بسم الله الرحمن الرحیم

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

قال رسول الله صلی الله علیه و آله:

«إنّي تارِكٌ فيكُمُ الثَّقَلَيْنِ كِتابَ اللهِ وَعِتْرَتي أهْلَ بَيْتي.»

اصول کافی، شیخ کلینی (متوفی ۳۲۹ ق)، ۲۹۴/۱

مسند احمد بن حنبل (متوفی ۲۴۱ ق)، ۱۴/۳، ۳۶۶/۴، ۳۶۷

منابع فقه شیعه

ترجمهٔ

جامع أحادیث الشیعة

حضرت آیة الله العظمی سیّد حسین بروجردی

جلد ۲۵

نکاح (۱)

ماهیت نکاح و شرایط آن، حقوق و تکالیف زوجین، احکام مردان و زنان اجنبی، روابط نامشروع و لزوم پرهیز از آن، محارم نسبی و رضاعی، محارم ابدی، تعدد زوجات، نکاح با مشرک و اهل کتاب و ناصبی و منافق و مستضعف و اعرابی

مترجمان

احمد اسماعیل‌تبار، سید احمدرضا حسینی و مهدی حسینیان قمی

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

سرشناسه: بروجردی، حسین، ۱۲۵۳ ـ ۱۳۴۰.
عنوان قراردادی: جامع احادیث‌الشیعه. فارسی. برگزیده
عنوان و نام پدیدآور: منابع فقه شیعه: ترجمه جامع احادیث‌الشیعه حضرت آیةالله العظمی سید حسین بروجردی رحمةالله جلد ۲۵ نکاح (۱): ماهیت نکاح و شرایط آن... / مترجمان احمد اسماعیل تبار، احمدرضا حسینی، مهدی حسینیان قمی
مشخصات نشر: تهران: فرهنگ سبز، ۱۳۸۹.
مشخصات ظاهری: ۱۱۶۰ ص.
شابک: دوره: ۴-۴۵-۹۹۰۶-۹۶۴-۹۷۸؛ ۱۵۰۰۰۰ ریال: ۴-۶۱-۹۹۰۶-۹۶۴-۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
یادداشت: کتابنامه.
عنوان دیگر: ترجمه جامع احادیث‌الشیعه حضرت آیةالله العظمی سید حسین بروجردی رحمةالله جلد ۲۵ نکاح (۱): ماهیت نکاح و شرایط آن...
موضوع: احادیث شیعه -- قرن ۱۴
موضوع: احادیث احکام -- قرن ۱۴
موضوع: زناشویی (اسلام) -- احادیث
شناسه افزوده: اسماعیل‌تبار، احمد، ۱۳۴۳-، مترجم
شناسه افزوده: حسینی، احمدرضا، ۱۳۴۲-، مترجم
شناسه افزوده: حسینیان قمی، مهدی، ۱۳۴۲-، مترجم
رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۹ ۲۰۴۲۱۱۸ج۴ب/BP۱۳۶/۹/
رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۲۱۲
شماره کتابشناسی ملی: ۲۱۵۶۷۳۲

نام کتاب: منابع فقه شیعه
نام نویسنده: حضرت آیت‌الله العظمی سیّد حسین بروجردی
مترجمان: احمد اسماعیل‌تبار، سیّد احمدرضا حسینی و مهدی حسینیان قمی
صفحه‌آرا: علی قربانی
نوبت چاپ: اول، ۱۳۸۹
شمارگان: ۱۵۰۰ جلد
ناشر: انتشارات فرهنگ سبز
چاپ و صحافی: هنر سرزمین سبز
شابک دوره: ۴_۴۵_۹۹۰۶_۹۶۴_۹۷۸
شابک: ۴_۶۱_۹۹۰۶_۹۶۴_۹۷۸
قیمت: ۱۵۰۰۰۰ ریال

حق چاپ محفوظ است

نشانی: خیابان شهید بهشتی، خیابان پاکستان، کوچه چهارم، پلاک ۱۰، طبقه دوم
صندوق پستی: ۳۷۵۱ _ ۱۵۸۱۵
تلفن انتشارات: ۸۸۵۱۳۱۸۹
نشانی اینترنتی: WWW.farhangesabz.ir

سخن ناشر

نشر فرهنگ جهت باورسازی مردم در جوامع انسانی ضرورت انکارناپذیری دارد. سیّال بودن فهم انسان همواره در جریان تاریخ، همراه با تکمیل معارف قدیمی و فرا گرفتن مفاهیم جدید جاری است و هرگز معارف انسانی و دستاوردهای نوین آن در حوزهٔ علوم ریاضی، تجربی و علوم انسانی متوقف نیست. مهم‌ترین بخش معارف انسان‌ها به مفاهیم بایدها و نبایدها برمی‌گردد، مفاهیمی که اعتباری هستند و به اعتبار کنندهٔ این مفاهیم بستگی دارند. مسلمانان بایدها ونبایدها را به کلام خدای بزرگ و سخنان پیامبرﷺ و جانشینان او مربوط می‌دانند و شیعیان جانشینان پیامبرﷺ را خاندان معصومﷺ آن فرستادهٔ الهی می‌دانند.

انتشارات فرهنگ سبز سعی دارد با ترجمهٔ کلام امامان شیعه که جانشینان معصوم آن رسول الهی هستند، قدمی در جهت نشر فرهنگ اسلام بر پایهٔ اندیشه‌های اهل بیتﷺ بردارد. تبلیغ و ترویج فرهنگ اسلام از طریق نشر آموزه‌های پیامبر اسلامﷺ و جانشینان معصومش به منظور مواد اندیشه و تحلیل فکری مردم از وظایف انتشارات است. امید آن که نشر فرهنگ سبز در انجام این وظیفه موفق و مقبول باشد.

انتشارات فرهنگ سبز

اعداد و نشانه‌های اختصاری

کا .... الکافی

فقیه .... من لایحضره الفقیه

یب .... التهذیب

صا .... الاستبصار

ئل .... وسائل الشیعه

ک .... مستدرک الوسائل

الدعائم .... دعائم الاسلام

المعانی .... معانی الاخبار

البصائر .... بصائر الدرجات

م .... مترجم

خ .... نسخه (کتاب) خطی

ظ .... ظاهراً

مجمع .... مجمع‌البیان

آت .... مرآت العقول

خ‌ل .... نسخه بدل

ط .... طبع

ج .... جلد

ن .... نگاه کنید ـ علامتی است که بعد از حدیثی که نیاز به توضیح دارد گذاشته می‌شود.

معلق ـ الی‌هنا .... حذف آن قسمت از سند لاحق که با حدیث سابق مشترک است.

بهذا الاسناد ..... عدم تکرار سند روایت لاحق در صورتی که با روایت سابق بطور کلی یا در صدر سند مشترک باشد

صحّ .... صحیح است

۳۶۴۰۰ .... شماره تعداد احادیث روایت شده از جلد اول

(۱) .... شماره مربوط به روایت هر باب

۱ .... شماره مربوط به تعداد روایات در این جلد

مقدمه

هیچ جامعه بشری را نمی‌توان سراغ داشت که از خانواده تشکیل نشده باشد و هیچ خانواده‌ای را نمی‌توان ساخت مگر آنکه زن و مردی با یکدیگر پیمان زوجیت ببندند و زوج و زوجه یکدیگر شوند. بخشی از معارف حکمت بشر مربوط به تدبیر منزل و تنظیم رابطه زوجین است. اساس تدبیر منزل و تنظیم روابط زوجین گزاره‌های اعتباری است که توسط یک مقام معتبر(قانونگذار) وضع می‌شود. در فقه شیعه منبع وضع کننده گزاره‌های اعتباری و تنظیم کننده روابط اهالی خانواده، کلام خدا و سنت رسول خداﷺ است. مجموعه این گزاره‌ها در منابع فقه شیعه ترجمه اثر جاودان حضرت آیت الله العظمی حاج سید حسین بروجردی‌ؒ در مجلدهای ۲۵، ۲۶ و ۲۷ جمع آوری شده است که مجلد ۲۵ و ۲۶ منابع فقه شیعه به ماهیت و شرایط عقد نکاح و مجلد ۲۷ به انحلال عقد نکاح می‌پردازد.

خانواده

هیچ سازمانی محبوب‌تر از سازمان خانواده نزد خدای منان و متعال نیست، ساختاری که با عشق و اراده بنیان می‌شود و فراتر از التزام قانونی، عشق و فداکاری نفسانی تحکیم آن را ضمانت می‌کند. بیش از یک سوم معارف حکمت عملی به تدبیر خانواده می‌پردازد که در مقیاس با تدبیر فرد و جامعه از جایگاه با اهمیت و بی نظیری برخوردار است. خانواده به عنوان کوچک‌ترین واحد جامعه، فرد را در درون خود می‌سازد و از اجتماع حداکثر

خانواده‌های فرهیخته، جامعه فرزانگان ساخته می‌شود. نهاد خانواده در جوامع بشری همواره هدف مطالعه مکتب‌ها و ادیان الهی بوده است. رابطه اعتباری نسبی و سببی در کانون خانواده قانونمند می‌شود و سپس به سایر اقربا و بستگان می‌رسد.

قانونمندی خانوادگی در تمام نظام‌های حقوقی به منظور ایجاد و انحلال خانواده موقعیت ممتازی دارد که روابط اقتصادی و غیر اقتصادی والدین و فرزندان و زوجین تنها در سایه همین قانونمندی تنظیم می‌شود. اساس خانواده از دو جنس مخالف زن و مرد تشکیل می‌شود گرچه در عصر ما بشر معاصر در مغرب زمین با هنجارشکنی انسانی، اجتماعی و فرهنگی، خانواده همجنس‌گرایان را به طور نامشروع قانونمند می‌کند.

تفاوت جنسیت و نکاح

شاید شرط تفاوت جنسیت برای زوجیت در گذشته نه چندان دور بسیار بدیهی می‌نمود و طرح آن در جامعه هیچ وجاهتی نداشت اما کمتر کسی باور می‌کرد که مردم به اصطلاح متمدن مغرب زمین در هزاره سوم میلاد مسیح به روش قوم لوط و اصحاب رس روی آورند و حتی در مجالس قانونگذاری رابطه مرد با مرد را به عمل لواط و رابطه زن با زن را به عمل مساحقه به عنوان نکاح دو همجنس بپذیرند و شرم‌آورتر اینکه اربابان بعضی از مذاهب و فرقه‌ها نیز آن را قبول کنند و یا اینکه درباره آن سکوت پیشه کنند و خانواده‌ای از دو همجنس مرد با مرد یا زن با زن تشکیل شود اما این منکر کریه این روزها اتفاق افتاد و داد سخن از دادخواهی حقوق همجنس بازان در تشکیل خانواده سر داده می‌شود.

اما دین اسلام هرگز با پدیده زشت همجنس بازی مردان و زنان موافق نبوده است و همواره آن را محکوم و مذموم دانسته و خدای بزرگ مرتکبان اصحاب رس و قوم لوط را به سخت‌ترین عذاب که بارش سنگ بر آنها بود مجازات کرد. مطابق نصوص روایات، لوط نبی علیه السلام که معاصر ابراهیم علیه السلام و پسردایی او بود مردم خود را از همجنس بازی نهی می‌کرد اما ملت لوط با اغواگری شیطان ابتدا مردان در روابط جنسی به مردان اکتفاء کردند و لواط جایگزین روابط جنسی مشروع و حلال شد سپس زنان که از توجه مردان بی بهره

ماندند روابط جنسی فیمابین یا همان مساحقه را در پیش گرفتند که در نتیجه ملت لوط نبی ﷺ در فساد غوطه ور شدند تا حدی که حیا و عفت را درباره مسافران مهمانان خود رعایت نمی‌کردند تا اینکه خدای بزرگ جبرئیل را به همراه جمعی از فرشتگان مامور عذاب آنها کرد و آنان را نابود ساخت.

ماهیت نکاح

نکاح از جمله اعمال فقهی دو طرفه عقد است که طرف اول آن زن و موجب و طرف دوم آن مرد و قابل است. بی‌تردید عقد نکاح مانند سایر معاملات دو جانبه یک معامله محض نیست بلکه جنبه عاطفی و درک متقابل از یکدیگر برای زوجیت نفوس و زندگی مشترک و توالد و تناسل بسیار حائز اهمیت است و اما در عین حال می‌بایست ماهیت عقد نکاح را از دیدگاه فقهی تحلیل کرد که زن با اراده ایجاب چه ماهیتی را اعتبار می‌کند؟ آیا ماهیت اعتبار شده او دارای عوض از دارایی شوهر است؟ چنانچه عقد نکاح به هر دلیلی باطل باشد چنین عقدی ضمانی یا امانی خواهد بود. پاسخ به این دست از پرسش‌ها ماهیت عقد نکاح را مشخص می‌کند. آیا نکاح، عقد تملیکی ضمانی است که زن به عنوان موجب، حق تمتع از خود را به مرد در عوض مهریه خود تملیک می‌کند و مرد آن را حسب شرایط توافق شده فیمابین می‌پذیرد یا اینکه نکاح عقدی غیر تملیکی است؟ پاسخ به این پرسش‌ها تنها در منابع فقه شیعه یافت می‌شود هیچ مردی نمی‌تواند بدون ولایت بر زن یا وکالت از او ایجاب نکاح زن را انشاء کند و این زن است که به عنوان طرف اول نقش تعیین کننده در انشاء ایجاب عقد نکاح و انتخاب کننده شوهر خود را دارد و مرد یا وکیل یا ولی او تنها حق قبول یا رد ایجاب از سوی زن را دارد و در یک نگاه کلی می‌توان ادعا کرد که حق انشاء ماهیت نکاح برای زن و حق انحلال آن در طلاق برای مرد وضع شده است.

شرایط عقد نکاح

شرایط و موانع عقد نکاح که موضوع ساز فعلیت احکام تکلیفی مربوط به نکاح بر زوجین

است براساس گزاره‌های اعتباری شرع اسلام تعیین می‌شود و شناخت این گزاره‌ها جهت شرایط و موانع نکاح به لحاظ‌های صیغه عقد نکاح زوجه و زوج، مکان و زمان عقد و... در منابع فقه شیعه اعتبار شده است، بنابراین جهت رسیدن به اعتبارهای شرع اسلام در ابتدا می‌بایست منابع فقه شیعه را مورد مطالعه قرار داد تا آیات کلام خدا و نصوص سنت رسول خداﷺ بر مسلمانان معلوم شود. احکام فقهی نکاح همانند قواعد امری خانواده در دانش حقوق به هیچ مسلمانی اجازه نمی‌دهد که از فرائض واجب الهی تعدی کند و یا اینکه محرمات الهی را تهتک نماید اما سایر شرایط که توافق‌های ضمن عقد نکاح است چنانچه مخالف کتاب خدا و سنت رسول خداﷺ نباشد به جهت ضمن عقد لازم بودن برای زوجین الزام‌آور است.

اقسام عقد نکاح

عقد نکاح به وجوه و لحاظ‌های مختلفی تقسیم می‌شود، یکی از این وجوه تقسیم عقد نکاح براساس حکم وضعی و تکلیفی است بنابراین شماری از نکاح‌ها همانند نکاح شغار که در عصر جاهلیت مرسوم بود در اسلام باطل شمرده شد و عقد نکاح به لحاظ احکام تکلیفی به نکاح واجب، مستحب، مکروه، حرام و مباح تقسیم می‌شود اما مهم‌ترین تقسیم عقد نکاح به لحاظ هدف و کاربرد در جامعه کنونی تقسیم به نکاح دائم و موقت است. هدف از نکاح دو مطلوب اساسی است اول: ارضاء مشروع شهوت جنسی، دوم: تولید و تربیت نسل آینده. براساس این دو هدف مهم انسان بالغ بر پایه عقد نکاح اقدام به رابطه جنسی قانونمند با جنس مخالف می‌کند خواه این دو هدف را استیفاء بکند یا نکند، بنابراین عقد نکاح بر پایه یکی از آن دو هدف یا هر دوی آن منعقد می‌شود و مهم‌ترین اثر نکاح، محرمیت بین زوجین و بستگان نسبی و رضاعی است که بر عقد نکاح مترتب می‌شود. در تشریع فقه اسلام بر پایه سنت رسول خداﷺ از دیدگاه اهل بیتﷺ نکاح به دو قسم دائم و موقت پذیرفته شده است زیرا این واقعیت اجتماعی همواره در طول تاریخ بشریت وجود داشته است که بنابه هر دلیلی نکاح دائم تأمین کننده کامل یکی از اهداف

مهم نکاح یعنی ارضاء مشروع جنسی نیست بنابراین تأسیس فقهی دیگر به نام نکاح موقت جهت جلوگیری از ارضاء حرام جنسی وضع شد تا مردم از همجنس بازی و ارتکاب زنا مصون بمانند و کسانی که با ازدواج موقت مخالفت کردند به واقع راه فساد اجتماعی نظیر زنا را در قلمروی ارضاء جنسی باز کردند تا به جای تأسیس حلال و مشروع الهی تأسیس حرام و نامشروع زنا و مجالس لهو و فساد شیوع پیدا کند. بنابراین نهادینه کردن ازدواج موقت همانند ازدواج دائم در فقه اسلام به جای نهادینه کردن زنا و همجنس بازی در دنیای کنونی پیشنهاد و اعتبار شده است. چگونه ممکن است رابطه نامشروع زنا و همجنس بازی در جهان معاصر قانونی باشد و کسی حق اعتراض به بنگاه‌های فساد را نداشته باشد اما نهاد ازدواج موقت با قانونمندی الهی، مطرود و منفور و مذموم در افکار عمومی باشد؟!!

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

سختی ازدواج و آسانی فساد

در حالی که ازدواج با فرهنگ تجمل و اسراف سخت شده است و ازدواج موقت با تبلیغ وسیع دشمنان اسلام و بدخواهان، از فرهنگ مسلمانان رخت بر بسته است راه‌های گوناگون فساد و فحشا با تبلیغ وسیع دشمنان اسلام بر افکار عمومی تحمیل می‌شود. دشمنان اسلام بر پایه میل و کشش جنسی در جوانان ده‌ها برنامه برای ارضاء نامشروع جنسی تدوین کرده و ارائه می‌دهند این در حالی است که اساس اقبال به این برنامه‌های فاسد دور بودن اسباب مشروع ارضاء جنسی از دست مردم به ویژه جوانان است و عوامل تشدید کننده مانند سن بالای جوانان مجرد به خاطر تحصیل در مراکز آموزش عالی و کمبود امکانات برای ازدواج به خاطر تورم و فشارهای اقتصادی، مسیر ارضاء جنسی مشروع را سخت‌تر و سخت‌تر می‌سازد و انواع رسانه‌های دیداری و شنیداری در جهت فساد و فحشاء قرار می‌گیرند و با کم‌ترین هزینه بیشترین ترویج فساد و منکر را در جامعه ارائه می‌دهند.

فساد جنسی و انحطاط خانواده

وقتی قانونمندی الهی خانواده بین زوجین پذیرفته نشود و انسان مجاز باشد براساس آزادی اراده خود هنجارهای دینی و حتی اخلاقی را نقض کند و زیر پا بگذارد و روابط جنسی تنها براساس میل فردی تعریف و تنظیم شود و اراده خدای بزرگ در این ساماندهی مهم و بنیادین هیچ موضوعیت نداشته باشد. روابط جنسی به جای صلاح جنسی به سوی فساد جنسی پیش می‌رود و رفته رفته زن ابزار دست ثروتمندان فساد پیشه می‌شود که هر چه بیشتر و بیشتر از جنس انسان کالایی جهت تکاثر مالی و لذت جنسی بهره ببرد و به بهانه آزادی و تساوی زن و مرد در مجموعه‌ای از شرایط نابرابر جنس زن را به استثمار جنس مرد درآورد و تأمین همسر و همتا بودن زن به مرد کم رنگ شود و زن وسیله‌ای برای بهره‌وری مالی و جنسی درآید و بافت جامعه در اثر انحطاط خانواده متزلزل، ناهمگون و به هم ریخته شود و زمینه برای جرم و فساد هر چه بیشتر و بیشتر فراهم شود.

انحلال خانواده

با انعقاد عقد نکاح سازمان خانواده تشکیل می‌شود و با انشاء ایقاع طلاق سازمان حقوقی خانواده منحل می‌شود همانطوری که انشاء ایجاب عقد نکاح در اختیار زوجه است انشاء ایقاع طلاق در اختیار زوج است. این تقسیم بین زوجه و زوج در انعقاد وانحلال عقد نکاح از منابع فقه شیعه استظهار می‌شود.

اعتبار انحلال عقد نکاح تنها از طریق طلاق نیست بلکه با توافق خلع و مبارات و سپس طلاق، ظهار، لعان و ایلاء در عقد دائم و بذل و اتمام مدت در عقد موقت نیز انحلال عقد نکاح انجام می‌شود و شرایط هر یک از تأسیس‌های پیش گفته فقهی جهت انحلال عقد نکاح در مجلد بیست و هفتم منابع فقه شیعه مباحث انحلال نکاح بیان شده است.

فرزندان

از نتایج مهم عقد نکاح تولید و تربیت فرزندان صالح است که نسل بشر مرهون همین واقعه حقوقی است. قانونمندی روابط والدین با فرزندان از ایام بارداری تا کهنسالی والدین بخش مهمی از مباحث منابع فقه شیعه را در مسائل مالی و غیر مالی به خود اختصاص داده است. وجوب تأمین نفقه و حضانت کودکان و تأمین مالی والدین کهنسال در قانونمندی فقهی اساس و بنیان خانواده را در جهت حفظ کیان آن به منظور حفظ کوچک‌ترین واحد اجتماعی جامعه هدف قرار داده است.

فقه اسلام همواره حفظ خانواده را علاوه بر تکیه بر رجحان‌های اخلاق اسلامی به الزام‌های فقهی منظم کرده است. خانواده با حضور فرزندان متعدد چه در فرض بقاء و استمرار خانواده و چه در فرض انحلال خانواده و جدایی والدین نیازمند قانونمندی است تا علاوه بر مسائل مالی زوجین وضعیت فرزندان را نسبت به والدین معلوم سازد. بنابراین حقوق و تکالیف فرزندان در قبال والدین و تکالیف و حقوق هر یک از والدین در قبال فرزندان از دیدگاه اسلام تنها با رجوع به منابع فقه شیعه به منظور درک گزاره‌های اعتباری امکان دارد.

منابع جلدهای ۲۵، ۲۶ و ۲۷

منابع فقه شیعه ترجمه جامع احادیث الشیعه از مصادر دست اول روایی، طی قرون متوالی از قرن اول تا عصر حاضر تدوین شده است. این منابع که از کتاب خدا و سنت رسول خداﷺ تدوین شده است حسب کاربرد آیات و روایات در انعقاد و آثار و انحلال عقد نکاح طی مجلدهای سه گانه ۲۵، ۲۶ و ۲۷ براساس قرون و سال‌های تألیف و تدوین به شکل ذیل تنظیم شده است.

قرن اول

۱ ـ قرآن کریم

قرن دوم

۲ـ *فقه‌الرضا*. منسوب به امام رضاؑ. (؟ ـ ؟)

۳ـ *صحیفة‌الرضا*. (؟ ـ ؟)

٤ـ *التوحید*. مفضّل بن عمر جعفی. (؟ ـ ۱٦۰ ق)

قرن سوم

۵ـ *المحاسن*. احمد بن محمد بن خالد برقی. (؟ ـ ۲۷٤ یا ۲۸۰ ق)

٦ـ *الغارات*. ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی. (؟ ـ ۲۸۳ ق)

۷ـ *بصائرالدرجات*. محمد بن حسن بن فروخ صفار. (؟ ـ ۲۹۰ ق)

۸ـ *النوادر*. احمد بن عیسی بن عبدالله اشعری قمی. (؟ ـ متوفی در عصر غیبت صغری)

۹ـ *الزهد*. حسین بن سعید اهوازی. (؟ ـ ؟)

۱۰ـ *المؤمن*. حسین بن سعید اهوازی. (؟ ـ ؟)

۱۱ـ *جامع الاحادیث النبویة*. ابو محمد جعفر بن احمد بن علی بن قمی. (؟ ـ ؟)

۱۲ـ *تفسیر العسکری*. منسوب به امام حسن عسکریؑ. (؟ ـ؟)

قرن چهارم

۱۳ـ *تفسیرالعیاشی*. ابی نصر محمد بن مسعود بن عیاش سمرقندی. (؟ ـ حدود ۳۲۰ ق)

۱٤ـ *تفسیرالقمی*. ابوالحسن علی بن ابراهیم قمی. (؟ ـ ۳۲۹ ق)

۱۵ـ *الکافی*. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی. (؟ ـ ۳۲۹ ق)

۱٦ـ *رجال‌الکشی*. ابوعمرو محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشّی. (؟ ـ حدود ۳٤۰ ق)

۱۷ـ *اثبات الوصیّة*. علی بن حسین مسعودی (؟ ـ ۳٤٦ ق)

۱۸ـ *الاستغاثة*. علی بن احمد کوفی. (؟ ـ ۳۵۲ ق)

۱۹ـ *دعائم‌الاسلام*. نعمان بن محمد تمیمی. (۲۵۹ ـ ۳٦۳ ق)

۲۰ـ *کامل الزیارات*. جعفر بن محمد بن قولویه قمی. (؟ ـ ۳٦۸ ق)

۲۱ـ *من لایحضره الفقیه*. شیخ صدوق. (۳۰٦ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۲۲ـ *فضائل الاشهر الثلاثه*. شیخ صدوق. (۳۰٦ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۲۳ـ *علل الشرائع*. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۲۴ـ *الهدایة*. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۲۵ـ *معانی الاخبار*. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۲۶ـ *الخصال*. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۲۷ـ *المقنع*. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۲۸ـ *ثواب الاعمال و عقاب الاعمال*. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۲۹ـ *عیون اخبار الرضا*. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۳۰ـ *الاختصاص*. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۳۱ـ *کمال الدین و تمام النعمة*. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۳۲ـ *الامالی*. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۳۳ـ *التوحید*. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۳۴ـ *الجعفریات*. محمد بن محمد اشعث. (؟ ـ ؟)

۳۵ـ *قرب الاسناد*. عبدالله بن جعفر حمیری. (؟ ـ ؟)

۳۶ـ *طب الائمة (طب النبی)*. عبدالله و حسین پسران بسطام. (؟ ـ ؟)

۳۷ـ *تحف العقول*. ابن شعبه. (؟ ـ ؟)

۳۸ـ *تفسیر فرات الکوفی*. فرات بن ابراهیم کوفی. (؟ ـ ؟)

قرن پنجم

۳۹ـ *المجازات النبویة*. سید رضی محمد بن حسین موسوی. (۳۵۹ ـ ۴۰۶ ق)

۴۰ـ *نهج البلاغه*. سید رضی محمد بن حسین موسوی. (۳۵۹ ـ ۴۰۶ ق)

۴۱ـ *المقنعة*. محمد بن محمد بن نعمان مفید. (۳۳۶ ـ ۴۱۳ ق)

۴۲ـ *الامالی*. محمد بن محمد بن نعمان مفید. (۳۳۶ ـ ۴۱۳ ق)

۴۳ـ *الارشاد*. محمد بن محمد بن نعمان مفید. (۳۳۶ ـ ۴۱۳ ق)

۴۴ـ *رسالة المحکم و المتشابه*. سید مرتضی. (۳۵۵ ـ ۴۳۶ ق)

۴۵ـ *رجال النجاشی*. احمد بن عباس نجاشی اسدی کوفی. (۳۷۲ ـ ۴۵۰ ق)

٤٦ـ *الامالی*. شیخ طوسی. (۳۸۵ـ ٤٦٠ ق)

٤٧ـ *تهذیب الاحکام*. شیخ طوسی. (۳۸۵ـ ٤٦٠ ق)

٤٨ـ *الاستبصار*. شیخ طوسی. (۳۸۵ـ ٤٦٠ ق)

٤٩ـ *مصباح المتهجد*. شیخ طوسی. (۳۸۵ـ ٤٦٠ ق)

٥٠ـ *الغیبة*. شیخ طوسی. (۳۸۵ـ ٤٦٠ ق)

٥١ـ *کنز الفوائد*. ابوالفتح کراجکی. (؟ ـ ٤٩٩ ق)

قرن ششم

٥٢ـ *روضه الواعظین*. محمد بن فتال نیشابوری. (؟ ـ ٥٠٨ ق)

٥٣ـ *مجمع البیان*. فضل بن حسن طبرسی. (حدود ٤٦٩ ـ ٥٤٨ ق)

٥٤ـ *مکارم الاخلاق*. حسن بن فضل طبرسی. (؟ ـ ٥٤٨ ق)

٥٥ـ *غرر الحکم و درر الکلم*. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمُدی. (٥١٠ ـ ٥٥٠ ق)

٥٦ـ *الخرائج و الجرائح*. قطب الدین راوندی. (؟ ـ ٥٧٣ ق)

٥٧ـ *الدعوات*. قطب الدین راوندی. (؟ ـ ٥٧٣ ق)

٥٨ـ *مناقب آل ابیطالب*ﷺ. رشیدالدین ابوجعفر محمد بن علی بن شهرآشوب. (٤٨٩ ـ ٥٨٨ ق)

٦٠ـ *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*. محمد بن ادریس. (٥٤٣ ـ ٥٩٨ ق)

٦١ـ *جامع الاخبار*. تاج الدین شعیری. (؟ ـ ؟)

٦٢ـ *الاحتجاج*. احمد بن علی طبرسی. (؟ ـ ؟)

قرن هفتم

٦٣ـ *مشکاة الانوار فی غرر الاخبار*. ابوالفضل علی طبرسی. (اوایل قرن هفتم)

٦٤ـ تنبیه *الخواطر*. ورام بن ابی فراس. (؟ ـ ٦٠٥ ق)

٦٥ـ *کشف الغمّة*. علی بن عیسی اربلی. (؟ ـ ٦٩٣ ق)

قرن هشتم

٦٦ـ *مختلف الشیعة*. حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. (٦٤٨ ـ ٧٢٦ ق)

قرن نهم

۶۷ـ *عدة الدّاعی و نجاح الساعی*. ابن فهد حلّی. (۷۵۷ ـ ۸۴۱ ق)

قرن دهم

۶۸ـ *عوالی اللئالی*. محمد بن علی بن ابراهیم احسائی معروف به ابن ابی جمهور. (حدود ۸۴۰ ـ زنده در ۹۰۲)

۶۹ـ *منیة المرید فی ادب المفید و المستفید*. شیخ زین الدین بن علی عاملی معروف به شهید ثانی. (۹۱۱ ـ ۹۶۵ ق)

قرن دوازدهم

۷۰ـ *وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*. محمد بن حسن بن محمد حر عاملی. (۱۰۳۳ ـ ۱۱۰۴ ق)

۷۱ـ *مدینة المعاجز*. سید هاشم بحرانی. (؟ ـ ۱۱۰۷ ق)

۷۲ـ *بحارالانوار*. محمدباقر مجلسی. (۱۰۳۷ ـ ۱۱۱۱ ق)

قرن چهاردهم

۷۳ـ *مستدرک الوسائل*. میرزا حسین نوری طبرسی. (۱۲۵۴ ـ ۱۳۲۰ ق)

آشنایی با مؤلفان منابع جامع احادیث الشیعه جلدهای ۲۵، ۲۶ و ۲۷

آشنایی با مؤلفان و تدوین‌کنندگان منابع فقه شیعه به لحاظ اهمیت روایی آن منابع ضروری است. شناخت کامل نویسندگان و شرح حال راویان روایات که میزان اعتبار توثیق سند کتاب و روایت را تأیید می‌کند، در این مختصر نمی‌گنجد اما به طور اجمال و به قدر امکان با مؤلفان منابع دست‌اول فقه شیعه از قرن دوم تا قرن چهاردهم هجری آشنا می‌شویم.

قرن دوم

۱ـ مفضل بن عمر جعفی (؟ ـ ۱۶۰ ق)

وی از فقهای بزرگ و موثق، از اصحاب خاص امام صادق ﷺ و متصدی برخی از امور

از جانب ایشان بود. او همان است که امام صادق ﷺ توحید را برایش بیان داشت و او سخنان امام را در کتابش که به توحید مفضل معروف شده است، جمع کرده است. مفضل که بنا بر روایات از علوم ائمه آگاهی داشته و مورد توجه خاص امام صادق ﷺ بوده، به نمایندگی از آن حضرت به کارهای شیعیان رسیدگی می‌کرد و در منازعات مالی ایشان برای رفع اختلاف به وکالت از آن حضرت می‌پرداخت. وی همچنین مباشر کارهای مالی امام کاظم ﷺ بود و آن حضرت خود، شخصاً پرداخت‌های مالی شیعیان را نمی‌پذیرفت.

در مورد وی بین رجالی‌های شیعه اختلاف است. نجاشی در ارتباط با وی می‌گوید: «او در نقل روایت مضطرب است.» ابن غضائری گوید: «المفضل بن عمر الجعفی ابوعبدالله، ضعیف متهافت، مرتفع القول، خطابی، و قد زید علیه شیء کثیر و حمل الغلاة فی حدیثه حملاً عظیماً و لا یجوز ان یکتب حدیثه، و روی عن ابی‌عبدالله و ابی‌الحسن ﷺ».

اما آیت‌الله العظمی خویی در معجم رجال الحدیث، وی را جلیل و ثقه می‌داند.

مهمترین کتاب او توحید مفضل درباره خداشناسی است که برای آن اسامی دیگری نیز ذکر شده است. نجاشی آن را کتاب فکّر، کتاب فی بدء الخلق والحث علی الاعتبار نامیده است. نامگذاری به فکّر شاید به این دلیل باشد که در آن عبارت «فکّر یا مفضل» تکرار شده است. بعضی هم آن را کنزالحقایق و المعارف نامیده‌اند.

از تألیفات وی:

۱ ـ التوحید

۲ ـ یوم و لیلة

قرن سوم

۲ـ برقی (؟ ـ ۲۷۴ یا ۲۸۰ق)

ابو جعفر احمد بن محمد بن خالد بن عبدالرحمن بن محمد بن علی. عالم و محدث شیعه، اصالتاً کوفی بود و نیاکانش در آن دیار زندگی می‌کردند و چون یوسف بن علی ـ والی عراق ـ محمد بن علی جد اعلای برقی را که از هواداران زید بن علی بن حسین ﷺ

بود، دستگیر و به شهادت رساند، به ناچار عبدالرحمن و پسرش خالد به ایران گریختند و در برقه رود قم (ظاهرا رودخانه بیرقون) جایگیر شدند.

از زادروز وی اطلاعی در دست نیست اما احتمالا در قم زاده شده است. وی عصر چند تن از ائمهٔ اطهار علیهم السلام را درک کرده و از ایشان حدیث آورده است.

شیخ طوسی وی را در شمار یاران امام جواد و هادی علیهما السلام قرار داده بنابراین می‌توان گفت نخستین استادان وی، ایشان بودند.

چون از احادیث مرسل و ضعیف روایت می‌کرد، چندی مورد طعن فقها قرار گرفت که یکی از آنها شیخ، رییس و فقیه قم احمد بن عیسی بود که وی را از قم راند و پس از مدتی پشیمان شد و پوزش خواست و وی را بازگرداند.

شاگردانی که در محضرش بودند: محمد بن حسن صفار، علی بن حسین سعدآبادی، محمد بن جعفر بن بطه، علی بن ابراهیم قمی، سعد بن عبدالله اشعری و... .

وی تألیفات بسیاری داشته که بیشتر آنها را نیز به المحاسن نامگذاری می‌کرده و در حقیقت مجموعه‌ای از علوم قرآنی، حدیث و فقه بوده و گزاف نیست که آن را دایرة المعارف بدانیم که تنها یک سوم آن باقی مانده است.

برقی در قم درگذشت و همانجا به خاک سپرده شد.

از تألیفات وی:

۱ ـ المحاسن

۲ ـ الرجال

۳ ـ ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی (؟ ـ ۲۸۳ ق)

ابو اسحاق ابراهیم ثقفی کوفی اصفهانی از شیعیان عالم و صاحب تالیف قرن سوم هجری است. ابوالفرج محمد بن اسحاق معروف به ابن ندیم در کتاب الفهرست او را از ثقات علماء و مصنفین معرفی کرده است.

شیخ طوسی در کتاب الفهرست، اصل او را کوفی دانسته و برای او مصنفات زیادی نقل کرده است. ابراهیم ثقفی از احفاد سعید بن مسعود، عموی مختار ثقفی است که

امیرالمؤمنین ﷺ او را والی مداین کرده بود و در زمان امام حسن ﷺ نیز والی بود. هنگامی که جراح بن سنان در مظلم ساباط مداین امام حسن ﷺ را زخمی کرد امام ﷺ بر سعید بن مسعود وارد شد و او طبیب آورد تا زخم امام ﷺ را مداوا کند.

از تألیفات وی:

۱ ـ المغازی

۲ ـ الغارات

۳ ـ المعرفة

٤ ـ الجامع الکبیر فی الفقه

۴ ـ محمد بن حسن بن فروخ صفار (؟ ـ ۲۹۰ ق)

از یاران باوفای امام حسن عسکری ﷺ و چهره‌ای سرشناس و محدثی توانمند.

وی را می‌توان از بزرگان روایت شیعه در قرن سوم هجری دانست. در آن زمان که خفقان و ظلم بنی عباس همه‌جاگیر و امام حسن عسکری ﷺ در منطقهٔ نظامی تحت نظارت و مراقبت بود، محمد بن حسن بن صفار از طریق نوشتن نامه‌های خصوصی و به شکل مخفیانه، خود را به حضرت امام ﷺ نزدیک کرد و بدین ترتیب شیعیان را از نور وجود ایشان ﷺ بهره‌مند ساخت.

وی در قم یکی از چهره‌های نامور شیعه بود که با حفظ و نقل روایت، خدمت بزرگی به جهان تشیع کرد و بزرگانی چون کلینی، شیخ طوسی، علامه حلّی و ... دربارهٔ او بسیار گفته و نگاشته‌اند. از جمله استادان وی می‌توان به ابراهیم بن اسحاق، احمد بن ابی‌عبدالله برقی، احمد بن حسن بن علی بن فضال و... اشاره کرد. راوی جمیع کتب و روایات وی، شاگردش محمد بن حسن بن ولید است. محمد بن حسن صفار در شهر قم به خاک سپرده شده است.

از تألیفات وی:

۱ ـ کتاب الصلوة

۲ ـ کتاب الوضوء

۳ ـ کتاب الجنائز

٤ ـ کتاب الصیام

۵ ـ کتاب الحج

٦ ـ کتاب النکاح

۷ ـ کتاب الطلاق

۸ ـ کتاب المزار

۹ ـ کتاب الرّدّ علی الغلاه

۱۰ ـ بصائر الدرجات

۱۱ ـ المؤمن و...

۵ ـ عبدالله اشعری قمی (؟ ـ متوفی در عصر غیبت صغری)

ابوجعفر احمد بن محمد بن عیسی بن عبدالله اشعری قمی. از راویان بزرگ شیعه در قرن سوم هجری و از یاران ائمه می‌باشد. او در شهر قم به دنیا آمد. از نوجوانی زیرنظر پدر خود محمد بن عیسی اشعری به فراگیری علوم و معارف اسلامی پرداخت. او خدمت امام رضا، امام جواد و امام هادی علیهم السلام نیز رسیده بود و روایات فراوانی از ائمه اطهار علیهم السلام نقل کرده است. شیخ طوسی وی را محدثی ثقه نامیده است. از جمله شاگردان وی می‌توان به محمد بن حسن صفار، سعد بن عبدالله، علی بن ابراهیم، داود بن کوره، احمد بن ادریس، محمد بن حسن بن ولید و... اشاره کرد.

از تاریخ وفات وی دقیقاً اطلاعی در دست نیست لیکن ایشان در سال ۲۷٤ ق در قید حیات بوده‌اند.

از تألیفات وی:

۱ ـ النوادر

۲ ـ التوحید

۳ ـ فضل النبی

٤ ـ المتعه

٥ ـ الناسخ و المنسوخ

٦ ـ طب الكبير

٧ ـ طب الصغير

٨ ـ المكاسب

٩ ـ الاظله و...

۶ـ حسین بن سعید اهوازی (؟ ـ؟)

ابومحمد حسین بن سعید بن حماد بن مهران اهوازی، فقیه و محدث شیعی ایرانی.

وی در کوفه زاده شد و اصالتاً ایرانی بود. برای تعالی و نشر تعالیم اسلام و معارف خاندان رسولﷺ همراه با برادر خود حسن بن سعید به اهواز رهسپار شد و برای اعتلای اسلام و شیعه بسیار کوشید. پس از درگذشت برادرش، از آنجا به قم رفت و در خانهٔ حسن بن ابان جای گرفت و دانشمندان و شخصیت‌های بسیاری از وی روایت شنیدند.

روایات وی، در بسیاری از نام‌آورترین کتب شیعه چون: کافی، تهذیب، استبصار، من‌لایحضره الفقیه، وسائل الشیعه و... نقل و به آن استناد شده است.

از جمله اساتید وی محمد بن ابی عمیر، احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی، صفوان بن یحیی و... و از شاگردان ایشان احمد بن ابی عبدالله برقی، علی بن مهزیار اهوازی، حسن بن محمود و... بودند. به گفتهٔ شیخ طوسی، وی و برادرش از اصحاب امام رضا، امام جواد و امام هادیﷺ بودند.

وی در قم درگذشت.

تألیفات وی و برادرش بیش از ۳۰ جلد است که برخی آورده شد.

از تألیفات وی (و برادرش):

۱ ـ المناقب

۲ ـ کتاب الزیارات

۳ ـ کتاب التقیة

٤ ـ الرد علی الغلاه

٥ ـ المثالب

٦ ـ المؤمن و...

۷ ـ جعفر بن احمد بن علی بن قمی (؟ ـ ؟)

ابومحمد جعفر بن احمد بن علی بن قمی، مشهور به ابن رازی ایلاقی. محدث، فقیه شیعی در قرن چهارم هجری. از زادروز وی اطلاعی در دست نیست. از آنجایی که دیر زمانی در ری جاگیر شده، به ابن رازی معروف است.

همروزگار شیخ صدوق و صاحب بن عباد بود و از هر دوی آن بزرگان روایت کرده و شیخ صدوق نیز از وی.

وی نویسندهٔ پرکاری بود و آثاری نزدیک به ۲۲۰ کتاب نگاشته که متأسفانه تنها برخی از آنها امروز در دسترس است.

اکثر رجال نویسان، وی را به فضل و دانش ستوده و ثقهٔ تمام دانسته‌اند.

از زمان درگذشت و خاکجای وی اطلاعی در دست نیست.

از تألیفات وی:

١ ـ الاعمال المانعه من دخول الجنه (مانعات)

٢ ـ ادب الامام و المامون

٣ ـ المسلسلات الاخبار

٤ ـ الغایات

٥ ـ العروس

٦ ـ جامع الاحادیث النبویه

قرن چهارم

۸ ـ محمد بن مسعود عیاشی (؟ ـ حدود ۳۲۰ ق)

ابونصر محمد بن مسعود بن محمد بن عیاشی سلَمی سمرقندی کوفی معروف به

عیاشی، از بزرگان فقهای شیعۀ امامیه و نظریه‌پردازان اندیشور اسلامی. یگـانۀ روزگـار خود در علوم گوناگون، فاضل، مفسر، محدث و ادیب بود.

وی در ۲٦۰ ق به عراق وارد شد و در آغاز از اهل سنت بود اما با مطالعۀ دقیق بر فقه جعفری به تشیع روی آورد و از سرآمدان روزگار خود شد و تمام دارایی خود را صرف و وقف تشیع کرد.

محمد علی مدرس تبریزی صاحب ریحانة الادب درباره وی می‌گوید: «عـیاشی در علم، فضل، ادب، تبحر و تنوع علمی، یکتای زمان خود بوده است.»

عیاشی همدورۀ شیخ کلینی بود. بیش از ۲۰۰ جلد کتاب از وی به یادگار مانده است. در رجال، تفسیر، طب، نجوم، قیافه‌شناسی و... دست داشت و کتاب نگاشت. تلاش وی به حدی بود که گروهی وی را استاد کلینی، عالم بزرگ شیعه دانسته‌اند. کشیّ از شاگردان وی بود. از خاکجای وی اطلاعی در دست نیست.

از تألیفات وی:

۱ ـ کتاب التفسیر

۲ ـ کتاب معاریض الشعر

۳ ـ الدعوات

٤ ـ کتاب محاسن الاخلاق

٥ ـ الانبیاء و الائمه عليهم السلام و...

۹ ـ علی بن ابراهیم قمی (؟ ـ ۳۲۹ ق)

شیخ ابوالحسن علی بن ابراهیم بن هاشم قمی مشهور به شیخ اقدم از بزرگان و موثقین حدیث و فقه، از مفسران بزرگ شیعه در قرن سوم و چهارم هجری. او فرزند ابراهیم بـن هاشم قمی از علما و مشایخ بزرگ شیعه است و زمان دو امام معصوم (امام هادی و امـام حسن عسکری عليهما السلام) را درک کرده است. وی تا سال ۳۰۷ قمری زنده بود. محمد بن یعقوب کلینی از علی بن ابراهیم روایت کرده است. وی اولین کسی است که احادیث کوفیین را در

قم رواج داد. او در اواسط عمر و یا به نقل بعضی‌ها در اواخر عمر نابینا شد.

از تألیفات وی:

۱ ـ التفسیر

۲ ـ الناسخ و المنسوخ

۳ ـ قرب الاسناد

۴ ـ الشرائع

۵ ـ الحیض

۶ ـ التوحید و الشرک

۷ ـ المغازی

۸ ـ الانبیاء و...

۱۰ ـ شیخ کلینی (؟ ـ ۳۲۹ ق)

ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی. فقیه، محدث بزرگ شیعه، یکی از مؤلّفان کتب اربعه.

وی در دهی از کلین (فشافویه) در ۳۸ کیلومتری ری و در خانه‌ای روشن به نور محبت و معرفت اهل بیت علیهم السلام زاده شد. پدر وی یعقوب بن اسحاق، آموزش فرزند خود کلینی را از همان دوران کودکی برعهده گرفت و بـه عـلم و عـمل آراست. آرامگـاه پـدر وی در روستای کلین ـ نزدیک حسن آباد شهرری ـ مدتهاست که زیارتگاه شیعیان است.

دایی وی علّان که خود محدث و دانشمند بزرگی بود، پس از پدر استادی کلینی را بر عهده گرفت و در تربیت وی نقش بسزایی داشت. علّان در سفر حج و در راه زیارت خانهٔ خدا به شهادت رسید. پس از گذراندن نوجوانی، کلینی برای کسب دانش به ری رهسپار شد و آنجا با اندیشه‌ها و نظرات فرقه‌هایی چون اسماعیلیه و مذاهبی چون شافعی، حنفی و شیعی مستقیما آشنا شد. در آنجا بود که ضمن تحصیل پی برد حرکت‌هایی، تشیع را از مسیر خود منحرف کرده و درمان آن را بازگشت به فـرموده‌های مـبارک اهـل بـیت علیهم السلام

دانست. این شروعی بود برای ثبت و ضبط احادیث حضرات معصومین علیهم السلام که در این راستا ابوالحسن محمد بن اسدی کوفی نخستین استاد او در فراگیری احادیث بود.

دورۀ کلینی را باید «دورۀ حدیث» نامید؛ زیرا آغازگر جنبشی برای یافتن، شنیدن و نگاشتن احادیث و روایات شده بود.

وی برای گردآوری احادیث و روایات به قم رهسپار شد و در محضر استاد بافضل و دانش احمد بن محمد بن عیسی اشعری و پس از آن شاگرد امام حسن عسکری علیه السلام، احمد بن ادریس قمی معروف به «معلم» شاگردی کرد و استاد گرانقدر عبدالله بن جعفر حمیری صاحب قرب الاسناد را نیز درک کرد و بهره برد و از آنجا به کوفه رفت و آنجا نیز به کسب دانش پرداخت.

وی در امانت، عدالت، تقوا، فضیلت، حفظ و ضبط احادیث آنچنان سرآمد روزگار خود شد که شیعه و سنی در اخذ فتوا به وی مراجعه می‌کردند و به اندازه‌ای مورد وثوق هر دو مذهب بود که «ثقة الاسلام» و «شیخ المشایخ» لقب گرفت.

کلینی نخستین محدثی است که در میان امامیه به گردآوری و نظم و ترتیب احادیث شیعه پرداخت. پیش از اقدام وی، تنها اصول اربعمأه وجود داشت و شیعه بدان‌ها رجوع می‌کردند که با اثر خود، کافی (اصول، فروع و روضه) نقش و ردپای شیعه را زیباتر و استوارتر کرد.

شاگردانی که در نزد وی آموختند، ابن ابی رافع، احمد بن احمد کاتب کوفی، جعفر بن محمد قولویه قمی، محمد بن ابراهیم نعمانی معروف به ابن زینب و... بودند.

وی در سال «تناثر نجوم» سالی که ستارگان فرو ریخت، درگذشت. دانشمند نامی بغداد ابوقیراط بر جنازۀ این محدث بزرگ شیعه نماز گزارد و در «باب کوفة» بغداد به خاک سپرده شد.

از تألیفات وی:

۱ ـ کافی

۲ ـ کتاب رجال

۳ ـ رد بر قرامطه

٤ ـ رسائل ائمه علیهم السلام

۵ ـ تعبیر الرؤیا (تفسیر الرؤیا)

۱۱ ـ کشیّ (؟ ـ حدود ۳۴۰ ق)

ابوعمرو محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشیّ، فقیه، رجالی و عالم بزرگ شیعه.

انتساب کشیّ به منطقهٔ «کش» از نواحی سمرقند برمی‌گردد. نجاشی وی را ثقه و مورد اعتماد می‌داند و می‌گوید: «از ضعفا بسیار روایت کرده است.» وی از ملازمان عیاشی بود. در خانهٔ عیاشی که کشتزار اهل دانش بود، فارغ‌التحصیل شد. کشیّ، آگاه به اخبار و رجال و بسیار گرانمایه و از دوستان صمیمی شیخ کلینی بود و تقریبا استادان و شاگردان آن دو بزرگوار یکی بودند.

اساتید وی محمد بن مسعود عیاشی سمرقندی، محمد بن قولویه قمی، ابواسحاق ابراهیم بن نصیر کشی (برادرش) و... بودند.

شاگردانی که در نزد وی آموختند: جعفر بن محمد بن قولویه قمی صاحب کتاب کامل الزیارات، هارون بن موسی تلعکبری، ابواحمد حیدر بن محمد بن نعیم سمرقندی.

از خاکجای وی اطلاعی در دست نیست.

از تألیفات وی:

۱ ـ الرجال یا معرفة الناقلین عن الائمة الصادقین

۱۲ ـ علی بن حسین مسعودی (؟ ـ ۳۴۶ ق)

علی بن حسین مسعودی تاریخ‌نویس، جغرافی‌دان، دانشمند و جهانگرد بغدادی. نام کامل وی ابوالحسن علی بن حسین مسعودی معتزلی شافعی است. نسب وی به عبدالله بن مسعود یکی از یاران برجسته پیامبر اسلام می‌رسد. وی در بغداد دیده به جهان گشود و تعالیم را در زادگاه خود فرا گرفت. در نوجوانی راه سفر و جهانگردی پیشه گرفت. در این

جهانگردی دور و دراز و پر رنج در آن گاه که سفر بر روی چهارپایان از قبیل اسب، الاغ، استر و شتر بود وی از بعضی از سرزمین‌های شناخته شده دوران خود دیدن می‌کند. سرانجام در سفری که به مصر داشته در شهر فسطاط مصر دارفانی را بدرود می‌گوید و در همانجا به خاک سپرده می‌شود. مسعودی تألیفات گوناگونی داشته است که متأسفانه بیشتر آنها گم و یا نابوده شده است. یکی از مهم‌ترین این تألیفات کتابی به نام اخبار الزمان و من اباده الحدثان بوده، این کتاب در ۳۰ مجلد بوده است که متأسفانه در حال حاضر فقط یک جلد از آن باقی مانده است.

از تألیفات وی:

۱ـ مروج الذهب

۲ـ التنبیه والاشراف

۳ـ ذخائر العلوم و ماکان فی سالف الدهور

٤ـ الرسائل والاستذکار لما فی مر فی سالف الاعصار

۵ـ التاریخ فی اخبار الامم من العرب و العجم

٦ـ خزائن الملک وسر العالمین

۷ـ القضایا والتجارب

۸ـ المقالات فی اصول الدیانات

۹ـ الاستبصار فی الائمة

۱۰ـ السیاحة المدنیة فی السیاسة والاجتماع

۱۱ـ اخبار الخوارج

۱۲ـ البیان فی اسماء الائمة

۱۳ـ الابانة فی اصول الدیانة

۱٤ـ المسائل و العلل فی المذاهب والملل

۱۵ـ سر الحیاة

۱٦ـ کتاب الاوسط

۱۷ـ اخبار الزمان

۱۳ـ علی بن احمد کوفی (؟ ـ ۳۵۲ ق)

ابوالقاسم علی بن احمد کوفی یا علوی، فقیه، متکلم، اصولی و توانا در علوم گوناگون.

در آغاز، کارش بر طریقی مستقیم بود و کتاب محکمی را تألیف کرد که از آن جمله می‌توان کتاب الاوصیاء و کتاب در فقه را نام برد. سپس حال و مذهب وی تغییر کرد و به سوی غلوّ پیش رفت.

پسر وی ابومحمد، تألیفات وی را گردآوری کرد. احمد کوفی در «کرمی» منطقه‌ای در فسا نزدیک شیراز درگذشت.

از تألیفات وی:

۱ ـ الانبیاء

۲ ـ الابتداء

۳ ـ فساد قول البراهمه

٤ ـ الآداب و مکارم الاخلاق

۵ ـ الاستدلال فی طلب الحق و...

۱۴ـ نعمان بن محمد تمیمی (۲۵۹ ـ ۳۶۳ ق)

ابوحنیفه نعمان بن محمد بن منصور بن احمد بن حیون تمیمی مغربی، دانشمند بزرگ اسماعیلیه.

در مغرب زاده شد. در آغاز، پیرو مذهب مالکی بود ولی تغییر مذهب داد و شیعهٔ اسماعیلیه شد. او از بنیانگذاران مذهب اسماعیلیه و قانونگذار آن بود. به بسیاری از خلفای فاطمی خدمت کرد (المهدی بالله، القائم بامرالله، المنصور بالله) و در دوران فخرالدین خلیفهٔ چهارم به مقام قاضی‌القضات و داعی‌الدعات رسید. مؤلفان شیعه به او «ابوحنیفهٔ شیعی» می‌گویند.

از تألیفات وی:

۱ ـ دعائم الاسلام

۲ ـ شرح الاخبار

۳ ـ اساس التاویل

٤ ـ افتتاح الدعوه

۵ ـ مفاتیح النعمه

٦ ـ الایضاح

۷ ـ الینبوع

۸ ـ المجالس و المسائرات

۱۵ ـ شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، معروف به شیخ صدوق. فقیه گرانقدر و محدث دانشور بزرگ شیعه و از دنباله‌روان شیخ کلینی.

وی در خانواده‌ای اهل تقوا و دانش در قم زاده شد. پدر وی، علی بن حسین بن بابویه قمی معروف به ابن بابویه، از برجسته‌ترین علما و فقهای بزرگ زمان خود بود و شیخ صدوق نخست در دامان پر مهر پدر کسب فیض کرد. شیخ صدوق به خراسان و بغداد سفر کرد و پایان زندگانی خود را در ری گذراند. شیخ طوسی دربارهٔ وی می‌گوید:

«وی دانشمندی جلیل‌القدر و حافظ احادیث بود. از احوال رجال، کاملا آگاه و در سلسلهٔ احادیث، نقادی عالی مقام به شمار می‌آمد. بین بزرگان قم از نظر حفظ احادیث و کثرت معلومات مانند نداشت و در حدود سیصد اثر از خود به جای گذاشته است».

استادانی که شیخ صدوق در نزد آنها کسب فیض کرد، عبارتند از: پدرش ابن بابویه، حمزة بن محمد بن احمد بن جعفر بن محمد بن زید بن علی علیه‌السلام، ابومحمد قاسم بن محمد استرآبادی، محمد بن حسن بن احمد بن ولید و...

شاگردان وی نیز برادرش حسین بن علی بن موسی بن بابویه قمی، شیخ مفید،

ابن غضائری، شیخ ابوالبرکات، ابوالقاسم علی بن محمد بن علی خزاز و... بودند.

خاکجای شیخ صدوق ـ این عالم بزرگ شیعه ـ در ری، زیارتگاه عام و خاص است.

از تألیفات وی:

۱ ـ من لایحضره الفقیه (دومین کتاب از کتب اربعۀ حدیث شیعه)

۲ ـ مدینة العلم

۳ ـ کمال الدین و تمام النعمة

٤ ـ الخصال

۵ ـ التوحید

٦ ـ الامالی

۷ ـ المقنع فی الفقه و...

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۶ ـ جعفر بن محمد بن قولویه قمی (؟ ـ ۳۶۸ ق)

شیخ ابوالقاسم، جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی بن مسرور بن قولویه قمی، از برجسته‌ترین چهره‌های راویان شیعه در قرن چهارم هجری است. وی در شهر قم، شهر شیفتگان خاندان رسالت و در خانواده‌ای اهل علم و تقوا چشم به دنیا گشود. وی یکی از بهترین شاگردان محمد بن یعقوب کلینی و از برجسته‌ترین مشایخ شیخ مفید به شمار می‌آید. او از بارزترین چهره‌های علمی دوران خود بوده و روایات او در طول هزار سال پیوسته در مجموعه‌های روایی بزرگ شیعه نقل شده و به آن استناد می‌شود. شیخ ابوالقاسم جعفر بن قولویه قمی از همان کودکی مهر به محمد و آل محمد را از خانواده خود آموخت و به فراگیری علم و دانش در محضر درس پدر و برادرش که از راویان بزرگ شیعه به شمار می‌آمدند مشغول شد. او در محضر بسیاری از بزرگان شیعه شاگردی کرد تا خود نیز یکی از چهره‌های درخشان علم و فقاهت گردید.

از جمله اساتید وی: پدر بزرگوارش، محمد بن جعفر بن قولویه، برادرش علی بن محمد بن جعفر بن قولویه، محمد بن یعقوب کلینی، محمد بن حسن صفار، ابن بابویه، پدر

شیخ صدوق، محمد بن حسن بن ولید، محمد بن حسن بن علی بن مهزیار، محمد بن عبدالله حمیری، محمد بن حسن جوهری، محمد بن احمد مصری.

شیخ ابوالقاسم جعفر بن قولویه قمی پس از کسب معارف دینی در حوزه‌های مختلف اسلامی خود را معطوف تربیت شاگردان بسیاری نمود.

شیخ ابوالقاسم جعفربن قولویه قمی ضمن تربیت شاگردان متعدد دست به تألیف آثار متعدد در حوزه علوم اسلامی زده است. شیخ طوسی در کتاب فهرست درباره او چنین می‌گوید: «ابوالقاسم، جعفر بن محمد بن قولویه قمی، شخصیتی مورد اطمینان و دارای تألیفاتی فراوان به تعداد ابواب فقه می‌باشد.» شخصیت‌های فراوانی از محضر شیخ ابوالقاسم جعفر بن قولویه قمی بهره برده‌اند از جمله: شیخ مفید، حسین بن عبیدالله غضائری، احمد بن عبدون، تلعکبری، محمد بن سلیم صابونی.

ابن قولویه پس از عمری تلاش در حوزه معارف اسلامی در سال ۳۶۸ ق چشم از دنیا فرو بست.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

از تألیفات وی:

۱ ـ الاضاحی

۲ ـ الجمعة و الجماعة

۳ ـ الرضاع

٤ ـ الصداق

۵ ـ الصلاة

٦ ـ قیام اللیل

۷ ـ کامل الزیارات

۸ ـ مداواة الجسد

۱۷ ـ محمد بن محمد اشعث (؟ ـ ؟)

ابوعلی محمد بن محمد اشعث کوفی، راوی ثقهٔ شیعه.

وی در کوفه شهر شیعیان، دوستداران خاندان حضرت علی ﷺ و راویان بزرگ شیعه

زاده شد. به مصر رفت و در محضر موسی بن اسماعیل بن موسی بن جعفر(ع) شاگردی کرد و در همانجا بود که به نگاشتن روایات از طریق موسی بن اسماعیل و نیاکان پاک آن بزرگواران پرداخت.

نجاشی در رجال می‌گوید: «وی کتابی در احکام حج دارد» که تاکنون یافته نشده است. مرحوم حاجی نوری در خاتمه مستدرک نقل می‌کند که تلعکبری می‌گوید: «پدرم از ابوعلی محمد بن محمد اشعث برای من در سال ۳۱۳ هجری اجازه گرفته بود.»

تألیف وی:

۱ ـ الجعفریات (الاشعثیات).

۱۸ ـ عبدالله بن جعفر حمیری (؟ ـ ؟)

ابوالعباس عبدالله بن جعفر بن حسین بن مالک بن جامع حمیری قمی، راوی و فقیه برجستهٔ شیعه در قرن چهارم هجری.

نجاشی درباره ایشان معتقد است: «وی بزرگِ علمای قم و شخصیت برجسته آنها که در سال ۲۹۰ و اندی از قم به شهر کوفه رفتند. بزرگان علمای کوفه از حمیری اخبار و روایات ائمه را زیاد شنیده‌اند و کتاب‌های زیادی تصنیف کردند.» شیخ طوسی در رجال، ایشان را از اصحاب امام هادی و امام حسن عسکری(ع) می‌داند.

وی با امام هادی و امام حسن عسکری(ع) نامه‌نگاری داشت و پس از ایشان از طریق محمد بن عثمان عمری با امام عصر (عج) مرتبط بود.

درباره رحلت و محل دفن او اطلاع دقیقی در دست نیست اما به نظر می‌رسد وی در قم از دنیا رفته و در کنار بارگاه حضرت معصومه(س) مدفون شده باشد.

از تألیفات وی:

۱ ـ قرب الاسناد

۲ ـ العظمة و التوحید

۳ ـ الامامة

٤ ـ الاستطاعة و المعرفة

٥ ـ الطب

٦ ـ فضل العرب

۷ ـ مسائل ابی محمد و توقیعات

۸ ـ کتاب الدلائل

۹ ـ الغیبة و الحیرة

۱۹ ـ عبدالله و حسین پسران بسطام (؟ ـ ؟)

ابوعتاب عبدالله بن بسطام بن شاپور نیشابوری و برادرش حسین بن بسطام. دو راوی بزرگ شیعه در قرن چهارم هجری.

آن دو فقیه ثقه، برای گسترش اندیشه‌های بزرگ عصمت و طهارتﷺ به قزوین سفر کردند و از راویان بزرگ آن دیار شدند. به جز آموختن در نزد پدر خود بسطام بن شاپور و عموهای خود زکریا، زیاد و حفص، در نزد استادان بزرگی چون: محمد بن خلف، علی بن ابراهیم واسطی، اسحاق بن ابراهیم، تمیم بن احمد سیرافی و... شاگری کردند.

از تألیفات آن دو:

۱ ـ طب الائمه

۲۰ ـ ابن شعبه (؟ ـ ؟)

ابومحمد حسن بن علی بن حسین بن شعبه حرانی، معروف به ابن شعبه، محدث، فقیه، رجالی و از شیوخ بزرگ علمای امامیه.

وی در حران ـ یکی از روستاهای اطراف شهر حلب در سوریه ـ زاده شد. در حلب که یکی از شهرهای بزرگ و مهم علمی شام بود، پرآوازه و از چهره‌های درخشان جهان اسلام به ویژه تشیع شد.

استاد وی ابوعلی محمد بن همام بغدادی و از مهم‌ترین شاگردان وی که از پرفروغ‌ترین ستاره‌های جهان تشیع گردید، شیخ مفید بود.

علامه مجلسی دربارهٔ وی می‌گوید: «کتاب ایشان ـ تحف العقول ـ بهترین شاهد بر فضل و دانش و عظمت شأن ایشان می‌باشد».

خاکجای وی آشکار نیست.

از تألیفات وی:

۱ ـ تحف العقول عن آل الرسول

۲ ـ التمحیص

۲۱ ـ فرات بن ابراهیم کوفی (؟ ـ ؟)

ابوالقاسم فرات بن ابراهیم کوفی. فاضل، اندیشمند، کارشناس در علوم اجتماعی و فرهنگی، از راویان حدیث و شخصیت‌های دوران غیبت صغری و همروزگار ثقةالاسلام شیخ کلینی. در کوفه زاده شد و شاید به همین دلیل نام او را «فرات» گذاشتند.

وی از شخصیت‌های زیدی مذهب یا دست کم علاقه‌مند به آنها بود.

برخی از مشایخ وی در روایت تفسیرش عبارتند از: حسین بن سعید اهوازی، جعفر بن محمد بن مالک فزاری و عبید بن کثیر عامری.

وی از اصحاب امام رضا ﷺ بوده است و محدثانی چون محمد بن حسن حرّ عاملی، مجلسی و آیت الله خوئی وی و تفسیرش را معتمد دانسته‌اند.

تألیف وی:

۱ ـ تفسیر فرات

قرن پنجم

۲۲ ـ سید رضی (۳۵۹ ـ ۴۰۶ ق)

ابوالحسن محمد بن حسین موسوی، معروف به سید رضی و شریف رضی، از بزرگان علمای شیعه، بلغا، شاعران نامدار و اشراف بغداد.

در بغداد زاده شد. نسب او از پدر به امام موسی کاظم ﷺ و از طرف مادر به امام

زین‌العابدین ﷺ می‌رسد. در زمان پدر، خود ابواحمد، نقابت طالبیان بغداد، سرپرستی همهٔ آنان، قضاوت در مظالم و امیری حاجیان را در حالی که هفده سال بیش نداشت، بر عهده گرفت.

چندی بهاءالدوله بویه وی را به عنوان جانشین خود در بغداد برگزید و لقب «الشریف الجلیل» را به وی خلعت داد. چندی پس از آن، لقب «الرضی ذوالحسبین» و پس از آن «الشریف الاجل» را به وی پیشکش کرد.

روزگار سید رضی با فرمانروایی آل بویه و مقارن با دورهٔ سوم خلافت عباسیان است که به این دوره از لحاظ تاریخی ـ فرهنگی «عصر زرین» می‌گویند و از جهت تاریخ ادبیات عرب، عصر شاعران سه گانه: متنبی، سید رضی و ابوالعلاء معری است. به سید رضی لقب «اشعرالطالبیین» یعنی شاعرترین طالبیان نیز داده‌اند.

استادانی که وی در علوم گوناگون آن روزگار نزدشان شاگردی کرد و بهره‌ها برد، عبارتند از:

ابواسحاق ابراهیم بن احمد طبری فقیه مالکی، ابوعلی فارسی نحوی، قاضی سیرافی، ابوالحسن قاضی عبدالجبار معتزلی، ابویحیی عبدالرحیم فارقی خطیب مصری مشهور به ابن نباته، شیخ مفید و...

وی بسیار بذل‌الجود و باتقوا بود. به سپاس دانش‌اندوزی‌اش جهت پرداخت زکات دانش خود، مدرسه‌ای نزدیک خانهٔ خود در کوی کرخ بغداد تأسیس کرد و آن را «دارالعلم» نامید که افزون بر تالارهای تدریس، سخنرانی و جلسات، اتاق‌هایی برای زندگی دانشجویان فراهم آمده بود و کتابخانهٔ بزرگی داشت که ارزشمندترین و بهترین منابع و مراجع عربی و اسلامی در آن نگهداری می‌شد و شخصاً خود مدیریت آن را بر عهده داشت.

شاگردان نام‌آوری که در نزد وی آموختند، از جمله: فقیه عالیقدر ابوزید کبایکی، ابوعبدالله شیخ محمد حلوانی، ابوعبدالله شیخ جعفر دوریستی، ابوالحسن بندار قاضی و ... بودند.

وی در محلهٔ کرخ بغداد در سن ٤٧ سالگی در سرای خود درگذشت و همانجا به خاک سپرده شد. به قولی، برادر مهتر وی سید مرتضی چندی بعد وی را به کاظمین و در جوار نیای شریفش امام موسی کاظم علیه‌السلام به خاک سپرد.

از تألیفات وی:

۱ ـ نهج البلاغه

۲ ـ تلخیص البیان فی مجازات القرآن

۳ ـ مجازات الآثار النبویة

٤ ـ حقایق التاویل فی متشابه التنزیل

۵ ـ خصائص الائمة

٦ ـ دیوان اشعار

۲۳ ـ شیخ مفید (۳۳۶ ـ ۴۱۳ ق)

محمد بن محمد بن نعمان، معروف به شیخ مفید. عالم، فقیه، متکلم و محدث نامی شیعه.

وی در حوالی بغداد زاده شد. پس از بلوغ و رشد فکری، رهسپار بغداد شد و در آنجا در محضر استادان بنام و دانشمندان بزرگ آن روزگار از جمله شیخ صدوق، ابوغالب زراری، ابن جنید اسکافی و... به آموختن دانش، کلام، فقه و اصول پرداخت. ابن ندیم در الفهرست از وی به عنوان «ابن المعلم» یاد می‌کند. سرآمد شاگردان وی سید مرتضی، سید رضی، شیخ طوسی، نجاشی، ابوالفتح کراجکی و... بودند. شیخ طوسی درباره وی می‌گوید: «وی از متکلمان امامیه است. در روزگار خود، ریاست و مرجعیت شیعه به او ختم می‌گردد. حافظهٔ خوب و ذهنی دقیق داشت. در پاسخ به پرسش‌ها، حاضر جواب بود. بیش از ۲۰۰ جلد کتاب خرد و کلان دارد».

ابن حجر عسقلانی نیز می‌گوید: «وی بسیار عابد، زاهد و اهل خشوع و تهجد بود و مداومت بر علم و دانش داشت». عماد حنبلی (یکی از دانشمندان اهل سنت) می‌گوید: «بزرگی از بزرگان امامیه و رییس بخش فقه و کلام و مباحثه بود. موقعیت شایان توجهی

در تشکیلات دولت آل بویه داشت. وی صدقهٔ فراوان می‌داد».

استادانی که وی در محضر آنها درس آموخت، عبارتند از: ابن قولویه قمی (ابوالقاسم جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی بن قولویه قمی)، شیخ صدوق، ابن جنید اسکافی و...

شیخ مفید پس از ۷۵ سال عمر مفید، در بغداد و در حرم مطهر امام جواد ﷺ نزدیک قبر استادش ابن قولویه قمی به خاک سپرده شد.

از تألیفات وی:

۱ ـ المقنعة

۲ ـ الفرائض الشرعیّة

۳ ـ الامالی

٤ ـ الارشاد و...

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۲۴ ـ سید مرتضی (۳۵۵ ـ ۴۳۶ ق)

ابوالقاسم علی بن حسین بن موسی، مشهور به سید مرتضی علم الهدی. فقیه مبرز، عالم متکلم و ادیب متبحر، دارای القاب ذوالثمانین و ذوالمجدین.

وی در بغداد زاده شد و از سوی پدر و مادر، نسبی بسیار شریف داشت. برادر وی سید رضی بود. شیخ طوسی شاگرد عالیقدرش پس از ذکر نام و نسبش می‌نویسد: «کنیه‌اش ابوالقاسم و لقبش علم‌الهدی و الاجل المرتضی است. در علوم بسیاری یگانه روزگار بود.» پس از شیخ بزرگوار مفید، پیشوای فقهی شد. از جمله اساتید وی شیخ مفید، هارون بن موسی تلعکبری، ابن نباته، احمد بن سعید کوفی، حسین بن بابویه قمی (برادر علی بن محمد معروف به شیخ صدوق) و... بودند. علامه حلّی وی را معلم شیعهٔ امامیه خوانده است. در علوم معقول و منقول و تفسیر، سرآمد روزگار خود بود. وی در پنج روز مانده از ماه ربیع‌الاول در بغداد رحلت کرد، پسرش در خانه‌اش بر وی نماز خواند و در همان خانه‌اش مدفون شد.

از تألیفات وی:

۱ ـ تنزیه الانبیاء

۲ ـ الانتصار فی ما انفردت به الامامیة من المسائل الفقهیة

۳ ـ الذریعه فی اصول الشریعه

٤ ـ المحکم و المتشابه

٥ ـ المختصر

٦ ـ الامالی

۷ ـ درر الفوائد و...

۲۵ ـ احمد بن نجاشی (۳۷۲ ـ ۴۵۰ ق)

ابوالحسین احمد بن علی بن عباس بن محمد بن عبدالله نجاشی، راوی ثقه، نسابهٔ توانا و عالم بسیار بزرگ امامه.

وی در شهر کوفه زاده شد. پدرش (علی بن احمد) از محدثین و بزرگان شیعه بود. سفرهای دور و نزدیکی داشته که بیشتر به نیت زیارت عتبات عالیات بوده. چندی در بغداد و چندی در نجف اشرف و سامرا بوده است.

وی از اندک راویانی است که تنها از موثقین و افراد معتبر روایت نقل کرده و به همین دلیل هم کتاب رجال وی سرآمد کتب دیگر است.

استادانی که در محضر آنها شاگردی کرد، عبارتند از: پدرش (که از او یاد شد)، شیخ مفید، احمد بن عبدالواحد بزاز معروف به ابن حاشر و... شاگردان وی نیز شیخ الطائفه طوسی، شیخ ابوالحسن صهرشتی و سید عماد الدین بن معید حسنی مروزی بودند. نجاشی در ۷۸ سالگی در مطیرآباد از نواحی سامرا چشم از جهان فروبست.

تألیفات وی:

۱ ـ رجال (فهرست اسماء مصنفی)

۲ ـ انساب بنی نصر بن قعین

۳ ـ کتاب الجمعه و ماورد فیه من الاعمال و...

۲۶ـ شیخ طوسی (۳۸۵ـ ۴۶۰ ق)

ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، معروف به «شیخ الطایفه». فقیه، اصولی، محدث، مفسر، متکلم و عالم الرجال بسیار درخشان و بزرگ جهان اسلام به ویژه تشیع. وی در خراسان زاده شد. خاندان شیخ تا چند نسل همه از علما و فقها بوده‌اند. در ۲۳ سالگی به بغداد کوچ کرد و تا پایان عمر در عراق ماند و پس از استادش سید مرتضی علم الهدی، ریاست علمی و فتوایی شیعه به او منتقل شد.

شیخ بزرگوار مدت پنج سال نزد استاد نحریر شیخ مفید شاگردی کرد و چند سالی هم در نزد سید مرتضی درس آموخت. به علت آشوب و هرج و مرج آن روزگار بغداد، وی از آنجا کوچ و به نجف اشرف رهسپار شد و در آنجا جای گرفت و خود حسن اتفاقی شد تا در آنجا حوزهٔ علمیهٔ نجف را بنیان گذارد.

پس از درگذشت سید مرتضی علم‌الهدی، رهبری و پرچمداری شیعه به وی رسید و آن‌چنان آوازهٔ علم، ورع، زهد و تقوای وی در دور و نزدیک پیچیده شده بود که القائم بامر الله خلیفهٔ عباسی با همکاری آل بویه از وی برای تدریس کلام در مرکز خلافت دعوت کردند که با فروپاشی آل بویه، وی از آنجا به نجف اشرف عزیمت کرد و تا پایان عمر خود در همانجا بود و در همان خاک پاک، دفن شد.

از تألیفات وی:

۱ ـ الاستبصار

۲ ـ تهذیب الاحکام

۳ ـ النهایة

٤ ـ المبسوط

٥ ـ الخلاف

٦ ـ التبیان و...

۲۷ـ ابوالفتح کراجکی (؟ ـ ۴۹۹ ق)

شیخ ابوالفتح محمد بن علی کراجکی طرابلسی. فقیه، اصولی، ریاضیدان، ستاره‌شناس، ادیب، مسلط به علوم حدیث، فلسفه، کلام، نحو، اخلاق، تاریخ، رجال، تفسیر و پزشکی.

وی در محضر استادان بزرگواری چون شیخ مفید، سید مرتضی علم‌الهدی، شیخ طوسی و... شاگردی کرد و از هر کدام توشه و بهره‌ای گرفت. سفرهای بسیاری به کشورهای مختلف از جمله فلسطین، سوریه، لبنان، مصر، بغداد و همچنین شهرهای دور و نزدیک خود داشت. با مباحثات و تألیفات خود که نزدیک به ۸۰ اثر می‌شود بررسی امامیه را بر همگان آشکار کرد. وی در لبنان و شهر صور درگذشت.

از تألیفات وی:

۱ ـ کنز الفوائد

۲ ـ روضة العابدین و نزهة الزاهدین

۳ ـ الرسالة الناصریه

٤ ـ معدن الجواهر و...

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

قرن ششم

۲۸ـ فتال نیشابوری (؟ ـ ۵۰۸ ق)

محمد بن حسن بن علی بن احمد فتال نیشابوری معروف به ابن‌فارسی. متکلم جلیل‌القدر، فقیه، عالم، زاهد و متقی. وی در نیشابور به دنیا آمده اما تاریخ ولادتش معلوم نیست. از لقب ابن فارسی معلوم می‌شود که وی از نژاد ایرانی است. فتال یکی از اسم‌های بلبل است و علت ملقب شدن او به فتال، به خاطر خوش‌صوتی و لطافت زبانی است که در منبر داشته و از نطق بالایی برخوردار بوده است. وی در محضر درس بزرگان شرکت می‌کرده و از تحصیلات عالیه برخوردار بوده است. از جمله استادان وی شیخ حسن بن

علی بن احمد پدر وی و از جمله شاگردانش علی بن حسن بن عبدالله نیشابوری و محمد بن علی بن شهرآشوب مازندرانی بوده است.

وی به دست ابوالمحاسن عبدالرزاق رئیس نیشابور ملقب به شهاب‌الاسلام و تنها به جرم تشیع به قتل رسیده و در قبرستان حیره نیشابور به خاک سپرده شده است.

از تألیفات وی:

۱ ـ روضة الواعظین و بصیرة المتعظین

۲ ـ التنویر فی معانی التفسیر

۳ ـ مونس الحزین

۲۹ ـ فضل بن حسن طبرسی (حدود ۴۶۹ ـ ۵۴۸ ق)

امام سعید ابوالفضل بن حسن طبرسی. مفسر، فقیه، محدث، عالم به حساب، جبر، مقابله و نحو. ملقب به امین الدین یا امین‌الاسلام.

گویند وی در مشهد سناباد طوس متوطن بوده است. در ۵۲۳ ق در سبزوار جایگیر شد و به تعلیم و تصنیف پرداخت. از جمله شاگردان وی می‌توان به حسن بن فضل طبرسی (پسرش)، ابن شهرآشوب، شیخ منتجب الدین، قطب الدین راوندی، شاذان بن جبرئیل قمی و... اشاره کرد. وی از شیخ ابوعلی پسر شیخ طوسی و شیخ عبدالجبار، قاضی رازی که در ری فقیه امامیه بوده، روایت نموده و صحیفة الرضا ؑ از جمله مرویات اوست.

فرزند وی (حسن بن فضل طبرسی) و فرزند زادگانش همگی از اکابر روزگار و فقهای بزرگوار بودند. وی در سبزوار درگذشت و پیکر پاکش را به مشهد مقدس منتقل کردند و در جوار حرم حضرت ثامن‌الائمه ؑ به خاک سپردند.

از تألیفات وی:

۱ ـ مجمع البیان (تفسیر سترگ شیعی)

۲ ـ الوسیط (یا تفسیر جوامع الجامع)

۳ ـ الآداب الدینیة للخزانة المعینیة

٤ ـ تفسیر الکافی الشافی

٥ ـ نثر اللئالی

٦ ـ اسرار الامامه

۷ ـ اعلام الوری باعلام الهدی و...

۳۰ ـ حسن بن فضل طبرسی (؟ ـ ۵۴۸ ق)

ابونصر رضی الدین حسن بن فضل طبرسی، عالم اخلاق و فقیه وارستهٔ شیعه در قرن ششم هجری. پدرش فضل بن حسن صاحب کتاب مستطاب تفسیر مجمع‌البیان و فرزندش علی بن حسن طبرسی صاحب متمم کتاب مشکاة الانوار فی غرر الاخبار.

تألیف وی:

۱ ـ مکارم الاخلاق

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۳۱ ـ عبدالواحد بن محمد تمیمی آمُدی (۵۱۰ ـ ۵۵۰ ق)

عالم بزرگ شیعه و محدث والامقام، در شهر آمُد منطقه‌ای در دیار بکر ـ حوالی رود دجله و فرات ـ زاده شد. تسلط بسیاری بر علوم اسلامی داشت. شاگرد ممتاز و شهرهٔ او، محدث بزرگوار جهان تشیع، ابن شهر آشوب بود.

از تألیفات وی:

۱ ـ غرر الحکم و درر الکلم

۲ ـ الحکم و الاحکام من کلام سید الانام

۳۲ ـ قطب الدین راوندی (؟ ـ ۵۷۳ ق)

شیخ قطب الدین، ابوالحسن / ابوالحسین سعید بن عبدالله بن هبة الله بن حسن راوندی کاشانی. عالم بزرگ، محدث، مفسر، متکلم، فقیه، فیلسوف و تاریخ‌دان بزرگ شیعه در قرن ششم هجری.

وی در راوند کاشان زاده شد و پدر و پدربزرگ وی از علمای بزرگ زمان خود بودند. در آغاز، در نزد پدر خود تحصیلات ابتدایی را فراگرفت و به محضر اساتید به نام آن دوره راه یافت و به کسب دانش پرداخت که آن اساتید عبارتند از: فضل بن حسن طبرسی صاحب مجمع البیان، عمادالدین محمد بن ابی القاسم طبری، صفی الدین سید مرتضی بن داعی رازی و...

چندی در شهر مقدس قم اقامت کرد و از محضر اساتید آنجا نیز فیض برد و چیزی نگذشت که از چهره‌های سرشناس شیعه شد.

شاگردان او عبارتند از: نصیرالدین حسین راوندی و ظهیرالدین محمد راوندی (فرزندان وی)، قاضی احمد بن علی بن عبدالجبار طوسی، فقیه علی بن محمد مدائنی و...

قطب راوندی در قم دیده از جهان فرو بست و در صحن بزرگ حرم حضرت معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

تألیفات وی:

۱ ـ الخرائج و الجرائح

۲ ـ فقه القرآن

۳ ـ اسباب النزول

٤ ـ تهافت الفلاسفه

٥ ـ الاغراب فی الاعراب و...

۳۳ ـ ابن شهر آشوب (۴۸۹ ـ ۵۸۸ ق)

رشیدالدین محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی، فقیه، مفسر و محدث بزرگ شیعه.

وی در خطهٔ زیبای مازندران زاده شد. او در دوره‌ای زندگی می‌کرد که در بلاد اسلامی علم شکوفا و دانش رونق چشمگیری گرفته بود.

صلاح الدین خلیل صفدی صاحب الوافی بالوفیات دربارهٔ وی چنین می‌گوید: «وی

یکی از بزرگان شیعه است که بیشتر قرآن را در هشت سالگی حفظ کرد و در اصول شیعه به حد اعلای خود رسید به طوری که از شهرهای مختلف برای درک محضر او به بغداد هجرت می‌کردند... وی زیبارو، راست‌گفتار، خوش‌مشرب، با علم گسترده و بسیار اهل خشوع، عبادت و شب زنده دار بود و همیشه با طهارت و وضو به سر می‌برد».

از جمله نام‌آورترین اساتیدی که وی در نزد آنها شاگردی کرده است، می توان: جارالله زمخشری، ابوعبدالله نطنزی مؤلف کتاب الخصائص العلویه، سید عبدالواحد آمدی، شیخ طبرسی صاحب احتجاج، قطب راوندی، فضل بن حسن طبرسی، شیخ ابوالفتوح رازی و... را نام برد.

وی در حالی که ۹۹ سال از زندگانی پربارش را سپری کرده بود، در شهر حلب سوریه به جانان پیوست و پیکرش را در کنار کوه جوشن به خاک سپردند.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

از تألیفات وی:

۱ ـ مناقب آل ابی‌طالب علیهم‌السلام

۲ ـ مثالب النواصب

۳ ـ المخزون المکنون فی عیون الفنون

٤ ـ المائدة العائدة (الفائدة)

۵ ـ المثال فی الامثال و...

۳۴ ـ محمد بن ادریس (۵۴۳ ـ ۵۹۸ ق)

ابوعبدالله محمد بن احمد ادریس عجلی حلّی، از فحول علما و فقهای شیعه.

وی در شهر حلّه زاده شد. شیخ طوسی، نیای مادری وی به شمار می‌آید. وی به حریت فکر معروف است.

ابن داود در رجال خود می‌گوید: «ابن ادریس، پیشوای فقهای حلّه، متقن در علوم و دارای تصنیفات بسیار است».

شهید اول نیز او را با عبارات: شیخ، امام، علامه، شیخ العلماء و رییس مذهب ستوده است.

استادان وی که در محضرشان آموخت، عبارتند از: دایی وی (ابی علی طوسی)، شیخ عماد محمد بن ابی القاسم طبری، حسن بن رطبه سواری و...

شاگردانش، شیخ نجیب الدین بن نما حلّی، شمس‌الدین فخار بن سعد موسوی و... بودند.

ابن ادریس ـ عالم بزرگوار جهان تشیع ـ در شهر حلّه جان به جان آفرین تسلیم کرد و در همانجا به خاک سپرده شد.

از تألیفات وی:

۱ ـ السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی

۲ ـ کتاب التعلیقات

۳ ـ خلاصة الاستدلال و...

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۳۵ ـ تاج‌الدین شعیری (؟ ـ ؟)

تاج الدین محمد بن محمد بن حیدر شعیری. عالم و فقیه بزرگ شیعه در قرن ششم هجری.

وی در شهر بیهق برای آموختن و فراگرفتن دانش آن روزگار، به منزل حاکم، رییس و امام مجدالحکام ابومنصور علی بن عبدالله زیادی می‌رفت و بهره‌ها می‌برد و همچنین در محضر فضل الله بن علی راوندی درس می‌گرفت. از شاگردان ایشان می‌توان به شیخ منتجب الدین از علمای قرن ششم هجری و صاحب کتاب الفهرست اشاره کرد.

تألیف وی:

۱ ـ جامع الاخبار

۳۶ـ احمد بن علی طبرسی (؟ـ؟)

ابو منصور احمد بن علی بن ابیطالب طبرسی، عالم، فاضل، فقیه، متکلم و نسابهٔ بزرگ شیعه در قرن ششم هجری.

منسوب به طبریش (معرب تفرش) منطقه‌ای نزدیک قم. استاد وی ابوجعفر مهدی بن ابی حرب حسینی و شاگردان وی شیخ منتجب الدین و ابن شهرآشوب مازندرانی بودند.

از تألیفات وی:

۱ ـ الاحتجاج علی اهل اللجاج

۲ ـ تاریخ الائمه علیهم السلام

۳ ـ فضائل الزهراء علیها السلام

٤ ـ مفاخر الطالبية

۵ ـ الکافی فی الفقه

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

قرن هفتم

۳۷ـ ابوالفضل علی طبرسی (اوایل قرن هفتم)

علی بن حسن بن فضل، فقیه جلیل و محدث نبیل علی بن حسن بن فضل بن حسن طبرسی نواده پسری فضل بن حسن صاحب مجمع البیان (متوفی ٥٤٨ ق) از دانشمندان و فاضلان عصر خویش به شمار می‌رفته است. وی در ادامه و تکمیل اثر پدرش (حسن طبرسی متوفی ٥٤٨ ق) متممی برکتاب مکارم الاخلاق نوشته و آن را مشکاة الانوار فی غرر الاخبار نام نهاده است. صاحب ریاض العلماء از وی با عنوان ثقة الاسلام یاد کرده است. وی از سید سعید جلال الدین ابی علی بن حمزه موسوی روایت می‌کند.

سال فوت او همانند پدرش حسن طبرسی معلوم نیست ولی به نظر می‌رسد او در پایان قرن ششم هجری یا نیمه اول قرن هفتم هجری چشم از جهان فروبسته باشد. بنابراین خانواده طبرسی از مفسران و محدثان شیعه از نیمه دوم قرن پنجم تا نیمه اول قرن هفتم

هجری هستند که پدربزرگ، فضل بن حسن بن فضل طبرسی صاحب مجمع البیان و پدر، حسن بن فضل بن حسن بن فضل طبرسی صاحب مکارم الاخلاق و پسر، علی بن حسن بن فضل بن حسن بن فضل طبرسی صاحب مشکاة الانوار فی غرر الاخبار است.

از تألیفات وی:

۱ ـ مشکاة الانوار فی غررالاخبار

۳۸ ـ ورام بن ابی فراس (؟ ـ ۶۰۵ق)

عالم و فقیه بزرگ شیعه در قرن ششم و هفتم هجری.

در شهر حلّه زاده شد. وی نیای مادری سید رضی‌الدین بن طاووس و از نسل مالک اشتر نخعی است. خاندان ورام از فقهای جلیل‌القدر بودند. در آغاز مانند خاندان خود، شغل نظامی داشت اما از آن کناره گرفت و به زهد و تقوی پرداخت و در گروه فقیهان بنام قرار گرفت. وی در همان شهر حلّه، چشم از جهان فروبست.

از تألیفات وی:

۱ ـ تنبیه الخواطر و نزهة النواظر

۲ ـ مسألة فی المواسعة والمضایقة

۳۹ ـ علی بن عیسی إربلی (؟ ـ ۶۹۳ق)

ابوالحسن علی بن عیسی بن ابی الفتح اربلی، سیره‌نویس، تاریخ‌نگار، شاعر، متکلم و عالم امامیهٔ قرن هفتم هجری.

وی در إربل یکی از شهرهای شمال عراق زاده شد. پدرش حاکم اربل بود. فرزندان و نوه‌های وی همه از علما و ادبای زمان خود بودند.

فضل بن روزبهان عالم متعصب اهل تسنن دربارهٔ وی می‌گوید:

«امامیه متفق‌اند که علی بن عیسی اربلی از بزرگ‌ترین علمای آنهاست و آثارش هیچگاه کهنه و پوسیده نمی‌شود. او قابل اعتماد و مورد وثوق در نقل است».

وی در نزد اساتید بنامی چون: سید بن طاووس صاحب کتاب اقبال الاعمال، علی بن فخار، ابن ساعی بغدادی و... شاگردی کرد و آموخت و شاگردانی را چون: علامه حلّی، شیخ رضی الدین (برادر علامه حلّی) و... تربیت کرد.

عیسی اربلی در بغداد درگذشت و در خانهٔ مسکونی خود به خاک سپرده شد.

از تألیفات وی:

۱ ـ کشف الغمة في معرفة الائمة

۲ ـ المقامات

۳ ـ دیوان اشعار

٤ ـ کتاب الطیف

۴۰ ـ حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۶۴۸ ـ ۷۲۶ ق)

حسن بن یوسف بن علی بن مطهر حلی، فاضل، عالم، فقیه، محدث، متکلم، ماهر، جلیل‌القدر در شهر حلّه به دنیا آمد. او در یک خانواده علمی و روحانی متولد شد. ادبیات عرب و علوم مقدماتی و متداول عصر را در نزد پدر دانشمندش و سایر علمای بزرگ آن منطقه همچون محقق حلّی (دایی وی)، یحیی بن سعید (پسر عموی مادرش)، سید احمد بن طاووس، ابن میثم بحرانی و... آموخت. هنوز به بلوغ نرسیده بود که از تحصیل علوم مقدماتی فراغت یافت و به مقام عالی اجتهاد نائل آمد. در زمان رشد وی، ایران در آتش بیداد دودمان چنگیزخان مغول می‌سوخت.

وی در فقه، اصول، کلام، منطق، فلسفه، رجال و... کتاب نوشته است. در حدود صد کتاب از آثار ایشان شناخته شده است. از جمله اساتید وی خواجه نصیرالدین طوسی، محقق حلی، شیخ سدیدالدین یوسف (پدر وی) و... و از جمله شاگردان ایشان فرزند بزرگوارش فخرالدین محمد، قطب‌الدین رازی، شارح شمسیه، سید احمد بن ابراهیم بن زهره و... بودند.

سرانجام پس از عمری تلاش و کوشش در راه احیای شریعت، وی در یازدهم یا بیست

و یکم محرم فوت کرد. آرامگاه او در نجف اشرف و در بارگاه ملکوتی امیرالمؤمنین علی ﷺ قرار دارد.

از تألیفات وی:

۱ ـ مختلف الشیعه

۲ ـ تذکرة الفقهاء

۳ ـ منتهی المطلب

٤ ـ المدارک

٥ ـ تبصرة المتعلمین

٦ ـ شرح التجرید و...

قرن نهم

۴۱ ـ ابن فهد حلّی (۷۵۷ ـ ۸۴۱ق)

جمال الدین ابوالعباس احمد بن محمد بن فهد اسدی حلّی، فقیه و عالم امامیه، جامع کمالات ظاهری و باطنی.

وی در شهر حلّه زاده شد. در علوم گوناگون از جمله تاریخ، کلام، علوم غریبه و... دست داشت و تألیفاتی دارد.

آنچه این عالم امامیه را از دیگر علما و فقها متمایز می‌کند، مشرب عرفانی، سیر و سلوک و زهد و تقوای اوست و در میان جمیع علما و فقها نیز بدین خاطر مشهور است.

صاحب روضات الجنات دربارهٔ وی می‌نویسد:

«عالم عارف پر از اسرار، کاشف اسرار فضائل ... بی‌نیاز از توصیف و تعریف می‌باشد. وی جامع معقول و منقول، فروع و اصول ظاهری و باطنی و علم و عمل است».

وی در مناظره و بحث، تسلط و اشرافی به کمال داشت. در بحثی با حضور حاکم عراق دربارهٔ امامت و ولایت، علمای اهل سنت را مجاب و بر آنها چیره شد به نحوی که حاکم

عراق مذهب تشیع را اختیار کرد و خطبه‌های خود را به نام امیرالمومنین علی و فرزندان پاک ایشانعلیهم السلام می‌خواند.

استادانی که ابن فهد حلّی در نزد آنها شاگردی کرد و آموخت، عبارتند از: شهید اول، فخرالمحققین، فاضل مقداد سیوری، شیخ علی بن خازن فقیه حائری و...

از جمله شاگردانی که در محضر وی درس آموختند: شیخ علی بن هلال جزائری، فقیه نامی شیعه ابن العشره کروانی عاملی، محمد نور بخش و...

ابن فهد پس از عمری مجاهده و مطالعه، در ٨٤ سالگی در کربلای معلّا درگذشت و خاکجای وی کنار خیمه‌گاه قرار دارد.

تألیفات وی:

١ ـ آداب الداعی

٢ ـ استخراج الحوادث

٣ ـ اسرار الصلاة

٤ ـ التحصین فی صفات العارفین

٥ ـ عدة الداعی ونجاح الساعی و...

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

قرن دهم

۴۲ـ ابن ابی جمهور احسائی (حدود ۸۴۰ـ زنده در ۹۰۲ق)

ابوجعفر محمد بن زیدالدین ابی الحسن علی بن حسام‌الدین بن ابی جمهور. عالم، فقیه، محدث، متکلم و عارف بزرگ شیعه.

وی در احساء واقع در عربستان شرقی در کنار خلیج‌فارس زاده شد و در همانجا به تحصیل علوم شرعی و ادبی پرداخت. پدر و نیای بزرگ وی ابراهیم، از علمای بزرگ احساء بودند و در چنین فضایی ابی جمهور پرورش یافت؛ پس می‌توان گفت نخستین استاد وی پدرش بود.

وی که گام‌های نخستین علوم را پشت سر گذاشته بود، برآن شد تا برای رسیدن به کمال سفر کند به همین خاطر به عراق رفت و در نجف جایگیر شد و در نزد بزرگی چون، شیخ عبدالکریم فتال نیشابوری شاگردی کرد و درس آموخت. پس از چندی به خانهٔ خدا رهسپار شد و حج گزارد و چندی در احساء ماند و سپس به کربلای معلّا رفت و از آنجا به نجف اشرف بازگشت. پس از چندی به قصد زیارت ثامن‌الائمه به مشهد مقدس روانه شد و پس از ورود، سید محسن رضوی که از فضلای بزرگوار مشهد بود به پیشواز وی رفت و در خانهٔ خود مهمانش کرد و این زمانی بود که سید محسن رضوی در نزد چنین استادی زانوی ادب بر زمین زد و شاگردی کرد.

ابن ابی جمهور به چیره‌دستی در مناظره معروف است و در یکی از همین مناظرات میان خود و یک عالم اهل سنت هراتی بود که طی سه جلسه سرانجام عالم هراتی شکست خورد و به درخواست شاگردان ابی جمهور، کتابی به نام مناظرة بین الغروی و الهروی که همه مربوط به همین مناظره بود، نگاشته شد.

ابن ابی جمهور پس از پانزده سال ماندن در مشهد مقدس، سفر دوم خود به خانهٔ خدا را آغاز کرد و پس از گزاردن حج به نجف اشرف رفت و دو سال در آنجا بود و سپس به مشهد مقدس بازگشت و تا پایان روزگار خود در آنجا ماند و زندگی کرد.

استادانی که وی در نزد آنها آموخت، پدر بزرگوارش شیخ زین‌الدین علی احسائی، سید شمس‌الدین محمد موسوی احسائی، شیخ حسن بن عبدالکریم فتال غروی و شیخ علی بن هلال جزائری بودند.

شاگردانش نیز سیدمحسن رضوی، شیخ ربیعه جزائری، سید شرف‌الدین طالقانی، شیخ علی کرکی معروف به محقّق ثانی و... بودند.

چون ابن ابی جمهور در محبت اهل بیت افراط کرد و می‌کوشید تا میان عرفان، فلسفه و کلام را آشتی دهد و هماهنگی ایجاد کند، در میان گروهی از علما و فقها جنجال‌برانگیز

شده است! به هر روی در این که وی عالمی است عارف و شیعه، شک نیست. از خاکجای وی اطلاعی در دست نیست.

از تألیفات وی:

۱ ـ عوالی اللئالی [=غوالي اللئالی]

۲ ـ الاقطاب الفقهية والوظايف الدينية علی مذهب الامامية

۳ ـ درر اللئالي

٤ ـ زاد المسافرين في اصول الدين

۵ ـ المجلي و...

۴۳ـ شهید ثانی (۹۱۱ـ ۹۶۵ق)

شیخ زین‌الدین بن علی بن احمد عاملی جبعی، معروف به شهید ثانی، فقیه نـامدار و عالم بزرگوار شیعه.

وی در جبع از شهرهای جبل عامل و در خانواده‌ای از اهل علم و فقاهت زاده شد.

در آغاز، تحصیلات مقدماتی را نزد پدر خود نورالدین علی بن احمد گذراند. سپس به شهر میس کوچ کرد و در محضر شیخ علی بن عبدالعالی میسی به تحصیلات خود ادامه داد و کتاب‌های شرایع‌الاسلام محقق حلّی و ارشاد و قواعد علامه حلّی را در نزد او خواند. پس از آن به کرک نوح رهسپار شد و نحو و اصول را نزد سید جعفر کرکی فراگرفت و پس از سه سال اقامت در آنجا به دمشق سفر کرد و در محضر شیخ محمد بن مکی، پاره‌ای از کـتب طب، حکمت و هیأت را آموخت. سپس به مصر رفت و در درس شانزده استاد برجسته به آموختن علوم عربی، اصول فقه، هندسه، معانی و بیان، عروض، منطق، تفسیر و... همت گماشت. وی سفرهای بسیاری در دوران زندگانی خود داشت که یکی از آنها و مؤثرترین آن، سفر به روم شرقی قسطنطنیه بود. در آنجا بود که پس از ارائه رساله‌ای به قاضی عسکر محمد بن محمد بن قاضی زادهٔ رومی که درباره ده علم بود، به اجازه و پـیشنهاد وی بـه تدریس در «مدرسهٔ نوریه» بعلبک مشغول شود و مدیریت آنجا به او واگذار گردید.

پس از جایگیر شدن در بعلبک، در سایهٔ آوازهٔ علمی خود مرجعیت یافت و دانشمندان از دور دست‌ترین نقاط برای استفاده علمی نزد وی می‌آمدند.

وی در این شهر، تدریس جامع (تدریس پنج‌گانهٔ جعفری، حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی) را آغاز کرد و در حقیقت فقه مقارن و عقاید تطبیقی را درس داد.

صاحب روضات الجنات آورده:

«تاکنون در جمع دانشمندان بزرگ و برجستهٔ شیعه کسی را به یاد ندارم که از لحاظ شکوه شخصیت، سعهٔ صدر، خوش فهمی، حسن سلیقه، داشتن نظم و برنامهٔ تحصیلی، کثرت اساتید، ظرافت طبع، معنویت سخن و پختگی، به پای شهید ثانی برسد... وی در ردهٔ پس از معصومان علیهم‌السلام قرار دارد». شهید ثانی در رؤیایی صادقه، شهادت خود را چنین دیده که: «در عالم رؤیا سید مرتضی علم الهدی را دیدم که مجلس ضیافتی تشکیل داده و علمای امامیه و شیعه در آن شرکت داشتند. وقتی وارد مجلس شدم، سید مرتضی از جا برخاست و به من تهنیت گفت و دستور داد در کنار استاد شهید اول بنشینم». شهید ثانی به فتوای قاضی صیدا مبنی بر رافضی و شیعی بودن، به دستور حاکم ترکان عثمانی سلطان سلیم تحت پیگرد قرار گرفت تا وی را زنده به دربار بیاورند اما وزیر وی رستم پاشا که مأمور دستگیر کردن شهید ثانی بود، وی را در قسطنطنیه به شهادت رساند که البته به همت سید عبدالرحیم عباسی، رستم پاشا قصاص شد و به هلاکت رسید و خون شهید ثانی به هدر نرفت. پیکر شریف وی را پس از سه روز به دریا افکندند. تألیفات وی بی‌شمار است؛ طوری که در امل الامل آمده که از شهید ثانی دو هزار مجلد کتاب به جای مانده که دویست جلد از آن به دست خط خود شهید ثانی بوده است.

تألیفات وی:

۱ ـ منیة المرید فی ادب المفید و المستفید

۲ ـ روض الجنان فی شرح ارشاد الاذهان

۳ ـ حقائق الایمان

۴ ـ البدایة فی علم الدرایة

۵ ـ الفوائد العلمية فى شرح النفلية

۶ ـ مسالک الافهام

۷ ـ الروضة البهية فى شرح اللمعة الدمشقية و...

قرن دوازدهم

۴۴ـ حرّ عاملی (۱۰۳۳ـ۱۱۰۴ق)

محمد بن حسن بن علی بن محمد بن حسین، معروف به شیخ حرّ عاملی و ملقب به شیخ‌الاسلام. فقیه، محدث، ادیب، شاعر، ثقه و عالم بزرگ شیعه.

وی در روستای مشغره در منطقهٔ جبل عامل لبنان چشم به جهان گشود. منطقهٔ جبل عامل به دست مبارک ابوذر غفاری شیعه شد و با جان و دل، محبت اهل بیت علیهم السلام را پذیرا گشت.

حرّ عاملی از نوادگان حر بن یزید ریاحی یار جانباز حسین بن علی علیه السلام است و خانوادهٔ او همه از بزرگان علم و معرفت شیعه بودند. وی سفرهای متعددی به عتبات عالیات کرد و پس از آن به زیارت ثامن‌الائمه حضرت رضا علیه السلام مشرف شد و چندی در آنجا جای گرفت و ماندگار شد.

از آنجا به خانهٔ خدا و عتبات عالیات رفت و سپس به اصفهان رهسپار شد و به دیدار علامه مجلسی رسید سپس علمای آن شهر ترتیب دیدار وی را با شاه سلیمان صفوی دادند و شاه با شیخ حر عاملی و نفوذ، جذبه و تأثیر وی در نزد علمای شیعه آشنا شد و چنین شد که وقتی به مشهد مقدس بازگشت، از سوی شاه ایران به قاضی القضاتی منصوب و پس از چندی از علمای بزرگ آن دیار گشت.

شیخ حر عاملی از اندک کسانی است که در سرودن شعر برای حضرات معصومین علیهم السلام با چیرگی و توانایی شگفت‌انگیز، از دیگران پیشی گرفته است و چکامه‌های (= قصاید) وی در ستایش آن بزرگواران بسیار است و بیست هزار بیت را شامل می‌شود.

استادانی را که وی در نزدشان شاگردی کرد، عبارتند از: پدر بزرگوارش حسن بن علی، عمویش شیخ محمد بن علی، نیای مادری‌اش شیخ عبدالسلام بن محمد حر، دایی پدرش شیخ علی بن محمود عاملی که همه از روستای مشغر بودند؛ شیخ زین‌الدین صاحب معالم و فرزند شهید ثانی، شیخ حسین ظهیری در روستای جبع و در دیگر نقاط، مانند: سید میرزا جزایری نجفی، آقا حسین خوانساری، سید هاشم توبلی بحرانی و...

وی شاگردان بسیاری را نیز پرورش داد که برخی از آنها عبارتند از: شیخ مصطفی بن عبدالواحد بن سیار حویز، شیخ محمدرضا و حسن فرزندان شیخ مصطفی، مولی محمدتقی دهخوارقانی قزوینی و...

شیخ حر عاملی در ۷۲ سالگی و در جوار حضرت امام رضا ﷺ، در کنار مدرسهٔ میرزا جعفر به خاک سپرده شد.

از تألیفات وی:

۱ ـ تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة

۲ ـ الفصول المهمه فی اصول الائمه

۳ ـ دیوان شعر و ...

۴۵ ـ سید هاشم بحرانی (حدود ۱۰۵۰ ـ ۱۱۰۷ یا ۱۱۰۹ ق)

هاشم بن سلیمان بن اسماعیل حسینی توبلی. محدث و مفسر امامی، او از نوادگان سید مرتضی علم الهدی است و نسبش به واسطه وی به امام موسی بن جعفر ﷺ می‌رسد. بحرانی در خانواده‌ای روحانی در کتکان از قرای توبلی، حاکم نشین آن روز بحرین چشم به جهان گشود. ولادت او را در حدود سال ۱۰۵۰ ق دانسته‌اند. درباره اساتید وی آگاهی چندانی در دست نیست و از میان آنان تنها برخی از مشایخ اجازهٔ او شناخته شده‌اند. در مشهد محضر عبدالعظیم بن عباس استرآبادی، عالم اخباری از شاگردان شیخ بهایی را درک کرد و از او اجازه‌ای دریافت داشت. او در بحرین از موقعیت ممتازی برخوردار بود و به جز تألیف و تدریس، زعامت فقهی و مرجعیت دینی ـ اجتماعی را نیز برعهده داشت.

از جمله شاگردان و راویان وی عبارتند از: حر عاملی، محمود بن عبدالسلام مَعنی بحرانی، علی بن عبدالله بن راشد مَقابی بحرانی و... . فرزندان او عیسی و محسن نیز اهل دانش بوده‌اند. بحرانی را به سبب تتبع در اخبار معصومان همسنگ علامه مجلسی خوانده‌اند. بحرانی در ۱۱۰۷ یا ۱۱۰۹ ق وفات یافت و پیکرش در توبلی در گورستان مشهور «ماتینی» به خاک سپرده شد. مقبره او بعدها زیارتگاه خاص و عام بوده است.

از تألیفات وی:

۱ ـ البرهان فی تفسیر القرآن

۲ ـ ترتیب التهذیب

۳ ـ حلیة الابرار فی احوال محمد و آله الاطهار

٤ ـ معالم الزلفی فی معارف النشأة الاولی و الاخری و...

۴۶ ـ مجلسی ثانی (۱۰۳۷ ـ ۱۱۱۱ ق)

محمد باقر بن محمد تقی بن مقصود، معروف به مجلسی ثانی، فقیه، محدث، رجالی و عالم عقلی بزرگ شیعه.

خاندان وی همگی از بزرگان علم و فضل بودند. پدر بزرگ وی، عالم نامدار ابونعیم اصفهانی صاحب حلیة الاولیاء و پدر وی، محمد تقی مجلسی معروف به مجلسی اول، صاحب اجتهاد و کرامات بودند و محمدباقر مجلسی در چنین فضایی پرورش یافت و آموزش دید.

علامه مجلسی، در علوم مختلف اسلامی همچون تفسیر، اصول و درایت، علوم عقلی مانند فلسفه، منطق، ریاضیات، طب، نجوم، ادبیات و... سرآمد و چیره‌دست بود.

وی همپای مدارج علمی، به مدارج معنوی و کمالات روحی نیز پرداخت و آن را ملاک معرفت دانست. اساتید وی پدرش مجلسی اول و آقا حسین خوانساری و مشایخ نقل وی مولانا محمد صالح مازندرانی، فیض کاشانی، سید علی‌خان مدنی و شیخ حر عاملی بودند. شاگردانی هم که در نزد وی درس گرفتند و آموختند، از جمله:

سید نعمت الله جزائری، کمره‌ای اصفهانی، ماخوری بحرانی، محمد باقر بیابانکی و... بودند.

مجلسی لقب «علامه» را از بزرگانی چون وحید بهبهانی، علامه بحرالعلوم و شیخ اعظم انصاری دریافت کرد و از سوی شاه سلیمان صفوی به «شیخ‌الاسلام» اصفهان منصوب شد که بالاترین منصب دینی و اجرایی در آن روزگار بود و وی شخصاً و مستقیماً اهتمام به ادارهٔ امور شرعی مسلمانان می‌کرد.

۶۶ اثر از وی به یادگار مانده است که ۱۳ اثر به عربی و ۵۳ اثر آن به فارسی است. این عالم جلیل القدر در مسجد عتیق اصفهان پس از ۷۴ سال عمر پربار، به خاک سپرده شد.

از تألیفات وی:

۱ ـ بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمة الاطهار علیهم السلام

۲ ـ مرآت العقول

۳ ـ حق الیقین

٤ ـ زاد المعاد

۵ ـ عین الحیاة و...

قرن چهاردهم

۴۷ ـ محدث نوری (۱۲۵۴ ـ ۱۳۲۰ ق)

میرزا حسین بن محمد تقی نوری طبرسی. محدث، رجالی بزرگ و فقیه شیعی.

وی در روستای یالو از روستاهای اطراف شهرستان نور زاده شد. هشت سال بیشتر نداشت که سایهٔ پدر بزرگوارش که از علمای آن سامان بود، از سرش برچیده شد. در همان کودکی به آموختن فقه نزد استاد جلیل‌القدر محمدعلی محلاتی می‌رفت. در دورهٔ جوانی به تهران رهسپار شد تا از علمای بزرگ آنجا مستفیض شود و این شد که در درس عالم نحریر، شیخ عبدالرحیم بروجردی حاضر شد و بهره‌ها برد و دختر همان استاد را نیز به

ازدواج خود درآورد.در نوزده سالگی بود که به عراق سفر کرد و برای کسب دانش چهار سال در حوزهٔ علمیهٔ نجف اشرف ماند و آموخت و سپس به ایران بازگشت اما بیش از یک سال در آنجا نماند و دوباره به عراق برگشت و در کربلای معلّا نزد شیخ عبدالحسین تهرانی شاگردی کرد و به دنبال وی دو سال نیز در کاظمین ماند.

در بیست و هشت سالگی به سفر حج و زیارت مدینه مشرف شد و پس از آن به نجف اشرف برگشت و در درس دانشمند فرزانه شیخ مرتضی انصاری حاضر شد و دیری نپایید که آن عالم به دیار باقی شتافت و وی نیز به مشهد مقدس رهسپار شد و دو سال بعد باز به عراق بازگشت و در همان موقع استاد بزرگ خود شیخ عبدالحسین تهرانی را نیز از دست داد؛ همان که به وی اجازهٔ روایت داده بود.

محدث نوری از سرشناس‌ترین چهره‌های علمی شیعی است که اخبار و روایات گوناگون را گردآورد و احادیث مختلف را هماهنگ ساخت و آثار پراکنده را سامان بخشید.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ایشان شاگرد برجسته‌ای (شیخ آقابزرگ طهرانی) را به جهان شیعه شناساند که آقا بزرگ طهرانی در الذریعة خود، وی را «شیخنا» معرفی می‌کند.

از تألیفات وی:

۱ ـ مستدرک الوسائل

۲ ـ نفس الرحمان

۳ ـ دارالسلام

٤ ـ جنة المأوی و ...

۴۸ ـ حاج سید حسین بروجردی (۱۲۹۲ ـ ۱۳۸۰ ق)

آیت الله حاج سید حسین طباطبایی بروجردی، از اعاظم علما و مراجع بزرگ شیعه.

وی در یکی از خاندان‌های با اصل و نسب شیعه در شهر بروجرد زاده شد. پدر و نیاکان وی همه از علمای بنام بروجرد بودند و برخی از آنان مقام والای مرجعیت و رهبری

مذهبی را برعهده داشتند؛ از جمله: علامه سیدمهدی بحرالعلوم طباطبایی، علامه سید علی طباطبایی مؤلف ریاض المسائل و فرزند او سید محمد مجاهد، سید محمد کاظم طباطبایی یزدی مؤلف العروة الوثقی و سید محسن طباطبایی حکیم.

بروجردی در فضایی از علم و تقوا پرورش یافت. هفت سالش بود که به مکتب فرستاده شد و قرائت قرآن، ادبیات و منطق را فرا گرفت. به هجده سالگی که رسید، برای کسب دانش به اصفهان که مرکز مهم علمی آن دوره بود، رهسپار شد و در حوزهٔ درسی استادان بزرگ آن سامان درس آموخت؛ از جمله : میرزا ابوالمعالی کلباسی، سید محمد باقر درچه‌ای، میرزا محمد تقی مدرس، آخوند ملا محمد کاشانی و جهانگیر خان قشقایی.

در طی ده سال اقامت در اصفهان و شاگردی کردن و آموختن، سرانجام در ۲۸ سالگی از سوی سه استاد، اجازهٔ اجتهاد برایش صادر شد. از آن تاریخ بود که به تدریس فقه و اصول، همت گماشت و جمعی از فضلا در جلسات درس وی حاضر شدند.

پس از مدتی کوتاه، به نجف اشرف رفت و به درس اساطین علم آنجا همچون آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، شیخ الشریعهٔ اصفهانی و سید محمد کاظم طباطبایی یزدی حضور یافت و چیزی نگذشت که در حوزهٔ نجف اشرف و در میان استادان و طلاب، آوازه‌اش پیچید.

پس از هشت سال پربار در نجف اشرف به اصرار پدر بزرگوار خود حاج سید علی به شهر و دیار خود بروجرد برگشت و ماندنش سی و شش سال به درازا کشید و در این دوران خدمات بسیار ارزنده‌ای انجام داد که از جملهٔ آن: تشکیل کلاس‌های درس و جمع‌آوری طلاب فاضل، تنظیم حاشیه‌ای بر العروة الوثقی اثر مرحوم سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، مبارزهٔ منطقی و جدی علیه فرقه ضالّهٔ بهایی و ریشه‌کن کردن آنها از آن خطه بود.

آیت الله بروجردی دیدی گسترده نسبت به جهان آن روز خود داشت و پیوسته برای گسترش اندیشه‌های ناب امامیه کوشش بی‌دریغ می‌کرد و موکداً طلاب را تشویق به

آموختن زبان دیگر و ترجمهٔ آثار اندیشمندان خارجی می‌کرد و نمایندگان متبحر و مبرزی را برای تبلیغ شیعه به کشورهای مسلمان‌نشین غیر شیعی گسیل می‌داشت که از آن جمله اعزام شیخ محمدتقی قمی به مصر و شناساندن درست مذهب شیعه به علمای اهل سنت آن سامان بود و همین امر هم باعث شد تا شیخ محمد شلتوت رییس دانشگاه الازهر مصر، فتوایی مبنی بر صحت پیروی از مذهب شیعه صادر نماید و روی همین اصل، کتاب‌هایی از آثار بنام شیعه در مصر منتشر شد و تأثیر بسیاری بر علما و استادان آنجا گذاشت طوری که آنان روش معتدل‌تری را در پیش گرفتند. یکی از کارنامه‌های درخشان مرحوم بروجردی که ارزش بسیار والایی دارد، احیاء، تصحیح و پانوشت بر کتاب‌های علمای پیشین بود که با تلاشی بی‌وقفه و خستگی‌ناپذیر به سرانجامی نیک رسید که آن کتب به قرار زیر است:

الخلاف، تألیف شیخ الطائفه طوسی؛ جامع الرواة، تألیف شیخ محمد بن علی اردبیلی حائری؛ قرب الاسناد، تألیف عبدالله بن جعفر حمیری؛ الجعفریات (الاشعثیات)، منسوب به اسماعیل فرزند امام موسی کاظم علیه‌السلام؛ چند جلد از مفتاح الکرامة، تألیف سید جواد عاملی؛ منتقی الجمان فی الاحادیث الصحاح و الحسان، تألیف شیخ حسن بن زین الدین عاملی.

وی پژوهنده‌ای سختکوش بود و در احوال راویان حدیث، شناخت طَبقات و تعداد روات هر یک از آنان، تحقیقات شایان توجهی کرد که از آن جمله، مجردات اوست بر کتب ارزشمند تشیع: تجرید اسانید الکافی (این کتاب به همت حاج میرزا مهدی صادقی ـ یکی از شاگردان وی ـ در ۷۱٤ صفحه)، تجرید اسانید الفقیه، تجرید اسانید الامالی، تجرید اسانید الخصال، تجرید اسانید التهذیب، تجرید اسانید الفهرست، تجرید اسانید رجال النجاشی.

مرحوم بروجردی حواشی و تعلیقه‌هایی نیز بر آثار مهم در فقه و اصول نگاشت که عبارتند از: حاشیة علی العروة الوثقی، حاشیة علی خلاف الشیخ الطوسی، حاشیة الکفایة الاصول (استاد وی آخوند خراسانی).

مرحوم بروجردی به جز کسب دانش و تعلیم آن، خدمت به مردم را افضل کارهای

خود می‌دانست به نحوی که پیش از رفتنش از این سرای خاکی، برای خود باقیات‌الصالحات به جای گذاشت:

تأسیس مسجد اعظم قم در کنار آستانهٔ حضرت معصومه(س)، کتابخانهٔ مسجد اعظم، مدرسهٔ علمیهٔ نجف که یکی از نزدیک‌ترین مدارس به حرم مطهر حضرت امیرالمومنین (ع) است، حسینیه و حمام سامرا، مسجد هامبورگ آلمان، بازسازی و مرمت چندین مدرسه، مسجد و کتابخانه در شهرها و کشورهای مختلف، بیمارستان نکویی قم و ... . آیت الله بروجردی در سن ۸۸ سالگی در شهر قم، چشم از جهان فرو بست.

بزرگ‌ترین و ماندگارترین اثر مرحوم بروجردی کتاب مستطاب ۳۱ جلدی جامع احادیث الشیعة است که به ترتیب ابواب فقه و در مجلدات جداگانه توسط شاگردان مستعد وی که هر کدام استادی تمام هستند، به پایان رسیده است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

تشکر و اعتذار

این بضاعت اندک بندهٔ کمترین است که خود را وام‌دار علوم اهل بیت علیهم السلام می‌دانم و در این جهاد علمی و مساعی جمیل، لازم می‌دانم از فضلا و سروران عزیزم حضرت حجت الاسلام و المسلمین سید احمد رضا حسینی که در امر ویراستاری و نظارت علمی بنده را یاری کردند و حضرت حجت الاسلام و المسلمین مهدی حسینیان قمی که در ترجمهٔ این مجلد سعی بلیغ مبذول داشتند، نهایت سپاس و تشکر را کنم. همچنین از حجت‌الاسلام والمسلمین نظرعلی حسین‌آبادی که در پژوهش و ویراستاری ادبی همکار بودند و آقای علی قربانی که تایپ و صفحه‌آرایی و سرکار خانم گلناز غریب‌زاده که تدوین و تطبیق مطالب این مجلد را انجام دادند، بسیار سپاسگزارم. بر خود لازم می‌دانم از همهٔ محدثان و فقیهانی که در تدوین این اثر جاودان شیعی، حضرت آیة الله العظمی سیدحسین بروجردی را طی سال‌ها ممارست و مجاهدت علمی یاری کردند یاد و تقدیر نمایم، به ویژه حضرت آیة الله حاج شیخ اسماعیل معزی ملایری که در ادامه و استمرار این حرکت فرهنگی مقاوم و نستوه به تعب نفس فراوان، کار را به اتمام رساندند. اجر و پاداش همهٔ عزیزان را به دعای حضرت بقیة اللّه الاعظم روحی له الفداء از آستان ربوبی حضرت عالمیان مسالت دارم و امید دارم آن خورشید پنهان ولایت و هدایت، تلاش همهٔ عزیزان را به دیدهٔ منت، قبول فرمایند.

در پایان، از استادان عالی‌مقام علوم اسلامی و فرزانگان حوزه‌های علمیه و فرهیختگان دانشگاه‌ها تقاضا دارم با دیدهٔ عفو و ارشاد، خطاها و نقص‌ها را تذکر دهند تا در چاپ‌های بعدی از تذکرهای عزیزان منتفع شویم و عذر این کمترین را در ضعف و قصور ارائه بهتر آثار جاودان اهل بیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پذیرا باشند؛ چراکه ان الهدیة علی قدر مهدیها.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

احمد اسماعیل تبار

تهران ـ به تاریخ ۱۳۸۹/۱/۴

برابر با ربیع الثانی ـ ولادت امام حسن عسکری علیه السلام ـ ۱۴۳۱ قمری

منابع و مآخذ تحقیق

۱ . *اختیار معرفة الرجال* معروف به *رجال الکشّی*. ابو جعفر محمد بن حسن بن علی طوسی، دانشگاه مشهد، ایران، ۱۳۴۸ ش.

۲ . *اعیان الشیعه*. امین، علامه سید محسن، دارالتعارف المطبوعات، بیروت، ۱۴۰۳ ق.

۳ . *الغدیر*. امینی، احمد، مطبعة الحیدری، ۱۳۹۶ ق.

۴ . *تتمة المنتهی*. قمی، شیخ عباس، انتشارات مؤمنین، چاپ اول، قم، ۱۳۸۰ ش.

۵ . *تنقیح المقال فی علم الرجال*. مامقانی، عبدالله، مؤسسة آل البیت لاحیاء التراث، قم، ۱۴۲۴ق.

۶ . *جامع الرواة*. اردبیلی غروی حائری، محمد بن علی، مکتبة آیة الله العظمی مرعشی نجفی، ایران، ۱۴۰۳ ق.

۷ . *خلاصة الأقوال فی معرفة الرجال*. علّامه حلّی، نشر الفقاهة، ایران، ۱۴۱۷ ق.

۸ . *دانشنامهٔ جهان اسلام*. زیر نظر حداد عادل. بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، تهران، ۱۳۷۴ ش.

۹ . *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*. مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۱ ش.

۱۰ . *دایرة المعارف تشیع*. نشر شهید سعید محبی، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۰ ش.

۱۱ . *دایرة المعارف مصاحب*. مصاحب، غلامحسین، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۰ ش.

۱۲ . *الذریعه الی تصانیف الشیعه* . طهرانی، آقا بزرگ، دار الاضواء، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۳ ق.

۱۳ . *رجال السیّد بحر العلوم* معروف به *الفوائد الرجالیّة*. بحرالعلوم طباطبائی،سید محمد مهدی، مکتبة الصادق، ایران، ۱۳۶۳ ش.

۱۴ . *رجال النجاشی*. نجاشی، ابوالعبّاس احمد بن علی بن احمد بن عباس، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۸ ق.

۱۵ . *ریاض العلماء وحیاض الفضلاء*. افندی اصبهانی، میرزا عبدالله، مطبعه خیّام، ایران، ۱۴۰۱ ق.

۱۶ . *ریاض المحدّثین*. محمّد علی بن حسین نائینی، مکتبة آیةالله العظمی مرعشی نجفی، قم، ۱۳۸۱ش / ۱۴۲۳ ق/ ۲۰۰۳م.

۱۷ . *ریحانة الادب*. مدرس تبریزی، محمدعلی، انتشارات کتابفروشی خیام، ۱۳۷۴ ش.

۱۸ . *السیرة النبویة*. ابن هشام، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۱۹ . *الفتوح اعثم کوفی*. اعثم کوفی، احمد بن علی، مترجم مستوفی هروی، محمد بن احمد، مصحح طباطبایی مجد، غلامرضا، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، تهران، ۱۳۸۰ ش.

۲۰ . *فرهنگ‌نامهٔ دهخدا*. دهخدا، علی‌اکبر، موسسهٔ انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ ش.

۲۱ . *فرهنگ‌نامهٔ معین*. معین، محمد، انتشارات امیرکبیر، چاپ هجدهم، تهران، ۱۳۸۰ ش.

۲۲ . *فهرست کتب الشیعة واصولهم*. شیخ طوسی، مکتبة المحقق الطباطبائی، قم، ۱۴۲۰ ق.

۲۳ . *قاموس الرجال*. تستری، محمدتقی، مؤسسه نشر اسلامی، ایران، ۱۴۱۰ ق.

۲۴ . *مجمع الرجال*. علی القهپائی، مؤسسهٔ مطبوعاتی اسماعیلیان، ایران، بی‌تا.

۲۵ . *معجم المؤلفین*. کحاله، عمر رضا، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۲۶ . *معجم رجال الحدیث*. موسوی خویی، ابوالقاسم، نشر آثارالشیعه، قم، ۱۴۰۹ ق.

۲۷ . *معجم مؤلّفی الشیعة*. علی فاضل قائنی نجفی، وزارت ارشاد اسلامی، ایران، ۱۴۰۵ ق.

۲۸ . *موسوعة العظماء الشیعة*. حکیمی، محمد، موسسة الاعلمی، بیروت، ۱۴۱۸ ق.

۲۹ . *نقد الرجال*. حسینی تفریشی، مصطفی، انتشارات آل المصطفی، ایران، بی‌تا.

كتاب النكاح

مركز تحقيقات كامپيوتري علوم اسلامي

نکاح (۱)

أبواب التزويج

وحكمه وفضله وعقده

ومن ينبغي اختياره من النساء والرجال

(١)

باب أن الله تبارك وتعالى أحل الفروج

بأربعة أوجه: نكاح بميراث و بغير ميراث وبملك يمين وبتحليل

قال الله تعالى فى سورة النساء (٤): ٢٤ و٢٥: ﴿وَٱلْمُحْصَنَٰتُ مِنَ ٱلنِّسَآءِ إِلَّا مَامَلَكَتْ أَيْمَٰنُكُمْ كِتَٰبَ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُم مَّا وَرَآءَ ذَٰلِكُمْ أَن تَبْتَغُواْ بِأَمْوَٰلِكُم مُّحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَٰفِحِينَ فَمَا ٱسْتَمْتَعْتُم بِهِۦ مِنْهُنَّ فَـَٔاتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَاجُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَٰضَيْتُم بِهِۦ مِنۢ بَعْدِ ٱلْفَرِيضَةِ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾.

﴿وَمَن لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنكُمْ طَوْلًا أَن يَنكِحَ ٱلْمُحْصَنَٰتِ ٱلْمُؤْمِنَٰتِ فَمِن مَّا مَلَكَتْ أَيْمَٰنُكُم مِّن فَتَيَٰتِكُمُ ٱلْمُؤْمِنَٰتِ﴾.

المعارج (٧٠): ٢٩ و٣٠: ﴿وَٱلَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَٰفِظُونَ * إِلَّا عَلَىٰٓ أَزْوَٰجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَٰنُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ﴾. وما يدلّ أيضاً على ذلك من الآيات يأتى فى الباب التالى.

١ ٣٦٤٠٠ (١) تهذيب ٢٤١/٧: محمّد بن يعقوب عن كافى ٣٦٤/٥: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن العباس بن موسى فقيه ٢٤١/٣: عن محمّد بن زياد عن الحسن[١] بن زيد قال

---

١. الحسين ـ كا.

فصل اول
باب‌های ماهیت عقد نکاح
و شرایط زوجین و احکام ازدواج

باب ۱
راه‌های چهارگانه حلال شدن زن بر مرد
۱. نکاح با ارث ۲. نکاح بی‌ارث ۳. نکاح ملکی ۴. نکاح تحلیلی

خداوند تعالی می‌فرماید:

«و زنان شوهردار (بر شما حرام است) مگر آنها راکه (از راه اسارت) مالک شده‌اید (زیرا اسارت آنها در حکم طلاق است) اینها احکامی است که خداوند بر شما مقرّر داشته است. امّا زنان دیگر غیر از اینها (که گفته شد) برای شما حلال است که با اموال خود، آنان را اختیار کنید در حالی که پاکدامن باشید و از زنا خودداری نمایید و زنانی راکه متعه (= ازدواج موقّت) می‌کنید، واجب است مهر آنها را بپردازید و گناهی بر شما نیست در آنچه بعد از تعیین مهر، با یکدیگر توافق کرده‌اید. (بعداً می‌توانید با توافق، آن راکم یا زیاد کنید) خداوند، دانا و حکیم است[۱].»

«و آنهایی که توانایی ازدواج با زنان (آزاد) پاکدامن با ایمان را ندارند، می‌توانند با زنان پاکدامن از بردگان با ایمانی که در اختیار دارند ازدواج کنند[۲].»

«و آنهاکه دامان خویش را (از بی‌عفّتی) حفظ می‌کنند * جز با همسران و کنیزان (که در حکم همسرند آمیزش ندارند) چراکه در بهره‌گیری از اینها مورد سرزنش نخواهند بود[۳].»

و آیات دیگری بر این مفاد نیز دلالت دارد که در باب بعدی می‌آید.

(۱) حسن بن زید گوید: «از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: فرج (زنان) با سه چیز حلال ۱
می‌شود: ازدواج با ارث، ازدواج بی‌ارث و ازدواج با خریدن کنیز.»

---

۱. نساء ۲۴/٤. ۲. نساء ۲۵/٤. ۳. معارج ۷۰/۳۰ ـ ۲۹.

سمعت أبا عبد اللّٰه ﷺ يقول: يحلّ الفرج[1] بثلاث نكاح بميراث ونكاح بلا ميراث ونكاح بملك اليمين. **كافی** ۳٦٤/۵: علیّ بن ابراهيم عن محمّد بن عيسی عن يونس عن الحسين بن زيد مثله.

تهذيب ۲٤٠/۷: محمّد بن يعقوب عن **كافی** ۳٦٤/۵: علیّ بن ابراهيم عن أبيه عن النوفلی عن السكونی عن أبی عبد اللّٰه ﷺ قال يحلّ (وذكر مثله إلّا أن فی كا و نكاح ملك اليمين).

الخصال ۱۱۹: حدّثنا أحمد بن علیّ بن ابراهيم بن هاشم ﷺ عن أبيه عن جده عن النوفلی عن السكونی عن جعفر بن محمّد عن أبيه عن آبائه ﷺ قال قال أمير المؤمنين ﷺ تحل الفروج بثلاثة وجوه (وذكر مثله).

۲ ۲٦٤٠۱ (۲) **تهذيب** ۲٤۱/۷: محمّد بن أحمد بن يحيی عن أحمد بن الحسين عن عمر بن يزيد بيّاع السابری عن أبی عبد اللّٰه حفص الجوهری عن الحسن بن زيد قال كنت عند أبی عبد اللّٰه ﷺ فدخل عليه عبد الملك بن جريح المكی فقال له أبو عبد اللّٰه ﷺ ما عندك فی المتعة قال حدّثنی أبوك محمّد بن علی. فقيه ۲۹۷/۳: عن جابر بن عبد اللّٰه (الانصاری ـ فقيه) انّ رسول اللّٰه ﷺ خطب الناس فقال أيها الناس إنّ اللّٰه تعالی أحل لكم الفروج علی ثلاثة معانٍ فرج موروث وهو البتات وفرج غير موروث وهو المتعة وملك أيمانكم.

۳ ۲٦٤٠۲ (۳) **تحف العقول** ۳۳۸: عن الصادق ﷺ (فی حديث) قال: أما ما يجوز من المناكح فأربعة وجوه نكاح بميراث ونكاح بغير ميراث ونكاح اليمين ونكاح بتحليل من المحلل له من ملك مَن يملك.

٤ ۲٦٤٠۳ (٤) **فقه الرضا** ﷺ ۲۳۲: اعلم يرحمك اللّٰه أن وجوه النكاح الذی أمر اللّٰه جلّ وعزّ بها أربعة أوجه منها نكاح ميراث وهو بولی وشاهدين ومهر معلوم ما يقع عليه التراضی من قليل وكثير وانّه احتيج إلی الشهود، والمطلق من عدد النسوة فی هذا الوجه من النكاح أربع ولا يجوز لمن له أربع نسوة إذا عزم علی التزويج إلّا بطلاق إحدی الاربع ولا يتزوّج[2] حتی تنقضی عدة المطلقة منهنّ وتحل لغيره من الرجال لانّها ما لم تحل للرجال فی حبالته.

---

۱. تحلّ الفروج بثلاثة وجوه ـ فقيه. ۲. و لايجوز لمن له أربع نسوة أن يتزوّج حتّی تنقضی عدّة المطلّقة ـ خ.

(۲) حسن بن زید گوید: «خدمت امام صادق ﷺ بودم. عبدالملک بن جریح مکّی بر امام ﷺ وارد شد. امام صادق ﷺ به او فرمود: دربارهٔ متعه (ازدواج موقت) چه داری؟ او گفت: پدرتان حضرت امام باقر ﷺ از جابر بن عبدالله انصاری برایم روایت کرد که رسول خدا ﷺ برای مردم سخنرانی کردند و فرمودند: ای مردم! خداوند فروج زنان را به سه طریق بر شما حلال کرده است: فرجی که ارث برده می‌شود که قطعی است و فرجی که ارث برده نمی‌شود و آن همان متعه (ازدواج موقت) است و خریدن کنیزان.» ۲

(۳) امام صادق ﷺ در روایتی فرمود: «اما ازدواج‌هایی که جایز است چهارگونه است: ازدواج با ارث، ازدواج بی‌ارث، ازدواج با خریدن کنیز و ازدواج تحلیلی که کسی که مالک کنیز است آن را به دیگری حلال می‌کند.» ۳

(۴) خداوند تو را رحمت کند! بدان که اقسام ازدواج که خداوند جلّ وعزّ بدان دستور داده است چهار وجه است؛ یکی ازدواج با ارث و این ازدواج همراه با ولیّ (سرپرست زن) و حضور دو شاهد و مهر مشخص است یعنی آن مقداری است که توافق بر آن صورت می‌گیرد کم یا زیاد و این ازدواج نیازمند شاهدان است و در این گونه ازدواج تعداد زنانی که (گرفتن آنها) آزاد است چهار تاست و برای کسی که چهار زن دارد اگر بخواهد ازدواج (جدیدی) کند جز با طلاق دادن یکی از چهار تا جایز نیست و تا عدهٔ آن زن را که طلاق داده سپری نشود و برای دیگر مردان حلال نگردد ازدواج (جدید) جایز نیست چرا که این زن مادامی که برای مردان حلال نگشته (و از عدّه بیرون نیامده) در بند ازدواج با آن مرد است. ۴

والوجه الثاني: نكاح بغير شهود ولا ميراث وهي نكاح المتعة بشروطها وهي أن تسأل المرأة فارغة هي أم مشغولة بزوج أو بعدة أو بحمل فإذا كانت خالية من ذلك قال لها تمتّعيني نفسكِ على كتاب الله وسنة نبيهﷺ نكاحاً غير سفاح كذا وكذا بكذا وكذا، وتبين المهر والاجل على أن لا ترثيني ولا أرثك وعلى أنّ الماء أضعه حيث أشاء وعلى أن الاجل إذا انقضى كان عليك عدة خمسة وأربعين يوما. فإذا أنعمت قلت لها قد متعتِني نفسكِ وتعيد جميع الشروط عليها لأنّ القول الاول خطبة وكل شرط قبل النكاح فاسد وإنما ينعقد الامر بالقول الثاني فإذا قالت في الثاني نعم دفع إليها المهر أو ما حضر منه وكان ما يبقى ديناً عليك وقد حلّ لك حينئذٍ وطؤها.

والوجه الثالث: نكاح ملك اليمين وهو أن يبتاع الرجل الأمة فحلال له نكاحها إذا كانت مستبرأة.

والوجه الرابع: نكاح التحليل وهو أن يحلّ الرجل أو المرأة فرج الجارية مدة معلومة فان كانت لرجل فعليه قبل تحليلها أن يستبرئها بحيضة ويستبرئها بعد أن تنقضي أيّام التحليل وإن كانت لمرأة استغنى عن ذلك. ويأتي تفصيل ذلك انشاء الله تعالى في الابواب الآتية وما يحرم بالتزويج وأبواب المتعة ونكاح العبيد.

(۲)

باب بدؤ التزويج وفضله وحكمه والحثّ عليه ولو عند الفقر واستحباب الشفاعة فيه وكراهة العزوبة وترك التزويج مخافة العيلة وكراهة الرهبانية

قال الله سبحانه في سورة النساء (٤): ١ و٣: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُواْ رَبَّكُمُ ٱلَّذِى خَلَقَكُم مِّن نَّفْسٍ وَٰحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَآءً﴾.

﴿وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُواْ فِى ٱلْيَتَـٰمَىٰ فَانكِحُواْ مَا طَابَ لَكُم مِّنَ ٱلنِّسَآءِ مَثْنَىٰ وَثُلَـٰثَ وَرُبَـٰعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُواْ فَوَٰحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَـٰنُكُمْ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰٓ أَلَّا تَعُولُواْ﴾.

الاعراف (٧): ١٨٩: ﴿هُوَ ٱلَّذِى خَلَقَكُم مِّن نَّفْسٍ وَٰحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا﴾.

وجه دوم: ازدواج بدون شاهدان و بدون ارث بردن است و آن همان ازدواج متعه (موقّت) با شرایطش می‌باشد و شرایط آن این است که از زن سؤال کند که آیا رهاست یا شوهر دارد یا در عدّه و یا حامله است پس اگر خالی از این سه بود به او می‌گوید: تو خود را بر پایهٔ کتاب خدا و سنت پیامبرش ﷺ در اختیار بهره‌وری من قرار می‌دهی به ازدواج نه زنا؟ این مدّت در برابر این مبلغ و مهر و مدت را روشن بیان می‌کنی بر این پایه که تو از من ارث نبری و من از تو ارث نبرم و بر این مبنی که آب را (منی) هر کجا که بخواهم بگذارم و باز بر این پایه که پس از تمام شدن مدّت موظّف باشی که چهل و پنج روز عدّه نگه داری و چون پاسخ مثبت داد به او می‌گویی تو خویش را در اختیار بهره وری من قرار دادی و همه شرایط را بر زن تکرار می‌کنی چرا که گفتهٔ اول تو خواستگاری است و هر شرطی پیش از ازدواج فاسد است و ازدواج با گفتهٔ دوم بسته می‌شود بنابراین اگر در مرحلهٔ دوم گفت: آری؛ مهر به او پرداخت می‌گردد یا هر اندازه که از آن آماده است و باقیمانده، بدهی است که بر گردن توست و در این هنگام است که آمیزش با آن زن برایت حلال شده است.

وجه سوم: ازدواج ملکی و آن این است که مرد، کنیز را بخرد که در این صورت اگر کنیز استبراء شده است آمیزش با وی حلال است.

وجه چهارم: ازدواج تحلیلی و آن این است که مرد یا زن، فرج کنیز خود را برای مدّت مشخّصی برای کسی حلال کند پس اگر کنیز مال مرد است باید که پیش از تحلیل کنیز با یک حیض شدن او را استبراء کند و پس از گذشت ایام تحلیل هم باز او را استبراء کند (یعنی با یک حیض شدن مطمئن شود که حامله نیست) ولی اگر کنیز مال زن باشد به استبراء نیازی نیست.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ارجاعات

می‌آید:

تفصیل این مطلب انشاء الله در باب‌های آینده و مَحرم شوندگان با ازدواج و باب‌های متعه و ازدواج بردگان خواهد آمد.

باب ۲

فضیلت ازدواج و وساطت در آن و کراهت زن نگرفتن از ترس فقر

خداوند سبحان می‌فرماید:

ای مردم از (مخالفت) پروردگارتان بپرهیزید همان کسی که همهٔ شما را از یک انسان آفرید و همسر او را (نیز) از جنس او خلق کرد و از آن دو، مردان و زنان فراوانی (در روی زمین) منتشر ساخت.

و اگر می‌ترسید که (به هنگام ازدواج با دختران یتیم) عدالت را رعایت نکنید، (از ازدواج با آنان چشم‌پوشی کنید و) با زنان پاک (دیگر) ازدواج نمایید، دو یا سه یا چهار همسر و اگر می‌ترسید عدالت را (دربارهٔ همسران متعدّد) رعایت نکنید، تنها یک همسر بگیرید و یا از زنانی که مالک آنهایید استفاده کنید. این کار از ظلم و ستم بهتر جلوگیری می‌کند.[1]

---

۱. نساء ۱/٤ و ۳.

النور (٢٤): ٣٢ و ٣٣: ﴿وَأَنكِحُواْ ٱلْأَيَـٰمَىٰ مِنكُمْ وَٱلصَّـٰلِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَآئِكُمْ إِن يَكُونُواْ فُقَرَآءَ يُغْنِهِمُ ٱللَّهُ مِن فَضْلِهِۦ وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٌ ❁ وَلْيَسْتَعْفِفِ ٱلَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضْلِهِۦ﴾.

الزمر (٣٩): ٦: ﴿خَلَقَكُم مِّن نَّفْسٍ وَٰحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَأَنزَلَ لَكُم مِّنَ ٱلْأَنْعَـٰمِ ثَمَـٰنِيَةَ أَزْوَٰجٍ﴾.

الحديد (٥٧): ٢٧: ﴿ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَىٰٓ ءَاثَـٰرِهِم بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى ٱبْنِ مَرْيَمَ وَءَاتَيْنَـٰهُ ٱلْإِنجِيلَ وَجَعَلْنَا فِى قُلُوبِ ٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهْبَانِيَّةً ٱبْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَـٰهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ٱبْتِغَآءَ رِضْوَٰنِ ٱللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَـَٔاتَيْنَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَـٰسِقُونَ﴾.

(١) فقيه ٣/٢٣٩: روى عن زرارة بن أعين أنّه قال: سئل أبو عبد الله ﷺ عن خلق حواء ٥ ٣٦٤٠٤
وقيل له: إن أناساً عندنا يقولون: إن الله عزّوجلّ خلق حواء من ضلع آدم الأيسر الاقصى فقال: سبحان الله وتعالى عن ذلك علوّاً كبيراً. أيقول من يقول هذا، إن الله تبارك وتعالى لم يكن له من القدرة ما يخلق[١] لآدم زوجة[٢] من غير ضلعه ويجعل للمتكلم من أهل التشنيع[٣] سبيلاً إلى الكلام أنّ يقول: إنّ آدم كان ينكح بعضه بعضاً إذا كانت من ضلعه ما لهؤلاء حكم الله بيننا وبينهم. ثمّ قال ﷺ: إن الله تبارك وتعالى لمّا خلق آدم ﷺ من طينٍ وأمر الملائكة فسجدوا له، ألقى عليه السبات[٤]، ثمّ ابتدع له حوّاء فجعلها فى موضع النقرة التى بين وركيه وذلك لكي تكون المرأة تبعاً للرجل، فأقبلت تتحرك، فانتبه لتحركها، فلما انتبه نوديت أن تنحّى عنه، فلمّا نظر إليها نظر إلى خلقٍ حسنٍ شبه[٥] صورته غير أنها أنثى، فكلّمها فكلّمته بلغته فقال لها: من أنت؟ قالت: خلق خلقنى الله كما ترى. فقال آدم ﷺ عند ذلك: يا ربّ ما هذا الخلق الحسن الّذى قد آنسنى قربه والنظر اليه؟ فقال الله تبارك وتعالى يا آدم، هذه أمتى حوّاء أفتحبّ أن تكون معك تؤنسك وتحدّثك وتكون تبعاً لأمرك؟ فقال: نعم. يا ربّ

---

١. فيخلق ـ خ. ٢. زوجه ـ خ. ٣. أى التقبيح.
٤. قال التعلب: السبات ابتداء النوم من الرأس حتّى يبلغ الى القلب. اللسان، ج ٢، ص ٣٧.
٥. يشبه ـ خ.

او خدایی است که (همهٔ) شما را از یک فرد آفرید و همسرش را نیز از جنس او قرار داد تا در کنار او بیاساید.[1]

مردان و زنان بی‌همسر خود را همسر دهید، همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکارتان را؛ اگر فقیر و تنگدست باشند، خداوند از فضل خود آنان را بی‌نیاز می‌سازد؛ خداوند گشایش دهنده و آگاه است. و کسانی که امکانی برای ازدواج نمی‌یابند، باید پاکدامنی پیشه کنند تا خداوند از فضل خود آنان را بی‌نیاز گرداند.[2]

او شما را از یک نفس آفرید و همسرش را از (باقیماندهٔ گِل) او خلق کرد و برای شما هشت جفت از چهارپایان ایجاد کرد.[3]

سپس در پی آنان رسولان دیگر خود را فرستادیم و بعد از آنان عیسی بن مریم را مبعوث کردیم و به او انجیل عطا کردیم و در دل کسانی که از او پیروی کردند رأفت و رحمت قرار دادیم و رهبانیّتی راکه ابداع کرده بودند، ما بر آنان مقرّر نداشته بودیم؛ گرچه هدف‌شان جلب خشنودی خدا بود ولی حقّ آن را رعایت نکردند از این رو ما به کسانی از آنهاکه ایمان آوردند پاداش‌شان را دادیم و بسیاری از آنها فاسقند.[4]

۵ (۱) زرارة بن اعین گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ آفرینش حضرت حوّاء سؤال شد و به حضرت گفته شد که مردمی در نزد ما می‌گویند: خداوند ﷻ حضرت حوّاء را از آخرین دندهٔ چپ حضرت آدم ﷺ آفرید. حضرت فرمود: سبحان الله! خداوند قدرت نداشت تا برای حضرت آدم همسری نه از دنده‌اش بیافریند و آیا خداوند برگوینده‌ای خرده گیر راه را باز می‌کند تا او بگوید که: اگر حوّاء از دنده آدم است پس حضرت آدم بعضی از او با بعض دیگرش آمیزش می‌کند. چه می‌شود اینها را، خداوند میان ما و آنان داوری کند.

سپس حضرت فرمود: خداوند تبارک و تعالی چون آدم ﷺ را از گل آفرید و به فرشتگان دستور داد و آنان برای آدم سجده کردند خواب را بر آدم افکند پس از آن حوّاء را برای او آفرید و حوّاء را در پشت آدم بین بالای دو ران قرار داد و این بدان جهت است تا زن تابع مرد باشد. حضرت حواء حرکتی کرد و حضرت آدم با حرکت حواء بیدار شد چون بیدار شد به حواء ندا رسید که از آدم فاصله بگیر. آدم چون به حواء نگریست آفرینشی نیکو شبیه شکل خود که تنها تفاوتش این است که زن است دید آدم با حواء سخن گفت حواء به زبان آدم با او حرف زد. آدم به حواء گفت: تو کیستی؟ حواء گفت: مخلوقی هستم که خداوند مرا آفرید آنگونه که می‌بینی. در این هنگام حضرت آدم ﷺ عرض کرد: ای پروردگار من! این مخلوق زیبایی که نزدیکی او با من و نگاه من به او موجب انس من شده است کیست؟

خداوند تبارک و تعالی فرمود: ای آدم این کنیز من حوّاء است آیا دوست می‌داری که همراه با تو باشد، با تو انس گیرد، با تو سخن گوید و تابع امر تو باشد؟ آدم گفت: آری ای پروردگار من، تو را در برابر این نعمتی که به من می‌دهی تا هستم ستایش و سپاس می‌گذارم.

---

۱. اعراف ۱۸۹/۷. ۲. نور ۳۲/۲۴ و ۳۳. ۳. زمر ۶/۳۹.
٤. حدید ۲۷/۵۷.

ولك عليّ بذلك الحمد والشكر ما بقيت فقال له عزّوجلّ: فاخطبها إليّ، فإنّها أمتي وقد تصلح لك أيضاً زوجةً للشّهوة، وألقى الله عزّوجلّ عليه الشّهوة وقد علّمه قبل ذلك المعرفة بكل شيء فقال: يا ربّ، فإنّي أخطبها إليك فما رضاك لذلك فقال عزّوجلّ (له ـ خ): رضاي أن تعلّمها معالم ديني فقال: ذلك لك علي يا ربّ[1] إن شئت ذلك لي فقال عزّوجلّ: وقد شئت ذلك، وقد زوّجتكها، فضمّها إليك فقال لها آدم عليه السلام: إليّ فاقبلي فقالت له: بل أنت فأقبل إليّ: فأمر الله عزّوجلّ آدم أن يقوم إليها ولولا ذلك لكان النساء هنّ يذهبن إلى الرجال حتّى يخطبن على أنفسهنّ فهذه قصّة حوّاء صلوات الله عليها.

٦ ٣٦٤٠٥ (٢) العلل ١٧: حدّثنا محمّد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رحمه الله قال: حدّثنا أحمد بن إدريس ومحمّد بن يحيى العطّار جميعاً قالا: حدّثنا محمّد بن أحمد بن يحيى بن عمران الاشعري[2] قال حدّثنا أحمد بن الحسن بن عليّ بن فضال عن أحمد بن ابراهيم بن عمّار قال حدّثنا ابن نويه[3] رواه عن زرارة قال سئل أبو عبد الله عليه السلام كيف بدؤ النسل من ذرّيّة آدم عليه السلام فإنّ عندنا أناساً يقولون: إنّ الله تبارك وتعالى أوحى إلى آدم عليه السلام أن يزوّج بناته من بنيه، وإنّ هذا الخلق كلّه أصله من الإخوة والأخوات. قال أبو عبد الله عليه السلام: سبحان الله وتعالى عن ذلك علوّاً كبيراً، يقول من يقول هذا إنّ الله عزّوجلّ جعل أصل صفوة خلقه وأحبائه وأنبيائه ورسله وحججه والمؤمنين والمؤمنات والمسلمين والمسلمات من حرام ولم يكن له من القدرة ما يخلقهم من الحلال وقد أخذ ميثاقهم على الحلال والطّهر الطّاهر الطيّب، والله لقد نبّأت[4] أن بعض البهائم تنكّرت[5] له أُخته فلمّا نزا[6] عليها ونزل كشف له عنها وعلم أنّها أُخته أخرج عزموله، ثمّ قبض عليه بأسنانه ثمّ قلعه ثمّ خرّ ميّتاً: قال زرارة: ثمّ سئل عليه السلام عن خلق حوّاء (وذكر نحوه).

٧ ٣٦٤٠٦ (٣) فقيه ٢٤١/٣: روى عن عبد الله بن الحكم عن أبي جعفر عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله ما بني بناء في الاسلام أحبّ إلى الله تعالى من التزويج. الهداية ٦٧: قال صلى الله عليه وآله ما بني (وذكر مثله).

---

١. ذلک يا ربّ عليّ ـ خ. ٢. احمد بن محمد بن يحيى بن عثمان الأشعري ـ خ.
٣. نوية ـ خ ـ نوبة ـ ئل. ٤. تبيّنت ـ خ ـ بيّنت ـ خ. ٥. تنكّرن ـ خ.
٦. نزا الذكر على الانثى: وثب عليها و ركبها. مجمع، ص ٨٨.

خداوند﷿ به حضرت آدم گفت: پس او را از من خواستگاری کن چرا که او کنیز من است و می‌تواند همسر تو باشد تا نیاز شهوتی را برآورده سازد و خداوند شهوت (میل جنسی) را بر آدم افکند و پیش از این هم معرفت هر چیزی را به او تعلیم داده بود. آدم گفت: ای خدای من! او را از تو خواستگاری می‌کنم تو برای این به چه راضی می‌شوی؟ خداوند﷿ فرمود: رضایت من این است که دستورات دینم را به او بیاموزی. آدم گفت: پذیرفتم این برای شما باشد بر من اگر بخواهی؟ خداوند﷿ فرمود: خواستم و حواء را به ازدواج تو درآوردم پس او را همراه خویش بگیر. آدم به حواء گفت: نزد من بیا. حواء به آدم گفت: بلکه تو نزد من بیا. خداوند به آدم دستور داد که او برخیزد و نزد حوّاء برود و اگر چنین نبود زنان نزد مردان می‌رفتند تا از آنان برای خویش خواستگاری کنند، این است قصّهٔ حواء﴿ع﴾.»

۶ (۲) زراره گوید: «از امام صادق﴿ع﴾ سؤال شد که آغاز آفرینش فرزندان آدم چگونه بود؟ چرا که مردمی نزد ما می‌گویند: خداوند تبارک و تعالی به آدم﴿ع﴾ وحی کرد که دخترانش را به ازدواج پسرانش دربیاورد و این بشر، ریشهٔ همه آنها از برادران و خواهران است.

حضرت صادق﴿ع﴾ فرمود: خداوند منزّه است و بسیار برتر از این است. کسی که این سخن را بگوید در حقیقت می‌گوید که: خداوند﷿ ریشهٔ خلق برگزیده، دوستان، پیامبران، رسولان، حجّت‌ها، مردان و زنان با ایمان و مردان و زنان مسلمان را از حرام قرار داده است و این قدرت را نداشته که آنان را از حلال بیافریند با اینکه از آنان بر حلال و پاکی پاک و پاکیزه پیمان گرفته است. به خدا سوگند باخبر شده‌ام که برخی از حیوانات بر روی خواهر خودش به صورت ناشناس می‌جهد و چون برادرش با او آمیزش کرده و از بالای او فرود آمده خودش را به او شناسانده و آن برادر فهمیده که آن حیوان ناشناس، خواهرش بوده است در این هنگام آلت خود را بیرون آورده و با دندان گرفته و آن را قطع کرده و پس از آن افتاده و مرده است.

زراره گوید: پس از آن از امام صادق﴿ع﴾ دربارهٔ آفرینش حواء سؤال شد... (و مشابه روایت پیشین را ذکر کرده است).»

۷ (۳) امام باقر﴿ع﴾ فرمود: «رسول خدا﴿ص﴾ فرمود: بنایی در اسلام محبوب‌تر نزد خداوند متعال از ازدواج ساخته نشده است.»

۸ ۳٦٤۰۷ (٤) **کافی ٥/٣٢٨**: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن عليّ بن الحكم عن صفوان بن مهران عن أبى عبد اللّٰه ﷺ قال قال رسول اللّٰهﷺ تزوّجوا وزوّجوا ألا فمن حظّ امرئ مسلم إنفاق قيّمة أيّمة[1] وما من شيءٍ أحبّ الى اللّٰه عزّوجلّ من بيت يعمر فى الاسلام بالنكاح وما من شيءٍ أبغض إلى اللّٰه عزّوجلّ من بيتٍ يخرب فى الاسلام بالفرقة يعنى الطلاق، ثمّ قال أبو عبد اللّٰه ﷺ: إنّ اللّٰه عزّوجلّ إنّما وكّد فى الطّلاق وكرّر فيه القول من بغضه الفرقة.

۹ ۳٦٤۰۸ (٥) **مستدرك ١٥٤/١٤**: المولى سعيد المزيدى فى تحفة الاخوان عن أبى بصير عن جعفر بن محمّدﷺ فى حديثٍ طويلٍ ليس شيء مباح أحبّ إلى اللّٰه من النكاح، فإذا اغتسل المؤمن من حلاله بكى ابليس وقال يا ويلتاه هذا العبد أطاع ربّه وغفر له ذنبه.

۱۰ ۳٦٤۰۹ (٦) **کافی ٥/٣٢٩**: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن القاسم بن يحيى عن جدّه الحسن بن راشد عن محمّد بن مسلم عن أبى عبد اللّٰه ﷺ قال قال أمير المؤمنين ﷺ تزوّجوا فإنّ رسول اللّٰهﷺ قال من أحبّ أن يتّبع سنّتى فإنّ من سنّتى التزويج.

۱۱ ۳٦٤۱۰ (٧) **کافی ٥/٤٩٦**: عدة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن محمّد بن الحسن بن شمّون عن عبد اللّٰه بن عبد الرّحمن عن مسمع أبى سيّار عن أبى عبد اللّٰه ﷺ قال قال رسول اللّٰهﷺ ومن أحبّ أن يكون على فطرتى فليستنّ بسنّتى وإنّ[2] من سنّتى النكاح. **الجعفريّات ٨٩**: بإسناده عن على ﷺ قال قال رسول اللّٰهﷺ من أحبّ (وذكر مثله). **الدعائم ١٨٩/٢**: عن رسول اللّٰهﷺ أنّه قال من أحبّ (وذكر مثله). **مستدرك ١٥٠/١٤**: ورواه السّيد فضل اللّٰه الراوندى فى نوادره باسناده الصحيح عن موسى بن جعفر عن أبيه عن آبائه عن النبىّ صلوات اللّٰه عليهم (مثله).

۱۲ ۳٦٤۱۱ (٨) **الهداية ٦٧**: عن النبىّﷺ أنّه قال من سنّتى التزويج فمن رغب عن سنتى فليس منّى.

۱۳ ۳٦٤۱۲ (٩) **العوالى ٢٦١/٢**: قالﷺ النكاح من سنّتى فمن رغب عنه فقد رغب عن سنّتى.

---

١. الانفاق التّزويج و الاخراج، والقيّمة: المنتصبة يعنى من حظّ المرء المسلم و سعادته ان يخطب اليه نساؤه المدركات من بناته و اخواته لايكسدن كساد السلع الّتى لاتنفق ـ وافى ـ أيّمة: الأيم من النساء الّتى لا زوج لها بكراً كانت أوثيّباً و من الرجال الّذى لاامرأة له. اللسان، ج ١٢، ص ٣٩.

٢. فانّ ـ خ كا ـ الجعفريات ـ الدعائم.

۸ (۴) امام صادق ﷺ فرمود: «رسول خداﷺ فرمود: ازدواج کنید و به ازدواج درآورید، آگاه باشید که از بهره و شانس مرد مسلمان این است که برای دختر و خواهرش که تحت قیمومت اوست خواستگار بیابد. هیچ چیز نزد خداوند محبوب‌تر از خانه‌ای نیست که در اسلام با ازدواج آباد شود و هیچ چیز نزد خداوند مبغوض‌تر از خانه‌ای نیست که با جدایی (منظور طلاق است) خراب شود. سپس امام صادق ﷺ فرمود: خداوند تنها در مورد طلاق سختگیری کرده و مکرّر درباره‌اش سخن گفته است از این جهت که جدایی را مبغوض می‌دارد.»

۹ (۵) ابوبصیر از امام صادق ﷺ در روایتی طولانی آورده است: «چیزی مباح محبوب‌تر از ازدواج نزد خدا نیست و چون مؤمن از همسر حلال خویش غسل می‌کند شیطان می‌گرید و می‌گوید: وای بر من این بنده از خدایش اطاعت کرد و خداوند گناهش را آمرزید.»

۱۰ (۶) امام صادق ﷺ فرمود: «امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: ازدواج کنید. رسول خداﷺ فرمود: هرکس که دوست دارد از سنّت من پیروی کند تزویج سنّت من است.»

۱۱ (۷) امام صادق ﷺ فرمود: «رسول خداﷺ فرمود: هرکس که می‌خواهد بر فطرت من باشد از سنّت من پیروی کند و یکی از سنّت‌های من ازدواج است.»

۱۲ (۸) پیامبرﷺ فرمود: «تزویج از سنّت من است و هرکس از سنّت من اعراض کند از من نیست.»

۱۳ (۹) رسول خداﷺ فرمود: «ازدواج سنّت من است و هرکس که از آن اعراض کند از سنّت من اعراض کرده است.»

١٤ ٣٦٤١٣ (١٠) **مستدرك ١٥٤/١٤**: القطب الراوندي في لبّ اللباب عن النبيّ ﷺ قال إنّ من سنّتي وسنّة الأنبياء قبلي النكاح والختان والسواك والعطر.

١٥ ٣٦٤١٤ (١١) **فقيه ٢٤٢/٣**: روى (عن ـ خ) عليّ بن رئاب عن محمّد بن مسلم أنّ أبا عبد الله ﷺ قال: إنّ رسول الله ﷺ قال تزوّجوا فإنّي مكاثر بكم الأمم غداً في القيامة حتّى إنّ السقط ليجيئ محبنطئاً[١] على باب الجنة فيقال له: ادخل الجنة فيقول: لا. حتى يدخل أبواي (الجنة ـ فقيه) قبلي.

١٦ ٣٦٤١٥ (١٢) **المعاني ٢٩١**: حدّثنا محمّد بن موسى بن المتوكّل قال حدّثنا عبد الله بن جعفر الحميري عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن ابن رئاب عن محمّد بن مسلم أو غيره عن أبي عبد الله ﷺ قال قال رسول الله ﷺ تزوجوا (وذكر مثله).

١٧ ٣٦٤١٦ (١٣) **الدعائم ١٩١/٢**: عن رسول الله ﷺ أنّه قال: أيّها النّاس تزوّجوا فإنّي مكاثر بكم الأمم يوم القيامة وخير النساء الودود الولود، ولا تنكحوا الحمقاء فإنّ صحبتها بلاء، وولدها ضياع.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

١٨ ٣٦٤١٧ (١٤) **العوالي ٢٥٩/١**: قال ﷺ تناكحوا تناسلوا فإنّي أُباهي بكم الأمم يوم القيامة.

١٩ ٣٦٤١٨ (١٥) **الخصال ٦١٤**: (بالاسناد المتقدّم في حديث الأربعمائة عن علي ﷺ) تزوّجوا، فإنّ رسول الله ﷺ كثيراً ما كان يقول: من كان يحبّ أن يتّبع سنّتي فليتزوّج. فإنّ من سنّتي التزويج، واطلبوا الولد، فانّي أُكاثر بكم الأمم غداً.

٢٠ ٣٦٤١٩ (١٦) **العوالي ٢٨٦/٣**: قال رسول الله ﷺ والمولود في أمتي أحبّ إلي ممّا طلعت عليه الشمس.

٢١ ٣٦٤٢٠ (١٧) **كافي ٣٢٨/٥**: عليّ بن محمّد بن بندار عن أحمد بن محمّد بن خالد عن الجاموراني عن الحسن بن عليّ بن أبي حمزة عن كليب بن معاوية الاسديّ عن أبي عبد الله ﷺ قال قال رسول الله ﷺ من تزوّج أحرز نصف دينه، وفي حديثٍ آخر فليتّق الله في النصف الآخر أو الباقي. **فقيه ٢٤١/٣**: روى الحسن بن عليّ بن أبي حمزة عن أبي عبد الله ﷺ (مثله إلّا أنّ فيه في النصف الباقي).

---

١. محنبطاً ـ خ. متحنبطاً ـ خ. محبنطيء: المغتضب.

۱۴ (۱۰) پیامبرﷺ فرمود: «ازدواج، ختنه کردن، مسواک و عطر از سنّت من و پیامبران پیش از من است.»

۱۵ (۱۱) امام صادقؑ فرمود: «رسول خداﷺ فرمود: ازدواج کنید من با کثرت شما فردا در قیامت بر امّت‌ها افتخار می‌کنم تا آنجا که جنین سقط شده بر لب در بهشت می‌آید به او گفته می‌شود که داخل بهشت شو. او می‌گوید: نه من نمی‌روم تا آن که پیش از من پدر و مادرم به بهشت درآیند.»

۱۶ (۱۲) امام صادقؑ فرمود: «رسول خداﷺ فرمود: ازدواج کنید...». (و مشابه روایت پیشین را آورده است).

۱۷ (۱۳) رسول خداﷺ فرمود: «ای مردم ازدواج کنید من در روز قیامت به کثرت شما بر امّت‌ها افتخار می‌کنم و بهترین زنان، زن پرمحبّت و پرزا است و با زن کم‌خرد ازدواج نکنید چرا که هم‌صحبتی با وی بلا و فرزند وی ضایع است.»

۱۸ (۱۴) رسول خداﷺ فرمود: «ازدواج کنید و فرزند بیاورید من با شما در روز قیامت بر امّت‌ها مباهات می‌کنم.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۹ (۱۵) با سند پیشین در حدیث چهارصد کلمه از امیرالمؤمنین علیؑ آمده است: «ازدواج کنید که رسول خداﷺ بسیار می‌فرمود: هرکس دوست دارد از سنت من پیروی کند، باید که ازدواج کند چرا که تزویج، سنّت من است و در پی فرزند باشید چون من فردا با کثرت شما به امّت‌ها افتخار می‌کنم.»

۲۰ (۱۶) رسول خداﷺ فرمود: «فرزندی که در میان امتم به دنیا می‌آید نزد من از هر آنچه که خورشید بر آن می‌تابد محبوب‌تر است.»

۲۱ (۱۷) رسول خداﷺ فرمود: «هرکس که ازدواج کند نیمی از دینش را حفظ کرده است و در روایت دیگر آمده است: پس تقوای الهی را در نیمهٔ دیگر و یا در بخش باقیمانده رعایت کند.»

٢٢ ٣٦٤٢١ (١٨) أمالى ابن الطوسى ٥١٨: حدّثنا الشيخ الامام المفيد أبو عليّ الحسن بن علي الطوسيّ قال: أخبرنا الشيخ السعيد الوالد أبو جعفر محمّد بن الحسن بن عليّ الطوسيّ قال: أخبرنا جماعة عن أبي المفضّل قال: حدّثنا أبو محمّد الفضل بن محمّد بن المسيّب الشّعراني بجرجان قال: حدّثنا هارون بن عمرو بن عبد العزيز بن محمّد أبو موسى المجاشعيّ قال: حدّثنا محمّد بن جعفر بن محمّد عن أبيه أبي عبد الله قال المجاشعي: وحدّثناه الرضا عليّ بن موسى عن أبيه موسى عن أبيه جعفر بن محمّد، وقالا جميعاً عن آبائهما عن أمير المؤمنين قال: قال رسول الله: من تزوّج فقد أحرز نصف دينه فليتّق الله في النصف الباقي. مستدرك ١٥٤/١٤: القطب الراوندي في لبّ اللّباب عن النّبيّ نحوه. العوالي ٢٨٩/٣: المقنع ٩٨: عن رسول الله مثله. جامع الأخبار ٢٧١: عنه مثله.

٢٣ ٣٦٤٢٢ (١٩) مستدرك ١٥٤/١٤: القطب الراوندي في لبّ اللّباب قال النبيّ: من تزوّج فقد أعطي نصف السعادة. وقال: هو أغضّ للبصر، وأعفّ للفرج، وأكفّ وأشرف.

٢٤ ٣٦٤٢٣ (٢٠) مستدرك ١٥٣/١٤: ابن أبي جمهور في درر اللّئالي عن النبيّ أنّه قال: يا معشر الشّباب، من استطاع منكم الباه فليتزوّج فإنّه أغضّ للبصر، وأحصن للفرج، ومن لم يستطع فليصم فإنّ الصوم له وجاء والوجاء بالمدّ وكسر الواو: عروق الانثيين حين تنفضخ فيكون شبيهاً بالخصيّ. وقال ما بني بناء في الاسلام أحبّ إلى الله من التزويج. وقال من سرّه أن يلقى الله طاهراً مطهّراً فليلقه بزوجةٍ.

٢٥ ٣٦٤٢٤ (٢١) الجعفريّات ٨٩: بإسناده عن علي قال: قال رسول الله: ما من شابٍّ تزوّج في حداثة سنّه إلّا عجّ شيطانه يا ويله يا ويله عصم منّي ثلثي دينه فليتّق الله العبد في الثلث الاخر[1]. مستدرك ١٥٠/١٤: ورواه السّيد فضل الله الراوندي في نوادره باسناده الصّحيح عن موسى بن جعفر عن أبيه عن آبائه عنه صلوات الله عليهم مثله. الدعائم ١٩٠/٢: عن رسول الله قال ما من شابّ (وذكر نحوه).

---

١. الباقي ـ ک.

۲۲ (۱۸) رسول خداﷺ فرمود: «هرکس که ازدواج کند نیمی از دینش را حفظ کرده است پس تقوای الهی پیشه سازد در نیمه باقیمانده.»

۲۳ (۱۹) پیامبرﷺ فرمود: «هرکس که ازدواج کند نیمی از خوشبختی به او داده شده است.

و حضرت فرمود: ازدواج چشم را بهتر پوشیده می‌دارد و عفاف بیشتر برای دامن می‌آورد و بازدارنده‌تر و شرافت بخش‌تر است.»

۲۴ (۲۰) پیامبرﷺ فرمود: «ای جوانان هرکس از شما که می‌تواند ازدواج کند باید ازدواج کند چرا که ازدواج چشم را پوشیده‌تر و دامن را بیشتر حفظ می‌کند و هرکس که نمی‌تواند ازدواج کند باید که روزه بدارد چرا که روزه کوبیدن رگ‌های بیضتین است.

و وجاء با مدّ و کسر واو: شکافتن رگ‌های بیضتین و در نتیجه شبیه خواجه شدن است و پیامبرﷺ فرمود: در اسلام بنایی نزد خدا محبوب‌تر از تزویج ساخته نشده است.

و حضرت فرمود: هرکس که شادش می‌سازد اینکه خدا را پاک و پاکیزه دیدار کند باید که با همسر، خدا را ملاقات کند.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۲۵ (۲۱) رسول خداﷺ فرمود: «جوانی در نوجوانی ازدواج نمی‌کند مگر اینکه شیطان وی ناله می‌زند که ای وای، ای وای بر او، دو سوم دینش را از من حفظ کرد. (حضرت افزود) پس باید این بنده تقوای الهی را در یک سوم دیگر پیشه سازد.»

۲۶ ۳٦٤۲۵ (۲۲) **الدعائم** ۱۹۰/۲: عن عليّ عليه السلام أنّه قال لم يكن أحد من أصحاب رسول اللّه صلى الله عليه وآله يتزوّج إلاّ قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله كمل دينه.

۲۷ ۳٦٤۲٦ (۲۳) **فقيه** ۲٤۳/۳: قال النبيّ صلى الله عليه وآله من سرّه أن يلقى اللّه تعالى طاهراً مطهّراً فليلقه بزوجةٍ، ومن ترك التّزويج مخافة العيلة[۱] فقد أساء الظنّ باللّه عزّوجلّ. **المقنع** ۹۸: وعليك بالتّزويج، فإنّ رسول اللّه صلى الله عليه وآله قال: من سرّه (وذكر مثله). **المقنعة** ۷٦: قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله: من أحبّ أن يلقى اللّه (وذكر مثله إلى قوله: بزوجةٍ). **الجعفريّات** ۸۹: بإسناده عن علي عليه السلام قال قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله: من أحبّ (وذكر نحو ما في المقنعة). **مستدرك** ۱۵۰/۱٤: ورواه السّيد فضل اللّه الراوندي في نوادره باسناده الصحيح عن موسى بن جعفر عن أبيه عن آبائه صلوات اللّه عليهم مثله.

۲۸ ۳٦٤۲۷ (۲٤) **الدعائم** ۱۸۹/۲: روينا عن جعفر بن محمّد عن أبيه عن آبائه عليهم السلام أنّ رسول اللّه صلى الله عليه وآله قال من أحبّ أن يلقى اللّه طاهراً مطهراً فليتعفّف[۲] بزوجةٍ.

۲۹ ۳٦٤۲۸ (۲۵) **تنبيه الخواطر** ۷: عن رسول اللّه صلى الله عليه وآله انّ اللّه يحبّ عبده الفقير المتعفّف بالعيال[۳].

۳۰ ۳٦٤۲۹ (۲٦) **الدعائم** ۱۹۰/۲: عن علي عليه السلام أنّه قال: جاء عثمان بن مظعون إلى رسول اللّه صلى الله عليه وآله فقال: يا رسول اللّه قد غلبني حديث النفس ولم أحدث شيئا حتّى استأمرك قال بِمَ حدّثتك نفسك يا عثمان؟ قال: هممت أن أسيح في الارض قال فلا تسح في الأرض، فانّ سياحة أُمتي المساجد قال: وهممت أن أُحرّم علي نفسي اللحم فقال رسول اللّه صلى الله عليه وآله: لا تفعل، فإنّي أشتهيه وآكله ولو سألت اللّه أن يطعمنيه كلّ يوم لفعل فقال وهممت أن أجبّ[٤] نفسي قال: يا عثمان، ليس منّا من فعل ذلك بنفسه ولا بأحد إنّ وِجآء[۵] أمّتي الصيام قال وهممت أن أُحرّم خولة على نفسي يعني امرأته قال: لا تفعل يا عثمان، فإنّ العبد المؤمن إذا اتّخذ بيد زوجته كتب اللّه له عزّوجلّ عشر حسناتٍ ومحا عنه عشر سيّئاتٍ، فان قبّلها كتب اللّه له مائة حسنةٍ ومحا عنه مائة سيّئةٍ فان ألمّ[٦] بها كتب اللّه له ألف حسنةٍ ومحا عنه ألف سيّئةٍ

---

۱. الفقر ـ خ. ۲. فليستعفف ـ خ. ۳. بعيال ـ خ.

٤. الجبّ: قطع الذكر. مجمع.

۵. وجأ التّيس اذا دقّ عروق خصيتيه بين حجرين من غير أن يخرجهما. اللسان.

٦. اى قاربها.

۲۶ (۲۲) امیرالمؤمنین علی ﷺ فرمود: «کسی از یاران پیامبر خداﷺ ازدواج نمی‌کرد مگر اینکه رسول خداﷺ فرمود: دین وی کامل گشت.»

۲۷ (۲۳) پیامبرﷺ فرمود: «هرکس که خشنودش می‌سازد که پاک و پاکیزه خداوند را ملاقات کند، باید که با همسر، خدا را ملاقات کند و هرکس که تزویج را از ترس فقر رها کند به خدا بدگمان شده است.»

۲۸ (۲۴) رسول خداﷺ فرمود: «هرکس که دوست دارد پاک و پاکیزه خداوند را ملاقات کند عفاف خویش را با همسر رعایت کند.»

۲۹ (۲۵) رسول خداﷺ فرمود: «خداوند بندهٔ فقیری که با گرفتن همسر عفاف خویش را حفظ کند، دوست می‌دارد.»

۳۰ (۲۶) امیرالمؤمنین علی ﷺ فرمود: «عثمان بن مظعون نزد رسول خداﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا گفته‌های نفسم بر من غلبه کرده است ولی هنوز کاری نکرده‌ام تا آنکه نظر شما را بگیرم. حضرت فرمود: ای عثمان نفست به تو چه گفته است؟ گفت: تصمیم گرفته‌ام که در زمین به سیاحت بپردازم. حضرت فرمود: سیاحت در زمین نکن چرا که سیاحت امت من رفتن به مسجدهاست.

عثمان گوید: تصمیم گرفته‌ام که گوشت را بر خودم حرام کنم. رسول خداﷺ فرمود: این کار را مکن من میل به گوشت دارم و آن را می‌خورم و اگر از خدا بخواهم که هر روز به من گوشت بخوراند چنین می‌کند.

عثمان گوید: و خواسته‌ام که آلت خودم را ببرم. حضرت فرمود: ای عثمان از ما نیست کسی که این کار را با خویش و یا با کسی کند. کوبیدن رگ‌های دو تخم در امت من همان روزه گرفتن است.

عثمان گوید: و تصمیم گرفته‌ام که خوله (منظور همسرش است) را بر خودم حرام سازم. حضرت فرمود: مکن ای عثمان چرا که بندهٔ مؤمن زمانی که دست همسرش را می‌گیرد خداوند برای او ده حسنه می‌نویسد و ده بدی از او محو می‌کند پس از آن اگر او را بوسید خداوند صد حسنه برایش می‌نویسد و صد بدی از او محو می‌کند و اگر با او نزدیکی کند خداوند برایش هزار حسنه می‌نویسد و هزار بدی از او محو می‌کند و فرشتگان نزد آن دو حاضر می‌شوند و چون غسل کنند آب بر روی مویی از این دو عبور نمی‌کند مگر اینکه خداوند برای‌شان یک حسنه می‌نویسد و یک بدی از آن دو محو می‌سازد و اگر این کار در شب سردی باشد خداوند متعال به فرشتگان می‌گوید: بنگرید به این دو بنده‌ام که در این شب سرد غسل کرده‌اند و می‌دانند که من خدای‌شان هستم. من شما را شاهد می‌گیرم که این دو را آمرزیدم و اگر برای این دو در این آمیزش فرزندی باشد این فرزند در بهشت خدمتکار این دو خواهد بود.

وحضرتهما الملائكة، وإذا اغتسلا لم يمرّ الماء على شعرةٍ من كلّ واحدٍ منهما إلّا كتب اللّه لهما حسنةً ومحا عنهما سيّئةً فان كل ذلك في ليلة باردةٍ قال اللّه تعالى للملائكة اُنظروا إلى عبديّ هذين[1] اغتسلا في هذه الّليلة الباردة علماً منهما أنّي ربّهما اُشهدكم أنّي قد غفرت لهما، فإن كان لهما في وقعتهما تلك ولدكان لهما وصيفا[2] في الجنة، ثمّ ضرب رسول اللّهﷺ بيده على صدر عثمان وقال: يا عثمان لا ترغب عن سنّتي فانّ من رغب عن سنّتي (فليس منّي ـ خ) عرضت له الملائكة يوم القيامة فصرفت وجهه عن حوضي.

٣١ ٣٦٤٣٠ (٢٧) **الدعائم ١٩١/٢**: عن رسول اللّهﷺ أنّه قال: إذا أقبل الرجل المؤمن على امرأته المؤمنة اكتنفه[3] الملكان وكان كالشّاهر سيفه في سبيل اللّه فإذا فرغ منها تحاتّت[4] عنه الذنوب كما يتحاتّ ورق الشّجر أوان سقوطه، فإذا هو اغتسل انسلخ من الذنوب فقالت امرأة: بأبي أنت و اُمي يا رسول اللّه، هذا للرجال فما للنّساء؟ قال: هي إذا حملت كتب اللّه لها أجر الصّائم القائم فإذا أخذها الطّلق لم يدر مالها من الأجر إلّا اللّه، فإذا وضعت كتب اللّه لها بكلّ مصّة ـ يعني من الرّضاع ـ حسنةً ومحا عنها سيّئةً وقال: النفساء إذا ماتت من نفاسها قامت يوم القيامة بغير حسابٍ لأنّها تموت بغمّها.

٣٢ ٣٦٤٣١ (٢٨) **الدعائم ١٩١/٢**: عن جعفر بن محمّدﷺ أنّه قال: ما من مؤمنين يجتمعان بنكاح حلالٍ حتّى ينادي منادٍ من السّماء ألا إنّ اللّه قد زوّج فلاناً من فلانة، وما يفترق زوجان مؤمنان عن نكاح حتّى ينادي منادٍ من السماء ألا إنّ اللّه قد أذن بفراق فلان من فلانة.

٣٣ ٣٦٤٣٢ (٢٩) **جامع الأخبار ٢٧٢**: قال رسول اللّهﷺ: تفتح أبواب السّماء بالرحمة في أربع مواضع: عند نزول المطر، وعند نظر الولد في وجه الوالدين[5]، وعند فتح باب الكعبة، وعند النّكاح.

٣٤ ٣٦٤٣٣ (٣٠) **العوالي ٦٤/١**: في حديث أبي ذرّ، قال لرسول اللّهﷺ في مباضعة الرجل أهله أنلذّ يا رسول اللّه ونؤجر؟ قال: أرأيت لو وضعته في حرامٍ أكنت تأثم؟! قال نعم. قال فكذلك تؤجر في وضعك في الحلال.

---

١. عبدي و أمتي هذين ـ خ.
٢. الوصيف: الخادم غلاماً كان أوجارية. اللسان.
٣. اكتنفوه: احاطوا به. اللسان.
٤. أي تساقطت.
٥. الوالد ـ ک.

سپس رسول خداﷺ با دست خویش به سینهٔ عثمان زدند و فرمودند: ای عثمان از سنت من اعراض مکن چرا که هرکس از سنت من اعراض کند از من نیست و فرشتگان در روز قیامت نزد او آیند و صورتش را از حوض من برگردانند.»

۳۱ (۲۷) رسول خداﷺ فرمود: «چون مرد مؤمن به همسر مؤمنش رو می‌کند دو فرشته آنان را احاطه می‌کنند و مانند کسی است که در راه خدا شمشیر بکشد و چون از همسرش فارغ شود گناهان از وی می‌ریزد آن گونه که برگ درخت در زمان ریختنش می‌ریزد و چون غسل کند از گناهان بیرون آید. زنی گفت: ای رسول خدا پدر و مادرم به فدایت! این پاداش برای مردان است، زنان چه پاداشی دارند؟ حضرت فرمود: زن به هنگامی که حامله شود خداوند برای او پاداش روزه‌دار شب زنده دار را می‌نویسد و چون درد زایمان او را بگیرد کسی جز خدا نمی‌داند که چه پاداشی برای او است و چون زایمان کند خداوند در برابر هر مکیدنی (منظور مکیدن شیر) یک حسنه برایش می‌نویسد و یک بدی از او محو می‌سازد.

حضرت افزود: زن زایمان کرده اگر از نفاس بمیرد روز قیامت بدون حساب برمی‌خیزد چون او با غم خویش می‌میرد.»

۳۲ (۲۸) امام جعفر صادقؑ فرمود: «هیچ دو نفر مؤمنی با ازدواج حلال با هم جمع نمی‌شوند مگر اینکه منادی از آسمان ندا می‌دهد که آگاه باشید خداوند فلان مرد را با فلان زن تزویج کرده است و دو زوج مؤمن ازدواج خود را به جدایی نمی‌کشند مگر اینکه منادی از آسمان ندا می‌دهد آگاه باشید که خداوند اجازهٔ جدایی فلان مرد را از فلان زن داد.»

۳۳ (۲۹) رسول خداﷺ فرمود: «درهای آسمان با رحمت الهی در چهار جا گشوده می‌شود: به هنگام نزول باران، به هنگام نگاه فرزند به چهرهٔ پدر و مادر، به هنگام گشوده شدن در کعبه و به هنگام ازدواج.»

۳۴ (۳۰) ابوذر در رابطه با آمیزش با همسر به رسول خداﷺ عرض کرد: «ای رسول خدا! آیا ما لذّت می‌بریم و پاداش به ما داده می‌شود؟ حضرت فرمود: نظرت چیست آیا اگر در حرام بگذاری گناه می‌کنی؟ ابوذر گفت: آری حضرت فرمود: همینطور اجر و پاداش به تو می‌دهند در این که در راه حلال می‌گذاری.»

۳۵ ۳٦٤۳٤ (۳۱) **فقيه** ۲٤۲/۳: قال رسول اللّٰهﷺ اتّخذوا الأهل فإنّه أرزق لكم.

۳٦ ۳٦٤۳٥ (۳۲) **الجعفريّات** ۹۱: بإسناده عن علي ؑ قال قال رسول اللّٰهﷺ إنّما الدّنيا متاع وخير متاع الدّنيا الزّوجة الصّالحة. مستدرك ۱٥۰/۱٤: ورواه السّيد فضل اللّٰه الراونديّ في نوادره باسناده الصّحيح عن موسى بن جعفر عن أبيه عن آبائه عنه صلوات اللّٰه عليهم مثله. **الدعائم** ۱۹٥/۲: عن رسول اللّٰهﷺ مثله.

۳۷ ۳٦٤۳٦ (۳۳) **كافي** ٥/۳۲۰: محمّد بن اسماعيل عن الفضل بن شاذان وعليّ بن ابراهيم عن أبيه جميعاً عن ابن أبي عمير عن ابراهيم بن عبد الحميد عن سكّين النخعي، وكان تعبّد وترك النساء، والطّيب، والطّعام، فكتب إلى أبي عبد اللّٰه ؑ يسأله عن ذلك فكتب إليه: أمّا قولك في النساء فقد علمت ما كان لرسول اللّٰهﷺ من النساء، وأمّا قولك في الطعام فكان رسول اللّٰهﷺ يأكل اللحم والعسل.

۳۸ ۳٦٤۳۷ (۳٤) **رجال الكشّي** ۳۷۰: محمّد بن مسعود قال: كتب إليّ الفضل بن شاذان يذكر عن ابن أبي عمير عن ابراهيم بن عبدالحميد قال: حججت وسكّين النّخعي فتعبّد وترك النساء والطّيب والثياب والطّعام الطيّب وكان لا يرفع رأسه داخل المسجد إلى السّماء فلمّا قدم المدينة دنا من أبي إسحاق فصلّى إلى جانبه فقال جعلت فداك: إنّي أُريد أن أسألك عن مسائل قال: اذهب فاكتبها وأرسل بها إليّ فكتب جعلت فداك رجل دخله الخوف من اللّٰه عزّوجلّ حتّى ترك النساء والطّعام الطيّب ولا يقدر أن يرفع رأسه إلى السماء وأمّا الثياب فشكّ فيها فكتب: أمّا قولك في ترك النساء (وذكر نحوه وزاد) وأمّا قولك انهّ دخله الخوف حتّى لا يستطيع أن يرفع رأسه إلى السماء فليكثر من تلاوة هذه الآيات ﴿ٱلصَّـٰبِرِينَ وَٱلصَّـٰدِقِينَ وَٱلْقَـٰنِتِينَ وَٱلْمُنفِقِينَ وَٱلْمُسْتَغْفِرِينَ بِٱلْأَسْحَارِ﴾[۱].

۳۹ ۳٦٤۳۸ (۳٥) **كافي** ٥/۳۳۱: أبو عليّ الأشعريّ عن بعض أصحابه عن صفوان بن يحيى عن معاوية بن وهب عن أبي عبد اللّٰه ؑ في قول اللّٰه عزّوجلّ: ﴿وَلْيَسْتَعْفِفِ ٱلَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضْلِهِۦ﴾ قال: يتزوجوا حتى يغنيهم من فضله.

---

۱. آل عمران (۳): ۱۷.

۳۵ (۳۱) رسول خداﷺ فرمود: «همسر بگیرید؛ چرا که روزی شما را بیشتر می‌سازد.»

۳۶ (۳۲) امیرالمؤمنین علیؑ فرمود: «رسول خداﷺ فرمودند: دنیا متاع و کامجویی است و بهترین متاع و کامجویی دنیا همسر شایسته است.»

۳۷ (۳۳) سکّین نخعی عبادت پیشه کرده بود و زنان و عطر و غذا را رها کرده بود. در این باره نامه‌ای به امام صادقؑ نگاشت. حضرت در جواب نوشتند: اما سخن تو دربارهٔ زنان؛ محقّقاً دانسته‌ای که رسول خداﷺ چند همسر داشتند و اما سخنت دربارهٔ غذا؛ رسول خدا پیوسته گوشت و عسل می‌خورد.»

۳۸ (۳۴) ابراهیم بن عبدالحمید گوید: «با سکّین نخعی به حج رفتم او به عبادت پرداخته و زنان و عطر و لباس‌ها و غذای خوش را رها ساخته بود و در داخل مسجد سرش را به سوی آسمان بلند نمی‌کرد. چون به مدینه آمد به امام صادقؑ نزدیک شد و در کنار ایشان به نماز ایستاد و گفت: فدایت شوم! من می‌خواهم درباره مسائلی از شما بپرسم. حضرت فرمود: برو آنها را بنویس و برایم بفرست او نوشت: فدایت شوم! مردی ترس از خدا بر او وارد شده تا آنجا که زنان و غذای گوارا را ترک کرده است و نمی‌تواند که سرش را به سمت آسمان بلند کند و اما لباس‌ها را در آن شک دارد. حضرت مرقوم فرمود: اما گفته‌ات درباره ترک زنان (و مانند روایت پیشین را ذکر کرده و افزوده است:) و امّا گفته‌ات که ترس او را فرا گرفته به گونه‌ای که نمی‌تواند سرش را به آسمان بلند کند پس باید که این آیات را بسیار تلاوت کند: «الصابرین و الصادقین والقانتین و المنفقین والمستغفرین بالاسحار[1]» یعنی: همان‌ها که در برابر مشکلات و در مسیر اطاعت و ترک گناه استقامت می‌ورزند؛ راستگو هستند؛ (در برابر خدا) خضوع و در راه او انفاق می‌کنند و در سحرگاهان استغفار می‌نمایند.»

۳۹ (۳۵) معاویة بن وهب از امام صادقؑ دربارهٔ فرموده خداوند: «و کسانی که امکانی برای ازدواج نمی‌یابند باید پاکدامنی پیشه کنند تا خداوند از فضل خود آنان را بی‌نیاز گرداند» روایت کرده است که حضرت فرمود: «ازدواج کنند تا خداوند آنان را از فضل خویش بی‌نیاز سازد.»

---

۱. آل عمران ۳/۱۷.

۴۰ ۳۶۴۳۹ (۳۶) **کافی ۵/ ۳۳۰**: علیّ بن ابراهیم (عن أبیه ـ خ) عن صالح بن السندی عن جعفر بن بشیر عن علیّ ابن أبی حمزة عن أبی بصیر عن أبی عبد اللّٰه ﷺ قال أتی رسول اللّٰهﷺ شابٌ من الأنصار، فشکا الیه الحاجة. (فقال له[۱] تزوّج فقال (له ـ خ) الشابّ انّی لأستحیی أن أعود إلی رسول اللّٰهﷺ، فلحقه رجل من الأنصار فقال إنّ لی بنتاً وسیمةً[۲] فزوّجها إیّاه) قال: فوسّع اللّٰه علیه (قال) فأتی الشابّ النبیّﷺ، فأخبره فقال رسول اللّٰهﷺ: یا معشر الشباب، علیکم بالباه[۳].

۴۱ ۳۶۴۴۰ (۳۷) **کافی ۵/ ۳۳۰**: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن أبی عبد اللّٰه عن أبی عبد اللّٰه الجامورانیّ عن الحسن بن علیّ بن أبی حمزة عن المؤمن عن إسحاق بن عمّار قال: قلت لأبی عبد اللّٰه ﷺ: الحدیث الذی یرویه الناس حقّ أنّ رجلاً أتی النبیّﷺ فشکا الیه الحاجة فأمره بالتزویج ففعل ثمّ أتاه فشکا إلیه الحاجة فأمره بالتّزویج حتّی أمره ثلاث مرّات؟ فقال أبو عبد اللّٰه ﷺ: (نعم) هو حقّ، ثمّ قال: الرزق مع النساء والعیال.

۴۲ ۳۶۴۴۱ (۳۸) **کافی ۵/ ۳۳۱**: (عدّة من أصحابنا عن أحمد بن أبی عبد اللّٰه ـ معلّق) عن محمّد بن علیّ عن حمدویه بن عمران عن ابن أبی لیلی قال: حدّثنی عاصم بن حمید قال: کنت عند أبی عبد اللّٰه ﷺ فأتاه رجل فشکا إلیه الحاجة، فأمره بالتزویج قال: فاشتدّت به الحاجة، فأتی أبا عبد اللّٰه ﷺ فسأله عن حاله فقال له: اشتدّت بی الحاجة فقال: ففارق، ثمّ أتاه فسأله عن حاله فقال: أثریت[۴] وحسن حالی فقال أبو عبد اللّٰه ﷺ: إنّی أمرتك بأمرین أمر اللّٰه بهما قال اللّٰه عزّوجلّ: ﴿وَأَنكِحُوا۟ ٱلْأَيَـٰمَىٰ مِنكُمْ ـ إلی قوله ـ وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٌ﴾[۵] و قال: ﴿وَإِن يَتَفَرَّقَا يُغْنِ ٱللَّهُ كُلًّا مِّن سَعَتِهِۦ﴾[۶].

۴۳ ۳۶۴۴۲ (۳۹) **الجعفریّات ۹۱**: بإسناده عن علی ﷺ قال: قال رسول اللّٰهﷺ تزوّجوا أیاماکم فانّ اللّٰه تعالی یحسن لهنّ فی أخلاقهنّ، ویوسّع لهنّ فی أرزاقهنّ، ویزیدهنّ فی مروءاتهنّ.

---

۱. ولعلّ کان الحدیث هکذا ـ فقالﷺ: تزوّج فلحقه رجل من الانصار فقال انّ لی بنتاً و سیمة فقال الشابّ انّی لأستحی ان اعود الی رسول اللّٰه فزوّجها ایّاه الخ.

۲. ای الحسنة الوجه.

۳. الباه: النکاح، اللسان، ج ۱۳، ص ۴۷۹.

۴. أثریٰ فلان ـ کثرماله.

۵. النور، الآیة: ۳۲.

۶. النساء، الآیة: ۱۲۹.

(۳۶) امام صادق ﷺ فرمود: «جوانی از انصار خدمت رسول خداﷺ آمد و از نیازمندی به حضرت شکایت کرد. حضرت به او فرمود: ازدواج کن جوان (با خود) گفت: من شرم دارم از اینکه مجدّداً نزد رسول خدا بروم. پس از آن مردی از انصار بر او رسید و گفت: من دختر زیبایی دارم و دخترش را به ازدواج جوان درآورد. ۴۰

حضرت فرمود: خداوند بر جوان گشایش داد. حضرت فرمود: جوان نزد پیامبرﷺ آمد و ایشان را باخبر ساخت. رسول خداﷺ فرمود: ای جوانان بر شما باد به ازدواج.»

(۳۷) اسحاق بن عمار گوید: «به امام صادق ﷺ گفتم: حدیثی که مردم آن را نقل می‌کنند حق است که مردی نزد پیامبرﷺ آمد و از نیازمندی خود به حضرت شکوه کرد. پیامبرﷺ به او دستور ازدواج داد تا آن که پیامبر سه بار به او دستور داد. امام صادق ﷺ فرمود: آری این روایت حق است. سپس حضرت فرمود: روزی همراه زن و بچّه می‌آید.» ۴۱

(۳۸) عاصم بن حمید گوید: «نزد امام صادق ﷺ بودم. مردی نزد حضرت آمد و از نیازمندی به وی شکوه کرد. حضرت به او دستور ازدواج داد. ۴۲

عاصم بن حمید گوید: پس از آن، نیازمندی آن مرد شدت گرفت مجدّدا نزد امام صادق ﷺ آمد. حضرت از حال او جویا شد. او به حضرت گفت: نیازمندی‌ام شدّت گرفته است.

حضرت فرمود: پس از همسرت جدا شو. سپس آن مرد نزد حضرت آمد و حضرت از حالش پرسید او گفت: ثروتمند شدم و حالم خوب شد.

حضرت صادق ﷺ فرمود: من دو دستور به تو دادم که خداوند به آن دو دستور داده است. خداوند فرموده است: «**مردان و زنان بی‌همسر خود را همسر دهید...**» تا فرموده خداوند که: «**خداوند گشایش دهنده و آگاه است.**»

و خداوند فرمود: «**(امّا) اگر (راهی برای اصلاح در میان خود نیابند و) از هم جدا شوند، خداوند هر کدام از آنان را با فضل و کرم خود، بی‌نیاز می‌کند**».

(۳۹) امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: «رسول خداﷺ فرمودند: زنان بیوه را همسر دهید خداوند متعال اخلاق‌شان را نیکو می‌گرداند و روزی‌شان را فراخ می‌سازد و بر مروّت‌شان می‌افزاید.» ۴۳

۴۴ ۳۶۴۴۳ (۴۰) **مستدرك** ۱۷۳/۱۴: الشّيخ أبو الفتوح فى تفسيره عن عبدالله بن العباس قال قال رسول اللهﷺ التمسوا الرزق بالنكاح.

۴۵ ۳۶۴۴۴ (۴۱) **فقيه** ۲۴۵/۳: قال رسول اللهﷺ: تزوّجوا الزرق[1] فإن لهن[2] البركة.

۴۶ ۳۶۴۴۵ (۴۲) **كافى** ۳۳۰/۵: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن أبان بن عثمان عن حريز عن وليد بن صبيح عن أبي عبد اللهﷺ قال: من ترك التّزويج مخافة العيلة[3] فقد أساء بالله عزّوجلّ الظّنّ[4] **مستدرك** ۱۷۲/۱۴: ابن أبي جمهور فى درر اللئالى عن النبيّﷺ مثله.

فقيه ۲۴۳/۳: روى عن محمد بن أبي عمير عن حريز عن الوليد قال قال أبو عبد اللهﷺ: من ترك وذكر مثله وزاد ان الله عزّوجلّ يقول: ﴿إِن يَكُونُواْ فُقَرَآءَ يُغْنِهِمُ ٱللَّهُ مِن فَضْلِهِۦ﴾. **كافى** ۳۳۰/۵: عدة من أصحابنا عن أحمد بن أبي عبد الله عن الجاموراني عن الحسن بن عليّ بن أبي حمزة عن محمّد بن يوسف التميمي عن محمّد بن جعفر عن أبيه عن آبائهﷺ قال: قال رسول اللهﷺ: من ترك (وذكر مثله مع الزيادة) **العوالى** ۲۸۱/۳: روى الصّادقﷺ عن أبيه عن آبائهﷺ يرفعه إلى رسول اللهﷺ أنه قال: من ترك (وذكر مثله مع الزيادة). **الدعائم** ۱۹۱/۲: عن رسول اللهﷺ أنّه قال: من ترك (وذكر نحو ما فى الفقيه).

۴۷ ۳۶۴۴۶ (۴۳) **مجمع البيان** ۱۴۰/۴: عن أبي أمامة عن النبيّﷺ قال: أربع لعنهم الله تعالى من فوق عرشه وأمّنت عليه ملائكته: الذى يحصر نفسه فلا يتزوّج ولا يتسرّى لئلّا يولد له، والرجل يتشبّه بالنساء وقد خلقه الله ذكراً، والمرأة تتشبّه بالرجال وقد خلقها الله أُنثى ومضلّل الناس يريد الذى يهزء بهم يقول للمسكين: هلمّ أعطك فإذا جاء يقول: ليس معى شيء ويقول للمكفوف: إتّق الدابّة وليس بين يديه شيء، والرجل يسأل عن دار القوم فيضلّله. **مستدرك** ۱۵۶/۱۴: الشيخ أبو الفتوح الرازى فى تفسيره عن أبى أمامة (نحوه).

---

۱. تزوّجوا للرزق فإنّ فيهنّ البركة ـ خ.
۲. فيهنّ ـ خ.
۳. الفقر ـ فقيه ـ العيلة: الفقر و المسكنة.
۴. ظنّه ـ خ كا.

(۴۰) رسول خداﷺ فرمود: «روزی را با ازدواج بجوئید.» ۴۴

(۴۱) پیامبرﷺ فرمود: «با زنان چشم آبی ازدواج کنید چرا که برکت برای آنان است.» ۴۵

(۴۲) امام صادق ؑ فرمود: «هرکس که تزویج را از ترس نداری رها کند، به خداوند گمان بد برده است.» ۴۶

همین روایت در من لا یحضره الفقیه چنین آمده است: «امام صادق ؑ فرمود: هرکس تزویج را ترک کند و مانند روایت قبلی را ذکر کرده و افزوده است: خداوند ﷻ می‌فرماید: **«اگر فقیر و تنگدست باشند، خداوند از فضل خویش آنان را بی‌نیاز می‌سازد»**.

(۴۳) پیامبرﷺ فرمود: «چهار نفرند که خداوند آنان را از بالای عرش لعنت کرده و فرشتگان بر آن آمین گفته‌اند: کسی که خودش را محصور می‌سازد، ازدواج نمی‌کند و کنیز نمی‌گیرد تا فرزنددار نشود، مردی که خود را شبیه زنان می‌سازد با اینکه خداوند او را مرد آفریده است و زنی که خودش را شبیه مردان می‌سازد با اینکه خداوند او را زن آفریده است و کسی که مردم را به اشتباه می‌اندازد (منظور حضرت کسی است که مردم را مسخره می‌کند) به فقیر می‌گوید: بیا تا به تو پول بدهم وقتی که می‌آید می‌گوید من چیزی همراهم نیست. به نابینا می‌گوید: بترس از حیوان (یعنی مواظب باش حیوان به تو نزند) و حال آنکه چیزی جلوی او نیست و مردی آدرس خانهٔ مردی را می‌پرسد او را گمراه می‌سازد.» ۴۷

۴۸ ۳۶۴۴۷ (۴۴) **تهذيب** ۴۰۵/۷: عنه عن النوفلي[1]. **كافي** ۳۳۱/۵: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن النوفليّ عن السكوني عن أبي عبد الله ﷺ قال: قال أمير المؤمنين ﷺ: أفضل الشفاعات أن تشفع بين اثنين في نكاح حتّى يجمع الله بينهما.

۴۹ ۳۶۴۴۸ (۴۵) **الجعفريّات** ۲۴۰: بإسناده عن عليّ بن أبي طالب ﷺ أنّه قال: من أسرق السرّاق من سرق لسان الامير، وأعظم الخطايا اقتطاع مال امرئٍ مسلم بغير حقٍّ، وأفضل الشّفاعات من يشفع بين اثنين في نكاح حتي يجمع الله شملهما، ومن أحسن الحسنات عيادة المريض وساعدة الدعاء عند العطاس اجابة. مستدرك ۱۷۳/۱۴: ورواه جعفر بن أحمد القميّ في كتاب الغايات عن علي ﷺ مثله وفيه أن تشفع بين اثنين في نكاح.

۵۰ ۳۶۴۴۹ (۴۶) **عقاب الأعمال** ۳۴۰: بالإسناد المتقدّم في باب (۶) تأكّد استحباب عيادة المريض (ج ۳) عن أبي هريرة وابن عباس قالا: خطبنا رسول اللّهﷺ (إلى أن قال): ومن عمل في تزويج بين مؤمنين حتّى يجمع بينهما زوّجه الله عزّوجلّ ألف امرأةٍ من الحور العين كلّ امرأةٍ في قصرٍ من درٍّ وياقوتٍ وكان له بكلّ خطوةٍ خطاها في ذلك أو (بكلّ ـ ئل) كلمة تكلّم بها في ذلك عمل سنة، قيام ليلها وصيام نهارها، ومن عمل في فرقةٍ بين امرأةٍ وزوجها كان عليه غضب الله ولعنته في الدنيا والآخرة وكان حقّاً على الله أن يرضخه[2] بألف صخرةٍ من نارٍ ومن مشى في فساد ما بينهما ولم يفرّق كان في سخط الله عزّوجلّ ولعنته في الدنيا والآخرة وحرّم (الله عليه ـ ئل) النظر إلى وجهه.

۵۱ ۳۶۴۵۰ (۴۷) **تهذيب** ۴۰۴/۷: محمّد بن يعقوب عن **كافي** ۳۳۱/۵: عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد عن عثمان بن عيسى عن سماعة بن مهران عن أبي عبد الله ﷺ قال: من زوج أعزبا[3] كان ممّن ينظر الله عزّوجلّ اليه يوم القيامة.

---

۱. الظاهر أنّ الضمير في يب يرجع الي محمّد بن يعقوب ولكنّ الواسطة بين محمّد بن يعقوب و النوفليّ عليّ بن ابراهيم عن أبيه.

۲. راضخته: راميته بالحجارة ـ الرضخ أيضاً: الدقّ و الكسر. اللسان، ج ۳، ص ۱۹.

۳. عزباً ـ يب.

(۴۴) امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: «بهترین وساطت‌ها این است که میان دو نفر دربارهٔ ازدواج ۴۸
وساطت کنی تا خداوند میان آن دو جمع کند.»

(۴۵) امیرالمؤمنین علی ﷺ فرمود: «از دزدترین دزدها کسی است که از زبان امیر بدزدد ۴۹
و بزرگ‌ترین گناهان جدا کردن مال مرد مسلمانی به ناحق است و بهترین واسطه‌گری کسی است که میان دو نفر در مورد ازدواج وساطت کند تا خداوند این دو را جمع کند و از بهترین حسنه‌ها یکی عیادت مریض و دیگری دعای ترحیم گفتن در هنگام عطسه و پاسخ آن توسط عطسه کننده است.»

(۴۶) ابوهریره و ابن عباس گفتند: «رسول خدا برای‌مان سخنرانی کرد (تا آنکه گوید:) و هرکس در ۵۰
راه تزویج دو مؤمن تلاش کند تا میان‌شان جمع کند خداوند هزار زن از حورالعین را به ازدواج وی درآورد که هر زنی در قصری از دُرّ و یاقوت است و برای او در برابر هر گامی که بردارد و یا هر کلمه‌ای که بگوید کار یک سال که شب به عبادت گذرانده و روز را روزه گرفته باشد برای او می‌باشد و هرکس که در راه جدایی بین زن و شوهر تلاش کند خشم خدا و لعنت او در دنیا و آخرت بر اوست و بر خداوند است که او را با هزار سنگ آتشین بزند و هرکس که برای فاسد کردن رابطه زن و شوهر حرکت کند ولی آنان را از هم جدا نسازد در خشم الهی و لعنت او در دنیا و آخرت است و خداوند نگاه به وجه خویش را بر او حرام ساخته است.»

(۴۷) امام صادق ﷺ فرمود: «کسی که بی‌زنی را زن دهد از کسانی است که خداوند در روز قیامت ۵۱
به او نگاه (رحمت) می‌کند.»

۵۲ (۴۸) **الخصال ۲۲۴**: حدّثنا حمزة بن محمّد بن أحمد العلوىّ ﷺ قال أخبرنى علىّ بن
۲۶۴۵۱ ابراهيم بن هاشم عن أبيه عن عثمان بن عيسى عن سماعة بن مهران عن أبى عبد اللّه ﷺ قال: أربعة ينظر اللّه عزّوجلّ إليهم يوم القيامة: من أقال نادماً، أو أغاث لهفاناً، أو أعتق نسمة[۱]، أو زوّج عزباً.

۵۳ (۴۹) **الخصال ۱۴۱**: حدّثنا أبى ﷺ قال حدّثنا سعد بن عبد اللّه عن أحمد بن أبى
۲۶۴۵۲ عبداللّه عن النهيكىّ عن علىّ بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر ﷺ قال: ثلاثة يستظلّون بظلّ عرش اللّه يوم لا ظلّ إلّا ظلّه: رجل زوّج اخاه المسلم أو أخدمه، أو كتم له سرّاً.

۵۴ (۵۰) **قرب الاسناد ۳۰۱**: محمّد بن عبد الحميد قال: أخبرنى عبد السلام بن سالم عن
۲۶۴۵۳ الحسن بن سالم قال: بعثنى أبوالحسن موسى ﷺ إلى عمّته يسئلها شيئاً كان لها تعيّن به محمّد بن جعفر فى صداقه فلمّا قرأت الكتاب ضحكت، ثمّ قالت لى: فقل له: ـ بأبى أنت و أمىّ ـ الأمر إليك فاصنع به ما تريد (فى ذلك ـ خ) فقلت لها: فديتك أىّ شىءٍ كتب إليك؟ فقالت تهدى[۲] إليك قدر برام[۳] أخبرك به؟ قلت: نعم. فأعطتنى الكتاب فقرأته، فإذا فيه: إنّ للّه ظلّاً تحت يده يوم القيامة لا يستظلّ تحته إلّا نبىّ أو وصىّ نبىّ أو مؤمن أعتق عبداً مملوكاً[۴] أو مؤمن قضى مغرم[۵] مؤمن أو مؤمن كف أيمة مؤمن.

۵۵ (۵۱) **مستدرك ۱۷۳/۱۴**: السّيد أبو حامد ابن أخ ابن زهرة فى الاربعين عن شاذان بن
۲۶۴۵۴ جبرئيل بإسناده عن أبى الفتح الكراجكى عن المفيد عن جعفر بن قولويه عن أبيه محمّد عن سعد بن عبد اللّه عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن أبيه عن عبد اللّه بن سليمان النوفلي عن الصادق ﷺ (فى حديث طويل) أنّه كتب إلى عبد اللّه النجاشى: حدّثنى أبى عن آبائه عن علىّ عن النبىّ ﷺ: ومن زوّج أخاه المؤمن امرأةً يأنس بها وتشدّ عضده ويستريح إليها زوّجه اللّه من الحور العين وآنسه بمن أحبّ من الصّدّيقين من أهل بيت نبيّه ﷺ وإخوانه وآنسهم به الخبر.

---

۱. أى مملوكاً. ۲. تهدى ـ خ ل.
۳. قدر براه ـ خ ل ـ والبرام ككتاب جمع البرمة: القِدر من الحجر. ۴. مملوكاً ـ خ.
۵. المغرم: مايلزم اداؤه. وقيل المغرم كالغرم و هو الدين. اللسان، ج ۱۲، ص ۴۳۶.

۵۲ (۴۸) امام صادق ﷺ فرمود: «چهار نفرند که خداوند در روز قیامت به آنان نگاه رحمت‌آمیز می‌کند: کسی که از مُجرِم پشیمان شده گذشت کند یا به فریاد گرفتاری برسد و یا انسانی را آزاد کند و یا بی‌زنی را زن دهد.»

۵۳ (۴۹) امام موسی بن جعفر ﷺ فرمود: «سه نفرند که در روزی که سایه‌ای نیست جز سایهٔ عرش خدا در سایهٔ عرش الهی قرار دارند: مردی که برادر مسلمانش را زن دهد یا به او خدمت کند و یا راز او را کتمان کند.»

۵۴ (۵۰) حسن بن سالم گوید: «امام موسی بن جعفر ﷺ مرا به سوی عمّه‌شان فرستاد و از عمّه چیزی می‌خواست که با آن محمّد بن جعفر را برای مهری که می‌خواهد بپردازد یاری دهد. هنگامی که عمه نامه را خواند خندید سپس به من گفت: به ایشان بگو: پدر و مادرم به فدایت! اختیار با شماست با آن هرگونه که می‌خواهید عمل کنید. من به عمه ایشان گفتم: فدایت شوم! چه چیزی برای شما نوشته بودند؟ ایشان گفت: یک دیگ سنگی برای شما هدیه می‌آورند به تو بگویم: گفتم آری. عمّه نامه را به من داد. من خواندم در آن نامه بود که: خداوند را در روز قیامت سایه‌ای است زیر دستش که جز پیامبر یا وصیّ پیامبر و یا مؤمنی که بنده مؤمنی را آزاد سازد و یا مؤمنی که بدهی مؤمنی را بپردازد و یا مؤمنی که بی‌شوهر بودن زن مؤمنه‌ای را [با پیدا کردن شوهری برای او] برطرف کند، در زیر آن سایه نگیرد.»

۵۵ (۵۱) عبدالله بن سلیمان نوفلی از حضرت صادق ﷺ در روایتی طولانی نقل کرده است که حضرت برای عبدالله نجاشی نوشت: «پدرم از پدرانش از امیرالمؤمنین علی ﷺ از پیامبر ﷺ برایم حدیث کرد که: هر کس به برادر مؤمنش زنی بدهد که برادرش با او انس بگیرد و آن زن بازوی او را محکم کند (کمک او باشد) و مرد در کنار زن آسایش یابد خداوند او را با حورالعین ازدواج دهد و با کسانی که از صدّیقان از اهل بیت پیامبرش ﷺ و برادرانش که دوست دارد، مانوس سازد و آنان را نیز با وی مأنوس گرداند ... .»

۵۶ (۵۲) تهذيب ۲۳۹/۷: محمّد بن يعقوب عن كافى ۳۲۹/۵: علىّ بن محمّد (ابن بندار ـ ۳٦٤۵۵
كا) عن محمّد بن علىّ عن عبد الرّحمن بن خالد عن (محمّد ـ كا) الأصمّ عن أبى عبد اللّه عليه السلام
قال قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله رذّال موتاكم العزّاب فقيه ۲٤۲/۳: روى أنّ رسول اللّه صلى الله عليه وآله قال إنّ
أراذل (وذكر مثله). مستدرك ۱۵۷/۱٤: ابن أبى جمهور فى درر اللّئالى عن النبىّ صلى الله عليه وآله مثله.

۵۷ (۵۳) المقنعة ۷٦: قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله لأصحابه شرار موتاكم العزّاب. ۳٦٤۵٦

۵۸ (۵٤) جامع الأحاديث ۸۸: حدّثنا هارون بن موسى قال حدّثنا محمّد بن علىّ بن معمّر ۳٦٤۵۷
الكوفىّ عن محمّد بن الحسين ابن ابى الخطّاب عن علىّ بن أسباط عن ابن فضّال عن
الصّادق عن أبيه عن آبائه عليهم السلام عن النبىّ صلى الله عليه وآله قال شرار اُمّتى عزّابها.

۵۹ (۵۵) فقيه ۲٤۲/۳: روى أنّ رسول اللّه صلى الله عليه وآله قال أكثر أهل النار العزّاب. ۳٦٤۵۸

٦۰ (۵٦) مستدرك ۱۵٦/۱٤: القطب الراوندىّ فى لبّ اللباب عن أبى سعيد العصفرىّ عباد ۳٦٤۵۹
عن العرزمىّ عن ثوير بن يزيد عن خالد بن معدان عن جوير بن نعير الحضرمى قال قال
رسول اللّه صلى الله عليه وآله لعن اللّه وأمّنت الملائكة على رجل تأنّث، وامرأةٍ تذكّرت، ورجل متحصّر،
ولا حصور[1] بعد يحيى. الخبر.

٦۱ (۵۷) جامع الأخبار ۲۷۳: قال النبىّ صلى الله عليه وآله: شراركم عزّابكم والعزّاب إخوان الشّياطين. ۳٦٤٦۰
وقال صلى الله عليه وآله خيار اُمّتى المتأهّلون وشرار اُمّتى العزّاب.

٦۲ (۵۸) مستدرك ۱۵۵/۱٤: الشيخ أبو الفتوح الرازى فى تفسيره عن عكّاف بن وداعة[2] ۳٦٤٦۱
الهلالىّ قال أتيت إلى رسول اللّه صلى الله عليه وآله فقال لى يا عكّاف، ألك زوجة؟ قلت لا. قال ألك
جارية؟ قلت لا. قال وأنت صحيح موسر؟ قلت نعم. والحمد للّه. قال فإنّك إذاً من إخوان
الشّياطين، إمّا أن تكون من رهبان النّصارى، و إمّا أن تصنع كما يصنع المسلمون، و إنّ من
سنّتنا النكاح شراركم عزّابكم وأراذل موتاكم عزّابكم إلى أن قال ويحك يا عكّاف تزوّج،
تزوّج، فإنّك من الخاطئين. قلت يا رسول اللّه زوّجنى قبل أن أقوم فقال صلى الله عليه وآله زوّجتك كريمة
بنت كلثوم الحميرى. و رواه باختصار القطب الراوندىّ فى لبّ اللباب عنه صلى الله عليه وآله مثله.

---

۱. الحصور: الذى لايأتى النساء. اللسان.
۲. وادعة ـ خ.

(۵۲) امام صادق ﷺ فرمود: «رسول خداﷺ فرمود: بدترین مردگان شما عزب‌ها (بی‌زن‌ها) هستند.» ۵۶

(۵۳) رسول خداﷺ به یارانش فرمود: «بدترین مردگان شما عزب‌ها (کسانی که ازدواج نکرده‌اند) هستند.» ۵۷

(۵۴) پیامبرﷺ فرمود: «بدان امّت من عزب‌ها هستند.» ۵۸

(۵۵) رسول خداﷺ فرمود: «اکثر جهنّمی‌ها عزب‌ها هستند.» ۵۹

(۵۶) رسول خداﷺ فرمود: «خداوند لعنت کرده و فرشتگان آمین گفته‌اند بر مردی که کار ویژهٔ زن را انجام دهد یعنی مفعول واقع شود و زنی که خود را به مردی بزند [یعنی با مساحقه و هم‌جنس‌بازی از گرفتن شوهر خود را بی‌نیاز کند] و مردی که خود را محصور سازد (ازدواج نکند) پس از حضرت یحیی دیگر حصوری نیست (حصوری یعنی عدم نزدیکی با زنان...)». ۶۰

(۵۷) پیامبرﷺ فرمود: «بدترین‌های شما عزب‌های‌تان هستند و عزب‌ها برادران شیطان‌ها هستند و رسول خداﷺ فرمود: خوبان امّتم کسانی هستند که همسر گرفته‌اند وبدان امّتم عزب‌ها (کسانی که همسر نگرفته‌اند) هستند.» ۶۱

(۵۸) عکاف بن وداعه هلالی گوید: «نزد رسول خداﷺ رفتم. حضرت به من فرمود: ای عکّاف! آیا زن داری؟ گفتم: نه. حضرت فرمود: آیا کنیز داری؟ گفتم: نه. حضرت فرمود: با این که سالم و مالداری؟ گفتم: آری و ستایش برای خداست. ۶۲

حضرت فرمود: پس تو هم اکنون از برادران شیطان هستی یا از راهبان مسیحی هستی و یا باید همان کاری کنی که مسلمانان می‌کنند و از سنّت و روش ما ازدواج است. بدترین‌های شما عزب‌های‌تان هستند و پست‌ترین مردگان‌تان عزب‌های‌تان هستند (تا آنگه گوید:) وای بر تو ای عکّاف ازدواج کن، ازدواج کن تو از خطاکاران هستی. گفتم: ای رسول خدا! پیش از آن‌که برخیزم برایم زن بگیرید. حضرت فرمود: کریمه دختر کلثوم حمیری را به همسری تو درآوردم.»

٦٣ ٣٦٤٦٢ (٥٩) **جامع الأخبار ٢٧٢**: قال رسول اللّٰه ﷺ لرجل اسمه «عكّاف» ألك زوجة؟ قال لا يا رسول اللّٰه، قال ألك جارية؟ قال لا يا رسول اللّٰه، قال ﷺ أفأنت موسر؟ قال نعم. قال تزوّج وإلّا فأنت من المذنبين. وفي رواية تزوّج وإلّا فأنت من رهبان النّصارىٰ. وفي رواية تزوّج وإلّا فأنت من إخوان الشياطين.

٦٤ ٣٦٤٦٣ (٦٠) **تهذيب ٢٣٩/٧**: محمّد بن يعقوب عن **كافي ٣٢٩/٥**: عليّ بن محمّد بن بندار (وغيره ـ كا) عن أحمد بن أبي عبداللّٰه (البرقيّ ـ كا) عن ابن فضّال وجعفر بن محمّد عن ابن القداح[١] عن أبي عبد اللّٰه ؑ قال جاء رجل إلى أبي ؑ فقال له هل لك من زوجة؟ فقال لا. فقال أبي وما أحبّ[٢] أنّ لي الدنيا وما فيها وأنّي بتّ ليلةً (و ـ كا) ليست لي زوجة، ثمّ قال: الركعتان يصلّيهما رجل متزوّج أفضل من رجلٍ أعزب يقوم ليله، ويصوم نهاره، ثمّ أعطاه أبي سبعة دنانير (ثم ـ كا) قال له: تزوّج بهذه. ثمّ قال أبي ؑ قال رسول اللّٰه ﷺ اتّخذوا الأهل فإنّه أرزق لكم.

٦٥ ٣٦٤٦٤ (٦١) **تهذيب ٢٤٠/٧**: محمّد بن يعقوب عن **كافي ٣٢٩/٥**: عليّ بن محمّد بن بندار عن أبيه عن عبداللّٰه بن المغيرة عن أبي الحسن ؑ (مثله وزاد فيه: فقال محمّد بن عبيد (اللّٰه ـ يب) جعلت فداك فأنا ليس لي أهل فقال: أليس لك جواري أو قال أمّهات أولاد؟ قال: بلى. قال: فأنت ليس بأعزب[٣].

٦٦ ٣٦٤٦٥ (٦٢) **قرب الاسناد ٢٠**: محمّد بن عيسى عن عبد اللّٰه بن ميمون القداح عن جعفر بن محمّد عن أبيه ؑ قال جاء رجل إلى أبي فقال له (وذكر نحوه) وزاد قال ما أفاد عبد فائدةً خيراً من زوجةٍ صالحةٍ، إذا رآها سرّته، وإذا غاب عنها حفظته في نفسها وماله[٤].

٦٧ ٣٦٤٦٦ (٦٣) **تهذيب ٤٠٥/٧**: عليّ بن الحسن عن الحسن بن عليّ بن يوسف عن صفوان بن يحيى عن عبداللّٰه بن المغيرة عن أبي الحسن ؑ قال جاء رجل إلى أبي جعفر ؑ فقال أبي هل لك من زوجة قال لا. قال ؑ ما أحبّ أنّ لي الدنيا وما فيها وأنّي أبيت ليلة ليس لي زوجة، ثمّ قال أبي ؑ ركعتين يصلّيهما رجل متزوّج أفضل من رجل يقوم ليله ويصوم نهاره أعزب.

---

١. ابن أبي القدّاح ـ يب. ٢. إنّي ما أحبّ ـ يب.
٣. فقال أنت ليس بعزب ـ يب ـ لست بعزب ـ ظ. ٤. وماله ـ خ.

۶۳ (۵۹) رسول خداﷺ به مردی به نام عکّاف فرمود: «آیا همسر داری؟ او گفت: نه ای رسول خدا. حضرت فرمود: آیا کنیز داری؟ گفت: نه. ای رسول خدا. حضرت فرمود: آیا تو ثروتمندی؟ گفت: آری. حضرت فرمود: ازدواج کن وگرنه از گنهکاران هستی.

و در روایتی آمده است ازدواج کن وگرنه از راهبان مسیحی هستی و در روایتی آمده که: ازدواج کن وگرنه از برادران شیطان هستی.»

۶۴ (۶۰) امام صادق ﷺ فرمود: «مردی نزد پدرم آمد. پدرم به او فرمود: آیا همسر داری؟ او گفت: نه. پدرم فرمود: دوست ندارم که دنیا و آنچه در دنیاست برایم باشد و من یک شب بدون همسر باشم.

سپس فرمود: دو رکعت که یک مرد همسردار بخواند برتر از مرد عزبی است که شب را بیدار و روز را روزه بدارد سپس پدرم هفت دینار به او داد و به او فرمود: با این پول ازدواج کن سپس پدرم فرمود: رسول خداﷺ فرمودند: همسر بگیرید چرا که روزی را بیشتر می‌سازد.»

۶۵ (۶۱) عبدالله بن مغیره از امام ابوالحسن ﷺ مشابه روایت پیشین را نقل کرد و افزوده است: «محمّد بن عبدالله گفت: فدایت شوم! من هم زن ندارم. حضرت فرمود: آیا تو کنیزان و یا کنیزان فرزنددار نداری گفت: دارم. حضرت فرمود: پس تو عزب (بی‌همسر) نیستی.»

۶۶ (۶۲) امام صادق ﷺ فرمود: «مردی نزد پدرم آمد. پدرم به او فرمود:... (و مشابه روایت پیشین را آورده است) و افزوده که پدرم فرمود: بنده فایده‌ای بهتر از یک زن شایسته نبرده است زنی که چون او را ببیند، شادش سازد و چون از او دور شود آن زن خودش و مال شوهرش را حفظ کند.»

۶۷ (۶۳) امام ابوالحسن ﷺ فرمود: «مردی نزد امام باقر ﷺ آمد. پدرم گفت: آیا زن داری؟ او گفت: نه. پدرم گفت: من دوست ندارم که دنیا و آنچه در اوست برای من باشد و من یک شب را بی‌زن باشم.

سپس پدرم فرمود: دو رکعت که مردی زن دار بخواند برتر از مردی است که شبش را بیدار و روزش را روزه بدارد در حالی که عزب است.»

٦٨ ٣٦٤٦٧ (٦٤) **وسائل ٢٠/ ٢١**: عليّ بن الحسين المرتضى في (رسالة المحكم والمتشابه) نقلاً من تفسير النعماني باسناده الآتي عن عليّ ﷺ قال إنّ جماعةً من الصحابة كانوا حرّموا على أنفسهم النساء، والإفطار بالنهار والنوم بالليل، فأخبرت أمّ سلمة رسول اللّه ﷺ، فخرج ٢(بذلك ـ خ) إلى أصحابه فقال أترغبون عن النساء؟ إنّي آتي النساء، وآكل بالنهار، وأنام بالليل، فمن رغب عن سنتي فليس مني، وأنزل اللّه ﴿لَا تُحَرِّمُواْ طَيِّبَٰتِ مَآ أَحَلَّ ٱللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلْمُعْتَدِينَ ۝ وَكُلُواْ مِمَّا رَزَقَكُمُ ٱللَّهُ حَلَٰلًا طَيِّبًا وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ٱلَّذِىٓ أَنتُم بِهِۦ مُؤْمِنُونَ﴾[1] فقالوا يا رسول اللّه، إنّا قد حلفنا على ذلك فأنزل اللّه ﴿لَا يُؤَاخِذُكُمُ ٱللَّهُ بِٱللَّغْوِ فِىٓ أَيْمَٰنِكُمْ﴾[2] إلى قوله ﴿ذَٰلِكَ كَفَّٰرَةُ أَيْمَٰنِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَٱحْفَظُوٓاْ أَيْمَٰنَكُمْ﴾[3].

٦٩ ٣٦٤٦٨ (٦٥) **تهذيب ٧/ ٢٣٩**: محمّد بن يعقوب عن **كافي ٥/ ٣٢٨**: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد عن ابن فضّال (عن ابن القدّاح ـ كا) قال قال أبو عبد اللّه ﷺ ركعتان يصلّيهما المتزوّج أفضل من سبعين ركعة يصلّيها الاعزب[4] **كافي ٥/ ٣٢٨**: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن جعفر بن محمّد الأشعريّ عن ابن القدّاح عن أبي عبد اللّه ﷺ (مثله). **ثواب الأعمال ٦٢**: أبي ﷺ قال حدّثني سعد بن عبد اللّه عن أحمد بن محمّد عن الحسن بن عليّ عن جعفر بن محمّد بن حكيم عن ابراهيم بن عبد الحميد عن وليد بن صبيح عن أبي عبد اللّه ﷺ (نحوه). **الخصال ١٦٥**: قال قال ﷺ (وذكر مثله). **فقيه ٣/ ٢٤٢**: روى عبد اللّه بن ميمون عن جعفر بن محمّد عن أبيه ﷺ قال الركعتان (وذكر مثله).

٧٠ ٣٦٤٦٩ (٦٦) **المقنعة ٧٦**: قال ﷺ ركعة يصلّيها متزوّج و ذكر مثله.

٧١ ٣٦٤٧٠ (٦٧) **فقيه ٣/ ٢٤٢**: بهذا الاسناد وقال قال النبيّ ﷺ الركعتان يصلّيهما متزوّج أفضل من رجل عزب يقوم ليله ويصوم نهاره.

٧٢ ٣٦٤٧١ (٦٨) **جامع الأخبار ٢٧٢**: قال رسول اللّه ﷺ المتزوّج النائم[5] أفضل عند اللّه من الصائم القائم العزب.

---

١. المائدة (٥): ٨٧ و ٨٨. ٢. المائدة (٥): ٨٨. ٣. المائدة (٥): ٨٩.
٤. عزب ـ خ ـ كا. ٥. القائم ـ خ.

۶۸ (۶۴) امیرالمؤمنین علی؊ فرمود: «گروهی از صحابه، زنان و روزه نبودن و خواب شب را بر خود حرام کردند. امّ سلمه به رسول خدا؇ خبر داد. حضرت نزد اصحاب‌شان آمدند و فرمودند: آیا از زنان اعراض می‌کنید من با زنان آمیزش می‌کنم و در روز می‌خورم (روزه نمی‌گیرم) و شب هنگام می‌خوابم و هرکس که از سنّت من اعراض کند از من نیست و خداوند این آیه را فرو فرستاد که: «چیزهای پاکیزه را که خداوند برای شما حلال کرده است، حرام نکنید و از حدّ تجاوز ننمایید زیرا خداوند متجاوزان را دوست نمی‌دارد و از نعمت‌های حلال و پاکیزه‌ای که خداوند به شما روزی داده است بخورید و از (مخالفت) با خداوندی که به او ایمان دارید، بپرهیزید».

آنان گفتند: ای رسول خدا ما بر این کارمان سوگند یاد کرده‌ایم. خداوند این آیه را فرو فرستاد که: خداوند شما را به خاطر سوگندهای بیهوده مواخذه نمی‌کند.» تا گفتهٔ خداوند که: «این، کفّارهٔ سوگندهای شماست به هنگامی که سوگند یاد می‌کنید (و مخالفت می‌نمایید) و سوگندهای خود را حفظ کنید (و نشکنید).»

۶۹ (۶۵) امام صادق؊ فرمود: «دو رکعت نماز که مرد همسردار می‌خواند برتر از هفتاد رکعتی است که مرد بی‌همسر می‌خواند.»

۷۰ (۶۶) رسول خدا؇ فرمود: «یک رکعت که مرد همسردار می‌خواند... و مانند روایت پیشین را آورده است.»

۷۱ (۶۷) پیامبر؇ فرمود: «دو رکعت که مرد همسردار می‌خواند برتر از مرد بی‌همسری است که شبش را بیدار و روزش را روزه بدارد.»

۷۲ (۶۸) رسول خدا؇ فرمود: «همسردار اگر خواب باشد برتر است نزد خدا از روزه‌دار شب زنده داری که بی‌همسر است.»

۷۳ ۳٦٤۷۲ (٦٩) **العوالی** ۲۸۳/۳: عن النبیّ ﷺ أنّه قال لو خرج العزّاب من أمواتکم[1] إلی الدنیا لتزوّجوا.

۷٤ ۳٦٤۷۳ (۷۰) **مستدرك** ١٥٦/١٤: القطب الراوندیّ فی لبّ اللباب عن النبیّ ﷺ أنّه قال خیر اُمتی أوّلها المتزوّجون وآخرها العزّاب.

۷٥ ۳٦٤۷٤ (۷۱) **کافی** ٥٠٩/٥: محمّد بن یحیی عن أحمد بن محمد عن ابن محبوب عن علیّ بن رئاب عن ابن أبی یعفور عن أبی عبد اللّٰه ؑ قال نهی رسول اللّٰه ﷺ النساء أن یتبتّلن[2] ویعطّلن أنفسهنّ من الأزواج.

۷٦ ۳٦٤۷٥ (۷۲) **کافی** ٥٠٩/٥: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن أبی عبد اللّٰه عن عبد الصمد بن بشیر قال دخلت امرأة علی أبی عبد اللّٰه ؑ فقالت: أصلحك اللّٰه إنّی امرأة متبتّلة فقال وما التبتّل عندك؟ قالت لا أتزوّج، قال ولِمَ؟ قالت ألتمس بذلك الفضل فقال انصرفی، فلو کان ذلك فضلاً لکانت فاطمة ؑ أحقّ به منك، إنّه لیس أحد یسبقها إلی الفضل. أمالی ابن الطوسی ۳۷۰: بالاسناد المتقدّم فی باب (۸) جواز التقیّة فی إظهار کلمة الکفر من أبواب التقیّة ج ۱۸ عن علیّ بن علیّ بن رزین عن الرضا عن آبائه ؑ أن امرأةً سألت أبا جعفر ؑ فقالت أصلحك اللّٰه (وذکر نحوه).

۷۷ ۳٦٤۷٦ (۷۳) **الدعائم** ١٩٣/٢: عن رسول اللّٰه ﷺ أنّه نهی عن الترهّب، قال لا رهبانیّة فی الاسلام، تزوّجوا فانّی مکاثر بکم الأمم، ونهی عن التبتّل ونهی النساء أن یتبتّلن ویقطعن أنفسهنّ من الأزواج.

۷۸ ۳٦٤۷۷ (۷٤) **کافی** ٤٩٤/٥: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زیاد عن جعفر بن محمّد الاشعریّ عن ابن القدّاح عن أبی عبد اللّٰه ؑ قال جاءت امرأة عثمان بن مظعون إلی النبیّ ﷺ فقالت یا رسول اللّٰه انّ عثمان یصوم النهار ویقوم اللیل. فخرج رسول اللّٰه ﷺ مغضباً یحمل نعلیه حتّی جاء إلی عثمان فوجده یصلّی فانصرف عثمان حین رأی رسول اللّٰه ﷺ فقال له یا عثمان لم یرسلنی اللّٰه تعالی بالرهبانیّة ولکن بعثنی بالحنیفیّة السهلة السمحة أصوم وأُصلّی وألمس أهلی فمن أحبّ فطرتی فلیستنّ بسنّتی ومن سنّتی النّکاح.

---

١. موتاکم ـ ك.   ٢. التبتّل: ترك النکاح.

(۶۹) پیامبرﷺ فرمود: «اگر مردگان بی‌همسر شما به دنیا برگردند ازدواج می‌کنند.» ۷۳

(۷۰) پیامبرﷺ فرمود: «بهترین امّت من؛ نخستین آنان همسر گرفتگان و آخرین‌شان عزب‌ها هستند.» ۷۴

(۷۱) امام صادق﵇ فرمود: «رسول خداﷺ زنان را از اینکه ازدواج نکنند و خودشان را از شوهر وانهند، نهی کردند.» ۷۵

(۷۲) عبدالصمد بن بشیر گوید: «زنی بر امام صادق﵇ وارد شد. او گفت: خداوند شما را شایسته بدارد! من زنی هستم متبتّله. حضرت فرمود: تبتّل نزد تو چیست؟ او گفت: من ازدواج نمی‌کنم. حضرت فرمود: برای چه؟ آن زن گفت: فضیلت و برتری را طالب هستم. حضرت فرمود: (از این روش) برگرد. اگر ازدواج نکردن فضیلت بود حضرت فاطمه﵍ بدان از تو سزاوارتر بود. تحقیقاً کسی بر حضرت زهرا﵍ برای دستیابی به فضیلت پیشی نگرفته است.» ۷۶

(۷۳) رسول خداﷺ از رهبانیّت نهی کرد. حضرت فرمود: «در اسلام رهبانیّت (ترک زن و ازدواج) نیست. ۷۷

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ازدواج کنید من به کثرت شما بر امّت‌ها مباهات می‌کنم و حضرت از ترک ازدواج نهی کردند و زنان را نیز از اینکه ازدواج نکنند و خویش را از شوهر ببُرند نهی کرده است.»

(۷۴) امام صادق﵇ فرمود: «همسر عثمان بن مظعون نزد پیامبرﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! عثمان روز را روزه می‌دارد و شب را به عبادت می‌ایستد. رسول خداﷺ با خشم در حالی که کفش خویش را به دست گرفته بود بیرون آمد. ۷۸

تا آن که نزد عثمان آمد او را در حال نماز یافت. عثمان چون رسول خدا را دید از نماز فارغ گشت.

حضرت به او فرمود: ای عثمان! خداوند مرا با رهبانیّت (ترک ازدواج) نفرستاده است ولی مرا با دین معتدل، آسان و راحت فرستاده است من خودم روزه می‌گیرم و نماز می‌خوانم و با زنم نزدیکی می‌کنم هرکس که فطرت مرا دوست دارد پس باید سنت من را روش زندگی خود قرار دهد و از سنّت من ازدواج کردن است.»

٧٩ ٣٦٤٧٨ (٧٥) **كافى ٤٩٦/٥**: الحسين بن محمّد عن معلّى بن محمّد عن أبى داود المسترقّ عن بعض رجاله عن أبي عبد الله ﷺ قال إنّ ثلاث نسوة أتين رسول اللّهﷺ فقالت إحداهنّ انّ زوجى لا يأكل اللحم وقالت الأُخرى انّ زوجى لا يشمّ الطيب وقالت الاخرى انّ زوجى لا يقرب النساء فخرج رسول اللّهﷺ يجرّ رداءه حتّى صعد المنبر فحمد اللّه وأثنى عليه ثمّ قال ما بال أقوام من أصحابى لا يأكلون اللحم ولا يشمّون الطيّب ولا يأتون النساء أما انّى آكل اللحم وأشمّ الطيب وآتى النساء فمن رغب عن سنّتى فليس منّى.

٨٠ ٣٦٤٧٩ (٧٦) **الدعائم ١٩٣/٢**: عن جعفر بن محمّدﷺ أنّه سئل عن رجل دخله الخوف من اللّه حتّى ترك النساء والطّعام الطيّب ولا يقدر على أن يرفع رأسه إلى السماء تعظيماً لله فقال ﷺ أمّا قولك فى ترك النساء فقد علمت ما كان لرسول اللّه منهنّ وأمّا قولك فى ترك الطعام الطيّب فقد كان رسول اللّهﷺ يأكل اللحم والعسل وأمّا قولك دخله الخوف من اللّه حتّى لا يستطيع أن يرفع رأسه إلى السماء فإنّما الخشوع فى القلب ومن ذا يكون أخشع وأخوف للّه من رسول اللّه ﷺ فما كان يفعل هذا وقد قال اللّه عزّوجلّ «لقد كان لكم فى رسول اللّه اُسوة حسنة لمن كان يرجو اللّه واليوم الآخر[١]».

وتقدّم فى رواية أنس (٣٧) من باب (١١) ماورد من الثواب لمن مات ولده من أبواب التعزية و التسلية (ج ٣) قولهﷺ يا عثمان بن مظعون انّ اللّه لم يكتب علينا الرهبانيّة ـ انّما رهبانيّة اُمّتى الجهاد فى سبيل اللّه الخ فلاحظ وفى رواية ابن بكير (١) من باب (٢) استحباب الصيام للشابّ الذى لم يستطع الباه من أبواب الصيام المندوب (ج ١١) قولهﷺ يا معشر الشباب عليكم بالباه.

وفى رواية الراوندى (٢) ومقنعة (٣) قولهﷺ يا معشر الشباب من استطاع منكم الباه فليتزوّج. وفى رواية عثمان (٤) قوله انّى أردت أن أترهّب قالﷺ لا تفعل يا عثمان فانّ ترهّب اُمّتى القعود فى المساجد وانتظار الصلوة بعد الصلوة قال فانّى أردت يا رسول اللّه أن أختصى قالﷺ لا تفعل يا عثمان فانّ اختصاء اُمّتى الصيام. وفى رواية الرضى (٥) قولهﷺ

---

١. الأحزاب، الآية: ٢١.

۷۹ (۷۵) امام صادق﵇ فرمود: «سه نفر زن نزد رسول خداﷺ آمدند یکی از آنان گفت: شوهرم گوشت نمی‌خورد. دیگری گفت: شوهرم بوی عطر استشمام نمی‌کند. دیگری گفت: شوهرم با زن آمیزش نمی‌کند. رسول خداﷺ [خشمگین] در حالی که عبایش را به زمین می‌کشید بیرون آمد تا بالای منبر رفت خدا را حمد و ستایش کرد سپس فرمود: چه شده است که گروهی از یارانم گوشت نمی‌خورند و عطر نمی‌بویند و با زنان آمیزش نمی‌کنند آگاه باشید که من گوشت می‌خورم و عطر می‌بویم و با زنان آمیزش می‌کنم هرکس که از سنّت من اعراض کند از من نیست.»

۸۰ (۷۶) از امام جعفر صادق﵇ دربارهٔ مردی که ترس خدا به درونش راه یافته بود تا آنجا که زنان و غذای خوش را رها کرده بود و از روی تعظیم در برابر خدا نمی‌توانست سرش را به آسمان بلند کند، سؤال شد. حضرت فرمود: «اما گفته‌ات دربارهٔ ترک زنان؛ تو خود خوب می‌دانی که چند زن برای پیامبر خدا بود و اما گفته‌ات دربارهٔ غذای خوش؛ رسول خداﷺ گوشت و عسل می‌خوردند و اما گفته‌ات که ترس از خدا بر او وارد گشته تا آنجا که نمی‌تواند سرش را به آسمان بردارد؛ خشوع تنها در قلب است و چه کسی از رسول خداوند خاشع‌تر و ترسان‌تر و رسول خداﷺ چنین نمی‌کرد و خداوندعزّ و جلّ فرموده است: «مسلّماً برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود برای آنها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند».

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ارجاعات

گذشت:

در روایت سی و هفتم از باب یازدهم از باب‌های تعزیت و تسلیت گفتهٔ رسول خداﷺ که: «ای عثمان بن مظعون خداوند رهبانیّت (ترک ازدواج) را بر ما ننوشته است تنها رهبانیّت امّت من جهاد در راه خداست...» پس ملاحظه کنید.

و در روایت یکم از باب دوم از باب‌های روزه مستحبّ فرموده امام معصوم﵇ که: «ای گروه جوانان بر شما باد به ازدواج.»

و در روایت دوم و سوم فرموده رسول خداﷺ که: «ای گروه جوانان! هرکس که از شما بتواند ازدواج کند باید که ازدواج کند.»

و در روایت چهارم این گفته که: «من می‌خواهم که رهبانیت پیشه کنم. حضرت فرمود: ای عثمان مکن چرا که رهبانیّت امّت من نشستن در مسجدها و انتظار نماز پس از نماز است. عثمان گفت: ای رسول خدا می‌خواهم که خودم را خواجه کنم (آلت تناسلی‌ام را قطع کنم) حضرت فرمود: ای عثمان مکن چرا که خواجه کردن امت من همان روزه گرفتن است.»

و در روایت پنجم فرموده معصوم﵇ که: «هرکس از شما می‌تواند ازدواج کند باید که ازدواج نماید.»

من استطاع منكم الباه فليتزوّج. وفي رواية أنس (٢٦٢) من باب (٢٢) ماورد في فضائل سور القرآن من أبواب فضائل القرآن ج ١٩ قولهﷺ يا فلان هل تزوّجت قال لا و ليس عندي ما أتزوّج به قالﷺ أليس معك قل هو اللّه أحد؟ قال بلىٰ قال ربع القرآن قال أليس معك قل يا أيها الكافرون؟ قال بلىٰ قال ربع القرآن قال أليس معك اذا زلزلت؟ قال بلىٰ قال ربع القرآن ثمّ قال تزوّج تزوّج تزوّج. وفي رواية أبي حمزة (٧٣) من باب (٨٧) قضاء حاجة المؤمن من أبواب العشرة ج ٢٠ قوله ﷺ ومن زوّج أخاه المؤمن زوجة يأنس بها ويسكن إليها آنسه اللّه في قبره بصورة أحبّ أهله اليه. وفي كثير من أحاديث و اشارات باب (١) أنّ السفر في معصية اللّه حرام من أبواب السفر (ج ٢١) وذيله ما يدلّ على حكم الرهبانيّة فلاحظ.

وفي رواية معمّر (١) من باب (١) حكم جزّ الشعر من أبواب شعر الرأس (ج ٢١) قوله ﷺ: ثلاث من سنن المرسلينﷺ العطر وكثرة الطروقة. وفي مرسلة الصدوق (١٠) قوله ﷺ أربع من أخلاق الانبياءﷺ التطيّب وكثرة الطروقة. وفي مرسلة الصدوق (١٤) من باب (١) استحباب السواك من أبوابه (ج ٢١) قوله ﷺ أربع من سنن المرسلين التعطّر والنساء. وفي رواية طلحة (١٦) قوله ﷺ ثلاث أعطيهنّ الانبياءﷺ العطر والأزواج. وفي رواية جعفر بن خالد (١٧) قوله ﷺ النُّشرة (النشوة ـ خ) في عشرة أشياء المشي والنظر إلى المرأة الحسناء والجماع. وفي رواية أبي موسى (٣٥) من باب (١) كراهة الدين من أبوابه (ج ٢٣) قوله قلت يستقرض ويتزوّج قال نعم، انّه ينتظر رزق اللّه غدوة وعشيّة.

ويأتي في أحاديث الباب التّالي و ما يتلوه وكثير من أحاديث أبواب التّزويج ما يدلّ على ذلك. وفي رواية اسحاق (٣) من باب (٢٣) استحباب اتيان الزّوجة خصوصاً عند ميلها إلى ذلك من أبواب مباشرة النساء (ج ٢٥) قولهﷺ أما إنّه إذا أقبل اكتنفه ملكان فكان كالشاهر سيفه في سبيل اللّه فإذا هو جامع تحاتّ عنه الذنوب كما يتحاتّ ورق الشجر فإذا هو اغتسل انسلخ من الذنوب. وفي رواية أبي هاشم (٥) من باب (١) ان اللّه تعالى يبغض الطّلاق من أبوابه (ج ٢٧) قوله ﷺ انّ لله عزّوجلّ يحبّ البيت الذي فيه العرس، وما يدلّ على استحباب التزويج في الأبواب المختلفة كثير جدّاً وفيما ذكر غنىً وكفاية.

و در روایت دویست و شصت و دو از باب بیست و دوم از باب‌های فضائل قرآن فرموده رسول خداﷺ که: «ای فلان ازدواج کرده‌ای؟ او گفت: نه و چیزی ندارم که با آن ازدواج کنم. حضرت فرمود: آیا با تو سوره قل هو الله أحد نیست؟ گفت: آری، هست. حضرت فرمود: سوره قل هو الله أحد یک چهارم قرآن است. (آنگاه) حضرت فرمود: آیا سورهٔ قل یا ایها الکافرون با تو نیست؟ گفت: بلی هست. حضرت فرمود: یک چهارم قرآن است. حضرت فرمود: آیا سوره اذا زلزلت با تو نیست؟ گفت: بلی هست. حضرت فرمود: یک چهارم قرآن است. سپس حضرت فرمود: ازدواج کن، ازدواج کن، ازدواج کن.»

و در روایت هفتاد و سوم از باب هشتاد و هفتم از باب‌های معاشرت فرموده امام معصومﷺ که: «هرکس همسری به ازدواج برادر مؤمنش درآورد که او با آن زن انس گیرد و در کنار او به آرامش برسد خداوند او را با صورتی که از همه اعضای خانواده‌اش نزد وی محبوب‌تر است در قبرش مأنوس سازد.»

و در بسیاری از روایات و اشارت‌های باب یکم از باب‌های سفر و ذیل آن چیزی است که بر حکم رهبانیّت دلالت دارد ملاحظه کنید.

و در روایت یکم از باب یکم از باب‌های موی سر فرموده امام معصومﷺ که: «سه چیز از سنت‌های پیامبران مرسل است: عطر و آمیزش بسیار.»

و در روایت دهم فرموده امام معصومﷺ که: «چهار چیز از اخلاق پیامبران است: عطر زدن و آمیزش بسیار.»

و در روایت چهاردهم از باب یکم از باب‌های مسواک کردن فرموده امام معصومﷺ که: «چهار چیز از سنت‌های پیامبران مرسل است عطر زدن و زنان.»

و در روایت شانزدهم فرموده امام معصومﷺ که: «سه چیز را من به پیامبرانﷺ می‌دهم: عطر و همسران.»

و در روایت هفدهم فرموده امام معصومﷺ که: «نشاط و شادابی در ده چیز است: راه رفتن، نگاه به زن زیبا و آمیزش.»

و در روایت سی و پنجم از باب یکم از باب‌های بدهی این گفته که: «گفتم قرض می‌کند و ازدواج می‌نماید حضرت فرمود: آری او صبح و شام منتظر روزی خدا خواهد بود.»

می‌آید:

در روایات باب بعدی و باب پس از آن و نیز در بسیاری از روایات باب‌های ازدواج دلالت بر این مفاد دارد.

و در روایت سوم از باب بیست و سوم از باب‌های آمیزش با زنان فرموده پیامبرﷺ که: «آگاه باشید! آن زمان که مرد رو به زن خویش کند دو فرشته او را احاطه می‌کنند و آن مرد مانند کسی است که در راه خدا شمشیر کشیده است و چون آمیزش کند گناهان از او می‌ریزد آن گونه که برگ درخت می‌ریزد و چون غسل کند از گناهان بیرون می‌شود.»

و در روایت پنجم از باب یکم از باب‌های طلاق فرموده امام معصومﷺ که: «خداوند خانه‌ای را که در آن عروسی است، دوست می‌دارد.»

و آنچه که بر استحباب ازدواج در باب‌های گوناگون دلالت دارد جداً بسیار است و در آنچه که ذکر شد کفایت است و ما را بی‌نیاز می‌سازد.

(۳)

باب تأكّد استحباب تزويج البنت عند بلوغها وتحصينها بالزوج حتّى لا تفسد

۸۱ ۳٦٤۸۰ (۱) تهذيب ۳۹۷/۷: روى محمّد بن يعقوب مرسلاً فقال كافي ۳۳۷/۵: بعض أصحابنا ـ سقط عنّي إسناده ـ عن أبي عبد الله ﷺ قال إنّ الله عزّوجلّ لم يترك شيئاً ممّا يحتاج اليه إلّا علّمه نبيّه ﷺ. فكان من تعليمه إيّاه: أنّه صعد المنبر ذات يوم فحمد الله وأثنى عليه، ثمّ قال أيّها الناس انّ جبرئيل ﷺ أتاني عن اللطيف الخبير فقال إنّ الابكار بمنزلة الثمر على الشجر إذا أدرك ثمره[1] فلم يجتن[2] أفسدته الشمس ونثرته[3] الرياح وكذلك الابكار إذا أدركن ما تدرك النساء فليس لهنّ دواء إلّا البعولة وإلّا لم يؤمن عليهنّ الفساد لانّهنّ بشر قال فقام اليه رجل فقال يا رسول الله فمن نزوّج ؟[4] فقال الاكفاء. فقال يا رسول الله (و ـ كا) من الاكفاء ؟ فقال المؤمنون بعضهم أكفاء بعض (المؤمنون بعضهم أكفاء بعض ـ كا يب خ).

۸۲ ۳٦٤۸۱ (۲) العيون ۲۸۹/۱ : العلل ۵۷۸: (حدّثنا ـ العيون) أبي ﷺ قال حدّثنا القاسم[5] بن محمّد بن عليّ بن ابراهيم النهاوندي عن صالح بن راهويه عن أبي حيون[6] مولى الرضا ﷺ عن الرضا ﷺ قال نزل جبرئيل على النبيّ ﷺ فقال يا محمّد انّ ربّك يقرئك السلام ويقول إنّ الأبكار من النساء بمنزلة الثمر على الشجر فإذا أينع الثمر فلا دواء له إلّا اجتناؤه (وذكر نحوه إلى قوله أكفاء بعض وزاد) ثمّ لم ينزل حتّى زوّج ضباعة (بنت زبير بن عبدالمطلب ـ العيون) المقداد بن الاسود[7] (الكندي ـ العلل) ثمّ قال يا أيّها النّاس انّي[8] زوّجت ابنة عمّي المقداد ليتّضع النكاح.

۸۳ ۳٦٤۸۲ (۳) كافي ۳۳٦/۵: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن بعض أصحابه عن أبي عبد الله ﷺ قال من سعادة المرء أن لا تطمث[9] ابنته في بيته. فقيه ۳۰۲/۳: قال رسول الله ﷺ من سعادة الرجل (وذكر مثله).

---

۱. ثمارها ـ يب. ۲. جنى الثمرة: تناولها من شجرتها. ۳. و تذريه ـ يب.
٤. أزوّج ـ يب. ۵. الفتح ـ خ ـ العيون.
٦. أبي حيوان ـ خ العيون ـ أبي جويد ـ خ العلل. ۷. لمقداد بن أسود ـ العيون.
۸. انّما ـ العيون. ۹. لا تحيض ـ فقيه.

باب ۳

استحباب مؤکّد شوهر دادن دختر به هنگام بلوغ و مصونیّت دادن به او با شوهر تا آنکه فاسد نشود

۸۱ (۱) امام صادق ﷺ فرمود: «خداوند ﷻ هر آنچه که مورد نیاز بود به پیامبرش ﷺ آموخت. یکی از آن آموزش‌ها این است که روزی پیامبر خدا بر فراز منبر رفتند حمد و ثنای الهی گفتند سپس فرمودند: ای مردم! جبرئیل ﷺ از طرف خداوند لطیف و آگاه نزد من آمد و گفت: دختران باکره به سان میوهٔ بر درخت هستند که اگر میوه درخت برسد و چیده نشود خورشید آن را فاسد و بادها آن را پراکنده می‌سازد همین گونه دختران بکر اگر به مرحله‌ای که زنان می‌رسند برسند دوایی جز شوهر کردن ندارند وگرنه از فساد بر آنان امان نیست چرا که آنان بشرند.

امام صادق ﷺ فرمود: مردی برخاست و گفت: ای رسول خدا! دختران را به چه کسانی تزویج کنیم؟ حضرت فرمود: همتایان آنها. او پرسید: ای رسول خدا همتایان کیانند؟ حضرت فرمود: مؤمنان برخی همتای برخی هستند.»

۸۲ (۲) حضرت رضا ﷺ فرمود: «جبرئیل بر پیامبر ﷺ فرود آمد و گفت: ای محمد پروردگارت سلامت می‌رساند و می‌گوید: زنان بکر به منزلهٔ میوهٔ بر درخت هستند پس چون میوه برسد دوایی ندارد جز چیدن آن... و مشابه روایت پیشین را تا آنجا که می‌گوید: مؤمنان همتایان یکدیگرند و افزوده است که: پس از آن پیامبر از منزل پایین نیامدند تا آن که ضباعه دختر زبیر بن عبدالمطّلب را به ازدواج مقداد بن أسود کندی درآوردند سپس فرمودند: ای مردم من دختر عمویم را با مقداد تزویج کردم تا ازدواج [از سختگیری‌های بی‌جا] فرو افتد.»

۸۳ (۳) امام صادق ﷺ فرمود: «از نیکبختی مرد است که دخترش در خانه او حیض نگردد.»

وتقدّم في رواية مطر (ف ـ خ) (۱) من باب (۱) استحباب سعة المنزل من أبواب أحكام المساكن (ج ۲۱) قوله ﷺ ثلاثة للمؤمن فيها راحة ابنة أو أخت يخرجها من منزله إمّا بموت أو بتزويج. ويأتي في أحاديث باب (٤٦) استحباب تحصين المرأة في البيت من أبواب مباشرة النساء ومعاشرتهنّ (ج ۲٥) ما يمكن ان يستفاد منه ما يدلّ على ذلك.

(٤)

باب استحباب حبّ النساء المحلّلات واخبارهنّ به وكراهة الافراط فيه وجملة ممّا ورد في ذمّهنّ

قال الله عزّوجلّ في سورة آل عمران (٣): ١٤: ﴿زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ ٱلشَّهَوَٰتِ مِنَ ٱلنِّسَآءِ وَٱلْبَنِينَ وَٱلْقَنَٰطِيرِ ٱلْمُقَنطَرَةِ مِنَ ٱلذَّهَبِ وَٱلْفِضَّةِ وَٱلْخَيْلِ ٱلْمُسَوَّمَةِ وَٱلْأَنْعَٰمِ وَٱلْحَرْثِ ذَٰلِكَ مَتَٰعُ ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَٱللَّهُ عِندَهُۥ حُسْنُ ٱلْمَـَٔابِ﴾.

۸٤ ۳٦٤۸۲ (۱) **تهذيب** ٤٠٣/٧: محمّد بن يعقوب عن **كافي** ٣٢٠/٥: عليّ (بن ابراهيم ابن هاشم ـ كا) عن أبيه عن محمّد بن أبي عمير عن إسحاق بن عمّار قال قال أبو عبد الله ﷺ من أخلاق الانبياء ﷺ حبّ النساء.

۸٥ ۳٦٤۸٤ (۲) **كافي** ٣٢١/٥: (عليّ بن ابراهيم عن أبيه معلّق) عن محمّد بن أبي عمير عن بكّار بن كردم وغير واحد عن أبي عبد الله ﷺ قال قال رسول الله ﷺ جعل قرّة عيني في الصلاة ولذّتي في النساء.

۸٦ ۳٦٤۸٥ (۳) **كافي** ٣٢١/٥: الحسين بن محمّد عن معلّى بن محمّد عن الحسن بن عليّ عن حماد بن عثمان عن عمر بن يزيد عن أبي عبد الله ﷺ قال قال رسول الله ﷺ جعل قرّة عيني في الصّلاة، ولذّتي في الدّنيا النّساء وريحانتيّ الحسن والحسين ﷺ.

۸۷ ۳٦٤۸٦ (٤) **الجعفريّات** ١٨٢: بإسناده عن عليّ بن أبي طالب ﷺ قال قال رسول الله ﷺ أُعطينا أهل البيت سبعةً لم يعطهنّ أحد قبلنا ولا يعطاها أحد بعدنا: الصباحة[1]، والفصاحة، والسماحة[2]، والشجاعة، والحلم، والعلم والمحبّة من النّساء. **مستدرك** ١٥٧/١٤: ورواه السّيد فضل الله الرّاوندي في نوادره بإسناده عن النبيّ ﷺ مثله.

---

١. الصباحة: الجمال. ٢. السماحة: الجود.

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب یکم از باب‌های احکام مسکن‌ها فرموده امام معصوم ؑ که: «سه چیز راحت مؤمن در آن است: دختر و یا خواهری را که از منزل با مردن و یا ازدواج دادن بیرون کند.»

می‌آید:

در روایات باب چهل و ششم از ابواب مباشرت و معاشرت با زنان و چیزی که از آن می‌توان برای دلالت بر این مفاد استفاده کرد.

باب ۴

استحباب دوست داشتن همسر و مطلع ساختن زن از آن و کراهت زیاده‌روی در آن

خداوند تعالی می‌فرماید:

محبّت اموری مادی ما از زنان و فرزندان و اموال هنگفت از طلا و نقره و اسب‌های ممتاز و چهارپایان و زراعت، در نظر مردم جلوه داده شده است (تا در پرتو آن، آزمایش و تربیت شوند ولی) اینها (در صورتی که هدف نهایی آدمی را تشکیل دهند) سرمایه زندگی پست (مادی) است و سرانجام نیک (و زندگی والا و جاویدان) نزد خداست.[1]

(۱) امام صادق ؑ فرمود: «دوست داشتن زنان از اخلاق پیامبران است.» ۸۴

(۲) امام صادق ؑ فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمودند: نور چشمم در نماز و لذّتم در زنان است.» ۸۵

(۳) امام صادق ؑ فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمودند: نور چشم من در نماز قرار داده شده است و ۸۶
لذت من در دنیا در زنان است و دو گلِ من حسن و حسین هستند.»

(۴) امیرالمؤمنین علی ؑ فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمودند: به ما اهل بیت هفت چیز داده شده که ۸۷
به احدی پیش از ما داده نشده و به کسی بعد از ما داده نمی‌شود.

زیبایی، فصاحت، سخاوت، شجاعت، بردباری، دانش و دوست داشتن زنان.»

---

۱. آل عمران ۳/ ۱٤.

۸۸ ۳٦٤۸۷ (٥) **كافى** ٣٢١/٥: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن صالح بن السنديّ عن جعفر بن بشير عن أبان **كافى** ٣٢٠/٥: محمّد بن يحيى العطّار عن عبد اللّٰه بن محمّد عن عليّ بن الحكم عن **فقيه** ٢٤٢/٣: أبان (بن عثمان ـ كا) عن عمر بن يزيد عن أبي عبد اللّٰه ﷺ قال ما أظنّ رجلاً يزداد في الايمان[1] خيراً إلّا ازداد حبّاً للنساء.

۸۹ ۳٦٤۸۸ (٦) **فقيه** ٢٤٢/٣: روى أبو مالك الحضرمي عن أبي العباس قال: سمعت الصادق ﷺ[2] يقول العبد كلّما ازداد للنّساء حبّاً ازداد في الايمان فضلاً.

۹۰ ۳٦٤۸۹ (٧) **الجعفريّات** ٩٠: بإسناده عن علي ﷺ قال قال رسول اللّٰه ﷺ كلّما ازداد العبد ايماناً ازداد حبّاً للنّساء. **مستدرك** ١٥٧/١٤: ورواه السّيد فضل اللّٰه الراوندي في نوادره بإسناده عن النبيّ ﷺ (مثله).

۹۱ ۳٦٤۹۰ (٨) **السرائر** ٤٩١: من رواية أبي القاسم بن قولويه عن أبي عبد اللّٰه ﷺ كلّ من اشتدّ لنا حبّاً اشتدّ للنساء حبّا وللحلواء.

۹۲ ۳٦٤۹۱ (٩) **كافى** ٣٢١/٥: عدّة من أصحابنا عن احمد بن أبي عبد اللّٰه البرقي عن الحسن بن أبي قتادة عن رجل عن جميل بن درّاج قال قال أبو عبد اللّٰه ﷺ ما تلذّذ الناس في الدنيا والآخرة بلذّة أكثر لهم من لذّة النساء وهو قول اللّٰه عزّوجلّ: ﴿زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ ٱلشَّهَوَٰتِ مِنَ ٱلنِّسَآءِ وَٱلْبَنِينَ﴾ إلى آخر الآية ثمّ قال و إنّ أهل الجنّة ما يتلذّذون بشيء من الجنّة أشهى عندهم من النّكاح لا طعام ولا شراب. **تفسير العيّاشي** ١٦٤/١: عن جميل بن درّاج قال قال أبو عبد اللّٰه ﷺ ما تلذّذ النّاس (وذكر نحوه).

۹۳ ۳٦٤۹۲ (١٠) **كافى** ٣٢١/٥: محمّد بن يحيى عن سلمة بن الخطّاب عن عليّ بن حسّان عن بعض أصحابنا قال سألنا أبو عبد اللّٰه ﷺ أيّ الاشياء ألذّ قال فقلنا غير شيء فقال هو ﷺ ألذّ الأشياء مباضعة النساء.

۹٤ ۳٦٤۹۳ (١١) **فقيه** ٢٤٣/٣: روى عن ابن فضّال عن يونس بن يعقوب عمّن سمع أبا عبد اللّٰه ﷺ يقول أكثر الخير في النساء.

---

١. في هذا الأمر ـ كا ٣٢١. ٢. سمعت رسول اللّٰه ﷺ ـ خ.

۸۸ (۵) امام صادق ﷺ فرمود: «گمان نمی‌کنم که مرد پس از ایمان، خیری بیفزاید مگر اینکه محبّتش به زنان بیشتر می‌شود.»

۸۹ (۶) ابوالعبّاس گوید: «از امام صادق ﷺ شنیدم که می‌فرمود: بنده هر چه محبتش به زنان بیشتر شود ایمانش برتری می‌یابد.»

۹۰ (۷) رسول خدا ﷺ فرمود: «هر اندازه که ایمان مرد فزونی یابد محبّت او به زنان بیشتر شود.»

۹۱ (۸) ابوالقاسم بن قولویه از امام صادق ﷺ روایت کرده است که: «هرکس محبّتش نسبت به ما بیشتر شود زنان و حلوا را بیشتر دوست می‌دارد.»

۹۲ (۹) امام صادق ﷺ فرمود: «مردم در دنیا و آخرت لذّتی بیشتر از لذّت زنان ندارند و این همان فرموده خداوند ﷻ است که: «محبّت امور مادّی، از زنان و فرزندان... در نظر مردم جلوه داده شده است.» تا آخر آیه سپس حضرت فرمود: لذّتی که بهشتیان در بهشت از آمیزش می‌برند از هیچ خوردنی و نوشیدنی، آن لذّت را نمی‌برند.»

۹۳ (۱۰) راوی گوید: «امام صادق ﷺ از ما پرسیدند: چه چیزی لذّت بیشتر دارد؟ راوی گوید: ما چیزهای بسیاری را نام بردیم. پس از آن حضرت فرمودند: آمیزش با زنان از همه چیزها لذّت بخش‌تر است.»

۹۴ (۱۱) یونس بن یعقوب از کسی که از امام صادق ﷺ شنیده بود روایت کرده است که حضرت می‌فرمود: «بیشترین خوبی در زنان است.»

۹۵ ۳۶۴۹۴ (۱۲) کافی ۵/۵۶۹: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن عثمان بن عيسى عن عمرو بن جميع عن أبی عبد الله ؑ قال قال رسول اللّهﷺ قول الرّجل للمرأة انّی اُحبّك لا يذهب من قلبها أبداً.

۹۶ ۳۶۴۹۵ (۱۳) تهذيب ۷/۴۰۴: محمّد بن يعقوب عن كافی ۵/۳۲۲: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن أبی عبد الله عن أبيه عن سليمان بن جعفر الجعفری عمّن ذكره عن أبی عبد الله ؑ قال فقيه ۳/۲۴۷: قال رسول اللّهﷺ ما رأيت (من ـ كا) ضعيفات الدّين (و ـ كا) ناقصات العقول أسلب لذی لبّ منكنّ.

۹۷ ۳۶۴۹۶ (۱۴) فقيه ۳/۲۴۷: مرّ رسول اللّهﷺ على نسوة فوقف عليهنّ ثمّ قال يا معاشر[۱] النساء ما رأيت نواقص عقول ودين أذهب بعقول ذوی الألباب منكنّ، انّی قد رأيت أنّكنّ أكثر أهل النّار يوم القيامة، فتقرّبن إلى الله عزّوجلّ ما استطعتنّ. فقالت امرأة منهنّ: يا رسول الله، ما نقصان ديننا وعقولنا؟ فقال أمّا نقصان دينكنّ فالحيض الذی يصيبكنّ فتمكث إحداكنّ ما شاء اللّه لا تصلّی ولا تصوم، وأمّا نقصان عقولكنّ فشهادتكنّ، إنّما شهادة المرأة نصف شهادة الرّجل.

۹۸ ۳۶۴۹۷ (۱۵) مستدرك ۱۴/۱۵۹: الشيخ أبو الفتوح فی تفسيره عن النبیّﷺ قال: النساء حبائل الشيطان. وعن عكّاف بن وداعة[۲] الهلالی عن رسول اللّهﷺ فی حديث قال قالﷺ ما للشيطان سلاح أبلغ فی الصالحين من النساء إلّا المتزوّجون أولئك المطهّرون المبرّؤون (من الخنا ـ خ) ويحك يا عكّاف، إنّهنّ صواحب أيّوب وداود ويوسف وكرسف، قلنا يا رسول الله من كرسف؟ قال رجل كان يعبد الله بساحل البحر ثلاثمائة[۳] عام يصوم النهار ويقوم الليل، ثمّ أنّه كفر باللّه العظيم فی سبب امرأةٍ عشقها وترك ما كان عليه من عبادة الله عزّوجلّ، ثمّ استدركه الله ببعض ما كان منه فتاب عليه ويحك يا عكّاف، تزوّج. الخبر.

۹۹ ۳۶۴۹۸ (۱۶) الغرر ۱۵۶: قال أمير المؤمنين ؑ إيّاك وكثرة الوله[۴] بالنساء والاغراء[۵] بلذّات الدنيا فانّ الوله بالنساء ممتحن والغریّ[۶] باللذّات ممتهن.

---

۱. يامعشر ـ خ. ۲. وادعة ـ خ. ۳. ثلاثين ـ خ.
۴. الوله: ذهاب العقل و التحيّر من شدّة الوجدأ و الحزن أو الخوف. اللسان، ج ۱۳، ص ۵۶۱.
۵. الاغترار ـ ک. ۶. غری بكذا اولع به من حيث لايحمله عليه حامل ـ المنجد.

۹۵ (۱۲) امام صادق ﷺ فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمودند: گفتهٔ مرد به زن که من تو را دوست می‌دارم از قلب زن بیرون نمی‌رود.»

۹۶ (۱۳) رسول خدا ﷺ فرمودند: «من زنانی را که ضعف دین و نقص عقل داشته باشند و بیشتر از شما (عقل) عاقلان را بربایند ندیده‌ام.»

۹۷ (۱۴) رسول خدا ﷺ گذرشان به زنانی افتاد. بالای سر آنان ایستادند سپس فرمودند: «ای گروه‌های زنان من ندیدم کسانی را که عقل و دین‌شان ناقص باشد و از شما بیشتر عقل عاقلان را از بین ببرند. من دیده‌ام که بیشترین اهل جهنم در روز قیامت شما هستید بنابراین به خداوند تا می‌توانید نزدیک گردید. زنی از آنان پرسید: ای رسول خدا نقص دین و عقل ما چیست؟ حضرت فرمود: اما نقص دین شما همان حیضی است که به شما می‌رسد که در نتیجه یکی از شما به مقداری که خدا می‌خواهد نماز نمی‌خواند و روزه نمی‌گیرد و امّا نقص عقل شما همان گواهی شماست شهادت زن تنها نیمی از شهادت مرد است.»

۹۸ (۱۵) پیامبر ﷺ فرمود: «زنان بندها (دام‌ها)ی شیطان هستند.»

عکاف بن وداعه در حدیثی از رسول خدا ﷺ روایت کرد که پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «شیطان اسلحه‌ای کاربردتر از زنان برای صالحان ندارد مگر صالحانی که ازدواج کرده‌اند اینان پاک و مبرّا هستند. ای عکاف! وای بر تو. زنان هم‌نشینان ایوب، داود، یوسف و کرسف‌اند. پرسیدم: ای رسول خدا کرسف کیست؟ حضرت فرمود: مردی بود که در ساحل دریا سیصد (سی) سال به عبادت خدا مشغول بود روزها را روزه می‌گرفت و شب‌ها را بیدار بود. سپس او در رابطه با زنی که به آن عشق پیدا کرد، به خداوند بزرگ کافر شد و عبادت خدا را که بدان مشغول بود ترک کرد سپس خداوند به خاطر بعضی از کارهایش او را حفظ کرد و توبه‌اش را پذیرفت وای بر تو ای عکاف ازدواج کن ... .»

۹۹ (۱۶) امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: «از اینکه زیاد عقل و هوشت را به زنان بدهی و مغرور به لذت‌های دنیا بشوی بترس چرا که دلدادگی به زنان، انسان را در سختی قرار می‌دهد و فریب لذت‌ها را خوردن انسان را خوار می‌سازد.»

۱۰۰ ۳٦٤۹۹ (۱۷) **كافى** ۳۲۲/۵: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن أحمد بن أبى عبد اللّٰه عن الحجّال عن غالب بن عثمان عن عقبة بن خالد قال أتيت أبا عبد اللّٰه عليه السلام فخرج إلىّ ثمّ قال يا عقبة شغلتنا عنك هؤلاء النّساء.

۱۰۱ ۳٦۵۰۰ (۱۸) **الغرر** ٤۷: قال أمير المؤمنين عليه السلام الاستهتار بالنساء[1] شيمة النوكى[2].

۱۰۲ ۳٦۵۰۱ (۱۹) **الغرر** ۵۲: قال عليه السلام المرأة عقرب حلوة اللّسبة[3].

۱۰۳ ۳٦۵۰۲ (۲۰) **الخصال** ۱۱۳: حدّثنا محمّد بن موسى بن المتوكّل رحمه الله قال حدّثنا علىّ بن الحسين السعدآبادى قال حدّثنا أحمد بن أبى عبد اللّٰه البرقى عن أبيه عن محمّد بن سنان عن زياد بن المنذر عن سعد بن طريف عن الأصبغ بن نباته قال قال أمير المؤمنين عليه السلام الفتن ثلاث حبّ النساء وهو سيف الشيطان وشرب الخمر وهو فخّ الشيطان[4] وحبّ الدينار والدرهم وهو سهم الشيطان فمن أحبّ النساء لم ينتفع بعيشه ومن أحبّ الأشربة حرمت عليه الجنّة ومن أحبّ الدينار والدرهم فهو عبد الدّنيا وقال قال عيسى بن مريم عليه السلام الدّينار داء الدّين والعالم طبيب الدّين فإذا رأيتم الطبيب يجرّ الدّاء إلى نفسه فاتّهموه واعلموا أنّه غير ناصح لغيره.

وتقدّم فى رواية ابن سنان (۱۵) من باب (٤٤) ما ورد فى ذمّ حبّ الدنيا من أبواب جهاد النفس ج ۱۷ قوله عليه السلام إنّ أوّل ما عصى اللّٰه عزّوجلّ به ستّ حبّ الدنيا وحبّ النساء وفى رواية أبى بصير (٤۷) من باب (٦٤) مكارم الأخلاق قوله عليه السلام انّ لاهل الدين علامات يعرفون بها (إلى أن قال) قلّة المراقبة للنّساء أو قال قلّة المؤاتاة للنساء. وفى رواية أبى المجبّر (۳۰) من باب (۸) ما ورد فى إظهار الكراهة لأهل المعاصي من أبواب الأمر بالمعروف ج ۱۸ قوله عليه السلام أربع مفسدة للقلوب الخلوة بالنساء والاستمتاع منهنّ.

وفى مرسلة الصدوق (۱٤) من باب (۱) استحباب السواك من أبوابه (ج ۲۱) قوله عليه السلام أربع من سنن المرسلين التعطّر والنساء. وفى رواية طلحة (۱٦) قوله عليه السلام ثلاث أعطيهنّ

---

۱. المستهتر بالشيء: المولع به ولعاً شديداً.

۲. النوكي جمع الأنوک: الاحمق ـ المنجد.

۳. لَسَبَتْه الحيّة: لدغته.

٤. الفخّ: آلة يصادبها ـ المنجد.

۱۰۰ (۱۷) عقبة بن خالد گوید: «نزد امام صادق ﷺ آمدم. حضرت (از اندرون) نزد من آمد سپس فرمود: ای عقبه این زنان، ما را از تو باز داشتند.»

۱۰۱ (۱۸) امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: «عشق زیاد نسبت به زنان خوی احمقان است.»

۱۰۲ (۱۹) امیرالمؤمنین علی ﷺ فرمود: «زن عقربی است که نیشش شیرین است.»

۱۰۳ (۲۰) اصبغ بن نباته گوید: «امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: فتنه‌ها سه تاست: حبّ زنان که آن شمشیر شیطان است و شرب خمر که آن دام شیطان است و حبّ درهم و دینار (پول) که آن تیر شیطان است هرکس که زنان را دوست بدارد از زندگی‌اش بهره‌مند نمی‌گردد و هرکس که شراب را دوست بدارد بهشت بر او حرام گردد و آن کس که درهم و دینار را دوست دارد او بندهٔ دنیاست.

امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: عیسی بن مریم ﷺ فرمود: دینار مرض دین است و عالم، طبیب دین. اگر دیدید که طبیب، درد و مرض را به سوی خویش می‌کشد او را متهم سازید و بدانید که او خیرخواه دیگران نیست.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت پانزدهم از باب چهل و چهارم از باب‌های جهاد با نفس فرموده رسول خدا ﷺ که: «اولین چیزی که بدان معصیت خدا شکل گرفت شش چیز بود حبّ دنیا و حبّ زنان ... .»

و در روایت چهل و هفتم از باب شصت و چهارم فرموده معصوم ﷺ که: «دینداران علاماتی دارند که بدانها شناخته می‌شوند (تا آنجا که گوید) قلّت مراقبت زنان و یا گوید قلّت همراهی با زنان.»

و در روایت سی‌ام از باب هشتم از باب‌های امر به معروف فرموده امام معصوم ﷺ که: «چهار چیز دل‌ها را فاسد می‌کند خلوت با زنان و گوش دادن به آنان.»

و در روایت چهاردهم از باب یکم از باب‌های استحباب مسواک کردن فرموده امام معصوم ﷺ که: «چهار چیز از سنت‌های پیامبران مرسل است: عطر زدن و زنان ... .»

و در روایت شانزدهم فرموده امام معصوم ﷺ که: «سه چیز به پیامبران داده شده است: عطر و همسران ... .»

و در روایت هفدهم فرموده امام معصوم ﷺ که: «نشاط در ده چیز است: راه رفتن و نگاه به زن زیبا ... .»

و در روایت ششم از باب یکم فرموده پیامبر ﷺ که: «من از دنیای شما جز زنان و عطر را دوست ندارم.»

الانبياءﷺ العطر والأزواج. وفي رواية جعفر (۱۷) قولهﷺ: النُّشرة (النشوة ـ خ) في عشرة أشياء المشي والنظر إلى المرأة الحسناء. وفي رواية حفص (٦) من باب (١) استحباب التطيّب من أبواب الطيب (ج ٢١) قول النبيّﷺ ما أحبّ من دنياكم إلّا النساء والطيب. وفي رواية المكارم (٧) قولهﷺ جعل الله تعالى لذّتي في النساء والطيب. وفي رواية أنس (٨) قولهﷺ حبّب إليّ من الدنيا ثلاث: النساء. وفي كثير من أحاديث باب (٢) بدؤ التّزويج وفضله (ج ٢٥) ما يناسب ذلك.

(٥)

باب ما ورد من الصلوة والدعاء لمن أراد التّزويج والاستعاذة بالله من امرأة سوء

١٠٤ ٣٦٥٠٢ (١) كافي ٤٨٢/٣: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد عن القاسم بن يحيى كافي ٥٠١/٥: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى وعدّة من أصحابنا عن أحمد بن أبي عبد الله عن القاسم بن يحيى عن جدّه الحسن بن راشد عن أبي بصير تهذيب ٤٠٧/٧: أحمد بن محمّد بن عيسى عن عليّ بن الحكم عن فقيه ٢٤٩/٣: مثنّى بن الوليد الحنّاط عن أبي بصير قال قال (لي ـ كا ـ ج ـ فقيه) أبو عبد اللهﷺ[١] إذا تزوّج أحدكم كيف يصنع (قال ـ يب) قلت (له ـ يب) لا أدري[٢] (جعلت فداك ـ يب ـ فقيه) قال (ف ـ يب) إذا همّ بذلك فليصلّ ركعتين وليحمد[٣] الله عزّوجلّ ثمّ يقول[٤] اللهم إني أريد أن أتزوّج[٥] (اللهم ـ يب ـ فقيه) فقدر[٦] لي من النساء أعفّهنّ فرجاً وأحفظهنّ لي في نفسها و (في ـ كا ـ ج ـ يب) مالي وأوسعهنّ رزقاً وأعظمهنّ بركةً وقدّر[٧] لي (منها ـ يب ـ فقيه) ولداً طيّباً تجعله (لي ـ فقيه) خلفاً صالحاً في حياتي وبعد موتي[٨] (كا ج ٥: يب ـ (قال ـ كا) فإذا دخلت اليه[٩] فليضع يده على ناصيتها وليقل[١٠] اللّهمّ على كتابك تزوّجتها وفي أمانتك أخذتها وبكلماتك استحللت

---

١. قال قال لي أبو جعفر ـ كا، ج ٥. ٢. ما أدري ـ يب ـ فقيه. ٣. ويحمد ـ كا، ج ٣ ـ يب ـ فقيه.
٤. ويقول ـ يب فقيه. ٥. التزويج ـ فقيه. ٦. فأقدر ـ يب.
٧. و أقدر ـ يب ـ و قيّض ـ فقيه. ٨. مماتي ـ كا، ج ٣. ٩. ادخلت عليه ـ يب.
١٠. ويقول ـ يب.

و در روایت هفتم فرموده پیامبر خدا ﷺ که: «خداوند متعال لذّت مرا در زنان و بوی خوش قرار داده است.»

و در روایت هشتم فرموده رسول خدا ﷺ که: «سه چیز از دنیا نزد من محبوب گردانده شده است: زنان... .»

و در بسیاری از روایات باب دوم مناسب این مفاد.

باب ۵
نماز و دعا برای کسی که قصد ازدواج دارد
و نیز پناه بردن به خدا از زن بد

(۱) ابو بصیر گوید: «امام صادق ﷺ به من فرمود: هنگامی که کسی از شما می‌خواهد ازدواج کند چه می‌کند؟ به حضرت گفتم: نمی‌دانم فدایت شوم! حضرت فرمود: آن زمان که قصد ازدواج می‌کند دو رکعت نماز بگذارد و خداوند ﷻ را ستایش نماید و پس از آن بگوید... خداوندا می‌خواهم ازدواج کنم پس برایم عفیف‌ترین زن را و آن که از زنان بیش از همه خودش و مالم را برایم حفظ می‌کند و از همه روزیش بیشتر است و با برکت‌تر است را برایم مقدّر ساز و از این زن فرزندی پاک مقدّرم ساز که او را در زندگی و پس از مرگم جانشین صالحم قرار دهی. ۱۰۴

حضرت افزود: و آن زمان که تو را نزد او بردند مرد دستش را بر روی موی پیشانی زن بگذارد و بگوید: خداوندا بر پایهٔ کتاب تو با او ازدواج کردم و با امانت تو او را گرفته‌ام و با کلمات تو او را بر خود حلال کردم پس اگر در رحم او برای من چیزی را مقرّر کرده‌ای او را مسلمانی کامل قرار ده و شیطان را به او شریک مساز.

فرجها فان قضيت (لى ـ كا) فى رحمها شيئاً[1] فاجعله مسلماً سويّاً ولا تجعله شرك شيطان (قال ـ كا) قلت وكيف يكون شرك شيطان قال (انّ الرجل إذا دنا من المرأة وجلس مجلسه حضره الشيطان ـ يب) فان (هو ـ يب) ذكر اسم اللّٰه تنحّى الشيطان (عنه ـ يب) وان فعل ولم يسمّ أدخل (الشيطان ـ يب) ذكره فكان العمل منهما جميعاً والنطفة واحدة (يب ـ قلت فبأى شىء يعرف هذا جعلت فداك قال بحبّنا وبغضنا)).

۱۰۵ ۳۶۵۰۴ (۲) **الجعفريّات** ۱۰۹: بإسناده عن علي عليه السلام قال من أراد منكم التزويج فليصلّ ركعتين وليقرأ فيهما فاتحة الكتاب ويٰس، فإذا فرغ من الصلاة فليحمد اللّٰه تعالى وليثنِ عليه وليقول[2] اللّهمّ ارزقني زوجةً ودوداً ولوداً شكوراً غيوراً ان أحسنت شكرت وان أسأت غفرت وان ذكرت اللّٰه تعالى أعانت وان نسيت ذكّرت وان خرجت من عندها حفظت، وان دخلت عليها سرّتنى وان أمرتها أطاعتنى وان أقسمت عليها أبرّت قسمى، وان غضبت عليها أرضتنى يا ذا الجلال والاكرام هب لى ذلك فإنّما أسألكه ولا آخذ إلّا ما مننت وأعطيت وقال من فعل ذلك أعطاه اللّٰه ما سأل.

۱۰۶ ۳۶۵۰۵ (۳) **المقنع** ۹۸: فإذا أردت التزويج فصلّ ركعتين واحمد اللّٰه وأرفع يديك وقل اللّهمّ إنّى أُريد أن أتزوّج فقدّر لى من النساء أعفّهنّ فرجاً وأحسنهنّ خلقاً وأحفظهنّ لى فى نفسها ومالى وأوسعهنّ رزقاً وأعظمهنّ بركةً وقيّض لى منها ولداً طيّباً تجعله لى خلفاً صالحاً فى حياتى وبعد موتى (مماتى ـ خ).

۱۰۷ ۳۶۵۰۶ (٤) **مستدرك** ۲۱۷/۱٤: الشيخ ابراهيم الكفعمى فى الجنة فى خواصّ سورة الفرقان قال من كتب منها قوله: ﴿رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَٰجِنَا وَذُرِّيَّٰتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَٱجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا * أُوْلَٰٓئِكَ يُجْزَوْنَ ٱلْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُواْ وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَٰمًا * خَٰلِدِينَ فِيهَا حَسُنَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا﴾[3] ومن كان عزباً وأراد التّزويج فليصم ثلاثة أيّام ويقرأ كلّ ليلة عند أخذ مضجعه الآيات احدى وعشرين مرّة ويسأل اللّٰه تعالى الاجابة يقول ذلك كلّ شهر فإنّه سبحانه يسهّل له التّزويج وقال فى سورة طه من جعلها معه ومضى إلى قومٍ يريد التّزويج منهم زوّجوه. مستدرك قلت ويظهر من مجموعة الشهيد وغيرها أنّ ما نقل من الخواصّ مرويّ من الصادق عليه السلام واللّٰه العالم.

---

۱. ولداً ـ يب. ۲. وليقل ـ ك. ۳. الفرقان (۲۵): ۷٤ ـ ۷٦.

پرسیدم: چگونه شیطان در فرزند شریک می‌شود؟ حضرت فرمود: مرد زمانی که به زن نزدیک می‌گردد و در جای خود قرار می‌گیرد شیطان حاضر می‌شود پس اگر مرد نام خدا را برد شیطان دور می‌شود ولی اگر آمیزش کرد و نام خدا را نبرد شیطان آلت خود را داخل می‌کند و در نتیجه آمیزش از هر دو خواهد بود ولی نطفه یکی است.

پرسیدیم: این قضیه چگونه معلوم می‌شود فدایت شوم؟ حضرت فرمود: با محبّت ما و با بغض ما.»

۱۰۵ (۲) حضرت علی ﷺ فرمود: «هرکس که قصد ازدواج دارد دو رکعت نماز گذارد و در هر یک از آن دو رکعت فاتحة الکتاب و سورهٔ یس را بخواند و چون از نماز فارغ گشت حمد الهی را بجا آورد و ثنای او گوید و بگوید: خداوندا! همسری بسیار مهربان و زایا و سپاسگزار و باغیرت روزیم کن که اگر خوبی کردم سپاسگزاری کند و اگر بدی کردم گذشت نماید و اگر به یاد خداوند متعال بودم یاریم دهد و اگر فراموش کردم یادآوری کند و اگر از نزد وی بیرون رفتم حفظ و حراست کند و اگر نزد وی آمدم مرا مسرور سازد و اگر به او دستوری دادم اطاعت کند و اگر برای او قسمی خوردم قسمم را عملی سازد و اگر بر او خشم گرفتم مرا خشنود سازد. ای خدای دارندهٔ جلال و اکرام این را به من ببخش چرا که این را تنها از تو می‌خواهم و جز آنچه را که تو منّت نهی و بدهی نمی‌گیرم حضرت فرمود: و هرکس که چنین کند خداوند آنچه را که خواسته به او خواهد داد.»

۱۰۶ (۳) در کتاب مقنع شیخ صدوق آمده است: «چون قصد ازدواج می‌کنی دو رکعت نماز بگذار و خدا را ستایش کن و دستانت را بالا ببر و بگو: خداوندا! می‌خواهم که ازدواج کنم پس پاکدامن‌ترین و خوش اخلاق‌ترین و محافظ‌ترین زنان را که خودش و مال مرا برای من حفظ کند و پرروزی‌ترین و با برکت‌ترین زنان را مقدرم فرما و برانگیز از آن برایم فرزندی پاک که او را جانشینی صالح در زندگی و پس از مرگم برایم قرار دهی.»

۱۰۷ (۴) شیخ ابراهیم کفعمی در کتاب الجنّة الواقیة درباره خواص سورهٔ فرقان گوید: «هرکس این فرموده خداوند را از آن سوره بنویسد که: «پروردگارا! از همسران و فرزندان‌مان مایهٔ روشنی چشم ما قرار بده و ما را برای پرهیزکاران پیشوا گردان (آری) آنها هستند که درجات عالی بهشت در برابر شکیبایی‌شان به آنان پاداش داده می‌شود و در آن با تحیّت و سلام روبه‌رو می‌شوند در حالی که جاودانه در آن خواهند ماند؛ چه قرارگاه و محلّ اقامت خوبی.»

هرکس که بی‌زن است و می‌خواهد ازدواج کند سه روز روزه بدارد و هر شب به هنگام خفتن این آیه‌ها را بیست و یکبار بخواند و از خداوند استجابت را بخواهد و این را هر ماه بگوید خداوند سبحان ازدواج را برایش آسان و فراهم می‌سازد.»

و شیخ کفعمی درباره سوره طه فرموده است: «هرکس این سوره را همراه خویش سازد و نزد قومی رود که می‌خواهد با آنان ازدواج کند آنان به وی زن خواهند داد.»

در مستدرک آمده است: «می‌گویم از کتاب مجموعه شهید و غیر آن آشکار می‌گردد که خواصی که برای این سوره نقل شده از امام صادق ﷺ روایت شده است و خداوند عالم است.»

۱۰۸ ۳٦٥۰۷ (٥) فقيه ۳٦٤/۳: وكان النبيّ ﷺ يقول في دعائه: اَللّهمّ إنّي أعوذ بك من ولد يكون عليّ ربّاً ومن مال يكون عليّ ضياعاً ومن زوجة تشيبني قبل أوان مشيبي ومن خليل ماكرٍ عيناه تراني وقلبه يرعاني وان رأى خيراً دفنه وان رأى شرّاً أذاعه وأعوذ بك من وجع البطن.

صمّ إذا سمعوا خيراً ذُكرتُ بـه ... وان ذُكرتُ بشرّ عندهم أذنـوا

۱۰۹ ۳٦٥۰۸ (٦) الجعفريّات ۲۱۹: بإسناده عن عليّ بن أبي طالب ؈ أن رسول اللّه ﷺ كان يدعو بهذا الدعاء: اللّهمّ إني أعوذ بك من امرأةٍ تشيبني قبل المشيب وأعوذ بك من ولدٍ يكون عليّ ربّاً، وأعوذ بك من مالٍ يكون عليّ عقاباً، وأعوذ بك من صاحب خديعةٍ ان رأى حسنةً دفنها، وان رأى سيئة أفشاها.

وتقدّم في باب (١٤) ما ورد من الصلوة عند إرادة التزويج من أبواب صلوة الحوائج (ج ٨) ما يدلّ على ذلك. ويأتي في باب (٤) ما يستحبّ للزوجين قبل الدخول من التوضّي والصلوة من أبواب مباشرة النساء (ج ٢٥) ما يناسب ذلك.

(٦)

باب أنّه يجوز للرّجل ان ينظر إلى امرأة يريد تزويجها والأمة الّتي يريد شراءها ويكره للمرأة ان تمشي بين يدي من يريد تزويجها

۱۱۰ ۳٦٥۰۹ (١) كافي ٣٦٥/٥: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن أبي أيوب الخزّاز عن محمّد بن مسلم قال سألت أبا جعفر ؈ عن الرجل يريد أن يتزوّج المرأة أينظر إليها قال نعم إنّما يشتريها بأغلا الثمن.

۱۱۱ ۳٦٥۱۰ (٢) العلل ٥٠٠: أبي ؒ عن سعد بن عبد اللّه عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن البزنطيّ عن يونس بن يعقوب قال قلت لأبي عبد اللّه ؈ الرجل يريد أن يتزوّج المرأة يجوز ان ينظر إليها قال نعم. وترقّق له الثياب لانّه يريد أن يشتريها بأغلا ثمن.

۱۱۲ ۳٦٥۱۱ (٣) الجعفريّات ۹۳: بإسناده عن علي ؈ قال قال رسول اللّه ﷺ إذا أراد أحدكم أن يتزوّج المرأة فلا بأس أن يولج نظره[1] فإنّما هو مشتري. الدعائم ٢٠١/٢: عن رسول اللّه ﷺ إنّه قال إذا أراد (وذكر مثله).

---

١. بصره خ ل.

(۵) پیامبرﷺ در دعای خویش می‌گفت: «خداوندا! به تو پناه می‌برم از فرزندی که مالک من باشد و از مالی که مایه ضایع شدن من شود و از همسری که پیش از زمان پیری مرا پیر سازد و از دوست نیرنگ بازی که چشمانش مرا می‌بیند و دلش پیوسته مرا به زیر نظر دارد اگر خوبی ببیند آن را دفن می‌سازد و اگر بدی ببیند آن را پخش می‌کند و به تو از درد شکم پناه می‌برم و دوستان نابابی که از شنیدن خوبی‌های من کرند و در هنگام ذکر بدی‌های من سراسر گوشند.» ۱۰۸

(۶) رسول خداﷺ این دعا را می‌خواند: «خداوندا! به تو پناه می‌برم از زنی که پیش از پیری مرا پیر سازد و به تو پناه می‌برم از فرزندی که مالک من شود و به تو پناه می‌برم از مالی که عقوبت من گردد و به تو پناه می‌برم از همنشین خدعه گری که اگر خوبی ببیند آن را پنهان سازد و اگر بدی ببیند آن را افشا کند.» ۱۰۹

ارجاعات

گذشت:

در باب چهاردهم از باب‌های نماز حاجت چیزی که بر این مفاد دلالت دارد.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

می‌آید:

در باب چهارم از باب‌های نزدیکی با زنان مناسب این مفاد.

باب ۶

مرد می‌تواند به زنی که می‌خواهد با او ازدواج کند نگاه کند و کراهت دارد که زن در برابر کسی که قصد ازدواج با او را دارد راه برود

(۱) محمد بن مسلم گوید: «از امام باقرؑ دربارهٔ مردی که می‌خواهد با زنی ازدواج کند پرسیدم که آیا به او می‌تواند نگاه کند؟ حضرت فرمود: آری آن زن را با بالاترین قیمت خریداری می‌کند.» ۱۱۰

(۲) یونس بن یعقوب گوید: «به امام صادقؑ گفتم: مرد می‌خواهد با زن ازدواج کند می‌تواند او را ببیند؟ حضرت فرمود: آری و لباس هایش را برای مرد نازک می‌کند چرا که مرد می‌خواهد او را با بالاترین قیمت خریداری کند.» ۱۱۱

(۳) رسول خداﷺ فرمود: «آن زمان که یکی از شما می‌خواهد با زنی ازدواج کند اشکالی ندارد که نگاهش را داخل کند چرا که او به یقین مشتری است.» ۱۱۲

١١٣ ٣٦٥١٢ (٤) **كافى ٣٦٥/٥**: الحسين بن محمّد عن معلّى بن محمّد عن بعض أصحابنا عن أبان بن عثمان عن الحسن بن السرىّ عن أبى عبد الله ﷺ أنّه سأله عن الرجل ينظر إلى المرأة قبل أن يتزوّجها قال نعم فَلِمَ يُعطى مالَه.

١١٤ ٣٦٥١٣ (٥) **تهذيب ٤٣٥/٧**: أحمد بن محمّد بن عيسى عن محمّد بن يحيى عن غياث بن ابراهيم عن جعفر عن أبيه عن على ﷺ فى رجل ينظر إلى محاسن امرأةٍ يريد أن يتزوّجها قال لا بأس إنّما هو مستام فان تقيّض[1] أمر يكون.

١١٥ ٣٦٥١٤ (٦) **قرب الاسناد ١٥٩**: هارون بن مسلم عن مسعدة بن اليسع الباهلى عن أبى عبد الله ﷺ عن آبائه ﷺ قال قال أمير المؤمنين ﷺ لا بأس أن ينظر الرجل إلى محاسن المرأة قبل أن يتزوّجها انّما هو مستام فان يقض أمر يكن.

١١٦ ٣٦٥١٥ (٧) **المجازات النبويّة ١١٤**: ومن ذلك قوله عليه الصلاة والسلام للمغيرة بن شعبة وقد خطب امرأةً ليتزوّجها، لو نظرت إليها فإنّه أحرىٰ أن يؤدم بينكما.

١١٧ ٣٦٥١٦ (٨) **كافى ٣٦٥/٥**: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن أبيه عن عبدالله بن الفضل عن أبيه عن رجل عن أبى عبد الله ﷺ قال قلت له أينظر الرجل إلى المرأة يريد تزويجها فينظر إلى شعرها ومحاسنها قال لا بأس بذلك إذا لم يكن متلذّذاً.

١١٨ ٣٦٥١٧ (٩) **تهذيب ٤٣٥/٧**: أحمد بن محمّد بن عيسى عن الهيثم بن أبى مسروق النهدى عن الحكم بن مسكين عن عبد الله بن سنان قال قلت لأبى عبد الله ﷺ الرجل يريد أن يتزوّج المرأة فينظر إلى شعرها فقال نعم انّما يريد أن يشتريها بأغلى الثمن. **فقيه ٢٦٠/٣**: سأل عبدالله بن سنان أبا عبد الله ﷺ عن الرجل يريد (وذكر مثله).

١١٩ ٣٦٥١٨ (١٠) **كافى ٣٦٥/٥**: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن هشام بن سالم و حمّاد بن عثمان وحفص بن البخترى كلّهم عن أبى عبد الله ﷺ قال لا بأس بأن ينظر إلى وجهها ومعاصمها[2] إذا أراد أن يتزوّجها.

---

١. يقض ـ خ.
٢. المعاصم جمع مِعْصَم و هو موضع السّوار.

(۴) حسن بن سری از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که پیش از آن که با زنی ازدواج کند به او نگاه ۱۱۳
می‌کند، پرسید، حضرت فرمود: «آری پس برای چه مالش را می‌دهد؟»

(۵) امیرالمؤمنین علی ﷺ دربارهٔ مردی که به زیبایی‌های زنی که می‌خواهد با او ازدواج کند، نگاه ۱۱۴
می‌کند فرمود: «اشکالی ندارد چرا که بی‌گمان آن مرد می‌خواهد یک نوع معامله‌ای را سامان دهد و اگر ازدواج‌شان مقدّر باشد انجام می‌پذیرد».

(۶) امیرالمؤمنین علی ﷺ فرمود: «اشکالی ندارد که مرد به زیبایی‌های زن پیش از آن که با او ۱۱۵
ازدواج کند، نظر کند چرا که مرد مشتری است و اگر مقدّر باشد می‌شود.»

(۷) و از همین جاست گفتهٔ امیرالمؤمنین ﷺ به مغیرة بن شعبه که زنی را خواستگاری کرد تا با ۱۱۶
او ازدواج کند کاش او را نگاه می‌کردی؛ چرا که این کار زمینهٔ اتّفاق و الفت را در میان شما بیشتر فراهم می‌کرد.»

(۸) مردی گوید: «به امام صادق ﷺ گفتم: آیا مرد به زنی که قصد ازدواج با او را دارد می‌تواند نگاه ۱۱۷
کند و در نتیجه به موی او و زیبایی‌های او بنگرد؟ حضرت فرمود: این اشکالی ندارد اگر به قصد لذّت بردن نباشد.»

(۹) عبدالله بن سنان گوید: «به امام صادق ﷺ گفتم: مردی می‌خواهد با زنی ازدواج کند پس به ۱۱۸
مویش می‌نگرد حضرت فرمود: آری او می‌خواهد زن را با گران‌ترین بها بگیرد.»

(۱۰) هشام بن سالم و حمّاد بن عثمان و حفص بن بختری همه از امام صادق ﷺ روایت کرده‌اند ۱۱۹
که حضرت فرمود: «اشکالی ندارد که مرد به چهرهٔ زن و جای النگو نگاه کند اگر قصد ازدواج با او را دارد.»

١٢٠ ٣٦٥١٩ (١١) **كافى ٣٦٥/٥**: أبو عليّ الأشعريّ عن محمّد بن عبد الجبار عن صفوان عن ابن مسكان عن الحسن بن السرىّ قال قلت لابى عبد الله ﷺ الرجل يريد أن يتزوّج المرأة يتأمّلها وينظر إلى خلفها والى وجهها قال نعم لا بأس بأن ينظر الرجل إلى المرأة إذا أراد أن يتزوّجها ينظر إلى خلفها والى وجهها.

١٢١ ٣٦٥٢٠ (١٢) **العوالى ٢٦٢/٢**: قال النبيّ ﷺ لصحابيّ خطب امرأةً انظر إلى وجهها وكفّيها.

١٢٢ ٣٦٥٢١ (١٣) **الجعفريّات ٩٣**: بإسناده عن عليّ ﷺ قال قال رسول الله ﷺ إذا أراد أحدكم أن يتزوّج المرأة فلا بأس أن ينظر إلى ما يدعوه اليه منها. قال جعفر بن محمّد قال لنا أبي ذكرت هذا لجابر بن عبد الله الانصارى فقال لنا جابر لمّا سمعت هذا الحديث من رسول الله ﷺ اختبأت بجارية من الانصار فى حائط لأبيها فنظرت إلى ما أردت والى ما لم أرد فتزوّجتها فكانت خير امرأة. مستدرك ١٩٤/١٤: ورواه الراوندى فى نوادره بإسناده عن موسى بن جعفر عن آبائه ﷺ عنه ﷺ مثله.

١٢٣ ٣٦٥٢٢ (١٤) **العوالى ٢٦٢/٢**: قال النبيّ ﷺ من تاقت[١] نفسه إلى نكاح امرأة فلينظر منها إلى ما يدعوه إلى نكاحها.

١٢٤ ٣٦٥٢٣ (١٥) **تهذيب ٤٤٨/٧**: عليّ بن الحسن بن فضّال عن محمّد بن الوليد ومحسن بن أحمد جميعاً عن يونس بن يعقوب قال سألت أبا عبد الله ﷺ عن الرجل يريد أن يتزوّج المرأة فأحبّ أن ينظر إليها. قال تحتجر ثمّ لتقعد وليدخل فلينظر قال قلت تقوم حتّى ينظر إليها قال نعم. قلت فتمشى بين يديه قال ما أحبّ أن تفعل.

١٢٥ ٣٦٥٢٤ (١٦) **كافى ٥٥٩/٥**: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن عليّ بن الحكم عن زرعة بن محمّد قال كان رجل بالمدينة وكان له جارية نفيسة فوقعت فى قلب رجل واعجب بها فشكا ذلك إلى أبي عبد الله ﷺ قال تعرّض لرؤيتها وكلّما رأيتها فقل أسأل الله من فضله. ففعل فما لبث إلّا يسيراً حتّى عرض لوليّها سفر فجاء إلى الرجل فقال يا فلان أنت جاري وأوثق الناس عندي وقد عرض لى سفر وأنا أحبّ ان أودّعك فلانة جاريتي تكون عندك فقال الرجل ليس لى امرأة ولا معى فى منزلى امرأة فكيف تكون جاريتك عندى فقال

---

١. اى إشتاقت نفسه.

۱۲۰ (۱۱) حسن بن سرّی گوید: «به امام صادق ﷺ گفتم: مرد می‌خواهد با زن ازدواج کند آیا می‌تواند در او دقیق شود و به پشت و چهرهٔ او نگاه کند؟ حضرت فرمود: آری اشکالی ندارد که مرد به زن نگاه کند اگر می‌خواهد با او ازدواج کند به پشت سر و چهرهٔ او بنگرد.»

۱۲۱ (۱۲) پیامبرﷺ به یکی از صحابه که زنی را خواستگاری کرده بود فرمود: «به چهره و دو دست وی بنگر.»

۱۲۲ (۱۳) رسول خداﷺ فرمود: «هنگامی که کسی از شما می‌خواهد با زن ازدواج کند اشکالی ندارد که به آنچه که در ازدواج با او مؤثر است نگاه کند.»

جعفر بن محمد گوید: «پدرم برایم فرمود که این روایت را برای جابر بن عبدالله انصاری ذکر کردم. جابر به ما گفت: چون این حدیث را از رسول خداﷺ شنیدم خودم را برای دیدن دختری از انصار در باغی که مال پدرش بود مخفی کردم و هرچه را که می‌خواستم و نمی‌خواستم دیدم پس از آن با وی ازدواج کردم پس بهترین زن بود.»

۱۲۳ (۱۴) پیامبرﷺ فرمود: «کسی که به ازدواج با زنی مشتاق است باید که به آنچه از این زن انگیزهٔ ازدواج با او است بنگرد.»

۱۲۴ (۱۵) یونس بن یعقوب گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که می‌خواهد با زن ازدواج کند و دوست دارد که به او بنگرد پرسیدم. حضرت فرمود: در اتاقی می‌رود و می‌نشیند و مرد وارد می‌شود و نگاه می‌کند. یونس بن یعقوب گوید: پرسیدم می‌ایستد تا مرد به او نگاه کند. حضرت فرمود: آری. پرسیدم در برابر مرد راه می‌رود؟ حضرت فرمود: دوست ندارم که این کار را انجام دهد.»

۱۲۵ (۱۶) زرعة بن محمد گوید: «مردی در مدینه کنیز ارزشمندی داشت. آن کنیز به دل مردی افتاد و آن مرد شیفتهٔ او شد. آن مرد این ماجرا را نزد امام صادق ﷺ شکوه کرد. حضرت فرمود: کنیز را ببین و هر زمان که او را دیدی بگو: از فضل خدا می‌طلبم. آن مرد چنین کرد طولی نکشید که مسافرتی برای صاحب کنیز پیش آمد صاحب کنیز نزد این مرد آمد و گفت: فلانی تو همسایهٔ منی و از همه مردم نزد من مورد اعتمادتری و برای من سفری پیش آمده و من دوست دارم که فلان کنیزم را به ودیعه نزد تو بگذارم تا پیش تو باشد. آن مرد گفت: من همسری ندارم و زنی همراه من در منزلم نیست چگونه کنیز تو نزد من باشد؟ صاحب کنیز گفت: من کنیز را به قیمت می‌رسانم و تو قیمت آن را برای من ضامن می‌شوی کنیز نزد تو می‌باشد زمانی که من بازگشتم تو کنیز را به من می‌فروشی و من آن را از تو می‌خرم و اگر از او کامیاب شوی برایت حلال است. صاحب کنیز چنین کرد و قیمتش را زیاد گرفت و برای سفر رفت کنیز آن قدر که خدا خواست نزد وی ماند تا نیازش را از کنیز برآورد پس از آن فرستادهٔ بعضی از خلفای بنی امیه آمد که برای آن خلیفه کنیزانی بخرد و این کنیز نامش

أقوّمها عليك بالثمن وتضمنه لى تكون عندك فإذا أنا قدمت فبعنيها أشتريها منك وإن نلت منها نلت ما يحلّ لك ففعل وغلّظ عليه فى الثمن وخرج الرجل فمكثت عنده ما شاء اللّٰه حتى قضى وطره منها ثمّ قدم رسول لبعض خلفاء بنى أميّة يشترى له جوارى فكانت هى فيمن سمّى أن يشترى فبعث الوالى اليه فقال له جارية فلان قال فلان غائب فقهره على بيعها وأعطاه من الثمن ما كان فيه ربح فلمّا أُخذت الجارية و أُخرج بها من المدينة قدم مولاها فأوّل شيء سأله سأله عن الجارية كيف هى فأخبره بخبرها وأخرج اليه المال كلّه الذى قوّمه عليه والذى ربح فقال هذا ثمنها فخذه فأبى الرجل وقال لا آخذ إلّا ما قومّت عليك، وما كان من فضل فخذه لك هنيئاً فصنع اللّٰه له بحسن نيّته.

١٢٦ ٢٦٥٢٥ (١٧) تهذيب ٤٣٥/٧: الحسن بن محبوب عن داود بن أبى يزيد العطّار عن بعض أصحابنا قال قال أبو عبد اللّٰه عليه السلام إيّاكم والنظر فإنّه سهم من سهام ابليس وقال لا بأس بالنظر إلى ما وضعت[1] الثياب.

وتقدّم فى باب (٨) انّ الرجل يجوز له أن ينظر إلى محاسن أمة يريد شرائها من أبواب بيع العبيد (ج ٢٣) ما يناسب ذلك.

(٧)

باب جملة ممّا ينبغى اختياره واجتنابه من صفات النساء للتزويج وذكر أوصافها فى السنين المختلفة

١٢٧ ٢٦٥٢٦ (١) كافى ٣٢٣/٥: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد وأحمد بن محمّد جميعاً عن فقيه ٢٤٤/٣: (الحسن ـ فقيه) بن محبوب تهذيب ٤٠١/٧: علىّ بن الحسن بن فضّال عن عمرو بن عثمان عن الحسن بن محبوب عن ابراهيم الكرخى[2] قال: قلت لابى عبد اللّٰه عليه السلام إنّ صاحبتى هلكت (رحمها اللّٰه ـ يب) وكانت لى موافقة وقد هممت أن أتزوّج (قال ـ يب) فقال (لى ـ يب ـ كا) أنظر أين تضع نفسك، ومن تشركه فى مالك وتطلعه على دينك وسرّك (وأمانتك ـ فقيه)؟ فإن كنت (لا بدّ ـ كا ـ فقيه) فاعلاً فبكراً تنسب إلى الخير والى

١. وصفت ـ ئل. ٢. داود الكرخى ـ فقيه.ب

در میان کنیزانی بود که می‌بایست خریداری شود. والی مدینه نزد این شخص فرستاد و به او گفت: کنیز فلانی را می‌خواهیم. آن مرد گفت: فلانی غایب است (در شهر نیست) فرستادهٔ خلیفه آن مرد را بر فروش کنیز مجبور ساخت و بهای کنیز را به گونه‌ای که سودی هم برای او داشت به او داد چون کنیز را گرفتند و از مدینه بردند صاحب کنیز آمد و از نخستین چیزی که پرسید همین کنیز بود پرسید که چگونه است؟ آن مرد هم جریان کنیز را برای او باز گفت و آن اندازه که صاحب کنیز قیمت گذاشته بود را به علاوه همان سود در اختیار صاحب کنیز گذاشت و گفت: این قیمت کنیز است آن را بگیر ولی صاحب کنیز امتناع کرد و گفت: من جز همان قیمتی را که برایت گذاشتم نمی‌گیرم و فزونی آن برای خودت باشد آن را بگیر و گوارایت باد و به این شکل خداوند به خاطر نیت خوبش کار او را درست کرد.»

۱۲۶ (۱۷) امام صادق ﷺ فرمود: «بترسید از نگاه؛ چرا که آن تیری از تیرهای ابلیس است. حضرت فرمود: نگاه به آنچه از پشت لباس دیده می‌شود اشکالی ندارد.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ارجاعات

گذشت:

در باب هشتم از باب‌های فروش بردگان مناسب این مفاد هست.

باب ۷
صفات پسندیده و ناپسند زنان

۱۲۷ (۱) ابراهیم کرخی گوید: «به امام صادق ﷺ گفتم: همسرم فوت کرده است او بسیار با من سازگار بود و الان می‌خواهم ازدواج کنم.

ابراهیم کرخی گوید: حضرت به من فرمود: بنگر که خویش را در چه کانونی می‌نهی و چه کسی را در دارایيت شریک خود می‌سازی و بر دین و راز و امانت خود آگاه می‌کنی اگر ناگزیر باید همسر بگزینی پس دختر شوهر نرفته‌ای را که به خوبی و اخلاق نیکو شناخته شده است برگزین.

حسن الخلق (واعلم ـ كا ـ يب) (أنّهنّ كما قال ـ كا):

ألا إنّ النساء خلقن شتّى　　　فمنهن الغنيمة والغرام[١]

ومنهنّ الهلال إذا تجلّى[٢]　　　لصاحبه ومنهنّ الظلام

فمن يظفر بصالحهنّ يسعد　　　ومن يغبن[٣] فليس له انتقام

وهنّ ثلاث فامرأة ولود (ودود[٤] ـ كا ـ فقيه) تعين زوجها على دهره لدنياه وآخرته، ولا تعين الدهر عليه، وامرأة عقيمة لا ذات جمال ولا خلق، ولا تعين (زوجها ـ كا ـ فقيه) على خير، وامرأة صخّابة[٥] ولّاجة[٦] همازة[٧] تستقلّ الكثير ولا تقبل اليسير. **معاني الأخبار ٣١٧**: حدّثنا محمّد بن موسى بن المتوكلّ ﷺ قال: حدّثنا عبد الله بن جعفر الحميرى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن ابراهيم الكرخى قال قلت لابى عبد الله ﷺ إنّ صاحبتي هلكت (وذكر مثله كما فى فقيه). **المقنع ١٠٠**: ألا إنّ النساء خلقن شتّى وذكر نحوه إلاّ أنّ فيه وامرأة صخّامة وهى الّتى تخاصم زوجها أبداً وامرأة ولّاجة وهى المتبرّجة الّتى لا تستر عن الرجال ولا تلزم بيتها متى ما طلبها زوجها كانت خارجة وامرأة همّازة وهى التى تذكر الناس بالقبيح.

١٢٨ ٣٦٥٢٧ (٢) **فقه الرضا ﷺ ٢٣٤**: واعلم أنّ النساء شتّى فمنهنّ الغنيمة والغرامة وهى المتحبّبة لزوجها والعاشقة له ومنهنّ الهلال إذا تجلّى ومنهنّ الظلام الحنديس[٨] المقطبة[٩] فمن ظفر بصالحهنّ يسعد ومن وقع فى طالحهنّ فقد ابتلى وليس له انتقام.

١٢٩ ٣٦٥٢٨ (٣) **كافي ٣٢٤/٥**: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد ومحمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى وعليّ بن ابراهيم عن أبيه جميعاً عن الحسن بن محبوب عن عليّ بن رئاب عن أبى حمزة قال سمعت جابر بن عبد الله يقول كنّا عند النبيّ ﷺ فقال إنّ خير نسائكم الولود الودود، العفيفة العزيزة فى أهلها، الذليلة مع بعلها، المتبرجة[١٠] مع زوجها، الحصان على غيره التى تسمع قوله، وتطيع أمره، وإذا خلا بها بذلت له ما يريد منها ولم تبذّل كتبذّل الرجل.

---

١. أي الهلاكة ـ الخسارة. مجمع.　٢. أي تكشف ـ ظهر.　٣. يعثر ـ يب.
٤. امرأة بكر ولود ـ يب.　٥. أي شديدة الصوت و الصياح.　٦. أي عيّابة تعيب غيرها.
٧. أي تذكر عيوب الناس.　٨. اى الظلمة الشديدة.　٩. أي العبوس.
١٠. أي تظهر زينتها.

زنان اینگونه‌اند که شاعر گفته است:

آگاه باشید بی‌تردید زنان، گوناگون آفریده شده‌اند برخی از آنان چونان غنیمت یافتن و برخی به سان تاوان پس دادن هستند برخی برای همسرشان چونان ماه آغازینند هنگامی که برمی‌آید و برخی چونان تیرگی و تاریکی. هرکس به زن شایسته‌ای دست یابد خوشبخت گردیده است و هرکس مغبون و متضرّر شود نمی‌تواند از کسی انتقام گیرد (آن گاه امام افزودند که:) زنان سه گونه‌اند:

۱. زن مهرپیشه‌ای که فرزند زیاد می‌آورد و همسرش را در برابر روزگار یاوری می‌کند هم در امور دنیا و هم در امور آخرت و همساز با روزگار به زیان شوهر، کاری نمی‌کند.

۲. زن نازایی که نه زیبا روست و نه نیکو اخلاق و نه یاور شوهرش در نیکی‌ها.

۳. زن فریادگری که بسیار رفت و آمد می‌کند و به عیب جویی می‌پردازد احسان فراوان را اندک می‌شمرد و اندک را نمی‌پذیرد.»

شیخ صدوق در کتاب مقنع: «آگاه باشید که زنان، گوناگون آفریده شده‌اند (آنگاه مشابه روایت پیشین را آورده است تنها این فزونی را دارد که:) و زنی که صخّامه است و آن زنی است که با شوهرش همیشه ستیز می‌کند و زنی که بسیار رفت و آمد دارد و آن زنی که زینت کرده بیرون می‌آید و از مردان پوششی ندارد و در خانه نمی‌ماند و هر زمان که شوهرش با او کاری دارد و میل او کرده او از خانه بیرون رفته است.

و زنی که همّازه است و آن زنی است که از مردم به زشتی یاد می‌کند.»

۱۲۸ (۲) فقه الرضا ﷺ: «بدان که زنان، گوناگون هستند یک دسته غنیمت و دسته‌ای خسارت هستند. آن دسته که غنیمت است همان زنی است که دوستدار شوهرش و عاشق اوست و برخی از آنان مانند هلال ماه برآمده هستند و برخی از آنان تاریکی به شدت تاریک وترشرو هستند. هرکس به زن شایسته‌ای دست یابد خوشبخت گردید و هرکس در دام زنان ناشایست قرار گیرد گرفتار گردیده و راه انتقام‌گیری برای او نیست.»

۱۲۹ (۳) ابوحمزه گفت: «از جابر بن عبدالله شنیدم که می‌فرمود: ما در محضر پیامبرﷺ بودیم. حضرت فرمود: بهترین زنان شما زنی است که بسیار فرزند آورد، بسیار مهرپیشه و پاکدامن باشد، در خانواده‌اش گرانقدر و با شوهرش متواضع و همراه و فرمان‌پذیر باشد، برای شوهرش خودنما و در برابر دیگران پوشیده و خود نگهدار باشد، به سخن شوهرش گوش فرا دهد و فرمانش را اطاعت کند و هنگامی که با او خلوت می‌گزیند خود را در اختیار کامجویی‌های او قرار دهد ولی کامجویی مردانه نمی‌دهد [که از دُبُر با او نزدیکی شود].»

۱۳۰ (٤) كافى ٣٢٥: بهذا الاسناد عن أبى حمزة عن جابر بن عبد اللّٰه قال سمعته يقول فقيه ٢٦٥٢٩
٢٤٧/٣: قال رسول اللّٰهﷺ ألا أخبركم بشرار[1] نسائكم (قالوا بلى يا رسول اللّٰه فأخبرنا. قال من شرّ نسائكم ـ فقيه) الذليلة فى أهلها العزيزة مع بعلها العقيم الحقود التى لا تتورّع من[2] قبيح المتبرّجة إذا غاب عنها بعلها[3] الحصان معه إذا حضر (التى ـ فقيه) لا تسمع قوله ولا تطيع أمره وإذا خلا بها (بعلها ـ كا) تمنّعت (منه كما ـ كا) تمنّع الصعبة عن[4] ركوبها (و ـ فقيه) لا تقبل منه[5] عذراً ولا تغفر له ذنباً.

۱۳۱ (٥) تهذيب ٤٠٠/٧: الحسن بن محبوب عن علىّ بن رئاب عن أبى حمزة قال سمعت ٢٦٥٣٠
جابر الأنصارى يحدّث قال كنّا جلوساً مع رسول اللّٰهﷺ فذكرنا النساء وفضل بعضهنّ على بعض فقال رسول اللّٰهﷺ ألا أخبركم (بخير نسائكم ـ فقيه) فقلنا[6] (٣) بلى يا رسول اللّٰه، فأخبرنا فقال إنّ من خير نسائكم الولود الودود الستيرة (العفيفة ـ فقيه) العزيزة فى أهلها، الذليلة مع بعلها، المتبرّجة مع زوجها، الحصان عن غيره[7] التى تسمع قوله، وتطيع أمره، وإذا خلا بها بذلت له ما أراد منها، ولم تبذّل له تبذّل الرجل، ثمّ قال ألا أخبركم بشرّ نسائكم؟ قالوا بلى. قال إنّ من شرّ نسائكم الذليلة فى أهلها، العزيزة مع بعلها، العقيم الحقود الّتى لا تتورّع من قبيح المتبرّجة إذا غاب عنها بعلها، الحصان[8] معه إذا حضر، التى لا تسمع قوله، ولا تطيع أمره، وإذا خلا بها بعلها تمنّعت منه تمنّع الصعبة[9] عند ركوبها، ولا تقبل له (منه ـ خ) عذراً، ولا تغفر له ذنباً، ثمّ قال أفلا أخبركم بخير رجالكم؟ فقلنا بلى. فقال إن من خير رجالكم التقىّ النقىّ، السمح[10] الكفّين، السليم الطرفين، البرّ بوالديه، ولا يلجئ عياله إلى غيره، ثمّ قال أفلا أخبركم بشرّ رجالكم؟ فقلنا بلى. قال إنّ من شرّ رجالكم البهّات[11] الفاحش، الآكل وحده، المانع رفده[12]، الضارب أهله وعبده، البخيل الملجئ عياله إلى غيره، العاقّ بوالديه.

---

١. بشرّ ـ فقيه. ٢. عن ـ فقيه. ٣. زوجها ـ فقيه.
٤. عند ـ فقيه. ٥. له ـ فقيه. ٦. قالوا ـ فقيه.
٧. مع غيره ـ فقيه. ٨. اى العفيفة. ٩. الصعب من الدوابّ نقيض الذلول.
١٠. السماح: الجود. ١١. بهته: افترى عليه الكذب فهوبهّات ـ المنجد.
١٢. أى المانع عطائه وصلته و عونه. مجمع.

(۴) ابوحمزه گوید: «از جابر بن عبدالله شنیدم که می‌گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: آیا شما را از زنان بدتان باخبر سازم. گفتند: آری ای رسول خدا ما را باخبر ساز. حضرت فرمود: از بدترین زنان شما زنی است که در میان خانواده‌اش متواضع و خوار و در برابر شوهرش سرسخت و گرانقدر خود را بگیرد، نازایی که کینه ورز است و از انجام کار زشت پروا ندارد و در غیاب شوهر، خویش را زینت می‌دهد. ۱۳۰

و در حضور شوهر خویشتن بان است همان زنی که به سخن شوهرش گوش فرا نمی‌دهد و از فرمانش اطاعت نمی‌کند و چون شوهرش با وی خلوت کند چموشی می‌کند، چونان حیوان چموشی که از سواری دادن امتناع می‌کند از شوهرش عذری نمی‌پذیرد و نگاهش را نمی‌بخشد.»

(۵) ابوحمزه گوید: «از جابر انصاری شنیدم که می‌گفت: ما همراه پیامبر ﷺ نشسته بودیم سخن از زنان و فضیلت برخی از آنان بر بعضی بود. رسول خدا ﷺ فرمود: آیا شما را از بهترین زنان‌تان باخبر سازم. گفتیم: آری ای رسول خدا. حضرت به ما خبر داد و فرمود: از بهترین زنان شما همان زنی است که بسیار بزاید، بسیار مهرپیشه، پوشیده و خویشتن بان باشد در خانواده‌اش گرانقدر و با شوهرش متواضع و همراه و فرمان‌پذیر باشد برای شوهرش خودآرا و در برابر دیگران خویشتن‌بان، به سخن شوهرش گوش فرا دهد و فرمانش را اطاعت کند و هنگامی که با او خلوت کند خود را در اختیار کامجویی‌های شوهرش قرار دهد ولی نه چون مرد [که با او از دُبُر نزدیکی شود]. ۱۳۱

سپس حضرت فرمود: آیا با شما بگویم که بدترین زنان شما کیانند؟ گفتند: آری. حضرت فرمود: از بدترین شما زنی است که در میان خانواده‌اش متواضع و خوار و در برابر شوهرش سرسخت و گرانسنگ، نازای کینه‌توزی که از انجام هر کار زشت پروا ندارد، در غیاب شوهرش زینت می‌کند و در حضور شوهرش خویشتن‌بان است همان زنی که به سخن شوهرش گوش فرا نمی‌دهد و فرمان او را اطاعت نمی‌کند و چون شوهرش با وی خلوت گزیند از او امتناع می‌کند آن‌گونه که حیوان چموش از سواری دادن ابا دارد. عذری از او نمی‌پذیرد و گناهی از او نمی‌بخشد.

فقيه ٢٤٦/٣: روى عليّ بن رئاب عن أبى حمزة الثمالى عن جابر بن عبد اللّه الأنصارى قال كنّا جلوساً مع رسول اللّهﷺ قال فتذاكرنا (وذكر مثله إلى قوله تبذّل الرجل).

مستدرك ١٦٦/١٤: محمّد بن أحمد الفتّال فى روضة الواعظين عن جابر بن عبد اللّه الانصارى قال كنّا جلوساً عند رسول اللّهﷺ (وذكر مثله). إلى قوله ولا تغفر له ذنباً إلّا أنّه أسقط قوله (الحصان معه إذا حضر التى لا تسمع قوله ولا تطيع أمره). وفيه ـ ابن أبى جمهور فى درر اللّئالى عن رسول اللّهﷺ (مثله وزاد بعد الستيرة العفيفة).

۱۳۲ ۲۶۵۳۱ (٦) مستدرك ١٦١/١٤: جعفر بن أحمد القمىّ فى كتاب الغايات عن رسول اللّهﷺ أنّه قال ألا أخبركم بخير نسائكم قلنا بلى يا رسول اللّه قال إنّ من خير نسائكم الولود الودود، والستيرة العفيفة العزيزة فى أهلها، الذليلة مع بعلها الحَصان مع غيره، التى تسمع له، وتطيع أمره، إذا خلا بها بذلت ما أراد منها.

۱۳۳ ۲۶۵۳۲ (٧) مستدرك ١٦٢/١٤: القطب الرّاوندى فى لبّ اللّباب عن النّبىّﷺ أنّه قال خير نسائكم الودود الولود المؤاتية[1]، وشرّها اللّجوج، وقالﷺ ما استفاد رجل بعد الايمان باللّه أفضل من زوجةٍ موافقةٍ. وقالﷺ أعظم النساء بركة أيسرهنّ مؤنة[2].

۱۳۴ ۲۶۵۳۳ (٨) كافى ٣٢٥/٥: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد البرقى عن اسماعيل بن مهران عن سليمان الجعفرى عن أبى الحسن الرضاؑ قال قال أمير المؤمنين ؑ خير نسائكم الخمس. قيل: يا أمير المؤمنين وما الخمس؟ قال الهينة[3] اللينة المؤاتية التى إذا غضب زوجها لم تكتحل (عينها ـ أمالى) بغمضٍ[4] حتّى يرضى و (التى ـ أمالى) إذا غاب (عنها ـ كا) زوجها حفظته فى غيبته فتلك عاملة من عمّال اللّه و عامل اللّه لا يخيب[5].

أمالى ابن الطوسى ٣٧٠: أخبرنا الشيخ المفيد أبو علىّ الحسن بنْ محمّد بن الحسن الطوسى قال أخبرنا والدىؒ قال أخبرنا أبو الفتح هلال بن محمّد بن جعفر الحفّار قال أخبرنا أبوالقاسم اسماعيل بن علىّ بن علىّ الدّعبلىّ قال حدّثنى أبى أبو الحسن علىّ بن علىّ بن رزين بن عثمان بن عبد الرحمن بن عبد اللّه بن بديل بن ورقاء أخو دعبل بن علىّ

---

١. المؤاتاة حسن المطاوعة و الموافقة.
٢. المؤنة: القوت.
٣. أى السهلة.
٤. الغمض: النوم.
٥. الخيبة: الحرمان و الخسران. مجمع.

سپس حضرت فرمود: آیا به شما از بهترین مردان‌تان نگویم؟ گفتیم: آری. حضرت فرمود: از بهترین مردان شما؛ با تقوای پاک که دستانی بخشنده دارد و از هر دو سو [از سوی پدر و مادر] سالم است با پدر و مادرش نیک رفتار و عیال تحت تکفل خود را به دیگری واگذار نمی‌کند.

سپس حضرت فرمود: آیا شما را از بدترین مردان‌تان باخبر سازم؟ گفتیم: آری. حضرت فرمود: از بدترین مردان‌تان مردی است که بسیار بهتان می‌زند و فحش می‌دهد، به تنهایی می‌خورد، به کسی نمی‌بخشد و خانواده و غلامش را می‌زند، بخیلی که عیالش را مجبور می‌سازد که به دیگری پناه برد و موجبات نارضایتی پدر و مادرش را فراهم می‌کند.»

۱۳۲ (۶) رسول خدا ﷺ فرمود: «آیا شما را از بهترین زنان‌تان باخبر سازم؟ گفتیم: آری ای رسول خدا. حضرت فرمود: از بهترین زنان شما زنی است که بسیار فرزند آورد، بسیار مهرپیشه، پوشیده و خویشتن‌بان باشد در خانواده‌اش گرانقدر و با شوهرش متواضع و همراه و فرمان‌پذیر ولی در برابر دیگران خویشتن بان باشد هم او که به سخن شوهرش گوش فرا دهد و از دستور وی اطاعت کند و چون شوهرش با وی خلوت کند هرچه را که شوهرش از وی بخواهد می‌دهد.»

۱۳۳ (۷) پیامبر ﷺ فرمود: «بهترین زنان شما مهرپیشه‌ای است که بسیار بزاید و با شوهر همساز و همراه باشد و بدترین زنان، زن لجوج است.

حضرت فرمود: مردی پس از ایمان به خدا فایده‌ای برتر از همسر همراه و موافق به دست نیاورده است. رسول خدا ﷺ فرمود: با برکت‌ترین زنان زنی است که از همه کم خرج‌تر باشد.»

۱۳۴ (۸) امیرالمؤمنین ﷺ فرمودند: «بهترین زنان زنی است که دارای این پنج خصلت باشد، از آن حضرت پرسیدند: آن پنج خصلت چیست؟ حضرت فرمود: ۱. زن آسان گیر ۲. نرمخو ۳. سازگار با شوهر ۴. هنگامی که شوهرش برآشفته و خشمگین می‌شود چشم فرو نمی‌بندد (نمی‌خوابد) تا این که شوهرش خشنود شود ۵. در هنگام نبودن شوهرش او را پاس دارد.

این زن یکی از کارگزاران خداست و کارگزار خدا مأیوس نمی‌شود.»

الخزاعيّ عليه السلام قال حدّثنا سيّدي أبو الحسن عليّ بن موسى الرضا عليه السلام باسناده عن آبائه عليهم السلام قال قال أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب عليه السلام قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله خير نسائكم (وذكر مثله).

۱۳۵ ۲٦٥۳٤ (۹) كافي ۳۲٥/٥: (عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد البرقي ـ معلّق) عن أبيه عن محمّد بن سنان عن بعض رجاله قال قال أبو عبد اللّه عليه السلام خير نسائكم الطيّبة الريح، الطيّبة الطعام[۱] التي إذا[۲] أنفقت أنفقت بمعروف، وإذا[۳] أمسكت أمسكت بمعروف، فتلك (عامل ـ كا) من عمّال اللّه، وعامل اللّه لا يخيب ولا يندم. كافي ۳۲٥/٥: حميد بن زياد عن الحسن بن موسى الخشّاب عن الحسن بن عليّ بن يوسف بن بقّاح. تهذيب ٤۰۲/۷: عليّ بن الحسن بن فضّال عن الحسن بن عليّ بن يوسف عن معاذ (بن ثابت ـ يب) الجوهري عن عمرو بن جميع عن أبي عبد اللّه عليه السلام (عن أبيه عليه السلام ـ يب) قال فقيه ۲٤٦/۳: قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله خير نسائكم (وذكر مثله إلى قوله لا يخيب).

۱۳٦ ۲٦٥۳٥ (۱۰) مستدرك ۱٦۱/۱٤: جعفر بن أحمد القميّ في كتاب الغايات عن الصادق عليه السلام أنّه قال خير نسائكم الّتي إن انفقت بمعروف، وإن أمسكت أمسكت بمعروف، وتلك من عمّال اللّه، وعمّال اللّه لا يخيب.

۱۳۷ ۲٦٥۳٦ (۱۱) مستدرك ۱٦۰/۱٤: وعن رسول اللّه صلى الله عليه وآله أنّه قال خير نسائكم الّتي إذا دخلت مع زوجها خلعت درع الحياء. وقال صلى الله عليه وآله الّتي إن غضبت أو غضب زوجها تقول لزوجها يدي في يدك، لا أكتحل عيني بغمض حتّى ترضى عنّي.

۱۳۸ ۲٦٥۳۷ (۱۲) كافي ۳۲٤/٥: عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد البرقي عن أحمد بن محمّد بن أبي نصر عن حمّاد بن عثمان عن أبي بصير عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال: خير نسائكم التي إذا خلت مع زوجها خلعت له درع الحياء، وإذا لبست لبست معه[٤] درع الحياء.

۱۳۹ ۲٦٥۳۸ (۱۳) تهذيب ۳۹۹/۷: عليّ بن الحسن[٥] بن فضال عن الحسن بن علي بن يوسف ومحمّد بن علي عن سعدان بن مسلم عن بهلول عن رجل عن أبي جعفر عليه السلام قال قال أبو جعفر عليه السلام خير النساء مَن الّتي إذا دخلت مع زوجها فخلعت الدرع خلعت معه الحياء، وإذا لبست الدرع لبست معه الحياء.

---

۱. الطيّبة الطبيخ ـ خ كا. ۲. إن ـ كا خ ـ فقيه. ۳. و إن ـ كا خ ـ فقيه.
٤. لبست له ـ خ كا. ٥. علي بن الحسين ـ خ.

(۹) امام صادق ﷺ فرمودند: «بهترین زنان شما زنی است که بویی خوش و دست‌پختی دلپذیر ۱۳۵
داشته باشد آن که بخشش او به اندازه و شایسته باشد و امساکش نیز بجا باشد پس این زن یکی از
کارگزاران خداست و کارگزار خدا مأیوس و پشیمان نمی‌شود.»

(۱۰) امام صادق ﷺ فرمود: «بهترین زنان شما زنی است که اگر ببخشد به اندازه و شایسته باشد ۱۳۶
و اگر امساک کند و ندهد شایسته امساک کند و این زن از کارگزاران خداست و کارگزاران خدا مأیوس
نمی‌شوند.»

(۱۱) رسول خداﷺ فرمود: «بهترین زنان شما زنی است که آن زمان که با شوهرش باشد پوشش ۱۳۷
حیاء را از تن بکند.

حضرت فرمود: آن زنی که اگر خشم کرد و یا شوهرش خشم کند به شوهرش می‌گوید: دستم
در دست توست (من در اختیار توام چشمم را فرو نمی‌بندم (نمی‌خوابم) تا تو از من خشنود
شوی.»

(۱۲) امام صادق ﷺ فرمودند: «بهترین زنان شما زنی است که هرگاه با شوهرش خلوت گزیند ۱۳۸
زره شرم و حیا از تن بدر آورد و آن گاه که جامه پوشد (خلوت سپری شود) زره حیا بر تن
کند.»

(۱۳) امام باقر ﷺ فرمود: «بهترین زنان کسی است که چون با شوهرش باشد و زره (پوشش) را ۱۳۹
بیرون کند حیا و شرم را نیز از تن بکند و چون زره (پوشش) را به تن کند حیا و شرم را نیز با
آن بپوشد.»

۱۴۰ ۳۶۵۳۹ (۱۴) كافي ۳۲۴/۵: الحسين بن محمّد عن معلّىٰ بن محمّد عن بعض أصحابه عن أبان بن عثمان عن يحيى بن أبي العلاء والفضل بن عبد الملك عن أبي عبد الله ﷺ قال قال رسول اللّهﷺ خير نسائكم العفيفة الغلمة[1].

۱۴۱ ۳۶۵۴۰ (۱۵) الجعفريّات ۹۲: بإسناده عن علي ﷺ قال قال رسول اللّهﷺ خير نسائكم العفيفة الغلمة العفيفة[2] في فرجها غلمة على زوجها. الدعائم ۱۹۷/۲: عن رسول اللّهﷺ أنّه قال خير نسائكم (وذكر مثله). مستدرك ۱۶۰/۱۴: رواه السّيد فضل اللّه الراوندي في نوادره بإسناده عن النبيّﷺ مثله.

۱۴۲ ۳۶۵۴۱ (۱۶) فقيه ۲۴۶/۳: جاء رجل إلى رسول اللّهﷺ فقال إنّ لي زوجةً إذا دخلت تلقّتني، وإذا خرجت شيّعتني، وإذا رأتني مهموماً قالت ما يهمّك؟ إن كنت تهتمّ لرزقك فقد تكفّل لك به غيرك، وإن كنت تهتمّ بأمر آخرتك فزادك اللّه همّاً. فقال رسول اللّهﷺ إنّ للّه عمّالاً وهذه من عمّاله لها نصف أجر الشهيد.

۱۴۳ ۳۶۵۴۲ (۱۷) تهذيب ۴۰۴/۷: محمّد بن يعقوب عن كافي ۳۲۴/۵: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن النوفلي عن السكوني عن أبي عبد الله ﷺ قال قال رسول اللّهﷺ أفضل نساء أمّتي أصبحهنّ وجهاً وأقلّهنّ مهراً. فقيه ۲۴۳/۳: روى اسماعيل بن مسلم عن الصادق جعفر بن محمّد عن أبيه عن آبائه ﷺ عن رسول اللّهﷺ (مثله). الجعفريّات ۹۲: بإسناده عن علي ﷺ عن رسول اللّهﷺ (مثله). الدعائم ۱۹۷/۲: عن رسول اللّهﷺ (مثله). مستدرك ۱۶۰/۱۴: ورواه السّيد فضل اللّه الراوندي في نوادره بإسناده عن النبيّﷺ (مثله). مستدرك ۱۶۱/۱۴: جعفر بن أحمد القميّ في كتاب الغايات عن الصادق ﷺ انّه قال خير نسائكم (وذكر مثله).

۱۴۴ ۳۶۵۴۳ (۱۸) وعنه ﷺ أنّه قال خير نسائكم الّتي إن أُعطيت شكرت، وإن منعت رضيت.

۱۴۵ ۳۶۵۴۴ (۱۹) تهذيب ۴۰۴/۷: محمّد بن يعقوب عن كافي ۳۲۲/۵: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن النوفلي عن السكوني عن أبي عبد الله ﷺ قال قال رسول اللّهﷺ، أو قال أمير المؤمنين

---

۱. الغلمة: هيجان شهوة النكاح. ۲. عفيفة في نفسها ـ الدعائم.

(۱۴) رسول خدا ﷺ فرمود: «بهترین زنان شما خویشتن بان بر شهوت است.» ۱۴۰

(۱۵) رسول خدا ﷺ فرمود: «بهترین زنان شما عفتمند بر شهوت است، عفیف دامن در مقابل ۱۴۱
نامحرم و تیز شهوت برای شوهر است.»

(۱۶) مردی به خدمت رسول خدا ﷺ آمد و گفت: «همسری دارم که چون به خانه درمی‌آیم ۱۴۲
به استقبالم می‌شتابد و چون بیرون می‌آیم مرا بدرقه می‌کند و چون مرا غصه دار می‌بیند می‌پرسد که چه غصه‌ای داری؟ اگر به خاطر روزیت غصه می‌خوری که دیگری (خدا) آن را برای تو به عهده گرفته است و اگر در ارتباط با امور آخرتت غصه می‌خوری خداوند بر غصه‌ات بیفزاید رسول خدا ﷺ فرمود: خداوند کارگزارانی دارد و این از کارگزاران خداست و نیمی از اجر شهید از آن اوست.»

(۱۷) امام صادق ؑ فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمودند: برترین زنان امت من زیباروترین آنان و کم ۱۴۳
مهرترین آنان است.»

(۱۸) امام صادق ؑ فرمود: «بهترین زنان شما زنی است که اگر به او بدهند سپاسگزاری کند و ۱۴۴
اگر به او ندهند خشنود باشد.»

(۱۹) امام صادق ؑ فرمود: «رسول خدا ﷺ و یا امیرالمؤمنین ؑ فرمودند: زنان چهار گونه‌اند: ۱۴۵

۱. آنان که خیر سرشار دارند.

۲. آنان که فرزندی در شکم و فرزندی در آغوش دارند.

۳. آنان که گرفته و بداخلاق با شوهر هستند.

۴. آنان که چونان زنجیر فرساینده‌ای که از پوست ساخته شده و پر از شپش است، بر گردن شوهران آویزانند.

صلوات اللّه عليه النساء أربع جامع مجمّع، وربيع مربّع، وكرب مقمع[١] وغلّ قمل[٢]. **تهذيب** - وفى حديث آخر (وخرقاء[٣] مقمع) بدل (وكرب). **الدعائم ١٩٧/٢**: عن رسول اللّهﷺ (مثله). **كافى ٣٢٤/٥**: محمّد بن يحيى عن سلمة بن الخطّاب عن سليمان بن سماعة عن الحذّاء عن عمّه عاصم عن أبى عبد اللّه ؑ عن رسول اللّهﷺ مثله إلّا انّ فيه وخرقاء مقمع.

(٢٠) **فقيه ٢٤٤/٣**: روى عن مسعدة بن زياد عن جعفر بن محمّد عن أبيه ؑ قال النساء ١٤٦ ٣٦٥٤٥
أربعة أصناف: (فمنهنّ - فقيه) ربيع مربع[٤] و (منهنّ - فقيه) جامع مجمع و (منهنّ - فقيه) كرب مقمع و (منهنّ - فقيه) غلّ قمل. قال أحمد بن أبى عبد اللّه البرقى جامع مجمع: أى كثيرة الخير مخصبة، وربيع مربع الّتى فى حِجْرها ولد وفى بطنها آخر، وكرب مقمع: أى سيّئة الخلق مع زوجها، وغلّ قمل: هى عند زوجها كالغلّ القمل وهو غلّ من جلد يقع فيه القمل، فيأكله فلا يتهيّأ له أن يحلّ[٥] منها شيئا وهو مثل للعرب. **المعانى ٣١٧**: حدّثنا أبى ؓ قال حدّثنا أحمد بن إدريس عن عبد اللّه بن محمّد بن عيسى عن أبيه عن عبد اللّه بن المغيرة عن اسماعيل بن أبى زياد السكونى عن جعفر بن محمّد عن أبيه ؑ عن رسول اللّهﷺ قال النساء أربع: جامع مجمع (وذكر مثله). إلّا انّ فيه فلا يتهيّأ ان يحلّ منه شىء. **الخصال ٢٤١**: حدّثنا جعفر بن علىّ بن الحسن بن علىّ بن عبد اللّه بن المغيرة الكوفى ؓ عن جدّه الحسن بن علىّ عن جدّه عبد اللّه بن المغيرة عن اسماعيل بن أبى زياد السكونى عن جعفر بن محمّد عن أبيه عن آبائه عن على ؑ قال قال رسول اللّهﷺ النساء أربع (وذكر نحوه) إلّا انّ فيه بدل قوله (قال أحمد بن أبى عبد اللّه البرقى) قال مصنّف هذا الكتاب. **المقنع ٩٩**: واعلم أنّ النساء أربع (وذكر نحوه وزاد فيه بعد كلمة جلد: فيه شعر).

---

١. أي سيّئة الخلق مع زوجها - حَزَب مقمع - دعائم.ب

٢. مقمل - خ ب.

٣. أى الحمقاء.

٤. وفى الحديث وصف النساء منهنّ جامع مجمع و ربيع مربع و كرب مقمع و غلّ قمل فقوله جامع مجمع يعنى كثير الخير مخصبة و ربيع مربع فى حجرها ولد وفى بطنها آخر و كرب مقمع أى سيّئة الخلق مع زوجها و غلّ قمل أى هى عند زوجها كالغلّ القمل و هو غلّ من جلد يقع فيه القمل فيأ كله و لايتهيّأ له التخلّص منه. جمع ذلک ذكره الصدوق. مجمع.

٥. ان يحذر - خ.

در تهذیب آمده که در حدیث دیگری کودن بداخلاق با شوهر به جای خوار کننده و بداخلاق با شوهر آمده است. در کافی نیز در جای دیگری همین گونه آمده است.

(۲۰) امام باقر ﷺ فرمود: «زنان چهار دسته‌اند: برخی از آنان فرزندی در شکم و فرزندی در ۱۴۶
آغوش دارند و برخی از آنان خیر سرشار دارند و برخی گرفته و اخلاقی ناگوار با شوهر دارند و برخی چونان زنجیر فرساینده‌ای بر گردن شوهران آویزانند.»

احمد بن ابی عبدالله برقی گوید: «جامع مجمع یعنی پرخیر و سرشار و ربیع مربع یعنی زنی که یک فرزند در دامن و یکی دیگر در شکم دارد و کرب مقمع یعنی بداخلاق با شوهر و غلّ مقمع یعنی زن برای شوهرش مانند غل قمل است و غل قمل همان بندی است که از پوست که شپش آن را می‌خورد و برای آن پوست فراهم نمی‌شود که چیزی از خودش را از دست شپش آزاد سازد و این یک مثل عربی است.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۴۷ ۳٦٥٤٦ (۲۱) **أمالى الطوسى ۳۷۰**: بالاسناد المتقدّم فى هذا الباب قال قال أمير المؤمنين ﷺ النساء أربع: جامع مجمع وربيع مربع وكرب مقمع وغلّ قمل يجعله اللّٰه فى عنق من يشاء وينتزعه منه إذا شاء.

۱۴۸ ۳٦٥٤٧ (۲۲) **الجعفريّات ۹۲**: بإسناده عن على ﷺ قال قال رسول اللّٰه ﷺ النساء أربع: ربيع مربع وجامع مجمع وخرقاء مقمع وعاقر. **مستدرك ۱٦٠/۱٤**: ورواه السّيد فضل اللّٰه الراوندى فى نوادره بإسناده عن النبىّ ﷺ مثله.

۱۴۹ ۳٦٥٤٨ (۲۳) **فقه الرضا** ﷺ **۲۳٤**: وهنّ ثلاث: فامرأة ولود ودود، تعين زوجها على دهره لدنياه وآخرته، ولا تعين الدهر عليه، وامرأة عقيم[1] لا ذات (ولد ولا ـ ك) جمال ولا خُلق ولا تعين زوجها على خير، وامرأة صخّابة ولّاجة همّازة، تستقلّ الكثير، ولا تقبل اليسير، وإيّاك أن تغترّ بمن هذه صفتها، فإنّه قال رسول اللّٰه ﷺ إيّاكم وخضراء الدمن، قيل يا رسول اللّٰه ومن خضراء الدمن؟ قال المرأة الحسناء فى منبت السوء.

۱۵۰ ۳٦٥٤٩ (۲٤) **مستدرك ۱٦٥/۱٤**: جعفر بن أحمد القمىّ فى كتاب الغايات عن رسول اللّٰه ﷺ أنه قال ألا أخبركم بشرّ نسائكم؟ قالوا بلى يا رسول اللّٰه قال إنّ من شرّ نسائكم العقيم الحقود[2] التى لا تتورّع عن قبيح، المتبرّجة إذا غاب عنها زوجها، الحصان مع بعلها الّتى لا تسمع قوله، ولا تطيع أمره، إذا خلا بها بعلها تمنّعت عليه تمنّع الصعب عند ركوبها، ولا تقبل منه عذراً ولا تغفر له ذنباً. وقال ﷺ شرّ الأشياء المرأة السوء.

۱۵۱ ۳٦٥٥٠ (۲۵) **معانى الأخبار ۳۱۸**: **الخصال ۳۱٦**: حدّثنا أبو الحسن محمّد بن عمرو (بن علىّ بن عبد اللّٰه ـ **المعانى**) البصرى قال حدّثنا أبو الحسن علىّ بن الحسن ابن بندار التميمىّ الطبرىّ باسفراين[3] فى (مسجد ـ **المعانى**) الجامع قال حدّثنا أبو نصر[4] محمّد بن يوسف الطوسى بطبران قال حدّثنا أبى قال حدّثنا علىّ بن خشرم المروزىّ قال حدّثنا الفضل بن موسى السّينانى المروزى قال قال (لى ـ **المعانى**) أبو حنيفة النعمان بن ثابت أفيدك حديثاً طريفاً[5] لم تسمع أطرف منه قال فقلت نعم. فقال أبو حنيفة أخبرنى حمّاد بن

---

۱. عقيمة ـ خ.
۲. العقيمة الحقودة ـ خ.
۳. اسفرايين ـ خ.
٤. أبومنصور ـ خ.
۵. أى طيّباً غريباً.

(۲۱) امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: «زنان چهارگونه‌اند: زنی که خیر سرشار دارد، زنی که فرزندی در ۱۴۷
شکم و فرزندی در آغوش دارد و زنی که با شوهرش گرفته و بداخلاق است و آن بند شپش است که خداوند آن را در گردن هرکس که می‌خواهد می‌گذارد و هر زمان که بخواهد از آن می‌کند.»

(۲۲) رسول خداﷺ فرمود: «زنان چهار گونه‌اند: زنی که فرزندی در شکم و فرزندی در آغوش دارد ۱۴۸
و زنی که خیر سرشار دارد و زنی که کودن و بداخلاق با شوهر است و زنی که نازاست.»

(۲۳) زنان سه دسته‌اند: «زنی که بسیار می‌زاید و بسیار مهرپیشه است و همسرش را در برابر ۱۴۹
روزگار یاری می‌کند هم در امور دنیا و هم در امور آخرت و در حوادث روزگار علیه مرد کمک نمی‌دهد و زن نازایی که نه زیبا روست و نه نیکو اخلاق و شوهرش را در نیکی یاری نمی‌دهد و زنی که جیغ زننده بوده و بسیار رفت و آمد می‌کند و به عیب جویی می‌پردازد، فراوان را کم می‌شمرد و کم را نمی‌پذیرد.

و بپرهیز از اینکه از این زنان فریب خوری چرا که رسول خداﷺ فرمود: از خضراء دمن بپرهیزید. سؤال شد که ای رسول خدا خضراء دمن کیست؟ حضرت فرمود: زن زیبایی که در خانوادهٔ بدی باشد.»

(۲۴) رسول خداﷺ فرمود: «آیا شما را به بدترین زنان‌تان خبر دهم؟ گفتند: آری ای رسول خدا. ۱۵۰
حضرت فرمود: از بدترین زنان شما زن نازای کینه ورز است که از انجام هیچ کار زشتی پروا ندارد زنی که در غیاب شوهر، خویش را می‌آراید ولی با شوهر خویشتن‌دار است، زنی که سخن شوهرش را گوش نمی‌دهد و از فرمان وی اطاعت نمی‌کند و چون شوهرش با وی خلوت کند خویش را از شوهر باز می‌دارد آن گونه که حیوان چموش به هنگام سواری امتناع می‌ورزد و از شوهرش عذری نمی‌پذیرد و گناهش را نمی‌بخشد.

و پیامبرﷺ فرمود: بدترین چیزها زن بد است.»

(۲۵) فضل بن موسی سینانی مروزی گوید: «ابو حنیفه نعمان بن ثابت گفت: آیا زیبا و عجیبی را ۱۵۱
که از آن عجیب‌تر ندیده‌ای برایت بگویم. فضل بن موسی گوید: گفتم آری. ابوحنیفه گفت: ... زید بن ثابت گوید: رسول خداﷺ به من گفتند: ای زید زن گرفته‌ای؟ گفتم: نه. حضرت فرمود: ازدواج کن و با ازدواج بر پاکدامنی خویش بیفزا ولی پنج زن را به همسری مگیر. زید گفت: آن زنان کیانند؟ حضرت رسولﷺ فرمود: هرگز با شهبره، لهبره، نهبره، هیدره و لفوت ازدواج مکن. زید گفت: ای رسول خدا من از آنچه فرمودی هیچ نفهمیدم و با این نوع زنان آشنا نیستم.

أبي سليمان عن ابراهيم النخعيّ عن عبد اللّٰه ابن نجيّة[1] عن زيد بن ثابت قال قال (لي ـ الخصال) رسول اللّٰهﷺ يا زيد تزوّجت (قال ـ خصال) قلت لا. قال تزوّج تستعفّ مع عفّتك، ولا تزوّجنّ خمساً. قال زيد: من هنّ يا رسول اللّٰه؟ فقال رسول اللّٰهﷺ لا تزوّجنّ شهبرةً، ولا لهبرةً، ولا نهبرةً، ولا هيدرةً، ولا لفوتاً. قال زيد: يا رسول اللّٰه ما عرفت ممّا قلت شيئاً، وإنّي بآخرهن[2] لجاهل فقال رسول اللّٰهﷺ ألستم عرباً؟ أمّا الشهبرة: فالزرقاء البذيّة، وأمّا اللّهبرة: فالطويلة المهزولة، وأمّا النهبرة: فالقصيرة الدّميمة، وأمّا الهيدرة: فالعجوز المدبرة، وأمّا اللفوت: فذات الولد من غيرك.

۱۵۲ ۳۶۵۵۱ (۲۶) العوالى ۲۵۹/۱ : قال النبيّﷺ إيّاكم من النساء خمساً: لا تتزوّجوهنّ فقالوا يا رسول اللّٰه من هنّ؟ قال الشهبرة والنهبرة واللّهبرة والهيدرة واللّفوت، فقالوا يا رسول اللّٰه ما نعرف ممّا قلت شيئاً فقالﷺ ألستم عرباً؟ الشهبرة: الزرقاء البذيّة، والنهبرة: العجوز المدبرة، واللهبرة: الطّويلة المهزولة، والهيدرة: القصيرة الذميمة، واللّفوت: ذات الولد من غيرك.

۱۵۳ ۳۶۵۵۲ (۲۷) جامع الأخبار ۲۷۳ : قال رسول اللّٰهﷺ لأحد (من ـ ك) أصحابه وهو زيد بن ثابت: تزوّج فانّ في التزويج بركة، والتعفيف[3] مع عفّتك ولا تزوّج اثنتى عشرة امرأة قال يا رسول اللّٰه وما اثنتا عشرة؟ (يا رسول اللّٰه ـ ك) قال رسول اللّٰهﷺ لا تزوّج هنفصة[4] ولا عنفضة[5] ولا شهبرة ولا سلقلقة[6] ولا مذبوبة ولا مذمومة[7] ولا حنّانة[8] ولا منّانة ولا رفثاء[9] ولاهيدرة ولا ذقناء[10] ولا لفوتاً. وفي رواية أخرى: ولا لهبرة ولا نهبرة[11].

۱۵۴ ۳۶۵۵۳ (۲۸) مستدرك ۱۶۵/۱۴ : جعفر بن أحمد القمّيّ في كتاب الغايات عن رسول اللّٰهﷺ أنّه قال شرّ نسائكم الجفة الفرتع . والجفة من النساء (الناس ـ خ): القليلة الحياء والفرتع: العابسة.

---

۱. بن يحينة ـ الخصال ـ خ المعاني. ۲. بأمرهنّ ـ الخصال. ۳. والتعفّف ـ ك.

۴. ولعلّ صحيحه هنبصة: الضحک العالي.

۵. و لعلّ صحيحها ـ عنفص: المرأة القليلة الجسم. و يقال هي الداعرة الخبيثة ـ أبو عمرو العنفص بالكسر البذيه القليلة الحياء من النساء. اللسان. ۶. سلقلقة: التي تحيض من دبرها. ۷. لامذبوبة و لامذموتة ـ خ.

۸. الحنّانة: التي كان لها زوج فهي تذكره بالتحزّن والانين و الحنين. ۹.الرفث: الفحش قولاً و فعلاً ـ اللسان.

۱۰. الذقناء: الطويل الذقن. ۱۱. هنيرة ـ ك.

حضرت رسولﷺ فرمود: آیا شما عرب نیستید؟ شهبره، زن آبی‌چشم بدزبان است؛ لهبره، زن بلندقامت لاغر است؛ نهبره، کوتاه‌قد زشت‌روی است؛ هیدره، پیرزن فرتوت و لفوت، زنی است که از دیگری فرزند دارد.»

۱۵۲ (۲۶) پیامبرﷺ فرمود: «از پنج دسته زنان بپرهیزید و با آنان ازدواج نکنید. گفتند: ای رسول خدا آنان کیانند؟ حضرت فرمود: شهیره، نهیره، لهیره، هیدره و لفوت. گفتند: ای رسول خدا ما از آنچه فرمودید چیزی نفهمیدیم. حضرت فرمود: آیا عرب نیستید؟ شهیره: چشم آبی بدزبان است؛ نهیره: پیری که عمرش گذشته است؛ لهیره: بلند قد لاغر، هیدره: کوتاه قد زشت‌رو و لفوت: صاحب فرزندی از دیگری.»

۱۵۳ (۲۷) رسول خداﷺ به یکی از اصحابش زید بن ثابت فرمود: «ازدواج کن، چرا که در ازدواج برکت و فزونی بخشیدن به عفّت توست.

و با دوازده زن ازدواج مکن. زید پرسید: ای رسول خدا! آن دوازده تا چه کسانی هستند؟

رسول خداﷺ فرمود: با هنفصه[1]، عنفضه[2]، شهبره[3]، سلقلقه[4]، مذبوبه[5]، مذمومه[6]، حنّانه[7]، منّانه[8]، رفثاء[9]، هیدره[10]، ذقناء[11]، و لفوت[12] ازدواج مکن و در روایت دیگری آمده و نه با لهبره و نهبره.»

۱۵۴ (۲۸) رسول خداﷺ فرمود: «بدترین زنان شما جفه فرتع است و جفّه از زنان زنی است که کم‌حیا باشد و فرتع زن عبوس و گرفته است.»

---

۱. زنی که با صدای بلند می‌خندد. ۲. بی آبروی کم حیا. ۳. چشم آبی مبتذل.
۴. زنی که از پشت حیض می‌شود. ۵. زنی که بکارتش رفته است. ۶. بدقیافه و بدترکیب.
۷. زنی که پیش از این شوهر داشته است. ۸. زنی که بسیار منّت می‌گذارد.
۹. زن بدزبان ناسزاگو. ۱۰. پیرزن کوتاه قد زشت‌رو.
۱۱. زن چانه بلند و شاید کنایه از پرچانگی باشد. ۱۲. زنی که از شوهر دیگر بچّه دارد.

۱۵۵ ۳۶۵۵۴ (۲۹) **کافی ۳۲٦/۵**: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن بعض أصحابه عن ملحان عن عبد الله بن سنان قال قال رسول اللّهﷺ شرار نسائكم المعقرة[۱]، الدنسة، اللّجوجة، العاصية، الذّليلة فی قومها، العزيزة فی نفسها الحصان علی زوجها الهلوك علی غيره.

۱۵٦ ۳٦۵۵۵ (۳۰) **تهذيب ٤۰۳/۷**: محمّد بن يعقوب عن **کافی ۳۳۲/۵**: علیّ بن ابراهيم عن أبيه عن النوفلی عن السكونی عن أبی عبد اللّه ؑ قال **فقيه ۲٤۸/۳**: قام النبیّﷺ خطيباً فقال أيّها الناس، إيّاكم وخضراء الدّمَن؟ قيل[۲] يا رسول اللّه، وما خضراء الدِّمَن؟ قال المرأة الحسناء فی منبت السوء. **المقنع ۱۰۰**: وقال النبیّﷺ إيّاكم (وذكر مثله). **المقنعة ۷۸**: فقد روی عن النبیّﷺ أنّه قال إيّاكم (وذكر مثله). **معانی الأخبار ۳۱٦**: حدّثنا محمّد بن أحمد الشيبانی قال حدّثنی محمّد بن أبی عبد اللّه الكوفی قال حدّثنا سهل بن زياد قال حدّثنی أحمد بن بشير البرقی[۳] عن يحيی بن المثنّی قال حدّثنا محمّد بن أبی طلحة الصيرفی قال سمعت أبا عبد اللّه جعفر بن محمّدؑ يقول سمعت أبی يحدّث عن أبيه عن جدّهﷺ أنّ رسول اللّهﷺ قال للناس: إيّاكم وخضراء الدِّمَن (وذكر مثله). **العوالی ۲۵۸/۱**: فی حديث أبی عبيدة عن رسول اللّهﷺ أنّه قال: (وذكر مثله). وفيه **۳۰۱/۳**: روی عن النبیّﷺ أنّه قال إيّاكم وخضراء الدِّمَن. (وذكر مثله). **المجازات النبويّة ٦۹**: ومن ذلك قوله ؑ إيّاكم وخضراء الدِّمَن.

۱۵۷ ۳٦۵۵٦ (۳۱) **فقيه ۲٤۷/۳**: روی الاصبغ بن نباتة عن أمير المؤمنين ؑ قال سمعته يقول يظهر فی آخر الزمان، واقتراب الساعة ـ وهو شرّ الأزمنة ـ نسوة كاشفات، عاريات، متبرّجات، خارجات من الدين، داخلات فی الفتن، مائلات إلی الشهوات، مسرعات إلی اللذّات، مستحلّات للمحرّمات، فی جهنّم (داخلات ـ خ) خالدات.

۱۵۸ ۳٦۵۵۷ (۳۲) **فقيه ۲٤۷/۳**: روی عن عبد اللّه بن سنان عن أبی عبد اللّه ؑ قال أغلب الاعداء للمؤمن زوجة السوء. **مستدرك ۱٦۵/۱٤**: جعفر بن أحمد القمیّ فی كتاب الغايات عن رسول اللّهﷺ أنّه قال أغلب (وذكر نحوه).

---

۱. الفقرة ـ خ ـ المقفرة ـ خ ـ المعقرة التی لاتحمل.
۲. قالوا ـ العوالی، ج ۳.
۳. أحمد بن بشر الرّقّی ـ خ.

۱۵۵ (۲۹) رسول خداﷺ فرمود: «بدترین زنان ما زن نازا و چرکین، لجوج، سرکش، خوار در میان قومش و گرامی نزد خودش، خویشتن بان برای شوهرش و هلاک کنندهٔ دیگری.»

۱۵۶ (۳۰) پیامبر اکرمﷺ در خطابه‌ای فرمودند: «ای مردم از سبزهٔ روییده در محلّ زباله‌ها بپرهیزید. پرسیده شد: ای رسول خدا سبزهٔ روییده در محلّ زباله‌ها چیست؟ حضرت فرمود: زن زیبایی که در خانواده ناشایستی رشد یافته باشد.»

۱۵۷ (۳۱) اصبغ بن نباته گوید: «از امیرالمؤمنین ﷺ شنیدم که می‌فرمود: در آخر الزمان و در نزدیکی قیامت که بدترین زمان است زنانی نمایان می‌شوند که بدون پوشش و برهنه و تفریح کننده بوده و از دین بیرون می‌روند و در فتنه‌ها وارد می‌شوند، به شهوت‌ها تمایل دارند و به سوی لذت‌ها شتاب می‌کنند و حرام‌ها را حلال می‌شمرند اینان در جهنم وارد می‌شوند و همیشه در آن می‌مانند.»

۱۵۸ (۳۲) امام صادق ﷺ فرمود: «چیره‌ترین دشمنان مؤمن همسر بد است.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(٣٣) مستدرك ٣٠٦/١٤: وجدت في غير واحد من المجاميع وبعضها بخطّ بعض ١٥٩
الافاضل خبراً طويلاً في مكالمة الباقر ﷺ مع الحجّاج في صغر سنّه أوّله: حدّثنا أبو عبد ٣٦٥٥٨
الله الكرخي رحمة الله عليه قال حضرت مجلس الحجّاج بن يوسف الثقفي وعنده جماعة من الاعيان والنّاس حوله محدقون ولهيبته مطرقون، وهو كالجمل الهائج[1] إذ دخل علينا صبيّ صغير السنّ لم يبلغ الحلم حسن الشباب نقيّ الثياب لا نبات بعارضه[2] وهو كأنّه البدر في ليلة تمامه فسلّم على الحاضرين فردّوا ﷺ وقاموا له إجلالاً له فأعجب الحجّاج من حسنه وجماله وبهائه وكماله وأدبه وفصاحته وهيبته فقال له الحجّاج من أين أقبلت يا صبيّ؟ فقال من ورائي وساق الخبر ـ إلى أن قال ـ ثمّ قال الحجّاج أيّ النساء أجود؟ قال الصبيّ ذات الدلال والكمال والجمال الفاضل. قال فما تقول في بنت العشر سنين؟ قال لعبة اللاعبين. قال فما تقول في بنت العشرين؟ قال قرّة أعين الناظرين. قال فما تقول في بنت الثلاثين؟ قال لذّة للمباشرين. قال فما تقول في بنت الاربعين؟ قال ذات شحم ولحم ولين.

قال فما تقول في بنت الخمسين؟ قال ذات بنات وبنين. قال فما تقول في بنت الستّين؟ قال آية للسآئلين. قال فما تقول في بنت السبعين؟ قال عجوز في الغابرين. قال فما تقول في بنت الثمانين؟ قال لا تصلح لدنيا ولا دين. قال فما تقول في بنت التسعين؟ قال أعوذ بالله من الشيطان الرجيم. قال فما تقول في بنت المأة؟ قال لا تسأل عن أصحاب الجحيم. قال فعند ذلك. قال الحجّاج قد وصفتها لي نثراً فصفها لي نظماً فأنشأ الباقر ﷺ هذه الابيات يقول:

«متى تلق بنت العشر قد نطّ نهدها   كلؤلؤة الغوّاص يهتزّ جيدها[3]
وأمّا ابنة العشرين لا شيء مثلها   فتلك التي تلهو بها وتريدها
وبنت الثلاثين الشفاء في حديثها   خيار النساء طوبى لمن يستفيدها
وإن تلق بنت الاربعين فإنّها   هي العيش لم تهزل[4] ولم يعس[5] عودها

---

١. أي الغضبان. ٢. أي لاشعر بلحيته. ٣. أي تتحرّك عنقها للسرور.
٤. أي لم تضعف. ٥. أعيس الزرع لم يكن فيه رطب ـ أي شابّة و لها طراوة.

(۲۳) در بسیاری از مجامع که برخی از آن با خط بعضی از افاضل بود روایتی طولانی در مورد مکالمهٔ امام باقر ﷺ در سنّ کم با حجاج یافتم آغاز آن چنین است که: «ابوعبدالله کرخی ﷺ برای‌مان حدیث کرد. او گفت: در مجلس حجاج بن یوسف ثقفی بودیم و جماعتی از شخصیت‌ها نزد وی بودند و مردم پیرامون وی حلقه زده و از هیبت وی سرها را به زیر افکنده بودند و حجاج چونان شتر خشمگین بود که بچه کم سنّی که هنوز بالغ نشده بود، جوانی خوش با لباسی پاکیزه که هنوز مو بر صورتش درنیامده بود و به ماه شب چهارده می‌مانست وارد شد به حاضرین سلام داد همه به او پاسخ دادند و به تعظیم وی برخاستند. حجاج از زیبایی، جمال و بها، کمال و ادب و فصاحت و هیبت این نوجوان شگفت زده شد. حجّاج به وی گفت: از کجا می‌آیی؟ او گفت: از پشت سرم (و روایت را آورده تا آن که گوید:) سپس حجاج گفت: کدام زنان بهترند؟ بچه نوجوان گفت: زن با کرشمه و جمال و با فضیلت. ۱۵۹

حجاج گفت: درباره دختر ده ساله چه می‌گویی؟ او گفت: وسیله بازی برای بازی کنندگان است.

حجّاج گفت: درباره دختر بیست ساله چه می‌گویی: او گفت: نور چشم بینندگان است.

حجّاج گفت: دربارهٔ دختر سی ساله چه می‌گویی؟ او گفت: لذت برای نزدیکی کنندگان با وی است.

حجاج گفت: درباره زن چهل ساله چه می‌گویی؟ او گفت: پیه و گوشت و نرمی دارد.

حجاج گفت: دربارهٔ زن پنجاه ساله چه می‌گویی؟ او گفت: صاحب دختران و پسرانی است.

حجاج گفت: دربارهٔ شصت ساله‌ها چه می‌گویی؟ او گفت: نشانه‌ای برای پرسشگران است.

حجاج گفت: درباره هفتاد ساله چه می‌گویی؟ او گفت: نه به درد دنیا می‌خورد و نه به درد دین.

حجاج گفت: دربارهٔ نود ساله چه می‌گویی؟ او گفت: از شیطان رانده شده به خدا پناه می‌برم.

حجاج گفت: درباره صد ساله چه می‌گویی؟ او گفت: از اصحاب جهنم بپرس.

ابوعبدالله کرخی گوید: در این هنگام حجاج گفت: این زنان را به نثر وصف گفتی ولی هم اکنون به شعر وصف‌شان را بگو و امام باقر ﷺ این اشعار را سرود و خواند.

هر زمان که دختر ده ساله را ببینی که سینه‌اش برآمده است گردنش بسان مروارید غواص تکان می‌خورد و اما دختر بیست ساله مانند ندارد و این همان است که با آن مشغول می‌شوی و همان که می‌طلبی و دختر سی ساله سخن گفتن با وی شفابخش است و بهترین زن است و خوشا آن کس که چنین زنی را به دست آورد و اگر دختر چهل ساله دیدی زندگی همان است، ضعیف نمی‌گردد و

وأمّا ابـنة الخـمسين لـلـه درّهـا[1] بـعقل وتـدبير تـربّي وليـدها
وأمّا ابنة الستّين قـد رقّ جـلدها وفـيها بـقايا والحـريص يـريدها
وأمّا ابنة السبعين يـرعش رأسـها من الكـبر المـفنى وقـلّ وليـدها
وبـنت الثـمانين السـقام[2] بـعينها وعند هجوم اللـيل قـلّ رقـودها[3]
وأمّـا ابـنة التسـعين لا درّ درّهـا وقد خلعت عمراً وكشّ[4] وريـدها
وإن زيدت العشر التـوالى فـليتها تغرّق[5] في بحر وحـوت يـقودها»

فقال الحجّاج أحسنت أحسنت يا صبيّ. الخبر.

وتقدّم في رواية ابن مسكان (٢) من باب (٢٨) ما ورد في أنّ من سعادة المرء أن يكون متجره في بلده من أبواب ما يستحبّ للتاجر (ج ٢٣) قوله ﷺ من شقاء المرء أن تكون عنده امرأة معجب بها وهي تخونه. وفي رواية عبد اللّه (٣) قوله ﷺ: ثلاثة من السعادة الزوجة المؤاتية.

وفي رواية جعفريات (٦) نحوه. وفي رواية جعفر (٥) قوله ﷺ من سعادة المرء حسناء إذا نظر إليها سرّ بها وإذا غاب عنها حفظته في نفسها. وفي رواية أبي بصير (١) من باب (٥) ما ورد من الصلوة والدعاء لمن أراد التزويج من أبوابه (ج ٢٥) قوله ﷺ يقول اللّهمّ فقدّر لي من النساء أعفّهنّ فرجاً وأحفظهنّ لي في نفسها وفي مالي وأوسعهنّ رزقاً وأعظمهنّ بركة.

ويأتي في أحاديث الباب التالي وما يتلوه وباب (١١) استحباب اختيار الولود وباب (١٣) ما ورد في اختيار السمراء العجزاء وباب (١٤) اختيار المرأة التي طاب عرفها وباب (١٥) الترغيب في تزويج البيضاء والزرقاء وباب (١٦) الترغيب في تزويج الجميلة الضحوك وباب (١٧) أنّ خير الجواري ما كان فيها هوىً وكان لها عقل وأدب ما يناسب ذلك.

---

١. الدّر: العمل من خير أوشرّ و منه قولهم للّه درّک يكون مدحاً و يكون ذمّاً.
٢. أي المرض. ٣. أي نومها. ٤. أي صات وريدها.
٥. فتغرق ـ خ.

شاخه‌اش خشک نمی‌شود و اما پنجاه ساله را خدا خیر دهد که هم عقل و هم تدبیر دارد و فرزندش را بزرگ می‌کند و شصت ساله پوستش نازک شده و مختصر فایده در آن هست که شخص حریص به شهوت آن را دنبال می‌کند و اما هفتاد ساله سرش از پیری فانی کننده می‌لرزد و زاد و ولدش کم می‌شود و زن هشتاد ساله مساوی است با همهٔ دردها و به هنگام فرا رسیدن شب کم خواب می‌شود و اما زن نود ساله خوبی ندارد لباس عمر را از تن بیرون کرده و رگ گردنش صدا می‌کند و اگر ده سال بر آن اضافه شود (زن صد ساله) کاش در دریایی غرق شود و ماهی‌ای او را بکشد. حجاج گفت: آفرین! آفرین! ای بچه ... .»

ارجاعات

گذشت:

در روایت دوم از باب بیست و هشتم از باب‌های مستحبات تاجر فرموده امام معصوم ﷺ که: «از بدبختی مرد این است که زنی نزد وی باشد که شیفته آن زن است ولی آن زن به او خیانت می‌کند.»

و در روایت سوم فرموده امام معصوم ﷺ که: «سه چیز از خوشبختی انسان است: زن سازگار» و همراه و در روایت ششم مانند آن.

و در روایت پنجم فرموده امام معصوم ﷺ که: «از نیک بختی مرد، زن زیبارویی است که چون مرد به آن بنگرد شاد شود و آن زمان که از او غایب باشد خودش را حفظ کند آن نگاهبان مرد در ارتباط با خویش باشد.»

و در روایت یکم از باب پنجم از باب‌های نماز و دعا برای ازدواج فرموده امام معصوم ﷺ که: «خدایا برای من از زنان، پاکدامن‌ترین و کسی که از همه بیشتر برای من و خودش مالم را پاسداری کند و از همه پرروزی‌تر و با برکت‌تر باشد را برایم مقدّر فرما.»

می‌آید:

در روایات باب بعدی و پس از آن و باب یازدهم، سیزدهم، چهاردهم، پانزدهم، شانزهم و هفدهم مناسب این باب.

(۸)

باب ما ورد فی أنّ خیر نسائکم نساء قریش فإنّهنّ أعطف على الزوج وأحنا على الولد

۱۶۰ ۳۶۵۵۹ (۱) **کافی ۳۲۶/۵**: علیّ بن ابراهیم عن أبیه عن ابن أبی عمیر عن حمّاد بن عثمان عن أبی عبد الله ﷺ قال قال رسول الله ﷺ خیر نساء رکبن الرحال[۱] نساء قریش أحناه[۲] على ولد، وخیرهنّ لزوج.

۱۶۱ ۳۶۵۶۰ (۲) **الجعفریّات ۹۰**: بإسناده عن علی ﷺ قال قال رسول الله ﷺ خیر نساء رکبن الإبل نساء قریش، أعطف على زوج وأحنا على ولد.

۱۶۲ ۳۶۵۶۱ (۳) **الدعائم ۱۹۵/۲**: عن رسول الله ﷺ أنّه قال خیر نسائکم نساء قریش أعطفهنّ على زوج وأحناهنّ على ولد.

۱۶۳ ۳۶۵۶۲ (٤) **العیون ۶۲/۲**: حدّثنا محمّد بن عمر بن محمّد بن سلم بن البّراء الجعابی قال حدّثنی أبو محمّد الحسن بن عبد الله بن محمّد بن العبّاس الرازی التمیمیّ قال حدّثنی سیّدی علیّ بن موسى الرضا ﷺ قال حدّثنی أبی موسى بن جعفر قال حدّثنی أبی محمّد بن علی قال حدّثنی أبی علیّ بن الحسین قال حدّثنی أبی الحسین بن علیّ قال حدّثنی أبی علیّ بن أبی طالب ﷺ عن النبیّ ﷺ قال خیر نساء رکبن الإبل نساء قریش أحناه على زوج (هکذا فی أکثر النسخ ولکن فی بعض النسخ الخطّیّة (أحناهنّ على زوجهنّ) بدل قوله أحناه على زوج).

۱۶٤ ۳۶۵۶۳ (۵) **تهذیب ٤۰٤/۷**: محمّد بن یعقوب عن **کافی ۳۲۶/۵**: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن أبی عبدالله البرقی عن غیر واحدٍ عن زیاد القندی عن أبی وکیع عن أبی اسحاق السبیعی عن الحارث الأعور قال قال أمیر المؤمنین ﷺ (قال رسول الله ﷺ ـ کا) خیر نسائکم (نساء ـ کا) قریش ألطفهنّ بأزواجهنّ وأرحمهنّ بأولادهنّ المجون لزوجها الحصان لغیره قلنا (له ـ ک) وما المجون قال الّتی لا تمنع[۳]. **مستدرک ۱۶۷/۱٤**: جعفر بن أحمد القمیّ فی کتاب الغایات عن النبیّ ﷺ أنّه قال خیر نسائکم (وذکر مثله).

---

۱. ارحال جمع الرحل: مایجعل على ظهر البعیر کالسرج.

۲. الحانیة: التی تقیم على ولدها و لاتتزوّج شفقةً و عطفاً ـ للسان، ج ۱٤، ص ۲۰۳.

۳. لاتمتنع ـ یب ـ ک.

باب ۸

زنان قریش بهترین زنان

(۱) امام صادقؑ فرمود: «رسول خداﷺ فرمود: بهترین زنانی که بر پشت شتر سوار می‌شوند (و ۱۶۰
به خانه شوهر می‌روند) زنان قریش هستند از همه به فرزند مهربان‌تر و از همه زنان برای شوهرش بهتر است.»

(۲) امیرالمؤمنین فرمود: «بهترین زنانی که بر شتر سوار می‌شوند (و به خانهٔ شوهر می‌روند) زنان ۱۶۱
قریش هستند عطوفتش بر شوهر بیشتر و توجهش به فرزند بهتر است.»

(۳) رسول خداﷺ فرمود: «بهترین زنان‌تان، زنان قریش هستند از همه بر شوهر باعاطفه‌تر و بر ۱۶۲
فرزند مهربان‌تر.»

(۴) پیامبرﷺ فرمود: «برترین زنانی که بر شتر سوار شده‌اند (و به خانهٔ شوهر رفته‌اند) زنان قریش ۱۶۳
هستند از همه بیشتر به شوهر مهر می‌ورزند.»

(۵) امیرالمؤمنین علیؑ فرمود: «رسول خدا فرمودند: برترین زنان‌تان زنان قریش هستند ۱۶۴
لطف‌شان به شوهران‌شان از همه بیشتر و رحمت و عطوفت‌شان به فرزندان‌شان از همه زیادتر است کم حیا و شوخ برای شوهر و خویشتن‌دار برای غیر شوهر. پرسیدیم: مجون چیست؟ حضرت فرمود: زنی که خودش را در اختیار قرار می‌دهد و ممانعتی نمی‌کند.»

۱۶۵ ۳۶۵٦٤ (٦) كافي ۳۲۷/۵: أبو عليّ الاشعريّ عن محمّد بن عبد الجبّار عن صفوان عن إسحاق بن عمار عن أبي بصير عن أحدهما عليه السلام قال خطب النبيّ صلى الله عليه وآله أم هانی بنت أبي طالب فقالت يا رسول اللّه انّی مصابة، في حجری أيتام ولا يصلح لك إلّا امرأة فارغة فقال رسول اللّه صلى الله عليه وآله ما ركب الإبل مثل نساء قريش أحناه على ولد ولا أرعى[1] على زوج في ذات يديه.

(۹)

باب استحباب تزويج المرأة لدينها وصلاحها ولصلة الرحم وللّه وكراهة تزويجها لمالها وجمالها وللفخر والرّياء

۱۶۶ ۳۶۵٦۵ (۱) كافي ۳۳۲/۵: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن عليّ بن أسباط تهذيب ٤۰۱/۷: عليّ بن الحسن بن فضّال عن عليّ بن أسباط عن عمّه يعقوب بن سالم[2] عن محمّد بن مسلم قال: قال أبو جعفر[3] عليه السلام أتى رجل النبيّ صلى الله عليه وآله يستأمره في النكاح فقال (له ـ كا) رسول اللّه صلى الله عليه وآله (نعم ـ يب) انكح وعليك بذات[5] الدين تربت يداك[6] (يب ـ وقال انّما مثل المرأة الصالحة مثل الغراب الأعصم الذى لا يكاد يقدر عليه قال[7] وما الغراب الأعصم (الذى لا يكاد يقدر عليه ـ كا ۵۱۵) قال الأبيض احدى رجليه). كافي ۵۱۵/۵: أحمد بن محمّد العاصمي عن عليّ بن الحسن بن فضّال عن عليّ بن أسباط عن عمّه يعقوب بن سالم عن محمّد بن مسلم عن أبي جعفر عليه السلام قال قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله إنما مثل المرأة (وذكر مثله).

۱۶۷ ۳۶۵٦٦ (۲) الدعائم ۱۹۵/۲: عن رسول اللّه صلى الله عليه وآله أنّه نهى أن تنكح المرأة[8] لمالها وجمالها، وقال مالها يطغيها، وجمالها يرديها[9]، فعليك بذات الدين.

۱۶۸ ۳۶۵٦۷ (۳) كافي ۳۳۳/۵: عليّ بن محمّد بن بندار عن أحمد بن أبي عبد اللّه عن أبيه عن أحمد بن النضر عن بعض أصحابه عن إسحاق بن عمّار قال سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام يقول من تزوّج امرأة يريد مالها ألجأه اللّه[10] إلى ذلك المال.

---

١. أي احفظهنّ على ما في يد زوجها. ٢. يعقوب الأحمر ـ يب.
٣. عن أبي جعفر عليه السلام ـ يب. ٤. رسول اللّه ـ يب. ٥. بذوات ـ يب.
٦. قال أبو عبيد قوله تربت يداک يقال للرجل اذا قلّ ماله: قد ترب أي افتقر. اللسان.
٧. قيل ـ كا. ٨. ينكح الرجل المرأة ـ ک. ٩. أي يهلكها.
١٠. أي اضطرّه.

۱۶۵ (۶) ابوبصیر از امام باقر و یا امام صادق علیه السلام روایت کرده است که ایشان فرمود: «پیامبر صلی الله علیه و آله أُمّ هانی دختر ابوطالب را خواستگاری کرد. او گفت: ای رسول خدا! من مصیبت زده هستم در دامنم یتیمانی هستند و شایسته شما تنها زنی است که فارغ باشد (و اشتغالی چون من نداشته باشد).

رسول خدا فرمود: چون زنان قریش زنی بر شتر سوار نشده (و به خانه شوهر نرفته است)، مهربان‌تر بر فرزند و نسبت به آنچه در دست شوهر است نگهدارترند.

باب ۹

استحباب ازدواج با زن به خاطر دین و شایستگی او، برای صله رحم و برای خدا و کراهت ازدواج با زن به خاطر مال و زیبایی‌اش و برای فخر و ریا

۱۶۶ (۱) محمّد بن مسلم گوید: «امام باقر علیه السلام فرمود: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد تا درباره ازدواج با آن حضرت مشورت کند. پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمودند: آری ازدواج کن و بر تو باد به همسری که دین‌مدار باشد خدا خیرت دهد!

حضرت فرمود: مَثَل زن شایسته مَثَل کلاغ اعصم است که قابل دسترسی نیست. پرسید: کلاغ أعصم چیست که دسترسی به آن مقدور نیست؟ حضرت فرمود: کلاغی که یکی از دو پایش سفید باشد.»

۱۶۷ (۲) رسول خدا صلی الله علیه و آله نهی کردند از اینکه با زنی به دلیل مال و زیبایی ازدواج شود حضرت فرمودند: مالش او را سرکش می‌سازد و زیبایی‌اش او را به هلاکت می‌کشاند بر تو باد به ازدواج با زن دین‌مدار.

۱۶۸ (۳) اسحاق بن عمار گوید: «از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: کسی که با قصد ثروت و دارایی زنی با او ازدواج کند خداوند متعال او را درماندهٔ آن دارایی خواهد کرد.»

۱۶۹ (٤) الدعائم ۱۹٦/۲: عن جعفر بن محمّد ﷺ أنّه قال إذا تزوّج الرجل المرأة لحسنها أو ۳٦٥٦۸
لمالها وُكل إلى ذلك، وإن تزوّجها لدينها وفضلها رزقه اللّٰه المال والجمال، قال اللّٰه تعالى ﴿وَأَنكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِن يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾.

۱۷۰ (٥) تهذيب ٤۰۳/۷: محمّد بن يعقوب عن كافي ۳۳۳/٥: عليّ (بن ابراهيم ـ كا) عن ۳٦٥٦۹
أبيه ومحمّد بن اسماعيل عن الفضل بن شاذان جميعاً عن ابن أبي عمير عن فقيه ۲٤۸/۳: هشام بن الحكم عن أبي عبد اللّٰه ﷺ قال إذا تزوّج الرجل المرأة لجمالها أو مالها[1] (وكل إلى ذلك[2] ـ كا ـ يب) وإذا[3] تزوّجها لدينها رزقه اللّٰه عزّوجلّ الجمال والمال[4].

۱۷۱ (٦) تهذيب ۳۹۹/۷: عليّ بن الحسن بن فضال عن محمّد وأحمد عن عليّ بن يعقوب ۳٦٥۷۰
عن مروان بن مسلم عن بريد عن أبي جعفر ﷺ قال حدّثني جابر بن عبد اللّٰه أنّ النبيّ ﷺ قال من تزوّج امرأةً لمالها وكّله اللّٰه اليه، ومن تزوّجها لجمالها رأى فيها ما يكره، ومن تزوّجها لدينها جمع اللّٰه له ذلك.

۱۷۲ (۷) وسائل ٥۲/۲۰: ورّام ابن أبي فراس في كتابه قال قال ﷺ من تزوّج امرأةً لجمالها ۳٦٥۷۱
جعل اللّٰه جمالها وبالاً عليه.

۱۷۳ (۸) تهذيب ۳۹۹/۷: عليّ بن الحسن بن فضّال عن محمّد بن عبد اللّٰه بن زرارة عن ۳٦٥۷۲
الحسن بن عليّ عن عليّ بن عقبة عن بريد العجلي عن أبي جعفر ﷺ قال قال رسول اللّٰه ﷺ من تزوّج امرأة، لا يتزوّجها إلّا لجمالها لم ير فيها ما يحبّ، ومن تزوّجها لمالها لا يتزوّجها إلّا له وكله اللّٰه اليه، فعليكم بذ (و ـ خ) ات الدّين.

۱۷٤ (۹) فقيه ۲٤۳/۳: قال عليّ بن الحسين سيّد العابدين ﷺ من تزوّج للّٰه عزّوجلّ ولصلة ۳٦٥۷۳
الرحم توجّه اللّٰه تعالى بتاج الملك والكرامة.

۱۷٥ (۱۰) وسائل ٥۲/۲۰: سعيد بن هبة اللّٰه الراوندي في الخرايج والجرايح عن ۳٦٥۷٤
الحسين ﷺ أنّ رجلاً استشاره في تزويج امرأةٍ فقال لا أحبّ ذلك ـ وكانت كثيرة المال،

---

۱. لمالها أوجمالها ـ فقيه. ۲. لم يرزق ذلك ـ فقيه. ۳. فإن ـ فقيه ـ و إن ـ يب.
٤. جمالها و مالها ـ فقيه.

۱۶۹ (۴) امام صادق؈ فرمود: «اگر مردی زنی را به دلیل زیبایی و یا مالش بگیرد بـه آن واگـذار می‌گردد ولی اگر به خاطر دین و فضیلتش با وی ازدواج کند خداوند مال و زیبایی را روزی او می‌گرداند.»

خداوند متعال فرموده است: «مردان و زنان بی‌همسر خود را همسر دهید همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکارتان را اگر فقیر و تنگدست باشند، خداوند از فضل خـود آنـان را بـی‌نیاز می‌سازد، خداوند گشایش دهنده و آگاه است.»

۱۷۰ (۵) امام صادق؈ فرمود: «اگر مردی برای زیبایی یا دارایی زنی با او ازدواج کند به همان زیبایی و دارایی وانهاده می‌شود و اگر برای دین‌مداری زنی با او ازدواج کند خدا زیبایی و دارایی را بـه او خواهد داد.»

۱۷۱ (۶) امام باقر؈ فرمود: «جابر بن عبدالله برایم روایت کرد که پیامبرﷺ فرمودند: هرکس که با زنی برای مالش ازدواج کند خداوند او را به آن مال واگذار می‌کند و هرکس که به خاطر جمال زن با آن زن ازدواج کند در ارتباط با زن چیزی را می‌بیند که خوش ندارد ولی هرکس که به دلیل دین‌مداری زن با وی ازدواج کند خداوند همه اینها را برای او جمع خواهد کرد.»

۱۷۲ (۷) ورام بن ابی فراس در کتابش آورده است که: «معصوم؈ فرمود: هرکس با زنـی بـه دلیـل زیبایی‌اش ازدواج کند خداوند زیبایی‌اش را مایهٔ دردسر او گرداند.»

۱۷۳ (۸) برید عجلی از امام باقر؈ روایت کرده که حضرت فرمود: «رسول خداﷺ فرمودند: هرکس با زنی ازدواج کند و جز به دلیل زیبایی‌اش با آن زن ازدواج نکـند در آن زن چـیزی کـه دوست دارد نمی‌بیند و هرکس که با زنی به دلیل دارایی‌اش ازدواج کند و جز برای دارایی‌اش با او ازدواج نکـند خداوند او را به دارایی زن وامی‌نهد بنابراین بر شما باد به ازدواج با زن دیندار.»

۱۷۴ (۹) امام علی بن حسین سید العابدین؈ فرمود: «هرکس که برای خداوند؛ و برای صلهٔ رحم ازدواج کند خداوند تاج پادشاهی و بزرگواری را بر سر او می‌نهد.»

۱۷۵ (۱۰) مردی با امام حسین؈ دربارهٔ ازدواج با زنی مشورت کرد. حضرت فرمود: «من این ازدواج را دوست نمی‌دارم ـ گفتنی است که زن دارایی بسیار داشت و مرد هم نیز ثروت بسیار داشت ـ آن مرد با گفتهٔ امام حسین؈ مخالفت کرد و آن زن را گرفت. طولی نکشید که آن مرد فقیر و ندار شد.

وكان الرجل أيضاً مكثراً ـ فخالف الحسين ﷺ، وتزوّج بها، فلم يلبث الرجل حتّى افتقر فقال له الحسين ﷺ قد أشرت عليك، الآن فخلّ سبيلها فانّ الله يعوّضك خيراً منها، ثمّ قال: عليك بفلانة فتزوّجها، فما مضى سنة حتّى كثر ماله، وولدت له ورأى منها ما يحبّ.

١٧٦ ٢٦٥٧٥ (١١) **عقاب الأعمال** ٣٣٣: بالاسناد المتقدّم في باب (٦) استحباب عيادة المريض من أبواب ما يتعلّق بالمرض (ج ٣) عن أبي هريرة وعبد الله بن عباس قالا خطبنا رسول الله ﷺ قبل وفاته ـ وهي آخر خطبة خطبها بالمدينة (إلى أن قال) ـ: ومن نكح امرأة حلالاً بمالٍ حلالٍ غير أنّه أراد بها فخراً أو رياءً لم يزده الله عزّوجلّ بذلك إلّا ذلّاً وهواناً[1] وأقامه الله بقدر ما استمتع منها على شفير جهنم ثمّ يهوى فيها سبعين خريفا[2].

١٧٧ ٢٦٥٧٦ (١٢) **الدعائم** ١٩٦/٢: عن رسول الله ﷺ أنّه نهى عن نكاحٍ يراد به غير وجه الله والعفة، ونهى عن النكاح بالرياء والسمعة.

١٧٨ ٢٦٥٧٧ (١٣) **المجازات النبويّة** ٥٤: ومن ذلك قوله عليه الصلوة والسلام: تنكح المرأة لميسمها[3].

١٧٩ ٢٦٥٧٨ (١٤) **كافي** ٣٢٧/٥: محمّد بن اسماعيل عن الفضل بن شاذان عن صفوان بن يحيى عن أبي الحسن عليّ بن موسى الرضا ﷺ قال ما أفاد عبد فائدةً خيراً من زوجةٍ صالحةٍ، إذا رآها سرّته وإذا غاب عنها حفظته في نفسها وماله.

١٨٠ ٢٦٥٧٩ (١٥) **العوالي** ١٨٣/١: قال رسول الله ﷺ ألا أخبركم بخير ما يكتنز، المرأة الصالحة، إذا نظر إليها تسرّه، وإذا أمرها أطاعته، وإذا غاب عنها حفظته.

١٨١ ٢٦٥٨٠ (١٦) **تهذيب** ٢٤٠/٧: محمّد بن يعقوب عن **كافي** ٣٢٧/٥: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن جعفر بن محمّد الأشعري عن عبد الله بن ميمون القدّاح عن أبي عبد الله ﷺ عن آبائه ﷺ قال **فقيه** ٢٤٦/٣: قال النبيّ[4] ﷺ ما استفاد امرؤ مسلم فائدةً بعد الاسلام أفضل من زوجةٍ مسلمةٍ، تسرّه إذا نظر إليها، وتطيعه إذا أمرها، وتحفظه إذا غاب عنها في نفسها وماله. **المقنعة** ٧٦: قال رسول الله ﷺ ما استفاد المرء المسلم فائدة (وذكر مثله إلّا أنّه أسقط قوله مسلمةً). **وسائل** ٤١/٢٠: ورواه المحقّق في الشرائع.

---

١. أي نقيض العزّ.　٢. الخريف: السنة والعام.　٣. الميسم: الجمال.
٤. رسول الله ـ فقيه.

امام حسین ﷺ به او گفت: من راهنمائیت کردم الان هم آن زن را رها کن خداوند بهتر از آن را نصیبت می‌سازد. سپس حضرت فرمود: بر تو باد به فلان زن! با او ازدواج کن و آن مرد با آن زن ازدواج کرد. پس سالی نگذشت تا اینکه دارایی مرد فراوان شد و از آن زن بچّه‌دار شد و آنچه دوست داشت از آن زن دید.»

۱۷۶ (۱۱) ابوهریره و عبدالله بن عبّاس گویند: «رسول خداﷺ پیش از رحلتش برای‌مان سخنرانی کرد و این آخرین سخنرانی حضرت در مدینه بود (تا آنجا که حضرت فرمود:) هرکس زن حلالی را با مال حلالی بگیرد ولی تنها منظورش از آن زن فخر و ریا باشد خداوند در برابر این کار تنها خواری و پستی او را فزون سازد و او را بر اندازه‌ای که از آن زن بهره برده است بر لب پرتگاه جهنم نگاه می‌دارد و سپس در جهنم سقوط می‌کند و هفتاد سال در آن می‌ماند.»

۱۷۷ (۱۲) رسول خداﷺ از ازدواجی که برای غیر خدا و عفت مندی باشد نهی فرمودند و از ازدواج به دلیل ریا و خوش آوازه شدن نهی فرمودند.

۱۷۸ (۱۳) سیّد مرتضی در کتاب «المجازات النبویه» گفته است: «از جملهٔ مجازها گفتهٔ معصوم ﷺ که: زن به خاطر فلزهای گداخته‌اش با او ازدواج می‌شود.» [کنایه از طلا و نقره و مال و ثروت است.]

۱۷۹ (۱۴) امام ابوالحسن الرضا ﷺ فرمود: «هیچکس بهره‌ای بهتر از زن شایسته‌ای که هرگاه به او نظر افکند شادمانش سازد و هر وقت که از او دور گردد خودش و دارایی شوهرش را پاس دارد، به دست نیاورده است.»

۱۸۰ (۱۵) رسول خداﷺ فرمود: «آیا شما را از بهترین گنج باخبر سازم زن شایسته‌ای که هر زمان مرد به او می‌نگرد او را شاد سازد و چون به او دستور دهد زن از او اطاعت کند و چون از زن غایب شود زن او را حفظ کند.»

۱۸۱ (۱۶) پیامبرﷺ فرمود: «مرد مسلمان پس از اسلام بهره‌ای برتر از همسر مسلمانی که اگر به آن نگریست شادش سازد و اگر به او فرمان داد اطاعتش کند و چون از او دور شد خودش و مال او را حفظ کند نبرده است.»

۱۸۲ ۳٦٥٨١ (۱۷) **مستدرك ۱٦۹/۱٤**: القطب الراوندى فى لبّ اللّباب عن رسول اللّهﷺ أنّه قال ما أفاد رجل بعد الايمان خيراً من امرأةٍ ذات دينٍ وجمال تسرّه إذا نظر إليها، وتطيعه إذا أمرها، وتحفظه فى نفسها وماله إذا غاب عنها، وأوحى إلى موسى ؑ أنى أعطيت فلاناً خير الدّنيا والآخرة وهى امرأة صالحة.

۱۸۳ ۳٦٥٨۲ (۱۸) **كافى ۳۲۷/٥**: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد عن ابن فضّال عن على بن عقبة عن بريد بن معاوية العجلّى عن أبى جعفر ؑ قال قال رسول اللّهﷺ قال اللّه عزّوجلّ إذا أردت أن أجمع للمسلم خير الدّنيا والآخرة جعلت له قلباً خاشعاً، ولساناً ذاكراً، وجسداً على البلاء صابراً، وزوجةً مؤمنة تسرّه إذا نظر إليها، وتحفظه إذا غاب عنها فى نفسها وماله. **الدعائم ۱۹٤/۲**: عن رسول اللّهﷺ أنّه قال: يقول اللّه عزّوجلّ إذا أردت أن أُعطى العبد خيراً من الدنيا والآخرة (وذكر مثله).

۱۸٤ ۳٦٥٨۳ (۱۹) **كافى ۳۲۷/٥**: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن محمّد بن اسماعيل عن حنّان بن سدير عن أبيه عن أبى جعفر ؑ قال قال رسول اللّهﷺ إنّ من القسم[1] المصلح (الصالح ـ خ) للمرء المسلم أن يكون له المرأة، إذا نظر إليها سرّته وإذا غاب عنها حفظته، وإذا أمرها أطاعته.

۱۸٥ ۳٦٥٨٤ (۲۰) **تنبيه الخواطر ۳**: عن رسول اللّهﷺ أنّه قال ما أُعطى أحد شيئاً خيراً من امرأة صالحة إذا رآها سرته، وإذا أقسم عليها أبرّته، وإذا غاب عنها حفظته فى نفسها وماله.

۱۸٦ ۳٦٥٨٥ (۲۱) **تهذيب ٤۰۱/۷**: الحسن بن محبوب عن علىّ بن رئاب عن الحلبى عن أبى عبد اللّه ؑ قال ثلاثة أشياء لا يحاسب (اللّه ـ **الخصال**) عليهنّ المؤمن طعام يأكله، وثوب يلبسه، وزوجة صالحة تعاونه ويحصن (بها ـ يب) فرجه. **الخصال ۸۰**: حدّثنا محمّد بن الحسن ؓ قال حدّثنا سعد بن عبد اللّه عن يعقوب بن يزيد عن الحسن بن على عن ابن زياد[2] عن الحلبى عن أبى عبد اللّه ؑ مثله. **مكارم الأخلاق ۱۹۷**: عن الصادق ؑ (مثله).

---

۱. القسم: الحظّ ـ النصيب.
۲. عن أبى زياد ـ خ.

۱۸۲ (۱۷) رسول خداﷺ فرمود: «مرد پس از ایمان، بهتر از زن دیندار و زیبا که اگر به او بنگرد شادش سازد و اگر دستورش دهد اطاعت کند و از مرد اگر از او دور شد پاسداری کند و خویش و مال مرد را حفظ کند، نمی‌یابد.»

۱۸۳ (۱۸) رسول خداﷺ فرمود: «خداوند﷽ فرمود: «آن گاه که بخواهم خیر دنیا و آخرت را برای مسلمانی فراهم سازم به او دلی خاشع، زبانی ذکرگو، پیکری شکیبا بر بلا و همسری مؤمن که هرگاه به او بنگرد شادمانش سازد و آن گاه که از او دور شود خودش و دارایی شوهرش را پاس دارد، عطا می‌کنم.»

۱۸۴ (۱۹) امام باقر﵇ فرمود: «پیامبر خداﷺ فرمودند: بی‌تردید از بهره‌ای که سامان دهندهٔ مرد مسلمان است این است که زنی داشته باشد که هروقت به او بنگرد شادش سازد و هر زمان از او دور شود پاسش دارد و آن گاه که به او فرمان دهد اطاعت کند.»

۱۸۵ (۲۰) رسول خداﷺ فرمود: «به کسی چیزی برتر از همسر شایسته داده نشده است همسری که هر زمان به او می‌نگرد شادش سازد و چون او را سوگند دهد سوگندش را عملی سازد و اگر از او دور شود خویشتن و مال شوهر را پاس دارد.»

۱۸۶ (۲۱) امام صادق﵇ فرمود: «سه چیز است که خداوند مؤمن را بر آنها محاسبه نمی‌کند: ۱. غذایی که می‌خورد ۲. لباسی که می‌پوشد ۳. زن شایسته‌ای که او را یاری می‌دهد و مؤمن بدان عفت خویش را پاس می‌دارد.»

۱۸۷ ۲۶۵۸۶ (۲۲) **الخصال ۲۸٤**: حدّثنا أبی‌ؑ قال حدّثنا محمّد بن یحیی العطّار عن محمّد بن أحمد قال حدّثنی أبو عبد اللّٰه الرّازی عن سجادة عن درست عن أبی خالد السجستانی عن أبی عبد اللّٰه ؑ قال خمس خصالٍ من لم تکن فیه خصلة منها فلیس فیه کثیر مستمتع: أوّلها الوفاء، والثانیة التدبیر، والثالثة الحیاء، والرابعة حسن الخلق، والخامسة وهی تجمع هذه الخصال: الحریة[1] وقال ؑ خمس خصالٍ من فقد واحدةً منهنّ لم یزل ناقص العیش زائل العقل مشغول القلب فأوّلها صحة البدن، والثانیة الأمن، والثالثة السعة فی الرزق، والرابعة الأنیس الموافق قلت وما الانیس الموافق قال الزوجة الصالحة، والولد الصالح، والخلیط[2] الصالح، والخامسة وهی تجمع هذه الخصال الدعة[3].

۱۸۸ ۲۶۵۸۷ (۲۳) **أمالی الشیخ الطوسی ۵۷٦**: حدّثنا الشیخ ابوجعفر محمّد بن الحسن بن علیّ بن الحسن الطوسیّ قال أخبرنا جماعة عن أبی المفضّل قال حدّثنا ابواحمد عبیداللّٰه بن الحسین بن ابراهیم (العلویّ ـ ک) قال حدّثنا ابواسماعیل ابراهیم بن احمد بن ابراهیم العلویّ الحسنی عن عمّه الحسن بن ابراهیم عن أبیه ابراهیم بن اسماعیل عن أبیه اسماعیل عن أبیه ابراهیم بن الحسن بن الحسن عن أُمّه فاطمة بنت الحسین عن أبیها الحسین بن علیّ عن أبیه علیّ بن أبی طالبؑ قال قال رسول اللّٰهؐ من أُعطی أربع خصالٍ فی الدنیا فقد أُعطی خیر الدنیا والآخرة وفاز بحظّه منهما: ورع یعصمه عن محارم اللّٰه وحسن خلق یعیش به فی الناس، وحلم یدفع به جهل الجاهل، وزوجة صالحة تعینه علی أمر الدنیا والآخرة.

۱۸۹ ۲۶۵۸۸ (۲٤) **مستدرک ۱٤/۱۷۰**: دعائم الاسلام عن رسول اللّٰهؐ قال و لمّا نزلت هذه الآیة ـ یعنی قوله تعالی: ﴿وَٱلَّذِینَ یَکۡنِزُونَ ٱلذَّهَبَ وَٱلۡفِضَّةَ﴾[4] الآیة ـ قالوا فأیّ المال نتّخذ قال لساناً ذاکراً، وقلباً شاکراً، وزوجةً تعینک علی دینک.

---

۱. و الحرّ من الناس من اخیارهم و افاضلهم و حرّیة العرب اشرافهم و یقال هومن حرّیة قومه أی من خالصهم. اللسان، ج ٤، ص ۱۸۲.

۲. الخلیط: الصاحب ـ الجار.

۳. الدعة: السکینة ـ الراحة و خفض العیش أی لین العیش وسعته ـ المنجد.

٤. التوبة (۹): ۳٤.

(۲۲) امام صادق ﷺ فرمود: «پنج خصلت است که کسی که یک خصلت از این پنج خصلت در او ۱۸۷
نباشد چیزی که از آن بسیار بهره برده شود در او نیست:

اوّلین خصلت، وفا است دومی، تدبیر است سومی، حیا است چهارمی، حسن خلق است و پنجمی که جامع همه این خصلت‌هاست آزادگی است.

و حضرت فرمود: پنج خصلت است که هرکس یکی از اینها را نداشته باشد همیشه عیشش ناقص و عقلش از بین رفته، قلبش مشغول است اولین خصلت‌ها سلامتی بدن است، دومی امنیت است، سومی گشایش روزی و چهارمی مونس هماهنگ است. پرسیدم: مونس هماهنگ چیست؟ حضرت فرمود: زن شایسته و فرزند شایسته و رفیق شایسته و پنجمی که جامع همهٔ این خصلت‌هاست آسایش و راحتی است.»

(۲۳) رسول خداﷺ فرمود: «هرکس که در دنیا به او چهار خصلت عطا شود خیر دنیا و آخرت به او ۱۸۸
داده شده است و بهره‌مند از دنیا و آخرت گردیده است: پرهیزکاری‌ای که او را از محرّمات الهی باز دارد، حسن خلقی که با آن در میان مردم زندگی کند، بردباری‌ای که با آن نادانی نادان را دفع کند و زنی شایسته که او را بر کار دنیا و آخرتش یاری رساند.»

(۲۴) چون این آیه نازل گشت منظور فرموده خداوند متعال است که: «کسانی که طلا و نقره را ۱۸۹
ذخیره می‌کنند» پرسیدند: «پس کدام مال را بگیریم؟ حضرت رسولﷺ فرمود: زبان ذکرگو و دل سپاسگزار و همسری که تو را بر دینت یاری دهد.»

۱۹۰ ۳۶۵۸۹ (۲۵) **العوالی ۶۷/۲**: روى عن النبيّ ﷺ أنّه قال لمّا نزل قوله تعالى: ﴿وَٱلَّذِينَ يَكْنِزُونَ ٱلذَّهَبَ وَٱلْفِضَّةَ﴾ قال تبّاً[1] للذهب والفضّة قالها ثلاثاً، فقالوا أيّ مالٍ نتّخذ؟ فقال لساناً شاكراً، وقلباً خاشعاً، وزوجةً تعين أحدكم على دينه.

۱۹۱ ۳۶۵۹۰ (۲۶) **مستدرك ۱۷۱/۱۴**: القطب الراوندى في دعواته عن ربيعة بن كعب عن النبيّ ﷺ قال سمعته يقول من أُعطى خمساً لم يكن له عذر فى ترك عمل الآخرة زوجة صالحة تعينه على أمر دنياه وآخرته، وبنون أبرار، ومعيشة فى بلده، وحسن خلق يدارى به الناس، وحبّ أهل بيتى.

۱۹۲ ۳۶۵۹۱ (۲۷) **كافى ۳۲۷/۵**: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن النوفلى عن السكونى عن أبى عبد الله ﷺ قال قال رسول الله ﷺ من سعادة المرء الزوجة الصالحة.

۱۹۳ ۳۶۵۹۲ (۲۸) **كافى ۵۱۵/۵**: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن أحمد بن محمّد بن خالد عن محمّد بن على عن محمّد بن القضيل عن سعد بن أبى عمر [و] الجلّاب عن أبى عبد الله ﷺ أنّه قال لامرأة سعد هنيئاً لك يا خنساء، فلو لم يعطك الله شيئاً إلّا ابنتك أمّ الحسين لقد أعطاك الله خيراً كثيراً، انّما مثل المرأة الصالحة فى النساء كمثل الغراب الأعصم فى الغربان، وهو الأبيض احدى الرجلين.

۱۹۴ ۳۶۵۹۳ (۲۹) **الدعائم ۱۹۵/۲**: عن رسول الله ﷺ أنّه قال: المرأة الصالحة كالغراب الأعصم، ولن يوجد إلّا قليلاً، والغراب الأعصم هو الأبيض إحدى الرجلين.

۱۹۵ ۳۶۵۹۴ (۳۰) **أمالى الطوسى ۶۱۴**: حدّثنا الشيخ أبو جعفر محمّد بن الحسن بن علىّ بن الحسن الطوسى (قدّس الله روحه) قال أخبرنا جماعة عن أبى المفضّل قال حدّثنى ابراهيم بن حفص بن عمر العسكرى بالمصّيصة[2] قال حدّثنا عبيد بن الهيثم الأنماطى بحلب قال حدّثنا الحسين بن علوان الكاتب قال سمعت جعفر بن محمّد ﷺ يحدّث عن آبائه ﷺ عن علىّ صلوات الله عليه رفعه قال حسن البشر بالناس نصف العقل، والتقدير نصف المعيشة، والمرأة الصالحة أحد الكاسبين (وفى نسخة الكاسبين).

---

۱. تبّاله: أى ألزمه الله خسراناً و هلاكاً ـ المنجد ص ۵۶.

۲. بتشديد الصاد الاوّل ثغر من ثغور الروم و بلدالشام. اللسان، ج ۷، ص ۹۳.

۱۹۰ (۲۵) از پیامبرﷺ روایت شده است که: «چون گفتهٔ خداوند متعال: «کسانی که طلا و نقره را ذخیره می‌کنند» نازل گشت، حضرت فرمود: نابود باد طلا و نقره و سه بار این جمله را تکرار کردند. مردم گفتند: چه مالی را داشته باشیم؟ حضرت فرمود: زبان سپاسگزار و دل خاشع و زنی که شما را بر دین‌تان کمک کند.»

۱۹۱ (۲۶) ربیعة بن کعب گوید: «از پیامبرﷺ شنیدم که می‌فرمود: کسی که پنج چیز به او داده شود برای ترک کار اُخروی عذری ندارد: ۱. زن شایسته‌ای که او را بر امر دنیا و آخرتش یاری دهد ۲. فرزندان خوب ۳. شغلی در شهر خودش ۴. حسن خلقی که با آن با مردم مدارا کند و ۵. حبّ اهل بیت من.»

۱۹۲ (۲۷) امام صادق ؑ فرمود: «رسول خداﷺ فرمودند: از نیکبختی مرد، داشتن زن شایسته است.»

۱۹۳ (۲۸) امام صادق ؑ به زن سعد فرمود: «گوارای تو باد ای خنساء! اگر خداوند جز دخترت اُمُ الحسین را به تو نداده بود باز خیر زیادی به تو داده بود چرا که تنها مثل زن شایسته در میان زنان چونان کلاغ اعصم در میان کلاغها است و کلاغ اعصم همان است که یکی از دو پایش سفید باشد. [کنایه از این است که خود نگهدار و عفیف است]»

۱۹۴ (۲۹) رسول خداﷺ فرمود: «زن شایسته چونان کلاغ اعصم است و آن کم یافت می‌شود و کلاغ أعصم همان است که یکی از دو پایش سفید است.»

۱۹۵ (۳۰) حسین بن علوان کاتب گوید: «شنیدم که جعفر بن محمدؑ از پدرانش از علیؑ روایت کرده که حضرت (از پیامبرﷺ) روایت کرده‌اند که فرمود: خوشرویی با مردم نیمی از عقل است و اندازه‌گیری (و به حساب خرج کردن) نیمی از زندگی است و زن شایسته یکی از دو کسب کننده است (و در نسخه‌ای یکی از دو پوشاننده است).»

١٩٦ ٣٦٥٩٥ (٣١) **الغرر** ٦٢: قال أمير المؤمنين ﷺ المرأة[١] الصالحة أحد الكاتمين[٢].

١٩٧ ٣٦٥٩٦ (٣٢) **فيه** ٦٣: وقال الزوجة الموافقة إحدى الراحتين.

١٩٨ ٣٦٥٩٧ (٣٣) **فيه** ٤٤٣: وقال شرّ الزّوجات من لا تواتي.

١٩٩ ٣٦٥٩٨ (٣٤) **فقيه** ٢٤٦/٣: روى جميل بن درّاج عن أبي عبد الله ﷺ قال خير نسائكم الّتي ان غضبت أو اُغضبت قالت لزوجها يدي في يدك لا أكتحل بغمض حتّى ترضىٰ عنّي.

٢٠٠ ٣٦٥٩٩ (٣٥) **كافي** ٥١٥/٥: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن حفص بن البختري عن أبي عبد الله ﷺ قال مثل المرأة المؤمنة مثل الشامة في الثور الأسود. (الشامة: علامة تخالف البدن الّتي هي فيه).

وتقدّم في رواية الجعفريّات (٢٠) من باب (٦٦) ماورد في مدح الصبر من ابواب جهاد النفس ج ١٨ قوله ﷺ اربع من اعطيهنّ فقد اعطي خير الدنيا و الآخرة زوجة صالحة. **وفي** رواية المشكاة (٢١) نحوه. وفي رواية مطرف (١) من باب (١) استحباب سعة المنزل من أبواب أحكام المساكن (ج ٢١) قوله ﷺ ثلاثة للمؤمن فيها راحة امرأة صالحة تعينه على أمر الدنيا والآخرة. **وفي** رواية **الجعفريّات** (٥) قوله ﷺ من سعادة المرء المسلم الزوجة الصالحة. **وفي** رواية عبد الله (٣) من باب (٢٨) ما ورد في أنّ من سعادة المرء أن يكون متجره في بلده من أبواب ما يستحبّ للتاجر (ج ٢٣) قوله ﷺ ثلاثة من السعادة: الزوجة المؤاتية. **وفي** رواية **الجعفريّات** (٦) نحوه. **وفي** رواية جعفر (٥) قوله ﷺ من سعادة المرء امرأة حسناء إذا نظر إليها سر بها وإذا غاب عنها حفظته في نفسها. **وفي** رواية **الدعائم** (٧) قوله ﷺ خمسة من السعادة: الزوجة الصالحة. وفي **الجعفريّات** (٣٢) من باب (٢) بدؤ التزويج وفضله (ج ٢٥) قوله ﷺ انّما الدنيا متاع وخير متاع الدنيا الزوجة الصالحة. **وفي** رواية ابن ميمون (٦٢) قوله ﷺ ما أفاد عبد فائدة خيراً من زوجة صالحة إذا رآها سرّته وإذا غاب عنها حفظته في نفسها وماله **ولاحظ** باب (٧) جملة ممّا ينبغي اختياره واجتنابه من صفات النساء للتزويج فانّ فيه ما يناسب الباب.

---

١. الزوجة ـ ك.　　٢. الكسبين ـ غ.

(۳۱) امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: «زن شایسته یکی از دو پوشاننده است. [و پوشانندهٔ دیگر لباس است].» ۱۹۶

(۳۲) امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: «زن سازگار یکی از دو راحتی است.» ۱۹۷

(۳۳) امام علی ﷺ فرمود: «بدترین زنان زنی است که سازگاری ندارد.» ۱۹۸

(۳۴) امام صادق ﷺ فرمود: «بهترین زنان شما زنی است که اگر خشم کند یا او را به خشم آورند به شوهرش بگوید: دستم در دست توست و چشم فرونمی‌نهم (نمی‌خوابم) تا تو از من راضی شوی.» ۱۹۹

(۳۵) امام صادق ﷺ فرمود: «مثل زن با ایمان مثل شامه [= خالی که رنگش با رنگ باقی بدن فرق دارد] در گاو سیاه است [یعنی کمیاب است.]» ۲۰۰

ارجاعات

گذشت:

در روایت بیستم از باب شصت و ششم از باب‌های جهاد با نفس فرموده رسول خداﷺ که: «چهار چیز است که به هرکس بدهند خیر دنیا و آخرت به او داده شده است: زن شایسته ... .»

و در روایت بیست یکم مانند آن.

و در روایت یکم از باب یکم از باب‌های احکام مساکن فرموده امام معصوم ﷺ که: «سه چیز راحت مؤمن در آن است: زن شایسته‌ای که او را در کارهای دنیا و آخرت یاری دهد.»

و در روایت پنجم فرموده امام معصوم ﷺ که: «از خوشبختی مرد مسلمان داشتن همسری شایسته است.»

و در روایت سوم از باب بیست و هشتم از باب‌های مستحبات تاجر فرموده امام معصوم ﷺ که: «سه چیز از نیکبختی است: زن سازگار و موافق.»

و در روایت ششم مانند آن.

و در روایت پنجم فرموده امام معصوم ﷺ که: «از نیکبختی مرد، زن زیبایی است که چون به او بنگرد شاد شود و چون از او دور شود آن زن شوهرش را در ارتباط با خودش حفظ نماید.»

و در روایت هفتم فرموده امام معصوم ﷺ که: «پنج چیز از خوشبختی است: زن شایسته.»

و در روایت سی و دوم از باب دوم فرموده رسول خداﷺ که: «تنها دنیا متاع است و بهترین متاع دنیا همسر شایسته است.»

و در روایت شصت و دوم فرموده امام معصوم ﷺ که: «بنده بهره‌ای بهتر از همسر شایسته به دست نیاورده است همسری که چون او را ببیند شادش سازد و چون از او دور شود خویشتن و مال شوهر را حفظ کند.»

و بنگرید به باب هفتم چرا که در آن باب مناسب این مقام هست.

(۱۰)

باب ما ورد من الأمر بالدقّة والنظر في اختيار الزوجة فإنّها قلادة ومحلّ النطفة

۲۰۱ ۳٦٦۰۰ (۱) **کافی** ۳۳۲/۵: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد عن عثمان بن عیسی **تهذيب** ۴۰۲/۷: عليّ بن الحسن بن فضّال عن الحسن بن عليّ بن يوسف عن عثمان بن عيسى عن عبدالله بن مسكان عن بعض أصحابه[۱] قال سمعت أبا عبدالله ﷺ يقول انّما[۲] المرأة قلادة فانظر إلى ما تقلّده[۳] قال وسمعته يقول ليس للمرأة خطر، لا لصالحتهنّ، ولا لطالحتهنّ، أما صالحتهنّ فليس خطرها الذهب والفضّة بل (و ـ يب) هي خير من الذهب والفضّة وأمّا طالحتهنّ فليس التراب خطرها بل[٤] التراب خير منها. **المعاني** ١٤٤: حدّثنا أبي ﷺ قال حدّثنا محمّد بن أبي القاسم ماجيلويه عن محمّد بن علي الكوفي عن عثمان بن عيسى عن عبد اللّٰه بن سنان عن بعض أصحابنا قال سمعت أبا عبد اللّٰه ﷺ يقول انّما المرأة قلادة (وذكر نحوه إلّا أنّه أسقط قوله قال وسمعته يقول). **الدعائم** ١٩٥/٢: عن رسول اللّٰه ﷺ (نحوه، وأسقط قوله بل هي خير من الذهب والفضّة).

۲۰۲ ۳٦٦۰۱ (۲) **کافی** ۳۳۲/۵: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن النوفلي عن السكوني عن أبي عبد اللّٰه ﷺ قال قال النبيّ ﷺ اختاروا لنطفكم. فانّ الخال أحد الضجيعين[٥]. **تهذيب** ٤٠٢/٧: علي بن الحسن بن فضال عن عمرو بن عثمان عن عبد اللّٰه بن المغيرة عن اسماعيل بن أبي زياد الشعيري (السكوني ـ خ ل) عن أبي عبد اللّٰه ﷺ عن أبيه ﷺ قال قال رسول اللّٰه ﷺ اختاروا (وذكر مثله). **الجعفريّات** ٩٠: بإسناده عن علي ﷺ قال قال رسول اللّٰه ﷺ اختاروا (وذكر مثله). **الدعائم** ١٩٤/٢: روينا عن جعفر بن محمّد عن أبيه عن آبائه أنّ رسول اللّٰه ﷺ قال اختاروا (وذكر مثله).

---

۱. أصحابنا ـ يب. ۲. إنّ ـ يب. ۳. فانظر ماذا تقلّد ـ يب.

٤. والتراب ـ يب.

٥. والظاهر انّ الضجيع هنا بمعنى الملازم و المربّي فانّه أحد معانيه فيكون المعنى انّ الخال ملازم لبنت اخته و لاخته فتسري أخلاقه و صفاته فيهما فينبغي لمن أراد التزويج أن يختار من كان أخوها شريفاً صالحاً.

باب ۱۰

دقت بسیار در گزینش همسر

۲۰۱ (۱) امام صادق ﷺ می‌فرمایند: «محققاً زن طوق گردن است به دقت بنگر که چه به گردن می‌آویزی و برای زن چه شایسته و چه ناشایست بهایی نیست اما زن اگر شایسته باشد با زر و سیم برابر نیست بلکه زن شایسته از طلا و نقره برتر است و اما زن ناشایست هم‌بهای خاک نیست بلکه خاک از او بهتر است.»

۲۰۲ (۲) پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «برای نطفه‌های‌تان (از میان زنان) به گزینی کنید بی‌تردید دایی فرزند یکی از دو همخوابه است.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۲۰۳ ۲٦٦۰۲ (۳) **كافی** ٣٣٢/٥: علیّ بن ابراهيم عن أبيه عن النوفلی عن السكونی عن أبی عبد الله عليه السلام قال قال رسول اللهﷺ انكحوا الأكفاء وانكحوا فيهم[1] واختاروا لنطفكم. **الجعفريّات** ٩٠: بإسناده عن علی عليه السلام قال قال رسول اللهﷺ انكحوا (وذكر مثله، وزاد وايّاكم ونكاح الزنج فإنّه خلق مشوّه). **الدعائم** ١٩٤/٢: عن رسول اللهﷺ أنّه قال: انكحوا (وذكر مثله).

۲۰٤ ۲٦٦۰۳ (٤) **فقيه** ٣٠٣/٣: ابن أبی عمير عن يحيی بن عمران عن أبی عبد الله عليه السلام قال الشجاعة فی أهل خراسان، والباه فی أهل بربر، والسخاء والحسد فی العرب، فتخيّروا لنطفكم.

(۱۱)

باب استحباب اختيار الوَلُود

وكراهة تزويج العاقر فانّ النبیّﷺ يباهی بأمّته الأُمم يوم القيامة

۲۰٥ ۲٦٦۰٤ (۱) **كافی** ٣٣٣/٥: (عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد وسهل بن زياد جميعاً ـ معلّق) عن الحسن بن محبوب عن العلاء بن رزين عن محمّد بن مسلم عن أبی جعفر عليه السلام قال قال رسول اللهﷺ تزوّجوا بكراً ولوداً ولا تزوّجوا حسناء جميلةً عاقراً، فانّی أباهی بكم الأُمم يوم القيامة.

۲۰٦ ۲٦٦۰٥ (۲) **كافی** ٣٣٤/٥: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن علیّ بن سعيد الرقّی قال حدّثنی سليمان بن جعفر الجعفری عن أبی الحسن الرضا عليه السلام قال قال رسول اللهﷺ لرجلٍ تزوّجها سوداء ولوداً ولا تزوّجها حسناء عاقراً، فانّی مباهٍ بكم الأُمم يوم القيامة، أوَ ما علمت أنّ الولدان تحت العرش يستغفرون لآبائهم يحضنهم[2] ابراهيم وتربّيهم سارة فی جبلٍ من مسكٍ وعنبر وزعفران؟! **الجعفريّات** ٩٢: بإسناده عن علیّ عليه السلام قال قال رسول اللهﷺ تزوّجوا سوداء ودوداً ولوداً (وذكر نحوه إلّا أنّه أسقط قوله وعنبر) **مستدرك** ١٧٧/١٤: ورواه السّيد فضل الله فی نوادره باسناده عنهﷺ (مثله). **الدعائم** ١٩٧/٢: عن رسول اللهﷺ أنّه قال تزوّجها (وذكر نحوه إلی قوله يوم القيامة).

---

۱. منهم ـ الجعفريّات.

۲. حضن الصبیّ: جعله فی حِضنه ـ ربّاه ـ ضمّه الی صدره ـ الحضن مادون الابط الی الكشح او الصدر و العضدان و مابينهما ـ قدرما يحمل فی الحضن.

۲۰۳ (۳) پیامبر اکرمﷺ فرمودند: «آنان که با هم، هم‌شأن هستند را به همسری درآورید و خودتان از میان آنان همسر برگزینید و برای فرزندآوری به گزینی کنید.

در جعفریات پس از ذکر متن روایت افزوده است: و بپرهیزید از ازدواج با زنج (= گروهی از سودان) چرا که آفرینش زشتی دارند.»

۲۰۴ (۴) امام صادقؑ فرمود: «شجاعت در خراسانی‌هاست و شهوت در اهل بربر و سخاوت و حسادت در عرب است پس برای نطفه‌تان انتخاب کنید.»

باب ۱۱

استحباب ازدواج با زن فرزندآور نه عقیم

۲۰۵ (۱) امام باقرؑ فرمود: «رسول خداﷺ فرمودند: با دوشیزهٔ زایا ازدواج کنید و با زیبای خوش چهرهٔ نازا ازدواج نکنید بی‌تردید من در روز رستاخیز به شما بر همهٔ امت‌ها افتخار می‌کنم.»

۲۰۶ (۲) پیامبر خداﷺ به مردی فرمودند: «با زن زشت‌رو و پرزایمان ازدواج کن و زن زیبا و نازا را به همسری مگیر بی‌تردید من در روز رستاخیز به شما بر امّت‌های دیگر افتخار می‌کنم.

آیا نمی‌دانی که فرزندان، زیر عرش برای پدران‌شان استغفار می‌کنند ابراهیم آنان را سرپرستی می‌کند و ساره آنان را پرورش می‌دهد در کوهی از مشک، عنبر و زعفران.»

۲۰۷ ۳۶۶۰۶ (۳) **مكارم الأخلاق ۲۰۲**: من كتاب الرياض قال رسول اللّهﷺ ذروا الحسناء العقيم وعليكم بالسوداء الولود، فانّى مكاثر بكم الأُمم حتّى بالسقط.

۲۰۸ ۳۶۶۰۷ (٤) **مستدرك ۱۷۸/۱٤**: الشيخ أبوالفتوح فى تفسيره عن عيّاض بن غنم الاشعرى[١] قال قال رسول اللّهﷺ لا تزوّجنّ عجوزاً ولا عاقراً، فانّى مكاثر بكم يوم القيامة. وعنهﷺ أنّه قال تزوّجوا الودود الولود فانّى مكاثر بكم الانبياء.

۲۰۹ ۳۶۶۰۸ (٥) **فقيه ۲٤۸/۳**: قال ﷺ[٢] اعلموا أن المرأة السوداء إذا كانت ولوداً أحبّ إلىّ من الحسناء العاقر.

۲۱۰ ۳۶۶۰۹ (٦) **مكارم الأخلاق ۲۰۲**: من كتاب الرّياض قال قال رسول اللّهﷺ شوهاء[٣] ولود خير من حسناء عقيم.

۲۱۱ ۳۶۶۱۰ (٧) **كافى ٥٦۸/٥**: (عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد ـ معلّق) عن عثمان بن عيسى عن خالد بن نجيح عن أبى عبد اللّه ﷺ قال تذاكروا الشوم عند أبى عبد اللّه ﷺ[٤] فقال الشوم فى ثلاث فى المرأة والدابّة والدار، فأمّا شوم المرأة فكثرة مهرها وعقم رحمها.

۲۱۲ ۳۶۶۱۱ (٨) **كافى ۳۳۳/٥**: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد وسهل بن زياد جميعاً عن ابن محبوب عن عبد اللّه بن سنان عن أبى عبد اللّه ﷺ قال جاء رجل إلى رسول اللّهﷺ فقال يا نبىّ اللّه، انّ لى ابنة عمٍّ قد رضيت جمالها وحسنها ودينها ولكنّها عاقر فقال لا تزوّجها، انّ يوسف بن يعقوب لقى أخاه فقال يا أخى كيف استطعت أن تتزوّج النساء بعدى فقال إنّ أبى أمرنى وقال إنّ استطعت أن تكون لك ذرّيّة تثقل الأرض بالتسبيح فافعل قال فجاء رجل من الغد إلى النبىّﷺ فقال له مثل ذلك فقال له تزوّج سوءاء ولوداً، فانّى مكاثر بكم الامم يوم القيامة قال فقلت لأبى عبد اللّه ﷺ ما السوءاء قال القبيحة. **كافى ۳۲۹/٥**: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن عبد اللّه بن سنان عن أبى عبد اللّه ﷺ قال لمّا لقى يوسف ﷺ أخاه قال يا أخى (وذكر مثله إلى قوله فافعل).

---

١. القرشى ـ خ. ٢. يحتمل أن يكون القائل عليّاً أو أبا عبداللّهﷺ.
٣. امرأة شوهاء: اذا كانت قبيحة. اللسان، ج ١٣، ص ٥٠٩. ٤. عند أبى ـ خ.

۲۰۷ (۳) رسول خداﷺ فرمود: «زیباروی نازا را رها کنید و بر شما باد به سیاه پرزایمان چرا که من با شما حتی با جنین سقط شده به امّت‌ها فزونی می‌جویم.»

۲۰۸ (۴) پیامبر خداﷺ فرمودند: «با پیرزن و زن نازا ازدواج مکنید چرا که من در روز قیامت به کثرت شما افتخار می‌کنم.

و پیامبر خداﷺ فرمودند: با زن پر مهر و پر زایمان ازدواج کنید چرا که من با کثرت شما بر انبیاء افتخار می‌کنم.»

۲۰۹ (۵) امام معصوم ؑ (حضرت علی ؑ و یا امام صادق ؑ) فرمودند: «بدانید که زن سیاه چهره اگر پرزا باشد نزد من محبوب‌تر از زن زیبا چهرهٔ نازا است.»

۲۱۰ (۶) رسول خداﷺ فرمودند: «زشت چهرهٔ پرزایمان بهتر از زیبا روی نازا است.»

۲۱۱ (۷) خالد بن نجیح گوید: «نزد امام صادق ؑ از شوم (= بدی) یاد کردند. امام صادق ؑ فرمودند: بدی در سه چیز است: در زن، حیوان و خانه اما بدی زن مهر زیاد او و نازایی رحم اوست.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۲۱۲ (۸) مردی نزد رسول خداﷺ آمد و گفت: «ای پیامبر خدا دختر عمویی دارم که از زیبایی، نکویی و دین‌مداری او خرسندم لکن نازاست پیامبرﷺ فرمودند: با او ازدواج مکن. یوسف پسر یعقوب با برادرش برخورد کرد یوسف به او گفت: چگونه طاقت آوردی پس از دوری من با زنان ازدواج کنی؟ پاسخ داد: پدرم به من دستور داد و گفت: اگر توانستی تا برای تو دودمانی باشد که با گفتن سبحان الله زمین را سنگین سازد چنان کن. مردی روز بعد به محضر پیامبر خدا رسید و مشابه سخن دیروز آن مرد را گفت. پیامبرﷺ به او فرمودند: با زن سوءاء و پرزایمان ازدواج کن بی‌تردید که من در روز قیامت به شما بر امت‌ها می‌بالم. عبدالله بن سنان گوید: به امام صادق ؑ گفتم: سوءاء چیست؟ حضرت فرمودند: زن زشت‌رو.»

۲۱۳ ۳۶۶۱۲ (۹) **تفسير العياشي** ۱۸۳/۲: عن عليّ بن مهزيار عن بعض أصحابنا عن أبيه عن أبى عبد الله ﷺ قال وقد كان هيّأ لهم طعاماً، فلمّا دخلوا اليه قال ليجلس كلّ بنى أمّ على مائدةٍ قال فجلسوا وبقي ابن يامين قائماً فقال له يوسف مالك لا تجلس؟ قال له إنّك قلت ليجلس كلّ بنى أمّ على مائدةٍ وليس لى منهم ابن أمّ فقال يوسف أما كان لك ابن أمّ قال له ابن يامين بلى. قال يوسف فما فعل؟ قال زعم[1] هؤلاء أنّ الذئب أكله قال فما بلغ من حزنك عليه؟ قال ولد لى أحد عشر إبناً كلّهم اشتقّ له اسم من اسمه فقال له يوسف أراك قد عانقت النساء وشممت الولد من بعده قال له ابن يامين إنّ لى أباً صالحاً وإنّه قال تزوّج لعلّ الله أن يخرج منك ذرّيّةً يثقل الأرض بالتسبيح فقال له تعال فاجلس معى على مائدتى فقال إخوة يوسف لقد فضّل الله يوسف وأخاه حتّى أنّ الملك قد أجلسه معه على مائدته.

۲۱۴ ۳۶۶۱۳ (۱۰) **كافى** ۳۳۳/۵: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن أحمد بن عبد الرّحمن عن اسماعيل بن عبد الخالق عمّن حدّثه قال شكوت إلى أبى عبد الله ﷺ قلّة ولدى وأنّه لا ولد لى فقال لى إذا أتيت العراق فتزوّج امرأةً ولا عليك أن تكون سوءاء قلت ـ جعلت فداك ـ وما السوءاء؟ قال امرأة فيها قبح فإنّهنّ أكثر أولاداً.

۲۱۵ ۳۶۶۱۴ (۱۱) **العوالى** ۲۵۸/۱: قال رسول الله ﷺ حصير ملفوف فى زاوية البيت خير من امرأة عقيم.

۲۱۶ ۳۶۶۱۵ (۱۲) **الاختصاص** ۱۳۲: أحمد قال حدّثنا عمرو بن حفص[2] وأبو نصر عن محمّد بن الهيثم عن اسحاق بن نجيح عن حصيب عن مجاهد عن الخدرى قال أوصى رسول الله ﷺ عليّ بن أبى طالب ﷺ (إلى أن قال ﷺ) والحصير في ناحية البيت خير من امرأة لا تلد.

وتقدّم فى غير واحد من أحاديث باب (۲) بدوّ التزويج أنّ من حكمة التزويج طلب النسل وكثرة الأمة الاسلاميّة. وفى رواية الكرخى (۱) من باب (۷) جملة ممّا ينبغى اختياره واجتنابه من صفات النساء قوله ﷺ وهنّ ثلاث فامرأة بكر ولود ودود تعين زوجها على دهره لدنياه وآخرته ولا تعين الدهر عليه وامرأة عقيمة لا ذات جمال ولا خلق

---

۱. الزعم: الظنّ، و قيل الكذب. اللسان، ج ۱۲، ص ۲۶۴.
۲. عمر بن حفص ـ خ.

۲۱۳ (۹) امام صادق ﷺ فرمود: «یوسف غذایی را برای برادرانش فراهم ساخت. چون نزد او رفتند یوسف گفت: فرزندان هر مادر بر سر یک سفره بنشینند. حضرت فرمود: همه نشستند ولی ابن یامین (یکی از فرزندان یعقوب که برادر تنی یوسف است) همچنان ایستاد. یوسف به او گفت: چرا تو نمی‌نشینی؟ او به یوسف گفت: تو گفتی که فرزندان یک مادر بر سفره‌ای بنشینند و من برادر مادری از آنان ندارم. یوسف گفت: آیا اصلاً برادر مادری نداری؟ ابن یامین به یوسف گفت: آری برادر مادری داشتم. یوسف گفت: او چه شده است؟ ابن یامین گفت: اینان می‌گویند که گرگ او را خورده است. یوسف گفت: تو چه اندازه بر او اندوهناک شده‌ای؟ ابن یامین گفت: یازده پسر پیدا کردم که برای هر کدام نامی برگرفته از یوسف گذاشتم: یوسف به ابن یامین گفت: می‌بینم که زنان را در آغوش گرفته‌ای و پس از برادرت فرزند را بوییده‌ای. ابن یامین به یوسف گفت: من پدر شایسته‌ای دارم او گفت که ازدواج کن امید است که خداوند از تو نسلی بیرون آورد که با تسبیح خدا زمین را سنگین سازد. پس از آن یوسف به ابن یامین گفت: بیا و با من بر سر سفره بنشین. برادران یوسف گفتند: خداوند یوسف و برادرش را برتری داده است تا آنجا که پادشاه او را با خویش سر سفره‌اش نشانده است.»

۲۱۴ (۱۰) مردی گوید: «نزد امام صادق ﷺ از اندک بودن فرزندان و نداشتن پسر گلایه کردم. حضرت فرمود: هنگامی که به عراق رفتی با زنی ازدواج کن و پروا نداشته باش از اینکه سوءاء باشد. گفتم: فدایت شوم! سوءاء چیست؟ حضرت فرمود: زنی که در او زشتی باشد چرا که اینان فرزند بیشتری می‌آورند.»

۲۱۵ (۱۱) رسول خدا ﷺ فرمود: «حصیر پیچیده شده در گوشهٔ خانه بهتر از زن نازا است.»

۲۱۶ (۱۲) خدری گوید: «رسول خدا ﷺ به امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب ﷺ سفارش کردند: (تا آنکه فرمودند:) و حصیر کنار خانه بهتر از زنی است که نمی‌زاید.»

ارجاعات

گذشت:

در بسیاری از روایات باب دوم و در روایت یکم از باب هفتم فرموده امام معصوم ﷺ که: «زنان سه دسته‌اند: ۱. زن باکرهٔ پرزا و مهرپیشه که شوهرش را در برابر روزگار برای دنیا و آخرتش یاری می‌دهد و روزگار را علیه شوهرش یاری نمی‌کند ۲. زن نازا که نه زیبایی دارد و نه اخلاق و شوهرش را بر انجام خیر یاری نمی‌کند... .»

و در روایت سوم این گفته که: «بهترین زنان شما پرزای مهرپیشه و عفتمند است... .»

ولا تعين زوجها على خير إلخ. وفي رواية جابر (۳) قوله انّ خير نسائكم الولود الودود العفيفة الخ. وفي رواية جابر (٤) قولهﷺ من شرّ نسائكم الذليلة في أهلها العزيزة مع بعلها العقيم الحقود الخ.

ويأتي في رواية عبد الأعلى (١) من الباب التّالي قولهﷺ أما علمتم أنّي أباهي بكم الأُمم يوم القيامة حتّى بالسّقط يظلّ محبنطئاً على باب الجنّة. وفي رواية أبي سعيد (١) من باب (٢) استحباب اكرام العروس من أبواب مباشرة النساء (ج ٢٥) قوله ﷺ يا رسول اللّه ولأيّ شيء أمنعها هذه الأشياء الأربعة قالﷺ لأنّ الرّحم تعقم وتبرد من هذه الأربعة الأشياء عن الولد ولَحصير في ناحية البيت خير من امرأة لا تلد. وفي رواية ابن القدّاح (١) من باب (١) ما ورد من الحثّ على نكاح الاماء من أبواب نكاح العبيد (ج ٢٦) قولهﷺ عليكم بأُمّهات الاولاد فانّ في أرحامهنّ البركة. وفي رواية أبي حمزة (٢) قولهﷺ اطلبوا الاولاد من أُمهات الاولاد فانّ في أرحامهنّ البركة.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۱۲)

باب الحثّ على تزويج الأبكار وبيان فضلها

۲۱۷ ۳٦٦۱٦ (١) كافي ٥/٣٣٤: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد وأحمد بن محمّد عن تهذيب ٧/٤٠٠: (الحسن ـ يب) ابن محبوب عن عليّ بن رئاب عن عبد الأعلى ابن أعين مولى آل سام عن أبي عبد اللّه ﷺ قال قال رسول اللّهﷺ تزوّجوا الأبكار فإنّهنّ أطيب شيء أفواهاً (وفي حديث آخر وأنشفه[1] أرحاماً ـ كا) وأدرّ شيء أخلاقاً[2] (وأحسن شيء أخلاقاً ـ يب) وأفتح شيء[3] أرحاماً، أما علمتم أنّي أباهي بكم الأُمم يوم القيامة حتّى بالسقط يظلّ محبنطئاً[4] على باب الجنّة فيقول اللّه عزّوجلّ (له ـ يب ـ التوحيد) أُدخل الجنّة فيقول لا (أدخل ـ كا) حتّى يدخل أبواي قبلي (قبل ـ خ يب) فيقول اللّه تبارك وتعالى لملك من

---

١. النشفة و النشافة الرغوة التي تعلوا اللبن اذا حلب و هو الزبد. اللسان، ج ٩، ص ٣٣٠.
٢. أي اكثر ـ الاخلاف جمع خلف و هو الضرع لكلّ ذات خفّ و ظلف. اللسان، ج ٩، ص ٩٢.
٣. أفتح شيء أرحاماً: يريد كثرة النسل. مجمع.
٤. مختبطاً ـ خ يب.

و در روایت چهارم فرموده رسول خداﷺ که: «از بدترین زنان شما؛ و زنی است که در میان خانواده‌اش رام و خوار ولی در برابر شوهرش سرسخت، زنی که نازا و کینه‌ورز است ... .»

می‌آید:

. در روایت یکم از باب بعدی فرموده رسول خداﷺ که: «آیا نمی‌دانید که من در روز قیامت با شما به امّت‌ها مباهات می‌کنم حتی با جنین سقط شده، آن جنین بر در بهشت با ناز می‌ماند.»

و در روایت یکم از باب دوم از باب‌های مباشرت با زنان فرموده امام معصوم‌ع که: «ای رسول خدا! چرا آن زن را از این چهار چیز منع کنم. رسول خداﷺ فرمودند: چون رحم زن از این چهار چیز از آوردن فرزندی، نازا و سرد می‌گردد و حصیر کنار خانه از زنی که نمی‌زاید بهتر است.»

و در روایت یکم از باب یکم از باب‌های ازدواج بردگان فرموده رسول خداﷺ که: «بر شما باد به کنیزان فرزنددار چرا که در رحم‌های‌شان برکت است.»

و در روایت دوم فرموده رسول خداﷺ که: «از کنیزان فرزنددار، فرزند بیاورید چرا که برکت در رحم آنان است.»

باب ۱۲

ترغیب به ازدواج با باکره‌ها و بیان فضیلت آن

(۱) پیامبر خداﷺ فرمودند: «با دوشیزگان ازدواج کنید زیرا آنان دهان‌هایی خوشبوتر دارند و در ۲۱۷
حدیث دیگر آمده است: و رحم‌هایی نطفه‌پذیرتر و پستان‌هایی پرشیرتر و اخلاقی نیکوتر و رحمی بازتر (زایمانی بیشتر) دارند آیا نمی‌دانید که من در روز رستاخیز به شما بر امت‌های دیگر می‌بالم حتی به کودک سقط شدهٔ شما، کودک سقط شده بر در بهشت می‌ماند خداوند‌ﷻ می‌فرماید: به بهشت برو پاسخ می‌دهد: داخل نمی‌شوم مگر این که پدر و مادرم پیش از من به بهشت داخل شوند

الملائكة ائتني بأبويه فيأمر بهما إلى الجنّة فيقول هذا بفضل رحمتي لك. التوحيد ٣٩٥: حدّثنا محمّد بن الحسن بن أحمد بن الوليدﷺ قال حدّثنا محمّد بن الحسن الصفّار عن العبّاس بن معروف عن الحسن بن محبوب عن عليّ بن رئاب عن عبد الأعلى مولى آل سام عن أبي عبد اللهﷺ (مثله).

٢١٨ ٣٦٦١٧ (٢) **الدعائم** ١٩٦/٢: بإسناده عن رسول اللهﷺ قال تزوّجوا الأبكار فإنّهنّ أعذب أفواهاً، وأنتق أرحاماً، وأسرعهنّ تعلّماً وأثبتهنّ للمودّة وتزوّجوا أيامَاكم فانّ اللّه تبارك وتعالى يحسن لهنّ في أخلاقهنّ ويوسّع لهنّ في أرزاقهنّ. **الجعفريّات** ٩١: بإسناده عن عليﷺ (نحوه إلى قوله للمودّة إلّا انّ فيه أفتق أرحاماً.)

٢١٩ ٣٦٦١٨ (٣) **العوالي** ٢٥٨/١: قال رسول اللّهﷺ عليكم بالأبكار من النّساء فإنّهنّ أعذب أفواهاً وأنتق[١] أرحاماً وأرضى باليسير.

٢٢٠ ٣٦٦١٩ (٤) **مكارم الأخلاق** ٢٠: عن جابر بن عبد الله قال غزا رسول اللّهﷺ (إلى أن قال) فقالﷺ هل تزوّجت؟ قلت نعم. قال بمن؟ قلت بفلانة بنت فلان بأيّم[٢] كانت بالمدينة. قال فهلّا فتاة تلاعبها وتلاعبك؟ قلت يا رسول اللّه، كنّ عندي نسوة خرق ـ يعني أخواته ـ فكرهت أن آتيهنّ بامرأة خرقاء فقلت هذه أجمع لأمري قال أصبت ورشدت. الخبر.

وتقدّم في رواية الكرخي (١) من باب (٧) جملة ممّا ينبغي اختياره من النساء قولهﷺ فان كنت لا بدّ فاعلاً فبكراً تنسب إلى الخير والى حسن الخلق الخ. **وفي** رواية ابن مسلم (١) من الباب المتقدّم قولهﷺ تزوّجوا بكراً ولوداً الخ.

(١٣)

باب ما ورد في اختيار السّمراء العجزاء العيناء المربوعة للتزويج

٢٢١ ٣٦٦٢٠ (١) **تهذيب** ٤٠٣/٧: محمّد بن يعقوب عن **كافي** ٣٣٥/٥: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن بكر بن صالح عن مالك بن أشيم **كافي** ٣٣٥/٥: محمّد بن يحيى

---

١. نتقت المرأة أو الناقة: كثر ولدها ـ المنجد.

٢. الايم فيما يتعارفه أهل اللسان الذي لازوج له من الرجال و النساء.

آنگاه خدای متعال به فرشته‌ای از فرشتگان می‌فرماید: پدر و مادرش را بیاورید. سپس خداوند دستور می‌دهد که آنان را به بهشت ببرند و خدا می‌فرماید: این کار به فضل رحمت سرشار من برای توست.»

(۲) رسول خداﷺ فرمود: «با دوشیزگان ازدواج کنید چرا که اینان دهانی گواراتر و رحمی بازتر و آموزش پذیرتر و برای دوستی ثابت‌تر هستند. ۲۱۸

و با زنان بی‌شوهر ازدواج کنید چرا که خداوند تبارک و تعالی اخلاق‌شان را خوب می‌سازد و روزی‌شان را وسعت می‌دهد.»

(۳) رسول خداﷺ فرمود: «بر شما باد به دوشیزگان چرا که آنان دهانی شیرین‌تر و رحمی بازتر دارند و با کم، خشنودترند.» ۲۱۹

(۴) جابربن عبدالله گوید: «رسول خداﷺ جنگ کردند (تا آن که گوید:) حضرت فرمود: آیا ازدواج کرده‌ای؟ گفتم: آری. حضرت فرمود: با چه کسی؟ گفتم: با فلان زن دختر فلان کس با زنی بی‌شوهر که در مدینه است. حضرت فرمود: چرا با جوانی که با او ملاعبه کنی و او با تو ملاعبه کند ازدواج نکردی؟ گفتم: ای رسول خدا زنانی تنگ خلق نزد من هستند (منظورش خواهرانش بود) و من خوش نداشتم که زنی تنگ خلق را نزد آنان بیاورم و با خود گفتم که این زن بهتر امورم را جمع می‌کند. حضرت فرمود: کار درستی کرده‌ای و هدایت یافته‌ای ... .» ۲۲۰

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب هفتم فرموده امام معصومؑ که: «اگر ناگزیر از ازدواج هستی پس با دوشیزه‌ای که به خوبی و حسن خلق منتسب است ازدواج کن ... .»

و در روایت یکم از باب پیشین فرموده رسول خداﷺ که: «با دوشیزهٔ پرزایمان... ازدواج کن ... .»

باب ۱۳
ویژگی‌های زن مطلوب

(۱) امیرالمؤمنینؑ فرمود: «ازدواج کنید با زن چشم درشت، گندم گون و بزرگ کپل و چهارشانه پس اگر آن را نپسندیدی مهرش با من.» ۲۲۱

عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن مالك بن أشيم عن بعض رجاله[1] عن أبي عبد الله ﷺ قال المقنع ۱۰۱: قال أمير المؤمنين ﷺ تزوجوا[2] عيناء سمراء عجزاء[3] مربوعة[4]، فان كـرهتها فعليّ صداقها[5]. فقيه ۲۴۵/۳: قال أمير المؤمنين ﷺ تزوّج (وذكر مثله).

۲۲۲ ۳۶۶۲۱ (۲) **مكارم الأخلاق ۲۰۱**: من كتاب نوادر الحكمة عن أمير المؤمنين ﷺ قال من أراد الباءة فليتزوّج بامرأة قريبة من الارض[6]، بعيدة ما بين المنكبين، سمراء اللون فان لم يحظ بها فعليّ مهرها.

۲۲۳ ۳۶۶۲۲ (۳) **كافي ۳۳۵/۵**: الحسين بن محمّد عن معلّى بن محمّد عن أحمد بن محمّد بن عبد الله قال قال لي الرضا ﷺ إذا نكحت فانكح عجزاء.

۲۲۴ ۳۶۶۲۳ (۴) **كافي ۳۳۴/۵**: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن أحمد بن محمّد بن أبي نصر عن عبد الله بن المغيرة عن أبي الحسن ﷺ قال سمعته يقول عليكم بذوات الأوراك[7] فإنّهنّ أنجب[8] **تهذيب ۴۰۲/۷**: عليّ بن الحسن بن فضّال عن معاوية بن حكيم عن أحـمد بـن محمّد ابن أبي نصر عن عبد الله بن المغيرة عن أبي الحسن ﷺ (مثله).

ويأتي في رواية أبي زياد (۵) من باب (۸) ما ورد في اكل الحاصل السفرجل واللّبّان من أبواب أحكام الاولاد (ج ۲۶) قوله ﷺ اطعموا حبالاكم اللّبّان (إلي أن قال) وان ولدت أُنثیٰ عظمت عجيزتها فتحظى عند زوجها. وفي رواية ابن سنان (۶) نحوه.

(۱۴)

باب ما ورد في اختيار المرأة التي طاب عرفها ودرم كعبها

۲۲۵ ۳۶۶۲۴ (۱) **تهذيب ۴۰۳/۷**: محمّد بن يعقوب عن **كافي ۳۳۵/۵**: عـدّة مـن أصـحابنا عـن

---

۱. عن بعض أصحابه ـ خ کا.

۲. تزوّجها سمراء ـ خ کا. السمراء: من كان لونها بين السواد و البياض ـ المنجد.

۳. امرأة عيناء حسنة العينين واسعتهما ـ امرأة عجزاء أي ذات عجز ـ عظمت عجزها. مجمع.

۴. المربوعة: المتوسّط و هي ما بين الطويلة و القصيرة.

۵. مهرها ـ خ کا.

۶. قوله قريبة من الارض لايبعد ان تكون كناية عن امرأة قصيرة أو قصيرة الرجلين.

۷. الاوراك جمع الورك: ما فوق الفخذ. اللسان.

۸. انجب الرجل و المرأة اذا ولد ولداً نجيباً.

۲۲۲ (۲) امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: «هرکس که می‌خواهد ازدواج کند با زنی که به زمین نزدیک باشد (کوتاه قد) مابین دو شانه‌اش پهن، گندمی رنگ و اگر از او بهره‌مند نشد مهرش با من.»

۲۲۳ (۳) احمد بن محمّد بن عبدالله گوید: «امام رضا ﷺ به من فرمود: اگر ازدواج کردی با زن بزرگ کپل ازدواج کن.»

۲۲۴ (۴) عبدالله بن مغیره گوید: «از امام ابوالحسن ﷺ شنیدم که می‌فرمود: با زنان بزرگ کپل ازدواج کنید بی‌تردید آنان نجیب‌ترند.»

ارجاعات

می‌آید:

در روایت پنجم از باب هشتم از باب‌های احکام اولاد فرموده پیامبر خدا ﷺ که: «به زنان آبستن کندر بخورانید (تا آن که گوید) و اگر دختر بزاید کپلش بزرگ می‌شود و با آن نزد شوهرش بهره‌مند می‌شود.»

و در روایت ششم مانند آن.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باب ۱۴

انتخاب زنی که بوی خوش داشته باشد و گوشت روی پایش زیاد باشد

۲۲۵ (۱) پیامبر اکرم ﷺ هرگاه می‌خواستند ازدواج کنند زنی را نزد بانوی مورد نظر می‌فرستادند تا او را

أحمد بن أبی عبد الله عن بعض أصحابنا رفع الحديث قال كان النبيّ ﷺ إذا أراد تزويج[1] امرأةٍ بعث من ينظر إليها ويقول للمبعوثة[2] شمّي ليتها، فان طاب ليتها طاب عرفها وانظری (إلى ـ يب) كعبها، فان درم[3] كعبها عظم كعثبها[4]. **فقيه ۲۴۵/۳**: كان رسول اللّه ﷺ إذا أراد أن يتزوّج امرأة بعث إليها من ينظر إليها وقال شمّی ليتها[5] فان طاب ليتها طاب عرفها وان درم كعبها عظم كعثبها.

(قال مصنّف هذا الكتاب ﷺ اللیت صفحة العنق، والعرف: الريح الطيّبة. قال اللّه عزّ وجلّ: ﴿وَيُدْخِلُهُمُ ٱلْجَنَّةَ عَرَّفَهَا لَهُمْ﴾[6] أی طيّبها لهم، وقد قيل: إنّ العرف: العود الطيّب الريح، وقوله ﷺ درم كعبها: أي كثر لحم كعبها ويقال امرأة درماء: إذا كانت كثيرة لحم القدم والكعب، والكعثب: الفرج.) **المقنع ۱۰۰**: كان رسول اللّه ﷺ إذا أراد أن يتزوّج امرأة بعث إليها وقال شمّ (وذكر مثله).

(۱۵)
باب الترغيب فی تزويج البيضاء والزرقاء

۲۲۶ ۳۶۶۲۵ (۱) **كافی ۳۳۵/۵**: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن بكر بن صالح عن بعض أصحابه عن أبی الحسن ﷺ قال من سعادة الرجل أن يكشف الثوب عن امرأة بيضاء.

۲۲۷ ۳۶۶۲۶ (۲) **كافی ۳۳۵/۵**: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن أبی عبد اللّه عن أبيه عن علیّ بن النعمان عن أخيه داود بن النعمان عن أبی أيوب الخزاز عن أبی عبد اللّه ﷺ قال إنّی جرّبت جواری بيضاء وأدماء[7] فكان بينهنّ بون[8].

۲۲۸ ۳۶۶۲۷ (۳) **كافی ۳۳۵/۵**: علیّ بن ابراهيم عن أبيه عن النوفلی عن السكونی عن أبی عبد اللّه ﷺ قال **فقيه ۲۴۵/۳**: قال رسول اللّه ﷺ تزوّجوا الزرق فانّ فيهنّ اليمن[9]. **الدعائم ۱۹۶/۲**: عن رسول اللّه ﷺ أنّه قال تزوجوا (وذكر مثله).

---

۱. أن يتزوّج ـ يب.
۲. للمبعوث ـ يب.
۳. درم كعبها: ای كثرلحم كعبها.
۴. كعبها ـ كا ـ المقنع.
۵. ليتها: ای صفحة العنق.
۶. محمّد (۴۷): ۶.
۷. أی السمراء.
۸. أی مسافة.
۹. البركة ـ خ.

ببیند و به او می‌گفتند گردنش را ببوید اگر خوشایند بود آن زن خوش بو است و به برآمدگی پایش بنگر اگر پوشیده از گوشت بود آلت جنسی‌اش پرگوشت است.»

مصنّف این کتاب گوید: «لیت: صفحهٔ گردن است و عرف: بوی خوش است. خداوندﷻ فرمود: «و آنان را به بهشت وارد می‌سازد که آن را برای‌شان خوشایند کرده است» (عرّفها لهم یعنی خوشایند کرده است) و گفته شده که عرف: همان عود خوش‌بو است و فرموده امامؑ: درم کعبها: یعنی گوش روی پایش زیاد باشد و گفته می‌شود زن دَرْماء: زمانی که گوشت پا و روی پایش زیاد باشد و کعثب همان آلت زن است.»

باب ۱۵
ترغیب به ازدواج با زن سفید و چشم آبی

(۱) امام هفتمؑ فرمودند: «از خوشبختی مرد این است که جامه از زن سپید رنگ برگیرد.» ۲۲۶

(۲) امام صادقؑ فرمود: «من کنیزان سفید و سبزگون را آزمودم میان آنان تفاوت بود.» ۲۲۷

(۳) پیامبر اکرمﷺ فرمود: «با زنان چشم آبی ازدواج کنید بی‌تردید در آنان برکت است.» ۲۲۸

٢٢٩ ٣٦٦٢٨ (٤) **الجعفريّات ٩٢**: بإسناده عن علي ﷺ قال قال رسول اللّهﷺ تزوّجوا الزرقاء فانّ فيهم يمناً.

(١٦)

باب الترغيب في تزويج

الجميلة الضحوك الحسناء طويلة الشعر قصار الجرم

٢٣٠ ٣٦٦٢٩ (١) **كافي ٥/٣٣٦**: محمّد بن يحيى عن محمّد بن أبي القاسم عن أبيه رفعه عن أبي عبد اللّه ﷺ قال: المرأة الجميلة تقطع البلغم والمرأة السوءاء تهيّج المِرّة السوداء.

٢٣١ ٣٦٦٣٠ (٢) **المقنع ١٠١**: قال أبو عبد اللّه ﷺ النظر إلى المرأة الجميلة يقطع البلغم (يعنى المرأة الجميلة الحسنة الوجه) والنظر إلى المرأة السوء يهيج المِرّة السوداء (يعنى السوءة السمجة، القبيحة الوجه).

٢٣٢ ٣٦٦٣١ (٣) **كافي ٥/٣٣٦**: الحسين بن محمّد عن السياري عن عليّ بن محمّد عن محمّد بن عبد الحميد عن بعض أصحابه عن أبي عبد اللّه ﷺ انّه شكا اليه البلغم فقال أما لك جارية تضحك [١]؟ قال قلت لا. قال فاتّخذها فانّ ذلك يقطع البلغم.

٢٣٣ ٣٦٦٣٢ (٤) **العيون ٢/٧٤**: حدّثنا محمّد بن أحمد بن الحسين بن يوسف البغدادي، قال حدّثنا عليّ بن محمّد بن عيينة، قال حدّثنا دارم بن قبيصة قال حدّثنا عليّ بن موسى الرضا ﷺ عن أبيه عن آبائه عن عليّ بن أبي طالبﷺ قال قال رسول اللّهﷺ اطلبوا الخير عند حسان الوجوه، فان فعالهم أحرىٰ أن تكون حسناً.

٢٣٤ ٣٦٦٣٣ (٥) **الخصال ٩٢**: حدّثنا أبي ﷺ قال حدّثنا أحمد بن إدريس، عن محمّد بن أحمد عن محمّد بن عيسى عن عبيد اللّه بن عبد اللّه الدهقان عن درست بن أبي منصور، عن ابراهيم بن عبد الحميد عن أبي الحسن الاوّل ﷺ قال ثلاثة يجلين البصر: النظر إلى الخضرة، والنظر إلى الماء الجاري، والنظر إلى الوجه الحسن.

---

١. تضحكك ـ خ.

(۴) رسول خدا ﷺ فرمود: «با زن چشم آبی ازدواج کنید چرا که در آن برکت است.» ۲۲۹

باب ۱۶

ترغیب به ازدواج با زن زیبای خنده‌روی نیکو صورت، بلندمو و کم‌جثّه

(۱) امام صادق ﷺ فرمود: «زن زیبا چهره بلغم را قطع می‌کند و زن زشت‌رو، سوداء را برمی‌انگیزد.» ۲۳۰

(۲) امام صادق ﷺ فرمود: «نگاه به زن زیبا بلغم را قطع می‌کند (منظور زن زیبا و نیکو چهره است) و نگاه به زن بد روی و بدخوی خلط سودا را برمی‌انگیزد.» ۲۳۱

(۳) کسی از بلغم نزد امام صادق ﷺ گلایه کرد. حضرت فرمودند: «آیا کنیزی که تو را بخنداند داری؟ پاسخ داد: نه. حضرت فرمودند: چنین کنیزی را بگیر همسری با چنین زنی بلغم را می‌زداید.» ۲۳۲

(۴) رسول خدا ﷺ فرمود: «خیر را نزد زیبارویان بجوئید چرا که کارهای اینان به نیکی شایسته‌تر است.» ۲۳۳

(۵) امام هفتم ﷺ فرمود: «سه چیز چشم را جلا می‌دهد: ۱. نگاه به سبزه ۲. نگاه به آب جاری ۳. نگاه به روی زیبا.» ۲۳۴

٢٣٥ ٣٦٦٣٤ (٦) **فقيه** ٢٤٥/٣: قال أمير المؤمنين ﷺ إذا أراد أحدكم أن يتزوّج (امرأةً ـ الدعائم) فليسأل عن شعرها كما يسأل عن وجهها فانّ الشعر أحد الجمالين. **الدعائم** ١٩٦/٢: عن رسول اللّهﷺ (مثله). **الجعفريّات** ٩٤: بإسناده عن على ﷺ قال قال رسول اللّهﷺ إذا أراد (وذكر مثله).

٢٣٦ ٣٦٦٣٥ (٧) **الجعفريّات** ١٠٧: بإسناده عن على ﷺ قال قال رسول اللّهﷺ عليكم بقصار الجرم فإنّه أقوىٰ لكم فيما تريدون.

٢٣٧ ٣٦٦٣٦ (٨) **وفيه** ١٠٧: بإسناده عن على ﷺ قال قال رسول اللّهﷺ بارك اللّه لأُمّتى فى وعاها وقصار الجرم.

وتقدّم فى حديث وصية النّبىّﷺ (٣) من باب (١) استحباب سَعَة المنزل من أبواب المساكن (ج ٢١) قولهﷺ يا علىّ العيش فى ثلاثة جارية حسناء. **وفى** رواية السكونى (١٧) من باب (٧) جملة ممّا ينبغى اختياره من صفات النساء (ج ٢٥) قولهﷺ أفضل نساء أمّتى أصبحهنّ وجهاً.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(١٧)

باب ما ورد فى أنّ خير الجوارى ما كان فيها هوى وكان لها عقل وأدب

٢٣٨ ٣٦٦٣٧ (١) **كافى** ٣٢٢/٥: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن علىّ بن أسباط عن محمّد بن الصباح عن عبد الرّحمن بن الحجّاج عن عبد اللّه بن مصعب الزبيرى قال سمعت أبا الحسن موسى بن جعفر ﷺ وجلسنا إليه فى مسجد رسول اللّهﷺ فتذاكرنا أمر النّساء فأكثرنا الخوض[١] وهو ساكت لا يدخل فى حديثنا بحرف، فلمّا سكتنا قال أمّا الحرائر فلا تذكروهنّ، ولكنّ خير الجوارى ما كان لك فيها هوى[٢]، وكان لها عقل وأدب فَلَسْتَ تحتاج إلى أن تأمر ولا تنهى، ودون ذلك ما كان لك فيها هوى وليس لها أدب فأنت تحتاج إلى الامر والنهى، ودونها ما كان لك فيها هوى وليس لها عقل ولا أدب فتصبر عليها لمكان هواك فيها،

---

١. خاض القوم فى الحديث أى تفاوضوا ـ و الخوض: اللبس فى الامر ـ و الخوض من الكلام ما فيه الكذب و الباطل.

٢. الهوى: محبّة الانسان الشىء و غلبته على قلبه.

(۶) امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: «هر زمان که کسی از شما می‌خواهد با زنی ازدواج کند دربارهٔ مویش بپرسد آن گونه که دربارهٔ چهره‌اش سؤال می‌کند چرا که مو یکی از دو زیبایی است.» ۲۳۵

(۷) رسول خداﷺ فرمودند: «بر شما باد به کوچک تنان؛ چرا که اینان در ارتباط با آنچه منظور دارید قوی‌ترند.» ۲۳۶

(۸) رسول خداﷺ فرمود: «خداوند به ظرف‌های امّت من و زنان کم جُثّهٔ امت من برکت داده است.» ۲۳۷

ارجاعات

گذشت:

در روایت سوم از باب یکم از باب‌های مساکن فرموده رسول خداﷺ که: «ای علی زندگی در سه چیز است: کنیز زیبا روی.»

و در روایت هفدهم از باب هفتم فرموده پیامبر خداﷺ که: «برترین زنان امت من زیباروترین آنهاست.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باب ۱۷

ویژگی‌های کنیز خوب

(۱) عبدالله بن مصعب زبیری گوید: «در مسجد رسول خدا در محضر موسی بن جعفر ﷺ نشسته بودیم و بسیار دربارهٔ زنان گفتگو کردیم آن حضرت خاموش بود و در این باره سخنی نگفت آنگاه که ما ساکت شدیم فرمود: دربارهٔ زنان آزاد سخن نگویید لیکن بهترین کنیزان کنیزی است که هم محبوب شما باشد و هم دارای خرد و ادب باشد تا تو نیاز به امر و نهی کردن نداشته باشی و پایین‌تر از او کنیزی است که او را دوست می‌داری لیکن ادب ندارد و تو نیازمندی تا به او فرمان دهی و او را باز داری و پایین‌تر از او کنیزی است که تو او را دوست می‌داری و نه خردمند است و نه ادب دارد پس تو بر او صبر می‌کنی چون دوستش داری و اما کنیزی که نه دوستش می‌داری و نه عقل و ادب دارد از او یک دریا فاصله بگیر. ۲۳۸

وجارية ليس لك فيها هوى وليس لها عقل ولا أدب فتجعل فيما بينك وبينها البحر الأخضر، قال فأخذت بلحيتي أُريد أن أضرط[۱] فيها لكثرة خوضنا لما لم نقم فيه على شيء ولجمعه الكلام فقال لي مه، ان فعلت لم أُجالسك.

(۱۸)

باب أنّ المؤمن كفو المؤمنة وأنّ الكفو من يكون عفيفاً وعنده يسار

(۱) **كافي ۳۳۹/۵:** محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن الحسن بن ۲۳۹ ۳۶۶۳۸
محبوب عن مالك بن عطيّة عن أبي حمزة الثّمالي قال كنت عند أبي جعفر ﷺ إذا استأذن عليه رجل فأذن له، فدخل عليه فسلّم فرحّب به أبو جعفر ﷺ وأدناه وسائله فقال الرجل جعلت فداك إنّي خطبت إلى مولاك فلان ابن أبي رافع ابنته، فردّني ورغب عنّي وازدرأني[۲] لدمامتي[۳] وحاجتي وغربتي وقد دخلني من ذلك غضاضة[۴] هجمة[۵] غضّ لها قلبي تمنّيت عندها الموت فقال أبو جعفر ﷺ اذهب فأنت رسولي اليه وقل له يقول لك محمّد بن عليّ بن الحسين بن عليّ بن أبي طالب ﷺ زوّج منجح بن رباح مولاي إبنتك فلانة ولا تردّه، قال أبو حمزة فوثب الرجل فرحاً مسرعاً برسالة أبي جعفر ﷺ، فلمّا أن توارى الرجل قال أبو جعفر ﷺ انّ رجلاً كان من أهل اليمامة يقال له «جويبر» أتى رسول اللّه ﷺ منتجعاً[۶] للاسلام، فأسلم وحسن إسلامه وكان رجلاً قصيراً دميماً[۷] محتاجاً عارياً، وكان من قباح السودان، فضمّه رسول اللّه ﷺ لحال غربته وعراه وكان ﷺ يجري عليه طعامه صاعاً من تمر بالصاع الاول، وكساه شملتين[۸]، وأمره أن يلزم المسجد ويرقد فيه بالليل، فمكث بذلك ما شاء اللّه حتّى كثر الغرباء ممّن يدخل في الاسلام من أهل الحاجة بالمدينة وضاق بهم المسجد

---

۱. تكلّم فلان فأضرط به فلان، و هوأن يجمع شفتيه و يخرج من بينهما صوتاً يشبه الضرطة على سبيل الاستخفاف و الاستهزاء.
۲. الازدراء: الاحتقار ـ والانتقاص ـ والعيب. اللسان، ج ۱٤، ص ۳۵٦.
۳. الدمامة بالفتح: القصر و القبح.
٤. الغضاضة: الذلّة ـ والمنقصة.
۵. الهجمة: البغتة ـ الهجمة من الشتاء شدّة برده و من الصيف شدّة حرّه ـ المنجد.
٦. أي طالباً.
۷. أي قبيحاً.
۸. الشملة: مئزر من صوف أوشعر.

عبدالله بن مصعب زبیری گوید: ریشم را گرفتم و می‌خواستم که بر آن، باد صدا داری از خود رها کنم چراکه ما سخن بسیار گفتیم ولی بر چیزی استوار نبود اما امام در این زمینه سخن جامعی فرمود ولی امام فرمود: این کار را مکن اگر چنین کنی با تو نمی‌نشینم.»

باب ۱۸
ایمان، ملاک برابری زن و مرد برای ازدواج

(۱) ابوحمزه ثمالی گوید: «در محضر امام باقر ﷺ بودم مردی اذن گرفت امام اذن دادند و او داخل ۲۳۹
شد و سلام کرد. امام باقر ﷺ به او خوشامد گفتند و او را نزدیک خویش نشاندند و حال او را پرسیدند. آن مرد گفت: جانم به فدای شما باد! من دختر پسر ابورافع را که از دوستان شماست خواستگاری کردم به من پاسخ منفی دادند و بی‌میلی کردند و به انگیزهٔ زشتی، نیازمندی و غربتم خوارم کردند از این رو خواری و ذلت به ناگاه قلبم را شکسته است به گونه‌ای که آرزوی مرگ کرده‌ام. امام باقر ﷺ فرمودند: تو فرستادهٔ منی. پیش او برو و بگو محمّد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب ﷺ به تو می‌گوید منجح بن رباح راکه از دوستان من است به همسری دخترت درآور و او را باز مگردان. ابو حمزه گفت: آن مرد شاد گشت و شتابان پیام امام باقر ﷺ را برد آنگاه که از دیده‌ها دور شد. امام باقر ﷺ فرمودند: مردی از اهل یمام به نام جویبر در جستجوی اسلام پیش رسول خدا ﷺ آمد و اسلام آورد و اسلام او نیکو شد جویبر مردی کوتاه اندام، زشت‌روی، نیازمند، برهنه و از سیاهان زشت‌روی بود. پیامبر ﷺ او را در آغوش حمایت خویش گرفت زیرا او غریب و برهنه بود. پیامبر برای خوراک او [= یک من] با همان منی که در آغاز اسلام مورد استفاده قرار می‌گرفت و دو جبّه بر او پوشاند و به او دستور داد تا در مسجد اقامت گزیند و شب‌ها در آن جا بخوابد. جویبر تا آن زمان که خواست خدا بود در مسجد اقامت گزید تا این که اسلام گرایان نیازمند که از غیر مدینه بودند در مدینه زیاد شدند و مسجد برای آنان تنگ شد آن گاه خداوند والا و برین به پیامبرش ﷺ وحی کرد مسجد را پاک ساز و آنان راکه شب در مسجد می‌خوابند بیرون ببر و فرمان ده تا درهایی که به مسجد گشوده شده است ببندند مگر در خانه علی ﷺ و اقامتگاه فاطمه ﷺ و جنب در مسجد نگذرد و غریب در مسجد نخوابد. پس رسول خدا ﷺ فرمان داد تا درها را ببندند مگر درِ خانهٔ علی ﷺ و اقامتگاه فاطمه ﷺ را به حال خود واگذاشت. سپس رسول خدا ﷺ فرمان داد تا برای مسلمانان مکانی سقف‌دار برگزینند. آن مکان ساخته شد و آن‌جا همان «صفّه» بود. آنگاه پیامبر ﷺ به غریبان و تهی‌دستان فرمان داد تا روز و شب‌شان را در آن جا سپری کنند آنان در آنجا اقامت گزیدند و گرد آمدند پس

فأوحى اللّه عزّوجلّ إلى نبيّه ﷺ أن طهّر مسجدك وأخرج من المسجد من يرقد فيه باللّيل ومر بسدّ أبواب من كان له في مسجدك باب إلّا باب عليّ ﷺ ومسكن فاطمة ﷺ ولا يمرّنّ فيه جنب ولا يرقد فيه غريب قال فأمر رسول اللّه ﷺ بسدّ أبوابهم إلّا باب عليّ ﷺ وأقرّ مسكن فاطمة ﷺ على حاله قال ثمّ إنّ رسول اللّه ﷺ أمر أن يتّخذ للمسلمين سقيفة[1]، فعملت لهم وهى الصّفّة ثمّ أمر الغرباء والمساكين ان يظلّوا فيها نهارهم وليلهم، فنزلوها واجتمعوا فيها فكان رسول اللّه ﷺ يتعاهدهم بالبرّ والتّمر والشّعير والزّبيب إذا كان عنده، وكان المسلمون يتعاهدونهم ويرقّون عليهم لرقّة رسول اللّه ﷺ ويصرفون صدقاتهم إليهم.

فانّ رسول اللّه ﷺ نظر إلى جويبر ذات يوم برحمة منه له ورقّة عليه فقال له يا جويبر، لو تزوّجت امرأة فعففت بها فرجك وأعانتك على دنياك وآخرتك فقال له جويبر: يا رسول اللّه بأبى أنت وأمىّ من يرغب فيّ؟ فواللّه ما من حسبٍ ولا نسبٍ ولا مالٍ ولا جمالٍ فأيّة امرأةٍ ترغب فيّ فقال له رسول اللّه ﷺ يا جويبر انّ اللّه قد وضع بالاسلام من كان فى الجاهليّة شريفاً وشرّف بالاسلام من كان فى الجاهليّة وضيعاً[2] وأعزّ بالاسلام من كان فى الجاهليّة ذليلاً، وأذهب بالاسلام ما كان من نخوة الجاهليّة وتفاخرها بعشائرها، وباسق[3] أنسابها، فالنّاس اليوم كلّهم، أبيضهم، وأسودهم، وقرشيهّم، وعربيّهم، وعجميّهم من آدم ﷺ وانّ آدم ﷺ خلقه اللّه من طين، وانّ أحبّ الناس إلى اللّه عزّوجلّ يوم القيامة أطوعهم له وأتقاهم، وما أعلم يا جويبر لأحدٍ من المسلمين عليك اليوم فضلاً إلّا لمن كان أتقى للّه منك وأطوع ثمّ قال له: انطلق يا جويبر الى زياد بن لبيد فإنّه من أشرف بنى بياضة حسباً فيهم فقل له: انّى رسول رسول اللّه إليك وهو يقول لك زوّج جويبراً إبنتك الذلفاء قال فانطلق جويبر برسالة رسول اللّه ﷺ إلى زياد بن لبيد، وهو فى منزله وجماعة من قومه عنده، فاستأذن فأعلم فأذن له وسلّم عليه، ثمّ قال يا زياد بن لبيد، انّى رسول رسول اللّه إليك فى حاجة لى فأبوح[4] بها أم أسرّها إليك؟ فقال له زياد بل بح بها، فانّ ذلك شرف لى وفخر

---

۱. السقيفة: الصفّة. اللسان. ۲. أى الدنىّ. ۳. الباسق: المرتفع فى علوّ.
٤. أى أظهرها.

پیوسته رسول خداﷺ با گندم، خرما، جو و هرگاه که کشمش نزد او بود با کشمش از آنان مراقبت و سرپرستی می‌کرد و مسلمانان به حال آنان رسیدگی می‌کردند و برای عطوفتی که پیامبر اکرمﷺ نسبت به آنان داشت به آنان مهر می‌ورزیدند و صدقه‌های خود را به آنان می‌دادند. روزی رسول خداﷺ نگاهی عطوفت‌آمیز و رحمت‌انگیز به جویبر کرد و فرمود: ای جویبر! کاش با زنی ازدواج می‌کردی تا عفافت را به وسیلهٔ او پاس می‌داشتی و او تو را بر کارهای دنیوی و اُخروی یاوری می‌کرد. جویبر به آن حضرت گفت: ای رسول خدا پدر و مادرم به فدایت باد! چه کسی به من میل پیدا می‌کند به خدا سوگند نه شخصیت دارم، نه نسب، نه دارایی و نه زیبایی. پس کدامین زن به من رغبت می‌ورزد. رسول خداﷺ به او فرمود: ای جویبر! بی‌تردید خدا فرودست کرد به وسیلهٔ اسلام کسانی را که در جاهلیت گرانقدر بودند و عزّت بخشید به وسیلهٔ اسلام کسانی را که در جاهلیت خوار می‌زیستند و به وسیلهٔ اسلام غرور جاهلیت و بالیدن به قبایل و افتخار به بلند مرتبه بودن نیاکان از بین رفت امروز همهٔ مردم؛ سفید، سیاه، قرشی، عرب و عجم از نسل آدمند و بی‌شک خداوند آدم را از گل آفرید و محققاً محبوب‌ترین مردم نزد خدای والا و برین در روز رستاخیز کسی است که فرمان پذیرتر برای او و پرهیزکارتر باشد و ای جویبر! من هیچ مسلمانی را امروز والاتر و برتر نمی‌دانم مگر کسی که پرهیزکارتر از تو برای خدا باشد و فرمان پذیرتر. سپس فرمود: ای جویبر! به سوی زیاد پسر لبید برو. او از با شخصیت‌ترین پسران بیاضه است و به او بگو من فرستاده رسول خدا به سوی تو هستم و او می‌گوید: دخترت ذلفاء را به همسری جویبر درآور. جویبر پیام رسول خداﷺ را پیش زیاد پسر لبید برد. او در خانه‌اش بود و گروهی از قبیله‌اش پیرامون او را گرفته بودند. جویبر اذن خواست. به زیاد خبر دادند او اذن داد و جویبر داخل شد و سلام کرد و سپس گفت: ای زیاد بن لبید! من فرستادهٔ رسول خدا به سوی تو هستم دربارهٔ نیازی که دارم آیا آشکارا بگویم یا پنهانی؟ زیاد گفت: آشکار کن، این برای من شرف و افتخار است. جویبر گفت: رسول خدا می‌فرماید: ذلفاء را به همسری جویبر درآور. زیاد به او پاسخ داد: آیا رسول خدا تو را با این پیام فرستاده است؟ جویبر گفت: آری، من این گونه نبودم که بر رسول خدا دروغ ببندم. آنگاه زیاد به او گفت: ما تنها دختران‌مان را به همگنان‌شان از انصار می‌دهیم. ای جویبر! تو بازگرد تا من با رسول خدا ملاقات کنم و عذرم را بگویم. جویبر بازگشت و می‌گفت به خدا سوگند بر چنین سنّتی قرآن فرود نیامده است و نبوت پیامبر ظاهر نگشته است. ذلفاء دختر زیاد در پشت پرده گفتار جویبر را شنید کسی را پیش پدرش فرستاد که پیش من بیا. زیاد آمد. ذلفاء گفت: با جویبر چه گفتگویی داشتید؟ زیاد پاسخ داد: جویبر به من گفت که فرستاده رسول خدا هستم و پیامبر به من فرمان داده است تا ذلفاء را به همسری جویبر درآورم. ذلفاء به پدرش گفت: به خدا سوگند جویبر این گونه نیست که در حضور پیامبر به او دروغ بندد اکنون کسی

فقال له جويبر، انّ رسول اللّهﷺ يقول لك زوّج جويبراً ابنتك الذلفاء فقال له زياد أرسول اللّهﷺ أرسلك إليّ بهذا فقال له نعم. ما كنت لأكذب على رسول اللّهﷺ فقال له زياد إنّا لا نزوّج فتياتنا إلّا أكفائنا من الأنصار فانصرف يا جويبر حتّى ألقى رسول اللّهﷺ فأخبره بعذري فانصرف جويبر وهو يقول واللّه ما بهذا نزل القرآن ولا بهذا ظهرت نبوّة محمّدﷺ فسمعت مقالته الذلفاء بنت زياد وهي في خِدْرها[1] فأرسلت إلى أبيها أدخل إليّ فدخل إليها فقالت له ما هذا الكلام الذي سمعته منك تحاور به جويبر فقال لها ذكر لي أنّ رسول اللّهﷺ أرسله وقال يقول لك رسول اللّهﷺ زوّج جويبراً ابنتك الذلفاء. فقالت له واللّه ما كان جويبر ليكذب على رسول اللّهﷺ بحضرته فابعث الآن رسولاً يردّ عليك جويبراً فبعث زياد رسولاً فلحق جويبراً فقال له زياد يا جويبر مرحباً بك اطمئنّ حتّى أعود إليك، ثمّ انطلق زياد إلى رسول اللّهﷺ فقال له بأبي أنت وأمّي إنّ جويبراً أتاني برسالتك، وقال إنّ رسول اللّهﷺ يقول لك زوّج جويبراً ابنتك الذلفاء فلم ألن له بالقول ورأيت لقاءك ونحن لا نتزوّج إلّا أكفاءنا من الأنصار فقال له رسول اللّهﷺ يا زياد، جويبر مؤمن والمؤمن كفوٌ للمؤمنةٌ، والمسلم كفوٌ للمسلمة، فزوّجه يا زياد ولا ترغب عنه قال فرجع زياد إلى منزله ودخل على ابنته فقال لها ما سمعه من رسول اللّهﷺ فقالت له انّك ان عصيت رسول اللّهﷺ كفرت، فزوّج جويبراً، فخرج زياد فأخذ بيد جويبر ثمّ أخرجه إلى قومه، فزوّجه على سنّة اللّه وسنّة رسول اللّهﷺ، وضمن صداقه قال فجهّزها زياد وهيّئوها ثمّ أرسلوا إلى جويبر فقالوا له ألك منزل فنسوقها إليك؟ فقال واللّه ما لي من منزل قال فهيّئوها وهيّئوا لها منزلاً وهيّئوا فيه فراشاً ومتاعاً، وكسوا جويبراً ثوبين وأُدخلت الذلفاء في بيتها، وأُدخل جويبر عليها معتّماً[2]. فلمّا رآها نظر إلى بيتٍ ومتاعٍ وريحٍ طيّبة قام إلى زاوية البيت فلم يزل تالياً للقرآن راكعاً وساجداً حتّى طلع الفجر، فلمّا سمع النداء خرج وخرجت زوجته إلى الصلاة، فتوضّأت وصلّت الصبح فسئلت هل مسّك؟ فقالت ما زال تالياً للقرآن، وراكعاً وساجداً حتّى سمع النّداء،

---

۱. الخدر: ستريمدّ للجارية في ناصية البيت ـ مايفردلها من السكن ـ المنجد.

۲. عتّم (بتشديد التاء) عن الشيء: كفّ عنه بعد المضيّ فيه ـ أبطأ ـ و عتمه أي أخّره ـ والعتمة ثلث الليل الاوّل بعد غيبوبة الشفق ـ أعتم الرجل: صار في ذلك الوقت.

را بفرست تا جویبر را بازگرداند. فرستادهٔ زیاد به جویبر رسید و او را بازگرداند. زیاد گفت: ای جویبر آفرین بر تو! آسوده باش تا به سوی تو بازگردم آن گاه زیاد به محضر رسول خداﷺ رفت و گفت: پدر و مادرم به فدای‌تان باد! جویبر پیام شما را آورده است و می‌گوید رسول خدا فرمود: دخترت ذلفاء را به همسری جویبر درآور ولی من با او به نرمی سخن نگفتم و اندیشیدم که با شما دیدار کنم ما تنها دختران‌مان را به کسانی از انصار که هم‌شأن ما باشند می‌دهیم. رسول خدا به او فرمود: ای زیاد! جویبر مؤمن است و مؤمن هم‌شأن زن مؤمنه است و مرد مسلمان همتای زن مسلمان است پس جویبر را زن بده و از او روی مگردان. زیاد به خانه بازگشت، پیش دخترش رفت و آنچه را از رسول خدا شنیده بود بدو بازگفت. دخترش گفت: بی‌شک اگر فرمان رسول خدا را نپذیری کفر پیشه کرده‌ای بنابراین جویبر را زن بده. زیاد از خانه بیرون آمد دست جویبر را گرفت و پیش قومش برد و او را براساس سنت خدا و سنّت رسول خدا همسر داد و مهرش را به عهده گرفت. سرانجام زیاد وسایل زندگی ذلفاء را فراهم ساخت و او را آماده کردند سپس به جویبر پیام دادند آیا خانه داری تا ذلفاء را به خانه‌ات بیاوریم؟ پاسخ داد به خدا سوگند مرا خانه‌ای نیست آنان ذلفاء را مهیّا کردند و برای او خانه‌ای آماده ساختند و در آن فرش گستردند و ابزار زندگی نهادند و بر جویبر دو جامه پوشاندند. ذلفاء به خانه‌اش برده شد و جویبر نیز شبانگاه با بدرقهٔ همراهان بر ذلفاء وارد گشت. جویبر چون چشمش به ذلفاء افتاد به خانه و وسایل خانه و بوی خوش نگریست. به گوشه اتاق رفت پیوسته تا سپیده دم به تلاوت قرآن، رکوع و سجود پرداخت تا این که اذان صبح را شنید او و همسرش به سوی نماز رفتند، وضو ساختند و به نماز صبح پرداختند. از ذلفاء سؤال شد: آیا جویبر با تو تماسی داشت؟ پاسخ داد: او پیوسته قرآن تلاوت می‌کرد و در رکوع و سجود بود تا این که صدای اذان برخاست از اتاق بیرون آمد. جویبر تا سه شب چنین می‌کرد و داستان او را از زیاد پنهان می‌داشتند چون روز سوم فرا رسید باز او چنین کرد. آنگاه خبر را به پدر ذلفاء رساندند او پیش رسول خدا رفت و گفت: ای رسول خدا پدر و مادرم به فدای‌تان باد! به من فرمان دادید که جویبر را همسر دهم و به خدا سوگند او از کسانی نبود که ما او را به دامادی برگزینیم لیکن فرمان پذیری از شما بر من واجب کرد که او را زن دهم. پیامبرﷺ از او پرسیدند: چه چیزی را از او ناشایست می‌دانی؟ زیاد گفت: ما اتاقی برای او آماده ساختیم و وسایلی فراهم کردیم دخترم وارد اتاق شده است و او نیز شبانگاه داخل اتاق شده است و با ذلفاء سخن نگفته به او نظر نیفکنده و به او نزدیک نشده است بلکه در گوشه‌ای از اتاق ایستاده و پیوسته به تلاوت قرآن پرداخته یا در رکوع و سجده بوده تا اذان صبح را شنیده است و در شب دوم و

فخرج فلمّا كانت اللّيلة الثانية فعل مثل ذلك وأخفوا ذلك من زياد، فلمّا كان اليوم الثّالث فعل مثل ذلك، فأخبر بذلك أبوها، فانطلق إلى رسول اللّهﷺ فقال له بأبي أنت وأُمّي يا رسول اللّه أمرتني بتزويج جويبر ولا واللّه ماكان من مناكحنا ولكن طاعتك أوجبت عليّ تزويجه فقال له النّبيّﷺ فما الذي أنكرتم منه ؟

قال إنّا هيّئنا له بيتاً ومتاعاً وأُدخلت ابنتي البيت وأُدخل معها معتّماً فما كلّمها ولا نظر إليها ولا دنا منها بل قام إلى زاوية البيت فلم يزل تالياً للقرآن راكعاً وساجداً حتّى سمع النداء، فخرج ثمّ فعل مثل ذلك في الليلة الثانية ومثل ذلك في (الليلة ـ خ) الثالثة ولم يدن منها ولم يكلّمها إلى أن جئتك، وما نراه يريد النّساء فانظر في أمرنا فانصرف زياد وبعث رسول اللّهﷺ إلى جويبر فقال له أما تقرب النّساء ؟ فقال له جويبر أو ما أنا بفحل[۱]؟ بلى يا رسول اللّه، انّي لشبق[۲] نهم[۳] إلى النساء فقال له رسول اللّهﷺ قد خبّرت بخلاف ما وصفت به نفسك، قد ذكر لي أنّهم هيّئوا لك بيتاً وفراشاً ومتاعاً وأُدخلت عليك فتاة حسناء عطرة وأتيت معتّماً فلم تنظر إليها ولم تكلّمها ولم تدن منها، فما دهاك[٤] إذن ؟ فقال له جويبر يا رسول اللّه، دخلت بيتاً واسعاً ورأيت فراشاً ومتاعاً وفتاة حسناء عطرةً وذكرت حالي التي كنت عليها وغربتي وحاجتي ووضيعتي[٥] وكسوتي مع الغرباء والمساكين، فأحببت إذ أولاني اللّه ذلك أن أشكره على ما أعطاني وأتقرّب اليه بحقيقة الشكر، فنهضت إلى جانب البيت فلم أزل في صلاتي تالياً للقرآن راكعاً وساجداً أشكر اللّه حتّى سمعت النداء فخرجت فلمّا أصبحت رأيت أن أصوم ذلك اليوم، ففعلت ذلك ثلاثة أيّام ولياليها ورأيت ذلك في جنب ما أعطاني اللّه يسيراً، ولكنّي سأُرضيها وأُرضيهم اللّيلة إن شاء اللّه. فأرسل رسول اللّهﷺ إلى زياد فأتاه، فأعلمه ما قال جويبر فطابت أنفسهم قال ووفى لها جويبر بما قال، ثمّ إنّ رسول اللّهﷺ خرج في غزوة له ومعه جويبر فاستشهدﷺ تعالى فما كان في الأنصار أيّم أنفق[٦] منها بعد جويبر.

---

۱. الفحل: الذكر من كلّ حيوان.
۲. الشبق: شدّة الغلمة (أي الشهوة) و طلب النكاح.
۳. أي حريص.
٤. أي فما اصابك و كلّ ما أصابك من منكم من وجه المأمن فقد دهاک دهياً.
٥. أي نقصان من مرتبتي.
٦. نفق البيع: راج و رغب فيه ـ نفقت السوق: قامت و راجت.

سوم نیز چنین شیوه‌ای را پیشه کرده است و به ذلفاء نزدیک نشده و هم‌سخن نشده تا هم اکنون که من پیش شما آمده‌ام و ما نمی‌اندیشیم او میلی به زنان داشته باشد. کار ما را مورد توجه قرار ده. زیاد بازگشت و پیامبر خداﷺ به دنبال جویبر فرستاد و به او گفت: آیا با زنان نزدیکی نمی‌کنی؟ جویبر پاسخ داد: آیا من مرد نیستم چرا ای رسول خدا بی‌شک من عاشق و شیفتهٔ زنان هستم. رسول خدا به او فرمود: من برخلاف آنچه تو خویش را وصف می‌کنی خبر یافته‌ام. به من گفته شده است آنان برای تو اتاق، بستر و وسایل آماده ساخته‌اند و دختری زیبا و خوش بو بر تو وارد شده است و تو شبانگاه آمده‌ای و به او نظر نیفکنده‌ای و با او سخن نگفته‌ای و به او نزدیک نشده‌ای چه بر تو رخ داده است؟ جویبر پاسخ داد: ای رسول خدا! من داخل اتاقی بزرگ شدم و بستری دیدم و وسایلی و دختری زیبا و خوش‌بو، موقعیتی را که داشتم به خاطرم آمد غربتم، نیازمندیم، خواریم و همزیستیم با غریبان و تهیدستان بر ذهنم گذشت پس خواستم برای نعمت‌هایی که خدا به من داده است او را سپاس گویم و با سپاس حقیقی به سوی او تقرّب جویم در گوشه‌ای از اتاق برخاستم و پیوسته در نمازم تلاوت قرآن می‌کردم به رکوع می‌رفتم و سجده می‌گزاردم خدا را سپاس می‌گفتم تا اینکه صدای اذان را شنیدم پس بیرون آمدم. سپیده‌دم اندیشیدم تا آن روز را روزه بگیرم سه شب و سه روز چنین کردم و پنداشتم در برابر آنچه خدا به من داده است اندک است ولکن امشب به خواست خدا، او و قبیله‌اش را خرسند خواهم ساخت. آنگاه پیامبرﷺ کسی را به سوی زیاد فرستاد و سخن جویبر را به او رساند. آنان خشنود شدند و جویبر به آنچه گفته بود وفا کرد بعد از آن همراه رسول خداﷺ در غزوه‌ای شرکت جست و به شهادت رسید. رحمت خدای برین بر او باد. پس از آن رخداد ـ شهادت جویبر ـ در انصار بیوه زنی نبود که بیشتر از او ـ ذلفاء ـ خواستگار داشته باشد.»

۲۴۰ ۳۶۶۳۹ (۲) **كافى ۳۴۳/۵**: بعض أصحابنا[۱] عن عليّ بن الحسين بن صالح التيملى[۲] عن أيّوب بن نوح عن محمّد بن سنان عن رجل عن أبى عبد الله ﷺ قال أتى رجل النّبيّ ﷺ فقال يا رسول الله عندى مهيرة العرب[۳]، وأنا أُحبّ أن تقبلها وهى ابنتى قال فقال قد قبلتها، قال فأُخرى[۴] يا رسول الله، قال وما هى؟ قال لم يضرب عليها صدغ[۵] قطّ قال لا حاجة لى فيها، ولكن زوّجها من حلبيب[۶]، قال فسقط رِجْلا الرّجل ممّا دخله[۷]، ثمّ أتى أُمّها، فأخبرها الخبر فدخلها مثل ما دخله، فسمعت الجارية مقالته، ورأت ما دخل أباها فقالت لهما أرضيا لى ما رضى الله ورسوله لى قال فتسلّى ذلك عنهما، وأتى أبوها النبيّ ﷺ فأخبره الخبر فقال رسول الله ﷺ قد جعلت مهرها الجنّة. وزاد فيه صفوان قال فمات عنها حلبيب، فبلغ مهرها بعده مائة ألف درهم.

۲۴۱ ۳۶۶۴۰ (۳) **كافى ۳۴۷/۵**: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد عن عليّ بن الحكم عن أبان عن رجل عن أبى عبد الله ﷺ قال الكفو أن يكون عفيفاً و (يكون ـ يب خ) عنده يسار. **تهذيب ۳۹۴/۷**: أحمد بن محمّد بن عيسى عن أبى عبد الله البرقى عن محمّد بن الفضيل عمّن ذكره عن أبى عبد الله ﷺ (مثله). **فقيه ۲۴۹/۳**: قال الصادق ﷺ الكفو (وذكر مثله). **تهذيب ۳۹۴/۷**: عليّ بن الحسن بن فضّال عن سندى بن محمّد البزاز عن أبان بن عثمان الأحمر عن محمّد بن الفضيل الهاشمى قال قال أبو عبدالله ﷺ الكفو (وذكر مثله). **المعانى ۲۳۹**: أبى ﷺ قال: حدّثنا سعد بن عبد الله قال: حدّثنى ابراهيم بن هاشم عن اسماعيل بن مرّار عن يونس بن عبد الرّحمن قال حدّثنى جماعة من أصحابنا عن أبى عبد الله ﷺ (مثل ما فى كا).

۲۴۲ ۳۶۶۴۱ (۴) **فقيه ۲۴۹/۳**: قال الصادق ﷺ المؤمنون بعضهم أكفاء بعض.

وتقدّم فى رواية محمّد بن يعقوب (۱) من باب (۳) تأكّد استحباب تزويج البنت عند بلوغها قوله ﷺ المؤمنون بعضهم أكفاء بعض. **ويأتى فى** الباب التّالى وباب (۲۱) أنّه

---

۱. عدّة من أصحابنا ـ خ. ۲. على بن الحسن بن صالح الحلبى ـ خ.
۳. المهيرة من النساء: الحرّة الغالية المهر ـ المنجد. ۴. أى لها خصلة اخرى.
۵. الصدق بالغين المعجمة: مابين العين و الأذن ـ الشعر المتدلّى على هذا الموضع. الصدع: ما انحدر من الرأس الى مركب اللحيين و قيل الصدغان مابين الحاظى العينين الى أصل الأذن. و فى بعض النسخ (لم يضرب عليها صدع) بالعين المهملة. ۶. جلبيب ـ خ. جُلَيبيب ـ خ. ۷. أى ممّا دخله من الغمّ و الهمّ.

(۲) امام صادق ﷺ فرمودند: «مردی به محضر پیامبر اکرمﷺ آمد و گفت: پرمهرترین زن عرب پیش من است و او دختر من است و دوست دارم شما او را بپذیرید. پیامبر فرمودند: پذیرفتیم. او گفت: یا رسول الله! ویژگی دیگری نیز دارد. پیامبر فرمودند: آن ویژگی چیست؟ پاسخ داد: تاکنون به او آسیبی نرسیده است. پیامبر فرمودند: من به او نیازی ندارم او را به همسری حلبیب درآور. از اندوه این پاسخ پاهای مرد لرزید آنگاه پیش همسرش آمد و پاسخ پیامبر را بر او گفت. همسرش نیز چونان شوهر اندوهناک شد. دختر گفتار پدر و مادر را شنید و اندوه آنها را نگریست. پس به پدر و مادرش گفت: به آنچه خدا و رسول خدا برای من پسندیده‌اند خشنود باشید این سخن دختر برای آنان دلداری شد پدر دختر پیش رسول خدا آمد حدیث را باز گفت پیامبرﷺ گفتند: مهر او را بهشت قرار دادم در ادامهٔ حدیث افزوده شده: و بعد از این که همسرش حلبیب مُرد مهر او به صد هزار درهم رسید.» ۲۴۰

(۳) امام صادق ﷺ فرمودند: «هم‌شأن، کسی است که عفتمند و دارای توانایی مالی باشد.» ۲۴۱

(۴) امام صادق ﷺ فرمود: «مؤمنان برخی هم‌شأن برخی هستند.» ۲۴۲

يجوز للرجل أن يتزوّج امرأة دونه حسباً ونسباً وشرفاً وباب (٢٤) ما ورد في أنّ من خطب إليكم فرضيتم دينه وخُلقه وأمانته فزوّجوه ما يناسب الباب.

(١٩)

باب جواز تزويج غير الهاشمى الهاشميّة والاعجمى العربيّة والعربىّ القرشيّة وما ورد فى أنّ كل حسب ونسب وصهر منقطع يوم القيامة إلّا حسبهﷺ ونسبه وصهره

قال اللّٰه تعالى فى سورة الحجرات (٤٩): ١٣: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَـٰكُم مِّن ذَكَرٍ وَأُنثَىٰ وَجَعَلْنَـٰكُمْ شُعُوبًا وَقَبَآئِلَ لِتَعَارَفُوٓا۟ إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ ٱللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾.

٢٤٣ ٣٦٦٤٢ (١) **تهذيب** ٣٩٥/٧: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ٣٤٤/٥: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن الحسن بن علىّ بن فضّال عن ثعلبة بن ميمون عن عمر بن أبى بكّار عن أبى بكر الحضرمى عن أبى عبد اللّٰه ؑ قال إنّ رسول اللّٰهﷺ زوّج مقداد بن الاسود (الكندى ـ يب) ضباعة بنت[١] الزبير بن عبد المطّلب وانّما زوّجه لتتضع المناكح[٢]، وليتأسّوا برسول اللّٰهﷺ، وليعلموا أنّ أكرمهم عند اللّٰه أتقاهم.

٢٤٤ ٣٦٦٤٣ (٢) **كافى** ٣٤٤/٥: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن علىّ بن الحكم عن هشام بن سالم عن رجل عن أبى عبد اللّٰه ؑ، أنّ رسول اللّٰهﷺ زوّج المقداد بن أسود ضباعة بنت الزبير بن عبدالمطّلب ثمّ قال انّما زوّجها المقداد لتتّضع المناكح وليتأسّوا برسول اللّٰهﷺ ولتعلموا أنّ أكرمكم عند اللّٰه أتقاكم وكان الزبير أخا عبداللّٰه وأبى طالب لأبيهما وأمّهما. **الدعائم** ١٩٩/٢: عن جعفر بن محمّد ؑ (نحوه).

٢٤٥ ٣٦٦٤٤ (٣) **تهذيب** ٣٩٥/٧: علىّ بن الحسن بن فضّال عن محمّد بن عبد اللّٰه عن محمّد بن أبى عمير عن معاوية بن عمّار عن أبى عبد اللّٰه ؑ قال إنّ رسول اللّٰهﷺ زوّج ضبيعة بنت الزبير بن عبد المطّلب من مقداد بن الاسود فتكلّمت فى ذلك بنو هاشم فقال رسول اللّٰهﷺ انمّا أردت أن تتّضع المناكح.

---

١. ابنة ـ كا.
٢. أى لتنحطّ و تنزّل.

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب سوم فرموده امام معصوم ﷺ که: «مؤمنان برخی کفر برخی هستند.»

می‌آید:

در باب بعدی و باب بیست و یکم و باب بیست و چهارم مناسب این باب.

باب ۱۹

ازدواج غیر سادات با سادات هاشمی و غیر عرب با عرب

خداوند تعالی می‌فرماید:

ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید (اینها ملاک امتیاز نیست) گرامی ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست؛ خداوند دانا و آگاه است.[1]

(۱) امام صادق ﷺ فرمودند: «بی‌تردید رسول خداﷺ دختر زبیر بن عبدالمطّلب را به همسری مقداد بن اسود در آوردند تنها برای اینکه موقعیت ازدواج‌ها را پایین بیاورند و برای آن‌که مردم به رسول خداﷺ اقتدا کنند و بدانند که ارجمندترین مردم نزد خدا پروا پیشه‌ترین آنان است.» ۲۴۳

(۲) امام صادق ﷺ فرمود: «رسول خداﷺ ضباعه دختر زبیر بن عبدالمطلب را به همسری مقداد بن اسود درآورد تا موقعیت ازدواج‌ها را پایین بیاورد و مردم به رسول خداﷺ اقتدا کنند و بدانید که ارجمندترین شما نزد خداوند پروا پیشه‌ترین شماست و زبیر برادر پدری و مادری (برادر تنی) عبدالله وابوطالب بود.» ۲۴۴

(۳) امام صادق ﷺ فرمود: «رسول خداﷺ ضبیعه دختر زبیر بن عبدالمطلب را به مقداد بن اسود تزویج کرد. بنی هاشم در این باره سخن گفتند (و اعتراض کردند) رسول خداﷺ فرمود: من تنها می‌خواستم که ازدواج‌ها [از اوهام و خیالات باطل] آسان گرفته شود.» ۲۴۵

---

۱. حجرات ۱۳/۴۹.

۲۴۶ ۳۶۶۴۵ (٤) **الدعائم ۱۹۹/۲**: عن جعفر بن محمّد ﷺ انّ رسول اللّٰه ﷺ زوّج الموالى القرشيّات ليتّضع المناكح وليتأسّوا فيها برسول اللّٰه ﷺ وزوّج النبىّ ﷺ المقداد بن الاسود ضباعة بنت الزبير بن عبد المطلّب وزوّج تميماً الدارى امرأة من بنى هاشم بن عبد مناف.

۲۴۷ ۳۶۶۴۶ (٥) **مستدرک ۱۸۵/۱٤**: أبو القاسم الكوفى فى كتاب الاستغاثة عن رسول اللّٰه ﷺ أنّه زوّج ابنة عمّه ضباعة بنت الزبير بن عبد المطلّب من المقداد. وكان المقداد من موالى كندة وقال ﷺ أتعلمون لِمَ زوّجت المقداد من ضباعة ابنة عمّى قالوا لا. قال ليتّسع[1] النكاح فيناله كلّ منكم[2] ولتعلموا أنّ أكرمكم عند اللّٰه أتقاكم.

۲۴۸ ۳۶۶۴۷ (٦) **وفيه** ــ وقيل لأمير المؤمنين ﷺ أيجوز تزويج الموالى من العربيّات فقال: أتتكافأ دماؤكم ولا تتكافأ فروجكم.

۲۴۹ ۳۶۶۴۸ (۷) **تهذيب ۳۹۵/۷**: محمّد بن يعقوب عن **كافى ۳٤٥/٥**: الحسين بن الحسن[3] الهاشمى عن ابراهيم بن اسحاق الأحمر وعلىّ بن (محمّد بن ــ كا) بندار عن السيّارى عن بعض البغداديّين عن علىّ بن بلال قال لقى هشام بن الحكم بعض الخوارج فقال يا هشام ما تقول فى العجم؟ يجوز أن يتزوّجوا فى العرب؟ قال نعم قال فالعرب يتزوّجوا[4] من قريش قال نعم قال فقريش يتزوّج[5] فى بنى هاشم؟ قال نعم. قال عمّن أخذت هذا؟ قال عن جعفر بن محمّد ﷺ سمعته يقول أتتكافأ[6] دماءكم ولا تتكافأ فروجكم؟ قال فخرج الخارجى حتّى أتى أبا عبد اللّٰه ﷺ فقال إنّى لقيت هشاماً فسألته عن كذا فأخبرنى بكذا وكذا وذكر[7] انّه سمعه منك فقال نعم قد قلت ذلك[8] فقال الخارجى فها أنا ذا قد جئتك خاطباً فقال له أبو عبد اللّٰه ﷺ انّك لكفو فى دمك[9] وحسبك فى قومك ولكنّ اللّٰه عزّوجلّ صاننا عن الصدقة وهى أوساخ أيدى النّاس فنكره[10] أن نشرك فيما فضّلنا اللّٰه به من لم يجعل اللّٰه له مثل ما جعل (اللّٰه ــ كا) لنا فقام الخارجى وهو يقول تاللّٰه ما رأيت رجلاً قطّ مثله واللّٰه ردّنى أقبح

---

۱. ليتّضع ــ خ. ۲. مسلم ــ خ. ۳. الحسن بن الحسين ــ يب.
٤. تتزوّج فى ــ يب. ٥. تتزوّج ــ خ. ٦. تتكافى ــ يب.
۷. فذكر ــ يب. ۸. ذاک ــ يب. ۹. كرمک ــ يب.
۱۰. فكره ــ يب.

(۴) امام جعفر صادق ﷺ فرمود: «رسول خداﷺ موالی را بـه ازدواج بـا زنـان قـرشی درآورد تـا ازدواج‌ها پایین بیاید و مردم درباره ازدواج‌ها به رسول خداﷺ اقتدا کنند و پیامبرﷺ ضباعه دختر زبیر بن عبدالمطلب را به ازدواج مقداد بن اسود درآورد و زنی از بنی هاشم بن عبد مناف را به ازدواج با تمیم داری درآورد.» ۲۴۶

(۵) رسول خداﷺ دختر عموی خود یعنی ضباعه دختر زبیر بن عبدالمطلب را به همسری مقداد درآورد در حالی که مقداد از موالیان کنده بود (غیرعرب‌هایی منتسب به قبیله کنده) و رسول خداﷺ فرمود: «آیا می‌دانید که چرا مقداد را به ازدواج با ضباعه دختر عمویم درآوردم؟ گفتند: نـه. حـضرت فرمود: تا ازدواج گشایشی پیدا کند و هر کدام از شما به آن دست یابید و تا بدانید که ارجمندترین شما نزد خداوند پرهیزکارترین شماست.» ۲۴۷

(۶) به امیرالمؤمنین ﷺ گفته شد: «آیا می‌توان مردان غیر عرب را به ازدواج زنان عرب درآورد؟ حضرت فرمود: آیا خون‌های‌تان برابر است ولی فروج‌تان برابر نیست.» ۲۴۸

(۷) یکی از خوارج با هشام بن حکم ملاقات کرد و از او پرسید: «دربارهٔ ازدواج غیر عرب با عرب چه می‌گویی؟ آیا جایز است غیر عرب با عرب ازدواج کند؟ هشام گفت: آری. سپس پرسید: آیا جایز است که عرب با زنان قریش ازدواج کنند؟ هشام پاسخ داد: آری. پرسید: آیا قریش می‌توانند با زنان بنی هاشم ازدواج کنند؟ هشام پاسخ داد: آری. گفت: این‌ها را از چه کسی گرفته‌ای؟ هشام پاسخ داد: از جعفر بن محمدﷺ شنیدم که می‌گفت: آیا خون‌های شما با هم برابری می‌کند لیکن در ازدواج برابر نیست. آنگاه مردی که از خوارج بود به محضر امام صادق ﷺ رسید و گفت: من با هشـام مـلاقات کردم این مسأله را از او پرسیدم چنین پاسخ‌هایی به من داد و یادآور شد که از شـما شـنیده است. حضرت فرمودند: آری محققاً چنین گفته‌ام. آن مرد گفت: پس اکنون من برای خواستگاری به محضر شما آمده‌ام. امام صادق ﷺ فرمودند: تو در خون و شخصیت هم شأن جامعه و گروه خویش هستی لیکن خداوند والا و برین ما را از زکات که آلودگی‌های دست آوردهای مردم است پاک نگاه داشت. از این رو ناگوار داریم تا در فضیلتی که خدا ما را به آن برتری داده است دیگرانی را شریک سازیم که خداوند برای آنان قرار نداده است آنچه را که ویژهٔ ما ساخته است. ۲۴۹

ردٌ وما خرج من[1] قول صاحبه. المناقب ۲۵۸/۴: قال بعض الخوارج لهشام بن الحكم العجم تتزوّج فى العرب قال نعم. وذكر نحوه إلّا انّ فيه انّك لكفو فى دينك وحسبك فى قومك.

۲۵۰ ۳۶۶۴۹ (۸) رجال الكشّى ۱۶: أبو صالح خلف بن حمّاد الكشّىّ قال حدّثني الحسن بن طلحة المروزىّ يرفعه عن حمّاد بن عيسى عن ابراهيم بن عمر اليمانى عن أبى عبد الله ﷺ قال تزوّج سلمان امرأة من كندة، فدخل عليها فإذا لها خادمة وعلى بابها عباءة فقال سلمان انّ فى بيتكم هذا لمريضاً أو قد تحوّلت الكعبة فيه فقيل انّ المرأة أرادت ان تستر على نفسها فيه قال فما هذه الجارية قالواكان لها شيء فأرادت أن تخدم قال إنّى سمعت رسول اللّهﷺ يقول أيّما رجل كانت عنده جارية فلم يأتها أو لم يزوّجها من يأتيها ثمّ فجرت كان عليه وزرها[2] ومن أقرض قرضاً فكأنّما تصدّق بشطره، فان أقرضه الثانية كان برأس المال[3]، وأداء الحق إلى صاحبه أن يأتيه به فى بيته أو فى رحله فيقول ها وخذه[4].

۲۵۱ ۳۶۶۵۰ (۹) رجال الكشّى ۱۵: طاهر بن عيسى قال حدّثنى أبو سعيد قال حدّثنى الشجاعى عن يعقوب بن يزيد عن ابن أبى عمير عن خزيمة بن ربيعة يرفعه قال خطب سلمان إلى عمر فردّه ثمّ ندم فعاد اليه فقال انّما أردت أن أعلم ذهبت حميّة الجاهليّة عن قلبك أم هى كما هى؟

۲۵۲ ۳۶۶۵۱ (۱۰) الدعائم ۱۹۸/۲: عن أبى جعفر محمّد بن علىﷺ أنّه قال خطب رسول اللّهﷺ يوم فتح مكّة فحمد اللّه وأثنى عليه ثمّ قال أيّها الناس، انّ اللّه قد أذهب نخوة الجاهليّة وتفاخرها بآبائها ألا انّكم من ولد آدم، وآدم من طين، ألا إنّ خير عباد اللّه عند اللّه أتقاكم، انّ العربيّة ليست بأب والد[5] ولكنّها لسان ناطق فمن قصر به عمله لم يبلغ به حسبه[6]. ألا إنّ كلّ دم فى الجاهليّة أو إحنة[7] فهى تحت قدمى إلى يوم القيامة.

---

۱. عن ـ يب. ۲. وزرمثلها ـ خ.
۳. فاذا أقرضه الثانية كان رأس المال ـ خ. ۴. هاخذه ـ خ.
۵. ليست بأب و ولد ـ خ. ۶. لم يبلغه حسبه ـ ک.
۷. الاحنة بكسر الالف و سكون الحاء: الحقد و البغضاء.

مردی که از خوارج بود برخاست وی گفت: به خدا سوگند هیچ را مانند او ندیدم به خدا سوگند به نکوهش‌بارترین شیوه مرا ردّ کرد و از قلمرو سخن دوستش (هشام) بیرون نرفت.»

(۸) امام صادق ﷺ فرمود: «سلمان با زنی از کنده ازدواج کرد دید که زن خدمتکاری دارد و بردرش عبایی بود. سلمان گفت: در خانه شما مریضی هست یا قبله‌اش تغییر کرده است... ؟ ۲۵۰

گفته شد: این زن خواسته که خودش را در این خانه مخفی بدارد. سلمان پرسید: این کنیز چیست؟ گفتند: چیزی داشته خواسته است که خدمت کند.

سلمان گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که می‌فرمود: هر مردی که کنیزی نزد وی باشد و او با کنیز آمیزش نکند و یا او را به همسری کسی که با وی آمیزش کند، درنیاورد و آن کنیز زنا دهد گناه زنا بر آن کس است.

و هرکس که قرضی بدهد گویا که نیمی از آن را صدقه داده است و چون برای مرحلهٔ دوم آن را قرض دهد همه مال را قرض داده است و پرداخت حق به صاحب آن این است که نزد او در خانه‌اش و یا در اقامتگاهش برود و بگوید: این را بگیر.»

(۹) سلمان از عمر (دخترش را) خواستگاری کرد. عمر او را رد کرد پس از آن عمر پشیمان شد و نزد او رفت. سلمان گفت: «من می‌خواستم بدانم که آیا غیرت جاهلی از دلت رفته یا آن همانگونه که بوده است باقی مانده است؟» ۲۵۱

(۱۰) رسول خداﷺ در روز فتح مکه خطبه خواند، حمد الهی و ثنای او نمود سپس فرمود: «ای مردم! خداوند غرور جاهلیّت و تفاخر به پدران را از بین برده است هشدار که شما از فرزندان آدم و آدم از گل است. هشدار که بهترین بندگان خدا نزد خداوند با تقواترین شماست عربیّت، پدری که فرزند آورده باشد نیست؛ عربیّت، یک زبان گویاست. هرکس که عملش کوتاهی داشته باشد حسب و شرافتش او را به جایی نمی‌رساند. آگاه باشید که هر خون یا کینه‌ای که در جاهلیت بوده است آن تا روز رستاخیز زیر پای من است.» ۲۵۲

٢٥٣ ٣٦٦٥٢ (١١) **فقيه ٢٤٩/٣**: ونظر النبيّ ﷺ إلى أولاد عليّ وجعفر ﷺ فقال بناتنا لبنينا وبنونا لبناتنا. **فقه الرضا** ﷺ ٣٥٥: نروى أنّ رسول اللّه ﷺ نظر إلى ولَدى أمير المؤمنين الحسن والحسين صلوات اللّه عليهم وبنات جعفر بن أبي طالب صلوات اللّه عليه فقال (وذكر مثله).

٢٥٤ ٣٦٦٥٣ (١٢) **أمالى ابن الطوسى ٣٤٠**: عن أبيه قال أخبرنا أبو الحسن أحمد بن محمّد بن هارون بن الصلت قال أخبرنا ابن عقدة قال أخبرنا عليّ بن محمّد بن عليّ العلوى قال حدّثنى جعفر بن محمّد بن عيسى قال حدّثنا عبد اللّه بن عليّ قال حدّثنا عليّ بن موسى عن أبيه عن جدّه عن آبائه عن عليّ ﷺ قال قال رسول اللّه ﷺ كلّ نسب وصهرٍ منقطع يوم القيامة إلّا نسبى وسببى.

٢٥٥ ٣٦٦٥٤ (١٣) **كنز الفوائد ١٦٦**: حدّثنى القاضى السلمى أسد بن ابراهيم قال أخبرنى العُتكى عمر بن عليّ قال حدّثنى محمّد بن إسحاق البغدادى قال حدّثنا الكديمى[1] قال حدّثنا بشر بن مهران[2] قال حدّثنا شريك بن شبيب عن عرقدة عن المستظيل بن حصين قال خطب عمر بن الخطّاب إلى عليّ بن أبي طالب ﷺ ابنته فاعتلّ عليه بصغرها وقال إنّى أعددتها لابن أخى جعفر فقال عمر انّى سمعت رسول اللّه ﷺ يقول كل حسب[3] ونسب فمنقطع يوم القيامة ما خلا حسبى ونسبى وكلّ بنى أُنثىٰ عصبتهم لأبيهم ما خلا بنى فاطمة فانّى أنا أبوهم وأنا عصبتهم.

وتقدّم فى رواية ابن أبى قرّة (٨) من باب (٢٣) استحباب اختيار التّجارة من أسباب الرّزق من أبواب طلب الرزق (ج ٢٢) قوله فذهب إليهم أمير المؤمنين صلوات اللّه عليه فكلّمهم فيهم فصاح الأعاريب أبينا ذلك يا أبا الحسن أبينا ذلك فخرج ﷺ وهو مغضب يجرّ رداءه وهو يقول يا معشر الموالى انّ هؤلاء قد صيّروكم بمنزلة اليهود والنّصارىٰ يتزوّجون إليكم ولا يزوّجونكم ولا يعطونكم مثل ما يأخذون. وفى باب (٨) ما ورد فى أنّ خير نسائكم نساء قريش من ابواب التزويج وباب (١٨) انّ المؤمن كفو المؤمنة ما يناسب الباب.

---

١. الكذئمى ـ ك ط ق. ٢. صهران ـ ك.

٣. الحسب: شرف الاصل. ماتعدّه من مفاخر آبائك.

(۱۱) پیامبرﷺ به فرزندان علی و جعفرﷺ نگاه کردند و فرمودند: «دختران ما برای پسران ما و ۲۵۳
پسران ما برای دختران ماست.»

(۱۲) رسول خداﷺ فرمود: «هر خویشاوندی نسبی و سببی در روز رستاخیز از بین می‌رود جز ۲۵۴
نسب و سبب من.»

(۱۳) عمر بن خطاب از نزد امیرالمؤمنین علیؑ دختر ایشان را خواستگاری کرد. حضرت عذر ۲۵۵
کم سنی دختر را آوردند و فرمودند: «من او را برای پسر برادرم جعفر آماده کرده‌ام. عمر گفت: من شنیدم از رسول خداﷺ که می‌فرمود: هر حسب و نسبی در روز رستاخیز از بین می‌رود سوای حسب و نسب من و همه پسران دختری خویشاوندان پدری‌شان برای پدرشان هستند به جز پسران فاطمه که من پدر آنان هستم و من خویشاوند پدری آنانم.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ارجاعات

گذشت:

در روایت هشتم از باب بیست و سوم از باب‌های طلب رزق این گفته که: «امیرالمؤمنینؑ نزد آنان رفت و با آنان دربارهٔ ایشان صحبت و گفتگو کرد عرب‌ها فریاد کشیدند: ای ابالحسن پدر ما آن است پدر ما آن است. حضرتؑ با غضب در حالی که ردایش را (به زمین) می‌کشید بیرون آمد و فرمود: ای گروه غیر عرب‌ها! ایشان شما را به منزلهٔ یهود و نصاری قرار داده‌اند از شما زن می‌گیرند ولی به شماها زن نمی‌دهند و آنگونه که از شما می‌گیرند به شما نمی‌دهند.»

و در باب هشتم از باب‌های ازدواج و باب هجده مناسب این باب.

ويأتي في أحاديث باب (۲۱) انّه يجوز للرجل أن يتزوّج امرأة دونه حسباً ونسباً وشرفاً وباب (۲٤) انّ من خطب إليكم فرضيتم دينه وخُلقه فزوّجوه ما يمكن ان يناسب ذلك.

(۲۰)

باب حكم الجمع بين ثنتين من ولد فاطمة عليها السلام

۲٥٦ ۲٦٦٥٥ (۱) **تهذيب ٤٦٣/٧**: عليّ بن الحسن (عليّ بن الحسين ـ خ ل ط ق) عن سندي بن ربيع عن محمّد بن أبي عمير عن رجل من أصحابنا قال سمعته يقول لا يحلّ لاحد أن يجمع بين ثنتين من ولد فاطمة عليها السلام انّ ذلك يبلغها فيشقّ عليها (قال ـ العلل) قلت يبلغها قال أي والله. العلل ٥٩٠: حدّثنا محمّد بن عليّ ماجيلويه عن محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن أبيه عن ابن أبي عمير عن أبان بن عثمان عن حمّاد قال سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول (وذكر مثله).

(۲۱)

باب انه يجوز للرّجل ان يتزوّج امرأة دونه حسباً ونسباً وشرفاً

۲٥۷ ۲٦٦٥٦ (۱) **كافي ۳٤٤/٥**: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد وعليّ بن ابراهيم عن أبيه جميعاً عن الحسن بن عليّ بن فضّال عن عبد الله بن بكير عن زرارة بن أعين عن أبي جعفر عليه السلام قال مرّ رجل من أهل البصرة شيبانيّ يقال له عبد الملك بن حرملة على عليّ بن الحسين عليه السلام فقال له عليّ بن الحسين عليه السلام ألك اُخت؟ قال نعم. قال فتزوّجنيها قال نعم. قال فمضى الرجل وتبعه رجل من أصحاب على ابن الحسين عليه السلام حتّى انتهى إلى منزله فسأل عنه فقيل له فلان بن فلان وهو سيّد قومه ثمّ رجع إلى عليّ بن الحسين عليه السلام فقال له يا أبا الحسن سألت عن صهرك هذا شيباني فزعموا أنّه سيّد قومه فقال له عليّ بن الحسين عليه السلام إنّي لأبديك يا فلان عمّا أرىٰ وعمّا أسمع، أما علمت أنّ اللّه عزّوجلّ رفع بالاسلام الخسيسة وأتمّ به الناقصة وأكرم به اللؤم، فلا لؤم على المسلم. انّما اللؤم لؤم الجاهليّة.

می‌آید:

در روایات باب بیست و یکم چیزی که می‌تواند مناسب این باب باشد.

و باب بیست و چهارم مناسب با آن.

باب ۲۰

حکم جمع بین دو دختر از فرزندان حضرت زهراﷺ

۲۵۶ (۱) مردی از اصحاب ما گوید: «شنیدم از او (امام معصومﷺ) که می‌فرمود: برای احدی حلال نیست.که بین دو دختر از فرزندان حضرت زهراﷺ جمع کند این به حضرت می‌رسد و بر آن حضرت سخت می‌آید. گفتم: به حضرت می‌رسد. حضرت فرمود: آری به خدا سوگند.

باب ۲۱

مرد می‌تواند با زنی که از نظر حسب و شرافت و نسب کمتر از اوست ازدواج کند

۲۵۷ (۱) امام باقرﷺ فرمودند: «یک مرد شیبانی از اهل بصره به نام عبدالملک بن حرمله نزد امام سجادﷺ رسید. آن حضرت از او پرسیدند: خواهر داری؟ پاسخ داد: آری. فرمودند: او را به همسری من درمی‌آوری؟ گفت: آری. آن مرد از خدمت آن حضرت بیرون رفت و یکی از یاران امام سجادﷺ نیز به دنبال او حرکت کرد تا به منزلش رسید آنگاه دربارهٔ آن مرد شیبانی به جستجو پرداخت. به او گفته شد او فلان و پسر بهمان است و سرور قوم خویش است سپس به محضر امام سجّادﷺ بازگشت و عرضه داشت ای اباالحسن! من دربارهٔ این شیبانی، خویشاوندت پرسش کردم باورشان این بود که او سرور قوم خویش است. امام سجادﷺ به او فرمودند: بی‌گمان برایت آشکار می‌کنم آنچه را که می‌بینم و می‌شنوم آیا نمی‌دانی که خدای والا و برین به وسیلهٔ اسلام فرودستی را برداشت و کاستی‌ها را جبران کرد و به وسیله اسلام فرومایگی (اجتماعی) را ارجمندی بخشید پس مسلمان هیچ فرومایگی ندارد، تنها فرومایگی، فرومایگی جاهلیّت است.»

٢٥٨ ٣٦٦٥٧ (٢) الدعائم ١٩٨/٢: عن أبي جعفر محمّد بن علي عليه السلام أنّه قال نظر أبي إلى امرأة في بعض مشاعر مكّة فرأى منها ما أعجب به من حسن خلق فسأل عنها هل لها زوج؟ فقيل لا فخطبها إلى نفسها[١] فتزوّجته فدخل بها ولم يسأل عن حسبها وكان رجل من الأنصار يتّصل به[٢] فلمّا سمع بذلك شقّ عليه كراهة أن تكون غير ذات حسب[٣] فيقول الناس في ذلك، فلم يزل يسأل عن حسبها[٤] حتى وقف على خبرها فوجدها في بيت أهل قومها شيبانية[٥] (٥) من بني ذي الجدّين فدخل على عليّ بن الحسين عليه السلام فذكر له ذلك فقال قد كنت أراك أحسن رأياً منك اليوم، أما علمت أنّ الله جاء بالاسلام فرفع به الخسيس، وأتمّ به الناقص، وأكرم به اللؤم، فلا لؤم على امرىء مسلم، فإنّما اللؤم لؤم الجاهليّة. وقد أعتق رسول الله أمته وتزوّجها وعنده نساء من قريش، و ﴿لَّقَدْ كَانَ لَكُمْ فِى رَسُولِ ٱللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُواْ ٱللَّهَ وَٱلْيَوْمَ ٱلْأَخِرَ﴾[٦]. وسائل ٧٥/٢٠: الحسين بن سعيد في (كتاب الزهد) عن عليّ بن رئاب عن زرارة عن أبي جعفر عليه السلام قال إنّ عليّ بن الحسين عليه السلام رأى امرأةً في بعض مشاهد مكّة فأعجبته فخطبها إلى نفسه وتزوّجها فكانت عنده وكان له صديق من الانصار فاغتمّ لذلك وسأل عنها فأخبر أنها من بني شيبان في بيت عالٍ من قومها، فأقبل على عليّ بن الحسين عليه السلام (وذكر نحوه).

٢٥٩ ٣٦٦٥٨ (٣) كافي ٣٤٤/٥: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن أبيه عن أبي عبد الله[٧] عن عبد الرحمن بن محمّد عن يزيد بن حاتم قال كان لعبد الملك بن مروان عين بالمدينة يكتب اليه بأخبار ما يحدث فيها، وأنّ عليّ بن الحسين عليه السلام أعتق جاريةً ثمّ تزوّجها، فكتب العين إلى عبدالملك، فكتب عبدالملك إلى عليّ بن الحسين عليه السلام أمّا بعد فقد بلغني تزويجك مولاتك وقد علمت أنّه كان في أكفائك من قريش من تمجّد به في الصهر وتستنجبه في الولد، فلا لنفسك نظرت ولا على ولدك أبقيت والسلام. فكتب اليه عليّ بن الحسين عليه السلام أمّا بعد، فقد بلغني كتابك تعنّفني[٨] بتزويجي مولاتي، وتزعم أنّه كان في نساء

---

١. فخطبها أبي الى نفسه ـ ك. ٢. متصل به ـ ک. ٣. نسب ـ خ.
٤. عنها ـ ک. ٥. فوجدها من أهل بيت شيبانيّة ـ خ.
٦. الأحزاب (٣٣): ٢١. ٧. الظاهر هو أبو عبدالله (محمد بن احمد) الجاموراني كما في خ كا.
٨. التعنيف: التعيير و اللوم.

۲۵۸ (۲) امام باقر علیه السلام فرمودند: «پدرم در بعضی از مشاعر مکّه زنی را دید و از حسن اخلاق وی شگفت‌زده شد. درباره آن زن تحقیق کرد که آیا شوهر دارد؟ گفته شد: نه. پس از آن حضرت از وی خواستگاری کرد و با او ازدواج نمود و با او آمیزش کرد ولی از حسب و شرافت وی نپرسید.

مردی از انصار که به پدرم نزدیک بود چون این قضیه را شنید بر او سخت آمد چرا که خوش نداشت آن زن بی‌حسب و موقعیت اجتماعی باشد و مردم در این باره حرف‌ها بزنند لذا پیوسته دربارهٔ حسب و موقعیت آن زن تحقیق کرد تا آنکه واقف از خبر آن زن شد و دید که آن زن از خانواده‌ای است که اقوامش از شیبانیه از بنی ذی الجدین هست پس از آن خدمت امام سجاد علیه السلام رسید و این حقیقت را برای حضرت ذکر کرد. حضرت فرمود: من خوش فکرتر از این تو را می‌دانستم آیا نمی‌دانی که خداوند اسلام را آورد و با آن شخص پست را رفعت بخشید و ناقص را کامل کرد و فرومایگی را کرامت بخشید لذا مرد مسلم پستی ندارد پستی و فرومایگی، فرومایگی جاهلیت است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله کنیزش را آزاد کرد و با وی ازدواج نمود با اینکه زنانی از قریش نزد وی بودند و در رفتار و کردار رسول خدا الگوی نیکویی است برای کسی که امید به خدا و روز قیامت دارد.»

۲۵۹ (۳) عبدالملک بن مروان جاسوسی در مدینه داشت که رخدادها را به او گزارش می‌داد. امام سجاد علیه السلام کنیزی را آزاد ساختند سپس با وی ازدواج کردند. آن جاسوس این خبر را به عبدالملک نگاشت. عبدالملک نیز نامه‌ای بدین سان به امام سجاد علیه السلام نوشت: «اما بعد خبر ازدواج تو با کنیزت به من رسید محققاً می‌دانی که در میان همگنانت از قریش کسانی بودند تا با خویشاوندی با آنان ارجمندی یابی و فرزندانت نجابت یابند. تو نه به خویش اندیشیدی و نه چیزی را برای فرزندانت پاس داشتی والسلام. امام سجاد علیه السلام در پاسخ او مرقوم فرمودند: اما بعد نامه‌ات به من رسید تو مرا به جهت ازدواج با کنیزم نکوهیده‌ای و پنداشته‌ای که در زنان قریش کسانی هستند که من با خویشاوندی با آنان ارجمندی می‌یابم و از نجابت آنان برای فرزندانم بهره می‌گیرم با این که فراتر از مجد رسول خدا ارجمندی وجود ندارد و چیزی نمی‌تواند ما را گرامی‌تر از این سازد، تنها چیزی که بود

قريش من أتمجّد به في الصهر، وأستنجبه في الولد، وأنّه ليس فوق رسول الله ﷺ مرتقى في مجد ولا مستزاد في كرم، وانما كانت ملك يميني خرجت متىٰ أراد الله عزّوجلّ منّي بأمر ألتمس به ثوابه ثمّ ارتجعتها على سنّة، ومن كان زكيّاً في دين الله فليس يخلّ به شيء من أمره، وقد رفع الله بالاسلام الخسيسة، وتمّم به النقيصة، وأذهب اللؤم، فلا لؤم على امرئ مسلم انّما اللؤم لؤم الجاهليّة والسلام، فلمّا قرأ الكتاب رمى به إلى ابنه سليمان، فقرأه فقال يا أمير المؤمنين لشدّ ما فخر عليك عليّ بن الحسين عليه السلام فقال يا بنيّ، لا تقل ذلك فإنّه ألسن بني هاشم الّتي تفلق[1] الصخر وتغرف من بحر، انّ عليّ بن الحسين عليه السلام يا بنيّ يرتفع من حيث يتّضع[2] الناس.

۲٦۰ ۳٦٦٥۹ (٤) تهذيب ٤٤٩/٧: محمّد بن يعقوب عن كافي ٣٦١/٥: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن أحمد بن محمّد ابن أبي نصر عن أبي الحسن الرضا عليه السلام قال سألته عن الرجل يتزوّج المرأة ويتزوّج أمّ ولد أبيها[3] فقال لا بأس بذلك (كافي ـ فقلت له بلغنا عن أبيك أنّ عليّ بن الحسين عليه السلام تزوّج ابنة الحسن بن عليّ عليه السلام وأمّ ولد الحسن، وذلك أنّ رجلاً من أصحابنا سألني أن أسألك عنها فقال ليس هكذا، انّما تزوّج عليّ بن الحسين عليه السلام ابنة الحسن وأمّ ولد لعليّ بن الحسين المقتول عندكم، فكتب بذلك إلى عبد الملك بن مروان فعاب عليٰ عليّ بن الحسين عليه السلام، فكتب اليه في ذلك، فكتب اليه الجواب، فلمّا قرأ الكتاب قال إنّ عليّ بن الحسين عليه السلام يضع نفسه وانّ الله يرفعه). قرب الاسناد ٣٦٩: أحمد بن محمّد بن عيسى عن أحمد بن محمّد ابن أبي نصر قال وسألت الرضا عليه السلام عن الرجل (وذكر نحو ما في كا).

۲٦۱ ۳٦٦٦۰ (٥) تهذيب ٣٩٧/٧: عليّ بن الحسن بن فضّال عن محمّد بن عبد الله بن زرارة عن محمّد بن أبي عمير عن هشام بن سالم عن محمّد بن مسلم عن أحدهما عليهما السلام قال لمّا زوّج عليّ بن الحسين عليه السلام أمّه مولاه، وتزوّج هو مولاته كتب اليه عبد الملك بن مروان كتاباً يلومه فيه ويقول له انّك قد وضعت شرفك وحسبك، فكتب اليه عليّ بن الحسين عليه السلام انّ الله تعالى رفع بالاسلام كلّ خسيسة، وأتمّ به الناقصة، وأذهب به اللؤم فلالؤم على مسلم، وانّما اللؤم

---

١. أي تشق. ٢. أي يتذلل. ٣. ثم يتزوّج أم ولد لابيها ـ يب.

این بود، آن کنیز مملوک من بود و آن گاه که خدای والا و برین خواست از ملک من بیرون رفت با آزاد ساختنی که با آن در طلب پاداش خدا بودم سپس براساس سنت الهی به او بازگشتم. هرکس در دین خدا پیراسته و رشد یافته باشد کارهایش به او گزندی نمی‌رساند.

خداوند به وسیله اسلام پستی را برانداخت و کاستی‌ها را تمام کرد و فرومایگی را برداشت. در نتیجه فرومایگی برای مسلمان نیست تنها فرومایگی، فرومایگی‌های جاهلیّت است. وقتی که عبدالملک نامهٔ امام سجاد ﷺ را خواند پیش پسرش سلیمان افکند. پسرش خواند و گفت: علی بن حسین ﷺ به شدت بر تو افتخار کرده است.

عبدالملک پاسخ داد: پسر عزیزم! چنین مگو بی‌شک او زبان آورترین بنی هاشم است او سنگ را می‌شکافد و از دریا آب برمی‌گیرد. ای پسر عزیزم! بی‌گمان علی بن حسین ﷺ از آن جهت که با مردم با آسانی رفتار می‌کرد برتری می‌یابد.»

(۴) احمد بن محمّد بن ابی نصر گوید: «از امام رضا ﷺ پرسیدم: آیا مردی می‌تواند با زنی و کنیزی که از پدرش، آن زن، فرزنددار شده است ازدواج کند؟ فرمودند: اشکالی ندارد. گفتم: به ما رسیده است که امام سجاد ﷺ با دختر امام حسن ﷺ و امّ ولد ایشان ازدواج کرده‌اند این را از این جهت می‌پرسم که یکی از شیعیان گفته است تا از شما سؤال کنم. حضرت فرمودند: داستان امام سجاد ﷺ این گونه بود: امام سجاد ﷺ با دختر امام حسن مجتبی ﷺ و با کنیزی که از شهید علی اکبر فرزنددار شده بود ازدواج کردند و این رخداد را به عبدالملک بن مروان گزارش دادند نامه‌ای نکوهش‌آمیز به امام سجاد ﷺ نگاشت. امام سجاد ﷺ به نامهٔ او پاسخ دادند او وقتی که نامه امام سجاد ﷺ را قرائت کرد گفت: امام سجاد ﷺ فروتنی می‌کند و خدا او را بالا می‌برد.» ۲۶۰

(۵) چون علی بن حسین ﷺ مادرش را به غلامش تزویج کرد و خود با کنیزش ازدواج نمود عبدالملک مروان برای حضرت نامه‌ای نگاشت و در آن نامه حضرت را سرزنش کرد و به حضرت گفت: «تو شرف و موقعیت خود را پایین آوردی. امام علی بن حسین ﷺ در پاسخ وی مرقوم فرمود: خداوند با اسلام هر پستی را رفعت داد و هر ناقصی را تمام کرد و پستی و فرومایگی را با اسلام از ۲۶۱

لؤم الجاهليّة، وأمّا تزويج أُمّي فانّي انّما أردت بذلك برّها. فلمّا انتهى الكتاب إلى عبد الملك قال لقد صنع عليّ بن الحسين عليه السلام أمرين ما كان يصنعهما أحد إلّا عليّ بن الحسين عليه السلام فانّ[1] بذلك قد زاد شرفاً.

۲۶۲ (٦) مستدرك ١٨٧/١٤: دعائم الاسلام عن جعفر بن محمّد عليه السلام أنّه قال كان بالمدينة رجل من العرب له أمّ ولد فمات عنها فتزوّجها عليّ بن الحسين عليه السلام، فبلغ ذلك عبدالملك بن مروان، فكتب اليه أما كان لك في قريش وأفناء العرب[2] كفاية تحجزك عن أمّ ولد رجل؟ فكتب اليه عليّ بن الحسين عليه السلام أمّا بعد: فان اللّه تبارك وتعالى رفع بالاسلام الخسيسة وأتمّ به الناقصة ولا لوم على امرىءٍ مسلم، وانّما اللّوم لوم الجاهليّة، وقد أعتق رسول اللّه صلى الله عليه وآله أمته وتزوّجها وعنده نساء من قريش ﴿فِي رَسُولِ ٱللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُواْ ٱللَّهَ وَٱلْيَوْمَ ٱلْأَخِرَ﴾[3].

۳۶۶۶۱

۲۶۳ (٧) كافي ٣٤٥/٥: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن فضّال عن ثعلبة بن ميمون عمّن يروى عن أبي عبد اللّه عليه السلام أن عليّ بن الحسين عليه السلام تزوّج سريّة كانت للحسن بن عليّ عليه السلام فبلغ ذلك عبد الملك بن مروان، فكتب اليه في ذلك كتاباً انّك صرت بعل الإماء، فكتب اليه عليّ بن الحسين عليه السلام انّ اللّه رفع بالاسلام الخسيسة، وأتمّ به الناقصة، فأكرم به من اللّؤم، فلا لؤم على مسلم، انّما اللّؤم لؤم الجاهليّة، انّ رسول اللّه صلى الله عليه وآله أنكح عبده ونكح أمته. فلمّا انتهى الكتاب إلى عبد الملك قال لمن عنده خبّروني عن رجل إذا أتى ما يضع الناس لم يزده إلّا شرفاً؟ قالوا ذاك أمير المؤمنين قال لا واللّه ما هو ذاك قالوا ما نعرف، إلّا أمير المؤمنين قال فلا واللّه ما هو بأمير المؤمنين ولكنّه عليّ بن الحسين عليه السلام.

۳۶۶۶۲

۲۶٤ (٨) كتاب الزهد ٦٠: النضر بن سويد عن حسين بن موسى عن زرارة عن أحدهما عليه السلام قال انّ عليّ بن الحسين عليه السلام تزوّج أمّ ولد عمّه الحسن عليه السلام وزوّج أمّه مولاه فلمّا بلغ ذلك عبد الملك بن مروان كتب اليه يا عليّ بن الحسين كأنّك لا تعرف موضعك من قومك وقدرك عند الناس، تزوّجت مولاة وزوجت مولاك بأمّك فكتب اليه عليّ بن الحسين فهمت كتابك ولنا

۳۶۶۶۳

---

١. فانّه ـ ئل.
٢. افناء العرب: جماعة العرب. اللّسان.
٣. الأحزاب (٣٣): ٢١.

بین برد بنابراین پستی و فرومایگی بر مسلمان نیست و تنها پستی، پستی جاهلیت است و اما اینکه مادرم را شوهر دادم چون می‌خواستم با این کار به او نیکی کنم چون این نامه به عبدالملک رسید گفت: علی بن حسین‌ﷺ دو کار کرد که جز علی بن حسین‌ﷺ نمی‌تواند آن را انجام دهد چرا که ایشان با این کار شرافتش افزوده گشت.»

(۶) امام جعفر صادق‌ﷺ فرمود: «در شهر مدینه مردی عرب که کنیزی‌ام ولد داشت مُرد. ۲۶۲

امام علی بن حسین‌ﷺ با آن کنیز ازدواج کردند این خبر به عبدالملک بن مروان رسید برای حضرت نگاشت: آیا برای شما در قریش و مردم عرب کفایت نیست که شما را از کنیز امّ ولد یک مرد بازدارد؟ حضرت علی بن حسین برایش نوشت: اما بعد خداوند تبارک و تعالی پستی را با اسلام رفعت داد و نقص را با اسلام کامل ساخت و بر مرد مسلمان پستی نیست و تنها پستی، پستی جاهلیت است و رسول خداﷺ کنیز خویش را آزاد ساخت و با وی ازدواج کرد در حالی که زنان قریش نزد وی بودند و در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود، برای آنها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند».

(۷) امام صادق‌ﷺ فرمود: «امام سجادﷺ با کنیزی که برای امام حسن مجتبی‌ﷺ بود ازدواج کردند این خبر به عبدالملک بن مروان رسید او در نامه‌ای به امام سجادﷺ نگاشت: شما شوهر کنیزان شده‌اید؟ امام سجادﷺ در پاسخ به او نوشتند: بی‌تردید خدا با اسلام فرومایگی را زدود و کاستی را تمامت بخشید و در نتیجه آنچه را که فرومایگی انگاشته می‌شد با اسلام ارجمند ساخت بنابراین مسلمان هیچ پستی ندارد تنها پستی و فرومایگی پستی‌های جاهلیت است بی‌گمان رسول خداﷺ غلامش را همسر داد و با کنیزش ازدواج کرد چون نامه به دست عبدالملک رسید به کسانی که پیرامون او بودند گفت: بگویید چه کسی است که اگر کاری کند که مردم را فرومایه می‌سازد تنها او را ارجمند می‌سازد؟ گفتند: او جناب خلیفه است. پاسخ داد: به خدا قسم او نیست. آنان گفتند: ما نمی‌دانیم آن چه کسی است. عبدالملک گفت: به خدا سوگند او خلیفه نیست لکن امام علی بن حسین‌ﷺ است.» ۲۶۳

(۸) امام باقر و یا امام صادق‌ﷺ فرمودند: «امام سجادﷺ با کنیز امّ ولد (کنیزی که فرزندار شده است) عمویش امام حسن مجتبی‌ﷺ ازدواج کرد و مادر خویش را به ازدواج غلام امام حسن مجتبی‌ﷺ درآورد. ۲۶۴

چون این خبر به عبدالملک بن مروان رسید برای حضرت نوشت: ای علی بن حسین گویا تو جایگاه و قدر و منزلت خویش را نزد مردم نمی‌دانی با کنیزی ازدواج کرده و غلامت را با مادرت ازدواج داده‌ای.

أُسوة برسول اللّهﷺ فقد زوّج زينب بنت عمّه زيداً مولاه وتزوّج مولاته صفيّة بنت حيّ بن أخطب.

وتقدّم في باب (۱۸) انّ المؤمن كفو المؤمنة ويأتي باب (۲٤) أنّ من خطب إليكم فرضيتم دينه وخُلقه فزوّجوه ما يناسب ذلك.

(۲۲)

باب ما ورد في أنّ تزويج فاطمة عليها السلام نزل من السماء وأنّه لم يكن لها كفوٌ إلّا عليّاً عليه السلام

۲٦٥ ۳٦٦٦٤ (۱) كافي ٥٦٨/٥: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن العباس بن معروف عن عليّ بن مهزيار عن مخلّد بن موسى عن ابراهيم بن علي عن عليّ بن يحيى اليربوعي عن أبان بن تغلب عن أبي جعفر عليه السلام قال فقيه ۲٤۹/۳: قال رسول اللّهﷺ انّما أنا بشر مثلكم أتزوّج فيكم وأزوّجكم إلّا فاطمة عليها السلام فانّ تزويجها نزل من السماء.

۲٦٦ ۳٦٦٦٥ (۲) فقيه ۲٤۹/۳: قال عليه السلام لولا أنّ اللّه تعالى خلق فاطمة لعليّ عليه السلام ما كان لها على وجه الأرض كفو آدم فمن دونه.

۲٦۷ ۳٦٦٦٦ (۳) البحار ۳۷٥/۱۰۳: مصباح الأنوار عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال لولا أنّ اللّه تبارك وتعالى خلق أمير المؤمنين عليه السلام لفاطمة عليها السلام ما كان لها كفو على ظهر الارض.

ويأتي في كثير من أحاديث باب (۱) عدم انعقاد النكاح لغير رسول اللّهﷺ إلّا بمهر من أبواب المهر (ج ۲٦) ما يدلّ على ذلك فراجع.

(۲۳)

باب ما ورد في أنّه لا امرأة كابنة العمّ وما من مزرئة أشدّ من ردّ ابن الأخ

۲٦۸ ۳٦٦٦۷ (۱) الجعفريّات ۹۰: بإسناده عن علي عليه السلام قال قال رسول اللّهﷺ لا خيل أبقى من الدّهم ولا امرأة كابنة العمّ.

امام علی بن حسین ﷺ برای عبدالملک نوشت: نوشته‌ات را فهمیدم ولی ما به رسول خدا تأسی کرده‌ایم حضرت رسول زینب دختر عمویش را به غلام خود زید تزویج کرد و با کنیز خود صفیّه دختر حیّ بن اخطب ازدواج کرد.»

ارجاعات

گذشت:

در باب هجدهم مناسب آن.

می‌آید:

در باب بیست و چهارم مناسب این مفاد.

باب ۲۲

امام علی ﷺ تنها کفو و همتای فاطمهٔ زهرا ﷺ

(۱) رسول خدا ﷺ فرمود: «من تنها بشری چون شمایم در میان شما ازدواج می‌کنم و به ازدواج شما درمی‌آورم به استثنای حضرت فاطمه ﷺ که ازدواج دادن وی از آسمان نازل گشت.» ۲۶۵

(۲) حضرت رسول ﷺ فرمود: «اگر نبود که خداوند متعال فاطمه را برای علی ﷺ آفریده است برای فاطمه ﷺ کفوی در روی زمین نبود آدم و مادون آدم.» ۲۶۶

(۳) امام صادق ﷺ فرمود: «اگر خداوند تبارک و تعالی امیرالمؤمنین ﷺ را برای فاطمه ﷺ نیافریده بود برای فاطمه ﷺ بر پهنه زمین کفوی نبود.» ۲۶۷

ارجاعات

می‌آید:

در بسیاری از روایات باب یکم از باب‌های مهر به چیزی که بر این مفاد دلالت دارد، مراجعه کنید.

باب ۲۳

دخترعمو مناسب‌ترین زن و سختی ردکردن پسر برادر

(۱) رسول خدا ﷺ فرمود: «اسبی پایدارتر از اسب سیاه نیست و زنی چون دختر عمویش نیست.» ۲۶۸

۲۶۹ ۳۶۶۶۸ (۲) الدعائم ۱۹۶/۲: عن جعفر بن محمّد ﷺ أنّه قال ما من مرزئة[1] أشدّ على عبد من أن يأتيه ابن أخيه فيقول زوّجني فيقول لا أفعل أنا أغنىٰ منك.

(۲٤)

باب ما ورد في أنّ من خطب إليكم فرضيتم دينه وخلقه وأمانته فزوّجوه وإن لا تفعلوا تكن فتنة في الارض وفساد كبير ولا بأس بردّ الخاطب المِطلاق

۲۷۰ ۳۶۶۶۹ (۱) تهذيب ۳۹۶/۷: محمّد بن يعقوب عن كافي ۳٤۷/۵: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد ومحمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد جميعاً عن عليّ بن مهزيار قال كتب عليّ بن أسباط إلى أبي جعفر ﷺ في أمر بناته وأنّه[2] لا يجد أحداً مثله، فكتب اليه أبو جعفر ﷺ فهمت ما ذكرت من أمر بناتك وأنّك لا تجد أحداً مثلك، فلا تنظر في ذلك رحمك الله[3] فانّ رسول اللهﷺ قال إذا جاءكم من ترضون خلقه ودينه فزوّجوه (انكم ـ يب ۳۹۵) ﴿إِلَّا تَفْعَلُوهُ[4] تَكُن فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ﴾[5] تهذيب ۳۹۵/۷: عليّ بن الحسن بن فضّال عن عليّ بن مهزيار قال قرأت كتاب أبي جعفر ﷺ إلى أبي شيبة الأصبهاني فهمت ما ذكرت (وذكر مثل ما في يب). وسائل ۷۷/۲۰: ورواه ابن طاووس في كتاب (الإستخارات) نقلاً من كتاب الرسائل لمحمد بن يعقوب الكليني في رسائل الأئمّةﷺ فيما يختصّ بالجواد ﷺ من رسالة له ﷺ إلى عليّ بن أسباط وذكر مثله. تهذيب ۳۹٦/۷: محمّد بن يعقوب عن كافي ۳٤۷/۵: عدّة من أصحابنا عن أحمد ابن أبي عبد الله عن ابراهيم بن محمّد الهمداني قال كتبت إلى أبي جعفر ﷺ في التزويج فأتاني كتابه بخطّه قال رسول اللهﷺ إذا جاءكم (وذكر مثل ما في كا).

۲۷۱ ۳۶۶۷۰ (۲) تهذيب ۳۹٦/۷: محمّد بن يعقوب عن كافي ۳٤۷/۵: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن الحسين بن بشّار الواسطي قال كتبت إلى أبي جعفر (الثاني ـ يب) ﷺ

---

۱. أي المصيبة العظيمة.
۲. أنّه ـ يب.
۳. يرحمك الله ـ يب.
٤. تفعلوا ذلك ـ يب.
۵. الأنفال (۸): ۷۳.

(۲) امام جعفرصادق ﷺ فرمود: «مصیبت بارتر بر بنده از این نیست که پسر برادرش نزد وی بیاید و بگوید: به ازدواج من درآور و عمو بگوید: چنین نمی‌کنم من از تو ثروتمندترم (و یا من از تو بی‌نیازم).» ۲۶۹

باب ۲۴

جواب مثبت به خواستگار دیندار، با اخلاق و امانت‌دار و ردّ خواستگاری که زیاد طلاق می‌دهد

(۱) علیّ بن اسباط نامه‌ای به امام باقر ﷺ نوشت و در آن نگاشت که: «من کسی را چونان خویش برای همسری دخترانم نمی‌یابم. حضرت در پاسخ مرقوم فرمودند: دانستم آنچه را که دربارهٔ دخترانت یادآوری کردی و این که کسی را همگون خویش نمی‌یابی به چنین هم شأنی نیندیش خدا بر تو رحمت آورد بی‌شک رسول خدا ﷺ فرمود: اگر کسی که خلق و خو و دینش شما را خرسند می‌سازد به خواستگاری آمد او را همسر دهید و اگر چنین نکردید در زمین فتنه و تباهی بزرگی شکل می‌گیرد.» ۲۷۰

(۲) حسین بن بشار گوید: «با نامه‌ای از امام باقر ﷺ دربارهٔ ازدواج پرسش کردم. امام نگاشتند: ۲۷۱

أسأله عن النكاح فكتب ﷺ (إلى ـ كا) من خطب إليكم فرضيتم دينه وأمانته (كائناً من كان ـ فقيه) فزوّجوه ﴿إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُن فِتْنَةٌ فِي ٱلْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ﴾. **فقيه ٢٤٨/٣**: روى محمّد بن الوليد عن الحسين بن بشار[1] قال كتبت إلى أبي جعفر ﷺ في رجل خطب إليّ فكتب ﷺ من خطب (وذكر مثله).

٢٧٢ ٣٦٦٧١ (٣) **تهذيب ٣٩٤/٧**: روى عليّ بن الحسن بن فضّال عن محمّد بن عبد الله بن زرارة عن عيسى بن عبد الله عن أبيه عن جدّه عن عليّ ﷺ قال قال رسول الله ﷺ يوماً ونحن عنده إذا جاءكم من ترضون خلقه ودينه فزوّجوه قال قلت يا رسول الله وان كان دنيّاً في نسبه قال إذا جاءكم من ترضون خلقه ودينه فزوّجوه إنّكم ﴿إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُن فِتْنَةٌ فِي ٱلْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ﴾.

٢٧٣ ٣٦٦٧٢ (٤) **الجعفريّات ٨٩**: بإسناده عن عليّ ﷺ قال قال رسول الله ﷺ إذا أتاكم من ترضون دينه وأمانته فزوّجوه، فان لم تفعلوا[2] تكن فتنة في الأرض وفساد كبير. **مستدرك ١٨٩/١٤**: أبو القاسم الكوفي في كتاب الاستغاثة عن رسول الله ﷺ نحوه. **المقنع ١٠١**: وإذا خطب إليك رجل رضيت دينه وخلقه وأمانته فزوّجه، فانّ الله يقول ﴿إِن يَكُونُواْ فُقَرَآءَ يُغْنِهِمُ ٱللَّهُ مِن فَضْلِهِۦ﴾[3]. وأبو جعفر ﷺ يقول إذا خطب إليكم رجل فرضيتم دينه (وذكر مثله).

٢٧٤ ٣٦٦٧٣ (٥) **الدعائم ١٩٦/٢**: عن رسول الله ﷺ انّه نهى أن يردّ المسلم أخاه المسلم إذا خطب اليه إذا رضى دينه، وقال ﴿إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُن فِتْنَةٌ فِي ٱلْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ﴾.

٢٧٥ ٣٦٦٧٤ (٦) **فقه الرضا ﷺ ٢٣٧**: إن خطب إليك رجل رضيت دينه وخلقه فزوّجه ولا يمنعك فقره وفاقته قال الله تعالى: ﴿وَإِن يَتَفَرَّقَا يُغْنِ ٱللَّهُ كُلًّا مِّن سَعَتِهِۦ﴾[4] وقوله: ﴿إِن يَكُونُواْ فُقَرَآءَ يُغْنِهِمُ ٱللَّهُ مِن فَضْلِهِۦ وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٌ﴾.

٢٧٦ ٣٦٦٧٥ (٧) **كتاب المؤمن ٥٥**: عن ابراهيم التيميّ قال كنت في الطواف إذ أخذ أبو عبد الله ﷺ بعضدي فسلّم عليّ (إلى أن قال) يا ابراهيم، ما أفاد المؤمن من فائدة أضرّ عليه من مال

---

١. بن يسار ـ خ فقيه.

٢. وإلّا تفعلوا ـ المقنع ـ إلّا تفعلوه ـ ک.

٣. النور، الآية: ٣٢.

٤. النساء، الآية: ١٣٠.

کسی که برای خواستگاری پیش شما می‌آید و دین‌مداری و امانت‌داری او برای شما رضایت‌بخش است او را همسر دهید وگرنه در زمین فتنه و فساد بزرگی شکل می‌گیرد.»

۲۷۲ (۳) امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: «یک روز که ما نزد رسول خدا بودیم حضرت فرمودند: آن زمان که کسی نزد شما می‌آید که خلق و دین او را می‌پسندید او را همسر دهید چراکه شما اگر این کار را نکنید فتنه و فساد بزرگی در زمین شکل می‌گیرد.»

۲۷۳ (۴) رسول خداﷺ فرمود: «آن زمان که کسی نزد شما می‌آید (برای ازدواج) که دین و امانت‌داریش را می‌پسندید به او همسر دهید اگر چنین نکنید فتنه و فساد بزرگی در زمین روی می‌دهد.»

متن روایت در کتاب مقنع شیخ صدوق چنین است: «و چون مردی از تو خواستگاری کرد که دین و اخلاق و امانت‌داری او را می‌پسندی به او زن بده چون خداوند می‌فرماید: «اگر آنان فقیرند خداوند آنان را از فضل خویش بی‌نیاز می‌سازد.» و امام باقرﷺ می‌فرماید: اگر مردی از شما خواستگاری کند و شما دینش را بپسندید (و مشابه روایت پیشین را آورده است).»

۲۷۴ (۵) رسول خداﷺ نهی کردند از اینکه اگر مسلمانی نزد برادر مسلمانش خواستگاری کرد و آن برادر مسلمانش دین وی را پسندید، او را رد کند و حضرت فرمود: «اگر این کار را نکنید فتنه و فساد بزرگی در زمین رخ می‌دهد.»

۲۷۵ (۶) در کتاب فقه الرضاﷺ آمده است: «اگر مردی نزد تو خواستگاری کرد که تو دین و خلق و خوی او را پسندیدی او را همسر بده و فقر و نداری او مانع تو نگردد خداوند متعال فرموده است: «(امّا) اگر (راهی برای اصلاح در میان خود نیابند و) از هم جدا شوند؛ خداوند هرکدام از آنهارا با فضل و کرم خود، بی‌نیاز می‌کند.» و فرموده خداوند: «اگر فقیر و تنگدست باشند، خداوند ازفضل خود آنان را بی‌نیاز می‌سازد؛ خداوند گشایش دهنده و آگاه است.»

۲۷۶ (۷) ابراهیم تیمی گوید: «در طواف بودم که امام صادقﷺ بازویم را گرفت و به من سلام داد (تا آن که فرمود) ای ابراهیم مؤمن بهره‌ای را به دست نمی‌آورد که ضررش بیش از مالی باشد که مال آن را آورده باشد.

يفيده المال أضرّ عليه من ذئبين ضاريين[1] في غنم قد هلكت رعاتها واحد في أوّلها وأخر[2] في آخرها ثمّ قال فما ظنّك بهما؟ قلت يفسدان ـ أصلحك اللّٰه ـ قال صدقت، انّ أيسر ما يدخل عليه أن يأتيه أخوه المسلم فيقول زوجني، فيقول ليس لك مال.

۲۷۷ (۸) مستدرك ۱۸۹/۱٤: الشيخ أبو الفتوح الرّازي في تفسيره عن أنس بن مالك قال كان رسول اللّٰهﷺ جالساً يوماً فدخل أعرابي وسلّم وقال يا رسول اللّٰه أيمنع سوادي ودمامة[3] وجهي من دخول الجنة قالﷺ لا، ما كنتَ خائفاً من اللّٰه ومؤمناً برسوله فقال يا رسول اللّٰه، واللّٰه الذي شرّفك بالنّبوة، انّي قبل ذلك بثمانية أشهر آمنت وأقررت بأنّ اللّٰه واحد وأنّك رسوله بالحقّ، فقال رسول اللّٰهﷺ أنت من القوم، لك مالهم وعليك ما عليهم، فقال فلم خطبت من هؤلاء الحاضرين فلم يجبني منهم أحد ولا أرى مانعاً غير دمامة الوجه وسواد اللون وإلّا فأنا في قومي بني سليم ذو حسب وآبائي معروفون، ولكن غلبني سواد أخوالي، فقال رسول اللّٰهﷺ هاهنا عمر بن وهب ـ وكان رجلاً من ثقيف صعب الجانب وفيه أنفة[4] ـ قالوا لا يا رسول اللّٰه فقال للأعرابي تعرف داره؟ قال نعم. قال اذهب إلى داره ودقّ الباب دقّاً رقيقاً، وإذا دخلت فسلّم وقل انّ رسول اللّٰهﷺ أعطاني بنتك، وكانت له بنت ذات جمال وعقل وعفاف، فجاء ودقّ الباب، فلمّا فتح ورأوا سواد وجهه ودمامته اشمأزّوا منه وأظهروا الكراهة فقال إنّ رسول اللّٰهﷺ أعطاني بنتك فزجروه وردّوه ردّاً قبيحاً، فقام وخرج، فلمّا خرج قالت البنت لأبيها: اذهب واستخبر الحال، فإن كان النّبيّﷺ أعطانيه فانّي راضية بما فعله رسول اللّٰهﷺ، فذهب في أثر الرجل وأتى رسول اللّٰه، وقد كان الرجل شكاه اليه فقال له رسول اللّٰهﷺ يا هذا أنت الّذي رددت رسولي؟ فقال يا رسول اللّٰه، فعلت وبئس ما فعلت وأنا أستغفر اللّٰه، وانّما رددته لأنّه كان رجلاً من العرب ظننته يكذب، والآن يا رسول اللّٰه فاحكم في نفوسنا وبيوتنا وأموالنا، وانّا نعوذ باللّٰه من غضبه وغضب رسولهﷺ، فقال رسول اللّٰهﷺ قم يا أعرابي فانّي أعطيتك بنته، فاذهب إلى بيتها فقال الرجل يا رسول اللّٰه، أنا رجل من العرب فقير وأستحيي أن أدخل بيت المرأة ويدي صفرة فقال له أمرر على ثلاثة من

۲٦٦٧٦

---

۱. الضاري من الحيوانات: الشّيّع. ۲. و واحد ـ ک. ۳. أي قباحة وجهي.
٤. الأنفة: حمية الانف و ثوران الغضب لما يتخيل من مكروه يعرض استنكاراً له و استنكافاً من وقوعه.

پرضررتر از دو گرگ درنده در میان گوسفندانی که چوپان‌های‌شان از بین رفته‌اند و این دو گرگ یکی در اوّل گله و دیگری در آخر گلّه باشد. سپس امام پرسیدند: چه گمانی به این دو گرگ می‌بری؟ گفتم: این دو گرگ گله را از بین می‌برند. خداوند صلاح‌تان دهد! حضرت فرمود: راست گفتی کمترین چیزی که بر این شخص وارد می‌شود این است که برادر مسلمانش نزد وی آید و بگوید به من همسر ده و او بگوید تو مال نداری.»

۲۷۷ (۸) انس بن مالک گوید: «روزی رسول خداﷺ نشسته بود عربی وارد شد و سلام داد و گفت: ای رسول خدا! آیا سیاهی و زشت‌رویی‌ام مرا از ورود به بهشت باز می‌دارد. حضرت فرمود: نه مادامی که تو از خدا بترسی و به رسول او ایمان داشته باشی.

او گفت: ای رسول خدا به خدایی که تو را با نبوّت به تو شرافت داده است من هشت ماه پیش ایمان آورده‌ام و اعتراف کرده‌ام که خدا یکی است و تو رسول به حق اویی.

رسول خدا فرمود: تو یکی از همین مردم (مسلمان) هستی هرچه برای آنان است برای تو هم هست و هرچه علیه آنان است علیه تو هم هست.

آن مرد عرب گفت: پس چرا نزد این جمع حاضر خواستگاری کردم ولی احدی از آنان به من پاسخ مثبت نداد و من مانعی جز زشتی چهره و سیاهی رنگم نمی‌بینم وگرنه من در میان قومم یعنی بنی سلیم شرف و موقعیت دارم و پدرانم همه معروفند ولی چه کنم که سیاهی دایی هایم بر من چیره شده است.

رسول خداﷺ فرمود: آیا عمر بن وهب اینجا حاضر است؟

ـ عمر بن وهب مردی از ثقیف و سرسخت بود و تند و بددماغ بود ـ گفتند: نه ای رسول خدا. حضرت به مرد عرب گفت: خانه‌اش را می‌شناسی؟ او گفت: آری. حضرت فرمود: به خانه‌اش برو و نرم در بزن و چون وارد شدی سلام بده و بگو که رسول خدا دختر تو را به من داده است. عمر بن وهب دختری زیبا، عاقله و عفیفه داشت. آن مرد عرب آمد در زد و چون در باز شد و سیاهی چهره و زشتی او را دیدند از او بدشان آمد و ناخوشایندی خود را اظهار کردند.

مرد عرب گفت: رسول خداﷺ دخترت را به من داده است. آنان وی را نهیب زدند و به شکل بدی ردّ کردند او برخاست و بیرون آمد چون بیرون رفت دختر به پدرش گفت: برو و از وضعیت باخبر شو و اگر پیامبرﷺ مرا به او داده است من به کاری که رسول خدا کرده است خشنودم. پدر در پی مرد رفت و نزد رسول خدا آمد. آن مرد عرب شکایت پدر دختر را به رسول خدا کرده بود. رسول خدا به او فرمود: ای فلان تو فرستادهٔ مرا ردکردی؟ او گفت: ای رسول خدا من چنین کردم ولی بد کردم و از خدا استغفار می‌کنم من او را ردکردم چون او مردی از عرب بود و گمان داشتم که دروغ می‌گوید ولی الان ای رسول خدا شما در رابطه با جان ما، خانه‌های ما و اموال ما حکم فرما و ما به خدا از غضب او و رسولش پناه می‌بریم.

رسول خداﷺ فرمود: ای اعرابی برخیز من دختر او را به تو دادم برو به خانهٔ دختر و مرد عرب گفت: ای رسول خدا من مرد فقیری از عرب هستم و شرم می‌کنم که به خانهٔ زن بروم در حالی که

الصحابة وخذ منهم ما تحتاج اليه، اذهب إلى عند علی[1] ﷺ وعند عثمان، وعند عبد الرحمن بن عوف، فأتى علياً ﷺ فأعطاه مائة درهم وكذا عثمان، وعبد الرحمن. الخبر.

۲۷۸ ۳٦٦٧٧ (۹) أمالي ابن الطوسی ۵۱۹: عن أبيه قال أخبرنا جماعة عن أبي المفضّل قال حدّثنا الفضل بن محمّد البيهقي قال حدّثنا هارون بن عمرو المجاشعي قال حدّثنا محمّد بن جعفر قال حدّثنا أبي أبو عبد الله، قال المجاشعي: وحدّثناه الرّضا عليّ بن موسى عن أبيه موسى عن أبيه أبي عبد الله جعفر بن محمّد عن آبائه عن عليّ بن أبي طالب ﷺ قال قال النبيّ ﷺ إنّما النكاح رقّ[2]، فإذا أنكح أحدكم وليدة فقد أرقّها فلينظر أحدكم لم يرقّ كريمته.

ويأتي في باب (۲۸) كراهة تزويج سيّئ الخلق (ج ۲۵) ما يناسب ذلك فلاحظ. وفي باب (۱) ما ورد في انّ الله تعالى يبغض الطّلاق من أبوابه (ج ۲۷) ما يدلّ على أنّه لا بأس بردّ المطلاق.

(۲۵)
باب كراهة تزويج الصغار

۲۷۹ ۳٦٦٧۸ (۱) كافی ۳۹۸/۵: محمّد بن اسماعيل عن الفضل بن شاذان وعليّ بن ابراهيم عن أبيه جميعاً عن ابن أبي عمير عن هشام بن الحكم عن أبي عبد الله أو أبي الحسن ﷺ قال قيل له انّا نزوّج صبياننا وهم صغار قال فقال إذا زوّجوا وهم صغار لم يكادوا يتألّفون.

(۲٦)
باب ما ورد في أن من كان كبير الآلة فعليه بالسوداء العَنَطْنَطَة

۲۸۰ ۳٦٦٧۹ (۱) كافی ۳۳٦/۵: عليّ بن محمّد عن صالح بن أبي حماد عن هارون بن مسلم عن بريد بن معاوية عن أبي عبد الله ﷺ قال أتى النبيّ ﷺ رجل فقال يا رسول الله انّي أحمل أعظم ما يحمل الرجال فهل يصلح لي أن آتي بعض مالي من البهائم ناقة أو حمارة فانّ

---

۱. هكذا في الاصل ولكن يحتمل قوياً أن يكون صحيحه (اذهب عند عليّ ﷺ) و لفظه (الى) زائدة.
۲. الرق: العبودة ـ والرقيق: العبد. اللسان.

دستم خالی است. حضرت به او فرمود: به نزد سه نفر از یارانم برو و آنچه بدان نیاز داری را از آنان بگیر.

نزد علی ﷺ و عثمان و عبدالرحمن بن عوف برو. حضرت نزد علی ﷺ آمد و صد درهم به او داد. عثمان و عبدالرحمن هم چنین کردند.»

۲۷۸ (۹) پیامبر ﷺ فرمود: «ازدواج بردگی است و آن زمان که یکی از شما دختری را شوهر دهد او را برده ساخته است پس هرکس از شما دقت کند و بنگرد که دختر بزرگوار خویش را بردهٔ چه کسی می‌سازد.»

ارجاعات

می‌آید:

در باب بیست و هشتم مناسب این؛ ملاحظه کنید.

و در باب یکم از باب‌های طلاق روایتی که دلالت دارد که ردّ مردی که زیاد طلاق می‌دهد اشکالی ندارد.

باب ۲۵

کراهت ازدواج دادن فرزندان کم سن

۲۷۹ (۱) هشام بن حکم گوید: «به امام صادق و یا امام کاظم ﷺ گفته شد: «ما فرزندان‌مان را در کوچکی ازدواج می‌دهیم. هشام گوید: حضرت فرمود: اگر در کوچکی ازدواج داده شوند با هم انس و الفت نمی‌گیرند.»

باب ۲۶

عدم جواز مباشرت جنسی با حیوان

۲۸۰ (۱) امام صادق ﷺ فرمود: «مردی نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! من آلتی بزرگتر از دیگران دارم آیا شایسته است که با شتر یا الاغ ماده‌ای از حیوانات نزدیکی کنم؟ چون بانوان توان و طاقت آنچه را من دارم ندارند.

النساء لا يقوين على ما عندى فقال رسول اللّهﷺ ان اللّه تبارك وتعالى لم يخلقك حتّى خلق لك ما يحتملك من شكلك فانصرف الرجل ولم يلبث ان عاد إلى رسول اللّهﷺ فقال له مثل مقالته فى أوّل مرّة فقال له رسول اللّهﷺ فأين أنت من السوداء العَنَطْنَطَة[1] قال فانصرف الرجل فلم يلبث أن عاد فقال يا رسول اللّه أشهد أنّك رسول اللّه حقّاً انّى طلب ما أمرتنى به فوقعت على شكلى ممّا يحتملنى وقد أقنعنى ذلك.

(۲۷)

باب كراهة تزويج شارب الخمر

۲۸۱ ۳۶۶۸۰ (۱) **تهذيب** ۳۹۸/۷: **كافى** ۳۴۸/۵: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن بعض أصحابه[2] عن أبى عبد اللّه ﷺ قال قال رسول اللّهﷺ شارب الخمر لا يزوّج إذا خطب.

۲۸۲ ۳۶۶۸۱ (۲) **تهذيب** ۳۹۸/۷: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۳۴۸/۵: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن الحسن بن محبوب عن خالد بن جرير عن أبى الربيع عن أبى عبد اللّه ﷺ قال قال رسول اللّهﷺ من شرب الخمر بعد ما حرّمها اللّه (على لسانى ـ كا) فليس بأهل أن يزوّج إذا خطب.

۲۸۳ ۳۶۶۸۲ (۳) **تهذيب** ۱۰۳/۹: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۳۹۷/۶: حميد بن زياد عن الحسن بن محمّد بن سماعة عن غير واحد عن أبان بن عثمان عن حماد بن بشير عن أبى عبد اللّه ﷺ قال قال رسول اللّهﷺ من شرب الخمر بعد أن[3] حرّمها اللّه تعالى على لسانى فليس بأهل أن يزوّج إذا خطب، ولا يصدّق إذا حدّث ولا يشفّع ولا يؤتمن على أمانة فمن ائتمنه على أمانة فأكلها أو ضيّعها فليس للذى ائتمنه (على اللّه عزّوجلّ ـ كا) أن يأجره ولا يخلف عليه.

وقال أبوعبداللّه ﷺ انّى أردت أن أستبضع بضاعة إلى اليمن فأتيت أبا جعفر ﷺ فقلت له انّنى أريد ان استبضع[4] فلاناً (بضاعةً ـ كا) فقال (لى ـ كا) أما علمت أنّه يشرب الخمر فقلت [قد ـ كا] بلغنى من المؤمنين انّهم يقولون ذلك فقال [لى ـ كا] صدّقهم فانّ اللّه عزّوجلّ

۱. أى طويلة العنق مع حسن قوام ـ النهاية.
۲. عن بعض أصحابنا ـ يب.
۳. إذ ـ يب.
۴. استبضع الرجل الشىء: جعله له بضاعة.

پیامبر اکرم فرمودند: خداوند تو را نیافرید مگر این که برای تو کسی همانند تو که تحمّل تو را داشته باشد پدید آورد آن مرد بازگشت و چیزی درنگ نکرد تا این که دوباره به محضر رسول خدا ﷺ رسید و گفتار پیشین خود را تکرار کرد. رسول خدا به او فرمودند: چرا با زنان سیاه بلند اندام ازدواج نمی‌کنی. او از محضر پیامبر اکرم بیرون رفت و وقتی بازگشت گفت: یا رسول الله! گواهی می‌دهم که تو به حقّ، پیامبر خدایی. من جستجو کردم آنچه را شما فرموده بودید پیدا کردم و یافتم زنی همگون خودم که تحمّل مرا داشت و این مرا خرسند ساخته است.»

باب ۲۷

کراهت همسر دادن به شرابخوار

(۱) امام صادق ؑ فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمودند: به شرابخوار هنگامی که خواستگاری می‌کند نباید همسر داد.» ۲۸۱

(۲) امام صادق ؑ فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمودند: اگر کسی پس از این که خداوند شراب را بر زبان من حرام ساخته است، شراب بخورد آنگاه که به خواستگاری می‌آید شایستگی همسری ندارد.» ۲۸۲

(۳) امام صادق ؑ فرمود: «پیامبر خدا ﷺ فرمود: هرکس پس از آن که خداوند شراب را بر زبان من حرام ساخته است، شراب بنوشد اگر خواستگاری کند شایستگی آن را ندارد که به او همسر داده شود و چون سخن گوید نباید حرفش را باور کند و وساطتش را نباید پذیرفت و نباید او را امین شمرد و امانتی به او سپرد و اگر کسی او را امین دانست و امانتی به دست او سپرد و او آن را حیف و میل کرد یا ضایع کرد، نه خدا به او اجری می‌دهد و نه جای آن را برای او پُر می‌کند.» ۲۸۳

و امام جعفر ؑ فرمود: «من می‌خواستم کالایی به یمن بفرستم پس خدمت پدرم امام باقر ؑ رسیدم و عرض کردم: می‌خواهم کالایی را به فلانی دهم [تا به یمن ببرد]. حضرت به من فرمود: آیا نمی‌دانی که او شرابخوار است؟

عرض کردم: من شنیده‌ام که بعضی از مؤمنان دربارهٔ او چنین می‌گویند.

پدرم امام باقر ؑ فرمود: حرف آنها را باور کن چرا که خدای بزرگ در حق پیامبر ﷺ می‌فرماید: «او به خدا ایمان دارد و مؤمنان را تصدیق می‌کند.» وانگهی فرمود: اگر کالایی به او سپردی و آن کالا نابود شد یا ضایع گشت این حق را بر خدا نداری که به تو پاداشی دهد و جای آن را برای تو پُر کند.

حضرت می‌فرماید: من کالا را به او سپردم و او آن را ضایع کرد وانگهی از خدای بزرگ خواستم که در قبال آن به من پاداش دهد. پس امام باقر ؑ فرمود: بس کن ای پسرم! تو این حق را بر خدا نداری که به تو پاداش دهد یا جای آن را برای تو پر کند. گفتم: چرا؟ فرمود: به خاطر اینکه

يقول ﴿يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ ثمّ قال إنّك ان استبضعته فهلكت أو ضاعت فليس لك على اللّه عزّوجلّ أن يأجرك ولا يخلف عليك، فَاستَبْضَعْتُهُ فضيّعها، فدعوت اللّه عزّوجلّ أن يأجرني فقال يا[1] بني مَه[2]، ليس لك على اللّه أن يأجرك، ولا يخلف عليك، قال قلت (له ـ كا) ولِمَ فقال لي انّ اللّه عزّوجلّ يقول: ﴿وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا﴾[3] فهل تعرف سفيهاً أسفه من شارب الخمر؟

قال ثمّ[4] قال ﷺ لا يزال العبد في فُسحة[5] من اللّه عزّوجلّ حتّى يشرب الخمر، فإذا شربها خرق اللّه عزّوجلّ عنه سرباله[6]، وكان وليّه وأخوه إبليس ـ لعنه اللّه ـ وسمعه، وبصره، ويده، ورجله يسوقه إلى كلّ ضلال[7] ويصرفه عن كلّ خير.

۲۸۴ ۲۶۶۸۳ (٤) مستدرك ۱۹۱/۱۴ و ۵۳/۱۷: القطب الراونديّ في لبّ اللّباب عن الصادق ﷺ أنّه قال ليس شارب الخمر أهلاً أن يزوّج و (لا ـ خ) أن يؤتمن على أمانة لقوله ﴿وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ﴾.

۲۸۵ ۲۶۶۸۴ (٥) جامع الأخبار ۴۲۶: روى عن الصادق ﷺ أنّه قال شارب الخمر إذا مرض فلا تعودوه، وإذا مات فلا تشهدوه، وإذا شهد فلا تزكّوه، وإذا خطب إليكم فلا تزوّجوه، فإنّه من زوّج ابنته شارب الخمر فكأنّما قادها إلى الزنا.

۲۸۶ ۲۶۶۸۵ (٦) تهذيب ۳۹۸/۷: محمّد بن يعقوب عن كافي ۳۴۷/۵: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد رفعه قال قال أبو عبد اللّه ﷺ من زوّج كريمته من شارب الخمر[8] فقد قطع رحمها.

۲۸۷ ۲۶۶۸۶ (٧) العوالي ۲۷۲/۱: قال النبيّ ﷺ من زوّج كريمته من شارب الخمر فكأنّما ساقها إلى الزنا.

۲۸۸ ۲۶۶۸۷ (٨) فقه الرضا ﷺ ۲۳۷: ولا تزوّج شارب خمر فانّ من فعل فكأنّما قادها إلى الزنا.

۲۸۹ ۲۶۶۸۸ (٩) فيه ۲۸۰: وإيّاك أن تزوّج شارب الخمر فان زوّجته فكأنّما قدت[9] إلى الزنا.

---

١. أي ـ يب. ٢. مَه: زجر و نهي بمعنى اكفف. اللسان.
٣. النساء، الآية الخامسة. ٤. وقال ـ يب. ٥. أي سعة.
٦. السربال: القميص و الدرع. اللسان. ٧. شرّ ـ يب.
٨. خمر ـ يب. ٩. زوّجته ـ خ.

خدای بزرگ فرموده است: «و اموال خود را که خداوند آن را وسیلهٔ قوام زندگی شما قرار داده به سفیهان ندهید.» و آیا سفیهی سفیه‌تر و نابخردتر از شرابخوار می‌شناسی؟

حضرت فرمود: وانگهی پدرم فرمود: پیوسته بنده در وسعت و گشایشی از سوی خدای بزرگ است مگر اینکه شراب بخورد و چون شراب خورد خدای بزرگ شلوار او را ـ که مایهٔ آبروی او بود ـ می‌درد و پس از آن سرپرست و برادر او، گوش او، چشم او، دست او و پای او، شیطان خواهد بود و او را به هر گمراهی خواهد کشید و از هر کار خیری منصرف خواهد کرد».

(۴) امام صادق علیه السلام فرمود: «شرابخوار شایستگی ندارد که به او همسر بدهند و یا او را بر امانتی ۲۸۴
امین بشمرند به دلیل فرموده خداوند عزوجل: «اموال‌تان را به سفیهان ندهید».

(۵) امام صادق علیه السلام فرمود: «شرابخوار اگر مریض شد از او عیادت نکنید و چون مُرد بر جنازه‌اش ۲۸۵
حاضر نشوید و چون در مجلسی حاضر بود او را نستایید و اگر از شما خواستگاری کرد به او همسر ندهید چون کسی که دخترش را به شرابخوار بدهد گویا او را به زنا کشانده است.»

(۶) امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که دختر گرامی‌اش را به شرابخوار بدهد قطع رحم با دختر خود ۲۸۶
کرده است.»

(۷) پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس دختر گرامی‌اش را به شرابخوار تزویج کند گویا او را به زنا ۲۸۷
کشانده است.»

(۸) به شرابخوار همسر مده چرا که هرکس چنین کند گویا که دخترش را به زنا راهنمایی ۲۸۸
کرده است.

(۹) و مبادا که به شرابخوار زن بدهی و اگر به او همسر دادی گویا که به زنا هدایت کرده‌ای. ۲۸۹

۲۹۰ ۳۶۶۸۹ (۱۰) **العوالی ۲۷۲/۱**: قال النبیّ ﷺ من زوّج کریمته من فاسق نـزل عـلیه کـلّ یـوم ألف لعنة.

وتقدّم فی روایة ابن ابی عمیر (۴۷) من باب (۶) عیادة المریض من ابواب مـا یـتعلّق بالمرض (ج ۳) قوله ﷺ لاتزوّجوا شارب الخمر اذا خطب ـ وفی روایة العلا (۴۸) قوله ﷺ و ان خطب شارب الخمر فلاتزوّجوه. وفی روایة حریز (۵) من باب (۶) انّ من ائتمن شارب الخمر فلیس له علی الله ضمان من أبواب الودیعة (ج ۲۳) قوله ﷺ انّ شـارب الخـمر لا یزوّج إذا خطب ولاحظ سائر أحادیث الباب. ویأتی فی باب (۳۳) ما ورد فی انّ شارب الخمر لایزوّج من أبواب الاشربة (ج ۲۹) ما یدلّ علی ذلك.

(۲۸)

باب کراهة تزویج سیّئ الخلق والمخنّث

۲۹۱ ۳۶۶۹۰ (۱) **کافی ۵۶۳/۵**: محمّد بن یحیی عن أحمد بن محمّد عن **فقیه ۲۵۹/۳**: یعقوب بن یزید عن الحسین بن بشّار الواسطی قال کتبت إلی أبی الحسن الرضا ﷺ انّ لی قرابـةً قـد خطب إلیّ (ابنتی ـ فقیه) وفی خُلقه شیء[1] فقال لا تزوّجه ان کان سیّئ الخُلق.

۲۹۲ ۳۶۶۹۱ (۲) **مکارم الأخلاق ۲۰۳**: من نوادر الحکمة عن الحسین بن بشّار قال کتبت إلی أبی الحسن ﷺ انّ لی ذا قربة قد خطب إلیّ وفی خُلقه سوء قال لا تزوّجه ان کان سیّئ الخُلق.

۲۹۳ ۳۶۶۹۲ (۳) **قرب الاسناد ۲۴۷**: عبد الله بن الحسن العلویّ عن جدّه علیّ بن جعفر عن أخیه موسی بن جعفر ﷺ قال وسألته أنّ زوج[2] بنتی غلام فیه لین وأبوه لا بأس به قال ان لم تکن فاحشة فزوّجه یعنی الخَنَث[3].

۲۹۴ ۳۶۶۹۳ (۴) **البحار ۲۸۶/۱۰**: ما وصل إلینا من أخبار علیّ بن جعفر عـن أخـیه مـوسی بـن جعفر ﷺ قال وسألته عن رجل زوّج ابنته غلاماً فیه لین وأبوه لا بأس به قال إن لم تکن به فاحشة فیزوّجه ـ یعنی الخَنَث ـ.

---

۱. سوء ـ فقیه. ۲. وسألته عن رجل زوّج ابنته غلاماً... ـ خ.

۳. خَنِثَ الرجل: کان فیه لین و تکسّر و تثنٍّ فکان علی صورة الرجال و أحوال النساء فهو خَنِثٌ ـ المنجد.

۲۹۰ (۱۰) پیامبرﷺ فرمود: «هرکس دختر گرامی‌اش را به مرد فاسقی تزویج کند هر روز هزار لعنت بر او نازل خواهد شد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت چهل و هفتم از باب ششم از باب‌های متعلق به مریض فرموده پیامبر خداﷺ که: «به شرابخوار هنگامی که خواستگاری می‌کند همسر ندهید.»

و در روایت چهل و هشتم فرموده رسول خداﷺ که: «و اگر شرابخوار خواستگاری کرد به او همسر ندهید.»

و در روایت پنجم از باب ششم از باب‌های ودیعه فرموده امام معصومؑ که: «شرابخوار اگر خواستگاری کرد به او همسر داده نمی‌شود و بنگرید به دیگر روایات این باب.»

می‌آید:

در باب سی و سوم از باب‌های نوشیدنی‌ها روایتی که بر این مفاد دلالت دارد.

باب ۲۸

کراهت دختر دادن به مرد بداخلاق و زن خصلت

۲۹۱ (۱) حسین بن بشّار واسطی گوید: «نامه‌ای برای امام رضاؑ نوشتم که: خویشاوندی دارم که از من خواستگاری کرده است ولی اخلاقش مشکل دارد. حضرت فرمود: به او همسر مده اگر بداخلاق است.»

۲۹۲ (۲) حسین بن بشار گوید: «برای امام رضاؑ نوشتم که: من خویشاوندی دارم که از من خواستگاری کرده است ولی اخلاقش بد است. حضرت فرمود: اگر بداخلاق است به او همسر مده.»

۲۹۳ (۳) علی بن جعفر گوید: «از برادرم موسی بن جعفرؑ پرسیدم: شوهر دخترم جوانی است که نرمی در او است (یعنی زن خصلت است) ولی پدرش مشکلی ندارد. حضرت فرمود: اگر این مرد بدکاره نیست او را همسر بده (یعنی به جوانی که زن خصلت است همسر بده).»

۲۹۴ (۴) علی بن جعفر گوید: «از امام موسی بن جعفرؑ دربارهٔ مردی که دخترش را به پسری داده که در آن پسر نرمی (زن خصلتی) است ولی پدرش مشکلی ندارد پرسیدم حضرت فرمود: اگر این جوان بدکارگی ندارد به او همسر بدهد (یعنی به جوان زن خصلت).»

وتقدّم في باب (٢٤) ما ورد في أنّ من خطب إليكم فرضيتم دينه وخُلقه فزوّجوه ما يناسب الباب.

(٢٩)

باب كراهة تزويج الحمقاء دون الأحمق

٢٩٥ ٣٦٦٩٤ (١) تهذيب ٤٠٦/٧: محمّد بن يعقوب عن كافي ٣٥٣/٥: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن النوفلي عن السكوني عن أبي عبد الله ﷺ قال قال أميرالمؤمنين صلوات الله عليه إيّاكم وتزويج الحمقاء فانّ صحبتها بلاء، وولدها ضياع. الجعفريّات ٩٢: باسناده عن عليّ ﷺ قال قال رسول الله ﷺ إيّاكم (وذكر مثله). المقنعة ٧٩: قال الصادق ﷺ إيّاكم (وذكر نحوه إلّا أنّه ذكر ضلال بدل بلاء).

٢٩٦ ٣٦٦٩٥ (٢) تهذيب ٤٠٦/٧: محمّد بن يعقوب عن كافي ٣٥٤/٥: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن أبي عبد الله عن أبيه عمّن حدثه عن أبي عبد الله ﷺ قال زوّجوا الأحمق ولا تزوّجوا الحمقاء فانّ الأحمق (قد ـ فقيه) ينجب والحمقاء لا تنجب. فقيه ٣٦٦/٣: قال الصادق ﷺ زوّجوا (وذكر مثله).

وتقدّم في رواية ابن مصعب (١) من باب (١٧) انّ خير الجواري ما كان فيها هوى وكان لها عقل وأدب قوله ﷺ وجارية ليس لك فيها هوى وليس لها عقل ولا أدب فتجعل فيما بينك وبينها البحر الأخضر. ويأتي في الباب التالي ما يناسب ذلك. وفي رواية زرارة (٢١) من باب (١) حكم مناكحة الكفّار من أبوابها قوله لا يصلح للمسلم أن ينكح يهوديّة ولا نصرانيّة وانّما يحلّ له منهنّ نكاح البله.

(٣٠)

باب كراهة تزويج المجنونة وجواز وطيها بالملك ولا يطلب ولدها

٢٩٧ ٣٦٦٩٦ (١) كافي ٣٥٤/٥: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن تهذيب ٤٠٦/٧: (الحسن ـ يب) بن محبوب عن أبي أيّوب الخزّاز عن محمّد بن مسلم عن أبي جعفر ﷺ قال سأله

ارجاعات

گذشت:

در باب بیست و چهارم مناسب این باب.

باب ۲۹

کراهت همسرگیری زن کم‌خرد و عدم کراهت ازدواج با مرد احمق

(۱) امام صادق ﷺ فرمود: «امیرالمؤمنین ﷺ فرمودند: با زنان نابخرد ازدواج نکنید بی‌شک ۲۹۵
همزیستی با او مایهٔ گرفتاری و فرزندان وی تباه خواهند شد.»

(۲) امام صادق ﷺ فرمود: «به مرد احمق همسر بدهید ولی با زن احمق ازدواج مکنید بی تردید ۲۹۶
مرد احمق نجیب می‌افتد ولی زن احمق نجیب نمی‌شود.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب هفدهم فرموده امام معصوم ﷺ که: «و دختری که به او عشق و علاقه نداری و او هم عقل و ادب ندارد تو میان خود و او باید دریایی سبز را قرار دهی، [و از او بسیار فاصله بگیری].»

می‌آید:

در باب بعدی مناسب این باب.

و در روایت بیست و یکم از باب یکم از باب‌های ازدواج با کافران این گفته که: «برای مسلمان درست نیست که با زن یهودی و مسیحی ازدواج کند و تنها برای مسلمان حلال است که با زنان ساده از آنان ازدواج کند.»

باب ۳۰

کراهت ازدواج با دختر دیوانه و حکم آمیزش با کنیز دیوانه

(۱) کسی از امام باقر ﷺ پرسید: «مرد مسلمانی از زن زیباچهرهٔ دیوانه‌ای خوشش می‌آید آیا ۲۹۷
شایسته است او را به همسری بگیرد؟ حضرت فرمودند: نه لیکن اگر کنیز دیوانه‌ای دارد باکی نیست که با او هم‌بستر شود ولی از او صاحب فرزند نشود.»

بعض أصحابنا عن الرجل المسلم تعجبه المرأة الحسناء أيصلح (له ـ كا) أن يتزوّجها وهي مجنونة قال لا ولكن إن كانت[1] عنده أمة مجنونة فلا بأس بأن[2] يطأها ولا يطلب ولدها. **الخصال ٦١٥**: بإسناده عن عليّ ﷺ في حديث الأربعمأة وتوقّوا على أولادكم لبن البغيّ من النساء والمجنونة فانّ اللبن يعدّي.

(۳۱)

باب كراهة نكاح القابلة وبنتها إذا ربّت

۲۹۸ ۳٦٦۹۷ (۱) **كافي ٤٤٧/٥**: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن خلّاد السنديّ عن عمرو بن شمر [عن جابر] عن أبي عبد الله ﷺ قال قلت له الرجل يتزوّج قابلته قال لا ولا ابنتها.

۲۹۹ ۳٦٦۹۸ (۲) **كافي ٤٤٧/٥**: محمّد بن يحيى عن محمّد بن أحمد عن محمّد بن عيسى[3] **تهذيب ٤٥٥/٧**: **استبصار ١٧٦/٣**: محمّد بن الحسن ـ يب) الصفّار عن محمّد بن عيسى (بن عبيد ـ يب صا) عن أبي محمّد الانصاري عن **فقيه ٢٥٩/٣**: عمرو بن شمر عن جابر (بن يزيد ـ كا) قال سألت أبا جعفر ﷺ عن القابلة أيحلّ للمولود أن ينكحها قال لا ولا ابنتها هي (من ـ صا) بعض[4] أمّهاته. (كا ـ وفي رواية معاوية بن عمّار عن أبي عبد الله ﷺ قال قال إن قبلت ومرّت فالقوابل أكثر من ذلك، وان قبلت وربّت حرمت عليه. **فقيه** وروى عن معاوية بن عمار قال قال أبو عبد الله ﷺ (وذكر مثله). (حمله الشيخ ﷺ في التهذيبين على ضرب من الكراهية إذا كانت القابلة قد قبلت وربّت المولود). **المقنع ١٠٩**: ولا تحلّ القابلة للمولود ولا ابنتها وهي كبعض أمّهاته وفي حديث آخر ان قبلت و مرّت (وذكر مثله بتقديم وتأخير).

۳۰۰ ۳٦٦۹۹ (۳) **مستدرك ٤١٦/١٤**: كتاب خلّاد السديّ البزّاز الكوفيّ عن عمرو بن شمر قال قلت لأبي عبد الله ﷺ يتزوّج الرجل قابلته قال لا ولا ابنتها.

---

١. اذا كان ـ يب. ٢. أن ـ يب.
٣. محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد بن عيسى ـ ئل. ٤. كبعض ـ فقيه.

روایت در کتاب خصال: «امیرالمؤمنین علی ﷺ در حدیث چهارصد کلمه فرمودند: ... و از شیر دادن زن بدکار و زن دیوانه بر فرزندان‌تان پرهیز داشته باشید چرا که شیر اثر می‌گذارد.»

باب ۳۱

کراهت ازدواج با قابله و دختر او، اگر کودک را بزرگ کرده است

۲۹۸ (۱) جابر گوید: «به امام صادق ﷺ گفتم: مردی با قابلهٔ خود ازدواج می‌کند حضرت فرمود: نه و نه با دختر قابله‌اش.»

۲۹۹ (۲) جابر بن یزید گوید: «از امام باقر ﷺ درباره قابله پرسیدم که آیا جایز است فرزند با قابله ازدواج کند حضرت فرمود: نه و نه با دختر قابله، قابله ، نوعی مادر محسوب می‌شود.»

و در روایت معاویة بن عمّار از امام صادق ﷺ است که حضرت فرمود: «اگر قابلگی کرده و گذشته قابله‌ها بیش از این هستند ولی اگر قابلگی کرده و (بچه را) تربیت کرده قابله بر فرزند حرام می‌شود.»

توجیه شیخ طوسی؛: «شیخ طوسی؛ در کتاب تهذیب و استبصار روایت گذشته را بر نوعی کراهت حمل کرده است که اگر قابله قابلگی کرده و مولود را تربیت کرده است.»

۳۰۰ (۳) عمرو بن شمر گوید: «به امام صادق ﷺ گفتم: مرد با قابلهٔ خود ازدواج می‌کند. حضرت فرمود: نه و نه با دختر قابله‌اش.»

۳۰۱ (٤) **تهذيب ٤٥٥/٧ : استبصار ١٧٦/٣ :** أحمد بن محمّد بن عيسي عن عليّ بن الحكم
۳٦۷۰۰ عن عليّ ابن أبي حمزة عن أبي بصير عن أبي عبد اللّه ﷺ قال لا يتزوّج المرأة الّتي قبلته ولا ابنتها.

۳۰۲ (٥) **الدعائم ٢٣٧/٢ :** عن رسول اللّه ﷺ أنّه نهى أن يتزوّج الرجل قابلته ولا ابنتها.
۳٦۷۰۱

۳۰۳ (٦) **كافي ٤٤٨/٥ :** حميد بن زياد عن عبد اللّه[1] بن أحمد عن عليّ بن الحسن عن محمّد
۳٦۷۰۲ بن زياد بن عيسى بيّاع السابري[2] عن أبان بن عثمان عن ابراهيم عن أبي عبد اللّه ﷺ قال إذا استقبل الصبيّ القابلة بوجهه حرمت عليه وحرم عليه ولدها.

۳۰٤ (٧) **تهذيب ٤٥٥/٧ : استبصار ١٧٦/٣ :** أحمد بن محمّد بن عيسى عن (ابراهيم ـ صا)
۳٦۷۰۳ ابن أبي عمير عن ابراهيم بن عبد الحميد قال سألت أبا الحسن ﷺ عن القابلة تقبل الرجل أله أن يتزوّجها فقال إن كانت قبلته المرّة والمرّتين والثلاثة فلا بأس، وان كانت قبلته وربّته وكفلته فانّي أنهى نفسي عنها وولدي. وفي خبر آخر وصديقي.

۳۰٥ (٨) **قرب الاسناد ٣٨٥ :** محمّد بن الحسين ابن أبي الخطّاب[3] قال أخبرنا أحمد بن
۳٦۷۰٤ محمّد ابن أبي نصر قال سألت (أبا الحسن الرضا ﷺ) عن المرأة تقبلها القابلة فتلد الغلام يحلّ للغلام أن يتزوّج قابلة امّه قال سبحان اللّه وما يحرم عليه من ذلك.

۳۰٦ (٩) **تهذيب ٤٥٥/٧ : استبصار ١٧٦/٣ :** محمّد بن عليّ بن محبوب عن أحمد بن محمّد
۳٦۷۰٥ ابن أبي نصر قال قلت للرضا ﷺ يتزوّج الرجل المرأة الّتي قبلته فقال سبحان اللّه ما حرّم اللّه عليه من ذلك.

(٣٢)

باب كراهة مناكحة الزّنج والخزر والخوز والسّند والهند والقند والنبط والكرد ومن تكون ملعونة على لسان النبيّ ﷺ

۳۰۷ (١) **تهذيب ٤٠٥/٧ :** محمّد بن يعقوب عن **كافي ٣٥٢/٥ :** عليّ بن ابراهيم عن
۳٦۷۰٦

---

١. عن عبيداللّه ـ ئل.
٢. السابرى من اجود الثياب. و السابرى: ضرب من التمر.
٣. أحمد بن محمد بن عيسى ـ ئل.

(۴) امام صادق ﷺ فرمود: «با زنی که قابلگی او را کرده و نه با دختر آن قابله ازدواج نمی‌شود.» ۳۰۱

(۵) پیامبر خدا ﷺ از اینکه مردی با قابلهٔ خود و یا دختر قابله‌اش ازدواج کند نهی فرمودند. ۳۰۲

(۶) امام صادق ﷺ فرمود: «آن زمان که فرزند با صورتش با قابله مواجه می‌شود قابله بر او حرام می‌گردد و فرزند قابله نیز بر او حرام می‌شود.» ۳۰۳

(۷) ابراهیم بن عبدالحمید گوید: «از امام هفتم ﷺ درباره قابله پرسیدم که قابلگی مردی را کرده است آیا آن مرد می‌تواند با آن قابله‌اش ازدواج کند؟ حضرت فرمود: اگر یک بار و دو بار و سه بار گرفته اشکالی ندارد ولی اگر او را گرفته و تربیت کرده و کفالت او را به عهده داشته، من خودم و فرزندم را از آن باز می‌دارم و در روایت دیگری آمده و دوستم را نیز.» ۳۰۴

(۸) احمد بن محمد بن ابی نصر گوید: «از امام رضا ﷺ دربارهٔ زنی که قابله‌ای قابلگی او را می‌کند و آن زن پسر می‌زاید پرسیدم که آیا پسر می‌تواند با قابلهٔ مادرش ازدواج کند؟ حضرت فرمود: سبحان الله چه حرمتی دارد این برای او.» ۳۰۵

(۹) احمد بن محمد بن ابی نصر گوید: «به امام رضا ﷺ گفتم: آیا مرد می‌تواند با زنی که قابلگی او را کرده است ازدواج کند؟ حضرت فرمود: سبحان الله! خداوند این را بر او حرام نکرده است.» ۳۰۶

باب ۳۲

کراهت ازدواج با این گروه‌ها

(۱) امیرالمؤمنین علی ﷺ فرمود: «با زنگیان ازدواج نکنید بی‌تردید آنان آفریدگانی نازیبایند.» ۳۰۷

هارون بن مسلم عن مسعدة بن زياد[1] عن أبى عبد الله ﷺ قال قال أمير المؤمنين ﷺ إيّاكم ونكاح الزنج فإنّه خلق مشوّه. **الجعفريّات ۹۰**: بإسناده عن على ﷺ قال قال رسول الله ﷺ أنكحوا الأكفاء وانكحوا منهم[2] واختاروا لنطفكم وإيّاكم (وذكر مثله). **الدعائم ۱۹٤/۲**: عن رسول الله ﷺ (مثل ما فى الجعفريّات).

۳۰۸ ۲٦۷۰۷ (۲) **كافى ۳۵۲/۵**: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن موسى بن جعفر عن عمرو بن سعيد عن محمّد بن عبد الله الهاشمى عن أحمد بن يوسف عن علىّ بن داود الحداد عن أبى عبد الله ﷺ قال لا تناكحوا الزنج[3] والخزر[4] فانّ لهم أرحاماً تدلّ على غير الوفاء، قال والهند والسند والقند ليس فيهم نجيب ـ يعنى القندهار ـ.

۳۰۹ ۲٦۷۰۸ (۳) **العلل ۳۹۳**: أبى ﷺ قال حدّثنا سعد بن عبد الله عن ابراهيم بن هاشم عن عبد الله بن حمّاد عن شريك عن جابر عن أبى جعفر ﷺ قال قال رسول الله ﷺ لا تسبّوا قريشاً، ولا تبغضوا العرب، ولا تذلوا الموالى، ولا تساكنوا الخوز، ولا تزوجوا إليهم، فان لهم عرقا يدعوهم إلى غير الوفاء.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۳۱۰ ۲٦۷۰۹ (٤) **العلل ٥٦٦**: حدّثنا أبى ﷺ قال حدّثنا محمّد بن يحيى العطّار عن الحسين بن ظريف عن هشام عن أبى عبد الله ﷺ قال يا هشام، النبط ليس من العرب، ولا من العجم، فلا تتّخذ منهم وليّاً ولا نصيراً، فانّ لهم أُصولاً تدعو إلى غير الوفاء.

۳۱۱ ۲٦۷۱۰ (٥) **كافى ٥٦٩/٥**: (محمّد بن يحيى ـ معلّق) عن أحمد بن محمّد عن علىّ بن الحكم عن أبيه عن سدير قال قال لى أبو جعفر ﷺ يا سدير بلغنى عن نساء أهل الكوفة جمال وحسن تبعّل[5] فابتغ لى امرأةً ذات جمال فى موضع فقلت: قد أصبتها ـ جعلت فداك ـ فلانة بنت فلان ابن محمّد بن الأشعث بن قيس فقال لى يا سدير أنّ رسول الله ﷺ لعن قوماً فَجَرَتِ اللّعنةُ فى أعقابهم إلى يوم القيامة وأنا أكره أن يصيب جسدى جسد أحد من أهل النار.

---

۱. مسعدة بن صدقة ـ يب. ۲. فيهم ـ الدعائم. ۳. أى قوم من السودان.

٤. الخزر: ضيّق العين. طائفة من الناس خزر العيون.

٥. امرأة حسنة التبعّل اذا كانت مطاوعة لزوجها محبّة له. اللسان.

متن روایت در کتاب جعفریات: «امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هم‌کفوان را ازدواج دهید و از هم‌کفوان ازدواج کنید و برای نطفه‌هاتان (جوانان را) انتخاب کنید (سپس مانند روایت قبل را آورده است).»

۳۰۸ (۲) امام صادق علیه السلام فرمود: «با زنگیان (دسته‌ای از سیاهان) و اهل خزر (تنگ‌چشمان) ازدواج نکنید چرا که آنان رحم‌هایی دارند که نشانگر بی‌وفایی است.

حضرت فرمود: هند و سند و قند در آنان نجیب وجود ندارد (منظور قندهار است).»

۳۰۹ (۳) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «به قریش دشنام ندهید و عرب را دشمن مدارید و غیر عرب را خوار مسازید و با خوزیان هم‌مسکن نشوید و با آنان ازدواج نکنید چرا که آنان رگی دارند که آنان را به بی‌وفایی می‌خواند.»

۳۱۰ (۴) امام صادق علیه السلام فرمود: «ای هشام! نبط از عرب نیست و نه از عجم بنابراین از آنان دوست و یاور مگیر چرا که آنان ریشه‌هایی دارند که آنان را به بی‌وفایی می‌خواند.»

۳۱۱ (۵) سدیر گوید: «امام باقر علیه السلام به من فرمودند: ای سدیر! زیبایی و خوب شوهرداری زنان کوفه به من رسیده است برای من زنی زیبا در جایی پیدا کن. من گفتم: فدایت شوم! به آن دست یافتی فلان زن دختر فلانی فرزند محمد بن اشعث بن قیس. حضرت به من فرمود: ای سدیر! رسول خدا صلی الله علیه و آله گروهی را لعنت کردند و لعنت در نسل آنان تا قیامت جاری است و من دوست ندارم که بدنم به بدن فردی از اهل آتش بخورد.»

۳۱۲ ۲۶۷۱۱ (٦) الخصال ۱۱۰: حدّثنا الحسن بن أحمد بن إدريس؈ عن أبيه عن محمّد بن أحمد عن محمّد بن علي الهمداني يرفعه إلي داود بن فرقد عن أبي جعفر أو أبي عبد اللّه ؈ قال ثلاثة لا ينجبون أعور يمين، وأزرق كالفصّ، ومولد السند. (وفي بعض النسخ مولد السّنة).

وتقدّم في رواية أبي الربيع (١) من باب (٢٣) كراهة شراء السودان من أبواب بيع العبيد (ج ٢٣) قوله ؈ ولا تنكحوا من الأكراد أحداً فإنّهم جنس من الجنّ كشف عنهم الغطاء ولاحظ باب (١٨) أنّ المؤمن كفو المؤمنة من أبواب التزويج (ج ٢٥) وباب (٢٤) أنّ من خطب إليكم فرضيتم دينه وخلقه فزوّجوه.

(۳۳)

باب أنّه يكره للرجل أن يتزوّج بامرأة كانت ضرّة لامّه مع غير أبيه

۳۱۳ ۲۶۷۱۲ (١) تهذيب ٤٧٢/٧: محمّد بن أحمد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن تهذيب ٤٨٩/٧: فقيه ٢٥٩/٣: الحسن بن محبوب عن جميل بن صالح عن زرارة قال سمعت أبا جعفر ؈ يقول ما أحبّ للرجل المسلم أن يتزوّج امرأة إذا كانت ضرّةً لامّه[1] مع غير أبيه.

(٣٤)

باب كراهة تزويج الحرّ الأمة دواماً إلّا مع عدم الطول وخوف العنت

قال اللّه تعالى في سورة النساء (٤): ٢٥: ﴿وَمَن لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنكُمْ طَوْلًا أَن يَنكِحَ ٱلْمُحْصَنَٰتِ ٱلْمُؤْمِنَٰتِ فَمِن مَّا مَلَكَتْ أَيْمَٰنُكُم مِّن فَتَيَٰتِكُمُ ٱلْمُؤْمِنَٰتِ وَٱللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَٰنِكُم بَعْضُكُم مِّنۢ بَعْضٍ فَٱنكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَءَاتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِٱلْمَعْرُوفِ مُحْصَنَٰتٍ غَيْرَ مُسَٰفِحَٰتٍ وَلَا مُتَّخِذَٰتِ أَخْدَانٍ فَإِذَآ أُحْصِنَّ فَإِنْ أَتَيْنَ بِفَٰحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى ٱلْمُحْصَنَٰتِ مِنَ ٱلْعَذَابِ ذَٰلِكَ لِمَنْ خَشِيَ ٱلْعَنَتَ مِنكُمْ وَأَن تَصْبِرُوا۟ خَيْرٌ لَّكُمْ وَٱللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾.

---

١. أن يتزوّج ضرّةً كانت لامّه ـ يب. ضرّة المرأة: امرأة زوجها و الضرّتان: امرأتا رجل.

۳۱۲ (۶) امام باقر و یا امام صادق علیهما السلام فرمودند: «سه دسته‌اند که نجیب نمی‌شوند: ۱. کسی که چشم راستش چپ است ۲. آبی چشم چون نگین فیروزه ۳. و زاییده شدهٔ سند.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب بیست و سوم از باب‌های بیع بردگان فرموده امام معصوم علیه السلام که: «با احدی از کردها ازدواج نکنید چون آنان جنسی از جنّیان هستند که پرده از آنان برداشته شده است [و قابل رؤیت شده‌اند].»

و بنگرید به باب هجدهم از باب‌های تزویج و باب بیست و چهارم.

باب ۳۳

کراهت ازدواج انسان با هووی مادرش از غیر پدرش

۳۱۳ (۱) زراره گوید: «از امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: برای مرد مسلمان دوست ندارم که با زنی که هووی مادرش البته با غیر پدرش بوده، ازدواج کند.»

باب ۳۴

کراهت ازدواج مرد آزاد با کنیز

خداوند تعالی می‌فرماید:

و آنهاکه توانایی ازدواج با زنان (آزاد) پاکدامن با ایمان را ندارند می‌توانند با زنان پاکدامن از بردگان با ایمانی که در اختیار دارند ازدواج کنند ـ خدا به ایمان شما آگاه‌تر است و همگی اعضای یک پیکرید ـ آنها را با اجازهٔ صاحبان آنان تزویج نمایید و مهرشان را به خودشان بدهید به شرط آنکه پاکدامن باشند نه بطور آشکار مرتکب زنا شوند و نه دوست پنهانی بگیرند و در صورتی که «محصنه» [= شوهردار] باشند و مرتکب عمل منافی عفت شوند، نصف مجازات زنان آزاد را خواهند داشت. این (اجازهٔ ازدواج با کنیزان) برای کسانی از شماست که بترسند (از نظر غریزهٔ جنسی) به زحمت بیفتند و (با این حال نیز) خودداری (از ازدواج با آنان) برای شما بهتر است و خداوند، آمرزنده و مهربان است.[۱]

---

۱. نساء ٤/٢٥.

۳۱۴ ۲۶۷۱۳ (۱) **کافی** ۳۶۰/۵: (محمّد بن يحيى عن عبد الله بن محمّد عن عليّ بن الحكم ـ معلّق) عن أبان عن زرارة بن أعين عن أبي جعفر عليه السلام قال سألته عن الرجل يتزوّج الأمة قال لا إلّا أن يضطر إلى ذلك.

۳۱۵ ۲۶۷۱۴ (۲) **الدعائم** ۲۴۴/۲: روينا عن جعفر بن محمّد عن أبيه عن آبائه عليهم السلام أنّ علياً عليه السلام قال لا يحلّ نكاح الإماء إلّا لمن خشي العنت ـ يعنى الزنا ـ ولا ينبغى للحر أن يتزوّج أمة فان فعل فرق بينهما وعزر.

۳۱۶ ۲۶۷۱۵ (۳) **تهذيب** ۳۳۴/۷: عليّ بن الحسن بن فضّال عن محمّد بن عبد الله بن زرارة عن الحسن بن على عن علا بن رزين عن محمّد بن مسلم قال سألت أبا جعفر عليه السلام عن الرّجل يتزوّج المملوكة قال إذا اضطرّ إليها فلا بأس.

۳۱۷ ۲۶۷۱۶ (۴) **تهذيب** ۴۲۱/۷: الحسين بن سعيد عن صفوان عن العلاء عن محمّد بن مسلم عن أحدهما عليهما السلام قال سألته عن الرجل يتزوّج المملوكة على الحرّة قال لا، فإذا كانت تحته امرأة مملوكة فتزوّج عليها حرّة قسّم للحرّة مثلي ما يقسّم للملوكة، قال محمّد وسألته عن الرجل يتزوج المملوكة فقال لا بأس اذا اضطرّ اليها. **نوادر أحمد بن محمّد** ۱۱۶: صفوان بن يحيى عن العلاء عن محمّد بن مسلم عن أحدهما عليهما السلام (نحوه). إلّا انّ فيه ثلثى ما يقسّم للأمة.

۳۱۸ ۲۶۷۱۷ (۵) **الدعائم** ۲۴۴/۲: عن أبي جعفر وأبى عبد الله عليهما السلام أنّهما قالا لا بأس بنكاح الحرّ الأمة إذا اضطرّ إلى ذلك قال أبو جعفر عليه السلام ولا يتزوّج الحرّ الأمة حتى يجتمع فيه الشرطان العنت[۱] وعدم الطول ولو لم يكن يكره نكاح الأمة من غير ضرورة إلّا لاسترقاق الولد لكان ذلك ممّا ينبغى أن لا يفعله إلّا من اضطرّ اليه ولم يجد غيره.

۳۱۹ ۲۶۷۱۸ (۶) **تهذيب** ۳۳۴/۷: محمّد بن يعقوب عن **كافي** ۳۵۹/۶: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن عثمان بن عيسى عن سماعة عن أبى بصير عن أبى عبد الله عليه السلام فى الحرّ يتزوّج الأمة قال لا بأس إذا اضطرّ إليها.

۳۲۰ ۲۶۷۱۹ (۷) **تهذيب** ۳۳۴/۷: محمّد بن يعقوب عن **كافي** ۳۶۰/۵: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن ابن فضّال عن ابن بكير عن بعض أصحابنا عن أبى عبد الله عليه السلام قال

---

۱. العنت: المشقّة و الفساد و الهلاک. اللسان، ج ۲، ص ۶۱ ـ الطول بمعنى القدرة و الغنى و السعة.

۳۱۴ (۱) زراره از امام باقر ﷺ پرسید: «آیا مرد می‌تواند با کنیز ازدواج کند؟ فرمودند: نه مگر هنگامی که ناگزیر باشد.»

۳۱۵ (۲) امیرالمؤمنین علی ﷺ فرمود: «ازدواج با کنیزان جز برای کسی که از رنج (منظور زناست) بترسد جایز نیست و برای مرد آزاد شایسته نیست که با کنیز ازدواج کند و اگر چنین کرد آن دو را از یکدیگر جدا می‌کنند و تعزیر می‌شوند.»

۳۱۶ (۳) محمد بن مسلم گوید: «از امام باقر ﷺ دربارهٔ مردی که با کنیزی ازدواج می‌کند پرسیدم، حضرت فرمود: اگر به ازدواج با کنیز ناچار است اشکالی ندارد.»

۳۱۷ (۴) محمد بن مسلم گوید: «از امام باقر و یا امام صادق ﷺ پرسیدم: آیا مرد می‌تواند با داشتن یک زن آزاد با کنیزی ازدواج کند؟ حضرت فرمود: نه و اگر کنیزی را به همسری دارد و با داشتن او با زن آزادی ازدواج کند شب‌خوابگی زن آزاد دو برابر شب‌خوابگی کنیز است.

محمد بن مسلم گوید: و از امام ﷺ درباره مردی که با کنیز ازدواج می‌کند پرسیدم حضرت فرمود: اگر ناگزیر از کنیز است اشکالی ندارد.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۳۱۸ (۵) امام باقر و امام صادق ﷺ فرمودند: «ازدواج مرد آزاد با کنیز اشکالی ندارد اگر مرد ناگزیر از این ازدواج است. امام باقر ﷺ فرمود: مرد آزاد با کنیز ازدواج نمی‌کند تا اینکه دو شرط در ازدواج او جمع گردد: ۱. فساد ۲. فقر و اگر چنین نبود که ازدواج با کنیز جز به دلیل بردگی فرزند بدون ضرورت کراهت دارد شایسته بود که این کار را جز کسی که ناگزیر از آن است و راه دیگری نمی‌یابد، انجام ندهد.»

۳۱۹ (۶) امام صادق ﷺ درباره مرد آزاد که با کنیز ازدواج می‌کند فرمود: «اشکالی ندارد اگر به ازدواج با کنیز اضطرار دارد.»

۳۲۰ (۷) امام صادق ﷺ فرمود: «اکنون شایسته نیست که مرد آزاد با کنیز ازدواج کند. ازدواج با کنیزان

لا ينبغى [1] أن يتزوّج الرجل الحرّ المملوكة اليوم انّما كان ذلك حيث قال اللّه عزّوجلّ ﴿وَمَن لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنكُمْ طَوْلًا﴾ والطول المهر، ومهر الحرّة اليوم (مثل ـ يب) مهر الأمة أو أقلّ.

۳۲۱ ۳٦٧٢٠ (۸) تفسير العيّاشى ۲۳٥/۱: عن عبّاد بن صهيب عن أبى عبد اللّه عليه السلام قال لا ينبغى للرّجل المسلم أن يتزوّج من الإماء إلّا من خشى العنت ولا يحلّ له من الإماء إلّا واحدة.

۳۲۲ ۳٦٧٢١ (۹) العوالى ۱۲۸/۲: قال النبيّ صلى الله عليه وآله الحرائر صلاح البيت والاماء هلاكه.

ويأتى فى رواية أبى بصير (۱۳) من الباب التالى قوله لا ينبغي للحرّ ان يتزوّج الأمة وهو يقدر على الحرّة. وفى رواية يونس (۱٥) من باب (۱) حكم مناكحة الكفّار من أبوابها (ج ۲٥) قوله عليه السلام لا ينبغى للمسلم الموسر أن يتزوّج الأمة إلّا أن لا يجد حرّة.

(۳٥)

باب عدم جواز تزويج الأمة على الحرّة إلّا بإذنها وجواز العكس بغير إذن

۳۲۳ ۳٦٧٢٢ (۱) تهذيب ۳٤٤/٧: الحسين بن سعيد عن محمّد بن الفضيل عن أبى الحسن عليه السلام قال لا يجوز نكاح الأمة على الحرّة ويجوز نكاح الحرّة على الأمة فإذا تزوّجها فالقسم للحرّة يومان وللأمة يوم.

۳۲٤ ۳٦٧٢۳ (۲) تهذيب ۳٤٤/٧: محمّد بن يعقوب عن كافى ۳٥۹/٥: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن حمّاد عن الحلبى عن أبى عبد اللّه عليه السلام قال تزوّج الحرّة على الأمة ولا تزوّج الأمة على الحرّة، ومن تزوّج أمةً على حرّة فنكاحه باطل.

۳۲٥ ۳٦٧٢٤ (۳) كافى ۳٥۹/٥: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن الحسين بن سعيد عن القاسم بن محمّد عن على ابن أبى حمزة عن أبى بصير قال سألت أبا عبد اللّه عليه السلام عن نكاح الأمة قال يتزوّج الحرّة على الأمة ولا تتزوّج الأمة على الحرّة، ونكاح الأمة على الحرّة باطل، وان اجتمعت عندك حرّة وأمة فللحرّة يومان وللأمة يوم ولا يصلح نكاح الأمة إلّا باذن مواليها.

---

۱. لابأس ـ خ ئل.

هنگامی بود که خدای والا و برین فرمود: «آنها که توانایی ازدواج با زنان (آزاد) پاکدامن با ایمان را ندارند.» و امروز مهر زنان آزاد با مهر کنیز برابر یا کمتر است.»

۳۲۱ (۸) امام صادق ﷺ فرمود: «برای مرد مسلمان شایسته نیست که با کنیزان ازدواج کند مگر کسی که از رنج (زنا) بترسد و تنها یک کنیز از کنیزان برای او حلال می‌گردد.»

۳۲۲ (۹) پیامبر ﷺ فرمود: «زنان آزاد صلاح خانه و کنیزان نابودی خانه‌اند.»

ارجاعات

می‌آید:

در روایت سیزدهم از باب بعدی و در روایت پانزدهم از باب یکم از باب‌های ازدواج با کفّار فرموده امام معصوم ﷺ که: «برای مسلمان دارا شایسته نیست که با کنیز ازدواج کند مگر اینکه زن آزاد نیابد.»

باب ۳۵

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

حکم ازدواج با کنیز با داشتن زن آزاد

۳۲۳ (۱) امام ابوالحسن ﷺ فرمود: «ازدواج با کنیز با داشتن زن آزاد جایز نیست ولی ازدواج با زن آزاد با داشتن کنیز جایز است و چون با کنیز ازدواج کند شب خوابگی برای زن آزاد دو روز و برای کنیز یک روز است.»

۳۲۴ (۲) امام صادق ﷺ فرمود: «مردی که با کنیز ازدواج کرده است می‌تواند با زن آزاد ازدواج کند ولی مردی که با زن آزاد ازدواج کرده است نمی‌تواند با کنیز ازدواج کند و اگر چنین کرد، ازدواج او باطل است.»

۳۲۵ (۳) ابوبصیر گوید: «از امام صادق ﷺ درباره ازدواج با کنیز پرسیدم حضرت فرمود: کسی که با کنیز ازدواج کرده می‌تواند با زن آزاد ازدواج کند ولی کسی که با زن آزاد ازدواج کرده نمی‌تواند با کنیز ازدواج کند و ازدواج باکنیز پس از ازدواج با زن آزاد باطل است و اگر همسری آزاد و همسری کنیز داری دو روز تو برای زن آزاد و یک روز برای کنیز است و ازدواج با کنیزان بدون اجازهٔ صاحبان‌شان شایسته نیست.»

۳۲۶ ۳۶۷۲۵ (٤) **تهذيب** ٣٤٤: ٤١٩/٧: **استبصار** ٢٤٢/٣: الحسين بن سعيد عن صفوان (بن يحيى ـ يب) عن عبد الله بن مسكان عن الحسن بن زياد قال قال أبو عبد الله ﷺ تزوّج[1] الحرّة على الأمة ولا تزوّج[2] الأمة على الحرّة، ولا النصرانيّة ولا اليهوديّة على المسلمة، فمن فعل ذلك فنكاحه باطل. **نوادر أحمد بن محمّد** ١١٧: صفوان بن يحيى وذكر مثل يب ٤١٩ سنداً و متناً.

۳۲۷ ۳۶۷۲۶ (٥) **فقيه** ٢٦٩/٣: وقضى أمير المؤمنين ﷺ ان تنكح الحرّة على الأمة ولا تنكح الأمة على الحرّة ومن تزوّج حرّة على أمة قسم للحرّة ضعفي ما يقسم اللأمة من ماله ونفسه وللأمة الثلث من ماله ونفسه.

۳۲۸ ۳۶۷۲۷ (٦) **الدعائم** ٢٤٥/٢: عن عليّ ﷺ أنّه قضى في رجل نكح امة فوجد بعد ذلك طولاً لحرّة فكره ان يطلّق الأمة ورغب فيها فقضى له ان ينكح الحرّة على الأمة إذا كانت الأمة أولاهما ويقسم بينهما للحرّة ليلتين وللأمة ليلة (واحدة ـ خ) وكذلك يفضّل الحرّة في النفقة من غير أن يضرّ بالأمة ولا ينقصها من الكفاية.

۳۲۹ ۳۶۷۲۸ (٧) **الدعائم** ٢٤٤/٢: عن رسول الله ﷺ أنه نهى ان تنكح الأمة على الحرّة والكافرة على المسلمة.

۳۳۰ ۳۶۷۲۹ (٨) **نوادر أحمد بن محمّد** ١١٧: النضر عن عبد الله بن سنان عن أبي عبد الله ﷺ (قال ـ ك) لا ينكح الرجل الأمة على الحرّة وان شاء نكح الحرّة على الأمة ثمّ يقسم للحرّة مثلي ما يقسم للأمة.

۳۳۱ ۳۶۷۳۰ (٩) **الجعفريّات** ١٠٥: بإسناده عن علي ﷺ في الرجل يتزوّج الأمة على الحرّة فقال يفرق بينه وبينها ويغرم لها الصّداق بما استحلّ به من فرجها فان لم يدخل بها فلا شيء لها.

۳۳۲ ۳۶۷۳۱ (١٠) **الدعائم** ٢٤٥/٢: عن عليّ ﷺ أنّه قال في الرجل يتزوّج الأمة على الحرّة قال يفرّق بينه وبينها ويغرم لها الصداق بما استحلّ من فرجها ان كان دخل بها وإن لم يدخل بها فلا شيء لها عليه.

---

١. تتزوّج ـ يب ٤١٩ ـ يتزوّج ـ صا.

٢. ولاتتزوّج ـ يب ٤١٩ ـ و لايتزوّج ـ صا.

۳۲۶ (۴) امام صادق ﷺ فرمود: «با داشتن کنیز با زن آزاد ازدواج کن ولی با داشتن زن آزاد با کنیز ازدواج مکن و با داشتن زن مسلمان با زن یهودی و مسیحی ازدواج مکن و هرکس چنین کند ازدواجش باطل است.»

۳۲۷ (۵) امیرالمؤمنین ﷺ حکم دادند که: «با داشتن کنیز با زن آزاد ازدواج کنی ولی با داشتن زن آزاد با کنیز ازدواج نکنی و هرکس که با داشتن کنیز با زن آزاد ازدواج کند برای زن آزاد دو برابر کنیز از مال و جانش تقسیم می‌شود ولی برای کنیز یک سوم مال مرد و جان مرد است.»

۳۲۸ (۶) امیرالمؤمنین علی ﷺ درباره مردی که با کنیزی ازدواج کرد پس از آن توانایی پیدا کرد که زن آزاد بگیرد ولی خوش ندارد که کنیز را طلاق دهد و متمایل به کنیز است حضرت برای او حکم داد که با داشتن کنیز، زن آزاد بگیرد البته اگر کنیز نخستین آنهاست و میان این دو (شب خوابگی را) تقسیم کند برای زن آزاد دو شب و برای کنیز یک شب و همچنین زن آزاد را در نفقه (هزینه زندگی) برتری دهد بی‌آنکه به کنیز ضرری برساند یا از حد کفایت او کم گذارد.

۳۲۹ (۷) پیامبر خدا ﷺ از اینکه با داشتن زن آزاد با امه ازدواج شود و نیز از اینکه با داشتن زن مسلمان با زن کافر ازدواج شود، نهی فرمود.

۳۳۰ (۸) امام صادق ﷺ فرمود: «مرد با داشتن همسر آزاد با کنیز ازدواج نمی‌کند ولی اگر بخواهد با داشتن کنیز با زن آزاد ازدواج می‌کند سپس دو برابر سهمی که برای کنیز است به زن آزاد داده می‌شود.»

۳۳۱ (۹) امیرالمؤمنین علی ﷺ دربارهٔ مردی که با داشتن زن آزاد با کنیز ازدواج می‌کند فرمود: «بین آن مرد و کنیز جدایی انداخته می‌شود و مرد عهده دار مهر کنیز می‌شود در برابر آن که آمیزش با او کرده است ولی اگر با کنیز آمیزش نکرده است چیزی برای کنیز نیست.»

۳۳۲ (۱۰) امیرالمؤمنین ﷺ درباره مردی که با داشتن همسر آزادی، با کنیز ازدواج می‌کند فرمود: «میان مرد و کنیز جدایی انداخته می‌شود و مرد برای کنیز مهر را در برابر حلال شمردن آمیزش با او به عهده می‌گیرد اگر با وی آمیزش کرده است ولی اگر با کنیز آمیزش نکرده است چیزی برای کنیز بر عهدهٔ مرد نیست.»

۳۳۳ (۱۱) فقيه ۲۷۰/۳: قال[۱] وقال أبو جعفر ﷺ تزوّج الأمة على الأمة ولا تزوّج الأمة على
۳۶۷۲۲ الحرّة وتزوّج الحرّة على الأمة فان تزوّجت الحرّة على الأمة فللحرّة الثلثان وللأمة الثلث وليلتان وليلة.

۳۳٤ (۱۲) نوادر أحمد بن محمّد ۱۱۸: القاسم عن أبان عن عبد الرحمن عن أبي عبد
۳۶۷۲۳ الله ﷺ قال سألته هل للرّجل ان يتزوّج النصرانيّة على المسلمة والأمة على الحرّة قال لا يتزوّج واحدة منهما على المسلمة ويتزوّج المسلمة على الأمة والنصرانيّة وللمسلمة الثلثان وللأمة والنّصرانيّة الثلث.

۳۳۵ (۱۳) كافي ۳٦٠/٥: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن اسماعيل بن مرّار عن يونس عن ابن
۳۶۷۲٤ مسكان عن أبي بصير عن أبي عبد الله ﷺ قال لا ينبغي للحرّ ان يتزوّج الأمة وهو يقدر على الحرّة ولا ينبغي ان يتزوّج الأمة على الحرّة ولا بأس ان يتزوّج الحرّة على الأمة فان تزوّج الحرّة على الأمة فللحرّة يومان وللأمة يوم. تهذيب ٤٢١/٧: عليّ بن الحسن عن العبّاس بن عامر عن أبان بن عثمان عن عبد الرحمان ابن أبي عبدالله عن أبي عبدالله ﷺ قال سألته عن الرّجل يتزوّج الأمة على الحرّة قال لا يتزوّج الأمة على الحرّة ويتزوّج الحرّة على الأمة وللحرّة ليلتان وللأمة ليلة.

ويأتي في الباب التالي وما يتلوه ما يناسب الباب. وفي أحاديث باب (۳) انّ من كان عنده الحرّة والأمة يقسم للحرّة مثلي ما يقسم للأمة من أبواب القسم والنشوز (ج ۲٦) ما يدلّ على ذلك.

(۳٦)

باب حكم من تزوّج حرّة على أمة وبالعكس

۳۳٦ (۱) تهذيب ۳٤٥/۷: الحسين بن سعيد عن عليّ بن النعمان عن يحيى بن عبد الرّحمن
۳۶۷۲۵ الأزرق قال سألت أبا عبد الله ﷺ عن رجل كانت له امرأة وليدة فتزوّج حرّة ولم يعلمها

۱. والظاهر أن فاعل قال محمد بن مسلم لأنّ في الفقيه قبل هذه الرواية هكذا: روى العلاء عن محمد بن مسلم قال سألته الخ.

۳۳۳ (۱۱) امام باقر ﷺ فرمود: «با داشتن کنیز با کنیز ازدواج کن ولی با داشتن همسر آزاد با کنیز ازدواج مکن و با داشتن کنیز با زن آزاد ازدواج کن و اگر با داشتن کنیز با زن آزاد ازدواج کردی برای آزاد دو سوم و برای کنیز یک سوم و دو شب و یک شب است.»

۳۳۴ (۱۲) عبدالرحمن گوید: «از امام صادق ﷺ پرسیدم: آیا مرد می‌تواند با داشتن همسر مسلمان با زن مسیحی و با داشتن زن آزاد با کنیز ازدواج کند؟

حضرت فرمود: با هیچ‌یک از این دو با داشتن زن مسلمان ازدواج نمی‌کند ولی با داشتن کنیز و زن مسیحی، با زن مسلمان ازدواج می‌کند و برای مسلمان دو سوم و کنیز و زن مسیحی یک سوم است.»

۳۳۵ (۱۳) امام صادق ﷺ فرمود: «مردی که توانایی دارد با زن آزاد ازدواج کند، شایسته نیست که با کنیز ازدواج کند و مردی که زن آزادی به همسری گرفته است روا نیست تا کنیزی را همسر خویش سازد ولی ازدواج با زن آزاد برای مردی که همسری از کنیزان دارد اشکالی ندارد و اگر پس از ازدواج با کنیز، با زن آزادی ازدواج کرد بهره زن آزاد دو روز و کنیز یک روز است.»

ارجاعات

می‌آید:

در باب بعدی و باب پس از آن مناسب این باب.

و در روایات باب سوم از باب‌های قسم و نشوز چیزی که بر این مفاد دلالت دارد.

باب ۳۶

حکم کسی که با داشتن همسر کنیز با زن آزاد ازدواج می‌کند و عکس آن

۳۳۶ (۱) یحیی بن عبدالرحمن ازرق گوید: «از امام صادق ﷺ درباره مردی که زنی کنیز دارد و با زنی آزاد ازدواج می‌کند و زن آزاد را از داشتن زن کنیز باخبر نمی‌کند، پرسیدم حضرت فرمود: زن آزاد اگر

بأنّ له امرأة وليدة فقال إن شاءت الحرّة أقامت وإن شاءت لم تقم قلت قد أخذت المهر فتذهب به قال نعم بما استحلّ من فرجها. **نوادر أحمد بن محمّد ۱۱۹**: عليّ بن النعمان عن يحيى الأزرق نحوه.

۳۳۷ ۳٦۷۳٦ (۲) **كافي ۳۵۹/۵**: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن **تهذيب ۳٤۵/۷**: (الحسن ـ يب) بن محبوب عن يحيى اللحّام عن سماعة عن أبي عبد الله ﷺ في رجل[۱] تزوّج (امرأة حرّة وله امرأة أمة ولم تعلم الحرّة انّ له امرأة أمة ـ كا) قال إن شاءت الحرّة ان تقيم مع الأمة أقامت وإن شاءت ذهبت إلى أهلها قال قلت له فان لم ترض بذلك وذهبت إلى أهلها أفله[۲] عليها سبيل إذا لم ترض بالمقام قال لا سبيل له عليها إذا لم ترض حين تعلم قلت فذهابها إلى أهلها (هو ـ كا) طلاقها قال نعم إذا خرجت من منزله اعتدّت ثلاثة أشهر أو ثلاثة قروء ثمّ تزوّج[۳] إن شاءت. **نوادر أحمد بن محمّد ۱۱۹**: الحسن بن محبوب عن يحيى اللّحّام عن سماعة عن أبي عبد الله ﷺ في رجل يتزوّج (وذكر نحو ما في كا).

۳۳۸ ۳٦۷۳۷ (۳) **الدعائم ۲٤۵/۲**: عن جعفر بن محمّد ﷺ أنّه قال إذا نكح الرجل الأمة وهو لا يجد طَوْلاً لحرّة وكان يخشى العَنَت ثمّ وجد بعد ذلك طولاً لحرّة فنكحها ولم تعلم أنّ عنده أمة فهي بالخيار إذا علمت ان شاءت أقامت وإن شاءت فارقته إذا كان قد رغب في الأمة وان فارقته قبل أن يدخل بها فلا شيء لها، وان كان قد دخل بها فلها الصداق بما استحلّ من فرجها فان فارق الأمة لم يكن للحرّة خيار.

۳۳۹ ۳٦۷۳۸ (٤) **تهذيب ۳٤۵/۷**: **استبصار ۲۰۹/۳**: البزوفري قال حدّثنا[٤] أحمد بن هوذة[۵] عن ابراهيم بن اسحاق النهاوندي عن عبدالله بن حمّاد عن حذيفة بن منصور قال سألت أبا عبد الله ﷺ عن رجل تزوّج أمة على حرّة لم يستأذنها قال يفرّق بينهما (قال ـ صا) قلت عليه أدب قال نعم اثنا عشر سوطاً ونصفُ ثُمْنُ حد الزاني وهو صاغر[٦] (وفي رواية أخرى أنّ عليه الحدّ ـ صا).

---

۱. عن رجل تزوّج أمة على حرّة ـ يب. ۲. أله ـ يب.
۳. تتزوّج ـ يب. ٤. عن ـ صا. ۵. أحمد بن هودة ـ خ ثل.
٦. الصاغر: الراضي بالذلّ و الضيم. اللسان.

بخواهد می‌ماند و اگر بخواهد نمی‌ماند. پرسیدم: زن آزاد مهر را گرفته است پس مهر را می‌برد؟ حضرت فرمود: آری در برابر اینکه مرد آمیزش با او را بر خود حلال کرده است.»

۳۳۷ (۲) امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که با زن آزادی ازدواج کرده است با اینکه پیش از آن کنیزی همسر او بوده است و زن آزاد از همسر داشتن او بی‌خبر بوده، فرمود: «زن آزاد اگر بخواهد می‌تواند همراه کنیز در خانهٔ شوهر بماند و اگر خواست می‌تواند به خاندانش برگردد.

گفتم: اگر زن آزاد به ماندن خرسند نباشد و به خاندانش برگردد آیا شوهرش بر او سلطه‌ای دارد هنگامی که زن آزاد با ماندن با شوهر راضی نیست؟

حضرت فرمود: نه هنگامی که فهمیده است شوهرش همسر کنیز دارد و به چنین چیزی راضی نیست همسرش بر او سلطه‌ای ندارد. پرسیدم: پس بازگشت او به خاندانش طلاق شمرده می‌شود؟ فرمود: آری هنگامی که از منزل بیرون آمد سه ماه یا سه طهر (پاکی) عدّه نگه می‌دارد آنگاه اگر خواست ازدواج می‌کند.»

۳۳۸ (۳) امام جعفر صادق ﷺ فرمود: «اگر مرد با کنیز در صورتی که توانایی زن آزاد را ندارد و از رنج (زنا) می‌ترسد ازدواج کند پس از آن توانایی ازدواج با زن آزاد را پیدا کند و با زن آزاد ازدواج کند ولی به او نگوید که همسر کنیز هم دارد آن زن آزاد زمانی که بفهمد، مختار است اگر بخواهد می‌ماند و اگر بخواهد از مرد جدا می‌شود اگر مرد متمایل به کنیز است و اگر زن آزاد پیش از آمیزش مرد با او از مرد جدا شود چیزی برای زن نیست ولی اگر مرد با او آمیزش کرده است در برابر حلال کردن آمیزش با او مهر برای اوست ولی اگر مرد از کنیز جدا شود دیگر برای زن آزاد اختیار جدایی نیست.»

۳۳۹ (۴) حذیفة بن منصور گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که با داشتن همسر آزادی، کنیزی را گرفته است و از زن آزاد اجازه نگرفته است، پرسیدم.

حضرت فرمود: آن دو از هم جدا می‌شوند. حذیفه گوید: پرسیدم باید مرد ادب شود؟ حضرت فرمود: آری دوازده تازیانه و نصف یک هشتم (یک شانزدهم) حدّ زناکار در حالی که خوار است به او زده می‌شود.»

وتقدّم فى الباب المتقدّم ويأتى فى الباب التّالى ما يناسب ذلك.

(٣٧)

باب حكم من تزوّج الحرّة والأمة فى عقد واحد

٣٤٠ ٣٦٧٣٩ (١) فقيه ٢٦٦/٣: تهذيب ٣٤٥/٧: الحسن بن محبوب عن أبى أيّوب عن أبى عبيدة عن أبى جعفر ﷺ (قال سئل أبو جعفر ﷺ ـ يب[١]) عن رجل تزوّج امرأة حرّة وأمتين مملوكتين فى عقدة واحدة[٢] فقال أمّا الحرّة فنكاحها جائز فإن كان (قد ـ فقيه) سمّى لها مهراً فهو لها وأمّا المملوكتان فانّ نكاحهما فى عقدة[٣] (واحدة ـ فقيه) مع الحرّة باطل يفرّق بينه وبينهما.

٣٤١ ٣٦٧٤٠ (٢) الجعفريّات ١٠٥: بإسناده عن على ﷺ قال إذا تزوّج الرّجل حرّة وأمة فى عقد واحد فنكاحهما فاسد. مستدرك ٤٢٢/١٤: ورواه السّيد فضل اللّه الراوندى فى نوادره باسناده المعتبر عن موسى بن جعفر عن آبائه عنه ﷺ مثله.

(٣٨)

باب أنّ من بركة المرأة خفّة مؤنتها وتيسير ولادتها وقلّة مهرها ومن شؤمها شدّة مؤنتها وتعسير ولادتها وكثرة مهرها

٣٤٢ ٣٦٧٤١ (١) كافى ٥٦٤/٥: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد عن ابن فضّال عن ابن بكير تهذيب ٣٩٩/٧: علىّ بن الحسن بن فضّال عن محمّد وأحمد عن أبيهما عن عبد اللّه بن بكير عن محمّد بن مسلم عن أبى عبد اللّه ﷺ قال من بركة المرئة خفّة مؤنتها وتيسير ولادتها ومن شؤمها شدّة مؤنتها وتعسير ولادتها. فقيه ٢٤٥/٣: روى عن عبد اللّه بن بكير عن محمّد بن مسلم قال قال أبو عبد اللّه ﷺ من بركة (وذكر مثله). المعانى ١٥٢: أبى ﷺ قال حدّثنا علىّ بن ابراهيم بن هاشم عن أبيه عن عبد اللّه بن ميمون عن أبى عبد اللّه ﷺ (فى حديث) قال قال رسول اللّه ﷺ وذكر نحوه.

---

١. انّه سُئِلَ ـ فقيه. ٢. فى عقد واحد ـ يب. ٣. فى عقد واحد ـ يب خ.

ارجاعات

گذشت:

در باب پیشین مناسب آن.

می‌آید:

در باب بعدی مناسب این باب.

باب ۳۷

حکم کسی که با زن آزاد و کنیز در یک عقد ازدواج می‌کند

(۱) ابو عبیده گوید: «از امام باقر ﷺ درباره مردی که با زنی آزاد و دو کنیز مملوک در یک عقد ازدواج می‌کند، سؤال شد حضرت فرمود: اما زن آزاد ازدواج با او جایز است و اگر مهری برایش معین کرده است آن مهر برای اوست و اما دو کنیز مملوک ازدواج با آن دو در یک عقد با زن آزاد باطل است و مرد از آن دو کنیز جدا می‌شود.» ۳۴۰

(۲) امیرالمؤمنین علی ﷺ فرمود: «اگر مرد با زن آزاد و کنیز در یک عقد ازدواج کند ازدواج هر دو باطل است.» ۳۴۱

باب ۳۸

علائم برکت و بی‌برکتی زن

(۱) امام صادق ﷺ فرمود: «از برکت زن سبک بودن هزینهٔ او و آسان زایمان کردن او است و از بدیمنی زن زیادی هزینهٔ او و سخت زایمان کردن اوست.» ۳۴۲

۳۴۳ ۲٦۷٤۲ (۲) الدعائم ۲۲۱/۲: عن عليّ ﷺ قال من يُمن المرأة تيسير نكاحها وتيسير رحمها.

۳٤٤ ۲٦۷٤۳ (۳) الدعائم ۱۹۸/۲: عن رسول اللّٰهﷺ أنّه قال إن كان الشّؤم في الشّيء ففي المرأة والدار والدابّة.

وتقدّم في رواية ابن مسلم (۱۵) من باب (۱) استحباب سعة المنزل من أبواب أحكام المساكن (ج ۲۱) قوله ﷺ فأمّا المرأة فشؤمها غلاء مهرها وعسر ولادتها.

ويأتي في باب (۱) عدم انعقاد النكاح إلّا بمهر من أبواب المهر (ج ۲٦) ما يدلّ على ذلك فراجع.

(۳۹)

باب أنّ توفير الشّعر وكثرة الصّوم يذهب بالشّبق ويقلّل الشّهوة

۳٤۵ ۲٦۷٤٤ (۱) كافي ۵٦٤/۵: محمّد بن يحيى رفعه قال جاء إلى النبيّﷺ رجل فقال يا رسول اللّٰه ليس عندي طول فأنكح النساء فإليك أشكو العزوبيّة فقال وفّر شعر جسدك، وأدم الصّيام ففعل فذهب ما به من الشبق[1].

۳٤٦ ۲٦۷٤۵ (۲) فقيه ۳۰۳/۳: في رواية اسماعيل ابن أبي زياد عن جعفر بن محمّد عن أبيه ﷺ قال قال عليّ ﷺ ما كثر شعر رجل قطّ إلّا قلّت شهوته.

وتقدّم في باب (۲) استحباب الصيام للشّابّ الذي لم يستطع الباه من أبواب الصيام المندوب (ج ۱۱) ما يناسب ذلك. وفي رواية ابن أبي جمهور (۲۰) من باب (۲) بدؤ التزويج وفضله (ج ۲۵) قولهﷺ ومن لم يستطع فليصم فانّ الصوم له وجاء[2].

(٤۰)

باب كراهة التّزويج في ساعة حارّة

۳٤۷ ۲٦۷٤٦ (۱) كافي ۳٦٦/۵: أحمد بن محمّد عن عليّ بن الحسين بن عليّ عن العباس بن عامر

---

۱. الشبق: شدّة الشهوة و طلب النكاح.

۲. الوجاء أن ترضّ انثيا الفحل رضّاً شديداً يذهب شهوة الجماع. اللسان.

(۲) امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: «از خوش یمنی زن آسان کردن ازدواج با او و آسانی رحم اوست (یعنی آسان زایمان کردن او).» ۳۴۳

(۳) رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر بدیمنی و نحوست در چیزی باشد در زن و خانه و چهارپاست.» ۳۴۴

ارجاعات

گذشت:

در روایت پانزدهم از باب یکم از باب‌های احکام مساکن فرموده امام معصوم ﷺ که: «اما زن پس بدیمنی او سنگینی مهر او وسختی زایمان کردنش است.»

می‌آید:

در باب یکم از باب‌های مهر چیزی که بر این مفاد دلالت دارد، مراجعه کنید.

باب ۳۹

راه تقلیل شهوت برای مجرّد

(۱) مردی نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: «ای رسول خدا! من توانایی (دارایی) ندارم که با زنان ازدواج کنم از بی‌زنی به شما شکوه می‌کنم حضرت فرمود: موی بدنت را بلند بگذار و مدام روزه بگیر او چنین کرد شدت شهوتش از بین رفت.» ۳۴۵

(۲) امیرالمؤمنین علی ﷺ فرمود: «هرگز موی کسی زیاد نشده مگر اینکه شهوتش کاسته شده است.» ۳۴۶

ارجاعات

گذشت:

در باب دوم از باب‌های روزه مستحب مناسب این باب.

و در روایت بیستم از باب دوم فرموده پیامبر خدا ﷺ که: «هرکس که نمی‌تواند ازدواج کند روزه بگیرد چرا که روزه برایش چون اخته کردن و از بین بردن شهوت است.»

باب ۴۰

کراهت ازدواج در زمان گرما

(۱) به امام باقر ﷺ خبر رسید که مردی به هنگام نیم روز در هوای گرم ازدواج کرد. حضرت فرمود: «فکر نمی‌کنم این دو با هم سازگار باشند. پس از مدتی آن دو از هم جدا شدند.» ۳۴۷

عن محمّد بن يحيى الخثعميّ عن ضريس بن عبدالملك قال لمّا بلغ أبا جعفر صلوات الله عليه أنّ رجلاً تزوّج في ساعة حارّة عند نصف النهار فقال أبو جعفر ﷺ ما أراهما يتّفقان فافترقا.

٣٤٨ ٣٦٧٤٧ (٢) **كافي ٣٦٦/٥**: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن ابن فضّال عن ابن بكير عن زرارة **تهذيب ٤٦٦/٧**: **استبصار ٢٢٩/٣**: عليّ بن الحسن (بن عليّ ـ يب خ) بن فضّال عن محمّد بن عبد الله بن زرارة ومحمّد وأحمد ابني الحسن (بن عليّ ـ يب) عن الحسن بن عليّ عن عبد الله بن بكير عن زرارة قال حدّثني أبو جعفر ﷺ أنّه أراد أن يتزوّج امرأة (قال ـ يب ـ صا) فكره ذلك أبي فمضيت فتزوّجتها حتّى إذاكان بعد ذلك زرتها فنظرت فلم أر ما يعجبني فقمت لأنصرف[1] فبادرتني القيمة[2] معها (إلى ـ كا) الباب لتغلقه (عليّ ـ كا) فقلت لا تغلقيه، لك الذى تريدين فلمّا رجعتُ إلى أبي فأخبرته[3] بالأمر كيف كان فقال (أما ـ كا) انّه ليس لها عليك إلّا (النصف يعني ـ يب ـ صا) نصف المهر وقال إنّك تزوّجتها في ساعة حارّة.

٣٤٩ ٣٦٧٤٨ (٣) **تهذيب ٤٦٧/٧**: **استبصار ٢٢٩/٣**: روى عليّ بن مهزيار عن حمّاد بن عيسى عن الحسين بن المختار عن أبي بصير قال تزوّج أبو جعفر ﷺ امرأة فأغلق الباب فقال افتحوا ولكم ما سألتم فلمّا فتحوا صالحهم.

٣٥٠ ٣٦٧٤٩ (٤) **الدعائم ٢٢٦/٢**: قال أبو جعفر ﷺ تزوّجت امرأة في حياة أبي عليّ بن الحسين ﷺ فتاقت نفسي إليها نصف النهار فقال أبي يا بني لا تدخل بها في هذه الساعة ففعلت فلمّا دخلت إليها كرهتها وقمت لأخرج فقامت مولاة لها فأغلقت الباب وأرخت الستر فقلت مه دعيه فقد وجب لك الذى تريدين.

(٤١)

باب كراهة التزويج والقمر في العقرب وفي محاق الشهر

٣٥١ ٣٦٧٥٠ (١) **تهذيب ٤٠٧/٧**: أحمد بن محمّد بن عيسى عن عليّ بن أسباط عن علىّ بن اسماعيل بن

---

١. أنصرف ـ كا.
٢. القائمة ـ يب ـ صا. القيّم على الأمة: متولّيه كقيّم الوقف و نحوه.
٣. أخبرته ـ كا.

(۲) زراره گوید: «امام باقر ﷺ برایم گفت که قصد ازدواج با زنی را داشتم و پدرم این ازدواج را نمی‌پسندید. من رفتم و با او ازدواج کردم پس از ازدواج با او ملاقات داشتم او را نگاه کردم در او چیزی که مرا شیفتهٔ خود کند ندیدم برخاستم برگردم زنی که سرپرست او بود پیش از من به سمت در رفت تا در را به روی من ببندد. به او گفتم: در را مبند آن مبلغی را که می‌خواهی به تو می‌دهم و آنگاه که نزد پدرم آمدم داستان را برایش باز گفتم که چه بوده است پدرم فرمود: آن زن، جز نیمی از مهر را حق ندارد و فرمود: تو با او در زمان گرما ازدواج کرده‌ای.» ۳۴۸

(۳) ابوبصیر گوید: «امام باقر ﷺ با زنی ازدواج کردند در بسته شد. حضرت فرمود: باز کنید هر چه می‌خواهید به شما می‌دهم چون در را گشودند با آنان مصالحه کرد.» ۳۴۹

(۴) امام باقر ﷺ فرمود: «در زمان حیات پدرم علی بن حسین ﷺ با زنی ازدواج کردم. نیمهٔ روز به او اشتیاق پیدا کردم پدرم فرمود: در این ساعت با او آمیزش مکن ولی من انجام دادم چون نزد زن رفتم از او خوشم نیامد برخاستم که بیرون روم سردر او برخاست و در را بست و پرده را آویخت. گفتم: ساکت باش رها کن هر چه می‌خواهی برای تو هست.» ۳۵۰

باب ۴۱

کراهت ازدواج در زمانی که قمر در عقرب است

و نیز در شب‌های آخر ماه (شب‌هایی که ماه نیست)

(۱) امام صادق ﷺ فرمود: «کسی که ازدواج کند در حالی که قمر در عقرب است خوبی نمی‌بیند.» ۳۵۱

منصور تهذيب ٤٦١/٧: أحمد بن محمّد بن عيسى عن اسماعيل بن منصور عن ابراهيم بن محمّد بن حمران عن أبيه فقيه ٢٥٠/٣: محمّد بن حمران عن أبيه عن أبي عبد الله ﷺ قال (قال أبو عبد الله ﷺ ـ يب ٤٦١) من تزوّج (امرأة ـ يب ٤٦١) والقمر في العقرب لم ير الحسنىٰ.

٣٥٢ ٣٦٧٥١ (٢) المقنعة ٧٩: لا ينبغي لأحدٍ أن يعقد نكاحاً والقمر في العقرب فإنّه روى عن الصادق ﷺ أنّه قال من فعل ذلك لم ير الحسنىٰ.

٣٥٣ ٣٦٧٥٢ (٣) المقنع ١٠٦: ولا تتزوّج والقمر في العقرب فإنّه من فعل ذلك لم يرى الحسنىٰ.

٣٥٤ ٣٦٧٥٣ (٤) فقه الرضا ﷺ ٢٣٥: واتّق التّزويج إذاكان القمر في العقرب فانّ أبا عبد الله ﷺ قال من تزوّج والقمر في العقرب لم ير خيراً أبداً.

٣٥٥ ٣٦٧٥٤ (٥) فقيه ٢٥٠/٣: روى أنّه يكره التزويج في محاق الشهر[1].

وتقدّم في رواية ابن حمران (١) من باب (٥) كراهة السفر والقمر في برج العقرب من أبواب السفر (ج ٢١) قوله ﷺ من سافر أو تزوّج والقمر في العقرب لم ير الحسنىٰ. وفي أحاديث باب (٦) ما يستحبّ اختياره من أيّام الشّهر للسّفر ما يدلّ علىٰ بعض المقصود فلاحظ.

ويأتي في رواية عبد العظيم الحسنيّ ﷺ (١٤) من باب (٢) استحباب اكرام العروس من أبواب مباشرة النساء (ج ٢٥) قوله ﷺ من تزوّج والقمر في العقرب لم ير الحسنىٰ وقال ﷺ من تزوّج في محاق الشهر فليسلم[2] لسقط الولد.

(٤٢)

باب عدم كراهة التّزويج في شوّال

٣٥٦ ٣٦٧٥٥ (١) كافي ٥٦٣/٥: عليّ بن ابراهيم عن هارون بن مسلم تهذيب ٤٧٥/٧: محمّد بن أحمد بن يحيي عن هارون بن مسلم عن مسعدة بن صدقة عن أبي عبد الله[3] ﷺ قال سمعته

---

١. المحاق: آخر الشهر القمري اذا أمحق الهلال فلم ير.
٢. فمايسلم ـ خ.
٣. مسعدة بن زياد عن جعفر ﷺ ـ يب.

(۲) در کتاب المقنعه آمده است: «شایسته نیست برای کسی، ازدواج کند در حالی که قمر در عقرب است چون از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: هرکس چنین کند خوبی نمی‌بیند.» ۳۵۲

(۳) شیخ صدوق در کتاب المقنع گفته است: «در حالی که قمر در عقرب است ازدواج مکن چون کسی که چنین کند خوبی نمی‌بیند.» ۳۵۳

(۴) در کتاب فقه الرضا علیه السلام آمده است: «از ازدواج بپرهیز آن زمان که قمر در عقرب است چون امام صادق علیه السلام فرمود: هرکس ازدواج کند در حالی که قمر در عقرب است هرگز خیری نمی‌بیند.» ۳۵۴

(۵) در کتاب من لا یحضره الفقیه آمده است: «روایت شده که ازدواج کردن در شب‌هایی که ماه نیست (شب‌های آخر ماه) کراهت دارد.» ۳۵۵

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب پنجم از باب‌های سفر فرموده امام معصوم علیه السلام که: «هرکس مسافرت کند یا ازدواج کند در حالی که قمر در عقرب است خوبی نمی‌بیند.»

و در روایات باب ششم چیزی که بر برخی از مقصود دلالت دارد ملاحظه کن.

می‌آید:

در روایت چهاردهم از باب دوم از باب‌های مباشرت با زنان فرموده امام معصوم علیه السلام که: «هرکس ازدواج کند و قمر در عقرب باشد خوبی نمی‌بیند و از امام علیه السلام روایت شده است که: شب‌هایی که ماه نیست آماده سقط فرزند باشد.»

باب ۴۲

عدم کراهت ازدواج در ماه شوّال

(۱) مسعدة بن صدقه گوید: «شنیدم که امام صادق علیه السلام در پاسخ به سؤال ازدواج در ماه شوّال ۳۵۶

يقول وسئل عن التزويج في شوّال فقال إنّ النبيّ ﷺ تزوّج عائشة[۱] في شوّال وقال انّما كره ذلك في شوّال أهل الزّمن الاوّل وذلك أنّ الطاعون (كان ـ كا) يقع فيهم في الابكار[۲] والمملّكات فكرهوه لذلك لا لغيره.

۳۵۷ (۲) **أمالي ابن الطوسي** ۴۳: روى انّ أميرالمؤمنين ؏ دخل بفاطمة ؏ بعد وفاة أختها
۳٦۷۵٦ رقيّة زوجة عثمان بستّة عشر يوماً وذلك بعد رجوعه من بدر وذلك لأيّام خلت من شوّال وروى أنّه دخل بها يوم الثلاثاء لستّ خلون من ذي الحجّة و اللّه تعالى أعلم.

(۴۳)

باب استحباب الإطعام عند التزويج يوماً أو يومين وكراهة ما زاد

۳۵۸ (۱) **تهذيب** ۴۰۹/۷: محمّد بن يعقوب عن **كافي** ۳٦۷/۵: عدّة من أصحابنا عن
۳٦۷۵۷ سهل بن زياد (والحسين بن محمّد عن معلّى بن محمّد جميعاً ـ كا) عن (الحسن بن عليّ ـ كا) الوشّاء عن أبي الحسن الرضا ؏ قال سمعته يقول إنّ النّجاشي لمّا خطب لرسول اللّه ﷺ آمنة بنت أبي سفيان فزوّجه (وكا) دعا بطعام وقال إنّ من سنن المرسلين[۳] الاطعام عند التزويج. **المحاسن** ۴۱۸: البرقي عن الحسن بن عليّ الوشّاء عن أبي الحسن الرضا ؏ يقول إنّ النجاشي لما خطب (وذكر مثله) إلّا أنّ فيه أمّ حبيبة، آمنة.

۳۵۹ (۲) **تهذيب** ۴۰۹/۷: محمّد بن يعقوب عن **كافي** ۳٦۸/۵: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن
۳٦۷۵۸ محمّد بن أبي عمير **المحاسن** ۴۱۸: البرقي عن أبيه عن محمّد بن أبي عمير عن هشام بن سالم عن أبي عبد اللّه ؏ قال إنّ رسول اللّه ﷺ حين تزوّج ميمونة بنت الحارث أَوْلَمَ عليها وأطعم الناس الحيس (الحَيْس: تمر ينزع نواه ويدقّ مع إقْط ويعجنان بالسمن ثمّ يدلك باليد حتّى يبقى كالثريد وربّما جعل معه سويق ـ مجمع). **الدعائم** ۲۰۴/۲: روينا عن جعفر بن محمّد عن أبيه عن آبائه أنّ رسول اللّه ﷺ لم تزوّج (وذكر مثله إلّا أنّه اسقط قوله الناس).

---

۱. بعائشة ـ كا. ۲. وقع فيهم ففني الابكار ـ يب. ۳. المؤمنين ـ خ يب.

فرمود: پیامبرﷺ با عایشه در ماه شوّال ازدواج کردند و حضرت فرمود: تنها پیشینیان، ازدواج در ماه شوّال را مکروه می‌دانستند و این بدان جهت بود که مرض طاعون در دوشیزگان و کنیزان می‌افتاد تنها به این دلیل، ازدواج در شوّال را خوش نداشتند.»

۳۵۷ (۲) روایت شده است که: «امیرالمؤمنین ؑ با حضرت فاطمهؑ شانزده روز پس از وفات خواهر حضرت فاطمه یعنی رقیه همسر عثمان عروسی کردند و این پس از بازگشت از جنگ بدر بود و پس از چند روز که از شوّال گذشته بود و نیز روایت شده است که حضرت علیؑ با حضرت فاطمهؑ در سه شنبه ششم ذی الحجّه عروسی کردند و خداوند متعال داناتر است.»

باب ۴۳

استحباب غذا دادن (مهمان کردن) به هنگام ازدواج، یک روز یا دو روز و کراهت بیش از دو روز

۳۵۸ (۱) امام رضا ؑ فرمود: «هنگامی که نجاشی، آمنه دختر ابوسفیان را برای پیامبرﷺ خواستگاری کرد او را به همسری پیامبر درآورد و غذا آماده کرد و گفت: یکی از سنّت‌های پیامبران مرسل، غذا دادن به هنگام ازدواج است.»

۳۵۹ (۲) امام صادق ؑ فرمود: «هنگامی که رسول خداﷺ با میمونه دختر حارث ازدواج کردند مهمانی دادند و به مردم غذایی که از خرما و روغن و کشک درست شده بود خوراندند.»

۳۶۰ ۳۶۷۵۹ (۳) تفسير القمىّ ۱۹۵/۲: أمّا قوله تعالى: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ لَا تَدْخُلُوا۟ بُيُوتَ ٱلنَّبِىِّ إِلَّآ أَن يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَىٰ طَعَامٍ غَيْرَ نَـٰظِرِينَ إِنَىٰهُ﴾[1] فإنّه لما تزوّج رسول اللّٰهﷺ بزينب بنت جحش وكان يحبّها فأوْلَمَ ودعا أصحابه فكان أصحابه إذا أكلوا يحبّون أن يتحدّثوا عند رسول اللّٰهﷺ وكان يحبّ أن يخلو مع زينب فأنزل اللّٰه ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ لَا تَدْخُلُوا۟ بُيُوتَ ٱلنَّبِىِّ إِلَّآ أَن يُؤْذَنَ لَكُمْ﴾ وذلك أنهم كانوا يدخلون بلا إذن.

۳۶۱ ۳۶۷۶۰ (٤) مكارم الأخلاق ۲۱۲: عن أنس أنّ النبىّﷺ تزوّج حفصة أو بعض أزواجه فأولم[2] عليها بتمر وسويق.

۳۶۲ ۳۶۷۶۱ (٥) وعنه أيضاً قال لقد حضرت لرسول اللّٰهﷺ وليمة ليس فيها خبز ولا لحم قيل فما ذا كان قال اُتى بالانطاع[3] فبسطت ثمّ اُتى بتمرٍ وسمن فأكلوا، وليس التمر لرسول اللّٰهﷺ كثيراً.

۳۶۳ ۳۶۷۶۲ (٦) مدينة المعاجز ۱۳۵: عن صاحب كتاب مسند فاطمة ﷺ قال حدّثني أبو الحسين محمّد بن هارون بن موسى قال حدّثنا أبى قال حدّثنا أحمد بن محمّد بن سعيد قال حدّثنى يحيى بن زكريّا بن شيبان قال حدّثنا محمّد بن جعفر عن أبى عبد اللّٰه جعفر بن محمّدﷺ قال لمّا زوّج رسول اللّٰهﷺ فاطمة بعلىّﷺ قال حين عقد العقد من حضر نكاح علىّ ﷺ فليحضر إلى طعامه قال فضحك المنافقون وقالوا إنّ محمّداً قد صنع طعاماً ما يكفى عشرة اُناس وحشر الناس، اليوم يفتضح محمّد وبلغ ذلك اليه، فدعا بعمّيه حمزة والعبّاس، فأقامهما على باب داره وقال أدخلا الناس عشرة عشرةً وأقبل على علىّ وعقيل فوزّرهما[4] ببردين يمانيّين وقال اُنقلا إلى أهل التوحيد الماء واعلم يا علىّ انّ خدمتك للمسلمين أفضل من كرامتك لهم قال وجعل الناس يَردون عشرةً عشرةً فيأكلون ويصدرون حتّى أكل من طعام أملاك[5] على ﷺ من الناس ثلاثة أيّام والنبىّﷺ يجمع بين الصلاتين الظهر والعصر والمغرب والعشاء الآخرة وجعل الناس يصدرون ولا يَردون قال يا ابن أخى ما فى المدينة مؤمن[6]

---

١. الأحزاب (٣٣): ٥٣.
٢. أولم: صنع وليمة ـ الوليمة طعام العرس و الأملاك.
٣. الانطاع: بساط من الأديم.
٤. أى ألبسهما الوِزْرة ـ الوِزْرة كساء صغير.
٥. الاملاك: التزويج و عقد النكاح. مجمع.
٦. أحد ـ ک.

۳۶۰ (۳) اما فرموده خداوند متعال: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید در خانه‌های پیامبر داخل نشوید مگر اینکه به شما برای صرف غذا اجازه داده شود در حالی که (قبل از موعد نیایید) و در انتظار وقت غذا ننشینید.» پس چون رسول خداﷺ با زینب دختر جحش ازدواج کرد و او را دوست می‌داشت، ولیمه داد و یارانش را دعوت کرد. یاران حضرت چون غذا را می‌خوردند دوست داشتند که نزد رسول خدا گفتگو کنند و حضرت دوست داشت که با زینب خلوت کند. خداوند این آیه را نازل کرد که: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید در خانه‌های پیامبر داخل نشوید مگر به شما اجازه داده شود و این به آن جهت بود که آنان بدون اجازه وارد می‌شوند.»

۳۶۱ (۴) انس گوید: «پیامبرﷺ با حفصه یا برخی از همسرانش ازدواج کرد و با خرما و آرد برای عروسی‌اش ولیمه مهمانی داد.»

۳۶۲ (۵) انس گوید: «در یک مهمانی که رسول خداﷺ داشت حاضر شدم که در آن نان و گوشت نبود سؤال شد: پس چه چیزی بود؟ گفت: سفره‌ای پوستی آوردند و پهن شد پس از آن خرما و روغن آوردند و خوردند و برای رسول خداﷺ خرمای زیادی نبود.»

۳۶۳ (۶) امام جعفر صادقؑ فرمود: «چون رسول خداﷺ حضرت فاطمه را به ازدواج با حضرت علیؑ درآورد به هنگامی که عقد را بستند فرمود: هرکس که در ازدواج علیؑ حاضر شده است در مهمانی و غذا هم حاضر شود. امام فرمود: منافقان خندیدند و گفتند: محمد غذایی آماده ساخته که برای ده نفر هم کافی نیست ولی الان همه مردم هستند امروز محمد رسوا می‌شود و این خبر به حضرت محمدﷺ رسید. حضرت دو عمویش حمزه و عباس را خواست و آنان را بر دَمِ در قرار داد و فرمود: مردم را شما دو نفر، ده نفر ده نفر بفرستید. بعد حضرت به علیؑ و عقیل روکردند و بر آنان دو بُرد یمانی پوشاندند و فرمودند: برای موگدان آب ببرید و بدان ای علی که اگر تو، به مسلمانان خدمت کنی بهتر از آن است که برای تکریم و احترام گذاشتن به آنها بایستی.

امام فرمود: و مردم ده نفر ده نفر وارد می‌شدند می‌خوردند و بیرون می‌آمدند تا اینکه از غذای ازدواج امیرالمؤمنین علیؑ مردم سه روز خوردند و پیامبرﷺ بین دو نماز جمع می‌کردند ظهر و عصر و مغرب و عشاء آخر و مردم همچنان بیرون می‌رفتند و دیگر باز نمی‌گشتند.

حضرت رسول فرمود: ای پسر برادرم! مؤمنی در مدینه نبود مگر اینکه از غذای تو خورد حتی عده‌ای از مشرکان در لابلای مؤمنان آمدند و ما دوست داشتیم که آنان را مانع نشویم تا جایگاه عظیم تو و رتبهٔ بلندی را که خداوند به تو داده است ببینند.

پیامبرﷺ فرمود: ای پسر عمو! تعداد مردمی که خوردند را می‌دانی؟ گفت: نمی‌دانم، حضرت فرمود: ولی اگر می‌خواهی یا دوست داری بدانی از عمویت حمزه بپرس و در اینجا پیامبرﷺ صدا

إلّا وقد أكل من طعامك حتّى أن جماعة من المشركين دخلوا فی عداد[1] المؤمنين فأحببنا أن لا نمنعهم ليروا ما أعطاك اللّٰه من المنزلة العظيمة والدرجة الرفيعة قال النبیّ ﷺ يا (ابن ـ ک) عمّ تعرف عدد القوم قال لا علم لی، قال ولكن ان أردت أو أحببت أن تعرف عدد القوم فعليك بعمّك حمزة فنادى النّبیّ ﷺ أين عمّی حمزة فأقبل يسعى وهو يجرّ سيفه على الصفا[2] وكان لا يفارقه سيفه شفقةً على دين اللّٰه، فلمّا دخل على النّبیّ ﷺ فرآه ضاحكاً فقال له النّبیّ ﷺ ما لی أرى الناس يصدرون ولا يَرِدون، قال لكرامتك على ربّك أطعم الناس من طعامك حتّى ما تخلّف موحّد ولا ملحد، قال كم طعم منهم هل تعرف عددهم قال واللّٰه أنا على[3] رِجْلٍ واحدٍ أكل من طعامك فی أيّامك تلك ثلاثة آلاف وعشرة من المسلمين فضحك النّبیّ ﷺ حتّى بدت نواجذه ثمّ دعا بصحاف[4] وجعل يغرف فيها ويبعث به مع عبد اللّٰه بن الزبير وعبد اللّٰه بن عقبة إلى بيوت الأرامل والضعفاء من المساكين والمسلمين والمسلمات والمعاهدين والمعاهدات حتى لم يبق يومئذٍ بالمدينة دار ولا منزل إلّا ودخل اليه من طعام النّبیّ ﷺ الخبر.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

٣٦٤ (۷) **فقيه ۲۵۴/۳: تهذيب ۴۰۹/۷:** موسى بن بكر[5] عن أبی الحسن (الأوّل ـ فقيه) ﷺ
٣٦٧٦٣ أنّ رسول اللّٰه ﷺ قال لا وليمة إلّا فی خمسٍ فی عرس أو خرس أو عذار أو وكار[6] أو ركاز فالعرس التزويج[7] والخرس النفاس بالولد والعذار[8] الختان والوكار[9] الرجل[10] يشترى الدار[11] والركاز الرجل[12] يقدم من مكّة. **فقيه ۲۵۷/۴:** فی حديث وصيّة النّبیّ ﷺ لعلیّ ﷺ يا علیّ لا وليمة (وذكر مثله). **المعانی ۲۷۲:** حدّثنا محمّد بن الحسن بن أحمد بن الوليد ﷺ قال حدّثنا محمّد بن الحسن الصفّار عن محمّد بن يحيى العطّار قال حدّثنی محمّد بن أحمد

---

۱. عدد ـ خ. ۲. أی الصخرة.
۳. أنا علی ـ خ ک (قوله واللّٰه أنا على رجل واحد يحتمل ان يكون كناية عن وقوفه و احصائه الناس بالدقّة).
۴. الصحاف جمع الصحفة: كالقصعة و قال ابن سيّدة شبه قصعة مسلنطحة عريضة و هی تشبع الخمسة ـ (اسلنطح الشیء: طال و عرض. رجل مسلنطح إذا انبسط). اللسان، ج ۹، ص ۱۸۷.
۵. بن بكير ـ خ يب. ۶. أو وكاز ـ يب.
۷. فأمّا العرس فالتزويج ـ المعانی ـ الخصال. ۸. والعذر ـ يب.
۹. والوكاز ـ يب. ۱۰. الذی ـ المعانی. ۱۱. والوكار فی شراء الدار ـ فقيه، ج ۴.
۱۲. الذی ـ الخصال.

زدند کجاست عمویم حمزه؟ حمزه دوید در حالی که شمشیرش را به سنگ می‌کشید و همیشه برای مهری که به دین خدا داشت از شمشیرش جدا نمی‌شد.

چون بر پیامبرﷺ وارد گشت او را خنده‌رو دید پیامبرﷺ به او فرمود: چرا می‌بینم که مردم بیرون می‌آیند ولی دیگر کسی وارد نمی‌شود حمزه گفت: به خاطر بزرگواری تو نزد خدا.

خداوند مردم را از غذای تو اطعام کرد تا آنجا که دیگر موحد و یا ملحدی نمانده است مگر اینکه از این غذا خورده است. حضرت فرمود: چه اندازه از آنان غذا خورده‌اند آیا تعدادشان را می‌دانی؟

حمزه گفت: به خدا سوگند من همچنان روی یک پا ایستاده بودم. از غذای شما در این روزها سه هزار و ده نفر از مسلمانان خوردند.

پیامبرﷺ خندیدند تا آنکه دندان‌های نواجذشان آشکار شد. سپس پیامبر ظرف‌هایی را خواستند و مشت می‌کردند و در آن‌ها می‌ریختند و آن ظرف را به همراه عبدالله بن زبیر و عبدالله بن عقبه برای خانه‌های بیوه زنان و ضعفا از فقراء و مردان مسلمان و زنان مسلمان و مردان و زنان [کافر] ذمّی می‌فرستادند تا آن که در آن روز در مدینه خانه و منزلی نبود مگر اینکه از غذای پیامبرﷺ به آنجا رفته بود... .»

(۷) رسول خداﷺ فرمود: «مهمانی جز در پنج چیز نیست: در عرس، خرس، عذار، وکار و رکاز. ۳۶۴
عرس همان ازدواج است. خرس همان زایمان فرزند است. عذار همان ختنه کنان است. و کار همان است که مردی خانه می‌خرد و رکاز مردی که از مکّه می‌آید.»

قال حدّثني أبو عبد الله الرّازي عن سجّادة عن موسى بن بكر قال قال أبو الحسن الأوّل ﷺ قال رسول اللهﷺ لا وليمة (وذكر مثله). **الخصال** ٣١٣ حدّثنا محمّد بن عليّ ماجيلويه ﷺ قال حدّثني عمّي محمّد بن أبي القاسم عن أحمد بن أبي عبد الله البرقي عن سجّادة العابد ـ واسمه الحسن بن عليّ ابن أبي عثمان ـ عن موسى بن بكر قال قال أبو الحسن الأوّل ﷺ قال رسول اللهﷺ لا وليمة (وذكر مثله).

٣٦٥ ٢٦٧٦٤ (٨) **الدعائم** ٢٠٥/٢: روينا عن جعفر بن محمّد عن أبيه عن آبائه أنّ رسول اللهﷺ مرّ ببني زريق فسمع عزفاً[1] فقال ما هذا قالوا يا رسول الله نكح فلان فقال كمل دينه هذا النكاح لا السفاح ولا يكون نكاح في السرّ حتى يرى دخان أو يسمع حسّ دفّ وقال الفرق ما بين النكاح والسفاح ضرب الدفّ.

٣٦٦ ٢٦٧٦٥ (٩) **تهذيب** ٤٠٩/٧: محمّد بن يعقوب عن **كافي** ٣٦٨/٥: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد عن ابن فضّال رفعه إلى أبي جعفر ﷺ قال الوليمة يوم ويومان[2] مكرمة وثلاثة أيّام رياء وسمعة. **المحاسن** ٤١٧: البرقي عن ابن فضّال رفعه إلى أبي جعفر ﷺ قال الوليمة (وذكر مثله).

٣٦٧ ٢٦٧٦٦ (١٠) **كافي** ٣٦٨/٥: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن النوفليّ عن السكونيّ عن أبي عبد الله ﷺ قال قال رسول اللهﷺ الوليمة أوّل يوم حقّ والثّاني معروف وما زاد رياء وسمعة. **الجعفريّات** ١٦٤: بإسناده عن عليّ ﷺ عن رسول اللهﷺ نحوه. **الدعائم** ٢٠٥/٢: روينا عن جعفر بن محمّد عن أبيه عن آبائه أنّ رسول اللهﷺ قال الوليمة (وذكر نحوه).

٣٦٨ ٢٦٧٦٧ (١١) **الجعفريّات** ١٦٤: قال جعفر بن محمّد وأخبرني أبي قال دُعي أبي إلى وليمة أوّل يومٍ فأجاب ثمّ دُعي في اليوم الثاني فأجاب ثمّ دُعي في اليوم الثالث فأمر بالرسول فطرد حتّى توارى عنه.

٣٦٩ ٢٦٧٦٨ (١٢) **مستدرك** ٢٠٠/١٤: روى الشيخ أبوالفتوح في تفسيره حديثاً طويلاً في تزويج فاطمةﷺ وفيه معاجز غريبة، وفيه أنّ الوليمة كانت ثلاثة أيّام.

ويأتي في رواية عبد الرحمان (٤) من باب (٤٥) ما ورد من الخطبة في النكاح قولها

---

١. العزف: صوت الدف. ٢. يوماً أويومين ـ المحاسن.

۳۶۵ (۸) پیامبر خدا ﷺ عبورشان به بنی زریق افتاد. صدای دف شنیدند گفتند: «این چیست؟ گفتند: ای رسول خدا فلان کس ازدواج کرده است.

حضرت فرمودند: دینش کامل گشته است این ازدواج است نه زنا و ازدواج در پنهان نیست تا آن که دود بر اثر پختن غذا دیده شود و یا صدای دف شنیده شود و فرمودند: فرق بین ازدواج و زنا، زدن دف است.»

۳۶۶ (۹) امام باقر ؑ فرمود: «ولیمه یک روز است و دو روز کرامت و بزرگواری است و سه روز ریا و سمعه است [برای مشهور شدن و خوش آوازه گشتن است].»

۳۶۷ (۱۰) پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «ولیمه دادن روز اول (یک بار) حق است و روز دوم کاری است شایسته ولی بیشتر از دو روز برای نشان دادن به مردم و برای گوش به گوش گفتن است.»

۳۶۸ (۱۱) امام صادق ؑ فرمود: «پدرم برایم فرمود: پدرم به مهمانی اولین روز دعوت شد. ایشان پذیرفت سپس در روز دوم نیز دعوت شد باز پذیرفت پس از آن در روز سوم دعوت شد دستور دادند که فرستاده را دور کنند تا از چشم حضرت ناپدید گردد.»

۳۶۹ (۱۲) ابوالفتوح رازی در تفسیرش حدیثی طولانی دربارهٔ ازدواج حضرت فاطمه ؑ روایت کرده است. در آن حدیث معجزه‌های عجیبی است. در آن حدیث آمده است که: «ولیمه سه روز است.»

ارجاعات

می‌آید:

در روایت چهارم از باب چهل و پنجم فرموده حضرت خدیجه که: «ای محمد! من خویش را به

قد زوّجتك يا محمّد نفسي والمهر علي في مالي فأْمُر عمّك فلينحر ناقة فليولم بها وادخل على أهلك (إلى أن قال) ونحر أبوطالب ناقة ودخل رسول اللّهﷺ بأهله. وفي رواية الحسن بن عليّ (٣) من باب (١) انّ من السّنة التّزويج والزّفاف باللّيل من أبواب مباشرة النساء (ج ٢٥) قوله ﷺ ومن السّنة التّزويج باللّيل واطعام الطعام. وفي رواية السكوني (٤) قوله ﷺ زفّوا عرائسكم ليلاً وأطعموا ضحىً.

(٤٤)

باب استحباب التهنئة بالتزويج وكيفيّتها

(١)**كافي ٥/٥٦٨**: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن أبي عبد اللّه البرقيّ رفعه قال لمّا زوّج ٣٧٠
رسول اللّهﷺ فاطمة ﷺ قالوا بالرفاء[١] والبنين. فقال لا، بل على الخير والبركة. ٣٦٧٦٩

(٤٥)

باب ما ورد من الخطبة في النكاح
وكيفيّة الايجاب والقبول وحكم الأخرس والأعجم

(١)**كافي ٥/٣٦٩**: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن ابن محبوب عن ٣٧١
عليّ بن رئاب عن أبي عبد اللّه ﷺ قال إنّ جماعة من بني أميّة في إمارة عثمان اجتمعوا في ٣٦٧٧٠
مسجد رسول اللّهﷺ في يوم جمعة وهم يريدون أن يزوّجوا رجلاً منهم وأميرالمؤمنين ﷺ قريب منهم فقال بعضهم لبعض هل لكم أن نخجل عليّاً ﷺ السّاعة نسأله أن يخطب بنا ونتكلّم فإنّه يخجل ويعيى بالكلام، فأقبلوا اليه فقالوا يا أبا الحسن إنّا نريد أن نزوّج فلاناً فلانة ونحن نريد أن تخطب بنا فقال فهل تنتظرون أحداً فقالوا لا. فواللّه ما لبث حتّى قال الحمد للّه المختصّ بالتوحيد المتقدّم بالوعيد الفعّال لما يريد المحتجب بالنور دون خلقه، ذو الافق الطامح[٢]، والعز الشامخ[٣]، والملك الباذخ[٤]، المعبود بالآلاء ربّ الارض والسّماء

---

١. الرفاء: الالتيام و الاتّفاق و البركة و النماء. مجمع.
٢. أي المرتفع.
٣. أي العالي.
٤. أي العالي.

ازدواج تو درآوردم و مهر بر من و در مال من باشد. به عمویت دستور بده تا شتر ماده‌ای بکشد و با آن ولیمه بدهد و تو بر خانمت وارد شو (تا آنکه گوید) و ابوطالب شتر ماده‌ای را کشت و رسول خداﷺ عروسی کرد.»

و در روایت سوم از باب یکم از باب‌های مباشرت زنان فرموده امام معصوم ﷺ که: «ازدواج در شب و غذا دادن از سنت است.»

و در روایت چهارم فرموده امام معصوم ﷺ که: «عروس‌های‌تان را شبانه ببرید و روز اطعام کنید.»

باب ۴۴

استحباب تبریک گفتن برای ازدواج و چگونگی تبریک گفتن

۳۷۰ (۱) چون رسول خداﷺ فاطمهﷺ را شوهر دادند مردم گفتند: «با سازگاری و فرزندان. حضرت فرمود: نه [بلکه بگویید] با خیر و برکت.»

باب ۴۵

روایاتی درباره خطبهٔ عقد ازدواج، کیفیت ایجاب و قبول و حکم لال و کسی که عربی بلد نیست

۳۷۱ (۱) امام صادق ﷺ فرمود: «در زمان حکومت عثمان دسته‌ای از بنی امیه در روز جمعه در مسجد پیامبرﷺ اجتماع کرده بودند. اینان می‌خواستند مراسم ازدواج مردی از بنی امیّه را برگزار کنند. امیرمؤمنان ﷺ در نزدیکی اینان بود در بین خود گفتگو کردند که آیا می‌خواهید الان علی ﷺ را خجالت‌زده کنیم از او می‌خواهیم تا خطبه ازدواج را بخواند وسخن بگوید او قطعاً شرم زده خواهد شد و از سخن گفتن عاجز می‌ماند. همگی نزد امام علی ﷺ آمدند و پیشنهاد دادند ای ابوالحسن ما می‌خواهیم مراسم ازدواج مرد و زنی را داشته باشیم و می‌خواهیم تو برای‌مان خطبهٔ ازدواج را بخوانی.

امام فرمود: آیا منتظر کس دیگری هستید؟ گفتند: نه. امام صادق ﷺ سوگند یاد می‌کند که حضرت بدون هیچ درنگی فرمود: ستایش ویژه خدایی است که یکتایی مخصوص اوست پیشاپیش بیم داده، آنچه بخواهد انجام می‌دهد و در حجابی از نور از آفریدگانش مستور شده است جایگاهی بلند و عزّتی ارجمند و پادشاهی والا دارد به دلیل نعمت هایش معبود است، پروردگار زمین و آسمان است او را بر آزمون نیکویش و بخشش فزونش و بر نعمت‌های فراوانش و بر پیشگیریش از بلاها ستایش می‌کنم ستایشی که موجب فریاد شادی بندگان شود و شهرها بدان آباد شود و گواهی می‌دهم که جز خدای یکتا خدایی نیست همتا ندارد پیش از او چیزی نبوده و پس از او چیزی نخواهد

أحمده على حسن البلاء وفضل العطاء وسوابغ[١] النعماء وعلى ما يدفع ربّنا من البلاء حمداً يستهلّ[٢] له العباد وينمو به البلاد، وأشهد أن لا إله إلاّ اللّه وحده لا شريك له لم يكن شيء قبله ولا يكون شيء بعده وأشهد أنّ محمّداًﷺ عبده ورسوله، اصطفاه بالتفضيل وهدى به من التضليل اختصّه لنفسه وبعثه إلى خلقه برسالاته وبكلامه يدعوهم إلى عبادته وتوحيده والاقرار بربوبيّته والتصديق بنبيّهﷺ بعثه على حين فترة من الرسل وصدف[٣] عن الحقّ وجهالةٍ بالربّ وكفرٍ بالبعث والوعيد فبلّغ رسالاته وجاهد في سبيله ونصح لامّته وعبده حتّى أتاه اليقينﷺ كثيراً أُوصيكم ونفسي بتقوى اللّه العظيم فانّ اللّه عزّوجلّ قد جعل للمتّقين المخرج ممّا يكرهون والرزق من حيث لا يحتسبون فتنجّزوا[٤] من اللّه موعوده واطلبوا ما عنده بطاعته والعمل بمحابّه فإنّه لا يدرك الخير إلاّ به ولا ينال ما عنده إلاّ بطاعته ولا تكلان فيما هو كائن إلاّ عليه ولا حول ولا قوّة إلاّ باللّه، أمّا بعد فانّ اللّه أبرم الامور وأمضاها على مقاديرها فهي غير متناهية عن مجاريها دون بلوغ غاياتها فيما قدّر وقضى من ذلك وقد كان فيما قدّر وقضى[٥] من أمره المحتوم وقضاياه المبرمة ما قد تشعّبت به الاخلاف[٦] وجرت به الأسباب وقضى من تناهي القضايا بنا وبكم إلى حضور هذا المجلس الذي خصّنا اللّه وإيّاكم للذي كان من تذكّرنا آلائه وحسن بلائه وتظاهر نعمائه فنسأل اللّه لنا ولكم بركة ما جمعنا وإيّاكم عليه وساقنا وإيّاكم اليه ثمّ إنّ فلان بن فلان ذكر فلانة بنت فلان وهو في الحسب من قد عرفتموه وفي النسب من لا تجهلونه وقد بذل لها من الصّداق ما قد عرفتموه فردّوا خيراً تحمدوا عليه وتنسبوا اليه وصلّى اللّه على محمّد وآله وسلّم.

(٢) فقيه ٢٥١/٣: وخطب أبوطالب﵇ لمّا تزوّج النبيّﷺ خديجة بنت خويلد﵁ بعد أن ٣٧٢ ٢٦٧٧١
خطبها إلى أبيها ومن الناس من يقول إلى عمّها فأخذ بعضادتي الباب[٧] ومن شاهده من قريش حضور فقال الحمد للّه الذي جعلنا من زرع ابراهيم وذرّيّة اسماعيل وجعل لنا بيتاً

---

١. السوابغ جمع السابغ: الواسع.
٢. كلّ شيء ارتفع صوته فقد استهلّ. اللسان.
٣. أي إعراض.
٤. تنجّز الحاجة: طلب انجازها و قضائها.
٥. فيما مضى و قدّر - خ.
٦. الأخلاق - خ.، و الاخلاف: الاولاد.
٧. عضادتا الباب: خشبتاه من جانبيه.

بود و گواهی می‌دهم که محمدﷺ بنده و رسول اوست او را به دلیل برتریش برگزید و وسیله هدایت ساخت. پیامبر را برای خویش ساخت و به همراه پیام‌ها و سخن خود، او را به سوی خلق فرستاد. پیامبر مردم را به عبادت، توحید و پذیرش ربوبیت خدا و تصدیق پیامبر خدا دعوت می‌کرد خداوند در زمانی که رسولان نبودند و از حق اعراض می‌شد و خدا شناخته نبود و قیامت انکار می‌شد پیامبرش را مبعوث گردانید. او پیام‌های الهی را به مردم رساند و در راه خدا جهاد کرد و برای امت خویش خیرخواهی نمود و تا فرا رسیدن مرگ، خدا را عبادت کرد درود و سلام خدا بر او و آل او بسیار باد.

شما و خودم را به تقوای خداوند بزرگ سفارش می‌کنم چرا که خداوند راه گشایش از ناخوشایندی‌ها را برای متقیان گشوده است و روزی را از راهی که حدس نمی‌زنند برای‌شان مقرر داشته است.

از خداوند بخواهید تا وعدهٔ خویش را برای‌تان تحقق دهد و با اطاعت از او و پایبندی به آنچه او دوست داد در پی دست یابی به آنچه نزد اوست باشید، چرا که خوبی جز به وسیلهٔ خدا دست یافتنی نیست و جز با اطاعت خدا به آنچه نزد اوست نمی‌توان رسید اتکای ما در حوادث تنها بر اوست و لا حول ولا قوة الا بالله.

اما بعد خداوند امور را محکم ساخت و آن گونه که مقدّر است اجرا کرد امور از مجاری خود تا رسیدن به نهایت تقدیر و قضای الهی باز نمی‌ماند.

و در تقدیر الهی و قضای حتمی گسترش فرزندان و منتهی شدن ما و شما به حضور در این مجلس است که خداوند مخصوص ما کرد تا نعمت‌ها و نیکویی‌ها و پی در پی بودن داده‌هایش را یاد کنیم. از خداوند برای ما و شما برکت این اجتماع را می‌طلبیم. آنگاه امام علیؑ فرمود: فلان مرد از فلان زن خواستگاری کرده است و شما او را می‌شناسید هم حسب او را و هم نسب او را و برای این ازدواج مهری را که می‌شناسید قرار داده است پاسخ نیکو دهید تا شما را بستایند و به نیک منتسب کنند و درود و سلام خدا بر محمّد و آل محمد باد.»

۳۷۲ (۲) چون پیامبرﷺ با خدیجه دختر خویلدؑ ازدواج کردند حضرت ابوطالب پس از خواستگاری از خدیجه نزد پدرش و برخی گویند نزد عمویش رفت. دو چوبهٔ در را گرفت و در حضور از قریش آن عده که شاهد جلسه بودند خطبه خواند و فرمود: «ستایش خدا را که ما را از نسل ابراهیم و ذریّهٔ اسماعیل قرار داد و برای ما خانه‌ای قرارداد که مردم به زیارت آن می‌روند و حرمی که امن است نتایج هر چیزی به سوی این خانه جمع می‌گردد و خداوند ما را در این شهری که در آن هستیم حاکمان مردم قرار داد سپس پسر برادرم محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب با فردی از قریش که سنجیده نمی‌شود مگر اینکه بر او برتری می‌یابد و یا هیچ یک از آنان مقایسه نمی‌شود مگر این که از آن

محجوجاً وحرماً آمناً يجبیٰ[1] اليه ثمرات كلّ شیء وجعلنا الحكّام على الناس فی بلدنا الذی نحن فيه ثمّ إنّ ابن أخی محمّد بن عبد الله بن عبدالمطّلب لا يوزن برجل من قريش إلّا رجح ولا يقاس بأحد منهم[2] إلّا عظم عنه وان كان فی المال قلّ فانّ المال رزق عائل[3] وظلّ زائل وله فی خديجة رغبة ولها فيه رغبة والصّداق ما سألتم عاجله وآجله من مالی وله خطر عظيم وشأن رفيع ولسان شافع[4] جسيم فزوّجه ودخل بها من الغد فأوّل ما حملت (و ـ خ) ولدت عبد الله بن محمّدﷺ. **مستدرك ۲۰۲/۱۴**: ورواه الشيخ المفيد فی رسالة المهر (مثله). **المناقب ۴۲/۱**: قال النسویّ في تاريخه أنكحه إيّاها أبوها خويلد بن أسد فخطب أبوطالب بما رواه الخركوشي في شرف المصطفى والزمخشریّ فی ربيع الأبرار وفی تفسيره الكاشف وابن بطّة فی الابانة والجوينی فی السير عن الحسن والواقدی وأبی صالح والعتبی فقال الحمد الله الذی جعلنا من زرع ابراهيم الخليل ومن ذرّيّة الصّفیّ اسماعيل (وذكر ما يقرب من ذلك).

۳۷۳ ۳۶۷۷۲ (۳) **مستدرك ۲۰۳/۱۴**: الشيخ أبو الحسن البكری فی الأنوار فی خبر طويل فی تزويج خديجة ـ إلى أن قال ـ فقال خويلد ما الانتظار عمّا طلبتم اقضوا الأمر فانّ الحكم لكم وأنتم الرؤساء والخطباء والبلغاء والفصحاء فليخطب خطيبكم ويكون العقد لنا ولكم فقام أبو طالبؑ فأشار إلى الناس أن انصتوا فأنصتوا فقال الحمد لله الذی جعلنا من نسل ابراهيم الخليل وأخرجنا من سلالة اسماعيل وفضّلنا وشرّفنا على جميع العرب وجعلنا فی حرمه وأسبغ علينا من نعمه، وصرف عنّا شرّ نقمته وساق الينا الرزق من كلّ فجّ[5] عميقٍ ومكانٍ سحيق[6] والحمد لله على ما أولانا وله الشكر على ما أعطانا وما به حبانا[7] وفضّلنا على الأنام وعصمنا عن الحرام وأمرنا بالمقارنة[8] والوصل وذلك ليكثر منّا النسل وبعد فاعلموا يا معاشر من حضر أنّ ابن أخينا محمّد بن عبد اللهﷺ خاطب كريمتكم الموصوفة بالسّخاء والعفّة وهی فتاتكم المعروفة المذكور فضلها الشامخ وهو قد خطبها من أبيها خويلد على

---

۱. أی يجمع. ۲. بأحد رعيته ـ خ. ۳. سائل ـ ك ـ حائل ـ خ ك.
۴. ساقع ـ خ فقيه ـ شفيع ـ ك. ۵. الفجّ: الطريق الواسع. ۶. السحيق: البعيد.
۷. ای اعطانا. ۸. بالمقاربة ـ خ.

بزرگ‌تر است و اگر وی از نظر مالی کم مال است پس مال، روزی شخص عائله‌مند و نیازمند است و سایه‌ای است که از بین می‌رود و محمدﷺ متمایل به خدیجه است و خدیجه نیز متمایل به محمدﷺ و مهر، هرچه شما بخواهید نقد و نسیه‌اش در مال من است (و من آن را پرداخت می‌کنم) و محمد موفقیت بزرگ و شأن بلند و زبان شفاعت‌گر و باشخصیتی دارد.

پس از آن ابوطالب، حضرت را ازدواج با خدیجه درآورد و حضرت فردای آن روز با خدیجه عروسی کرد. پس نخستین بار که خدیجه حامله گشت پسری به نام عبدالله فرزند محمد را زایید.»

(۳) شیخ ابوالحسن بکری در کتاب الانوار در روایتی طولانی در ارتباط با ازدواج خدیجه آورده است: «تا آنجا که گوید: خویلد گفت: تأخیر و انتظار دربارهٔ خواسته شما چه معنی دارد؟ کار را تمام کنید حکم از آن شماست و شما بزرگان، خطیبان، بلیغان و فصیحان هستید. خطیب شما سخن بگوید و عقد برای ما و شما باشد. ۳۷۳

ابوطالب برخاست به مردم اشاره کرد که ساکت باشید. مردم ساکت شدند، سپس فرمود: ستایش خدایی را که ما را از نسل ابراهیم خلیل قرار داد و از سلالهٔ اسماعیل بیرون آورد و ما را بر همه عرب شرافت و برتری بخشید و ما را در حرم خویش قرار داد و از نعمت‌های خود بر ما فرو ریخت و بدی نعمت خویش را از ما بازگرداند و از هر راه دور و جای دوردست روزی را به سوی ما کشاند و ستایش خدا را بر آنچه که به ما داد و سپاس او را بر آنچه به ما بخشیده و عطا کرده و ما را بر مردمان برتری داد و از حرام نگاه داشت و دستور همراهی و پیوند را به ما داد و این بدان جهت بود تا نسل ما زیاد شود.

پس از آن بدانید ای گروه حاضران که پسر برادر ما دختر سخاوتمند و عفیف شما را خواستگاری نموده است و آن همان دختری است که شناخته شده است و برتری بلندی از آن یاد شده است.

و محمدﷺ خدیجه را از پدرش با مهری که خدیجه دوست دارد خواستگاری کرده است.

ما تحبّ من المال ثمّ نهض ورقة وكان إلى جانب أخيه خويلد وقال يزيد مهرها المعجّل دون المؤجّل أربعة آلاف دينار ذهباً ومائة ناقة سود الحدق حمر الوبر وعشر حللٍ[1] وثمانية وعشرين عبداً وأمة وليس ذلك بكثير عليكم قال له أبو طالب رضينا بذلك فقال خويلد قد رضيت وزوّجت خديجة بمحمدﷺ فقبل النبيّﷺ عقد النكاح. الخبر.

٣٧٤ ٢٦٧٧٣ (٤) **كافى ٥/٣٧٤**: بعض أصحابنا عن عليّ بن الحسين عن عليّ بن حسّان عن عبد الرحمن بن كثير عن أبي عبد اللهؑ قال لمّا أراد رسول اللهﷺ أن يتزوّج خديجة بنت خويلد أقبل أبوطالب في أهل بيته ومعه نفر من قريش حتّى دخل على ورقة بن نوفل عمّ خديجة فابتدأ أبوطالب بالكلام فقال الحمد لربّ هذا البيت الذي جعلنا من زرع ابراهيم وذرّيّة اسماعيل وأنزلنا حرماً آمناً، وجعلنا الحكّام على الناس وبارك لنا في بلدنا الذي نحن فيه ثمّ إنّ ابن أخي هذا ـ يعني رسول اللهﷺ ـ ممّن لا يوزن برجل من قريش إلّا رجح به، ولا يقاس به رجل إلّا عظم عنه ولا عدل له في الخلق وان كان مقلّاً في المال فانّ المال رفد[2] جارٍ وظلّ زائل وله في خديجة رغبة ولها فيه رغبة وقد جئناك لنخطبها إليك برضاها وأمرها والمهر عليّ في مالي الذي سألتموه عاجله وآجله وله وربّ هذا البيت حظّ عظيم ودين شائع ورأي كامل ثمّ سكت أبو طالب وتكلّم عمّها وتلجلج[3] وقصر عن جواب أبي طالب وأدركه القطع[4] والبهر[5]، وكان رجلاً من القسّيسين فقالت خديجة مبتداةً يا عمّاه انّك وإن كنت أولى بنفسي منّي في الشّهود فلست أولى بي من نفسي قد زوّجتك يا محمّد نفسي والمهر عليّ في مالي فأمر عمّك فلينحر ناقة فليولم بها وأدخل على أهلك قال أبو طالب أشهدوا عليها بقبولها محمّداً وضمانها المهر في مالها فقال بعض قريش يا عجباه المهر على النساء للرجال فغضب أبو طالب غضباً شديداً وقام على قدميه ـ وكان ممّن يهابه الرجال ويكره غضبه ـ فقال إذا كانوا مثل ابن أخي هذا طلبت الرجال بأغلى الأثمان وأعظم المهور وإذا كانوا أمثالكم لم يزوّجوا إلّا بالمهر الغالي ونحر أبو طالب ناقةً ودخل رسول اللهﷺ

---

١. حلل جمع الحلّة: كلّ ثوب جديد ـ أو الثوب الساتر لجميع البدن ـ المنجد، ص ١٤٧.
٢. الرفد: العطاء. ٣. أي تردّد في الكلام.
٤. القطع: انقطاع النفس و ضيقه ـ و القطع: البهر. اللسان، ج ٨، ص ٢٨٠.
٥. البهر: انقطاع النفس من الاعياء. اللسان، ج ٤، ص ٨٢.

سپس ورقه که در کنار برادرش خویلد بود برخاست و گفت: مهر نقد خدیجه نه مهر نسیهٔ آن چهار هزار دینار و صد شتر مادهٔ سیاه چشم و سرخ مو و ده حلّه (لباس کامل) و بیست و هشت غلام و کنیز، بیشتر شود و این بر شما زیاد نیست.

ابوطالب به او گفت: ما این مهر را پذیرفتیم خویلد گفت: من رضایت دادم و خدیجه را به ازدواج محمدﷺ درآوردم پیامبرﷺ هم عقد ازدواج را قبول کرد ... .»

(۴) امام صادقؑ فرمود: «هنگامی که رسول خداﷺ خواست با حضرت خدیجه دختر خویلد ازدواج کند ابوطالب با خویشان خویش آمد تا بر ورقه پسر نوفل، عموی حضرت خدیجه وارد شد گروهی از قریش، ابوطالب را در این مجلس همراهی می‌کردند. ابوطالب شروع به سخن کرد و گفت: ستایش ویژهٔ خداوند این خانه است، خدایی که ما را از نسل ابراهیم و فرزندان اسماعیل قرار داد، ما را در حرم امن خویش جای داد و حاکمان بر مردم گماشت و شهری را که در آن هستیم برای‌مان مبارک ساخت. ۲۷۴

همانا فرزند برادرم (رسول خدا) از کسانی است که با هر یک از قریش سنجیده شود برتر خواهد بود و هیچ کس با او قیاس نشود جز آن که فرزند برادرم برتر از او خواهد بود. او همتایی در خلق ندارد گرچه کم مال است ولی مال، بهره و سایه‌ای است ناپایدار و او به خدیجه علاقه‌مند و خدیجه نیز به او متمایل است و ما آمده‌ایم تا از خدیجه با رضایت و خواست او نزد تو خواستگاری کنیم و مهر او به عهده من و در مال من است آنچه که شما بخواهید مهر نقد و نسیهٔ آن. سوگند به خدای این خانه فرزند برادرم منزلتی بس عظیم و دینی فراگیر و فکری در اوج دارد آنگاه ابوطالب ساکت شد و عموی خدیجه، لب به سخن گشود ولی سخن در دهان گرداند و پاسخ روشن و شایسته‌ای به ابوطالب نداد و بریدگی در گفتار و نفس نفس زدن به او دست داد. ورقه از کشیشان بود. در اینجا خدیجه خود شروع به سخن کرد و گفت: ای عموجان تو در میان شاهدان بر من بیش از دیگران ولایت داری ولی ولایتت بیش از خودم نیست آنگاه به پیامبر خطاب کرد: ای محمد، خویش را همسر تو ساختم و مهر نیز بر عهدهٔ خودم و در مال خودم باشد به عمویت دستور ده تا شتری بکشد و با آن مهمانی دهد و شما نزد همسرت بیا.

ابوطالب گفت: گواه باشید که خدیجه، محمّد را پذیرفت و مهر ازدواج را در مال خویش قرار داد. بعضی از قریش گفتند: شگفتا، چگونه است که زنان برای مردان مهر می‌پردازند؟ ابوطالب شدیداً غضب کرد و از جا برخاست. وی بسیار پر هیبت بود و خشمی شدید داشت و گفت: اگر مردان مثل پسر برادرم باشند با بالاترین بها و بیشترین مهر از آنان، درخواست ازدواج می‌شود ولی اگر مثل شماها باشد جز با پرداخت مهر زیاد به آنان زن نمی‌دهند. ابوطالب شتری کشت و پیامبر با خدیجه ازدواج کرد. مردی

بأهله وقال رجل من قريش يقال له «عبد اللّٰه بن غنم»:

هنيئاً مريئاً يا خديجة قد جرت ... لك الطير فيما كان منك بأسعد

تزوّجته خير البريّة كلّها ... ومن ذا الذى فى الناس مثل محمّد

وبشّر به البرّ ان عيسى بن مريم ... وموسى بن عمران فيا قرب موعد

أقرّت به الكتّاب قدماً بأنّه ... رسول من البطحاء هادٍ ومهتد

۳۷۵ (٥) المناقب ۳/۳٥۰: خطب النبيّ ﷺ على المنبر فى تزويج فاطمة ﷺ خطبة رواها
۳٦۷۷٤ يحيى بن معين فى أماليه وابن بطّة فى الابانة باسنادهما عن أنس بن مالك مرفوعاً، ورويناها عن الرضا ﷺ فقال الحمد للّٰه المحمود بنعمته المعبود بقدرته المطاع فى سلطانه المرغوب اليه فيما عنده المرهوب من عذابه النافذ أمره فى سمائه وأرضه (الذى ـ ك) خلق الخلق بقدرته وميّزهم بأحكامه وأعزّهم بدينه وأكرمهم بنبيّه محمّد ﷺ (ثم ـ ك) انّ اللّٰه تعالى جعل المصاهرة نسباً لاحقاً وأمراً مفترضاً، وشجّ[1] بها الارحام وألزمها الأنام قال اللّٰه تعالى: ﴿وَهُوَ ٱلَّذِي خَلَقَ مِنَ ٱلْمَآءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُۥ نَسَبًا وَصِهْرًا﴾ ثمّ إنّ اللّٰه تعالى أمرنى أن أُزوّج فاطمة من عليّ وقد زوّجتها إيّاه على أربعمائة مثقال فضّة ان رضيت يا عليّ، قال رضيت يا رسول اللّٰه، وروى ابن مردويه قال لعليّ تكلّم خطيباً لنفسك فقال الحمد لله الذى قرب من حامديه ودنا من سائليه ووعد الجنّة من يتّقيه وأنذر بالنار[2] من يعصيه، نحمده على قديم إحسانه وأياديه حمد من يعلم أنّه خالقه وباريه ومميته ومحييه ومسائله عن مساويه، ونستعينه ونستهديه ونؤمن به ونستكفيه ونشهد أن لا إله إلّا اللّٰه وحده لا شريك له شهادة تبلغه وتُرضيه وأنّ محمّداً عبده ورسوله ﷺ صلوة تزلفه وتحظيه[3] وترفعه وتصطفيه والنكاح ما أمر اللّٰه به ويرضيه واجتماعنا ممّا قدّره اللّٰه وأذن فيه وهذا رسول اللّٰه زوّجنى ابنته فاطمة على خمسمائة درهم وقد رضيت فاسألوه واشهدوا.

۳۷٦ (٦) مستدرك ۱٤/۲۰۷: الشيخ أبوالفتوح الرازى فى تفسيره مثله وقال ثمّ جلس
۳٦۷۷٥ النبيّ ﷺ وقال يا عليّ قم واخطب لنفسك فقام أمير المؤمنين عليّ ﷺ وخطب بهذه الخطبة

---

۱. و وشجت العروق والاغصان: اشتبكت و منه حديث عليّ ۷ وشّج بينها و بين أزواجها أي خلّط و ألّف.

۲. بالناس ـ خ.

۳. الحُظْوة: المنزلة و الحظّ و المكانة، و أحظاه: جعله ذا حُظْوة.

از قریش به نام عبدالله بن غنم گفت: ای خدیجه، گوارا و خوشایندت باشد! پرندهٔ اقبال در این ازدواج با بالاترین اقبال برایت آمد تو با بهترین خلق خدا ازدواج کردی و چه کسی مانند محمد در میان مردمان پیدا می‌شود عیسی بن مریم و موسی بن عمران بشارت پیامبر را داده‌اند و اقرار کرده‌اند. نویسندگان از دیر زمان که این پیامبر فرستاده خداست، از سرزمین بطحاء و هدایت شده و هدایتگر است.»

۳۷۵ (۵) پیامبرﷺ دربارهٔ تزویج حضرت فاطمهؑ بر فراز منبر خطبه‌ای خواند. آن خطبه را یحیی بن معین در امالی‌اش و ابن بطّه در کتاب الابانه با سند خویش از انس بن مالک به شکل مرفوعه نقل کرده‌اند و ما آن را از حضرت رضاؑ روایت کرده‌ایم.

حضرت فرمود: «ستایش ویژهٔ خداوندی است که در برابر نعمتش ستایش شده و به دلیل قدرتش پرستیده شده است خدایی که در حکومتش مطاع و برای آنچه نزد اوست به او رغبت می‌شود و از عذابش ترسیده می‌شود هم او که دستورش در آسمان و زمینش نافذ و جاری است.

او خلق را با قدرت خویش آفرید و با احکام خویش آنان را از یکدیگر جدا و ممتاز قرار داد و با دینش آنان را عزت بخشید و با پیامبرش محمدﷺ به آنان کرامت داد.

خداوند متعال خویشاوندی سببی را ملحق به خویشاوندی نسبی و واجب قرار داد و با این خویشاوندی، خویشاوندان را جمع کرد و آن را بر مردم الزام کرد.

خداوند متعال فرمود: «او کسی است که از آب، انسانی را آفرید سپس او را نسب و سبب قرار داد (و نسل او را از این دو طریق گسترش داد).»

و خداوند متعال مرا مأمور ساخت تا فاطمهؑ را به ازدواج علیؑ درآورم و من او را با... چهارصد مثقال نقره همسر علی ساختم اگر ای علی تو راضی باشی. علیؑ گفت: من راضیم ای رسول خدا. ابن مردویه روایت کرده است که: حضرت رسولﷺ به علیؑ فرمود: تو هم برای خویش خطبه بخوان. حضرت علیؑ فرمود: ستایش ویژهٔ خداوندی است که به ستایشگران خویش و درخواست کنندگانش نزدیک است و وعده بهشت داده است به کسی که از او بترسد و معصیت کارانش را با آتش بیم داده است.

او را بر احسان قدیم و نعمتهایش ستایش می‌کنیم چونان ستایش کسی که می‌داند خداوند آفریدگار، پدید آورنده اوست، او را می‌میراند و زنده می‌سازد و از بدی‌های او بازخواست می‌کند.

و از خداوند کمک می‌طلبیم و از او هدایت می‌جوییم و به او ایمان می‌آوریم و از او می‌خواهیم که ما را کفایت کند و گواهی می‌دهیم که جز خدا خدایی نیست او یگانه است و شریک ندارد آن گونه گواهی ای که به او برسد و او را خشنود سازد.

و اینکه محمد بنده و فرستادهٔ اوست درود خداوند بر او و خاندان او باد درودی که او را نزدیک و بهره‌مند سازد رفعت بخشد و برگزیند و ازدواج چیزی است که خداوند بدان امر کرده و مایهٔ خشنودی خداست و این اجتماع ما از چیزهایی است که خداوند مقدّر کرده و اجازه داده است و این رسول خداست که دخترش فاطمه را بر پایهٔ پانصد درهم به ازدواج من درآورده‌اند و من هم با شادی پذیرفتم از حضرت بپرسید و شاهد باشید.»

۳۷۶ (۶) شیخ ابوالفتوح رازی در کتاب تفسیر خویش مشابه روایت پیشین را آورده است و افزوده است که: «سپس پیامبرﷺ نشست و فرمود: ای علی برخیز و برای خویش خطبه بخوان.

الحمد للّٰه الذى قرب من حامديه ودنا من سائليه ووعد الجنّة من يتّقيه وأنذر بالناس[1] من يعصيه، نحمده على قديم إحسانه وأياديه حمد من يعلم أنّه خالقه وباريه ومميته ومحييه وسائله عن مساويه ونستعينه ونستهديه ونؤمن به ونستكفيه، ونشهد أن لا إله إلّا اللّٰه وحده لا شريك له شهادة تبلغه وتُرضيه وأنّ محمّداً عبده ورسوله صلاة تزلفه وتجليه[2] وترفعه وتصطفيه، انّ خير ما أفتتح به وأختتم قول اللّٰه تعالى: ﴿وَأَنكِحُواْ ٱلْأَيَـٰمَىٰ مِنكُمْ وَٱلصَّـٰلِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَآئِكُمْ﴾ الآية، الخبر.

۳۷۷ ۲۶۷۷۶ (۷) أمالى الصدوق ٤٤٨: حدّثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمّد بن علىّ بن الحسين بن موسى بن بابويه القمىّ قال حدّثنا محمّد بن الحسن بن أحمد بن الوليد قال حدّثنا محمّد بن الحسن الصفّار عن سلمة بن الخطّاب البراوستانى عن ابراهيم بن مقاتل قال حدّثنى حامد بن محمّد عن عمرو بن هارون عن الصادق عن أبيه عن آبائه عن علىّ بن أبى طالب قال لقد هممت بتزويج فاطمة ابنة محمّد حيناً ولم أتجرّأ أن أذكر ذلك للنبىّ وأنّ ذلك اختلج فى صدري ليلى ونهارى حتّى دخلت على رسول اللّٰه فقال يا علىّ، قلت لبّيك يا رسول اللّٰه قال هل لك فى التزويج قلت رسول اللّٰه أعلم وإذا هو يريد أن يزوّجنى بعض نساء قريش وانّى لخائف على فوت فاطمة فما شعرت بشيء إذ أتانى رسول رسول اللّٰه فقال لى أجب النبىّ وأسرع فما رأينا رسول اللّٰه أشدّ فرحاً منه اليوم قال فأتيته مسرعاً فإذا هو فى حجرة أمّ سلمة، فلمّا نظر إلىّ تهلّل[3] وجهه فرحاً وتبسّم حتّى نظرت إلى بيان أسنانه يبرق فقال أبشر يا علىّ، فانّ اللّٰه عزّوجلّ قد كفانى ما قد كان همّنى من أمر تزويجك فقلت وكيف ذلك يا رسول اللّٰه؟ قال أتانى جبرائيل ومعه من سنبل الجنّة وقرنفلها فناولنيهما فأخذتهما وشممتهما فقلت ما سبب هذا السنبل والقرنفل، فقال إنّ اللّٰه تبارك وتعالى أمر سكّان الجنان من الملائكة ومن فيها أن يزيّنوا الجنان كلّها بمغارسها وأشجارها وثمارها وقصورها وأمر ريحها فهبّت بأنواع العطر والطيب وأمر حور عينها بالقراءة فيها بسورة (طه وطواسين و يس وحمعسق) ثمّ نادى منادٍ من تحت العرش إلّا إنّ

---

۱. الظاهر أنّ الصحيح (وأنذر بالنار).

۲. تحظيه ـ خ ـ جلا الشيء: علا.

۳. تهلّل الوجه: تلألأ ـ المنجد.

امیرالمؤمنین علی ﷺ برخاست و این خطبه را خواند: ستایش ویژهٔ خداوند است که به ستایشگران و درخواست کنندگانش نزدیک است و بهشت را به آنان که از وی پروا کنند وعده داده است و هرکس را که معصیتش کند بیم داده است.

او را بر احسان قدیم و نعمتهایش ستایش می‌کنیم چونان کسی که می‌داند او پروردگار، پدید آورندهٔ اوست، او را می‌میراند و زنده می‌کند و از بدی‌هایش بازخواست می‌کند.

از خداوند کمک می‌طلبیم و از او هدایت می‌خواهیم و به او ایمان می‌آوریم و از او می‌خواهیم که ما را کفایت کند.

و گواهی می‌دهیم که جز خدا خدایی نیست و شریک ندارد آن گونه گواهی ای که به او برسد و او را خشنود سازد و اینکه محمد بنده و فرستادهٔ اوست. درود خداوند بر او و خاندان وی باد درودی که او را مقرّب سازد و پاک گرداند و رفعت بخشد و برگزیند.

بهترین چیزی که با آن آغاز می‌کنم و به پایان می‌برم فرموده خداوند متعال است که: «مردان و زنان بی‌همسر خود را همسر دهید، همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکارتان را...»

(۷) امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب ﷺ فرمود: «من به ازدواج با حضرت فاطمه ﷺ دختر حضرت محمد ﷺ زمانی بود که فکر می‌کردم ولی این جرأت را به خود نمی‌دادم که آن را برای پیامبر ﷺ بازگو کنم و این فکر همچنان شب و روز در سینه‌ام می‌گشت تا آن که خدمت رسول خدا ﷺ رسیدم. حضرت فرمود: ای علی! گفتم: لبیک ای رسول خدا. حضرت فرمود: آیا می‌خواهی ازدواج کنی؟ گفتم: رسول خدا ﷺ بهتر می‌داند و حضرت به فکر ازدواج من با یکی از زنان قریش افتاد و من می‌ترسیدم که فاطمه از دستم برود هیچ نفهمیدم که ناگهان فرستادهٔ رسول خدا ﷺ آمد و به من گفت: پیامبر تو را می‌خواهد، نزد پیامبر برو و شتاب کن ما رسول خدا را خوشحال‌تر از امروز ندیده‌ایم. حضرت علی ﷺ فرمود: من با شتاب نزد رسول خدا آمدم. حضرت در اتاق ام‌سلمه بود چون به من نگاه‌کردند صورت‌شان از شادی درخشید و تبسم فرمود آن گونه که دندان‌های‌شان آشکار شد و برق می‌زد. ۳۷۷

حضرت فرمود: بشارت باد تو را ای علی چون خداوند والا و برین فکر مرا دربارهٔ ازدواج تو درست کرد. گفتم: چگونه ای رسول خدا؟ حضرت فرمود: جبرئیل همراه با سنبل و قرنفل بهشتی (گل میخک) نزد من آمد این دو را به من داد من گرفتم و بوییدم و گفتم: مناسبت این سنبل و قرنفل چیست؟ جبرئیل گفت: خداوند تبارک و تعالی به ساکنان بهشت‌ها از فرشته و هرکس که در آنهاست دستور داد تا همه بهشت‌ها را با همه باغستان‌ها و درختان و میوه‌ها و کاخ‌هایش بیارایند و باد بهشت را مأمور ساخت و باد با انواع عطر و بوی خوش وزیدن گرفت و حورالعین بهشت را دستور داد تا سورهٔ طه و طواسین و یس و حمعسق را در بهشت بخوانند سپس منادی از زیر عرش فریاد داد هشدارید که امروز روز مهمانی علی بن ابی طالب ﷺ است هشدارید که من شما را گواه می‌گیرم که فاطمه دختر محمد ﷺ را به همسری علی بن ابی طالب درآوردم و من رضایت دادم که این دو برای هم باشند.

اليوم يوم وليمة عليّ بن أبي طالب ﷺ ألا إنّي أُشهدكم أنّي قد زوّجت فاطمة بنت محمّدﷺ من عليّ بن أبي طالب، رضي منّي بعضهما لبعض ثمّ بعث اللّه تبارك وتعالى سحابة بيضاء فقطرت عليهم من لؤلؤها وزبرجدها ويواقيتها وقامت الملائكة فنثرت من سنبل الجنّة وقرنفلها هذا ممّا نثرت الملائكة، ثمّ أمر اللّه تبارك وتعالى ملكاً من ملائكة الجنّة يقال له «راحيل» وليس في الملائكة أبلغ منه فقال أُخطب يا راحيل فخطب بخطبةٍ لم يسمع بمثلها أهل السماء، ولا أهل الأرض ثمّ نادى مناد ألا يا ملائكتي وسكّان جنّتي باركوا على عليّ بن أبي طالب ﷺ حبيب محمّدﷺ وفاطمة بنت محمّد فقد باركت عليهما ألا إنّي زوّجت أحبّ النساء إليّ من أحبّ الرجال إليّ بعد النبيّين والمرسلين فقال راحيل الملك يا ربّ وما بركتك فيهما بأكثر ممّا رأينا لهما في جنانك و دارك فقال عزّوجلّ يا راحيل انّ من بركتي عليهما أن أجمعهما على محبّتي وأجعلهما حجّة على خلقي وعزّتي وجلالي لأخلقنّ منهما خلقاً ولأنشأنّ منهما ذرّيّة أجعلهم خزّاني في أرضي ومعادن لعلمي ودعاة إلى ديني بهم أحتجّ على خلقي بعد النبيّين والمرسلين فأبشر يا عليّ فانّ اللّه عزّوجلّ أكرمك كرامةً لم يكرم بمثلها أحداً وقد زوّجتك ابنتي فاطمة على ما زوّجك الرحمن وقد رضيت لها بما رضي اللّه لها، فدونك أهلك فإنّك أحقّ بها منّي ولقد أخبرني جبرائيل أنّ الجنّة مشتاقة إليكما، ولو لا أنّ اللّه عزّوجلّ قدّر أن يخرج منكما ما يتّخذه على الخلق حجّةً لأجاب فيكما الجنّة وأهلها، فنعم الأخ أنت، ونعم الخَتَن[1] أنت، ونعم الصاحب أنت، وكفاك برضى اللّه رضىً، قال علي ﷺ فقلت يا رسول اللّه بلغ من قدري حتّى إنّي ذكرت في الجنّة وزوّجني اللّه في ملائكته فقالﷺ انّ اللّه عزّوجلّ إذا أكرم وليّه وأحبّه أكرمه بما لا عين رأت ولا أُذن سمعت فأحباها اللّه لك يا عليّ فقال عليّ ﷺ ربّ أوزعني أن أشكر نعمتك الّتي أنعمت عليّ فقال رسول اللّهﷺ آمين.

۳۷۸ (۸) مستدرک ۲۰۸/۱۴: في تفسير الشيخ أبي الفتوح انّ اللّه تعالى أمر أن ينصب منبر
۳٦۷۷۷ الكرامة في البيت المعمور وهو المنبر الذي خطب عليه آدم يوم علّمه اللّه الأسماء وأن ينزل اليه ملائكة السماء السّابعة والسّادسة وأن يصعد اليه ملائكة السماء الدنيا والثانية والثالثة.

---

۱. الخَتَن: زوج الابنة ـ المنجد.

سپس خداوند ابر سفیدی فرستاد و ابر بر آنان دُرّ و زبرجد و یاقوت بهشتی بارید و فرشتگان برخاستند و از سنبل بهشت و قرنفل (گیاه خوشبو) پخش کردند و این از همان است که فرشتگان ریختند و پخش کردند سپس خداوند به فرشته‌ای از فرشتگان بهشت به نام راحیل که در میان فرشتگان از وی بلیغ‌تر نیست دستور داد و فرمود: ای راحیل خطبه بخوان و او خطبه‌ای خواند که مانندش را آسمانیان و زمینیان نشنیده‌اند سپس فریادگری فریاد کرد: هشدارید ای فرشتگان و ساکنان بهشتم! به علی بن ابی طالب ﷺ دوست حضرت محمد ﷺ و نیز به فاطمه دختر حضرت محمد ﷺ تبریک بگویید که من به این دو تبریک گفتم هشدارید که من محبوب‌ترین زنان را نزد خودم به ازدواج محبوب‌ترین مردان پس از پیامبران و مرسلین درآوردم.

راحیل فرشته گفت: ای پروردگار من! چه برکتی درباره این دو داشتی بیش از آنچه که ما در بهشت‌ها و خانه‌ات برای آنان دیدیم.

خداوند والا و برین فرمود: ای راحیل! از جمله برکت من بر این دو، این است که این دو را بر محبت خودم جمع می‌کنم و آن دو را حجّت بر خلق خودم می‌سازم و به عزّت و جلالم سوگند که از این دو مخلوقی می‌آفرینم و از این دو نسلی ایجاد می‌کنم و آنان را خزینه داران در زمینم و معدن‌های علمم و دعوت گران به دینم قرار می‌دهم و با اینان پس از پیامبران و مرسلان بر مخلوقاتم احتجاج می‌کنم.

بنابراین بشارت باد بر تو ای علی که خداوند ﷻ کرامت به تو نموده است که احدی را به مانندش نداده و من دخترم فاطمه را به همسری تو درآوردم آنگونه که خداوند تو را همسر او ساخته و برای فاطمه پسندیدم آنچه را که خداوند برای او پسندیده است.

پس خانواده‌ات را بگیر چرا که تو به او سزاوارتری و جبرئیل به من خبر داده که بهشت مشتاق دیدار شماست و اگر خداوند ﷻ مقدر سازد که از شما دو نفر کسی پدید آید که او را حجّت بر خلق بگیرد بهشت و اهل بهشت درباره شما می‌پذیرند.

تو خوب برادری هستی و خوب دامادی و خوب دوست همراهی و اینکه خداوند خشنود است تو را بس است. علی ﷺ گوید: گفتم ای رسول خدا قدر و منزلت من به جایی رسیده که در بهشت از من یاد شده و خداوند ازدواج مرا در میان فرشتگانش داشته است.

پیامبر ﷺ فرمود: خداوند ﷻ آن زمان که دوستش را اکرام کند و به او محبّت ورزد چنان اکرام کند که چشمی ندیده و گوشی نشنیده است پس خدا، فاطمه را به تو ببخشد ای علی.

علی ﷺ فرمود: پروردگارا! شکر نعمت‌هایی را که بر من ارزانی داشته‌ای به من الهام کن و رسول خدا ﷺ فرمود: خدایا مستجاب ساز.»

۳۷۸ (۸) در تفسیر شیخ ابوالفتوح است که: «خداوند متعال دستور داد تا منبر کرامت در بیت المعمور نصب شود و آن همان منبری است که آدم در روزی که خداوند اسماء را به او آموخت بر آن خطبه خواند و خداوند دستور داد تا فرشتگان آسمان هفتم و ششم به نزد منبر فرود آیند و فرشتگان آسمان دنیا و آسمان دوم و سوم به نزد منبر کرامت صعود کنند.»

۳۷۹ ۳۶۷۷۸ (۹) **المناقب** ۳۴۷/۳: وقد جاء فی بعض الکتب أنّه خطب راحیل فی البیت المعمور فی جمع من أهل السّماوات السّبع فقال الحمد للّه الاوّل قبل أوّلیة الاوّلین الباقی بعد فناء العالمین[1]، نحمده إذ جعلنا ملائکة روحانیّین، وبربوبیّته مذعنین، وله علی ما أنعم علینا شاکرین، حجبنا من الذنوب، وسترنا من العیوب وأسکننا فی السماوات، وقرّبنا إلی السرادقات وحجب عنّا النهم[2] للشهوات، وجعل نهمتنا وشهوتنا فی تقدیسه[3] وتسبیحه الباسط رحمته، الواهب نعمته، جلّ عن إلحاد أهل الارض من المشرکین، وتعالی بعظمته عن إفك الملحدین. ثمّ قال بعد کلام اختار الملك الجبّار صفوة کرمه و (عبد ـ خ) عظمته لأمته سیدة النساء بنت خیر النبیّین وسیّد المرسلین وامام المتّقین فوصل حبله بحبل رجل من أهله وصاحبه المصدّق دعوته المبادر إلی کلمته علی الوصول بفاطمة البتول بنت الرسول وروی أنّ جبرئیل روی عن اللّه تعالی عقیبها قوله عزّوجلّ «الحمد ردائی والعظمة کبریائی والخلق کلّهم عبیدی وإمائی زوّجت فاطمة أمتی من علیّ صفوتی اشهدوا ملائکتی» (ونقله المستدرك عن تفسیر الشیخ أبی الفتوح والمناقب إلّا أنّه قال بعد قوله (عن افك الملحدین) أنذرنا بأسه. وعرّفنا سلطانه توحّد فعلا فی الملکوت الأعلی واحتجب عن الابصار وأظلم نور عزّته الانوار وکان من اسباغ نعمته واتمام قضیّته أن رکّب الشهوات فی بنی آدم وخصّهم بالامر اللازم ینشر لهم الاولاد وینشیء لهم البلاد فجعل الحیاة سبیل ألفتهم والموت غایة فرقتهم والی اللّه المصیر اختار الملك الجبّار صفوة کرمه وعظمته لامته (وذکر نحو الحدث إلی قوله بفاطمة البتول بنت الرسولﷺ) ثمّ قال ـ قال اللّه عزّوجلّ زوّجت عبدی من أمتی فاشهدوا ملائکتی.

۳۸۰ ۳۶۷۷۹ (۱۰) **البحار** ۲۶۹/۱۰۳: مسند فاطمة صلوات اللّه علیها عن [محمّد بن] هارون بن موسی عن أبیه عن أحمد بن محمّد ابن أبی العریب عن محمّد بن زکریّا بن دینار عن شعیب بن واقد عن اللیث عن جعفر بن محمّدﷺ عن أبیه عن جدّه عن جابر قال لمّا أراد

---

۱. الباقین ـ ک.

۲. النهمة: بلوغ الهمّة فی الشیء: قال ابن سیده النهم بالتحریک و النهامة: افراط الشهوة فی الطعام.

۳. تهلیله ـ ک.

۳۷۹ (۹) در برخی از کتب آمده است که: «راحیل در بیت المعمور در جمع عدّه‌ای از اهل آسمان‌های هفتگانه خطبه خواند و گفت: ستایش ویژه خداوندی است که اول است پیش از اول بودن اول‌ها و پس از فانی شدن جهان‌ها باقی است. او را ستایش می‌کنیم چون که ما را فرشتگان روحانی قرار داد و ما همه به ربوبیّت او گردن نهاده‌ایم و او را بر نعمت‌هایی که به ما داده است سپاسگزاریم او ما را از گناهان بازداشت و از عیب‌ها پوشاند و در آسمان‌ها جا داد و ما را به سراپرده‌ها نزدیک ساخت و بازداشت از ما افراط در شهوات را و هم ما و شهوت ما را در تقدیس و تسبیح خودش قرار داد خدایی که رحمتش گسترانیده و نعمتش را بخشیده است از الحاد مشرکان زمین برتر و با عظمتش برتر از دروغ ملحدان است.

او پس از کلامی گفت: پادشاه جبّار، بندهٔ برگزیدهٔ خود را برای کنیزش سرور زنان، دختر بهترین پیامبران و آقای مرسلین و رهبر متقیان برگزید و ریسمان خویش را به ریسمان مردی از اهل پیامبر و کسی که با او همراه بود و دعوت او را تصدیق کرده بود هم او که به پذیرش سخن پیامبر شتاب کرده بود، بر پایهٔ پیوند با فاطمهٔ بتول دختر رسول، پیوند داد.

و روایت شده است که جبرئیل در پی سخنرانی راحیل فرموده خداوندﷻ را از خداوند روایت کرد که: ستایش ردای من و عظمت و بزرگی کبریای من و مردم همه غلامان و کنیزان منند کنیزم فاطمه را به برگزیده‌ام علی تزویج کردم ای فرشتگانم شاهد باشید.»

متن روایت در تفسیر ابوالفتوح و مناقب به نقل مستدرک: «مستدرک همین روایت را از تفسیر ابوالفتوح و مناقب نقل کرده است تنها پس از جمله دروغ ملحدان آورده است: ما از عذاب او بیم داده و قدرت او را معرفی کرده‌ایم او تنها در ملکوت اعلی تصرف می‌کند و از چشم‌ها پوشیده است و نور عزت وی همه نورها را تاریک می‌سازد و از نعمت فراوان و کامل وی حکم تمام او این است که شهوت‌ها را در بنی آدم با هم ترکیب کرد و آن را مخصوص به کار لازمی کرد که فرزندان را برایشان انتشار دهد و شهرها را برایشان ایجاد سازد پس زندگی را راه الفت آنان و مرگ را نهایت جدایی‌شان قرار داد و بازگشت به سوی خداست. پادشاه جبر کننده بزرگواری و عظمت گزیدهٔ خویش را برای کنیزش (آنگاه مشابه حدیث گذشته را ذکر کرده تا این گفته که به فاطمه بتول دختر رسولﷺ) سپس گوید: خداوندﷻ فرمود: «بنده‌ام را به ازدواج کنیزم درآوردم فرشتگانم شاهد باشید.»

۳۸۰ (۱۰) امام جعفر صادقؑ از پدرشان از جدّشان از جابر روایت کرده‌اند که: «چون رسول خداﷺ اراده کرد که فاطمهؑ را به علیؑ تزویج کند به او فرمود: ای ابوالحسن برو به مسجد من نیز در پی تو خواهم آمد و تو را در حضور مردم همسر خواهم داد و از فضیلت تو خواهم گفت آنچه را که چشمت بدان روشن شود.

رسول اللّهﷺ أن يزوّج فاطمة علياﷺ قال له اُخرج يا أبا الحسن إلى المسجد فانّي خارج في أثرك ومزوّجك بحضرة الناس وذاكر من فضلك ما تقرّ به عينك قال عليّ فخرجت من عند رسول اللّهﷺ وأنا لا أعقل فرحاً وسروراً فاستقبلني أبو بكر وعمر قالا ما وراك يا أبا الحسن فقلت يزوّجني رسول اللّهﷺ فاطمة وأخبرني أنّ اللّه قد زوّجنيها وهذا رسول اللّهﷺ خارج في أثري ليذكر بحضرة الناس ففرحا وسرّا ودخلا معي المسجد قال عليّ فواللّه ما توسّطناه حتّى لحق بنا رسول اللّهﷺ وإنّ وجهه يتهلّل فرحاً وسروراً فقال أين بلال فأجاب لبّيك وسعديك يا رسول اللّه ثمّ قال أين المقداد فأجاب لبّيك يا رسول اللّهﷺ ثمّ قال أين سلمان فأجاب لبّيك يا رسول اللّهﷺ ثمّ قال أين أبو ذرّ فأجاب لبّيك يا رسول اللّهﷺ فلمّا مثّلوا بين يديه قال انطلقوا بأجمعكم فقوموا في جنبات المدينة وأجمعوا المهاجرين والأنصار والمسلمين فانطلقوا لأمر رسول اللّهﷺ وأقبل رسول اللّهﷺ فجلس على أعلا درجةٍ من منبره فلمّا حشد[1] المسجد بأهله قام رسول اللّهﷺ فحمد اللّه وأثنى عليه فقال الحمد لله الذي رفع السّماء فبناها وبسط الأرض فدحاها[2] وأثبتها بالجبال فأرساها[3]، أخرج منها ماءها ومرعاها الذي تعاظم عن صفات الواصفين وتجلّل عن تحبير[4] لغات الناطقين، وجعل الجنّة ثواب المتّقين والنّار عقاب الظالمين وجعلني نقمة للكافرين ورحمة ورأفةً على المؤمنين عباد اللّه إنّكم في دار أمل، وعدٌ وأجل، وصحّة وعلل، دار زوالٍ وتقلّب أحوالٍ، جعلت سبباً للارتحال، فرحم اللّه امرءاً قصّر من أمله وجدّ في عمله، وأنفق الفضل من ماله، وأمسك الفضل من قوته، قدّم ليوم فاقته، يوم يحشر فيه الأموات، وتخشع له الأصوات، وتذكر الأولاد والأمّهات، ﴿وَتَرَى ٱلنَّاسَ سُكَـٰرَىٰ وَمَا هُم بِسُكَـٰرَىٰ﴾[5]، ﴿يَوْمَئِذٍ يُوَفِّيهِمُ ٱللَّهُ دِينَهُمُ ٱلْحَقَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلْحَقُّ ٱلْمُبِينُ﴾[6]، ﴿يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِن سُوٓءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُۥٓ أَمَدًۢا بَعِيدًا﴾[7] ﴿فَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُۥ ۝ وَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُۥ﴾[8] ليوم تبطل

---

١. حشد أي جمع.
٢. أي بسطها.
٣. أي أثبت أصلها في الارض.
٤. حبّرت الشعر و الكلام: حسّنته.
٥. الحج (٢٢): ٢.
٦. النور (٢٤): ٢٥.
٧. آل عمران (٣): ٣٠.
٨. الزلزلة (٩٩): ٧ و ٨.

علی ﷺ فرمود: من از پیش رسول خداﷺ بیرون رفتم و از شادی و سرور مدهوش شده بودم. ابوبکر و عمر در راه مرا دیدند گفتند: چه خبر ای ابوالحسن گفتم: رسول خداﷺ فاطمه را به عقد من می‌آورد و به من گفته است که خداوند فاطمه را به عقد من درآورده است و این رسول خداست که در پی من می‌آید تا در حضور مردم بگوید. آن دو شاد و خوشحال شدند و با من به مسجد درآمدند. علی ﷺ گوید: به خدا سوگند ما هنوز میان مسجد نرفته بودیم که رسول خدا به ما ملحق شد در حالی که صورتش از شادی و سرور روشن شده بود.

پیامبرﷺ فرمود: بلال کجاست؟ بلال پاسخ داد: لبّیک و سعدیک (بله یا رسول الله) سپس حضرت فرمود: مقداد کجاست؟ او هم جواب داد: بله ای رسول خدا. سپس حضرت فرمود: سلمان کجاست؟ او هم پاسخ داد: بله ای رسول خدا. سپس حضرت فرمود: ابوذر کجاست؟ او هم پاسخ داد: بله ای رسول خدا و چون همه در برابر حضرت قرار گرفتند حضرت فرمود: همگی بروید و در اطراف مدینه بایستید و مهاجر و انصار و مسلمانان را جمع کنید آنان برای اجرای دستور رسول خدا راه افتادند و رسول خدا آمد و بر بالاترین پلهٔ منبرش نشست و چون همه در مسجد جمع شدند رسول خداﷺ برخاست حمد و ثنای الهی کرد و فرمود: ستایش ویژهٔ خداوندی است که آسمان را برافراشت و ساخت آن را و زمین را پهن کرد و گستراند و آن را با کوهها تثبیت کرد و ریشهٔ کوه‌ها را در زمین محکم ساخت و آب و چراگاه را از زمین بیرون آورد خدایی که از وصف واصفان بزرگتر و از واژه‌های زیبای گویندگان برتر است بهشت را پاداش اهل تقوی و آتش را عقوبت ستمگران و مرا مایه انتقام از کافران و رحمت و شرافت بر مؤمنان قرار داد.

بندگان خدا، شما در خانه آرزو و شمارش و اجل و سلامتی و مریضی هستید خانه فنا و دگرگونی احوال که مایهٔ کوچ کردن است پس خداوند رحمت کند مردی را که آرزویش را کوتاه سازد و در تلاش و عمل خویش جدّیت ورزد و فزونی مالش را انفاق کند و فزونی قومش را امساک کند و برای روز نداریش پیش فرستد روزی که در آن مردگان محشور می‌شوند و صداها برای آن خاشع می‌گردد... .

«و مردم را مست می‌بینی، در حالی که مست نیستند...» «آن روز، خداوند جزای واقعی آنان را بی‌کم و کاست می‌دهد و می‌دانند که خداوند حقّ آشکار است»، «روزی که هرکس، آنچه را از کار نیک انجام داده، حاضر می‌بیند و آرزو می‌کند که میان او و آنچه از اعمال بد انجام داده فاصله زمانی زیادی باشد»، «پس هرکس هم وزن ذرّه‌ای کار خیر انجام دهد آن را می‌بیند و هرکس هم وزن ذرّه‌ای کار بد کرده آن را می‌بیند.»

روزی که نسب‌ها در آن باطل می‌گردد و سبب‌ها بریده می‌شود و محاسبه بر مجرمان سخت می‌گردد و آنان را به سوی عذاب الهی می‌کشانند.

فيه الأنساب، وتقطع الأسباب، ويشتدّ فيه على المجرمين الحساب، ويدفعون إلى العذاب ﴿فَمَن زُحْزِحَ عَنِ ٱلنَّارِ وَأُدْخِلَ ٱلْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا ٱلْحَيَوٰةُ ٱلدُّنْيَآ إِلَّا مَتَـٰعُ ٱلْغُرُورِ﴾[1] أيّها الناس انّما الأنبياء حجج الله في أرضه، الناطقون بكتابه، العاملون بوحيه، إنّ الله عزّوجلّ أمرني أن أزوّج كريمتي فاطمة بأخي وابن عمّي وأولى الناس بي عليّ بن أبي طالب (وانّ الله خ) قد زوّجه في السّماء بشهادة الملائكة وأمرني أن أزوّجه وأشهدكم على ذلك ثمّ جلس رسول اللّهﷺ، ثمّ قال قم يا عليّ فاخطب لنفسك قال يا رسول اللّه أخطب وأنت حاضر قال أخطب فهكذا أمرني جبرئيل أن آمرك أن تخطب لنفسك ولولا أنّ الخطيب في الجنان داود لكنت أنت يا عليّ، ثمّ قال النبيّﷺ أيها الناس إسمعوا قول نبيّكم، انّ اللّه بعث أربعة آلاف نبيّ لكلّ نبيّ وصيّ وأنا خير الأنبياء ووصيّي خير الأوصياء ثمّ أمسك رسول اللّهﷺ وابتدأ عليّ فقال: الحمد لله الذى ألهم بفواتح علمه الناطقين، وأنار بثواقب[2] عظمته قلوب المتّقين، وأوضح بدلائل أحكامه طرق الفاصلين، وأنهج بابن عمّي المصطفى العالمين، وعلت دعوته لرواعي الملحدين، واستظهرت كلمته على بواطل المبطلين، وجعله خاتم النبيّين، وسيّد المرسلين، فبلّغ رسالة ربّه وصدع بأمره، وبلّغ عن اللّه آياته، والحمد للّه الذى خلق العباد بقدرته، وأعزّهم بدينه وأكرمهم بنبيّه محمّدﷺ، ورحّم وكرّم وشرّف وعظّم، والحمد لله على نعمائه وأياديه، وأشهد أن لا إله إلّا اللّه شهادة تبلغه وترضيه، وصلّى اللّه على محمّد صلاةً تربحه وتحظيه[3]، والنكاح ممّا أمر اللّه به وأذن فيه، ومجلسنا هذا ممّا قضاه ورضيه وهذا محمّد بن عبد اللّه زوّجني ابنته فاطمة على صداق أربعمائة درهم ودينار قد رضيت بذلك فاسألوه وأشهدوا فقال المسلمون زوّجته يا رسول اللّه، قال نعم قال المسلمون بارك اللّه لهما وعليهما وجمع شملهما). مدينة المعاجز ۱۳٤: عن صاحب كتاب مسند فاطمة عن الشريف أبي محمّد الحسن بن محمّد العلوى المحمدى النقيب قال حدّثني ابوالحسن محمّد بن هارون التلعكبرى قال حدّثنى أبيﷺ قال أخبرنى أبو الحسن أحمد بن محمّد ابن أبي الغريب الصبيّ قال حدّثنا محمّد بن زكريّا بن دينار العاني قال

---

١. آل عمران (٣): ١٨٥.
٢. الثاقب: المضيء الذي يثقب الظلام بضوئه فينفذ فيه ـ مجمع.
٣. الحظوة و الحظة: المكانة و المنزلة للرّجل من ذي سلطان و نحوه.

«آنان که از آتش (دوزخ) دور شده، به بهشت وارد شوند نجات یافته و رستگار شده‌اند و زندگی دنیا، چیزی جز سرمایهٔ فریب نیست.»

ای مردم پیامبران تنها حجت‌های الهی در زمین، گویا به کتاب و به وحی او عمل می‌کنند. خداوند والا و برین مرا مأمور ساخته تا دختر بزرگوارم فاطمه را به ازدواج برادر و پسر عمویم و سزاوارترین کس به خودم علی بن ابی‌طالب درآورم و خداوند او را در آسمان تزویج کرده است و فرشتگان شاهد بوده‌اند و خدا مرا امر کرده تا او را تزویج کنم و شما را بر این ازدواج شاهد گیرم.

سپس رسول خداﷺ نشست، سپس فرمود: برخیز ای علی برای خودت خطبه بخوان. حضرت گفت: ای رسول خدا با اینکه شما هستید من خطبه بخوانم؟ حضرت فرمود: آری خطبه بخوان این گونه جبرئیل دستورم داده که تو برای خودت خطبه بخوانی و اگر چنین نبود که خطیب بهشت داود است تو خطیب بهشت بودی ای علی.

سپس پیامبرﷺ فرمود: ای مردم! گفته پیامبرتان را بشنوید. خداوند چهار هزار پیامبر را برانگیخت و هر پیامبری وصی‌ای دارد و من بهترین پیامبر و وصیّم بهترین وصی است پس از آن پیامبرﷺ خطبه را تمام کرد و علیؑ آغاز کرد. فرمود: ستایش خدایی را سزد که گویندگان را به آنچه علم خدا را می‌گشاید ملهم ساخت و نورهای نافذ عظمت خویش، دلهای متّقیان را روشن ساخت و با دلایل احکامش راه‌های گویندگان قول فصل را واضح ساخت و جهان‌ها را با پسر عمویم مصطفیﷺ روشن کرد و دعوت او برای آنچه ملحدان را می‌ترساند بالا گرفت و سخن او بر باطل‌های باطل گویان چیره گشت و خداوند وی را خاتم پیامبران و سرور رسولان قرار داد. او رسالت پروردگارش را رساند وامر الهی را آشکار ساخت و آیات الهی را از سوی خداوند تبلیغ کرد و ستایش ویژه خداوندی است که با قدرت خویش بندگان را آفرید و با دین خویش آنان را عزت بخشید و با پیامبرش محمدﷺ آنان را کرامت داد و رحمت کرد و کرامت داد و شرافت داد و عظمت بخشید و ستایش خداوند را بر نعمت‌ها و داده‌های او و گواهی می‌دهم که جز خداوند خدایی نیست گواهی‌ای که به او برسد و او را خشنود کند و خداوند درود فرستد بر محمدﷺ درودی که او را سود دهد و بهره‌مند سازد و ازدواج از چیزهایی است که خداوند بدان امر کرده و اجازه داده است و این جلسهٔ ما از چیزهایی است که قضای الهی است و خداوند آن را پسندیده است و این محمد بن عبدالله است که دخترش فاطمه را با مهر چهارصد درهم و یک دینار به همسری من درآورده است من بدین ازدواج خشنودم از او بپرسید و شاهد باشید.

حدّثنا شعيب بن واقد (وذكر مثله سنداً ونحوه متناً إلاّ أنّه أسقط قوله ـ ثمّ قال أين سلمان فأجاب لبيك يا رسول اللّٰه).

۳۸۱ ۳۶۷۸۰ (۱۱) **كافى ۵/۵۶٤**: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن ابن محبوب عن ابن سنان عن أبى عبد اللّٰه ﷺ قال ما من مؤمنين يجتمعان بنكاح حلال حتّى ينادى منادٍ من السّماء انّ اللّٰه عزّوجلّ قد زوج فلانا فلانة، ولا يفترق زوجان حلالا حتى ينادى مناد من السماء ان اللّٰه قد أذن فى فراق فلان وفلانة.

۳۸۲ ۳۶۷۸۱ (۱۲) **كافى ۵/۵۶۰**: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن ابن محبوب عن أبى أيّوب عن بريد العجلىّ قال سألت أبا جعفر ﷺ عن قول اللّٰه عزّوجلّ: ﴿وَأَخَذْنَ مِنكُم مِّيثَٰقًا غَلِيظًا﴾ قال الميثاق هى الكلمة الّتى عقد بها النكاح، وأمّا قوله «غليظاً» فهو ماء الرجل يفضيه إلى امرأته. **تفسير العيّاشى ۱/۲۲۹**: عن يوسف العجلى قال سألت أبا جعفر ﷺ (وذكر نحوه).

۳۸۳ ۳۶۷۸۲ (۱۳) **مستدرك ۱٤/۲۰۹**: بعض المناقب القديمة من بعض معاصرى الكلينى فى خبر سبى الفرس وتزويج شهربانويه من أبى عبد اللّٰه ﷺ ـ إلى أن قال ـ فقال أمير المؤمنين ﷺ لحذيفة بن اليمان وكان كبير القوم فى المجلس اخطب يا حذيفة فخطب وزوّجت من الحسين ﷺ. **المناقب ٤/٤۸**: لمّا ورد بسبى الفرس إلى المدينة (إلى أن قال) فأمر أميرالمؤمنين ﷺ حذيفة بن اليمان ان يخطب فخطب وزوّجت من الحسين ﷺ.

۳۸٤ ۳۶۷۸۳ (۱٤) **الاحتجاج ۲/٤۶۹**: عن الريّان بن شبيب قال لمّا أراد المأمون أن يزوّج ابنته أمّ الفضل أبا جعفر محمّد بن على ﷺ بلغ ذلك العباسيّين فغلظ عليهم (إلى أن قال ـ ٤۷۲) ثمّ أقبل على أبى جعفر فقال له أتخطب يا أبا جعفر قال نعم يا أمير المؤمنين فقال له المأمون أخطب لنفسك جعلت فداك فقد رضيتك لنفسى وأنا مزوّجك أمّ الفضل إبنتى وان رغم أنوف قوم لذلك فقال أبو جعفر ﷺ الحمد للّٰه إقراراً بنعمته ولا إله إلاّ اللّٰه إخلاصاً لوحدانيّته وصلّى اللّٰه عليه (محمّد ـ خ) سيّد بريّته والأصفياء من عترته أمّا بعد: فقد كان من فضل اللّٰه على الأنام أن أغناهم بالحلال عن الحرام فقال سبحانه ﴿وَأَنكِحُوا۟ ٱلْأَيَٰمَىٰ مِنكُمْ وَٱلصَّٰلِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَآئِكُمْ إِن يَكُونُوا۟ فُقَرَآءَ يُغْنِهِمُ ٱللَّهُ مِن فَضْلِهِۦ وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٌ﴾.

مسلمانان پرسیدند: ای رسول خدا او را همسر دادید؟ حضرت فرمود: آری. مسلمانان گفتند: خداوند برای هر دو مبارک سازد و به هر دو برکت دهد و آنها را مجتمع سازد.»

۳۸۱ (۱۱) امام صادق ﷺ فرمود: «هیچ دو مؤمنی نیستند که با ازدواج حلال با هم جمع شوند مگر اینکه منادی از آسمان ندا می‌دهد که: خداوند ﷻ فلان مرد را با فلان زن تزویج کرد و حضرت فرمود: و دو زوج از هم به حلال جدا نمی‌شوند تا اینکه منادی از آسمان ندا می‌دهد که خداوند در جدایی فلان مرد و فلان زن اجازه داده است.»

۳۸۲ (۱۲) برید عجلی گوید: «از امام باقر ﷺ دربارهٔ فرموده خداوند ﷻ: «و آنان (هنگام ازدواج) از شما پیمان محکمی گرفته‌اند.» پرسیدم، حضرت فرمود: میثاق همان سخنی است که ازدواج بدان بسته می‌شود و اما فرموده خداوند «غلیظ» آن آب مرد است که آن را به زنش می‌رساند.»

۳۸۳ (۱۳) امیرالمؤمنین ﷺ به حذیفة بن یمان که بزرگترین فرد مجلس بود فرمود: «ای حذیفه خطبه بخوان او خطبه خواند شهربانو به همسری امام حسین ﷺ درآمد.»

۳۸۴ (۱۴) ریّان بن شبیب گوید: «چون مأمون خواست که دخترش ام‌فضل را به امام جواد ﷺ تزویج کند و خبر این ازدواج به بنی عباس رسید این بر آنان گران آمد (تا آنجا که در صفحه ۴۷۲ کتاب احتجاج گوید:) سپس رو به امام جواد ﷺ کرد و به او گفت: ای اباجعفر آیا خطبه می‌خوانی؟ حضرت فرمود: آری ای امیرالمؤمنین. مأمون به حضرت گفت: برای خودتان خطبه بخوانید فدایت شوم من شما را برای خویش پسندیده‌ام و ام فضل دخترم را به همسری شما در می‌آورم گرچه گروهی این عمل را خوش نداشته باشند.

امام باقر ﷺ فرمود: ستایش برای خداست تا به نعمت او اعتراف کنم و خدایی جز خداوند نیست تا یگانگی‌اش را خالص سازم و خداوند بر محمد سرور خلقش و نیز بر برگزیدگان از عزتش درود فرستد.

اما بعد: از فضل الهی بر مردمان این است که آنان را با حلال از حرام بی‌نیاز ساخت و خداوند سبحان فرمود: «مردان و زنان بی‌همسر خود را همسر دهید، همچنین غلامان و کنیزان صالح و رستگارتان را اگر فقیر و تنگدست باشند خداوند از فضل خود آنان را بی‌نیاز می‌سازد خداوند گشایش دهنده و آگاه است.»

ثمّ إنّ محمّد بن عليّ بن موسى يخطب أمّ الفضل بنت عبد اللّه المأمون وقد بذل لها من الصداق مهر جدّته فاطمة بنت محمّد ﷺ وهو (خمسمائة درهم) جياداً فهل زوّجته يا أمير المؤمنين بها على هذا الصّداق المذكور قال المأمون نعم قد زوّجتك يا أبا جعفر أمّ الفضل ابنتي على الصّداق المذكور فهل قبلت النكاح قال أبو جعفر ؑ نعم قد قبلت ذلك ورضيت به فأمر المأمون ان يقعد الناس على مراتبهم من الخاصّة والعامّة. الخبر. إرشاد المفيد ۳۱۹: روى الحسن بن محمّد بن سليمان عن عليّ بن ابراهيم بن هاشم عن أبيه عن الريّان بن شبيب قال لمّا أراد المأمون أن يزوّج ابنته أمّ الفضل أبا جعفر بن عليّ ؑ بلغ ذلك العباسيّين فغلظ عليهم (إلى أن قال ـ ۳۲۱) ثمّ أقبل (وذكر مثله بتفاوت يسير).

۳۸۵ ۲۶۷۸۴ (۱۵) تفسير القمّيّ ۱۸۲/۱: حدّثني محمّد بن الحسين عن محمّد بن عون النصيبي قال لمّا أراد المأمون أن يزوّج أبا جعفر محمّد بن عليّ بن موسى ؑ ابنته أمّ الفضل (إلى أن قال ـ ۱۸۳) ونشط المأمون فقال نخطب يا أبا جعفر فقال نعم يا أمير المؤمنين فقال المأمون الحمد للّه اقراراً بنعمته ولا إله إلّا اللّه اخلاصاً لعظمته وصلّى اللّه على محمّد عند ذكره وقد كان من فضل اللّه على الأنام أن أغناهم بالحلال عن الحرام فقال ﴿وَأَنكِحُوا۟ ٱلْأَيَـٰمَىٰ مِنكُمْ وَٱلصَّـٰلِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَآئِكُمْ إِن يَكُونُوا۟ فُقَرَآءَ يُغْنِهِمُ ٱللَّهُ مِن فَضْلِهِۦ وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٌ﴾ ثمّ إنّ محمّد بن عليّ ذكر أمّ الفضل بنت عبداللّه وبذل لها من الصّداق خمسمائة درهم وقد زوّجتك فهل قبلت يا أبا جعفر قال أبو جعفر ؑ نعم يا أميرالمؤمنين قد قبلت هذا التزويج بهذا الصّداق ثمّ أولم عليه المأمون وجاء الناس على مراتبهم الخاص والعامّ. الخبر.

۳۸۶ ۲۶۷۸۵ (۱۶) إثبات الوصيّة ۱۸۹: عن عليّ بن ابراهيم بن هاشم عن أبيه عن الريّان بن شبيب خال المأمون قال لمّا أراد المأمون أن يزوّج أبا جعفر ؑ ابنته (إلى أن قال) وقال المأمون تخطب يا أبا جعفر لنفسك فقام ؑ فقال الحمد للّه منعم النعم برحمته والهادي إلى فضله بمنّته وصلّى اللّه على محمّد خير خلقه الذي جمع فيه من الفضل ما فرّقه في الرسل قبله وجعل تراثه إلى من خصّه بخلافته وسلّم تسليماً، وهذا أمير المؤمنين زوّجني ابنته على ما جعل اللّه للمسلمات على المسلمين إمساك بمعروفٍ أو تسريح[1] باحسانٍ وقد بذلت لها من

۱. تسريح المرأة تطليقها.

محمد بن علی (امام جوادؑ) ام‌فضل دختر عبدالله مأمون را خواستگاری می‌کند و همانند مهر جدّه‌اش فاطمه دختر محمدﷺ را به عنوان مهر برایش پرداخته است (یعنی پانصد درهم سالم و خوب) حال آیا ای امیرالمؤمنین با این مهر مذکور امّ فضل را به ازدواج من درمی‌آوری؟ مأمون گفت: آری امّ فضل دخترم را با این مهر مشخص به ازدواج تو درآوردم ای امام جوادؑ آیا شما هم قبول دارید؟ حضرت فرمود: آری پذیرفتم و بدان خشنود گردیدم آنگاه مامون دستور داد تا مردم بر پایهٔ رتبه‌های‌شان از خاص و عام بنشینند.»

۳۸۵ (۱۵) محمد بن عون نصیبی گوید: «چون مأمون تصمیم گرفت که دخترش ام‌فضل را به ازدواج با امام جوادؑ درآورد (تا آنجا که در صفحه ۱۸۳ گوید:) مأمون با نشاط گشت و گفت: ای اباجعفر خطبه می‌خوانیم او گفت: آری ای امیرالمؤمنین، مأمون گفت: ستایش ویژهٔ خداوند است تا به نعمتش اعتراف کنیم و خدایی جز خدا نیست تا عظمت او را خالص کنیم و درود خداوند بر محمد به هنگام یاد او و از فضل خدا بر مردمان این است که آنان را با حلال از حرام بی‌نیاز ساخت و فرمود: «مردان و زنان بی‌همسر خود را همسر دهید، همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکارتان را اگر فقیر و تنگدست باشند، خداوند از فضل خود آنان را بی‌نیاز می‌سازد خداوند گشایش دهنده و آگاه است» سپس اینکه محمد بن علی (امام جوادؑ) امّ فضل دختر عبدالله را خواسته است و برای او پانصد درهم مهر داده است و من تو را به ازدواج او درآوردم آیا می‌پذیری ای ابوجعفر؟ حضرت فرمود: آری ای امیرالمؤمنین این ازدواج را با این مهر می‌پذیرم پس از آن مأمون، برای او مهمانی داد و مردم از خاص و عام در هر رتبه‌ای که بودند آمدند ... .»

۳۸۶ (۱۶) ریّان بن شبیب دایی مأمون گوید: «چون مأمون خواست تا دخترش را به امام جوادؑ بدهد (تا آن که گوید:) مأمون گفت: ای ابوجعفر برای خودت خطبه بخوان. حضرت برخاست و فرمود: ستایش ویژهٔ خداوندی است که با رحمت خویش نعمت‌ها را می‌دهد و با نعمت خویش مردم را فضلش هدایت می‌کند و خداوند بر محمد بهترین خلقش درود و سلام فرستد همان کس که خداوند همه فضیلت‌هایی را که در پیامبران تقسیم کرده بود یکجا در این پیامبر گرد آورده است وارث او را به آن کس واگذار کرده که خلافت پیامبر ویژهٔ اوست و این امیرالمؤمنین است که دخترش را بر پایهٔ آنچه که خداوند برای زنان مسلمان به عهدهٔ مردان مسلمان نهاده است که یا به خوبی نگه دارند و یا با نیکی رها سازد به ازدواج من درآورده و من به او مهری را دادم‌ام که رسول خداﷺ به همسرانش داد

الصداق ما بذله رسول اللّهﷺ لأزواجه وهو خمسمائة درهم ونحلتها من مالى مائة ألف درهم زوّجنى يا أمير المؤمنين فروى أنّ المأمون قال الحمد للّه اقراراً بنعمته ولا إله إلّا اللّه اخلاصاً لعظمته وصلّى اللّه على محمّد عبده وخيرته وكان من قضاء اللّه على الأنام أن أغناهم بالحلال عن الحرام فقال ﴿وَأَنكِحُواْ ٱلْأَيَـٰمَىٰ مِنكُمْ وَٱلصَّـٰلِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَآئِكُمْ إِن يَكُونُواْ فُقَرَآءَ يُغْنِهِمُ ٱللَّهُ مِن فَضْلِهِۦ وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٌ﴾ ثمّ إن محمّد بن علىﷺ خطب أمّ الفضل بنت عبد اللّه وبذل لها من الصّداق خمسمائة درهم وقد زوّجته فهل قبلت يا أبا جعفر فقال أبو جعفر ﷺ قد قبلت هذا التزويج بهذا الصّداق. الخبر. البحار ۲۷۱/۱۰۳: مسند فاطمةﷺ عن أبى المفضّل عن بدر بن عمّار الطبرستانى عن الصدوق عن محمّد المحمودى عن أبيه قال حضرت مجلس أبى جعفر حين تزويج المأمون (إلى أن قال) وهذا أمير المؤمنين وذكر نحوه إلّا أن فيه ما جعل اللّه للمسلمين على المسلمين.

۳۸۷ ۳٦۷۸٦ (۱۷) فقيه ۲۵۲/۳: ولمّا تزوّج أبو جعفر محمّد بن علىّ الرضاﷺ ابنة المأمون خطب لنفسه فقال الحمد اللّه متمّم النعم برحمته والهادى إلى شكره بمنّه وصلّى اللّه عليه محمّد خير خلقه الذي جمع فيه من الفضل ما فرّقه فى الرسل قبله وجعل تراثه إلى من خصّه بخلافته وسلّم تسليماً وهذا أمير المؤمنين زوّجنى ابنته على ما فرض اللّه عزّوجلّ للمسلمات على المؤمنين من إمساك بمعروف أو تسريح بإحسان وبذلت لها من الصّداق ما بذله رسول اللّهﷺ لأزواجه وهو اثنتا عشرة أوقيّة ونشّ[1] وعلىّ تمام الخمس مأة وقد نحلتها[2] من مالي مائة ألف زوّجتني يا أمير المؤمنين قال بلى قال قبلت ورضيت.

۳۸۸ ۳٦۷۸۷ (۱۸) الجعفريّات ۹۲: أخبرنا عبد اللّه أخبرنا محمّد حدّثني موسى قال حدّثنا أبى عن أبيه عن جدّه جعفر بن محمّدﷺ قال كنت أرى أبى إذا زوّج أو تزوّج يقول الحمد للّه نحمده ونستعينه ونستغفره ونعوذ به من شرور أنفسنا من يهده اللّه فلا مضلّ له ومن يضلل اللّه فما له من هاد وأشهد أن لا إله إلّا اللّه وحده لا شريك له وأشهد أن محمّداً عبده ورسوله ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ... ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ٱلَّذِى تَسَآءَلُونَ بِهِۦ وَٱلْأَرْحَامَ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾،

---

۱. الاوقيّة: بضمّ فسكون و ياء مشدّدة أربعون درهماً. مجمع ـ ونشّ اى و نصف أوقيّة و النشّ من كلّ شىء: نصفه. مجمع.
۲. النحلة: العطيّة.

و آن پانصد درهم است و نیز از مالم صد هزار درهم به او بخشیده‌ام. ای امیرالمؤمنین او را به همسری من درآور. روایت شده است که مأمون گفت: ستایش خدا را تا به نعمتش اعتراف کنیم و جز خداوند خدایی نیست تا عظمتش را ناب سازیم و درود خدا بر محمد بنده و برگزیدهٔ او و از قضای الهی بر مردم این است که آنان را با حلال از حرام بی‌نیاز ساخت و فرمود: «مردان و زنان بی‌همسر خود را همسر دهید، همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکارتان را اگر فقیر و تنگدست باشند، خداوند از فضل خود آنان را بی‌نیاز می‌سازد خداوند گشایش دهنده و آگاه است.»

سپس اینکه محمد بن علی (امام جواد ﷺ) امّ فضل دختر عبدالله را خواستگاری کرده است و پانصد درهم مهر برای او داده است و من امام جواد ﷺ را همسر داده‌ام آیا ای ابوجعفر می‌پذیری؟ حضرت فرمود: من این ازدواج را با این مهر پذیرفتم ... .»

۳۸۷ (۱۷) چون امام جواد ﷺ با دختر مأمون ازدواج کرد برای خویش خطبه خواند و فرمود: «ستایش ویژهٔ خداوند است که با رحمت خویش نعمت‌ها را تمام کرده و مردم را به سپاسگزاری از خویش با سنتی که بر آنان نهاده هدایت کرده است و خداوند بر محمد بهترین خلقش درود فرستاده است هم او که خداوند همه فضیلت‌هایی را که در رسولان پراکنده است در وی جمع نموده و ارث او را به آن کس داده که خلافت پیامبر ویژهٔ اوست و سلام بر او فرستاده است.»

و این امیرالمؤمنین است که دخترش را بر پایهٔ آنچه خداوند برای زنان مسلمان بر مردان مسلمان واجب کرده است، به ازدواج من درآورده است که یا به خوبی همسرشان را نگاه دارند و یا با نیکی او را رها سازند و من هم برای دختر مأمون مهری را که رسول خدا به همسران داد، بخشیده‌ام و آن دوازده تا چهل درهم به علاوهٔ نصف چهل درهم است و بر عهده من است پانصد درهم کامل و من نیز از مال خودم صد هزار به او بخشیده‌ام ای امیرالمؤمنین او را به همسری من درآوردی؟ مأمون گفت: آری. حضرت فرمود: پذیرفتم و خشنود شدم.»

۳۸۸ (۱۸) امام صادق ﷺ فرمود: «پدرم را می‌دیدم آن زمان که کسی را به همسری کسی درمی‌آورد و یا خود همسر می‌گرفت می‌فرمود: ستایش ویژه خداست او را ستایش می‌کنیم و از او کمک می‌طلبیم و از او طلب مغفرت می‌کنیم و به او از بدی‌های نفس‌مان پناه می‌بریم هرکس را که خداوند هدایتش کند کسی نمی‌تواند او را گمراه سازد و هرکس که خداوند گمراهش سازد کسی نمی‌تواند او را هدایت کند و گواهی می‌دهم که جز خداوند خدایی نیست او یگانه است و شریک ندارد و گواهی می‌دهم که محمد بنده و فرستادهٔ اوست، «ای کسانی که ایمان آورده‌اید[1] از خدایی بپرهیزید که (همگی به عظمت او معترفید و) هنگامی که چیزی از یکدیگر می‌خواهید نام او را می‌برید (و نیز) از (قطع رابطه با) خویشاوندان خود پرهیز کنید زیرا خداوند، مراقب شماست.»

---

۱. در قرآن یا ایها الناس آمده است آن هم در اول آیه. به سوره نساء آیه اول بنگرید.

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِۦ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسۡلِمُونَ﴾، ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَقُولُواْ قَوۡلٗا سَدِيدٗا﴾[۱]، ﴿يُصۡلِحۡ لَكُمۡ أَعۡمَٰلَكُمۡ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡ ذُنُوبَكُمۡۗ وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَقَدۡ فَازَ فَوۡزًا عَظِيمًا﴾ إنّ فلان بن فلان قد ذكر فلانة بنت فلان فزوّجوه على ما أمر اللّٰه به من إمساك بمعروفٍ أو تسريح بإحسان أقول قولي هذا وأستغفر اللّٰه لي ولكم قال جعفر بن محمّد ﷺ وربّما اختصر فتكلّم وتشهّد وصلّى على النبيّ ولم يقرأ.

۳۸۹ ۲۶۷۸۸ (۱۹) **تهذيب ۴۰۸/۷: محمّد بن يعقوب عن كافي ۳۶۸/۵:** عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن جعفر بن محمّد (بن عليّ ـ يب) الأشعري عن عبد اللّٰه بن ميمون القدّاح عن أبي عبد اللّٰه ﷺ أنّ عليّ بن الحسين ﷺ كان يتزوّج وهو يتعرّق عرقاً[۲]، يأكل ما[۳] يزيد على أن يقول الحمد للّٰه وصلّى اللّٰه على محمّد وآله ويستغفر[۴] اللّٰه عزّوجلّ وقد زوّجناك على شرط اللّٰه، ثمّ قال عليّ بن الحسين ﷺ إذا حمد اللّٰه فقد خطب.

۳۹۰ ۲۶۷۸۹ (۲۰) **مكارم الأخلاق ۲۰۶:** يستحبّ أن يخطب بخطبة الرضا ﷺ تبرّكاً بها لأنّها جامعة في معناها وهي: الحمد لله الذي حمد في الكتاب نفسه وافتتح بالحمد كتابه وجعله أوّل محلّ نعمته وآخر جزاء أهل طاعته وصلّى اللّٰه على محمّد خير بريّته وعلى آله أئمّة الرحمة ومعادن الحكمة والحمد للّٰه الذي كان في نبأه الصادق وكتابه الناطق، أنّ من أحقّ الأسباب بالصلة وأولى الامور بالتقدمة سبباً، أوجب نسباً، وأمراً أعقب حسباً، فقال جلّ ثناؤه: ﴿وَهُوَ ٱلَّذِي خَلَقَ مِنَ ٱلۡمَآءِ بَشَرٗا فَجَعَلَهُۥ نَسَبٗا وَصِهۡرٗاۗ وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرٗا﴾[۵] وقال: ﴿وَأَنكِحُواْ ٱلۡأَيَٰمَىٰ مِنكُمۡ وَٱلصَّٰلِحِينَ مِنۡ عِبَادِكُمۡ وَإِمَآئِكُمۡۚ إِن يَكُونُواْ فُقَرَآءَ يُغۡنِهِمُ ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦۗ وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٞ﴾ ولو لم يكن في المناكحة والمصاهرة آية محكمة منزّلة ولا سنّة متّبعة لكان فيما جعل اللّٰه فيها من برّ القريب وتألّف البعيد ما رغب فيه العاقل اللبيب وسارع اليه الموفّق المصيب، فأولى الناس باللّٰه من اتّبع أمره وأنفذ حكمه وأمضى قضاءه ورضى جزاءه ونحن نسأل اللّٰه تعالى أن ينجز لنا ولكم على أوفق الأمور، ثمّ إنّ فلان بن فلان

---

۱. السديد: الصواب.

۲. تعرّق العظم: أخذ ما عليه من اللحم باسنانه نهشاً ـ العرق: العظم أخذ عنه معظم اللحم ـ المنجد.

۳. فما ـ يب. ۴. ونستغفر ـ ئل. ۵. الفرقان: ۵۴.

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید آن گونه که شایستهٔ خداوند است، از خدا بپرهیزید و از دنیا نروید، مگر اینکه مسلمان باشید (باید گوهر ایمان را تا پایان عمر، حفظ کنید).»

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید تقوای الهی پیشه کنید و سخن حق بگویید تا خدا کارهای شما را اصلاح کند و گناهان‌تان را بیامرزد و هرکس اطاعت خدا و رسولش کند، به رستگاری (و پیروزی) عظیمی دست یافته است.»

فلان مرد پسر فلان از فلان زن دختر فلان خواستگاری کرده است به او همسر دهید بر پایهٔ آنچه خداوند بدان امر کرده است که یا با خوبی نگاه دارد و یا با نیکی رها سازد این را می‌گویم و از خداوند برای شما و خودم طلب آمرزش و مغفرت می‌کنم.

امام جعفر صادق ﷺ فرمود: و چه بسا پدرم خطبه را مختصر می‌کرد و شروع به صحبت می‌نمود و شهادتین می‌گفت و بر پیامبر درود می‌فرستاد و دیگر آیات قرآن را نمی‌خواند.»

۳۸۹ (۱۹) امام صادق ﷺ فرمود: «امام سجاد ﷺ در حالی که غذا می‌خورد و گوشت استخوانی را به دندان می‌کَند عقد ازدواج می‌خواند و بیش از این نمی‌گفت که: ستایش ویژهٔ خداست و خداوند بر محمد و خاندان وی درود فرستد و از خداوند ﷻ طلب مغفرت می‌کرد و ما با تو ازدواج کردیم بر پایهٔ شرط خداوند.

سپس امام سجاد ﷺ می‌فرمود: وقتی که (گوینده) حمد الهی کند خطبه خوانده است.»

۳۹۰ (۲۰) مستحب است که خطبه‌ای را که امام رضا ﷺ خواند، بخواند برای تبرّک جستن به آن، چرا که خطبه حضرت معنی و مفاد جامعی دارد و آن خطبه این است: «ستایش ویژهٔ خداوندی است که در قرآن خویش را ستوده است و با ستایش خویش کتاب خود را آغاز کرده و ستایش را نخستین چیزی که نعمت خدا را می‌آورد و آخرین پاداش مطیعان خویش قرار داده است و خداوند به حضرت محمد ﷺ بهترین خلق خدا و بر خاندان وی امامان رحمت و جایگاه‌های حکمت درود فرستد و ستایش ویژهٔ خداوندی است که در پیام راست او کتاب گویای او است که از سزاوارترین سبب‌ها به پیوند و شایسته‌ترین امور به توجه و اهتمام سببی است که نسب و خویشاوندی را باعث شود و چیزی است که حسب و شرافت را به دنبال بیاورد.

خداوند جلّ ثنائه فرموده است: «او کسی است که از آب، انسانی را آفرید سپس او را نسب و سبب قرار داد (و نسل او را از این دو طریق گسترش داد) و پروردگار تو همواره توانا بوده است.» و او فرموده است که: «مردان و زنان بی‌همسر خود را همسر دهید، همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکارتان را اگر فقیر و تنگدست باشند، خداوند از فضل خود آنان را بی‌نیاز می‌سازد، خداوند گشایش دهنده و آگاه است.»

واگر در ازدواج و خویشاوندی سببی آیه محکمی که نازل شده و نیز سنّتی که از آن پیروی گردد، نبود صرفاً در آنچه که خداوند در خویشاوندی سببی قرار داده که به خویشاوند نیکی می‌رساند و بیگانه را جمع می‌کند، چیزی بود که عاقل خردمند بدان رغبت می‌کرد و انسان موفّق درستکار بدان شتاب می‌نمود.

من قد عرفتم مروّته وعقله وصلاحه ونيّته وفضله وقد أحبّ شركتكم وخطب كريمتكم فلانة وبذل لها من الصّداق كذا فشفّعوا شافعكم وأنكحوا خاطبكم في يسر غير عسرٍ، أقول قولي هذا واستغفر اللّه لي ولكم.

۳۹۱ (۲۱) الدعائم ۲۰۳/۲: قد روى عن رسول اللّه ﷺ أنّه قال كلّ نكاح لا خطبة فيه فهو كاليد الجذماء[1].
۳۶۷۹۰

۳۹۲ (۲۲) تهذيب ۲۴۹: ۴۰۸/۷: محمّد بن يعقوب عن كافي ۳۶۸/۵: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن الحسن بن عليّ بن فضّال عن عليّ بن يعقوب عن هارون[2] بن مسلم عن عبيد بن زرارة قال سألت أبا عبد اللّه ﷺ عن التزويج بغير خطبةٍ فقال أو ليس عامّة ما يتزوّج فتياننا[3] ونحن نتعرّق الطعام على الخوان نقول يا فلان زوّج (فلاناً ـ كا ـ يب ۲۴۹) فلانةً فيقول نعم قد فعلت.
۳۶۷۹۱

۳۹۳ (۲۳) كافي ۳۷۰/۵: أحمد بن محمّد عن اسماعيل بن مهران عن أيمن بن محرز عن عمرو بن شمر عن جابر عن أبي جعفر ﷺ قال زوّج أمير المؤمنين ﷺ امرأة من بني عبد المطلّب وكان يلي أمرها فقال الحمد للّه العزيز الجبّار الحليم الغفّار الواحد القهّار الكبير المتعال: ﴿سَوَآءٌ مِّنكُم مَّنْ أَسَرَّ ٱلْقَوْلَ وَمَن جَهَرَ بِهِۦ وَمَنْ هُوَ مُسْتَخْفٍۭ بِٱلَّيْلِ وَسَارِبٌ[4] بِٱلنَّهَارِ﴾ أحمده واستعينه وأؤمن به وأتوكّل عليه وكفى باللّه وكيلاً ﴿مَن يَهْدِ ٱللَّهُ فَهُوَ ٱلْمُهْتَدِ﴾ ولا مُضِلّ له و﴿مَن يُضْلِلِ ٱللَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُۥ﴾ و﴿فَلَن تَجِدَ لَهُۥ وَلِيًّا مُّرْشِدًا﴾ واشهد أن لا إله إلّا اللّه وحده لا شريك له له الملك وله الحمد وهو على كلّ شيء قدير واشهد انّ محمّداً ﷺ عبده ورسوله بعثه بكتابه حجّة على عباده من أطاعه أطاع اللّه ومن عصاه عصى اللّه ﷺ كثيراً إمام الهدى والنبيّ المصطفى ثمّ إنّي أوصيكم بتقوى اللّه فإنّها وصيّة اللّه في الماضين والغابرين ثمّ تزوّج.
۳۶۷۹۲

۳۹۴ (۲۴) تهذيب ۳۵۴/۷: محمّد بن يعقوب عن كافي ۳۸۰/۵: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن عليّ بن الحكم عن العلاء بن رزين عن محمّد بن مسلم عن أبي جعفر ﷺ
۳۶۷۹۳

---

۱. أي المقطوع الانامل ـ المنجد. ۲. مروان ـ يب. ۳. تتزوّج فتياننا ـ يب ۲۴۹.
۴. السارب: الظاهر الجليّ ـ المنجد.

بنابراین سزاوارترین مردم به خدا کسی است که از امر الهی پیروی کند و حکم وی را اجرا نماید و قضای او را تنفیذ کند و پاداش او را بپسندد.

و ما از خداوند متعال می‌خواهیم که بر پایهٔ سازگارترین شکل برای ما و شما کار را تمام کند. پس از سپاس و ستایش الهی فلانی پسر فلان کسی است که شما جوانمردی، عقل، درستی، نیت و فضیلت وی را می‌شناسید و او دوست دارد که شریک زندگی شما بشود و دختر بزرگوار شما، فلانی را خواستگاری کند و این اندازه مهر برای آن داده است. وساطت واسطه را بپذیرید و به راحتی نه سختی به خواستگارتان زن دهید.

این گفته‌ام را می‌گویم و از خداوند برای خودم و شما استغفار می‌کنم.»

۳۹۱ (۲۱) از رسول خداﷺ روایت شده است که فرمود: «هر ازدواجی که در آن خطبه خوانده نشود مانند دستی است که انگشتش قطع شده باشد.»

۳۹۲ (۲۲) عبید بن زراره گوید: «از امام صادق ؑ دربارهٔ ازدواج بدون خطبه پرسیدم، حضرت فرمود: آیا مگر همهٔ جوانان ما در حالی که ما در سر سفره مشغول غذا خوردن هستیم ازدواج نمی‌کنند می‌گوییم: ای فلان آن پسر را با آن دختر تزویج کن او هم می‌گوید قبول است انجام دادم.»

۳۹۳ (۲۳) امام باقر ؑ فرمود: «امیرالمؤمنین ؑ زنی از بنی عبدالمطلب را که سرپرستی او را به عهده داشت به همسری کسی داد پس فرمود: ستایش ویژهٔ خداوند عزّتمند، جبران کننده، بردبار، بسیار بخشنده، یکتا، بسیار قدرتمند، بزرگ و متعالی است، **«برای او یکسان است کسانی از شما که پنهانی سخن بگویند یا آن را آشکار سازند و کسانی که شبانگاه مخفیانه حرکت می‌کنند یا در روشنایی روز.»**

او را ستایش می‌کنم و از او کمک می‌گیرم و به او ایمان می‌آورم و بر او توکل می‌کنم و خداوند عهده‌دار خوبی است.

«هرکس را خداوند هدایت کند، هدایت یافتهٔ واقعی اوست و هرکس را گمراه نماید، هرگز ولیّ و راهنمایی برای او نخواهی یافت.» و شهادت می‌دهم که جز خدا خدایی نیست یگانه است و شریک ندارد پادشاهی و ستایش برای اوست و او بر هر چیزی تواناست.

و شهادت می‌دهم که محمدﷺ بندهٔ خدا و پیامبر اوست او را با کتابش به عنوان حجّت برای بندگانش برانگیخت هرکس از او اطاعت کند از خداوند اطاعت کرده و هرکس از او سرپیچی کند از خداوند سرپیچی کرده است خداوند درود و سلام بسیار فرستد، او امام هدایت و پیامبر برگزیده است.

سپس من شما را به تقوای الهی وصیت می‌کنم چرا که آن وصیت خداوند... نسب به گذشتگان و آیندگان است سپس عقد ازدواج را می‌خواند.»

۳۹۴ (۲۴) امام باقر ؑ فرمود: «زنی به محضر پیامبرﷺ آمد و گفت: مرا شوهر دهید. حضرت فرمود: چه کسی آماده است با این زن ازدواج کند؟ مردی به پا خاست و گفت: ای رسول خدا من حاضرم، او

قال جاءت امرأة إلى النبيّ ﷺ فقالت زوّجني فقال رسول اللّه ﷺ من لهذه فقام رجل فقال أنا يا رسول اللّه، زوّجنيها فقال ما تعطيها، فقال مالي شيء فقال لا. قال فأعادت فأعاد رسول اللّه ﷺ (الكلام ـ كا) فلم يقم أحد غير الرجل ثمّ أعادت فقال رسول اللّه ﷺ في المرّة الثالثة، أتحسن من القرآن شيئاً قال نعم، فقال قد زوّجتكها[1] على ما تحسن من القرآن فعلّمها إيّاه.

۳۹۵ (۲۵) **العوالي ۲/۲۶۳**: روى سهل الساعدي أنّ النبيّ ﷺ جاءت اليه امرأة فقالت يا رسول اللّه انّي قد وهبت نفسي لك فقال ﷺ لا إربة[2] لي في النساء فقالت زوّجني بمن شئت من أصحابك فقام رجل فقال يا رسول اللّه زوّجنيها فقال ﷺ هل معك شيء تصدقها فقال واللّه ما معي إلّا ردائي هذا فقال ﷺ ان أعطيتها إيّاه تبقى ولا رداء لك، هل معك شيء من القرآن فقال نعم سورة كذا وكذا فقال ﷺ زوّجتها[3] على ما معك من القرآن.
۲۶۷۹۴

۳۹۶ (۲۶) **الدعائم ۲/۲۰۴**: عن رسول اللّه ﷺ أنّه خطب أمّ سلمة وقد كان خطبها عثمان بن عفّان وطلحة بن عبد اللّه فأرسلت إلى رسول اللّه ﷺ تقول يا رسول اللّه انّي امرأة مسنّة وأن لي عيالاً وأنّي شديدة الغيرة فقال ﷺ أمّا قولكِ أنّكِ مسنّة فأنا أسنّ منكِ، وأمّا قولكِ أنّ لكِ عيالاً فعيالكِ في عيال رسول اللّه، وأمّا الغيرة فسوف أدعو اللّه أن يدفعها عنكِ فلمّا تزوّجها ودخلت اليه قالت يا رسول اللّه ما كان ممّا قلت لك كثير شيء ولكنّي كرهت أن يكون فيّ أمر من الأمور لم أخبرك به.
۲۶۷۹۵

وتقدّم في باب (۲۵) انّ تلبية الأخرس وتشهّده وقرائته تحريك لسانه من أبواب القرائه ج ۵ ما يدلّ على ذيل الباب.

ويأتي في رواية الحلبي (۲) من باب (۵۵) ثبوت الولاية للوكيل في عقد النكاح من أبواب التزويج (ج ۲۵) قوله اشهدوا أنّ ذلك لها عندي وقد زوّجتها (من ـ خ) نفسي. **وفي باب (۱۱)** شروط المتعة من أبوابها (ج ۲۶) ما يناسب الباب. **وفي رواية عاصم (۱۸)** من باب (۴۴) جملة من القضايا و الأحكام المنقولة عن أميرالمؤمنين ﷺ من أبواب القضاء ج ۳۰ قوله فقال ﷺ أُشهداللّه و أُشهد من حضر من المسلمين أنّي قد زوّجت هذا الغلام من هذه الجارية بأربعمائة درهم و النقد من مالي.

---

۱. زوّجتک ـ يب. ۲. الإربة: الحاجة. ۳. زوّجتكها ـ ک.

را به همسری من درآورید. پیامبرﷺ فرمود: چه چیزی به او می‌دهی؟ او گفت: هیچ ندارم. حضرت فرمود: نمی‌شود. امام باقرؑ فرمود: آن زن دوباره درخواست اول خود را با پیامبر باز گفت پیامبر هم مجدداً سخن نخست خود را تکرار کرد ولی جز همان مرد کسی به پانخاست سپس آن زن برای بار سوم درخواست خود را با پیامبر باز گفت، پیامبر در مرحلهٔ سوم فرمود: آیا از قرآن چیزی می‌دانی؟ آن مرد گفت: آری. پیامبر فرمود: تو را به ازدواج با او درآوردم با این مهر که آنچه از قرآن می‌دانی به آن زن بیاموزی.»

۳۹۵ (۲۵) سهل ساعدی روایت کرده است که: «زنی نزد پیامبرﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا من خودم را به شما بخشیدم. حضرت فرمود: من نیازی به زنان ندارم. آن زن گفت: مرا به همسری هرکس که از یارانت می‌خواهی درآور. مردی برخاست و گفت: ای رسول خدا او را به همسری من درآور. حضرت فرمود: آیا چیزی داری که به او مهر دهی؟ او گفت: به خدا سوگند جز ردایم با من نیست. حضرت فرمود: اگر بخواهی ردایت را به او بدهی بی‌رداء می‌مانی آیا از قرآن چیزی با تو هست (می‌دانی)؟ او گفت: آری فلان و فلان سوره. حضرت فرمود: آن زن را به همسری تو درآوردم تا بر پایهٔ آن چه که با تو از قرآن هست به او بیاموزی».

۳۹۶ (۲۶) پیامبر خداﷺ ام‌سلمه را خواستگاری کردند و عثمان و طلحه نیز از ام‌سلمه خواستگاری کرده بودند. ام‌سلمه کسی را نزد رسول خدا فرستاد و گفت: ای رسول خدا من زنی مسن هستم و کسانی را تحت تکفل دارم و غیرت شدیدی دارم حضرت فرمود: اما گفته‌ات که مسن هستی؛ من از تو مسن‌ترم و اما گفته‌ات که عیال تحت تکفل داری؛ عیال تو هم در کنار عیال رسول خدا خواهد بود و اما غیرت؛ پس من دعا می‌کنم که آن را خداوند از تو دور سازد چون حضرت با ام‌سلمه ازدواج کردند و ام‌سلمه نزد پیامبر آمد و گفت: ای رسول خدا در من عیبی بیشتر از آن چه که برای شما گفتم نبود ولی خوش نداشتم که در من چیزی باشد که شما را از آن مطّلع نکرده باشم.»

ارجاعات

گذشت:

در باب بیست و پنج از باب‌های قرائت چیزی که بر ذیل باب دلالت دارد.

می‌آید:

در روایت دوم از باب پنجاه و پنجم از باب‌های ازدواج این گفته که: «گواه باشید که این برای او نزد من است و او را به همسری خودم درآوردم.»

و در باب یازده از باب‌های متعه (ازدواج موقت) مناسب این باب.

و در روایت هجدهم از باب چهل و چهارم از باب‌های قضا این گفته که: «حضرت فرمود: خدا و هرکس که از مسلمانان حاضر است را به شهادت می‌گیرم که این غلام را به این دختر تزویج کردم با چهارصد درهم و مبلغ نقد آن را از مال خودم می‌پردازم.»

(٤٦)

باب عدم انعقاد النكاح بلفظ الهبة من المرأة ولا وليّها لغير رسول اللهﷺ ولا بلفظ العارية ولا التّحليل في الحرّة ولو مبعّضة

۳۹۷ ۲٦۷۹٦ (۱) كافي ٥/ ۳۸۷: عليّ بن ابراهيم عن أبيه ومحمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد جميعاً عن ابن أبي عمير عن حمّاد عن الحلبيّ عن أبي عبد اللهﷺ قال سألته عن قول الله عزّوجلّ ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ إِنَّآ أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَٰجَكَ﴾ قلت كم أحلّ له من النساء قال ما شاء من شيء قلت قوله: ﴿لَّا يَحِلُّ لَكَ ٱلنِّسَآءُ مِنۢ بَعْدُ وَلَآ أَن تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَٰجٍ﴾ فقال لرسول اللهﷺ ان ينكح ما شاء من بنات عمّه وبنات عمّاته و بنات خاله وبنات خالاته وأزواجه اللّاتي هاجرن معه وأحلّ له أن ينكح من عرض المؤمنين بغير مهر وهي الهبة ولا تحلّ الهبة إلّا لرسول اللهﷺ فأمّا لغير رسول اللهﷺ فلا يصلح نكاح إلّا بمهر وذلك معنى قوله تعالى: ﴿وَٱمْرَأَةً مُّؤْمِنَةً إِن وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ﴾ قلت أرأيت قوله: ﴿تُرْجِى مَن تَشَآءُ مِنْهُنَّ وَتُـْٔوِىٓ إِلَيْكَ مَن تَشَآءُ﴾ قال من آوى فقد نكح ومن أرجا[۱] فلم ينكح قلت قوله ﴿لَّا يَحِلُّ لَكَ ٱلنِّسَآءُ مِنۢ بَعْدُ﴾ قال انما عنى به النساء اللّاتي حرّم عليه في هذه الآية: ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَـٰتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَٰتُكُمْ﴾ - إلى آخر الآية - ولو كان الأمر كما يقولون كان قد أحلّ لكم ما لم يحلّ له انّ أحدكم يستبدل كلّما أراد ولكن ليس الأمر كما يقولون انّ الله عزّوجلّ أحلّ لنبيّهﷺ ما أراد من النساء إلّا ما حرّم عليه في هذه الآية الّتي في النساء.

۳۹۸ ۲٦۷۹۷ (۲) الدعائم ۲/ ۲۲۲: عن جعفر بن محمّدﷺ انّه سئل عن قول الله عزّوجلّ ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ إِنَّآ أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَٰجَكَ﴾ - الآية - قال أحلّ له من النساء ما شاء وأحلّ له ان ينكح من المؤمنات بغير مهر وذلك قول الله عزّوجلّ: ﴿وَٱمْرَأَةً مُّؤْمِنَةً إِن وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ ٱلنَّبِيُّ أَن يَسْتَنكِحَهَا﴾ ثمّ بيّن ذلك عزّوجلّ انّ ذلك انّما هو خاصّ للنبيّﷺ فقال الله ﴿خَالِصَةً لَّكَ مِن دُونِ ٱلْمُؤْمِنِينَ قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِىٓ أَزْوَٰجِهِمْ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَـٰنُهُمْ لِكَيْلَا

---

۱. ارجا أي أخّر.

باب ۴۶
الفاظ انعقاد نکاح

۳۹۷ (۱) حلبی گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ فرموده خداوند والا و برین: «ای پیامبر ما برای تو همسرانت را حلال کردیم.» پرسیدم که چند زن را خداوند برای پیامبر حلال کرده است؟ حضرت فرمود: هر اندازه که پیامبر خواسته باشد.

گفتم: فرموده خداوند: «پس از این برای تو زنان حلال نیست نمی‌توانی همسرانت را به همسران دیگری قبول کنی.» حضرت فرمود: رسول خداﷺ می‌تواند هرکس را که از دختران عمویش، دختران عمه هایش، دختران دایی اش، دختران خاله‌هایش و همسرانش که با وی هجرت کرده‌اند، بگیرد و خداوند برای حضرت حلال کرده است که با دختران مؤمنان، بدون مهر ازدواج کند و آن همان هبه است و هبه تنها برای رسول خداﷺ حلال است ولی برای غیر رسول خداﷺ ازدواج بدون مهر جایز نیست و این معنای فرموده خداوند متعال است که: «و (نیز) زن با ایمان که خود را به پیامبر بخشید.»

پرسیدم: نظر شما دربارهٔ فرموده خداوند چیست که: «هریک از همسرانت را بخواهی می‌توانی به تأخیر اندازی و هر کدام را بخواهی نزد خود جای دهی.» حضرت فرمود: هرکس را که جای دهد با او ازدواج کرده و هرکس را به تأخیر اندازد ازدواج نکرده است.

پرسیدم: فرموده خداوند: «بعد از این دیگر زنی بر تو حلال نیست» حضرت فرمود: تنها خداوند منظورش از آن زنانی است که بر پیامبرﷺ در این آیه حرام کرده است «مادران‌تان و دختران‌تان و خواهران‌تان... بر شما حرام شده است.» و اگر قضیه آن گونه بود که آنان می‌گویند خداوند برای شما چیزی را حلال کرده بود که برای پیامبر حلال نکرده است چرا که یکی از شما می‌تواند هر زمان که بخواهد همسرش را تبدیل کند ولی آن گونه نیست که آنان می‌گویند خداوند‌ﷻ برای پیامبرش هر زنی را که پیامبر بخواهد حلال کرده بود مگر آنچه را که خداوند بر او در این آیه از سوره نساء حرام کرده است.»

۳۹۸ (۲) از امام جعفر صادق ﷺ دربارهٔ فرموده خداوندﷻ: «ای پیامبر! ما همسران تو را که مهرشان را پرداخته‌ای برای تو حلال کردیم (تا آخر آیه)» سؤال شد حضرت فرمود: «خداوند برای پیامبر حلال کرد که هر چه قدر می‌خواهد زن بگیرد و برای او حلال کرد که از زنان مؤمن بدون مهر برای خود همسر گیرد و این همان فرموده خداوندﷻ است که: «و (نیز) زن با ایمانی که خود را به پیامبر بخشید (و مهری برای خود نخواست) چنانچه پیامبر بخواهد او را به همسری برگزیند.» سپس خداوند بیان کرد که این ویژهٔ پیامبر است خداوند فرمود: «اما چنین ازدواجی تنها برای تو مجاز است نه دیگر مؤمنان ما می‌دانیم برای آنان در مورد همسران‌شان و کنیزان‌شان چه حکمی مقرر داشته‌ایم که باید

يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ﴾ ثمّ قال جعفر بن محمّد عليه السلام فلا تحلّ الهبة إلّا لرسول اللّه صلى الله عليه وآله، أمّا غيره فلا يصلح أن ينكح إلّا بمهر يفرضه قبل أن يدخل بها ماكان ثوباً أو درهماً أو شيئاً قلّ أو كثر.

۳۹۹ ۲۶۷۹۸ (۳) كافى ۳۸۴/۵: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن أحمد ابن محمّد بن أبى نصر عن داود بن سرحان عن زرارة عن أبي جعفر عليه السلام قال سألته عن قول اللّه عزّوجلّ ﴿وَٱمْرَأَةً مُّؤْمِنَةً إِن وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ﴾ فقال لا تحلّ الهبة إلّا لرسول اللّه صلى الله عليه وآله وأمّا غيره فلا يصلح (له ـ يب) نكاح إلّا بمهر. كافى ۳۸۴/۵: محمّد بن يحيى عن أحمد ابن محمّد عن محمّد بن اسماعيل عن محمّد بن الفضيل عن أبى الصّباح الكنانيّ عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال لا تحلّ الهبة وذكر مثله. تهذيب ۳۶۴/۷: الحسين بن سعيد عن أحمد بن محمّد عن داود بن سرحان عن زرارة قال سألته كم أحلّ لرسول اللّه صلى الله عليه وآله من النساء قال ما شاء من شيء قلت أخبرني عن قول اللّه عزّوجلّ ﴿وَٱمْرَأَةً مُّؤْمِنَةً﴾ الخ، وذكر مثله.

۴۰۰ ۲۶۷۹۹ (۴) تهذيب ۴۵۰/۷: محمّد بن يعقوب عن كافى ۳۸۹/۵: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن ابن أبي نجران عن عبد الكريم بن عمرو عن أبي بكر الحضرميّ عن أبي جعفر عليه السلام في قول اللّه عزّوجلّ لنبيّه صلى الله عليه وآله ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ إِنَّآ أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَٰجَكَ﴾ كم أحلّ له من النساء قال ما شاء من شيء، قلت قول اللّه[1] عزّوجلّ: ﴿وَٱمْرَأَةً مُّؤْمِنَةً إِن وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ﴾ فقال لا تحلّ الهبة إلّا لرسول اللّه صلى الله عليه وآله وأمّا لغير رسول اللّه صلى الله عليه وآله فلا يصلح نكاح إلّا بمهر قلت أرأيت قول اللّه عزّوجلّ ﴿لَّا يَحِلُّ لَكَ ٱلنِّسَآءُ مِنۢ بَعْدُ﴾ فقال انّما عنى به لا يحلّ لك النساء التي حرّم اللّه (عليه ـ يب) في هذه الآية ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَٰتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَٰتُكُمْ وَعَمَّٰتُكُمْ وَخَٰلَٰتُكُمْ ـ إلى آخرها﴾ ولو كان الأمر كما تقولون[2] كان قد أحلّ لكم ما لا يحلّ له لأنّ أحدكم يستبدل كلّما أراد و (لكن ـ كا) ليس الأمر كما يقولون انّ اللّه عزّوجلّ أحلّ لنبيّه صلى الله عليه وآله أن ينكح من النساء ما أراد إلّا ما حرّم عليه في هذه الآية في سورة النساء.

۴۰۱ ۲۶۸۰۰ (۵) تهذيب ۴۸۱/۷: أحمد بن محمّد بن عيسى عن صفوان عن موسى عن زرارة عن أبي جعفر عليه السلام قال لا تحلّ الهبة لأحدٍ بعد رسول اللّه صلى الله عليه وآله.

---

۱. قول عزّوجلّ ـ كا. ۲. يقولون ـ يب.

با مهر باشد) این به خاطر آن است که مشکلی (در ادای رسالت) بر تو نباشد و از این راه حامیان فزون‌تری فراهم ساز.»

سپس حضرت امام جعفر صادق ﷺ فرمود: بنابراین بخشش جز برای رسول خدا ﷺ جایز نیست اما غیر پیامبر نمی‌تواند جز بر پایهٔ مهری که آن را پیش از عروسی با زن مشخص می‌کند، ازدواج نماید حال، یا جامه است یا درهم یا چیز دیگر کم یا زیاد.»

۳۹۹ (۳) زراره گوید: «از امام باقر ﷺ دربارهٔ فرموده خداوند ﷻ: «و زن با ایمان اگر خویش را به پیامبر ﷺ ببخشد.» پرسیدم، امام فرمود: بخشش زن خویش را جز به پیامبر خدا جایز نیست و اما در حق دیگران ازدواج جز با مهر شایسته صحیح نیست.»

۴۰۰ (۴) ابوبکر حضرمی گوید: «از امام باقر ﷺ دربارهٔ فرموده خداوند والا و برین به پیامبرش: «ای پیامبر ما برای تو همسرانت را حلال کردیم» پرسیدم که چند زن را خداوند برای پیامبر حلال کرده است؟

حضرت فرمود: هر اندازه که پیامبر خواسته باشد و نیز از فرموده خداوند که (و حلال کردیم بر تو): «زن مومنه را اگر خودش را به پیامبر هبه کند.» پرسیدم حضرت فرمود: هبه کردن زن، خویشتن را تنها برای پیامبر خدا جایز است و اما دیگران تنها ازدواج با مهر برای‌شان جایز است.

پرسیدم: نظر شما دربارهٔ فرموده خداوند: «پس از این برای تو زنان حلال نیست» چیست؟

حضرت فرمود: منظور از این زنان که برای پیامبر حلال نیست همان زنانی است که در این آیه از سوره نساء آمده است: «بر شما مادران‌تان، دختران‌تان، خواهران‌تان، عمه‌های‌تان، خاله‌های‌تان و... حرام شده است.»

و اگر آن گونه باشد که شما می‌گویید پس خداوند برای شما حلال کرده است چیزی را که برای پیامبرش حلال نیست چرا که شما می‌توانید همسرتان را تبدیل کنید (یعنی یکی را طلاق بدهید و به جای آن همسر دیگری بگیرید) ولی آن گونه که می‌گویند نیست، خداوند برای پیامبرش حلال کرده هر زنی را که می‌خواهد بگیرد جز آن زنانی را که در این آیه از سورهٔ نساء بر او حرام کرده است.»

۴۰۱ (۵) امام باقر ﷺ فرمود: «هبه و بخشش (اینکه زنی خودش را بدون مهر مجاناً در اختیار قرار دهد) پس از پیامبر برای احدی جایز نیست.»

۴۰۲ ۳۶۸۰۱ (۶) **کافی ۳۸۴/۵**: أبو عليّ الأشعريّ عن محمّد بن عبد الجبّار عن صفوان ومحمّد بن اسماعيل عن الفضل بن شاذان عن صفوان ومحمّد بن سنان جميعاً عن ابن مسكان عن الحلبيّ قال سألت أبا عبد اللّه ﷺ عن المرأة تهب نفسها للرجل ينكحها بغير مهرٍ، فقال انّما كان هذا للنبيّ ﷺ وأمّا لغيره فلا يصلح هذا حتّى يعوّضها شيئاً يقدّم إليها قبل أن يدخل بها قلّ أو كثر ولو ثوب أو درهم، وقال يجزىء الدرهم.

۴۰۳ ۳۶۸۰۲ (۷) **کافی ۳۸۴/۵**: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن بعض أصحابه عن عبد اللّه بن سنان عن أبي عبد اللّه ﷺ في امرأةٍ وهبت نفسها لرجلٍ أو وهبها له وليّها فقال لا، انّما كان ذلك لرسول اللّه ﷺ وليس لغيره إلّا ان يعوّضها شيئاً قلّ أو كثر.

۴۰۴ ۳۶۸۰۳ (۸) **کافی ۵۶۸/۵**: عليّ بن ابراهيم [۱] عن أبيه عن ابن محبوب عن ابن رئاب عن محمّد بن قيس عن أبي جعفر ﷺ قال جاءت امرأة من الأنصار إلى رسول اللّه ﷺ فدخلت عليه وهو في منزل حفصة والمرأة متلبّسة متمشّطة، فدخلت على رسول اللّه ﷺ فقالت يا رسول اللّه انّ المرأة لا تخطب الزوج وأنا امرأة أيّم لا زوج لي منذ دهر ولا ولد فهل لك من حاجةٍ فان تك فقد وهبت نفسي لك إن قبلتني، فقال لها رسول اللّه ﷺ خيراً ودعا لها ثمّ قال يا أُخت الأنصار جزاكم اللّه عن رسول اللّه خيراً، فقد نصرني رجالكم ورغبتْ فيّ نساؤكم، فقالت لها حفصة ما أقلّ حياءك وأجرأك وأنهمك للرجال فقال لها رسول اللّه ﷺ كفّي عنها يا حفصة فإنّها خير منك رغبت في رسول اللّه فلمتها وعيّبتها ثمّ قال للمرأة انصرفي رحمك اللّه فقد أوجب اللّه لك الجنّة لرغبتك فيّ وتعرّضك لمحبّتي وسروري وسيأتيك أمري ان شاء اللّه فأنزل اللّه عزّوجلّ: ﴿وَٱمۡرَأَةً مُّؤۡمِنَةً إِن وَهَبَتۡ نَفۡسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنۡ أَرَادَ ٱلنَّبِيُّ أَن يَسۡتَنكِحَهَا خَالِصَةً لَّكَ مِن دُونِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ قال فأحلّ اللّه عزّوجلّ هبة المرأة نفسها لرسول اللّه ﷺ ولا يحلّ ذلك لغيره.

۴۰۵ ۳۶۸۰۴ (۹) **کافی ۳۸۵/۵**: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد عن أبي القاسم الكوفيّ عن عبد اللّه بن المغيرة عن رجلٍ عن أبي عبد اللّه ﷺ في امرأةٍ وهبت نفسها لرجلٍ من المسلمين قال إن عوّضها كان ذلك مستقيماً.

---

۱. محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد ـ ئل ـ والظاهر انّه سهو.

۴۰۲ (۶) حلبی گوید: «از امام صادقؑ دربارهٔ زنی که خویش را به مردی می‌بخشد تا آن مرد بدون مهر با او ازدواج کند پرسیدم، فرمود: این کار تنها در برابر پیامبر جایز است و اما برای دیگران این کار جایز نیست مگر اینکه در عوض چیزی به زن پیش از عروسی با وی، تقدیم کند کم باشد یا زیاد گرچه یک لباس یا یک درهم باشد و امام افزود: یک درهم کافی است.»

۴۰۳ (۷) امام صادقؑ دربارهٔ زنی که خویش را به مردی هبه می‌کند یا آن که ولیّ او وی را به آن مرد هبه کند فرمود: «نه، چنین نکند. تنها این کار برای رسول خدا جایز بود و کسی دیگر چنین حقی را ندارد مگر اینکه مهری کم باشد یا زیاد در عوض به آن زن بدهد.»

۴۰۴ (۸) امام باقرؑ فرمود: «زنی از انصار نزد رسول خداﷺ آمد و در حالی که رسول خداﷺ در منزل حفصه بود خدمت ایشان رسید این زن لباس زیبا بر تن کرده و آرایش کرده بود.

خدمت رسول خداﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! زن از مرد خواستگاری نمی‌کند و من زنی بیوه هستم که مدت زمانی است شوهر ندارم و نیز فرزند ندارم آیا شما نیازی (به من) دارید؟ اگر نیازی هست من خودم را به شما بخشیدم اگر می‌پذیرید، رسول خداﷺ با آن زن خوب حرف زد و برایش دعا کرد سپس فرمود: ای خواهر انصاری خداوند از سوی رسول خدا به شما پاداش خیر دهد، مردان‌تان مرا یاری کردند و زنان‌تان به من تمایل دارند. حفصه به آن زن گفت: چقدر کم‌حیا و پرجرأت و پرشهوت نسبت به مردانی؟ رسول خدا به حفصه فرمود: ای حفصه خویش را از این زن بازگیر او از تو بهتر است او به رسول خدا رغبت و تمایل دارد و تو او را ملامت می‌کنی و بر او عیب می‌گیری سپس حضرت به زن فرمود: برگرد خدایت رحمت کند خداوند به دلیل رغبت تو به من و شاد کردن تو مرا، بهشت را بر تو واجب کرد و به زودی دستور من به تو خواهد رسید ان شاء الله.» پس خداوندﷻ نازل کرد: «حکم (هبه و بخشیدن زن و حلال شدن او) مخصوص توست دون مؤمنان که ما حکم زنان عقدی و کنیزان ملکی مؤمنان را می‌دانیم که چه مقرر کرده‌ایم، این زنان را که بر تو حلال کردیم و تو را مانند مؤمنان امّت به احکام نکاح مقید نکردیم.»

۴۰۵ (۹) امام صادقؑ دربارهٔ زنی که خویش را به مردی از مسلمانان می‌بخشد فرمود: «اگر آن مرد چیزی در عوض به زن بدهد این ازدواج درست است.»

٤٠٦ (١٠) الدعائم ٢٤٧/٢: عن جعفر بن محمّد عليه السلام أنّه نهى عن عارية الفروج كالرجل يبيح ٢٦٨٠٥
للرجل وطئ أمته أو المرأة تبيح لزوجها أو لغيره وطئ أمتها من غير نكاح ولا ملك يمين، وقال جعفر بن محمّد صلوات الله عليه عارية الفروج هو الزنا وأنا بريء إلى الله ممّن يفعله، والقرآن ينطق بهذا قال الله تعالى: ﴿وَٱلَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَـٰفِظُونَ ۞ إِلَّا عَلَىٰٓ أَزْوَٰجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَـٰنُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ۞ فَمَنِ ٱبْتَغَىٰ وَرَآءَ ذَٰلِكَ فَأُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْعَادُونَ﴾ فلم يُبح الله تعالى وطئ الفروج إلّا بوجهين بنكاحٍ أو بملك يمينٍ.

٤٠٧ (١١) نوادر أحمد بن محمّد ٩١: عن ابن أبي عمير عن القاسم بن عروة (عن أبي عروة - ٢٦٨٠٦
ك) عن أبي العبّاس [البقباق] قال كنت عند أبي عبد الله عليه السلام فقال له رجل أصلحك الله ما تقول في عارية الفرج قال زنا [حرام ثمّ مكث قليلاً ثمّ] قال لا بأس بأن يحلّ الرجل جاريته لأخيه.

ويأتي في رواية ابن قيس (١) من باب (٥٠) حكم نكاح الأمة الّتي بعضها حرّ من أبواب نكاح العبيد (ج ٢٦) قوله عليه السلام انّ الحرّة لا تهب فرجها ولا تعيره ولا تحلّله ولاحظ سائر أحاديث الباب.

(٤٧)

باب جواز التّزويج بغير بيّنة في الدّائم والمنقطع واستحباب الإشهاد والإعلان

٤٠٨ (١) كافي ٣٨٧/٥: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن داود النهديّ عن ابن أبي ٢٦٨٠٧
نجران عن محمّد بن الفضيل قال قال أبوالحسن موسى عليه السلام لأبي يوسف القاضي انّ الله تبارك وتعالى أمر في كتابه بالطلاق وأكّد فيه بشاهدين ولم يرض[١] بهما إلّا عدلين وأمر في كتابه بالتزويج فأهمله بلا شهود فأثبتّم شاهدين فيما أهمل وابطلتم الشّاهدين فيما أكّد.

٤٠٩ (٢) قرب الاسناد ٢٥٢: عبد الله بن الحسن العلويّ عن جدّه عليّ بن جعفر عن أخيه ٢٦٨٠٨
موسى بن جعفر عليه السلام قال وكنت مع أخي في طريق بعض أمواله وما معنا غير غلام له فقال

١. ولم يوص - خ.

(۱۰) امام جعفر صادق ﷺ از عاریه دادن زنان نهی فرمود آن گونه که مردی برای مردی آمیزش با کنیزش را حلال می‌کرد و یا زنی برای شوهرش و یا دیگری آمیزش با کنیزش را بدون ازدواج و بدون اینکه آن را بخرد اجازه می‌داد. (یعنی این کار دربارهٔ زنان آزاد جایز نیست). ۴۰۶

و امام جعفر صادق ﷺ فرمود: «عاریه دادن زنان همان زنا است و من از کسی که این کار را انجام دهد بیزارم و قرآن هم همین را می‌گوید خداوند متعال فرمود: «و آنان که دامان خود را (از آلوده شدن به بی‌عفتی) حفظ می‌کنند تنها آمیزش جنسی با همسران و کنیزان‌شان دارند که در بهره‌گیری از آنان ملامت نمی‌شوند و کسانی که غیر از این طریق را طلب کنند تجاوزگرند.»

بنابراین خداوند آمیزش با زنان را جز به دو شکل اجازه نداده است ازدواج و مالک شدن کنیز.»

(۱۱) ابوالعباس بقباق گوید: «نزد امام صادق ﷺ بودم مردی به ایشان گفت: خداوند صلاح‌تان را فراهم سازد چه می‌گویید دربارهٔ عاریه دادن زن؟ حضرت فرمود: زنا است و حرام است. سپس حضرت مکثی کرد و فرمود: اشکالی ندارد که مرد کنیزش را بر برادرش حلال و مباح سازد.» ۴۰۷

ارجاعات

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

می‌آید:

در روایت یکم از باب پنجاهم از باب‌های نکاح بردگان فرموده امام معصوم ﷺ که: «زن آزاد خویش را هبه نمی‌کند و عاریه نمی‌دهد و خود را بر دیگری حلال نمی‌سازد و دیگر روایات این باب را بنگرید.

باب ۴۷

عدم وجوب حضور شاهد بر عقد ازدواج و استحباب آن

(۱) امام هفتم ﷺ به قاضی ابویوسف فرمود: «خداوند تبارک و تعالی در کتابش امر به طلاق داده و در مورد طلاق با دو شاهد محکم کاری کرده است و به دو شاهد هم رضایت نداده مگر اینکه هر دو عادل باشند و دستور داد در کتابش به ازدواج و آن را بدون شهود رها کرد ولی شما در موردی که خداوند رها کرده دو شاهد ثابت می‌دانید و دو شاهد را در موردی که خداوند تاکید کرده است باطل می‌دانید.» ۴۰۸

(۲) علی بن جعفر گوید: «با برادرم موسی بن جعفر ﷺ در راه بعضی از املاک ایشان بودیم و کسی جز غلام ایشان همراه‌مان نبود. حضرت فرمود: مقداری از ما فاصله بگیر ای غلام چون من ۴۰۹

تنحّ يا غلام فانّى أُريد ان أتحدّث فقال لى ما تقول فى رجل تزوّج امرأةً فى هذا المواضع وفى غيرها[١] بلا بيّنة ولا شهود فقلت يكره ذلك فقال لى بلى فانكحها في هذا الموضع وفى غيره بلا شهود ولا بيّنة.

٤١٠ ٣٦٨٠٩ (٣) كافى ٣٨٧/٥: علىّ بن ابراهيم عن أبيه ومحمّد بن اسماعيل عن الفضل بن شاذان عن ابن أبى عمير عن حفص البخترىّ عن أبى عبد الله عليه السلام فى الرجل يتزوّج بغير بيّنة قال لا بأس.

٤١١ ٣٦٨١٠ (٤) كافى ٣٨٧/٥: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن عمر بن أُذينة عن زرارة بن أعين قال سئل أبو عبد الله عليه السلام عن الرجل يتزوّج المرأة بغير شهود فقال لا بأس بتزويج[٢] البتّة (بغير شهود ـ يب) فيما بينه وبين الله انّما جعل الشهود فى تزويج البتّة من أجل الولد (و ـ يب) لولا ذلك لم يكن به بأس. تهذيب ٢٤٩/٧: الحسين بن سعيد عن القاسم بن عروة عن ابن بكير عن زرارة قال سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجل تزوّج متعة بغير شهود قال (وذكر مثله).

٤١٢ ٣٦٨١١ (٥) فقيه ٢٥١/٣: روى حنّان بن سدير عن مسلم بن بشير عن أبى جعفر عليه السلام قال سألته عن رجل تزوّج امرأة ولم يشهد فقال أمّا فيما بينه وبين الله عزّوجلّ فليس عليه شىء ولكن ان أخذه سلطان جائر عاقبه.

٤١٣ ٣٦٨١٢ (٦) الدعائم ٢١٩/٢: عن أبى جعفر محمّد بن على عليه السلام أنّه سئل عن عقد النكاح بغير شهود فقال انّما ذكر الله الشهود فى الطّلاق فان لم يشهد فى النكاح فليس عليه شىء فيما بينه وبين الله ومن أشهد فقد توثّق للمواريث وأمن من خوف عقوبة السلطان والشهادة فى النكاح أوثق وأعدل وعليه العمل.

٤١٤ ٣٦٨١٣ (٧) كافى ٣٨٧/٥: علىّ بن ابراهيم عن أبيه ومحمّد بن يحيى عن عبد الله بن محمّد جميعاً عن ابن أبى عمير عن هشام بن سالم عن أبى عبد الله عليه السلام قال انّما جعلت البيّنات للنسب والمواريث، وفى رواية أخرى والحدود.

---

١. هذه المواضع و فى غيرها ـ خ. ٢. بالتزويج ـ يب.

مركز تحقيقات كامپيوترى علوم اسلامى

می‌خواهم حرف بزنم آنگاه به من فرمود: چه می‌گویی دربارهٔ مردی که با زنی در اینجا و یا جای دیگر بدون بیّنه و شاهد ازدواج کند؟ گفتم: این کراهت دارد. حضرت به من فرمود: من در اینجا و در غیر اینجا بدون شهود و بیّنه با زن ازدواج می‌کنم.»

(۳) حفص بختری از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که بدون بیّنه ازدواج می‌کند روایت کرده است ۴۱۰
که حضرت فرمود: اشکالی ندارد.»

(۴) زرارة بن اعین گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که با زنی بدون شاهد ازدواج می‌کند، ۴۱۱
سؤال شد حضرت فرمود: ازدواج دائمی بدون شاهد اشکالی ندارد تنها حضور شاهدان در ازدواج دائمی به دلیل فرزندی است که بعداً به دنیا می‌آید و اگر این نبود ازدواج دائم بدون شاهد اشکالی نداشت.»

(۵) مسلم بن بشیر گوید: «از امام باقر ﷺ دربارهٔ مردی که زنی را به همسری گرفته ولی شاهد ۴۱۲
نگرفته است، پرسیدم حضرت فرمود: بینه و بین الله چیزی بر او نیست ولی اگر پادشاه ستمگری او را بگیرد عقوبتش می‌کند.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۶) از امام باقر ﷺ درباره عقد ازدواج بدون شهود سؤال شد، حضرت فرمود: «تنها خداوند ۴۱۳
شاهدان را در مورد طلاق گفته است بنابراین اگر در مورد ازدواج شاهد نگیرد بینه و بین الله چیزی بر او نیست و هرکس شاهد گرفت برای ارث محکم کاری کرده است و نیز از ترس عقوبت پادشاه در امان است و شاهد گرفتن در مورد ازدواج محکم‌تر و به‌جاتر است و عمل بر آن است.»

(۷) امام صادق ﷺ فرمود: «تنها بیّنه‌ها برای حفظ نسب و تعیین سهم الارث‌ها قرار داده شده ۴۱۴
است و در روایت دیگری آمده است: و برای حدود نیز.»

٤١٥ (٨) تهذيب ٢٤٨: ٤٠٩/٧: أحمد بن محمّد بن عيسى عن الحسين بن سعيد (أو غيره ـ ٣٦٨١٤
يب ٢٤٨) عن صفوان عن محمّد بن حكيم عن محمّد بن مسلم عن أبى جعفر ﷺ [1] قال انّما جعلت البيّنة فى النكاح من أجل المواريث. البحار ٣٢٨/١٠٤: المناقب: سأل محمّد بن مسلم الباقر ﷺ لِمَ جعل البيّنة فى النكاح قال ﷺ للمواريث.

٤١٦ (٩) العلل ٤٩٨: حدّثنا محمّد بن الحسن ﷺ قال حدّثنا محمّد بن الحسن الصفّار قال ٣٦٨١٥
حدّثنا ابراهيم بن هاشم عمّن ذكره عن درست ابن أبى منصور عن محمّد بن عطية عن زرارة قال قال أبو جعفر ﷺ انّما جعل [2] الشهادة فى النكاح للميراث. المحاسن ٣١٩: البرقىّ عن أبيه عن يونس عن ابن مسكان عن زرارة عن أبى جعفر ﷺ قال انّما (وذكر نحوه).

٤١٧ (١٠) قرب الاسناد ٢٥١: عبد الله بن الحسن العلوىّ عن جدّه علىّ بن جعفر عن أخيه ٣٦٨١٦
موسى بن جعفر ﷺ قال سألته عن الرجل هل يصلح له أن يتزوّج المرأة متعةً بغير بيّنةٍ قال إذا كانا مسلمين مأمونين فلا بأس.

ويأتى فى رواية مهلب (١٣) من باب (٧) حكم التمتّع بالأبكار من أبواب المتعة (ج ٢٦) قوله ﷺ التزويج الدائم لا يكون إلّا بولىّ وشاهدين. وفى أحاديث باب (٢٠) حكم الاشهاد والاعلان فى المتعة ما يدلّ على ذلك.

(٤٨)

باب انّ من ملكت نفسها غير السّفيهة ولا المولّى عليها لها ان تزوّج بغير ولىّ

٤١٨ (١) تهذيب ٣٧٧/٧: استبصار ٢٣٢/٣: محمّد بن يعقوب عن كافى ٣٩١/٥: علىّ بن ٣٦٨١٧
ابراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن عمر بن أُذينة عن فقيه ٢٥١/٣: الفضيل بن يسار ومحمّد بن مسلم وزرارة (ابن أعين ـ يب ـ صا ـ كا) وبريد بن معاوية (العجلى ـ صا) عن أبى جعفر ﷺ قال المرأة الّتى قد ملكت نفسها غير السفيهة [3] ولا المولّى عليها (انّ ـ كا ـ يب ـ صا) تزويجها بغير ولىّ جائز.

---

١. عن أبى عبدالله ﷺ ـ خ ٤٠٩. ٢. جعلت ـ نل. ٣. سفيهة ـ خ يب.

(۸) امام باقر علیه السلام فرمود: «بیّنه در مورد ازدواج تنها به خاطر حقّ الارث قرار داده شده است.» ۴۱۵

(۹) امام باقر علیه السلام فرمود: «تنها شاهد گرفتن در مورد ازدواج به دلیل ارث قرار داده شده است.» ۴۱۶

(۱۰) علی بن جعفر گوید: «از برادرم موسی بن جعفر علیه السلام دربارهٔ مرد که آیا درست است برای او ۴۱۷
اینکه با زنی ازدواج موقت کند بدون بیّنه، پرسیدم؛ حضرت فرمود: اگر هر دو مسلمان مورد اعتمادند اشکالی ندارد.»

ارجاعات

می‌آید:

در روایت سیزدهم از باب هفتم از باب‌های متعه (ازدواج موقت) فرموده امام معصوم علیه السلام که: «ازدواج دائم نمی‌شود جز با ولی و دو شاهد.»

و در روایات باب بیستم، چیزی که بر این مفاد دلالت دارد.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باب ۴۸

ازدواج زن رشیده بدون اذن ولیّ

(۱) امام باقر علیه السلام فرمود: «زنی که مالک و اختیار دار خویش است، سفیه نیست و کسی بر او ۴۱۸
ولایت ندارد، شوهر دادن وی بدون اجازهٔ ولیّ جایز است.»

۴۱۹ ۳۶۸۱۸ (۲) **کافی ۳۹۲/۵**: (الحسین بن محمّد عن معلّی بن محمّد عن الحسن بن علیّ عن معلّق) أبان عن عبد الرحمن ابن أبی عبد اللّه عن أبی عبد اللّه ﷺ قال تزوّج المرأة من شاءت إذا كانت مالكةً لأمرها فإن شاءت جعلت وليّاً.

۴۲۰ ۳۶۸۱۹ (۳) **الجعفریّات ۱۰۰**: بإسناده عن علیّ ﷺ أنّه قال لرجل تزوّج امرأة بغير وليّ ولكن تزوّجها بشاهدين فقال علیّ ﷺ النكاح جائز صحيح انما جعل الولی ليثبت الصداق.

ويأتی فی الباب التالی وباب (۵۰) أنّ الولاية فی عقد البكر البالغة الرشيدة هل هی بيدها أم مشتركة بينها وبين أبيها وباب (۵۱) انّ الولاية على الصغير لابيه وجدّه من قِبَل الأب ما يناسب الباب فلاحظ.

(۴۹)

باب انّ الثيّب البالغة الرّشيدة امرها بيدها ولا ولاية لأبيها عليها

۴۲۱ ۳۶۸۲۰ (۱) **تهذيب ۳۷۷/۷**: **استبصار ۲۳۳/۳**: محمّد بن يعقوب عن **كافی ۳۹۲/۵**: علیّ بن ابراهيم عن أبيه ومحمّد بن يحيی عن أحمد بن محمّد جميعاً عن ابن أبی عمير عن حمّاد بن عثمان عن الحلبیّ عن أبی عبد اللّه ﷺ أنّه قال فی المرأة الثيّب تخطب إلی نفسها قال هی أملك بنفسها تولّی أمرها[۱] من شاءت إذا كان كفواً بعد أن تكون قد نكحت رجلاً[۲] قبله. **تهذيب ۳۸۵/۷**: الحسين بن سعيد عن النضر بن سويد عن عبداللّه بن سنان قال سألت أبا عبد اللّه ﷺ عن المرأة الثيّب تخطب إلی نفسها قال نعم هی أملك (وذكر مثله).

۴۲۲ ۳۶۸۲۱ (۲) **تهذيب ۳۷۸/۷**: **استبصار ۲۳۳/۳**: محمّد بن يعقوب عن **كافی ۳۹۲/۵**: أبی علیّ الأشعریّ عن محمّد بن عبد الجبّار عن صفوان بن يحيی عن ابن مسكان عن الحسن بن زياد قال قلت لأبی عبد اللّه ﷺ المرأة الثيّب تخطب إلی نفسها قال هی أملك بنفسها تولّی أمرها من شاءت (إذاكان ـ كا صا فقيه) (كفواً ـ فقيه) لا[۳] بأس به بعد أن تكون قد نكحت زوجاً قبل ذلك. **فقيه ۲۵۱/۳**: روی عن عبد الحميد بن عوّاض عن عبد الخالق قال سألت أبا عبد اللّه ﷺ عن المرأة الثيّب (وذكر مثله إلّا انّه أسقط قوله (لا بأس به)).

---

۱. نفسها ـ يب ۳۸۵. ۲. زوجاً قبل ذلك ـ يب ۳۸۵. ۳. فلا ـ يب.

۴۱۹ (۲) امام صادق ﷺ فرمود: «زن می‌تواند در صورتی که صاحب اختیار خویش باشد (زن بیوه و یا باکره‌ای که ولیّ ندارد) با هرکس که خواست ازدواج کند و نیز می‌تواند برای خویش ولی بگیرد.»

۴۲۰ (۳) امیرالمؤمنین علی ﷺ به مردی که با زنی بدون ولیّ ازدواج کرده بود ولی دو شاهد گرفته بود فرمود: « ازدواج نافذ و صحیح است وتنها ولی برای این است که مهر را مشخص کند.»

ارجاعات

می‌آید:

در باب بعدی و باب پس از آن و باب پنجاه و یکم مناسب این باب؛ ملاحظه کنید.

باب ۴۹

زن بیوهٔ بالغ رشید اختیارش با خودش است و پدرش ولایتی بر او ندارد

۴۲۱ (۱) امام صادق ﷺ در این باره که آیا می‌شود برای خواستگاری از زن بیوه نزد خود او رفت، فرمود: «زن ثیّب (= بیوه) (زنی که قبلاً با مردی ازدواج کرده باشد) صاحب اختیار خویش است می‌تواند خویش را به ازدواج هرکس که همتای اوست درآورد.»

۴۲۲ (۲) حسن بن زیاد گوید: «به امام صادق ﷺ گفتم: آیا از خود زن بیوه می‌توان خواستگاری کرد؟ حضرت فرمود: زن بیوه‌ای که پیش از این شوهر کرده است خود را به ازدواج هر مردی که مناسب باشد درمی‌آورد.»

٤٢٣ ٣٦٨٢٢ (٣) **تهذيب ٣٨٤/٧**: الحسين بن سعيد عن القاسم عن أبان عن عبد الرحمن ابن أبي عبد الله قال سألت أبا عبد الله ؈ عن الثيّب تخطب إلى نفسها قال هي أملك بنفسها تولّي أمرها من شاءت إذا كانت قد تزوّجت زوجاً قبله.

٤٢٤ ٣٦٨٢٣ (٤) **تهذيب ٣٨٦/٧**: **استبصار ٢٣٥/٣**: أحمد بن محمّد بن عيسى عن البرقي عن ابن فضّال عن ابن بكير عن رجل عن أبي عبد الله ؈ قال لا بأس أن تزوّج المرأة نفسها إذا كانت ثيّباً بغير إذن أبيها، إذا كان لا بأس بما صنعت.

٤٢٥ ٣٦٨٢٤ (٥) **الهداية ٦٨**: ولا ولاية لأحدٍ على البنت إلّا لأبيها ما دامت بكراً، فإذا صارت ثيّباً فلا ولاية له عليها وهي أملك بنفسها.

٤٢٦ ٣٦٨٢٥ (٦) **العوالي ٣١٣/٣**: روى ابن عبّاس عن النبيّ ﷺ أنّه قال ليس للوليّ مع الثيّب أمر.

٤٢٧ ٣٦٨٢٦ (٧) **مستدرك ٣١٥/١٤**: أبو القاسم الكوفيّ في كتاب الاستغاثة في جملة كلام له مع ما يرويه كلّهم أنّ رسول الله ﷺ قال الأيّم أملك بنفسها من وليّها وهي الّتي قد مات عنها زوجها أو طلّقها بعد الدخول بها.

٤٢٨ ٣٦٨٢٧ (٨) **كافي ٣٩٤/٥**: حميد بن زياد عن الحسن بن محمّد بن سماعة عن جعفر بن سماعة عن أبان عن فضل بن عبد الملك عن أبي عبد الله ؈ قال لا تستأمر الجارية الّتي بين أبويها إذا أراد أبوها أن يزوّجها، هو أنظر لها، وأمّا الثيّب فإنّها تستأذن وان كانت بين أبويها إذا أرادا أن يزوّجاها.

ويأتي في الباب التالي وما يتلوه ما يدلّ على ذلك فراجع.

(٥٠)

باب انّ الولاية في عقد البكر البالغة الرّشيدة هل هي بيدها أم مشتركة بينها وبين أبيها وأنّ الاخ لا ولاية له على أختها

٤٢٩ ٣٦٨٢٨ (١) **تهذيب ٣٨٠/٧**: روى محمّد بن عليّ بن محبوب عن العبّاس عن صفوان عن منصور بن حازم عن أبي عبد الله ؈ قال تستأمر البكر وغيرها ولا تنكح إلّا بأمرها.

(۳) عبدالرحمن بن ابی عبدالله گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ زن بیوه‌ای که از او خواستگاری ۴۲۳
می‌شود پرسیدم حضرت فرمود: او اختیار خود را دارد و اختیار خود را به هرکس که بخواهد می‌سپارد در صورتی که قبلاً ازدواج کرده است.»

(۴) امام صادق ﷺ فرمود: «اشکالی ندارد که زن خودش را شوهر دهد بدون اجازه پدر با اینکه ۴۲۴
پدرش زنده است البته اگر زن بیوه باشد آنچه را انجام دهد اشکالی ندارد.»

(۵) کسی بر دختر جز پدرش، ولایت ندارد مادامی که دختر دوشیزه است ولی اگر بیوه شود دیگر ۴۲۵
پدر بر او ولایت ندارد و خودش مالک و اختیار دار خویش است.

(۶) پیامبرﷺ فرمود: «ولیّ در مورد زن بیوه اختیاری ندارد.» ۴۲۶

(۷) پیامبر خداﷺ فرمود: «زن بیوه بیش از ولیّ‌اش مالک خویش است و زن بیوه زنی است که ۴۲۷
شوهرش مرده و یا پس از آمیزش با او، او را طلاق داده است.»

(۸) امام صادق ﷺ فرمود: «با دختری که پدر و مادر را در کنار خود دارد مشورت نمی‌شود ۴۲۸
اگر پدرش بخواهد او را شوهر دهد پدر بهتر مصالح دختر را مورد توجه قرار می‌دهد ولی از بیوه اجازه می‌گیرند گرچه پدر و مادر در کنار او باشند اگر پدر و مادر بخواهند او را شوهر دهند.»

ارجاعات

می‌آید:

در باب بعدی و باب پس از آن چیزی که بر این مفاد دلالت دارد مراجعه کنید.

باب ۵۰

حدّ ولایت پدر و دختر باکره رشیده در ازدواج دختر

(۱) امام صادق ﷺ فرمود: «از دوشیزه و غیردوشیزه نظرخواهی می‌شود و جز با نظر او ازدواج ۴۲۹
صورت نمی‌گیرد.»

۴۳۰ ۳۶۸۲۹ (۲) **تهذيب** ۳۷۹/۷: أحمد بن محمّد بن عيسى عن ابن فضال عن صفوان قال استشار عبد الرّحمٰن موسى بن جعفرعليه السلام فى تزويج ابنته لابن أخيه فقال افعل ويكون ذلك برضاها فانّ لها فى نفسها نصيباً قال فاستشار خالد بن داود موسى بن جعفرعليه السلام فى تزويج ابنته علىّ بن جعفر عليه السلام فقال إفعل ويكون ذلك برضاها فانّ لها فى نفسها حظّاً.

۴۳۱ ۳۶۸۳۰ (۳) **الدعائم** ۲۱۸/۲: عن رسول اللّٰهصلى الله عليه وآله أنّه نهى أن تنكح المرأة حتّى تستأمر.

۴۳۲ ۳۶۸۳۱ (۴) **الدعائم** ۲۱۸/۲: عن على عليه السلام أنّه قال لا ينكح أحدكم ابنته حتّى يستأمرها فى نفسها فهى أعلم بنفسها، فان سكتت أو بكت أو ضحكت فقد أذنت وان أبت لم يزوّجها.

۴۳۳ ۳۶۸۳۲ (۵) **تهذيب** ۳۸۰/۷: **استبصار** ۲۳۶/۳: محمّد بن علىّ بن محبوب عن العبّاس عن سعدان بن مسلم قال قال أبو عبد اللّٰه عليه السلام لا بأس بتزويج البكر إذا رضيت من غير اذن أبيها[۱] (حمله الشيخ على المتعة أوعلى من عضلها أبوها). **تهذيب** ۲۵۴/۷: محمّد بن أحمد بن يحيى عن العبّاس بن معروف عن سعدان بن مسلم عن رجل عن أبى عبد اللّٰه عليه السلام قال لا بأس (وذكر مثله). **ك** ۳۱۹/۱۴: الشّيخ المفيد فى رسالة المتعة عن جعفر بن محمّد بن قولويه عن أبيه عن سعد بن عبد اللّٰه عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن رجاله مرفوعاً إلى الأئمّةعليهم السلام منهم محمّد بن مسلم قال قال أبو عبد اللّٰه عليه السلام (وذكر مثله).

۴۳۴ ۳۶۸۳۳ (۶) **كافى** ۳۹۱/۵: الحسين بن محمّد عن معلّى بن محمّد عن الحسن بن على عن أبان بن عثمان عن أبى مريم عن أبى عبد اللّٰه عليه السلام قال الجارية البكر الّتى لها أب لا تتزوج إلّا باذن أبيها وقال إذا كانت مالكة لأمرها تزوّجت متى شاءت.

۴۳۵ ۳۶۸۳۴ (۷) **تهذيب** ۳۸۰/۷: **استبصار** ۲۳۵/۳: أحمد بن محمّد بن عيسى عن ابن فضّال عن صفوان عن أبى المعزا عن ابراهيم بن ميمون عن أبى عبد اللّٰه عليه السلام قال إذا كانت الجارية بين أبويها فليس لها مع أبويها أمر، وإذا كانت قد تزوّجت لم يزوّجها إلّا برضىً منها[۲].

۴۳۶ ۳۶۸۳۵ (۸) **البحار** ۲۵۳/۱۰: ما وصل الينا من أخبار علىّ بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفرعليه السلام قال سألته عن الرجل هل يصلح أن يزوّج ابنته بغير إذنها قال نعم ليس يكون للولد مع الوالد أمر إلّا أن تكون امرأة قد دخل بها قبل ذلك فتلك لا يجوز نكاحها إلّا أن تستأمر.

---

۱. ابويها ـ يب ۲۵۴. ۲. عنها ـ صا.

۴۳۰ (۲) صفوان گوید: «عبدالرحمن درباره شوهر دادن دخترش به پسر برادرش با امام موسی بن جعفر علیه السلام مشورت نمود.

حضرت فرمود: انجام بده ولی با رضایت دختر باشد چراکه دختر هم از خویش بهره‌ای دارد. صفوان گفت: خالد بن داود هم دربارهٔ شوهر دادن دخترش به علی بن جعفر با امام موسی بن جعفر علیه السلام مشورت کرد. حضرت فرمود: انجام بده ولی با رضایت دختر باشد چراکه دختر هم از خویش بهره‌ای دارد.»

۴۳۱ (۳) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از این که زن به ازدواج کسی درآورده شود نهی کردند مگر اینکه از او نظرخواهی شود.

۴۳۲ (۴) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «کسی از شما دخترش را شوهر ندهد مگر آنکه با او دربارهٔ خودش مشورت کند چراکه دختر به خویش آگاه‌تر است پس اگر سکوت کرد یا گریست و یا خندید اجازه داده است ولی اگر امتناع ورزید او را شوهر ندهد.»

۴۳۳ (۵) امام صادق علیه السلام فرمود: «شوهر دادن دوشیزه بدون اجازهٔ پدرش اشکالی ندارد اگر خودش راضی است.»

شیخ طوسی رحمه الله این روایت را بر ازدواج موقت حمل کرده و یا بر کسی که پدرش نمی‌گذارد او ازدواج کند.

۴۳۴ (۶) امام صادق علیه السلام فرمود: «دختر باکره‌ای که پدر دارد نمی‌تواند بدون اذن پدر ازدواج کند ولی اگر اختیارش در دست خودش می‌باشد [و پدر ندارد] هر وقت بخواهد می‌تواند ازدواج کند.»

۴۳۵ (۷) امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر دختر در کنار پدر و مادرش زندگی می‌کند با حضور پدر و مادر اختیاری ندارد ولی اگر قبلاً ازدواج کرده است او را جز با رضایتش شوهر نمی‌دهند.»

۴۳۶ (۸) علی بن جعفر گوید: «از برادرم موسی بن جعفر علیه السلام دربارهٔ اینکه آیا مرد می‌تواند دخترش را بدون اجازه شوهر دهد پرسیدم، حضرت فرمود: آری فرزند با حضور پدر اختیاری ندارد مگر اینکه زنی باشد که قبلاً با او آمیزش شده است (زن بیوه) شوهر دادن این زن جایز نیست مگر اینکه از او نظرخواهی شود.»

۴۳۷ ۳۶۸۳۶ (۹) **تهذيب ۳۷۸/۷: استبصار ۲۳۴/۳**: عليّ بن اسماعيل الميثميّ عن فضالة بن أيّوب عن موسى بن بكر عن زرارة عن أبي جعفر ﷺ قال إذا كانت المرأة[1] مالكةً أمرها تبيع وتشتري وتعتق وتشهد وتعطي من مالها ما شاءت فانّ أمرها جائز، تزوّج ان شاءت بغير إذن وليّها وإن لم تكن كذلك فلا يجوز تزويجها إلّا بأمر[2] وليّها.

۴۳۸ ۳۶۸۳۷ (۱۰) **تهذيب ۳۸۱/۷**: الحسين بن سعيد عن ابن أبي عمير **كافي ۳۹۲/۵**: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن حمّاد بن عثمان عن الحلبيّ عن أبي عبد اللّٰه ﷺ في الجارية يزوّجها أبوها بغير رضى منها قال ليس لها مع أبيها أمر إذا أنكحها جاز نكاحه وان كانت كارهة (كا قال و سئل عن رجل يريد أن يزوّج أخته قال يؤامرها فان سكتت فهو اقرارها وان أبت لم يزوّجها).

۴۳۹ ۳۶۸۳۸ (۱۱) **تهذيب ۳۸۵/۷: استبصار ۲۳۴/۳**: أحمد بن محمّد بن عيسى عن سعد بن اسماعيل عن أبيه قال سألت الرضا ﷺ عن رجل تزوّج ببكر أو ثيّب لا يعلم أبوها ولا أحد من قراباتها[3] ولكن تجعل المرأة وكيلاً فيزوّجها من غير علمهم قال لا يكون ذا (حملها الشيخ على البكر خاصّة أو على الاستحباب أو التقيّة).

۴۴۰ ۳۶۸۳۹ (۱۲) **تهذيب ۳۸۰/۷: استبصار ۲۳۵/۳**: محمّد بن يعقوب عن **كافي ۳۹۳/۵**: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن عليّ بن الحكم عن العلاء بن رزين عن محمّد بن مسلم عن أحدهما ﷺ قال لا تستأمر الجارية إذا كانت بين أبويها، ليس لها مع الأب أمر (قال ـ صا) وقال يستأمرها كلّ أحدٍ ما عدا الأب.

۴۴۱ ۳۶۸۴۰ (۱۳) **تهذيب ۳۷۹/۷: استبصار ۲۳۵/۳**: عليّ بن الحسن بن فضّال عن محمّد بن عليّ عن الحسن بن محبوب **كافي ۳۹۲/۵**: (محمّد بن يحيى عن ـ معلّق) أحمد بن محمّد عن ابن محبوب عن عليّ بن رئاب عن زرارة (بن أعين ـ كا) قال سمعت أبا جعفر ﷺ يقول لا ينقض النكاح إلّا الأب. **تهذيب ۳۷۹/۷: استبصار ۲۳۵/۳**: عليّ بن الحسن بن فضّال عن أحمد بن الحسن عن أبيه عن عليّ بن الحسن بن رباط عن شعيب الحدّاد عن محمّد بن مسلم عن أبي جعفر ﷺ (مثله).

---

۱. امرأة ـ صا. ۲. بإذن ـ صا. ۳. قرابتها ـ صا.

۴۳۷ (۹) امام باقر ﷺ فرمود: «اگر زن اختیاردار خودش باشد می‌فروشد، می‌خرد، آزاد می‌سازد، شاهد می‌شود و از مالش هر چه بخواهد می‌بخشد چرا که کارهایش نافذ است اگر بخواهد بدون اجازهٔ ولیّ‌اش ازدواج می‌کند ولی اگر چنین نباشد (یعنی اختیار خود را نداشته باشد) تزویج او جز با اذن ولیّ‌اش جایز نیست.»

۴۳۸ (۱۰) حلبی گوید: «امام صادق ﷺ دربارهٔ دختری که پدرش بدون رضایت دختر او را شوهر داده است فرمود: با وجود پدر، دختر اختیاری ندارد، اگر پدر، دخترش را شوهر دهد ازدواج تمام است گرچه دختر ناراضی باشد.

حلبی گوید: از امام درباره مردی که می‌خواهد خواهرش را شوهر دهد سؤال شد.

امام فرمود: از او نظرخواهی کند اگر سکوت کرد سکوت او در حکم اقرار و پذیرش است و اگر قبول نکرد او را شوهر ندهد.»

۴۳۹ (۱۱) پدر سعد بن اسماعیل گوید: «از حضرت رضا ﷺ درباره مردی که با دوشیزه یا بیوه‌ای ازدواج کرده است ولی نه پدر و نه کسی از خویشاوندان اطلاعی ندارند ولی زن وکیلی گرفته و وکیل او را شوهر می‌دهد بدون اینکه پدر و خویشاوندانش بدانند سؤال شد.

حضرت فرمود: این نمی‌شود.»

شیخ طوسی ﷺ این روایت را بر دوشیزه فقط و یا بر استحباب و یا تقیه حمل کرده است.

۴۴۰ (۱۲) امام باقر یا امام صادق ﷺ فرمودند: «از دختری که در کنار پدر و مادر است نظرخواهی نمی‌شود این دختر با حضور پدر اختیاری ندارد.

و امام فرمود: هرکس باید با دختر (در امر ازدواج) مشورت کند و نظر او را بخواهد جز پدر.»

۴۴۱ (۱۳) امام باقر ﷺ می‌فرمود: «تنها پدر می‌تواند ازدواج دختر را بشکند (در صورتی که ازدواج دختر بدون اجازهٔ پدر صورت گرفته باشد).»

۴۴۲ ۳۶۸۴۱ (۱۴) **تهذیب ۴۶۸/۷**: الصّفّار عن موسی بن عمیر عن الحسن بن یوسف عن نصر عن محمّد بن هاشم عن أبی الحسن الأوّل ﷺ قال إذا تزوّجت البکر بنت تسع سنین فلیست مخدوعةً.

۴۴۳ ۳۶۸۴۲ (۱۵) **تهذیب ۳۷۹/۷**: **استبصار ۲۳۵/۳**: محمّد بن یعقوب عن **کافی ۳۹۳/۵**: محمّد بن یحیی عن أحمد بن محمّد عن علیّ بن الحکم عن **فقیه ۲۵۰/۳**: علا (بن رزین ـ کا یب صا) عن ابن أبی یعفور عن أبی عبد اللّه ﷺ قال لا تزوّج[۱] ذوات الآباء من الأبکار إلّا باذن آبائهنّ.

۴۴۴ ۳۶۸۴۳ (۱۶) **تهذیب ۳۸۶/۷**: **استبصار ۲۳۹/۳**: محمّد بن یعقوب عن کافی ۳۹۳/۵: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زیاد عن أحمد بن محمّد ابن أبی نصر **فقیه ۲۵۱/۳**: عن داود بن سرحان عن أبی عبد اللّه ﷺ (أنّه قال ـ فقیه) فی رجل یرید أن یزوّج أُخته قال یؤامرها، فان سکتت فهو إقرارها، وإن أبت لم یزوّجها، وان قالت زوّجنی فلاناً فلیزوّجها ممّن ترضی، والیتیمة فی حِجْر الرجل لا یزوّجها إلّا برضاها[۲].

۴۴۵ ۳۶۸۴۴ (۱۷) **کافی ۳۹۲/۵**: محمّد بن یحیی عن أحمد بن محمّد عن ابن محبوب عن عبد العزیز العبدیّ عن عبید بن زرارة عن أبی عبد اللّه ﷺ قال سألته عن مملوکة کانت بینی وبین وارثٍ معی فأعتقناها[۳]، ولها أخ غائب، وهی بکر أیجوز لی أن أتزوّجها أو لا یجوز إلّا بأمر أخیها، قال بلی یجوز ذلک أن تزوّجها، قلت أفأتزوّجها ان أردت ذلک قال نعم.

۴۴۶ ۳۶۸۴۵ (۱۸) **العیون ۲۰/۲**: بالاسناد المتقدّم فی باب (۱۲) کراهة الصلاة فیما فیه التماثیل من أبواب لباس المصلّی (ج ۴) عن محمّد بن اسماعیل بن بزیع عن الرضا ﷺ قال وسألته عن مملوکة کانت بین اثنین فأعتقاها، ولها أخ غائب وهی بکر أیجوز لأحدهما أن یزوّجها أو لا یجوز إلّا بأمر أخیها فقال بلی یجوز ان یزوّجها قلت فیتزوّجها هو ان أراد ذلک قال نعم.

---

۱. لاتنکح ـ فقیه.　　۲. برضامنها ـ صا ـ ممّن ترضی ـ فقیه.
۳. فأعتقها ـ خ.

۴۴۲ (۱۴) امام هفتم ﷺ فرمودند: «اگر دوشیزهٔ نه ساله ازدواج کند فریب خورده نیست.»

۴۴۳ (۱۵) امام صادق ﷺ فرمود: «دختران باکره‌ای که پدر دارند جز با اجازهٔ پدران‌شان تزویج نمی‌شوند.»

۴۴۴ (۱۶) امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که می‌خواهد خواهر خود را شوهر دهد فرمود: «با او مشورت کند اگر خواهر سکوت کرد سکوتش اقرار و پذیرفتن است و اگر قبول نکرد او را شوهر نمی‌دهد و اگر خواهر گفت: مرا به همسری فلان فرد درآور، باید برادر او را به ازدواج کسی که خواهر او را می‌پسندد درآورد.

وامام فرمود: دختر یتیمی که تحت سرپرستی مردی است (پدر ندارد) آن مرد جز با رضایت دختر او را شوهر نمی‌دهد.»

۴۴۵ (۱۷) عبید بن زراره گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ کنیزی که به من و دیگری به ارث رسیده بود و ما او را آزاد کرده بودیم و آن کنیز که باکره است برادری دارد که در میان ما نیست آیا می‌توانم با آن کنیز ازدواج کنم یا تنها با اجازه برادرش حق ازدواج با او را دارم پرسیدم؛ حضرت فرمود: آری می‌توانی با او ازدواج کنی. پرسیدم: آیا اگر بخواهم می‌توانم با او ازدواج کنم؟ حضرت فرمود: آری.»

۴۴۶ (۱۸) محمد بن اسماعیل بن بزیع گوید: «از حضرت رضا ﷺ دربارهٔ کنیزی که مشترک بین دو نفر است و هر دو او را آزاد می‌سازند و آن کنیز برادری دارد که غایب است و کنیز باکره است آیا برای یکی از دو نفر جایز است که آن کنیز را شوهر دهد یا جز با نظر برادرش جایز نیست؟ حضرت فرمود: آری می‌تواند او را شوهر دهد. پرسیدم: آیا می‌تواند با او ازدواج کند اگر بخواهد؟ حضرت فرمود: آری.»

٤٤٧ ٣٦٨٤٦ (١٩) **نهج البلاغة ١١٩٤**: وفي حديثه ﷺ إذا بلغ النساء نصّ الحقائق[1] فالعَصَبَةُ أولى.

وتقدّم فى فى باب (٤٩) انّ الثيّب البالغة الرشيدة أمرها بيدها ما يناسب ذلك. ولاحظ الباب التالى.

ويأتى فى رواية أبان (٣) من باب (٥٢) انّ البالغ له أن يتزوّج من هواها قوله ﷺ وإذا زوّج ابنته جاز ذلك.

وفى رواية عاصم (١٨) من باب (٤٤) جملة من القضايا المنقولة عن أمير المؤمنين ﷺ من أبواب القضاء ج ٣٠ قوله ﷺ ألكِ وليّ قالت نعم هؤلاء اخوتى فقال لإخوتها أمرى فيكم وفي أختكم جائز فقالوا نعم يا ابن عمّ محمّد ﷺ الخ.

(٥١)

باب انّ الولاية على الصّغير ذكراً كان أو أنثى لأبيه وجدّه من قِبَل الأب لا غير فان زوّجا صحّ عقد السّابق وان اقترنا صحّ عقد الجدّ

٤٤٨ ٣٦٨٤٧ (١) **كافى ٣٩٤/٥**: محمّد بن يحيى عن **تهذيب ٣٨١/٧**: **استبصار ٢٣٦/٣**: أحمد بن محمّد (بن عيسى ـ يب ـ صا) عن محمّد بن اسماعيل بن بزيع قال سألت أبا الحسن[2] ﷺ عن الصبيّة يزوّجها أبوها ثمّ يموت وهي صغيرة ثمّ تكبر[3] قبل أن يدخل بها زوجها أيجوز عليها التزويج أم[4] الأمر إليها قال يجوز عليها تزويج أبيها. **فقيه ٢٥٠/٣**: سأل محمّد بن اسماعيل بن بزيع الرضا ﷺ عن الصبيّة (وذكر مثله). **العيون ١٨/٢**: بالاسناد المتقدّم فى باب (١٢) كراهة الصّلاة فيما فيه التماثيل من ابواب لباس المصلّى (ج ٤) عن محمّد بن اسماعيل بن بزيع عن الرضا ﷺ (فى حديث) قال سألته عن الصبيّة (وذكر مثله).

---

١. وفى نهج‌البلاغه بعد ذكر الرواية قال: ويُروىٰ نصّ الحِقاق، والنصّ: منتهى الأشياء و مبلغ أقصاها كالنصّ فى السير لأنّه أقصى ماتقدر عليه الدّابّة (إلى أن قال) والذى عندى أنّ المراد بنصّ الحقاق هيهنا بلوغ المرأة إلى الحدّ الّذى يجوز فيه تزويجها و تصرّفها في حقوقها تشبيهاً بالحِقاق من الابل و هى جمع حِقّة و حِقّ و هوالّذي استكمل ثلاث سنين و دخل فى الرابعة و عند ذلك يبلغ إلى الحدّ الّذى يتمكّن فيه من ركوب ظهره و نصّه فى سيره و الحقائق أيضاً جمع حِقّة...

٢. الرضا ﷺ ـ يب ـ صا.

٣. فتكبر ـ كا.

٤. أو ـ كا.

۴۴۷ (۱۹) در روایت امیرالمؤمنین ﷺ آمده است: «آن زمان که زنان به بلوغ و رشد برسند خویشاوندان پدری برای سرپرستی آنان سزاوارترند (از مادر).»

ارجاعات

گذشت:

در باب چهل و نهم مناسب این مفاد.

و بنگرید به باب بعدی.

در روایت هجدهم از باب چهل و چهارم از ابواب قضا فرموده امام معصوم ﷺ که: «آیا تو ولیّ داری؟ زن گفت: آری اینان برادرانم هستند. حضرت به آنان گفت: آیا اجازه می‌دهید که دربارهٔ شما و خواهرتان کاری کنم؟ گفتند: آری...»

می‌آید:

در روایت سوم از باب پنجاه و دوم فرموده امام ﷺ که: «و چون دخترش را شوهر دهد جایز است.»

باب ۵۱

ولایت پدر و پدربزرگ پدری بر دختر باکره در ازدواج

۴۴۸ (۱) محمد بن اسماعیل بن بزیع گوید: «از امام رضا ﷺ دربارهٔ دختر نابالغی که پدر، او را شوهر داده است و پس از مرگ پدر، دختر بزرگ و بالغ می‌شود و هنوز شوهر با او عروسی نکرده است پرسیدم که آیا این ازدواج از اختیار او بیرون است یا اختیار این ازدواج در دست اوست؟ امام فرمود: ازدواج او توسط پدر انجام گرفته، جایز است.»

۴۴۹ ۳۶۸۴۸ (۲) **تهذیب** ۳۸۲/۷: **استبصار** ۲۳۶/۳: أحمد بن محمّد بن عیسی عن الحسن بن محبوب عن العلاء عن محمّد بن مسلم قال سألت أبا جعفر ﷺ عن الصبيّ يتزوّج[1] الصبيّة قال إذا[2] كان أبواهما اللّذان زوّجاهما فنعم جائز، ولكن لهما الخيار إذا أدركا، فان رضيا بعد (ذلك ـ یب) فانّ المهر على الأب، قلت له فهل يجوز طلاق الأب على ابنه في (حال ـ صا) صِغَره قال لا. (حمله الشيخ على أنّ للصبيّ الطلاق بعد البلوغ أو مطالبة المرأة له بالطلاق ونحو ذلك).

۴۵۰ ۳۶۸۴۹ (۳) **تهذیب** ۳۸۸/۷: أحمد بن محمّد بن عیسی عن محمّد ابن أبي عمير عن صفوان عن علاء عن محمّد بن مسلم عن أبي جعفر ﷺ في الصبيّ يتزوّج الصبيّة يتوارثان قال إذا كان أبواهما اللّذان زوّجاهما فنعم، قلت فهل يجوز طلاق الأب قال لا. **نوادر أحمد بن محمّد** ۱۳۶: صفوان عن العلاء عن محمّد عن أحدهما ﷺ قال قلت الصبيّ (وذكر نحوه). **نوادر أحمد بن محمّد** ۱۳۵: النضر عن القاسم بن سليمان عن عبيد بن زرارة عن أبي عبد الله ﷺ في الصبيّ (وذكر نحوه إلّا أنّه زاد كلمة حيّين بعد كلمة زوّجاهما).

۴۵۱ ۳۶۸۵۰ (۴) **الدعائم** ۲۱۸/۲: عن عليّ ﷺ أنّه قال تزويج الآباء جائز على البنين والبنات إذا كانوا صغاراً وليس لهم خيار إذا كبروا.

۴۵۲ ۳۶۸۵۱ (۵) **تهذیب** ۳۸۱/۷: **استبصار** ۲۳۶/۳: أحمد بن محمّد بن عیسی عن الحسن[3] بن عليّ بن يقطين عن أخيه الحسين[4] عن عليّ بن يقطين قال سألت أبا الحسن ﷺ أتزوّج الجارية وهي بنت ثلاث سنين أو يزوّج[5] الغلام وهو ابن ثلاث سنين، وما أدنى حدّ ذلك الذي يزوّجان فيه، فإذا بلغت الجارية فلم ترض (به ـ صا) فما حالها قال لا بأس بذلك إذا رضي أبوها أو وليّها.

۴۵۳ ۳۶۸۵۲ (۶) **تهذیب** ۳۸۹/۷: روى محمّد بن يعقوب عن **كافي** ۴۰۰/۵: عن محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن الحسن بن عليّ بن فضّال عن عبد الله بن بكير. **نوادر أحمد بن محمّد** ۱۳۶: صفوان عن عبد الله بن بكير عن عبيد بن زرارة قال سألت أبا عبد الله ﷺ

---

۱. يزوّج ـ صا. ۲. إن ـ صا. ۳. الحسين ـ صا.
۴. الحسن ـ صا. ۵. أزوّج ـ صا.

۴۴۹ (۲) محمد بن مسلم گوید: «از امام باقر ﷺ دربارهٔ اینکه بچه پسری (نابالغ) با بچّه دختری (نابالغ) ازدواج می‌کند، پرسیدم حضرت فرمود: اگر پدران این دو اینان را تزویج کرده‌اند آری جایز است ولی این دو هنگامی که بالغ شدند اختیار دارند (می‌توانند ازدواج را بپذیرند و می‌توانند نپذیرند و رد کنند) پس اگر پذیرفتند مهر بر پدر ثابت می‌گردد.

به امام گفتم: آیا طلاق پدر بر فرزندش در حال صغر و قبل از بلوغ نافذ است؟ حضرت فرمود: نه.»

شیخ طوسی ﷺ این روایت را بر این حمل کرده است که بچه پسر می‌تواند پس از بلوغ و یا در صورتی که زن مطالبهٔ طلاق از او می‌کند و مواردی مشابه آن، طلاق دهد.

۴۵۰ (۳) امام باقر ﷺ درباره اینکه آیا پسربچه‌ای که با دختر بچه‌ای ازدواج کرده است از یکدیگر ارث می‌برند، فرمود: «اگر پدران‌شان این دو را به ازدواج یکدیگر درآورده‌اند آری.

پرسیدم: آیا طلاق پدر نافذ است؟ حضرت فرمود: نه.»

۴۵۱ (۴) امیرالمؤمنین علی ﷺ فرمود: «همسر دادن پدران بر پسران و دختران اگر بالغ نیستند نافذ است و اگر دختران و پسران بزرگ شدند دیگر اختیاری ندارند.»

۴۵۲ (۵) علیّ بن یقطین گوید: «از امام هفتم ﷺ پرسیدم: آیا دختر سه ساله و یا پسر سه سال تزویج داده می‌شود و کمترین حدّی که پسر و دختر در آن حد تزویج می‌شوند چیست؟ و اگر دختر بالغ شد و به ازدواج قبل راضی نبود حالش چگونه است؟ حضرت فرمود: این تزویج او اشکالی ندارد اگر پدرش و یا ولیّ او راضی بوده است.»

۴۵۳ (۶) عبید بن زراره گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که پسر نابالغ خویش را همسر می‌دهد، پرسیدم حضرت فرمود: اگر پسر دارایی دارد مهر بر عهدهٔ پسر است مگر اینکه پدر مهر را به عهده گرفته باشد و اگر پسر مالی ندارد پدر ضامن مهر است چه به عهده گرفته باشد یا به عهده نگرفته باشد.»

عن الرّجل يزوّج ابنه وهو صغير، قال إن كان لابنه مال فعليه المهر (إلّا أن يكون الأب ضمن المهر ـ نوادر) وإن لم يكن للإبن مال فالأب ضمان للمهر ضمن أو لم يضمن.

٤٥٤ ٣٦٨٥٣ (٧) **الدعائم** ٢١٨/٢: روينا عن جعفر بن محمّد عن أبيه عن آبائه عليهم السلام أنّ رسول اللّه صلى الله عليه وآله قال لا نكاح إلّا بوليٍّ وشاهدى عدلٍ.

٤٥٥ ٣٦٨٥٤ (٨) **نوادر أحمد بن محمّد** ١٣٥: صفوان عن العلاء عن محمّد عن أحدهما عليهما السلام قال قلت الرجل يزوّج ابنه وهو صغير فيجوز طلاق أبيه قال لا، قلت فعلى من الصّداق، قال على أبيه إذا كان قد ضمنه لهم، فان لم يكن ضمنه لهم فعلى الغلام، إلّا أن لا يكون للغلام مال فعلى الأب ضمن أو لم يضمن.

٤٥٦ ٣٦٨٥٥ (٩) **تهذيب** ٣٨٦/٧: **استبصار** ٢٣٩/٣: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ٣٩٤/٥: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن عليّ بن مهزيار عن محمّد بن الحسن الأشعريّ قال كتب بعض بنى عمّى إلى أبى جعفر (الثّانى ـ كا) عليه السلام، ما تقول فى صبيّة زوّجها عمّها فلمّا كبرت أبت التزويج فكتب عليه السلام بخطّه لا تكره على ذلك والأمر أمرها.

٤٥٧ ٣٦٨٥٦ (١٠) **تهذيب** ٣٨٢/٧: **استبصار** ٢٣٧/٣: أحمد بن محمّد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن أبى أيّوب الخزّاز عن يزيد الكناسيّ قال قلت لأبى جعفر عليه السلام متى يجوز للأب أن يزوّج ابنته ولا يستأمرها، قال إذا جازت تسع سنين (يب ـ فان زوّجها قبل بلوغ التسع سنين كان الخيار لها إذا بلغت تسع سنين، وهذه الزيادة وجدتها فى كتاب المشيخة عن يزيد الكناسيّ) قلت فان زوّجها أبوها ولم تبلغ تسع سنين فبلغها ذلك فسكتت ولم تأب ذلك أيجوز عليها، قال (لا ـ صا) ليس يجوز عليها رضىً فى نفسها ولا يجوز لها تأبٍّ ولا سخط فى نفسها حتى تستكمل تسع سنين وإذا بلغت تسع سنين جاز لها القول فى نفسها بالرضا والتأبّى وجاز عليها بعد ذلك، وإن لم تكن أدركت مدرك النساء قلت أفيقام عليها الحدود[١] وتؤخذ بها وهى فى تلك الحال، وانّما لها تسع سنين ولم تدرك مدرك النساء فى الحيض.

---

١. الحدّ ـ صا.

(۷) پیامبر خداﷺ فرمود: «ازدواج جز با حصول ولیّ و دو شاهد عادل جایز نیست.» ۴۵۴

(۸) علاء بن رزین گوید: «از امام باقر و یا امام صادقﷺ پرسیدم: مرد، پسرش را در خردسالی ۴۵۵
(قبل از بلوغ) همسر می‌دهد آیا طلاق دادن پدرش هم جایز است؟ حضرت فرمود: نه. پرسیدم: مهر بر چه کسی است؟ حضرت فرمود: بر پدرش، البته اگر مهر را برای آنان به عهده گرفته باشد ولی اگر او مهر را برای آنان به عهده نگرفته است مهر بر پسر است مگر اینکه پسر مالی نداشته باشد که در این صورت مهر بر پدر است به عهده گرفته باشد یا به عهده نگرفته باشد.»

(۹) محمّد بن حسن اشعری گوید: «پسر عمویم برای امام نهمﷺ نامه نوشت و پرسید: چه ۴۵۶
می‌گویید دربارهٔ دختر نابالغی که عمویش او را شوهر داده است و چون آن دختر بزرگ شد ازدواج را نپذیرفت. امام به خط خویش مرقوم فرمود: آن دختر بر این ازدواج مجبور نمی‌شود و اختیار با اوست.»

(۱۰) یزید کناسی گوید: «به امام باقرﷺ گفتم: چه زمانی پدر می‌تواند دخترش را شوهر دهد و از ۴۵۷
او نظرخواهی نکند؟ حضرت فرمود: اگر دختر از نُه سال گذشته است، بنابراین اگر پیش از رسیدن به نُه سال او را شوهر دهد زمانی که به نُه سال برسد اختیار دارد (مختار است می‌تواند ازدواج گذشته را بپذیرد یا نپذیرد) (و این فزونی را در کتاب مشیخه از یزید کناسی یافتم) پرسیدم: اگر هنوز به نُه سال نرسیده پدرش او را شوهر داد و او به نُه سال رسید و چیزی نگفت و از ازدواج گذشته امتناع و ابائی نکرد آیا آن ازدواج بر او نافذ می‌شود؟ حضرت فرمود: نه. رضایت دختر دربارهٔ خودش و امتناع ورزی و ناخشنودی‌اش دربارهٔ خویش نافذ نیست تا آنکه نُه سالش کامل شود و چون به نُه سال رسید می‌تواند درباره خویش به رضایت یا عدم رضایت نظر دهد و پس از رسیدن به بلوغ این نظر دهی نافذ است گرچه هنوز به آنچه زنان می‌رسند نرسیده باشد.

پرسیدم: آیا حدود بر او اجرا می‌گردد و در آن حال به حدود مواخذه می‌شود با اینکه تنها نُه سال دارد و به آنچه زنان در حیض به آن می‌رسند نرسیده باشد؟ حضرت فرمود: آری زمانی که بر شوهرش وارد شده و نُه سال داشته است یتیمی از او می‌رود و مالش به او داده می‌شود و حدود کامل بر او و برای او اجرا می‌گردد.

پرسیدم: پسر در این جهت بسان دختر است؟

حضرت فرمود: ای ابا خالد! پسر اگر پدرش وی را همسر دهد و پسر بالغ نباشد زمانی که عاقل شود و به پانزده سال برسد یا آن که مو در صورتش بروید و یا پیش از آن بالای آلتش مو درآید، اختیار پیدا می‌کند (می‌تواند بپذیرد و یا نپذیرد و ردّ کند).

پرسیدم: اگر زنش را پیش از آن که عاقل و بالغ شود نزد او ببرند (عروسی کند) و با آن زن مقداری که خدا بخواهد (مدّتی) باشد پس از آن بالغ و عاقل شود و از زن خوشش نیاید و آن را نپذیرد؟

قال نعم، إذا دخلت على زوجها ولها تسع سنين ذهب عنها اليتم، ودفع إليها مالها، وأُقيمت الحدود التامّة عليها ولها، قلت فالغلام يجرى فى ذلك مجرى الجارية، فقال يا أبا خالد، انّ الغلام إذا زوّجه أبوه ولم يدرك كان له الخيار إذا أدرك وبلغ[۱] خمس عشرة سنة، أو يشعر فى وجهه، أو ينبت فى عانته قبل ذلك، قلت فان أُدخلت عليه امرأته قبل أن يدرك فمكث[۲] معها ما شاء اللّٰه، ثمّ أدرك بعد، فكرهها وتأبّاها، قال إذا كان أبوه الذى زوّجه ودخل بها ولذّ منها وأقام معها سنةً فلا خيار له إذا أدرك، ولا ينبغى له أن يردّ على أبيه ما صنع، ولا يحلّ له ذلك، قلت له فان زوّجه أبوه ودخل بها وهو غير مدركٍ أتقام عليه الحدود وهو فى تلك الحال، قال أمّا الحدود الكاملة التى يؤخذ بها الرجل فلا، ولكن يجلد فى الحدود كلّها على قدر مبلغ سنّه، فيؤخذ بذلك ما بينه وبين خمس عشرة سنة فلا تبطل حدود اللّٰه فى خلقه، ولا تبطل حقوق المسلمين بينهم، قلت له ـ جعلت فداك ـ فان طلّقها فى تلك الحال ولم يكن أدرك أيجوز طلاقه، قال إن كان مسّها فى الفرج فانّ طلاقها[۳] جائز عليها وعليه، وإن لم يمسّها فى الفرج (ولم يلذّ منها ـ صا) ولم تلذّ منه فإنّها تعزل عنه، وتصير إلى أهلها، فلا يراها ولا تقربه حتّى يدرك فيسئل ويقال له انّك كنت طلّقت امرأتك فلانةً، فان هو أقرّ بذلك وأجاز الطلاق كانت تطليقةً بائنةً، وكان خاطباً من الخطّاب (قال الشيخ الوجه فيه أن نحمله على أنّ المراد بذكر الأب الجدّ مع عدم الأب فإنّه إذا كان كذلك كان الخيار لها إذا بلغت فأمّا الأب الأدنى فليس لها معه خيار بحال بلا خلاف).

۴۵۸ ۲۶۸۵۷ (۱۱) **كافى ۳۹۴/۵**: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد عن **تهذيب ۳۸۱/۷**: **استبصار ۲۳۶/۳**: الحسين بن سعيد عن عبد اللّٰه بن الصّلت قال سألت أبا الحسن (الرضا ـ كا) ﷺ عن الجارية الصّغيرة يزوّجها أبوها ألها أمر إذا بلغت قال لا (ليس لها مع أبيها أمر قال ـ كا) وسألته عن البكر إذا بلغت مبلغ النساء ألها مع أبيها أمر فقال (لا ـ كا) ليس لها مع أبيها أمر ما لم تثيّب[۴]).

---

۱. أوبلغ ـ صا. ۲. فيمكث ـ صا. ۳. طلاقه ـ صا.
۴. مالم تكبر ـ خ كا.

حضرت فرمود: اگر پدرش او را همسر داده و پسر با همسرش عروسی کرده و از او لذت برده و یک سال با او بوده است دیگر آن زمان که بالغ شود اختیار ندارد و برای او شایسته نیست که کار پدر را نپذیرد و ردّ کند و این ردّ برای او جایز نیست.

به امام علیه السلام گفتم: اگر پدرش او را همسر داده و این پسر هنوز بالغ نشده با همسرش عروسی کرده و هنوز بالغ نیست آیا حدود الهی در این حال بر او اجرا می‌شود؟

حضرت فرمود: امّا حدود کامل که مرد بدان مواخذه می‌شود، نه، ولی در همه حدود به اندازهٔ عمرش حدّ می‌خورد و او به این شکل تا رسیدن به پانزده سالگی مواخذه می‌شود و حدود الهی درباره خلقش باطل نمی‌گردد و حقوق مسلمانان نیز میان‌شان باطل نمی‌شود.

به امام گفتم: فدایت شوم! اگر پسر آن زن را در این حال که هنوز بالغ نشده طلاق دهد آیا طلاقش جایز و نافذ است؟

حضرت فرمود: اگر با او آمیزش کرده است طلاقش بر زن و پسر نافذ است ولی اگر با او آمیزش نکرده است و از او کام نگرفته و او هم از این کام نگرفته است در این صورت آن زن از این پسر برکنار می‌شود و به سوی خانواده‌اش می‌رود و دیگر این پسر آن زن را نمی‌بیند و آن زن به پسر نزدیک نمی‌شود تا این پسر بالغ شود در این حال از او می‌پرسند و به او می‌گویند که تو همسرت، فلان زن را طلاق دادی اگر به طلاق اعتراف کرد و طلاق را تنفیذ کرد آن زن از این پسر طلاق داده می‌شود به طلاق بائن و این پسر دیگر می‌تواند خواستگاری از میان خواستگاران آن زن باشد.»

شیخ طوسی رحمه الله فرمود: «توجیه این روایت آن است که روایت را بر این حمل کنیم که مراد از پدر جد پدری است با فرض نبود پدر، چراکه در این صورت زمانی که دختر بالغ می‌گردد حق انتخاب و اختیار دارد اما در صورت حضور پدر با وجود پدر در هیچ حالی برای دختر حق انتخاب و اختیار نیست و در این مسأله خلافی هم نیست.»

(۱۱) عبدالله بن صلت گوید: «از امام رضا علیه السلام دربارهٔ دختر صغیری که پدرش او را شوهر می‌دهد، پرسیدم که آیا زمانی که بالغ می‌شود اختیاری دارد؟ حضرت فرمود: نه، او با حضور پدرش حق اختیار ندارد. ۴۵۸

عبدالله بن صلت گوید: و از حضرت درباره دوشیزه پرسیدم که اگر به جایی که زنان می‌رسند برسد آیا با حضور پدرش اختیار دارد؟ حضرت فرمود: نه با حضور پدرش برای او اختیاری نیست مادامی که بیوه نشده است.»

۴۵۹ ۳۶۸۵۸ (۱۲) **کافی ۳۹۵/۵**: محمّد بن یحیی عن **تهذیب ۳۹۰/۷**: أحمد بن محمّد[1] عن عليّ بن الحكم عن علاء بن رزين عن محمّد بن مسلم عن أحدهما عليهما السلام قال إذا زوّج الرجل ابنة[2] ابنه فهو جائز على ابنه ولابنه أيضاً أن يزوّجها، فقلت فان هوى أبوها رجلاً وجدّها رجلاً فقال الجدّ أولىٰ بنكاحها.

۴۶۰ ۳۶۸۵۹ (۱۳) **تهذیب ۳۹۰/۷**: محمّد بن يعقوب عن **كافی ۳۹۵/۵**: عليّ بن ابراهيم عن أبيه ومحمّد[3] بن اسماعيل عن الفضل بن شاذان (جميعاً ـ كا) عن ابن أبي عمير عن **فقيه ۲۵۰/۳**: هشام بن سالم ومحمّد بن حكيم عن أبى عبد الله عليه السلام قال إذا زوّج الأب والجدّ كان التزويج للأوّل، فإن كان جميعاً في حال[4] واحدةٍ فالجدّ أولىٰ.

۴۶۱ ۳۶۸۶۰ (۱۴) **المقنع ۱۰۵**: إذا أراد الرجل أن يزوّج ابنته من رجلٍ وأراد جدّها أبو أبيها أن يزوّجها من غيره فالتزويج للجدّ وليس له مع أبيه أمر، وان زوّجها أبوها من رجلٍ وزوّجها جدّها من رجل آخر فالتزويج للّذى زوّجها أوّلاً.

۴۶۲ ۳۶۸۶۱ (۱۵) **تهذیب ۳۸۵/۷**: الحسين بن سعيد عن النضر بن سويد عن القاسم بن سليمان عن عبيد بن زرارة عن أبى عبد الله عليه السلام قال إذا زوّج الرجل ابنة ابنه فهو جائز على ابنه قال ولابنه أيضاً أن يزوّجها فان هوى أبوها رجلاً وجدّها رجلاً فالجدّ أولى بنكاحها ولا تستأمر الجارية في ذلك إذا كانت بين أبويها فإذا كانت ثيّبا فهي أولى بنفسها.

۴۶۳ ۳۶۸۶۲ (۱۶) **تهذیب ۳۹۰/۷**: محمّد بن يعقوب عن **كافی ۳۹۵/۵**: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن ابن فضّال عن **فقیه ۲۵۰/۳**: ابن بكير عن عبيد بن زرارة قال قلت لأبي عبد الله عليه السلام الجارية يريد أبوها أن يزوّجها من رجلٍ، ويريد جدّها أن يزوّجها من رجل آخر فقال الجدّ أولى بذلك (ما لم يكن مضاراً يب ـ كا) إن لم يكن الأب زوّجها (من ـ فقيه) قبله (ويجوز عليها تزويج الأب والجدّ ـ كا ـ يب).

---

۱. أوردها في يب بعد هذا السند (محمّد بن يعقوب عن محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد) ولايبعد أن يكون ابتداء هذا السند مثل ماقبلها فعلّقها الشيخ على ماقبلها.
۲. بنت ـ يب.
۳. عن محمّد ـ يب.
۴. فان كانا في حال ـ يب. فان كانا زوّجا في حال ـ فقيه.

۴۵۹ (۱۲) محمد بن مسلم از امام باقر یا امام صادق‌ﷺ روایت کرده است که حضرت فرمود: «اگر مردی دختر پسرش را شوهر دهد پسر مجبور است که این ازدواج را بپذیرد و پسر آن مرد نیز ولایت دارد که دخترش را شوهر بدهد.

محمد بن مسلم گوید: به امام گفتم: اگر پدر دختر، نظرش به مردی باشد و پدر بزرگ دختر، ازدواج با مرد دیگری را دوست داشته باشد؟ امام فرمود: پدر بزرگ، ولایت بیشتری نسبت به ازدواج دختر دارد.»

۴۶۰ (۱۳) امام صادق‌ﷺ فرمود: «اگر پدر و پدربزرگ، هر کدام دختر را شوهر بدهند تزویج آن کس که زودتر شوهر داده است تمام است و اگر این دو با هم در یک زمان شوهر دهند پدربزرگ سزاوارتر است [تزویج پدر بزرگ مقدم است].»

۴۶۱ (۱۴) چون مرد بخواهد دخترش را به همسری مردی درآورد و جدّ دختر یعنی پدر پدرش بخواهد دختر را به ازدواج دیگری درآورد حقّ تزویج با جدّ است و برای پدر با وجود پدرش اختیاری نیست و اگر پدر دختر او را به همسری مردی درآورد و جدّ دختر او را به ازدواج مرد دیگری درآورد حق تزویج برای کسی است که نخست دختر را شوهر داده است.

۴۶۲ (۱۵) امام صادق‌ﷺ فرمود: «اگر مرد دختر پسرش را شوهر دهد این تزویج بر پسرش نافذ است. حضرت افزود: پسرش نیز می‌تواند دختر را شوهر بدهد و اگر پدر دختر دلش با مردی باشد و جدّ دختر با مردی، جدّ به ازدواج دختر مقدم‌تر است و از دختر در این رابطه نظرخواهی نمی‌شود اگر پدر و مادر در کنار او هستند ولی اگر دختر، بیوه (شوهر مرده) است به خویشتن مقدم‌تر است.»

۴۶۳ (۱۶) عبید بن زراره گوید: «از امام صادق‌ﷺ دربارهٔ دختری که پدرش می‌خواهد او را به ازدواج مردی درآورد و پدربزرگ دختر، می‌خواهد او را به همسری مرد دیگری درآورد، پرسیدم امام فرمود: پدربزرگ مقدم‌تر است در صورتی که پدر بزرگ با این ازدواج ضرری برای دختر ایجاد نکند و پدر پیش از پدربزرگ دختر را شوهر نداده باشد.

امام افزودند: پدر و جد هر دو می‌توانند دختر را شوهر دهند.»

٤٦٤ ٣٦٨٦٣ (١٧) تهذيب ٣٩١/٧: محمّد بن يعقوب عن كافي ٣٩٦/٥: حميد بن زياد عن الحسن بن محمّد (بن سماعة ـ كا) عن جعفر بن سماعة عن أبان عن الفضل بن عبد الملك عن أبي عبد الله ﷺ قال إنّ الجدّ إذا زوّج ابنة ابنه وكان أبوها حيّاً وكان الجدّ مرضيّاً جاز، قلنا فان هوى أبو الجارية هوىً، وهوى الجدّ (هوىً ـ كا) وهما سواء في العدل والرضا قال أحبّ إليّ أن ترضى بقول الجدّ.

٤٦٥ ٣٦٨٦٤ (١٨) كافي ٣٩٥/٥: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن أحمد بن محمّد ابن أبي نصر عن أبي المغرا عن عبيد بن زرارة عن أبي عبد الله ﷺ قال إنّي لذات يوم عند زياد بن عبيد الله الحارثيّ إذ جاء رجل يستعدي[١] على أبيه، فقال أصلح الله الأمير إنّ أبي زوّج ابنتي بغير اذني فقال زياد لجلسائه الّذين عنده ما تقولون فيما يقول هذا الرجل قالوا نكاحه باطل، قال ثمّ أقبل علي فقال ما تقول يا أبا عبد الله، فلمّا سألني أقبلت على الذين أجابوه، فقلت لهم أليس فيما تروون أنتم عن رسول الله ﷺ انّ رجلاً جاء يستعديه على أبيه في مثل هذا فقال له رسول الله ﷺ أنت ومالك لأبيك قالوا بلى، فقلت لهم فكيف يكون هذا وهو ماله لأبيه ولا يجوز نكاحه [عليه] قال فأخذ بقولهم وترك قولي.

٤٦٦ ٣٦٨٦٥ (١٩) الدعائم ٢١٩/٢: عن أبي جعفر وأبي عبد الله ﷺ أنّهما قالا الجدّ أبو الأب يقوم مقام ابنه في تزويج ابنته الطفلة، والجدّ أولى بالعقد إلّا أن يكون الأب قد عقده، وان عقداه جميعاً فالعقد عقد الاوّل منهما.

٤٦٧ ٣٦٨٦٦ (٢٠) قرب الاسناد ٢٨٥: عبد الله بن الحسن عن جدّه عليّ بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر ﷺ قال سألته عن رجل أتاه رجلان يخطبان ابنته فهوى[٢] أن يزوّج أحدهما، وهوى أبوه الآخر أيّهما أحقّ أن ينكح قال الذي هوى الجدّ لانّها وأبوها للجدّ.

٤٦٨ ٣٦٨٦٧ (٢١) تهذيب ٣٩٠/٧: محمّد بن يعقوب عن كافي ٣٩٦/٥: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن أحمد بن محمّد ابن أبي نصر عن داود بن الحصين عن أبي العبّاس عن أبي عبد الله ﷺ قال إذا زوّج الرجل فأبى ذلك والده فانّ تزويج الاب جائز، وان كره الجدّ

---

١. استعداه: استنصره و استعانه ـ و استعدى عليه السلطان أي استعان به وانصفه.
٢. أي أحبّ.

۴۶۴ (۱۷) امام صادق ﷺ فرمود: «اگر پدربزرگ، دختر پسرش را شوهر دهد و پدر دختر زنده باشد و پدربزرگ شخصیت مقبولی داشته باشد (کارش پسندیده باشد) این ازدواج صحیح است. گفتم: اگر پدر دختر نظری دارد و پدر بزرگ نظر دیگری دارد و هر دو در درست رفتاری و مقبولیت یکسان باشند چه باید کرد؟ امام فرمود: محبوب‌تر نزد من آن است که دختر به گفتهٔ پدربزرگ تن دهد.»

۴۶۵ (۱۸) امام صادق ﷺ فرمود: «روزی نزد زیاد بن عبیدالله حارثی بودم. مردی آمد و از پدر خویش شکایت می‌کرد و چنین می‌گفت: خداوند امیر را صالح بدارد! پدرم دختر مرا بدون اجازه‌ام شوهر داده است. زیاد از همنشینان خود پرسید: نظر شما دربارهٔ گفتهٔ این مرد چیست؟ آنان گفتند: ازدواج او باطل است. امام ﷺ فرمود: آنگاه زیاد به من رو کرد و گفت: شما چه نظر می‌دهید ای اباعبدالله؟ امام فرمود: پس از این سؤال به گروه حاضر که آن پاسخ را داده بودند متوجه شدم و به آنان گفتم: آیا شما از پیامبر روایت نمی‌کنید که مردی در مشابه همین مورد خدمت پیامبر آمد و از پدر خویش شکایت کرد و پیامبرﷺ به او فرمود: تو و مالت برای پدرت و در اختیار اوست. حاضران گفتند: آری. امام فرمود: به آنان گفتم: چگونه است این که او و مالش برای پدر و در اختیار پدر است ولی ازدواج پدر نافذ نباشد امام فرمود: زیاد به رأی آنان عمل کرد و رأی مرا نپذیرفت.»

۴۶۶ (۱۹) امام باقر و امام صادقﷺ فرمودند: «جدّ یعنی پدر پدر، جانشین پسرش در شوهر دادن دختر خردسال اوست و جدّ به عقد مقدم‌تر است مگر اینکه پدر تزویج را بسته باشد و اگر هر دو عقد تزویج را کرده باشند عقد نخستین از این دو صحیح است.»

۴۶۷ (۲۰) علی بن جعفر گوید: «از برادرم موسی بن جعفر ﷺ درباره مردی که دو نفر از دخترش خواستگاری کرده‌اند و او می‌خواهد که دختر را به یکی از این دو بدهد و پدرش دیگری را می‌خواهد، پرسیدم که کدامین یک از پدر و جدّ به شوهر دادن دختر مقدم‌ترند؟ حضرت فرمود: آن کس که جدّ، او را می‌خواهد چرا که دختر و پدرش برای جدّ هستند.»

۴۶۸ (۲۱) امام صادق ﷺ فرمود: «اگر پدری دختر خویش را شوهر دهد و پدربزرگ نپذیرد تزویج پدر نافذ است گرچه پدربزرگ راضی نباشد این مورد مثل موردی نیست که پدربزرگ دختر را شوهر داده است و پدر می‌خواهد این ازدواج را بهم بزند (که در این مورد نمی‌تواند).»

ليس هذا (مثل ـ كا) الذى يفعله الجدّ (بولده ـ يب) ثمّ يريد الأب أن يردّه.

وتقدّم فى باب (۴۹) انّ الثيّب البالغة أمرها بيدها وفى الباب المتقدّم ما يناسب الباب فراجع.

ويأتى فى الباب التالى وما يتلوه وباب (۵۴) ما ورد فيمن بيده عقدة النكاح ما يناسب ذلك. وفى أحاديث باب (۵۱) حكم ميراث الصغيرين إذا زوّجهما وليان من أبواب ميراث (ج ۲۹) ما يدلّ على ذلك.

(۵۲)

باب أنّ البالغ له ان يتزوّج من هواه ويَدَع الّتى هواها أبواه فان زوّجاه وقف على رضاه

۴۶۹ ۳۶۸۶۸ (۱) تهذيب ۳۹۲/۷: محمّد بن يعقوب عن كافى ۴۰۱/۵: حميد بن زياد عن الحسن بن محمّد (بن سماعة ـ كا) عن علىّ بن الحسن بن رباط عن حبيب الخثعمىّ عن ابن أبى يعفور عن أبى عبد الله ﷺ قال قلت (له ـ كا) انّى أريد أن أتزوّج امرأة وانّ أبوىّ أرادا غيرها قال تزوّج الّتى هويت ودع الّتى يهوى[۱] أبواك.

۴۷۰ ۳۶۸۶۹ (۲) المقنع ۱۰۸: وإذا أحببت تزويج امرأة وأبواك أرادا غيرها فتزوّج الّتى هويت ودع التى هواها أبواك.

۴۷۱ ۳۶۸۷۰ (۳) تهذيب ۳۹۳/۷: محمّد بن أحمد بن يحيى عن موسى بن جعفر البغدادىّ عن ظريف بن ناصح عن أبان عن أبى عبد الله ﷺ قال إذا زوّج الرجل ابنه كان ذلك إلى ابنه، وإذا زوّج ابنته جاز ذلك.

وتقدّم فى رواية زرارة (۲) من باب (۴۰) كراهة التزويج فى ساعةٍ حارّةٍ قوله حدّثنى أبو جعفر ﷺ أنّه أراد أن يتزوّج امرأةً قال فكره ذلك أبى فمضيت وتزوّجتها... الخ. ولاحظ الباب المتقدّم فانّ فيه ما يناسب ذلك.

---

۱. هوى ـ يب.

ارجاعات

گذشت:

در باب چهل و نهم و در باب پیشین مناسب این باب؛ مراجعه کنید.

می‌آید:

در باب بعدی و باب پس از آن و باب پنجاه و چهارم مناسب این باب.

و در روایات باب پنجاه و یکم از باب‌های میراث چیزی که بر این مفاد دلالت می‌کند.

باب ۵۲

ازدواج پسر بدون اذن پدر

و زن گرفتن پدر برای پسرش بدون اذن او

۴۶۹ (۱) ابن ابی یعفور گوید: «به امام صادق ؈ گفتم: من می‌خواهم با زنی ازدواج کنم و پدرم و مادرم می‌خواهند که من با دیگری ازدواج کنم. حضرت ؈ فرمود: با آن زن که دوست داری ازدواج کن و واگذار زنی را که پدر و مادرت دوست دارند.»

۴۷۰ (۲) و زمانی که تو ازدواج با زنی را دوست می‌داری و پدر و مادرت غیر آن زن را دوست می‌دارند تو با همان که دوست داری ازدواج کن و رها کن آن زنی را که پدر و مادرت دوست می‌دارند.

۴۷۱ (۳) امام صادق ؈ فرمود: «اگر مرد، پسرش را ازدواج دهد این ازدواج اختیارش با پسرش می‌باشد ولی اگر دخترش را شوهر دهد این ازدواج جایز است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت دوم از باب چهلم این گفته که امام باقر ؈ برایم گفتند که: می‌خواستند با زنی ازدواج کنند حضرت فرمود: پدرم این ازدواج را خوش نداشت ولی من رفتم و با او ازدواج کردم.»

و بنگرید به باب پیشین چرا که در آن مناسب این باب هست.

(۵۳)

باب أنّه لا ولاية فى العقد للعمّ والخال والأمّ والأخ إلّا مع الوكالة فان زوّجها أحدهم كان موقوفاً على رضاهم وحكم ما لو زوّجها الوكيلان أو الوليّان

۴۷۲ ۲۶۸۷۱ (۱) كافى ۳۹۶/۵: تهذيب ۳۸۶/۷: استبصار ۲۴۰/۳: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبى نجران عن عاصم بن حميد عن محمّد بن قيس عن أبى جعفر ﷺ قال قضى أمير المؤمنين ﷺ فى امرأة انكحها أخوها رجلاً ثمّ أنكحتها أمّها بعد ذلك (رجلاً ـ كا) وخالها أو أخ[۱] لها صغير فدخل بها فحبلت فاحتكما[۲] فيها فأقام الأوّل الشهود فألحقها بالأوّل وجعل لها الصّداقين جميعاً ومنع زوجها الذى حقّت له أن يدخل بها حتّى تضع حملها ثمّ ألحق الولد بأبيه (قال الشيخ ﷺ فى صا فالوجه فيه أن تكون الجارية جعلت أمرها إلى أخويها ويكون سبق الأخ الاكبر بالعقد فإنّه يكون عقده ماضياً ويبطل العقد الذى عقده الأخ الصغير).

۴۷۳ ۲۶۸۷۲ (۲) تهذيب ۳۹۲/۷: محمّد بن يعقوب عن كافى ۴۰۱/۵: أبى علىّ الأشعرىّ عن محمّد بن عبد الجبّار عن اسماعيل بن سهل عن الحسن بن محمّد الحضرمىّ عن الكاهلىّ عن محمّد بن مسلم عن أبى جعفر ﷺ أنّه سئل عن رجلٍ زوّجته أمّه وهو غائب قال النكاح جائز ان شاء المتزوّج قبل وان شاء ترك فان ترك المتزوّج تزويجه فالمهر لازم لأمّه.

۴۷۴ ۲۶۸۷۳ (۳) الدعائم ۲۱۹/۲: عن جعفر بن محمّد ﷺ أنّه قال إذا غاب الأب فأنكح الأخ ـ يعنى بوكالة المرأة ـ فهو جائز.

۴۷۵ ۲۶۸۷۴ (۴) استبصار ۲۳۹/۳: محمّد بن يعقوب عن تهذيب ۳۸۷/۷: أبى علىّ الأشعرىّ عن محمّد بن عبد الجبّار عن صفوان. كافى ۳۹۶/۵: أبو علىّ الأشعرىّ عن محمّد بن عبدالجبار ومحمّد بن اسماعيل عن الفضل بن شاذان جميعاً عن صفوان عن ابن مسكان عن وليد بيّاع الاسفاط[۳] قال سئل أبو عبد الله ﷺ وأنا عنده عن جاريةٍ كان لها أخوان، زوّجها

---

۱. و أخ ـ صا. ۲. فاحتقا ـ يب ـ خ صا ـ فاختلفا ـ صا ـ فاختصما ـ خ صا.

۳. السفط: الذى يعبى فيه الطيب و ما أشبهه من أدوات النساء ـ السفاطة: متاع البيت.

باب ۵۳

عمو، دایی، مادر و برادر در عقد نکاح ولایتی ندارند

مگر اینکه وکیل باشند و...

۴۷۲ (۱) امام باقر ﷺ فرمود: «حضرت امیرالمؤمنین ﷺ درباره زنی که برادرش او را به همسری مردی درآورد و پس از آن مادرش یا دایی دختر و یا برادر خردسال دختر او را به عقد دیگری درآورد شوهر دوم با آن زن همبستر شد و زن حامله شد. شوهر اول و دوم دربارهٔ زن نزد امیرالمؤمنین ﷺ آمدند. شوهر اول شاهدانی اقامه کرد. امیرالمؤمنین ﷺ آن زن را از آن شوهر اول دانست و برای او هم مهر اول و هم مهر دوم را ثابت دانست و شوهر اول را از همبستری با آن زن تا زمانی که وضع حمل کند منع کرد و فرزند را هم به پدرش (یعنی به شوهر دوم) ملحق نمود.»

شیخ طوسی ﷺ در کتاب استبصار فرمود: «توجیه این روایت آن است که دختر اختیار خود را به دو برادرش واگذار کرده و برادر بزرگتر به اجرای عقد پیشی گرفته در این صورت عقد او نافذ است و عقدی که برادر کوچک بسته باطل می‌شود.»

۴۷۳ (۲) از امام باقر ﷺ دربارهٔ مردی که در غیاب او مادرش برای او همسری گرفت سؤال شد. حضرت فرمود: «این ازدواج جایز است و مرد صاحب اختیار است اگر خواست می‌پذیرد و اگر خواست نمی‌پذیرد و در صورتی که نپذیرفت مهر بر عهدهٔ مادر است.»

۴۷۴ (۳) امام جعفر صادق ﷺ فرمود: «آن زمان که پدر غایب است و برادر (خواهر را) شوهر می‌دهد (منظور، وکالت داشتن از سوی خواهر) این ازدواج جایز است.»

۴۷۵ (۴) ولید گوید: «در محضر امام صادق ﷺ بودم. از آن حضرت دربارهٔ دختری که دو برادر دارد، برادر بزرگتر او را در کوفه شوهر داده است و برادر کوچکتر در جایی دیگر، سؤال شد امام

الأكبر بالكوفة وزوّجها الأصغر بأرض أُخرى، قال الأوّل بها أولى إلّا أن يكون الآخر[1] قد دخل بها (فان دخل بها ـ كا ـ يب) فهي امرأته ونكاحه جائز (قال الشيخ فى صا فالوجه فى هذا الخبر ان نحمله على أنّه إذا ردّت الجارية أمرها إلى أخويها وعقدا جميعاً فـى حـالة واحدة كان العقد ما عقد عليه الأخ الأكبر ويبطل ما عقد الصّغير اللّهمّ إلّا أن يكون دخل بها الذى عقد عليه الأخ الصغير فيكون مع الدخول هو أولى من الاول).

٤٧٦ ٣٦٨٧٥ (٥) **الدعائم** ٢١٩/٢: عن عليّ ﷺ أنّه قال إذا وكّلت المرأة وكيلين وفـوّضت إليـهما نكاحها وأنكحها كلّ واحدٍ منهما رجلاً فالنكاح للأوّل.

٤٧٧ ٣٦٨٧٦ (٦) **الجعفريّات** ١٠٠: بإسناده عن على ﷺ أنّه قال فى وليّين إذا أنكح وليّان فالنكاح نكاح الأوّل إذا كان فيه الكفاءة.

٤٧٨ ٣٦٨٧٧ (٧) **تهذيب** ٣٨٧/٧: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ٣٩٧/٥: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن محمّد بن اسماعيل بن بزيع قال سأله رجل عن رجلٍ مات وترك أخوين وابنة[2] والابنة صغيرة فعمد أحد الأخوين الوصيّ فزوّج الابنة من ابنه، ثمّ مات أبو[3] الابن المزوّج، فلمّا أن مات قال الآخر أخى لم يزوّج ابنه فزوّج الجارية من ابنه، فقيل للجارية أيّ الزوجين أحبّ إليك الاوّل أو الاخر[4] قالت الاخر[5]، ثمّ إنّ الأخ الثانى مات وللأخ الأوّل ابن أكبر من الإبن المزوّج، فقال للجارية اختارى أيّهما أحبّ إليك الزوج الأوّل أو الزوج الآخر[6] فقال، الرواية فيها[7] أنّها للزوج الأخير وذلك أنّها [تكون ـ كا] قد كانت أدركت حين زوّجها وليس لها أن تنقض ما عقدته بعد ادراكها.

٤٧٩ ٣٦٨٧٨ (٨) **تهذيب** ٣٩٣/٧: **استبصار** ٢٤٠/٣: عليّ بن اسماعيل الميثمى عن الحسين[8] بن عليّ عن بعض أصحابنا[9] عن الرضا ﷺ قال الأخ الاكبر بمنزلة الأب.

وتقدّم فى رواية الحلبى (١٠) من باب (٥٠) انّ الولاية فى عقد البكر البالغة هل هى بيدها أم مشتركة قوله رجل يريد أن يزوّج أخته قال يؤامرها فان سكتت فهو اقرارها

---

١. الاخير ـ يب. ٢. والبنت ـ كا. ٣. أب ـ يب.
٤. الأخير ـ يب. ٥. الأخير ـ يب. ٦. الأخير ـ يب.
٧. فيهما ـ يب. ٨. الحسن ـ صا. ٩. أصحابه ـ صا.

فرمود: شوهر اول به این دختر سزاوارتر است مگر اینکه شوهر دوم با او همبستر شده باشد در این صورت این دختر زن شوهر دوم است و ازدواجش تمام است.»

۴۷۶ (۵) امیرالمؤمنین علی ﷺ فرمود: «اگر زن دو نفر را وکیل کند و ازدواج خود را به آن دو واگذار نماید و هرکدام از آن دو نفر این زن را به مردی شوهر دهد این زن همسر مرد اول است (مردی که این زن، اول به عقد او درآورده شده است).»

۴۷۷ (۶) امیرالمؤمنین علی ﷺ درباره دو نفر ولیّ فرمود: «اگر دو ولیّ (دختری) را شوهر دهند ازدواج، ولی اوّل صحیح است البته اگر در او همتایی باشد.»

۴۷۸ (۷) محمد بن اسماعیل بن بزیع گوید: «مردی از او (حضرت رضا ﷺ) دربارهٔ فردی که بمیرد و دو برادر و یک دختر از او بماند و دختر نابالغ است یکی از دو برادر که وصی است دختر را به عقد پسر خویش درآورد و آنگاه می‌میرد پس از مرگ او برادر دومی (عموی دیگر دختر) ادعا می‌کند که برادرم این دختر را برای پسر خویش نگرفته بود و لذا او را به عقد پسر خود درآورد، از دختر می‌پرسند کدام یک از این دو شوهر را بیشتر دوست داری اولی یا دومی؟ دختر می‌گوید: دومی، آنگاه پس از زمانی برادر دوم نیز می‌میرد برادر اول پسری بزرگتر از آن پسر که ابتدا عقد این دختر برای او خوانده شده بود دارد آن پسر بزرگتر به این دختر می‌گوید تو برای خویش یکی از این دو شوهر را که نزد تو محبوب‌تر است انتخاب کن، پرسید فرمود: در این باره روایت چنین است که این دختر همسر شوهر دوم است به آن دلیل که دختر به هنگام ازدواج با این شوهر دوم بالغ بوده است و حق ندارد عقدی را که پس از بلوغش بسته شده نقض کند.»

۴۷۹ (۸) حضرت رضا ﷺ فرمود: «برادر بزرگتر بسان پدر است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت دهم از باب پنجاهم این گفته که: «مردی می‌خواهد دخترش را شوهر دهد، حضرت فرمود: با او مشورت کند (از او نظرخواهی کند) اگر سکوت کرد سکوتش اقرار است و اگر امتناع ورزید او را شوهر ندهد.»

وان أبت لم يزوّجها الخ. وفى رواية ابن سرحان (١٦) نحوه. وفى رواية عبيد (١٧) قوله أيجوز لى أن أتزوّجها أو لا يجوز إلّا بأمر أخيها قال بلى يجوز ذلك أن تزوّجها. وفى رواية ابن بزيع (١٨) نحوه. وفى رواية محمّد بن الحسن (٩) من باب (٥١) انّ الولاية على الصّغير لأبيه وجدّه قوله ما تقول فى صبيّة زوّجها عمّها فلمّا كبرت أبت التزويج فكتب ﷺ بخطّه لا تكره على ذلك والأمر أمرها.

ويأتى فى الباب التّالى ما يدلّ على انّ الأخ بيده عقدة النكاح.

(٥٤)

باب ما ورد فى من بيده عقدة النّكاح

٤٨٠ ٣٦٨٧٩ (١) تهذيب ٣٩٣/٧: أحمد بن محمّد بن عيسى عن البرقىّ أو غيره عن صفوان عن عبد اللّه بن المغيرة عن أبى بصير عن أبى عبد اللّه ﷺ قال سألته عن الذى بيده عقدة النّكاح قال هو الأب والأخ، والرجل يوصىٰ اليه والّذى يجوز أمره فى مال المرأة فيبتاع لها ويشترى فأىّ هؤلاء عفا فقد جاز.

(ويأتي مثله عن أبى بصير وسماعة فى باب (٢١) أنّ الرجل اذا طلّق امرئته قبل الدخول و فرض لها مهراً فلها نصفه من ابواب المهور (ج ٢٦)).

٤٨١ ٣٦٨٨٠ (٢) تهذيب ٤٨٤/٧: الحسن بن محبوب عن علىّ بن رئاب عن أبى بصير وعلاء بن رزين عن محمّد بن مسلم كلاهما عن أبى جعفر ﷺ قال سألت أبا جعفر ﷺ عن الّذى بيده عقدة النكاح فقال هو الأب والأخ والموصى اليه والّذى يجوز أمره فى مال المرأة من قرابتها فيبيع لها ويشترى، قال فأىّ هؤلاء عفا فعفوه جائز فى المهر إذا عفا عنه.

٤٨٢ ٣٦٨٨١ (٣) تهذيب ٣٩٢/٧: الحسين بن سعيد عن النضر بن سويد عن عبد اللّه ابن سنان عن أبى عبد اللّه ﷺ قال الذى بيده عقدة النكاح هو ولىّ أمرها[1]. تفسير العيّاشى ١٢٥/١: عن عبد اللّه بن سنان عن أبى عبد اللّه ﷺ مثله.

---

١. أمره ـ العيّاشى.

و در روایت شانزدهم مشابه آن.

و در روایت هفدهم این گفته که: «آیا می‌توانم با او ازدواج کنم یا ازدواجم با وی جایز نیست جز با اجازه برادرش؟ حضرت فرمود: بله این جایز است اگر با او ازدواج کند.»

و در روایت هجدهم مشابه آن.

و در روایت نهم از باب پنجاه و یکم این گفته که: «چه می‌گویی دربارهٔ دختری که عمویش او را شوهر داده است و چون دختر بزرگ شده از این ازدواج امتناع دارد؟ حضرت ﷺ با خط خویش مرقوم فرمودند: که او را بر این ازدواج وادار نسازند و نظر، نظر دختر است.»

می‌آید:

در باب بعدی چیزی که دلالت دارد که عقد نکاح به دست برادر است.

باب ۵۴

کسانی که انعقاد عقد نکاح را اختیار دارند

۴۸۰ (۱) ابوبصیر گوید: «از امام صادق ﷺ درباره کسی که بستن ازدواج به دست اوست پرسیدم، حضرت فرمود: آن کس پدر و برادر و فردی است که وصیّ قرار داده شده و نیز کسی که نظرش دربارهٔ مال زن نافذ است. برای زن خرید می‌کند و می‌فروشد (یعنی وکیل) بنابراین هرکدام از اینها که عفو کنند [و از مَهر بگذرند] نافذ است.»

و مشابه این روایت از ابوبصیر و سماعه در باب بیست و یکم از باب‌های مهور خواهد آمد.

۴۸۱ (۲) ابوبصیر و محمد بن مسلم هر کدام گویند: «از امام باقر ﷺ درباره آن کس که گره ازدواج به دست اوست پرسیدم حضرت فرمود: او پدر، برادر، وصیّ و کسی است که از خویشاوندان زن، نظرش دربارهٔ اموال زن نافذ است برای زن خرید می‌کند و می‌فروشد حضرت افزود: هر کدام از اینان که عفو کنند عفوشان درباره مهر نافذ است اگر از مهر عفو کند.»

۴۸۲ (۳) امام صادق ﷺ فرمود: «کسی که گره ازدواج در دست او و به اختیار اوست همان سرپرست زن است.»

٤٨٣ ٣٦٨٨٢ (٤) **تهذيب ٣٩٢/٧**: الحسين بن سعيد عن فضالة عن رفاعة قال سألت أبا عبد الله ﷺ عن الذى بيده عقدة النكاح فقال الولىّ الذى يأخذ بعضاً ويترك بعضاً وليس له أن يدع كلّه.

ويأتى فى رواية إسحاق (١٥) من باب (٢١) انّ الرجل اذا طلّق امرأته قبل الدخول فلها نصف المهر من أبوابه (ج ٢٦) قوله أبوها إذا عفا جاز له وأخوها إذاكان يقيم بها وهو القائم عليها فهو بمنزلة الأب يجوز له وإذاكان الأخ لا يهتمّ بها ولا يقوم عليها لم يجز عليها أمره **ولاحظ** سائر أحاديث الباب.

(٥٥)

باب ثبوت الولاية للوكيل فى عقد النكاح ما لم يعزل ويبلغه العزل وحكم تولّى طرفى العقد للوكيل

٤٨٤ ٣٦٨٨٣ (١) **الدعائم ٢١٩/٢**: عن علىّ ﷺ أنّه قال إذا زوّج الوكيل على النكاح فهو جائز.

٤٨٥ ٣٦٨٨٤ (٢) **تهذيب ٣٩١/٧**: محمّد بن يعقوب عن **كافى ٣٩٧/٥**: علىّ (بن ابراهيم ـ كا) عن أبيه ومحمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد جميعاً عن ابن أبى عمير عن حمّاد بن عثمان عن الحلبىّ عن أبى عبد الله ﷺ فى امرأةٍ ولّت أمرها رجلاً فقالت زوّجنى فلاناً فقال (إنّى ـ كا ـ يب ج ٧) لا أزوّجك[1] حتى تشهدى (لى ـ كا ـ يب ج ٧) أنّ[2] أمرك بيدى فأشهدت له فقال عند التزويج للذى يخطبها[3] يا فلان عليك كذا وكذا قال نعم فقال هو للقوم اشهدوا أنّ ذلك لها عندى وقد زوّجتها[4] (نفسى ـ فقيه) (من ـ فقيه يب ج ٦) نفسى فقالت المرأة (ما كنت أتزوّجك ـ يب ـ ج ٦: فقيه) (لا ـ كا ـ يب ج ٧) ولا كرامة وما[5] أمرى إلّا بيدى وما ولّيتك أمرى إلّا حياء من الكلام، قال تنزع منه ويوجع رأسه (كا ـ محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن علىّ بن النعمان عن أبى الصّباح الكنانىّ عن أبى عبد اللّـه ﷺ مثله). **تهذيب ٢١٦/٦: فقيه ٥٠/٣**: روى حمّاد عن الحلبى عن أبى عبد الله ﷺ أنّه قال فى امرأة ولّت أمرها رجلاً (وذكر مثله) **المقنع ١٠٦**: إذا ولّت امرأة أمرها رجلاً وذكر نحوه.

---

١. لازوّجتک ـ فقيه. ٢. بانّ ـ فقيه. ٣. خطبها ـ يب، ج ٧.
٤. تزوّجتها فقالت ـ يب، ج ٧. ٥. ولاأمرى ـ فقيه ـ يب، ج ٦.

۴۸۳ (۴) رفاعه گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره آن کسی که گره نکاح در دست اوست پرسیدم حضرت فرمود: ولیّ، کسی است که بعضی را می‌گیرد و بعضی را رها می‌کند (نمی‌گیرد) و حق ندارد که همه را رها کند (همه مهر را نگیرد).

ارجاعات

می‌آید:

در روایت پانزدهم از باب بیست و یکم از باب‌های مهر این گفته که: «پدر دختر اگر عفو کند برایش رد است و برادر دختر اگر او سرپرستی دختر را می‌کند و بالای سر دختر است او هم به سان پدر است و می‌تواند عفو کند و اگر برادر اهتمامی به خواهر ندارد و سرپرستی او را ندارد دیگر نظر او بر دختر نافذ نیست.»

و بنگرید سایر روایات باب را.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باب ۵۵
حکم وکیل در عقد نکاح

۴۸۴ (۱) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «اگر کسی که وکیل بر ازدواج است تزویج کند، تزویج او نافذ است.»

۴۸۵ (۲) حلبی گوید: «امام صادق علیه السلام دربارهٔ زنی که اختیار خودش را به مردی داده است و به او گفته است مرا به عقد فلان مرد درآور، وکیل به زن گوید: من تو را به ازدواج آن مرد درنمی‌آورم تا آن که برای من گواه گیری که اختیار تو در دست من است آن زن هم بر این امر گواه گرفت. وکیل به هنگام تزویج این زن به خواستگار او گفت: ای فلانی این اندازه مهر باید بپردازی آن مرد هم پذیرفت در این هنگام وکیل به حاضران گفت: شاهد باشید آن مبلغی که گفتم از سوی خویش مهر آن زن کردم و او را به عقد خویش درآوردم. زن گفت: نمی‌پذیرم و هیچ حرمتی نداری و اختیارم به دست خودم است و من تنها به دلیل شرم از سخن گفتن به تو اختیار دادم، فرمود: زن از این مرد گرفته می‌شود و مرد را تأدیب می‌کنند.»

٤٨٦ ٣٦٨٨٥ (٢) تهذيب ٣٧٨/٧: استبصار ٢٣٣/٣: محمّد بن عليّ بن محبوب عن أحمد بن الحسن عن عمرو بن سعيد عن مصدّق بن صدقة عن عمّار الساباطيّ قال سألت أبا الحسن ﷺ عن امرأةٍ تكون في أهل بيتٍ فتكره أن يعلم بها أهل بيتها، أيحلّ لها أن توكّل رجلاً يريد أن يتزوّجها، تقول له قد وكّلتك فاشهد على تزويجي، قال لا، قلت له جعلت فداك وإن كانت أيّماً قال وان كانت أيّماً، قلت إن وكّلت غيره بتزويجها (أيزوّجها ـ صا) منه قال نعم.

وتقدّم في رواية الحلبي (١) من باب (٤٩) انّ الثيّب البالغة الرشيدة أمرها بيدها قوله ﷺ هي أملك بنفسها تولّي أمرها من شائت. وفي رواية الحسن (٢) وعبد الرحمان (٣) مثله. وفي رواية سعد (١١) من باب (٥٠) أنّ الولاية في عقد البكر البالغة الرشيدة هل هي بيدها أم مشتركة قوله ولكن تجعل المرأة وكيلاً فيزوّجها من غير علمهم قال ﷺ لا يكون ذا. وفي رواية داود (١٦) قوله ﷺ وان قالت (لأخيها) زوّجني فلاناً فليزوّجها ممّن ترضى.

ولاحظ باب (٥٣) انّه لا ولاية في العقد للعمّ والخال والامّ والاخ إلّا مع الوكالة.

ويأتي في باب (٦٧) حكم ما لو خالف الوكيل ما أمر به وباب (٦٨) حكم ما لو رجل أمر رجلاً أن يزوّجه امرأة فزوّجها إيّاه ومات الآمر ما يناسب ذلك. وفي رواية هشام (٢٣) وابن سنان (٢٥) من باب (٦) حكم تزويج الناصب والناصبة من أبواب مناكحة الكفّار (ج ٢٥) ما يستفاد منه انّ عليّاً ﷺ جعل أمر أمّ كلثوم الى العبّاس.

(٥٦)

باب أنّ الصّبيّ المميّز هل يجوز له أن يكون وكيلاً في عقد النكاح قبل البلوغ أم لا

٤٨٧ ٣٦٨٨٦ (١) كافي ٣٩١/٥: محمّد بن يحيى عن سلمة بن الخطّاب عن الحسن بن عليّ بن يقطين عن عاصم بن حميد عن ابراهيم ابن أبي يحيى عن أبي عبد الله ﷺ قال تزوّج رسول الله ﷺ أمّ سلمة زوّجها إيّاه عمر ابن أبي سلمة وهو صغير لم يبلغ الحلم.

(۳) عمّار ساباطی گوید: «از امام هفتم ﷺ دربارهٔ زنی که درخانواده‌ای است و دوست ندارد که خانواده‌اش از او مطلع باشند آیا بر وی حلال است که مردی را که می‌خواهد این زن را بگیرد وکیل سازد و به او بگوید تو را وکیل کردم تو شاهد بر تزویج من باش؟ حضرت فرمود: نه. به امام گفتم: فدایت شوم! گرچه زن بیوه (شوهر مرده) باشد؟ حضرت فرمود: گرچه بیوه باشد. گفتم: اگر مرد دیگری را وکیل کند که این زن را به ازدواج آن مرد درآورد؟ حضرت فرمود: آری (درست است).» ۴۸۶

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب چهل و نهم فرموده امام معصوم ﷺ که: «آن زن بیش از دیگران اختیار خود را دارد امورش را به هرکس بخواهد واگذار می‌کند.»

و در روایت دوم و سوم مانند آن.

و در روایت یازدهم از باب پنجاهم این گفته که: «ولی زن وکیلی قرار می‌دهد و آن وکیل این زن را بدون این که آنان بدانند شوهر می‌دهد حضرت فرمود: این نمی‌شود.»

و در روایت شانزدهم فرموده امام معصوم ﷺ که: «و اگر آن زن به برادرش بگوید مرا به ازدواج فلانی درآور باید برادر او را به ازدواج کسی که آن زن می‌پسندد درآورد.»

و بنگر به باب پنجاه و سوم.

می‌آید:

در باب شصت و هفتم و شصت و هشتم مناسب این باب.

و در روایت بیست و سوم و بیست و پنجم از باب ششم از باب‌های ازدواج کافران، چیزی که از آن به دست می‌آید که امیرالمؤمنین علی ﷺ امر ام کلثوم را به عباس واگذار کرد.

باب ۵۶

حکم وکیل شدن بچه ممیّز در عقد نکاح

(۱) امام صادق ﷺ فرمود: «پیامبر خدا ﷺ با ام‌سلمه ازدواج کرد. عمر بن ابی سلمه ام‌سلمه را به همسری پیامبر درآورد در حالی که بالغ نشده بود.» ۴۸۷

(۵۷)

باب أنّ البكر إذنها صماتها وسكوتها

۴۸۸ ۳۶۸۸۷ (۱) كافى ۵/۳۹۴: محمّد بن يحيى عن قرب الاسناد ۳۶۱: أحمد بن محمّد عن أحمد بن محمّد ابن أبى نصر قال قال أبو الحسن ﷺ[۱] فى (المرأة ـ كا) البكر اذنها صماتها (۲) والثيب أمرها إليها.

۴۸۹ ۳۶۸۸۸ (۲) أمالى ابن الطوسى ۳۹: حدّثنا الشّيخ السّعيد أبو علىّ الحسن بن محمّد بن الحسن الطّوسى ﷺ عن شيخه ﷺ قال أخبرنا أبو عبد اللّه محمّد بن محمّد بن النعمان ﷺ قال حدّثنا أبو نصر محمّد بن الحسين البصير السهروردى[۲] قال حدّثنا الحسين بن محمّد الأسدى قال حدّثنا أبوعبداللّه جعفر بن عبد اللّه بن جعفر العلوىّ المحمدىّ قال حدّثنا يحيى بن هاشم الغسّانى[۳] قال حدّثنا محمّد بن مروان قال حدّثنى جوير بن سعد[۴] عن الضحّاك بن مزاحم قال سمعت علىّ بن أبى طالب ﷺ يقول أتانى أبوبكر وعمر فقالا لو أتيت رسول اللّه ﷺ فذكرت له فاطمة قال فأتيته فلمّا رآنى رسول اللّه ﷺ ضحك، ثمّ قال ما جاء بك يا أبا الحسن وما حاجتك، قال فذكرت له قرابتى وقِدمى فى الاسلام ونصرتى له وجهادى فقال يا علىّ صدقت فأنت أفضل ممّا تذكر فقلت يا رسول اللّه فاطمة تزوّجنيها فقال يا علىّ أنّه قد ذكرها قبلك رجال فذكرت ذلك لها فرأيت الكراهة فى وجهها ولكن على رِسلك[۵] حتّى أخرج إليك فدخل عليها فقامت اليه فأخذت رداءه ونزعت نعليه وأتته بالوَضوء فوضّأته بيدها وغسلت رجليه ثمّ قعدت فقال لها يا فاطمة فقالت لبّيك حاجتك يا رسول اللّه قال إنّ علىّ بن أبى طالب مَن قد عرفت قرابته وفضله واسلامه وانّى قد سألت ربّى أن يزوّجك خير خلقه وأحبّهم اليه، وقد ذكر من أمرك شيئاً فما ترين فسكتت ولم تولّ وجهها ولم يَرَ فيه رسول اللّه ﷺ كراهةً، فقام وهو يقول اللّه أكبر، سكوتها اقرارها، فأتاه جبرئيل ﷺ فقال يا محمّد زوّجها علىّ بن أبى طالب فانّ اللّه قد رضيها له ورضيه لها. قال علىّ فزوّجنى

---

۱. قال الرضا ﷺ ـ قرب الاسناد. ۲. الشهرزورى ـ خ. ۳. الغنانى ـ خ.

۴. سعد ـ خ.

۵. الرِسلة: التمهّل و التُؤدة و الرفق يقال على رِسلك يا رجُل اى على مهلك و تأنَّ ـ المنجد.

باب ۵۷

سکوت دوشیزه نشانهٔ رضایت او

۴۸۸ (۱) امام رضا ﷺ دربارهٔ دختر باکره فرمود: «سکوت او در حکم اجازه است و دربارهٔ زن بیوه فرمود: او خود صاحب اختیار است.»

۴۸۹ (۲) ضحّاک بن مزاحم گوید: «از علی بن ابی طالب شنیدم که می‌فرمود: ابوبکر و عمر نزد من آمدند و گفتند: کاش نزد رسول خدا ﷺ می‌رفتی و فاطمه را از ایشان خواستگاری می‌کردی. حضرت علی ﷺ فرمود: نزد پیامبر ﷺ رفتم چون رسول خدا ﷺ مرا دید خندید سپس فرمود: برای چه آمده‌ای و کارت چیست؟ امیرالمؤمنین ﷺ گوید: از خویشاوندی و سابقه‌ام در اسلام و یاری رسانی‌ام و جهادم برای پیامبر سخن گفتم.

حضرت رسول ﷺ فرمود: ای علی! پیش از تو مردانی از فاطمه خواستگاری کرده‌اند و من آن را به فاطمه گفته‌ام و ناخشنودی را در چهره‌اش دیده‌ام ولی تو صبر کن تا من نزد تو برگردم. حضرت رسول نزد فاطمه ﷺ رفت. حضرت فاطمه برای استقبال پدر برخاست ردای پدر برگرفت و کفش پدر را از پای حضرت درآورد و آبی برای شستشو آورد، حضرت را به دست خویش شستشو داد و پاهای حضرت را شست سپس نشست. حضرت به فاطمه گفتند: ای فاطمه! فاطمه گفت: بله بله چه کاری دارید ای رسول خدا. حضرت فرمود: علی ابن ابی طالب کسی است که خویشاوندی و فضیلت و اسلام او را می‌شناسی ومن از پروردگارم خواسته‌ام که تو را به همسری بهترین خلق و محبوب‌ترین آنها درآورد و او دربارهٔ تو حرفی زده نظر تو چیست؟

حضرت زهرا ﷺ سکوت کردند و روبرگرداندند و رسول خدا ﷺ در او ناخشنودی ندید.

حضرت برخاست در حالی که می‌فرمود: الله اکبر! سکوت فاطمه اقرار و پذیرش اوست.

جبرئیل نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای محمد! فاطمه را به ازدواج علی درآور چرا که خداوند فاطمه را برای علی و علی را برای فاطمه پسندیده است.

علی ﷺ گفت: رسول خدا ﷺ فاطمه را به ازدواج من درآورد، سپس نزد من آمد و دستم را گرفت

رسول اللّهﷺ ثمّ أتاني فأخذ بيدي فقال قم باسم اللّه وقل على بركة اللّه وما شاء اللّه لا قوّة إلّا باللّه توكّلت على اللّه ثمّ جاءني حين أقعدني عندها ﷺ، ثمّ قال (اللهم انهما أحبّ خلقك إلى فأحبهما وبارك في ذريتهما، واجعل عليهما منك حافظا، واني أعيذهما وذريتهما بك من الشّيطان الرجيم.

٤٩٠
٣٦٨٨٩
(۳) **البحار** ۳۳۱/۱۰۳: محمّد بن جرير الطبريّ الشيعيّ غير التاريخي قال لمّا ورد سبى الفرس إلى المدينة أراد عمر بن الخطّاب بيع النساء وأن يجعل الرجال عبيداً فمنعه أمير المؤمنين ﷺ وأعتق نصيبه منهم، ثمّ الصّحابة وهبوا أنصباءهم[1] فقبل وأعتقهم جميعاً، ثمّ قال ﷺ هؤلاء لا يكرهن على التزويج ولكن يخيّرن، فلمّا خيّرت شهر بانويه فقيل لها من تختارين من خطّابك، وهل أنت ممّن يريد بعلاً فسكتت فقال أمير المؤمنين ﷺ قد أرادت وبقى الاختيار، فقال عمر وما علمك بإرادتها البعل قال ﷺ انّ رسول اللّهﷺ كان إذا أتته كريمة قوم لا وَلِيَّ لها وقد خطبت يأمر أن يقال لها أنت راضية بالبعل فان استحيت وسكتت جعلت اذنها صماتها وأمر بتزويجها وان قالت لا لم تكره على ما تختاره وانّ شهربانويه أُريت الخطّاب فأومأت بيدها واختارت الحسين ﷺ فأُعيد القول عليها في التخيير فأشارت بيدها وقالت بلغتها، هذا ان كنت مخيّرة وجعلت أمير المؤمنين ﷺ وليّها وخطب حذيفة إلى آخر الخبر.

وتقدّم في رواية الدعائم (٤) من باب (٥٠) أنّ الولاية في عقد البكر البالغة هل بيدها أم مشتركة بينها وبين أبيها قوله ﷺ فان سكتت أو بكت أو ضحكت فقد اذنت. وفي رواية الحلبي (١٠) قوله ﷺ يؤامرها فان سكتت فهو اقرارها وان أبت لم يزوّجها. وفي رواية ابن سرحان (١٦) قوله يريد أن يزوّج أختها قال يؤامرها فان سكتت فهو اقرارها. وفي رواية الكناسي (١٠) من باب (٥١) أنّ الولاية على الصغير لأبيه وجدّه قوله فان زوّجها أبوها ولم تبلغ تسع سنين فبلغها ذلك فسكتت ولم تأب ذلك أيجوز عليها قال: لا، ليس يجوز عليها رضى في نفسها الخ فلاحظ.

---

١. انصباء جمع نصيب.

و فرمود: به نام خدا برخیز و بگو، همراه با برکت خدا و هرچه خدا بخواهد، قوّتی جز با کمک خدا نیست، بر خدا توکل کردم سپس آن زمان که مرا نزد فاطمه ﷺ نشاند، پیش ما آمد و گفت: خداوندا این دو، محبوب‌ترین خلق تو نزد من هستند تو آن دو را دوست بدار و نسل‌شان را مبارک گردان و بر آن دو از خویش محافظی بگمار و من این دو و نسل‌شان را از شیطان رانده شده، در پناه تو قرار می‌دهم.»

(۳) محمد بن جریر طبری شیعی (هم او که تاریخ‌نویس نیست) گفت: چون اسیران فارس به ۴۹۰
مدینه آمدند عمر بن خطّاب خواست تا زنان را بفروشد و مردان را برده سازد و امیرالمؤمنین ﷺ او را از این کار بازداشت و نصیب خود را از آنان آزاد ساخت. پس از آن صحابه هم بهره‌ها ونصیب‌هایشان را بخشیدند. حضرت آنها را پذیرفت و همه را آزاد ساخت. سپس حضرت فرمود: این گروه بر ازدواج مجبور نمی‌شوند و مختارند چون شهربانویه اختیار پیدا کرد به او گفته شد: کدامین یک از خواستگارانت را می‌پذیری و آیا می‌خواهی شوهر کنی؟ او سکوت کرد. امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: او قصد ازدواج دارد و تنها می‌ماند که چه کسی را انتخاب کند. عمر گفت: از کجا فهمیدی که شوهر می‌خواهد؟ حضرت فرمود: پیوسته رسول خدا ﷺ زمانی که دختر گرامی یک قومی نزد او می‌آمد که ولی نداشت و از او خواستگاری شده بود دستور می‌دادند که به دختر گفته شود آیا خشنود به شوهر هستی پس اگر حیا می‌کرد و سکوت می‌نمود سکوت او رضایت او قرار داده می‌شد و دستور ازدواج او را می‌دادند ولی اگر می‌گفت نه او را بر اینکه چه کسی را انتخاب می‌کند مجبور نمی‌کردند.

و خواستگاران را به شهربانویه نشان دادند با دست اشاره کرد و امام حسین ﷺ را انتخاب نمود مجدداً به او گفته شد که چه کسی را انتخاب می‌کنی؟ با دست اشاره کرد و با زبان خود گفت: اگر مختارم این را می‌خواهم و امیرالمؤمنین را ولیّ خودش قرار داد و حذیفه برای دیگری خطبه خواند.

ارجاعات

گذشت:

در روایت چهارم از باب پنجاهم فرموده امام معصوم ﷺ که: «اگر زن سکوت کرد یا گریست و یا خندید او اجازه داده است.»

و در روایت دهم فرموده امام معصوم ﷺ که: «از زن نظرخواهی می‌کنند اگر سکوت کرد سکوتش اقرار و پذیرش است و اگر امتناع کرد او را تزویج نمی‌کنند.»

و در روایت شانزدهم این گفته که: «می‌خواهد خواهرش را شوهر بدهد حضرت فرمود: با خواهرش مشورت می‌کند اگر سکوت کرد همان پذیرش اوست.»

و در روایت دهم از باب پنجاه و یکم این گفته که: «اگر پدرش او را شوهر داد در حالی که نُه سالش نشده است و بعداً نُه سالش شد و سکوت کرد و ابایی نسبت به آن ازدواج نداشت آیا ازدواج بر او نافذ می‌شود؟ حضرت فرمود: نه خشنودی‌اش درباره خویش بر او نافذ نیست ... .»

(۵۸)

باب أنّ السّكرىٰ إذا زوّجت نفسها ثمّ أفاقت فرضيت وأقرّت به جاز

۴۹۱ ۳۶۸۹۰ (۱) تهذيب ۳۹۲/۷: الحسين بن سعيد عن فقيه ۲۵۹/۳: محمّد بن اسماعيل بن بزيع قال سألت أبا الحسن[۱] ؏ عن امرأةٍ ابتليت بشرب النبيذ فسكرت فزوّجت نفسها رجلاً فی سكرها ثمّ أفاقت، فأنكرت ذلك ثمّ ظنّت أنّه يلزمها ففزعت[۲] منه، فأقامت مع الرجل على ذلك التزويج أحلال هو لها أم[۳] التزويج فاسد لمكان السكر ولا سبيل للزوج[۴] عليها، فقال إذا أقامت[۵] معه بعد ما أفاقت فهو رضا منها[۶] قلت (و هل ـ فقيه) يجوز ذلك التزويج عليها فقال نعم. العيون ۱۹/۲: بالاسناد المتقدّم فی باب (۱۲) كراهة الصّلاة فيما فيه التماثيل عن محمّد بن اسماعيل بن بزيع عن الرضا ؏ (فی حديث) قال وسألته عن امرأةٍ (وذكر نحوه).

۴۹۲ ۳۶۸۹۱ (۲) المقنع ۱۰۲: إذا ابتليت المرأة بشرب النبيذ فسكرت، فزوّجت نفسها رجلاً فی سكرها، ثمّ أفاقت فأنكرت ذلك، ثمّ ظنّت أنّ ذلك يلزمها فورعت[۷] منه فأقامت مع الرجل على ذلك التزويج فانّ التزويج واقع إذا أقامت معه بعد ما أفاقت وهو رضاها والتزويج جائز عليها.

(۵۹)

باب أنّ المريض الّذی يحضره الموت له أن يتزوّج

۴۹۳ ۳۶۸۹۲ (۱) تهذيب ۴۸۱/۷: استبصار ۱۹۲/۳: أحمد بن محمّد بن عيسى عن محمّد بن عيسى عن أبی المعزا[۸] عن سماعة عن محمّد بن مسلم عن أبی عبد اللّٰه ؏ قال سألته عن الرجل يحضره الموت فيبعث إلى جاره فيزوّجه ابنته على ألف درهم أيجوز نكاحه فقال نعم. (قال الشيخ ؓ الوجه فی هذا الخبر أن نحمله على أنّه دخل بها).

---

۱. سألت الرضا ؏ ـ فقيه.
۲. فورعت ـ فقيه ـ ففزعت أی خافت.
۳. أو ـ فقيه.
۴. للرجل ـ فقيه.
۵. قامت ـ خ.
۶. رضاها ـ فقيه.
۷. أی ابتعد عن الاثم و كفّ عن الشبهات.
۸. عن ابی المغرا ـ ئل.

باب ۵۸

جواز ازدواج زن مست بعد از به هوش آمدن و رضایت او

۴۹۱ (۱) اسماعیل بن بزیع گوید: «از امام رضا ﷺ پرسیدم: زنی است که مبتلا به نوشیدن نبیذ است او مست شده و در حال مستی‌اش خود را به همسری مردی درآورده است سپس به هوش آمده و ازدواج در حال مستی را پذیرفته است پس از آن پنداشته که این ازدواج بر او قطعی است و از این جهت بیم دارد و در نتیجه با آن مرد بر پایهٔ این ازدواج مانده است آیا آن مرد بر این زن حلال است یا اینکه این تزویج فاسد است چون در حال سُکر است و شوهر سلطه‌ای بر این زن ندارد؟

حضرت فرمود: اگر پس از به هوش آمدن با آن مرد مانده است این ماندن نشانه رضایت زن است پرسیدم: آیا این تزویج بر زن نافذ است؟ حضرت فرمود: آری.»

۴۹۲ (۲) در کتاب مقنع آمده است: «زمانی که زن مبتلای به شرب نبیذ باشد و مست شود و خویشتن را در حال مستی‌اش به همسری مردی درآورد سپس به هوش آید و آن ازدواج را انکار کند سپس پندارد که این ازدواج بر او قطعی و ثابت می‌گردد لذا از مرد می‌ترسد و بر پایهٔ این بر ازدواج با مرد می‌ماند در این صورت این ازدواج شکل گرفته است اگر پس از به هوش آمدن با مرد بماند و این ماندن با مرد، رضایت زن محسوب می‌گردد و ازدواج بر زن جایز است.»

باب ۵۹

جواز ازدواج مریض محتضر

۴۹۳ (۱) محمد بن مسلم گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که مرگش فرا رسیده او کس به سوی همسایه‌اش می‌فرستد و همسایه‌اش دخترش را با هزار درهم به او تزویج می‌کند، پرسیدم که آیا ازدواج این مرد نافذ است؟ حضرت فرمود: آری.»

شیخ طوسی ﷺ فرمود: «توجیه این روایت آن است که بر موردی حمل شود که مرد با آن زن عروسی کرده باشد.»

۴۹۴ ۳۶۸۹۳ (۲) الدعائم ۲۳٦/۲: عن أبی جعفر محمّد بن علی ﷺ أنّه سئل عن المریض یشفی[1] علی الموت فیتزوّج المرأة یرید أن ترثه قال لا بأس بذلک والنکاح جائز إذا عقد علی ما یجب.

ویأتی فی روایة زرارة (۲) من باب (۲۵) کراهة طلاق المریض من أبواب الطلاق (ج ۲۷) قوله ﷺ لیس للمریض ان یطلّق وله ان یتزوّج فان تزوّج ودخل بها فجائز وإن لم یدخل بها حتّی مات فی مرضه فنکاحه باطل ولا مهر لها ولا میراث. ولاحظ سائر أحادیث الباب فإنّه یدلّ علی ذلک.

(٦۰)

باب حکم ما لو زوّج الرّجل احدی بناته رجلاً ولم یسمّها وقت العقد واختلفا

۴۹۵ ۳۶۸۹۴ (۱) کافی ۴۱۲/۵: محمّد بن یحیی عن أحمد بن محمّد وعلیّ بن ابراهیم عن أبیه جمیعاً عن ابن محبوب عن جمیل بن صالح تهذیب ۳۹۳/۷: أحمد بن محمّد عن محمّد بن عمرو عن فقیه ۲٦۷/۳: جمیل بن صالح عن أبی عبیدة قال سألت أبا جعفر ﷺ عن رجل کانت[2] له ثلاث بناتٍ (أبکار ـ کا ـ فقیه) فزوّج واحدة منهنّ[3] رجلاً ولم یسمّ الّتی زوّج للزوج ولا للشهود، وقد کان الزوج فرض لها صداقها[4] فلمّا بلغ إدخالها[5] علی الزوج بلغ الزوج[6] أنّها الکبری (من الثلاثة ـ کا) فقال الزوج لأبیها إنّما تزوّجت منک الصّغری[7] من بناتک (قال کا ـ یب) فقال أبو جعفر ﷺ ان کان الزوج رآهنّ کلّهنّ ولم یسمّ له واحدة منهنّ فالقول فی ذلک قول الأب وعلی الأب فیما بینه وبین اللّٰه عزّوجلّ أن یدفع إلی الزوج الجاریة الّتی (کان ـ کا ـ فقیه) نوی أن یزوّجها إیّاه عند عقدة النکاح (قال ـ یب) وان کان الزوج لم یرهنّ کلّهنّ ولم یسمّ (له ـ یب ـ فقیه) واحدة (منهنّ ـ یب ـ فقیه) عند عقدة النکاح فالنکاح باطل.

---

۱. أی یشرف. ۲. کنّ ـ فقیه ـ یب. ۳. احداهنّ ـ یب.
۴. صداقاً ـ یب ـ فقیه. ۵. أن یدخل بها ـ یب ـ فقیه. ٦. وبلغ الزوج ـ یب ـ فقیه.
۷. الصغیرة ـ یب.

(۲) از امام باقر ﷺ درباره مریضی که مشرف بر مرگ است و با زنی ازدواج می‌کند و می‌خواهد که ۴۹۴
آن زن از وی ارث ببرد پرسیدم حضرت فرمود: «این اشکالی ندارد و ازدواج نافذ است البته اگر با شرایط، عقد را ببندد.»

ارجاعات

می‌آید:

در روایت دوم از باب بیست و پنجم از باب‌های طلاق فرموده امام معصوم ﷺ که: «مریض حق ندارد طلاق دهد ولی می‌تواند ازدواج کند پس اگر ازدواج کرد و با زن عروسی نمود ازدواج او نافذ است ولی اگر با او عروسی (آمیزش) نکرده است تا آنکه در حال مرضش مرده است در این صورت ازدواجش باطل است و مهر و ارثی برای زن نیست.»

بنگرید به دیگر روایات این باب چرا که آنها هم بر این مفاد دلالت دارد.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باب ۶۰

حکم شوهر دادن دختر به طور نامعین

(۱) ابوعبیده گوید: «از امام باقر ﷺ دربارهٔ مردی که سه دختر باکره دارد و یکی را به مردی تزویج ۴۹۵
کرد و نام آن دختر را برای شوهر و شاهدان ازدواج ذکر نکرد و شوهر برای همسرش مهر را معیّن کرده بود. زمان عروسی که رسید شوهر آگاه شد که دختر بزرگتر را به او داده‌اند شوهر به پدر دختر گفت: من با دختر کوچکتر ازدواج کرده‌ام، پرسیدم.

امام باقر ﷺ فرمود: اگر شوهر، سه دختر را دیده و پدر یکی را برای او معین نکرده است گفته، گفتهٔ پدر است و البته پدر باید هر کدام را که واقعاً قصد ازدواج او را کرده است به شوهرش بدهد و اگر شوهر دختران را ندیده باشد و پدر یکی از آنان را به هنگام ازدواج مشخص نکرده باشد ازدواج باطل است.»

(٦١)

باب أنّ العاقد إذا أخطأ وسمّى الجارية المعيّنة بغير اسمها لا بأس به

٤٩٦ ٣٦٨٩٥ (١) كافى ٥٦٢/٥: أبو عليّ الأشعريّ عن عمران بن موسى عن فقيه ٢٦٨/٣: محمّد بن عبد الحميد عن محمّد بن شعيب قال كتبت اليه أنّ رجلاً خطب إلى عمٍّ له ابنته فأمر بعض إخوانه[1] أن يزوّجه ابنته الّتى خطبها وأنّ الرجل أخطأ باسم الجارية (فسمّاها بغير اسمها ـ كا) وكان اسمها فاطمة. فسمّاها بغير اسمها وليس للرجل ابنة باسم الّتى ذكرها الزوج[2] فوقّع ﷺ لا بأس به.

(٦٢)

باب حكم ما لو أخذ رجل مع امرأة فى بيت فأقرّ أنّها امرأته وأقرّت أنّه زوجها

٤٩٧ ٣٦٨٩٦ (١) كافى ٥٦١/٥: أبو على الأشعريّ عن محمّد بن عبد الجبّار عن محمّد ابن اسماعيل عن عليّ بن النعمان عن سويد القلا عن سماعة عن أبي بصير قال قلت لأبى عبد اللّه ﷺ رجل أخذ مع امرأة فى بيتٍ فأقرّ أنّها امرأته وأقرّت أنّه زوجها فقال ربّ رجل لو أتيت به لأجزت له ذلك، وربّ رجل لو أتيت به لضربته. فقيه ٣٠٢/٣: روى عن أبي بصير قال قلت لأبى عبداللّه ﷺ رجل وجد مع امرأة فى بيت فأقرّت أنّها امرئته و أقرّ انّه زوجها (وذكر مثله).

(٦٣)

باب حكم من ادّعى زوجيّة امرأة وأقام بيّنة فأنكرت وادّعت أختها زوجيّته وأقامت البيّنة

٤٩٨ ٣٦٨٩٧ (١) تهذيب ٤٣٣: ٤٥٤/٧: محمّد بن عليّ بن محبوب عن عليّ بن محمّد كافى ٥٦٢/٥: عليّ بن ابراهيم عن أبيه وعليّ بن محمّد (القاسانىّ ـ كا) عن القاسم بن محمّد

---

١. اخوته ـ فقيه.

٢. ذكر المزوّج ـ فقيه ـ ذكره الزوج ـ خ فقيه.

باب ۶۱

حکم اشتباه عاقد به هنگام عقد در نام بردن دختر

۴۹۶ (۱) محمد بن شعیب گوید: «برای او (امام معصوم ﷺ) نوشتم که مردی از عمویش دخترش را خواستگاری کرده و عمو به بعضی از برادرانش دستور داده تا دخترش را به ازدواج آن کس که خواستگاری دخترش را کرده، در آورد و آن مرد نام دختر را اشتباه برده و او را با نام غیر خودش نام برده و اسم او فاطمه بوده و او را با نام دیگری خوانده است و آن مرد دختری با نامی که زوج آن را ذکر کرده ندارد حضرت مرقوم فرمود که: اشکالی ندارد.»

باب ۶۲

حکم اقرار به زوجیت زن و مرد تنها در یک خانه

۴۹۷ (۱) ابوبصیر گوید: «به امام صادق ﷺ گفتم: مردی را با زنی در خانه‌ای گرفته‌اند آن مرد اقرار کرده که آن زن همسر اوست و زن نیز اعتراف کرده که مرد شوهرش می‌باشد. حضرت فرمود: چه بسا مردی که اگر او را نزد من بیاورند این گفته‌اش را تنفیذ می‌کنم و چه بسا مردی که اگر او را نزد من بیاورند او را می‌زنم.»

باب ۶۳

حکم کسی که دعوی همسری زنی را دارد و بینه اقامه کند ولی زن انکار کند و خواهر آن زن ادعا کند که همسر آن مرد است و بیّنه هم بیاورد

۴۹۸ (۱) از امام سجاد ﷺ دربارهٔ مردی که علیه زنی ادعا دارد که او را با (اجازهٔ) ولیّ و شهود به

عن سليمان بن داود (المنقرىّ ـ يب) عن عيسى بن يونس عن الأوزاعىّ عن الزهرىّ عن علىّ بن الحسين ﷺ فى رجل ادّعى على امرأةٍ أنّه تزوّجها[1] بولىٍّ وشهودٍ وأنكرت المرأة ذلك فأقامت أُخت هذه المرأة[2] على (هذا ـ كا ـ يب ٢٣٦ و ٤٣٣) الرجل[3] البيّنة أنّه (قد ـ كا) تزوّجها[4] بولىّ وشهود ولم يوقّتا[5] وقتاً (فكتب ـ كا) أنّ البيّنة بيّنة الرجل[6] ولا[7] تقبل بيّنة المرأة لأنّ الزوج قد استحقّ بضع هذه المرأة وتريد أُختها فساد النكاح ولا[8] تصدّق ولا تقبل بيّنتها إلّا بوقتٍ قبل وقتها أو بدخول[9] بها. تهذيب ٢٣٦/٦: استبصار ٤١/٣: محمّد بن الحسن الصّفار عن علىّ بن محمّد عن القاسم بن محمّد عن سليمان بن داود عن عبد الوهّاب بن عبد الحميد الثقفىّ عن أبي عبد اللّه ﷺ قال سمعته يقول فى رجلٍ (وذكر مثله).

(٦٤)

باب حكم ما لو تزوّج رجل امرأة فادّعى آخر انّه تزوّجها وأنكرت

٤٩٩ ٣٦٨٩٨ (١) **كافى ٥٦٣/٥**: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن عبد العزيز بن المهتدى قال سألت الرضا ﷺ قلت (له ـ فقيه) جعلت فداك انّ أخى مات وتزوّجت امرأته فجاء عمّى فادّعىٰ أنّه (قد ـ كا) كان تزوّجها سرّاً فسألتها عن ذلك فأنكرت أشدّ الإنكار وقالت ما كان بينى وبينه شىء قطّ، فقال يلزمك اقرارها ويلزمه انكارها. **فقيه ٣٠٢/٣**: روى ابراهيم بن هاشم (وذكر مثله سنداً ومتناً).

٥٠٠ ٣٦٨٩٩ (٢) **تهذيب ٤٦٨/٧**: الصفّار عن أحمد عن علىّ بن أحمد عن يونس قال سألته عن رجلٍ تزوّج امرأةً فى بلدٍ من البلدان فسألها ألك زوج فقالت لا فتزوّجها ثمّ إنّ رجلاً أتاه فقال هى امرأتى فأنكرت المرأة ذلك ما يلزم الزوج، فقال هى امرأته إلّا أن يقيم البيّنة. **تهذيب ٤٧٧/٧**: أحمد بن محمّد عن الحسين أنّه كتب اليه يسأله عن رجل تزوّج وذكر مثله.

---

١. زوّجها ـ صا. ٢. وأقامت أُختها ـ يب ٤٣٣. ٣. على الآخر ـ صا.
٤. زوّجها ـ صا. ٥. ولم توقّت ـ يب، ج ٧. ٦. الزوج ـ يب ـ صا.
٧. ولم ـ صا. ٨. فلا ـ خ. ٩. دخول ـ يب ٤٣٣ و ٢٣٦ ـ صا.

همسری خود درآورده ولی زن آن را انکار کرده و خواهر این زن علیه این مرد ادعا دارد که این مرد او را با (اجازهٔ) ولیّ و با شهود به همسری خویش درآورده بوده و هیچکدام وقتی را معین نمی‌کنند، روایت شده است که: «بیّنه، بیّنهٔ مرد است و بیّنهٔ زن پذیرفته نمی‌شود چون شوهر مستحق بضع این زن است. خواهر این زن می‌خواهد این ازدواج را فاسد کند و سخنش پذیرفته و بیّنه‌اش مقبول نمی‌شود مگر اینکه در وقتی پیش از وقت بیّنهٔ مرد باشد یا همراه با دخول با او باشد.»

باب ۶۴

حکم موردی که مرد با زنی ازدواج کند و دیگری ادعا کند که او با زن ازدواج کرده است و زن نپذیرد

۴۹۹ (۱) عبدالعزیز بن مهتدی گوید: «از حضرت رضا ﷺ پرسیدم و گفتم: فدایت شوم! برادرم مرده و من با همسرش ازدواج کرده‌ام عمویم آمده و ادعا می‌کند که در نهان با همسر برادرم ازدواج کرده من از همسر برادرم پرسیدم او به شدت انکار می‌کند و می‌گوید میان من و او هیچ چیزی نبوده است. حضرت فرمود: اقرار زن بر تو ثابت می‌شود و انکار زن بر عمویت ثابت است.»

۵۰۰ (۲) یونس گوید: «از او (امام معصوم ﷺ) درباره مردی که با زنی در یکی از شهرها ازدواج کرده و از او پرسیده که آیا شوهر داری و او گفته است که نه پس از آن با وی ازدواج کرده سپس مردی نزد آن مرد آمده و گفته است که آن زن همسر من است ولی زن آن را انکار می‌کند و نمی‌پذیرد، پرسیدم چه چیزی بر این مرد (شوهر) واجب است؟ حضرت فرمود: این زن همسر این مرد است تا آن که آن مرد بیّنه بیاورد.»

۵۰۱ ۳۶۹۰۰ (۲) تهذيب ۴۶۱/۷: الحسين بن سعيد عن أخيه الحسن عن زرعة عن سماعة قال سألته عن رجلٍ تزوّج جارية أو تمتّع بها، فحدّثه رجل ثقة أو غير ثقةٍ فقال إنّ هذه امرأتى وليست لى بيّنة، فقال إن كان ثقة فلا يقربها وان كان غير ثقة فلا يقبل منه.

(۶۵)

باب أنّ المرأة إذا قالت لا زوج لى تصدّق ولا يجب التفتيش والسؤال وأنّ المرأة إذا تزوّجت قبل انقضاء عدّتها فإثم ذلك عليها

۵۰۲ ۳۶۹۰۱ (۱) كافى ۴۶۲/۵: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن محمّد بن علىّ عن محمّد بن أسلم عن ابراهيم بن الفضل عن أبان بن تغلب قال قلت لأبى عبد اللّه ﷺ إنّى أكون فى بعض الطّرقات فأرى المرأة الحسناء ولا آمن أن تكون ذات بعل أو من العواهر[۱] قال ليس هذا عليك إنّما عليك أن تصدّقها فى نفسها. مستدرك ۴۵۸/۱۴: الشيخ المفيد فى رسالة المتعة عن أبان بن تغلب عن أبى عبد اللّه ﷺ نحوه.

۵۰۳ ۳۶۹۰۲ (۲) كافى ۵۶۹/۵: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن علىّ بن الحكم عن عمر بن حنظلة قال قلت لأبى عبد اللّه ﷺ انّى تزوّجت امرأةً فسألت عنها، فقيل فيها فقال وأنت لِمَ سألت أيضاً ليس عليكم التفتيش.

۵۰۴ ۳۶۹۰۳ (۳) تهذيب ۳۷۷/۷: محمّد بن يعقوب عن كافى ۳۹۲/۵: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد كافى ۴۶۲/۵: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد (بن عيسى ـ كا ۴۶۲) عن الحسين بن سعيد عن فضالة (بن أيّوب عن عمر بن أبان الكلبىّ ـ كا ۳۹۲:يب) عن ميسرة[۲] قال قلت لأبى عبد اللّه ﷺ ألقى المرأة بالفلاة الّتى ليس (لها ـ يب) فيها[۳] أحد فأقول (لها ـ كا) لك[۴] زوج فتقول لا، فأتزوّجها قال نعم، هى المصدّقة على نفسها.

۵۰۵ ۳۶۹۰۴ (۴) تهذيب ۲۵۳/۷: روى محمّد بن أحمد بن يحيى عن علىّ بن السندى عن عثمان بن عيسى عن إسحاق بن عمّار عن فضل مولى محمّد بن راشد عن أبى عبد اللّه ﷺ قال قلت

---

۱. العاهر: الفاجر الزانى. مجمع. ۲. ميّسر ـ كا ۴۶۲. ۳. بها ـ يب.
۴. ألك ـ يب ـ هل لک ـ کا ۴۶۲.

۵۰۱ (۳) سماعه گوید: «از او (امام معصوم ؈) دربارهٔ مردی که با دختری ازدواج کرده و یا آنکه او را متعه (ازدواج موقت) کرده است پس از آن مردی ثقه یا غیر ثقه به او گفته است که این زن من است ولی بیّنه ندارم پرسیدم حضرت فرمود: اگر آن مرد، ثقه (مورد اعتماد) است به آن زن نزدیک نشود ولی اگر آن مرد ثقه (مورد اعتماد) نیست از او نپذیرد.»

باب ۶۵

حکم ازدواج با زنی که ادعای تجرد می‌کند و حکم نکاح با زن عدّه‌دار

۵۰۲ (۱) ابان بن تغلب گوید: «به امام صادق ؈ گفتم: در راه با زنی زیبا برخورد می‌کنم و احتمال می‌دهم که شوهردار و یا زناکار باشد.

حضرت فرمود: تحقیق و بررسی بر تو لازم نیست وظیفه‌ات این است که گفتهٔ آن زن را دربارهٔ خودش بپذیری.»

۵۰۳ (۲) عمر بن حنظله گوید: «به امام صادق ؈ گفتم: من با زنی ازدواج کرده دربارهٔ او پرسیدم (و تحقیق کردم) درباره‌اش حرف مشکوکی زده شد حضرت فرمود: تو چرا دوباره پرسیدی بر شما تفتیش (و تحقیق) نیست.»

۵۰۴ (۳) میسره گوید: «به امام صادق ؈ گفتم: با زنی در صحرایی که کسی نیست برخورد می‌کنم از او می‌پرسم آیا شوهر داری؟ در پاسخ می‌گوید: نه. آیا می‌توانم با او ازدواج کنم؟

حضرت فرمود: آری، گفتهٔ زن دربارهٔ خویش پذیرفته است.»

۵۰۵ (۴) محمّد بن راشد گوید: «(برای امام صادق ؈) گفتم: من با زنی ازدواج موقت کردم

انّى تزوّجت امرأةً متعةً فوقع فى نفسى أنّ لها زوجاً ففتّشت عن ذلك فوجدت لها زوجاً قال ولِمَ فتّشت.

۵۰۶ ۲۶۹۰۵ (۵) **تهذيب** ۲۵۳/۷: محمّد بن أحمد بن يحيى عن الهيثم ابن أبى مسروق النهدىّ عن أحمد بن محمّد ابن أبى نصر ومحمّد بن الحسن الأشعرىّ عن محمّد بن عبد اللّه الأشعرىّ قال قلت للرضا عليه السلام الرجل يتزوّج بالمرأة فيقع فى قلبه أنّ لها زوجاً قال ما عليه أرأيت لو سألها البيّنة كان يجد من يشهد أن ليس لها زوج.

۵۰۷ ۲۶۹۰۶ (۶) **مستدرك** ۴۵۹/۱۴: الشيخ المفيد فى رسالة المتعة عن جعفر بن محمّد بن عبيد اللّه الأشعرىّ قال سألت أبا الحسن عليه السلام عن تزويج المتعة وقلت أتّهمها بأنّ لها زوجاً يحلّ لى الدخول بها قال عليه السلام أرأيتك ان سألتها البيّنة على أن ليس لها زوج هل تقدر على ذلك.

۵۰۸ ۲۶۹۰۷ (۷) **تهذيب** ۲۵۳/۷: محمّد بن أحمد بن يحيى عن أيّوب بن نوح عن مهران بن محمّد عن بعض أصحابنا عن أبى عبد اللّه عليه السلام قال قيل له انّ فلاناً تزوّج امرأة متعةً فقيل له إنّ لها زوجاً فسألها فقال أبو عبد اللّه عليه السلام ولِمَ سألها.

۵۰۹ ۲۶۹۰۸ (۸) **فقيه** ۲۹۵/۳: قال يونس بن عبد الرّحمان قلت للرضا عليه السلام المرأة تتزوّج متعة فينقضى شرطها فتتزوّج رجلاً أخر قبل أن تنقضى عدّتها قال وما عليك انّما اثم ذلك عليها.

۵۱۰ ۲۶۹۰۹ (۹) **الجعفريّات** ۱۰۰: بإسناده عن علىّ عليه السلام أنّه قال فى امرأة قدمت على قوم وقالت ليس لى زوج ولا يعرفها أحد فقال لا يتزوّج حتّى تقيم شهوداً عدولاً أنّه لا زوج لها.

وتقدّم فى الباب المتقدّم ما يناسب ذلك.

ويأتى فى الباب التّالى وباب (۱۳) انّ المرأة إذا ادّعت انقضاء العدّة مع الامكان قبل قولها من أبواب العِدَد (ج ۲۷) ما يمكن ان يستدلّ به على ذلك.

(۶۶)

باب حكم ما لو تزوّج رجل امرأة فقالت أنا حبلىٰ أو أختك من الرضاعة أو على غير عدّة

۵۱۱ ۲۶۹۱۰ (۱) **كافى** ۵۶۱/۵: (محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد ـ معلّق) عن ابن محبوب **تهذيب** ۴۳۳/۷: محمّد بن علىّ بن محبوب عن أحمد بن محمّد عن **فقيه** ۳۰۱/۳: الحسن

در دلم افتاد که او شوهر دارد در این باره بررسی کردم دیدم که شوهری دارد حضرت فرمود: چرا بررسی کردی؟»

۵۰۶ (۵) محمّد بن عبدالله اشعری گوید: «به حضرت رضا ﷺ گفتم: مردی با زنی ازدواج می‌کند در دل مرد می‌افتد که زن شوهر دارد حضرت فرمود: چیزی بر او نیست. آیا اگر از زن بیّنه بخواهد آیا می‌یابد کسی را که شهادت دهد که زن شوهر ندارد؟ (بنابراین تفتیش لازم نیست).

۵۰۷ (۶) جعفر بن محمّد بن عبیدالله اشعری گوید: «از امام رضا ﷺ دربارهٔ ازدواج متعه پرسیدم و گفتم: من زن را متّهم می‌بینم که شوهری دارد آیا آمیزش با او برایم حلال است؟ حضرت فرمود: نظرت چیست اگر از زن، بیّنه بخواهی بر اینکه آن زن شوهر ندارد آیا به این بیّنه دست می‌یابی؟»

۵۰۸ (۷) راوی گوید: «به امام صادق ﷺ گفته شد: فلان کس با زنی ازدواج متعه کرده است به آن مرد گفته شده که این زن شوهری دارد مرد از زن در این باره سؤال کرده است حضرت فرمود: چرا از زن پرسیده است.»

۵۰۹ (۸) یونس بن عبدالرحمن گوید: «به حضرت رضا ﷺ گفتم: زن ازدواج موقت می‌کند شرطش تمام می‌شود (مدّت ازدواج) پس از آن با مرد دیگری ازدواج می‌کند پیش از آن که عدّه‌اش تمام شود. حضرت فرمود: چه اشکالی برای تو دارد تنها گناه آن بر زن است.»

۵۱۰ (۹) امیرالمؤمنین علی ﷺ درباره زنی که نزد قومی آمده است و گفته است که شوهر ندارم و کسی هم او را نمی‌شناسد فرمود: ازدواج با او نمی‌شود تا شاهدانی عادل اقامه کند که شوهر ندارد.»

ارجاعات

گذشت:

در باب پیشین مناسب این.

می‌آید:

در باب بعدی و باب سیزدهم از باب‌های عدّه‌ها چیزی که می‌توان بدان بر این مفاد استدلال کرد.

باب ۶۶

حکم زنی که بعد از عقد نکاح ادعای حمل یا عده نداشتن یا خواهر رضاعی بودن با شوهر را می‌کند

۵۱۱ (۱) ابوبصیر گوید: «از امام باقر ﷺ درباره مردی که زنی را به همسری گرفته و آن زن به او گفته که من حامله هستم و من خواهر رضاعی توام و در عدّه نیستم، پرسیدم.

ابن محبوب عن هشام بن سالم عن أبي بصير قال سألت أبا جعفر ﷺ عن رجل تزوّج امرأةً فقالت (له ـ فقيه) أنا حبلى و[1] أنا اُختك من الرضاعة و[2] أنا على غير عدّةٍ (قال كا ـ يب) فقال إن كان دخل بها وواقعها فلا[3] يصدّقها، وإن كان لم يدخل بها ولم يواقعها فليختبر[4] وليسأل إذا لم يكن عرفها قبل ذلك.

(۶۷)

باب حكم ما لو خالف الوكيل ما أمر به أو أنكر الموكّل وكالته

۵۱۲ ۳۶۹۱۱ (۱) تهذيب ۴۹۰/۷: فقيه ۲۶۴/۳: الحسن بن محبوب عن مالك بن عطيّة عن أبي عبيدة عن أبي عبد الله ﷺ في رجل أمر رجلاً أن يزوّجه امرأةً من أهل البصرة من بني تميم، فزوّجه امرأةً من أهل الكوفة من بني تميم قال خالف أمره وعلى المأمور نصف الصداق لأهل المرأة ولا عدّة عليها ولا ميراث بينهما، فقال بعض من حضره فان أمره أن يزوّجه امرأةً ولم يسمّ أرضاً ولا قبيلةً ثمّ جحد الآمر أن يكون (قد ـ فقيه) أمره بذلك بعد ما زوّجه، فقال إن كان للمأمور بيّنة أنّه كان أمره أن يزوّجه (بزوجةٍ ـ فقيه) كان الصّداق على الآمر، وإن لم يكن له بيّنة كان الصّداق على المأمور لأهل المرأة ولا ميراث بينهما ولا عدّة عليها، ولها نصف الصّداق ان كان فرض لها صداقاً (فقيه ـ وإن لم يكن سمّي لها صداقاً فلا شيء لها).

وتقدّم في رواية ابن حنظلة (۱) من باب (۲) حكم من وكّل رجلاً ليزوّجه امرأة ثمّ أنكر ذلك من أبواب الوكالة (ج ۲۴) ما يدلّ على ذيل الباب.

(۶۸)

باب حكم ما لو أمر رجل رجلاً أن يزوّجه امرأة فزوّجها إيّاه ومات الآمر

۵۱۳ ۳۶۹۱۲ (۱) فقيه ۲۷۱/۳: الحسن بن محبوب عن أبي ولّاد الحنّاط قال سئل أبو عبد الله ﷺ عن رجل امر رجلاً أن يزوّجه امرأة بالمدينة وسمّاها له والذى أمره بالعراق فخرج المأمور

---

۱. أو ـ فقيه. ۲. أو ـ فقيه. ۳. لم ـ يب.

۴. فليتحرّ ـ يب ـ فليحتط ـ فقيه.

حضرت فرمود: اگر با او آمیزش کرده پس او را تصدیق نمی‌کند (سخنش را نمی‌پذیرد) و اگر با او آمیزش نکرده پس تحقیق کند و بپرسد اگر پیش از این او را نمی‌شناخته است.»

باب ۶۷

حکم مخالفت وکیل از موکل در مورد ازدواج و انکار موکل ادعای وکالت را

۵۱۲ (۲) امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که به مردی دستور داده تا زنی از اهل بصره از بنی تمیم را به همسری او درآورد، آن مرد زنی از اهالی کوفه از بنی تمیم را به همسری وی درآورده است فرمود: «مخالفت با امر او کرده و مأمور باید نیمی از مهر را به خانوادهٔ زن بپردازد و زن عدّه دارد و ارث بردن از یکدیگر میان این مرد و زن نیست.

بعضی از حاضران گفتند: اگر به او دستور داده که زنی را به ازدواج او درآورد ولی سرزمین و یا قبیله‌ای را مشخص نکرده است پس از ازدواج دستور دهنده انکار می‌کند که او را به این کار دستور داده بوده است.

حضرت فرمود: اگر مأمور بیّنه دارد که آن مرد به او دستور داده که او را با زنی ازدواج دهد مهر بر امر کننده ثابت است ولی اگر بیّنه ندارد بر مأمور است که مهر را به خانوادهٔ زن بپردازد و ارث بری میان آنان نیست و عدّه‌ای هم بر زن نیست و برای زن نیمی از مهر است اگر مهری برای او مشخص شده است ولی اگر مهرش مشخص نشده است چیزی برای او نیست.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب دوم از باب‌های وکالت چیزی که بر ذیل باب دلالت دارد.

باب ۶۸

حکم موردی که مردی به مردی دستور دهد که زنی را به ازدواج او درآورد آن مرد هم زن را به ازدواج او درآورد و بعد امرکننده بمیرد

۵۱۳ (۱) از امام صادق ﷺ درباره مردی که به مردی دستور داده تا زنی را در مدینه که نامش را مشخصاً برده است به ازدواج او درآورد و کسی که دستور داده در عراق است مأمور از عراق بیرون آمده و آن زن را به ازدواج آن شخص درآورده است سپس به عراق رفته و دیده است آن کس که دستور داده مرده است، سؤال شد.

فزوّجها إيّاه ثمّ قدم إلى العراق فوجد (الرجل ـ خ) الذي أمره قد مات قال ينظر في ذلك فإن كان المأمور زوّجها إيّاه قبل أن يموت الآمر ثمّ مات الآمر بعده فانّ المهر في جميع ذلك الميراث بمنزلة الدّين وان كان زوّجها إيّاه بعد ما مات الآمر فلا شيء على الآمر ولا على المأمور والنكاح باطل.

٥١٤ ٣٦٩١٣ **(٢) تهذيب ٣٦٧/٧**: محمّد بن يعقوب عن **كافي ٤١٥/٥**: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن الحسن بن عليّ عن عبد الله بن بكير عن بعض أصحابنا عن أبي عبد الله ؑ في رجلٍ أرسل يخطب اليه[1] امرأة وهو غائب فانكحوا الغائب وفرض الصّداق، ثمّ جاء خبره بعد، أنّه توفّى بعد ما سيق[2] الصّداق، فقال إن كان أملك بعد ما توفّى فليس لها صداق ولا ميراث، وان كان أملك قبل أن يتوفّى فلها نصف الصّداق، وهي وارثه[3] وعليها العدّة.

(٦٩)
باب أنّ العقد مع قصد المزاح باطل وكذا تحليل الأمة وحكم ما لم يعلم المزاح

٥١٥ ٣٦٩١٤ **(١) كافي ٥٦٣/٥**: عليّ عن أبيه عن ابن أبي نصر عن المشرقيّ عن الرضا ؑ قال قلت له ما تقول في رجلٍ ادّعى أنّه خطب امرأةً إلى نفسها (ومازح فزوّجته من نفسها ـ فقيه) وهي مازحة فسئلت المرأة عن ذلك فقالت نعم فقال ليس بشيء، قلت فيحلّ للرجل أن يتزوّجها قال نعم. **فقيه ٢٧١/٣**: روى البزنطيّ عن المشرقيّ عن أبي الحسن ؑ (مثله).

ويأتي في رواية عبد الله (١) من الباب التالي قوله ؑ لا يجب عليه إلّا ما عقد عليه قلبه وثبتت عليه عزيمته. **وفي** أحاديث باب (٦٣) جواز تحليل المرأة جاريتها للرجل من أبواب نكاح العبيد (ج ٢٦) ما يدلّ على ذلك فراجع.

---

١. عليه ـ يب ـ خ كا. ٢. سبق ـ كا. ٣. وارثة ـ يب.

حضرت فرمود: «این موضوع بررسی می‌شود اگر مأمور آن زن را به آن مرد تزویج کرده پیش از آن که امر کننده بمیرد سپس امر کننده مرده است مهر زن در همه آن ارث بسان دین است ولی اگر مأمور آن زن را به ازدواج این مرد پس از آن که امر کننده مرده است در آورده، چیزی بر امر کننده و بر مأمور نیست و ازدواج باطل است.»

۵۱۴ (۲) امام صادق ؑ دربارهٔ مردی که برای خواستگاری از زنی کس فرستاد و خود در شهر دیگری بود، خویشان، زن را به ازدواج مرد غایب درآوردند و مهر معین گردید پس از آن که مهر فرستاده شده بود (و یا قبلاً مشخص گردیده بود) خبر رسید که شوهر مرده است.

حضرت فرمود: «اگر ازدواج پس از مرگ مرد صورت گرفته است زن مهر و ارث نمی‌برد ولی اگر پیش از مرگ صورت گرفته نیمی از مهر حق زن است و از مرد ارث می‌برد و باید عدّه نگه دارد.»

باب ۶۹

اجرای صیغهٔ عقد ازدواج به قصد شوخی

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۵۱۵ (۱) مشرقی گوید: «به حضرت رضا ؑ گفتم: نظر شما دربارهٔ مردی که ادعا کرده که از زنی نزد وی خواستگاری کرده ولی قصد شوخی داشته و آن زن هم خودش را به آن مرد تزویج کرده در حالی که زن هم قصد شوخی داشته است و از زن هم سؤال شد و زن گفته که آری، قصد شوخی داشته‌ام، چیست؟ حضرت فرمود: چیزی نیست (این ازدواج درست نیست) پرسیدم: آیا مرد می‌تواند با این زن ازدواج کند؟ حضرت فرمود: آری.»

ارجاعات

می‌آید:

در روایت یکم از باب بعدی فرموده امام معصوم ؑ که: «واجب نیست بر او مگر آنچه که دلش بر آن بسته شده و قصدش بر آن ثابت گشته است.»

و در روایات باب شصت و سوم از باب‌های ازدواج بردگان، چیزی که بر این مفاد دلالت دارد مراجعه کنید.

(۷۰)

باب أنّ من خطب إلى رجل وشكّ في أنّه هل أوقع العقد أم وعده يحكم بما هو المتيقّن

٥١٦ ٣٦٩١٥ (۱) كافي ٥٦٢/٥: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد عن عبد اللّه بن الخزرج أنّه كتب اليه، رجل خطب إلى رجل فطالت به الأيّام والشّهور والسّنون فذهب عليه أن يكون قال له، افعل أو قد فعل، فأجاب فيه لا يجب عليه إلّا ما عقد عليه قلبه وثبتت عليه عزيمته.

(۷۱)

باب ما ورد من الأمر بالاحتياط في النكاح عند الشبهة

٥١٧ ٣٦٩١٦ (۱) تهذيب ٤٧٤/٧: محمّد بن أحمد بن يحيى عن هارون بن مسلم عن مسعدة بن زياد عن جعفر عن آبائه عليهم السلام أنّ النبيّ صلى الله عليه وآله قال لا تجامعوا في النكاح على الشّبهة يقول إذا بلغك أنّك قد رضعت من لبنها وأنّها لك محرم وما أشبه ذلك فانّ الوقوف عند الشبهة خير من الاقتحام في الهلكة.

٥١٨ ٣٦٩١٧ (۲) تهذيب ٢١٤/٦: محمّد بن عليّ بن محبوب عن الحسن بن موسى الخشّاب عن عليّ بن حسان عن عليّ بن عقبة عن موسى بن أكيل النميريّ عن فقيه ٤٨/٣: العلاء بن سيّابة قال سألت أبا عبداللّه عليه السلام عن امرأةٍ وكّلت رجلاً بأن يزوّجها من رجلٍ، فقبل الوكالة وأشهدت[1] له بذلك، فذهب الوكيل فزوّجها ثمّ إنّها أنكرت ذلك (عن ـ يب) الوكيل وزعمت أنّها عزلته عن الوكالة، فأقامت شاهدين أنّها عزلته، قال[2] فما يقول مَنْ قِبَلَكم في ذلك (قال ـ فقيه) قلت يقولون ينظر في ذلك فان (كانت ـ فقيه) عزلته قبل أن يزوّج فالوكالة باطلة والتزويج باطل، وان عزلته وقد زوّجها فالتزويج ثابت على ما زوّج الوكيل على[3] ما اتّفق معها من الوكالة إذا لم يتعدّ شيئاً ممّا أمرته به[4] واشترطت عليه في الوكالة قال فقال[5] يعزلون الوكيل عن وكالتها ولا[6] تعلمه بالعزل، فقلت نعم يزعمون أنّها لو وكّلت رجلاً وأشهدت

---

١. فأشهدت ـ فقيه. ٢. فقال ما ـ فقيه. ٣. وعلى ـ فقيه.
٤. ممّا أمرت به ـ فقيه. ٥. قال ثمّ قال ـ فقيه. ٦. ولم ـ فقيه.

باب ۷۰

کسی که نزد مردی خواستگاری می‌کند و شک می‌کند که آیا او عقد را واقع کرده یا به او وعده عقد را داده است حکم به یقین می‌کند

(۱) عبدالله بن خزرج برای او (امام ﷺ) نوشت: «مردی نزد مردی خواستگاری کرده است و روزها و ماه‌ها و سال‌ها طول کشیده است و از ذهن این مرد رفته است که آیا به او گفته انجام می‌دهم یا اینکه انجام داد. حضرت پاسخ دادند: بر او ثابت نیست مگر آنچه که قلبش بر آن گره خورده و قصدش بر آن ثابت گشته است.» ۵۱۶

باب ۷۱

امر به احتیاط در مورد ازدواج شبهه‌ناک

(۱) پیامبرﷺ فرمود: «آمیزش نکنید در ازدواج شبهه دار. ۵۱۷

پیامبر می‌گوید: (منظور این است) اگر به تو رسید (به تو خبر دادند) که تو از شیر آن زن خورده‌ای و آن زن محرم توست و مانند آن چرا که توقف به هنگام شبهه بهتر از فرورفتن در هلاکت است.»

(۲)علاء بن سیّابه گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ زنی پرسیدم که مردی را وکیل کرده که او را به ازدواج مردی درآورد و آن مرد وکالت را پذیرفته و زن بر مرد در این رابطه شاهد گرفته است پس از آن وکیل رفته و آن زن را تزویج کرده سپس آن زن آن وکیل را انکار کرده و گفته است که او را از وکالت عزل نموده است و دو شاهد آورده که او را عزل کرده است. ۵۱۸

حضرت فرمود: کسانی که در سمت شما هستند در این باره چه می‌گویند؟ گفتم: می‌گویند: در این باره بررسی می‌شود اگر زن، مرد را پیش از آن که مرد این زن را تزویج دهد، عزل نموده است وکالت باطل است و تزویج هم باطل ولی اگر زن، مرد را در حالی که مرد، زن را تزویج کرده است، عزل کرده تزویج ثابت است، آن گونه که وکیل تزویج کرده است طبق همان وکالتی که بر آن اتفاق دارند البته اگر وکیل هیچ از آنچه که زن به او امر کرده و بر او در وکالت شرط نموده، تخطی نکرده باشد.

حضرت فرمود: آنان وکیل را از وکالت عزل می‌کنند با اینکه زن او را از عزل خویش باخبر نساخته است. گفتم: آری آنان می‌گویند که اگر زن مردی را وکیل ساخت و در حضور مردم شاهد گرفت و بعداً در حضور مردم گفت: شاهد باشید که من او را عزل کردم وکالت او باطل می‌شود گرچه وکیل از عزل بی‌خبر باشد و آنان هر آنچه را که وکیل انجام داده درخصوص ازدواج نقض می‌کنند ولی در غیر مورد ازدواج وکالت را تا آن که وکیل عالم به عزل خود شود و می‌گویند برای مال عوض دارد ولی برای ناموس عوض ندارد اگر از او فرزندی پدید آید.

فی الملأ وقالت فی الملأ أشهدوا أنّی قد عزلته، بطلت[1] وكالته وإن لم يعلم العزل[2]، وينقضون جميع ما فعل الوكيل فی النكاح خاصّةً، وفی غيره لا يبطلون الوكالة إلّا أن يعلم الوكيل بالعزل ويقولون المال منه عوض لصاحبه، والفرج ليس منه عوض إذا وقع منه ولد، فقال ﷺ سبحان اللّٰه ما أجور هذا الحكم وأفسده، إنّ النكاح أحرىٰ وأحرىٰ أن يحتاط فيه، وهو فرج ومنه يكون الولد، انّ عليّاً ﷺ أتته امرأة مستعدية[3] علی أخيها، فقالت يا أمير المؤمنين وكّلت أخی هذا بأن يزوّجنی رجلاً فأشهدت له ثمّ عزلته من ساعته تلك، فذهب وزوّجنی ولی بيّنة أنّی (قد ـ يب) عزلته قبل أن يزوّجنی، فأقامت البيّنة، وقال الأخ يا أمير المؤمنين انّها وكّلتنی ولم تعلمنی بأنّها[4] (قد ـ يب) عزلتنی عن الوكالة حتّی زوّجتها كما أمرتنی (به ـ يب) فقال لها، فما تقولين، فقالت قد أعلمته يا أمير المؤمنين فقال لها لك[5] بيّنة بذلك فقالت هؤلاء شهودی يشهدون (بأنّی قد عزلته فقال أمير المؤمنين ﷺ كيف تشهدون[6] ـ يب) قالوا نشهد أنّها قالت اشهدوا أنّی قد عزلت أخی فلاناً عن الوكالة بتزويجی فلاناً، وأنّی مالكة لأمری (من ـ يب) قبل أن يزوّجنی فلاناً، فقال أشهدتكم علی ذلك بعلم منه ومحضرٍ، قالوا لا، قال أفتشهدون[7] أنّها أعلمته العزل كما أعلمته الوكالة قالوا لا، قال أرى (أنّ ـ يب) الوكالة ثابتة والنكاح واقع[8]، أين الزوج فجاء فقال خذ بيدها بارك اللّٰه لك فيها، فقالت يا أمير المؤمنين أحلفه أنّی لم أعلمه العزل وأنّه لم يعلم بعزلی إيّاه قبل النكاح، قال وتحلف، قال نعم يا أمير المؤمنين، فحلف وأثبت وكالته وأجاز النكاح.

(۳) **الجعفريّات ۹۹**: بإسناده عن علی ﷺ قال قال رسول اللّٰه ﷺ لا تجمعوا النكاح عند ۵۱۹ ۳۶۹۱۸
الشّبهة وفرّقوا عند الشّبهة ولا تجمعوا.

وتقدّم فی أحاديث باب (۸) حكم ما إذا لم توجد حجّة علی الحكم من أبواب المقدّمات (ج ۱) مايدلّ علی ذلك بالعموم والاطلاق.

وفی رواية ابن سنان (۵) من باب (۱۰) ماورد فی استبراء الأمة عند البيع من أبواب

---

۱. وأبطلت ـ فقيه. ۲. بلا أن يعلم بالعزل ـ فقيه. ۳. استعدته ـ فقيه.
۴. أنّها ـ فقيه. ۵. ألك ـ فقيه. ۶. قال لهم ماتقولون ـ فقيه.
۷. فتشهدون ـ فقيه. ۸. واقعاً ـ فقيه.

حضرت فرمود: سبحان الله! چقدر این حکم جائرانه و فاسد است ازدواج بیشتر شایسته است که در آن احتیاط شود در حالی که آن ناموس است و از او فرزند پدید می‌آید.»

زنی نزد امیرالمؤمنین علی ﷺ آمد و از برادرش شکایت داشت آن زن گفت: ای امیرالمؤمنین! این برادرم را وکیل کردم که مرا به مردی تزویج نماید برایش شاهد گرفتم سپس همان ساعت او را عزل کردم ولی او رفت و مرا تزویج کرد و من بیّنه دارم که او را پیش از آن که مرا تزویج کند عزل کرده‌ام و بینه‌اش را هم آورد. برادر گفت: ای امیرالمؤمنین! این خواهر مرا وکیل کرد و مرا آگاه نساخت که از وکالت عزل کرده است تا آن که من او را همانگونه که به من دستور داده بود تزویج کردم.

حضرت به زن فرمود: چه می‌گویی؟ زن گفت: ای امیرالمؤمنین من او را باخبر ساختم. حضرت به زن گفت: آیا بیّنه داری؟ زن گفت: اینان شاهدان منند شهادت می‌دهند که من او را عزل نموده‌ام. امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: چگونه شهادت می‌دهید؟ گفتند: ما شهادت می‌دهیم که این زن گفت: شاهد باشید که من برادرم را از وکالت تزویج من به فلانی عزل کردم و من اختیار دار خودم هستم پیش از آن که مرا به فلانی تزویج کند.

حضرت فرمود: این زن شما را بر این عزل با علم وکیل و در حضور وکیل شاهد گرفت؟ گفتند: نه. حضرت فرمود: آیا گواهی می‌دهید که زن مرد را از عزل باخبر ساخت همانگونه که او را از وکالت باخبر ساخته بود؟ گفتند: نه.

حضرت فرمود: نظرم این است که وکالت ثابت است و ازدواج واقع شده است کجاست شوهر؟ شوهر آمد حضرت فرمود: دست این زن را بگیر خداوند به تو در این زن برکت دهد.

آن زن گفت: ای امیرالمؤمنین برادرم را سوگند بده که من او را از عزل باخبر نکرده‌ام و او از عزل من نسبت به او پیش از ازدواج باخبر نبوده است.

حضرت فرمود: سوگند می‌خوری؟ برادر گفت: آری امیرالمؤمنین.

پس سوگند خورد و وکالت خود را ثابت ساخت و ازدواج را تنفیذ کرد.»

۵۱۹ (۳) امیرالمؤمنین علی ﷺ فرمود: «پیامبر خدا ﷺ فرمودند: ازدواج را در هنگام شبهه جمع نکنید و به هنگام شبهه جدا سازید و جمع نکنید.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب هشتم از باب‌های مقدمات چیزی که به عموم و یا اطلاق بر این مفاد دلالت می‌کند. و در روایت پنجم از باب دهم از باب‌های فروش بردگان این گفته که: «نظر شما چیست اگر کنیز را

بيع العبيد (ج ٢٣) قوله أفرأيت ان ابتاعها و هى طاهرة و زعم صاحبها أنّه لم يطأها منذ طهرت فقال ان كان عندک أميناً فسمّها و قال انّ ذا الأمر شديد فإن كنت لابدّ فاعلاً فتحفّظ لاتنزل عليها. ولاحظ سائر احاديث الباب خصوصاً رواية الحلبى (١). وفى رواية أبى بصير (١) من باب (٦٦) حكم ما لو تزوّج رجل امرأة فقالت أنا حبلى من ابواب التزويج (ج ٢٥) قوله ﷺ ان كان دخل بها وواقعها فلا يصدّقها وان كان لم يدخل بها ولم يواقعها فليختبرّ (فليتحرّ ـ خ) وليسئل إذا لم يكن عرفها قبل ذلك.

ويأتى فى رواية سعد (١) من باب (١٠) انّ استبراء الأمة حيضة من أبواب نكاح العبيد (ج ٢٦) قوله رجل يبيع جارية كان يعزل عنها هل عليه فيها استبراء قال نعم. وفى شعيب (٥٥) من باب (١٧) انّ من طلّق ثلاثاً فى مجلس واحد مع الشرائط تقع واحدة من ابواب الطّلاق (ج ٢٧) قوله ﷺ هو الفرج وأمر الفرج شديد ومنه يكون الولد ونحن نحتاط فلا يتزوّجها ولاحظ سائر أحاديث الباب.

مركز تحقيقات كامپيوترى علوم اسلامى

(٧٢)

باب أنّ النكاح لا يورث

قال اللّه تعالى فى سورة النساء (٤): ١٩ و٢٢: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَن تَرِثُواْ ٱلنِّسَآءَ كَرْهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُواْ بِبَعْضِ مَآ ءَاتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّآ أَن يَأْتِينَ بِفَـٰحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِٱلْمَعْرُوفِ فَإِن كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰٓ أَن تَكْرَهُواْ شَيْـًٔا وَيَجْعَلَ ٱللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا﴾.

﴿وَلَا تَنكِحُواْ مَا نَكَحَ ءَابَآؤُكُم مِّنَ ٱلنِّسَآءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُۥ كَانَ فَـٰحِشَةً وَمَقْتًا وَسَآءَ سَبِيلًا﴾.

٥٢٠ ٢٦٩١٩ (١) تفسير القمىّ ١٣٤/١: فى رواية أبى الجارود عن أبى جعفر ﷺ فى قوله: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَن تَرِثُواْ ٱلنِّسَآءَ كَرْهًا﴾ فإنّه كان فى الجاهليّة فى أوّل ما أسلموا من قبائل العرب إذا مات حميم الرجل وله امرأة ألقى الرجل ثوبه عليها فورث نكاحها بصداق حميمه الّذى كان أصدقها فكان يرث نكاحها كما يرث ماله فلمّا مات أبو قيس بن الأسلب[١]

١. الأسلت ـ ثل.

در حالی که پاک است بخرد و صاحب کنیز بگوید که با کنیز از زمانی که پاک شده آمیزش نکرده است؟ حضرت فرمود: اگر صاحب کنیز نزد تو امین است با کنیز نزدیکی کن و حضرت افزود: این امر سخت است اگر باید که انجام دهی تحفظ کن و منی‌ات را بر او نریز.»

و بنگرید به دیگر روایات باب به ویژه روایت یکم.

و در روایت یکم از باب شصت و ششم از باب‌های تزویج فرموده امام معصوم ﷺ که: «اگر نزد آن زن رفته و با او آمیزش کرده پس سخن زن را نپذیرد ولی اگر نزد زن نرفته و با او آمیزش نداشته است تحقیق کند و بررسی نماید البته اگر پیش از آن او را نمی‌شناخته است.»

می‌آید:

در روایت یکم از باب دهم از باب‌های ازدواج بردگان این گفته که: «مردی کنیزی را می‌فروشد که همیشه منی‌اش را از او عزل می‌کرده آیا بر این مرد درباره این کنیز استبرا هست؟ حضرت فرمود: آری.»

و در روایت پنجاه و پنجم از باب هفدهم از باب‌های طلاق فرموده امام معصوم ﷺ که: «آن فرج (ناموس) است و قضیهٔ فرج سخت است و از آن فرزند متولد می‌شود و ما احتیاط می‌کنیم پس آن مرد با زن ازدواج نکند.»

و بنگرید سایر روایات باب را.

باب ۷۲
ازدواج ارث بردنی نیست

خداوند تعالی می‌فرماید:

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! برای شما حلال نیست که از زنان، از روی اکراه (و ایجاد ناراحتی برای آنها) ارث ببرید. و آنان را تحت فشار قرار ندهید که قسمتی از آنچه را به آنها داده‌اید (از مهر) تملّک کنید، مگر اینکه آنها عمل زشت آشکاری انجام دهند و با آنان به طور شایسته رفتار کنید و اگر از آنها، (به جهتی) کراهت داشتید، (فوراً تصمیم به جدایی نگیرید) چه بسا چیزی خوشایند شما نباشد و خداوند خیر فراوانی در آن قرار دهد.[1]

با زنانی که پدران شما با آنها ازدواج کرده‌اند هرگز ازدواج نکنید مگر آنچه در گذشته (پیش از نزول این حکم) انجام شده است؛ زیرا این کار، عملی زشت و تنفر آور و راه نادرستی است.[2]

(۱) در روایت ابوجارود از امام باقر ﷺ دربارهٔ فرموده خداوند: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! ۵۲۰
برای شما حلال نیست که از زنان از روی اکراه (و ایجاد ناراحتی برای آنها) ارث ببرید» آمده است که: «در جاهلیت در ابتدایی که از قبیله‌های عرب اسلام آوردند وقتی که دوست مرد می‌مرد و زنی داشت آن مرد لباسش را بر آن زن می‌انداخت و ازدواج آن زن را با همان مهر دوستش که داده بود به ارث می‌برد و همانگونه که مالش را ارث می‌برد ازدواج وی را نیز ارث می‌برد.

۱. نساء ۱۹/٤.
۲. نساء ۲۲/٤.

القى محصن[١] ابن أبى قيس ثوبه على امرأة أبيه وهى كبيشة بنت معمّر بن معبد فورث نكاحها ثمّ تركها لا يدخل بها ولا ينفق عليها فأتت رسول اللّه ﷺ فقالت يا رسول اللّه مات أبو قيس بن الأسلب فورث ابنه محصن نكاحى فلا يدخل علىّ ولا ينفق علىّ ولا يخلّى سبيلى فألحق بأهلى فقال رسول اللّه ﷺ ارجعى إلى بيتك فان يحدث اللّه فى شأنك شيئاً أعلمتك به، فنزل ﴿وَلَا تَنكِحُواْ مَا نَكَحَ ءَابَآؤُكُم مِّنَ ٱلنِّسَآءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُۥ كَانَ فَٰحِشَةً وَمَقْتًا وَسَآءَ سَبِيلًا﴾ فلحقت بأهلها وكانت نساء فى المدينة قد ورث نكاحهنّ كما ورث نكاح كبيشة غير أنّه ورثهنّ غير الأبناء[٢] فأنزل اللّه ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَن تَرِثُواْ ٱلنِّسَآءَ كَرْهًا﴾.

٥٢١ (٢) تفسير العيّاشى ٢٢٩/١: عن هاشم بن عبد اللّه بن السرىّ الجبلىّ قال سألته عن
٣٦٩٢٠ قوله ﴿وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُواْ بِبَعْضِ مَآ ءَاتَيْتُمُوهُنَّ﴾ قال فحكى كلاماً ثمّ قال كما يقول النبطيّة[٣] إذا طرح عليها الثّوب عضلها فلا تستطيع تزويج غيره وكان هذا فى الجاهليّة.

(٧٣)

باب حكم ما لو تزوّج رجلان بامرأتين فأدخلت زوجة كلّ واحد منهما على الآخر وحكم ما لو تزوّج الرّجل المرأة وقال لها انا من بنى فلان فلا يكون كذلك

٥٢٢ (١) فقيه ٢٦٧/٣: العلاء عن محمّد بن مسلم عن أبى جعفر ﷺ قال سألته عن رجلين
٣٦٩٢١ نكحا امرأتين فأتى هذا بامرأة هذا وهذا بامرأة هذا قال تعتدّ هذه من هذا وهذه من هذا ثمّ ترجع كلّ واحدة إلى زوجها.

٥٢٣ (٢) تهذيب ٤٣٤/٧: محمّد بن يعقوب عن كافى ٤٠٧/٥: محمّد بن يحيى عن أحمد بن
٣٦٩٢٢ محمّد وعلىّ بن ابراهيم عن أبيه جميعاً عن الحسن بن محبوب عن جميل بن صالح عن

---

١. محسن ـ ئل. ٢. عن الابناء ـ خ.

٣. نَبطى و نباطى بتثليث النون و نُباط، جمع: انباط و نبيط: قوم من العجم كانوا ينزلون بين العراقين سمّوا نبطاً لاستنباطهم مايخرج من الأرضين ثمّ استعمل فى اخلاط الناس و عوامّهم و منه يقال كلمة نَبطيّه ـ أى عاميّة.

ولی چون ابوقیس بن اسلب مُرد، محصن بن ابی قیس جامه‌اش را بر روی زن برادرش انداخت ـ زن برادرش کبیشه دختر معمَّر بن معبد بود ـ ازدواج او را ارث برد سپس آن زن را رها گذاشت و نه نزد او می‌رفت و نه خرجی او را می‌داد.

آن زن نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! ابوقیس بن اسلب مُرد. پسرش محصن ازدواج مرا به ارث برد او نزد من نمی‌آید و هزینهٔ مرا نمی‌دهد و مرا آزاد و رها هم نمی‌سازد تا نزد خانواده‌ام بروم. حضرت رسول ﷺ فرمود: برو به خانه‌ات اگر خداوند دربارهٔ‌ات چیزی پدید آرد تو را از آن باخبر خواهم ساخت. پس از آن آیه آمد که: «با زنانی که پدران شما با آنها ازدواج کرده‌اند هرگز ازدواج نکنید مگر آنچه در گذشته (پیش از نزول این حکم) انجام شده است زیرا این کار، عملی زشت و تنفر آور و راه نادرستی است.»

پس آن زن به خانواده‌اش پیوست و زنانی در مدینه بودند که ازدواج آنان نیز به ارث رفته بود همانگونه که ازدواج کبیشه به ارث رفته بود تنها آنان را غیر پسران ارث برده بودند پس از آن خداوند نازل کرد که: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! برای شما حلال نیست که زنان را از روی اکراه ارث ببرید.»

(۲) هاشم بن عبدالله بن سری جبلی گوید: «از او دربارهٔ فرموده خداوند که: «و آنان را تحت فشار قرار ندهید که قسمتی از آنچه را که به آنها داده‌اید (از مهر) تملّک کنید» پرسیدم. هاشم بن عبدالله گوید: او سخنی را برایم حکایت کرد، سپس فرمود: همانگونه که قومی از عجم گویند: اگر لباس بر زن انداخته شود او را در فشار قرار داده است در نتیجه زن نمی‌تواند به دیگری شوهر کند و این در جاهلیت بوده است.» ۵۲۱

باب ۷۳

حکم موردی که دو مرد با دو زن ازدواج کنند و همسر هر کدام نزد دیگری برده شود و نیز حکم موردی که مرد با زن ازدواج کند و به زن بگوید من از بنی فلان هستم و آن‌گونه نباشد

(۱) محمد بن مسلم گوید: «از امام باقر ﷺ دربارهٔ دو مرد که با دو زن ازدواج کنند زن این را پیش آن و زن آن را پیش این بیاورند پرسیدم. ۵۲۲

حضرت فرمود: این زن از این مرد و این زن از این مرد عدّه نگه می‌دارد پس از آن هر کدام به شوهرش برمی‌گردد.»

(۲) امام صادق ﷺ دربارهٔ دو خواهر که برای دو برادر در یک شب برده شدند و زن این برای آن و زن آن برای این برده شد، فرمود: «برای هرکدام از این دو با آمیزش مهر ثابت است و اگر ولیّ این دو ۵۲۳

بعض أصحاب أبي عبد الله عليه السلام[1] في أختين أهديتا إلى أخوين[2] (في ليلة ـ يب ـ كا) فأدخلت امرأة هذا على هذا و (أدخلت ـ يب ـ كا) امرأة هذا على هذا قال لكلّ واحدة منهما الصّداق بالغشيان وان كان وليّهما تعمّد ذلك أغرم[3] الصّداق ولا يقرب واحد منهما امرأته حتّى تنقضي العدّة، فإذا انقضت العدّة صارت كلّ واحدة منهما إلى زوجها (الاوّل ـ فقيه) بالنكاح الأوّل، قيل له فان ماتتا قبل انقضاء العدّة (قال ـ كا يب) فقال يرجع الزوجان بنصف الصّداق على ورثتهما ويرثانهما الرجلان، قيل فان مات الرجلان[4] وهما في العدّة قال ترثانهما ولهما نصف المهر (المسمّى ـ يب ـ كا) وعليهما العدّة بعد ما تفرغان من العدّة الاولى تعتدّان عدّة المتوفّىٰ عنها زوجها. فقيه ۲۶۷/۳: روى الحسن بن محبوب عن جميل بن صالح أنّ أبا عبد الله عليه السلام قال في أختين (وذكر مثله). المقنع ۱۰۵: وسئل الصادق عليه السلام عن أختين أهديتا (وذكر نحوه).

۵۲۴ ۳۶۹۲۳ (۳) تهذيب ۴۳۲/۷: الحسين بن سعيد عن ابن أبي عمير عن حمّاد عن الحلبي قال سألته عن رجلين نكحا امرأتين فأتى هذا بامرأة ذا وأتى هذا بامرأة ذا قال عليه السلام تعتدّ هذه من هذا وهذه من هذا ثمّ يرجع كل واحدة منهنّ[5] إلى زوجها وقال في رجل يتزوّج المرأة فيقول لها أنا من بني فلان فلا يكون كذلك قال تفسخ النكاح أو قال تردّ النكاح.

---

۱. عن بعض أصحابنا عن أبي عبدالله ـ يب.
۲. لأخوين ـ فقيه.
۳. غرم ـ يب.
۴. الزوجان ـ فقيه.
۵. منها ـ خ.

دختر عمداً این کار راکرده مهر به عهدهٔ اوست و هیچکدام از این دو تا گذشت زمان عدّه با همسرش نزدیکی نکند چون عدّه گذشت هرکدام از این دو به شوهرش باز می‌گردد با همان ازدواج نخست (و نیاز به عقد مجدّد نیست). از امام سؤال شد: اگر بیش از گذشت عدّه این دو خواهر مردند؟ حضرت فرمود: دو شوهر نیمی از مهر را از ورثهٔ آن دو می‌گیرند و این دو مرد از آن دو زن ارث می‌برند.

سؤال شد: اگر دو مرد مردند در حالی که دو زن در عدّه هستند؟

حضرت فرمود: آن دو زن از دو مرد ارث می‌برند و برای آن دو زن نیمی از مهر مشخص شده است و باید عدّه نگاه دارند پس از فارغ شدن از عدّهٔ نخست و این دو عدّهٔ زنی که شوهرش مرده است را نگاه می‌دارند.»

(۳) حلبی گوید: «از او (امام معصوم ﷺ) درباره دو مرد که با دو زن ازدواج کرده‌اند و زن این را برای آن و زن آن را برای این آورده‌اند پرسیدم. ۵۲۴

حضرت فرمود: این زن از این مرد و این زن از این مرد عدّه نگه می‌دارد پس از آن هرکدام این زنان به شوهرش باز می‌گردد.

حضرت دربارهٔ مردی که با زنی ازدواج می‌کند و به زن می‌گوید که من از بنی فلان (یعنی فلان قبیله) هستم و اینگونه نیست فرمود: ازدواج فسخ می‌شود یا آن که فرمود: ازدواج برگردانده می‌شود.»

أبواب مباشرة النّساء ومعاشرتهنّ وجملة من أحكام الزّوجين ووظائفهما

(١)

باب انّ من السنّة التّزويج والزّفاف باللّيل وجواز ضرب الدّفّ وانشاد الشّعر واستحباب التّكبير والتّحميد عند الزّفاف

٥٢٥ ٣٦٩٢٤ (١) **كافي ٣٦٦/٥**: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن الحسن بن عليّ بن فضال عن عليّ بن عقبة عن أبيه عن ميّسر بن عبد العزيز عن أبي جعفر ﷺ قال قال يا ميّسر تزوّج بالليل فانّ اللّه جعله سكناً ولا تطلب حاجةً بالليل فانّ الليل مظلم قال ثمّ قال إنّ للطّارق[١] لحقّاً عظيماً وانّ للصاحب لحقّاً عظيماً. **تفسير العيّاشي ٣٧١/١**: عن عليّ بن عقبة عن أبيه عن أبي عبد اللّه ﷺ قال تزوّجوا بالليل (وذكر نحوه إلى قوله مظلم).

٥٢٦ ٣٦٩٢٥ (٢) **تهذيب ٤١٨/٧**: محمّد بن يعقوب عن **كافي ٣٦٦/٥**: الحسين بن محمّد عن معلى بن محمّد عن الحسن بن عليّ الوشّاء عن أبي الحسن الرضا ﷺ قال سمعته يقول في التزويج قال (انّ ـ يب) من السّنّة التّزويج باللّيل لأنّ اللّه عزّوجلّ جعل اللّيل سكناً والنساء انّما هنّ سكن.

٥٢٧ ٣٦٩٢٦ (٣) **تفسير العيّاشي ٣٧١/١**: عن الحسن بن عليّ ابن بنت إلياس قال سمعت أبا الحسن الرضا ﷺ يقول إنّ اللّه جعل الليل سكناً وجعل النساء سكناً ومن السّنّة التزويج بالليل واطعام الطّعام.

---

١. طرق الرجلُ القومَ: أتاهم ليلاً ـ المنجد.

فصل دوم
باب‌های مباشرت جنسی
و حقوق و تکالیف زوجین

باب ۱

آداب عروسی و مستحبات آن

(۱) میسّر بن عبدالعزیز گوید: «امام باقر ؈ فرمودند: ای میسّر ازدواجت را در شب قرار بده چرا که ۵۲۵
خداوند شب را آرامش قرار داده است و در شب به دنبال کاری مرو چرا که شب تاریک است. میسر گفت: امام افزود: کسی که در شب بر تو وارد می‌شود حق بزرگی دارد و همراه و همنشین نیز حقّ بزرگی دارد.»

(۲) حسن بن علیّ وشاء گوید: «از امام رضا ؈ شنیدم که دربارهٔ ازدواج می‌فرمود: ازدواج در شب ۵۲۶
سنّت است چرا که خداوند شب را آرامش قرار داده است و زنان تنها آرامش هستند.»

(۳) حسن بن علی ابن بنت الیاس گوید: «از حضرت رضا ؈ شنیدم که می‌فرمود: خداوند شب ۵۲۷
را آرامش قرار داده و نیز خداوند زنان را آرامش قرار داده است و ازدواج در شب و دادن غذا سنّت است.»

۵۲۸ ۳۶۹۲۷ (٤) **تهذيب ٤١٨/٧**: محمّد بن يعقوب عن **كافى ٣٦٦/٥**: عليّ (بن ابراهيم ـ كا) عن أبيه عن النوفليّ عن فيه ٢٥٤/٣: السكونيّ عن أبي عبد الله عليه السلام قال زفّوا عرائسكم ليلاً وأطعموا ضحىً[1]. **جامع الاحاديث ٨٤** ـ حدّثنا محمّد بن عبد الله قال حدّثنا محمّد بن جعفر (بن محمّد ـ خ) الرزّاز عن خاله عليّ بن محمّد عن عمرو بن عثمان الخزّاز عن النوفليّ عن السّكونيّ عن جعفر بن محمّد عن أبيه عن آبائه عليهم السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله زفّوا (وذكر مثله). **الجعفريّات ١١٠**: بإسناده عن عليّ عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله زفّوا (وذكر مثله). **مستدرك ١٩٥/١٤**: ورواه الراونديّ عنه صلى الله عليه وآله (مثله). **الدعائم ٢١٠/٢**: عن رسول الله صلى الله عليه وآله مثله.

۵۲۹ ۳۶۹۲۸ (٥) **الخصال ١١٢**: حدّثنا جعفر بن عليّ بن الحسن الكوفيّ رحمه الله عن جدّه الحسن بن عليّ عن جدّه عبد الله بن المغيرة عن السّكونيّ عن جعفر بن محمّد عن أبيه عليهما السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله لا سهر إلّا في ثلاث متهجّد بالقرآن، أو في طلب العلم، أو عروس تهدى إلى زوجها. **الجعفريّات ٩٤**: بإسناده عن عليّ عليه السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله مثله إلّا أنّ فيه (أو طالب العلم). **مستدرك ١٩٥/١٤**: ورواه الراونديّ في نوادره عنه صلى الله عليه وآله (مثله). **الدعائم ٢١٠/٢**: عن رسول الله صلى الله عليه وآله نحوه.

۵۳۰ ۳۶۹۲۹ (٦) **فقيه ٢٥٣/٣**: روى عن جابر بن عبد الله الأنصاريّ قال لمّا زوّج رسول الله صلى الله عليه وآله فاطمة من علي عليه السلام أتاه ناس من قريش فقالوا إنّك زوّجت عليّاً بمهرٍ خسيسٍ فقال لهم ما أنا زوّجت عليّاً ولكنّ الله عزّوجلّ زوّجه ليلة أسرى بي عند سدرة المنتهى أوحى الله عزّوجلّ إلى السدرة أن انثري فنثرت الدرّ والجوهر على الحور العين فهنّ يتهادينه[2] ويتفاخرن به ويقلن هذا من نثار فاطمة بنت محمّد صلى الله عليه وآله. فلمّا كانت ليلة الزفاف أتى النّبيّ صلى الله عليه وآله ببغلته الشهباء[3] وثنى عليها قطيفةً وقال لفاطمة عليها السلام اركبي وأمر سلمان رضي الله عنه أن يقودها والنبيّ صلى الله عليه وآله يسوقها فبينا هو في بعض الطريق إذ سمع النّبيّ صلى الله عليه وآله

---

١. الضحىٰ من طلوع الشمس الى ان يرتفع النهار و تبيّض الشمس جدّاً. اللسان، ج ١٤، ص ٤٧٥.

٢. أى يهدى بعضهنّ الى بعض و فى الحديث تهادوا تحابّوا.

٣. و هى اسم بغلة رسول الله ٩ أخذ من الشهبة فى الألوان و هو البياض الذى غلب على السواد.

(۴) امام صادق ﷷ فرمود: «شب، عروس‌ها را به خانهٔ شوهر ببرید و روز ولیمهٔ عروسی بدهید.» ۵۲۸

(۵) امام صادق ﷷ از پدر بزرگوارشان روایت کرده‌اند که فرمود: «پیامبر خداﷺ فرمودند: بیداری شب نیست مگر در سه مورد: کسی که با تلاوت قرآن بیدار است و یا در پی تحصیل دانش است و یا عروسی که او را به خانهٔ شوهرش می‌برند.» ۵۲۹

(۶) جابر بن عبدالله انصاری گوید: «چون پیامبر خداﷺ فاطمه را به همسری حضرت علیﷷ درآورد مردمی از قریش نزد حضرت آمدند و گفتند: شما دخترتان را به همسری علیﷷ با مهر کم درآوردید. ۵۳۰

حضرت به آنان فرمود: من دخترم را به همسری علی درنیاوردم و آن خداوند ﷻ بود که در شبی که مرا به آسمان‌ها برد در نزد سدرة المنتهی، فاطمه را به علی تزویج کرد.

خداوند ﷻ به درخت سدر وحی کرد که بپاش، آن گاه درخت درّ و گوهر بر روی حورالعین پاشید. حورالعین آن درّ و گوهر را به یکدیگر می‌دهند و بدان بر یکدیگر فخر می‌کنند و می‌گویند این از چیزی است که در جشن عقد فاطمه دختر حضرت محمدﷺ پاشیده شده است.

و چون شب زفاف شد پیامبرﷺ استر شهبای خود را آورد و پارچه‌ای را بر روی آن تا کرده انداخت و به فاطمهﷺ فرمود: سوار شو و به سلمان دستور داد که استر را از جلو ببرد و پیامبرﷺ

وجبة[١] فإذا هو بجبرئيل ﷺ في سبعين ألفاً وميكائيل في سبعين ألفاً فقال النبيّ ﷺ ما أهبطكم إلى الارض قالوا جئنا نزف[٢] فاطمة ﷺ إلى زوجها وكبّر جبرئيل ﷺ وكبّر ميكائيل ﷺ وكبّرت الملائكة وكبّر محمّد ﷺ فوضع التكبير على العرائس من تلك الليلة.

أمالي ابن الطوسي ٢٥٧: أخبرنا الشيخ الأجلّ المفيد أبو عليّ الحسن بن محمّد بن الحسن الطوسيّ ﷺ قال أخبرنا الشّيخ السّعيد الوالد أبو جعفر محمّد ابن الحسن بن عليّ الطّوسيّ ﷺ قال أخبرنا أبو عمر عبدالواحد بن محمّد بن عبد اللّه بن محمّد بن مهدى قال أخبرنا أحمد قال حدّثنا محمّد بن أحمد بن الحسن قال حدّثنا موسى بن ابراهيم المروزيّ قال حدّثنا موسى بن جعفر عن أبيه عن جدّه ﷺ عن جابر بن عبد اللّه (نحوه بتفاوت يسير).

(٧) مدينة المعاجز ١٣٦: صاحب كتاب مسند فاطمة ﷺ قال حدّثنا أبو المفضّل ٥٣١ ٣٦٩٣٠
محمّد بن عبد اللّه قال حدّثنا أبو العبّاس أحمد بن محمّد بن سعيد الهمدانيّ قال حدّثنا موسى بن ابراهيم المروزيّ قال حدّثنا موسى بن جعفر عن أبيه عن جدّه ﷺ عن جابر بن عبد اللّه الأنصاريّ قال لمّا زوّج رسول اللّه ﷺ فاطمة من عليّ ﷺ أتاه ناس من قريش فقالوا انّك زوّجت عليّاً بمهر قليل فقال ما أنا زوّجت عليّاً ﷺ ولكنّ اللّه زوّجه ليلة أسرى بى إلى السّماء فصرت عند سدرة المنتهى أوحى اللّه إلى السّدرة أن أنثرى ما عليك فنثرت الدرّ والجوهر والمرجان فابتدر الحور العين فالتقطن فهنّ يتهادينه ويتفاخرن به ويقلن هذا من نثار فاطمة بنت محمّد ﷺ فلمّا كانت ليلة الزفاف أتى النبيّ ﷺ ببغلته الشهباء وثنّى عليها قطيفةً وقال لفاطمة ﷺ اركبى وأمر سلمان أن يقودها والنبيّ ﷺ يسوقها فبينا هم فى بعض الطّريق إذ سمع النبيّ ﷺ وجبةً فإذا هو جبرئيل فى سبعين ألفاً وميكائيل فى سبعين ألفاً قال النبيّ ﷺ ما أهبطكم إلى الأرض قالوا جئنا نزفّ فاطمة ﷺ إلى زوجها عليّ بن أبى طالب ﷺ فكبّر جبرئيل وميكائيل وكبّرت الملائكة وكبّر محمّد ﷺ فوقع التكبير على العرائس من تلك الليلة الخبر.

---

١. الوجبة: صوت الشيء يسقط فيسمع له كالهدّة. اللسان، ج١، ص ٧٩٤. ٢. الزفاف: الاهداء.

در پی استر حرکت کردند در حالی که پیامبرﷺ در بین راه بودند ناگاه صدایی شنیدند که جبرئیلﷺ همراه با هفتاد هزار و میکائیل همراه با هفتاد هزار فرشته بودند. پیامبرﷺ فرمود: برای چه به زمین آمده‌اید؟ گفتند: آمده‌ایم تا فاطمهﷺ را به خانه شوهرش ببریم و جبرئیل تکبیر گفت و میکائیل نیز تکبیر گفت و فرشتگان تکبیر گفتند و حضرت محمدﷺ نیز تکبیر گفتند و از همان شب تکبیر گویی بر عروس‌ها تشریع شد.»

۵۳۱ (۷) جابر بن عبدالله انصاری گوید: «چون پیامبر خداﷺ فاطمه را به همسری علیﷺ درآورد مردمی از قریش نزد حضرت آمدند و گفتند: شما علی را با مهر کم همسر دادید. حضرت فرمود: من به علی همسر نداده‌ام خداوند به او در شبی که مرا به آسمان برده است، همسر داده است من به سدرة المنتهی رسیدم خداوند به سدره وحی کرد که بپاش هرچه بر روی توست درخت سدره، دّر و گوهر و مرجان پاشید، حورالعین شتاب کردند و دّر و گوهر را جمع کردند. حورالعین دّر و گوهر و مرجان را به یکدیگر هدیه می‌دهند و بدان بر یکدیگر فخر می‌کنند و می‌گویند که این از آن چیزی است که بر فاطمه دختر حضرت محمدﷺ پاشیده شده است.

و چون شب زفاف شد پیامبرﷺ استر شهبای خود را آورد و پارچه‌ای را بر روی آن تا کرد و به فاطمهﷺ فرمود: سوار شو و دستور داد که حضرت سلمان مهار ناقه را بگیرد و پیامبرﷺ خود در پی ناقه حرکت می‌کرد در حالی که در میان راه بودند پیامبرﷺ صدایی شنید که جبرئیل همراه با هفتاد هزار و میکائیل همراه با هفتاد هزار فرشته بودند.

پیامبرﷺ فرمود: برای چه به زمین آمده‌اید؟ گفتند: آمده‌ایم تا فاطمهﷺ را نزد شوهرش علی بن ابی طالبﷺ ببریم. جبرئیل تکبیر گفت و میکائیل نیز و فرشتگان تکبیر گفتند و حضرت محمدﷺ تکبیر گفتند و از آن شب تکبیر گفتن برای عروس‌ها باب شد... .»

۵۳۲ ۲۶۹۳۱ (۸) وفيه ـ وعنه قال حدّثني أبو الحسين محمّد بن هارون بن موسى التلعكبريّ قال حدّثنا أبي قال حدّثنا أحمد بن عليّ بن مهديّ قال حدّثنا أبي قال حدّثنا عليّ بن موسى الرّضا (عن أبيه ـ ك) عن جعفر عن أبيه الباقرﷺ قال حدّثني جابر بن عبد اللّٰه الأنصاريّ قال لمّا كانت الليلة الّتي أهدى رسول اللّٰهﷺ فاطمة إلى عليّﷺ دعا بعليّ ﷺ فأجلسه عن يمينه ودعا بها فأجلسها عن شماله ثمّ جمع رأسهما[1] ثمّ قام وقاما وهو بينهما يريد منزل عليّ ﷺ فكبّر جبرئيل في الملائكة فسمع النبيّﷺ فكبّر وكبّر المسلمون وهو أوّل تكبير كان في زفافٍ فصارت سنّة.

۵۳۳ ۲۶۹۳۲ (۹) وفيه ـ وعنه قال و حدّثنا أبو الحسن أحمد بن الفرج بن منصور قال حدّثنا أبو الحسن عليّ بن الحسين بن موسى قال حدّثنا سعد بن عبد اللّٰه عن أبي إسحاق ابراهيم بن محمّد بن سعيد الثقفيّ قال حدّثنا أبو الحسن الأسديّ قال حدّثنا الحسن بن عليّ ابن أبي حمزة قال حدّثني أبي عن عليّ بن عبد اللّٰه عن أبي عبد اللّٰه جعفر بن محمّدﷺ قال لمّا زفّت فاطمة إلى عليّﷺ نزل جبرئيل وميكائيل وإسرافيل ونزل معهم سبعون ألف ملك قال فقدمت بغلة رسول اللّٰهﷺ ذلول وعليها شملة قال: فأمسك جبرئيل باللجام وأمسك إسرافيل بالركاب وأمسك ميكائيل بالثفر[2] ورسول اللّٰهﷺ يسوّي عليها ثيابها، فكبّر جبرئيل وكبّر إسرافيل وكبّر ميكائيل فكبّرت الملائكة وجرت السّنّة بالتكبير في الزفاف إلىٰ يوم القيامة.

۵۳۴ ۲۶۹۳۳ (۱۰) **المناقب ۳۵۴/۳:** كتاب مولد فاطمةﷺ عن ابن بابوية في خبر: أمر النبيّﷺ بنات عبد المطّلب ونساء المهاجرين والأنصار أن يمضين في صحبة فاطمةﷺ وأن يفرحن ويرجزن ويكبّرن ويحمدن ولا يقلن ما لا يرضى اللّٰه. قال جابر فأركبها على ناقته. **وفي رواية:** على بغلته الشهباء وأخذ سلمان زمامها وحولها سبعون حوراء والنبيّ وحمزة وعقيل وجعفر وأهل البيت يمشون خلفها مشهرين سيوفهم ونساء النبيّﷺ قدّامها يرجزن فأنشأت أمّ سلمة:

سرن بعون اللّٰه جاراتي ... واشكرنه في كلّ حالاتِ

---

۱. رأسيهما ـ ك.
۲. الثفر: السير الذي في مؤخّر السرج.

۵۳۲ (۸) امام باقر ﷺ فرمود: «جابر بن عبدالله انصاری برایم حدیث کرد که چون آن شب شد که رسول خداﷺ فاطمه ﷺ را برای حضرت علی ﷺ بردند حضرت علی ﷺ را خواستند او را سمت راست نشاندند و حضرت فاطمه ﷺ را نیز خواستند و او را سمت چپ خویش نشاندند سپس سر هر دو را جمع کردند سپس حضرت برخاست و آن دو برخاستند. حضرت در میان آن دو به سوی منزل علی ﷺ حرکت کردند. جبرئیل همراه با فرشتگان تکبیر گفتند پیامبرﷺ شنیدند و تکبیر گفتند و مسلمانان نیز تکبیر گفتند و این نخستین تکبیری بود که در شب زفاف گفته شد و از آن به بعد سنّت گردید.»

۵۳۳ (۹) امام جعفر صادق ﷺ فرمود: «چون در شب زفاف، حضرت فاطمه ﷺ نزد حضرت علی ﷺ رفت جبرئیل و میکائیل و اسرافیل فرود آمدند و هفتاد هزار فرشته نیز با آنان بودند. حضرت فرمود: استر ذلول [= رام] پیامبر خداﷺ را در حالی که چیزی بر روی آن انداخته شده بود آوردند. جبرئیل لجام استر را گرفت و اسرافیل رکاب را و میکائیل بند پوستی زین را و رسول خداﷺ بر روی استر لباس‌های حضرت فاطمه ﷺ را مرتّب می‌کرد جبرئیل تکبیر گفت و اسرافیل نیز و میکائیل، پس از آن، همه فرشتگان تکبیر گفتند و سنّت به گفتن تکبیر در هنگام زفاف (بردن عروس) تا روز قیامت جاری شد.»

۵۳۴ (۱۰) پیامبرﷺ به دختران عبدالمطلب و زنان مهاجر و انصار دستور دادند تا در همراهی فاطمه ﷺ حرکت کنند و شادی کنند و سرود بخوانند، تکبیر بگویند و حمد الهی کنند و چیزی که خداوند نمی‌پسندد نگویند.

جابر گفت: پس از آن پیامبرﷺ فاطمه ﷺ را بر شتر خویش سوار کردند.

و در روایتی آمده که: بر استر شهبای خود سوار نمودند و سلمان زمام استر را گرفت و در اطراف حضرت فاطمه هفتاد حوریه و پیامبر و حمزه و عقیل و جعفر و اهل خانه بودند. اینان پشت سر حضرت با شمشیرهای برهنه حرکت می‌کردند و زنان پیامبرﷺ در پیش روی حضرت فاطمه ﷺ سرود می‌خواندند.

ام سلمه این شعر را سرود:

زنان همسایه به یاری خدا حرکت کردند

و خدا را در همه حالات شکر کنید

واذكـرن مـا أنـعم ربّ العـلى	مـن كشـف مكـروهٍ وآفـاتِ
فـقد هـدانـا بـعد كـفرٍ وقـد	أنـعشنا ربّ السّـماواتِ
وسـرن مـع خـير نسـاء الورى	تـفدى بـعمّاتٍ وخـالاتِ
يـا بـنت مـن فـضّله ذو العُـلى	بـالوحي مـنه والرسـالاتِ

إلى آخر الخبر.

٥٣٥ ٣٦٩٣٤ (١١) **الدعائم ٢٠٥/٢**: عن رسول اللّهﷺ أنّه مرّ ببني زُريق فسمع عزفاً[1] فقال ما هـذا قالوا يا رسول اللّه نكح فلان، فقال كمل دينه، هذا النكاح لا السّفاح، ولا يكون نكاح في السرّ حتى يرى دخان أو يسمع حسّ دفٍّ، وقال الفرق ما بين النكاح والسّفاح ضرب الدّفّ. **الجعفريّات ١١٠**: بإسناده عن علي ﷺ قال قال رسول اللّهﷺ فَرّقَ بين (وذكر مثله).

٥٣٦ ٣٦٩٣٥ (١٢) **الدعائم ٢٠٦/٢**: عن جعفر بن محمّد ﷺ أنّه قال لمّا كانت اللّيلة الّتي بنى[2] فيها عليّ ﷺ بفاطمة سمع رسول اللّهﷺ ضرب الدّفّ فقال ما هذا قالت اُمّ سلمة يا رسول اللّـه هذه أسماء بنت عميس تضرب بالدفّ أرادت فيه فرح فاطمة صلوات اللّه عليها لئلّا ترى أنّه لمّا ماتت اُمّها لم تجد من يقوم لها، فرفع رسول اللّه يده إلى السّماء ثمّ قال اللّهمّ أدخل على أسماء ابنة عميس السّرور كما أفرحت ابنتي ثمّ دعا بها فقال يا أسماء ما تـقولون إذا نقرتم[3] بالدفّ فقالت ما ندري ما نقول يا رسول اللّه في ذلك انّما أردت فرحها قال فلا تقولوا هُجْراً[4]. وهذا وما هو في معناه انّما جاءت الرخصة فيه كما ذكرناه في النكاح لاستحباب إشهاده وابانته عن السّفاح.

٥٣٧ ٣٦٩٣٦ (١٣) **الدعائم ٢٠٥/٢**: عن أبي جعفر محمّد بن علي ﷺ أنّ رجلاً من شيعته أتاه فقال يا ابن رسول اللّه، وردت المدينة فنزلت على رجلٍ أعرفه ولا أعرفه بشيءٍ من اللّهو فإذا جميع الملاهي عنده وقد وقعت في أمرٍ ما وقعت في مثله، فقال له أحسن جوار القوم حتّى تخرج من عندهم فقال يا ابن رسول اللّه فما ترى في هذا الشّأن قال أمّا القَيْنة[5] الّتي تتّخذ لهذا فحرام وأمّا ما كان في العُرس وأشباهه فلا بأس به.

---

١. العَزف: صوت الدّفّ ـ المنجد. ٢. بنى على أهله و بأهله اى عروسه: زفّت اليه ـ دخل عليها ـ المنجد.
٣. نقره: ضربه ـ المنجد. ٤. الهُجْر: القبيح من الكلام ـ المنجد.
٥. القينة: الأمة المغنيّة خاصّة. مجمع ـ القينة: الأمة المغنيّة تكون من التزيّن لانّها كانت تزيّن. اللسان، ج ١٣، ص ٣٥١.

و به یاد بیاورید نعمت‌هایی را که پروردگار بلندمرتبه داده است
و بدی‌ها و آفاتی را که برطرف ساخته است
او ما را پس از کفر هدایت نموده
و خداوند آسمان‌ها ما را زنده کرده است
حرکت کنید با بهترین زنان دنیا
بانویی که عمه‌ها و خاله‌هایش به هدایتش باد
ای دختر کسی که خداوند بلند مرتبه او را
با وحی به او و پیام‌هایش او را برتری بخشید
... تا پایان روایت»

۵۳۵ (۱۱) رسول خدا ﷺ به قبیله بنی زریق عبورشان افتاد. صدای دفّ شنیدند، فرمودند: «این چیست؟ گفتند: ای رسول خدا! فلان کس ازدواج کرده است. حضرت فرمود: دینش کامل شده است این ازدواج است نه زنا و ازدواج در نهان نمی‌باشد تا آنکه دودی یا صدای دفّی شنیده شود.

حضرت فرمود: فرق بین ازدواج و زنا زدن دف است.»

۵۳۶ (۱۲) امام صادق ؑ فرمود: «چون شب عروسی حضرت علی ؑ با فاطمه ؑ شد رسول خدا ﷺ صدای دف زدن را شنیدند، حضرت فرمود: این چیست؟ امّ سلمه گفت: ای رسول خدا! این اسماء بنت عمیس است که با دف می‌زند او منظورش با این کار شادی حضرت زهرا ؑ است تا حضرت فاطمه احساس نکند هم اکنون که مادرش مرده است کسی نیست که به جای مادرش باشد.

رسول خدا دستش را به آسمان برداشت و سپس فرمود: خداوندا! بر اسماء بنت عمیس شادی وارد ساز آن گونه که دخترم را شاد ساخت. پس از آن، حضرت، اسماء را خواست و گفت: ای اسماء! چه می‌گویید زمانی که دف می‌زنید؟ اسماء گفت: ما نمی‌دانیم که چه می‌گوییم در این مورد ای رسول خدا من تنها می‌خواستم فاطمه را شاد کنم. حضرت فرمود: پس گفتهٔ زشتی نگویید.

و این و آنچه در این معنی است رخصت در آن آمده همانگونه که در نکاح ذکر کردیم چون علنی کردن و جداسازی آن از زنا مستحبّ است.»

۵۳۷ (۱۳) مردی از شیعیان امام باقر ؑ نزد حضرت آمد و گفت: «ای پسر رسول خدا! مدینه آمدم، بر فردی که او را می‌شناختم مهمان شدم ولی او را در ارتباط با هیچ گونه لهوی نمی‌شناختم اما دیدم که همه انواع وسایل لهو نزد اوست و در حالتی گیر کردم که تاکنون چنین برایم اتّفاق نیفتاده بود. حضرت به او فرمود: با آن گروه نیک هم صحبتی کن تا زمانی که از نزدشان بروی.

او گفت: ای فرزند رسول خدا! در این باره نظر شما چیست؟ حضرت فرمود: اما کنیز خواننده‌ای که برای این کار می‌گیرند حرام است و اما آنچه که در عروسی و مانند آن است اشکالی ندارد.»

۵۳۸ ۳۶۹۲۷ (١٤) **الجعفريّات ١١٠:** بإسناده عن علي ﷺ قال قالت الأنصار يا رسول اللّه ماذا نقول إذا زفّينا عرائسنا فقال ﷺ أتيناكم أتيناكم فحيّونا نحيّيكم لولا الهديّة[1] الحمراء، ما حلّت فتاتنا بواديكم.

وتقدّم في رواية النوفلي (١) من باب (٣٠) استحباب طلب الحوائج بالنهار من أبواب طلب الرزق (ج ٢٢) قوله ﷺ واذا تزوّجتم فتزوّجوا بالّليل فانّ اللّه تعالى جعل الّليل سكناً.

(٢)

باب استحباب إكرام العروس وغسل رجليها ومنعها في أسبوعها عمّا يضرّ بها وصبّ الماء من باب الدّار إلى أقصاها وبيان آداب الملامسة وأوقاتها الممدوحة والمكروهة وأماكنها وما يكره عندها

۵۳۹ ۳۶۹۲۸ (١) فقيه ٣٥٨/٣: روى عن أبي سعيد الخدريّ قال أوصىٰ رسول اللّه ﷺ عليّ بن أبي طالب ﷺ فقال يا عليّ إذا دخلت العروس بيتك فاخلع خفّيها حين تجلس واغسل رجليها وصبّ الماء من باب دارك إلى أقصى دارك فإنّك إذا فعلت ذلك أخرج اللّه من دارك سبعين ألف لون[2] من الفقر، وأدخل فيه[3] سبعين ألف لون[4] من البركة وأنزل عليك سبعين رحمةً ترفرف[5] على رأس العروس حتّى تنال بركتها كلّ زاويةٍ في بيتك وتأمن العروس من الجنون والجذام والبرص أن يصيبها ما دامت في تلك الدار، وامنع العروس في أسبوعها من الألبان والخلّ والكزبرة[6] والتّفاح الحامض من هذه الأربعة الأشياء فقال عليّ ﷺ يا رسول اللّه ولأيّ شيء أمنعها هذه الأشياء الأربعة، قال لأنّ الرحم تعقم وتبرد من هذه الأربعة الأشياء عن الولد، ولحصير في ناحية البيت خير من امرأة لا تلد. فقال عليّ ﷺ يا رسول اللّه ما بال الخلّ تمنع منه قال إذا حاضت على الخلّ لم تطهر أبداً بتمام، والكزبرة تثير الحيض في

---

١. الذهبة الحمراء ـ خ. ٢. سبعين ـ نوعاً ـ الاختصاص ـ سبعين لوناً ـ العلل.
٣. فيها ـ علل ـ أمالي. ٤. سبعين ـ نوعاً ـ الاختصاص ـ سبعين لوناً ـ العلل.
٥. رفرف الطائر: حرّک جناحيه في الهواء إذا حرّک جناحيه حول الشيء يريدان يقع عليه.
٦. الكزبرة: من الأ بازير بضمّ الباء و قد تفتح، قال وأظنّه معرّباً. اللسان. الابازير جمع ابزار و ابزار جمع البزر أي التابل و هو مايطيّب به الغذاء ـ المنجد.

(۱۴) امیرالمؤمنین علی ﷺ فرمود: «انصار گفتند: ای رسول خدا! هنگامی که عروس می‌بریم چه بگوییم؟ حضرت فرمود: آمدیم نزد شما آمدیم نزد شما به ما درود و سلام بفرستید ما هم به شما درود و سلام می‌دهیم اگر هدیهٔ سرخ [= طلا] نبود دختر جوان ما در سرزمین شما فرود نمی‌آمد.» ۵۳۸

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب سی‌ام از باب‌های طلب رزق فرموده امام معصوم ﷺ که: «و چون همسر می‌گیرید در شب همسر بگیرد چرا که خداوند متعال شب را آرامش قرار داده است.»

باب ۲
آداب شب زفاف

(۱) ابو سعید خدری گوید: «رسول خدا ﷺ به امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب سفارش کرد و فرمود: ای علی! چون عروس به خانه‌ات درآمد هنگامی که می‌نشیند کفش از پایش درآور، دو پایش را بشوی و از لب در خانه تا دورترین نقطهٔ خانه آب بریز چرا که چون چنین کنی خداوند هفتاد هزار نوع فقر را از خانه‌ات بیرون کند و هفتاد هزار نوع برکت را به خانه‌ات وارد سازد و هفتاد رحمت بر تو نازل کند که پایش را بر سر عروس بگشاید تا آنکه برکت عروس به همهٔ گوشه‌های خانه‌ات برسد و عروس از دیوانگی، خوره، پیسی تا مادامی که در آن خانه است در امان بماند و عروس را در هفته عروسی‌اش از شیرها، سرکه، ادویه‌جات، سیب ترش بازدار از این چهار چیز. علی ﷺ گفت: ای رسول خدا! برای چه عروس را از این چهار چیز منع کنم؟ حضرت فرمود: چون رحم زن به واسطه این چهار چیز از فرزند آوری عقیم و سرد می‌شود در حالی که حصیر گوشهٔ خانه بهتر از زنی است که نمی‌زاید. ۵۳۹

علی ﷺ فرمود: ای رسول خدا! چرا او را از سرکه منع می‌کنند؟ حضرت فرمود: چون اگر در حال خوردن سرکه حیض شود هرگز به طور کامل پاک نمی‌شود و ادویه جات حیض را در شکم زن برمی‌انگیزد و زایمان را بر او سخت می‌کند و سیب ترش حیض او را قطع می‌کند و این دردی برای او می‌شود.

بطنها وتشدّد عليها الولادة والتّفاح الحامض يقطع حيضها فيصير داءً عليها، ثمّ قال يا عليّ لا تجامع امرأتك في أوّل الشّهر ووسطه وآخره، فانّ الجنون والجذام والخَبَل[۱] يسرع إليها والى ولدها، يا عليّ لا تجامع امرأتك بعد الظّهر فإنّه إن قضى بينكما ولد في ذلك الوقت يكون أحول والشّيطان يفرح بالحَوَل في الانسان، يا عليّ لا تتكلّم عند الجماع فإنّه إن قضى بينكما ولد لا يؤمن أن يكون أخرس، ولا ينظرنّ أحد إلى فرج امرأته، وليغضّ بصره عند الجماع فانّ النظر إلى الفرج يورث العمى في الولد، يا عليّ لا تجامع امرأتك بشهوة امرأة غيرك فانّي أخشى إن قضى بينكما ولد أن يكون مخنّثاً أو مؤنّثاً مخبّلاً[۲]، يا عليّ من كان جنباً في الفراش مع امرأته فلا يقرأ القرآن فانّي أخشى أن تنزل عليهما نار من السماء فتحرقهما (قال مصنّف هذا الكتاب؛ يعني به قراءة العزائم دون غيرها) يا عليّ لا تجامع امرأتك إلّا ومعك خرقة ومع أهلك خرقة، ولا تمسحا بخرقةٍ واحدةٍ فتقع الشّهوة على الشّهوة، فانّ ذلك يعقّب العداوة بينكما، ثمّ يؤدّيكما إلى الفرقة والطّلاق، يا عليّ لا تجامع امرأتك من قيام فانّ ذلك من فعل الحمير فان قضى بينكما ولد كان بوّالاً في الفراش كالحمير البوّالة في كلّ مكان، يا عليّ لا تجامع امرأتك في ليلة الأضحى فإنّه إن قضى بينكما ولد يكون له ستّ أصابع أو أربع أصابع، يا عليّ لا تجامع امرأتك تحت شجرة مثمرة فإنّه إن قضى بينكما ولد يكون جلّاداً أو قتّالاً أو عريفاً[۳]، يا عليّ لا تجامع امرأتك في وجه الشّمس وتلألؤها إلّا أن ترخي ستراً فيستركما فإنّه إن قضى بينكما ولد لا يزال في بؤس وفقر حتّى يموت، يا عليّ لا تجامع امرأتك بين الأذان والاقامة فإنّه إن قضى بينكما ولد يكون حريصاً على إهراق الدّماء، يا عليّ إذا حملت امرأتك فلا تجامعها إلّا وأنت على وضوءٍ فإنّه إن قضى بينكما ولد يكون أعمى القلب بخيل اليد، يا عليّ لا تجامع أهلك في النصف من شعبان فإنّه إن قضى بينكما ولد يكون مشوّماً[۴] ذا شامةٍ في وجهه، يا عليّ لا تجامع أهلك في آخر

---

۱. الخَبَل فساد الاعضاء و الفالج و قطع الايدى و الارجل ـ المنجد.

۲. مبدّلاً ـ خ العلل ـ متذللاً الاختصاص.

۳. العرفاء جمع عريف و هو القيّم بأمور القبيلة أو الجماعة من الناس يلى امورهم و يتعرّف الأمير منه أحوالهم فعيل بمعنى فاعل و العرافة عمله و قوله العرفاء في النار تحذير من التعرّض للرياسة.

۴. مشوّهاً ذا شامة فى شعره و وجهه ـ العلل.

سپس پیامبر فرمود: ای علی! با همسرت در ابتدا، وسط و پایان ماه آمیزش مکن چرا که دیوانگی، جذام و فلج به سوی وی و فرزندش شتاب می‌گیرد.

ای علی! با همسرت پس از ظهر آمیزش مکن چرا که فرزندی کـه در آن وقت بـرای‌تـان رقـم بخورد دوبین می‌شود و شیطان به وجود دوبینی در انسان شاد می‌شود.

ای علی! به هنگام آمیزش سخن مگوی چون اگر فرزندی بین شما پدید آید ایمن از این نیست که گنگ و لال شود و کسی به آلت همسرش نگاه نکند و چشمش را به هنگام آمیزش بپوشد چون نگاه به آلت زن موجب کوری در فرزند می‌شود. ای علی! با همسرت با شهوت زن دیگری آمیزش مکن چون می‌ترسم که اگر فرزندی نصیب‌تان شود زن‌صفت و یا زن دیوانه باشد.

ای علی! هرکس در بستر با همسرش جنب باشد قرآن نخواند چرا که مـن مـی‌ترسم آتشـی از آسمان بیاید و این دو را بسوزاند.

(تذکر: مصنف این کتاب یعنی مرحوم صدوق نویسنده کتاب من لا یحضره الفقیه گوید: «منظور از قرآن همان خواندن سوره‌های سجده دار است نه قرآن.»)

ای علی! با همسرت آمیزش مکن مگر اینکه با تو یک پارچه و با همسرت یک پارچه باشد و با یک پارچه هردو خود را پاک نکنید که شهوت بر روی شهوت قرار می‌گیرد و این مـوجب دشـمنی میان‌تان می‌شود و پس از آن منجر به جدایی و طلاق می‌گردد.

ای علی! با همسرت ایستاده آمیزش مکن چرا که این کار الاغان است و اگر فرزندی در این میان منعقد بشود در بسترش بول (ادرار) می‌کند چونان خرانی که در هر جای بول می‌کنند.

ای علی! با همسرت در شب عید قربان آمیزش مکن چون اگر میان‌تان فرزندی پدید آید شش انگشتی و یا چهار انگشتی می‌باشد.

ای علی! با همسرت زیر درخت میوه‌دار آمیزش مکن چون اگر فرزندی میان‌تان پدید آید جلّاد و یا قتّال (بسیار کشندهٔ مردم) و یا جاسوس می‌شود.

ای علی! با همسرت در برابر خورشید و نوردهی‌اش آمیزش مکن مگر اینکه پرده‌ای بیاویزی که شما دو نفر را بپوشاند چرا که اگر فرزندی برای‌تان آفریده شود پیوسته در سختی و نداری باشد تـا بمیرد.

ای علی! با همسرت بین اذان و اقامه آمیزش مکن چون اگر فرزندی برای‌تان درست بشود آن فرزند بر ریختن خون‌ها حریص خواهد بود.

ای علی! اگر همسرت حامله شد با او آمیزش مکن مگر اینکه با وضو باشی چون اگر فرزندی برای‌تان بشود کوردل و بخیل خواهد بود.

درجةٍ[۱] منه إذا بقي يومان فإنّه إن قضى بينكما ولد يكون عشّاراً أو عوناً للظّالمين ويكون هلاك فيام[۲] من الناس على يديه، يا عليّ لا تجامع أهلك على سقوف البنيان فإنّه إن قضى بينكما ولد يكون منافقاً مرائياً[۳] مبتدعاً يا عليّ إذا خرجت في سفر فلا تجامع أهلك من تلك الليلة فإنّه إن قضى بينكما ولد ينفق ماله في غير حقٍّ، وقرأ رسول اللّهﷺ ﴿إِنَّ ٱلْمُبَذِّرِينَ كَانُوٓاْ إِخْوَٰنَ ٱلشَّيَٰطِينِ﴾ يا عليّ لا تجامع أهلك إذا خرجت إلى سفرٍ مسيرة ثلاثة أيّام ولياليهنّ فإنّه إن قضى بينكما ولد يكون عوناً لكلّ ظالم عليك، يا عليّ عليك بالجماع ليلة الاثنين فإنّه إن قضى بينكما ولد يكون حافظاً لكتاب اللّه، راضياً بما قسم اللّه عزّوجلّ له، يا عليّ إن جامعت أهلك في ليلة الثّلاثاء فقضى بينكما ولد فإنّه يرزق الشّهادة بعد شهادة أنّ لا إله إلّا اللّه وأنّ محمّداً رسول اللّه، ولا يعذّبه اللّه مع المشركين ويكون طيّب النّكهة[٤] والفم، رحيم القلب، سخيّ اليد، طاهر اللّسان من الغيبة والكذب والبهتان، يا عليّ ان جامعت أهلك ليلة الخميس فقضى بينكما ولد فإنّه يكون حاكماً[٥] من الحكّام أو عالماً من العلماء، وان جامعتها يوم الخميس عند زوال الشّمس عن كبد السّماء[٦] فقضى بينكما ولد فانّ الشيطان لا يقربه حتّى يشيب ويكون قيّماً[۷] ويرزقه اللّه عزّوجلّ السّلامة في الدّين والدّنيا، يا عليّ وان جامعتها ليلة الجمعة و كان بينكما ولد فإنّه يكون خطيباً قوّالاً مفوّهاً[۸] وان جامعتها يوم الجمعة بعد العصر فقضى بينكما ولد فإنّه يكون معروفاً مشهوراً عالماً، وإن جامعتها في ليلة الجمعة بعد العشاء الآخرة فإنّه يرجى أن يكون الولد من الأبدال[۹] إن شاء اللّه تعالى، يا عليّ لا تجامع أهلك في أوّل ساعة من اللّيل فإنّه إن قضى بينكما ولد لا يؤمن أن يكون ساحراً مؤثراً للدّنيا على الآخرة، يا عليّ احفظ وصيّتي هذه كما حفظتها عن جبرئيلﷺ. **العلل ٥١٤**: حدّثنا محمّد بن ابراهيم أبوالعباس الطّالقانيّﷺ قال حدّثنا

---

۱. في آخر الشّهر ـ الاختصاص.

۲. الفئام بالكسر والهمز: الجماعة الكثيرة من الناس. مجمع.

۳. ممارياً ـ العلل.

٤. النكهة: ريح الفم.

٥. حكيما من الحكماء ـ الاختصاص.

٦. كبد كلّ شيء: وسطه. مجمع.

۷. فهماً ـ العلل ـ الأمالي فقيهاً ـ الاختصاص.

۸. رجل مفوّه إذا أجاد القول.

۹. الأبدال: قوم من الصّالحين بهم يقيم اللّه الأرض أربعون في الشّام و ثلاثون في ساير البلاد لايموت منهم أحد إلّا قام مكانه آخر فلذلک سمّوا أبدالاً. اللسان، ج ۱۱، ص ٤۹.

ای علی! با همسرت در نیمه شعبان آمیزش مکن چون اگر فرزندی میان‌تان پدید آید بد خلقت و دارای بدی در چهره خواهد بود.

ای علی! با همسرت در آخر ماه زمانی که دو روز مانده به آخر ماه آمیزش مکن چون اگر فرزندی نصیب‌تان شود مالیات‌بگیر و یا یاور ستمگران خواهد شد و نابودی عدهٔ زیادی از مردم به دست وی خواهد بود.

ای علی! با همسرت بر بالای سقف خانه (روی پشت بام) آمیزش مکن چون اگر فرزندی میان‌تان بشود منافق اهل ریا و بدعت‌گزار شود.

ای علی! زمانی که برای مسافرت می‌روی در آن شب آمیزش مکن چون اگر فرزندی میان‌تان پدید آید مالش را در غیر راه حق انفاق می‌کند و پیامبر خداﷺ خواند که: «اهل تبذیر و اسراف برادران شیاطین هستند» ای علی اگر برای سفر به فاصلهٔ سه روز و سه شب بیرون می‌روی، با همسرت آمیزش مکن چون اگر فرزندی برای‌تان بشود یار هر ستمگری علیه تو می‌شود.

ای علی! بر تو باد به آمیزش در شب دوشنبه چون اگر فرزندی نصیب‌تان شود حافظ قرآن و خشنود به آنچه خداوندﷻ قسمت او کند خواهد بود.

ای علی! اگر با همسرت در شب سه شنبه آمیزش کردی و خداوند فرزندی نصیب‌تان کرد خداوند شهادت را پس از شهادت به وحدانیت خدا و رسالت پیامبر روزیش می‌کند و خداوند او را با مشرکان عذاب نمی‌کند و دهانش خوشبو، دلش رحیم، دستش با سخاوت، زبانش از غیبت، دروغ و تهمت پاک خواهد بود.

ای علی! اگر با همسرت در شب پنجشنبه آمیزش کنی و فرزندی برای‌تان پدید آید آن فرزند حاکمی از حاکمان و یا عالمی از عالمان خواهد بود.

و اگر در روز پنجشنبه به هنگام گذشت خورشید از وسط آسمان با همسرت آمیزش کنی و فرزندی نصیب‌تان شود شیطان به آن فرزند تا پیر شود نزدیک نمی‌شود و عهده‌دار خواهد بود و خداوند سلامت در دین و دنیا را روزیش می‌کند.

ای علی! اگر با همسرت شب جمعه آمیزش کنی و فرزندی برای‌تان درست شود او خطیب سخنور خوش‌سخن خواهد شد و اگر با همسرت در روز جمعه پس از عصر آمیزش کنی و فرزندی نصیب‌تان شود آن فرزند معروف و مشهور و دانشمند خواهد بود و اگر در شب جمعه پس از نماز عشاء با همسرت آمیزش کنی امید می‌رود که فرزند از ابدال باشد ان شاء الله تعالی.

ای علی! با همسرت در اولین ساعت شب آمیزش مکن چون اگر میان‌تان فرزندی بشود ایمن از اینکه ساحر شود و دنیا را بر آخرت مقدّم دارد نیست.

ای علی! وصیت مرا حفظ کن آن گونه که من آن را از جبرئیلؑ حفظ کردم.»

أبو سعيد الحسن بن عليّ العدويّ قال حدّثنا يوسف بن يحيى الاصبهاني أبو يعقوب قال حدّثنا أبو عليّ اسماعيل بن حاتم قال حدّثنا أبو جعفر أحمد بن صالح بن سعيد المكّيّ قال حدّثنا عمر[۱] بن حفص عن إسحاق بن نجيع عن حصين عن[۲] مجاهد عن أبي سعيد الخدريّ (نحوه إلّا أن فيه بعد قوله كالحمير البوّالة في كلّ مكان، يا عليّ لا تجامع امرأتك في ليلة الفطر فإنّه إن قضى بينكما ولد فيكبر ذلك الولد ولا يصيب ولداً إلّا على كبر السّنّ (وفيه) لا تجامع أهلك في آخر درجة منه يعني إذا بقي يومان فإنّه إن قضى بينكما ولد كان مقدماً[۳] يا عليّ لا تجامع أهلك على شهوة أختها فان قضى بينكما ولد يكون عشّاراً الخ. **أمالي الصدوق** ٤٥٤: بالاسناد المتقدّم عن **العلل** (نحوه إلّا أنّ فيه بعد قوله البوّالة في كلّ مكان يا عليّ لا تجامع امرأتك في ليلة الفطر فإنّه إن قضى بينكما ولد لم يكن ذلك الولد إلّا كثير الشّرّ). **الاختصاص** ١٣٢: أحمد قال حدّثنا عمرو بن حفص وأبو نصر عن محمّد بن الهيثم عن إسحاق بن نجيح عن حصيب عن مجاهد عن الخدريّ (نحوه إلّا أنّ فيه بعد قوله البوّالة في كلّ مكان يا عليّ لا تجامع امرأتك في ليلة الفطر فإنّه إذا قضى بينكما ولد ينكث[٤] ذلك الولد ولا يصيب ولداً إلّا على كبر السّنّ.

٥٤٠ (٢) وفيه ١٣٤: أيضاً يا عليّ لا تجامع أهلك في آخر الشّهر يعني إذا بقي يومان فإنّه إن ٣٦٩٣٩
قضى بينكما ولد يكون معدماً يا عليّ لا تجامع أهلك في شهوة أختها فإنّه إن قضى بينكما ولد يكون عشّاراً أو عوناً للظالم أو يكون هلاك فئام النّاس على يده يا عليّ إذ جامعت أهلك فقل اللّهمّ جنّبني الشّيطان وجنّب الشّيطان ممّا رزقتني فإنّه إن قضى بينكما ولد لم يضرّه الشّيطان أبداً.

٥٤١ (٣) **طبّ الأئمّة** ١٣٢: محمّد بن اسماعيل بن القاسم قال حدّثني أحمد بن محرز عن ٣٦٩٤٠
عمرو ابن أبي المقدام عن جابر الجعفيّ عن أبي جعفر محمد الباقر عليه السلام قال قال اميرالمؤمنين عليه السلام كرّه رسول الله صلى الله عليه وآله (الجماع ـ ئل) في الليلة الّتي يريد فيها الرجل سفراً،

---

١. عمروبن حفص ـ الأمالي. ٢. عن حصيب عن مجاهد ـ الأمالي ـ عن حصين بن مجاهد ـ خ العلل.
٣. يقال اقدم يقدم و استقدم يستقدم بمعنى واحد أي قبل الوقت.
٤. أي ينقض العهد ـ ينكد ـ خ ينكب ـ خ.

(۲) در من لایحضره الفقیه نیز آمده که: «ای علی! با همسرت در پایان ماه آمیزش مکن. منظور ۵۴۰
زمانی است که دو روز از ماه مانده است چون اگر میان‌تان فرزندی پدید آید تهیدست خواهد بود.

ای علی! با همسرت در حالی که به خواهرش شهوت داری و او را در نظر گرفته‌ای آمیزش مکن چون اگر فرزندی نصیب‌تان شود مالیات‌گیر یا یاور ستمگر می‌شود ویا نابودی عدّه‌ای از مردم به دست وی خواهد بود.

ای علی! وقتی که با همسرت آمیزش می‌کنی بگو: خداوندا! مرا از شیطان دور ساز و شیطان را از آنچه به من روزی می‌دهی دور ساز چون اگر فرزندی برای‌تان شود شیطان هرگز به او آسیبی نزند.»

(۳) امام باقر ﷺ فرمود: «امیرالمؤمنین ﷺ فرمودند: رسول خدا ﷺ آمیزش را در شبی که مرد ۵۴۱
می‌خواهد در آن شب به سفر برود را مکروه می‌دانست و حضرت فرمود: اگر فرزندی روزی شود دوبین خواهد بود و از امام باقر ﷺ روایت شده است که فرمود: حسین بن علی ﷺ به اصحابش فرمود: بپرهیزید از آمیزش در شبی که می‌خواهید در آن شب سفر بروید چرا که هرکس چنین کند و بچّه‌ای نصیب وی شود آن فرزند چشمش چپ خواهد بود.»

وقال إن رزق ولداً كان أحولاً[1]. وعن الباقر محمّد بن عليّ ﷺ أنّه قال قال الحسين بن عليّ ﷺ لأصحابه اجتنبوا الغشيان في الليلة الّتي تريدون فيها السفر فانّ من فعل ذلك ثمّ رزق ولداً كان أحولاً[2].

۵۴۲ ۳۶۹۴۱ (٤) **كافي ٥/٤٩٨**: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن عبد الرّحمن بن سالم عن أبيه عن أبي جعفر ﷺ قال قلت له هل يكره الجماع في وقت من الأوقات وان كان حلالاً قال نعم ما بين طلوع الفجر إلى طلوع الشّمس ومن مغيب الشّمس إلى مغيب الشّفق وفي اليوم الذي تنكسف فيه الشّمس وفي الليلة الّتي ينخسف فيها القمر وفي اللّيلة وفي اليوم اللّذين يكون فيهما الريح السّوداء والريح الحمراء (أ ـ خ) و الرّيح الصّفراء، واليوم واللّيلة اللّذين يكون فيهما الزلزلة، ولقد بات رسول اللّهﷺ عند بعض أزواجه في ليلةٍ انكسف فيها القمر فلم يكن منه في تلك الليلة ماكان يكون منه في غيرها حتّى أصبح، فقالت له يا رسول اللّه ألبغض كان منك في هذه اللّيلة، قال لا ولكن هذه الآية ظهرت في هذه اللّيلة فكرهت أن أتلذّذ وألهو فيها وقد عيّر اللّه أقواماً فقال عزّوجلّ في كتابه ﴿وَإِن يَرَوْا۟ كِسْفًا مِّنَ ٱلسَّمَآءِ سَاقِطًا يَقُولُوا۟ سَحَابٌ مَّرْكُومٌ﴾[3] ﴿فَذَرْهُمْ حَتَّىٰ يُلَـٰقُوا۟ يَوْمَهُمُ ٱلَّذِى فِيهِ يُصْعَقُونَ﴾[4] ثمّ قال أبو جعفر ﷺ وأيم اللّه لا يجامع أحد في هذه الأوقات الّتي نهى رسول اللّهﷺ عنها وقد انتهى اليه الخبر فيرزق ولداً فيرى في ولده ذلك ما يحبّ. **المحاسن ٣١١**: البرقيّ عن محمّد بن عليّ أبي سمينة عن محمّد بن أسلم عن عبد الرّحمن بن سالم عن أبيه عن أبي جعفر ﷺ (نحوه وأسقط قوله ـ في هذه الأوقات الّتي نهى رسول اللّهﷺ عنها وقد انتهى اليه الخبر).

۵۴۳ ۳۶۹۴۲ (٥) **طب الأئمّةﷺ ١٣١**: عن أحمد بن الخضيب[5] النيسابوريّ قال حدّثنا النضر بن سويد عن فضالة بن أيّوب عن عبد الرحمن بن سالم قال قلت لأبي جعفر ﷺ جعلت فداك هل يكره في وقتٍ من الأوقات الجماع قال نعم وان كان حلالاً يكره ما بين طلوع الفجر إلى طلوع الشّمس وما بين مغيب الشّمس إلى سقوط الشّفق وفي اليوم الذي تنكسف فيه

---

١. جوّالة ـ ئل ـ جال و اجتال اذا ذهب و جاء ـ جال يجول اذا دار. وجوّل في البلاد أي طوّف.

٢. جوّالة ـ ئل.　　٣. الركم جمع الشيء فوق الشيء.　　٤. أي يموتون.

٥. الحصيب ـ خ ـ الخصيب ـ ک.

۵۴۲ (۴) سالم گوید: «از امام باقر ﷺ پرسیدم: آیا زمانی یافت می‌شود که آمیزش در آن اگر چه حلال است مکروه باشد؟ حضرت پاسخ داد: آری از طلوع فجر تا طلوع خورشید و از غروب خورشید تا غروب شفق ـ سرخی مغرب ـ و در روزی که خورشید در آن روز کسوف دارد و در شبی که در آن خسوف ماه شود و در شب و روزی که باد سیاه و باد سرخ و باد زرد بوزد و در روز و شبی که زلزله شود.

(آنگاه امام افزودند:) رسول خدا ﷺ در شبی که ماه گرفته بود پیش یکی از همسران خویش بود و در آن شب برخورد پیامبر با همسرش بسان دیگر شب‌ها نبود تا آن که صبح شد.

همسر پیامبر پرسید: ای رسول خدا! آیا به دلیل خشمی که داشته‌اید در شب آن گونه بودید؟

پیامبر فرمود: نه، ولی در این شب نشانه الهی آشکار شد (خسوف ماه) و من خوش نداشتم که در چنین شبی به لذّت دنیایی بپردازم و غافل شوم در حالی که خداوند اقوامی را ـ بر چنین غفلتی ـ سرزنش کرده است و در قرآن مجید فرموده است: «آنان اگر ببینند پاره‌ای از آسمان بر سرشان بریزد گویند ابری است که روی هم انباشته شده است پس آنان را بگذار تا ببینند روزشان را که در آن به صاعقه می‌سوزند.»

پس از آن امام باقر ﷺ فرمود: به خدا سوگند کسی در این زمان‌ها که پیامبر از آمیزش در آن نهی کرده است در صورتی که سخن پیامبر به او رسیده باشد با همسرش آمیزش نمی‌کند مگر این که اگر فرزندی پیدا کند در او می‌بینند چیزی را که دوست ندارد.»

۵۴۳ (۵) عبدالرحمن بن سالم گوید: «از امام باقر ﷺ پرسیدم: فدایت شوم! آیا زمانی هست که آمیزش در آن کراهت داشته باشد؟ حضرت فرمود: آری، گرچه حلال است ولی ما بین طلوع فجر تا طلوع خورشید و مابین غروب شمس تا غروب شفق ـ سرخی مغرب ـ و در روزی که خورشید در آن روز می‌گیرد و در شب و روزی که زلزله، باد سیاه و باد سرخ و زرد در آن می‌باشد.

رسول خدا ﷺ در شبی که ماه گرفته بود پیش یکی از همسران خویش بود و در آن شب برخورد پیامبر با همسرش به سان دیگر شبها نبود. به پیامبر گفته شد: ای رسول خدا! آیا به دلیل خشم و ناراحتی این خشونت بود؟

الشّمس وفي الليلة واليوم الذي تكون فيه الزّلزلة والريح السّوداء والريح الحمراء والصّفراء.

ولقد بات رسول اللّهﷺ مع بعض نسائه في ليلة انكسف فيها القمر فلم يكن منه في تلك الليلة شيء ممّا كان في غيرها من الليالي، فقيل[1] له: يا رسول اللّه لبغضٍ كان هذا الجفاء؟ فقال (رسول اللّهﷺ ـ ك) أما علمتِ أنّ (هذه ـ ك) الآية ظهرت في هذه الليلة؟ فكرهت أن أتلذذ (لعباً ـ ك) و ألهو[2] فيها وأتشبّه بقوم عيّرهم اللّه في كتاب عزّوجلّ: ﴿وَإِن يَرَوْاْ كِسْفًا مِّنَ ٱلسَّمَآءِ سَاقِطًا يَقُولُواْ سَحَابٌ مَّرْكُومٌ﴾ ﴿فَذَرْهُمْ يَخُوضُواْ وَيَلْعَبُواْ حَتَّىٰ يُلَٰقُواْ يَوْمَهُمُ ٱلَّذِي يُوعَدُونَ﴾ وقوله تعالى: ﴿حَتَّىٰ يُلَٰقُواْ يَوْمَهُمُ ٱلَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ﴾.

ثمّ قال أبو جعفرؑ وأيم اللّه لا يجامع أحد في هذه الأوقات الّتي كرّه رسول اللّهﷺ الجماع فيها ثمّ رزق فيه[3] ولد فيرى في ولده ما لا يحبّ[4] بعد أن يكون علم ما نهى عنه رسول اللّهﷺ من الأوقات الّتي[5] كرّه فيها الجماع واللّهو واللذّة واعلم يا ابن سالم، أنّ من لا يجتنب اللّهو واللّذّة عند ظهور الآيات كان ممّن يتّخذ آيات اللّه هزواً. **الاختصاص ۲۱۸**: محمّد بن عليّ عن أبيه عن سعد بن عبد اللّه عن محمّد بن الحسين ابن أبي الخطّاب عن محمّد بن أسلم الجبليّ عن عبد الرحمن بن سالم الأشلّ عن أبيه عن أبي جعفرؑ قال قلت له (وذكر نحوه إلى قوله فيرى في ولده ذلك ما يحبّ). **الدعائم ۲/۲۱۳**: عن أبي جعفر محمّد بن عليّؑ أنّه سئل هل يكره الجماع في وقت من الأوقات (وذكر نحوه بتفاوت يسير إلى قوله سحاب مركوم و قال) ثمّ قال محمّد بن عليّؑ والّذي بعث محمّداً بالرسالة و اختصّه بالنّبوة و اصطفاه بالكرامة لايجامع احدٌ منكم في وقت من هذه الاوقات فيرزق ذرّيّة فيرى فيها قرّة عين.

۵۴۴ ۳۶۹۴۳ (٦) **المقنع ۱۰۷**: ولا تجامع عند طلوع الشّمس وعند غروبها ولا تجامع في اليوم الذي تنكسف فيه الشّمس ولا في الليلة التي ينكسف فيها القمر ولا في الزلزلة والريح الصّفراء والسّوداء والحمراء فإنّه من فعل ذلك وقد بلغه الحديث رأى في ولده ما يكره. **فقه الرضاؑ ۲۳۵**: واتّق الجماع في اليوم الّذي تنكسف فيه الشّمس (وذكر نحوه).

---

۱. فقالت ـ ك.　　۲. ولهواً ـ ك.　　۳. له ـ خ.

۴. مايحبّ ـ ك.　　۵. من الأوقات و كرّه ـ خ.

رسول خدا فرمود: آیا نمی‌دانی که این نشانهٔ الهی در این شب آشکار شد؟ لذا من خوش نداشتم که در این شب لذّت دنیایی ببرم و غافل باشم و شبیه گروهی شوم که خداوند آنان را در کتابش سرزنش نموده است: «**آنان (چنان لجوجند که) اگر ببینند قطعه سنگی از آسمان (برای عذاب‌شان) سقوط می‌کند می‌گویند: این ابر متراکمی است!**».

«**آنان را به حال خود واگذار تا در باطل غوطه‌ور باشند و سرگرم بازی شوند تا روزی را که به آنها وعده داده شده است ملاقات کنند (و نتیجهٔ کار خود را ببینند).**»

و فرموده خداوند متعال که: «**حال که چنین است آنها را رها کن تا روز مرگ خود را ملاقات کنند!**»

سپس امام باقر علیه السلام فرمودند: به خدا سوگند کسی در این زمان‌ها که پیامبر آمیزش در آنها را مکروه دانسته است آمیزش نمی‌کند و فرزندی روزی‌اش نمی‌شود که در آن فرزندش چیزی را که دوست می‌دارد ببیند پس از آن که اوقاتی را که رسول خدا در آنها جماع و لهو و لذت را مکروه دانسته، بداند.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

و بدان ای پسر که هرکس به هنگام ظهور آیات، از لهو و لذّت اجتناب نورزد از کسانی است که نشانه‌های خدا را به مسخره می‌گیرد.»

(۶) در کتاب مقنع شیخ صدوق رحمه الله آمده است: «و به هنگام طلوع خورشید و در زمان غروب آن ۵۴۴
آمیزش مکن و در روزی که خورشید در آن روز کسوف می‌کند و در شبی که ماه در آن خسوف دارد، آمیزش مکن و نیز در زلزله، باد زرد و سیاه و سرخ چرا که هرکس چنین کند با اینکه حدیث به او رسیده است در فرزندش چیزی می‌بیند که خوش ندارد.»

٥٤٥ ٣٦٩٤٤ (٧) **تهذيب ٤١١/٧: فقيه ٢٥٥/٣:** الحسن بن محبوب عن أبي أيّوب (الخزّاز ـ فقيه) عن عمرو بن عثمان عن أبي جعفر قال قلت لأبي عبد الله ع[1] أيكره الجماع في ساعة من السّاعات فقال نعم يكره في الليلة الّتي ينكسف[2] فيها القمر واليوم الذي تنكسف فيه الشّمس وفيما بين غروب الشّمس إلى أن يغيب الشّفق ومن طلوع الفجر إلى طلوع الشّمس وفي الريح السّوداء والحمراء والصّفراء والزلزلة، ولقد بات رسول اللهّ ص (ليلة ـ فقيه) عند بعض النساء فانكسف[3] القمر في تلك اللّيلة فلم يكن منه (فيها ـ يب) شيء فقالت له زوجته يا رسول الله بأبي أنت وأمّي كلّ هذا للبغض[4] فقال ويحك، (حدث ـ فقيه) هذا الحادث في السّماء فكرهت أن أتلذّذ فأدخل[5] في شيء ولقد عيّر الله قوماً فقال عزّوجلّ: ﴿وَإِن يَرَوْاْ كِسْفًا مِّنَ ٱلسَّمَآءِ سَاقِطًا يَقُولُواْ سَحَابٌ مَّرْكُومٌ﴾ وأيم الله لا يجامع (أحد ـ فقيه) في هذه السّاعات الّتي وصفت فيرزق من جماعه ولداً وقد سمع بهذا[6] الحديث فيرى ما يحبّ.

٥٤٦ ٣٦٩٤٥ (٨) **فقيه ٤٧/١:** قال عبيد الله بن عليّ الحلبيّ قال أبو عبد الله ع انّي أكره الجنابة حين تصفرّ الشّمس وحين تطلع وهي صفراء. **فقيه ٢٥٥/٣:** وقال ع تكره الجنابة (وذكر مثله).

٥٤٧ ٣٦٩٤٦ (٩) **كافي ٣٦٦/٥:** حميد بن زياد عن الحسن بن سماعة عن أحمد بن الحسن الميثميّ عن أبان بن عثمان عن عبيد بن زرارة وأبي العبّاس قالا قال أبو عبد الله ع ليس للرجل أن يدخل بامرأة ليلة الأربعاء.

٥٤٨ ٣٦٩٤٧ (١٠) **تهذيب ٤١١/٧:** محمّد بن يعقوب عن **كافي ٤٩٩/٥:** عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن بكر بن صالح عن **فقيه ٢٥٥/٣:** سليمان ابن جعفر الجعفريّ عن أبي الحسن (موسى بن جعفر ـ فقيه) ع قال (سمعته يقول ـ فقيه) من أتى أهله في محاق الشّهر فليسلّم لسقط[7] الولد.

٥٤٩ ٣٦٩٤٨ (١١) **تهذيب ٤١١/٧:** محمّد بن يعقوب عن **كافي ٤٩٩/٥:** عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن أبيه عمّن ذكره عن أبي الحسن موسى ع عن أبيه عن جدّه ع

---

١. عن أبي جعفر ع قال سألته ـ فقيه.
٢. ليلة ينخسف ـ فقيه.
٣. عند بعض نسائه فانخسف ـ فقيه.
٤. أكلّ هذا لبغض؟ ـ فقيه.
٥. وأدخل ـ فقيه.
٦. هذا ـ فقيه.
٧. بسقط ـ يب.

(۷) گوید: «به امام صادق ﷺ گفتم: آیا در ساعتی از ساعات، آمیزش کراهت دارد؟ حضرت فرمود: آری آمیزش در شبی که در آن شب ماه می‌گیرد و در روزی که در آن روز خورشید کسوف دارد و در مابین غروب خورشید تا غروب شفق و نیز در طلوع فجر تا طلوع خورشید و نیز در باد سیاه، سرخ و زرد و زلزله، کراهت دارد. ۵۴۵

رسول خداﷺ شبی را تا صبح نزد یکی از همسرانش بود. در آن شب ماه خسوف داشت. کاری از آن حضرت سر نزد، همسر حضرت به ایشان گفت: ای رسول خدا! پدر و مادرم به فدایت! آیا این همه به دلیل ناراحتی شماست؟ حضرت فرمود: وای تو! این پدیده در آسمان پیدا شد و من دوست نداشتم که لذت ببرم و در کاری وارد شوم.

خداوند گروهی را سرزنش کرده و فرموده است: «**آنان (چنان لجوجند که) اگر ببینند قطعه سنگی از آسمان (برای عذاب‌شان) سقوط می‌کند می‌گویند: این ابر متراکمی است!**».

و به خدا سوگند کسی در این زمان‌هایی که گفتم آمیزش نمی‌کند و از آمیزش فرزنددار نمی‌شود که چیزی را که دوست دارد ببیند در حالی که این حدیث را شنیده باشد.»

(۸) امام صادق ﷺ فرمود: «من خوش ندارم جنابت را آن زمان که خورشید زرد می‌شود و آن زمان که طلوع می‌کند در حالی که زرد است.» ۵۴۶

(۹) امام صادق ﷺ فرمود: «مرد نباید با زنی در شب چهارشنبه آمیزش کند.» ۵۴۷

(۱۰) سلیمان بن جعفر جعفری گوید: «از امام هفتم ﷺ شنیدم که می‌فرمود: هرکس در زمانی که ماه نیست (شب‌های آخر ماه) با زنش آمیزش کند آماده سقط جنین باشد.» ۵۴۸

(۱۱) در میان وصیت‌های پیامبر خداﷺ به امیر مؤمنان علی ﷺ آمده است که حضرت فرمود: «ای علی! با همسرت در شب اوّل ماه و در شب آخر ماه آمیزش مکن چرا که بر فرزند کسی که در چنین زمانی آمیزش می‌کند بیم دیوانگی است. ۵۴۹

قال إنّ فيما أوصىٰ به رسول اللّٰهﷺ عليّاًؑ قال يا عليّ لا تجامع أهلك في أوّل ليلة من الهلال ولا في ليلة النّصف ولا في آخر[1] ليلة فإنّه يتخوّف على والد من يفعل[2] ذلك الخَبَل فقال عليّؑ ولِمَ ذاك يا رسول اللّٰه فقال إنّ الجنّ يكثرون غشيان نسائهم في أوّل ليلة من الهلال وليلة النّصف وفي آخر ليلة أما رأيت المجنون يصرع في أوّل الشّهر وفي آخره وفي وسطه.

٥٥٠ ٣٦٩٤٩ (١٢) فقيه ٢٥٥/٣: قال الصّادقؑ لا تجامع في أوّل الشّهر ولا في وسطه ولا في آخره فإنّه من فعل ذلك فليسلّم لسقط الولد، فان تمّ أوْشَكَ أن يكون مجنوناً ألا ترى أنّ المجنون أكثر ما يصرع في أوّل الشّهر ووسطه وآخره. المقنع ١٠٦: ولا تجامع (وذكر نحوه).

٥٥١ ٣٦٩٥٠ (١٣) فقه الرضاؑ ٢٣٥: اتّق الجماع أوّل ليلة من الشّهر وفي وسطه وفي آخره فإنّه من فعل ذلك ليس يسلم الولد من السّقط وان تمّ يوشك ان يكون مجنوناً.

٥٥٢ ٣٦٩٥١ (١٤) العيون ٢٨٨/١: العلل ٥١٤: حدّثنا محمّد بن أحمد السناني[3]ؒ قال حدّثنا محمّد ابن أبي عبد اللّٰه الكوفي قال حدّثنا سهل بن زياد الآدمي عن عبد العظيم بن عبد اللّٰه الحسني قال حدّثني عليّ بن محمّد العسكري عن أبيه محمّد بن علي عن أبيه الرضا (عليّ بن موسىؑ ـ خ) عن أبيه موسى بن جعفر عن أبيهؑ قال يكره للرجل أن يجامع في أوّل ليلة من الشّهر، وفي وسطه وفي آخره فإنّه من فعل ذلك خرج الولد مجنوناً ألا ترى أنّ المجنون أكثر ما يصرع[4] في أوّل الشهر ووسطه وآخره. وقالؑ من تزوّج والقمر في العقرب لم ير الحسنىٰ وقالؑ مَن تزوّج في محاق الشهر فليسلم[5] لسقط الولد.

٥٥٣ ٣٦٩٥٢ (١٥) تحف العقول ١٢: في وصيّة النبيّﷺ لعليّؑ يا عليّ لا تجامع أهلك ليلة النّصف ولا ليلة الهلال، أما رأيت المجنون يصرع في ليلة الهلال وليلة النصف كثيراً.

٥٥٤ ٣٦٩٥٣ (١٦) الخصال ٦٣٧: بالاسناد المتقدّم في حديث الاربعمائة عن عليّؑ قال إذا أراد أحدكم أن يأتي أهله فليتوقّ أوّل الاهلّة وأنصاف الشّهور فانّ الشّيطان يطلب الولد في هذين الوقتين والشّياطين يطلبون الشّرك فيهما فيجيئون ويحبلون.

---

١. آخره ـ خ ل يب. ٢. ولده من فعل ـ يب. ٣. محمد بن أحمد بن السناني ـ العيون.
٤. ماصرع ـ العلل ـ الصرع: علّة معروفة و الصريع المجنون ـ الصرع: الطرح بالارض.
٥. فما يسلم ـ خ.

امیرمؤمنان علی ﷺ پرسید: چرا چنین بیمی است ای رسول خدا؟

پیامبرﷺ فرمود: چون جنّیان بیشتر در این شب‌ها با همسران‌شان آمیزش می‌کنند آیا ندیده‌ای که دیوانه در اوّل، آخر و نیمه ماه به صرع (بیهوشی و جن‌زدگی) مبتلا می‌شود.»

۵۵۰ (۱۲) امام صادق ﷺ فرمود: «در اوّل ماه و نیمه و آخر ماه آمیزش مکن چون کسی که چنین کند باید آماده سقط فرزندش باشد و اگر فرزندش سقط نشود نزدیک است که دیوانه باشد آیا نمی‌بینی که دیوانه بیشترین زمانی که بی‌هوش و جن زده می‌شود در اوّل، وسط و آخر ماه است.»

۵۵۱ (۱۳) در کتاب فقه الرضا ﷺ آمده است: «بپرهیز از آمیزش در شب اول، نیمه و آخر ماه چون کسی که چنین کند فرزندش از سقط در امان نیست و اگر هم سقط نشود نزدیک است که دیوانه شود.»

۵۵۲ (۱۴) عبدالعظیم حسنی گوید: «امام هادی ﷺ از پدرشان امام جواد ﷺ از پدرشان حضرت رضا ﷺ از پدرشان امام هفتم ﷺ از پدران‌شان ﷺ برایم حدیث کردند. فرمودند: برای مرد کراهت دارد که در شب اول ماه و در نیمه و آخر ماه آمیزش کند چون کسی که چنین کند فرزندش دیوانه متولّد می‌شود آیا نمی‌بینی که دیوانه بیشترین زمانی که بیهوش می‌افتد در اول، وسط و آخر ماه است.

و حضرت فرمود: هرکس که ازدواج کند و قمر در عقرب باشد خوبی نمی‌بیند.

و حضرت فرمود: هرکس که در شب‌های آخر ماه ـ که ماه دیده نمی‌شود ـ ازدواج کنده آمادهٔ سقط فرزند باشد.»

۵۵۳ (۱۵) در وصیت پیامبرﷺ به حضرت امیرالمؤمنین علی ﷺ آمده است: «ای علی با همسرت در شب نیمه و شب اول ماه آمیزش مکن آیا ندیده‌ای که دیوانه در شب اول ماه و شب نیمه، بسیار بیهوش می‌افتد.»

۵۵۴ (۱۶) امیرالمؤمنین علی ﷺ فرمود: «هر زمان که کسی از شما می‌خواهد با همسرش آمیزش کند پس، از اوّل ماه و نیمه‌های ماه بپرهیزد چرا که شیطان در این دو زمان در پی فرزندار شدن است. و شیطان‌ها در این دو زمان در پی شریک شدن در فرزند هستند بنابراین می‌آیند و آبستن می‌کنند.»

۵۵۵ ۳۶۹۵۴ (۱۷) طبّ الأئمة عليهم السلام ۱۳۱: حدّثنا محمّد بن خلف قال حدّثنا عليّ بن الحسين[۱] قال حدّثنا محمّد بن الجهم عن سعد المولى قال قال لي أبو عبد الله الصادق عليه السلام إيّاك والجماع في الليلة التي يهلّ فيها الهلال فإنّك إن فعلت ثمّ رزقت ولداً كان مخبوطاً[۲] قلت جعلت فداك ولِمَ تكرهون ذلك يا بن رسول الله قال أما ترى المصروع أكثرهم لا يصرعون[۳] إلّا في رأس الهلال.

۵۵۶ ۳۶۹۵۵ (۱۸) كافي ۴۹۹/۵: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن سهل بن زياد عن محمّد بن الحسن بن شمّون عن عبد الله بن عبد الرحمن عن مسمع أبي سيّار عن أبي عبد الله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله أكره لأُمّتي أن يغشى الرجل أهله في النصف من الشهر أو في غرّة الهلال فانّ مَرَدة[۴] الشياطين والجنّ تغشى بني آدم فيجنّنون[۵] ويخبّلون، أما رأيتم المصاب يصرع في النصف من الشهر وعند غرّة الهلال.

۵۵۷ ۳۶۹۵۶ (۱۹) طبّ الأئمة عليهم السلام ۱۳۲: أحمد بن الحسن النيسابوري قال حدّثنا النضر بن سويد عن فضالة بن أيّوب عن عبد الرّحمن ابن سالم قال قلت لأبي جعفر الباقر عليه السلام جعلت فداك لم أتكرهون[۶] من الغشيان عند مستهلّ الهلال وفي النصف من الشهر فقال لأنّ المصروع أكثر ما يصرع في هذين الوقتين قلت يا ابن رسول الله قد عرفت مستهلّ الهلال فما بال النصف من الشهر قال إنّ الهلال يتحوّل من حالة إلى حالة يأخذ في النقصان فان فعل ذلك ثمّ رزق ولداً كان مقلّاً[۷] فقيرا ضئيلاً[۸] ممتحناً[۹].

۵۵۸ ۳۶۹۵۷ (۲۰) فقيه ۳۰۳/۳: ۱۱۲/۲: قال أمير المؤمنين[۱۰] عليه السلام يستحبّ للرجل أن يأتي أهله أوّل ليلة من شهر رمضان لقول الله عزّوجلّ «أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيامِ الرَّفَثُ إِلىٰ نِسائِكُمْ» (والرفث المجامعة ـ ج ۳).

وتقدّم في رواية عبد الله (۲۷) من باب (۲۶) استحباب الفصل بين الاذان والاقامة من

---

۱. عن الوشّاء ـ ئل.
۲. الخُباط بالضمّ داء كالجنون. اللسان، ج ۷، ص ۲۸۲.
۳. لايصرع ـ خ.
۴. مردة جمع المارد أي العاتي الشديد.
۵. فيجنّون ـ خ.
۶. لِمَ تكرهون الجماع عند مستهلّ الهلال ـ خ.
۷. مقلّاً أي فقيراً.
۸. الضّئيل: الصغير الدقيق الحقير النحيف.
۹. الممتحن: الموطّأ المذلّل.
۱۰. قال علي عليه السلام ـ فقيه، ج ۳.

۵۵۵ (۱۷) سعد گوید: «امام صادق ﷺ به من فرمودند: بپرهیز از آمیزش در شب اول ماه چرا که اگر آمیزش کنی و فرزندی روزیت شود دیوانه باشد. گفتم: فدایت شوم! چرا ای فرزند رسول خدا این را خوش ندارید؟ حضرت فرمود: آیا نمی‌بینی که مبتلایان به صرع بیشترشان بیهوش نمی‌افتند مگر در اوّل ماه.»

۵۵۶ (۱۸) امام صادق ﷺ فرمود: «پیامبر خداﷺ فرمودند: خوش ندارم برای امّتم که مردی با همسرش در نیمهٔ ماه و یا اوّل ماه آمیزش کند چرا که شیطان‌ها و جنّیان سرکش با بشر می‌آمیزند و موجب دیوانگی و نقص آنان می‌شوند آیا نمی‌نگرید که جنّ زده در نیمهٔ ماه و روز اوّل ماه بیهوش می‌افتد.»

۵۵۷ (۱۹) عبدالرحمن بن سالم گوید: «به امام باقر ﷺ گفتم: فدایت شوم! آیا شما آمیزش در ابتدای ماه و در نیمه ماه را مکروه می‌دانید؟ حضرت فرمود: چون کسی که مرض صرع دارد بیشتر در این دو زمان بیهوش می‌افتد.

گفتم: ای پسر رسول خدا! در اول ماه را فهمیدم ولی نیمه ماه برای چه؟ حضرت فرمود: هلال ماه از حالتی به حالتی تحوّل پیدا می‌کند و روز به کوتاهی می‌رود اگر شخص آمیزش کند و فرزنددار شود آن فرزند ندار، فقیر، کوچک، حقیر و خوار می‌شود.»

۵۵۸ (۲۰) امیرالمؤمنین علی ﷺ فرمود: «مستحب است برای مرد که در اولین شب ماه رمضان با همسرش آمیزش کند به دلیل فرموده خداوندﷻ : «آمیزش جنسی با همسران‌تان، در شب روزهایی که روزه می‌گیرید، حلال است و رفث به معنای آمیزش است.»

أبواب الاذان ج ٥ قوله ﷺ وكره المجامعة تحت السّماء وفي باب (٤٥) استحباب الجماع يوم الجمعة وليلتها من أبواب صلوة الجمعة ج ٧ ما يدلّ على بعض المقصود. وفي رواية أبي بصير (١) من باب (٦) استحباب الرفث إلى النساء في أوّل ليلة من شهر رمضان من أبواب فضل رمضان (ج ١٠) قوله ﷺ يستحبّ للرجل أن يأتي أهله أوّل ليلة من شهر رمضان لقول الله تعالى: ﴿أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ ٱلصِّيَامِ ٱلرَّفَثُ إِلَىٰ نِسَآئِكُمْ﴾ والرّفث المجامعة. وفي رواية عمرو (١٠) من باب (١) حرمة صوم يوم الفطر من أبواب الصوم المحرّم (ج ١١) قوله ﷺ فانّ أيّام منىً أيّام أكل وشرب وبعال والبعال النكاح وملاعبة الرجل أهله. وفي رواية عبد الله بن أحمد (١٥) من باب (٢) ما ورد في اختيار أيّام الاسبوع للسفر من أبوابه (ج ٢١) قوله ﷺ ويوم الجمعة يوم خطبة ونكاح.

(٣)

باب انّ الزّوج لا يدخل بالجارية حتّى يأتي لها تسع سنين أو أكثر وان دخل بها قبل ذلك فأصابها عيب فهو ضامن

٥٥٩ ٣٦٩٥٨ (١) **تهذيب** ٤٥١/٧: محمّد بن يعقوب عن **كافي** ٣٩٨/٥: حميد بن زياد عن الحسن بن محمّد بن سماعة عن صفوان بن يحيى عن **فقيه** ٢٦١/٣: موسى ابن بكر عن زرارة عن أبي جعفر ﷺ قال لا يدخل بالجارية حتّى يأتي[١] لها تسع سنين أو عشر سنين. **تهذيب** ٤١٠/٧: الحسين بن سعيد عن صفوان عن موسى عن زرارة عن أبي جعفر ﷺ (مثله). (وزاد في نسخة من التهذيب بعد قوله عشر سنين) قال إنّي سمعته يقول تسع سنين أو عشر سنين. **الخصال** ٤٢٠: حدّثنا أبي ﷺ قال حدّثنا محمّد بن يحيى العطّار عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن أبيه عن صفوان بن يحيى (وذكر مثله سنداً ومتناً وزاد قوله وقال أنا سمعته يقول تسع أو عشر. أورد في المستدرك هذه الرواية عن **أمالي** الشيخ دون **الخصال** والظاهر أنّه سهو).

٥٦٠ ٣٦٩٥٩ (٢) **كافي** ٣٩٨/٥: عليّ بن ابراهيم عن أبيه ومحمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد

---

١. حتّى يتمّ ـ الخصال.

ارجاعات

گذشت:

در روایت بیست و هفتم از باب بیست و ششم از باب‌های اذان فرموده امام معصوم ﷺ که: «و خوش نداشت آمیزش زیر آسمان را.»

و در باب چهل و پنجم از باب‌های نماز جمعه چیزی که بر مقصود دلالت دارد.

و در روایت یکم از باب ششم از باب‌های فضیت ماه مبارک رمضان فرموده امام معصوم ﷺ که: «برای مرد مستحبّ است که در شب اوّل ماه مبارک رمضان با همسرش آمیزش کند به دلیل فرموده خداوند ﷻ: «**آمیزش جنسی با همسران‌تان، در شب روزهایی که روزه می‌گیرید، حلال است**» و رفث آمیزش است.»

و در روایت دهم از باب یکم از باب‌های روزه حرام فرموده امام معصوم ﷺ که: «روزهای منیٰ، روزهای خوردن، نوشیدن و بعال است و بعال همان آمیزش و شوخی مرد با همسرش می‌باشد.»

و در روایت پانزدهم از باب دوّم از باب‌های سفر فرموده امام معصوم ﷺ که: «روز جمعه روز خطبه و ازدواج است.»

باب ۳

حکم مباشرت جنسی با دختر پیش از نه سالگی

(۱) امام باقر ﷺ فرمود: «نباید با دختر مباشرت جنسی شود تا آن که نُه ساله یا ده ساله شود.» ۵۵۹

(۲) حلبی گوید: «امام صادق ﷺ فرمود: اگر مردی با دختری نابالغ ازدواج کند نباید با او مباشرت جنسی کند تا زمانی که آن دختر نُه ساله شود.» ۵۶۰

جميعاً عن ابن أبى عمير عن حمّاد عن الحلبى عن أبى عبد الله ﷺ قال قال إذا تزوّج الرجل الجارية وهى صغيرة فلا يدخل بها حتّى يأتى[1] لها تسع سنين. **نوادر أحمد بن محمّد** ١٣٧: ابن أبى عمير عن حمّاد عن الحلبى عن أبى عبد الله ﷺ قال (وذكر مثله).

٥٦١ ٣٦٩٦٠ (٣) **الدعائم** ٢/٢١٤: عن جعفر بن محمّد ﷺ أنّه قال من تزوّج جاريةً صغيرةً فلا يطأها حتّى تبلغ تسع سنين من يوم ولادتها.

٥٦٢ ٣٦٩٦١ (٤) **تهذيب** ٣٩١: ٧/٤٥١: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ٥/٣٩٨: حميد (بن زياد ـ يب ٣٩١: كا) عن زكريّا المؤمن أو بينه وبينه رجل ولا أعلمه إلّا حدّثنى عن عمّار السجستانى قال سمعت أبا عبد الله ﷺ يقول لمولى له انطلق فقل للقاضى قال رسول الله ﷺ حدّ المرأة[2] أن يدخل بها على زوجها ابنة[3] تسع سنين.

٥٦٣ ٣٦٩٦٢ (٥) **تهذيب** ٣٩١: ٧/٤٥١: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ٥/٣٩٨: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن أحمد بن محمّد ابن أبى نصر عن عبدالكريم بن عمرو عن أبى بصير عن أبى جعفر ﷺ قال لا يدخل بالجارية حتّى يأتى لها[4] تسع سنين أو عشر سنين. **نوادر أحمد بن محمّد** ١٣٥: النضر عن موسى بن بكر عن زرارة عن أبى جعفر ﷺ (مثله وأسقط قوله سنين) **فيه** ١٣٧: أحمد بن محمّد عن عبدالكريم عن أبى بصير قال سمعت أبا جعفر ﷺ يقول (وذكر نحوه).

٥٦٤ ٣٦٩٦٣ (٦) **تهذيب** ٧/٤١٠: محمّد ابن أبى خالد عن محمّد بن يحيى عن غياث ابن ابراهيم عن جعفر عن أبيه عن على ﷺ قال لا توطأ جارية لأقلّ من عشر سنين فان فعل فعيبت فقد ضمن.

٥٦٥ ٣٦٩٦٤ (٧) **تهذيب** ٧/٤١٠: محمّد ابن أبى خالد عن ابن أبى عمير عن حمّاد عن الحلبى عن أبى عبد الله ﷺ قال من وطئ امرأته قبل تسع سنين فأصابها عيب فهو ضامن. **الخصال** ٤٢٠: حدّثنا محمّد بن الحسن بن أحمد بن الوليد ﷺ قال حدّثنا محمّد بن الحسن الصفّار عن يعقوب بن يزيد عن محمّد ابن أبى عمير عن حمّاد بن عثمان عن عبيد الله بن على الحلبىّ عن أبى عبد الله ﷺ (مثله).

---

١. يكون ـ نوادر. ٢. الزوجة ـ خ يب. ٣. بنت ـ يب.
٤. حتّى تبلغ ـ يب ٤٥١.

(۳) امام جعفر صادق ﷺ فرمود: «هرکس با دختر نابالغی ازدواج کند با او آمیزش نمی‌کند تا آنکه ۵۶۱
از روز ولادتش نُه سال بگذرد. (یعنی نُه ساله شود).»

(۴) عمّار سجستانی گوید: «شنیدم از امام صادق ﷺ که به غلام خویش می‌فرمود: برو به قاضی ۵۶۲
(از اهل سنّت) بگو پیامبر خدا فرمود: زنی که می‌توان او را به خانهٔ شوهر برد (یعنی شوهر با او عروسی کند)، باید در حدّ نُه سالگی باشد.»

(۵) امام باقر ﷺ فرمود: «با دختر مباشرت جنسی نمی‌شود تا آنکه نُه ساله و یا ده ساله شود.» ۵۶۳

(۶) امیرالمؤمنین علی ﷺ فرمودند: «با دختری که کمتر از ده سال دارد آمیزش نمی‌شود اگر کسی ۵۶۴
چنین کند و دختر عیبی پیدا کند آن مرد ضامن است.»

(۷) امام صادق ﷺ فرمود: «کسی که با همسرش پیش از نُه سالگی آمیزش کند و عیبی به ۵۶۵
همسرش برسد او ضامن است.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۵۶۶ (۸) **تهذيب** ۴۱۰/۷: محمّد ابن أبى خالد عن محمّد بن يحيى عن طلحة ابن زيد عن جعفر عن أبيه عن على ﷺ قال من تزوّج بكراً فدخل بها فى أقلّ من تسع سنين فعيبت ضمن. ۳۶۹۶۵

۵۶۷ (۹) **فقيه** ۲۶۱/۳: روى أنّ من دخل بامرأة قبل أن تبلغ تسع سنين فأصابها عيب فهو ضامن. رواه حمّاد عن الحلبى عن أبى عبد اللّه ﷺ. ۳۶۹۶۶

۵۶۸ (۱۰) **فقيه** ۲۷۲/۳: روى الحسن بن محبوب عن أبى أيّوب عن حمران عن أبى عبد اللّه ﷺ قال سئل عن رجل تزوّج جاريةً بكراً لم تدرك فلمّا دخل بها اقتضّها فأفضاها فقال إن كان دخل بها حين دخل بها ولها تسع سنين فلا شىء عليه، وان كانت لم تبلغ تسع سنين أو كان لها أقلّ من ذلك بقليل حين دخل بها فاقتضّها فإنّه قد أفسدها وعطّلها على الأزواج فعلى الامام أن يغرّمه ديتها وان أمسكها ولم يطلّقها حتّى تموت فلا شىء عليه. ۳۶۹۶۷

وتقدّم فى رواية حمزة (۲) من باب (۱۲) إشتراط التكليف بالبلوغ من أبواب المقدّمات (ج ۱) قوله ﷺ انّ الجارية إذا تزوّجت ودخل بها ولها تسع سنين ذهب عنها اليتم. **وفى** رواية الكناسى (۳) قوله ﷺ الجارية إذا بلغت تسع سنين ذهب عنها اليتم وزوّجت. **ولاحظ** ساير أحاديث الباب فإنّه يمكن ان يستفاد منه ما يناسب ذلك.

ويأتى فى باب (۲۸) حكم من دخل بامرأته قبل ان تبلغ تسعاً فأفضاها من أبواب ما يحرم بالتزويج (ج ۲۵) ما يدلّ على ذلك. **وفى** باب (۴) سقوط الاستبراء عمّن اشترى جارية صغيرة من أبواب نكاح العبيد (ج ۲۶) ما يدلّ على حكم دخول الأمة قبل بلوغ تسع سنين.

(۴)

باب ما يستحبّ للزّوجين قبل الدخول من التّوضّى والصّلوة والدّعاء وغيرها

۵۶۹ (۱) **كافى** ۴۸۱/۳: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد عن ابن محبوب **كافى** ۵۰۰/۵: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى وعدّة من أصحابنا عن أحمد ابن أبى عبد اللّه عن **تهذيب** ۴۱۰/۷: (الحسن ـ يب) بن محبوب عن جميل بن صالح عن أبى بصير قال سمعت رجلاً وهو يقول لأبى جعفر ﷺ ـ جعلت فداك ـ انّى رجل قد أسننت ۳۶۹۶۸

۵۶۶ (۸) امیرالمؤمنین علی ﷺ فرمود: «کسی که با دوشیزه‌ای ازدواج کند و در کمتر از نُه سالگی با او آمیزش کند و دوشیزه عیبی بردارد آن شخص ضامن است.»

۵۶۷ (۹) روایت شده است که: «اگر کسی که با زنی پیش از آنکه زن نُه ساله شود آمیزش کند و به زن عیبی برسد آن کس ضامن است.»

۵۶۸ (۱۰) حمران گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که با دختری باکره و غیر بالغ ازدواج کرده و چون با او آمیزش کرد، او را پاره کرده است و مخرج بول و مهبل او را یکی کرده است، پرسیدم.

حضرت فرمود: اگر آن زمانی که با او آمیزش کرده است نُه سال داشته، چیزی بر مرد نیست ولی اگر آن زمان که با او آمیزش کرده است نُه ساله نشده است و یا کمی به نُه سال مانده و دختر را پاره کرده است در این صورت دختر را از بین برده و نگذاشته که دیگران با او ازدواج کنند پس بر امام است که دیه دختر را بر عهده مرد بگذارد و اگر مرد دختر را نگاه دارد و او را طلاق ندهد تا آن که دختر بمیرد چیزی بر مرد نیست.»

ارجاعات

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

گذشت:

در روایت دوم از باب دوازدهم از باب‌های مقدّمات فرموده امام معصوم ﷺ که: «دختر زمانی که ازدواج کند در حالی که نُه ساله است و با او آمیزش شود دیگر یتیم نیست.»

و در روایت سوّم فرموده امام معصوم ﷺ که: «دختر زمانی که به نُه سالگی برسد دیگر یتیم نیست و شوهر داده می‌شود.

وبنگرید به دیگر روایات آن باب چراکه می‌توان از آن، آنچه مناسب این مفاد است را استفاده کرد.

می‌آید:

در باب بیست و هشتم از باب‌های محرّمات به سبب تزویج چیزی که بر این مفاد دلالت دارد.

و در باب چهارم از باب‌های نکاح بردگان چیزی که بر حکم آمیزش با کنیز پیش از نُه سالگی دلالت دارد.

باب ۴

مستحبات قبل از مباشرت جنسی

۵۶۹ (۱) ابوبصیر گوید: «شنیدم مردی به امام باقر ﷺ می‌گفت: جانم به فدایت! من مردی سالمند

وقد تزوّجت امرأةً بكراً صغيرةً ولم أدخل بها و أنا[1] أخاف (أنّـها ـ كـا (ج ٥)) إذا دخـلـت عليّ[2] تراني[3] أن تكرهني لخضابي وكبري فقال أبو جعفر ﷺ إذا دخلت[4] (عليك انشاء اللّٰه ـ يب) فمرها[5] قبل أن تصل إليك أن تكون متوضّئةً ثمّ أنت لا تصل إليها حتّى توضّأ تصلّي[6] ركعتين (ثمّ مرهم يأمروها أن تصلّي أيضاً ركعتين ـ يب) ثمّ[7] مجّد اللّٰه وصلّ على مـحمّد وآل محمّد ثمّ ادع اللّٰه ـ يب كا ـ ج ٣) ومر من معها أن يؤمّنوا على دعائك (ثمّ ادع اللّٰه ـ يب) وقل اللّهمّ ارزقني الفها وودّها ورضاها (بي ـ يب) وأرضني[8] بـها وأجـمع بـيننا بأحـسن اجتماع وآنس[9] ائتلاف فإنّك تحبّ الحلال وتكره الحرام (ثمّ قال ـ كا) واعلم أنّ الإلف من اللّٰه والفرك[10] من الشيطان ليكرّه ما أحلّ اللّٰه[11] عزّوجلّ. **الدعائم ٢/ ٢١١**: عن أبي جعفر محمّد بن علي ﷺ أنّ رجلاً قال يا ابن رسول اللّٰه انّي رجل كبير السنّ كما ترى وقد تزوّجت امرأة بكراً صغيرة (وذكر نحوه إلى قوله تكره الحرام إلّا أنّ فيه وارزقها ذلك منّي بدلاً مـن: وأرضني بها).

٥٧٠ ٢٦٩٦٩ (٢) **الدعائم ٢/ ٢١٠**: عن رسول اللّٰه ﷺ أنّه قال إذا زفّت إلى الرجل زوجته وأدخـلت اليه فليصلّ ركعتين وليمسح (يده ـ جعفريّات) على ناصيتها ثمّ ليقل اللّهمّ بارك لي في أهلي وبارك لها فيّ وما جمعت بيننا فاجمع بيننا في خير ويمن وبركةٍ وإذا جعلتها فرقة فاجعلها فرقة إلى (كلّ ـ دعائم) خير (فإذا جلس إلى جانبها فليمسح بناصيتها ـ جعفريّات) ثمّ ليقل الحمد لله الذي هدىٰ ضلالتي وأغنىٰ فقري ونعش[12] خمولي وأعزّ ذلّتي[13] وآوىٰ عـيلتي وزوّج عزبتي[14] (وحمل رحلتي ـ جعفريّات) وأخدم مهنتي وآنس وحشتي ورفع خسيستي حمداً كثيراً طيّباً مباركاً (فيه ـ الجعفريّات) على ما أعطيت (يا ربّ ـ دعـائم) وعـلى مـا قسمت (وعلى ما وهبت ـ جعفريّات) وعلى ما أكرمت. **الجعفريّات ١٠٩**: بـإسناده عـن

---

١. و أنّي ـ خ.
٢. أخاف اذا أدخل بها على فراشي ـ كا، ج ٣.
٣. فرأتني ـ يب.
٤. أدخلت ـ يب.
٥. فمرهم ـ يب ـ كا، ج ٣.
٦. وصلّ ـ كا، ج ٥.
٧. ثمّ تحمد اللّٰه و تصلّي على محمّد و آله ـ يب.
٨. ورضّني بها ثمّ اجمع ـ كا ج ٣.
٩. وأسرّ ـ كا، ج ٣ ـ وأنفس ـ يب.
١٠. أي البغضة.
١١. مايحبّ اللّٰه ـ خ يب.
١٢. نفّس ـ جعفريّات خ ل.
١٣. ديني ـ الجعفريّات.
١٤. أيمتي ـ الجعفريّات.

هستم و با زنی باکره و جوان ازدواج کرده‌ام و هنوز با او آمیزش نداشته‌ام و بیم آن دارم که اگر او نزد من آید و مرا ببیند از من خوشش نیاید، چرا که پیرم و موهایم را خضاب کرده‌ام.

امام باقر ﷺ فرمود: آن زمان که نزد تو آید پیش از آن که به تو نزدیک شود به او دستور بده تا وضو بگیرد و خود نیز تا وضو نگرفته‌ای به او نزدیک نشو و دو رکعت نماز بگذار و تمجید خدا کن و بر محمّد و آل محمد ﷺ درود بفرست آنگاه دعا کن و به آنان که همراه همسرت هستند دستور بده تا بر دعایت آمین بگویند و این دعا را بخوان: خدایا اُلفت و دوستی و خشنودی همسرم را نصیبم کن و مرا نیز به او خشنود کن و بین ما نیکوترین اجتماع و بالاترین اُنس را برقرار ساز، بی‌تردید تو حلال را دوست می‌داری و حرام را ناخوش داری.

آنگاه حضرت فرمود: بدان که الفت و انس از سوی خداست و دشمنی و عداوت از سوی شیطان است و شیطان، چیزی را که خداوند حلال کرده است را دوست ندارد.»

۵۷۰ (۲) پیامبر خدا ﷺ فرمود: «زمانی که همسر مرد را نزد وی می‌برند و بر او وارد می‌شود مرد دو رکعت نماز بگذارد و دستش را بر موی جلوی پیشانی زن بکشد سپس بگوید: خداوندا! این اهلم را برایم مبارک بگردان و مرا برای او همچنان مبارک بدار و تا زمانی که بین ما جمع می‌کنی با خوبی، میمنت و برکت ما را جمع کن و آن زمان که جدایی قرار می‌دهی جدایی را به سوی همه خوبی‌ها قرار بده و چون مرد در کنار همسرش نشست دست به موی جلوی سر زن بکشد و سپس بگوید: ستایش ویژهٔ خدایی است که گمراهیم را هدایت کرد و نداری‌ام را غنی کرد و یادم را رفعت بخشید و ذلّتم را عزّت داد و خانواده‌ام را پناه داد و بی‌زنی‌ام را به ازدواجم بدل کرد و بارم را برداشت و شغلم را مایهٔ خدمت به مسلمانان قرار داد و وحشت و تنهایی‌ام را به اُنس مبدّل ساخت و پستی‌ام را به رفعت بدل

على ﷺ فإذا زفّت زوجها[1] ودخلت عليه فليصلّ ركعتين (وذكر مثله). **مستدرك ۲۲۰/۱۴**: السيّد فضل اللّه الراوندى فى نوادره باسناده عنه ﷺ مثله إلى قوله إلى خير.

۵۷۱ ۳۶۹۷۰ (۳) **كافي ۵۰۰/۵**: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن أبى أيّوب الخزّاز عن أبى بصير عن أبى عبد اللّه ﷺ قال إذا دخلت بأهلك فخذ بناصيتها واستقبل (بها ـ فقيه) القبلة وقل اللّهمّ بأمانتك أخذتها وبكلماتك استحللتها[2] فان قضيت لى منها ولداً فاجعله مباركاً تقيّاً[3] (من شيعة آل محمّد ـ كا) ولا تجعل للشيطان فيه شركاً ولا نصيباً. **فقيه ۲۵۴/۳**: قال الصادق ﷺ لبعض أصحابه إذا دخلت عليك أهلك (وذكر مثله).

۵۷۲ ۳۶۹۷۱ (۴) **فقه الرضا ﷺ ۲۳۵**: فإذا أدخلت عليك فخذ بناصيتها و استقبل القبلة بها وقل اللّهمّ بأمانتك أخذتها وبميثاقك استحللت فرجها اللّهمّ فارزقنى منها ولداً مباركاً سويّاً ولا تجعل للشيطان فيه شركاً ولا نصيباً. **المقنع ۹۹**: فإذا دَخَلَتْ عليك فخذ بناصيتها واستقبل بها القبلة وقل اللّهمّ بأمانتك أخذتها وبكلماتك استحللت فرجها فان قضيت لى منها ولداً فاجعله مباركاً تقيّاً من شيعة آل محمّدﷺ ولا تجعل للشيطان فيه شركاً ولا نصيباً.

۵۷۳ ۳۶۹۷۲ (۵) **كافي ۵۰۱/۵**: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن أبى يوسف عن الميثمى رفعه قال أتى رجل أميرالمؤمنين ﷺ فقال له انّى تزوّجت فادع اللّه لى فقال قل اللّهمّ بكلماتك استحللتها وبأمانتك أخذتها اللّهمّ اجعلها ولوداً ودوداً لا تفرك[4] تأكل ممّا راح[5] ولا تسأل عمّا سرح[6].

۵۷۴ ۳۶۹۷۳ (۶) **كافي ۵۰۱/۵**: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن أبان عن عبد الرحمن بن أعين قال سمعت أبا عبد اللّه ﷺ يقول إذا أراد الرجل أن يتزوّج المرأة فليقل أقررت بالميثاق الّذى أخذ اللّه ﴿فَإِمْسَاكٌۢ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌۢ بِإِحْسَٰنٍ﴾.

۵۷۵ ۳۶۹۷۴ (۷) **تهذيب ۴۱۱/۷**: محمّد ابن أبى خالد عن محمّد بن عيسى عن أبان عن حريز عن محمّد بن مسلم عن أبى جعفر ﷺ قال إذا أردت الجماع فقل اللّهمّ ارزقنى ولداً واجعله تقيّاً زكيّاً ليس فى خلقه زيادة ولا نقصان واجعل عاقبته إلى خير.

---

۱. زوجته ـ ک. ۲. استحللت فرجها ـ فقيه. ۳. سويّا ـ فقيه.
۴. فرکه: أبغضه وقيل هو خاصّ ببغضة الزوجين ـ المنجد. ۵. أى رجع.
۶. أى ذهب ـ كناية عن رضائها بما يأتي به زوجها وقناعتها به.

ساخت، ستایشی بسیار، پاک و مبارک بر آنچه ای پروردگار من به من داده‌ای و بر آنچه قسمتم کردی و به من بخشیدی و بر من کرامت کردی.»

۵۷۱ (۳) امام صادق ﷺ فرمود: «آن زمان که نزد همسرت می‌روی موی پیشانی او را بگیر و رو به قبله کن و بگو: خدایا به امانت از سوی تو این زن را گرفتم و با کلمات تو او را بر خویش حلال ساختم پس اگر از او فرزندی برایم مقرّر کرده‌ای او را پربرکت، پرهیزگار و از پیروان آل محمد قرار بده و برای شیطان در او مشارکت و سهمی قرار نده.»

۵۷۲ (۴) در کتاب فقه الرضا ﷺ آمده است: «چون زن را نزد تو آوردند موی پیشانی‌اش را بگیر و با او رو به قبله شو و بگو: خدایا به امانت از سوی تو این زن را گرفتم و با پیمان تو او را بر خویش حلال ساختم خدایا از او فرزندی پر برکت و کامل نصیبم فرما و برای شیطان در او مشارکت و سهمی قرار مده.»

۵۷۳ (۵) مردی نزد امیرمؤمنان علی ﷺ آمد و گفت: «ازدواج کرده‌ام، برایم دعا کنید.

حضرت فرمود: این دعا را بگو: خداوندا بر پایهٔ سخنان تو این زن را بر خویش حلال کردم و به امانت از سوی تو او را گرفتم خدایا همسرم را پرفرزند و بسیار مهربان که ناراحتی ایجاد نکند، قرار بده، بخورد از آنچه فراهم می‌شود و آنچه در دسترس نیست نخواهد.»

۵۷۴ (۶) عبدالرحمن بن أعین گوید: «از امام صادق ﷺ شنیدم که می‌فرمود: آن زمان که مرد می‌خواهد با زنی ازدواج کند باید بگوید: پذیرفته‌ام پیمانی را که خداوند از بندگان گرفته است که: «یا همسر را به نیکی نگاه دارند و یا با نیکی او را رها سازند».

۵۷۵ (۷) امام باقر ﷺ فرمود: «چون قصد آمیزش می‌کنی بگو: خداوندا! فرزندی نصیبم فرما و او را با تقوا و پاک قرار بده که در آفرینش او زیاده و کاستی نباشد و عاقبت او را به خیر گردان.»

وتقدّم فى رواية مكارم الاخلاق (۱) من باب (١٤) ماورد من الصلوة عند ارادة التزويج من ابواب صلوٰة الحوائج ج ۸ قوله ﷺ اذا قرب الزّفاف يستحبّ ان تأمرها ان تصلّى ركعتين و تكون على وضوء اذا ادخلت عليک و تصلّى أنت أيضاً مثل ذلک و تحمداللّه و تصلّى على النبيّ و آله و تقول اللّهمّ ارزقنى إلفها و ودّها و رضاها بى و أرضنى بها الخ فلاحظ.

(٥)

باب استحباب الوضوء لمن أراد أن يعاود أهله للجماع

٥٧٦ ٢٦٩٧٥ (١) **كشف الغمّة** ٣٠٢/٢: قال صاحب كتاب الدلائل عن الحسن بن عليّ الوشّاء قال قال فلان بن محرز بلغنا انّ أبا عبد اللّه ﷺ كان إذا أراد أن يعاود أهله للجماع توضّأ وضوء الصلوة وأحبّ أن تسأل أباالحسن الثانى عن ذلك قال الوشّاء فدخلت اليه فابتدأنى من غير أن أسأله فقال كان أبو عبد اللّه ﷺ إذا جامع وأراد أن يعاود توضّأ وضوء الصلاة وإذا أراد أيضاً توضّأ للصلوة[١] فخرجت إلى الرجل فقلت قد أجابنى عن مسئلتك من غير أن أسأله.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(٦)

باب عدم كراهة وطئ الزوّجة الحامل مع الوضوء وان استبان حملها لكن يكره بغير وضوء

٥٧٧ ٢٦٩٧٦ (١) وتقدّم فى رواية أبي سعيد (١) من باب (٢) أستحباب اكرام العروس قولهﷺ يا عليّ إذا حملت امرأتك فلا تجامعها إلّا و أنت على وضوء.

ويأتي فى رواية رفاعة (١) من باب (٥) أنّ من اشترىٰ جارية جاز له وطؤها بعد الاستبراء من أبواب نكاح العبيد (ج ٢٦) قوله ﷺ إنّ الطمث قد تحبسه الريح من غير حبل فلا بأس أن تمسّها فى الفرج قلت فإن كانت حبلىٰ فمالى منها إن أردت فقال لك ما دون الفرج إلى أن تبلغ فى حملها أربعة أشهر وعشرة أيّام فإذا جاز حملها أربعة أشهر وعشرة أيّام فلا بأس بنكاحها فى الفرج قلت إنّ المغيرة وأصحابه يقولون لا ينبغى للرجل أن ينكح امرأته وهى حامل وقد استبان حملها حتّى تضع فتغذو ولده قال هذا من أفعال اليهود.

---

١. و الظاهر انّ المراد توضّأ وضوء الصلاة.

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب چهاردهم از باب‌های نماز حوائج فرموده امام معصوم ﷺ که: «چون زفاف نزدیک شود مستحب است که به زن دستور دهی دو رکعت نماز بخواند و چون او را نزد تو می‌آورند با وضو باشی و تو هم همین نماز بخوانی و حمد الهی کنی و بر پیامبر و خاندان وی درود فرستی و بگویی: خداوندا! الفت و محبت و خشنودی او از من را نصیبم فرما و مرا از او خشنودساز...» پس ملاحظه کنید.

باب ۵

استحباب وضو گرفتن برای کسی که می‌خواهد مجدداً با همسرش آمیزش کند

(۱) وشاء گوید: «فلان بن محرز گفت: به ما رسیده که امام صادق ﷺ چون می‌خواست مجدّداً با همسرش آمیزش کند به مانند وضوی نماز وضو می‌گرفت و من دوست دارم که تو از امام رضا ﷺ در این باره بپرسی. ۵۷۶

وشّاء گوید: نزد امام ﷺ رفتم. حضرت در ابتدا بدون آن که من از حضرت بپرسم فرمود: پیوسته امام صادق ﷺ زمانی که آمیزش می‌کرد و می‌خواست مجدداً آمیزش کند وضوی نماز می‌گرفت و چون دوباره نیز می‌خواست آمیزش کند وضوی نماز می‌گرفت.

(وشاء افزود:) من نزد آن مرد رفتم و گفتم: حضرت، پاسخ سوالت را به من داد بی‌آن که من از ایشان بپرسم.»

باب ۶

حکم مباشرت جنسی با همسر حامله

(۱) **گذشت:** در روایت یکم از باب دوم فرموده پیامبر خداﷺ که: «ای علي چون همسرت باردار شد با او آمیزش مکن مگر اینکه باوضو باشی.» ۵۷۷

می‌آید: در روایت یکم از باب پنجم از باب‌های نکاح بردگان فرموده امام معصوم ﷺ که: «گاهی باد بدون اینکه زن حامله باشد، مانع حیض می‌شود بنابراین اشکالی ندارد که با زن آمیزش کنی.

پرسیدم: اگر زن آبستن باشد چه اندازه از او می‌توانم بهره گیرم اگر خواستم؟ حضرت فرمود: غیر از آمیزش برای توست تا آن که حملش چهار ماه و ده روز شود چون حاملگی‌اش از چهار ماه و ده روز گذشت در این صورت آمیزش با او اشکالی ندارد.

گفتم: مغیره و یارانش می‌گویند: برای مرد شایسته نیست در زمان حاملگی همسرش با وی آمیزش کند در حالی که حاملگی‌اش آشکار شده است تا آن که وضع حمل کند و فرزندش را غذا دهد.

حضرت فرمود: این از کارهای یهودیان است.»

(۷)

باب تأكّد استحباب التّسمية والإستعاذة والدعاء بالمأثور والصلوة على النبيّ ﷺ وطلب الولد الصالح السويّ عند الجماع

قال اللّٰه تعالى في سورة الإسراء (۱۷): ٦٤: ﴿وَٱسْتَفْزِزْ مَنِ ٱسْتَطَعْتَ مِنْهُم بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبْ عَلَيْهِم بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ وَشَارِكْهُمْ فِى ٱلْأَمْوَٰلِ وَٱلْأَوْلَـٰدِ وَعِدْهُمْ وَمَا يَعِدُهُمُ ٱلشَّيْطَـٰنُ إِلَّا غُرُورًا﴾.

۵۷۸ ۳۶۹۷۷ (۱) كافى ۵/۵۰۲: الحسين بن محمّد عن معلّى بن محمّد وعدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد جميعاً عن الوشّاء عن موسى بن بكر عن أبي بصير قال قال أبو عبد اللّٰه ؑ يا أبا محمّد أيّ شيء يقول الرجل منكم إذا دخلت عليه امرأته قلت جعلت فداك أيستطيع الرجل أن يقول شيئاً فقال ألا أعلّمك ما تقول قلت بلى قال تقول (بكلمات اللّٰه استحللت فرجها وفي أمانة اللّٰه أخذتها اللّهمّ ان قضيت لي في رحمها شيئاً فاجعله بارّاً تقيّاً واجعله مسلماً سويّاً ولا تجعل فيه شركاً للشيطان) قلت وبأيّ شيء يعرف ذلك قال أما تقرأ كتاب اللّٰه عزّوجلّ ثمّ ابتدأ هو ﴿وَشَارِكْهُمْ فِى ٱلْأَمْوَٰلِ وَٱلْأَوْلَـٰدِ﴾ ثمّ قال إنّ الشيطان ليجيء حتّى يقعد من المرأة كما يقعد الرجل منها ويحدث كما يحدث وينكح كما ينكح قلت بأيّ شيء يعرف ذلك قال بحبّنا وبغضنا فمن أحبّنا كان نطفة العبد ومن أبغضنا كان نطفة الشيطان.

۵۷۹ ۳۶۹۷۸ (۲) كافى ۵/۵۰۳: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن أحمد بن محمّد بن خالد عن أبيه عن حمزة بن عبد اللّٰه عن جميل بن درّاج عن أبي الوليد عن أبي بصير قال قال لي أبو عبد اللّٰه ؑ يا أبا محمّد إذا أتيت أهلك فأيّ شيء تقول قال قلت ـ جعلت فداك ـ وأطيق أن أقول شيئاً قال بلى قل (اللّهمّ بكلماتك استحللت فرجها وبأمانتك أخذتها فان قضيت في رحمها شيئاً فاجعله تقيّاً زكيّاً ولا تجعل للشيطان فيه شركاً) قال قلت ـ جعلت فداك ـ ويكون فيه شرك للشيطان قال نعم أما تسمع قول اللّٰه عزّوجلّ في كتابه ﴿وَشَارِكْهُمْ فِى ٱلْأَمْوَٰلِ وَٱلْأَوْلَـٰدِ﴾ انّ الشيطان يجيء فيقعد كما يقعد الرجل وينزل كما ينزل الرجل قال قلت بأيّ شيء يعرف ذلك قال بحبّنا وبغضنا.

باب ۷
مستحبات هنگام آمیزش

خداوند متعالی می‌فرماید:

هر کدام از آنان را می‌توانی با صدایت تحریک کن و لشکر سواره و پیاده‌ات را بر آنان گسیل‌دار و در ثروت و فرزندان‌شان شرکت جوی و آنان را با وعده‌ها سرگرم کن! ـ ولی شیطان، جز فریب و دروغ، وعده‌ای به آنها نمی‌دهد ـ.

۵۷۸ (۱) ابوبصیر گوید: «امام صادق علیه السلام از من پرسید: ای ابو محمد! هنگامی که یکی از شما شیعه ـ در شب زفاف ـ همسرش نزد او می‌آید چه می‌گوید؟ گفتم: جانم فدای شما باد! مگر می‌تواند چیزی بگوید.

حضرت فرمود: آیا به تو یاد ندهم چیزی را که ـ در آن زمان ـ بگویی؟ گفتم: آری.

حضرت فرمود: می‌گویی با سخنان خدا آمیزش با او را برای خویش حلال کردم و در امان الهی او را گرفتم خدایا اگر در رحم این زن برایم فرزندی مقرّر کرده‌ای او را نیکوکار و پارسا قرار بده و او را مسلمان و سالم بدار و در او برای شیطان سهم قرار نده.

پرسیدم: چگونه این مشخّص می‌شود که شیطان در فرزند شرکت می‌جوید؟

حضرت فرمود: مگر قرآن نخوانده‌ای؟ آنگاه حضرت خود تلاوت فرمود: «و (ای شیطان) در ثروت و فرزندان‌شان شرکت جو».

سپس امام افزود: بی‌تردید شیطان به هنگام آمیزش می‌آید و همانند مرد در برابر زن می‌نشیند و همانطور که مرد حرف می‌زند او نیز حرف می‌زند و چون او آمیزش می‌کند.

پرسیدم: با چه نشانه‌ای مشارکت شیطان در فرزند دانسته می‌شود؟

حضرت فرمود: با دوستی و دشمنی ما، هرکس که ما را دوست بدارد نطفهٔ پدرش خواهد بود و هرکس که ما را دشمن بدارد از نطفهٔ شیطان است.»

۵۷۹ (۲) ابوبصیر گوید: «امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای ابو محمد! به هنگام آمیزش با همسرت، چه می‌گویی؟

گفتم: فدایت شوم! مگر می‌توانم چیزی بگویم؟

حضرت فرمود: آری بگو خدایا با سخنان و گفتهٔ تو آمیزش با او را برای خود حلال کردم و در امان تو او را گرفتم پس اگر در رحم او فرزندی مقرر کرده‌ای او را پارسا و پاکیزه قرار بده و برای شیطان در او سهم و بهره‌ای قرار مده.

ابوبصیر گوید: پرسیدم: فدایت شوم! مگر شیطان در فرزند بهره‌ای دارد؟

حضرت فرمود: بلی، مگر نشنیده‌ای فرموده خداوند را در قرآن که: «و (ای شیطان) در ثروت و فرزندان‌شان شرکت جوی».

بی‌تردید شیطان ـ به هنگام آمیزش ـ می‌آید و همانند مرد می‌نشیند و همانند مرد منی خویش را می‌ریزد. ابوبصیر گوید: پرسیدم: چگونه شرکت شیطان دانسته می‌شود؟

حضرت فرمود: با دوستی و دشمنی ما.»

۵۸۰ ۳۶۹۷۹ (۳) کافی ۵۰۳/۵: عدة من أصحابنا عن سهل بن زیاد عن جعفر بن محمّد الأشعریّ عن ابن القدّاح عن أبی عبد اللّه ﷺ قال قال أمیر المؤمنین ﷺ إذا جامع أحدکم فلیقل (بسم اللّه وباللّه اللّهمّ جنّبنی الشیطان وجنّب الشیطان ممّا[۱] رزقتنی) قال فان قضی اللّه بینهما ولداً لا یضرّه الشیطان بشیء أبداً.

۵۸۱ ۳۶۹۸۰ (۴) الاختصاص ۱۳۴: بالاسناد الآتی فی باب (۱۲) جواز النظر إلی الزوجة وهی عریانة عن أبی سعید الخدریّ فی حدیث وصیّة النبیّ ﷺ لعلیّ ﷺ یا علی إذا جامعت أهلك فقل (اللّهمّ جنّبنی الشیطان وجنّب الشیطان ممّا رزقتنی) فإنّه إن قضی بینکما ولد لم یضرّه الشیطان أبداً.

۵۸۲ ۳۶۹۸۱ (۵) کافی ۵۰۳/۵: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن علیّ بن حسّان الواسطی عن عبد الرحمن بن کثیر قال کنت عند أبی عبد اللّه ﷺ جالساً فذکر شرك الشیطان فعظّمه حتّی أفزعنی قلت ـ جعلت فداك ـ فما المخرج من ذلك قال إذا أردت الجماع فقل (بسم اللّه الرّحمن الرّحیم الّذی لا اله إلّا هو بدیع السماوات والأرض، اللّهمّ ان قضیت منّی[۲] فی هذه اللّیلة خلیفة فلا تجعل للشیطان فیه شرکاً ولا نصیباً ولا حظّاً واجعله مؤمناً مخلصاً مصفی من الشیطان ورجزه جل ثناؤك) تفسیر العیّاشی ۳۰۰/۲: عن یونس عن أبی الربیع الشامی قال کنت عنده لیلة فذکر شرك الشیطان فعظمه (وذکر نحوه).

۵۸۳ ۳۶۹۸۲ (۶) کافی ۵۰۲/۵: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زیاد عن الحسن بن محبوب عن علیّ بن رئاب عن الحلبیّ قال قال أبو عبد اللّه ﷺ فی الرّجل إذا أتی أهله فخشی أن یشارکه الشیطان قال یقول بسم اللّه ویتعوّذ باللّه من الشیطان.

۵۸۴ ۳۶۹۸۳ (۷) تفسیر العیّاشی ۳۰۰/۲: عن سلیمان بن خالد قال قلت لأبی عبداللّه ﷺ ما قول اللّه: ﴿وَشَارِكْهُمْ فِي ٱلْأَمْوَٰلِ وَٱلْأَوْلَـٰدِ﴾ قال فقال قل فی ذلك قولاً أعوذ باللّه السمیع العلیم من الشیطان الرجیم.

۵۸۵ ۳۶۹۸۴ (۸) فقیه ۲۵۶/۳: قال الصادق ﷺ إذا أتی أحدکم (أهله فلیذکر اللّه فانّ من لم یذکر اللّه)[۳] عند الجماع وکان منه ولد کان ذلك شرك شیطان ویعرف ذلك بحبّنا وبغضنا.

---

۱. مارزقتنی.
۲. اللّهمّ ان قصدت تصبّ منّی ـ عیّاشی ـ اللّهمّ ان قضیت شیئاً خلقته فی هذه ـ خ.
۳. أهله فلم یذکر الله ـ خ.

۵۸۰ (۳) امام صادق علیه السلام فرمود: «امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود: هرکس از شما که می‌خواهد آمیزش کند بگوید: با نام خدا و با خدا، خدایا شیطان را از من دور ساز و شیطان را از فرزندی که به من می‌دهی نیز دور ساز.

حضرت افزود: پس از این دعا اگر خداوند به آن زن و شوهر فرزندی دهد شیطان نمی‌تواند هرگز به او آسیبی برساند.»

۵۸۱ (۴) در روایت وصیّت پیامبر صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام آمده است: «ای علی چون با همسرت آمیزش می‌کنی بگو: خدایا شیطان را از من دور بدار و شیطان را از آنچه روزیم کرده‌ای دور ساز پس از این دعا اگر فرزندی برای‌تان بشود شیطان به او آسیبی نمی‌رساند.»

۵۸۲ (۵) عبدالرحمن بن کثیر گوید: «در محضر امام صادق علیه السلام نشسته بودم، حضرت دربارهٔ مشارکت شیطان ـ به هنگام بسته شدن نطفه ـ سخن گفت و از سختی و دشواری آن یاد کرد به گونه‌ای که مرا به هراس انداخت گفتم: جانم به فدایت، راه فرار از آن چیست؟

حضرت فرمود: هرگاه که خواستی آمیزش کنی بگو: به نام خداوند بخشندهٔ مهربان، همان که جز او خدایی نیست او پدید آورندهٔ آسمان‌ها و زمین است.

خدایا! اگر در این شب از نسل من جانشینی مقرّر کرده‌ای برای شیطان در آن سهم، نصیب و بهره‌ای قرار مده و او را با ایمان و اخلاص و پاک شده از شیطان و پلیدی او قرار بده بلند است ستایش تو.»

۵۸۳ (۶) امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که می‌خواهد با همسرش آمیزش کند و می‌ترسد که شیطان با او مشارکت کند فرمود: «آن مرد بسم الله بگوید و از شیطان به خدا پناه برد.»

۵۸۴ (۷) سلیمان بن خالد گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: چیست فرموده خدا: «و با ثروت و فرزندان‌شان شرکت جوی» حضرت فرمود: در این باره گفته‌ای را بگو: اعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم. پناه می‌برم به خدای شنوا و آگاه از شر شیطان رانده شده.»

۵۸۵ (۸) امام صادق علیه السلام فرمود: «هر زمان که کسی از شما با همسرش آمیزش می‌کند خدا را یاد کند چون کسی که به هنگام آمیزش خدا را یاد نکند و فرزندی از وی شود آن فرزند با شراکت شیطان خواهد بود و این با دوستی و دشمنی ما مشخص می‌شود.»

۵۸۶ ۳۶۹۸۵ (۹) **الخصال ٦٣٧**: بالاسناد المتقدّم في حديث الأربعمائة عن عليّ ﷺ قال إذا أراد أحدكم مجامعة زوجته فليقل اللّهمّ إنّي استحللت فرجها بأمرك وقبلتها بأمانتك فان قضيت لي منها ولداً فاجعله ذكراً سويّاً ولا تجعل للشيطان فيه نصيباً ولا شريكاً.

۵۸۷ ۳۶۹۸۶ (۱۰) **الدعائم ٢/٢١١**: عن جعفر بن محمّد ﷺ أنّه قال إذا أراد الرّجل أن يجامع أهله فليسمّ اللّه ويدعوه بما قدر عليه وليقل اللّهمّ ان قضيت منّي اليوم خلفاً فاجعله لك خالصاً ولا تجعل للشيطان فيه شركاً ولا حظّاً ولا نصيباً واجعله زكيّاً ولا تجعله في خلقه نقصاً ولا زيادة واجعله إلى خير عاقبةٍ.

۵۸۸ ۳۶۹۸۷ (۱۱) **المقنع ٩٩**: وإذا أردت الجماع فقل اللّهمّ ارزقني ولداً واجعله زكيّاً تقيّاً ليس في خلقه زيادة ولا نقصان واجعل عاقبته إلى خير.

وتقدّم في رواية العلاء (٢٦) من باب (١١) استحباب غَسل اليد عند ادخالها في الاناء من أبواب الوضوء (ج ٢) قوله ﷺ وان أكل أو شرب أو لبس وكلّ شيء صنعه ينبغي له أن يسمّي عليه فان لم يفعل كان للشيطان فيه شرك وفي رواية جابر نحوه. وفي رواية سليمان الجعفري (٢١) من باب (٣) انّ البسملة آية من الحمد من أبواب القرائة ج ٥ قوله ﷺ إذا أتى أحدكم أهله فليكن قبل ذلك ملاطفة فانّه أبرّ لقلبها وأسلّ لسخيمتها[1] فإذا أفضىٰ الى حاجته قال بسم الله ثلاثاً فإن قدر أن يقرأ أيّ آية حضرته من القرآن فعل وإلّا فقد كفته التّسمية. وفي رواية ابن شاذان (٥٨) من باب (٣٢) فضل الصلوات على محمّد وآله من أبواب الذكر (ج ١٩) قوله ﷺ والصلوات على النّبيّ واجبة في كلّ موطن. وفي رواية ابن يسار (٢٣) من باب (٦٨) ما ورد في تحميد العاطس من أبواب العشرة (ج ٢٠) قوله انّ النّاس يكرهون الصلاة على محمّد وآله في ثلاثة مواطن وعند الجماع فقال أبو جعفر ﷺ ما لهم ويلهم نافقوا لعنهم اللّه. وفي رواية أبي بصير (١) من باب (٥) ما ورد من الصلاة والدعاء لمن أراد التّزويج من أبواب التّزويج (ج ٢٥) قوله ﷺ فإذا أدخلت عليه فليضع يده على ناصيتها ويقول اللّهمّ على كتابك تزوّجتها. وفي أمانتك أخذتها وبكلماتك استحللت فرجها فان قضيت لي في رحمها شيئاً فاجعله مسلماً سويّاً ولا تجعله شرك شيطان الخ.

---

١. السخيمة: الحقد ـ سلّ السّخيمة: انتزعها.

(۹) امیرمؤمنان علی ؏ فرمود: «چون کسی از شما می‌خواهد با همسرش آمیزش کند باید بگوید: خدایا! با دستور تو این زن را بر خویش حلال کردم و با امان تو آن را پذیرفتم پس اگر از این زن فرزندی نصیبم می‌کنی او را پسر و سالم قرار ده و برای شیطان در آن فرزند بهره و شراکتی قرار مده.» ۵۸۶

(۱۰) امام جعفر صادق ؏ فرمود: «زمانی که مرد می‌خواهد با همسرش آمیزش کند نام خدا را ببرد و به هر اندازه که می‌تواند او را بخواند و بگوید: خدایا اگر امروز جانشینی از من مقرر کرده‌ای او را برای خودت خالص ساز و برای شیطان در آن شراکت، بهره و سهمی قرار مده و او را پاک قرار ده و در آفرینش او کاستی و فزونی قرار مده و او را به سوی بهترین عاقبت قرار ده.» ۵۸۷

(۱۱) چون تصمیم اجماع می‌گیری بگو: «خداوندا! فرزندی روزیم ساز و او را پاک و با تقوا که در خلقتش فزونی و کاستی نباشد قرار بده و عاقبت او را رو به خوبی قرار ده.» ۵۸۸

ارجاعات

گذشت:

در روایت بیست و ششم از باب یازدهم از باب‌های وضو فرموده امام معصوم ؏ که: «اگر خورد یا نوشید یا پوشید و هر کاری که کرد، برای او شایسته است که بر آن کار نام خدا را ببرد پس اگر نکرد شیطان در آن کار شراکت خواهد داشت.»

و در روایت جابر مشابه آن.

و در روایت بیست و یکم از باب سوم از باب‌های قرائت فرموده امام معصوم ؏ که: «آن زمان که یکی از شما می‌خواهد با همسرش آمیزش کند پیش از آن باید ملاطفتی باشد چرا که آن برای قلبش بهتر و کینهٔ او را بهتر می‌کند و چون به خواسته‌اش رسید سه بار بسم الله بگوید و اگر توانست هر آیه‌ای که از قرآن می‌داند بخواند انجام دهد وگرنه بسم الله گفتن او را کافی است.»

و در روایت پنجاه و هشتم از باب سی و دوم از باب‌های ذکر فرموده امام معصوم ؏ که: «و درود بر پیامبر ﷺ در هر جا واجب است.»

و در روایت بیست و سوم از باب شصت و هشتم از باب‌های عشرت این گفته که: «مردم خوش ندارند که بر محمّد و آل محمد در سه جا و به هنگام آمیزش درود بفرستند. امام باقر ؏ فرمود: چیست آنان را؟! وای بر آنان! نفاق می‌کنند خداوند آنان را لعنت کند.»

و در روایت یکم از باب پنجم از باب‌های تزویج فرموده امام معصوم ؏ که: «چون زن را نزد مرد بردند مرد دستش را بر موی پیشانی زن بگذارد و بگوید: خدایا بر پایهٔ کتابت او را به همسری گرفتم

وفی أحادیث باب (٤) ما یستحبّ للزوجین قبل الدخول من التّوضّی والصلاة من أبواب مباشرة النّساء (ج ٢٥) ما یناسب ذلك. ولاحظ الباب التّالی.

(٨)

باب كراهة الكلام عند الجماع بغیر ذكر الله تعالی والدعاء

٥٨٩ ٣٦٩٨٨ (١) **تهذیب ٤١٣/٧**: محمّد بن یعقوب عن **كافی ٤٩٨/٥**: علیّ بن محمّد بن بندار[1] عن أحمد بن أبی عبد الله عن أبیه عن عبد الله بن القاسم عن عبد الله بن سنان قال قال أبو عبد الله ﷺ اتّقوا الكلام عند ملتقی[2] الختانین فإنّه یورث الخرس.

٥٩٠ ٣٦٩٨٩ (٢) **فقیه ٣/٤**: بالاسناد المتقدّم فی حدیث مناهی النبیّ ﷺ عن علیّ ﷺ قال ونهی رسول الله ﷺ ان یكثر الكلام عند المجامعة وقال یكون منه خرس الولد.

٥٩١ ٣٦٩٩٠ (٣) **فقیه ٣٥٩/٣**: روی عن أبی سعید الخدری قال أوصی رسول الله ﷺ علیّ بن أبی طالب ﷺ (إلی أن قال ﷺ) یا علیّ لا تتكلم عند الجماع (كثیراً ـ العلل) فإنّه إن قضی بینكما ولد لا یؤمن أن یكون أخرس. **العلل ٥١٤**: **أمالی الصدوق ٤٥٥**: **الاختصاص ١٣٣**: بالاسناد الآتی فی باب (١٢) جواز النظر إلی الزوجة وهی عریانة عن أبی سعید الخدری (مثله).

٥٩٢ ٣٦٩٩١ (٤) **الدعائم ٢١٣/٢**: عن أبی جعفر ﷺ أنّه كان ینهی عن الكلام عند الجماع ویقول إنّ ذلك یورث الخرس.

٥٩٣ ٣٦٩٩٢ (٥) **الخصال ٦٣٧**: بالاسناد المتقدّم فی حدیث الأربعمائة عن علیّ ﷺ قال إذا أتی أحدكم زوجته فلیقلّ الكلام، فانّ الكلام عند ذلك یورث الخرس.

٥٩٤ ٣٦٩٩٣ (٦) **فقیه ٢٥٨/٤**: بالاسناد المتقدّم فی حدیث وصیّة النبیّ ﷺ لعلیّ ﷺ وكرّه الكلام عند الجماع لأنّه یورث الخرس.

وتقدّم فی أحادیث باب (٨) كراهة الكلام علی الخلاء من أبواب التخلّی (ج ٢) ما یدلّ

---

١. علی بن محمد عن ابن بندار ـ یب.

٢. التقاء ـ یب.

و در امان تو او را گرفتم و با کلمات تو او را حلال کردم پس اگر در رحم او برای من چیزی را مقرر کرده‌ای او را مسلمان و سالم قرار بده و شیطان را در او شریک قرار مده ... .»

و در روایات باب چهارم از باب‌های آمیزش با زنان مناسب این باب.

و بنگرید به باب بعدی.

باب ۸

کراهت سخن گفتن به جز یاد خدا و دعا به هنگام مباشرت جنسی

۵۸۹ (۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «از سخن گفتن به هنگام آمیزش، در هنگام مباشرت جنسی بپرهیزید چرا که گنگی می‌آورد.»

۵۹۰ (۲) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله از اینکه به هنگام آمیزش زیاد سخن گفته شود نهی کردند و فرمودند: گنگی فرزند از این جهت است.»

۵۹۱ (۳) ابوسعید خدری گوید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی بن ابی طالب علیه السلام سفارش کرد (تا آن که رسول خدا فرمود:) ای علی به هنگام آمیزش زیاد سخن مگوی چون اگر فرزندی برای‌تان بشود ایمنی از گنگ بودن آن نیست.»

۵۹۲ (۴) امام باقر علیه السلام پیوسته از سخن گفتن به هنگام آمیزش نهی می‌کرد و می‌فرمود: «این موجب گنگی است.»

۵۹۳ (۵) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «هر زمان که یکی از شما می‌خواهد با همسرش آمیزش کند سخن کم کند چرا که سخن گفتن به هنگام آمیزش گنگی را سبب می‌شود.»

۵۹۴ (۶) در روایت وصیّت پیامبر صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علی علیه السلام است که: «حضرت سخن گفتن به هنگام آمیزش را مکروه دانست چرا که آن موجب گنگی می‌شود.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب هشتم از باب‌های تخلّی چیزی که دلالت می‌کند بر اینکه یاد خدا در هر حال نیکو است.

على أن ذكر اللّه على كلّ حال حسن. وفى أحاديث باب (۹) جواز قرائة القرآن للجنب من أبواب الجنابة (ج ۲) ما يناسب الباب. وفى رواية الحسين بن زيد (۲۷) من باب (۲۶) استحباب الفصل بين الأذان والإقامة من أبواب الأذان (ج ۵) قوله ﷺ وكره الكلام عند الجماع وقال يورث الخرس. وفى أحاديث الباب المتقدّم ما يناسب ذلك.

(۹)

باب جواز تقبيل الرّجل قُبُل زوجته ومباشرة أمته بكلّ شيء من جسده لا بغير جسده

۵۹۵ ۳۶۹۹۴ (۱) تهذيب ۴۱۳/۷: محمّد بن يعقوب عن كافى ۴۹۷/۵: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن إسماعيل بن همام[1] عن عليّ بن جعفر قال سألت أبا الحسن ﷺ عن الرّجل يقبّل قُبُل المرأة[2] قال لا بأس.

۵۹۶ ۳۶۹۹۵ (۲) كافى ۴۹۷/۵: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن محمّد بن عليّ عن الحكم بن مسكين عن عبيد بن زرارة قال كان لنا جار شيخ له جارية فارهة[3] قد أعطى بها ثلاثين ألف درهم فكان لا يبلغ منها ما يريد وكانت تقول اجعل يدك كذا بين شُفريّ[4] فانّي أجد لذلك لذّةً وكان يكره أن يفعل ذلك فقال لزرارة إسأل أبا عبد اللّه ﷺ عن هذا فسأله فقال لا بأس أن يستعين بكلّ شيءٍ من جسده عليها ولكن لا يستعين بغير جسده عليها.

۵۹۷ ۳۶۹۹۶ (۳) تهذيب ۴۵۷/۷: محمّد بن الحسن الصفّار عن معاوية بن حكيم عن الحكم بن مسكين عن عبيد بن زرارة قال قلت لأبى عبداللّه ﷺ الرّجل يكون عنده جوارٍ فلا يقدر على أن يطأهنّ يعمل لهنّ شيئاً يلذّذهنّ به قال أمّا ما كان من جسده فلا بأس به.

ويأتى فى الباب التّالى ما يناسب ذلك.

---

۱. أحمد بن محمد بن إسماعيل بن همام ـ خ يب.

۲. امرأته ـ خ كا ـ ئل.

۳. أي الحسناء الفتية ـ المنجد، ص ۵۸۰.

۴. الشفرة بالضمّ حرف الفرج وطرفه.

و در روایات باب نهم از باب‌های جنابت مناسب این باب.

و در روایت بیست و هفتم از باب بیست و ششم از باب‌های اذان فرموده امام معصوم ﷺ که: «سخن گفتن به هنگام آمیزش را مکروه می‌دانست و فرمود: موجب گنگی می‌شود.»

و در روایات باب پیشین مناسب این باب.

باب ۹

جایز است مرد آلت همسرش را ببوسد و با کنیزش با هر عضوی که می‌خواهد آمیزش کند نه با غیر عضو بدنش

۵۹۵ (۱) علی بن جعفر گوید: «از امام هفتم ﷺ دربارهٔ مردی که فرج همسرش را می‌بوسد، پرسیدم. حضرت فرمود: اشکالی ندارد.»

۵۹۶ (۲) عبید بن زراره گوید: «در همسایگی ما پیرمردی بود که کنیزی جوان و زیبا داشت و برای خرید آن سی هزار درهم داده بود. این پیرمرد نمی‌توانست آنگونه که می‌خواهد با کنیز آمیزش داشته باشد. کنیز به او می‌گفت: دستت را اینگونه در میان دو لبهٔ فرجم قرار بده که از این عمل لذّت می‌برم ولی پیرمرد این کار را خوش نداشت و برای همین به زراره گفت: از امام صادق ﷺ در این باره بپرس.

عبید گوید: پدرم از امام صادق ﷺ پرسید.

حضرت فرمود: اشکال ندارد که آن مرد از هر عضوی از بدنش برای لذّت‌بری کنیز کمک بگیرد ولی نباید از چیزی دیگر غیر از بدنش کمک بگیرد.»

۵۹۷ (۳) عبید بن زراره گوید: «به امام صادق ﷺ گفتم: مردی نزد وی کنیزانی است او نمی‌تواند با همهٔ آنان آمیزش کند، کاری برای آنان می‌کند که آنان به آن وسیله لذّت برند. حضرت فرمود: امّا آنچه از بدنش باشد اشکالی ندارد.»

ارجاعات

می‌آید:

در باب بعدی مناسب آن.

(۱۰)

باب استحباب ملاعبة الزوجة ومداعبتها قبل الجماع والمكث واللبث عنده

۵۹۸ ۳۶۹۹۷ (۱) **فقيه ۳/۳۶۴**: قال الصادق عليه السلام انّ أحدكم ليأتى أهله فتخرج من تحته فلو أصابت زنجيّاً لتشبّثت به فإذا أتى أحدكم أهله فليكن بينهما مداعبة فإنّه أطيب للأمر.

۵۹۹ ۳۶۹۹۸ (۲) **تهذيب ۷/۴۱۳**: محمّد بن يعقوب عن **كافى ۵/۴۹۷**: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن جعفر بن محمّد الأشعرىّ عن ابن القدّاح عن أبى عبد اللّه عليه السلام قال قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله إذا جامع أحدكم فلا يأتيهنّ كما يأتى الطير، ليمكث وليلبث قال بعضهم وليتلبّث[1].

۶۰۰ ۳۶۹۹۹ (۳) **كافى ۵/۵۶۷**: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن محمّد بن الحسن بن شمّون عن عبد اللّه بن عبد الرحمن عن مسمع أبى سيّار عن أبى عبد اللّه عليه السلام قال قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله إذا أراد أحدكم أن يأتى أهله فلا يعجّلها.

۶۰۱ ۳۷۰۰۰ (۴) **الجعفريّات ۹۴**: بإسناده عن علىّ عليه السلام قال قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله إذا أتى أحدكم امرأته فلا يعجّلها.

۶۰۲ ۳۷۰۰۱ (۵) **الدعائم ۲/۲۱۲**: عن رسول اللّه صلى الله عليه وآله أنّه قال إذا أتى (وذكر نحوه وزاد) وإذا واقعها فليصدقها. **مستدرك ۱۴/۲۲۱**: ورواه الراوندىّ فى نوادره عنه صلى الله عليه وآله مثله.

۶۰۳ ۳۷۰۰۲ (۶) **الخصال ۶۳۷**: بالاسناد المتقدّم في حديث الأربعمائة عن علىّ عليه السلام قال عليه السلام إذا أراد أحدكم أن يأتى زوجته فلا يعجّلها فانّ للنساء حوائج.

۶۰۴ ۳۷۰۰۳ (۷) **مستدرك ۱۴/۲۲۱**: الرسالة الذهبية للرضا عليه السلام ولا تجامع امرأةً حتّى تلاعبها وتكثر ملاعبتها وتغمز[2] ثديها، فإنّك إذا فعلت ذلك غلبت شهوتها واجتمع ماؤها لأنّ ماءها يخرج من ثديها والشهوة تظهر من وجهها وعينيها واشتهت منك مثل الّذى تشتهيه منها.

وتقدّم فى مرسلة فقيه (۳۵) من باب (۲) استحباب النوافل اليوميّة من أبوابها (ج ۸)

---

۱. قوله قال بعضهم من كلام الرواة اى يقول مكان وليلبث وليتلبّث ـ مرآة.

۲. أي تعصرهما باليد.

باب ۱۰

استحباب بازی کردن با همسر و شوخی کردن با او پیش از آمیزش و تأنّی و درنگ به هنگام آمیزش

۵۹۸ (۱) امام صادق ﷺ فرمود: «بعضی از شما با همسرش آمیزش می‌کند و همسرش از زیر او بیرون می‌آید آن گونه که اگر دستش به مرد سیاهی برسد به او می‌چسبد بنابراین هر زمان که یکی از شما با همسرش آمیزش می‌کند باید که بین شما زن و شوهر شوخی و مزاح باشد این کار آمیزش را گواراتر می‌سازد.»

۵۹۹ (۲) امام صادق ﷺ فرمود: «پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: هر زمان که فردی از شما با همسرش آمیزش می‌کند به مانند پرندگان ـ سریع و با شتاب ـ به آمیزش با همسرش نپردازد باید که ـ به هنگام آمیزش ـ درنگ کند و برای آمیزش مدّتی بماند.»

۶۰۰ (۳) امام صادق ﷺ فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمودند: هر زمان که یکی از شما می‌خواهد با همسرش آمیزش کند او را به شتاب نیندازد.»

۶۰۱ (۴) امیرالمؤمنین علی ﷺ فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمودند: زمانی که فردی از شما با همسرش آمیزش می‌کند او را به شتاب نیندازد.»

۶۰۲ (۵) رسول خدا ﷺ فرمود: «زمانی که (و مشابه روایت پیشین را آورده و افزوده:) و چون با همسرش آمیزش کند مهر او را بپردازد.»

۶۰۳ (۶) امیرالمؤمنین علی ﷺ فرمود: «چون فردی از شما می‌خواهد با همسرش آمیزش کند او را به شتاب نیندازد چرا که برای زنان هم نیازهایی است.»

۶۰۴ (۷) رسالهٔ ذهبیهٔ امام رضا ﷺ: «و با زنی آمیزش مکن تا با او بازی کنی و بسیار شوخی کنی و پستانش را بفشری چون تو اگر این کار را بکنی شهوت او چیره شود و آبش جمع گردد چون آب زن از پستانش بیرون می‌آید و شهوت از چهره و دو چشمش آشکار می‌شود و او (در این هنگام) از تو چیزی را می‌طلبد که تو از او می‌خواهی.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت سی و پنج از باب دوم از باب‌های نوافل یومیّه فرموده امام معصوم ﷺ که: «خداوند تبارک و تعالی دوست می‌دارد مردی را که برای آمیزش شوخی می‌کند البته بدون گفتهٔ زشت.»

قوله ﷺ انّ اللّه تبارك وتعالى يحبّ المداعب في الجماع بلا رفث. وفي رواية عبد الملك (۳) من باب (٤٦) انّ الرّجل إذا صاحب أخاه المسلم من حقّه أن يسأل عن اسمه من أبواب العشرة (ج ۲۰) قوله ﷺ العجز ثلاثة (إلى أن قال) والثالثة أمر النّساء يدنو أحدكم من أهله فيقضى حاجته وهي لم تقض حاجتها فقال عبد اللّه بن عمرو بن العاص فكيف ذلك يا رسول اللّه قالﷺ يتحوّش (يتحرّش ـ خ) ويمكث حتّى يأتى ذلك منهما جميعاً. وفي رواية أبي البختري (٤) قولهﷺ ثلاثة من الجفاء مواقعة الرّجل أهله قبل المداعبة (الملاعبة ـ خ). وفي رواية أبي بصير (٦) من باب (١) استحباب اجراء الخيل من أبواب السبق والرماية (ج ٢٤) قوله ﷺ ليس شيء تحضره الملائكة إلّا الرهان وملاعبة الرّجل أهله. وفي رواية عليّ بن إسماعيل (٧) قوله كلّ لهو (أمر ـ خ) المؤمن باطل إلّا في ثلث في تأديبه الفرس ورميه عن قوسه وملاعبته امرأته فإنّهنّ حقّ. وفي رواية الجعفريّات (٨) والدعائم نحوه.

ويأتي في رواية السكونيّ (١٤) من باب (٤٠) ماوردفي الإحسان إلى الزوجة من أبواب مباشرة النّساء (ج ٢٥) قولهﷺ انّما المرأة لعبة من اتّخذها فلا يضيّعها.

(١١)

باب جواز الجماع عارياً على كراهية وفي الحمّام وفي الماء

٦٠٥ ٢٧٠٠٤ (١) **تهذيب ٤١٣/٧: محمّد بن يعقوب عن كافي ٤٩٧/٥: الحسين بن محمّد** عن معلّى بن محمّد عن الوشّاء[١] عن ابراهيم ابن أبي بكر النحّاس[٢] عن موسى ابن بكر عن أبي الحسن ﷺ في الرّجل يجامع فيقع عنه ثوبه قال لا بأس.

٦٠٦ ٢٧٠٠٥ (٢) **تهذيب ٤١٢/٧: فقيه ٢٥٥/٣**: وسأل محمّد بن العيص أبا عبد اللّه ﷺ فقال أُجامع وأنا عريان قال لا ولا تستقبل[٣] القبلة ولا تستدبرها وقال (عليّ ـ يب) ﷺ لا تجامع في السفينة وقال رسول اللّهﷺ يكره أن يغشى الرّجل المرأة وقد احتلم حتّى يغتسل من احتلامه الّذي رأى (فيه ـ خ فقيه) فان فعل فخرج[٤] الولد مجنوناً فلا يلومنّ إلّا نفسه.

---

١. عن أيّوب ـ خ يب. ٢. النخّاس ـ يب ـ ابراهيم عن أبي بكر النجاشي ـ خ يب.
٣. ولا مستقبل القبلة ولا مستدبرها ـ يب. ٤. وخرج ـ يب.

و در روایت سوم از باب چهل و ششم از باب‌های عشرت فرموده امام معصوم ﷺ که: «ناتوانی سه چیز است (تا آن که گوید) و سومی کار زنان است یکی از شما به همسرش نزدیک مـی‌شود و نیازش را برآورده می‌سازد در حالی که زن نیازش برآورده نشده است. عبدالله بن عمرو بـن عـاص گفت: ای رسول خدا این چگونه است؟

حضرت فرمود: فاصله می‌گیرد و درنگ می‌کند (یا متعرّض می‌شود و درنگ می‌کند) تا اینکه این حالت (آب) از هر دو بیاید و در روایت چهارم فرموده پیامبراکرمﷺ که: «سه چیز جفاست: آمیزش مرد با همسرش پیش از شوخی (و یا بازی) و در روایت ششم از باب یکـم از بـاب‌های سـبق و رمـایه فرموده امام معصوم ﷺ که: «چیزی نیست که فرشتگان بر آن حاضر شوند جز مسابقه و آمیزش مرد با همسرش.»

و در روایت هفتم این گفته که: «هر لهو (سرگرمی) مؤمن باطل است مگر در سه مورد: در تعلیم اسبش و در تیر انداختنش و در آمیزش او با همسرش چرا که اینها حقّ است.»

و در روایت هشتم مانند آن.

می‌آید:

در روایت چهاردهم از باب چهلم از باب‌های آمیزش با زنان فرموده رسول خداﷺ که: «تنها زن وسیلهٔ بازی است هر کس که آن را می‌گیرد از بین نبرد.»

باب ۱۱

جواز آمیزش در حال برهنگی و در حمام و در آب البته با کراهتی که دارد

۶۰۵ (۱) امام هفتم ﷺ دربارهٔ مرد که آمیزش می‌کند و لباسش از او می‌افتد، فرمود: «اشکالی ندارد.»

۶۰۶ (۲) محمد بن عیص از امام صادق ﷺ پرسید و گفت: «برهنه آمیزش بکنم؟ حضرت فرمود: نه و نیز نه رو به قبله و نه پشت به قبله کن. حضرت افزود: در کشتی آمیزش مکن و رسول خداﷺ فرمود: مکروه است که مرد در حال احتلام با زن آمیزش کند تا آن که از احتلامی که دیده غسل بکند و اگر در حال احتلام آمیزش کرد و فرزند دیوانه درآمد تنها خویش را ملامت نماید.»

۶۰۷ ۲۷۰۰۶ (۳) العلل ۵۱۸: أبی‏ؒ قال حدّثنا أحمد بن ادريس قال حدّثنا محمّد بن أحمد عن ابراهيم بن هاشم عن الحسين بن الحسن القزوينی عن سليمان بن جعفر البصری عن عبد اللّه بن الحسين بن زيد بن علیّ بن أبی طالب عن أبيه عن جعفر بن محمّد عن أبيه عن آبائه‏ؑ قال قال رسول اللّه‏ﷺ إذا تجامع الرّجل والمرأة فلا يتعرّيان فعل الحمارين فانّ الملائكة تخرج من بينهما إذا فعلا ذلك.

وتقدّم فی رواية المقنع (۵) من باب (۱۳) جواز قرائة القرآن فی الحمّام من أبوابه (ج ۲۱) قوله ولا بأس بأن تنكح فی الحمّام. وفی رواية ابن يقطين (۷) قوله أقرأ القرآن فی الحمّام وأنكح قال‏ؑ لا بأس. وفی رواية ابن بزيع مثله. وفی رواية بريد (۸) قوله الرّجل يأتی جاريته فی الماء قال ليس به بأس.

(۱۲)

باب جواز النّظر إلی الزّوجة وهی عريانة وكراهة النظر إلی فرجها

۶۰۸ ۲۷۰۰۷ (۱) تهذيب ۴۱۳/۷: محمّد بن يعقوب عن كافی ۴۹۷/۵: علیّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبی عمير عن رجل عن اسحاق بن عمّار عن أبی عبد اللّه‏ؑ فی الرّجل ينظر إلی امرأته وهی عريانة قال لا بأس بذلك وهل اللّذّة إلّا ذلك[۱].

۶۰۹ ۲۷۰۰۸ (۲) فقيه ۲۹۹/۳: قال الصادق‏ؑ الخيرات الحسان من نساء أهل الدنيا وهنّ أجمل من الحور العين، ولا بأس أن ينظر الرّجل إلی امرأته وهی عريانة.

۶۱۰ ۲۷۰۰۹ (۳) تهذيب ۴۱۴/۷: الحسين بن سعيد عن الحسن عن زرعة عن سماعة قال سألته عن الرّجل ينظر فی فرج المرأة وهو يجامعها قال لا بأس به إلّا أنّه يورث العمی فی الولد.

۶۱۱ ۲۷۰۱۰ (۴) تهذيب ۴۱۳/۷: محمّد بن يعقوب عن كافی ۴۹۷/۵: علیّ بن (محمّد بن ـ كا) بندار عن أحمد ابن أبی عبد اللّه (عن أبيه ـ كا) عن أحمد بن النضر عن محمّد بن مسكين الحنّاط عن أبی حمزة قال سألت أبا عبد اللّه‏ؑ أينظر الرّجل إلی[۲] فرج امرأته وهو يجامعها فقال[۳] لا بأس.

---

۱. إلّا ذاك ـ يب. ۲. فی ـ يب. ۳. قال ـ يب.

۶۰۷ (۳) پیامبر خدا ﷺ فرمود: «چون مرد و زن با هم آمیزش می‌کنند به سان دو الاغ برهنه نشوند چرا که اگر چنین کنند فرشتگان از میان آن دو می‌روند.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت پنجم از باب سیزدهم از باب‌های حمّام این گفته که: «اشکالی ندارد که در حمام آمیزش کنی.»

و در روایت هفتم این گفته که: «در حمام قرآن بخوانم و آمیزش بکنم؟ حضرت فرمود: اشکالی ندارد.»

و در روایت ابن بزیع مانند آن.

و در روایت هشتم این گفته که: «مرد با کنیزش در آب آمیزش می‌کند. حضرت فرمود: اشکالی ندارد.»

باب ۱۲

جواز نگاه به همسر در حالی که برهنه است

و کراهت نگاه به فرج (آلت) همسر

۶۰۸ (۱) اسحاق بن عمّار گوید: «از امام صادق ؑ درباره مردی که به همسرش در حال برهنگی همسر نگاه کند پرسیدم حضرت فرمود: این اشکالی ندارد و مگر لذّت جز این است؟»

۶۰۹ (۲) امام صادق ؑ فرمود: «زنان نیکوکار زیباروی از زنان اهل دنیا از حورالعین زیباترند و اشکالی ندارد که مرد به همسر برهنه‌اش نگاه کند.»

۶۱۰ (۳) سماعه گوید: «از او (امام معصوم ؑ) دربارهٔ مرد که به فرج همسرش در حالی که با او آمیزش می‌کند نگاه می‌کند پرسیدم حضرت فرمود: اشکالی ندارد جز اینکه موجب کوری در فرزند می‌شود.»

۶۱۱ (۴) ابوحمزه گوید: «از امام صادق ؑ پرسیدم: آیا مرد می‌تواند در حال آمیزش به فرج همسرش بنگرد؟

حضرت فرمود: اشکالی ندارد.»

۶۱۲ ۲۷۰۱۱ (۵) **فقيه ۳۵۹/۳**: روي عن أبي سعيد الخدري قال أوصى رسول اللّهﷺ عليّ بن أبي طالب ؑ فقال يا عليّ (إلى أن قال) ولا ينظرن أحد[1] إلى فرج امرأته وليغضّ بصره عند الجماع فانّ النظر إلى الفرج يورث العمى في الولد. **أمالي الصدوق ۴۵۴**: حدّثنا الشيخ الجليل أبو جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن موسى بن بابويه القميّ قال حدّثنا محمّد بن ابراهيم بن اسحاق قال حدّثنا أبو سعيد الحسن بن عليّ العدويّ قال حدّثنا يوسف بن يحيى الإصبهاني أبو يعقوب قال حدّثنا أبو على إسماعيل بن حاتم قال حدّثنا أبو جعفر أحمد بن صالح بن سعيد المكّيّ قال حدّثنا عمرو بن حفص عن اسحاق بن نجيح عن حصيب[2] عن مجاهد عن أبي سعيد الخدري قال أوصى رسول اللّهﷺ عليّ بن أبي طالب ؑ فقال يا عليّ (وذكر مثله). **العلل ۵۱۴**: حدّثنا محمّد بن ابراهيم أبو العبّاس الطالقانيّ ؒ قال حدّثنا أبو سعيد الحسن بن عليّ العدويّ قال حدّثنا يوسف بن يحيي الإصبهاني أبو يعقوب قال حدّثنا أبو عليّ اسماعيل بن حاتم قال حدّثنا أبو جعفر أحمد بن صالح بن سعيد المكّيّ قال حدّثنا عمر بن حفص عن إسحاق بن نجيح. **الاختصاص ۱۳۲**: أحمد قال حدّثنا عمرو[3] بن حفص وأبو نصر عن محمّد بن الهيثم عن إسحاق بن نجيح (مثله سنداً ونحوه متناً).

۶۱۳ ۲۷۰۱۲ (۶) **فقيه ۲۵۸/۴**: بالاسناد المتقدّم في باب أمكنة التخلّي في وصيّة النبيّﷺ لعليّ ؑ قال يا عليّ كره اللّه ﷻ لأمّتي العبث في الصلاة (إلى أن قال) والنظر إلى فروج النّساء لأنّه يورث العمى.

۶۱۴ ۲۷۰۱۳ (۷) **قرب الاسناد ۱۴۰**: السندي بن محمّد قال حدّثني أبو البختري عن جعفر عن أبيه عن (عليّ ؑ و ـ ثل) ابن عبّاس أنّهما قالا النظر إلى الفرج عند الجماع يورث العمى (أي عمى الولد).

۶۱۵ ۲۷۰۱۴ (۸) **الدعائم ۲۱۳/۲**: عن عليّ ؑ أنّه قال النظر إلى المجامعة يورث العمى. **الخصال ۶۳۷**: في حديث الأربعمائة عن عليّ ؑ لا ينظرنّ أحدكم إلى باطن فرج امرأته فلعلّه يرى ما يكره ويورث العمى.

---

۱. أحدكم ـ الامالي. ۲. حصين ـ خ علل. ۳. عمر ـ خ الاختصاص.

۶۱۲ (۵) ابو سعید خدری گوید: «پیامبر خدا ﷺ به علیّ بن ابی‌طالب ؑ سفارش کرد و فرمود: ای علی (تا آن که گوید:) کسی به فرج همسرش نگاه نکند و چشمش را به هنگام آمیزش فرواندازد چرا که نگاه به فرج موجب نابینایی در فرزند می‌شود.»

۶۱۳ (۶) در وصیّت پیامبر ﷺ به علی ؑ آمده است: «ای علی! خداوند ﷻ برای امّت من بازی در نماز را خوش ندارد (تا آنکه گوید:) و نگاه به فرج‌های زنان چرا که کوری را باعث می‌شود.»

۶۱۴ (۷) امیرالمؤمنین علی ؑ و ابن عباس گویند: «نگاه به فرج به هنگام آمیزش موجب نابینایی است (منظور نابینایی فرزند است).»

۶۱۵ (۸) امیرالمؤمنین علی ؑ فرمود: «نگاه به آمیزش کردن موجب کوری است.»

امیرالمؤمنین ؑ فرمود: «فردی از شما به باطن فرج همسرش ننگرد چون شاید چیزی را ببیند که خوش ندارد و این نگاه موجب کوری است.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

وتقدّم فى رواية عبد اللّه (۲۷) من باب (۲۶) استحباب الفصل بين الأذان والإقامة من أبواب الأذان (ج ۵) قولهﷺ وكرّه التطلّع فى الدور وكرّه النظر إلى فروج النّساء.

(۱۳)

باب أنّه يكره للرّجل أن يجامع وهو مختضب وان تجامع المرأة المختضبة

٦١٦ ٢٧٠١٥ (۱) كافى ٤٩٨/٥: تهذيب ٤١٣/٧: علىّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن محسن بن أحمد، عن أبان، عن مسمع بن عبد الملك قال سمعت أبا عبد اللّه ﷺ يقول لا يجامع المختضب قلت - جعلت فداك - لِمَ لا يجامع المختضب قال لأنّه محتصر [1]. (وفى يب الطبع القديم هكذا - جعلت فداك لا يجامع المختضب قال لا).

٦١٧ ٢٧٠١٦ (۲) طب الائمّة ۱۳۲: محمّد بن جعفر البرسى [2] قال حدّثنا محمّد بن يحيى الأرمنى قال حدثنى محمّد بن سنان الزاهرى قال حدّثنا يونس بن ظبيان عن اسماعيل ابن أبى زينب عن أبى عبد اللّه ﷺ أنّه قال لرجل من أوليائه لا تجامع أهلك وأنت مختضب فإنّك ان رزقت ولداً كان مخنّثاً.

٦١٨ ٢٧٠١٧ (۳) مستدرك ٢٢٣/١٤: أبو جعفر محمّد بن علىّ الطوسى فى ثاقب المناقب عن علىّ بن يقطين، أردت أن أكتب إلى أبى الحسن موسى ﷺ يتنوّر الرّجل وهو جنب، فكتب لى أشياء ابتداءً منه أوّلها النورة تزيد الرّجل نظافةً ولكن لا يجامع الرّجل وهو مختضب ولا تجامع المرأة وهى مختضبة.

وتقدّم فى باب (۱۱) كراهة الاختضاب فى حال الجنابة من أبوابها (ج ۲) ما يناسب ذلك. وفى رواية مسمع (۸) من باب (۲۲) جواز صلاة المختضب من أبواب لباس المصلّى (ج ٤) قوله ﷺ ولا يجامع المختضب.

---

۱. المحتصر: الضيق والانقباض والمنع.

۲. البرسىّ - خ.

ارجاعات

گذشت:

در روایت بیست و هفتم از باب بیست و ششم از باب‌های اذان و اقامه فرموده پیامبر خداﷺ که: «مکروه می‌دانست نگاه کردن به درون خانه‌ها را و نیز مکروه می‌شمرد نگاه کردن به فرج‌های زنان را.»

باب ۱۳

کراهت آمیزش به هنگام خضاب

(۱) مسمع بن عبدالملک گوید: «از امام صادقؑ شنیدم که می‌فرمود: خضاب بسته آمیزش نکند پرسیدم: فدایت شوم! چرا خضاب بسته آمیزش نکند؟ حضرت فرمود: چون در تنگناست.» ۶۱۶

(۲) امام صادقؑ به مردی از دوستانش فرمود: «با همسرت در حالی که حنا بسته‌ای آمیزش مکن چون اگر فرزندی روزیت شود حالت زنانه خواهد داشت.» ۶۱۷

(۳) علی بن یقطین گوید: «می‌خواستم برای امام هفتم بنویسم که آیا مرد در حالی که جنب است نوره (داروی نظافت) می‌زند که حضرت برایم بدون اینکه من نوشته باشم نامه‌ای نوشت و در ابتدای آن این بود: نوره بر نظافت مرد می‌افزاید ولی مرد در حالی که خضاب بسته آمیزش نمی‌کند و نیز زن در حالی که خضاب بسته، آمیزش نمی‌کند.» ۶۱۸

ارجاعات

گذشت:

در باب یازدهم از باب‌های جنابت مناسب این باب.

و در روایت هشتم از باب بیست و دوم از باب‌های لباس نمازگزار فرموده امام معصومؑ که: «شخصی که خضاب بسته آمیزش نمی‌کند.»

(١٤)

باب حكم مجامعة الحرّة بين يدى الحرّة والأمة بين يدى الأمة وحكم النوم بين الحرّتين والأمتين

٦١٩ ٣٧٠١٨ (١) **طب الائمة** ١٣٣: المنذر بن محمّد قال حدّثنا (سالم بن محمّد عن علىّ بن أسباط عن خلف بن سلمة عن ـ ئل) علّان بن محمّد عن ذريح عن أبى عبد اللّه ﷺ قال قال الباقر ﷺ لا تجامع الحرّة بين يدى الحرّة فأمّا الإماء بين يدى الإماء فلا بأس.

٦٢٠ ٣٧٠١٩ (٢) **الدعائم** ٢١٣/٢: عن أبى جعفر محمّد بن علىّ ﷺ أنّه قال لا بأس ان ينام الرّجل بين امرأتين أو جاريتين ولكن لا يطأ واحدة منهما وأخرى تنظر إليه ـ **الجعفريّات** ٩٦: بإسناده عن جعفر بن محمّد عن أبيه ﷺ نحوه.

٦٢١ ٣٧٠٢٠ (٣) **تهذيب** ٤٨٦/٧: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ٥٦٠/٥: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن محمّد بن يحيى عن غياث بن إبراهيم عن أبى عبد اللّه ﷺ قال لا بأس بأن ينام الرّجل بين الامتين والحرّتين انّما نساؤكم بمنزلة اللُّعَب.

٦٢٢ ٣٧٠٢١ (٤) **تهذيب** ٤٥٩/٧: محمّد بن أحمد بن يحيى عن يعقوب بن يزيد عن ابن أبى نجران عمّن ذكره عن أبى الحسن ﷺ انّه كان ينام بين جاريتين.

ويأتى فى الباب التالى ما يدلّ على ذلك.

(١٥)

باب كراهة مجامعة المرأة أو الجارية وفى البيت صبىّ أو صبيّة أو خادم أو غيرها

٦٢٣ ٣٧٠٢٢ (١) **تهذيب** ٤١٤/٧: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ٤٩٩/٥: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن القاسم بن محمّد الجوهرى عن إسحاق بن إبراهيم (عن أبى أيّوب ـ يب) عن ابن راشد[١] عن أبيه قال سمعت أبا عبد اللّه ﷺ يقول لا يجامع الرّجل امرأته ولا جاريته وفى البيت صبىّ

---

١. أبى راشد ـ يب.

باب ۱۴

حکم آمیزش با زن آزاد در برابر زن آزاد و آمیزش با کنیز در برابر کنیز و حکم خوابیدن میان دو زن آزاد و دو زن کنیز

(۱) امام باقر ﷺ فرمود: «با زن آزاد در برابر زن آزاد (دیگر) آمیزش مکن ولی با کنیزان در برابر کنیزان اشکالی ندارد.» ۶۱۹

(۲) امام باقر ﷺ فرمود: «اشکالی ندارد که مرد میان دو زن و یا دو کنیز بخوابد ولی با یکی آمیزش نکند در حالی که دیگری به او نگاه می‌کند.» ۶۲۰

(۳) امام صادق ﷺ فرمود: «اشکالی ندارد که مرد میان دو کنیز و دو زن آزاد بخوابد زنان شما به سان چیزی هستند که با آنها بازی می‌کنید.» ۶۲۱

(۴) امام ابوالحسن ﷺ (امام هفتم) میان دو کنیز می‌خوابید. ۶۲۲

ارجاعات

می‌آید:

در باب بعدی چیزی که بر این مفاد دلالت دارد.

باب ۱۵

کراهت آمیزش با زن یا کنیز در حالی که در اتاق بچه پسر و یا بچه دختر و یا خدمتگزار و یا دیگری باشد

(۱) پدر ابن راشد گوید: «از امام صادق ﷺ شنیدم که می‌فرمود: مرد نباید با همسر و کنیزش در اتاقی که در آن بچه‌ای است آمیزش کند چرا که این کار زناکاری را در کودک موجب می‌شود.» ۶۲۳

فانّ ذلك (ممّا ـ يب ـ كا ـ المحاسن) يورث[1] الزّناء. **المحاسن ٣١٧**: البرقى عن أبيه عن القاسم بن محمّد الجوهرى عن إسحاق بن إبراهيم عن ابن رشيد عن أبيه قال سمعت أبا عبد اللّه ﷺ يقول (وذكر مثله). **العلل ٥٠٢**: حدّثنا محمّد بن الحسن ﷺ قال حدّثنا محمد بن الحسن الصفّار عن أحمد بن محمّد عن أبيه عن القاسم بن محمّد الجوهرى عن إسحاق بن إبراهيم عن حنان بن سدير عن أبيه قال سمعت أبا عبد اللّه ﷺ يقول (وذكر مثله).

٦٢٤ ٢٧٠٢٢ (٢) **الجعفريّات ٩٦**: بإسناده عن علىّ ﷺ قال نهى رسول اللّه ﷺ ان يجامع الرّجل امرأته والصبىّ فى المهد ينظر إليهما.

٦٢٥ ٢٧٠٢٤ (٣) **الدعائم ٢١٣/٢**: عن جعفر بن محمّد ﷺ أنّه نهى أن توطأ الحرّة وفى البيت أخرىٰ، وأن توطأ المرأة والصبىّ فى المهد ينظر إليهما.

٦٢٦ ٢٧٠٢٥ (٤) **كافى ٥٠٠/٥**: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن عبد اللّه بن الحسين بن زيد عن أبيه عن أبى عبد اللّه ﷺ قال قال رسول اللّه ﷺ والّذى نفسى بيده لو أنّ رجلاً غشى امرأته وفى البيت صبىّ مستيقظ يراهما ويسمع كلامهما ونَفسهما ما أفلح أبداً إذا كان غلاماً كان زانياً أو جارية كانت زانية وكان علىّ بن الحسين ﷺ إذا أراد أن يغشى أهله أغلق الباب وأرخى الستور وأخرج الخدم.

٦٢٧ ٢٧٠٢٦ (٥) **طب الأئمّة ١٣٣**: خلف بن أحمد قال حدّثنا محمّد بن مروان الزعفرانى عن ابن أبى عمير عن سلمة بيّاع السابرى عن أبى بصير عن أبى عبد اللّه الصادق ﷺ أنّه قال لى إيّاك أن تجامع أهلك وصبىّ ينظر إليك فانّ رسول اللّه ﷺ كان يكره ذلك أشدّ كراهة.

٦٢٨ ٢٧٠٢٧ (٦) **طب الأئمّة ١٣٣**: أحمد بن الحسن بن الخليل قال حدّثنا محمّد بن إسماعيل بن الوليد بن مروان عن النعمان بن يعلى عن جابر قال قال أبو جعفر محمد الباقر ﷺ إيّاك والجماع حيث يراك صبىّ يحسن أن يصف حالك قلت يا ابن رسول اللّه كراهة النبيغة[2] قال لا، فإنّك ان رزقت ولداً كان شهرة و علماً فى الفسق والفجور.

---

١. يورثه ـ العلل. ٢. الشنعة: خ.

(۲) امیرالمؤمنین علی ﷺ فرمود: «رسول خدا ﷺ از این که مرد با همسرش آمیزش کند در حالی که کودکی در گهواره آن دو را می‌نگرد، نهی فرمودند.» ۶۲۴

(۳) امام جعفر صادق ﷺ از اینکه با زن آزاده‌ای آمیزش شود و در اتاق شخص دیگری باشد نهی فرمودند و نیز از این که با زن آمیزش شود و بچه در گهواره آن دو را نگاه کند، نهی کردند. ۶۲۵

(۴) امام صادق ﷺ گفتند که پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «سوگند به آن که جانم در دست اوست اگر مردی با همسرش آمیزش کند و در محل آمیزش کودکی بیدار باشد و آنان را ببیند و سخن آنان را بشنود و نفس زدن آنان را احساس کند آن کودک هرگز رستگار نخواهد شد اگر پسر باشد زنا کار می‌شود و اگر دختر باشد زنا می‌دهد. ۶۲۶

(امام افزود:) حضرت سجاد ﷺ هر زمان که می‌خواست با همسرشان آمیزش کند در را می‌بست و پرده‌ها را می‌افکند و خادمان را بیرون می‌کرد.»

(۵) ابوبصیر گوید: «امام صادق ﷺ به من فرمود: از اینکه با همسرت آمیزش کنی، در حالی که بچه‌ای تو را می‌نگرد بپرهیز چرا که پیامبر خدا ﷺ این را به بدترین شکل، کراهت داشت.» ۶۲۷

(۶) جابر گوید: «امام باقر ﷺ به من فرمود: بپرهیز از آمیزش در جایی که بچه‌ای باشد که بتواند حال تو را وصف کند. گفتم: ای فرزند رسول خدا! به دلیل اینکه خوب نیست مشهور شوم (یعنی آن را این سو و آن سو نقل کنند) حضرت فرمود: نه چون اگر فرزندی روزیت شود در فسق و فجور مشهور و شناخته شده گردد.» ۶۲۸

٦٢٩ ٣٧٠٢٨ (٧) **العيون** ٢٥٧: **الخصال** ٩٩: حدّثنا محمّد بن عليّ ماجيلويه ﷺ قال حدّثنا عمّي[١] محمّد ابن أبي القاسم عن أحمد ابن أبي عبد اللّه (البرقي ـ العيون) عن عليّ بن محمّد عن أبي أيّوب المدني[٢] عن سليمان بن جعفر الجعفري عن الرضا عن آبائه عن عليّ ﷺ قال قال رسول اللّه ﷺ تعلّموا من الغراب خصالاً ثلاثاً: استتاره بالسفاد، وبكوره في طلب الرزق، وحذره. **فقيه** ٣٠٦/١: قال الصادق ﷺ تعلّموا (وذكر مثله).

٦٣٠ ٣٧٠٢٩ (٨) **فقيه** ٣٠٤/٣: في رواية السكونيّ أن عليّاً ﷺ مرّ على بهيمةٍ وفحل يسفدها على ظهر الطريق فأعرض عنه بوجهه فقيل له لِمَ فعلت ذلك يا أميرالمؤمنين فقال إنّه لا ينبغي أن تصنعوا ما[٣] يصنعون وهو من المنكر[٤] إلّا أن تواروه حيث لا يراه رجل ولا امرأة. **الجعفريّات** ٨٨: بإسناده عن جعفر بن محمّد عن أبيه عن جدّه عليّ بن الحسين عن أبيه أنّ عليّاً ﷺ (وذكر نحوه).

٦٣١ ٣٧٠٣٠ (٩) **الدعائم** ٢١٣/٢: وكان يكره أبو جعفر محمّد بن عليّ ﷺ ان يجامع الرّجل وفي البيت معه أحد ورخّص ذلك في الإماء.

وتقدّم في الباب المتقدّم ما يناسب الباب.

ويأتي في باب (٤٥) جواز وطئ الأمة وفي البيت من يرى ذلك من أبواب نكاح العبيد والإماء (ج ٢٦) ما يدلّ على ذلك.

(١٦)

باب استحباب ذكر القبائح بالكنايات وارخاء الستر في المنزل

٦٣٢ ٣٧٠٣١ (١) **كافي** ٥٥٥/٥: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن حمّاد بن عثمان عن الحلبيّ عن أبي عبداللّه ﷺ قال سألته عن قول اللّه ﷻ: ﴿أَوْ لَـٰمَسْتُمُ ٱلنِّسَآءَ﴾ فقال هو الجماع ولكنّ اللّه ستير يحبّ الستر فلم يسمّ كما تسمّون.

٦٣٣ ٣٧٠٣٢ (٢) **قرب الاسناد** ٤٦: هارون بن مسلم عن مسعدة بن صدقة قال قال جعفر ﷺ قال عيسى بن مريم صلوات اللّه عليه إذا قعد أحدكم في منزله فليرخ عليه ستره فانّ اللّه تبارك وتعالى قسّم الحياء كما قسّم الرّزق.

---

١. عن عمّه محمّد ابن أبي القاسم ـ الخصال ـ خ العيون.
٢. المديني ـ الخصال ـ خ العيون ـ المدائني ـ خ العيون.
٣. كما ـ خ.
٤. النكر ـ خ.

۶۲۹ (۷) رسول خدا ﷺ فرمود: «سه خصلت را از کلاغ بیاموزید: ۱. آمیزش پنهانی وی ۲. صبح زود در پی روزی رفتن ۳. هوشیاری و مواظبت او.»

۶۳۰ (۸) امیرالمؤمنین علی علیه السلام عبورشان به حیوانی افتاد که حیوان نری در راه با او آمیزش می‌کرد. حضرت رو از آن برگرداند به حضرت گفته شد: چرا ای امیرالمؤمنین چنین کردید؟ حضرت فرمود: شایسته نیست که شما چون اینان کنید این کار ناپسند است مگر اینکه آن را بپوشانید در جایی که مردی و زنی او را نبینند.»

۶۳۱ (۹) امام باقر علیه السلام خوش نداشت که مرد در خانه‌ای که فردی با او هست آمیزش کند و البته این کار را در مورد کنیزان اجازه دادند.

ارجاعات

گذشت:

در باب پیشین مناسب این باب.

می‌آید:

در باب چهل و پنجم از باب‌های ازدواج بردگان چیزی که بر این مفاد دلالت دارد.

باب ۱۶

استحباب کنایه‌گویی از چیزهای زشت و در پرده سخن گفتن در میان خانه

۶۳۲ (۱) حلبی گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرموده خداوند ﷻ : «هرگاه زنان را لمس کردید...» پرسیدم حضرت فرمود: منظور آمیزش است ولی خداوند پوشاننده است و پوشاندن را دوست می‌دارد لذا آنگونه که شما نام می‌برید نام نبرده است. [و لمس کردن کنایه از آمیزش است.]»

۶۳۳ (۲) امام صادق علیه السلام فرمود: «عیسی بن مریم صلوات الله علیه فرمود: آن زمان که فردی از شما در منزل می‌نشیند پرده‌اش را بر خویش بیاویزد چون خداوند تبارک و تعالی مانند روزی، حیا را نیز تقسیم کرده است.»

وتقدّم فی باب (٦٩) انّ الحیاء جماع کلّ جمیل من أبواب جهاد النفس (ج ١٨) ما یناسب ذلك.

(١٧)

باب کراهة الجماع بعد الاحتلام قبل الغسل

٦٣٤ ٢٧٠٣٣ (١) **فقیه** ٢٥٨/٤: بالاسناد المتقدّم فی حدیث وصیّة النبیّ ﷺ لعلیّ ؑ وکرّه أن یأتی الرجل أهله و قد احتلم حتّی یغتسل من الاحتلام فان فعل ذلك و خرج الولد مجنوناً فلا یلو منّ إلّا نفسه. **العلل** ٥١٤: (بالاسناد المتقدم) فی باب ٢١ حرمة وطئ الحائض من أبواب الحیض (ج ٢) مثله. **المحاسن** ٣٢١: البرقی[1] عن إبراهیم عن الحسین ابن أبی الحسن الفارسی عن سلیمان بن جعفر البصری عن أبی عبد اللّه عن آبائه ؑ (نحوه).

وتقدّم فی روایة حسین بن زید (٢٧) من باب (٢٦) استحباب الفصل بین الأذان والإقامة بنافلة من أبواب الأذان (ج ٥) قوله ﷺ وکرّه أن یغشی الرّجل المرأة وقد احتلم حتّی یغتسل من احتلامه الّذی رأی فان فعل وخرج الولد مجنوناً فلا یلومنّ إلّا نفسه. وفی روایة محمّد بن العیص (٢) من باب (١١) جواز الجماع عاریاً (ج ٢٥) قوله ﷺ یکره أن یغشی الرّجل (وذکر مثله).

(١٨)

باب کراهة الجماع من غیر اهراق الماء وحبس المنی عند نزول الشهوة وإطالة المکث علی النّساء وکراهة الجماع بعد الجماع من غیر فصل بینهما بغسل واستحباب المیل علی الیمین بعد الجماع والقیام للبول وشرب الومیائی بشراب العسل

٦٣٥ ٢٧٠٣٤ (١) **مستدرك** ٣٠٨/١٤: الرسالة الذهبیة للرضا ؑ واتیان المرأة الحائض یورث الجذام فی الولد والجماع من غیر[2] إهراق الماء علی أثره یوجب الحصاة والجماع بعد الجماع من

---

١. البرقی عن أبیه عن إبراهیم عن الحسین بن الحسن الفارسی ـ خ.
٢. وغیر ـ خ.

ارجاعات

گذشت:

در باب شصت و نهم از باب‌های جهاد با نفس مناسب این باب.

باب ۱۷

کراهت آمیزش پس از احتلام، پیش از غسل

۶۳۴ (۱) در حدیث وصیّت و سفارش پیامبرﷺ به امیرالمؤمنین علیؑ است که: «مکروه است مردی که محتلم شده با همسرش آمیزش کند تا آن که از احتلام غسل کند و اگر چنین کند و فرزند دیوانه به دنیا آید جز خویش را ملامت نکند.»

ارجاعات

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

گذشت:

در روایت بیست و هفتم از باب بیست و ششم از باب‌های اذان فرموده پیامبر خداﷺ که: «و مکروه است اینکه مرد با زن در حالی که محتلم است آمیزش کند تا آن که از احتلامش غسل کند اگر آمیزش کند و فرزند دیوانه به دنیا آید تنها خویش را ملامت کند.»

و در روایت دوم از باب یازدهم فرموده پیامبر خداﷺ که: «کراهت دارد که مرد آمیزش کند (و مشابه روایت گذشته را ذکر کرده است).»

باب ۱۸

مکروهات آمیزش و مستحبات بعد آن

۶۳۵ (۱) رسالهٔ ذهبیّهٔ حضرت رضاؑ که: «و آمیزش با زن حایض موجب مرض جذام در فرزند است و آمیزش بدون ریختن آب (منی) در پی آن موجب سنگ مثانه می‌شود و آمیزش پس از آمیزش

غير فصل بينهما بغسل يورث للولد الجنون ومن أراد أن لا يجد الحصاة وحصر البول فلا يحبس المنى عند نزول الشهوة ولا يطل المكث على النّساء، قال ولا تجامع النّساء إلّا وهى طاهرة فإذا فعلت ذلك فلا تقم قائماً ولا تجلس جالساً ولكن تميل على يمينك ثمّ انهض للبول إذا فرغت من ساعتك شيئاً فإنّك تأمن الحصاة بإذن اللّه تعالى ثمّ اغتسل واشرب من ساعتك شيئاً من الموميائى بشراب العسل أو بعسلٍ منزوع الرغوة[1] فإنّه يردّ من الماء مثل الّذى خرج منك.

(۱۹)

باب كراهة الجماع مستقبل القبلة ومستدبرها وفى السفينة وعلى ظهر الطريق

۶۳۶ ۲۷۰۳۵ (۱) **فقيه** ۳/۴: بالاسناد المتقدّم فى حديث مناهى النبىّ ﷺ عن علىّ ﷺ قال نهى رسول اللّه ﷺ أن يجامع الرّجل أهله مستقبل[2] القبلة وعلى ظهر طريق عامرٍ فمن فعل ذلك فعليه لعنة اللّه والملائكة والنّاس أجمعين.

۶۳۷ ۲۷۰۳۶ (۲) **كافى** ۵/۵۶۰: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن محمّد بن يحيى عن غياث بن إبراهيم عن أبى عبد اللّه ﷺ أنّه كرّه أن يجامع الرّجل مقابل[3] القبلة. **قرب الاسناد** ۱۴۰: السندى بن محمّد البزاز قال حدّثنى أبو البخترى عن جعفر عن أبيه عن علىّ ﷺ (مثله).

۶۳۸ ۲۷۰۳۷ (۳) **فقيه** ۱/۱۸۰: ونهى ﷺ عن الجماع مستقبل القبلة ومستدبرها.

۶۳۹ ۲۷۰۳۸ (۴) **المقنع** ۱۰۶: لا تجامع مستقبل القبلة ولا مستدبرها ولا تجامع فى السفينة. **فقه الرضا** ﷺ ۲۳۵: نحوه.

۶۴۰ ۲۷۰۳۹ (۵) **الهداية** ۶۸: يكره الجماع فى السفينة ومستقبل القبلة ومستدبرها.

وتقدّم فى رواية محمّد بن العيص (۲) من باب (۱۱) جواز الجماع عارياً قوله أُجامع وأنا عريان قال ﷺ لا ولا تستقبل القبلة ولا تستدبرها وقال علىّ ﷺ لا تجامع فى السفينة.

---

۱. الرغوة من اللبن: ما عليه من الزبد.
۲. مستدبر ـ خ.
۳. ممّا يلى ـ قرب الاسناد.

بدون اینکه در میان آن دو غسل کند موجب دیوانگی فرزند می‌شود و هرکس که می‌خواهد سنگ مثانه و بند آمدن بول را نبیند منی را به هنگام آمدن شهوت حبس نکند و زیاد با زنان طول ندهد.

حضرت فرمود: و با زنان جز در حالی که زن پاک است آمیزش مکن و چون آمیزش می‌کنی نایست و ننشین ولی به جانب راستت بگرد سپس برخیز برای مقداری بول کردن، همان ساعت که فارغ می‌شوی چرا که به اذن خداوند متعال از سنگ مثانه مصون می‌مانی.

سپس غسل کن و همان ساعت مقداری مومیایی با شربت عسل و یا با عسلی که مومش گرفته شده باشد، بنوش چون برمی‌گرداند به تو مانند همان را که از تو خارج شده است.»

باب ۱۹

کراهت داشتن آمیزش رو به قبله و پشت به قبله و در کشتی و در میان راه

۶۳۶ (۱) امیرالمؤمنین علی ﷺ فرمود: «رسول خدا ﷺ از اینکه مرد با همسرش رو به قبله و روی راه که از آن رفت و آمد می‌شود (نه متروک) آمیزش کند، نهی کردند پس هرکس چنین کند لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر او باد.»

۶۳۷ (۲) امام صادق ﷺ مکروه می‌دانست که مرد رو به قبله آمیزش کند.

۶۳۸ (۳) رسول خدا ﷺ از آمیزش رو به قبله و پشت به قبله نهی کردند.

۶۳۹ (۴) در کتاب مقنع آمده است: «رو به قبله و پشت به قبله آمیزش مکن و نیز در کشتی آمیزش مکن.»

۶۴۰ (۵) در کتاب الهدایة آمده است: «آمیزش در کشتی و رو به قبله و پشت به قبله کراهت دارد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت دوم از باب یازدهم این گفته که: «آیا برهنه آمیزش کنم؟ حضرت فرمود: نه و رو به قبله و پشت به قبله هم مکن و حضرت علی ﷺ فرمود: در کشتی آمیزش مکن.»

(٢٠)

باب كراهة الجماع ومعه خاتم فيه ذكر اللّٰه تعالى أو شيء من القرآن

وتقدّم في رواية أبي أيّوب (١١) من باب (١٤) كراهة الاستنجاء باليمين وبيد فيها خاتم عليه اسم من أسماء اللّٰه من أبواب التخلّي (ج ٢) قوله أدخل الخلاء وفي يدي خاتم فيه اسم من أسماء اللّٰه تعالى قال ﷺ لا ولا تجامع فيه. وفي رواية عليّ بن جعفر (١٣) قوله الرّجل يجامع ويدخل الكنيف وعليه الخاتم فيه ذكر اللّٰه أو الشيء من القرآن أيصلح ذلك قال لا. وفي رواية عمّار (١٥) قوله ﷺ ولا يستنجي وعليه خاتم فيه اسم اللّٰه ولا يجامع وهو عليه.

(٢١)

باب كراهة الغشيان على الامتلاء ونكاح العجائز

٦٤١ ٢٧٠٤٠ (١) **المحاسن ٤٦٣**: روى عن أبي عبد اللّٰه ﷺ قال ثلاثة يهدمن البدن وربّما قتلن، أكل القديد الغابّ[1]، ودخول الحمّام على البطنة ونكاح العجائز. وزاد فيه أبو إسحاق النهاوندي (وغشيان النّساء على الامتلاء).

(وتقدّم مثله في رواية الفقيه (٥) من باب (٣) كراهة دخول الحمّام على الريق ومع الجوع من أبواب الحمّام (ج ٢١).)

٦٤٢ ٢٧٠٤١ (٢) **فقيه ٣/٣٦١**: قال الصادق ﷺ ثلاثة يهدمن البدن وربّما قتلن، دخول الحمّام على البطنة، والغشيان على الامتلاء، ونكاح العجائز.

(٢٢)

باب تحريم الجماع في المسجد لغير المعصوم

٦٤٣ ٢٧٠٤٢ (١) **فقيه ٣/٣٦٤**: قال النبيّ ﷺ لا يحلّ لاحدٍ أن يجنب في هذا المسجد إلّا أنا وعليّ وفاطمة والحسن والحسين ومن كان من أهلي فإنّه منّي.

---

١. أي اللحم المنتن اليابس. مجمع.

باب ۲۰

کراهت آمیزش در حالی که انگشتری با او باشد که در آن ذکر خدا و یا چیزی از قرآن باشد

ارجاعات

گذشت:

در روایت یازدهم از باب چهاردهم از باب‌های تخلّی این گفته که: «آیا داخل دستشویی شوم در حالی که در دستم انگشتری است که در آن نامی از نامهای الهی است حضرت فرمود: نه و نیز با در دست داشتن این انگشتر آمیزش هم مکن.»

و در روایت سیزدهم این گفته که: «مرد آمیزش می‌کند، داخل دستشویی می‌رود در حالی که انگشتری بر اوست که در آن ذکر خدا و یا چیزی از قرآن است آیا این شایسته است؟ حضرت فرمود: نه.»

و در روایت پانزدهم فرموده امام معصوم ﷺ که: «خود را در دستشویی پاک نکند (استنجاء نکند) در حالی که انگشتری بر اوست که در آن نام خدا است و باز در حالی که این انگشتر بر اوست آمیزش هم نکند.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باب ۲۱

کراهت آمیزش با شکم پر و آمیزش با پیرزن‌ها

(۱) امام صادق ﷺ فرمودند: «سه چیز بدن را از بین می‌برد و چه بسا می‌کشد: ۱. خوردن گوشت خشک بدبو ۲. حمام رفتن با شکم پر ۳. آمیزش با پیرزن‌ها. ۶۴۱

و ابو اسحاق نهاوندی به این حدیث افزوده است: و آمیزش با زنان با شکم پر.»

و مشابه این در روایت پنجم از باب سوم از باب‌های حمام هست.

(۲) امام صادق ﷺ فرمود: «سه چیز نابود می‌کند بدن را و چه بسا می‌کشد: ۱. حمام رفتن با شکم پر ۲. آمیزش در حال سیری ۳. آمیزش با پیرزن‌ها.» ۶۴۲

باب ۲۲

حرمت آمیزش در مسجد برای غیر معصوم

(۱) پیامبرﷺ فرمود: «برای احدی جایز نیست که در این مسجد جنب شود مگر من، علی، فاطمه، حسن و حسین و هرکس از اهل بیت من است او از من است.» ۶۴۳

٦٤٤ ٣٧٠٤٣ (٢) مستدرك ٣٠١/١٤: السيّد المرتضى في شرح القصيدة الذهبية للسيّد الحميريّ عن أبي سعيد الخدريّ قال قال رسول اللّهﷺ يا عليّ، انّه لا يحلّ لأحدٍ من هذه الأُمّة أن يجنب في هذا المسجد غيري وغيرك.

٦٤٥ ٣٧٠٤٤ (٣) مستدرك ٣٠١/١٤: سليم بن قيس الهلالي ـ في كتابه ـ عن الحسين بن عليّ ـ في حديث طويل ـ في مناشدته للصحابة والتابعين بمنى ـ إلى أن قال ـ أنشدكم باللّه هل تعلمون أن رسول اللّهﷺ اشترى موضع مسجده ومنازله فابتناه، ثمّ ابتنى فيه عشرة منازل، تسعة له وجعل لعليّ عاشرها في وسطها، ثمّ سدّ كلّ باب شارع إلى المسجد غير بابه ـ إلى أن قال ـ ثمّ نهى النّاس جميعاً أن يناموا في المسجد غيره، وكان يجنب في المسجد ومنزله في منزل رسول اللّهﷺ يولد لرسول اللّه وله فيه الأولاد، قالوا اللّهمّ نعم الخبر.

وتقدّم في باب (٧) عدم جواز جلوس الجنب والحائض ونومهما في المساجد من أبواب الجنابة (ج ٢) ما يدلّ على ذلك.

(٢٣)

باب استحباب اتيان الزوجة خصوصاً عند ميلها إلى ذلك فإنّه بمنزلة الصدقة عليها والمجاهدة في سبيل اللّه وموجب لانسلاخ الذّنوب

٦٤٦ ٣٧٠٤٥ (١) كافي ٤٩٥/٥: (عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد ـ معلّق) عن جعفر بن محمّد عن عبد اللّه بن القدّاح عن أبي عبد اللّه قال قال رسول اللّهﷺ لرجل أصبحت صائماً قال لا، قال فأطعمت مسكيناً قال لا، قال فارجع إلى أهلك فإنّه منك عليهم صدقة.

٦٤٧ ٣٧٠٤٦ (٢) فقيه ١٠٩/٣: قال النبيّﷺ لرجل أصبحت صائماً قال لا، قال فعدت مريضاً قال لا، قال فاتّبعت جنازةً قال لا، قال فأطعمت مسكيناً قال لا، قال فارجع إلى أهلك فأصبهم فإنّه منك عليهم صدقة. ثواب الأعمال ١٦٨: حدّثني محمّد بن موسى بن المتوكّل عن عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن عبد اللّه بن ميمون القدّاح عن جعفر بن محمّد الصادق عن أبيه قال قال النبيّﷺ لرجلٍ (وذكر مثله).

۶۴۴ (۲) رسول خدا ﷺ فرمود: «ای علی! برای کسی از این امت حلال نیست که در این مسجد جنب شود جز من و تو.»

۶۴۵ (۳) امام حسین ؑ در روایتی طولانی سوگندهای متعدّدی که با صحابه و تابعین در منی داشت... تا آنجا که گوید: «شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا می‌دانید که رسول خدا ﷺ جای (زمین) مسجد و منزل‌هایش را خرید و آن را ساخت سپس در آن ده منزل بنا کرد نُه منزل برای خویش و برای علی ؑ منزل دهم را در وسط منزل‌هایش قرار داد، سپس همهٔ درهایی را که به مسجد باز می‌شد بست جز در خانهٔ علی ؑ را (تا آن که گوید:) سپس نهی کرد همه مردم را جز علی ؑ از اینکه در مسجد بخوابد و او در مسجد و منزلش که در میان منزل رسول خدا بود جنب می‌شد برای رسول خدا و او در آن فرزند به دنیا می‌آمد. گفتند: آری ... .»

ارجاعات

گذشت:

در باب هفتم از باب‌های جنابت چیزی که بر این مفاد دلالت می‌کند.

باب ۲۳

استحباب آمیزش با همسر در هنگام تمایلش

۶۴۶ (۱) امام صادق ؑ فرمود: «پیامبر خدا ﷺ به مردی فرمودند: آیا امروز را روزه گرفته‌ای؟ آن مرد گفت: نه.

پیامبر فرمود: آیا نیازمندی را غذا داده‌ای؟

گفت: نه.

حضرت فرمود: پس نزد خانوادهٔ خویش برو چرا که بازگشت تو به نزد آنان صدقه‌ای است از سوی تو بر آنان.»

۶۴۷ (۲) پیامبر ﷺ به مردی فرمود: «آیا امروز را روزه‌ای؟ او گفت: نه. حضرت فرمود: آیا به عیادت مریضی رفته‌ای؟ او گفت: نه. حضرت فرمود: آیا جنازه‌ای را تشییع کرده‌ای؟ او گفت: نه. حضرت فرمود: آیا به نیازمندی غذا داده‌ای؟ او گفت: نه. حضرت فرمود: پس برگرد نزد خانواده‌ات و به آنان بده چرا که آن از تو بر آنان صدقه است.»

٦٤٨ ٢٧٠٤٧ (٣) كافى ٤٩٦/٥: عدّة من أصحابنا عن أحمد ابن أبى عبد اللّه عن أبيه عن القاسم بن محمّد الجوهرى عن إسحاق بن إبراهيم الجعفى قال سمعت أبا عبد اللّه ﷺ يقول إنّ رسول اللّهﷺ دخل بيت أمّ سلمة فشمّ ريحاً طيّبة فقال أتتكم الحولاء فقالت هو ذا هى تشكو زوجها فخرجت عليه الحولاء فقالت ـ بأبى أنت وأمّى ـ انّ زوجى عنّى معرض فقال زيديه يا حولاء قالت ما أترك شيئاً طيّبا ممّا أتطيّب له به وهو عنّى معرض فقال أما لو يدرى ما له باقباله عليك قالت وما له باقباله علىّ فقال أما انّه إذا أقبل اكتنفه ملكان فكان كالشّاهر سيفه فى سبيل اللّه فإذا هو جامع تحاتّ عنه الذنوب كما يتحاتّ ورق الشجر فإذا هو اغتسل انسلخ من الذنوب.

وتقدّم فى رواية مسعدة (١) من باب (٤٥) استحباب الجماع يوم الجمعة من أبواب صلاة الجمعة (ج ٧) قولهﷺ لرجل من أصحابه يوم الجمعة هل صمت اليوم، قال لا قال له هل تصدّقت اليوم بشىء قال لا. قال قم فأصب من أهلك فانّ ذلك صدقة منك عليها. وفى باب (٢) بدء التّزويج وفضله من أبواب التّزويج (ج ٢٥) وباب (٣) تأكّد استحباب تزويج البنت عند بلوغها ما يناسب ذلك فراجع.

ويأتى فى الباب التالى و باب (٢٦) أنّ من يكون عنده المرأة الشابّة فيمسك عنها أربعة أشهر كان آثماً ما يدلّ على ذلك.

(٢٤)

باب استحباب كثرة الطروقة بغير افراطٍ وكثرة الزوجات

٦٤٩ ٢٧٠٤٨ (١) تهذيب ٤٠٣/٧: محمّد بن يعقوب عن كافى ٣٢٠/٥: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن معمّر بن خلّاد قال سمعت علىّ بن موسى الرضا ﷺ يقول ثلاث من سنن المرسلين، العطر واحفاء[١] الشعر وكثرة الطروقة. فقيه ٢٤١/٣: روى عن معمّر بن خلّاد عن الرضا ﷺ قال سمعته يقول ثلاث (وذكر مثله).

---

١. اخذ الشعر ـ كا ـ خ.

(۲) اسحاق بن ابراهیم جعفی گوید: «از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله داخل خانهٔ ام سلمه شد بوی خوشی استشمام کرد حضرت فرمود: حولاء آمد (نام زنی است) ام سلمه گفت: آن کس که آمده این است، حولاء است که از شوهرش شکایت دارد آنگاه حولاء نزد پیامبر آمد و گفت: پدر و مادرم به فدایت باد! شوهرم از من روی گردان است پیامبر فرمود: بیش از این خویش را برای او بیارا ای حولاء. ۶۴۸

حولاء گفت: من با هر عطری که بتوانم خویش را برای او خوشبو می‌سازم و با این حال او از من روی‌گردان است. حضرت فرمود: اگر می‌دانست که چه پاداشی در برابر توجه کردن و روی کردن به تو برای اوست بی‌تردید از تو روی نمی‌گرداند.

حولاء پرسید: برای او در برابر توجهش به من چه پاداشی است؟

حضرت فرمود: آگاه باش هنگامی که شوهر به همسرش ـ به قصد آمیزش ـ توجه کند دو فرشته او را در بر می‌گیرند و شوهر در این هنگام چونان جنگجویی است که در راه خدا شمشیر کشیده و به هنگام آمیزش گناهانش همانند برگ درختان می‌ریزد و آن زمان که غسل می‌کند از همهٔ گناهان پاک شده است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب چهل و پنجم از باب‌های نماز جمعه فرموده پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به مردی از یارانش در روز جمعه که: «آیا امروز را روزه گرفته‌ای؟ او گفت: نه. حضرت به او فرمود: آیا امروز صدقه‌ای داده‌ای؟ او گفت: نه. حضرت فرمود: برخیز و با همسرت آمیزش کن چراکه این صدقه‌ای است از تو بر او.»

و در باب دوم از باب‌های تزویج و باب سوم مناسب این باب؛ مراجعه کنید.

می‌آید:

در باب بعدی و باب بیست ششم چیزی که بر این مفاد دلالت دارد.

باب ۲۴

استحباب آمیزش زیاد بدون افراط کاری و استحباب داشتن همسرهای متعدّد

(۱) معمر بن خلاد گوید: «از حضرت رضا علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: سه چیز از سنت‌های پیامبران مرسل است: ۶۴۹

۱. عطر زدن

۲. موهای زائد بدن را زدودن

۳. زیاد آمیزش کردن

٦٥٠ (٢) كافي ٥٦٧/٥: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن أبيه أو غيره عن
٣٧٠٤٩ سعد بن سعد عن الحسن بن جهم قال رأيت أبا الحسن عليه السلام اختضب، فقلت جعلت فداك اختضبت، فقال ـ نعم ـ انّ التهيئة ممّا تزيد في عفّة النّساء، ولقد ترك النّساء العفّة بترك أزواجهنّ التهيئة، ثمّ قال أيسرّك أن تراها على ما تراك عليه إذاكنت على غير تهيئةٍ، قلت لا، قال فهو ذاك، ثمّ قال من أخلاق الانبياء التنظّف والتطيّب وحلق الشعر وكثرة الطروقة، ثمّ قال كان لسليمان بن داود عليه السلام ألف امرأةٍ، في قصرٍ واحدٍ ثلاثمائة مهيرة[1] وسبعمائة سُرّيّة[2] وكان رسول اللّه صلى الله عليه وآله له بضع (و ـ ظ) (٤)اربعين رجلاً وكان عنده تسع نسوة وكان يطوف عليهنّ في كلّ يوم وليلة.

٦٥١ (٣) الدعائم ١٩٢/٢: عن جعفر بن محمّد عليه السلام أنّه قال أربعة من أخلاق الأنبياء التنظيف[3]
٣٧٠٥٠ والتطيّب وحلق الجسد ـ يعني بالنورة ـ وكثرة الطروقة ـ يعني النّساء ـ ثمّ ذكر سليمان بن داود عليه السلام فقال كان له ألف امرأة في قصر واحد سبعمائة سرّية وثلاثمائة مهيرة قيل له جعلت فداك كيف يقوى على هؤلاء قال جعل اللّه فيه قوّة بضعة[4] وأربعين رجلاً ويجعل ذلك للنبي صلى الله عليه وآله قيل له لعليّ عليه السلام؟ فإنّه استحيا ذكر عليٍّ لابوّته وكان فاطمة عليها السلام فأمسك ولم يقل شيئاً.

٦٥٢ (٤) كافي ٣٩٠/٥: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن ابن أبي نجران عن عاصم بن
٣٧٠٥١ حميد عن أبي بصير وغيره في تسمية نساء النبيّ صلى الله عليه وآله و نسبهنّ وصفتهنّ: عائشة، وحفصة، وأم حبيب بنت أبي سفيان ابن حرب، وزينب بنت جحش، وسودة بنت زمعة، وميمونة بنت الحارث، وصفيّة بنت حيّ بن أخطب، وأمّ سلمة بنت أبي[5] أميّة وجويريّة بنت الحارث، وكانت عايشة من تيم، وحفصة من عدي، وأمّ سلمة من بني مخزوم، وسودة من بني أسد بن عبد العزّي، وزينب بنت جحش من بني أسد، وعدادها من بني أميّة، وأمّ حبيب بنت أبي سفيان من بني أمية، و ميمونة بنت الحارث من بني هلال، وصفية بنت حي بن اخطب من بني إسرائيل، ومات صلى الله عليه وآله عن تسع نساء، وكان له سواهنّ الّتي وهبت نفسها للنبي صلى الله عليه وآله، وخديجة بنت خويلد أمّ ولده، وزينب بنت أبي الجون الّتي خدعت، والكنديّة.

---

١. أي غالية المهر. ٢. أي الامة. ٣. التنظّم ـ خ.
٤. البضع: بين الثلاثة إلى التسعة أو إلى العشرة. ٥. بنت أميّة ـ خ.

۶۵۰ (۲) حسن بن جهم گوید: «دیدم امام رضا علیه السلام خضاب کرده است، گفتم: فدایت شوم! خضاب کرده‌ای؟ حضرت فرمود: آری آماده شدن، بر عفّت زنان می‌افزاید و زنان عفّت را ترک کرده‌اند چون مردان‌شان آماده سازی را رها کرده‌اند.

سپس حضرت فرمود: آیا شادت می‌سازد که او را آن گونه که تو هستی ببینی اگر آماده نباشی؟ گفتم: نه. حضرت فرمود: آن هم همین است سپس حضرت فرمود: از اخلاق پیامبران پاکیزگی، خوشبو شدن، تراشیدن موهای زائد و زیاد آمیزش کردن است.

سپس حضرت فرمود: هزار زن در یک قصر برای سلیمان بن داود بود. سیصد زن مهری و هفتصد زن کنیز و برای رسول خدا صلی الله علیه و آله قدرت چهل مرد بود و نُه زن نزد ایشان بود و در هر روز و شب به سراغ آنان می‌رفت.»

۶۵۱ (۳) امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «چهار چیز از اخلاق پیامبران است: پاکیزه‌سازی، بوی خوش داشتن، تراشیدن بدن (منظور با داروی نظافت یعنی نوره) و زیاد آمیزش کردن (منظور زیاد زن داشتن است).

سپس حضرت از سلیمان بن داود علیه السلام یاد کردند و فرمودند: سلیمان بن داود هزار زن در یک کاخ داشت، هفتصد کنیز و سیصد زن مهری.

از حضرت سؤال شد: فدایت شوم! چگونه قدرت آمیزش با این همه زن را داشت؟

حضرت فرمود: خداوند در او قدرت چهل و اندی مرد را قرار داده بود و این قدرت برای پیامبر اکرم هم قرار داده شده است. از امام سؤال شد که: آیا این قدرت برای حضرت علی علیه السلام هم هست؟

حضرت گویا از بردن نام امیرالمؤمنین علیه السلام به دلیل اینکه ایشان پدرشان بود و نیز به دلیل موقعیت حضرت زهرا علیها السلام شرم کردند و چیزی نگفتند.»

۶۵۲ (۴) از ابوبصیر و دیگران درباره نام زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و نسب و صفت آنان نقل شده که گویند: «عایشه، حفصه، ام حبیب دختر ابوسفیان بن حرب و زینب دختر جحش، سوده دختر زمعه، میمونه دختر حارث، صفیّه دختر حیّ بن اخطب، امّ سلمه دختر ابی امیّه، جویریّه دختر حارث و عایشه از قبیله تیم، حفصه از قبیلهٔ عدی، امّ سلمه از قبیلهٔ بنی مخزوم، سوده از قبیلهٔ بنی أسد بن عبدالعزّی، زینب دختر جحش از قبیلهٔ بنی اسد و همتای او از بنی امیّه، ام حبیب دختر ابوسفیان از بنی امیّه، میمونه دختر حارث از قبیلهٔ بنی هلال و صفیّه دختر حیّ بن أخطب از بنی اسرائیل و رسول خدا صلی الله علیه و آله رحلت کردند در حالی که نُه زن داشتند و غیر از این‌ها باز برای پیامبر همان زنی بود که خودش را به پیامبر صلی الله علیه و آله بخشیده بود و نیز خدیجه دختر خویلد مادر فرزندان حضرت و زینب دختر ابی جون همان زنی که فریب خورد و زن کندیّه.»

٦٥٣ (٥) الخصال ٤١٩: حدّثنا محمّد بن إبراهيم بن إسحاق الطالقاني ﷺ قال حدّثنا
٢٧٠٥٢ الحسين بن عليّ بن الحسين السّكريّ قال حدّثنا محمّد بن زكريّا الجوهري عن جعفر بن محمّد بن عمارة عن أبيه عن أبي عبد اللّه جعفر بن محمّد الصادق ﷺ قال تزوّج رسول اللّه ﷺ بخمس عشرة امرأة، و دخل بثلاث عشرة منهنّ، وقبض عن تسع فأمّا اللّتان لم يدخل بهما، فعمرة والسّنى،[1] وأمّا الثلاث عشرة اللاتي دخل بهنّ فأوّلهنّ خديجة بنت خويلد، ثمّ سورة[2] بنت زمعة ، ثمّ أمّ سلمة واسمها هند بنت أبي أميّة، ثمّ أم عبد اللّه عايشة بنت أبي بكر، ثمّ حفصة بنت عمر، ثمّ زينب بنت خزيمة بن الحارث أم المساكين، ثمّ زينب بنت جحش، ثمّ أم حبيبة رملة بنت أبي سفيان، ثمّ ميمونة بنت الحارث، ثمّ زينب بنت عميس، ثمّ جويريّة بنت الحارث، ثمّ صفية بنت حييّ بن أخطب، والتي وهبت نفسها للنبي ﷺ خولة بنت حكيم السلميّ، وكان له سُرّيّتان يقسم لهما مع أزواجه، مارية وريحانة الخندفيّة، والتسع اللّاتي قبض عنهنّ عائشة، وحفصة، وأمّ سلمة، وزينب بنت جحش، وميمونة بنت الحارث، وأم حبيبة بنت أبي سفيان، وصفية بنت حييّ بن أخطب، وجويريّة بنت الحارث، وسورة بنت زمعة، وأفضلهنّ خديجة بنت خويلد ثمّ أمّ سلمة بنت الحارث.

٦٥٤ (٦) كافي ٥/٥٦٥: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن عليّ بن الحكم عن هشام بن
٢٧٠٥٣ سالم عن أبي عبد اللّه ﷺ قال إنّ أبا بكر وعمر أتيا أمّ سلمة فقالا لها يا أمّ سلمة، انّك قد كنت عند رجلٍ قبل رسول اللّه ﷺ فكيف رسول اللّه من ذلك (ذاك ـ خ) في الخلوة، فقالت ما هو إلّا كسائر الرّجال، ثمّ خرجا عنها وأقبل النبيّ ﷺ فقامت إليه مبادرة فَرَقاً[3] أن ينزل أمر من السماء فأخبرته الخبر فغضب رسول اللّه ﷺ حتّى تربّد[4] وجهه، والتوى عرق الغضب بين عينيه، وخرج وهو يجر رداءه حتّى صعد المنبر، وبادرت الأنصار بالسّلاح وأمر بخيلهم أن تحضر، فصعد المنبر، فحمد اللّه وأثنى عليه، ثمّ قال أيها النّاس ما بال أقوام يتّبعون عيبي

---

١. السّنى: بنت أسماء بن الصلت ماتت قبل أن يدخل بها النبي ﷺ ـ القاموس وقيل اسمها سبأ بنت أبي الصلت السلمية كما في بعض التواريخ.
٢. هكذا في المصدر ولكنّ الظاهر أنّ الصحيح سودة بالدال المهملة.
٣. فرقاً أي خوفاً.
٤. أي احمرّ حمرة فيها سواد عند الغضب.

۶۵۳ (۵) امام صادق ﷺ فرمود: «پیامبر خداﷺ با پانزده زن ازدواج کردند و با سیزده تای آنها آمیزش کردند و در حالی رحلت کردند که نه زن داشتند.

اما دو زنی که حضرت با آن دو آمیزش نکرد عمره و سنی بود و اما سیزده زنی که حضرت با آنان آمیزش کرد نخستین آنها خدیجه دختر خویلد سپس دختر رفعه سپس ام‌سلمه و نامش هند دختر ابی امیّه سپس امّ عبدالله یعنی عایشه دختر ابوبکر سپس حفصه دختر عمر سپس زینب دختر خزیمة بن حارث ام المساکین پس از آن زینت دختر جحش پس از آن ام حبیبه رمله دختر ابی سفیان سپس میمونه دختر حارث سپس زینت دختر عمیس سپس جویریه دختر حارث سپس صفیّه دختر حیّ بن اخطب و آن که خودش را به پیامبرﷺ بخشید خوله دختر حکیم سلمی بود و حضرت دو کنیز داشت که شب‌های خود را برای آن دو به همراه همسرانش تقسیم می‌کرد ۱. ماریه ۲. ریحانهٔ خندفیّه و نُه زنی که پیامبر در زمان رحلتش داشت عایشه، حفصه، ام‌سلمه، زینب دختر جحش، میمونه دختر حارث، ام حبیبه دختر ابی سفیان، صفیّه دختر حی بن أخطب، جویریه دختر حارث، سوره دختر زمعه و برترین آنان خدیجه دختر خویلد و سپس ام‌سلمه دختر حارث بود.»

۶۵۴ (۶) امام صادق ﷺ فرمود: «ابوبکر و عمر نزد امّ سلمه آمدند. به‌ام‌سلمه گفتند: ای امّ سلمه! تو قبلاً با مردی پیش از پیامبر خداﷺ بوده‌ای رسول خدا در این باره در خلوت چگونه است؟ ام‌سلمه گفت: حضرت چون دیگر مردان است. سپس آن دو از نزد ام‌سلمه بیرون آمدند و پیامبرﷺ آمد. امّ‌سلمه با شتاب به سوی پیامبر برخاست ترس از این داشت که از آسمان چیزی فرود آید و جریان را به پیامبرﷺ گزارش کرد. رسول خداﷺ خشمگین شد تا آنجا که چهره‌اش سرخ شد و عرق خشم در میان دو چشمش فرو ریخت و از خانه بیرون آمد و در حالی که ردایش را به زمین می‌کشید تا آن که بر فراز منبر رفت و انصار با سلاح شتابان آمدند و دستور دادند که اسب‌ها را بیاورند.

حضرت بر بالای منبر رفت و حمد الهی و ثنای او گفت سپس فرمود: ای مردم! چه می‌شود که گروه‌هایی در پی عیب‌جویی از من هستند و از امور پنهان من سؤال و تحقیق می‌کنند به خدا سوگند که من از همه شما از جهت حسب شرافتمندتر و بزرگوارتر و از همه پاک‌زادتر و از همه بیشتر برای خدا در نهان خیرخواهی می‌کنم و فردی از شما دربارهٔ پدرش از من نمی‌پرسد مگر اینکه به او خبر می‌دهم.

مردی برخاست و گفت: پدرم کیست؟ حضرت فرمود: فلان چوپان. مرد دیگری برخاست و گفت: پدرم کیست؟ حضرت فرمود: غلام سیاه خودتان. سومی برخاست، گفت: پدرم کیست؟ حضرت فرمود: همان که تو منسوب به او هستی. انصار گفتند: ای رسول خدا از ما درگذر خداوند تو را مشمول عفوش بنماید چرا که خداوند تو را به رحمت برانگیخت از ما در گذر، خداوند شما را عفو کند.

ويسألون عن غيبى[1] واللّه انّى لأكرمكم حسباً، وأطهركم مولداً، وأنصحكم للّه فى الغيب، ولا يسألنى أحد منكم عن أبيه إلّا أخبرته. فقام إليه رجل فقال: من أبى فقال فلان الراعى، فقام إليه آخر فقال من أبى فقال غلامكم الأسود، وقام إليه الثالث، فقال من أبى فقال الّذى تنسب إليه، فقالت الأنصار يا رسول اللّه اعف عنّا عفا اللّه عنك، فانّ اللّه بعثك رحمةً فاعف عنّا عفا اللّه عنك، وكان النبىّ ﷺ إذا كلّم استحيا وعرق وغضّ طرفه عن النّاس حياءً حين كلّموه فنزل، فلمّا كان فى السحر هبط عليه جبرئيل ؑ بصحفة من الجنّة فيها هريسة، فقال يا محمّد، هذه عملها لك الحور العين فكلها أنت وعلىّ وذرّيّتكما فإنّه لا يصلح أن يأكلها غيركم، فجلس رسول اللّه ﷺ وعلىّ وفاطمة والحسن والحسين ؑ، فأكلوا فأعطى رسول اللّه ﷺ فى المباضعة من تلك الأكلة قوّة أربعين رجلاً، فكان إذا شاء غشى نساءه كلّهنّ فى ليلةٍ واحدةٍ.

٦٥٥ ٣٧٠٥٤ (٧) مستدرك ٢٩٥/١٤: القطب الراوندىّ فى قصص الأنبياء باسناده إلى الصدوق عن أبيه عن سعد بن عبد اللّه عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن أبى ولّاد عن أبى بصير عن أبى جعفر ؑ قال كان لسليمان بن داود ؑ حصن بناه الشياطين له فيه ألف بيتٍ فى كلّ بيتٍ طروق[2] فمنهنّ سبعمائة أمة قبطيّة وثلاثمائة حرّة مهيرة فأعطاه اللّه تعالى قوّة أربعين رجلاً فى مباضعة النّساء وكان يطوف[3] بهنّ جميعاً ويسعفهنّ[4] الخبر.

٦٥٦ ٣٧٠٥٥ (٨) الدعائم ١٩٢/٢: عن جعفر بن محمّد ؑ أنّه قال ترك علىّ ؑ أربع نسوةٍ وتسع عشرة سُرّيّة.

٦٥٧ ٣٧٠٥٦ (٩) الدعائم ١٩٢/٢: عن أبى جعفر محمّد بن علىّ ؑ أنّه اجتمع يوماً مع أخيه زيد فعدّا ما تزوّج الحسن بن علىّ ؑ فاثبتا ستّاً وخمسين وما استكملا آخرهنّ.

٦٥٨ ٣٧٠٥٧ (١٠) مستدرك ٢٩٦/١٤: الشريف الزاهد أبو عبد اللّه محمّد بن علىّ بن الحسن بن عبد الرحمن العلوىّ الحسينى فى كتاب التعازى بإسناده عن الحسن بن مجاشع عن العامرىّ عن أبى سلمةٍ عن زيد بن علىّ قال تزوّج الحسن بن علىّ ؑ أربعمائة وثمان وأربعين زوجةً ما من امرأةٍ إلّا قد بذلت له[5] من دنياها ما أمكن فما مدّ إلى ذلك يداً ولا عيناً.

---

١. عيبى ـ خ.
٢. كلّ امرأة طروقة زوجها وكذا كلّ ناقة طروقة فحلها. مجمع.
٣. يطرق ـ خ.
٤. الاسعاف: قضاء الحاجة والاعانة.
٥. لها ـ خ.

و پیامبر ﷺ چنین بود که چون سخن می‌گفت حیا می‌نمود و عرق می‌کرد و چشم خود از مردم چون با او سخن می‌گفتند از روی حیا می‌پوشاند. پس از آن پیامبر از منبر پایین آمد.

و چون سحر شد جبرئیل ﷺ کاسه‌ای از بهشت آورد که در آن هریسه (گوشت پخته شده با شیر) بود و گفت: ای محمد! این را حورالعین برای‌تان آماده کرده است آن را تو و علی و فرزندان‌تان بخورید چرا که نمی‌شود غیر شما از آن بخورد.

رسول خدا ﷺ، علی، فاطمه، حسن و حسین ﷺ نشستند و خوردند پس از آن به دلیل آن غذا، قدرت چهل مرد در آمیزش به پیامبر خدا ﷺ داده شد و چنین شد که هر زمان که حضرت می‌خواست در یک شب با همه زنانش همبستر می‌شد می‌توانست.»

۶۵۵ (۷) امام باقر ﷺ فرمود: «برای سلیمان بن داود ﷺ قلعه‌ای بود که شیطان‌ها برایش ساخته بودند در آن هزار اتاق و در هر اتاق زنی بود هفتصد تای آن کنیز قبطی و سیصد تای آن زن آزاد مهری بود خداوند به او قدرت چهل مرد را در آمیزش با زنان داده بود و او به همه آنها سر می‌زد و نیاز (جنسی) همهٔ آنها را برآورده می‌ساخت... .»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۶۵۶ (۸) امام جعفر صادق ﷺ فرمود: «امیرالمؤمنین ﷺ چهار زن و نوزده کنیز پس از خویش به جا گذاشت.»

۶۵۷ (۹) امام باقر ﷺ یک روز با برادرشان زید اجتماع کردند و زنانی را که امام حسن ﷺ گرفته بودند شمردند هر دو پنجاه و شش زن را برشمردند و هنوز به آخر نرسیده و شمارش را تمام نکرده بودند.

۶۵۸ (۱۰) زید بن علی ﷺ گوید: «امام حسن ﷺ چهارصد و چهل و هشت زن گرفتند زنی نبود مگر اینکه از دنیای خویش هرچه می‌توانست در اختیار حضرت امام حسن ﷺ قرار می‌داد ولی حضرت به آن دست دراز نکرد و چشم نداشت.»

٦٥٩ ٢٧٠٥٨ (١١) **الدعائم** ١٩٢/٢: عن أبي جعفر محمّد بن عليّ ﷺ أنّه قال إن اللّه ﷻ نزع الشبق وهي الغلمة من نسائنا وجعلها في رجالنا، وكذلك فعل بشيعتنا ونزع ذلك من رجال من بني أميّة وجعله في نسائهم وكذلك فعل بشيعتهم وانّما الفضل في الاستكثار من النّساء لمن استطاع القيام بهنّ في معائشهنّ، وأعطى من القوّة على الباءة ما يحصنهنّ وقدر على ترك الميل بينهنّ وأن لا يَدَع بعضهنّ معلّقات[1] كما نهى اللّه ﷻ عن ذلك، فان لم يستطع ذلك فالفضل في الاقتصار على ما يقدر عليه.

٦٦٠ ٢٧٠٥٩ (١٢) **فقيه** ٣٦٥/٣: روى عن مسعدة بن صدقة الربعيّ عن جعفر بن محمّد عن أبيه ﷺ قال قيل له ما بال المؤمن أحدّ[2] شيءٍ فقال لأنّ عزّ القرآن في قلبه، ومحض الايمان في صدره، وهو عبد مطيع للّه ولرسوله مصدّق قيل (له ـ خ) فما بال المؤمن قد يكون أشحّ شيءٍ قال لأنّه يكسب الرزق من حلّه، ومطلب الحلال عزيز، فلا يحبّ أن يفارقه كسبه[3] لما يعلم من عزّة[4] مطلبه، وان هو سخت نفسه لم يضعه إلّا في موضعه قيل (له ـ خ) فما بال المؤمن قد يكون أنكح شيءٍ قال لحفظه فرجه عن فروجٍ لا تحلّ له ولكيلا تميل به شهوته هكذا ولا هكذا، فإذا ظفر بالحلال اكتفى به واستغنى به عن غيره.

٦٦١ ٢٧٠٦٠ (١٣) **تفسير العيّاشي** ٢١٨/١: عن يونس بن عبد الرحمن عمّن أخبره عن أبي عبد اللّه ﷺ قال في كلّ شيءٍ إسراف إلّا في النّساء قال اللّه ﴿فَانكِحُواْ مَا طَابَ لَكُم مِّنَ ٱلنِّسَآءِ مَثۡنَىٰ وَثُلَٰثَ وَرُبَٰعَ﴾ وقال: ﴿وَأُحِلَّ لَكُم﴾، ﴿مَّا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُكُمۡ﴾.

٦٦٢ ٢٧٠٦١ (١٤) **كافي** ٥٥٠/٦: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن بعض أصحابه عن أبي شعيب المحاملي عن أبي الحسن ﷺ قال في الديك خمس خصال من خصال الأنبياء: السخاء والشجاعة، والقناعة والمعرفة بأوقات الصلوات وكثرة الطروقة والغيرة.

٦٦٣ ٢٧٠٦٢ (١٥) **الغرر** ٣٨٦: سئل ﷺ عن الجماع فقال حياء يرتفع، و عورات تجتمع، أشبه شيءٍ بالجنون، الاصرار عليه هرم، والافاقة منه ندم، في حلاله الولد، ان عاش فتن وان مات حزن.

---

١. المعلّقة: هي التي ليست بأيّم ولا ذات بعل: لا ممسكة ولا مطلّقة.
٢. من أحدّ ـ خ ـ أعزّ ـ خ.
٣. شيّه ـ خ.
٤. عزّ ـ خ.

(۱۱) امام باقر ﷺ فرمود: «خداوند ﷻ شبق که همان شهوت است را از زنان ما کنده و در مردان‌مان قرار داده است و اینچنین نیز با شیعیان‌مان کرده است ولی شهوت را از مردان بنی امیه کنده و در زنان‌شان قرار داده است و همینگونه با شیعیان‌شان کرده است. ۶۵۹

و تنها فضیلت در زیاد زن گرفتن برای کسی است که بتواند به زندگی آنان برسد و قدرت شهوتی داشته باشد که آنان را حفظ کند و بتواند میان آنان عدالت برقرار کند و برخی را رها نکند آنگونه که خداوند ﷻ از آن نهی کرده است بنابراین اگر بر این قدرت ندارد فضیلت در اکتفا به تعدادی است که بر آن توان دارد.»

(۱۲) امام صادق ﷺ فرمود: «به پدرم امام باقر ﷺ گفته شد: چرا مؤمن از همه تیزتر است؟ حضرت فرمود: چون عزّت قرآن در قلب اوست و ایمان ناب در سینه‌اش و او بنده‌ای است مطیع و پذیرای خدا و از رسولش سؤال شد: چرا مؤمن از همه بخیل‌تر است؟ حضرت فرمود: چون روزی را از راه حلالش به دست می‌آورد و به دست آوردن حلال سخت است در نتیجه دوست نمی‌دارد که آنچه به دست آورده از او جدا شود چرا که می‌داند درآوردن آن سخت است و اگر او سخاوت کند آن را جز به جا مصرف نمی‌کند. ۶۶۰

از حضرت سؤال شد: چرا مؤمن گاهی از همه بیشتر آمیزش می‌کند؟ حضرت فرمود: چون می‌خواهد خود را از زمانی که برایش حلال نیست حفظ کند و نیز به این دلیل که شهوتش او را منحرف نسازد لذا هنگامی که به حلال دست یابد بدان بسنده می‌کند و از غیر حلال خود را با حلال بی‌نیاز می‌سازد.»

(۱۳) امام صادق ﷺ فرمود: «در هر چیزی زیاده‌روی و اسراف هست جز در زنان، خداوند فرموده است: «**با زنان پاک ازدواج نمایید دو یا سه یا چهار همسر**» و خداوند فرمود: «**و حلال[1] گشته بر اینان آنچه که دست‌های‌تان مالک آن است یعنی کنیزها**». ۶۶۱

(۱۴) امام ابوالحسن ﷺ (امام هفتم) فرمود: «در خروس پنج خصلت از خصلت‌های پیامبر است: سخاوت، شجاعت، قناعت، شناخت اوقات نمازها و آمیزش زیاد (و یا همسران زیاد) و غیرت.» ۶۶۲

(۱۵) درباره آمیزش از حضرت امیرالمؤمنین ﷺ سؤال شد، حضرت فرمود: «حیایی است که برداشته می‌شود و عورت‌هایی است که جمع می‌گردد، به دیوانگی از هرچیز شبیه‌تر است اصرار بر انجام آن پیری است و به هوش آمدن از آن پشیمانی است، در حلال آمیزش فرزند است که اگر زنده بماند فتنه‌گری می‌کند و اگر بمیرد محزون می‌سازد.» ۶۶۳

---

۱. «ما ملکت ایمانکم» در قرآن آمده است ولی «احل لکم» در کنارش نیست گرچه معنای آن در جمله فهمیده می‌شود.

٦٦٤ ٣٧٠٦٣ (١٦) فيه ٧٠٨: وقال ﷺ من أكثر المناكح غشيته الفضائح.

وتقدّم في مرسلة فقيه (٦٢) من باب (٤) وجوب اتمام الصلاة من أبواب فضل الصلاة (ج ٤) قوله ﷺ تعلّموا من الديك خمس خصال محافظته على أوقات الصلوات وكثرة الطروقة. وفي رواية اليقطيني (٦٢) قوله ﷺ في الديك الابيض خمس خصال من خصال الأنبياء ﷺ (وذكرنحوه) وفي مرسلة فقيه (١٠) من باب (١) حكم جزّ الشعر واطالته من أبواب شعر الرأس (ج ٢١) قوله ﷺ أربع من أخلاق الأنبياء ﷺ كثرة الطروقة. وفي مرسلة فقيه (٤) من باب (٣٥) استحباب اتّخاذ النعلين من أبواب الملابس (ج ٢١) قوله ﷺ من أراد البقاء ولا بقاء وليلقلّ مجامعة النّساء. وفي رواية الجعفريّات (٥) وأبي غندر (٦) من باب (١) كراهة الدين من أبوابه (ج ٢٣) نحوه. وفي أحاديث باب (٢) بدء التّزويج من أبوابه (ج ٢٥) ما يدلّ على ذلك.

ويأتي في رواية محمّد بن جعفر (٢) من باب (٢٦) أنّ من يكون عنده المرأة الشابّة فيمسك عنها أربعة أشهر كان آثماً قوله ﷺ من جمع من النّساء ما لا ينكح فزنى منهنّ شيء فالإثم عليه.

(٢٥)

باب ما ورد في أنّ من نظر إلى امرأة فأعجبته فليصرف بصره عنها وليأت أهله وإن لم يكن له أهل فليسأل اللّه من فضله

٦٦٥ ٣٧٠٦٤ (١) كافي ٤٩٤/٥: الحسين بن محمّد عن معلّى بن محمّد عن الحسن بن عليّ عن حمّاد بن عثمان عن أبي عبد اللّه ﷺ قال رأى رسول اللّه ﷺ امرأةً فأعجبته فدخل على أمّ سلمة وكان يومها فأصاب منها وخرج إلى النّاس ورأسه يقطر فقال أيها النّاس انّما النظر من الشيطان فمن وجد من ذلك شيئاً فليأت أهله. فقيه ١٢/٤: قال رسول اللّه ﷺ يا أيّها النّاس انّما النظرة (وذكر مثله).

٦٦٦ ٣٧٠٦٥ (٢) كافي ٤٩٤/٥: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن محمّد بن الحسن بن شمّون عن عبد اللّه بن عبد الرحمن عن مسمع عن أبي عبد اللّه ﷺ قال قال رسول اللّه ﷺ إذا نظر

(۱۶) امیرالمؤمنین علی ﷺ فرمود: «کسی که زن بسیار ستاند در میان رسوایی‌ها بماند.» ۶۶۴

ارجاعات

گذشت:

در روایت شصت و دوم از باب چهارم از باب‌های فضیلت نماز فرموده امام معصوم ﷺ که: «بیاموزید از خروس پنج خصلت را: ۱. محافظت او بر اوقات نمازها ۲. و آمیزش بسیار (و یا همسران بسیار).

و در روایت شصت و دوم فرموده امام معصوم ﷺ که: «در خروس سفید پنج خصت از خصلت‌های پیامبران ﷺ است (و مانند روایت پیشین را ذکر کرده است).»

و در روایت دهم از باب یکم از باب‌های موی سر فرموده امام معصوم ﷺ که: «چهار چیز از اخلاق پیامبران ﷺ است: ۱. آمیزش بسیار (و یا همسران بسیار).»

و در روایت چهارم از باب سی و پنجم از باب‌های لباس‌ها فرموده پیامبر خدا ﷺ که: «هرکس که بقا و همیشه ماندن را می‌خواهد ـ و البته بقایی نیست ـ باید آمیزش با زنان را کم کند.»

و در روایت پنجم و ششم از باب یکم از باب‌های دین مانند آن.

و در روایات باب دوم از باب‌های تزویج چیزی که بر این مفاد دلالت دارد.

می‌آید:

در روایت دوم از باب بیست و ششم فرموده امام معصوم ﷺ که: «هرکس که از زنان جمع کند کسانی را که با آنان آمیزش نمی‌کند و یکی از آنان زنا دهد گناه آن بر اوست.»

باب ۲۵

درباره کسی که به زنی نگاه کرد و زن او را شگفت‌زده کرد و...

(۱) امام صادق ﷺ فرمود: «رسول خدا ﷺ زنی را دید که او را به اعجاب واداشت آن روز که نوبت ام سلمه بود، پیامبر به منزل ام سلمه رفت و با او آمیزش کرد از منزل ام سلمه در حالی که قطره‌های آب غسل از سر مبارکش می‌چکید به میان مردم آمدند و فرمودند: ای مردم! بی‌تردید نگاه (به زن نامحرم) از سوی شیطان است هرکس که این چنین حالتی برایش پدید آمد با همسر خویش آمیزش کند.» ۶۶۵

(۲) امام صادق ﷺ فرمود: «پیامبر خدا ﷺ فرمودند: هنگامی که نگاه کسی به زنی زیبا افتاد با همسر خویش آمیزش کند چون همسرش همان را دارد که آن زن داشت. ۶۶۶

أحدكم إلى المرأة الحسناء فليأت أهله فانّ الّذى معها مثل الّذى مع تلك فقام رجل فقال يا رسول اللّه فان لم يكن له أهل فما يصنع قال فليرفع نظره إلى السّماء وليراقبه وليسأله من فضله.

٦٦٧ ٣٧٠٦٦ (٣) **الخصال ٦٣٧**: بالاسناد المتقدّم فى حديث الأربعمائة عن علىّ ﷺ قال إذا رأى أحدكم امرأةً تعجبه فليأت أهله فانّ عند أهله مثل ما رأى ولا يجعلنّ للشيطان إلى قلبه سبيلاً وليصرف بصره عنها فان لم تكن له زوجة فليصلّ ركعتين ويحمد اللّه كثيراً ويصلّى على النبىّ وآله ﷺ ثمّ ليسأل اللّه من فضله فإنّه يبيح له برأفته ما يغنيه.

٦٦٨ ٣٧٠٦٧ (٤) **نهج البلاغة ١٢٧٣**: روى أنّه ﷺ كان جالساً فى أصحابه فمرّت بهم امرأة جميلة، فرمقها[1] القوم بأبصارهم فقال ﷺ انّ أبصار هذه الفحول طوامح[2] وانّ ذلك سبب هبابها[3]، فإذا نظر أحدكم إلى امرأةٍ تعجبه فليلامس أهله فإنّما هى امرأة كامرأةٍ فقال رجل من الخوارج: قاتله اللّه كافراً ما أفقهه، فوثب القوم ليقتلوه فقال ﷺ رويداً إنّما هو سبٌّ بسبٍّ أو عفو عن ذنبٍ.

وتقدّم فى رواية زرعة (١٦) من باب (٦) انّه يجوز للرجل ان ينظر إلى امرأة يريد تزويجها من أبواب التّزويج (ج ٢٥) قوله فقال ﷺ له (اى لمن أعجب بجارية) فقل أسأل اللّه من فضله.

(٢٦)

باب أنّ من يكون عنده المرأة الشابّة فيمسك عنها أربعة أشهر كان آثماً إلاّ أن يكون بإذنها وأنّ من جمع من النّساء ما لاينكح فزنت منهنّ فالإثم عليه

٦٦٩ ٣٧٠٦٨ (١) **تهذيب ٤١٩/٧**: أحمد بن محمّد بن عيسى عن علىّ بن أحمد بن أشيم عن صفوان بن يحيى قال سألت الرضا ﷺ عن الرّجل تكون عنده المرأة الشابّة فيمسك عنها

١. رمقه: لحظه لحظاً خفيفاً ـ أطال النظر اليه ـ رمّق: أطال النظر وأدام.
٢. طمح بصره اليه: ارتفع ونظره شديداً ـ طمح ببصره اليه: استشرف له ـ المنجد.
٣. أي نشاطها وسرعتها ـ الهبّة بالكسر هياج الفحل.

مردی به پا خاست و گفت: ای رسول خدا! اگر همسری ندارد چه کند؟

حضرت فرمود: نگاه به آسمان کند و به خداوند توجه کند واو را در نظر داشته باشد و از فضل و لطف او طلب کند.»

۶۶۷ (۳) امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: «چون فردی از شما زنی را ببیند که او را به اعجاب وادارد باید که با همسرش آمیزش کند چرا که نزد همسرش مثل همان است که دیده است و برای شیطان به سوی قلبش راهی قرار ندهد و چشمش را از آن زن برگرداند و اگر همسری ندارد دو رکعت نماز بخواند و خدا را بسیار بستاید و بر پیامبر و خاندان او درود فرستد سپس از فضل الهی بطلبد بی‌تردید خداوند برای این فرد از رافت خویش چیزی را فراهم می‌سازد که او را بی‌نیاز سازد.»

۶۶۸ (۴) روایت شده که امیرالمؤمنین ﷺ در میان یارانش نشسته بودند زنی زیبا عبور کرد آن گروه با چشم‌های‌شان او را نگریستند حضرت فرمود: چشمان این مردان، جستجوگر و چشم‌چران است و می‌نگرد و این سبب برآمدن چشمان می‌شود. پس چون فردی از شما به زنی که او را به اعجاب وادارد نگاه کرد با همسرش آمیزش کند چرا که زنی که دیده از نظر اندام همچون زن خود اوست. مردی از خوارج گفت: خدا او را بکشد. چه کافر فقیهی است. مردم پریدند که او را بکشند حضرت فرمود: مهلت دهید تنها دشنام در برابر دشنام و یا عفو از گناه است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت شانزدهم از باب ششم از باب‌های تزویج این گفته که: «حضرت به آن کس (که از کنیزی شگفت زده شده بود) فرمود: از فضل الهی طلب کن.»

باب ۲۶

حکم آمیزش با زوجه

۶۶۹ (۱) صفوان بن یحیی گوید: «از حضرت رضا ﷺ درباره مردی که زن جوانی نزد اوست و یک سال و چند ماه از آن زن خودداری می‌کند و به او نزدیک نمی‌شود ولی قصد آسیب رسانی به او را ندارد، مصیبتی داشته‌اند آیا در این جهت گنهکار است، پرسیدم.

الأشهر والسّنة لا يقربها ليس يريد الاضرار بها يكون لهم مصيبة (أ ـ خ) يكون في ذلك آثماً؟ قال إذا تركها أربعة أشهر كان آثما بعد ذلك إلّا أن يكون بإذنها. **فقيه ۲۵٦/۳: تهذيب ٤۱۲/۷**: سأل صفوان بن يحيى أبا الحسن الرضا ﷺ عن الرّجل (وذكر مثله إلى قوله: بعد ذلك).

٦٧٠ ۲۷۰٦۹ (۲) **كافي ٥٦٦/٥**: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد عن أبي العبّاس الكوفي عن محمّد بن جعفر عن بعض رجاله عن أبي عبد اللّه ﷺ قال من جمع من النّساء ما لا ينكح فزنى منهنّ شيء فالإثم عليه. **الدعائم ۱۹۳/۲**: عن جعفر بن محمّد ﷺ انّه قال من جمع من النّساء (وذكر نحوه، ثمّ قال) وقد قال اللّه تعالى: ﴿فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ﴾.

ويأتي في أحاديث باب (٧٦) حكم من يتّخذ من الإماء ما لا ينكح من أبواب نكاح العبيد (ج ٢٦) وكثير من أحاديث أبواب الايلاء (ج ٢٧) ما يدلّ على ذلك.

(۲۷)

باب حكم العزل عن الأمة والحرّة

قال اللّه تعالى في سورة الأعراف (۷): ۱۷۲: ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَٰذَا غَافِلِينَ﴾.

٦٧١ ۲۷۰۷۰ (۱) **تهذيب ٤۱۷/۷: كافي ٥٠٤/٥**: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن ابن محبوب عن العلاء (بن رزين ـ خ كا) عن محمّد بن مسلم قال سألت أبا عبد اللّه ﷺ عن العزل فقال ذاك[1] إلى الرّجل يصرفه حيث يشاء. **فقيه ۲۷۳/۳**: سأل محمّد بن مسلم أبا جعفر ﷺ عن العزل قال الماء للرجل يصرفه حيث يشاء[2].

٦٧٢ ۲۷۰۷۱ (۲) **تهذيب ٤۱٦/۷**: محمّد بن يعقوب عن **كافي ٥٠٤/٥**: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن ابن فضّال عن ابن بكير عن عبد الرحمن بن أبي عبد اللّه قال سألت أبا عبد اللّه ﷺ عن العزل فقال ذاك إلى الرّجل.

---

۱. ذلك ـ يب. ۲. شاء ـ خ.

حضرت فرمود: آن زمان که چهار ماه زن جوان را رها کند پس از آن گنهکار است مگر اینکه با رضایت زن باشد.»

(۲) امام صادق علیه السلام فرمود: «هرکس که از زنان گردآورد و با یکی از آنان آمیزش نکند تا زنا دهد گناه بر آن مرد است.» ۶۷۰

ارجاعات

می‌آید:

در روایات باب هفتاد و ششم از باب‌های نکاح بردگان و بسیاری از روایات باب‌های ایلاء چیزی که بر آن مفاد دلالت دارد.

باب ۲۷

حکم عزل از کنیز و زن آزاد (بیرون ریختن منی)

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

خداوند تعالی می‌فرماید:

و (به خاطر بیاور) زمانی که پروردگارت از پشت و صلب فرزندان آدم، ذریهٔ آنها را برگرفت و آنها را گواه بر خویشتن ساخت (و فرمود:) آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: چرا، گواهی می‌دهیم. (چنین کرد مبادا) روز رستاخیز بگویید: ما از این، غافل بودیم از پیمان فطری توحید بی‌خبر ماندیم.

(۱) محمد بن مسلم گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره عزل منی از رحم، پرسیدم. حضرت فرمود: اختیار آن به دست مرد است هرجا بخواهد می‌ریزد.» ۶۷۱

(۲) عبدالرحمن بن ابی عبدالله گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ عزل ـ ریختن منی بیرون از رحم ـ پرسیدم. حضرت فرمود: اختیار آن به دست مرد است.» ۶۷۲

٦٧٣ ٢٧٠٧٢ (٣) تهذيب ٤١٧/٧: محمّد بن يحيى عن كافى ٥٠٤/٥: أبى علىّ الأشعرىّ عن محمّد بن عبد الجبّار عن صفوان عن ابن أبى عمير[١] عن عبد الرحمن الحذّاء عن أبى عبد الله ﷺ قال كان علىّ بن الحسين ﷺ لا يرى بالعزل بأساً فقرأ[٢] هذه الآية ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِىٓ ءَادَمَ مِن ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا۟ بَلَىٰ﴾ فكلّ شىءٍ أخذ (الله ـ كا) منه الميثاق فهو خارج وان كان على صخرةٍ صمّاء.

٦٧٤ ٢٧٠٧٣ (٤) العوالى ١١٢/١: روى أبو سعيد الخدرى عن رسول الله ﷺ بينا نحن عند رسول الله ﷺ إذ قام رجل من الأنصار فقال يا نبىّ الله انّا نصيب سبايا ونحبّ الاثمان كيف ترى من العزل فقال رسول الله ﷺ وانّكم لتفعلون ذلك لا عليكم أن لا تفعلوا فإنّها ليست نسمة كتب الله أن تخرج إلّا وهى خارجة.

٦٧٥ ٢٧٠٧٤ (٥) تهذيب ٤٦١/٧: البرقى عن القاسم بن محمّد عن العلاء بن رزين عن محمّد بن مسلم قال قلت لأبى جعفر ﷺ الرّجل يكون تحته الحرّة يعزل عنها قال ذلك إليه إن شاء عزل وإن لم يشأ لم يعزل.

٦٧٦ ٢٧٠٧٥ (٦) وسائل ١٥٠/٢٠: سعد بن عبد الله فى (بصائر الدّرجات) عن محمّد ابن الحسين ابن أبى الخطّاب والحسن بن موسى الخشّاب ومحمّد بن عيسى بن عبيد عن علىّ بن أسباط عن يونس ابن عبد الرحمن عن إسحاق بن عمّار عن أبى بصير عن أبى عبد الله ﷺ قال قلت له ما تقول في العزل فقال كان علىّ ﷺ لا يعزل وأمّا أنا فأعزل فقلت هذا خلاف فقال ما ضرّ داود ﷺ إن خالفه سليمان والله يقول ﴿فَفَهَّمْنَـٰهَا سُلَيْمَـٰنَ﴾.

٦٧٧ ٢٧٠٧٦ (٧) تهذيب ٤١٧/٧: الحسين بن سعيد عن صفوان عن العلاء عن محمّد بن مسلم عن أحدهما ﷺ أنّه سئل عن العزل فقال أما الأمة فلا بأس وأمّا الحرّة فإنّى أكره ذلك إلّا أن يشترط عليها حين يتزوّجها. تهذيب ٤١٧/٧: الحسين بن سعيد عن حمّاد بن عيسى عن حريز عن محمّد بن مسلم عن أبى جعفر ﷺ مثل ذلك وقال في حديثه إلّا أن ترضىٰ أو أن يشترط ذلك عليها حين يتزوّجها. الدعائم ٢١٢/٢: عن أبى جعفر محمّد بن علىّ ﷺ (نحوه).

---

١. عن أبى عميرة ـ يب.   ٢. يقرأ ـ يب.

(۳) امام صادق ﷺ فرمود: «حضرت سجاد ﷺ عزل منی در خارج از رحم را جایز می‌دانست، ۶۷۳
آنگاه امام این آیه را تلاوت فرمود: «و (به خاطر بیاور) زمانی را که پروردگارت از پشت و صلب فرزندان آدم، ذریّهٔ آنها را برگرفت و آنها را گواه بر خویشتن ساخت (و فرمود:) آیا من پروردگار شما نیستم؟ چرا، گواهی می‌دهیم»

امام افزود: هرکسی که خداوند ـ در عالم ذرّ ـ از او پیمان گرفته است او به دنیا خواهد آمد گرچه روی سنگی سخت باشد.»

(۴) ابوسعید خدری از پیامبر خدا ﷺ روایت کرده است که: «در حالی که ما نزد رسول خدا ﷺ بودیم ۶۷۴
مردی از انصار به پا خاست و گفت: ای پیامبر خدا! ما اسیرانی می‌گیریم و بهای آنها را دوست می‌داریم [یعنی نمی‌خواهیم که بچه دار شوند و از رنگ و رو بیفتند و از قیمت‌شان کاسته شود] شما دربارهٔ عزل منی چه نظری دارید؟ رسول خدا ﷺ فرمود: شما چنین می‌کنید چیزی بر شما نیست که انجام ندهید چرا که فرد انسانی نیست که خداوند مقرر داشته باشد که بیرون آید مگر اینکه بیرون می‌آید.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۵) محمد بن مسلم گوید: «به امام باقر ﷺ گفتم: مردی دارای زن آزاد است و مرد منی خود را از ۶۷۵
آن زن عزل می‌کند حضرت فرمود: این در اختیار مرد است اگر بخواهد عزل می‌کند و اگر نخواهد عزل نمی‌کند.»

(۶) ابوبصیر گوید: «به امام صادق ﷺ گفتم: نظر شما دربارهٔ عزل منی چیست؟ حضرت فرمود: ۶۷۶
امیرمؤمنان علی ﷺ عزل نمی‌کردند ولی من عزل می‌کنم گفتم: این مخالفت (با امیرالمؤمنین ﷺ) است؟ حضرت فرمود: داود را ضرری نمی‌رساند اگر سلیمان با او مخالفت کند و خداوند می‌فرماید: «ما آن را به سلیمان فهماندیم.»

(۷) از امام باقر و امام صادق ﷺ دربارهٔ عزل سؤال شد، ایشان فرمودند: «اما کنیز اشکالی ندارد و ۶۷۷
اما زن آزاد من این را خوش ندارم مگر اینکه به هنگام ازدواج با زن شرط کند.»

۶۷۸ ۲۷۰۷۷ (۸) **الدعائم ۲۱۲/۲**: عن جعفر بن محمّد﵇ أنّه قال لا بأس بالعزل عن الحرّة بإذنها وعن الأمة بإذن مولاها ولا بأس أن يشترط ذلك عند النكاح ولا بأس بالعزل من المرضع مخافة أن تعلق فيضرّ ذلك بالولد روى ذلك عن رسول اللّه﵌.

۶۷۹ ۲۷۰۷۸ (۹) **الدعائم ۲۱۲/۲**: عن عليّ﵇ أنّه قال الوأد[1] الخفيّ أن يجامع الرّجل المرأة فإذا أحسّ الماء نزعه منها فأنزله فيما سواها فلا تفعلوا ذلك فقد نهى رسول اللّه﵌ أن يعزل عن الحرّة إلّا بأذنها وعن الأمة إلّا بإذن سيّدها (يعنى﵇ إذا كان لها زوج لأنّ ولدها يكون مملوكاً للسيّد فلا يجوز العزل عنها إلّا بإذنه وكذلك للحرّة حقّ في الولد فلا يجوز العزل عنها إلّا بإذنها فأمّا المملوكة فلا بأس بالعزل عنها ولا يلتفت إلى إذنها في ذلك).

۶۸۰ ۲۷۰۷۹ (۱۰) **الدعائم ۲۱۲/۲**: روينا عن عليّ﵇ أنّه كان يعزل عن جارية كانت له يقال لها جمانة. **وفيه** ـ وعن الحسين بن عليّ﵇ أنّه كان يعزل عن سُرّيّة له.

۶۸۱ ۲۷۰۸۰ (۱۱) **فقيه ۲۵۸/۳**: **تهذيب ۲۱۲/۸**: الحسن بن محبوب عن العلاء بن رزين عن محمّد بن مسلم عن أبي جعفر﵇ قال سألته عن الرّجل المسلم يتزوّج المجوسيّة فقال لا ولكن ان كانت له أمة مجوسيّة فلا بأس أن يطأها ويعزل عنها ولا يطلب ولدها. **المقنع ۱۰۲**: وتزويج المجوسيّة محرّم ولكن إذا كان للرجل أمة (و ذكر مثله).

۶۸۲ ۲۷۰۸۱ (۱۲) **كافي ۳۵۷/۵**: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن الحسن بن محبوب عن العلاء بن رزين عن محمّد بن مسلم قال سألت أبا جعفر﵇ أيتزوّج المجوسيّة قال لا ولكن ان كانت له أمة (هكذا في المصدر والظاهر أنّ للحديث ذيلاً كما في نقل الفقيه وقد سقط فلاحظ).

۶۸۳ ۲۷۰۸۲ (۱۳) **تهذيب ۴۹۱/۷**: **فقيه ۲۸۱/۳**: القاسم بن يحيى عن جدّه الحسن بن راشد عن يعقوب الجعفي قال سمعت أبا الحسن﵇ يقول لا بأس بالعزل في ستّة وجوه: المرأة الّتي أيقنت أنّها لا تلد والمسنّة والمرأة السليطة[2] والبذيّة[3] والمرأة الّتي لا ترضع ولدها والأمة. **العيون ۲۷۸/۱**: **الخصال ۳۲۸**: حدّثنا أبي﵀ قال حدّثنا سعد بن عبد اللّه عن

---

۱. الوأد: القتل.

۲. السليطة: طويلة اللسان صخّابة أي شديد الصياح.

۳. أي الفحّاشة.

۶۷۸ (۸) امام جعفر صادق ﷺ فرمود: «عزل منی از زن آزاد با اجازه او اشکالی ندارد و نیز عزل منی از کنیز با اجازهٔ اربابش اشکالی ندارد و اشکالی ندارد که به هنگام ازدواج شرط عزل کنند و اشکالی ندارد که از زن شیرده از ترس اینکه باردار شود و این بارداری به بچه آسیب بزند عزل منی کند. این از پیامبر خداﷺ روایت شده است.»

۶۷۹ (۹) امیرالمؤمنین علی ﷺ فرمود: «قتل پنهان این است که مرد با زن آمیزش می‌کند پس چون احساس منی کرد آن را (آلت خود را) از زن دور می‌کند و منی را در غیر رحم می‌ریزد چنین نکنید چرا که پیامبر خداﷺ از اینکه از زن آزاد عزل کند نهی کرده‌اند مگر با اجازه زن و نیز از کنیز نهی کرده‌اند مگر با اجازه اربابش (منظور زمانی است که کنیز شوهر دارد چون فرزند کنیز بردهٔ ارباب می‌شود بنابراین عزل منی از کنیز جز با اجازهٔ ارباب کنیز جایز نیست و همینطور زن آزاد در فرزند حق دارد بنابراین عزل منی از زن آزاد جایز نیست جز با اجازه زن، ولی کنیزی که ملک شخص است عزل منی از آن اشکالی ندارد و به اجازه کنیز هم توجهی نمی‌شود).»

۶۸۰ (۱۰) از امیرالمؤمنین علی ﷺ روایت شده که حضرت از کنیزی به نام جمانه عزل منی می‌کردند.

۶۸۱ (۱۱) محمد بن مسلم گوید: «از امام باقر ﷺ درباره مرد مسلمان پرسیدم که آیا با زن مجوسی ازدواج می‌کند؟

حضرت فرمود: نه ولی اگر کنیز مجوسی دارد اشکالی ندارد که با آن زن آمیزش کند و منی را از او عزل نماید و از او نخواهد فرزنددار شود.»

۶۸۲ (۱۲) محمد بن مسلم گوید: «از امام باقر ﷺ پرسیدم: آیا مسلمان می‌تواند با زن مجوسی ازدواج کند؟ فرمودند: نه مگر این که آن زن کنیزش باشد.»

۶۸۳ (۱۳) یعقوب جعفی گوید: «از امام ابوالحسن ﷺ شنیدم که می‌فرمود: عزل منی در شش مورد اشکالی ندارد: ۱. زنی که یقین دارد نمی‌زاید ۲. زن مسن ۳. زن زبان دراز و فریاد کن ۴. زن فحّاش ۵. زنی که فرزندش را شیر نمی‌دهد ۶. کنیز.»

محمّد بن عيسى (بن عبيد ـ العيون) عن القاسم بن يحيى عن جدّه عن يعقوب الجعفريّ قال سمعت أبا الحسن ﷺ يقول لا بأس (وذكر مثله).

٦٨٤ ٢٧٠٨٣ (١٤) **تهذيب** ٤١٧/٧: محمّد بن يعقوب عن **كافي** ٥٠٤/٥: أحمد بن محمّد العاصمي عن عليّ بن الحسن بن فضّال عن عليّ بن أسباط عن عمّه يعقوب بن سالم عن محمّد بن مسلم عن أبي جعفر ﷺ قال لا بأس بالعزل عن المرأة الحرّة ان أحبّ صاحبها وان كرهت ليس[1] لها من الأمر شيء. **تهذيب** ٣٧٥/٧: أحمد بن محمّد بن عيسى عن سعيد بن إسماعيل عن أبيه قال سألت الرضا ﷺ عن رجل تزوّج امرأة بشرط أن لا يتوارثا وأن لا يطلب منها ولداً قال ﷺ لا أحبّ.

ويأتي في باب (٢٢) جواز العزل عن المتمتّع بها من أبواب المتعة (ج ٢٦) ما يمكن ان يناسب الباب.

(٢٨)

باب حكم اتيان الزوجة والأمة في الدبر

قال اللّه تعالى في سورة البقرة (٢): ٢٢٢ و٢٢٣: ﴿فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ * نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ وَقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ﴾.

الأعراف (٧): ٨٠ و٨١: ﴿وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ * إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ﴾.

هود (١١): ٧٨: ﴿وَجَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَمِنْ قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ قَالَ يَا قَوْمِ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ فِي ضَيْفِي أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ﴾.

الشعراء (٢٦): ١٦٥ و١٦٦: ﴿أَتَأْتُونَ الذُّكْرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ * وَتَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ﴾.

---

١. فليس ـ يب.

(۱۲) امام باقر ﷺ فرمود: «عزل منی به هنگام آمیزش با زن آزاد در صورتی که مرد بخواهد اشکال ندارد و اگر زن عزل را نخواهد هیچ به اختیار زن نیست.» ۶۸۴

روایت در تهذیب: «پدر سعید بن اسماعیل گوید: از حضرت رضا ﷺ دربارهٔ مردی که با زنی ازدواج می‌کند به این شرط که از یکدیگر ارث نبرند و اینکه مرد از زن فرزنددار نشود پرسیدم، حضرت فرمود: من دوست نمی‌دارم.»

ارجاعات

می‌آید:

در باب بیست و دوم از باب‌های متعه چیزی که مناسب این باب است.

باب ۲۸

حکم آمیزش با همسر و کنیز از پشت

خداوند تعالی می‌فرماید:

... و هنگامی که پاک شدند از طریقی که خدا به شما فرمان داده با آنها آمیزش کنید. خداوند، توبه کنندگان را دوست دارد و پاکان را (نیز) دوست دارد.[۱]

زنان شما، محلّ بذرافشانی شما هستند؛ پس هر زمان که بخواهید می‌توانید با آنان آمیزش کنید و (سعی نمایید از این فرصت بهره گرفته، با پرورش فرزندان صالح) اثر نیکی برای خود، از پیش بفرستید و از خدا بپرهیزید و بدانید او را ملاقات خواهید کرد و به مؤمنان، بشارت ده![۲]

و (به خاطر بیاورید) لوط را هنگامی که به قوم خود گفت: آیا عمل بسیار زشتی را انجام می‌دهید که هیچ‌یک از جهانیان، پیش از شما انجام نداده است.

آیا شما از روی شهوت به جای زنان به سراغ مردان می‌روید؟! شما گروه اسرافکار (و منحرفی) هستید.[۳]

قوم او (به قصد مزاحمت مهمانان) به سرعت به سراغ او آمدند ـ و قبلاً کارهایی بد انجام می‌دادند ـ گفت: ای قوم من! اینها دختران منند برای شما پاکیزه‌ترند (با آنها ازدواج کنید و از زشتکاری چشم بپوشید) از خدا بترسید و مرا در مورد مهمانانم رسوا نسازید آیا در میان شما یک مرد فهمیده و آگاه وجود ندارد؟![۴]

آیا در میان جهانیان، شما به سراغ جنس ذکور می‌روید (و همجنس‌بازی می‌کنید، آیا این زشت و ننگین نیست؟!) و همسرانی راکه پروردگارتان برای شما آفریده است رها می‌کنید؟! حقاً شما قوم تجاوزگری هستید![۵].

---

۱. بقره ۲۲۲/۲. ۲. بقره ۲۲۴/۲. ۳. اعراف ۸۱/۷ ـ ۸۰.
۴. هود ۷۸/۱۱. ۵. شعراء ۱۶۶/۲۶ ـ ۱۶۵.

٦٨٥ ٣٧٠٨٤ (١) كافى ٥٤٠/٥: محمّد بن يحيى عن تهذيب ٤١٥/٧: استبصار ٢٤٣/٣: أحمد بن محمّد (بن عيسى ـ صا ـ يب) عن عليّ بن الحكم قال سمعت صفوان (بن يحيى ـ كا) يقول قلت للرضا عليه السلام انّ رجلاً من مواليك أمرنى أن أسألك عن مسألةٍ فهابك[١] واستحيى منك أن يسألك قال (و ـ كا) ما هى (قال ـ يب ـ صا) قلت الرّجل يأتى[٢] امرأته فى دبرها قال (نعم ـ يب ـ صا) ذلك له (قال ـ كا ـ صا) قلت (له ـ كا) فأنت[٣] تفعل (ذلك ـ يب ـ صا) قال (لا ـ يب ـ صا) انّا لا نفعل ذلك.

٦٨٦ ٣٧٠٨٥ (٢) تهذيب ٤١٥/٧: استبصار ٢٤٣/٣: أحمد بن محمّد بن عيسى عن موسى بن عبد الملك والحسين[٤] بن عليّ بن يقطين وموسى[٥] بن عبد الملك عن رجل قال سألت أبا الحسن الرضا عليه السلام عن اتيان الرّجل المرأة من خلفها (فى دبرها ـ صا) فقال أحلّتها آية من كتاب اللّه عزّ وجلّ قول لوط عليه السلام ﴿هَٰؤُلَآءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ﴾ وقد علم أنّهم لا يريدون الفرج. تفسير العيّاشى ١٥٧/٢: عن الحسين بن عليّ بن يقطين قال سألت أبا الحسن عليه السلام (وذكر نحوه).

٦٨٧ ٣٧٠٨٦ (٣) مستدرك ٢٣٢/١٤: أحمد بن محمّد السيّارى فى كتاب التنزيل و التحريف عن الحسين بن عليّ[٦] بن يقطين عن أبى الحسن الرضا عليه السلام انّه سئل عن اتيان النّساء فى أدبارهنّ فقال ما ذكر اللّه عزّ وجلّ ذلك فى الكتاب إلّا فى موضع واحدٍ وهو قوله عزّ وجلّ: ﴿أَتَأْتُونَ ٱلذُّكْرَانَ مِنَ ٱلْعَٰلَمِينَ * وَتَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ رَبُّكُم مِّنْ أَزْوَٰجِكُم بَلْ أَنتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ﴾ وفيه ـ وروى عن أميرالمؤمنين عليه السلام أنّه قال لو حرم منها شيء حرم كلّها.

٦٨٨ ٣٧٠٨٧ (٤) تفسير العيّاشى ١١٠/١: عن عبد اللّه بن أبى يعفور قال سألت أبا عبد اللّه عليه السلام عن إتيان النّساء فى أعجازهنّ قال لا بأس، ثمّ تلا هذه الآية ﴿نِسَآؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأْتُوا۟ حَرْثَكُمْ أَنَّىٰ شِئْتُمْ﴾.

٦٨٩ ٣٧٠٨٨ (٥) تفسير العيّاشى ١١١/١: عن زرارة عن أبى جعفر عليه السلام فى قول اللّه ﴿نِسَآؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأْتُوا۟ حَرْثَكُمْ أَنَّىٰ شِئْتُمْ﴾ قال حيث شاء.

---

١. هابك ـ كا. ٢. للرجل أن يأتى ـ صا. ٣. وأنت ـ صا.
٤. والحسن ـ صا. ٥. عن موسى ـ صا. ٦. عن الحسن بن عليّ ـ خ.

۶۸۵ (۱) صفوان بن یحیی به حضرت رضا ﷺ گفت: «مردی از دوستان شما از من خواسته است تا از شما دربارهٔ مسالهای که خود از پرسیدن حیا دارد، سؤال کنم.

حضرت فرمود: سوالش چیست؟ گفتم: آیا مرد می‌تواند با زنش از پشت آمیزش کند؟

حضرت فرمود: آری این حق اوست. پرسیدم: آیا شما چنین می‌کنید؟ حضرت فرمود: نه ما چنین نمی‌کنیم.»

۶۸۶ (۲) مردی گوید: «از حضرت رضا ﷺ دربارهٔ آمیزش با زن از پشت او پرسیدم حضرت فرمود: آیه‌ای از کتاب خدا آن را حلال کرده است. فرموده حضرت لوط ﷺ: «اینان دختران منند برای شما پاکیزه‌ترند» با اینکه حضرت لوط می‌دانست که آنان فرج زنان را نمی‌خواهند.»

۶۸۷ (۳) از حضرت رضا ﷺ درباره آمیزش با زنان از پشت‌شان سؤال شد حضرت فرمود: «خداوند ﷻ این را در قرآن جز در یک جا ذکر نکرده است و آن فرموده خداوند ﷻ است که: «آیا در میان جهانیان، شما به سراغ جنس ذکور می‌روید (و همجنس‌بازی می‌کنید، آیا این زشت و ننگین نیست؟!) و همسرانی را که پروردگارتان برای شما آفریده است رها می‌کنید حقاً شما قوم تجاوزگری هستید!»

و از امیرالمؤمنین علی ﷺ روایت شده اگر از زن چیزی حرام باشد همه‌اش حرام خواهد بود.»

۶۸۸ (۴) عبدالله بن ابی یعفور گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ آمیزش با زنان در پشت‌شان پرسیدم، حضرت فرمود: اشکالی ندارد، سپس حضرت این آیه را تلاوت فرمود: «زنان شما محل بذرافشانی شما هستند پس هرزمان که بخواهید می‌توانید با آنان آمیزش کنید.»

۶۸۹ (۵) امام باقر ﷺ دربارهٔ فرموده خداوند: «زنان شما محل بذرافشانی شما هستند پس هر زمان که بخواهید می‌توانید با آنان آمیزش کنید» فرمود: هرجا که بخواهد.»

۶۹۰ ۳۷۰۸۹ (۶) **تهذيب** ۷/ ۴۱۴: **استبصار** ۳/ ۲۴۲: أحمد بن محمّد بن عيسى عن عليّ ابن أسباط عن محمّد بن حمران عن عبد اللّه ابن أبي يعفور قال سألت أبا عبد اللّه ؑ عن الرّجل يأتي المرأة في دبرها قال لا بأس إذا رضيت قلت فأين قول اللّه ؐ: ﴿فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ﴾ قال هذا في طلب الولد فاطلبوا الولد من حيث أمركم اللّه انّ اللّه تعالى يقول ﴿نِسَآؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأْتُوا۟ حَرْثَكُمْ أَنَّىٰ شِئْتُمْ﴾.

۶۹۱ ۳۷۰۹۰ (۷) **تفسير العيّاشي** ۲/ ۲۲: عن عبد الرحمن بن الحجّاج قال سمعت أبا عبد اللّه ؑ ذكر عنده إتيان النّساء في أدبارهنّ فقال ما أعلم آيةً في القرآن أحلّت ذلك إلّا واحدة ﴿إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ ٱلرِّجَالَ شَهْوَةً مِّن دُونِ ٱلنِّسَآءِ﴾ الآية.

۶۹۲ ۳۷۰۹۱ (۸) **تهذيب** ۷/ ۴۱۵: **استبصار** ۳/ ۲۴۳: أحمد بن محمّد بن عيسى عن معاوية بن حكيم عن أحمد بن محمّد عن حمّاد بن عثمان عن عبد اللّه ابن أبي يعفور قال سألت أبا عبد اللّه ؑ عن الرّجل يأتي المرأة في دبرها قال لا بأس به.

۶۹۳ ۳۷۰۹۲ (۹) **تهذيب** ۷/ ۴۱۵: **استبصار** ۳/ ۲۴۳: أحمد بن محمّد بن عيسى عن ابن فضّال عن الحسن بن الجهم عن حمّاد بن عثمان قال سألت أبا عبد اللّه ؑ أو أخبرني [۱] من سأله عن رجل [۲] يأتي المرأة في ذلك الموضع وفي البيت جماعة فقال لي ورفع صوته قال رسول اللّه ؐ من كلّف مملوكة ما لا يطيق فليبعه [۳] ثمّ نظر في وجوه [۴] أهل البيت ثمّ أصغى إليّ فقال لا بأس به.

۶۹۴ ۳۷۰۹۳ (۱۰) **تهذيب** ۷/ ۴۱۴: ۷/ ۴۶۱: **استبصار** ۳/ ۲۴۳: الحسين بن سعيد عن ابن أبي عمير عن حفص بن سوقة عمّن أخبره قال سألت أبا عبد اللّه ؑ عن رجلٍ يأتي أهله من خلفها قال هو أحد المأتيّين فيه الغسل.

۶۹۵ ۳۷۰۹۴ (۱۱) **تهذيب** ۷/ ۴۶۰: **استبصار** ۳/ ۲۴۴: محمّد بن أحمد بن يحيى عن أبي إسحاق عن عثمان بن عيسى عن يونس بن عمّار قال قلت لأبي عبداللّه ؑ أو لأبي الحسن ؑ انّي ربما أتيت الجارية من خلفها ـ يعني دبرها ـ ونذرت [۵] فجعلت على نفسي ان عدت إلى امرأةٍ هكذا فعليّ صدقة درهمٍ وقد ثقل ذلك عليّ قال ليس عليك شيء وذلك لك.

---

۱. وأخبرني ـ خ يب. ۲. الرجل ـ صا. ۳. فليعنه ـ خ يب.
۴. وجه ـ خ يب. ۵. وتفزّزت ـ صا ـ وتقزّزت خ صا.

(۶) عبدالله بن ابی یعفور گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که با زن در پشت آمیزش می‌کند پرسیدم حضرت فرمود: اگر زن راضی باشد اشکالی ندارد. گفتم: پس کجا می‌شود فرموده خداوند ﷻ که: «از طریقی که خدا به شما فرمان داده، با آنان آمیزش کنید.» ۶۹۰

حضرت فرمود: این درباره فرزند خواستن است بنابراین از آنجا که خداوند دستورتان داده فرزند بخواهید خداوند متعال می‌فرماید: «زنان شما محلّ بذرافشانی شما هستند پس هر زمان که بخواهید می‌توانید با آنان آمیزش کنید».

(۷) عبدالرحمن بن حجّاج گوید: «شنیدم که آمیزش با زنان در پشت‌شان نزد امام صادق ﷺ مطرح شد حضرت فرمود: من نمی‌شناسم آیه‌ای از قرآن این عمل را حلال سازد جز یک آیه که: «آیا شما از روی شهوت به جای زنان به سراغ مردان می‌روید؟...». ۶۹۱

(۸) عبدالله بن ابی یعفور گوید: «از امام صادق ﷺ درباره مرد که با زن در پشت او آمیزش می‌کند پرسیدم حضرت فرمود: اشکالی ندارد.» ۶۹۲

(۹) حمّاد بن عثمان گوید: «از امام صادق ﷺ پرسیدم و یا به من خبر داد کسی که از او پرسیده بود درباره مردی که با زن از آن جا یعنی از پشت آمیزش می‌کند، در آن وقت که این سؤال از حضرت پرسیده شد گروهی نزد حضرت حاضر بودند حضرت در حالی که صدای‌شان را بلند کردند به من فرمود: رسول خدا ﷺ فرمودند: هرکس که به بردهٔ خویش چیزی را واگذار کند که او توان آن را ندارد باید او را بفروشد سپس حضرت نگاهی در چهره افراد خانه کرد و سپس به من گوش دادند و فرمودند: باکی ندارد.» ۶۹۳

(۱۰) راوی گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که با همسرش از پشت او آمیزش می‌کند پرسیدم حضرت فرمود: این یکی از دو چیزی است که با آن آمیزش شود و در آن غسل است.» ۶۹۴

(۱۱) یونس بن عمار گوید: «به امام صادق ﷺ یا امام هفتم ﷺ گفتم: من چه بسا با کنیز از پشتش (منظور در پشتش) آمیزش می‌کنم و نذر کرده‌ام و بر خودم قرار داده‌ام که اگر اینگونه مجدّداً با زنی انجام دهم بر من واجب باشد که یک درهم صدقه بدهم و این بر من گران آمده است حضرت فرمود: بر تو چیزی نیست و این حق توست.» ۶۹۵

۶۹۶ ۳۷۰۹۵ (۱۲) **تهذیب ۴۶۰/۷**: محمّد بن أحمد بن یحیی عن أحمد بن محمّد عن علیّ بن الحکم عن رجلٍ عن أبی عبد اللّه ﷺ قال إذا أتی الرّجل المرأة في الدّبر وهی صائمة لم ینقض صومها ولیس علیها غسل.

۶۹۷ ۳۷۰۹۶ (۱۳) **تهذیب ۴۱۶/۷**: **استبصار ۲۴۴/۳**: أحمد بن محمّد بن عیسی عن البرقی یرفعه عن ابن أبی یعفور قال سألته عن إتیان النّساء فی أعجازهنّ فقال لیس به بأس وما أحبّ أن تفعله.

۶۹۸ ۳۷۰۹۷ (۱۴) **تهذیب ۴۱۵/۷**: **استبصار ۲۴۴/۳**: أحمد بن محمّد بن عیسی عن معمّر بن خلّاد قال قال أبو الحسن ﷺ أیّ شیء یقولون فی اتیان النّساء فی أعجازهنّ قلت إنّه[۱] بلغنی أنّ أهل المدینة[۲] لا یرون به[۳] بأساً فقال إنّ الیهود کانت تقول إذا أتی الرّجل المرأة فی[۴] خلفها خرج الولد[۵] أحول فأنزل اللّه ﷻ: ﴿نِسَآؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأْتُوا۟ حَرْثَكُمْ أَنَّىٰ شِئْتُمْ﴾ من خلف أو قدّام[۶] خلافاً[۷] لقول الیهود ولم یعن فی أدبارهنّ. **تهذیب ۴۶۰/۷**: محمّد بن أحمد بن یحیی عن معاویة بن حکیم عن معمّر ابن خلّاد عن الرضا ﷺ أنّه قال (وذکر مثله). **تفسیر العیّاشی ۱۱۱/۱**: عن معمّر بن خلّاد عن أبی الحسن الرضا ﷺ (مثله إلّا أنّه أسقط قوله المرأة). **وفیه** ـ عن الحسن بن علیّ عن أبی عبد اللّه ﷺ (مثله).

۶۹۹ ۳۷۰۹۸ (۱۵) **الدعائم ۲۱۴/۲**: عن علیّ ﷺ أنّه کان یکره اتیان النّساء فی أدبارهنّ.

۷۰۰ ۳۷۰۹۹ (۱۶) **کافی ۵۴۰/۵**: الحسین بن محمّد عن معلّی بن محمّد عن الحسن بن علیّ بن أبان عن بعض أصحابه عن أبی عبد اللّه ﷺ قال سألته عن اتیان النّساء فی أعجازهنّ فقال هی لعبتك لا تؤذها.

۷۰۱ ۳۷۱۰۰ (۱۷) **تفسیر العیّاشی ۱۱۱/۱**: عن أبی بصیر عن أبی عبد اللّه ﷺ قال سألته عن الرّجل یأتی أهله فی دبرها فکره ذلك وقال، وإیّاکم ومحاشّ النّساء وقال انّما معنی ﴿نِسَآؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأْتُوا۟ حَرْثَكُمْ أَنَّىٰ شِئْتُمْ﴾ أیّ ساعة شئتم.

---

۱. فقلت له ـ صا ـ یب ۴۶۰. ۲. أهل الکتاب ـ یب ۴۶۰. ۳. لا یرون بذلك ـ یب ۴۶۰.
۴. من ـ صا ـ یب ۴۶۰. ۵. ولده ـ صا.
۶. قال من قبل و من دبر ـ یب ۴۶۰ ـ من خلف وقدّام ـ صا. ۷. مخالفاً ـ صا.

۶۹۶ (۱۲) امام صادق علیه السلام فرمود: «زمانی که مرد با زن در پشت آمیزش کند در حالی که زن روزه است روزه زن شکسته نمی‌شود و بر او غسل واجب نیست.»

۶۹۷ (۱۳) ابن ابی یعفور گوید: «از او (امام معصوم علیه السلام) درباره آمیزش با زنان در پشت‌شان پرسیدم حضرت فرمود: اشکالی ندارد ولی من دوست نمی‌دارم که تو آن را انجام دهی.»

۶۹۸ (۱۴) معمر بن خلاد گوید: «حضرت رضا علیه السلام فرمود: آنان چه چیزی درباره آمیزش با زنان در پشت‌شان می‌گویند؟ گفتم: به من رسیده که اهل مدینه اشکالی به آن نمی‌بینند حضرت فرمود: یهودیان می‌گفتند اگر مرد با زنش آمیزش در پشت او کند فرزند دوبین می‌شود پس خداوند عزوجل نازل کرد که: «زنان شما محل بذرافشانی شما هستند پس هر زمان که بخواهید می‌توانید با آنان آمیزش کنید» از پشت یا جلو در حالی که این سخن برخلاف گفتهٔ یهود است.

و منظور خداوند این نیست که آمیزش در پشت آنان باشد.»

۶۹۹ (۱۵) امیرمؤمنان علی علیه السلام کراهت داشت از آمیزش با زنان در پشت‌های‌شان.

۷۰۰ (۱۶) فردی گفت: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ همبستری با زنان در پشت‌هایشان سؤال کردم حضرت فرمود: زن وسیله بازی توست مبادا او را آزار دهی.»

۷۰۱ (۱۷) ابوبصیر گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مرد که با همسرش در پشت او آمیزش می‌کند پرسیدم حضرت آن را مکروه دانستند و گفتند: بپرهیزید از پشت زنان (منظور آمیزش در پشت آنان است) و حضرت فرمود: معنای «زنان شما محلّ بذرافشانی شما هستند پس هر زمان که بخواهید می‌توانید با آنان آمیزش کنید» یعنی هر ساعتی که بخواهید.»

۷۰۲ ۳۷۱۰۱ (۱۸) **تفسير العيّاشي** ۱۱۱/۱: عن الفتح بن يزيد الجرجاني قال كتبت إلى الرضا عليه السلام في مثله فورد منه الجواب سألت عمّن أتى جاريته في دبرها، والمرأة لعبة [الرّجل] لا تؤذى وهي حرث كما قال الله تعالى.

۷۰۳ ۳۷۱۰۲ (۱۹) **تهذيب** ۴۱۶/۷: **استبصار** ۲۴۴/۳: أحمد بن محمّد بن عيسى عن هاشم وابن بكير عن أبي عبد الله عليه السلام قال هاشم لا تفرى[1] ولا تفرث[2] وابن بكير قال لا تفرث أي لا تأت من غير هذا الموضع (حمله الشيخ على ضرب من الكراهة أو التقيّة).

۷۰۴ ۳۷۱۰۳ (۲۰) **تفسير العيّاشي** ۱۱۱/۱: عن صفوان بن يحيى عن بعض أصحابنا قال سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله ﴿نِسَآؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأْتُواْ حَرْثَكُمْ أَنَّىٰ شِئْتُمْ﴾ فقال من قدّامها ومن خلفها في القبل.

۷۰۵ ۳۷۱۰۴ (۲۱) **وفيه** ـ عن زرارة عن أبي جعفر عليه السلام قال سألته عن قول الله ﴿نِسَآؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأْتُواْ حَرْثَكُمْ أَنَّىٰ شِئْتُمْ﴾ قال من قبل.

۷۰۶ ۳۷۱۰۵ (۲۲) **تفسير القمّي** ۷۳/۱: قال الصادق عليه السلام ﴿أَنَّىٰ شِئْتُمْ﴾ أي متى شئتم في الفرج قوله ﴿نِسَآؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ﴾ فالحرث الزرع في الفرج في موضع الولد.

۷۰۷ ۳۷۱۰۶ (۲۳) **تهذيب** ۴۱۶/۷: **استبصار** ۲۴۴/۳: أحمد بن محمّد بن عيسى عن العبّاس بن موسى عن يونس أو غيره عن هاشم بن المثنّى[3] عن سدير قال سمعت أبا جعفر[4] عليه السلام يقول قال رسول الله صلى الله عليه وآله محاشّ النّساء على أُمّتي حرام (حمله الشيخ رحمه الله على ضربٍ من الكراهية أو التقيّة).

۷۰۸ ۳۷۱۰۷ (۲۴) **فقيه** ۲۹۹/۳: قال رسول الله صلى الله عليه وآله محاشّ نساء أُمّتي على رجال أُمّتي حرام.

۷۰۹ ۳۷۱۰۸ (۲۵) **تفسير العيّاشي** ۲۲/۲: عن يزيد بن ثابت قال سأل رجل أمير المؤمنين عليه السلام أن يؤتى النّساء في أدبارهنّ فقال سفلت سفل الله بك أما سمعت الله يقول ﴿أَتَأْتُونَ ٱلْفَٰحِشَةَ مَا سَبَقَكُم بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِّنَ ٱلْعَٰلَمِينَ﴾.

---

۱. لا تعرى ـ خ ىب ـ لا تفرش ـ خ ىب. لا تفرى: الفري ـ القطع والشق.
۲. لا تفرث أي لا تأت موضع الفرث يعني الدبر. مجمع.
۳. الميثمي ـ خ.
۴. أبا عبدالله ـ صا.

۷۰۲ (۱۸) فتح بن یزید جرجانی گوید: «نامه‌ای به حضرت رضاؑ درباره چنین سؤالی نوشتم و جواب از سوی حضرت آمد. دربارهٔ کسی که با کنیزش در پشت آمیزش می‌کند پرسیدم (حضرت نوشت:) زن وسیلهٔ بازی مرد است، آزار داده نمی‌شود و زن محل بذرافشانی است آنگونه که خداوند متعال فرموده است.»

۷۰۳ (۱۹) هاشم و ابن بکیر از امام صادقؑ روایت کرده‌اند. هاشم گوید: «امام صادقؑ فرمود: زن از پشت مورد آمیزش قرار نمی‌گیرد و ابن بکیر گوید: امام صادقؑ فرمود: از پشت آمیزش مکن یعنی از غیر موضع مخصوص آمیزش مکن.»

شیخ طوسیؒ این روایت را بر نوعی از کراهت و یا تقیّه حمل کرده است.

۷۰۴ (۲۰) فردی از یاران‌مان گوید: «از امام صادقؑ دربارهٔ فرموده خداوند: «زنان شما محل بذرافشانی شما هستند پس هر زمان که بخواهید می‌توانید با آنان آمیزش کنید» پرسیدم حضرت فرمود: از جلوی زن و از پشتش در جلو (فرج).»

۷۰۵ (۲۱) زراره گوید: «از امام باقرؑ دربارهٔ فرموده خداوند: «زنان شما محلّ بذرافشانی شما هستند پس هر زمان که بخواهید می‌توانید با آنان آمیزش کنید» پرسیدم حضرت فرمود: یعنی از جلو با آنها آمیزش کنید.»

۷۰۶ (۲۲) امام صادقؑ فرمود: «أنّی شئتم» یعنی هر زمان که خواستید در فرج، فرموده خداوند: «نساؤکم حرث لکم» حرث همان زراعت کردن در فرج و در جایگاه فرزند است.»

۷۰۷ (۲۵) سدیر گوید: «از امام باقرؑ شنیدم که می‌فرمود: رسول خداﷺ فرمودند: پشت‌های زنان بر امّت من حرام است.»

شیخ طوسیؒ این روایت را بر نوعی کراهت و یا تقیّه حمل نموده است.

۷۰۸ (۲۶) پیامبر خداﷺ فرمود: «پشت‌های زنان امتم بر مردان امتم حرام است.»

۷۰۹ (۲۷) یزید بن ثابت گوید: «مردی از امیرالمؤمنینؑ در این باره که با زنان در پشت‌شان آمیزش شود، پرسید حضرت فرمود: پست شدی، خداوند تو را پست کند! آیا نشنیده‌ای که خداوند می‌فرماید: «آیا عمل بسیار زشتی را انجام می‌دهید که هیچ یک از جهانیان، پیش از شما انجام نداده است.»

ويأتي في رواية ابن عبّاس (١٥) من باب (١١) تحريم اللّواط من أبواب النكاح المحرّم (ج ٢٥) قولهﷺ ومن نكح امرأة حراماً في دبرها أو رجلاً أو غلاماً حشره اللّه تعالى يوم القيامة انتن من الجيفة الخ.

(٢٩)

باب وجوب تمكين المرأة زوجها من نفسها وإطاعتها له وبيان جملة من حقوقه عليها

٧١٠ (١) **كافي** ٥/٥٠٨: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن الجاموراني عن ٢٧١٠٩
ابن أبي حمزة عن عمرو بن جبير العزرمي عن أبي عبد اللّه ﷺ قال جاءت امرأة إلى رسول اللّهﷺ فقالت يا رسول اللّه ما حقّ الزوج على المرأة قال أكثر من ذلك فقالت فخبّرني عن شيءٍ منه فقال ليس لها ان تصوم إلّا بإذنه تطوّعاً ولا تخرج من بيتها إلّا بإذنه وعليها ان تطيّب بأطيب طيبها وتلبس أحسن ثيابها وتزيّن بأحسن زينتها وتعرض نفسها عليه غدوةً وعشيّة وأكثر من ذلك حقوقه عليها.

٧١١ (٢) **كافي** ٥/٥٠٧: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد عن ابن محبوب **فقيه** ٣/٢٧٦: ٢٧١١٠
الحسن بن محبوب عن مالك بن عطيّة عن محمّد بن مسلم عن أبي جعفر ﷺ قال جاءت امرأة إلى النبيّﷺ[1] فقالت يا رسول اللّه ما حقّ الزوج على المرأة فقال لها (أن ـ كا) تطيعه ولا تعصيه ولا تصدّق من بيته[2] إلّا بإذنه ولا تصوم تطوّعاً إلّا بإذنه ولا تمنعه نفسها وان كانت على ظهر قتب[3] ولا تخرج من بيتها إلّا بإذنه وان خرجت (من بيتها ـ كا) بغير اذنه لعنتها ملائكة السماء وملائكة الأرض وملائكة الغضب وملائكة الرحمة حتّى ترجع إلى بيتها فقالت يا رسول اللّه من أعظم النّاس حقّاً على الرّجل قال والده[4] فقالت (يا رسول اللّه ـ كا) من أعظم النّاس حقّاً على المرأة قال زوجها قالت فمالي عليه من الحقّ مثل ما له عليّ، قال لا ولا من كلّ مائةٍ واحدةٍ (قال ـ كا) فقالت والّذي بعثك بالحقّ نبيّاً لا يملك[5] رقبتي رجل أبداً.

---

١. رسول اللّه ـ فقيه. ٢. من بيتها ـ فقيه. ٣. القتب: الرحل.
٤. والداه ـ فقيه. ٥. ملك ـ خ.

ارجاعات

می‌آید:

در روایت پانزدهم از باب یازدهم از باب‌های نکاح حرام فرموده پیامبر خداﷺ که: «و هرکس با زنی به حرام در پشتش آمیزش کند و یا با مردی و یا پسری، خداوند او را در روز قیامت بدبوتر از مردار محشور می‌کند ... .»

باب ۲۹

حقوق زوجین

(۱) امام صادقؑ فرمود: «زنی نزد رسول خداﷺ آمد و پرسید: حقّ شوهر بر زن چیست؟ ۷۱۰

حضرت فرمود: بیش از آن است که گفته شود.

زن گفت: بخشی از آن را برایم بازگو کنید.

حضرت فرمود: زن نمی‌تواند جز با اجازهٔ شوهر روزه مستحبی بگیرد و نباید جز به اذن او از خانه خارج شود و باید با بهترین بوها خود را خوشبو سازد و بهترین لباسش را بپوشد و به زیباترین زینت‌ها خود را بیاراید و هر صبح و شام خویشتن را بر شوهر عرضه کند. آنگاه افزودند: حقوق شوهر بیش از این‌هاست.»

(۲) امام باقرؑ فرمود: «زنی نزد پیامبرﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! حق شوهر بر زن چیست؟ ۷۱۱

پیامبرﷺ در پاسخ فرمودند: این که از شوهر فرمان برد و از وی نافرمانی نکند و از خانهٔ شوهر چیزی جز با اجازهٔ او صدقه ندهد و روزه مستحبی جز با اجازهٔ شوهر نگیرد و از تمکین برای شوهر سرنپیچد گرچه بر پشت مرکب سوار باشد و از خانه شوهر جز با اجازهٔ او بیرون نرود ـ آنگاه افزود ـ : و اگر زن بدون اجازهٔ شوهر از خانه خارج شود فرشتگان آسمان و فرشتگان زمین و فرشتگان غضب و فرشتگان رحمت تا آن هنگام که به خانه بازگردد، بر وی لعنت فرستند.

آن زن پرسید: ای رسول خدا! چه کسی بیشترین حق را بر مرد دارد؟

حضرت فرمود: پدرش.

وی پرسید: چه کسی بیشترین حق را بر زن دارد؟

حضرت فرمود: شوهرش.

آنگاه زن گفت: پس همانند حقی که او بر من دارد، من بر وی ندارم؟

پیامبر فرمود: نه، حتّی در قبال صد حقّ او یک حقّ هم نداری.

زن گفت: سوگند به خدایی که تو را به حق برانگیخت هرگز تن به ازدواج با مردی نخواهم داد.»

۷۱۲ ۳۷۱۱۱ (۳) الدعائم ۲/۲۱٦: عن رسول اللّهﷺ أنّ امرأة سألته فقالت يا رسول اللّه ما حقّ الزوج على زوجته فقال أن لا تتصدّق من بيته إلّا بإذنه ولا تمنعه نفسها وان كانت على ظهر قتبٍ، ولا تصوم يوماً تطوّعاً إلّا بإذنه ولا تخرج من بيتها إلّا بإذنه فان فعلت لعنتها ملائكة السماء وملائكة الأرض وملائكة الغضب[1] و ملائكة الرضى (حتّى ترجع ـ خ) قالت فمن أعظم النّاس حقّاً على الرّجل قال والداه قالت فمن أعظم النّاس حقّاً على المرأة قال زوجها قالت يا رسول اللّه فما لى من الحقّ مثل الّذى له، قال لا، ولا من كلّ مائةٍ واحد ولو كنت أمرت أحداً أن يسجد لاحدٍ لأمرت المرأة أن تسجد لزوجها.

۷۱۳ ۳۷۱۱۲ (٤) كافى ٥/٥٠٨: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن الجامورانى عن ابن أبى حمزة عن أبى المغرا عن أبى بصير عن أبى عبد اللّهؑ قال أتت امرأة إلى رسول اللّهﷺ فقالت ما حقّ الزوج على المرأة فقال أن تجيبه إلى حاجته وان كانت على قتب[2] ولا تعطى شيئاً إلّا بإذنه فان فعلت فعليها الوزر وله الأجر ولا تبيت ليلةً وهو عليها ساخط قالت يا رسول اللّه وان كان ظالماً قال نعم. قالت والّذى بعثك بالحقّ لا تزوّجت زوجاً أبداً.

۷۱٤ ۳۷۱۱۳ (٥) كافى ٥/٥٥٥: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن سيف بن عميرة عن فقيه ٣/۲۷۹: أبى الصّباح الكنانى عن أبى عبد اللّهؑ قال إذا صلّت المرأة خمساً[3] وصامت شهراً[4] (وحجّت بيت ربّها ـ فقيه) وأطاعت زوجها وعرفت حقّ علىّؑ فلتدخل من أىّ أبواب الجنّة[5] شاءت.

۷۱٥ ۳۷۱۱٤ (٦) الدعائم ۲/۲۱٦: عن رسول اللّهﷺ أنّه قال إذا عرفت المرأة ربّها وآمنت به وبرسوله وعرفت فضل أهل بيت نبيّها وصلّت خمساً وصامت شهر رمضان وأحصنت فرجها وأطاعت زوجها دخلت من أىّ أبواب الجنّة شاءت.

۷۱٦ ۳۷۱۱٥ (۷) مستدرك ١٤/۲۳۸: المولى سعيد المزيدى فى كتاب تحفة الاخوان عن النبىّﷺ قال كلّ امرأةٍ صالحةٍ عبدت ربّها وأدّت فرضها وأطاعت زوجها دخلت الجنّة.

---

١. السخط ـ خ.
٢. القتب: إكاف البعير ـ والاكاف من المراكب شبه الرحال.
٣. خمسها ـ خ كا ـ فقيه.
٤. شهرها ـ خ كا ـ فقيه.
٥. الجنان ـ فقيه.

۷۱۲ (۳) زنی از پیامبر خداﷺ پرسید: «ای رسول خدا! حق شوهر بر همسرش چیست؟ حضرت فرمود: این است که از خانه شوهر جز با اجازه او صدقه ندهد و او را از خویش ممانعت نکند گرچه بر پشت مرکب سوار باشد و روزی را به استحباب روزه نگیرد مگر با اذن شوهر و از خانهٔ شوهر بیرون نرود مگر با اذن او که اگر بدون اذن بیرون رود فرشتگان آسمان، فرشتگان زمین، فرشتگان غضب و فرشتگان رضا او را لعنت کنند.

آن زن پرسید: چه کسی از همه مردم حقّش بر مرد بیشتر است؟ حضرت فرمود: پدر و مادرش.
آن زن پرسید: چه کسی حقّش بر زن از همه بیشتر است؟ حضرت فرمود: شوهرش.

آن زن گفت: پس همانند حق او برای من نیست؟ پیامبر فرمود: نه، حتی یک درصد حق او را نداری و اگر من به کسی دستور می‌دادم که برای کسی سجده کند زن را مأمور می‌کردم که بر شوهرش سجده نماید.»

۷۱۳ (۴) امام صادقﷺ فرمود: «زنی نزد رسول خداﷺ آمد و از آن حضرت پرسید: حق مرد بر زن چیست؟ حضرت در پاسخ فرمود: اینکه درخواست جنسی‌اش را برآورده کند گرچه بر پشت مرکب باشد و چیزی به کسی ندهد مگر به اجازه شوهر و اگر بدهد گناهش بر گردن اوست و پاداش آن برای شوهر است.

و با خشم شوهر، شبی را صبح نکند.

زن پرسید: ای رسول خدا! اگر چه شوهر بر او ستم کرده باشد؟

پیامبرﷺ فرمود: آری. در این هنگام زن گفت: سوگند به آن که تو را به حق برگزید هرگز شوهری اختیار نخواهم کرد.»

۷۱۴ (۵) امام صادقﷺ فرمود: «اگر زن پنج نماز را بگزارد و یک ماه روزه بگیرد و به حج خانهٔ خدایش برود و از شوهرش اطاعت کند و حق امیر مؤمنان علیﷺ را بشناسد از هر در بهشت که بخواهد وارد می‌شود.»

۷۱۵ (۶) پیامبر خداﷺ فرمود: «اگر زن پروردگارش را بشناسد و به او و رسولش ایمان بیاورد و فضیلت اهل بیت پیامبر خود را بشناسد و پنج نماز بگزارد و ماه رمضان را روزه بدارد و فرج خویش را حفظ کند (عفت خویش را پاس دارد) و از شوهرش اطاعت کند از هریک از درهای بهشت که بخواهد وارد شود.»

۷۱۶ (۷) پیامبرﷺ فرمود: «هر زن شایسته‌ای که بندگی پروردگارشان را کند و واجب خودش را ادا کند و از شوهرش اطاعت نماید به بهشت درآید.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۷۱۷ ۲۷۱۱۶ (۸) **العوالي ۱۸۳/۱**: قال رسول اللّهﷺ ألا أخبركم بخير نسائكم من أهل الجنّة الولود الودود على زوجها إذا آذت أو أوذيت جاءت حتّى تأخذ بيد زوجها ثمّ تقول واللّه لا أذوق غمضاً[1] حتّى ترضى.

۷۱۸ ۲۷۱۱۷ (۹) **البحار ۲۸۲/۱۰**: ما وصل إلينا من أخبار عليّ بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفرؑ قال سألته عن المرأة ألها أن تخرج بغير إذن زوجها قال لا.

۷۱۹ ۲۷۱۱۸ (۱۰) **فقيه ۳/۴**: في حديث مناهي النبيّﷺ عن عليّؑ قال ونهى أن تخرج المرأة من بيتها بغير إذن زوجها فان خرجت لعنها كلّ ملك في السماء وكلّ شيء تمرّ عليه من الجنّ والأنس حتّى ترجع إلى بيتها.

۷۲۰ ۲۷۱۱۹ (۱۱) **كافي ۵۱۴/۵**: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن عليّ بن الحكم عن عليّ بن أبي حمزة عن أبي بصير قال سمعت أبا عبد اللّهؑ يقول خطب رسول اللّهﷺ النّساء فقال يا معشر النّساء تصدّقن ولو من حليّكنّ ولو بتمرةٍ ولو بشقّ[2] تمرةٍ فانّ أكثركنّ حطب جهنّم انكنّ تكثّرن اللعن وتكفّرن العشيرة فقالت امرأة من بني سليم لها عقل يا رسول اللّه أليس نحن الأمّهات الحاملات المرضعات، أليس منّا البنات المقيمات والأخوات المشفقات فرقّ لها رسول اللّهﷺ فقال حاملات والدات مرضعات رحيمات، لولا ما يأتين إلى بعولتهنّ ما دخلت مصلّية منهنّ النّار.

۷۲۱ ۲۷۱۲۰ (۱۲) **كافي ۵۱۴/۵**: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن ابن محبوب عن عبد اللّه بن غالب عن جابر الجعفي عن أبي جعفرؑ قال خرج رسول اللّهﷺ يوم النحر إلى ظهر المدينة على جملٍ عاري الجسم فمرّ بالنساء فوقف عليهنّ ثمّ قال يا معاشر النّساء تصدّقن وأطعن أزواجكنّ فانّ أكثركنّ في النّار فلمّا سمعن ذلك بكين، ثمّ قامت إليه امرأة منهنّ، فقالت يا رسول اللّه في النّار مع الكفّار، واللّه ما نحن بكفّار فنكون من أهل النّار فقال لها رسول اللّهﷺ انكنّ كافرات بحقّ أزواجكنّ.

۷۲۲ ۲۷۱۲۱ (۱۳) **كافي ۵۵۴/۵**: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن أبان بن عثمان عن حريز عن وليد قال جاءت امرأة سائلة إلى رسول اللّهﷺ فقال رسول اللّهﷺ والدات

---

١. الغمض: النوم. اللسان ج۷، ص ۱۹۹.

٢. أي بنصف تمرة.

۷۱۷ (۸) پیامبر خداﷺ فرمود: «آیا شما را از بهترین زنان بهشتیان خبر دهم؟ زنی که می‌زاید و محبّت به شوهرش دارد آن زمان که آزار دهد و یا آزار ببیند می‌آید تا آن که دست شوهرش را می‌گیرد سپس می‌گوید: به خدا سوگند خواب را نمی‌چشم (نمی‌خوابم) تا تو خشنود شوی.»

۷۱۸ (۹) علی بن جعفر گوید: «از برادرم موسی بن جعفرﷺ دربارهٔ زن پرسیدم که آیا حق دارد بدون اجازه شوهرش بیرون رود؟ حضرت فرمود: نه.»

۷۱۹ (۱۰) امیرالمؤمنینﷺ فرمود: «پیامبرﷺ از اینکه زن از خانه‌اش بدون اذن شوهرش بیرون رود نهی کردند بنابراین اگر بیرون رود هر فرشته‌ای که در آسمان است و هر چیزی که بر آن از جنّ و انس عبور کند او را تا آن که به خانه‌اش باز گردد لعن می‌کنند.»

۷۲۰ (۱۱) ابوبصیر گوید: «شنیدم که امام صادقﷺ می‌فرمود: رسول خداﷺ برای زنان خطبه خواند و فرمود: ای جماعت زنان! صدقه بدهید گرچه از زیور خویش و اگرچه به خرمایی و یا نیمی از یک خرما، چه اینکه بیشتر شما هیزم دوزخید، به دلیل این که زیاد نفرین می‌کنید و نسبت به شوهران خویش ناسپاسی می‌کنید. در آن میان زنی خردمند از قبیلهٔ بنی سلیم گفت: ای رسول! آیا ما زنان، مادرانی نیستیم که رنج بارداری و شیردادن شیرخواره را به دوش می‌کشیم؟ آیا دختران نمازگزار و خواهران مهربان از قبیلهٔ زنان نیستند؟

رسول خداﷺ با دلسوزی نسبت به وی فرمود: زنان، باردار، مادر، شیردهنده و مهربانند، اگر با شوهران خویش رفتار بدی نداشتند نمازگزاران آنان به آتش نمی‌رفتند.»

۷۲۱ (۱۲) امام باقرﷺ فرمود: «رسول خداﷺ روز عید قربان سوار بر شتر برهنه‌ای به بیرون مدینه رفتند در این بین به گروهی از زنان رسیدند، نزد آنان ایستادند آنگاه فرمودند: ای جماعت زنان! صدقه بدهید و از شوهران‌تان پیروی کنید، چراکه بیشتر شما در آتش هستید چون زنان این جمله را شنیدند گریستند آنگاه زنی از آنان نزد حضرت آمد و گفت: ای رسول خدا! یعنی می‌فرمایید در آتش و در کنار کفّار خواهیم بود؟ سوگند به خدا ما کافر نیستیم تا اهل آتش باشیم پیامبر به او فرمود: شما نسبت به حق شوهران‌تان کافر هستید.»

۷۲۲ (۱۳) ولید گوید: «زنی درخواست کننده نزد رسول خداﷺ آمد رسول خداﷺ فرمود: مادرانی شیدا و مهربان به فرزندان‌شان هستند اگر نبود کاری که با شوهران‌شان می‌کنند به آنان گفته می‌شد بدون حساب به بهشت درآیید.»

والهات[1] رحيمات بأولادهنّ لولا ما يأتين إلى أزواجهنّ لقيل لهنّ ادخلن الجنّة بغير حساب.

۷۲۳ ۲۷۱۲۲ (۱٤) **مكارم الأخلاق** ۲۱۵: قال رسول اللّه ﷺ لو أنّ امرأة وضعت احدى ثدييها[2] طبيخةً والآخر مشوية ما أدّت حقّ زوجها ولو أنّها عصت مع ذلك زوجها طرفة عين[3] ألقيت في الدرك الأسفل من النّار إلّا أن تتوب و ترجع.

۷۲٤ ۲۷۱۲۳ (۱۵) **كافی** ۵۱۳/۵: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن أبيه عن عبد اللّه بن القاسم الحضرميّ عن عبد اللّه بن سنان فقيه ۲۸۰/۳: محمّد ابن أبی عمير عن عبد اللّه بن سنان عن أبی عبد اللّه ﷺ قال إنّ رجلاً من الأنصار على عهد رسول اللّه ﷺ خرج فی بعض حوائجه فعهد إلى امرأته عهداً أن لا تخرج من بيتها[4] حتّى يقدم قال و انّ أباها مرض فبعثت المرأة إلى النبیّ[5] ﷺ فقالت إنّ زوجی خرج وعهد إلیّ أنّ لا أخرج من بيتی حتّى يقدم وانّ أبی قد مرض[6] فتأمرنی أن أعوده فقال (رسول اللّه ﷺ ـ كا) لا اجلسی فی بيتك وأطيعی زوجك (كا ـ قال فثقل فأرسلت إليه ثانياً بذلك فقالت فتأمرنی أن أعوده فقال اجلسی فی بيتك وأطيعی زوجك) قال فمات (أبوها ـ كا) فبعثت إليه (فقالت يا رسول اللّه ـ فقيه) انّ أبی قد مات فتأمرنی أن أُصلّی عليه فقال لا إجلسی فی بيتك وأطيعی زوجك قال فدفن الرّجل فبعث إليها رسول اللّه ﷺ انّ اللّه قد غفر لك ولأبيك بطاعتك لزوجك. **مكارم الأخلاق** ۲۱٦: عن الصادق ﷺ قال إنّ رجلاً من الأنصار (وذكر نحو ما فی فقيه).

۷۲۵ ۲۷۱۲٤ (۱٦) **الجعفريّات** ۱۱۱: بإسناده عن علیّ ﷺ أنّ امرأة سألت رسول اللّه ﷺ فقالت إنّ زوجی أمرنی أنّ لا أخرج إلى قريبٍ ولا إلى بعيدٍ حتّى يرجع من سفره وانّ أبی فی السَوق[7] أفأخرج إلى أبی، فقال لها إجلسی فی بيتك وأطيعی زوجك فجلست وأطاعت زوجها فمات الأب فأرسل إليها رسول اللّه ﷺ فقال قد غفر اللّه لأبيك بطاعتك لزوجك.

---

۱. ناقة واله إذا اشتدّ وجدها على ولدها. اللسان، ج ۱۳، ص ۵٦۱.
۲. يديها ـ ك.
۳. طرف عينه: إذا أطبق أحد جفنيه على الآخر ـ الطرفة: المرة من طرف.
٤. بيته ـ خ فقيه.
۵. رسول اللّه ـ فقيه.
٦. مريض ـ فقيه.
۷. السوق: الموت ونزع الروح.

۷۲۳ (۱۴) رسول خداﷺ فرمود: «اگر زنی یکی از پستانش را بپزد و دیگری را سرخ نماید حق شوهرش را ادا نکرده است و اگر زن با این حال یک چشم به هم زدن از شوهرش نافرمانی کند در پست‌ترین مرتبهٔ آتش انداخته می‌شود مگر اینکه توبه کند و بازگردد.»

۷۲۴ (۱۵) امام صادقؑ فرمود: «در عهد رسول خداﷺ مردی از انصار برای کاری به مسافرت رفت و به همسرش اکیداً سفارش کرد که تا بازگشت وی از خانه خارج نشود حضرت افزود: در این بین، پدرش مریض شد. زن کسی را نزد پیامبر فرستاد تا به حضرت بگوید: همسر من به سفر رفته است و از من خواسته تا بازگشت او از خانه بیرون نیایم و اکنون پدرم بیمار شده است آیا اجازه می‌دهید تا از او عیادت کنم؟

رسول خداﷺ در پاسخ فرمودند: خیر، در خانه‌ات بمان و از شوهرت اطاعت کن بعد از آن، حال پدرش سخت‌تر شد زن برای بار دوم کسی را نزد پیامبرﷺ فرستاد و از او اجازهٔ عیادت از پدر را خواست. پیامبرﷺ پاسخ داد: در خانه‌ات بمان و از شوهرت پیروی کن سپس چون پدرش از دنیا رفت، برای بار سوم نزد پیامبرﷺ کس فرستاد و گفت: اکنون که پدرم مرده است به من اجازه می‌دهید تا بر او نماز گزارم؟ پیامبرﷺ پاسخ داد: نه، در خانه‌ات بمان و از شوهرت پیروی کن. پس از به خاکسپاری آن مرد، پیامبر کسی را نزد آن زن فرستاد و به او بشارت داد: به راستی خداوند، به دلیل اطاعت از شوهر، گناهان تو و پدرت را بخشید.»

۷۲۵ (۱۶) امیرالمؤمنین علیؑ فرمود: «زنی از رسول خداﷺ پرسید: شوهرم به من دستور داده که من از خانه نه به جایی نزدیک و نه دور بیرون نروم تا از سفرش بازگردد و پدرم در بازار است آیا نزد پدرم بروم؟ پیامبرﷺ به او فرمود: در خانه‌ات بنشین و از شوهرت اطاعت کن. او در خانه نشست و از شوهرش اطاعت کرد پس از آن پدرش مُرد. رسول خداﷺ کس نزد زن فرستاد و پیام داد که: خداوند به دلیل اطاعت تو از شوهرت، پدرت را آمرزید.»

۷۲۶ (۱۷) الدعائم ۲۱۵/۲: عن رسول اللّهﷺ انّ امرأةً أرسلت إليه فسألته فقالت يا رسول اللّه انّ زوجى خرج إلى سفرٍ وأمرنى أن لا أخرج من بيتى[۱] وانّ أبى فى السياق قد أشفى[۲] على الموت فهل لى أن أخرج إليه فقالﷺ للرّسول قل لها اجلسى فى بيتك وأطيعى زوجك، ففعلت ومات أبوها، فأرسل إليها رسول اللّهﷺ فقال أما انّ اللّه قد غفر لأبيك بطاعتك لزوجك. ۲۷۱۲۵

۷۲۷ (۱۸) مكارم الأخلاق ۲۱۵: قالﷺ لا تؤدّى المرأة حقّ اللّه ﷻ حتّى تؤدّى حقّ زوجها. ۲۷۱۲۶

۷۲۸ (۱۹) مكارم الأخلاق ۲۱۵: فى رواية عن أنس قال خرج رجل غازياً فى سبيل اللّه وأوصى امرأته أن لا تنزل من فوق بيته إلى حين يقدم، وكان والدها فى السفل فاشتكى فأرسلت إلى رسول اللّهﷺ تخبره وتستأمره فأرسل إليها أن اتقى اللّه وأطيعى زوجك (تمام الخبر). ۲۷۱۲۷

۷۲۹ (۲۰) مستدرك ۲۵۶/۱۴: الامام أبو محمّد العسكرىّ ؈ فى تفسيره أنّه قال قال رسول اللّهﷺ فى جواب امرأةٍ سألته ما بال المرأتين برجلٍ فى الشهادة والميراث، قالﷺ لأنّكنّ ناقصات الدين والعقل، قالت يا رسول اللّه، وما نقصان ديننا قال إنّ إحداكنّ تقعد نصف دهرها لا تصلّى بحيض عن الصلاة للّه وإنّكنّ تكثرن اللعن وتكفرن النعمة تمكث إحداكنّ عند الرّجل عشر سنين فصاعداً يحسن إليها وينعم عليها، فإذا ضاقت يده يوماً أو خاصمها[۳] قالت له ما رأيت منك خيراً قطّ، ومن لم يكن من النّساء هذا خلقها فالذى يصيبها من هذا النقصان محنة عليها وتصبر فيعظّم اللّه ثوابها، فأبشرى، ثمّ قال لها رسول اللّهﷺ انّه ما من رجلٍ ردىء إلّا والمرأة الرديئة أردئ منه، ولا من امرأةٍ صالحةٍ إلّا والرّجل الصالح أفضل منها. ۲۷۱۲۸

۷۳۰ (۲۱) العوالى ۲۵۵/۱: قال رسول اللّهﷺ أيّما امرأةٍ خرجت من بيت زوجها بغير اذنه لعنها كلّ شىء طلعت عليه الشمس والقمر الى أن يرضى عنها زوجها. ۲۷۱۲۹

---

۱. بيته ـ خ. ۲. أي أشرف. ۳. أو خاصمته ـ خ.

(۱۷) از رسول خداﷺ روایت شده است که: «زنی کس نزد رسول خدا فرستاد و از حضرت پرسید پس گفت: ای رسول خدا! شوهرم به سفر رفته است و به من دستور داده که از خانه‌ام بیرون نروم ولی هم اکنون پدرم در حالت جان دادن و مشرف بر مرگ است آیا حق دارم که نزد پدرم بروم؟ حضرت به فرستادهٔ زن فرمود: به او بگو در خانه‌ات بنشین و از شوهرت اطاعت کن. زن هم، چنین کرد و پدرش مُرد. پس از آن رسول خداﷺ کس نزد زن فرستاد و پیام داد که: آگاه باش خداوند به دلیل اطاعت تو از شوهرت، پدرت را آمرزید.» ۷۲۶

(۱۸) رسول خداﷺ فرمود: «زن حق خداوندﷻ را اداء نمی‌کند تا آن که حق شوهرش را ادا کند.» ۷۲۷

(۱۹) انس گوید: «مردی برای جنگ در راه خدا بیرون رفت و به همسرش سفارش کرد که از بالای خانه پایین نیاید تا او بیاید و پدر این زن در طبقهٔ پایین بود و مریض شد آن زن نزد رسول خداﷺ کس فرستاد که ماجرا را برای حضرت بگوید و نظر حضرت را جویا شود پیامبر کس نزد زن فرستادند که: تقوای الهی پیشه ساز و از شوهرت اطاعت کن...» تا پایان روایت. ۷۲۸

(۲۰) امام حسن عسکریؑ فرمود: «رسول خداﷺ در پاسخ به زنی که از حضرت پرسید چرا دو زن گواهی دادن و ارث بردن معادل یک مرد هستند؟ حضرت فرمود: چون شما از نظر دین و عقل ناقص هستید آن زن پرسید: ای رسول خدا نقص دین ما چیست؟ حضرت فرمود: یکی از شما نیمی از عمرش را که به خاطر حیض نماز نمی‌خواند، از نماز خواندن برای خدا می‌نشیند و شما زیاد نفرین می‌کنید و نعمت را سپاس نمی‌گذارید یکی از شما ده سال یا بیشتر نزد مردی می‌ماند آن مرد به وی احسان می‌کند و بر او نعمت فرو می‌ریزد ولی اگر یک روز دست مرد تنگ شود و یا با او مخاصمه‌ای کند زن به او می‌گوید: من از تو هرگز خیری ندیده‌ام. ۷۲۹

و هرکس از زنان چنین خلق و خویی نداشته باشد آنچه از ناحیهٔ این نقص به او می‌رسد امتحانی است برای او و صبر پیشه می‌سازد و خداوند پاداش وی را بزرگ می‌دارد بنابراین بشارت باد تو را.

سپس رسول خداﷺ به آن زن فرمود: مرد پستی نیست مگر اینکه زن پست از او پست‌تر است و نیز زن شایسته‌ای نیست مگر اینکه مرد شایسته از او برتر است.»

(۲۱) رسول خداﷺ فرمود: «هر زنی که از خانهٔ شوهرش بی‌اجازه وی بیرون رود هرچه که خورشید و ماه بر آن می‌تابد او را لعنت می‌کند تا آن که شوهرش از وی راضی شود.» ۷۳۰

۷۳۱ ۳۷۱۳۰ (۲۲) مستدرك ۲۵۸/۱٤: عماد الدّين الطبرى فى بشارة المصطفى: باسناده عن الصدوق عن أحمد بن زياد بن جعفر الهمدانى عن علىّ بن ابراهيم بن هاشم عن جعفر بن سلمة عن ابراهيم بن محمد الثقفى عن ابراهيم بن موسى بن أخيه[1] الواقدى عن أبى قتادة الحرّانى عن عبد الرحمن ابن أبى العلاء الحضرمىّ عن سعيد بن المسيّب عن ابن عبّاس عن رسول اللّهﷺ أنّه قال (فى حديث) فأيّما امرأةٍ صلّت فى اليوم والليلة خمس صلواتٍ وصامت شهر رمضان وحجّت بيت اللّه الحرام وزكّت مالها وأطاعت زوجها ووالت عليّاًؑ بعدى دخلت الجنّة.

۷۳۲ ۳۷۱۳۱ (۲۳) مكارم الأخلاق ۲۳۸: قال رسول اللّهﷺ لا يحلّ لامرأةٍ أن تنام حتّى تعرض نفسها على زوجها تخلع ثيابها وتدخل معه فى لحافه فتلزق جلدها بجلده فإذا فعلت ذلك فقد عرضت نفسها.

وتقدّم فى أحاديث باب (۲۳) انّه لا صيام للزوجة تطوّعاً إلّا باذن الزوج من أبواب الصيام المندوب (ج ۱۱) ما يناسب ذلك.

وفى رواية يونس (۳۲) من باب (۱۱) ما ورد فى جملة من الخصال المحرّمة من أبواب جهاد النفس ج ۱٦ قولهؑ سعيدة سعيدة امرأة تكرم زوجها ولا تؤذيه وتطيعه فى جميع أحواله. وفى كثير من أحاديث باب (۷) جملة ممّا ينبغى اختياره من صفات النّساء للتزويج من أبواب التزويج (ج ۲۵) ما يناسب ذلك. وفى رواية جابر (۳) من هذا الباب قولهؑ ألا أُخبركم بشرار نسائكم (الى أن قال) واذا خلا بها بعلها تمنّعت (منه كما ـ خ) تمنّع الصعبة عند ركوبها. وفى رواية الحارث (۵) من باب (۸) أنّ خير نسائكم نساء قريش قولهؑ خير نسائكم نساء قريش (الى أن قالؑ) المجون لزوجها الحصان على غيره قلنا وما المجون قالؑ التى لا تمنع.

ويأتى فى الباب التالى وباب (۳۷) انّه يحرم على المرأة ان تسخط زوجها من أبواب مباشرة النساء (ج ۲۵) ما يدلّ على ذلك فراجع.

---

۱. عن ابن أخيه ـ خ.

۷۳۱ (۲۲) رسول خداﷺ در روایتي فرمود: «هر زنی که در شبانه روز پنج نماز گزارد و ماه رمضان را روزه بدارد و به حج بیت الله الحرام برود و زکات مالش را بپردازد و از شوهرش اطاعت کند و ولایت علی‌ﷺ را پس از من بپذیرد به بهشت درآید.»

۷۳۲ (۲۳) رسول خداﷺ فرمود: «برای زن جایز نیست که بخوابد تا آن که خودش را بر شوهرش عرضه کند لباسش را درآورد و باشوهرش در زیر لحاف برود و پوست بدنش را به پوست بدن مرد بچسباند و چون چنین کند خودش را عرضه کرده است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب بیست و سوم از باب‌های روزه مستحب مناسب این.

و در روایت سی و دوم از باب یازدهم از باب‌های جهاد با نفس فرموده امام معصومﷺ که: «خوشبخت است! خوشبخت است! زنی که از شوهرش تکریم کند و او را آزار ندهد و در همه حالات از او اطاعت کند.»

و در بسیاری از روایات باب هفتم از باب‌های تزویج مناسب آن.

و در روایت سوم از این باب فرموده پیامبر خداﷺ که: «آیا به شما از بدترین زنان‌تان خبر ندهم (تا آن که گوید:) و چون شوهرش با وی خلوت کند از شوهرش امتناع می‌کند آن گونه که حیوان چموش به هنگام سواری امتناع می‌کند.»

و در روایت پنجم از باب هشتم فرموده پیامبر خداﷺ که: «بهترین زنان شما زنان قریشند (تا آنکه گوید:) در برابر شوهرش شوخ و بی‌پرده ولی در برابر دیگران خویشتن بان، پرسیدیم: مجون چیست؟ حضرت فرمود: زنی که امتناع نمی‌کند.»

می‌آید:

در باب بعدی و باب سی و هفتم از باب‌های مباشرت زنان چیزی که بر این مفاد دلالت دارد مراجعه کنید.

(۳۰)

باب تحريم منع المرأة زوجها وتسويفها اذا دعاها ولو باطالة الصلوة

۷۳۳ ۳۷۱۳۲ (۱) كافى ۵۰۸/۵: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن أبى عبد اللّه عن أبيه عن فضالة بن أيّوب عن أبى المغرا عن أبى بصير عن أبى جعفر ﷺ قال قال رسول اللّهﷺ للنساء لا تطوّلن صلاتكنّ لتمنعن أزواجكنّ.

۷۳۴ ۳۷۱۳۳ (۲) كافى ۵۰۸/۵: عدّة من أصحابنا عن أحمد ابن أبى عبد اللّه عن موسى ابن القاسم عن أبى جميلة عن فقيه ۲۸۰/۳: ضريس الكناسىّ عن أبى عبد اللّه ﷺ قال انّ امرأة أتت رسول اللّهﷺ لبعض الحاجة فقال لها لعلك من المسوّفات قالت[1] وما المسوّفات يا رسول اللّه قال[2] المرأة (التى ـ كا) يدعوها زوجها لبعض الحاجة فلا تزال تسوّفه حتّى ينعس زوجها وينام[3] فتلك لا تزال الملائكة تلعنها حتّى يستيقظ زوجها.

وتقدّم فى رواية جابر (۵) من باب (۷) جملة ممّا ينبغى اختياره من صفات النساء من ابواب التزويج (ج ۲۵) قولهﷺ ألا أخبركم بخير نسائكم المتبرّجة مع زوجها الحصان عن غيره التى تسمع قوله وتطيع أمره واذا خلا بها بذلت له ما أراد منها ولم تبذّل له تبذّل الرجل ثمّ قال ألا أخبركم بشرّ نسائكم (الى أن قالﷺ) واذا خلا بها بعلها تمنّعت تمنّع الصعبة عند ركوبها ولا تقبل له (منه ـ خ ل) عذراً ولا تغفر له ذنباً. وفى رواية جعفر بن أحمد (۶) و (۲۴) نحوه. وفى رواية ابن سنان (۲۹) قولهﷺ شرار نسائكم المعقرة الدّنسة (الى أن قال) الحصان على زوجها الهلوك[4] على غيره. وفى أحاديث الباب المتقدّم ما يدلّ على ذلك.

(۳۱)

باب حكم منع المرضعة زوجها من الوطى خوفاً من الحمل وترك الرجل وطيها لذلك

قال اللّه تعالى فى سورة البقرة (۲): ۲۳۳: ﴿وَالوالِداتُ يُرْضِعْنَ اَوْلادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كامِلَيْنِ

۱. فقالت ـ فقيه. ۲. فقال ـ فقيه. ۳. فينام ـ فقيه.
۴. أى الفاجرة الشبقة.

باب ۳۰

حرمت امتناع ورزیدن زوجه به هنگام درخواست شوهر

(۱) امام باقر ﷺ فرمود: «پیامبر خدا ﷺ به زنان می‌گفت: نمازتان را طولانی نسازید تا شوهران‌تان ۷۳۳
را از خویش باز دارید.»

(۲) امام صادق ﷺ فرمود: «زنی در ارتباط با کاری خدمت پیامبر ﷺ رسید. پیامبر به او گفت: ۷۳۴
شاید تو از مسوّفات باشی. آن زن پرسید: مسوّفات چیست؟ حضرت فرمود: زنی که شوهرش او را برای بعضی نیازها (امور جنسی) می‌طلبد ولی او همچنان معطّل می‌کند و تأخیر می‌اندازد تا شوهر به خواب می‌رود این زن تا بیدار شدن شوهر مورد لعنت فرشتگان است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت پنجم از باب هفتم از باب‌های تزویج فرموده پیامبر خدا ﷺ که: «آیا شما را از بهترین زنان‌تان باخبر کنم؟ آن زن که با شوهرش خودش را زینت می‌کند ولی در برابر دیگران خویشتن‌بان است، همان زن که سخن شوهر را گوش می‌کند و از امر او اطاعت می‌نماید و چون شوهر با وی خلوت کند هرچه از او بخواهد به شوهر می‌دهد ولی چون در اختیار قرار دادن مرد نیست سپس حضرت فرمود: آیا شما را از بدترین زنان‌تان باخبر کنم (تا آن‌که گوید:) و چون شوهرش با وی خلوت کند چون تن ندادن حیوان چموش به هنگام سواری، تن ندهد و عذر شوهر را نپذیرد و گناه وی را نبخشد.

و در روایت ششم و بیست و چهارم مانند آن.

و در روایت بیست و نهم فرموده رسول خدا ﷺ که: «بدترین زنان‌تان گزندهٔ کثیف است (تا آن که گوید:) دربرابر شوهر خویشتن‌بان ولی برای دیگری خودش را هلاک می‌کند.»

و در روایات باب پیشین و آنچه بر این دلالت می‌کند.

باب ۳۱

حکم منع زن شیرده شوهرش را از آمیزش به دلیل ترس از حامله شدن مجدّد و حکم ترک مرد آمیزش با زن را به همین دلیل

خداوند تعالی می‌فرماید:

مادران، فرزندان خود را دو سال تمام، شیر می‌دهند (این) برای کسی است که بخواهد دوران

لِمَن أرادَ أن يُتِمَّ الرَّضاعَةَ وَعَلَى المَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالمَعْرُوفِ لاتُكَلَّفُ نَفْسٌ إلّا وُسْعَها لا تُضارَّ والِدَةٌ بِوَلَدِها وَلا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ﴾ الآية.

۷۳۵ ۳۷۱۲۴ (۱) **کافی** ٤١/٦: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن محمد بن اسماعيل و **تهذيب** ١٠٧/٨: الحسين بن سعيد (جميعاً ـ كا) عن محمد بن الفضيل عن أبي الصّباح الكناني عن أبي عبد الله ﷺ قال سألته عن قول الله ﷻ: ﴿لا تُضارَّ والِدَةٌ بِوَلَدِها وَلا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ﴾ فقال كانت المراضع (ممّا ـ كا يب ج ٨) تدفع إحداهنّ الرجل إذا أراد (الرجل ـ يب ج ٧) الجماع تقول لا أدعَك انّي أخاف أن أحبل فأقتل ولدي هذا الذي أرضعه، وكان الرجل تدعوه المرأة[1] فيقول (انّي ـ يب) أخاف أن اجامعك فأقتل ولدي فيدَعها ولا يجامعها فنهى الله ﷻ عن ذلك أن يضارّ الرجل المرأة والمرأة الرجل. **تهذيب** ٤١٨/٧: الحسين بن سعيد عن محمد بن الفضيل عن أبي الصّباح الكناني قال سألت أباعبدالله ﷺ عن قول الله ﷻ: (وذكر مثله).

۷۳۶ ۳۷۱۲۵ (۲) **کافی** ٤١/٦: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن حمّاد عن الحلبيّ عن أبي عبد الله ﷺ نحوه [وزاد] وأمّا قوله ﴿وَعَلَى الوارِثِ مِثلُ ذلِكَ﴾ فانّه نهى أن يضارّ بالصبي أو يضارّ أمّه في رضاعه وليس لها أن تأخذ في رضاعه فوق حولين كاملين، فان أرادا فصالاً عن تراضٍ منهما وتشاورٍ قبل ذلك كان حسناً، والفصال هو الفطام.

۷۳۷ ۳۷۱۲۶ (۳) **المقنع** ١٢١: سئل الصادق ﷺ عن قوله تعالى ﴿لا تُضارَّ والِدَةٌ بِوَلَدِها وَلا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ﴾ فقال كانت الامرأة ترفع يدها على زوجها اذا أراد مجامعتها فتقول لا أدعك انّي أخاف أن أحبل فأقتل ولدي ويقول الرجل لا أُجامعك انّي أخاف أن تعلقي فأقتل ولدي، فنهى الله أن يضارّ الرجل المرأة والمرأة الرجل. **تفسير العيّاشي** ١٢٠: عن الحلبيّ قال أبو عبد الله ﷺ لا تضارّ والدة بولدها (وذكر نحوه).

۷۳۸ ۳۷۱۲۷ (٤) **معاني الاخبار** ٢٨٣: أخبرني أبو الحسين محمد بن هارون الزنجاني قال حدّثنا عليّ بن عبد العزيز عن أبي عبيد القاسم بن سلام بأسانيد متّصلة إلى النبيّ ﷺ في أخبار متفرّقة (الى أن قال) وقد قال ﷺ لقد هممت أن أنهى عن الغيلة. والغيلة هو الغيل، وهو أن يجامع الرجل المرأة وهي مرضع. يقال منه قد أغال الرّجل وأُغيل، والولد مغال ومغيل. الخبر.

---

١. امرأته ـ يب، ج ٧.

شیرخوارگی را تکمیل کند و بر آن کس که فرزند برای او متولّد شد [= پدر]، لازم است خوراک و پوشاک مادر را به طور شایسته (در مدت شیر دادن بپردازد، حتی اگر طلاق گرفته باشد) هیچ کس موظّف به بیش از مقدار توانایی خود نیست نه مادر (به خاطر اختلاف با پدر) حقّ ضرر زدن به کودک را دارد و نه پدر ... .[۱]

۷۳۵ (۱) ابوالصباح کنانی گوید: «از امام صادقعليه السلام دربارهٔ فرموده خداوند والا و برین که: «نه مادر حق ضرر زدن به کودک را دارد و نه پدر» پرسیدم، حضرت پاسخ داد: چنین بود که بعضی از زنان شیرده به خواسته شوهر برای همبستری تن نمی‌داد و می‌گفت: نمی‌گذارم چنین کار صورت گیرد می‌ترسم باردار شوم و در نتیجه این فرزندم را که شیرخوار است از بین ببرم و همچنین هنگامی که زن، شوهر خویش را به همبستری دعوت می‌کرد با امتناع مرد روبرو می‌شد، مرد می‌گفت: می‌ترسم با تو همبستر شوم و در نتیجه فرزندم را از بین ببرم برای همین بود که زن را ترک می‌گفت و با او هم‌آغوش نمی‌شد. خداوند از این کار نهی کرد از این که مرد، همسر خویش را آزار و زیان برساند و یا زن نسبت به شوهرش چنین کند.»

۷۳۶ (۲) حلبی از امام صادقعليه السلام مانند همین روایت گذشته را نقل کرده و افزوده است: «اما تفسیر فرموده خداوند که: «و بر عهده وارث نیز همین است» این است که خداوند نهی کرده است از این که به نوزاد آسیبی برسد یا مادرش برای شیردهی او آسیب ببیند و مادر حق ندارد که بیش از دو سال کامل فرزند را شیر دهد در صورتی که مادر و پدر هر دو بخواهند با رضایت و مشورت و همدلی، پیش از تمام شدن دو سال فرزند را از شیر بگیرند نیکوست و فصال به معنای از شیر گرفتن فرزند است.»

۷۳۷ (۳) از حضرت صادقعليه السلام دربارهٔ فرموده خداوند متعال که: «نه مادر حق ضرر زدن به کودک را دارد نه پدر» سؤال شد. حضرت فرمود: «چنین بود که زن دستش را (به نشانهٔ منع) بر شوهرش بلند می‌کرد آن زمان که شوهر می‌خواست با او آمیزش کند و می‌گفت: نمی‌گذارم، من می‌ترسم که مجدّداً باردار شوم و فرزندم را (به دلیل از شیر گرفتن) بکشم و مرد می‌گفت: من با تو آمیزش نمی‌کنم من می‌ترسم که باردار شوی و در نتیجه فرزندم را بکشم لذا خداوند نهی کرد که مرد به زن و زن به مرد آزار و ضرر بزنند.»

۷۳۸ (۴) رسول خداﷺ فرمود: «می‌خواستم از غیله نهی کنم. غیله همان غیل است و غیل آن است که مرد با همسرش در حالی که بچه شیر می‌دهد آمیزش کند از همین معنی گفته می‌شود که اغال الرجل و یا اغیل و فرزند مغال و مغیل ... .»

---

۱. بقره ۲/۲۳۳.

٧٣٩ ٢٧١٣٨ (٥) **تفسير القمىّ ٧٦/١**: حدّثنى أبى عن محمّد بن الفضيل عن أبى الصباح الكنانىّ عن أبى عبد اللّه ﷺ قال لا ينبغى للرجل أن يمتنع من جماع المرأة فيضارّ بها إذا كان لها ولد مرضعٌ ويقول لها لا أقربك فانّى أخاف عليك الحبل فتقتلين[١] ولدى وكذا[٢] المرأة لا يحلّ لها ان تمتنع عن الرجل فتقول إنّى أخاف أن أحبل فاقتل[٣] ولدى فهذه المضارّة فى الجماع على الرجل والمرأة وقوله ﴿وَعَلَى ٱلْوارِثِ مِثْلُ ذٰلِكَ﴾ لا تضارّ المرأة التى لها ولد وقد توفّى زوجها ولا يحلّ للوارث أن يضارّ أمّ ولد فى النفقة فيضيّق عليها.

٧٤٠ ٢٧١٣٩ (٦) **تفسير العيّاشى ١٢٠/١**: عن جميل بن درّاج قال سألت أبا عبد اللّه ﷺ عن قول اللّه ﴿لا تُضارَّ والِدَةٌ بِوَلَدِها وَلا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ﴾ قال الجماع.

ويأتى فى باب (٥٣) أقلّ مدّة الرضاع وأكثرها من ابواب أحكام الاولاد (ج ٢٦) ما يناسب ذلك فراجع.

(٣٢)

باب كراهة ترك المرأة الحلىّ وتشبّهها بالرّجال وان كانت مسنّة او كان زوجها أعمى

٧٤١ ٢٧١٤٠ (١) **أمالى المفيد ٩٤**: حدّثنا الشيخ المفيد أبو عبد اللّه محمد بن محمد بن النعمان قال أخبرنى أبو عبيد اللّه محمد بن عمران المرزبانى قال حدّثنا أبو بكر أحمد ابن محمّد بن عيسى المكّىّ قال حدّثنا الشيخ الصالح أبو عبد الرحمن عبد اللّه بن محمد بن حنبل قال أُخبرت عن عبد الرحمن بن شريك عن أبيه قال حدّثنا عروة بن عبد اللّه بن قُشير الجعفىّ قال دخلت على فاطمة بنت علىّ بن أبى طالب ﷺ وهى عجوز كبيرة وفى عنقها خرز[ة] وفى يدها مسكتان فقالت يكره للنساء أن يتشبّهن بالرجال. الخبر.

وتقدّم فى باب (٣) كراهة ترك المرأة الحلىّ وخضاب اليد من أبواب الخضاب (ج ٢١) ما يدلّ على ذلك. وفى رواية عمرو (١) من باب (٢٩) وجوب تمكين المرأة زوجها من نفسها من أبواب مباشرة النّساء (ج ٢٥) قوله ﷺ وعليها ان تتطيّب بأطيب طيبها وتلبس

---

١. فتغيلى ـ ثل ـ فتغيلين ـ خ.   ٢. وكذلك ـ خ.   ٣. فاغيل ـ ثل.

۷۳۹ (۵) امام صادق ﷺ فرمود: «شایسته نیست برای مرد که از آمیزش زن امتناع ورزد و به او ضرر برساند اگر زن فرزند شیرخوار دارد و به زن بگوید که به تو نزدیک نمی‌شوم من می‌ترسم که تو حامله شوی و فرزندم را بکشی و همینطور زن برایش جایز نیست که از مرد امتناع کند و بگوید من می‌ترسم که باردار شوم و فرزندم را بکشم و این همان ضرر رسانی در آمیزش بر مرد و زن است.

فرموده خداوند: «و بر عهدهٔ وارث نیز همین است» (تفسیرش این است که) زنی که فرزند دارد و شوهرش مرده است ضرری نمی‌بیند و برای وارث جایز نیست که به مادر فرزند در نفقه ضرری برساند و بر او تنگ و سخت بگیرد.»

۷۴۰ (۶) جمیل بن درّاج گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ فرموده خداوند که: «نه مادر حقّ ضرر زدن به کودک را دارد و نه پدر» پرسیدم حضرت فرمود: منظور آمیزش است.»

ارجاعات

می‌آید:

در باب پنجاه و سوم از باب‌های احکام فرزندان چیزی که مناسب این مفاد است مراجعه کنید.

باب ۳۲

کراهت زینت نکردن زن و شبیه مردان شدنش

گرچه پیر و یا آن که شوهرش نابینا باشد

۷۴۱ (۱) عروة بن عبدالله بن قشیر جعفی گوید: «به خدمت فاطمه دختر علی بن ابی طالب ﷺ رسیدم ایشان پیرزنی مُسن بود و در گردن وی رشته‌ای مهره بود و در دستش دو دست بند بود و فرمود: کراهت دارد برای زنان که شبیه مردان شوند ... .»

ارجاعات

گذشت:

در باب سوم از باب‌های خضاب چیزی که بر این مفاد دلالت کند.

أحسن ثيابها وتزيّن بأحسن زينتها وتعرض نفسها عليه غدوة وعشيّه.

ويأتى فى رواية السكونى (١) من باب (٢٠) انّ المرأة إذا قامت عن مجلسها فلا يجلس مجلسها رجل حتّى يبرد من أبواب جملة من أحكام الرجال والنساء الأجانب (ج ٢٥) قوله ما زينة المرأة للأعمى قال الطّيب والخضاب فانّه من طيب النسمة (أى الانسان). **وفى** رواية جابر (١٢) من باب (٢٦) جملة ممّا يحرم على النّساء قوله ﷺ ولا يجوز أن ترى أظافيرها بيضاء ولو ان تمسحها بالحنّاء مسّا ولا تخضب يديها فى حيضها لانّه يخاف عليها الشيطان.

(٣٣)

باب ما ورد من النهى عن القنازع والقصص ونقش الخضاب

٧٤٢ ٣٧١٤١ (١) **كافى** ٥١٩/٥: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن النوفلي عن السكوني عن أبى عبد الله ﷺ قال إنّ أمير المؤمنين ﷺ نهى عن القنازع[1] والقصص[2] ونقش الخضاب على الراحة، وقال انّما هلكت نساء بنى اسرائيل من قبل القصص ونقش الخضاب. **السرائر** ٤٨٥: الحسن بن علىّ عن الحسين بن يزيد عن السكونى عن جعفر عن أبيه عن على ﷺ أنّه نهى (وذكر مثله، إلّا أنّه أسقط قوله، على الراحة).

٧٤٣ ٣٧١٤٢ (٢) **الجعفريّات** ٣١: باسناده عن علىّ ﷺ أنّه نهى عن القصص ونقش الخضاب وقال انّما هلكت بنو اسرائيل من قبل القصص والخضاب والقنازع.

وتقدّم فى رواية مسمع (١) من باب (٢٠) حكم اتّخاذ الحايض القصّة والجمّة من أبواب الحيض (ج ٢) قوله ﷺ لا تحلّ لامرأة حاضت ان تتّخذ قصّة ولا جمّة.

ويأتى فى رواية السكونىّ (١) من باب (٤٢) كراهة حلق موضع من رأس الصبى من أبواب أحكام الاولاد (ج ٢٦) قوله ﷺ لا تحلقوا للصبيان القزع والقزع ان يحلق موضعاً

---

١. القنزعة واحدة القنازع وهى الخصلة من الشعر تترك على رأس الصبىّ وهو كالذوائب فى نواحي الرأس يقال خذ من قنازع رأسك أى ممّا ارتفع من شعرك.

٢. القصّة شعر الناصية وكلّ خصلة من الشعر قصّة والقصّة تتخذها المرأة فى مقدّم رأسها تقصّ ناحيتها عدا جبينها.

و در روایت یکم از باب بیست و نهم از باب‌های مباشرت با زنان فرموده امام معصوم ﷺ که: «بر زن است که بهترین بوی خوش را بزند و بهترین لباسش را بر تن کند و با بهترین زینت خود را زینت نماید و خویش را بر شوهر صبح و شام عرضه کند.»

می‌آید:

در روایت یکم از باب بیستم از باب‌های پاره‌ای از احکام مردان و زنان اجنبی این گفته که: «زینت زن برای شوهر نابینا چیست؟ حضرت فرمود: بوی خوش و خضاب چون خضاب بوی خوش انسان است.»

و در روایت دوازدهم از باب بیست و ششم فرموده امام معصوم ﷺ که: «جایز نیست ناخن‌های زن سفید دیده شود ولو اینکه باحنا کمی به آن بمالد ولی دستش را در زمان حیض حنا نبندد چون بر او از شیطان بیم می‌رود.»

باب ۳۳

روایاتی در نهی از موهای بلند اطراف سر و کاکل و نقش حنا

۷۴۲ (۱) امام صادق ﷺ فرمود: «امیرمؤمنان ﷺ زنان را از جمع کردن مو در جایی از سر و فکل گذاشتن و حنا بستن بر کف دست نهی کردند.

آن حضرت فرمود: زنان بنی اسرائیل برای فکل گذاشتن و حنا بستن به کف دست نابود شدند.»

۷۴۳ (۲) امیرالمؤمنین ﷺ از کاکل (فکل) و خضاب کردن (کف دست) و جمع کردن مو در جایی از سر نهی کردند.

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب بیستم از باب‌های حیض فرموده پیامبر خدا ﷺ که: «برای زنی حیض شده جایز نیست که نه فکل بگیرد و نه موی جایی از سرش را جمع کند (و زیاد کند).»

می‌آید:

در روایت یکم از باب چهل و دوم از باب‌های احکام فرزندان فرموده امام معصوم ﷺ که: «قزع گونه، سر بچّه را نتراشید و قزع این است که یک جا تراشیده شود و یک جا رها شود.»

ويترك موضعاً. وفى رواية ابن القدّاح (۲) قوله انّه ﷺ كان يكره القزع فى رؤوس الصبيان وذكر أنّ القزع ان يحلق الرأس إلّا قليلاً ويترك وسط الرأس تسمّىٰ القزعة. وفى رواية السكونى قوله ﷺ أُتى النبىّ ﷺ بصبىّ يدعو له وله قنازع فأبى ان يدعو له وأمر أن بحلق رأسه.

(۳۴)

باب حكم وصل المرأة شعرها بصوف أو بشعر نفسها أو بشعر غيرها وحكم حفّ الشعر عن وجهها وحكم الواشمة والموتشمة

۷۴۴ ۲۷۱۴۳ (۱) كافى ۵۲۰/۵: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن علىّ بن النعمان عن ثابت ابن أبى سعيد قال سئل أبو عبد اللّه ﷺ عن النساء يجعلن فى رؤوسهنّ القرامل [1] قال يصلح الصوف وما كان من شعر امرأةٍ لنفسها [2]، وكرّه للمرأة أن تجعل القرامل من شعر غيرها، فان وصلت شعرها بصوف أو بشعر نفسها فلا يضرّها. (ورواه فى الوسائل ۱۸۷/۲۰: عن يب بهذا الاسناد).

۷۴۵ ۲۷۱۴۴ (۲) تهذيب ۳۶۰/۶: محمّد بن يعقوب عن كافى ۵۲۰/۵: محمد بن يحيى عن محمد بن الحسين [3] عن عبد الرحمن ابن أبى هاشم عن سالم بن مكرم عن سعد (الاسكاف عن أبى جعفر ﷺ ـ كا) قال سئل (أبو جعفر ﷺ ـ يب) عن القرامل الّتى تصنعها النساء فى رؤوسهنّ يصلنه بشعورهنّ فقال لا بأس (به ـ يب) على المرأة بما تزيّنت [4] به لزوجها قال فقلت بلغنا أنّ رسول اللّه ﷺ لعن الواصلة [5] والموصولة فقال ليس هناك إنّما لعن رسول اللّه ﷺ الواصلة (والموصولة ـ كا) الّتى تزنى فى شبابها فلمّا كبرت قادت النّساء الى الرجال فتلك الواصلة والموصولة. المحاسن ۱۱۴: البرقى عن علىّ بن عبد اللّه ـ وأظنّ محمّد بن عبداللّه ـ عن عبد الرحمن ابن أبى هاشم عن أبى خديجة عن سعد

---

۱. القرامل: ما تشدّه المرأة فى شعرها. ۲. نفسها ـ خ.

۳. أحمد بن الحسن ـ يب. ۴. ما تزيّنت ـ يب.

۵. الواصلة من النساء التى تصل شعرها بشعر غيرها والمتوصلة الطالبة لذلك وهى التى يفعل بها ذلك ـ الواصلة التى تكون بغياً فى شبيبتها فإذا أسنّت وصلتها بالقيادة. اللسان ج ۱۱، ص ۷۲۷.

و در روایت دوم این گفته که: «حضرت قزع را در سر بچه‌ها خوش نداشت و گفته است قزع این است که سر را بتراشند جز اندکی و میان سر رها شود که نام آن را قزعه گویند.»

و در روایت پنجم این گفته که: «بچه‌ای را آوردند تا پیامبرﷺ بر او دعا کند و موی چند جای سرش جمع شده بود حضرت از اینکه برای فرزند دعا کند امتناع ورزید و دستور تراشیدن سرش را داد.»

باب ۳۴

آداب آرایش کردن زنان و اصلاح صورت

(۱) ثابت گوید: «از امام صادقؑ سؤال شد: آیا زنان می‌توانند چیزی به موهای سر خویش وصل کنند؟ ۷۴۴

امام فرمود: پشم و آنچه از موی خود زن است مانعی ندارد. لیکن آن حضرت افزود: پیوند موی زنان دیگر را به موی زن ناپسند می‌دانست بنابراین اگر زن موی خویش را به پشم یا موی جدا شده خویش متّصل سازد اشکالی ندارد.»

(۲) سعد اسکاف گوید: «از امام باقرؑ دربارهٔ افزودن از خارج بر موی زن سؤال شد حضرت فرمود: هر گونه زینت کردن زن برای شوهر خویش جایز است. ۷۴۵

گفتم: از رسول خداﷺ روایت است که حضرت واصله و موصوله را لعنت کردند حضرت فرمود: این به آن معنی نیست (که واصله آن زنی باشد که موی زنی را به موی دیگر پیوند کند و موصوله زنی باشد که مویش پیوند خورده است) همانا پیامبر خدا زنی را که در جوانی زنا می‌دهد و به هنگام پیری واسطه‌گری غیر مشروع برای رساندن زنان به مردان (قیادت) می‌کند لعنت کرده است و چنین زنی واصله و موصوله است.»

عن أبی جعفر ﷺ قیل له بلغنا أنّ رسول اللّهﷺ (وذکر نحو ما فی یب إلّا أنّه أسقط قوله لیس هناك).

۷۴۶ ۳۷۱۴۵ (۳) **مکارم الأخلاق ۸۴:** عن سلیمان بن خالد قال قلت له المرأة تجعل فی رأسها القرامل قال یصلح لها الصّوف وما کان من شعر المرأة نفسها وکرّه أن توصل المرأة من شعر غیرها، فان وصلت بشعرها الصوف أو شعر نفسها فلا بأس به.

۷۴۷ ۳۷۱۴۶ (۴) **مکارم الأخلاق ۸۴:** عن عمّار الساباطی قال قلت لأبی عبداللّه ﷺ إنّ النّاس یروون أن رسول اللّهﷺ لعن الواصلة والموصولة قال فقال نعم قلت التی تشمط وتجعل فی الشعر القرامل قال فقال لی لیس بهذا بأس، قلت فما الواصلة والموصولة فقال الفاجرة والقوّادة.

۷۴۸ ۳۷۱۴۷ (۵) **فقه الرضا ﷺ ۲۵۲:** ولا تصل شعر المرأة بغیر شعرها، وأمّا شعر المعز فلا بأس بأن یوصل وقد لعن النبیّﷺ سبعة، الواصل شعره بغیر شعره.

۷۴۹ ۳۷۱۴۸ (۶) **مستدرك ۲۶۷/۱۴:** ابن أبی جمهور فی درر اللئالی عن رسول اللّهﷺ أنّه لعن الواصلة والمستوصلة، والواشمة[1] والمستوشمة، والواشرة[2] والمستوشرة، وفی روایة عوض الواشرة، الواصمة والمستوصمة.

۷۵۰ ۳۷۱۴۹ (۷) **مکارم الأخلاق ۸۵:** عن أبی بصیر قال سألته عن قصّ النواصی ترید به المرأة الزینة لزوجها وعن الحفّ والقرامل والصوف وما أشبه ذلك قال لا بأس بذلك کلّه. قال محمد قال یونس یعنی لا بأس بالقرامل اذا کانت من صوف وأمّا الشعر، فلا یوصل الشعر بالشعر لأنّ الشعر میّت.

۷۵۱ ۳۷۱۵۰ (۸) **البحار ۲۶۰/۱۰:** ما وصل الینا من أخبار علیّ بن جعفر عن أخیه موسی ﷺ قال سألته عن المرأة أتحفّ الشعر عن وجهها قال لا بأس. **قرب الاسناد ۲۲۶:** عبد اللّه بن الحسن عن جدّه علیّ بن جعفر عن أخیه موسی بن جعفر ﷺ (مثله).

---

۱. وشم الید وشماً غرزها بابرة ثمّ ذرّ علیها النؤور وهو النیلج ـ استوشمت المرأة ارادت الوشم أو طلبته. اللسان ج ۱۲، ص ۶۳۸.

۲. الواشرة: المرأة الّتی تحدّد أسنانها وترقّق أطرافها ـ المستوشرة التی تأمر من یفعل بها ذلك.

۷۴۶ (۳) سلیمان بن خالد گوید: «به او (امام معصوم ﷺ) گفتم: زن در سرش قرامل می‌گذارد (قرامل: مو یا چیز دیگری که وصل می‌کند) حضرت فرمود: پشم و آنچه از موی خود زن است مانعی ندارد ولی پیوند موی دیگران را به زن ناپسند می‌دانست ولی اگر پشم و موی خودش را به مویش پیوند زنند اشکالی ندارد.»

۷۴۷ (۴) عمار ساباطی گوید: «به امام صادق ﷺ گفتم: مردم روایت می‌کنند که رسول خدا ﷺ واصله و موصوله را لعنت کردند. عمار ساباطی گوید: امام فرمود: آری (صحیح است) گفتم: آن زنی است که آرایشگری می‌کند و در مو چیز دیگری قرار می‌دهد. عمار ساباطی گوید: حضرت به من فرمود: این اشکالی ندارد. پرسیدم: پس واصله و موصوله چیست؟ حضرت فرمود: زناکار و زنی که زن و مرد را به طریق غیر مشروع به هم می‌رساند.»

۷۴۸ (۵) و موی زن را به غیر موی خودش وصل نکند و اما موی بز اشکالی ندارد که وصل شود و پیامبر ﷺ هفت نفر را لعنت کردند: ۱. کسی که مویش را به موی دیگری وصل کند.

۷۴۹ (۶) رسول خدا ﷺ واصله (زنی که پیوند می‌دهد) و مستوصله (زنی که درخواست پیوند مو می‌کند)، واشمه (زنی که خال می‌کوبد) و مستوشمه (زنی که درخواست خال کوبی می‌کند)، واشره (زنی که دندان‌هایش را تیز می‌کند و اطرافش را نازک می‌سازد) و مستوشره (زنی که درخواست تیز کردن و نازک کردن اطراف دندان‌ها را می‌کند) را لعنت کردند.

و در روایت به جای واشره، واصمه (زنی که عیب‌جویی می‌کند) و مستوصمه (زنی که درخواست عیب‌جویی می‌کند) آمده است.

۷۵۰ (۷) ابوبصیر گوید: «از او (امام معصوم ﷺ) دربارهٔ قطعه‌ای از موی بالای پیشانی که زن می‌خواهد خود را با آن برای شوهرش زینت کند و نیز دربارهٔ گرفتن مو و چیزهایی که زن به مویش پیوند می‌زند و پشم و مانند آن، پرسیدم حضرت فرمود: و اینها همه اشکالی ندارد.»

محمد گفت: «یونس گوید: منظور این است که آنچه زن پیوند به مویش می‌زند اشکالی ندارد اگر از پشم حیوان باشد و اما از مو جایز نیست که مو به مو پیوند زده شود چون مو مردار است.»

۷۵۱ (۸) علی بن جعفر گوید: «از برادرم موسی بن جعفر ﷺ دربارهٔ زن پرسیدم که آیا می‌تواند موی صورتش را بگیرد حضرت فرمود: اشکالی ندارد.»

٧٥٢ ٣٧١٥١ (٩) **العوالى** ١٣٥/١: وقال ﷺ لعن اللّه الواصلة والمستوصلة والواشمة والمستوشمة.

وتقدّم فى باب (٤٩) جواز كسب الماشطة من أبواب ما يكتسب به (ج ٢٢) ما يناسب الباب. وفى رواية ابن سنان (٨) من باب (٣٥) حكم الزيادة وقت النداء من أبواب ما يستحبّ للتاجر (ج ٢٣) قوله ﷺ الواشمة والموتشمة ملعونون على لسان محمد ﷺ. ويأتى فى الرضوى (٢٠) من باب (٤٨) وجوب الغيرة على الرجال من أبواب مباشرة النساء (ج ٢٥) قوله ﷺ لعن ﷺ سبعة الواصل شعره بشعر غيره، والمفلح بأسنانه والموشم ببدنه.

(٣٥)

باب استحباب التنظيف والزينة وتهيّأ احد الزوجين للآخر

٧٥٣ ٣٧١٥٢ (١) **الجعفريّات** ٢٨: باسناده عن علىّ ﷺ قال قال رسول اللّه ﷺ ليتهيّأ أحدكم لزوجته كما تتهيّأ زوجته له قال جعفر بن محمّد ﷺ يعنى يتهيّأ بالنظافة.

٧٥٤ ٣٧١٥٣ (٢) **الدعائم** ٢١٠/٢: عن رسول اللّه ﷺ انّه قال ليتهيّأ أحدكم لزوجته كما يجب أن تتهيّأ له قال أبو جعفر ﷺ يعني التنظيف[١].

وتقدّم فى أحاديث باب (١) استحباب اتّخاذ الحمّام ودخوله من أبوابه (ج ٢١) ما يدلّ على استحباب التنظيف. وفى أحاديث باب (١) استحباب الخضاب للرجل والمرأة من أبوابه (ج ٢١) وباب (٣) كراهة ترك المرأة الحلىّ وخضاب اليد وباب (٥) استحباب الانفاق فى الخضاب وكثير من أحاديث ساير أبواب الخضاب ما يدلّ على استحباب الزّينة. وفى باب (١) استحباب التجمّل من أبواب الملابس (ج ٢١) وباب (٤) استحباب تزيّن المسلم للمسلم كما يتزيّن للغريب وللأهل وباب (١٥) كراهة لبس الاحمر المشبع إلّا للعرس والجلوس مع الاهل وباب (٢١) استحباب تنظيف الثوب وباب (٤٨) استحباب لبس الخاتم و باب (٦٣) جواز تحلية النّساء والصّبيان قبل البلوغ بالّذهب والفضّة ما يدلّ على ذلك. وفى رواية ابن جهم (٢) من باب (٢٤) استحباب كثرة الطروقة من أبواب معاشرة النساء (ج ٢٥) قوله رأيت أبا الحسن ﷺ اختضب فقلت جعلت فداك اختضبت فقال نعم انّ

---

١. التنظّف ـ خ.

(۹) پیامبر خداﷺ زنی که مو را پیوند می‌دهد و زنی که درخواست پیوند مویش را می‌نماید و زنی که خال می‌کوبد و زنی که درخواست خال کوبی می‌کند را لعن کردند. ۷۵۲

ارجاعات

گذشت:

در باب چهل و نهم از باب‌های کسب‌های روا و ناروا مناسب این باب.

و در روایت هشتم از باب سی و پنجم از باب‌های مستحبات تاجر فرموده امام معصومؑ که: «زنی که خال می‌کوبد و زنی که درخواست خال‌کوبی می‌کند بر زبان حضرت محمدﷺ ملعون هستند.»

می‌آید:

و در روایت بیستم از باب چهل و هشتم از باب‌های مباشرت با زنان فرموده امام معصومؑ که: «رسول خداﷺ هفت نفر را لعن کردند: ۱. کسی که مویش را به موی دیگری پیوند می‌زند ۲. و کسی که (با تیز کردن و گرفتن اطراف دندان) بین دندان‌هایش فاصله می‌اندازد ۳. کسی که به بدنش خال می‌کوبد.»

باب ۳۵

استحباب نظافت کردن و زینت نمودن و آماده شدن زن و شوهر برای یکدیگر

(۱) امیرمؤمنان علیؑ فرمود: «رسول خداﷺ فرمودند: هرکدام از شما برای زنش آماده گردد آن گونه که زنش برای وی آماده می‌شود.» ۷۵۳

امام جعفر صادقؑ فرمود: «منظور این است که با نظافت کردن خویش را آماده سازد.»

(۲) پیامبر خداﷺ فرمود: «هرکدام از شما برای زنش آماده شود آن گونه که دوست می‌دارد زنش برای وی آماده شود. امام باقرؑ فرمود: منظور نظافت کردن است.» ۷۵۴

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب یکم از باب‌های حمام چیزی که بر استحباب کردن دلالت دارد.

و در روایات باب یکم از باب‌های خضاب و باب سوم و پنجم و نیز در بسیاری از روایات دیگر باب‌های خضاب چیزی که بر استحباب زینت کردن دلالت دارد.

و در باب یکم از باب‌های لباس‌ها و باب چهارم، پانزدهم، بیست و یکم، چهل و هشتم و باب شصت و سوم چیزی که بر این مفاد دلالت دارد.

و در روایت دوم از باب بیست و چهارم از باب‌های مباشرت با زنان این گفته که: «دیدم حضرت

التهيئة ممّا تزيد في عفّة النساء ولقد تركت النساء العفّة بترك أزواجهنّ التهيئة (إلى أن قال ﷺ) من أخلاق الأنبياء التنظيف والتطيّب وحلق الشعر وكثرة الطروقة. **وفي رواية الدعائم** (۳) قوله أربعة من أخلاق الأنبياء التنظيف والتطيّب وحلق الجسد يعني بالنورة. **وفي** رواية العزرمي (۱) من باب (۲۹) وجوب تمكين المرأة زوجها قوله ﷺ وعليها أن تتطيّب بأطيب طيبها وتلبس أحسن ثيابها وتزيّن بأحسن زينتها الخ. **وفي** باب (۳۲) كراهة ترك المرأة الحليّ وتشبّهها بالرّجال ما يدلّ على ذلك فراجع.

(۳٦)

باب ما ورد في قضاء النبيّ ﷺ على فاطمة ﷺ بخدمة ما دون الباب وعلى عليّ ﷺ بخدمة ما خلفه وما ورد في خدمة المرأة زوجها وثوابها

۷۵۵ ۲۷۱۵٤ (۱) **قرب الاسناد ۵۲**: السنديّ بن محمد عن أبي البختري عن أبي عبد اللّه عن أبيه ﷺ قال تقاضى عليّ وفاطمة الى رسول اللّه ﷺ في الخدمة فقضى على فاطمة بخدمة ما دون الباب[1] وقضى على عليّ ما خلفه قال فقالت فاطمة فلا يعلم ما داخلني من السّرور إلّا اللّه بإكفائي رسول اللّه ﷺ تحمّل رقاب[2] الرّجال.

۷۵٦ ۲۷۱۵۵ (۲) **تفسير العيّاشي ۱۷۱/۱**: عن سيف عن نجم عن أبي جعفر ﷺ قال إنّ فاطمة ﷺ ضمنت لعليّ ﷺ عمل البيت والعجين والخبز وقمّ البيت[3] وضمن لها عليّ ﷺ ما كان خلف الباب من نقل الحطب و أن يجيئ بالطعام. الخبر.

۷۵۷ ۲۷۱۵٦ (۳) **مكارم الأخلاق ۲۱٤**: عن النبيّ ﷺ قال حقّ الرجل على المرأة انارة السراج، وإصلاح الطعام، وأن تستقبله عند باب بيتها فترحّب به، وأن تقدم إليه الطشت والمنديل، وأن توضئه، وأن لا تمنعه نفسها إلّا من علّة.

۷۵۸ ۲۷۱۵۷ (٤) **وسائل ۱۷۲/۲۰**: ورّام ابن أبي فراس في كتابه قال وقال ﷺ ما من امرأة تسقي زوجها شربةً من ماء إلّا كان خيراً لها من عبادة سنةٍ صيام نهارها وقيام ليلها ويبني اللّه لها بكلّ شربة تسقي زوجها مدينةً في الجنّة وغفر لها ستّين خطيئةً.

---

۱. خدمتها دون الباب. ۲. ارقاب ـ خ. ۳. أي كنس البيت.

ابوالحسن ﷺ را که خضاب کرده‌اند. گفتم: فدایت شوم! خضاب کرده‌ای؟ حضرت فرمود: آری آماده سازی مرد خود را (زینت کردن) عفّت زنان را می‌افزاید و زنان عفت را به دلیل ترک تهیه و آماده‌سازی از سوی مردان‌شان، ترک کردند (تا آن که گوید:) از اخلاق پیامبر نظافت کردن، بوی خوش زدن، تراشیدن مو و آمیزش زیاد (و یا همسران زیاد) است.»

و در روایت سوم این گفته که: «چهار چیز از اخلاق پیامبر است: نظافت کردن، بوی خوش زدن، تراشیدن بدن (منظور با نوره است).»

و در روایت یکم از باب بیست و نهم فرموده امام معصوم ﷺ که: «و بر زن است که با بهترین بو خود را خوشبو سازد و بهترین لباسش را بر تن کند و به بهترین زینت خویش را بیاراید.»

و در باب سی و دوم به چیزی که بر این مفاد دلالت دارد، مراجعه کنید.

باب ۳۶

حکم پیامبر ﷺ درباره تقسیم کار بین حضرت زهرا ﷺ و حضرت علی ﷺ

۷۵۵ (۱) امام صادق ﷺ از پدرشان امام باقر ﷺ روایت کرده‌اند که حضرت باقر ﷺ فرمود: «امیرالمؤمنین علی ﷺ و فاطمه ﷺ از پیامبر خدا ﷺ دربارهٔ کارها داوری خواستند حضرت پیامبر ﷺ حکم نمودند که فاطمه ﷺ کار داخل منزل را انجام دهد و علی ﷺ کار بیرون منزل را.

امام باقر ﷺ فرمود: فاطمه ﷺ فرمود: جز خدا کسی نمی‌داند که چه اندازه من شادمان شدم که رسول خدا ﷺ بار برخورد با مردان نامحرم را از دوش من برداشت (و موظّف به کارهای بیرون نکرد که باید در برابر مردان بایستم و با آنان برخورد داشته باشم).»

۷۵۶ (۲) امام باقر ﷺ فرمود: «فاطمه ﷺ برای امیرالمؤمنین ﷺ کارهای خانه، آرد کردن، نان درست کردن و جارو کردن خانه را به عهده گرفت و علی ﷺ کارهای بیرون خانه را برای حضرت زهرا ﷺ عهده‌دار شد از آوردن هیزم و آوردن غذا... .»

۷۵۷ (۳) پیامبر ﷺ فرمود: «حق مرد بر زن روشن کردن چراغ و درست کردن غذا است و اینکه به استقبال مرد دَم در برود و به او خوشامد بگوید و اینکه طشت و حوله بیاورد و او را بشوید و اینکه او را مانع از خویش نشود مگر به دلیل کسالتی که دارد.»

۷۵۸ (۴) ورام بن ابی فراس در کتابش گوید: «حضرت ﷺ فرمود: زنی نیست که به شوهرش یک آب نوشیدنی بدهد مگر اینکه این کار برای او بهتر از عبادت یک سال است که روزهایش را روزه و شب‌هایش را به پا دارد و خداوند در برابر هر شربتی که به شوهرش می‌دهد شهری در بهشت برایش بنا می‌سازد و شصت گناه از او می‌آمرزد.»

۷۵۹ ۲۷۱۵۸ (۵) **وسائل ۱۷۲/۲۰**: ورّام ابن أبي فراس في كتابه قال قال عليه السلام الأمرأة الصالحة خير من ألف رجلٍ غير صالح، وأيّما امرأةٍ خدمت زوجها سبعة أيّام أغلق اللّه عنها سبعة أبواب النّار وفتح لها ثمانية أبواب الجنّة تدخل من أيّها شاءت. **العوالي ۲۷۰/۱**: عن النبيّ صلى الله عليه وآله أيّما امرأة (وذكر نحوه).

وتقدّم في رواية هشام (۶) من باب (۲۵) استحباب إتّخاذ الحرفة والعمل باليد من أبواب طلب الرزق (ج ۲۲) قوله عليه السلام كان أمير المؤمنين عليه السلام يحتطب ويستقي ويكنس وكانت فاطمة عليها السلام تطحن وتعجن وتخبز. ويأتي في رواية أبي خالد (۱) من باب (۵۱) ما ورد من الثواب للحامل ولوضعها من أبواب أحكام الأولاد ـ (ج ۲۶) ـ قوله عليه السلام أيّما امرأة رفعت من بيت زوجها شيئاً من موضع الى موضع تريد به صلاحاً نظر اللّه إليها ومن نظر اللّه إليه لم يعذّبه.

(۳۷)

باب أنّه يحرم على المرأة ان تسخط زوجها وتطيّب وتزيّن لغيره وتخرج بغير إذنه وتضع ثيابها في بيت غيره وتعصيه وتسحره

۷۶۰ ۲۷۱۵۹ (۱) **كافي ۵۰۷/۵**: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن عليّ بن الحكم عن **فقيه ۲۷۸/۳**: محمد بن الفضيل عن سعد ابن أبي عمرو الجلّاب[1] قال قال أبو عبد اللّه عليه السلام أيّما امرأةٍ باتت وزوجها عليها ساخط في حقٍّ لم تقبل منها صلاة حتّى يرضى عنها (كا ـ وأيّما امرأةٍ تطيّبت لغير زوجها لم تقبل منها صلاة حتّى تغتسل من طيبها كغسلها من جنابتها). **فقيه ۲۷۸/۳**: روى السكونيّ عن جعفر بن محمّد عن أبيه عليه السلام قال قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله أيّما امرأة تطيّبت وذكر مثله.

۷۶۱ ۲۷۱۶۰ (۲) **كافي ۵۰۷/۵**: (محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد ـ معلّق) عن عليّ بن الحكم عن موسى بن بكر عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال ثلاثة لا يرفع لهم عمل: عبد آبق وامرأة زوجها عليها ساخط والمسبل[2] إزاره خيلاء.

---

۱. سعد بن عمر الجلّاب ـ فقيه.

۲. المسبل الذي يطول ثوبه ويرسله إلى الارض إذا مشى كبراً واختيالاً ـ الخيلاء: الكبر والعجب. اللسان.

(۵) ورام بن ابی فارس در کتابش گوید: «حضرت ﷺ فرمود: زن صالح بهتر از هزار مرد ناصالح است و هر زنی که هفت روز به همسرش خدمت کند خداوند هفت در جهنم را بر وی ببندد و هشت در بهشت را بر او بگشاید تا از هر دری که می‌خواهد وارد شود.» ۷۵۹

ارجاعات

گذشت:

در روایت ششم از باب بیست و پنجم از باب‌های طلب روزی فرموده امام معصوم علیه السلام که: «امیرالمؤمنین علیه السلام پیوسته هیزم و آب می‌آورد و نظافت می‌کرد و فاطمه علیها السلام پیوسته آرد، خمیر می‌کرد و نان می‌پخت.»

می‌آید:

در روایت یکم از باب پنجاه و یکم از باب‌های احکام فرزندان فرموده پیامبر خدا ﷺ که: «هر زنی که بردارد از خانه شوهر چیزی را و از جایی به جای دیگر بگذارد و منظورش درست کردن باشد خداوند به وی نظر می‌کند و هرکس که خدا به او نظر کند او را عذاب نمی‌کند.»

باب ۳۷

وظایف زن در قبال شوهر

(۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «هر زنی که شب را سپری کند و شوهرش به حق بر او خشمگین باشد نماز وی پذیرفته نمی‌شود تا آن که مرد از او راضی شود و هر زنی که برای غیر شوهرش خویش را خوشبو سازد نمازش پذیرفته نیست تا آن که از آن بوی خوش غسل کند آن گونه که از جنب شدن آن غسل می‌کند.» ۷۶۰

(۲) امام صادق علیه السلام فرمود: «سه نفر هستند که عمل آنان بالا نمی‌رود: ۱. بنده فراری ۲. زنی که شوهرش از او خشمگین است ۳. کسی که لباسش را از روی تکبّر بلند می‌کند (تا به زمین کشد).» ۷۶۱

٧٦٢ ٣٧٦٦١ (٣) كافى ٥٠٧/٥: محمد بن يحيى عن عبد اللّه بن محمد عن عليّ بن الحكم عن أبان بن عثمان عن الحسن بن منذر عن أبى عبد اللّه ﷺ قال ثلاثة لا تقبل لهم صلاة، عبد آبق من مواليه حتّى يضع يده فى أيديهم، وامرأة باتت وزجها عليها ساخط، ورجل أمّ قوماً وهم له كارهون. أمالى ابن الطوسى ١٩٣: أخبرنا الشيخ المفيد أبو عليّ الحسن بن محمد بن الحسن الطوسى ﷺ قال أخبرنا الشيخ السعيد الوالد أبو جعفر محمد بن الحسن بن على الطوسى ﷺ قال أخبرنا محمد بن محمّد قال حدّثنا أبو بكر محمد بن عمر الجعابى قال حدّثنا أبو العبّاس أحمد بن محمد بن سعيد قال حدّثنا محمد بن عبد اللّه بن غالب قال حدّثنا الحسين بن عليّ بن رباح عن سيف بن عميرة قال حدّثنى محمد بن مروان قال حدّثنى عبد اللّه ابن أبى يعفور عن أبى عبد اللّه جعفر بن محمد ﷺ قال ثلاثة (وذكر نحوه). مستدرك ٢٣٨/١٤: كتاب جعفر بن محمد بن شريح الحضرمى عن عبد اللّه بن طلحة عن أبى عبد اللّه ﷺ (نحوه إلّا أنّ فيه (عاتب فى حق) بدل قوله ساخط).

مركز تحقيقات كامپيوترى علوم اسلامى

٧٦٣ ٣٧٦٦٢ (٤) مستدرك ٢٣٨/١٤: وجدت فى مجموعةٍ عتيقةٍ بخطّ بعض العلماء وفيها بعض الخطب، ويظهر من بعض القرائن أنّه أخذه من كتاب الخطب لأحمد بن عبد العزيز الجلودى ما صورته «بسم اللّه الرحمن الرحيم» حدّثنا يحيى بن عمر قال حدّثنا عبس بن مسلم قال حدّثنا عمر[1] بن اسحاق عن عبد اللّه ابن أبى بكر عن محمد بن مسلم عن مهران الثقفى عن عبد اللّه بن محبوب عن رجلٍ[2] قال انّ الحولاء كانت امرأةً عطّارة لآل رسول اللّه ﷺ فلمّا كانت يوماً من الأيّام أمرها زوجها بمعروفٍ فانتهرته[3] فأمسى وهو ساخط عليها، فلمّا دخل المسجد للصلاة تبعته فأعرض عنها، فمشت إليه وقبّلت يده اليمنى وقبّلت رأسه فأعرض عنها، فعلمت أنّه ساخط عليها، فلطمت وجهها وعفّرت[4] خدّها وبكت بكاءً شديداً وانتحبت[5]، ورجفت[6] بنفسها مخافة رب العالمين وخوفاً من نار جهنّم يوم وضع الموازين ونشر الدواوين وإشفاقاً من عذاب مالك يوم الدين، فأتت بسفطٍ فيه عطر وطيب، فتعطّرت

---

١. عمرو ـ خ. ٢. عن أبى هريرة ـ خ. ٣. انتهره: زجره.
٤. أي مرّغته فى التراب. ٥. النحيب: البكاء. ٦. أي اضطربت.

۷۶۲ (۳) امام صادقؑ فرمود: «سه نفر نمازشان قبول نمی‌شود: ۱. برده‌ای که از اربابانش فرار کرده تا زمانی که برگردد و دستش را در دست اربابانش بگذارد ۲. زنی که شب را سپری کرده و شوهرش بر او خشمگین است ۳. و مردی که امامت گروهی را می‌کند که آنان وی را نمی‌خواهند.»

۷۶۳ (۴) عبدالله بن محبوب با یک واسطه نقل کرده که: «حولاء زنی بود که به خاندان رسول خداﷺ عطر می‌فروخت. در یکی از روزها شوهرش او را به انجام کار نیکی دستور داد ولی او شوهرش را طرد کرد، پس از آن شوهر تا شب بر حولاء خشمگین بود. چون شوهرش برای نماز به مسجد آمد حولاء در پی او شد ولی شوهر از او روی گرداند. حولاء به سوی شوهر رفت و دست راست او را بوسه زد و سرش را بوسید ولی شوهرش از او روی گرداند، حولاء فهمید که شوهرش بر او خشم کرده است پس سیلی به صورت خویش زد و گونه‌اش را به خاک مالید و به شدت گریست و ناله می‌کرد و می‌لرزید از ترس پروردگار عالمیان و از ترس آتش جهنم آن روز که ترازوها گذاشته می‌شود و دیوان‌ها باز می‌گردد و نیز از ترس عذاب مالک روز جزا. پس از آن ظرفی که زنان در آن عطر و طیب می‌گذارند را آورد خودش را چون عروس که به خانه شوهر می‌رود معطر و خوشبو ساخت سپس بستر را آماده ساخت و لحاف را کشید و خودش به بستر درآمد و خویش را بر شوهرش عرضه کرد ولی شوهر از او اعراض کرد حولاء افتاد روی شوهرش و او را می‌بوسید ولی شوهرش از او رو می‌گرداند. حولاء به صورت خود می‌زد از ترس خدا و عذاب او ترس از آتشی که آتش افروزش مردم و سنگهاست، به شدت می‌گریست و آن شب نخوابید و آن شب از روز قیامت برایش طولانی‌تر گشت چرا که شوهرش بر او خشم کرده بود و خداوند حقّ شوهر را بر او واجب کرده است.

چون صبح شد نمازش را خواند و نقاب انداخت، چادر بر سر کشید و حرکت کرد به سوی خانهٔ رسول خداﷺ. چون رسید این جملات را با صدای بلند خواند: سلام بر شما ای خاندان نبوت و جایگاه علم و پیامبری و محل رفت و آمد فرشتگان آیا به من اجازه می‌دهید که نزد شما بیایم خداوند شما را رحمت کند! ام‌سلمهؓ سخن حولاء را شنید و او را شناخت به کنیزش گفت: بیرون برو و در را برای حولاء باز کن او هم در را برای حولاء گشود. او وارد شد. ام‌سلمه گفت: کارت چیست ای حولاء؟ و حولاء نیکوکارترین زن زمان خود بود. او گفت: ای سرورم! از عذاب پروردگار جهانیان می‌ترسم شوهرم بر من خشم گرفته و من می‌ترسم از اینکه من موجب خشم او شدم. ام‌سلمه به او گفت: بنشین و مرو تا رسول خداﷺ بیاید. حولاء نشست و با ام‌سلمه گفتگو می‌کرد. پس از آن رسول خداﷺ آمدند حضرت فرمود: من حولاء را نزد شما می‌بینم آیا بوی خوشی برای‌تان آورد؟ آنان گفتند: نه به خدا سوگند ای پیامبر خدا! خداوند بر تو و بر خاندان پاکت درود فرستد ـ بلکه او آمده تا دربارهٔ حقّ شوهرش بپرسد سپس داستان وی را برای پیامبرﷺ بازگو کرد.

وتطيّبت كما تفعل العروس حين تزفّ إلى زوجها، ثمّ وطأت الفراش وتنجّزت[1] له اللحاف، فدخلت وعرضت نفسها عليه فأعرض عنها، فانكبّت عليه تقبّله فحوّل وجهه عنها، فلطمت وجهها وبكت بكاءً شديداً خوفاً من اللّه ﷻ وإشفاقاً من عذابه وفزعاً وجزعاً من نارٍ وقودها النّاس والحجارة، ولم تذق تلك الليلة نوماً، وكانت تلك اللّيلة أطول عليها من يوم الحساب لسخط زوجها عليها وما أوجب اللّه ﷻ عليها من الحق، فلمّا أصبح الصباح قضت صلاتها وتبرقعت وأخذت على رأسها رداء، وخرجت سائرةً إلى دار رسول اللّهﷺ، فلمّا وصلت أنشأت تنادي: السلام عليكم آل بيت النبوّة ومعدن العلم والرسالة ومختلف الملائكة أتأذنون لي بالدخول عليكم رحمكم اللّه، فسمعت أمّ سلمة (رضي اللّه عنها) كلامها فعرفتها فقالت لجاريتها أُخرجي فافتحي لها الباب، ففتحته لها فدخلت، فقالت أمّ سلمة ما شأنك يا حولاء ـ وكانت الحولاء أحسن أهل زمانها ـ فقالت يا ستّي[2]، خائفة من عذاب ربّ العالمين، غضب زوجي عليّ فخشيت أن أكون له مبغضةً، فقالت لها أُمّ سلمة أُقعدي، لا تبرحي حتّى يجيئ رسول اللّهﷺ، فجلست الحولاء تتحدّث مع أمّ سلمة، فدخل رسول اللّهﷺ فقال انّي لأجد الحولاء عندكم فهل طيّبتكم منها بطيب فقالوا لا واللّه يا نبي اللّه ـ صلى اللّه عليك وعلى أهل بيتك الطاهرين ـ بل جاءت سائلةً عن حقّ زوجها، ثمّ قصّت له القصّة.

فقال يا حولاء، ما من امرأةٍ ترفع عينها إلى زوجها بالغضب إلّا كحلت برمادٍ من نار جهنّم.

يا حولاء، والذي بعثني بالحقّ نبيّاً ورسولاً ما من امرأةٍ تردّ على زوجها إلّا وعلّقت يوم القيامة بلسانها وسمّرت[3] بمسامير من نار.

يا حولاء، والذي بعثني بالحقّ نبيّاً ما من امرأةٍ تمدّ يديها تريد أخذ شعرةٍ من زوجها أو شقّ ثوبه إلّا سمّر اللّه كفّيها بمسامير من نار.

يا حولاء، والّذي بعثني بالحقّ نبيّاً ما من امرأةٍ تخرج من بيتها بغير اذن زوجها تحضر عرساً أو جنازةً إلّا أنزل اللّه عليها أربعين لعنةً عن يمينها، وأربعين لعنةً عن شمالها وترد

---

١. وبخرت ـ خ. ٢. أي يا سيدتي. ٣. أي شدّت.

حضرت فرمود: ای حولاء! زنی نیست که با غضب به سوی شوهرش نگاه کند مگر اینکه با خاکستر آتش جهنم سرمه زند.

ای حولاء! سوگند به آن کس که مرا به حق به پیامبری و رسالت برانگیخت زنی نیست که جواب شوهرش را بدهد مگر اینکه روز قیامت با زبانش آویزان می‌شود و با میخ‌هایی از آتش میخکوب می‌گردد.

ای حولاء! سوگند به آن کس که مرا به نبوّت برانگیخت زنی نیست که از خانه‌اش بدون اذن شوهرش بیرون رود و در عروسی و یا تشییع جنازه‌ای حاضر شود مگر اینکه خداوند بر او چهل لعنت از سمت راستش و چهل لعنت از سمت چپش نازل کند و بر او از پیش رویش لعنت بیاید و او را بفشرد تا آن که از بالای سر تا قدمش در لعنت الهی غرق شود و خداوند بر او در برابر هر گام چهل گناه تا چهل سال بنویسد و چون چهل سال شود به تعداد هر کس که صدا و سخن او را شنیده بر اوست و سپس دعایی برای او مستجاب نشود تا آن که شوهرش برای او استغفار کند به تعداد دعایی که زن برای شوهر می‌کند وگرنه آن لعنت بر زن تا روزی که بمیرد و برانگیخته شود استمرار می‌یابد.

ای حولاء! سوگند به آن کس که مرا به نبوّت و رسالت برانگیخت زنی نیست که بیرون از اتاق و یا خانه‌اش نماز بگزارد مگر اینکه خداوند روز قیامت آن نماز را برای او می‌آورد و نماز را به چهره‌اش می‌زنند و آنگاه دستور می‌رسد که او را به آتش برند آنگاه شکافته می‌شود آن‌گونه که ماهی شکافته می‌شود و آنگونه که لحم را تکه تکه می‌کنند و خشک می‌کنند او را در آتش جهنم تکه تکه و خشک می‌کنند.

ای حولاء! سوگند به آن که مرا به حق به پیامبری و رسالت برانگیخت زنی نیست که در وادی یا نهر جاری غسل کند در حالی که شوهردار باشد[۱] مگر اینکه خداوند ﷻ در روز قیامت او را در وادی‌ای از وادی‌های جهنم می‌اندازد که آتش و شعله بزرگ از آن زبانه می‌کشد سپس این زن چون موجی که برمی‌خیزد در آن وادی برمی‌خیزد چنان‌که ماهی آن زمان که در آتش می‌افتد، می‌ایستد.

ای حولاء! سوگند به آن کس که مرا به حق به پیامبری و رسالت برانگیخت زنی نیست که مهرش به خاطر زیاد بودن بر شوهرش سنگینی کند مگر اینکه خداوند زنجیرهای آتشین جهنم را بر او سنگین سازد.

ای حولاء! سوگند به آن کس که مرا به حق به پیامبری و رسالت برانگیخت زنی نیست که مهرش را بر شوهرش تا روز قیامت به تأخیر اندازد [و ببخشد با اینکه شوهر قادر به پرداخت آن نیست] مگر اینکه خداوند رسوایی در دنیا را به او می‌چشاند «و عذاب آخرت بزرگتر است اگر بدانند».

---

۱. عبارت روایت گویا در اینجا این‌گونه است که واژهٔ محصنه نسخه بدلی دارد به این شکل محضنه و محضنه گویا زنی است که شوهرش را از خواسته‌اش بازمی‌دارد در هر حال ظاهراً زن با مردش نسبت به خواسته او که شاید آمیزش است بی مهری کرده است.

اللعنة عليها من قدّامها فتغمرها حتّى تغرق في لعنة اللّه من فوق رأسها الى قدمها و يكتب اللّه عليها بكلّ خطوةٍ أربعين خطيئةً إلى أربعين سنةً فإن أتت أربعين سنةً كان عليها بعدد من سمع صوتها وكلامها ثمّ لا يستجاب لها دعاء حتّى يستغفر لها زوجها بعدد دعـائها له، وإلّا كانت تلك اللعنة عليها الى يوم تموت وتبعث.

يا حولاء، والّذي بعثني بالحقّ نبيّاً ورسولاً ما من امرأةٍ تصلّي خارجةً عن بيتها أو دارها إلّا أتاها اللّه يوم القيامة بتلك الصلاة فتضرب بها وجهها ثمّ يأمر بها إلى النّار فتشرح كـما تشرح الحوت فتقدّد كما يقدّد اللحم في نار جهنّم.

يا حولاء، والّذي بعثني بالحقّ نبيّاً ورسولاً ما من امرأةٍ[1] فـي وادٍ أو نـهرٍ جـارٍ وهـي محصنة[2] إلّا رماها اللّه ﷻ يوم القيامة في وادٍ من أودية جهنّم تلهب ناراً وجمراً عظيماً ثـمّ تقوم فيه موجاً ساطعاً[3] كما يقوم الحوت إذا طرح في النّار.

يا حولاء، والّذي بعثني بالحقّ نبيّاً ورسولاً ما من امرأةٍ تثقل على زوجها المهر إلّا ثقّل اللّه عليها سلاسل من نار جهنّم.

يا حولاء، والّذي بعثني بالحقّ نبيّاً ورسولاً ما من امرأةٍ تؤخّر المهر على زوجها إلى يوم القيامة إلّا أذاقها الخزي في الحياة الدنيا ﴿وَ عَذابُ ٱلْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُواْ يَعْلَمُونَ﴾.

يا حولاء، والّذي بعثني بالحقّ نبيّاً ورسولاً ما من امرأة تصوم بغير اذن زوجها تطوّعاً لا لفرض شهر رمضان وغيره من النذر إلّا كانت من الآثمين.

يا حولاء، والّذي بعثني بالحقّ نبيّاً ورسولاً، لا ينبغي للمرأة أن تتصدّق بشيء من بيت زوجها إلّا بإذنه، فان فعلت ذلك كان له الأجر وعليها الوزر.

(يا حولاء، والّذي بعثني بالحقّ نبيّاً ورسولاً ما من امرأةٍ خرجت بغير إذن زوجـها مـن بيتها إلّا كانت من الآثمين وكان عليها من الوزر الى يوم القيامة ثمّ يلعنها اللّه من فوق عرشه وتلعنها الملائكة الى أن تموت أو تتوب وترجع الى زوجها ـ خ) يا حولاء، والّذي بـعثني بالحقّ نبيّاً ورسولاً خليفة الربّ جلّ ذكره، الرجل على المرأة، فان رضي عنها رضي اللّـه

---

١. والظاهر سقوط كلمة سبحت أو اغتسلت أو أمثال ذلك.

٢. محصنة ـ خ. حضنته عن حاجته أي حبسته عنها.

٣. أي موجاً مرتفعاً لامعاً.

ای حولاء! سوگند به آن کس که مرا به حق به پیامبری و رسالت برانگیخت زنی نیست که بدون اجازهٔ شوهرش استحباباً روزه بگیرد البته نه اینکه برای ماه رمضان و دیگر روزه‌های نذری که واجب است مگر اینکه از گنهکاران است.

ای حولاء! سوگند به آن کس که مرا به حقّ به پیامبری و رسالت برانگیخت شایسته نیست برای زن که چیزی از خانهٔ شوهرش جز با اجازه او صدقه دهد و اگر چنین کند پاداش برای شوهر و گناه بر زن است.

ای حولاء! سوگند به آن کس که مرا به حق به پیامبری و رسالت برانگیخت زنی نیست که بدون اجازهٔ شوهرش از خانه بیرون رود مگر اینکه از گنهکاران خواهد بود و تا روز قیامت گناه بر او خواهد بود سپس خداوند او را از بالای عرشش لعن می‌کند و فرشتگان او را لعن می‌کنند تا آن که بمیرد یا توبه کند و به شوهرش باز گردد.

ای حولاء! سوگند به آن کس که مرا به حقّ به پیامبری و رسالت برانگیخت جانشین پروردگار که یادش رفیع است مرد بر زن است اگر مرد از زن راضی باشد خداوند از زن راضی است ولی اگر مرد بر زن خشم کند و او را دشمن دارد خداوند بر او خشم گیرد و به شدت او را دشمن دارد و بر او غضب کند و نیز فرشتگانش.

ای حولاء! سوگند به آن کس که مرا به حقّ برانگیخت در حالی که پیامبر، رسول، هدایتگر و هدایت شده‌ام بی‌تردید زن اگر شوهرش بر او غضب کند پروردگارش بر او غضب کرده و روز قیامت وارونه و افتاده به رو در اصل جهنم ـ منظور ته جهنم است ـ با منافقان در پست‌ترین جای جهنم محشور می‌شود و خداوند مارها، عقرب‌ها، افعی‌ها و مارهای نر و ماده را بر او مسلّط می‌سازد که گوشتش را هر ماری چون درخت و کوه‌های استوار بخورند.

ای حولاء! زنی نیست که نمازش را بخواند و ملازم خانه‌اش باشد و از شوهرش اطاعت کند و پروردگارش را ستایش کند و بر محمد و آل محمد درود فرستد و برای شوهرش دعا کند مگر اینکه خداوند گناهان گذشته و آیندهٔ وی را می‌آمرزد.

ای حولاء! برای زن حلال نیست که بیش از توان شوهرش او را مکلف سازد و نیز از او نزد احدی از خلق خداوند؛ شکایت نکند نه خویشاوند و نه بیگانه.

ای حولاء! بر زن واجب است که بر شوهرش شکیبا باشد در ضرر و نفع و بر سختی و راحتی شکیبا باشد آن گونه که همسر حضرت ایوب گرفتار، صبر کرد هجده سال بر خدمت به ایوب صبر کرد او را بر دوشش آن گونه که دیگران به دوش می‌گیرند با حاملان حمل می‌کرد و به سان آرد کنندگان آرد می‌کرد و چون شویندگان می‌شست و تکه نانی برای او می‌آورد که او بخورد و حمد الهی کند زن ایوب پیوسته ایوب را در عبایی می‌انداخت و او را به جهت محبت و احسان به خدا و تقرباً الی الله؛ به دوش می‌گرفت.

عنها، وإن سخط عليها ومقتها سخط اللّه عليها ومقتها وغضب عليها وملائكته.

يا حولاء، والذى بعثنى بالحقّ نبيّاً ورسولاً وهادياً ومهدياً إنّ المرأة إذا غضب عليها زوجها فقد غضب عليها ربّها وحشرت يوم القيامة منكوسةً[1] متعوسةً[2] فى أصل جهنّم - يعنى قعرها - مع المنافقين فى الدرك الأسفل من النار وسلّط اللّه عليها الحيّات والعقارب والأفاعى والثعابين تنهش لحمها كلّ ثعبانٍ مثل الشجر والجبال الراسيات.

يا حولاء، ما من امرأة صلّت صلاتها ولزمت بيتها وأطاعت زوجها (وحمدت ربّها وصلّت على محمّدٍ وآل محمّدٍ ودعت لزوجها - خ) إلّا غفر اللّه لها ذنوبها ما قدّمت وما أخّرت.

يا حولاء، لا يحلّ للمرأة أن تكلّف زوجها فوق طاقته ولا تشكوه إلى أحدٍ من خلق اللّه ﷻ لا قريب ولا بعيد.

يا حولاء، يجب على المرأة أن تصبر على زوجها على الضرّ والنفع وتصبر على الشدّة والرخاء كما صبرت زوجة أيّوب المبتلى، صبرت على خدمته ثماني عشرة سنةً، تحمله على عاتقها مع الحاملين وتطحن مع الطاحنين وتغسل مع الغاسلين وتأتيه بكسرة يأكلها ويحمد اللّه ﷻ وكانت تلقيه فى الكساء وتحمله على عاتقها شفقةً واحساناً إلى اللّه وتقرّباً إليه ﷻ.

يا حولاء، والذى بعثنى بالحقّ نبيّاً ورسولاً كلّ امرأةٍ صبرت على زوجها فى الشدّة والرخاء وكانت مطيعةً له ولأمره حشرها اللّه تعالى مع امرأة أيّوب ﷺ.

يا حولاء، لا تُبدى زينتك لغير زوجك يا حولاء، لا يحلّ لامرأةٍ أن تظهر معصمها وقدمها لرجلٍ غير بعلها، وإذا فعلت ذلك لم تزل فى لعنة اللّه وسخطه، وغضب اللّه عليها ولعنتها ملائكة اللّه وأعدّ لها عذاباً أليماً.

واعلمى يا حولاء، أيّما امرأةٍ دخلت الحمّام إلّا وضع إبليس اللعين يده على قُبُلها فإن شاء أقبل بها وان شاء أدبر بها ويلعنها حتّى تخرج منه لأنّ الحمّام بيت من بيوت جهنّم ومن بيوت الكفّار والشياطين.

---

۱. والنكس أن يخرّ على رأسه. ۲. أي انكبّ فسقط على يديه وفمه.

ای حولاء! سوگند به آن کس که مرا به حق به پیامبری و رسالت برانگیخت هر زنی که با شوهرش بماند و صبر کند در سختی و خوشی، مطیع او و امر او باشد خداوند او را با همسر ایوب ﷺ محشور می‌سازد.

ای حولاء! زینت خود را برای غیر شوهرت آشکار مساز.

ای حولاء! برای زنی جایز نیست که مچ و قدم خود را برای مردی جز شوهرش آشکار کند.

و چون چنین کند پیوسته در لعنت خدا و خشم الهی است و خدا بر او غضب کند و فرشتگان الهی او را لعنت کنند و خداوند عذاب دردناکی برایش آماده سازد.

و بدان ای حولاء! هر زنی که به حمام [که خارج از خانه است] برود شیطان ملعون دستش را بر فرج او بگذارد و اگر بخواهد با او روبرو شود و اگر بخواهد به او پشت کند و او را لعنت کند تا آن که از حمام بیرون آید چرا که حمام خانه‌ای از خانه‌های جهنم و از خانه‌های کفار و شیاطین است.

ای حولاء! سوگند به آن کس که مرا به حق به پیامبری و رسالت برانگیخت مرد حقی به همسرش دارد چونان حق خدا بر خلقش.

ای حولاء! بر مرد حقی بر همسرش هست که آن زمان که او را بخواهد او را شاد سازد و پاسخ مثبت به او دهد از هشت خصلت: ۱. اگر مرد بر او غضب کند مرد را راضی سازد ۲. اگر مرد بر زن سوگند خورد سوگند مرد را عملی سازد ۳. و اگر او را امر کند از او سرپیچی نکند ۴. با او دهان به دهان نمی‌کند ۵. با او مخالفت نمی‌کند ۶. و شب را سپری نمی‌کند در حالی که شوهرش بر او خشمناک است گرچه شوهر ستمگر باشد ۷. شوهر را از خویش منع نمی‌کند اگر شوهر بخواهد گرچه بر پشت مرکب باشد.

ای حولاء! بر زن لازم است که هر زمان شوهر بر او خشم می‌کند او را راضی سازد و برای زن حلال نیست که نگاه خشم آلود به مرد کند بلکه بر دو پای مرد می‌افتد، او را می‌بوسد و دست به پای او می‌کشد تا خداوند از او راضی شود و اگر مرد بر او خشم کند خداوند بر او خشم خواهد کرد.

ای حولاء! برای زن بر شوهرش است که شکمش را سیر کند، لباس بر تن وی کند و نماز و روزه و زکات را به او بیاموزد اگر در مالش حقی است و زن با او در این باره مخالفت نکند.

ای حولاء! سوگند به آن کس که مرا به حق به نبوّت و رسالت برانگیخت خدایم مرا به جایگاه پسندیده برانگیخت و بهشت و آتش خود را بر من عرضه کرد من دیدم که بیشترین اهل آتش زنان هستند پس گفتم: ای حبیب من جبرئیل! چرا چنین است؟ او گفت: به دلیل کفر زنان. گفتم: آیا به خداوند ﷻ کفر می‌ورزند؟ جبرئیل گفت: نه، ولی به نعمت ما کفر می‌ورزند. گفتم: چگونه است این ای حبیب من جبرئیل؟

گفت: اگر شوهرش یک عمر همه‌اش به او نیکی کند و بدی‌ای از مرد به زن نرسد زن گوید: من هرگز هیچ چیز از او ندیدم.

يا حولاء، والذى بعثنى بالحقّ نبيّاً ورسولاً انّ للرجل حقّاً على امرأته (كحقّ اللّه على خلقه، يا حولاء، انّ للرجل حقّاً على امرأته ـ خ) اذا دعاها ترضيه (وتجيبه من ثمان خصال: ان غضب عليها ترضيه، وان حلف عليها برّ يمينه ـ خ) واذا أمرها لا تعصيه، ولا تجاوبه بالخلاف، ولا تخالفه، ولا تبيت وزوجها عليها ساخط ولو كان ظالماً، ولا تمنعه نفسها إذا أراد ولو كانت على ظهر قتب، يا حولاء، انّ المرأة يجب عليها أن ترضي زوجها اذا غضب عليها ولا يحلّ لها أن تنظر الى وجهه نظرةً مغضبةً ولكن تقتحم على رجليه تقبّلهما وتمسح على رجليه حتّى يرضى عنها ربّها، وان سخط عليها فقد سخط اللّه ﷻ عليها.

يا حولاء، للمرأة على زوجها أن يُشبع بطنها، ويكسو ظهرها، ويعلّمها الصلاة والصوم والزكاة إن كان فى مالها حقّ ولا تخالفه فى ذلك.

يا حولاء، والذى بعثنى بالحقّ نبيّاً ورسولاً، لقد بعثنى ربّى المقام المحمود فأعرضنى على جنّته وناره فرأيت أكثر أهل النّار النّساء، فقلت يا حبيبى جبرئيل ولم ذلك فقال بكفرهنّ، فقلت يكفرن باللّه ﷻ فقال لا ولكنّهنّ يكفرن النعمة، فقلت كيف ذلك يا حبيبى جبرئيل فقال لو أحسن إليها زوجها الدهر كلّه لم يبدُ إليها[1] سيّئة قالت ما رأيت منه خيراً قطّ.

يا حولاء، أكثر النّار من حطب سعير النّساء، فقالت الحولاء يا رسول اللّه، وكيف ذلك قال لأنّها إذا غضبت على زوجها ساعة تقول ما رأيت منك خيراً قطّ عسى أن تكون قد ولدت منه أولاداً.

يا حولاء، للرجل على المرأة أن تلزم بيته وتودّده وتحبّه وتشفقه وتجتنب سخطه وتتّبع مرضاته وتوفى بعهده ووعده وتتّقى صولاته ولا تشرك معه أحداً فى أولاده ولا تهينه ولا تشقيه[2] ولا تخونه فى مشهده ولا فى ماله وإذا حفظت غيبته حفظت مشهده واستوت فى بيتها وتزيّنت لزوجها وأقامت صلاتها واغتسلت من جنابتها وحيضها واستحاضتها، فإذا فعلت ذلك كانت يوم القيامة عذراء بوجهٍ منير فإن كان زوجها مؤمناً صالحاً فهى زوجته وإن لم يكن مؤمناً تزوّجها رجل من الشهداء ولا تطيّبى (وتروحى ـ خ) وزوجك غائب.

---

١. ثم يبدأ منه إليها ـ خ. ٢. تستعينه ـ خ.

ای حولاء! بیشتر آتش از هیزم آتش زنان است. حولاء گفت: ای رسول خدا چگونه است این؟ حضرت فرمود: چون زن آن زمان که ساعتی بر شوهرش خشم کند می‌گوید من از تو هرگز خیری ندیده‌ام و شاید فرزندانی از این شوهر به دست آورده باشد.

ای حولاء! برای مرد بر زن است که ملازم خانه گرد باشد و او را دوست بدارد و به او محبت و شفقت کند و از خشم او اجتناب ورزد و در پی رضایت او باشد به عهد و وعدهٔ او وفا کند و از شدت قهر او بپرهیزد و کسی را با او در فرزندانش شریک نسازد، او را اهانت نکند، او را به سختی نیندازد و در حضور، او و در مال او خیانت به او نکند و اگر نبود مرد را حفظ کند، حضور او را حفظ کرده است و در خانه‌اش آرام گیرد و برای شوهرش خودش را زینت کند و نمازش را به پا دارد و از جنابت حیض و استحاضه‌اش غسل کند و چون چنین کند روز قیامت پاک با چهره‌ای نورانی خواهد بود و شوهرش اگر مؤمن شایسته‌ای باشد این همسر او خواهد بود ولی اگر مؤمن نباشد مردی دیگر از شهیدان او را به همسری می‌گیرد و ای حولاء! تو خویش را خوشبو مساز و مرو در حالی که شوهرت نیست.

ای حولاء! هرکس که از شماها ایمان به خدا و روز آخر دارد زینت خود را برای غیر شوهرش قرار ندهد و پوشش سر و مچش را آشکار نمی‌کند و هر زنی که چیزی از این را برای غیر شوهرش قرار دهد دینش را از بین برده و پروردگارش را بر خویش خشمگین ساخته است.

ای حولاء! برای زنی جایز نیست که کسی را که بالغ شده است را به خانه‌اش وارد سازد و نیز چشمش را از او پر کند و نیز چشم او را از خود پر سازد (یعنی به طور کامل، او به فرد بالغی نگاه کند و یا مرد بالغی به او نگاه کند) و با او هم غذا نشود و نیاشامد مگر اینکه بر او محرم باشد و این هم در حضور شوهرش باشد.

در این هنگام عایشه گفت: ای رسول خدا! گرچه شوهرش برده باشد؟ رسول خدا ﷺ فرمود: و اگر برده باشد باز زن هیچ یک از این کارها را انجام ندهد و اگر انجام دهد خداوند بر او خشم و به شدت غضب کند و او را خداوند لعنت کند و فرشتگان لعنت کنند.

ای حولاء! سوگند به آن کس که مرا به حق به نبوّت و رسالت برانگیخت زنی نیست که چیزی را که پاکیزه ساخته برای شوهرش بیرون بیاورد (یعنی به شوهرش بدهد) مگر اینکه خداوند در بهشت برایش از هر رنگ بیافریند و به او می‌گوید بخور و بیاشام در برابر آنچه که در ایام گذشته انجام داده‌ای.

ای حولاء! زنی نیست که سخنی را از شوهرش تحمّل کند مگر اینکه خداوند برای او در برابر هر کلمه‌ای، پاداشی که برای روزه‌دار و مجاهد در راه خداوند ﷻ نوشته شده است می‌نویسد.

يا حولاء، من كانت منكنّ تؤمن باللّه واليوم الآخر لا تجعل زينتها لغير زوجها ولا تُبدى خمارها ومعصمها، وأيّما امرأةٍ جعلت شيئاً من ذلك لغير زوجها فقد أفسدت دينها وأسخطت ربّها عليها.

يا حولاء لا يحلّ لامرأةٍ أن تدخل بيتها من قد بلغ الحلم ولا تملأ عينها منه ولا عينه منها، ولا تأكل معه ولا تشرب إلّا أن يكون محرماً عليها وذلك بحضرة زوجها فقالت عائشة عند ذلك يا رسول اللّه، وان كان مملوكاً فقال رسول اللّه ﷺ وان كان مملوكاً فلا تفعل شيئاً من ذلك فان فعلت فقد سخط اللّه عليها ومقتها ولعنتها الملائكة.

يا حولاء (والذى بعثنى بالحقّ نبيّاً ورسولاً ـ خ) ما من امرأةٍ تستخرج ما طيّبت[١] لزوجها إلّا خلق اللّه لها فى الجنّة من كلّ لونٍ فيقول لها كلى واشربى بما أسلفت فى الأيّام الخالية.

يا حولاء، ما من امرأةٍ تحمل من زوجها كلمةً إلّا كتب اللّه لها بكلّ كلمة ما كتب من الأجر للصائم والمجاهد فى سبيل اللّه ﷻ. يا حولاء، ما من امرأةٍ تشتكى زوجها إلّا غضب اللّه عليها، وما من امرأة تكسو زوجها إلّا كساها اللّه يوم القيامة سبعين خلعة من الجنّة كلّ خلعةٍ منها مثل شقائق النعمان والريحان وتعطى يوم القيامة أربعين جاريةً تخدمها من الحور العين.

يا حولاء، والذى بعثنى بالحقّ نبيّاً ورسولاً ومبشّراً ونذيراً ما من امرأةٍ تحمل من زوجها ولداً إلّا كانت فى ظلّ اللّه ﷻ حتّى يصيبها طلق يكون لها بكلّ طلقةٍ عتق رقبةٍ مؤمنةٍ فاذا وضعت حملها وأخذت فى رضاعه فما يمصّ الولد مصّةً من لبن أُمّه إلّا كان بين يديها نوراً ساطعاً يوم القيامة يعجب من رآها من الأوّلين والآخرين وكتبت صائمةً قائمةً وان كانت مفطرةً كتب لها صيام الدهر كلّه وقيامه فاذا فطمت ولدها قال الحقّ جلّ ذكره: يا أيّتها المرأة قد غفرت لك ما تقدّم من الذنوب فاستأنفى العمل رحمك اللّه فقالت الحولاء يا رسول اللّه، صلى اللّه عليك هذا كلّه للرجل قال ﷺ نعم. الخبر.

٧٦٤ ٢٧١٦٢ (٥) كافى ٥/٥١٨: (علىّ بن ابراهيم عن أبيه ومحمد بن اسماعيل عن الفضل ابن شاذان جميعاً ـ معلّق) عن ابن أبى عمير عن ابراهيم بن عبد الحميد عن الوليد بن صبيح عن

---

١. ماة طيب ـ خ.

ای حولاء! زنی نیست که از شوهرش شکایت کند مگر این که خداوند بر او خشم کند و زنی نیست که بر شوهرش لباس بپوشاند مگر اینکه خداوند در روز قیامت هفتاد لباس از بهشت بر او می‌پوشاند که هر لباسی از آنها چون گلهای سرخ و خوشبو است و روز قیامت چهل کنیز حورالعین می‌دهد که آن زن را خدمت کنند.

ای حولاء! سوگند به آن کس که مرا به حق برانگیخت در حالی که پیامبر، رسول، بشارت دهنده و بیم دهنده‌ام زنی نیست که از شوهرش به فرزندی آبستن شود مگر اینکه در سایهٔ خداوند است تا آنکه درد زایمان او را بگیرد و در برابر هر درد زایمانی برای او، یک آزاد سازی بندهٔ مؤمن است و چون وضع حمل کند و شروع به شیردادن فرزند بنماید فرزند نمی‌مکد از شیر مادرش مگر اینکه در پیش روی مادر در روز قیامت نوری روشنایی می‌زند که هرکس او را ببیند از اولین و آخرین، شگفت زده می‌شود و این زن با اینکه روزه نیست روزه دار و شب زنده دار محسوب می‌شود. روزه همه عمر و شب زنده داری همه عمر برای او نوشته می‌شود و چون فرزندش را از شیر بگیرد خداوند ـ که یادش بلند و بزرگ است ـ گوید: ای زن من هرچه از گناهان گذشته بر تو بود آمرزیدم و کار را از نو آغاز کن خداوند تو را رحمت کرد.

حولاء گفت: ای رسول خدا! خداوند بر تو درود فرستد اینها همه برای مرد است. حضرت فرمود: آری.....»

(۵) امام صادق علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هر زنی که خویش را خوشبو سازد و سپس از خانه‌اش بیرون رود او لعنت می‌شود تا به خانه‌اش باز گردد هر زمان که برگردد.» ۷۶۴

أبی عبد اللّه ﷺ قال قال رسول اللّهﷺ أیّ امرأةٍ تطیّبت ثمّ خرجت من بیتها فهی تلعن حتّی ترجع الی بیتها متی (ما ـ کا) رجعت. **عقاب الأعمال ۳۰۸**: أبیﷺ قال حدّثنی سعد بن عبد اللّه عن یعقوب بن یزید عن محمد ابن أبی عمیر (مثله سنداً ومتناً).

۷۶۵ (۶) **کافی ۵/۵۱۹**: علیّ بن ابراهیم عن صالح بن السندی عن جعفر بن بشیر عن ابن بکیر عن رجل عن أبی عبد اللّه ﷺ قال لا ینبغی للمرأة أن تجمّر ثوبها اذا خرجت (من بیتها
۳۷۱۶۴
ـ کا). **فقیه ۳/۲۷۸**: قال الصادق ﷺ لا ینبغی (وذکر مثله).

۷۶۶ (۷) **فقیه ۳/۲۷۸**: وقالﷺ أیّما امرأةٍ وضعت ثوبها فی غیر منزل زوجها وبغیر اذنه لم
۳۷۱۶۵
تزل فی لعنة اللّه الی ان ترجع الی بیتها.

۷۶۷ (۸) **فقیه ۴/۳**: فی حدیث مناهی النبیّﷺ عن علیّ ﷺ قال ونهی أن تتزیّن لغیر زوجها
۳۷۱۶۶
فان فعلت کان حقاً علی اللّه ﷺ أن یحرقها بالنار.

۷۶۸ (۹) **البحار ۱۰/۲۸۵**: ما وصل الینا من أخبار علیّ بن جعفر عن أخیه موسی بن
۳۷۱۶۷
جعفرﷺ قال سألته عن المرأة المغاضبة زوجها هل لها صلوة أو ما حالها قال لا تزال عاصیة حتّی یرضی عنها.

۷۶۹ (۱۰) **فقیه ۳/۲۷۸**: جمیل بن درّاج عن أبی عبد اللّه ﷺ أنّه قال ایّما امرأة قالت لزوجها
۳۷۱۶۸
ما رأیت قطّ من وجهك (منك خ ل) خیراً فقد حبط عملها.

۷۷۰ (۱۱) **مستدرك ۱۵/۱۹۳**: القطب الراوندیّ فی لبّ اللّباب لعن رسول اللّهﷺ أربعة: امرأة
۳۷۱۶۹
تخون زوجها فی ماله أو فی نفسها والنائحة والعاصیة لزوجها والعاقّ.

وتقدّم فی حدیث وصیّة النبیّﷺ لعلیّ ﷺ (۱) من باب (۵) من لا تقبل صلاته من أبواب کیفیّة الصلوة (ج ۵) قولهﷺ ثمانیة لا یقبل اللّه تعالی منهم الصّلوة: والناشز وزوجها علیها ساخط. وفی مرسلة فقیه (۲) نحوه. وفی روایة عبد الملك (۳) قوله ﷺ أربعة لا تقبل لهم صلوة المرأة تخرج من بیت زوجها بغیر اذنه. وفی روایة ابن منذر (۴) قوله ﷺ ثلاثة لا تقبل لهم صلوة امرأة باتت وزوجها علیها ساخط. وفی روایة یونس (۳۲) من باب (۱۲) ما ورد فی جملة من الخصال المحرّمة من أبواب جهاد النفس (ج ۱۶) قوله ﷺ ملعونة ملعونة امرأة تؤذی زوجها أو تغمّه وسعیدة سعیدة امرأة تکرم زوجها ولا تؤذیه وتطیعه فی جمیع أحواله.

۷۶۵ (۶) امام صادق ﷺ فرمود: «شایسته نیست برای زن که جامه‌اش را خوشبو سازد آن زمان که از خانه‌اش بیرون رود.»

۷۶۶ (۷) حضرت ﷺ فرمود: «هر زنی که لباسش را در غیر منزل شوهرش یا بدون اجازهٔ او درآورد پیوسته در لعنت خداست تا به خانه‌اش بازگردد.»

۷۶۷ (۸) امیرالمؤمنین علی ﷺ فرمود: «رسول خدا ﷺ از اینکه زن برای غیر شوهرش زینت کند، نهی کردند و اگر زن زینت کند بر خداوند ﷻ ثابت است که او را در آتش بسوزاند.»

۷۶۸ (۹) علی بن جعفر گوید: «از برادرم موسی بن جعفر ﷺ درباره زنی که شوهرش را به خشم آورده، پرسیدم که آیا نماز دارد یا اینکه حالش چگونه است؟ حضرت فرمود: پیوسته معصیت کار است تا شوهر از او راضی شود.»

۷۶۹ (۱۰) امام صادق ﷺ فرمود: «هر زنی که به شوهرش بگوید من هرگز از سوی تو خیری ندیدم عملش نابود می‌شود.»

۷۷۰ (۱۱) رسول خدا ﷺ چهار نفر را لعن کردند: «۱. زنی که به شوهرش در مال او و یا در ارتباط با خودش خیانت کند ۲. زن نوحه‌گر ۳. زنی که نافرمانی شوهرش را می‌کند ۴. عاق (آزار دهندهٔ پدر و مادر).»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب پنجم از باب‌های کیفیت نماز فرموده رسول خدا ﷺ که: «از هشت نفر نماز پذیرفته نیست و زنی که تمکین نکند و شوهرش بر او خشمگین باشد.»

و در روایت دوم مانند آن.

و در روایت سوم فرموده امام معصوم ﷺ که: «چهار نفر نمازی از آنان قبول نمی‌شود: زن که از خانهٔ شوهرش بدون اجازهٔ او بیرون می‌رود.»

و در روایت چهارم فرموده امام معصوم ﷺ که: «سه نفرند که هیچ نمازی از آنان قبول نمی‌شود: زنی که شب را سپری سازد در حالی که شوهرش بر او خشمگین است.»

و در روایت سی و دوم از باب دوازدهم از باب‌های جهاد با نفس فرموده امام معصوم ﷺ که: «ملعون است! ملعون است! زنی که شوهرش را آزار دهد و غمگین سازد و خوشبخت است! خوشبخت است! زنی که شوهرش را تکریم کند و او را آزار ندهد و در همه حالات از او اطاعت کند.

وفي رواية الدعائم (٥) من باب (٢٨) تحريم السحر من أبوابَ ما يكتسب به (ج ٢٢) قوله ﷺ ونهى ﷺ عن التمائم والتّوَل والتول ما يتحبّب به النّساء الى أزواجهنّ كالكهانة واشباهها. وفي رواية اسماعيل (١٤) قوله ﷺ لامرأةٍ سألته أن لي زوجاً وبه عليّ غلظة وانّي صنعت شيئاً لأعطفه عليّ فقال لها أُفٍّ لكِ كدّرتِ البحار وكدّرت الطين ولعنتك الملائكة الأخيار وملائكة السّموات والأرض الخ. وفي رواية الجعفريّات نحوه. وفي أحاديث باب (٢٩) وجوب تمكين المرأة زوجها من نفسها من أبواب مباشرة النّساء (ج ٢٥) ما يدلّ على ذلك.

ويأتي في أحاديث باب (٤٣) حرمة ايذاء كلّ من الزوجين الآخر ما يدلّ على بعض المقصود. وفي رواية سعدان (٧) من باب (١٤) عدم جواز مصافحة الأجنبيّة من أبواب جملة من أحكام الرجال والنساء الأجانب (ج ٢٥) قوله ﷺ ولا تعصين بعولتكنّ في معروف أقررتنّ قلن نعم فأخرج ﷺ يده من التور ثمّ قال لهنّ أغمسن أيديكنّ. وفي باب (٢٦) جملة ممّا يحرم على النّساء ما يدلّ على ذلك فراجع. وفي رواية الدعائم (٩) من هذا الباب قوله ﷺ أيّما امرأة وضعت خمارها في غير بيت زوجها فقد هتكت حجابها. وفي رواية محمّد بن أحمد (٢٨) من باب (٢) تحريم الميتة من أبواب الأطعمة (ج ٢٨) قوله ﷺ وأمّا العنكبوت فكانت امرأة سحرت زوجها.

(٣٨)

باب ما ورد في أنّه ﷺ قال لو أمرت أحداً أن تسجد لأحد لأمرت المرأة أن يسجد لزوجها وأنّ جهادها حسن التبعّل والصبر على ماترى من أذى زوجها وغيرته

٧٧١ ٣٧١٧٠ (١) الخرائج ٣٩/١: روى أنس انّ النبيّ ﷺ دخل حائطاً للأنصار وفيه غنم فسجدت له فقال أبوبكر نحن أحقّ بالسجود لك من هذا الغنم فقال ﷺ انّه لا ينبغي لأحدٍ أن يسجد لأحدٍ[1] ولو جاز ذلك[2] لأمرت المرأة أن تسجد لزوجها.

---

١. انّه لا ينبغي أن يسجد أحد لأحد ـ خ.

٢. ولو كان ينبغي أن يسجد أحد لأحد ـ خ.

و در روایت پنجم از باب بیست و هشتم از باب‌های کسب‌های روا و ناروا فرموده امام معصوم ﷺ که: «رسول خدا از مهره‌ها و یا مانند آن که بر فرزندان قرار می‌دهند برای جلوگیری از چشم زدن و نیز از تِوَل نهی کردند.

و تول چیزی است که زنان برای محبوب شدن نزد شوهران انجام می‌دهد چون کهانت و مانند آن.»

و در روایت چهاردهم فرموده پیامبر خداﷺ به زنی که از ایشان پرسید: «من شوهری دارم و او با من تند و سخت است و من کاری کرده‌ام تا او را متمایل به خودم کنم. حضرت فرمود: اُفّ بر تو باد دریاها را مکدّر کردی و گل را مکدّر نمودی و فرشتگان نیک و فرشتگان آسمان‌ها و زمین تو را لعنت می‌کنند... .»

و در روایت جعفریات مانند آن.

و در روایات باب بیست و نهم از باب‌های مباشرت با زنان چیزی که بر این مفاد دلالت دارد. می‌آید:

در روایات باب چهل و سوم چیزی که بر برخی از مقصود دلالت می‌کند.

و در روایت هفتم از باب چهاردهم از باب‌های پاره‌ای از احکام مردان و زنان اجنبی فرموده پیامبرﷺ که: «معصیت شوهران‌تان را در کارهای خوب نکنید، آیا پذیرفتید؟ گفتند: آری. پس از آن حضرت دست‌شان را از ظرف کوچک آب بیرون آوردند سپس به آنان گفتند: دست‌های‌تان را در آب فرو برید.»

و در باب بیست و ششم چیزی که بر این مفاد دلالت دارد مراجعه کنید.

و در روایت نهم از همین باب فرموده پیامبر خداﷺ که: «هر زنی که روسری‌اش را در غیر خانهٔ شوهرش بیندازد حجاب خود را دزدیده است.»

باب ۳۸

جهاد زن، خوب شوهرداری

(۱) انس روایت کرده است که: «پیامبرﷺ داخل باغی که برای انصار بود شد در آن باغ گوسفندی بود که برای پیامبرﷺ سجده کرد ابوبکر گفت: من از این گوسفند به سجده کردن بر شما سزاوارترم، حضرت رسولﷺ فرمود: شایسته نیست که احدی برای احدی سجده کند و اگر این سجده کردن برای کسی جایز بود من دستور می‌دادم که زن بر شوهر خویش سجده کند.» ۷۷۱

٧٧٢ ٢٧١٧١ (٢) **الخصال** ٦٢٠: في حديث الأربعمائة عن عليّ ﵇ قال جهاد المرأة حسن التبعّل. **الهداية** ١٢: مرسلاً مثله.

٧٧٣ ٢٧١٧٢ (٣) **مستدرك** ٢٤٦/١٤: القطب الراونديّ في لبّ اللّباب عن عليّ ﵇ انّه قال إنّ من جهاد المرأة حسن التبعّل زوجها.

٧٧٤ ٢٧١٧٣ (٤) **الجعفريّات** ٦٧: باسناده عن عليّ ﵇ قال قال رسول اللّه ﷺ الحجّ جهاد كلّ ضعيف وجهاد المرأة حسن التبعّل.

وتقدّم في رواية سليمان (٢) من باب (٢٣) عدم جواز السجود لغير اللّه تعالى من أبواب السجود ج ٥ قوله ﷺ لو أمرت أحداً أن يسجد لأحد لأمرت المرأة أن تسجد لزوجها. **وفي** رواية عبد الرحمٰن وأبي بصير (٣) مثله. **وفي** رواية موسى (٩) من باب (١٣) انّ جهاد الكفّار فرض كفائيّ على الرّجال من أبواب جهاد العدوّ ج ١٦ قوله ﵇ جهاد المرأة حسن التبعّل. **وفي** رواية **الدعائم** (٣) من باب (٢٩) وجوب تمكين المرأة زوجها من نفسها من ابواب مباشرة النساء (ج ٢٥) قوله ﷺ لو كنت أمرت أحداً ان يسجد لأحد لأمرت المرأة ان تسجد لزوجها.

ويأتي في باب (٤٨) وجوب الغيرة على الرّجال ما يدلّ على ذيل الباب. **وفي** باب (٢٦) جملة ممّا يحرم على النّساء من أبواب جملة من أحكام الرجال والنساء (ج ٢٥) ما يناسب ذلك فلاحظ.

(٣٩)

باب ما ورد في قول رسول اللّه ﷺ للنساء هلكتنّ إلّا من شاء اللّه لأنكنّ تكثرن اللعن وتكفرن العشير وانّ الناجي من الرجال قليل ومن النساء أقلّ وأقلّ

٧٧٥ ٢٧١٧٤ (١) **كافي** ٥١٥/٥: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد عن أبيه عن محمد بن سنان عن عمرو بن مسلم عن الثمالي عن أبي جعفر ﵇ قال قال رسول اللّه ﷺ الناجي من الرجال قليل ومن النساء أقلّ وأقلّ قيل ولِمَ يا رسول اللّه ﷺ قال لانّهنّ كافرات الغضب مؤمنات الرضا.

(۲) امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: «جهاد زن نیکو شوهرداری کردن است.» ۷۷۲

(۳) امیرمؤمنان علی ﷺ فرمود: «خوب شوهرداری کردن زن از جهاد زن محسوب می‌شود.» ۷۷۳

(۴) امیرمؤمنان علی ﷺ فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمودند: حج، جهاد هر ناتوانی است و جهاد زن نیک شوهرداری کردن است.» ۷۷۴

ارجاعات

گذشت:

در روایت دوم از باب بیست و سوم از باب‌های سجود فرموده پیامبر خدا ﷺ که: «اگر احدی را به سجده بر احدی دستور می‌دادم زن را مامور می‌کردم که بر شوهرش سجده کند.»

و در روایت سوم مانند آن و در روایت نهم از باب سیزدهم از باب‌های جهاد با دشمن فرموده معصوم ﷺ که: «جهاد زن خوب شوهرداری کردن است.»

و در روایت سوم از باب بیست و نهم از باب‌های مباشرت با زنان فرموده پیامبر خدا ﷺ که: «اگر احدی را مأمور به سجده بر احدی می‌کردم به زن دستور می‌دادم که برای شوهرش سجده کند.»

می‌آید:

در باب چهل و هشتم چیزی که بر ذیل باب دلالت دارد و در باب بیست و ششم از باب‌های پاره‌ای از احکام مردان و زنان مناسب آن، ملاحظه کنید.

باب ۳۹

کم بودن زنان اهل نجات

(۱) امام باقر ﷺ فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمودند: نجات یافتگان از مردان کمند و از زنان کمتر و کمترند. سؤال شد که چرا ای رسول خدا؟ حضرت فرمود: چون زنان در هنگام خشم کافر و در وقت خشنودی مومنند.» ۷۷۵

۷۷۶ (۲) مستدرک ۲۴۷/۱۴: کتاب محمّد بن المثنّى بن القاسم الحضرمى عن جعفر بن
۳۷۱۷۵
محمّد بن شريح عن ذريح المحاربى عن أبى عبد اللّه ؑ قال مرّ رسول اللّه ﷺ على نسوة قد قعدن له فى الطريق فقال لهنّ هلكتنّ إلّا من شاء اللّه فقلن لِمَ يا رسول اللّه فقال انّكنّ تكثرن اللّعن وتكفّرن العشير[1].

(۴۰)

باب ما ورد فى الإحسان إلى الزّوجة واكرامها ورعاية حقوقها وعدم تضييعها والعفو عن ذنبها وحكم ضربها

۷۷۷ (۱) فقيه ۲۸۱/۳: قال الصادق ؑ رحم اللّه عبداً أحسن فيما بينه وبين زوجته فانّ
۳۷۱۷۶
اللّه ؐ قد ملّكه ناصيتها وجعله القيّم عليها.

۷۷۸ (۲) وفيه ـ قال رسول اللّه ﷺ خيركم خيركم لنسائه وأنا خيركم لنسائى.
۳۷۱۷۷

۷۷۹ (۳) وفيه ۳۶۲/۳: قال رسول اللّه ﷺ خيركم خيركم لأهله وأنا خيركم لأهلى.
۳۷۱۷۸

۷۸۰ (۴) وفيه ـ قال الصادق ؑ عيال الرجل أسراؤه وأحبّ العباد الى اللّه ؐ أحسنهم
۳۷۱۷۹
صنعاً[2] إلى أسرائه.

۷۸۱ (۵) وفيه ـ قال أبو الحسن موسى بن جعفر ؑ عيال الرجل أسراؤه فمن أنعم اللّه عليه
۳۷۱۸۰
نعمة فليوسّع على أسرائه فان لم يفعل أوشك أن تزول تلك النعمة.

۷۸۲ (۶) مستدرک ۲۵۵/۱۴: القطب الراونديّ فى لبّ اللّباب عن النبىّ ﷺ قال استوصوا
۳۷۱۸۱
بالنساء خيراً فانّهنّ عندكم عوان[3] لا يملكن لأنفسهنّ شيئاً وانّما اتّخذتموهنّ بأمانة اللّه واستحللتم فروجهنّ بكلمة اللّه ـ وعنه ﷺ قال خيركم خيركم لنسائكم وبناتكم.

۷۸۳ (۷) مستدرک ۲۵۳/۱۴: الشيخ أبوالفتوح الرّازى فى تفسيره عن رسول اللّه ﷺ أنّه قال
۳۷۱۸۲
استوصوا بالنساء خيراً فانّهنّ عوان عندكم (أى أسراء). **العوالى ۲۵۵/۱**: قال ﷺ استوصوا (وذكر نحوه).

---

۱. العشر ـ خ ـ العيش ـ خ. ۲. صنيعاً ـ خ. ۳. عوار ـ خ.

۷۷۶ (۲) امام صادق علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله بر زنانی که برای حضرت در راه نشسته بودند و گذشتند به آنان فرمودند: شما هلاک شده‌اید جز آن کس که خدا بخواهد. پرسیدند: چرا ای رسول خدا؟ حضرت فرمودند: چون شما زیاد نفرین می‌کنید و نسبت به معاشر خود (شوهر) ناسپاسی می‌کنید.»

باب ۴۰

وظایف مرد نسبت به همسرش

۷۷۷ (۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند رحمت کند بنده‌ای را که رابطه‌اش را با همسرش نیکو کرده باشد چرا که خداوند موی جلوی پیشانی آن زن را در اختیار این مرد قرار داده [کنایه از اینکه اختیار زن را در دست مرد قرار داده] و او را قیّم بر زن قرار داده است.»

۷۷۸ (۲) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بهترین شما کسی است که برای زنانش بهترین باشد و من بهترین شما برای زنانم هستم.»

۷۷۹ (۳) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بهترین شما کسی است که برای خانواده‌اش بهترین باشد و من بهترین شما برای خانواده‌ام هستم.»

۷۸۰ (۴) امام صادق علیه السلام فرمود: «اهل و عیال مرد اسیران اویند و محبوب‌ترین بندگان نزد خداوند عزوجل آن کسی است که از همه بهتر با اسیرانش رفتار کند.»

۷۸۱ (۵) امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: «اهل و عیال مرد اسیران وی هستند بنابراین هرکس که خداوند به او نعمتی را داد بر اسیرانش گشایش دهد و اگر چنین نکند نزدیک است که آن نعمت از بین برود.»

۷۸۲ (۶) پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «سفارش نیک به زنان را پذیرا باشید چرا که آنان نزد شما میان سال هستند (نه صغیرند و نه کبیر) چیزی را برای خویش مالک نیستند (یعنی اختیاردار نیستند) و شما هم آنان را بر پایهٔ امانت الهی گرفته‌اید و آمیزش با آنان را با سخن خدا حلال کرده‌اید و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: بهترین شما کسی است که برای زنان‌تان و دختران‌تان بهترین باشد.»

۷۸۳ (۷) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «سفارش خوبی کردن با زنان را بپذیرید چرا که آنان نزد شما عوان هستند یعنی اسیرند.»

۷۸۴ ۳۷۱۸۳ (۸) **الدعائم** ۱۹۳ : ۲۵۴/۲ : عن جعفر بن محمّد عن أبيه عن آبائه ﷺ عن رسول اللّهﷺ أنّه نهى أن يشبع الرجل (نفسه ـ ۱۹۳) ويجيع أهله وقال كفى بالرجل[1] هلاكاً أن يضيّع من يعول (وكفى بالمرء إثماً أن يضيّع من يعول ۲۵٤).

۷۸۵ ۳۷۱۸٤ (۹) **فقيه** ۳۶۲/۳ : قال الصادق ﷺ ملعون ملعون من ضيّع من يعول.

۷۸۶ ۳۷۱۸۵ (۱۰) **فقيه** ۳۶۲/۳ : قال الصادق ﷺ هُلْكٌ[2] بذوى المروءة أن يبيت الرجل عن منزله بالمصر الذى فيه أهله.

۷۸۷ ۳۷۱۸۶ (۱۱) **الغرر** ۸٤ : قال ﷺ النساء لحمٌ على وضمٍ[3] إلّا ما ذُبَّ[4] عنه.

۷۸۸ ۳۷۱۸۷ (۱۲) **فقيه** ۳۲/۱ : وما زال جبرئيل يوصينى بالمرأة حتّى ظننت أنّه لا ينبغى طلاقها.

۷۸۹ ۳۷۱۸۸ (۱۳) **العوالى** ۲۵٤/۱ : وقالﷺ ما زال جبرئيل يوصينى فى أمر النساء حتّى ظننت انّه سيحرّم طلاقهنّ.

۷۹۰ ۳۷۱۸۹ (۱٤) **كافى** ۵۱۰/۵ : علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن النوفلى عن السكونىّ عن أبى عبد اللّه ﷺ قال قال رسول اللّهﷺ انّما المرئة لعبة فمن[5] اتّخذها فلا يضيّعها[6]. **مكارم الأخلاق** ۲۱۸ : قال النبىّﷺ إنّما (وذكر مثله). **الجعفريات** ۹۱ : باسناده عن علىّ ﷺ قال قال رسول اللّهﷺ إنّما (وذكر مثله).

۷۹۱ ۳۷۱۹۰ (۱۵) **الغرر** ۲۹۸ : قال ﷺ انّما المرأة لعبة فمن اتّخذها فليعظها[7].

۷۹۲ ۳۷۱۹۱ (۱۶) **كافى** ۵۰۹/۵ : حميد بن زياد عن الحسن بن محمد بن سماعة عن غير واحد عن أبان عن أبى مريم عن أبى جعفر ﷺ قال قال رسول اللّهﷺ أيضرب أحدكم المرأة ثمّ يظلّ معانقها.

۷۹۳ ۳۷۱۹۲ (۱۷) **كافى** ۵۱۱/۵ : عدّة من أصحابنا عن أحمد ابن أبى عبد اللّه عن عثمان بن عيسى عن **فقيه** ۲٤۸/۳ : سماعة (بن مهران ـ كا) عن أبى عبد اللّه ﷺ قال اتّقوا اللّه فى الضعيفين

---

۱. بالمرء ـ خ. ۲. الهُلك: أى الهلاكة.
۳. أى كلّ شيء يوضع عليه اللحم. اللسان ـ الوضم خشبة الجزّار التى يقطع عليها اللحم يقال تركهم لحماً على و ضم أي أوقع بهم فذلّلهم وأوجعهم ـ المنجد. ٤. دُفع عنه ومُنع. اللسان.
۵. من ـ خ. ۶. فليصنها ـ مكارم الأخلاق ـ فليصنها ـ الجعفريّات.
۷. فليحظها ـ ك.

(۸) پیامبر خداﷺ نهی کردند از اینکه مرد خودش سیر باشد و اهلش را گرسنه بگذارد و حضرت فرمودند: همین برای هلاکت مرد بس است که کسی را که عهده دار اوست ضایع سازد و این گناه مرد را بس است که عائلهٔ خود را ضایع کند. ۷۸۴

(۹) امام صادقؑ فرمود: «مورد لعن است! مورد لعن است! کسی که عائلهٔ تحت تکفّل خود را ضایع سازد.» ۷۸۵

(۱۰) امام صادقؑ فرمود: «برای صاحبان مروّت و مردانگی هلاکت است که مرد در شهری که اهلش در آن شهر است دور از منزلش شب را سپری سازد.» ۷۸۶

(۱۱) امامؑ فرمود: «زنان گوشتی هستند که بر روی چوبی نهاده شده‌اند که گوشت بر آن تکه تکه می‌گردد مگر آن که از آن دفاع شود.» ۷۸۷

(۱۲) پیوسته جبرئیل مرا به زن سفارش می‌کرد تا آنجا که گمان بردم که طلاق دادن زن شایسته نیست. ۷۸۸

(۱۳) رسول خداﷺ فرمود: «پیوسته جبرئیل درباره زنان به من سفارش می‌کرد تا آنجا که گمان کردم طلاق آنان حرام می‌گردد.» ۷۸۹

(۱۴) امام صادقؑ فرمود: «رسول خداﷺ فرمودند: زن وسیلهٔ تفریح و بازی و لذّت است هرکس او را گرفت ضایعش نسازد.» ۷۹۰

(۱۵) زن وسیله بازی و خوشی است پس هرکس او را گرفت او را نصیحت کند و در ادارهٔ او کوتاهی نکند. ۷۹۱

(۱۶) امام باقرؑ فرمود: «پیامبر خداﷺ فرمودند: آیا فردی از شما زنش را می‌زند و سپس با او هم آغوش می‌گردد؟!» ۷۹۲

(۱۷) امام صادقؑ فرمود: «از خداوند دربارهٔ دو ضعیف و ناتوان پروا کنید منظور حضرت یتیم و زنان بود و زنان به مثابه عورت هستند که باید پوشیده داشته شوند.» ۷۹۳

یعنی بذلك الیتیم والنساء (وانما هنّ عورة ـ کا). **الخصال ۳۷**: حدّثنا أحمد بن محمد بن یحیی العطّار؛ قال حدّثنی أبی عن محمد بن أحمد عن علیّ بن السندی عن عثمان بن عیسی عن سماعة عن أبی عبد اللّه (مثل ما فی فقیه).

۷۹۴ ۲۷۱۹۳ (۱۸) **مستدرك ۲۵۱/۱۴**: المولی سعید المزیدی فی تحفة الاخوان عن أمیرالمؤمنین علیّ قال انّ النّساء عند الرجال لا یملکن لأنفسهنّ ضرّاً ولا نفعاً وانّهنّ أمانة اللّه عندکم فلا تضارّوهنّ ولا تعضلوهنّ.

۷۹۵ ۲۷۱۹۴ (۱۹) **جامع الأخبار ۴۴۷**: قال النّبیّ إنّی أتعجّب ممّن یضرب امرأته وهو بالضّرب أولیٰ منها، لا تضربوا نساءکم بالخشب فإنّ فیه القصاص ولکن اضربوهنّ بالجوع والعریٰ حتّی تربحوا فی الدنیا والآخرة.

۷۹۶ ۲۷۱۹۵ (۲۰) **العوالی ۲۵۴/۱**: قال رسول اللّه أیما رجلٍ ضرب امرأته فوق ثلاث اقامه اللّه یوم القیامة علی رؤوس الخلائق فیفضحه فضیحةً ینظر إلیه الأوّلون والآخرون.

۷۹۷ ۲۷۱۹۶ (۲۱) **الدعائم ۲۱۷/۲**: عن رسول اللّه أنّه نهی عن ضرب النساء فی غیر واجب.

۷۹۸ ۲۷۱۹۷ (۲۲) **فقیه ۲۹۹/۳**: روی عمّار (بن موسی ـ خ) الساباطیّ عن أبی عبد اللّه قال أکثر أهل الجنّة من المستضعفین النساء علم اللّه ضعفهنّ فرحمهنّ.

۷۹۹ ۲۷۱۹۸ (۲۳) **کافی ۵۲/۷**: أبو علیّ الاشعریّ عن محمد بن عبد الجبّار ومحمّد بن اسماعیل عن الفضل بن شاذان عن صفوان بن یحیی عن عبدالرّحمن بن الحجّاج قال بعث الیّ أبوالحسن موسی بوصیّة أمیرالمؤمنین (وساق الوصیّة) الی أن قال) اللّه اللّه فی النساء وفیما ملکت أیمانکم فانّ آخر ما تکلّم به نبیّکم أن قال أوصیکم بالضعیفین النّساء وما ملکت أیمانکم.

۸۰۰ ۲۷۱۹۹ (۲۴) **مستدرك ۲۵۲/۱۴**: وفی حدیث الحولاء بالسند المتقدّم (فی باب (۳۷) انه یحرم علی المرأة أن تسخط زوجها) قال فقالت الحولاء یا رسول اللّه هذا کلّه للرجل قال نعم قالت فما للنساء علی الرجال قال رسول اللّه أخبرنی أخی جبرئیل ولم یزل یوصینی بالنساء حتّی ظننت أن لا یحلّ لزوجها أن یقول لها أفّ یا محمّد اتّقوا اللّه فی النساء

۷۹۴ (۱۸) امیرالمؤمنین علی‌ﷺ فرمود: «زنان نزد مردان مالک ضرر و نفعی برای خویش نیستند (یعنی اختیاری ندارند) و آنان امانت الهی نزد شما هستند به آنان آسیبی نرسانید و آنان را در فشار قرار ندهید.»

۷۹۵ (۱۹) پیامبرﷺ فرمود: «من در شگفتم از کسی که همسرش را می‌زند با اینکه خود به کتک خوردن سزاوارتر است زنان‌تان را با چوب نزنید چرا که در آن قصاص است ولی با گرسنگی و برهنگی آنان را بزنید تا آنکه در دنیا و آخرت سود برید.»

۷۹۶ (۲۰) پیامبر خداﷺ فرمود: «هر مردی که همسرش را بیش از سه بار بزند خداوند او را در روز قیامت در برابر مردمان به پا می‌دارد و او را چنان رسوا می‌سازد که پیشینیان و پسینیان به او می‌نگرند.»

۷۹۷ (۲۱) رسول خداﷺ از زدن زنان در موارد غیر واجب نهی کردند.

۷۹۸ (۲۲) امام صادقﷺ فرمود: «بیشتر مستضعفان بهشتی زنان هستند خداوند ضعف آنان را دانست لذا به آنان رحم کرد.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۷۹۹ (۲۳) عبدالرحمن بن حجّاج گوید: «امام هفتمﷺ وصیّت امیرمؤمنان علی‌ﷺ را برایم فرستاد (و وصیت را آورده تا آنجا که گوید: خدا را خدا را (در نظر گیرید) دربارهٔ زنان و دربارهٔ بردگان‌تان چرا که آخرین سخنی که پیامبرتان بدان تکلم کرد این بود که فرمود: شما را به دو ضعیف سفارش می‌کنم زنان و بردگان‌تان.»

۸۰۰ (۲۴) در حدیث حولاء با سندی که در باب سی و هفتم گذشت آمده است: «حولاء گفت: ای رسول خدا! اینها همه‌اش برای مرد است؟ حضرت فرمود: آری. حولاء گفت: پس برای زنان بر مردان چیست؟ رسول خدا فرمود: برادرم جبرئیل به من خبر داد و پیوسته به من سفارش زنان را می‌کرد تا آنجا که گمان کردم که برای شوهر زن حلال نیست که به زن اُف (کمترین کلمه‌ای که ابراز نفرت می‌کند) بگوید. ای محمد! از خداوند‌ﷻ دربارهٔ زنان پروا کنید چرا که زنان در برابر شما میانه (نه کودک و نه بزرگ) هستند آنان را بر پایهٔ امانات الهی گرفته‌اید مادامی که آمیزش با آنان را با کلام خدا و مقرّر الهی از واجب و سنّت و شریعت پیامبرﷺ حلال کرده باشید همانا برای آنان بر شما حقّ واجبی است

فانّهنّ عوان[1] بين ايديكم أخذتموهنّ[2] على أمانات اللّه ﷻ ما[3] استحللتم من فروجهنّ بكلمة اللّه وكتابه من فريضة وسنّة وشريعة محمّد بن عبد اللّهﷺ فانّ لهنّ عليكم حقّاً واجباً لما استحللتم من أجسامهنّ وبما واصلتم من أبدانهنّ ويحملن أولادكم في أحشائهنّ حتّى أخذهنّ الطلق من ذلك فأشفقوا عليهنّ (وطمّنوهنّ ـ خ) وطيّبوا قلوبهنّ حتّى يقفن معكم ولا تكرهوا النساء ولا تسخطوا بهنّ ولا تأخذوا ممّا أتيتموهنّ شيئاً إلّا برضاهنّ واذنهنّ الخبر.

۸۰۱ (۲۵) مستدرك ۲۵۰/۱۴: وفي حديث الحولاء بالسند المتقدّم (في باب (۳۷) انّه
۲۷۲۰۰ لا يجوز للمرأة أن تسخط زوجها) عن رسول اللّهﷺ أنّه قال فأىّ رجلٍ لطم امرأته لطمة أمر اللّه ﷻ مالك خازن النيران فيلطمه على حرّ وجهه سبعين لطمةً في نار جهنّم وأىّ رجلٍ منكم وضع يده على شعر امرأةٍ مسلمةٍ سمّر كفّه بمسامير من نار الخبر.

وتقدّم في مرسلة فقيه (۱) من باب (۱۹) ما ورد من الخطبة في العيدين من أبواب صلوة العيدين ج ۷ قولهﷺ وأطيعوا اللّه فيما فرض اللّه عليكم من إقام الصلاة (الى أن قالﷺ) والإحسان إلى نسائكم وما ملكت ايمانكم. وفي رواية المجاشعي (۸) من باب (۱) حرمة تعطيل البيت عن الحجّ من ابواب وجوب الحجّ (ج ۱۲) قولهﷺ واوصيكم بنسائكم وما ملكت ايمانكم ولا يأخذنكم في اللّه لومة لائم يكفكم اللّه من أرادكم وبغى عليكم وقولوا للناس حسناً كما أمركم اللّه ﷻ وفي رواية أبي هريرة (۲۱) من باب (۲۳) ما ورد في ذمّ سوء الخلق من أبواب جهاد النفس (ج ۱۷) قولهﷺ خياركم خياركم لنسائهم. وفي رواية داود ابن سليمان (۲٤) قولهﷺ أحسن الناس ايماناً أحسنهم خلقاً وألطفهم بأهله وأنا ألطفكم بأهلي. وفي رواية العيون (۲٦) قولهﷺ أقربكم منّي مجلساً يوم القيامة أحسنكم خلقاً وخيركم لاهله. وفي رواية أبي القاسم (۲۹) قولهﷺ خياركم أخفضكم لأهله. وفي رواية موسى (٤۱) قولهﷺ يا أمّ سلمة تخيّر أحسنهما خلقاً وخيرهما لأهله. ولاحظ ساير أحاديث الباب فانّ فيها ما يدلّ على فضل حسن الخلق.

---

۱. أعوان ـ خ. ۲. اخدموهنّ ـ خ. ۳. لما ـ خ.

به دلیل اینکه تن‌شان را بر خویش حلال می‌سازید و در برابر اینکه پیوسته همراه ابدان آنان هستید و فرزندان شما را در درون خویش دارند تا آن که درد زایمان آنان را بگیرد بنابراین به آنان محبت ورزید و آنان را آرامش دهید و دل‌های‌شان را شاد سازد تا با شما بمانند و آنان را مجبور نسازید و به خشم‌شان نیاورید و از آنچه به آنان داده‌اید چیزی را نگیرید مگر با رضایت و اذن آنان... .»

(۲۵) در روایت حولاء با سندی که در باب سی و هفتم گذشت از رسول خدا ﷺ روایت شده است ۸۰۱
که فرمود: «هر مردی که سیلی به صورت همسرش بزند خداوند ﷻ به مالک، فرشتهٔ آتش دستور می‌دهد که با دست آتشینش هفتاد سیلی در جهنم به او بزند و هر مردی از شما که دستش را بر موی زن مسلمانی بگذارد خداوند دستش را با میخ‌هایی از آتش میخکوب می‌سازد... .»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب نوزدهم از باب‌های نماز عیدین فرموده امام معصوم ﷺ که: «از خداوند دربارهٔ آنچه بر شما واجب کرده است اطاعت کنید به پا داشتن نما... تا آنکه گوید: و نیکی به زنان و بردگان‌تان.»

و در روایت هشتم از باب یکم از باب‌های وجوب حج فرموده امام معصوم ﷺ که: «شما را به زنان و بردگان‌تان توصیه می‌کنم و نیز دربارهٔ خدا، سرزنشِ سرزنش کننده در شما تأثیر نگذارد، خداوند شما را در برابر هرکس که قصدتان کند و بخواهد به شما ستم نماید کفایت می‌کند و نیک با مردم سخن بگویید آن گونه که خداوند ﷻ به شما دستور داده است.»

و در روایت بیست و یکم از باب سی و سوم از باب‌های جهاد با نفس فرموده پیامبر ﷺ که: «بهترین شما کسانی‌اند که برای زنان‌شان بهترین باشند.»

و در روایت بیست و چهارم فرموده پیامبر ﷺ که: «بهترین مردم در ایمان بهترین آنان در اخلاق و مهربان‌ترین آنان با همسرش می‌باشد و من مهربان‌ترین شما با همسرم هستم.»

و در روایت بیست و ششم فرموده رسول خدا ﷺ که: «بهترین شما از نظر اخلاق و بهترین شما برای خانواده‌اش، در روز قیامت از همهٔ شما جایگاهش به من نزدیک‌تر است.»

و در روایت بیست و نهم فرموده پیامبر خدا ﷺ که: «بهترین شما افتاده‌ترین و نرم‌ترین شما در برابر خانواده‌اش می‌باشد.»

و در روایت چهل و یکم فرموده پیامبر ﷺ که: «ای ام سلمه! آن زن آن کس را که از دو شوهرش خوش‌خلق‌تر و برای خانواده‌اش بهتر بوده است را اختیار می‌کند.»

وفی روایة الصیقل (۹) من باب (۳۸) وجوب الصدق قوله ﷺ ومن حسن برّه بأهله مدّ له فی عمره. وفی روایة ثابت (۱) من باب (۵۶) الحقوق التی تجب مراعاتها (ج ۱۷) قوله ﷺ وأمّا حقّ الزوجة فأن تعلم أنّ اللّه ﷻ جعلها لك سكناً وأنساً فتعلم أنّ ذلك نعمة من اللّه ﷻ عليك فتكرمها وترفق بها وان كان حقّك عليها أوجب فانّ لها عليك ان ترحمها لأنّها اسيرك وتطعمها وتكسوها واذا جهلتْ عفوت عنها. وفی روایة تحف العقول (۲) ما يقرب ذلك فلاحظ. وفی روایة الجعفريّات والدعائم (۲) من باب (۳) استحباب استسمان الدوابّ من أبواب احكام الدوابّ (ج ۲۱) قوله ﷺ من اتّخذ زوجة فليكرمها. وفی روایة جابر (۵) من باب (۷) جملة ممّا ينبغی اختياره من صفات النساء من أبواب التّزويج (ج ۲۵) قوله ﷺ انّ من شرّ رجالكم الضّارب أهله وعبده.

ويأتی فی باب (۴۲) ما ورد فی مداراة المرأة ما يناسب الباب فلاحظ. وفی روایة عقاب الاعمال (۱) من باب (۴۳) حرمة ايذاء كلّ من الزوجين الآخر قوله ﷺ وعلى الرجل مثل ذلك الوزر والعذاب اذا كان لها مؤذياً ظالماً. ولاحظ ساير احاديث الباب. وفی روایة اسحاق (۱) من باب (۱) وجوب نفقة الزوجة من أبواب النفقات (ج ۲۶) قوله ما حقّ المرأة على زوجها الذی اذا فعله كان محسناً قال ﷺ يشبعها ويكسوها وان جهلت غفر لها. وفی نقل الفقيه نحوه. وفی روایة عمرو بن جبير (۳) نحوه إلّا انّ فيها واذا أذنبت غفر لها. وفی روایة يونس (۸) قوله أحسن اليها قلت وما الاحسان اليها قال ﷺ أشبع بطنها واكس جثّتها واغفر ذنبها. ولاحظ باب (۴) وجوب نفقة الابوين واستحباب التوسعة على العيال من أبواب النفقات، (ج ۲۶) وباب (۱) انّ اللّه تعالى يبغض الطلاق من أبوابه (ج ۲۷).

(۴۱)

باب ما ورد فی أنّ المرأة لاتملّك من الأمر ما يجاوز نفسها وصيانتها انعم لحالها و أدْوَم لجمالها

(۱) كافی ۵/۵۱۰: أبو علیّ الأشعری عن بعض أصحابنا عن جعفر بن عنبسة عن عباد بن زياد الأسدی عن عمرو ابن أبی المقدام عن أبی جعفر ﷺ وأحمد بن محمد ۸۰۲ ۳۷۲۰۱

و دیگر روایات باب را بنگرید چرا که در آنها روایاتی است که بر فضیلت حسن خلق دلالت دارد.

و در روایت نهم از باب سی و هشتم فرموده امام معصوم ﷺ که: «هرکس به خانواده‌اش خوب نیکی کند در عمرش فزونی می‌شود.»

و در روایت یکم از باب پنجاه و ششم فرموده امام معصوم ﷺ که: «امّا حق همسرت این است که بدانی خداوند ﷻ او را برای تو آرامش و انس قرار داده و بدانی که این نعمتی است از خداوند ﷻ بر تو، او را اکرام کنی و با او رفیق باشی و گرچه حق تو بر او واجب‌تر است ولی او هم بر تو حقی دارد که به او رحم کنی چرا که وی اسیر توست و او را اطعام کنی و بپوشانی و چون نادانی کند از او درگذری.»

و در روایت دوم به چیزی نزدیک به این بنگرید.

و در روایت دوم از باب سوم از باب‌های احکام حیوانات فرموده امام معصوم ﷺ که: «هرکس زنی گرفت باید او را اکرام نماید.»

و در روایت پنجم از باب هفتم از باب‌های ازدواج فرموده پیامبر ﷺ که: «از بدترین مردان‌تان کسی است که خانواده‌اش و برده‌اش را می‌زند.»

می‌آید:

در باب چهل و دوم مناسب این باب بنگرید.

و در روایت یکم از باب چهل و سوم فرموده پیامبر خدا ﷺ که: «و بر مرد مشابه همان گناه و عذاب است اگر زنش را آزار دهد وبه او ستم کند.»

و بنگرید به دیگر روایات این باب.

و در روایت یکم از باب یکم از باب‌های نفقات این گفته که: «حق زن بر شوهرش چیست، همان حقّی که اگر شوهر به جا آورد نیکوکار محسوب می‌گردد؟ حضرت فرمود: او را سیر سازد و بپوشاند و اگر زن نادانی کرد او را ببخشد.»

و در روایت فقیه مانند آن.

و در روایت سوم مانند آن تنها در آن آمده که: «چون گناه کند او را ببخشد.»

و در روایت هشتم این گفته که: «به زن نیکی کن؟ پرسیدم: نیکی کردن به زن چیست؟ حضرت فرمود: شکمش را سیر کن و بر تنش لباس بپوشان و گناهش را ببخش.»

و بنگرید به باب چهارم از باب‌های نفقات و باب یکم از باب‌های طلاق و اقسام آن.

باب ۴۱

قلمروی اختیارات زن

۸۰۲ (۱) امیرالمؤمنین ﷺ در نامه‌ای به امام حسن ﷺ نوشت: «بیش از توان زن کار بر دوش او قرار نده که این، حال او را خوش‌تر و دل او را آسوده‌تر و زیبایی او را بادوام‌تر می‌کند چه اینکه زن گل

العاصميّ عمّن حدّثه عن معلّى بن محمد البصرى عن عليّ بن حسّان عن عبد الرحمن بن كثير عن أبى عبد اللّه ؑ قال فى رسالة أميرالمؤمنين ؑ إلى الحسن ؑ لا تملّك المرأة من الأمر ما يجاوز نفسها فانّ ذلك أنعم لحالها، وأرخى لبالها، وأدوم لجمالها، فانّ المرأة ريحانة[1] وليست بقهرمانة[2] ولا تَعْدُ بكرامتها نفسها، واغضض بصرها بسترك واكففها بحجابك، ولا تطمعها أن تشفع لغيرها فيميل عليك[3] من شفعت له عليك معها، واستبق من نفسك بقيّة فانّ إمساكك نفسك عنهنّ وهنّ يرين أنّك ذو اقتدارٍ خير من أن يرين منك حالاً على انكسار. كافى ۵۱۰/۵: أحمد بن محمد بن سعيد عن جعفر بن محمّد الحسنى عن عليّ بن عبدك عن الحسن بن ظريف بن ناصح عن الحسين بن علوان عن سعد بن طريف عن الاصبغ بن نباته عن أميرالمؤمنين ؑ مثله إلّا أنّه قال كتب أميرالمؤمنين صلوات اللّه عليه بهذه الرسالة الى ابنه محمّد (رضوان اللّه عليه).

۸۰۳ ۲۷۲۲۰۲ (۲) **نهج البلاغة ۹۳۰/۲**: من وصيّة له ؑ للحسن بن عليّ ؑ من الوالد الفان (إلى أن قال) ولا تملّك المرأة من أمرها ما جاوز نفسها فانّ المرأة ريحانة وليست بقهرمانة، ولا تعد بكرامتها نفسها ولا تطمعها فى أن تشفع بغيرها.

۸۰۴ ۲۷۲۰۳ (۳) **مستدرك ۲۵۱/۱۴**: السيّد عليّ بن طاووس فى كتاب كشف المحجّة نقلاً عن رسائل الكلينى باسناده الى جعفر بن عنبسة عن عباد بن زياد الأسدى عن عمرو ابن أبى المقدام عن أبى جعفر ؑ انّه قال قال أميرالمؤمنين ؑ فى وصيّته الى الحسن ؑ ولا تملّك المرأة من الأمر ما جاوز نفسها فانّ ذلك أنعم لحالها وأرخى لبالها وأدوم لجمالها، فانّ المرأة ريحانة وليست بقهرمانة، ولا تعد بكرامتها نفسها ولا تعاطيها أن تشفع لغيرها فيميل من شفعت له عليك معها ولا تطل الخلوة مع النساء فيمللنك وتملّهنّ واستبقِ من نفسك بقيّةً، فانّ إمساكك عنهنّ وهنّ يرين انّك ذو اقتدارٍ خير من ان يعثرن منك على انكسار الخبر.

---

۱. الريحانة طاقة الريحان ـ الريحان: كلّ نبات طيّب الرائحة.

۲. أي المسيطر الحفيظ على من تحت يده.

۳. والظاهر انّ كلمة (عليك) زائدة ولذا ليست في نسخة الوسائل وفى رواية ابى المقدام الآتى فى الذيل.

است و پهلوان نیست و بیش از ظرفیتش نیز او را مورد تکریم قرار نده ـ که این خود نیز پیامدهای ناگواری دارد ـ و با پوشاندن او دیده‌اش را از دیدن نامحرم ببند و با مستور کردنش او را از تماس با نامحرم بازدار و او را به طمع مینداز که برای دیگری پیش تو شفاعت کند که موجب می‌شود کسی که شفاعت او را کرد همراه با او به تو روی می‌آورد و در امور جنسی همیشه مقداری از قوه جنسی‌ات را نگاه‌دار چه اینکه اگر تو از آمیزش با آنان خود را نگاه داری ولی آنها بدانند تو توان آمیزش داری بهتر از این است که تو را از نظر جنسی ناتوان ببینند.»

۸۰۳ (۲) حضرت علی ﷺ در ضمن وصایای خویش به فرزندش امام حسن مجتبی ﷺ فرمود: «از پدری که در آستانه فناست... تا آنکه فرمود: کاری را که بیرون از توان زن است به دستش نسپار که زن گل بهاری است لطیف و آسیب‌پذیر نه پهلوان. مبادا در گرامیداشت وی از حد بگذرانی تا او را به طمع افکنی و به میانجی دیگری وادار گردانی.»

۸۰۴ (۳) عمرو ابن أبی مقدام از امام صادق ﷺ نقل کرده است که حضرت علی ﷺ در ضمن سفارش‌های خود به امام حسن ﷺ فرمود: «بیش از توان زن کار بر دوش او قرار نده که این، حال او را خوش‌تر، دل او را آسوده‌تر و زیبایی او را بادوام‌تر می‌کند چه اینکه زن گل است و پهلوان نیست و بیش از ظرفیتش نیز او را مورد تکریم قرار نده و با پوشاندن او دیده‌اش را از دیدن نامحرم ببند و با مستور کردنش او را از تماس با نامحرم بازدار و او را به طمع مینداز که برای دیگری پیش تو شفاعت کند که موجب می‌شود کسی که شفاعت او را کرد همراه با او به تو روی می‌آورد. خلوت کردن با زنان را طولانی نکن که آنها از تو ملول می‌شوند و تو هم از آنان دلسرد می‌شوی و در امور جنسی همیشه مقداری از قوه جنسی ات را نگاه دار چه اینکه اگر تو از آمیزش با آنان خود را نگه داری ولی آنها بدانند تو توان آمیزش داری بهتر از این است که بر ناتوانی تو از نظر جنسی مطلع شوند.»

۸۰۵ ۳۷۲۰۴ (٤) فقيه ٣٦٢/٣: قال أمير المؤمنين ﷺ في وصيّةٍ لابنه محمد ابن الحنفيّة يا بنيّ إذا قويت فاقو على طاعة اللّه، وإذا ضعفت فأضعف عن معصية اللّه ﷻ وإن استطعت أن لا تملّك المرأة من أمرها ما جاوز نفسها فافعل، فانّه أدوم[1] لجمالها وأرخى لبالها، وأحسن لحالها، فانّ المرأة ريحانة وليست بقهرمانة، فدارِها على كلّ حال، وأحسن الصحبة لها ليصفو عيشك.

۸۰۶ ۳۷۲۰۵ (٥) الغرر ٤٥٤: قال ﷺ صيانة المرأة أنعم لحالها وأدوم لجمالها.

(٤٢)

باب ما ورد في مداراة المرأة والجواري

فانّ مثل المرأة مثل الضلع المعوج أن ترك انتفع به وان أقيم كسر

۸۰۷ ۳۷۲۰۶ (١) كافي ٥١٣/٥: أبو عليّ الأشعريّ عن محمد بن عبد الجبّار عن صفوان عن اسحاق بن عمار عن أبي عبد اللّه ﷺ قال قال رسول اللّه ﷺ انّما مثل المرأة مثل الضلع المعوج ان تركته انتفعت به وإن أقمته كسرته، وفي حديثٍ أخر استمتعت به.

۸۰۸ ۳۷۲۰۷ (٢) كافي ٥١٣/٥: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمد عن عليّ بن الحكم عن أبان الاحمر عن محمد الواسطي قال قال أبو عبد اللّه ﷺ انّ ابراهيم ﷺ شكا الى اللّه ﷻ ما يلقى من سوء خلق سارة فأوحى اللّه تعالى إليه انّما مثل المرأة مثل الضلع المعوج ان أقمته كسرته وإن تركته استمتعت به إصبر عليها.

۸۰۹ ۳۷۲۰۸ (٣) تفسير القميّ ٦٠/١: حدّثني أبي عن النضر بن سويد عن هشام عن أبي عبد اللّه ﷺ قال انّ إبراهيم ﷺ كان نازلاً في بادية الشام، فلمّا ولد له من هاجر اسماعيل اغتمّت سارة من ذلك غمّاً شديداً لأنّه لم يكن له منها ولد كانت تؤذي ابراهيم في هاجر وتغمّه فشكا ابراهيم ذلك إلى اللّه ﷻ فأوحى اللّه اليه انّما مثل المرأة مثل الضلع العوجاء إن تركتها استمتعتها وإن أقمتها كسرتها. الخبر.

---

١. أكرم ـ خ.

۸۰۵ (۴) امیرالمؤمنین ﷺ در وصیّتی که به فرزندش محمد بن حنفیّه داشت فرمود: «ای فرزندم! اگر می‌خواهی قدرتمند شوی بر طاعت خدا قوی شو و اگر می‌خواهی ناتوان باشی از انجام معصیت خداوند ﷻ ناتوان باش و اگر بتوانی که بیش از خودش به زن اختیار ندهی چنین کن چرا که آن زیبایی زن را پایدارتر و فکر او را آسوده‌تر و حالش را بهتر می‌سازد، چرا که زن گلی است و کارگر نیست و در هر حال با او مدارا کن و با او خوب همراهی کن تا زندگی‌ات صفا گیرد.»

۸۰۶ (۵) امیرمؤمنان ﷺ فرمود: «حفظ زن با حال او سازگارتر است و زیبایی‌اش را پایدارتر می‌سازد.»

باب ۴۲

مدارا کردن با زن

۸۰۷ (۱) امام صادق ﷺ فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمودند: مَثَل زن مَثَل دندهٔ کج است اگر رهایش کنی بدان بهره‌مند گردی ولی اگر راستش کنی آن را می‌شکنی و در روایت دیگری به جای «انتفعت به» آمده است «استمتعت به» (که هر دو از نظر معنا تقریباً یکی است).»

۸۰۸ (۲) امام صادق ﷺ فرمود: «حضرت ابراهیم ﷺ به خداوند ﷻ از بداخلاقی ساره شکوه کرد خداوند متعال به وی وحی کرد که مَثَل زن مَثَل دندهٔ کج است اگر راستش کنی او را می‌شکنی و اگر رهایش سازی از آن بهره می‌بری، بر او صبر و شکیبایی کن.»

۸۰۹ (۳) امام صادق ﷺ فرمود: «حضرت ابراهیم ﷺ در بیابان شام زندگی می‌کرد. چون از هاجر، اسماعیل به دنیا آمد ساره از این جهت به شدّت غمگین شد چرا که ابراهیم از ساره فرزندی نداشت. ساره ابراهیم را در مورد هاجر آزار می‌داد و او را غمگین می‌ساخت. ابراهیم از این جریان به خداوند ﷻ شکایت کرد. خداوند به وی وحی کرد که مَثَل زن مَثَل دندهٔ کج است اگر رهایش کنی از آن بهره می‌بری ولی اگر بخواهی که راستش کنی آن را می‌شکنی... .»

۸۱۰ ۲۷۲۰۹ (٤) مستدرك ٢٥٢/١٤: المولى سعيد المزيدي في كتاب تحفة الاخوان عن النبيّ ﷺ قال المرأة ضلع مكسور فاجبروه، وقال ﷺ المرأة نهرمانة[١] وليست بقهرمانة.

۸۱۱ ۲۷۲۱۰ (٥) فقيه ٢٧٩/٣: سأل إسحاق بن عمّار أبا عبد اللّه ﷺ عن حقّ المرأة على زوجها قال يشبع بطنها ويكسو جثّتها[٢]، وان جهلت غفر لها.

۸۱۲ ۲۷۲۱۱ (٦) انّ ابراهيم خليل الرحمن ﷺ شكا الى اللّه ﷻ: (من ـ خ) خُلق سارة، فأوحى اللّه ﷻ اليه انّ مثل المرأة مثل الضلع ان أقمته انكسر وإن تركته استمتعت به قلت من قال هذا، فغضب ثمّ قال هذا واللّه قول رسول اللّه ﷺ.

۸۱۳ ۲۷۲۱۲ (٧) وقال أبو عبد اللّه ﷺ كانت لأبي ﷺ امرأة وكانت تؤذيه فكان يغفر لها.

۸۱٤ ۲۷۲۱۳ (٨) مستدرك ٢٥١/١٤: القطب الراونديّ في لبّ اللّباب عن عليّ ﷺ أنّه قال إن النّساء لا عهد لهنّ ولا رويّة ولا يعدن من الأخلاق الدنيّة، صالحتهنّ طالحة، وطالحتهنّ فاجرة إلّا المعصومات فانهنّ مفقودات، ان وكلت اليهنّ من أمرٍ ضاع، وان استودعتهنّ من أمرٍ ذاع، فكن منهنّ كالمجتاز، واحفظ نفسك بالاحتراز، فانّهنّ اليوم لك وغداً عليك.

۸۱۵ ۲۷۲۱٤ (٩) فقيه ٩/٤: (بالاسناد المتقدّم في باب كراهة سؤر الفار (ج ٢) في حديث مناهي النبيّ ﷺ عن عليّ ﷺ) قال ألا ومن صبر على خلق امرأةٍ سيّئة الخلق واحتسب في ذلك الأجر أعطاه اللّه ثواب الشاكرين.

۸۱٦ ۲۷۲۱۵ (١٠) كافي ٥٥٥/٥: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمد عن ابن فضّال عن يونس بن يعقوب عن سعيدة قالت بعثني أبوالحسن ﷺ الى امرأة من آل زبير لأنظر اليها أراد أن يتزوّجها، فلمّا دخلت عليها حدّثتني هنيئةً ثمّ قالت أدني المصباح، فأدنيته لها، قالت سعيدة فنظرت اليها وكان مع سعيدة غيرها فقالت أرضيتنّ قال فتزوّجها أبوالحسن ﷺ فكانت عنده حتّى مات عنها، فلمّا بلغ ذلك جواريه جعلن يأخذن بأردانه[٣] وثيابه وهو ساكت يضحك ولا يقول لهنّ شيئاً فذكر أنّه[٤] أنّه قال ما شيء مثل الحرائر.

---

١. كذا في الاصل ولا يبعد ان يكون صحيحه ريحانة كما في بعض الروايات.
٢. يشبعها ويكسوها ـ خ. ٣. بلحيته ـ خ. ٤. بلغه أنّه ـ خ.

۸۱۰ (۴) پیامبرﷺ فرمود: «زن دندهٔ شکسته است آن را شکسته‌بندی کنید (یعنی با آن مدارا کنید) و حضرت فرمودند: زن گُلِ [بوستان] است نه قهرمان میدان.»

۸۱۱ (۵) اسحاق بن عمّار از امام صادقؑ دربارهٔ حقّ زن بر همسرش پرسید حضرت فرمود: «شکمش را سیر می‌سازد و بر تنش لباس می‌پوشاند و اگر نادانی کرد او را می‌بخشد.»

۸۱۲ (۶) ابراهیم خلیل الرحمنؑ از خلق و خوی ساره به خداوندﷻ شکایت کرد. خداوند به او وحی کرد که: «مَثَل زن مَثَل دندهٔ سینه است اگر بخواهی راستش کنی می‌شکند ولی اگر رهایش کنی از آن بهره می‌بری.

گفتم: چه کسی این را گفت؟ حضرت خشم کرد و سپس فرمود: این به خدا سوگند فرموده رسول خداﷺ است.»

۸۱۳ (۷) امام صادقؑ فرمود: «پدرم زنی داشت و آن زن پدرم را آزار می‌داد ولی پدرم او را می‌بخشید.»

۸۱۴ (۸) امیرمؤمنان علیؑ فرمود: «زنان به عهد خویش وفا نمی‌کنند و در کارها فکر نمی‌کنند و از اخلاق پست دور نیستند خوب‌شان بد است و بدشان فاجر است مگر زنانی که پاک و محفوظ مانده باشند که آنان نیز نایابند، اگر کاری را به آنان واگذاری از بین می‌رود و اگر چیزی را به آنان به امانت بسپاری شایع می‌گردد بنابراین تو در ارتباط با زنان چون کسی باش که از کنار آنها می‌گذرد و خویش را با دوری کردن از آنها نگاه دار چرا که آنان امروز با تو هستند و فردا علیه تواند.»

۸۱۵ (۹) پیامبرﷺ فرمود: «آگاه باشید هرکس که بر اخلاق زنی بداخلاق صبر نماید و این کار را به حساب پاداش الهی انجام دهد خداوند پاداش سپاسگزاران را به وی عطا کند.»

۸۱۶ (۱۰) یونس بن یعقوب از سعیدة نقل می‌کند که گفت: «امام کاظمؑ مرا فرستاد تا زنی از آل زبیر را که حضرت تصمیم داشت با او ازدواج کند. نگاه کنم. وقتی پیش او رفتم او مختصری با من سخن گفت، سپس به من گفت: چراغ را نزدیک آور و من چراغ را به او نزدیک کردم. سعیدة گفت: پس من به او نگاه کردم ـ البته شخص دیگری غیر از سعیده نیز در آنجا حضور داشت ـ پس آن زن گفت: آیا پسندیدید و پس از آن امام کاظمؑ با او ازدواج کرد و همچنان با او زندگی می‌کرد تا اینکه حضرت از دنیا رفت. وقتی خبر ازدواج امامؑ با آن زن به گوش کنیزان حضرت رسید، پیرامون حضرت را گرفتند و هر یک گوشه‌ای از لباس او را گرفته بود و حضرت هم سکوت کرده و می‌خندید و چیزی به آنها نمی‌گفت. نقل شده است که حضرت فرمود: هیچ چیزی مانند زنان آزاد نیست.»

(۱۱) **مستدرك ۲۵۵/۱۴**: القطب الراوندى فى لبّ اللباب عن النبيّ ﷺ أنّه قال خلقت المرأة من ضلع أعوج إن أقمتها كسرتها، وإن استمتعت بها استمتعت بها وفيها عوج. ۸۱۷ ۲۷۲۱۶

(۱۲) **مستدرك ۳۰۶/۱۴**: القطب الراوندى فى لبّ اللباب عن النبيّ ﷺ قال ما تركت بعدى فتنة أضرّ على الرجال من النساء. ۸۱۸ ۲۷۲۱۷

وتقدم فى رواية أبى بصير (۲۲) من باب (٦٦) مدح الصبر من أبواب جهاد النفس (ج ۱۸) قوله ﷺ انّى لأصبر من غلامى هذا ومن أهلى على ما هو أمرّ من الحنظل انّه من صبر نال بصبره درجة الصائم القائم الخ. وفى مرسلة الصدوق (٤) من الباب المتقدّم قوله ﷺ فدارها على كلّ حال وأحسن الصحبة لها ليصفوا عيشك.

ويأتى فى مرسلة فقيه (۸) من باب (٤٥) ما ورد فى اتّقاء النّساء قوله ﷺ فداروهنّ على كلّ حال وأحسنوا لهنّ المقال لعلهنّ يحسنّ الفعال.

(٤٣)

باب حرمة ايذاء كلّ من الزوجين الآخر

(۱) **عقاب الأعمال ۳۳۵**: بالاسناد المتقدّم فى باب عيادة المريض (ج ۳) عن أبى هريرة وابن عبّاس قالا خطبنا رسول اللّه ﷺ (إلى أن قال) قال ﷺ ومن كانت له امرأة تؤذيه لم يقبل اللّه صلاتها ولا حسنةً من عملها حتّى تعينه وترضيه، وان صامت الدهر وقامت الليل وأعتقت الرقاب وأنفقت الأموال فى سبيل اللّه وكانت أوّل من يرد النار ثمّ قال رسول اللّه ﷺ وعلى الرجل مثل ذلك الوزر والعذاب اذا كان لها مؤذياً ظالماً (الى أن قال) ۳۳۹: ومن صبر على سوء خُلق امرأته واحتسبه أعطاه اللّه تعالى بكلّ يومٍ وليلةٍ يصبر عليها من الثواب ما أعطى أيّوب ﷺ على بلائه وكان عليها من الوزر فى كلّ يومٍ وليلةٍ مثل رمل عالج[۱]، فان ماتت قبل أن تعينه وقبل أن يرضى عنها حشرت يوم القيامة منكوسةً مع المنافقين فى الدرك الأسفل من النار، ومن كانت له امرأة لم توافقه ولم تصبر على ما رزقه اللّه تعالى و شقّت عليه وحمّلته ما لم يقدر عليه لم يقبل اللّه منها حسنةً تتّقى بها حرّ النار وغضب اللّه عليها ما دامت كذلك. ۸۱۹ ۲۷۲۱۸

---

۱. أى ما تراكم من الرمل ودخل بعضه فى بعض. اللسان ج ۲، ص ۳۳۷.

۸۱۷ (۱۱) پیامبرﷺ فرمود: «زن از دنده‌ای کج آفریده شده است اگر راستش کنی آن را می‌شکنی و اگر از او بهره‌مند گردی با کجی‌ای که دارد از او بهره‌مند می‌شوی.»

۸۱۸ (۱۲) پیامبرﷺ فرمود: «من پس از خودم فتنه‌ای که ضررش از ضرر زنان بر مردان بیشتر باشد به جا نمی‌گذارم.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت بیست و دوم از باب شصت و ششم از باب‌های جهاد با نفس فرموده امام معصومﷺ که: «من در رابطه با این غلامم و خانواده‌ام بر چیزی تلخ‌تر از هندوانهٔ ابوجهل صبر می‌کنم هرکس که صبر کند با صبرش به درجهٔ روزه‌دار شب زنده دار... نائل می‌شود.»

و در روایت چهارم از باب پیشین فرموده امام معصومﷺ که: «در هر حال با زنت مدارا کن و با او خوش‌رفتار باش تا زندگی‌ات صفا گیرد.»

می‌آید:

در روایت هشتم از باب چهل و پنجم فرموده امام معصومﷺ که: «با آنان در هر حال مدارا کن و گفتارت را با آنان نیکو ساز شاید که آنان نیک رفتار شوند.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باب ۴۳

حرمت آزاررسانی هریک از زن و شوهر به یکدیگر

۸۱۹ (۱) ابوهریره و ابن عبّاس گویند: «رسول خداﷺ... فرمود: هرکس زنی داشته باشد که زن او را آزار دهد خداوند نماز آن زن و کار نیکی که انجام دهد را نمی‌پذیرد مگر اینکه او را کمک کند و او را از خویش راضی سازد گرچه زن تمام روزگار را روزه بدارد و شب را به عبادت به پا دارد و انسان‌هایی را در راه خدا آزاد سازد و اموالی را در راه خدا انفاق کند و این زن نخستین کسی است که به آتش درمی‌آید.

سپس رسول خداﷺ فرمود: و مشابه همین گناه و عذاب برای مرد است اگر مرد زن را آزار دهد و به او ستم کند... تا آنجا که گوید: و هرکس بر بدخلقی زنش صبر نماید و به حساب خدا بگذارد خداوند در برابر هر روز و شب که بر این زن صبر می‌کند ثوابی که به ایوبﷺ برای بلایش داد به او می‌دهد و بر زن در هر روز و شب به مانند ریگ‌های متراکم گناه خواهد بود و اگر زن پیش از آن که به مرد کمک کند و پیش از آنکه مرد از او راضی شود بمیرد در روز قیامت وارونه همراه منافقان در پایین‌ترین درجهٔ آتش خواهد بود.

و هر کس که زنی داشته باشد که با او سازگاری نکند و بر آنچه خداوند به مرد روزی داده است صبر نورزد و بر مرد سخت بگیرد و مرد را وادار به کاری که بر آن توان ندارد بنماید خداوند از آن زن کار نیکی را که زن به وسیله آن از آتش جهنم خویش را حفظ کند نمی‌پذیرد و خداوند بر زن مادامی که چنین است خشم می‌گیرد.»

۸۲۰ ۳۷۲۱۹ (۲) مستدرك ۲۴۸/۱۴: كتاب محمد بن المثنّى الحضرمي عن جعفر بن محمد بن شريح عن ذريح المحاربي عن أبي عبد اللّه ﷺ قال أتى رسول اللّهﷺ في ليلة ثلاثون امرأة كلّهنّ تشكو زوجها فقال رسول اللّهﷺ أما انّ أولئك ليسوا من خياركم.

۸۲۱ ۳۷۲۲۰ (۳) العوالي ۲۵۵/۱: قالﷺ الرجل راعٍ[۱] على أهل بيته وكل راع مسؤول عن رعيّته والمرأة راعية على مال زوجها ومسؤولة عنه.

۸۲۲ ۳۷۲۲۱ (٤) المناقب ۱۰٦/۲: الباقر ﷺ في خبر أنّه رجع عليّ ﷺ الى داره في وقت القيظ[۲] فاذا امرأة قائمة تقول انّ زوجي ظلمني وأخافني وتعدّى عليّ وحلف ليضربني فقال ﷺ يا أمة اللّه، اصبري حتّى يبرد النهار ثمّ أذهب معك إن شاء اللّه فقالت يشتدّ غضبه وحرده[۳] عليّ. فطأطأ[٤] رأسه ثمّ رفعه وهو يقول لا واللّه أو يؤخذ للمظلوم حقّه غير متعتعٍ[۵]، أين منزلكِ فمضى الى بابه (فوقف ـ ك) فقال السلام عليكم فخرج شابّ فقال عليّ ﷺ يا عبد اللّه، إتق اللّه فانّك قد أخفتها وأخرجتها فقال الفتى وما أنت وذاك واللّه لأحرّقنّها[٦] لكلامك فقال أميرالمؤمنين ﷺ آمرك بالمعروف وأنهاك عن المنكر تستقبلني بالمنكر وتنكر المعروف قال فأقبل الناس من الطرق يقولون سلام عليكم يا أميرالمؤمنين فسقط الرجل في يديه فقال يا أميرالمؤمنين أقلني عثرتي فواللّه لاكوننّ[۷] لها أرضاً تطأني فأغمد عليّ ﷺ سيفه وقال يا أمة اللّه أُدخلي منزلكِ ولا تُلجئي زوجكِ إلى مثل هذا وشبهه.

وتقدّم في رواية يونس (۳۲) من باب (۱۲) ما ورد في جملة من الخصال المحرّمة من أبواب جهاد النفس (ج ١٦) قوله ﷺ ملعونة ملعونة امرأة تؤذي زوجها أو تغمه وسعيدة سعيدة امرأة تكرم زوجها ولا تؤذيه وتطيعه في جميع أحواله. وفي باب (۱۱۷) تحريم ايذاء المؤمن وتحزينه واهانته من أبواب العشرة (ج ۲۰) وباب (۲۹) وجوب تمكين المرأة زوجها من أبواب مباشرة النساء (ج ۲۵) وباب (۳۷) انّه يحرم على المرأة أن تسخط زوجها وباب (٤٠) الاحسان الى الزوجة ما يناسب الباب.

---

۱. أي الوالي والحافظ. مجمع. ۲. القيظ: شدة الحرّ ـ صميم الصيف.
۳. الحرد: الغيظ. ٤. أي خفضه.
۵. أي من غير أن يصيبه أذى يقلقه ويزعجه. اللسان ج۸، ص ۳۵. ٦. لأحرقها ـ ك.
۷. لأكون ـ ك.

۸۲۰ (۲) امام صادق﴿ع﴾ فرمود: «در یک شب سی زن نزد پیامبر خدا﴿ص﴾ آمدند و همگی از شوهران‌شان شکایت داشتند رسول خدا﴿ص﴾ فرمود: آگاه باشید که اینان (مردان این زنان) از خوبان شما نیستند.»

۸۲۱ (۳) پیامبر﴿ص﴾ فرمود: «مرد نگهبان خانوادهٔ خویش است و هر نگهبانی مسئول رعیت خویش است و نیز زن، نگهبان مال شوهرش می‌باشد و نیز او مسئول مال شوهر است.»

۸۲۲ (۴) در روایتی امام باقر﴿ع﴾ فرمود: «امیرمؤمنان علی﴿ع﴾ در شدّت گرما به خانه‌اش بازگشت. با زنی برخورد کرد که می‌گفت: شوهرم به من ستم کرده و مرا ترسانیده و به من تعدّی نموده و سوگند یاد کرده که مرا می‌زند. حضرت فرمود: ای کنیز خدا! شکیبا باش تا روز خنک شود من با تو انشاءالله می‌آیم. زن گفت: خشم و غیظ شوهرم بر من سخت‌تر می‌گردد در این هنگام امیرمؤمنان﴿ع﴾ سرش را پایین انداخت و آنگاه سر را بلند کرد در حالی که می‌گفت: به خدا سوگند مگر اینکه حق مظلوم بدون اینکه آزاری ببیند گرفته شود (بعد فرمود:) منزلت کجاست و به در منزل رفت و ایستاد و گفت: سلام بر شما، جوانی بیرون آمد. امیرمؤمنان علی﴿ع﴾ فرمود: ای بندهٔ خدا از خداوند پروا کن تو این زن را ترسانده و از خانه بیرون کرده‌ای. جوان گفت: به شما چه ربطی دارد. به خدا سوگند به خاطر سخن تو او را می‌سوزانم. امیرمؤمنان﴿ع﴾ فرمود: من تو را به کار نیک دستور می‌دهم و از کار زشت باز می‌دارم چرا که با زشتی با من برخورد می‌کنی و کار نیک مرا زشت می‌شماری؟!

امام باقر﴿ع﴾ فرمود: مردم از راه رسیدند و می‌گفتند: ای امیرالمؤمنین﴿ع﴾ بر شما آن مرد منفعل شد و گفت: ای امیر مؤمنان لغزش مرا ببخشید به خدا سوگند من برای زنم چون زمین افتاده‌ای می‌شوم که او مرا پایمال کند. در اینجا امیرالمؤمنین﴿ع﴾ شمشیرش را غلاف کرد و فرمود: ای کنیز خدا به منزلت برو و شوهرت را به چنین کارهایی وادار مساز.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت سی و دوم از باب دوازدهم از باب‌های جهاد با نفس فرموده امام معصوم﴿ع﴾ که: «ملعون است! ملعون است! زنی که همسرش را آزار دهد یا او را مغموم سازد و نیکبخت است! نیکبخت است! زنی که شوهرش را اکرام کند و او را آزار ندهد و در همه حالات از او اطاعت کند.»

و در باب صد و هفدهم از باب‌های معاشرت و باب بیست و نهم از باب‌های مباشرت با زنان و باب سی و هفتم و چهلم چیزی که مناسب این باب است.

ويأتي في باب (٢٦) جملة ممّا يحرم على النساء من أبواب جملة من أحكام الرجال والنساء الاجانب (ج ٢٥) ما يناسب ذلك.

(٤٤)
باب حكم من أطاع امرأته في الذهاب الى الحمّامات والعُرُسات والعيدات والنائحات ولبس الثّياب الرّقاق

٨٢٣ ٣٧٢٢٢ (١) الدعائم ٢١٦/٢: عن عليّ ﷺ أنّه قال من أطاع امرأته في أربع خصال كبّه اللّه على وجهه في النار فقيل وما تلك الطّاعة يا أمير المؤمنين فقال تطلب اليه أن تذهب الى العُرُسات والى النياحات والى العيادات والى الحمّامات.

وتقدّم في باب (٨) كراهة الإذن للحليلة في غير الضرورة في الذهاب الى الحمّام من أبوابه (ج ٢١) ما يدلّ على ذلك فراجع. ولاحظ الباب التالي. ويأتي في رواية الدعائم (٩) من باب (٢٦) جملة ممّا يحرم على النساء من أبواب جملة من أحكام الرجال والنساء الأجانب (ج ٢٥) قوله ونهى ﷺ أن يدخلن الحمّامات إلّا من عذر. وفي رواية جابر (١٢) قوله ﷺ ولا يجوز للمرأة ان تدخل الحمّام فانّ ذلك محرّم عليها.

(٤٥)
باب ما ورد في اتّقاء النساء وترك طاعتهنّ ومشاورتهنّ إلّا بقصد المخالفة والوثوق بهنّ وتدبيرهنّ أمر العيال

٨٢٤ ٣٧٢٢٣ (١) كافي ٥١٦/٥: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمد عن ابن محبوب عن عبد اللّه بن سنان عن أبي عبد اللّه ﷺ قال ذكر رسول اللّه ﷺ النساء فقال اعصوهنّ في المعروف قبل أن يأمرنكم بالمنكر، وتعوّذوا باللّه من شرارهنّ وكونوا من خيارهنّ على حذر.

٨٢٥ ٣٧٢٢٤ (٢) كافي ٥١٧/٥: عدّة من أصحابنا عن أحمد ابن أبي عبد اللّه عن أبيه عمّن ذكره عن الحسين بن المختار عن أبي عبد اللّه ﷺ قال قال أمير المؤمنين ﷺ في كلام له، اتّقوا شرار النساء وكونوا من خيارهنّ على حذر وان أمرنكم بالمعروف فخالفوهنّ كيلا يطمعن منكم

می‌آید:

در باب بیست و ششم از باب‌های پاره‌ای از احکام مردان و زنان اجنبی مناسب این باب.

باب ۴۴

حکم اطاعت شوهر از زوجه در بعضی از خصلت‌ها

۸۲۳ (۱) امیرمؤمنان علی ﷺ فرمود: «هرکس که از همسرش در مورد چهار خصلت اطاعت کند خداوند او را به رو در آتش می‌اندازد سؤال شد: ای امیرالمؤمنین آن اطاعت چیست؟ حضرت فرمود: از مرد می‌خواهد تا به عروسی‌ها، عزاها، عیادت‌ها و حمام‌ها برود.»

ارجاعات

گذشت:

در باب هشتم از باب‌های حمّام چیزی که بر این مفاد دلالت دارد مراجعه کنید و به باب بعد بنگرید.

می‌آید:

در روایت نهم از باب بیست و ششم از باب‌های پاره‌ای از احکام مردان و زنان اجنبی این گفته که: «پیامبرﷺ از اینکه زنان بدون عذر به حمام‌ها درآیند نهی فرمودند.»

و در روایت دوازدهم فرموده پیامبر خداﷺ که: «برای زن جایز نیست که به حمام برود این بر زن حرام است.»

باب ۴۵

مشورت کردن با زنان و سپردن ادارهٔ منزل به آنها

۸۲۴ (۱) امام صادق ﷺ فرمود: «رسول خداﷺ از زنان یاد کرد و فرمود: درخواسته‌های خوب از گفتهٔ زنان سرپیچی کنید پیش از آن که شما را به بدی فرمان دهند و به خدا پناه برید از زنان بد و در برابر زنان خوب نیز هوشیار باشید.»

۸۲۵ (۲) امام صادق ﷺ فرمود: «امیرالمؤمنین ﷺ فرمودند: خویشتن را از زنان بد حفظ کنید و از نیکان آنان برحذر باشید و اگر شما را به نیکی فرمان دادند با آنان مخالفت کنید تا در شما نسبت به کارهای بد طمع نورزند.»

فى المنكر. **الاختصاص ٢٢٦**: عن محمد بن الحسن[1] عن محمد بن سنان عن بعض رجاله عن أبى الجارود يرفعه قال قال أميرالمؤمنين ﷺ (فى حديث) واتّقوا شرار النساء (وذكر نحوه).

٨٢٦ ٣٧٢٢٥ (٣) **كافى ٥١٧/٥**: محمد بن يحيى عن محمد بن الحسين عن عمرو بن عثمان عن المطّلب بن زياد رفعه عن أبى عبد اللّه ﷺ قال تعوّذوا باللّه من طالحات نسائكم وكونوا من خيارهنّ على حذرٍ ولا تطيعوهنّ فى المعروف فيأمرنكم بالمنكر.

٨٢٧ ٣٧٢٢٦ (٤) **نهج البلاغة ١٧٠**: معاشر الناس انّ النساء نواقص الايمان، نواقص الحظوظ، نواقص العقول، فأمّا نقصان إيمانهنّ فقعودهنّ عن الصلاة والصيام فى أيّام حيضهنّ، وأما نقصان عقولهنّ فشهادة امرأتين كشهادة الرجل الواحد، وأمّا نقصان حظوظهنّ فمواريثهنّ على الانصاف من مواريث الرجال، فاتّقوا شرار النساء وكونوا من خيارهنّ على حذر ولا تطيعوهنّ فى المعروف حتّى لا يطمعن فى المنكر.

٨٢٨ ٣٧٢٢٧ (٥) **كنز الفوائد ١٧٧**: من كلام أميرالمؤمنين ﷺ فى ذكر النساء (الى أن قال) قال لا تطلعوا[2] النساء على حال ولا تأمنوهنّ على مال ولا تثقوا بهنّ فى الفعال فانّهنّ لا عهد لهنّ عند عاهدهنّ ولا ورع لهنّ عند حاجتهنّ ولا دين لهنّ عند شهوتهنّ يحفظن الشرّ وينسين الخير فالطفوا لهنّ على كلّ حال لعلّهنّ يحسنّ الفعال.

٨٢٩ ٣٧٢٢٨ (٦) **كافى ٥١٨/٥**: على عن أبيه عن عمرو بن عثمان عن بعض أصحابه عن أبى عبد اللّه ﷺ قال استعيذوا باللّه من شرار نسائكم، وكونوا من خيارهنّ على حذر ولا تطيعوهنّ فى المعروف فيدعونكم الى المنكر وقال قال رسول اللّه ﷺ النساء لا يشاورن فى النجوى ولا يطعن فى ذوى القربى انّ المرأة اذا أسنّت ذهب خير شطريها وبقى شرّهما، وذلك أنّه يعقم رحمها ويسوء خلقها ويحتدّ لسانها، وانّ الرجل اذا أسنّ ذهب شرّ شطريه وبقى خيرهما، وذلك أنّه يؤوب عقله ويستحكم رأيه ويحسن خلقه.

٨٣٠ ٣٧٢٢٩ (٧) **كافى ٥١٨/٥**: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن الحسين بن سيف عن اسحاق بن عمّار رفعه قال فقيه ٢٩٩/٣: كان رسول اللّه ﷺ إذا أراد الحرب دعا نساءه فاستشارهنّ ثمّ خالفهنّ.

---

١. الحسين ـ ك.   ٢. لا تطيعوا ـ خ ك.

(۳) امام صادق ﷺ فرمود: «به خدا پناه برید از زنان بدکردار و از زنان خوب نیز بر حذر باشید و در خوبی‌ها از آنان پیروی نکنید که شما را به بدی فرمان خواهند داد.» ۸۲۶

(۴) ای گروه مردمان! زنان، ایمانی ناقص، بهره‌ای ناقص و عقلی ناقص دارند اما نقص ایمان آنان این است که در ایام حیض‌شان نماز نمی‌خوانند و روزه نمی‌گیرند و اما نقص عقل‌شان این است که شهادت دو زن معادل شهادت یک مرد است و اما نقص بهره‌های‌شان این است که ارث آنان نیمی از ارث مردان است. ۸۲۷

بنابراین از زنان بد پروا کنید و از نیکان‌شان نیز برحذر باشید و از آنان در کار خوب اطاعت نکنید تا به انجام کار بد طمع نورزند.»

(۵) حضرت امیرمؤمنان علی ﷺ فرمود: «زنان را بر احوال خود آگاه نسازید و آنان را بر مالی امین نشمارید (مالی را به آنان نسپارید) و در کارها به آنان اعتماد نکنید چرا که آنان به کسی که به آنان پیمانی ببندد وفادار نیستند و به هنگام نیازشان پرهیزکاری ندارند و در زمان شهوت‌شان دین ندارند بدی را به خاطر می‌سپارند و خوبی را از یاد می‌برند ولی در هر حال با آنان ملاطفت کنید شاید که کارهای‌شان را نیکو سازند.» ۸۲۸

(۶) امام صادق ﷺ فرمود: «از زنان بد به خدا پناه برید و نسبت به خوبان‌شان نیز هوشیار باشید و از آنان در کارهای پسندیده اطاعت نکنید چرا که شما را به کارهای زشت دعوت می‌کنند.» ۸۲۹

حضرت فرمود: «رسول خداﷺ فرمودند: با زنان در امور سرّی مشورت می‌شود و از آنان در مورد خویشاوندان اطاعت نمی‌شود.

زن زمانی که پیر شود از دو جزءش بهترین آن از بین می‌رود و بدترین آن می‌ماند. به این شکل که رحمش عقیم و اخلاقش بد و زبانش تند می‌شود ولی مرد زمانی که پیر شود از دو جزءش بدترین آن از بین می‌رود و بهترین آن می‌ماند به این شکل که عقلش باز می‌گردد و نظرش محکم و خلقش نیکو می‌شود.»

(۷) پیوسته رسول خداﷺ به هنگامی که قصد جنگ داشت زنانش را می‌خواست و با آنان مشورت می‌کرد و پس از آن با آنان مخالفت می‌نمود. ۸۳۰

۸۳۱ ۳۷۲۳۰ (۸) فقيه ۳۶۱/۳: شكا رجل من اصحاب أميرالمؤمنين ﷺ نساءه فقام ﷺ خطيباً فقال معاشر النّاس لا تطيعوا النساء على حالٍ، ولا تأمنوهنّ على مالٍ، ولا تذروهنّ يدبّرن أمر العيال، فانّهنّ ان تركن وما أردن أوردن المهالك، وعدون أمر المالك، فانّا وجدناهنّ لا ورع لهنّ عند حاجتهنّ، ولا صبر لهنّ عند شهوتهنّ، البذخ[1] لهنّ لازم وإن كبرن، والعُجب لهنّ لاحق وإن عجزن، لا يشكرن الكثير اذا منعن القليل، ينسين الخير ويحفظن الشرّ، يتهافتن[2] بالبهتان، ويتمادين[3] في الطغيان، ويتصدّين للشيطان، فداروهنّ على كلّ حالٍ، وأحسنوا لهنّ المقال لعلّهنّ يحسنّ الفعال. أمالي الصدوق ۱۷۲: حدّثنا عليّ بن أحمد بن عبد اللّه بن أحمد ابن أبي عبد اللّه البرقي ﷺ قال حدّثنا أبي عن جدّه أحمد ابن أبي عبد اللّه عن أبيه عن محمد ابن أبي عمير عن غير واحد عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه ﷺ قال شكا رجل (وذكر مثله). العلل ۵۱۳: مثله سنداً ونحوه متناً إلّا أنّه زاد فيه بعد قوله (وإن عجزن) ـ يكون رضاهنّ في فروجهنّ.

۸۳۲ ۳۷۲۳۱ (۹) الجعفريّات ۲۳۱: بإسناده عن عليّ ﷺ قال قال رسول اللّه ﷺ حسن الملكة يمن، وسوء الخلق شؤم، وطاعة المرأة ندامة، والصدقة تدفع عن ميتة السوء.

۸۳۳ ۳۷۲۳۲ (۱۰) الغرر ۳۶۲: قال ﷺ ثلاث لا يستودعنّ سرّاً المرأة والنّمّام والأحمق.

۸۳۴ ۳۷۲۳۳ (۱۱) ۳۶۳: وقال ﷺ ثلاثة مهلكات طاعة النساء، وطاعة الغضب، وطاعة الشهوة.

۸۳۵ ۳۷۲۳۴ (۱۲) ۴۶۹: وقال ﷺ طاعة النساء غاية الجهل.

۸۳۶ ۳۷۲۳۵ (۱۳) الدعائم ۳۵۲/۲: عن عليّ بن الحسين ومحمد بن عليّ ﷺ أنّهما ذكرا وصيّة عليّ صلوات اللّه عليه فقالا أوصى الى ابنه الحسن ﷺ (الى أن قال) وإيّاكم وتصديق النساء فانّهنّ أخرجن أباكم من الجنّة، وصيّرنه إلى نَصَب الدنيا[4].

۸۳۷ ۳۷۲۳۶ (۱۴) المناقب ۱۷/۴: ودخل الغاضري عليه (يعني الحسن ﷺ) فقال انّي عصيت رسول اللّه ﷺ فقال بئس ما عملت، كيف قال قال ﷺ لا يفلح قومٌ ملّكت عليهم امرأة

---

۱. التبرّج ـ خ. البذخ: الكبر والافتخار.
۲. تهافت على الشيء: تساقط وتتابع وأكثر استعماله في الشرّ.
۳. تمادي ـ فلان في غيّه: إذا لجّ فيه وأطال مدى غيّه أي غايته.
۴. النصب: التعب.

۸۳۱ (۸) مردی از یاران امیرالمؤمنین ﷺ از زنان خویش گلایه کرد. حضرت برای سخنرانی ایستاد و فرمود: «ای مردم! در هیچ حالی از زنان اطاعت نکنید و آنان را برای نگهداری اموال امین نگیرید و نگذارید آنان به تدبیر امور افراد تحت تکفّل‌شان بپردازند چنانکه اگر آنان را به اختیار خودشان بگذارید در مهلکه‌ها می‌روند و از دستور صاحب اختیار خودشان تجاوز می‌کنند.

ما زنان را این‌چنین یافتیم که به هنگام نیازشان پرهیزکاری ندارند و در زمان شهوت صبر و شکیب ندارند کبر و فخرفروشی گرچه بزرگ هم شوند از زنان جدا نمی‌شود و خودبینی ـ گرچه پیر شوند ـ به آنان می‌رسد.

سپاس از کار بسیاری که حق‌شان شده است نمی‌کنند و اگر از چیز کمی منع شوند، خوبی را از یاد می‌برند و بدی را به خاطر دارند، پیوسته بهتان می‌زنند و بر طغیان و سرکشی اصرار و استمرار دارند و به شیطان توجه می‌کنند.

بنابراین در هر حال با آنان مدارا کنید و گفتارتان را برای‌شان نیکو سازید شاید کارهای‌شان را نیکو کنند.»

۸۳۲ (۹) امیرالمؤمنین علی ﷺ فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمودند: خوبی صفت نفسانی برکت است و بدی خلق شوم است و اطاعت از زن پشیمانی است و صدقه جلوی مردن بد را می‌گیرد.»

۸۳۳ (۱۰) امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: «سه نفرند که سرّی به امانت نزد آنان گذاشته نمی‌شود: زن، سخن چین و احمق.»

۸۳۴ (۱۱) امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: «سه چیز نابود کننده است: ۱. اطاعت از زنان ۲. اطاعت از خشم ۳. اطاعت از شهوت.»

۸۳۵ (۱۲) امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: «اطاعت از زنان نهایت نادانی است.»

۸۳۶ (۱۳) امام سجّاد علی بن حسین ﷺ و محمد بن علی وصیّت امیرالمؤمنین علی ﷺ را ذکر کردند. فرمودند: «امیرالمؤمنین علی ﷺ به فرزندشان امام حسن مجتبی ﷺ وصیت کردند: ... و مبادا که از زنان بپذیرید چرا که آنان پدر شما (آدم) را از بهشت بیرون کردند و به دست رنج و محنت دنیا سپردند.»

۸۳۷ (۱۴) غاضری بر امام حسن مجتبی ﷺ وارد شد و گفت: «من از دستور رسول خدا ﷺ سرپیچی کردم. حضرت فرمود: بدکاری کرده‌ای، چگونه از دستور رسول خدا سرپیچی کرده‌ای؟ آن شخص گفت: رسول خدا ﷺ فرمودند: رستگار نمی‌شود قومی که زنی مالک اختیارشان شده باشد و من همسرم را مالک اختیار خودم ساختم و او به من دستور داد تا برده‌ای خریداری کنم من آن برده را خریدم و آن برده از دست من فرار کرد.

وقد ملّكت عليّ امرأتي وأمرتني أن أشتري عبداً، فاشتريته فأبق منّي فقال ﷺ اختر أحد ثلاثة، إن شئت فثمن عبدٍ فقال هيهنا ولا تتجاوز، قد اخترت فأعطاه ذلك.

۸۳۸ ۳۷۲۳۷ (۱۵) **كافي ۵۱۷/۵**: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن النوفلي عن السكوني عن أبي عبد الله ﷺ قال قال رسول اللّهﷺ طاعة المرأة ندامة.

۸۳۹ ۳۷۲۳۸ (۱۶) **فقيه ۲۴۷/۳**: عن عبد الله بن سنان عن أبي عبد اللّه ﷺ قال أغلب الأعداء للمؤمن زوجة السوء.

۸۴۰ ۳۷۲۳۹ (۱۷) وقال ﷺ لولا النّساء لعبد اللّه حقّاً حقّاً.

۸۴۱ ۳۷۲۴۰ (۱۸) **كافي ۵۱۷/۵**: عدّة من أصحابنا عن أحمد ابن أبي عبد اللّه عن أبيه رفعه الى أبي جعفر ﷺ قال ذكر عند أبي جعفر ﷺ النساء فقال لا تشاوروهنّ في النجوىٰ ولا تطيعوهنّ في ذي قرابةٍ.

۸۴۲ ۳۷۲۴۱ (۱۹) **كافي ۵۱۷/۵**: (عدّة من أصحابنا عن أحمد ابن أبي عبد اللّه ـ معلّق)[۱] عن أبي عبد اللّه الجاموراني عن الحسن بن عليّ ابن أبي حمزة عن صندل (مندل ـ خ ل) عن ابن مسكان عن سليمان بن خالد قال سمعت أبا عبد اللّه ﷺ يقول ايّاكم ومشاورة النساء فانّ فيهنّ الضعف والوهن والعجز.

۸۴۳ ۳۷۲۴۲ (۲۰) **جامع الاحاديث ۸۹**: حدّثنا هارون بن موسى قال حدّثنا محمد بن عليّ بن معمّر الكوفي عن محمد بن الحسين بن ابي الخطّاب عن عليّ بن اسباط عن ابن فضّال عن الصادق عن أبيه عن آبائهﷺ عن النبيّﷺ قال شاوروا النساء وخالفوهنّ فانّ (في خ) خلافهنّ بركة.

۸۴۴ ۳۷۲۴۳ (۲۱) **كافي ۵۱۵/۵**: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمد البرقي عن أبي عليّ الواسطي رفعه الى أبي جعفر ﷺ قال انّ المرأة اذا كبرت ذهب خير شطريها وبقي شرّهما ذهب جمالها وعقم رحمها واحتدّ لسانها.

---

۱. أورد تلك الرواية في الكافي بعد رواية محمد بن يحيى ولكن نقلها الوسائل عن العدّة التي تكون قبل رواية محمد بن يحيى.

حضرت فرمود: یکی از این سه چیز را برگزین اگر می‌خواهی پول برده را بدهم. آن شخص گفت: همین و از این پیشنهاد در نگذر من همین را برگزیدم. حضرت پول برده را به وی دادند.»

۸۳۸ (۱۵) امام صادق ﷺ فرمود: «رسول خداﷺ فرمودند: اطاعت از زنان پشیمانی است.»

۸۳۹ (۱۶) امام صادق ﷺ فرمود: «چیره‌ترین دشمن برای مؤمن همسر بد است.»

۸۴۰ (۱۷) امام صادق ﷺ فرمود: «اگر زنان نبودند خداوند به طور شایسته پرستش می‌شد.»

۸۴۱ (۱۸) نزد امام باقر ﷺ از زنان گفتگو شد. حضرت فرمود: «در امور سرّی با آنان مشورت نکنید و در مورد خویشاوندان از آنان اطاعت نکنید.»

۸۴۲ (۱۹) سلیمان بن خالد گوید: «از امام صادق ﷺ شنیدم که می‌فرمود: از مشورت با زنان پرهیز کنید چرا که در آنان ضعف، سستی و ناتوانی است.»

۸۴۳ (۲۰) پیامبر خداﷺ فرمود: «با زنان مشورت کنید و برخلاف نظرشان عمل کنید چرا که برکت در مخالفت با زنان است.»

۸۴۴ (۲۱) امام باقر ﷺ فرمود: «زن زمانی که پیر می‌شود از دو جزءش، بهترین آن از می‌رود و بدترین آن می‌ماند، زیبایی‌اش از بین می‌رود و رحمش عقیم می‌گردد و زبانش تیز و تندتر می‌شود.»

۸۴۵ (۲۲) فقيه ۲۹۸/۳: روى جابر عن أبي جعفر عليه السلام أنّه قال في النساء، لا تشاوروهنّ في
۲۷۲۴۴
النجوىٰ ولا تطيعوهنّ في ذي قرابة، انّ المرأة إذا كبرت ذهب خير شطريها وبقى شرّهما، ذهب جمالها، واحتدّ لسانها، وعقم رحمها، وإنّ الرجل إذا كبر ذهب شرّ شطريه، وبقى خيرهما، ثبت عقله واستحكم رأيه وقلّ جهله.

۸۴۶ (۲۳) كافى ۵۱۸/۵: (عدّة من أصحابنا عن أحمد ابن أبى عبد اللّه ـ معلّق) عن يعقوب
۲۷۲۴۵
بن يزيد عن رجل من أصحابنا يكنّى أبا عبد اللّه رفعه الى أبى عبد اللّه عليه السلام قال فقيه ۲۹۹/۳: قال أميرالمؤمنين عليه السلام[1] في خلاف النّساء[2] البركة.

۸۴۷ (۲۱) كافى ۵۱۸/۵: وبهذا الاسناد قال فقيه ۲۹۹/۳: قال أميرالمؤمنين[3] صلوات اللّه
۲۷۲۴۶
عليه كلّ امرىٍ تدبّره امرأة فهو ملعون.

وتقدّم في رواية محمّد بن عليّ (۱۲) من باب (۳۲) حكم تمكين الصبيان من المساجد من أبوابها (ج ۴) قوله صلى الله عليه وآله اذا عملت امّتى خمس عشرة خصلة حلّ بها البلاء (الى أن قال) واطاع الرّجل زوجته الخ فلاحظ. وفى رواية معاوية بن عضلة (۳۷) من باب (۱۲) ما ورد في جملة من الخصال المحرّمة من أبواب جهاد النفس (ج ۱۶) قوله انا ذريب بن ثملا وصيّ العبد الصالح عيسى بن مريم عليه السلام (الى ان قال) وايّاكم وخصالاً تظهر فى أُمّة محمد صلى الله عليه وآله فان ظهرت فالهَرَب الهَرَب لَيقوم أحدكم على نار جهنّم حتّى تطفأ عنه خير له من البقاء في ذلك الزمان (الى ان قال) وركب نساؤكم السروج وصار مستشار أُموركم نساؤكم وخصيانكم وأطاع الرجل امرأته الخ.

وفى رواية ابن سبرة (۳۵) من هذا الباب قوله صلى الله عليه وآله ولكن لذلك (أى لخروج الدجّال) علامات وامارات (الى ان قال) وباعوا الدّين بالدّنيا واستعملوا السفهاء وشاوروا النّساء. وفى رواية ابن عبّاس (۱۲) من هذا الباب قوله صلى الله عليه وآله من اشراط القيامة اضاعة الصلوات (الى ان قال) وتتأمّر النساء وتشاور الاماء وقوله صلى الله عليه وآله يا سلمان فعندها تكون أمارة النساء ومشاورة الاماء.

---

۱. قال على ۷ ـ فقيه. ۲. فى خلافهنّ ـ فقيه. ۳. قال علىّ ۷ ـ فقيه.

۸۴۵ (۲۲) جابر از امام باقر ﷺ روایت کرده که حضرت دربارهٔ زنان فرمودند: «با آنان در امور سرّی مشورت نکنید و در مورد خویشاوندان از آنان اطاعت نکنید زن زمانی که پیر می‌شود از دو جزءش، بهترین آن از بین می‌رود و بدترین آن می‌ماند، زیبایی‌اش از بین می‌رود و زبانش تیز و رحمش عقیم می‌گردد ولی مرد چون پیر شد از دو جزءش، بدترین آن از بین می‌رود و بهترین آن می‌ماند عقلش ثبات پیدا می‌کند و نظرش استحکام می‌یابد و نادانی‌اش کم می‌شود.»

۸۴۶ (۲۳) امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: «در مخالفت با زنان برکت است.»

۸۴۷ (۲۴) امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: «هر مردی که تدبیر او با زنی باشد او ملعون (از رحمت خدا به دور) است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت دوازدهم از باب سی و دوم از باب‌های مساجد فرموده رسول خدا ﷺ که: «زمانی که امت من پانزده کار را انجام دهد بلا بر او نازل شود... تا آن که گوید: و مرد از همسرش اطاعت کند...» ملاحظه کنید.

و در روایت سی و هفتم از باب دوازدهم از باب‌های جهاد نفس این گفته که: «من ذریب بن ثملا وصی بندهٔ صالح یعنی عیسی بن مریم هستم... تا آن که گوید: بپرهیزد از خصلت‌هایی که در میان امّت حضرت محمد ﷺ نمودار می‌گردد اگر آن خصلت‌ها آشکار شد پس باید که فرار کرد، فرار کرد اینکه فردی از شما بر روی آتش جهنم قرار گیرد تا آن که آتش خاموش شود برای او بهتر از این است که در آن زمان بماند... تا آن که گوید: و زنان شما بر زین‌ها سوار می‌شوند و طرف مشورت شما در کارهای‌تان زنان‌تان و خواجگان می‌شوند و مرد از زنش اطاعت می‌کند... .»

و در روایت سی و پنجم از همین باب فرموده امام معصوم ﷺ که: «ولی برای آن (منظور[۱] خروج دجّال است) نشانه‌ها و اماراتی است... تا آن که گوید: و دین را به دنیا می‌فروشند و کم خردان را به کار می‌گیرند و با زنان مشورت می‌کنند.»

و در روایت دوازدهم از همین باب فرموده امام معصوم ﷺ که: «از نشانه‌های قیامت ضایع سازی نمازها است... تا آن که گوید: و زنان حکومت را می‌گیرند (به حکومت می‌رسند) و با کنیزکان مشورت می‌شود و فرموده امام معصوم ﷺ که: ای سلمان در آن هنگام حکومت زنان و مشورت کردن با کنیزکان می‌شود.»

---

۱. در متن کتاب آمده: «الی الخروج الدجال» ولی ظاهراً صحیح این است: «ای لخروج الدجال» همانگونه که در ترجمه آورده‌ایم.

وفى رواية أبى المجبّر (٣٠) من باب (٨) اظهار الكراهة لأهل المعاصى من أبواب الأمر بالمعروف (ج ١٨) قولهﷺ أربع مفسدة للقلوب الخلوة بالنساء والأخذ برأيهنّ. وفى رواية أبى الجارود (٣) من باب (٦٢) أنّ من وضع نفسه مواضع التهمة فلا يلومنّ من أساء به الظنّ من أبواب العِشرة (ج ٢٠) قولهﷺ اتّقوا شرار النساء وكونوا من خيارهنّ على حذرٍ، إن أمرنكم بالمعروف فخالفوهنّ حتّى لا يطعمن في المنكر.

وفى رواية فقيه (١) من باب (٧٦) ما ورد من النهى عن مشاورة النساء قولهﷺ ليس على النساء جمعة (الى ان قال) ولا تستشار وطاعة المرأة ندامة. وفى رواية جابر (٢) قولهﷺ ليس على النساء أذان (الى ان قال) ولا تستشار. وفى رواية نهج البلاغة (٣) قولهﷺ واياك ومشاورة النساء فانّ رأيهنّ إلى أفن[1] وعزمهنّ إلى وهن. ولاحظ باب (٤١) ما ورد فى أنّ المرأة لا تملّك من الأمر ما يجاوز نفسها من أبواب مباشرة النّساء (ج ٢٥) و باب (٤٢) ما ورد فى مداراة المرأة والجوارى والباب المتقدّم فانّ فيها ما يناسب المقام.

ويأتى فى رواية عبد الرحمان (٩) من الباب التّالى قولهﷺ اياك ومشاورة النساء فانّ رأيهنّ إلى الأفن وعزمهنّ إلى الوهن.

(٤٦)

باب استحباب تحصين المرأة فى البيت وعدم دخول أحد من الرجال عليها وانّ اللّه تعالى جعل شهوة النساء أكثر من شهوة الرجال

٨٤٨ ٣٧٢٤٧ (١) كافى ٣٣٧/٥: محمد بن يحيى عن عبد اللّه بن محمّد عن علىّ بن الحكم عن أبان بن عثمان عن عبدالرحمان بن سيّابة عن أبى عبد اللّهﷺ قال: انّ اللّه خلق حوّاء من آدم فهمة النساء الرجال فحصّنوهنّ فى البيوت.

٨٤٩ ٣٧٢٤٨ (٢) كافى ٣٣٧/٥: (محمد بن يحيى عن عبد اللّه بن محمّد عن علىّ بن الحكم ـ معلّق) عن أبان عن الواسطى عن أبى عبد اللّهﷺ قال: انّ اللّه خلق آدمﷺ من الماء والطين فهمّة ابن آدم فى الماء والطين وخلق حوّاء من آدم فهمّة النساء فى الرجال فحصّنوهنّ فى البيوت.

---

١. الأفن: النقص والأفن بالتحريك: ضعف الرأى. اللسان.

و در روایت سی‌ام از باب هشتم از باب‌های امر به معروف فرموده رسول خداﷺ که: «چهار چیز دل‌ها را فاسد می‌سازد: خلوت با زنان و گرفتن نظر آنان.»

و در روایت سوم از باب شصت و دوم از باب‌های معاشرت فرموده امام معصوم ﷺ که: «از زنان بد پرهیز کنید و نسبت به خوبان‌شان نیز هوشیار باشید اگر دستور کار خوبی را به شما دادند با آنان مخالفت کنید تا آن که در مورد کار بد به شما طمع و امیدی پیدا نکنند.»

و در روایت یکم از باب هفتاد و ششم از باب‌های معاشرت فرموده رسول خداﷺ که: «بر زنان نماز جمعه نیست... تا آن که گوید: و با زنان مشورت نمی‌شود و اطاعت از زن پشیمانی است.»

و در روایت دوم فرموده امام معصوم ﷺ که: «بر زنان اذان نیست... تا آن که گوید: و با آنان مشورت نمی‌شود.»

و در روایت سوم فرموده امام معصوم ﷺ که: «بپرهیز از مشورت با زنان چرا که نظر آنان رو به ضعف است و تصمیم آنان به سستی می‌گراید.»

و بنگر به باب چهل و یکم و چهل و دوم و نیز باب پیشین چرا که در این باب‌ها روایاتی مناسب با این مقام وجود دارد.

می‌آید:

در روایت نهم از باب بعدی فرموده امام معصوم ﷺ که: «بپرهیز از مشاوره با زنان چرا که نظر آنان رو به ضعف و تصمیم آنان رو به سستی است.»

باب ۴۶

استحباب استقرار زن در خانه و شهوت زنان

۸۴۸ (۱) امام صادق ﷺ فرمود: «خداوند حوّاء را از حضرت آدم آفرید بنابراین همت زنان در مردان است در نتیجه آنان را در خانه‌ها حفظ کنید.»

۸۴۹ (۲) امام صادق ﷺ فرمود: «بی‌تردید خداوند متعال آدم را از آب و گل آفرید در نتیجه خواست و مطلوب پسران آدم در قلمرو آب و گل است و حوّاء را از آدم پدید آورد پس مطلوب و خواست زنان در مردان است آنان را در خانه‌ها حفظ کنید.»

۸۵۰ ۲۷۲۴۹ (۳) **العلل ۴۹۸**: أبي‌ؒ قال: حدّثنا سعد بن عبد الله عن محمد بن الحسين ابن أبي الخطاب عن محمد بن يحيى الخزّاز عن غياث ابن[1] أبي ابراهيم عن أبي عبد الله ؑ قال انّ المرأة خلقت من الرجل وانّما همّتها من[2] الرّجال فاحبسوا نساءكم وانّ الرجل خلق من الأرض وانّما همّته في الأرض.

۸۵۱ ۲۷۲۵۰ (۴) **كافي ۳۳۷/۵**: عدّة من أصحابنا عن أحمد ابن أبي عبد الله عن أبيه عن وهب عن أبي عبد الله ؑ قال قال أميرالمؤمنين ؑ خلق الرجال من الأرض، وانّما همّهم في الأرض، وخلقت المرأة من الرجال وانّما همّها في الرجال احبسوا نساءكم يا معاشر الرجال.

۸۵۲ ۲۷۲۵۱ (۵) **كافي ۳۳۷/۵**: عليّ بن محمد عن ابن جمهور عن أبيه رفعه قال قال أميرالمؤمنين ؑ في بعض كلامه: انّ السباع همّها بطونها، وانّ النساء همّهنّ الرجال.

۸۵۳ ۲۷۲۵۲ (۶) **كافي ۵۳۵/۵**: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن هشام بن سالم عن أبي عبد الله ؑ قال قال رسول اللهﷺ النساء عيّ وعورة فاستروا العورات[3] بالبيوت واستروا العيّ بالسكوت. **فقيه ۲۴۷/۳**: قال ؑ انّما النساء (وذكر مثله). **أمالي الطوسي ۶۶۲**: بالاسناد المتقدّم في باب (۳) كيفيّة التعزية من أبواب التعزية (ج ۳) عن هشام بن سالم عن أبي عبدالله ؑ (مثل ما في كا). **أمالي الطوسي ۵۸۴**: حدّثنا الشيخ أبو جعفر محمد بن الحسن بن عليّ بن الحسن الطوسي قال أخبرنا جماعة عن أبي المفضّل قال حدّثنا أبو عبدالله جعفر بن محمد بن جعفر الحسني قال حدّثنا موسى بن عبد الله بن موسى الحسني عن جدّه موسى ابن عبد الله عن أبيه عبد الله بن الحسن وعمّيه ابراهيم والحسن ابني الحسن عن أمّهم فاطمة بنت الحسين عن ابيها عن جدّها عليّ بن أبي طالب ؑ عن النبيّﷺ (نحوه).

۸۵۴ ۲۷۲۵۳ (۷) **الدعائم ۲۱۴/۲**: عن رسول اللهﷺ أنّه قال اتّقوا الله في النّساء فإنّهنّ عيّ[4] وعورة، وانّكم[5] استحللتموهنّ بأمانة الله، وهنّ عندكم عوان[6]، فداووا عيّهنّ بالسكوت وواروا عوراتهنّ بالبيوت.

---

۱. غياث بن ابراهيم ـ خ.   ۲. في ـ خ.   ۳. العورة ـ فقيه.

۴. العيّ: الكالّ العاجز.   ۵. وأنتم ـ خ.

۶. وفي الحديث اتّقوا الله في النساء فإنّهنّ عندكم عوان أي أسرىٰ أو كالأسرىٰ، واحدة العواني عانية وهي الأسيرة. قال ابن سيدة والعواني النساء لأنّهن يظلمن فلا ينتصرن. اللسان.

۸۵۰ (۳) امام صادق ﷺ فرمود: «زن از مرد آفریده شده است و خواست او در مردان است پس زنان‌تان را حبس کنید و مرد از زمین آفریده شده و تنها خواست و مطلوب او در زمین است.»

۸۵۱ (۴) امام صادق ﷺ فرمود: «امیرالمؤمنین ﷺ فرمودند: مردها از زمین آفریده شده‌اند و تنها آرمان و خواست‌شان در زمین است و زنان از مردان آفریده شده‌اند و تنها گرایش و خواست‌شان به مردان است. ای مردان زنان‌تان را در خانه نگاه دارید.»

۸۵۲ (۵) امیرالمؤمنین ﷺ در بخشی از سخن خویش فرمودند: «بی‌تردید مطلوب و خواست درندگان در شکم‌های‌شان است و بی‌شک آرمان زنان مردانند.»

۸۵۳ (۶) امام صادق ﷺ فرمود: «رسول خداﷺ فرمودند: زنان از بیان منظور خویش ناتوان و جلوه‌گاه جنسی و شایسته پوشش و عفافند پس جلوه‌های جنسی آنان را با خانه‌ها و ناتوانی آنان را با سکوت بپوشانید.»

۸۵۴ (۷) رسول خداﷺ فرمود: «در مورد زنان از خداوند پروا کنید چرا که زنان در بیان منظور خویش ناتوان و جلوه‌گاه جنسی و شایستهٔ پوشش هستند و شما به امانت الهی آنان را بر خویش حلال ساخته‌اید و آنان نزد شما اسیرند پس ناتوانی آنان را با سکوت مداوا کنید و جلوه‌های جنسی آنان را با خانه‌ها بپوشانید.»

۸۵۵ ۳۷۲۵۴ (۸) **الجعفريّات ۹۴**: بإسناده عن عليّ ﷺ قال قال رسول اللّهﷺ النّساء عورة فاحبسوهنّ في البيوت واستعينوا عليهنّ بالعرى. **مستدرك ۱۸۲/۱۴**: ورواه السيّد فضل اللّه الراونديّ في نوادره باسناده عنهﷺ مثله.

۸۵۶ ۳۷۲۵۵ (۹) **كافي ۳۳۷/۵**: أبو عبد اللّه الأشعريّ عن بعض أصحابنا عن جعفر بن عنبسة عن عبادة[۱] بن زياد عن عمرو ابن أبي المقدام عن أبي جعفر ﷺ وأحمد بن محمّد العاصميّ عمّن حدّثه عن معلّى بن محمّد عن عليّ بن حسان عن عبد الرحمان بن كثير عن أبي عبد اللّه ﷺ قال قال أمير المؤمنين ﷺ في رسالته إلى الحسن ﷺ إيّاك ومشاورة النّساء، فانّ رأيهنّ إلى الأفن[۲]، وعزمهنّ إلى الوهن، واكفف عليهنّ من أبصارهنّ بحجابك إيّاهنّ، فانّ شدّة الحجاب خير لك ولهنّ من الارتياب، وليس خروجهنّ بأشدّ من دخول من لا تثق به[۳] عليهنّ، فانّ استطعت أن لا يعرفن غيرك من الرّجال فافعل. **مستدرك ۱۸۳/۱۴**: السيّد عليّ بن طاووس في كشف المحجّة نقلاً من رسائل الكليني باسناده إلى جعفر بن عنبسة عن عباد بن زياد الأسدي[٤] عن عمرو ابن أبي المقدام عن أبي جعفر ﷺ أنّه قال قال أمير المؤمنين ﷺ في رسالته إلى ابنه الحسن ﷺ إيّاك ومشاورة النّساء (وذكر مثله).

۸۵۷ ۳۷۲۵۶ (۱۰) **كافي ۳۳۸/۵**: أحمد بن محمّد بن سعيد عن جعفر بن محمّد الحسيني عن عليّ ابن عبدك عن الحسن بن ظريف بن ناصح عن الحسين بن علوان عن سعد بن طريف عن الأصبغ بن نباتة عن أمير المؤمنين ﷺ مثله إلاّ أنّه قال كتب بهذه الرسالة أمير المؤمنين ﷺ إلى ابنه محمّد [ابن الحنفيّة]. **وسائل ۶۵/۲۰**: ورواه الصدوق باسناده إلى وصيّة أمير المؤمنين ﷺ لولده محمّد بن الحنفيّة مثله.

۸۵۸ ۳۷۲۵۷ (۱۱) **كشف الغمّة ۴۶۶/۱**: روى عن عليّ ﷺ قال كنّا عند رسول اللّهﷺ فقال أخبروني أيّ شيءٍ خير للنساء؟ فعيينا بذلك كلّنا حتّى تفرّقنا، فرجعت إلى فاطمة ﷺ، فأخبرتها الّذي قال لنا رسول اللّهﷺ وليس أحد منّا علمه ولا عرفه، فقالت ولكنّي أعرفه، خير للنساء أن لا يرين الرّجال ولا يراهنّ الرّجال، فرجعت إلى رسول اللّهﷺ فقلت يا رسول اللّه سألتنا

---

۱. عن عباد ـ خ. ۲. أي النقص. ۳. لا يوثق به ـ ك.
۴. البصري ـ خ.

۸۵۵ (۸) امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: زنان جلوه‌گاه جنسی و شایستهٔ پوشش هستند پس آنان را در خانه‌ها حفظ کنید و با نداشتن لباس بر آنان مدد گیرید. (بی‌لباس باشند تا بیرون نروند).»

۸۵۶ (۹) امام صادق علیه السلام فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام در نامهٔ خویش به فرزندشان امام حسن مجتبی علیه السلام فرمودند: از مشورت با بانوان بپرهیز. بی‌تردید اندیشهٔ آنان به تباهی و تصمیم‌شان به سستی می‌گراید و با حجابی که برای آنان فراهم می‌کنی نگاه‌های ناروایشان را نگاه دار بی‌گمان حجاب بسیار برای تو و برای آنان بهتر از آلودگی دل‌هاست و بیرون رفتن آنان نارواتر از آمدن کسانی که نسبت به زنان نامطمئنند نیست در نتیجه اگر بتوانی که آنان کسی به جز تو از مردان را نشناسند پس چنین کن.»

۸۵۷ (۱۰) اصبغ بن نباته از امیرالمؤمنین علیه السلام مانند روایت پیشین را نقل کرده تنها او گفته است که: «امیرالمؤمنین علیه السلام این نامه را برای فرزندشان محمد بن حنفیه نگاشته‌اند.»

۸۵۸ (۱۱) از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است که فرمودند: «ما نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بودیم حضرت فرمود: چه چیزی برای زنان بهتر است؟ همه ما از پاسخ به این سؤال عاجز بودیم تا اینکه از هم جدا شدیم. من نزد فاطمه علیها السلام بازگشتم و او را از گفته‌ای که رسول خدا برای ما فرموده بود و اینکه هیچ‌کدام از ما نمی‌دانست باخبر ساختم.

حضرت زهرا علیها السلام فرمود: ولی من آن را می‌دانم. بهترین چیز برای زنان این است که مردان را نبینند و مردان نیز آنان را نبینند. من نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بازگشتم و گفتم: ای رسول خدا! تو از ما

أیّ شیءٍ خیر للنساء؟ وخیر لهنّ أن لا یرین الرّجال ولا یراهنّ الرّجال، قال من أخبرك فلم تعلمه وأنت عندی؟! قلت فاطمة، فأعجب ذلك رسول اللّهﷺ وقال إنّ فاطمة بضعة منّی.

۸۵۹ ۳۷۲۵۸ (۱۲) **الدعائم ۲۱۵/۲**: عن علیّ﵇ أنّه قال قال لنا رسول اللّهﷺ أیّ شیء خیر للمرأة؟ فلم یجبه أحد منّا، فذکرت ذلك لفاطمة﵀ فقالت ما من شیء خیر للمرأة من أن لا ترى رجلاً ولا یراها، فذکرت ذلك لرسول اللّهﷺ فقال صدقت، انّها بضعة منّی.

۸۶۰ ۳۷۲۵۹ (۱۳) **الجعفریّات ۹۵**: أخبرنا عبد اللّه أخبرنا محمّد حدّثنی موسى قال حدّثنا أبی عن أبیه عن جدّه جعفر بن محمّد عن أبیه أنّ فاطمة بنت رسول اللّهﷺ دخل علیها علیّ﵇ وبه كآبة شدیدة، فقالت ما هذه الكآبة[۱]؟ فقال سألنا رسول اللّهﷺ عن مسألةٍ ولم یکن عندنا جواب لها، فقالت وما المسألة؟ قال سألنا عن المرأة ما هی؟ قلنا عورة قال فمتى تكون أدنى من ربّها فلم ندر، فقالت ارجع علیه فأعلمه أنّ أدنى ما تكون من ربّها ان تلزم قعر بیتها، فانطلق فأخبر النبیّﷺ ذلك فقال ماذا من تلقاء نفسك یا علیّ، فأخبره انّ فاطمة أخبرته فقال صدقت انّ فاطمة بضعة منی﵀. **مستدرك ۱۸۲/۱۴**: ورواه السیّد فضل اللّه الراوندیّ فی نوادره باسناده عنهﷺ مثله.

۸۶۱ ۳۷۲۶۰ (۱۴) **كافی ۳۳۸/۵**: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن عیسى عن الحسین بن سعید عن الحسین بن علوان عن سعد بن طریف عن الأصبغ بن نباتة قال قال أمیر المؤمنین﵇ خلق اللّه الشهوة عشرة أجزاء، فجعل تسعة أجزاءٍ فی النّساء وجزءاً واحداً فی الرّجال، ولولا ما جعل اللّه فیهنّ من الحیاء على قدر أجزاء الشهوة لكان لكلّ رجلٍ تسع نسوةٍ متعلّقاتٍ به.

۸۶۲ ۳۷۲۶۱ (۱۵) **كافی ۳۳۸/۵**: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن أحمد بن محمّد ابن أبی نصر عمّن حدثه عن إسحاق بن عمّار قال قال أبو عبد اللّه﵇. انّ اللّه جعل للمرأة صبر عشرة رجالٍ فإذا هاجت كانت لها قوة شهوة عشرة رجال.

---

۱. الكآبة: سوء الحال والانكسار من الحزن. اللسان، ج ۱، ص ۶۹۴.

پرسیدی که چه چیزی برای زنان بهترین چیز است؟ بهترین چیز برای آنان این است که مردان را نبینند و مردان نیز آنان را نبینند. پیامبر پرسید: چه کسی به تو گفت هنگامی که نزد من بودی این را نمی‌دانستی. گفتم: فاطمه. پیامبر خدا از این جریان شگفت زده شد و فرمود: فاطمه پارهٔ تن من است.»

۸۵۹ (۱۲) امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: «رسول خدا ﷺ از ما پرسیدند: چه چیزی برای زن بهتر است؟ کسی از ما پاسخ نداد. من این سؤال را برای فاطمه ﷺ ذکر کردم او گفت: چیزی برای زن بهتر از این نیست که مرد نامحرمی را نبیند و مرد نامحرمی او را نبیند. پس از آن، این جریان را برای رسول خدا ﷺ ذکر کردم حضرت فرمود: فاطمه درست گفته است، فاطمه پارهٔ تن من است.»

۸۶۰ (۱۳) امیرالمؤمنین علی ﷺ نزد فاطمه ﷺ آمد در حالی که ناراحت و گرفته بود. حضرت زهرا ﷺ پرسیدند: «این گرفتگی و ناراحتی از چیست؟ امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: رسول خدا ﷺ از ما سؤالی کردند که ما جوابش را نداشتیم.

حضرت زهرا ﷺ پرسیدند: چه سؤالی؟ امیرالمؤمنین ﷺ فرمودند: حضرت از ما پرسیدند که زن چیست؟ ما گفتیم: جلوه‌گاه جنسی و شایستهٔ پوشش است. حضرت پرسید: چه زمانی زن به خدایش نزدیک‌تر است؟ ما چیزی ندانستیم. حضرت زهرا ﷺ گفتند: نزد رسول خدا ﷺ برو و به ایشان بگو که نزدیک‌ترین زمان زن به خدا آن است که در درون خانه‌اش بماند. امیرالمؤمنین ﷺ رفت و این پاسخ را به پیامبر گفت. حضرت فرمود: ای علی جان! این پاسخ از سوی تو نیست. حضرت به پیامبر گفت: فاطمه ﷺ این پاسخ را به او گفته است. پیامبر فرمود: فاطمه ﷺ درست گفته است، فاطمه پارهٔ تن من است.»

۸۶۱ (۱۴) امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: «خداوند شهوت را ده بخش آفرید و نُه بخش را در زنان و یک بخش را در مردان قرار داد و اگر نبود شرمی که خداوند به اندازه شهوت‌شان در زنان قرار داده است قطعاً به هر مردی نُه زن می‌آویخت.»

۸۶۲ (۱۵) امام صادق ﷺ فرمود: «بی‌تردید خدای متعال شکیبایی زنان را ده برابر مردان قرار داد و آنگاه که زن تهییج شود نیروی جنسی او به اندازهٔ ده مرد است.»

۸۶۳ ۲۷۲۶۲ (۱۶) **كافی** ۳۳۹/۵: علىّ بن ابراهيم عن هارون بن مسلم عن مسعدة بن صدقة عن أبى عبد الله ﷺ قال إنّ الله جعل للمرأة أن تصبر صبر عشرة رجال فإذا حصلت زادها قوّة عشرة رجال.

۸۶٤ ۲۷۲٦۳ (۱۷) **كافی** ۳۳۹/۵: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن محمّد بن سنان عن أبى خالد القماط عن ضريس عن أبى عبد الله ﷺ قال سمعته يقول إنّ النّساء أعطين بُضع[1] اثنى عشر وصبر اثنى عشر. **كافی** ۳۳۹/۵: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن أحمد بن محمّد عن علىّ بن الحكم[2] عن ضريس عن أبى عبد الله ﷺ انّ النّساء (وذكر مثله).

۸٦۵ ۲۷۲٦٤ (۱۸) **كافی** ۳۳۹/۵: محمّد بن يحيى عن بعض أصحابه عن مروك بن عبيد عن زرعة بن محمّد عن **فقيه** ۳٦٤/۳: سماعة (بن مهران ـ كا) عن أبى بصير قال سمعت أبا عبد الله ﷺ يقول فضّلت المرأة على الرّجل بتسعة وتسعين من اللّذّة ولكنّ الله ﷻ ألقى عليهنّ[3] الحياء.

وتقدّم فی أحاديث باب (٦) أن النّساء لا يخرجن إلى العيدين إلّا العجائز من أبواب صلاة العيد (ج ۷) ما يناسب الباب فلاحظ.

ويأتى فی الباب التالى وما يتلوه وباب (۲٦) جملة ممّا يحرم على النّساء وما يكره لهنّ من أبواب جملة من أحكام الرّجال والنّساء (ج ۲۵) ما يناسب ذلك.

(٤۷)

باب حكم إنزال النّساء بالغرف وتعليمهنّ الكتابة وسورة يوسف و استحباب تعليمهنّ الغزل وسورة النّور و وجوب أمر الاهل بالمعروف ونهيهم عن المنكر

۸٦٦ ۲۷۲٦۵ (۱) **كافی** ۵۱٦/۵: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن النوفلىّ عن السكونىّ عن أبى عبد الله ﷺ قال قال رسول الله ﷺ لا تنزلوا النّساء بالغرف ولا تعلّموهنّ الكتابة وعلّموهنّ المغزل وسورة النّور. **الجعفريّات** ۹۸: بإسناده عن علىّ ﷺ نحوه.

---

۱. البضع بالضمّ يطلق على عقد النكاح وعلى الجماع وعلى الفرج ـ المجمع ـ والظاهر أنّ المراد هنا الجماع.
۲. لا يخفى انّ هذه الرواية لم تكتب فی الكافی القديم.
۳. عليها ـ فقيه.

۸۶۳ (۱۶) امام صادق ﷺ فرمود: «بی‌تردید خداوند متعال برای زن، صبر (تحمل در برابر شهوت جنسی) ده برابر مرد قرار داده است پس هنگامی که فرصت کامیابی جنسی فرا رسد خداوند نیروی ده مرد به او عطا می‌کند.»

۸۶۴ (۱۷) ضریس از امام صادق ﷺ روایت کرده است. او گوید: «از امام شنیدم که می‌فرمود: بی‌تردید به زنان نیروی جنسی دوازده مرد و صبر دوازده مرد داده شده است.»

۸۶۵ (۱۸) ابوبصیر گوید: «از امام صادق ﷺ شنیدم که می‌فرمود: زن به لذّت‌بری و کامیابی جنسی نود و نه برابر از مرد برتری داده شده است لیکن خداوند متعال بر آنان جامهٔ حیا افکنده است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب ششم از باب‌های نماز عید آنچه مناسب این باب است؛ پس ملاحظه کنید.

می‌آید:

در باب بعدی و باب پس از آن و نیز باب بیست و ششم از باب‌های پاره‌ای از احکام مردان و زنان چیزی که مناسب آن است.

باب ۴۷

اسکان زنان و آموزش آنها

۸۶۶ (۱) امام صادق ﷺ فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمودند: زنان را در طبقات فوقانی ساکن نکنید و به آنان نوشتن نیاموزید و ریسندگی و سورهٔ نور را به آنان یاد دهید.»

۸۶۷ ۳۷۲۶۶ (۲) فقیه ۲۸۰/۳: روی إسماعیل ابن أبی زیاد عن جعفر بن محمّد عن أبیه عن آبائه عليهم السلام قال قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله لا تنزلوا نساءکم الغرف ولا تعلّموهنّ الکتابة ولا تعلّموهنّ سورة یوسف وعلّموهنّ المغزل وسورة النور.

۸۶۸ ۳۷۲۶۷ (۳) مستدرك ۲۶۰/۱۴: القطب الراوندی فی لبّ اللباب عن النبیّ صلى الله عليه وآله أنّه قال لا تسکنوا نساءکم الغرف ولا تعلّموهنّ الکتابة واستعینوا علیهنّ بالعری وأکثروا علیهنّ من قول لا فانّ نعم یغریهنّ علی المسألة.

۸۶۹ ۳۷۲۶۸ (۴) کافی ۵۱۶/۵: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زیاد عن علیّ بن أسباط عن عمّه یعقوب بن سالم رفعه قال قال أمیرالمؤمنین عليه السلام لا تعلّموا نساءکم سورة یوسف ولا تقرئوهنّ إیّاها فانّ فیها الفتن، وعلّموهنّ سورة النور فانّ فیها المواعظ.

۸۷۰ ۳۷۲۶۹ (۵) الجعفریّات ۹۸: بإسناده عن جعفر بن محمد عن أبیه عن آبائه قال قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله نعم شغل المرأة المؤمنة الغزل الدعائم ۲۱۴/۲: عن رسول اللّه صلى الله عليه وآله (نحوه).

۸۷۱ ۳۷۲۷۰ (۶) الدعائم ۲۱۷/۲: ـ عن علیّ عليه السلام انّ رجلاً من الأنصار أتی إلی رسول اللّه صلى الله عليه وآله بابنته فقال یا رسول اللّه انّ زوجها ضربها فأثّر فی وجهها فأقدها[۱] منه فقال رسول اللّه صلى الله عليه وآله ذلك لك فانزل اللّه عزّ وجلّ: ﴿ٱلرِّجَالُ قَوَّٰمُونَ عَلَى ٱلنِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ ٱللَّهُ بَعۡضَهُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٍ وَبِمَآ أَنفَقُواْ مِنۡ أَمۡوَٰلِهِمۡ فَٱلصَّٰلِحَٰتُ قَٰنِتَٰتٌ حَٰفِظَٰتٌ لِّلۡغَيۡبِ بِمَا حَفِظَ ٱللَّهُ وَٱلَّٰتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَٱهۡجُرُوهُنَّ فِي ٱلۡمَضَاجِعِ وَٱضۡرِبُوهُنَّ فَإِنۡ أَطَعۡنَكُمۡ فَلَا تَبۡغُواْ عَلَيۡهِنَّ سَبِيلًا﴾ أی قوّامون بالأدب فقال رسول اللّه صلى الله عليه وآله أردت أمراً وأراد اللّه غیره.

۸۷۲ ۳۷۲۷۱ (۷) الجعفریّات ۱۰۷: بإسناده عن علیّ عليه السلام قال أتی النبیّ صلى الله عليه وآله رجل من الأنصار بأبنة له فقال یا رسول اللّه انّ زوجها فلان بن فلان الأنصاری وانّه ضربها فأثر فی وجهها فقال رسول اللّه صلى الله عليه وآله لیس ذلك لك، فأنزل اللّه عزّ وجلّ: ﴿ٱلرِّجَالُ قَوَّٰمُونَ عَلَى ٱلنِّسَآءِ بِمَا فَضَّلَ ٱللَّهُ بَعۡضَهُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٍ وَبِمَآ أَنفَقُواْ مِنۡ أَمۡوَٰلِهِمۡ﴾ أی قوّامون علی النّساء فی الأدب[۲] فقال رسول اللّه صلى الله عليه وآله أردت أمراً وأراد اللّه غیره (أقول لا یخفی ما فی الروایة من الاسقاط والتشویش فانّ قوله لیس ذلك لك ینافی قوله أردت أمراً وأراد اللّه غیره وینافی أیضاً الآیة الکریمة ولا یبعد أن یکون صحیحه لیس ذلك له).

---

۱. أي انتقم منه واقتصّ.	۲. بالأدب ـ الدعائم.

۸۶۷ (۲) رسول خداﷺ فرمود: «زنان‌تان را در طبقات فوقانی ساکن نسازید و نوشتن را به آنان نیاموزید و سوره یوسف را نیز به آنان یاد ندهید و ریسندگی و سوره نور را به آنان آموزش دهید.»

۸۶۸ (۳) پیامبرﷺ فرمود: «زنان‌تان را در طبقات فوقانی جای ندهید و نوشتن را به آنان نیاموزید و با برهنه نگه داشتن آنان (بی‌لباسی) بر آنان مدد گیرید و زیاد به آنان جواب منفی دهید چرا که جواب مثبت آنان را به درخواست کردن وا می‌دارد.»

۸۶۹ (۴) امیرمؤمنان علیؑ فرمود: «به زنان‌تان سوره یوسف را نیاموزید و آن سوره را برای آنان نخوانید زیرا در این سوره لغزش‌گاه‌هایی برای زنان وجود دارد و به آنان سورهٔ نور را بیاموزید که در آن پندهاست.»

۸۷۰ (۵) رسول خداﷺ فرمود: «ریسندگی برای زن مؤمن کار خوبی است.»

۸۷۱ (۶) از امیرالمؤمنین علیؑ روایت شده است که: «مردی از انصار دخترش را نزد پیامبر خداﷺ آورد و گفت: ای رسول خدا! شوهر این دختر او را زده است و اثر زدن در چهرهٔ دختر است دستور دهید که دختر از شوهرش قصاص کند. رسول خداﷺ فرمود: این حق توست پس از آن خداوند﷯ نازل فرمود که: «مردان سرپرست زنانند به خاطر برتری‌هایی که خداوند (از نظر نظام اجتماع) برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است و به خاطر انفاق‌هایی که از اموال‌شان (در مورد زنان) می‌کنند و زنان صالح، زنانی هستند که متواضعند و در غیاب (همسر خود) اسرار و حقوق او را در مقابل حقوقی که خدا برای آنان قرار داده، حفظ می‌کنند و (اما) آن دسته از زنان را که از سرکشی و مخالفت‌شان بیم دارید، پند و اندرز دهید (و اگر موثر واقع نشد) در بستر از آنها دوری نمایید (و اگر هیچ راهی جز شدّت عمل برای وادار کردن آنها به انجام وظایف‌شان نبود) آنها را تنبیه کنید و اگر از شما پیروی کردند، راهی برای تعدّی بر آنها نجویید» منظور این است که مردان عهده‌دار ادب زنان هستند پس از آن رسول خداﷺ فرمود: من چیزی را اراده کردم ولی خداوند غیر آن را خواسته است.»

۸۷۲ (۷) امیرالمؤمنین علیؑ فرمود: «مردی از انصار دخترش را نزد پیامبر آورد و گفت: ای رسول خدا! شوهرش فلانی فرزند فلان انصار است. او دخترم را زده است و اثر زدن در صورتش مانده. رسول خداﷺ فرمود: این حق تو نیست پس از آن خداوند﷯ فرو فرستاد که: «مردان سرپرست زنانند به خاطر برتری‌هایی که خداوند (از نظر نظام اجتماع) برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است و به خاطر انفاق‌هایی که از اموال‌شان (در مورد زنان) می‌کنند.»

منظور این است که مردان سرپرست و عهده دار ادب زنان هستند. پس از آن رسول خدا فرمود: من چیزی را خواستم ولی خداوند غیر آن را خواست.»

(می‌گویم: افتادگی و به هم ریختگی روایت روشن است چرا که این گفته که این حق تو نیست با آن گفته که من چیزی را خواستم و خداوند غیر آن را خواست منافات دارد و نیز با آیه شریفه منافات دارد و بعید نیست که صحیح آن جمله این باشد که این حق توست)[1].

---

۱. مؤلف روایت پیشین را نپذیرفته و در نتیجه در این روایت منافات احساس می‌کند و سپس برای رفع تنافی پیشنهاد تصحیح عبارت می‌دهد.

۸۷۳ ۳۷۲۷۲ (۸) فقیه ۲۸۰/۳: روى عبد اللّٰه بن سنان عن أبى عبد اللّٰه ﷺ قال ألهموهنّ حبّ علىّ ﷺ وذروهنّ بُلهاً[1].

۸۷۴ ۳۷۲۷۳ (۹) تنبيه الخواطر ۴۱: قال رسول اللّٰهﷺ عمل الأبرار من الرّجال الخياطة، وعمل الأبرار من النّساء الغزل.

۸۷۵ ۳۷۲۷۴ (۱۰) الغرر ۲۷۸: قال ﷺ إن رأيت من نسائك ريبةً فاجعل لهنّ النكير على الكبير والصغير وإيّاك ان تكرّر العتب فانّ ذلك يغرى بالذنب ويهون بالعتب.

۸۷۶ ۳۷۲۷۵ (۱۱) الجعفريّات ۹۴: بإسناده عن علىّ ﷺ قال قال رسول اللّٰهﷺ اضربوا النّساء على تعليم الخير. مستدرك ۲۶۰/۱۴: وفى نسخة الشهيد الخبز.

وتقدّم فى أحاديث باب (۳) تأكّد وجوب أمر الأهل بالمعروف ونهيهم عن المنكر من أبواب الأمر بالمعروف (ج ۱۸) ما يدلّ على ذيل الباب. وفى أحاديث باب (۹) كراهة تعليم النّساء وتعلمهنّ الكتابة وسورة يوسف من أبواب فضائل القرآن (ج ۱۹) ما يدلّ على ذلك.

ويأتى فى رواية جابر (۱۲) من باب (۲۶) جملة ممّا يحرم على النّساء من أبواب جملة من أحكام الرّجال والنّساء الأجانب (ج ۲۵) قوله ﷺ ولا يجوز لهنّ نزول الغرف ولا تعلّم الكتابة ويستحبّ لهنّ تعلّم المغزل وسورة النور ويكره لهنّ تعلّم سورة يوسف. وفى رواية السكونىّ (۳۰) من باب (۶) ما ورد فى فضل البنات من أبواب أحكام الأولاد (ج ۲۶) قوله ﷺ وإذا كانت (الولد) أنثىٰ ان يستفره أُمّها ويستحسن اسمها ويعلّمها سورة النّور ولا يعلّمها سورة يوسف ولا ينزلها الغرف.

(۴۸)

باب وجوب الغيرة على الرّجال دون النّساء
وبيان مواضعها ومواردها وحرمة الدّياثة

۸۷۷ ۳۷۲۷۶ (۱) كافى ۵۳۵/۵: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن عثمان بن عيسى عمّن ذكره عن أبى عبد اللّٰه ﷺ قال إن اللّٰه تبارك وتعالى غيور يحبّ كل غيورٍ، ولغيرته حرّم الفواحش ظاهرها وباطنها.

---

۱. بلهاء ـ خ.

۸۷۳ (۸) عبدالله بن سنان از امام صادق ﷺ روایت کرده است که حضرت فرمودند: «به زنان محبت امیرالمؤمنین ﷺ را یاد دهید و آنان را ساده رها کنید[1].»

۸۷۴ (۹) رسول خدا ﷺ فرمود: «کار مردان نیک، خیاطی است و کار زنان نیک، ریسندگی است.»

۸۷۵ (۱۰) امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: «اگر چیز مشکوک و ناراحت کننده‌ای از زنانت دیدی بر کوچک و بزرگ تغیّر کن ولی مبادا که عتاب و سرزنش را تکرار کنی چرا که سرزنش فراوان او را به گناه وامی‌دارد و عتاب و سرزنش را سبک می‌سازد.»

۸۷۶ (۱۱) رسول خدا ﷺ فرمود: «زنان را بر یاد دادن خوبی‌ها بزنید.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب سوم از باب‌های امر به معروف روایتی که بر ذیل باب دلالت می‌کند و در روایات باب نهم از باب‌های فضیلت‌های قرآن روایتی که بر همین مطلب دلالت می‌کند.

می‌آید:

در روایت دوازدهم از باب بیست و ششم از باب‌های پاره‌ای از احکام مردان و زنان نامحرم فرموده امام معصوم ﷺ که: «و برای آنان نشستن در غرفه‌های بلند و نیز آموزش نوشتن جایز نیست و برای آنان آموختن ریسندگی و سوره نور استحباب دارد و آموزش سوره یوسف برای آنان مکروه است.»

و در روایت سی‌ام از باب ششم از باب‌های احکام فرزندان فرموده امام معصوم ﷺ که: «و اگر فرزند دختر بود مادرش را در رفاه قرار دهد و نامش را نیکو گذارد و سورهٔ نور را به او بیاموزد و سورهٔ یوسف را به او یاد ندهد و او را در غرفه‌های بلند ننشاند.»

باب ۴۸

وجوب غیرت بر مردان نه زنان وحرمت دیّوثی

۸۷۷ (۱) امام صادق ﷺ فرمود: «خداوند بزرگ غیور است و هر غیرتمندی را دوست می‌دارد و به دلیل غیرتمندی خویش، گناهان و بدی‌های آشکار و نهان را حرام کرده است.»

---

۱. شاید منظور این است که آنان را به مسائل اختلافی شیعه و سنی در موضوع امامت نکشانید و به همین که با محبت امام علی ﷺ باشند اکتفاء کنید.

۸۷۸ ۳۷۲۷۷ (۲) کافی ۵۳۶/۵: (عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد و محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى جميعاً ـ معلّق) عن ابن محبوب عن غير واحد عن أبي عبد الله ﷺ قال فقيه ۲۸۱/۳: قال رسول اللّهﷺ كان (أبي ـ فقيه) إبراهيم ﷺ غيوراً و أنا أغير منه وجدع[۱] الله أنف من لا يغار من المؤمنين (والمسلمين ـ كا) المحاسن ۱۱۵: البرقي عن أحمد بن محمّد عن ابن محبوب عن رجل عن أبي عبد الله ﷺ مثله إلى قوله لا يغار إلّا انّ فيه وأنا غيور.

۸۷۹ ۳۷۲۷۸ (۳) فقيه ۲۸۱/۳: وقالﷺ انّ الغيرة من الايمان.

۸۸۰ ۳۷۲۷۹ (٤) الجعفريّات ۹۵: بإسناده عن عليّ بن أبي طالب ﷺ قال قال رسول اللّهﷺ (مثله وزاد) والبذاء من الجفاء.

۸۸۱ ۳۷۲۸۰ (۵) الدعائم ۲۱۷/۲: عن رسول اللّهﷺ أنّه قال الغيرة من الايمان وأيّما رجلٍ أحسّ بشيء من الفجور في أهله ولم يغر بعث الله بطائرٍ يظلّ أربعين صباحاً يقول له كلّما دخل وخرج غر[۲] فان لم يفعل مسح بجناحه على عينيه فان رأى حسناً لم يره وإن رأى قبيحاً لم ينكره.

۸۸۲ ۳۷۲۸۱ (٦) الجعفريّات ۸۹: بإسناده عن عليّ ﷺ قال قال رسول اللّهﷺ أيّما رجل رأى في منزله شيئاً من فجور فلم يغيّر بعث الله تعالى بطير أبيض فيظلّ ببابه أربعين صباحاً فيقول له كلّما دخل وخرج غيّر غيّر فان غيّر وإلّا مسح بجناحه على عينيه وان رأى حسناً لم يره حسناً وان رأى قبيحاً لم ينكره.

۸۸۳ ۳۷۲۸۲ (۷) کافی ۵۳۶/۵: (عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد ـ معلّق) عن أبيه عن القاسم بن محمّد الجوهري عن حبيب الخثعميّ عن عبد الله بن أبي يعفور قال سمعت أبا عبد الله ﷺ يقول إذا لم يغر الرّجل فهو منكوس القلب.

۸۸٤ ۳۷۲۸۳ (۸) کافی ۵۳۶/۵: (عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد ـ معلّق) ومحمّد[۳] بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى جميعاً عن ابن محبوب عن إسحاق بن جرير عن

---

۱. أرغم ـ فقيه. ۲. غيّر ـ ك. ۳. وعن ـ خ.

(۲) پیامبر خدا ﷺ فرمود: «پدرم ابراهیم غیور بود و من از او غیرتی ترم. خداوند بین مؤمن و مسلمان بی‌غیرت را قطع و او را خوار و سرافکنده سازد.» ۸۷۸

(۳) پیامبر خدا ﷺ فرمود: «غیرت از ایمان است.» ۸۷۹

(۴) امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب ؑ فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود: آنگاه مشابه روایت قبل را نقل کرده و افزوده است: و رسوایی از ستم است.» ۸۸۰

(۵) رسول خدا ﷺ فرمود: «غیرت از ایمان است و هر مردی که چیزی از فجور را در اهلش احساس کرد و ابراز غیرت نکرد خداوند پرنده‌ای را می‌فرستد که پیوسته چهل روز به هنگامی که مرد وارد و بیرون می‌شود به او می‌گوید غیرت کن، پس اگر چنین نکرد پرنده با بالش بر دو چشم مرد می‌کشد پس اگر کار نیکی ببیند آن را نیک نمی‌بیند و اگر کار زشتی را ببیند آن را زشت نمی‌بیند.» ۸۸۱

(۶) امیرالمؤمنین علی ؑ فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمودند: هر مردی که در خانه‌اش فجوری ببیند و تغییر ندهد خداوند پرنده‌ای سفید می‌فرستد و چهل روز بر لب در آن مرد می‌ماند و هر زمان که مرد داخل می‌شود و بیرون می‌رود به او می‌گوید: تغییر بده، تغییر بده، پس اگر تغییر داد آن پرنده می‌رود وگرنه با بالش بر دو چشم مرد می‌کشد و اگر مرد کار خوبی را ببیند آن را خوب نمی‌بیند و اگر کار زشتی را ببیند آن را انکار نمی‌کند.» ۸۸۲

(۷) ابن ابی یعفور گوید: «از امام صادق ؑ شنیدم که می‌فرمود: اگر مرد ابراز غیرت نکند قلبی وارونه دارد.» ۸۸۳

(۸) امام صادق ؑ فرمود: «اگر مردی دربارهٔ خانواده یا همبستران حلال (کنیز) خویش در جایی که غیرتمندی لازم است غیرت به خرج نداد و اوضاع را بر پایهٔ عفاف تغییر نداد، خداوند پرنده‌ای به ۸۸۴

أبى عبد اللّه ﷺ قال إذا أغير الرّجل فى أهله أو بعض مناكحه من مملوكته[1] فلم يغر ولم يغيّر بعث اللّه ﷻ إليه طائراً يقال له القفندر[2] حتّى يسقط على عارضة بابه ثمّ يمهله أربعين يوماً ثمّ يهتف به أنّ اللّه غيور يحبّ كلّ غيور فان هو غار وغيّر وأنكر ذلك فأنكره[3]، وإلّا طار حتّى يسقط على رأسه فيخفق بجناحيه على عينيه ثمّ يطير عنه فينزع اللّه ﷻ منه بعد ذلك روح الايمان وتسمّيه الملائكة الديّوث.

۸۸۵ (۹) فقيه ۲۸۱/۳: قال رسول اللّهﷺ انّ الجنّة ليوجد ريحها من مسيرة خمسمائة عام ولا يجدها عاقّ ولا ديّوث قيل يا رسول اللّه وما الديّوث قال الّذى تزنى امرأته وهو يعلم بها.
۲۷۲۸۴

۸۸۶ (۱۰) مستدرك ۲۳۵/۱۴: جعفر بن أحمد القمىّ فى كتاب المانعات عن عطيّة عن أبى سعيد قال قال رسول اللّهﷺ لا يدخل الجنّة عاقّ ولا منّان ولا ديّوث ولا كاهن (إلى أن قال) قال والديّوث الّذى يجلب على حليلته الرّجال.
۲۷۲۸۵

۸۸۷ (۱۱) الجعفريّات ۹۷: أخبرنا عبد اللّه أخبرنا محمّد حدّثنى جعفر بن مسافر بن إبراهيم قال حدّثنا ابن أبى قديك عن موسى بن يعقوب الديعمى عن أبى زربن[4] الباهلى عن مالك بن أحبس[5] اليمامى أنّه سمع رسول اللّهﷺ يقول إن اللّه تعالى لا يقبل من الصغور يوم القيامة صرفاً ولا عدلاً قلنا يا رسول اللّهﷺ وما الصغور قال الّذى يدخل على أهله بالرجال.
۲۷۲۸۶

۸۸۸ (۱۲) الخصال ۲۸۲: حدّثنا أبى ﷺ قال حدّثنا سعد بن عبد اللّه قال حدّثنا أحمد ابن أبى عبد اللّه البرقي عن الحسن بن محبوب عن هشام بن سالم عن أبى عبيدة الحذّاء عن أبى جعفر ﷺ قال أُتى النبىّﷺ بأُسارى فأمر بقتلهم وخلّى رجلاً من بينهم فقال الرّجل يا نبيّ اللّه كيف أطلقت عنّى من بينهم فقال أخبرنى جبرئيل عن اللّه جلّ جلاله أنّ فيك خمس خصال يحبّها اللّه ورسوله: الغيرة الشديدة على حرمك، والسخاء، وحسن الخلق، وصدق اللسان، والشجاعة، فلمّا سمعها الرّجل أسلم وحسن اسلامه وقاتل مع رسول اللّهﷺ قتالاً شديداً حتّى استشهد.
۲۷۲۸۷

---

۱. مملوكه ـ خ. ۲. القفذر ـ خ. ۳. فأكبره ـ خ.
۴. أبى زرين ـ ك. ۵. مالك بن حيس ـ خ.

نام قفندر می‌فرستد که در پاشنهٔ در خانه‌اش لانه می‌کند، آنگاه چهل روز او را مهلت می‌دهد سپس بر او بانگ می‌زند که خداوند غیور است و هر غیوری را دوست می‌دارد پس اگر مرد غیرت به خرج داد و بر وضع موجود برآشفت و آن را دگرگون ساخت (که هیچ) وگرنه به پرواز می‌آید تا بر سر مرد بنشیند و با دو بالش بر دو چشمش می‌زند سپس پرواز می‌کند. از آن پس خداوند روح ایمان را از آن مرد می‌گیرد و فرشتگان او را دیّوث می‌نامند.»

۸۸۵ (۹) رسول خداﷺ فرمود: «بوی بهشت از فاصله پانصد سال استشمام می‌شود ولی عاق والدین (کسی که پدر و مادر از او ناراحت هستند) و دیّوث (بی‌غیرت) آن را استشمام نمی‌کند.

سؤال شد که‌ای رسول خدا دیوث کیست؟ حضرت فرمود: کسی که زنش زنا می‌دهد و او می‌داند.»

۸۸۶ (۱۰) رسول خداﷺ فرمود: «عاقّ والدین و منّت گذارنده و دیّوث و کاهن به بهشت درنمی‌آید... تا آنجا که گوید: و دیّوث همان است که برای همسر خویش مردان را می‌آورد.»

۸۸۷ (۱۱) مالک بن احبس یمامی گوید: «از رسول خداﷺ شنیدم که می‌فرمود: خداوند متعال در روز قیامت از شخص صغور هیچ عمل نیکی، کم یا زیاد نمی‌پذیرد. پرسیدیم: ای رسول خدا! صغور کیست؟ حضرت فرمود: همان که مردان را به نزد همسر خویش می‌آورد.»

۸۸۸ (۱۲) امام باقر ؑ فرمود: «اسیرانی را نزد پیامبرﷺ آوردند. دستور قتل همه را صادر فرمود و یک نفر از میان آنان را آزاد ساخت. آن مرد پرسید: ای پیامبر خدا! چگونه از میان همه مرا آزاد ساختی؟ حضرت فرمود: جبرئیل از سوی خداوندﷻ برای من خبر آورد که در تو پنج خصلت است که خدا و رسولش آن خصلتها را دوست می‌دارند: ۱. غیرت شدید بر حرم خودت ۲. سخاوت ۳. حسن خلق ۴. راستگویی ۵. شجاعت. آن مرد چون اینها را شنید اسلام آورد و اسلامش نیکو گشت و همراه پیامبرﷺ سخت جنگید تا آن که کشته شد.»

۸۸۹ ۲۷۲۸۸ (۱۳) فقیه ۲۸۲/۳: روی محمّد بن الفضیل[1] عن شریس الوابشی عن جابر عن أبی جعفر ﷺ قال قال لی انّ اللّه تبارک وتعالی لم یجعل الغیرة للنّساء وانّما جعل الغیرة للرجال لأنّ اللّه ﷻ قد أحلّ للرجل أربع حرائر وما ملکت یمینه، ولم یجعل للمرأة إلّا زوجها وحده فان بغت مع زوجها غیره کانت عند اللّه تعالی زانیةً وانّما تغار المنکرات منهنّ فأمّا المؤمنات فلا.

۸۹۰ ۲۷۲۸۹ (۱۴) کافی ۵۰۴/۵: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن عثمان بن عیسی عن بعض أصحابه عن أبی عبد اللّه ﷺ قال لیس الغیرة إلّا للرجال وأمّا النّساء فإنّما ذلک منهنّ حسد والغیرة للرجال ولذلک حرّم اللّه علی النّساء إلّا زوجها وأحلّ للرجال أربعاً وانّ اللّه أکرم أن یبتلیهنّ بالغیرة ویحلّ للرجال معها ثلاثاً.

۸۹۱ ۲۷۲۹۰ (۱۵) الغرر ۵۰۶: عن علیّ ﷺ أنّه قال غیرة الرّجل إیمان، غیرة المرأة عدوان، غیرة الرّجل علی قدر أنفته.

۸۹۲ ۲۷۲۹۱ (۱۶) المحاسن ۱۱۵: البرقی عن محمّد بن علیّ وغیره عن الحسن بن علیّ بن فضّال عن محمّد بن یحیی عن غیاث عن أبی عبد اللّه ﷺ عن أبیه قال قال علیّ صلوات اللّه علیه انّ اللّه یغار من المؤمن فلیغر من لا یغار فإنّه منکوس القلب. وفی روایة غیاث بن إبراهیم عن أبی عبد اللّه ﷺ قال قال علیّ صلوات اللّه علیه یا أهل العراق نبّئت أنّ نساءکم یوافقن[2] الرّجال فی الطّریق أما تستحیون، وقال ﷺ لعن اللّه من لا یغار.

۸۹۳ ۲۷۲۹۲ (۱۷) کافی ۵۳۶/۵: محمّد بن یحیی عن أحمد بن محمّد بن عیسی عن محمّد بن یحیی عن غیاث بن إبراهیم عن أبی عبد اللّه ﷺ قال قال أمیر المؤمنین ﷺ یا أهل العراق نبّئت أنّ نساءکم یدافعن الرّجال فی الطریق أما تستحیون.

۸۹۴ ۲۷۲۹۳ (۱۸) وفی حدیث آخر انّ أمیر المؤمنین ﷺ قال أما تستحیون ولا تغارون، نساؤکم یخرجن إلی الأسواق ویزاحمن العلوج[3].

۸۹۵ ۲۷۲۹۴ (۱۹) کافی ۵۳۷/۵: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن أحمد بن محمّد عن ابن فضّال عن عبد اللّه بن میمون القدّاح عن أبی عبد اللّه ﷺ قال حرّمت الجنّة علی الدیّوث.

---

۱. الفضل ـ خ ـ ئل. ۲. یوافین ـ خ.
۳. العلوج جمع العلج وهو الرجل الضخم من الکفّار.

۸۸۹ (۱۳) جابر گوید: «امام باقر ﷺ به من فرمود: خداوند تبارک و تعالی غیرت را برای زنان قرار نداده است و تنها غیرت را برای مردان قرار داده چون خداوند ﷻ برای مردان چهار زن آزاد و هر کنیزی را که مالک شود حلال ساخته است ولی برای زن تنها شوهرش را قرار داده است در نتیجه اگر علاوه بر شوهرش دیگری را طلب کند نزد خدا زناکار محسوب می‌شود و تنها زنان زشت‌کردار غیرت نشان می‌دهند ولی زنان مؤمن غیرت‌شان تحریک نمی‌شود.»

۸۹۰ (۱۴) امام صادق ﷺ فرمود: «غیرت تنها برای مردان خوب است و اما زنان، غیرت آنان حسد محسوب می‌شود و غیرت برای مردان است و روی همین جهت خداوند بر زنان، جز شوهرشان را حرام نموده است ولی برای مردان چهار زن را حلال کرده است و خداوند بزرگوارتر از آن است که آنان را به غیرت مبتلا کند و برای مردان حلال سازد که سه تای دیگر علاوه بر همسر خویش داشته باشد.»

۸۹۱ (۱۵) امیرالمؤمنین علی ﷺ فرمود: «ایمان و غیرت زن ستم و تجاوز محسوب می‌شود، غیرت مرد به اندازهٔ عزّت نفس اوست.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۸۹۲ (۱۶) امام باقر ﷺ فرمود: «امیرالمؤمنین علی ﷺ فرمودند: خداوند غیرتش نسبت به مؤمن تحریک می‌شود پس هرکس که غیرت او تحریک نمی‌شود، باید غیرت نشان دهد چرا که کسی که غیرتش تحریک نشود قلب وارونه دارد.»

و در روایت غیاث بن ابراهیم از امام صادق ﷺ آمده که حضرت فرمود: «امیرالمؤمنین ﷺ فرمودند: ای اهل عراق باخبر شده‌ام که زنان‌تان با مردان در راه در کنار یکدیگر راه می‌روند آیا حیا نمی‌کنید و حضرت فرمود: خداوند لعنت کند هرکس که غیرت ندارد.»

۸۹۳ (۱۷) امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: «ای اهل عراق باخبر شده‌ام که زنان‌تان در راه به مردان پهلو می‌زنند آیا شرم نمی‌کنید؟»

۸۹۴ (۱۸) در روایت دیگری آمده که امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: «آیا حیا نمی‌کنید و به غیرت نمی‌آیید زنان‌تان به بازار می‌روند و با مردان تنومند کافر برخورد می‌کنند.»

۸۹۵ (۱۹) امام صادق ﷺ فرمود: «بهشت بر دیّوث حرام شده است.»

۸۹۶ (۲۰) **فقه الرضا**ؑ ۲۵۲: وقد لعن النبيّ‌ﷺ سبعةً، الواصل بشعر غيره، والمشتبه[1] من النّساء بالرجال والرّجال بالنساء، والمفلج[2] بأسنانه، والموشم ببدنه، والدّعيّ[3] إلى غير مولاه، والمتغافل عن زوجته وهو الديّوث.
۳۷۲۹۵

۸۹۷ (۲۱) وقال رسول اللّهﷺ أقتلوا الديّوث.
۳۷۲۹۶

۸۹۸ (۲۲) **كافي** ۵۳۷/۵: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد عن عثمان بن عيسى عن
۳۷۲۹۷
فقيه ۱۳/۴: ابن مسكان عن محمّد بن مسلم عن أبي عبد اللّهؑ قال ثلاثة لا يكلّمهم اللّه يوم القيامة (ولا ينظر إليهم ـ فقيه) ولا يزكّيهم ولهم عذاب أليم، الشيخ الزاني والديّوث والمرأة توطئ فراش زوجها.

۸۹۹ (۲۳) **عقاب الأعمال** ۳۱۲: حدّثني محمّد بن موسى بن المتوكّلؒ قال حدّثني محمّد
۳۷۲۹۸
بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن عثمان بن عيسى **المحاسن** ۱۰۸: البرقي عن عثمان بن عيسى عن ابن مسكان عن محمّد بن مسلم عن أبي عبد اللّهؑ قال ثلاثة لا يكلّمهم اللّه تعالى ولا يزكّيهم ولهم عذاب أليم منهم المرأة توطأ على فراش زوجها.

۹۰۰ (۲۴) **الدعائم** ۴۴۸/۲: عن جعفر بن محمّدؑ أنّه قال ثلاثة لا يكلّمهم اللّه ولا يزكّيهم
۳۷۲۹۹
ولهم عذاب أليم الشيخ الزاني، والديّوث، وهو الّذي لا يغار، ويجتمع النّاس في بيته على الفجور، والمرأة توطئ فراش زوجها.

۹۰۱ (۲۵) **فقيه** ۲۵۶/۴: بالاسناد المتقدّم في حديث وصيّة النبيّ‌ﷺ لعليّؑ يا عليّ خلق
۳۷۳۰۰
اللّهﷻ الجنّة من لبنتين لبنة من ذهب ولبنة من فضّة وجعل حيطانها الياقوت وسقفها الزبرجد وحصاها اللؤلؤ وترابها الزعفران والمسك الأذفر[4] ثمّ قال لها تكلّمي فقالت لا إله إلّا اللّه الحيّ القيّوم قد سعد من يدخلني قال اللّه جلّ جلاله وعزّتي وجلالي لا يدخلها مدمن خمر ولا نمّام ولا ديّوث (إلى أن قال) يا عليّ كفر باللّه العظيم من هذه الأمة عشرة القتّات[5] والساحر والديّوث الخ.

---

۱. كذا في فقه الرضاؑ، والظاهر أنّ صحيحه (المتشبه) كما في المستدرك.
۲. فلج الاسنان: تباعد بينها. اللسان ج ۲، ص ۳۴۶.
۳. والظاهر أنّ الصحيح (والداعي).
۴. ومسك أذفر أي ذكيّ الريح وهو أجوده ـ الذفر شدّة ذكاء الريح من طيب أو نتن. اللسان.
۵. القتّات والقتوت: النمّام، وقيل هو الّذي يستمع احاديث الناس من حيث لا يعلمون؛ نمّها أو لم ينمّها ـ المنجد.

۸۹۶ (۲۰) پیامبرﷺ هفت نفر را لعنت کرده است: «۱. کسی که مویش را به موی دیگری پیوند دهد ۲. زنانی که خود را شبیه مردان می‌سازند ۳. مردانی که خود را شبیه زنان درست می‌کنند ۴. کسی که میان دندان هایش را با تراشیدن باز می‌سازد ۵. کسی که به بدنش خال می‌کوبد ۶. کسی که خود را به غیر از مولایش نسبت می‌دهد ۷. کسی که نسبت به همسرش خود را به غفلت می‌زند و این همان مرد دیّوث است.»

۸۹۷ (۲۱) رسول خداﷺ فرمود: «دیّوث را بکشید.»

۸۹۸ (۲۲) امام صادقؑ فرمود: «خداوند در روز قیامت با سه کس سخن نمی‌گوید و به آنان توجّه نمی‌کند و آنان را از گناه پاک نمی‌سازد و عذاب دردناک برای آنان فراهم است: ۱. پیرمرد زناکار ۲. دیوث بی‌غیرت ۳. زنی که دیگران را به بستر شوهرش می‌آورد (و با آنها زنا می‌کند).»

۸۹۹ (۲۳) امام صادقؑ فرمود: «سه نفرند که خداوند با آنان سخن نمی‌گوید و آنان را پاک نمی‌سازد و عذاب دردناک برای آنان است: یکی از آنان زنی است که دیگران را به بستر شوهرش می‌آورد (و با آنان زنا می‌کند).»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۹۰۰ (۲۴) امام صادقؑ فرمود: «سه نفرند که خداوند با آنان سخن نمی‌گوید و آنان را پاک نمی‌سازد و عذاب دردناک برای آنان است: ۱. پیرمرد زناکار ۲. دیّوث و او همان است که غیرتی نشان نمی‌دهد و مردم در خانه‌اش برای زنا گرد می‌آیند ۳. و زنی که دیگران را به بستر شوهرش می‌آورد (و با آنان زنا می‌کند).»

۹۰۱ (۲۵) در حدیث وصیت پیامبرﷺ به حضرتؑ آمده است که: «ای علی! خداوند بهشت را از دو خشت آفرید، خشتی از طلا و خشتی از نقره و دیوارهایش را یاقوت و سقفش را فیروزه و سنگریزه‌هایش دُر و خاکش زعفران و مشک خوشبو قرار داد. سپس به آن گفت: سخن بگو. بهشت گفت: جز خدای زنده و پاینده خدایی نیست هرکس که داخل من شود نیک‌بخت است. خداوندﷻ فرمود: به عزّت و جلالم سوگند که آن کس که همیشه شراب خورد داخل بهشت نمی‌شود و نه سخن چین و نه دیّوث (بی‌غیرت)... تا آن که فرمود: ای علی از این امت ده نفر به خدای بزرگ کافر شده‌اند: سخن‌چین (و یا کسی که سخن مردم را بی‌آنکه بدانند گوش می‌کند)، ساحر، دیّوث (بی‌غیرت) و... .»

۹۰۲ ۳۷۳۰۱ (۲۶) **المحاسن ۱۱۵**: البرقي عن القاسم بن عروة عن عبد الحميد عن محمّد بن مسلم عن أبي جعفر عليه السلام قال ثلاثة لا يقبل اللّه لهم صلاة منهم الديّوث الّذي يفجر بامرأته. وفي رواية محمّد بن قيس عن أبي جعفر عليه السلام قال سمعته يقول عرض إبليس لنوح عليه السلام وهو قائم يصلّي فحسده على حسن صلاته فقال يا نوح إنّ اللّه عزّوجلّ خلق جنّة عدنٍ بيده وغرس أشجارها واتّخذ قصورها وشقّ أنهارها ثمّ اطّلع إليها فقال ﴿قَدْ أَفْلَحَ ٱلْمُؤْمِنُونَ﴾ لا و عزّتي وجلالي لا يسكنها ديّوث.

۹۰۳ ۳۷۳۰۲ (۲۷) **كافي ۵۳۷/۵**: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن جميل ابن درّاج عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال لا غيرة في الحلال بعد قول رسول اللّه صلى الله عليه وآله، لا تحدّثا شيئاً حتّى ارجع إليكما، فلمّا أتاهما أدخل رجليه بينهما في الفراش.

۹۰۴ ۳۷۳۰۳ (۲۸) **الدعائم ۲۱۷/۲**: عن عليّ عليه السلام أنّه لا غيرة في الحلال.

۹۰۵ ۳۷۳۰۴ (۲۹) **كافي ۵۳۷/۵**: أبو عليّ الأشعريّ عن بعض أصحابه عن جعفر بن عنبسة عن عبادة بن زياد الأسدي عن عمرو ابن أبي المقدام عن أبي جعفر عليه السلام و أحمد بن محمّد العاصمي عمّن حدثّه عن معلّى بن محمّد عن عليّ بن حسّان عن عبد الرحمن بن كثير عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال إنّ أمير المؤمنين عليه السلام قال في رسالته إلى الحسن عليه السلام إيّاك والتغاير في غير موضع الغيرة، فانّ ذلك يدعو الصحيحة منهنّ إلى السقم ولكن أحكم أمرهنّ، فان رأيت عيباً فعجّل النكير على الصغير والكبير، فان تعيّنت[1] منهنّ الريب فيعظم الذنب ويهون العتب.

۹۰۶ ۳۷۳۰۵ (۳۰) **مستدرك ۲۹۲/۱۴**: السيّد عليّ بن طاووس في كشف المحجّة نقلاً من رسائل الكلينيّ بإسناده عن جعفر بن عنبسة عن عباد بن زيد[2] البصري عن عمرو ابن أبي المقدام عن أبي جعفر عليه السلام أنّه قال[3] في رسالته إلى ولده الحسن عليه السلام إيّاك والتغاير في غير موضع الغيرة فانّ ذلك يدعو الصحيحة منهنّ إلى السقم ولكن أحكم أمرهنّ، فان رأيت عيباً فعجل النكير على الكبير والصغير وإيّاك أن تعاتب فيعظم الذنب ويهون العتب الخبر.

---

۱. تعانيت ـ خ. بان تعاتب منهنّ البريئة ـ خ.
۲. زياد ـ خ.
۳. أي عليّ عليه السلام.

(۲۶) امام باقر ﷺ فرمود: «سه دسته‌اند که خداوند نمازشان را قبول نمی‌کند: یکی از آنها دیّوث (بی‌غیرت) است که با زنش زنا می‌کنند.» ۹۰۲

و در روایت محمد قیس از امام باقر ﷺ است که گوید: «شنیدم امام باقر ﷺ می‌فرمود: ابلیس با حضرت نوح ﷺ مواجه شد در حالی که نوح ایستاده و نماز می‌خواند ابلیس به زیبایی نماز نوح رشک برد پس گفت: ای نوح! خداوند ﷻ بهشت عدن را با دستش آفرید و درختانش را کاشت و قصرهایش را ساخت و نهرهایش را روان ساخت آنگاه به آن سر کشید و فرمود: «مؤمنان رستگار شدند» نه به عزّت و جلالم سوگند دیوث (بی‌غیرت) ساکن بهشت نمی‌شود.»

(۲۷) امام صادق ﷺ فرمود: «در حلال غیرت نیست. پس از گفته رسول خدا ﷺ به امیرالمؤمنین ﷺ و فاطمه ﷺ که همینطور باشید تا من نزد شما بازگردم و چون نزد آنان آمد پایش را میان آنان در رختخواب کرد.» ۹۰۳

(۲۸) امیرالمؤمنین علی ﷺ فرمود: «در حلال غیرت نیست.» ۹۰۴

(۲۹) امام باقر و امام صادق ﷺ فرمودند: «امیرمؤمنان علی ﷺ در نامه‌اش به امام حسن ﷺ نوشت: از غیرت بی‌جا بپرهیز که این کار، زنان سالم و پاک را به بیماری و ناپاکی می‌کشد لیکن با عنایت و توجّه کامل در ارتباط با آنان محکم کاری کن پس اگر عیبی دیدی سریعاً بر کوچک و بزرگ تغیر کن و از سرزنش کردن و عتاب بپرهیز که گناه را بزرگ و سرزنش را از تأثیر می‌اندازد.» ۹۰۵

(۳۰) امام باقر ﷺ فرمود: «امیرالمؤمنین علی ﷺ در نامه‌اش به فرزندشان امام حسن مجتبی ﷺ فرمودند: بپرهیز از غیرت نشان دادن بی‌جا چرا که این کار، زن پاک و سالم را به انحراف و ناپاکی می‌کشاند ولی در ارتباط با آنان محکم‌کاری کن پس اگر عیبی دیدی سریعاً بر بزرگ و کوچک تغیّر نما ... .» ۹۰۶

۹۰۷ ۲۷۳۰۶ (۳۱) **نهج البلاغة ۹۳۰**: من وصيّةٍ له ﷺ للحسن بن علىّ ﷺ كتبها إليه بحاضرين منصرفاً من صفّين «من الوالد الفان (إلى أن قال) وإيّاك والتغاير فى غير موضع غيرة فانّ ذلك يدعو الصحيحة إلى السقم والبريئة إلى الريب».

۹۰۸ ۲۷۳۰۷ (۳۲) **كافى ۵۰۵/۵**: (عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد ـ معلّق) عن محمّد بن علىّ عن محمّد بن الفضيل عن سعد الجلّاب عن أبى عبد اللّه ﷺ قال إنّ اللّه ﷻ لم يجعل الغيرة للنساء، وانّما تغار المنكرات منهنّ فأمّا المؤمنات فلا. انّما جعل اللّه الغيرة للرجال لأنّه أحلّ للرجل أربعاً وما ملكت يمينه، ولم يجعل للمرأة إلّا زوجها فإذا أرادت معه غيره كانت عند اللّه زانية. قال ورواه القاسم بن يحيى عن جدّه الحسن بن راشد عن أبى بكر الحضرمى عن أبى عبد اللّه ﷺ إلّا أنّه قال فان بغت معه غيره. **العلل ۵۰۵**: حدّثنا محمّد بن الحسن ﷺ قال حدّثنا محمّد بن الحسن الصفّار عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن علىّ بن الحكم عن محمّد بن الفضل عن سعد الجلّاب عن أبى عبد اللّه ﷺ (نحوه).

۹۰۹ ۲۷۳۰۸ (۳۳) **كافى ۵۰۵/۵**: علىّ بن إبراهيم عن أبيه ومحمّد بن إسماعيل عن الفضل بن شاذان جميعاً عن ابن أبى عمير عن عبد الرحمن بن الحجّاج رفعه قال بينا رسول اللّهﷺ قاعد إذ جاءت امرأة عريانة حتّى قامت بين يديه فقالت يا رسول اللّه انّى فجرت فطهّرنى قال وجاء رجل يعدو فى أثرها وألقى عليها ثوباً فقال ما هى منك فقال صاحبتى يا رسول اللّه خلوت بجاريتى فصنعت ما ترى فقال ضمّها إليك ثمّ قال إن الغيراء لا تبصر أعلى الوادى من أسفله.

۹۱۰ ۲۷۳۰۹ (۳۴) **الجعفريّات ۹۶**: بإسناده عن علىّ ﷺ قال بينا رسول اللّهﷺ جالس ونحن حوله إذ أقبلت امرأة كاشفة عن شعرها وعن نحرها وعن ساقيها وعن قدميها فى درع ليس عليها غطاء وزوجها جالس مع النبىّﷺ فقام الرّجل فألقى عليها ثوبه وهى تقول يا رسول اللّه زنيت فأقم علىّ الحدّ فقال زوجها بأبى وأمّى إنّها غيراء فقال رسول اللّهﷺ ما تدرى الغيراء ما بأعلى الجبل من أسفله.

۹۱۱ ۲۷۳۱۰ (۳۵) **كافى ۵۰۵/۵**: عدّة من أصحابنا عن أحمد ابن أبى عبد اللّه عن محمّد ابن الحسن عن يوسف بن حمّاد عمّن ذكره عن جابر قال قال أبو جعفر ﷺ غيرة النّساء الحسد والحسد هو أصل الكفر انّ النّساء إذا غرن غضبن وإذا غضبن كفرن إلّا المسلمات منهنّ.

۹۰۷ (۳۱) وصیّت امیرالمؤمنین ﷺ به امام حسن مجتبی ﷺ؛ حضرت این وصیت را پس از بازگشت از صفین در منطقه حاضرین برای امام حسن ﷺ نوشتند.

«از سوی پدری که فانی گشته... تا آنجا که گوید: و بپرهیز از غیرت به خرج دادن در جایی که جای غیرت نیست چرا که این کار، زن سالم و پاک را بیمار و ناپاک می‌سازد و زن پاک را متّهم می‌کند.»

۹۰۸ (۳۲) امام صادق ﷺ فرمود: «خداوند ﷻ غیرت را برای زنان قرار نداده و تنها زنان بد، غیرت به خرج می‌دهند ولی زنان با ایمان، نه؛ تنها خداوند غیرت را برای مردان قرار داده چون برای مرد چهار زن و هر کنیزی را که مالک شود حلال ساخته است ولی برای زن تنها شوهرش را قرار داده به گونه‌ای که اگر با وجود این شوهر دیگری را طلب کند نزد خدا زناکار محسوب می‌شود.»

۹۰۹ (۳۳) راوی گوید: «در حالی که رسول خدا ﷺ نشسته بودند زنی عریان آمد تا در برابر رسول خدا ایستاد و گفت: ای رسول خدا! زنا داده‌ام مرا پاک سازید. راوی گوید: مردی در پی او می‌دوید او آمد و پارچه‌ای بر زن افکند حضرت فرمود: این زن چه نسبتی با تو دارد؟ آن مرد گفت: این همسر من است. من با کنیزم خلوت کردم او چنین کرد حضرت فرمود: او را همراه خویش کن. سپس فرمود: زنی که به غیرت آمده بالای دره را از پایین آن تشخیص نمی‌دهد.»

۹۱۰ (۳۴) در کتاب جعفریات به نقل از حضرت علی ﷺ آمده است که: «در حالی که رسول خدا نشسته بود و ما اطراف او بودیم زنی آمد که موها و گردن و ساق پا و روی پایش پیدا بود و پوشش مناسبی نداشت. همسر آن مرد نیز کنار پیامبر ﷺ نشسته بود. در حالی که آن زن می‌گفت: ای رسول خدا! زنا کرده‌ام حدّ بر من جاری کن، همسرش لباس خود را بر روی او انداخت و خطاب به پیامبر ﷺ گفت: پدرم و مادرم فدای تو باد! او زنی با غیرت است. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «زنی که به غیرت آمده باشد بالای دره را از پایین آن تشخیص نمی‌دهد.»

۹۱۱ (۳۵) امام باقر ﷺ فرمود: «غیرت زنان حسادت است و حسادت ریشهٔ کفر است زنان اگر به غیرت بیایند خشم می‌کنند و چون خشم کنند کافر می‌شوند مگر زنان مسلمان.»

٩١٢ ٣٧٣١١ (٣٦) **كافى** ٥/ ٥٠٦: أبو عليّ الأشعريّ عن محمّد بن عبد الجبّار عن صفوان عن إسحاق بن عمّار قال قلت لأبي عبدالله ﷺ المرأة تغار على الرّجل تؤذيه قال ذلك من الحبّ.

٩١٣ ٣٧٣١٢ (٣٧) **الدعائم** ٢/ ٢١٧: عن عليّ ﷺ أنّه قال لا غيرة في الحلال.

٩١٤ ٣٧٣١٣ (٣٨) **نهج البلاغة** ٢/ ١١٣٤: قال عليّ ﷺ غيرة المرأة كفر و غيرة الرّجل إيمان.

٩١٥ ٣٧٣١٤ (٣٩) **كافى** ٥/ ٥٠٥: عدّة من أصحابنا عن أحمد ابن أبي عبد الله عن أبيه عن محمّد بن سنان عن خالد القلانسى قال ذكر رجل لأبي عبدالله ﷺ امرأته فأحسن عليها الثناء فقال له أبو عبد الله ﷺ أغرتها، قال لا قال فأغرها، فأغارها فثبتت فقال لأبي عبدالله ﷺ انّي قد أغرتها فثبتت فقال هي كما تقول.

٩١٦ ٣٧٣١٥ (٤٠) **الجعفريّات** ٩٦: بإسناده عن عليّ ﷺ قال قال رسول اللهﷺ المضلّ باهت والبريء منه فرقة[1] وما تدرى الغيراء ما بأعلى الوادي من أسفله قالوا يا رسول الله كيف ذاك قال أمّا المضلّ إذا ضلّ منه الشيء رمى به البريء وأمّا الغيراء فلا تدرى، الماء يصعد من أسفل الوادى أو من أعلاه.

٩١٧ ٣٧٣١٦ (٤١) **الجعفريّات** ٩٦: بإسناده عن عليّ ﷺ قال قال رسول اللهﷺ كتب الله الجهاد على رجال أُمّتي، والغيرة على نساء أُمّتي[2]، فمن صبرت منهنّ واحتسبت أعطاها الله أجر شهيد.
الدعائم ٢/ ٢١٧: عن رسول اللهﷺ أنّه قال كتب الجهاد (وذكر مثله).

وتقدّم في مرسلة فقيه (٦٢) من باب (٤) وجوب اتمام الصلاة من أبواب فضل الصلاة (ج ٤) قوله ﷺ تعلّموا من الديك خمس خصال محافظته على أوقات الصلوات والغيرة. وفي رواية محمّد بن عيسى (٦٣) قوله ﷺ وفي الديك الأبيض خمس خصال من خصال الأنبياء معرفته بأوقات الصلوات والغيرة. وفي رواية الأصبغ (٧) من باب (١٣) أنّ جهاد الكفّار والمنافقين فرض كفائيّ من أبواب جهاد العدوّ (ج ١٦) قوله ﷺ وجهاد المرأة ان تصبر على ما ترىٰ من أذىٰ زوجها وغيرته. وفي رواية الحلبيّ (١٦) من باب (٢٢) تحريم السّبّ والفحش من أبواب جهاد النفس (ج ١٦) قوله ﷺ ثلاثة لا ينظر الله اليهم يوم القيامة

---

١. الفرق: الخوف والفزع. ٢. نسائها ـ الدعائم.

۹۱۲ (۳۶) اسحاق بن عمّار گوید: «به امام صادق ﷺ گفتم: زن نسبت به مرد به غیرت می‌آید و او را آزار می‌دهد حضرت فرمود: این از محبّت وی به مرد است.»

۹۱۳ (۳۷) امیرالمؤمنین علی ﷺ فرمود: «در حلال غیرت نیست.»

۹۱۴ (۳۸) امیرالمؤمنین علی ﷺ فرمود: «غیرت زن کفر و غیرت مرد ایمان است.»

۹۱۵ (۳۹) مردی از همسرش نزد امام صادق ﷺ یاد کرد و بسیار او را ستود. امام صادق ﷺ به او فرمود: «آیا کاری کرده‌ای که او را به غیرت واداری؟ مرد گفت: نه. حضرت فرمود: پس او را به غیرت وادار آن مرد چنین کرد ولی زن همچنان ثابت ماند. پس از آن مرد به امام صادق ﷺ گفت: او را به غیرت کشاندم ولی او همچنان استوار ماند حضرت فرمود: این زن همان گونه که می‌گویی (قابل ستایش) هست.»

۹۱۶ (۴۰) امیرالمؤمنین علی ﷺ فرمود: «پیامبر خداﷺ فرمودند: کسی که چیزی را گم کرده بهتان می‌زند (به دروغ می‌گوید فلان کس برداشته است) و آن که پاک است از چنین کسی بیمناک است و زن به غیرت آمده آنچه را که در بالای دره است از پایین درّه تشخیص نمی‌دهد.

پرسیدند: ای رسول خدا! این چگونه است؟ حضرت فرمود: اما کسی که چیزی را گم کرده زمانی که چیزی از او گم شده است فرد پاک را متّهم می‌سازد و اما زنی که به غیرت آمده نمی‌داند که آب از پایین دره بالا می‌رود یا از بالای دره به پایین می‌آید.»

۹۱۷ (۴۱) امیرالمؤمنین علی ﷺ فرمود: «رسول خداﷺ فرمودند: خداوند جهاد را بر مردان امّتم واجب نموده است و غیرت را بر زنان امّتم. پس هرکس که از زنان امّتم صبر کند و به پای خدا حساب کند خداوند به او پاداش شهید را می‌دهد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت شصت و دوم از باب چهارم از باب‌های فضیلت نماز فرموده معصوم ﷺ که: «از خروس پنج خصلت را بیاموزید: محافظت بر اوقات نماز و غیرت را.»

و در روایت شصت و سوم فرموده معصوم ﷺ که: «در خروس سفید پنج خصلت از خصال پیامبر است: آشنایی او با اوقات نمازها و غیرت.»

و در روایت هفتم از باب سیزدهم از باب‌های جهاد با دشمن فرموده امام معصوم ﷺ که: «و جهاد زن این است که بر آنچه از آزار شوهرش می‌بیند و نیز بر غیرت شوهرش صبر کند.»

و در روایت شانزدهم از باب بیست و دوم از باب‌های جهاد با نفس فرموده امام معصوم ﷺ که:

ولهم عذاب أليم: الدّيّوث من الرّجال. وفي رواية ابن بكير (۱) من باب (٦٤) مكارم الأخلاق (ج ١٧) قوله انّ اللّه ﷻ خصّ الأنبياءﷺ بمكارم الاخلاق (إلى أن قال) هنّ الورع والغيرة. وفي رواية ابن مسكان (۳) قوله انّ اللّه خصّ رسول اللّهﷺ بمكارم الاخلاق فذكرها عشرة وعدّ منها الغيرة. وفي الرضوي نحوه. وفي رواية أبي شعيب (۸۲) قوله ﷺ في الديك خمس خصال من خصال الأنبياء (إلى أن قال) والغيرة. وفي رواية عليّ بن جعفر (٦) من باب (۱۳۳) تحريم النّميمة من أبواب العِشرة (ج ۲۰) قوله ﷺ حرّمت الجنّة على الثلاثة الديّوث وهو الفاجر. وفي رواية إسحاق (۱۱) من باب (۲۱) تحريم استعمال الملاهي من أبواب ما يكتسب به (ج ۲۲) قوله ﷺ انّ شيطاناً يقال له القفندر إذا ضرب في منزل رجل أربعين يوماً بالبربط ودخل عليه الرّجال وضع ذلك الشيطان كلّ عضوٍ منه على مثله من صاحب البيت ثمّ نفخ فيه نفخة فلا يغار بعدها حتّى تؤتىٰ نساؤه فلا يغار. وفي رواية أبي شعيب (١٤) من باب (٢٤) استحباب كثرة الطروقة من أبواب مباشرة النساء (ج ٢٥) قوله ﷺ في الدّيك خمس خصالٍ من خصال الأنبياء: كثرة الطروقة والغيرة. وفي رواية غياث (۳) من باب (٤٦) استحباب تحصين المرأة في البيت قوله ﷺ انّ المرأة خلقت من الرّجل وانّما همّتها في الرّجال فاحبسوا نسائكم.

ويأتي في باب (٢٥) انّه ليس للنساء من سروات الطريق من أبواب جملة من أحكام الرّجال والنّساء الأجانب (ج ٢٥) ما يدلّ على لزوم الغيرة. وفي رواية الحسين بن زيد (۳۰) من باب (۳۰) انّ شارب الخمر كعابد وثن من أبواب الأشربة (ج ۲۹) قوله تعالى بعزّتي وعظمتي وجلالي وارتفاعي لا يدخلها مدمن خمر ولا سكّير ولا قتّات وهو النمّام ولا ديّوث.

«سه نفرند که خداوند در روز قیامت به آنان نگاه نمی‌کند و برای آنان عذاب دردناکی فراهم است: دیوث (بی‌غیرت) از مردان.»

و در روایت یکم از باب شصت و چهارم این گفته که: «خداوند، پیامبران را به مکارم اخلاق مخصوص گردانید... تا آن که گوید: آنها پرهیزکاری و غیرت است.»

و در روایت سوم این گفته که: «خداوند مکارم اخلاق را ویژهٔ پیامبرش ساخت و مکارم اخلاق را ده تا نام برد و یکی از آنها را غیرت شمرد.»

و در روایت رضوی مانند آن.

و در روایت هشتاد و دوم فرموده امام معصوم که: «در خروس پنج خصلت از خصال پیامبر است... تا آن که گوید: دیّوث.»

و در روایت ششم از باب صد و سی و سوم از باب‌های معاشرت فرموده معصوم که: «بهشت بر سه نفر حرام شده است: دیّوث و او همان زناکار است.»

و در روایت یازدهم از باب بیست و یکم از باب‌های کسب‌های روا و ناروا فرموده امام معصوم که: «شیطانی است به نام قفندر، زمانی که چهل روز در منزل مردی بربط زده شود و مردان بر او وارد شوند آن شیطان هر عضو خود را بر مشابه آن از اعضای آن مرد می‌گذارد و پس از آن در آن می‌دمد در نتیجه آن مرد پس از این دیگر غیرت نشان نمی‌دهد تا آنجا که با زنان او آمیزش می‌شود ولی او به غیرت نمی‌آید.»

و در روایت چهاردهم از باب بیست و چهارم از باب‌های مباشرت با زنان فرموده امام معصوم که: «در خروس پنج خصلت از خصلت‌های پیامبران است: آمیزش زیاد و غیرت.»

و در روایت سوم از باب چهل و ششم فرموده امام معصوم که: «زن از مرد آفریده شده و تنها آرمان او در مردان است، پس زنان‌تان را محدود سازید.»

می‌آید:

در باب بیست و پنجم از باب‌های پاره‌ای از احکام مردان و زنان اجنبی چیزی که بر لزوم غیرت دلالت دارد.

و در روایت سی‌ام از باب سی‌ام از باب‌های نوشیدنی‌ها فرموده خداوند متعال که: «به عزّت و عظمت و جلال و بلندی‌ام سوگند، که کسی که همیشه شراب و مایعات مست کننده می‌نوشد داخل بهشت نمی‌شود و نه کسی که زیاد مست کننده می‌نوشد و نه سخن‌چین و نه دیّوث (بی‌غیرت).»

أبواب جملة من أحكام الرّجال والنّساء الأجانب وما يناسبها

(١)

باب تحريم النظر إلى النّساء الأجانب وشعورهنّ

قال اللّه تعالى فى سورة النور (٢٤): ٣٠ و ٦٠: ﴿قُل لِّلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّواْ مِنْ أَبْصَـٰرِهِمْ وَيَحْفَظُواْ فُرُوجَهُمْ ذَٰلِكَ أَزْكَىٰ لَهُمْ إِنَّ ٱللَّهَ خَبِيرُۢ بِمَا يَصْنَعُونَ﴾.

﴿وَٱلْقَوَٰعِدُ مِنَ ٱلنِّسَآءِ ٱلَّـٰتِى لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَن يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَـٰتِۭ بِزِينَةٍ وَأَن يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾.

سورة المؤمن (٤٠): ١٩: ﴿يَعْلَمُ خَآئِنَةَ ٱلْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِى ٱلصُّدُورُ﴾.

(١) **كافى ٥/٥٢١**: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن عليّ بن الحكم عن سيف بن ٩١٨ ٢٧٢١٧
عميرة عن سعد الاسكاف عن أبى جعفر ﷺ قال استقبل شابّ من الأنصار امرأة بالمدينة وكان النّساء يتقنّعن خلف آذانهنّ فنظر إليها وهى مقبلة فلمّا جازت نظر إليها ودخل فى زقاق[١] قد سمّاه ببنى فلان فجعل ينظر خلفها واعترض وجهه عظم فى الحائط أو زجاجة فشقّ وجهه فلمّا مضت المرأة نظر فإذا الدماء تسيل على صدره وثوبه فقال واللّه لآتين رسول اللّهﷺ ولأخبرنّه، قال فأتاه فلمّا رآه رسول اللّهﷺ قال له ما هذا فأخبره فهبط جبرئيل ﷺ بهذه الآية ﴿قُل لِّلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّواْ مِنْ أَبْصَـٰرِهِمْ وَيَحْفَظُواْ فُرُوجَهُمْ ذَٰلِكَ أَزْكَىٰ لَهُمْ إِنَّ ٱللَّهَ خَبِيرُۢ بِمَا يَصْنَعُونَ﴾.

---

١. أي الطريق الضيق دون السكّة.

فصل سوم

باب‌های احکام مردان و زنان اجنبی

باب ۱

حرمت نگاه به زنان اجنبی و موهای آنان

خداوند تعالی می‌فرماید:

به مؤمنان بگو چشم‌های خود را (از نگاه به نامحرمان) فروگیرند و عفاف خود را حفظ کنند؛ این برای آنان پاکیزه‌تر است خداوند به آنچه انجام می‌دهند آگاه است.[1]

و زنان بازنشسته‌ای که امید به ازدواج ندارند، گناهی بر آنان نیست که لباس‌های (رویین) خود را بر زمین بگذارند، به شرط اینکه در برابر مردم خودآرایی نکنند و اگر خود را بپوشانند برای آنان بهتر است خداوند شنوا و داناست.[2]

او چشم‌هایی راکه به خیانت می‌گردد و آنچه را سینه‌ها پنهان می‌دارند، می‌داند.[3]

(۱) امام باقر ﷺ فرمود: «جوانی از انصار در مدینه با زنی روبرو شد، در آن زمان رسم زنان بر این ۹۱۸
بود که روسری‌های خویش را به پشت گوش می‌بستند (بنابراین گردن و سینهٔ آنان آشکار بود) چشم جوان بر او دوخته بود تا هنگامی که زن از جلوی دیدگان او گذشت. آنگاه جوان همچنان که بر او نگاه داشت داخل کوچه‌ای شد. در حالی که از پشت به زن نگاه می‌کرد در این هنگام با استخوان یا شیشه‌ای که در دیوار بود برخورد کرد و صورتش را شکافت. چون زن دور شد جوان بر خود نگریست که خون بر سینه و لباسش جریان داشت.

جوان با خود گفت: به خدا حتماً نزد پیامبر می‌روم و او را از این امر باخبر می‌کنم.

امام افزودند: چون رسول خدا ﷺ او را با آن وضع دید فرمود: این چه وضعی است؟ جوان حال خود را باز گفت: آنگاه جبرئیل با این آیه نازل شد که: «به مردان با ایمان بگو چشم‌های خود را فرو گیرند و عفاف خود را حفظ کنند این برای آنان پاکیزه‌تر است خداوند از آنچه انجام می‌دهند آگاه است».

---

۱. نور ۲۴/ ۳۰. ۲. نور ۲۴/ ۶۰. ۳. غافر ۴۰/ ۱۹.

٩١٩ ٢٧٣١٨ (٢) **كافى** ٥٥٩/٥: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن ابن فضّال عن عليّ بن عقبة عن أبيه عن أبى عبد اللّه عليه السلام قال سمعته يقول، النظر سهم من سهام إبليس مسموم وكم من نظرةٍ أورثت حسرةً طويلةً. **المحاسن** ١٠٩: البرقى عن محمّد ابن عليّ عن ابن فضّال مثله سنداً ومتناً. **عقاب الأعمال** ٣١٤: حدّثنى محمّد بن الحسن عليه السلام قال حدّثنى محمّد بن الحسن الصفّار عن أحمد بن محمّد عن ابن فضّال عن عليّ بن عقبة عن أبيه عن أبى عبد اللّه عليه السلام (مثله).

٩٢٠ ٢٧٣١٩ (٣) **فقيه** ١١/٤: روى عن هشام بن سالم عن عقبة قال قال أبو عبد اللّه عليه السلام النظرة سهم من سهام إبليس مسموم من تركها للّه عزّ وجلّ لا لغيره أعقبه اللّه إيماناً يجد طعمه. **جامع الأخبار** ٤٠٧: عن النبيّ صلى الله عليه وآله أنّه قال النظرة (وذكر نحوه).

٩٢١ ٢٧٣٢٠ (٤) **تهذيب** ٤٣٥/٧: الحسن بن محبوب عن داود ابن أبى يزيد العطّار عن بعض أصحابنا قال قال أبو عبد اللّه عليه السلام، إيّاكم والنظر فإنّه سهم من سهام إبليس، وقال لا بأس بالنظر إلى ما وضعت الثياب.

٩٢٢ ٢٧٣٢١ (٥) **مستدرك** ٢٧٠/١٤: القطب الراونديّ فى لبّ اللّباب عن النبيّ صلى الله عليه وآله أنّه قال النظر إلى محاسن النّساء سهم من سهام إبليس فمن تركه أذاقه اللّه طعم عبادة تسرّه.

٩٢٣ ٢٧٣٢٢ (٦) وعن عليّ عليه السلام أنّه قال لعن اللّه الناظر والمنظور إليه.

٩٢٤ ٢٧٣٢٣ (٧) وفيه: القطب الراونديّ فى لبّ اللّباب عن النبيّ صلى الله عليه وآله أنّه قال من أصاب من امرأةٍ نظرةً حراماً، ملأ اللّه عينه ناراً.

٩٢٥ ٢٧٣٢٤ (٨) **فقيه** ٨/٤: (بالاسناد المتقدّم فى باب كراهة سؤر الفار فى حديث مناهى النبيّ صلى الله عليه وآله عن عليّ بن أبى طالب عليه السلام قال) من ملأ عينيه من حرامٍ ملأ اللّه عينيه يوم القيامة من النّار إلّا أن يتوب ويرجع.

٩٢٦ ٢٧٣٢٥ (٩) **جامع الأخبار** ٢٤٥: قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله من ملأ عينيه حراماً يحشوهما اللّه تعالى يوم القيامة مسامير من النار، ثمّ حشاهما ناراً إلى أن تقوم النّاس، ثمّ يؤمر به إلى النّار.

٩٢٧ ٢٧٣٢٦ (١٠) **عقاب الأعمال** ٣٣٨: بالاسناد المتقدّم فى باب (٦) عيادة المريض (ج ٣) عن أبى هريرة وابن عبّاس قال خطبنا رسول اللّه صلى الله عليه وآله وهى آخر خطبة خطبها بالمدينة (إلى أن قال)

۹۱۹ (۲) عقبه گوید: «از امام صادق شنیدم که می‌فرمود: نگاه (به نامحرم) تیری مسموم از تیرهای شیطان است و چه نگاه‌هایی که اندوه طولانی را در پی داشته است.»

۹۲۰ (۳) عقبه گوید: «امام صادق ﷺ فرمود: نگاه، تیری زهرآلود از تیرهای شیطان است هرکس نگاه را برای خداوند‎ﷻ نه از ترس یا شرم دیگران ترک کند خداوند در پی این ترک، ایمانی به او می‌دهد که مزه‌اش را می‌یابد.»

۹۲۱ (۴) امام صادق ﷺ فرمود: «بپرهیزید از نگاه (به نامحرم) چرا که نگاه، تیری از تیرهای شیطان است و حضرت افزود: نگاه کردن به اندامی که با جامه پوشیده شده [بدون شهوت] اشکال ندارد.»

۹۲۲ (۵) پیامبرﷺ فرمود: «نگاه کردن به زیبایی‌های زن تیری از تیرهای شیطان است هرکس آن را ترک کند خداوند به او مزهٔ عبادتی را می‌چشاند که او را شاد سازد.»

۹۲۳ (۶) امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: «خداوند لعنت کند چشم چران و کسی را که خود را در معرض چشم چرانی قرار می‌دهد.»

۹۲۴ (۷) پیامبرﷺ فرمود: «کسی که به زنی نگاه حرامی بیندازد خداوند چشمش را از آتش پر می‌سازد.»

۹۲۵ (۸) امیرالمؤمنین ﷺ در روایتی که مناهی پیامبرﷺ را آورده است فرمود: «هرکس دو چشمش را از حرام پر سازد خداوند دو چشمش را در روز قیامت از آتش پر کند مگر اینکه توبه کند و برگردد.»

۹۲۶ (۹) رسول خداﷺ فرمود: «هرکس دو چشمش را به حرام پر سازد خداوند در روز قیامت میخ‌هایی از آتش داخل آن می‌کند پس از آن دو چشمش را از آتش پر می‌سازد تا زمانی که مردم به پا خیزند آنگاه دستور می‌دهد که او را به آتش ببرند.»

۹۲۷ (۱۰) ابن عباس گوید: «رسول خداﷺ برای‌مان خطبه خواند و این آخرین خطبهٔ حضرت در مدینه بود... تا آنجا که گوید: هرکس دو چشمش را از زنی به حرام پر سازد (و مانند روایت پیشین را آورده تنها در این روایت این است که: «تا زمانی که میان مردم داوری کند» به جای «تا زمانی که مردم به پا خیزند» ... .)

ومن ملأ عينيه من امرأة حراماً (وذكر نحوه إلّا أنّ فيه حتّى يقضي بين النّاس بدل حتّى تقوم النّاس) وبهذا الاسناد في صفحة ۳۳۲ قالﷺ من اطّلع في بيت جاره فنظر إلى عورة رجلٍ أو شعر امرأةٍ أو شيءٍ من جسدها كان حقّاً على اللّه أن يدخله النّار مع المنافقين الّذين كانوا يتّبعون عورات النّاس [۱] في الدنيا، ولا يخرج من الدنيا حتّى يفضحه اللّه ويبدي للناس عورته في الآخرة. **جامع الأخبار ۲۴۵**: قال رسول اللّهﷺ من اطّلع (وذكر نحوه و زاد فيه (للناظرين) قبل قوله (في الآخرة)).

۹۲۸ ۲۷۲۲۷ (۱۱) **العلل ۵۶۵**: حدّثنا عليّ بن أحمدؒ قال حدّثنا محمّد ابن أبي عبد اللّه عن محمّد بن إسماعيل عن عليّ بن العبّاس قال حدّثنا القاسم بن الربيع الصحّاف عن محمّد بن سنان أنّ الرضاؑ كتب فيما كتب من جواب مسائله، حرّم النظر إلى شعور النّساء المحجوبات بالازواج و (إلى ـ العيون) غيرهنّ من النّساء لما فيه من تهييج الرّجال وما يدعو التهييج إلى الفساد [۲] والدخول فيما لا يحلّ ولا يجمل [۳] وكذلك ما أشبه الشعور إلّا الّذي قال اللّه تعالى ﴿وَٱلْقَوَٰعِدُ مِنَ ٱلنِّسَآءِ ٱلَّـٰتِى لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَن يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَـٰتٍۭ بِزِينَةٍ﴾ (أي ـ العيون) غير الجلباب ولا بأس بالنظر إلى شعور مثلهنّ. **العيون ۹۷/۲**: بالاسناد المتقدّم في باب (۱۶) كيفيّة الوضوء وعلّته من أبواب الطهارة (ج ۲) عن محمّد بن سنان أن عليّ بن موسى الرضاؑ كتب إليه في جواب مسائله (إلى أن قال) حرم (وذكر مثله).

۹۲۹ ۲۷۲۲۸ (۱۲) **كافي ۵۵۹/۵**: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن أحمد بن محمّد عن ابن أبي نجران عمّن ذكره عن أبي عبد اللّهؑ ويزيد بن حمّاد وغيره عن أبي جميلة عن أبي جعفر وأبي عبد اللّهؑ قالا ما من أحد إلّا وهو يصيب حظّاً من الزنا، فزنا العينين النظر، وزنا الفم القبلة، وزنا اليدين اللّمس، صدّق الفرج ذلك أم كذّب.

۹۳۰ ۲۷۲۲۹ (۱۳) **جامع الأخبار ۴۰۸**: قال النّبيّﷺ لكلّ عضوٍ من ابن آدم حظّ من الزنا، العين زناها النظر، واللسان زناه الكلام، والاذنان زناهما السمع، واليدان زناهما البطش [۴]، والرجلان زناهما المشي، والفرج يصدّق ذلك كلّه ويكذّبه.

---

۱. المسلمين ـ جامع الأخبار. ۲. اليه من الفساد ـ العيون. ۳. ولا يحمل ـ العلل.
۴. البطش: التناول بشدّة عند الصولة.

و باز پیامبرﷺ فرمود: «هرکس که نگاه به داخل خانهٔ همسایه‌اش کند و به عورت مردی یا موی زنی یا چیزی از بدنش نگاه کند بر خداوند است که او را همراه با منافقانی که در پی عورات مردم در دنیا بودند، به آتش درآورد و این شخص از دنیا بیرون نمی‌رود تا آنکه خدا او را رسوا سازد و عورت (نقص) او را در آخرت برای مردم آشکار سازد.»

۹۲۸ (۱۱) محمّد بن سنان گوید: «حضرت رضاؑ در جواب به سؤالاتی که از ایشان شده بود نوشتند: «نگاه به موی زنانی که با شوهران‌شان پوشیده شده‌اند و به دیگر زنان حرام گردید چرا که با نگاه، مردان تحریک می‌شوند و نیز به دلیل کشاندن تحریک به فساد و ارتکاب چیزی که حلال و زیبا نیست و همینطور است آنچه که مانند موهاست.»

تنها همان مستثنی است که خداوند فرموده است: «و زنان از کار افتاده‌ای که امید بـه ازدواج ندارند، گناهی بر آنان نیست که لباس‌های (رویین) خود را بر زمین بگذارند به شرط اینکه در برابر مردم خودآرایی نکنند.» منظور آراستن به غیر چادر است و نگاه به موهای اینان اشکالی ندارد.»

۹۲۹ (۱۲) امام باقر و امام صادقؑ فرمودند: «کسی نیست مگر اینکه به بهره‌ای از زنا دست یافته است. پس زنای دو چشم نگاه است و زنای دهان، بوسیدن است و زنای دو دست لمس کردن است چه زنای فرج آن را تکمیل کند یا نکند.»

۹۳۰ (۱۳) پیامبرﷺ فرمود: «برای هر عضوی از انسان بهره‌ای از زناست. زنای چشم نگاه است، زنای زبان سخن گفتن است و زنای دو گوش شنیدن است و زنای دو دست، گرفتن است و زنای دو پا، راه رفتن است و عورت گاهی اینها را تصدیق می‌کند و گاه تکذیب می‌کند. (گاه زنای اصلی را به دنبال دارد و گاه ندارد).»

٩٣١ ٢٧٣٣٠ (١٤) **فقيه** ١١/٤ : روى ابن أبى عمير عن الكاهلى قال قال أبو عبد اللّه ؑ، النظرة بعد النظرة تزرع فى القلب الشهوة وكفى بها لصاحبها فتنة.

٩٣٢ ٢٧٣٣١ (١٥) **أمالى المفيد** ٢٠٨ : حدّثنا الشيخ الجليل المفيد أبو عبد اللّه محمّد ابن محمّد بن النعمان الحارثى قال حدّثنى أحمد بن محمّد عن أبيه محمد بن الحسن بن الوليد القميّ عن محمّد بن الحسن الصفّار عن العبّاس بن معروف عن عليّ بن مهزيار عن واصل بن سليمان عن ابن سنان قال سمعت أبا عبد اللّه ؑ يقول كان المسيح ؑ يقول لأصحابه (فى حديث) وإيّاكم والنظرة فإنّها تزرع فى قلب صاحبها (وذكر مثله). **المحاسن** ١٠٩ : البرقى فى رواية يحيى بن المغيرة عن ذافر رفعه قال قال عيسى ابن مريم ؑ إيّاكم والنظرة (وذكر نحوه).

٩٣٣ ٢٧٣٣٢ (١٦) **العيون** ٦٥/٢ : حدّثنا محمّد بن عمر الحافظ قال حدّثنى الحسن ابن عبد اللّه التميمى قال حدّثنا أبى قال حدّثنى سيّدى عليّ بن موسى الرضا ؑ عن أبيه موسى بن جعفر عن أبيه جعفر بن محمّد عن أبيه محمّد بن عليّ عن أبيه عليّ بن الحسين عن أبيه الحسين عن عليّ ؑ قال قال النبيّ ﷺ يا عليّ، لا تتبع النظرة النظرة، فليس لك إلّا أوّل نظرة.

٩٣٤ ٢٧٣٣٣ (١٧) **المعانى** ٢٠٥ : حدّثنا أبو عبد اللّه الحسين بن أحمد بن محمّد بن أحمد[١] الاشنانى الدارمى الفقيه العدل ببلخ، قال أخبرنى جدّى، قال حدّثنا محمّد بن عمّار، قال حدّثنا موسى بن إسماعيل، قال حدّثنا حمّاد بن سلمة عن محمّد بن إسحاق عن محمّد بن إبراهيم التميمى عن سلمة عن أبى الطفيل عن عليّ بن أبى طالب ؑ أن رسول اللّه ﷺ قال (له ـ خ) يا عليّ، إنّ لك كنزاً فى الجنّة، وأنت ذو قرنيها[٢] ولا تتبع النظرة بالنظرة[٣] فى الصلاة فإنّ لك الاولى وليست لك الآخرة[٤].

٩٣٥ ٢٧٣٣٤ (١٨) **جامع الأخبار** ٢٤٥ : قال أمير المؤمنين ؑ من أطلق ناظره أتعب خاطره، من تتابعت لحظاته دامت حسراته.

٩٣٦ ٢٧٣٣٥ (١٩) **فقيه** ٣٠٤/٣ : قال الصادق ؑ، أوّل النظرة لك، والثانية عليك ولا لك، والثالثة فيها الهلاك.

---

١. محمّد بن يحيى ـ خ. ٢. أي طرفيها. ٣. النظرة النظرة ـ خ.
٤. الأخرى ـ خ ـ أخيرة ـ خ.

۹۳۱ (۱۴) امام صادق ﷺ فرمود: «نگاه در پی نگاه در دل شهوت را می‌کارد و همین فتنه برای نگاه کننده کافی است.»

۹۳۲ (۱۵) ابن سنان گوید: «از امام صادق ﷺ شنیدم که می‌فرمود: پیوسته حضرت مسیح ﷺ به یارانش می‌فرمود: در روایتی... و بپرهیزید از نگاه کردن چرا که نگاه در دل نگاه کننده [بذر شهوت] می‌کارد (و مشابه روایت پیشین را آورده است).»

۹۳۳ (۱۶) امیرالمؤمنین علی ﷺ فرمود: «پیامبر ﷺ فرمودند: ای علی! در پی نگاه، نگاه دیگری نینداز چرا که تنها نگاه اول برای تو جایز است.»

۹۳۴ (۱۷) امیرالمؤمنین علی ﷺ فرمود: «رسول خدا ﷺ به او فرمودند: ای علی! برای تو گنجی در بهشت است و تو صاحب هر دو سوی آن هستی و در هنگام نماز نگاه دوم را در پی نگاه اول در نیاور چرا که نگاه اول برای توست و نگاه دوم برای تو نیست.»

۹۳۵ (۱۸) امیرالمؤمنین علی ﷺ فرمود: «هرکس چشمش را آزاد و رها کند خاطر خویش را ناراحت ساخته است و هرکس نگاه‌های پی در پی کند حسرت و افسوسش مداوم شود.»

۹۳۶ (۱۹) امام صادق ﷺ فرمود: «نگاه اول برای توست و نگاه دوم بر ضرر توست نه برای تو و نگاه سوم در آن نابودی است.»

۹۳۷ ۳۷۲۳۶ (۲۰) فقيه ۱۱/٤: روى الأصبغ بن نباته عن عليّ عليه السلام قال قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله يا عليّ، لك أوّل نظرة، والثانية عليك ولا لك.

۹۳۸ ۳۷۲۳۷ (۲۱) الخصال ۶۳۲: بالاسناد المتقدّم في حديث الأربعمائة عن عليّ عليه السلام قال لكم أوّل نظرةٍ إلى المرأة فلا تتبعوها بنظرةٍ أخرىٰ واحذروا الفتنة.

۹۳۹ ۳۷۲۳۸ (۲۲) الدعائم ۲۰۲/۲: عن عليّ عليه السلام أنّه قال سئل عن الرّجل تمرّ به المرأة فينظر إليها قال، أوّل نظرة لك، والثانية عليك لا لك، والنظرة الثالثة سهم مسموم من سهام إبليس، من تركها للّه لا لغيره أعقبه اللّه إيماناً يجد طعمه.

۹۴۰ ۳۷۲۳۹ (۲۳) المعاني ۱۲۶: حدّثنا عليّ بن أحمد بن محمّد بن عمران الدّقاق رحمه الله قال حدّثنا حمزة بن القاسم العلوي العباسي قال حدّثنا جعفر بن محمّد بن مالك الكوفي الفزاري قال حدّثنا محمّد بن الحسين بن زيد الزيات قال حدّثنا محمّد بن زياد الازدي عن المفضّل بن عمر عن الصادق جعفر بن محمّد عليه السلام قال سألته عن قول اللّه عزّ وجلّ: ﴿وَإِذِ ٱبْتَلَىٰٓ إِبْرَٰهِـۧمَ رَبُّهُۥ بِكَلِمَـٰتٍ﴾. ما هذه الكلمات قال هي الكلمات الّتي تلقّاها آدم من ربّه (إلى أن قال) ثمّ علّمه عليه السلام بأنّ الحكم بالنجوم خطأ في قوله عزّ وجلّ: ﴿فَنَظَرَ نَظْرَةً فِى ٱلنُّجُومِ * فَقَالَ إِنِّى سَقِيمٌ﴾ وإنّما قيّده اللّه سبحانه بالنظرة الواحدة لأنّ النظرة الواحدة لا توجب الخطأ إلّا بعد النظرة الثانية بدلالة قوله النبيّ صلى الله عليه وآله لمّا قال لأمير المؤمنين عليه السلام يا عليّ، أوّل النظرة لك، والثانية عليك ولا لك. الخبر.

۹۴۱ ۳۷۲۴۰ (۲٤) مستدرك ۲۶۹/۱٤: بعض نسخ فقه الرضا عليه السلام أنّ رسول اللّه صلى الله عليه وآله أردف أُسامة بن زيد في مصعده إلى عرفات، فلمّا أفاض أردف[۱] الفضل بن العبّاس وكان فتىً حسن اللّمّة[۲]، فاستقبل رسول اللّه صلى الله عليه وآله أعرابيّ وعنده أُخت له أجمل ما يكون من النّساء فجعل الأعرابيّ يسأل النبيّ صلى الله عليه وآله وجعل الفضل ينظر إلى أُخت الأعرابيّ، وجعل رسول اللّه صلى الله عليه وآله يده على وجه الفضل يستره من النظر، فإذا هو ستره من الجانب نظر من الجانب الآخر حتّى إذا فرغ رسول اللّه صلى الله عليه وآله من حاجة الأعرابيّ، التفت إليه وأخذ بمنكبه ثمّ قال أما علمت أنّها الأيّام

---

۱. أي اركبه خلفه.

۲. اللمّة: شعر الرأس إذا كان فوق الوفرة ـ والوفرة ما سال من الشعر على الاذنين. اللسان.

۹۳۷ (۲۰) امیرالمؤمنین علی﵇ فرمود: «رسول خداﷺ فرمودند: ای علی! اولین نگاه برای توست و دومی بر ضرر توست نه برای تو.»

۹۳۸ (۲۱) امیرالمؤمنین علی﵇ در حدیث اربعمأة فرمود: «نخستین نگاه به زن برای توست پس در پی آن نگاه دیگری نکنید و از فتنه بترسید.»

۹۳۹ (۲۲) از امیرالمؤمنین علی﵇ دربارهٔ مردی که زنی با او برخورد می‌کند و آن مرد به زن نگاه می‌کند سؤال شد حضرت فرمود: «اولین نگاه برای توست و دومین نگاه به ضرر توست نه به نفع تو و نگاه سوم تیری مسموم از تیرهای شیطان است هرکس آن را به خاطر خدا نه دیگران ترک کند خداوند در پی آن ایمانی به او می‌دهد که مزهٔ آن را می‌یابد.»

۹۴۰ (۲۳) مفضّل بن عمر گوید: «از امام صادق﵇ دربارهٔ فرموده خداوندعزّوجلّ که: «هنگامی که خداوند ابراهیم را با کلمات گوناگونی آزمود» پرسیدم که این کلمات چیست؟ حضرت فرمود: این همان کلماتی است که حضرت آدم از پروردگارش گرفت... تا آنجا که گوید: سپس خداوند به او آموخت که براساس ستارگان حکم کردن و پیش بینی نمودن، اشتباه است چنانکه در فرموده خداوندعزّوجلّ آمده که فرمود: «سپس [حضرت ابراهیم﵇] نگاهی به ستارگان افکند و گفت: من بیمارم (و با شما به مراسم جشن نمی‌آیم» و خدا آن را مقیّد به یک نگاه کرد [که نَظْرَةً با تای وحدت یعنی: یک بار نگاه کردن] چون نگاه اول باعث خطا نمی‌شود مگر پس از نگاه دوم و این به دلیل فرموده پیامبرﷺ است آن زمان که به امیرالمؤمنین﵇ فرمود: ای علی اولین نگاه برای توست ولی دومین نگاه به ضرر توست نه برای تو... .[1]»

۹۴۱ (۲۴) رسول خداﷺ زمانی که برای عرفات می‌رفتند پشت سر خویش سوار می‌کردند و چون باز می‌گشتند فضل بن عباس که جوانی پرمو بود پشت سر مرکب خود سوار نمودند. یک عرب بیابان‌نشین که خواهرش از زیباترین زنان بود همراهش بود با پیامبر مواجه شد. اعرابی شروع کرد به پرسش از رسول خدا و فضل هم مشغول نگاه به خواهر اعرابی شد و رسول خدا دستش را بر چهرهٔ فضل می‌گذاشت و مانع او می‌شد که نگاه کند و چون پیامبر از یک طرف مانع او می‌شد او از سوی دیگر نگاه می‌کرد تا آنکه رسول خدا از کار مرد عرب بیابان نشین فارغ شد، پس از آن نگاهی به فضل کرد و شانهٔ او را گرفت و سپس فرمود: «آیا نمی‌دانی که این ایام، ایام معدودات و معلومات (معدودات:

---

۱. هر چند نگاه کردن به آسمان و ستارگان که حضرت ابراهیم﵇ انجام داد با نگاه کردنی که حضرت پیامبرﷺ به امام علی﵇ فرمود فرق دارد و مقصود پیامبرﷺ نگاه کردن به نامحرم است ولی گویا حضرت می‌خواهد تعمیم دهد که هرنگاه اوّلی سودمند و نگاه دومی زیانبار است چه به نامحرم باشد و چه به ستارگان و چه غیر اینها. (مصحح).

المعدودات والمعلومات، لا يكفّ رجل فيهنّ بصره، ولا يكفّ لسانه ويده إلّا كتب اللّه له مثل حجٍّ قابلٍ.

٩٤٢ ٣٧٣٤١ (٢٥) فقيه ٣٠٤/٣: قال الصادق ﷺ من نظر إلى امرأة فرفع[١] بصره إلى السماء أو غمض بصره لم يرتدّ إليه بصره حتّى يزوّجه اللّه تعالى من الحور العين.

٩٤٣ ٣٧٣٤٢ (٢٦) وفيه ـ وفي خبرٍ آخر لم يرتدّ[٢] إليه طرفه حتّى يعقّبه اللّه إيماناً يجد طعمه.

٩٤٤ ٣٧٣٤٣ (٢٧) كافي ٥٥٩/٥: عدّة من أصحابنا عن أحمد ابن أبي عبد اللّه عن بعض العراقيين عن محمّد بن المثنّى عن أبيه عن عثمان بن يزيد عن جابر عن أبي جعفر ﷺ قال لعن رسول اللّه ﷺ رجلاً ينظر[٣] إلى فرج امرأة لا تحلّ له ورجلاً خان أخاه في امرأته، ورجلاً يحتاج النّاس إلى نفعه[٤] (لفقهه ـ يب) فسألهم[٥] الرشوة. تهذيب ٢٢٤/٦: محمّد بن عليّ بن محبوب عن محمّد بن عيسى بن عبيد عن أحمد بن إبراهيم الكرماني عن عبد الرحمن عن يوسف بن جابر قال قال أبو جعفر ﷺ لعن رسول اللّه ﷺ (وذكر مثله).

٩٤٥ ٣٧٣٤٤ (٢٨) عُدّة الداعي ٣٢: فيما أوحى اللّه تعالى إلى داود ﷺ: ولربّما صلّى العبد فأضرب بها وجهه وأحجب عنّي صوته أتدرى من ذلك يا داود ذلك الّذى يكثر الالتفات إلى حرم المؤمنين بعين الفسق وذلك الّذى حدّثته نفسه لو ولّى أمراً لضرب فيه الأعناق ظلماً.

٩٤٦ ٣٧٣٤٥ (٢٩) الغرر ٢٥١: قال عليّ ﷺ إنّ أبصار هذه الفحول طوامح[٦] وهي[٧] سبب هباتها[٨]، فإذا نظر أحدكم إلى امرأةٍ فأعجبته فلمس[٩] أهله فإنّها هي امرأة كامرأةٍ.

(وتقدّم أيضاً في باب (٢٥) ما ورد في أنّ من نظر إلى امرأة فأعجبته فليصرف بصره عنها من أبواب مباشرة النساء (ج ٢٥) مثله عن نهج البلاغة).

٩٤٧ ٣٧٣٤٦ (٣٠) الغرر ٣٢: العيون مصائد الشيطان.

---

١. فوقع ـ خ. ٢. أنّه لا يرتدّ ـ خ. ٣. من نظر ـ يب.
٤. احتاج النّاس إليه ـ يب. ٥. فيسألهم ـ خ كا. ٦. طمح بصره إليه: ارتفع ونظره شديداً.
٧. وانّ ذلك ـ نهج البلاغة.
٨. هبابها ـ نهج البلاغة ـ والظاهر أنّ هباتها تصحيف ـ هبّ الفحل من الابل وغيرها يهبّ هباباً وهبيباً واهتبّ أراد السفاد وفي الحديث هبّ التيس أي هاج للسّفاد.
٩. تعجبه فليلامس ـ نهج البلاغة. فليمسّ ـ ك.

شمرده شده، معلومات: دانسته شده) است مردی در این ایام چشم خویش را باز نمی‌دارد و نیز زبان و دست خویش را مگر اینکه خداوند برای او حجّ سال آینده را می‌نویسد.»

۹۴۲ (۲۵) امام صادق ﷺ فرمود: «هرکس به زنی نگاه کند آن گاه چشمش را به آسمان اندازد و یا ببندد پلک به هم نمی‌زند مگر آن که خداوند متعال از حور العین به او تزویج می‌کند.»

۹۴۳ (۲۶) و در روایت دیگری آمده است: «نگاهش به او باز نمی‌گردد تا اینکه خداوند در پی آن ایمانی به او خواهد داد که مزه‌اش را می‌یابد.»

۹۴۴ (۲۷) امام باقر ﷺ فرمود: «رسول خدا ﷺ لعنت کرد مردی را که به عورت زنی که برایش حلال نیست نگاه کند و نیز مردی را که به برادرش در ارتباط با همسر او خیانت کند و مردی را که مردم به خیردهی او و یا فقه او نیاز دارند و او از آنان رشوه می‌خواهد.»

۹۴۵ (۲۸) در کتاب عدّة الداعي آمده است: «در وحی‌ای که خداوند متعال بـه داود کـرد آمـده است: چه بسا بنده نماز گزارد ولی من با آن نماز به صورتش می‌زنم و مـانع رسـیدن صـدایش مـی‌شوم. ای داود! آیا می‌دانی که آن بنده کیست؟ آن بنده همان است که زیاد به نوامیس مؤمنان چشم‌چرانی فاسقانه می‌کند و آن همان است که با خویش می‌گوید که اگر به قدرتی برسد گردن‌های مردم را به ستم می‌زند.»

۹۴۶ (۲۹) روایت شده که امیرالمؤمنین ﷺ در میان یارانش نشسته بود. زن زیبایی گذر کرد. همه بـا چشمهایشان او را دنبال کردند.

حضرت فرمود: «چشم‌های این نران چشم‌چران است و این نگاه سبب تحریک بـرای آمـیزش می‌شود هر زمان که فردی از شما به زنی نگاه کرد و از آن زن خوشش آمد با همسرش آمیزش کند چرا که همسرش زنی مانند زنان دیگر است.»

این روایت در باب بیست و پنجم از باب‌های مباشرت با زنان هست.

۹۴۷ (۳۰) در کتاب غُرَر الحِکَم نقل شده است: «چشم‌ها دام‌های شیطان است.»

۹۴۸ ۲۷۳۴۷ (۳۱) وفيه ۳۵: اللّحظ رائد الفتن.

۹۴۹ ۲۷۳۴۸ (۳۲) وفيه ۴۰۵: ذهاب النظر خير من النظر إلى ما يوجب الفتنة.

۹۵۰ ۲۷۳۴۹ (۳۳) وفيه ۵۵۰: كم من نظرةٍ جلبت حسرة.

۹۵۱ ۲۷۳۵۰ (۳۴) وفيه ۷۱۵: من غضّ طرفه أراح قلبه.

۹۵۲ ۲۷۳۵۱ (۳۵) وفيه ۷۱۵: من أطلق طرفه جلب حتفه.

۹۵۳ ۲۷۳۵۲ (۳۶) وفيه ۷۱۵: من غضّ طرفه قلّ أسفه وأمن تلفه.

۹۵۴ ۲۷۳۵۳ (۳۷) **فقيه ۳۰۴/۳**: في رواية السكونيّ عن جعفر بن محمّد عن أبيه عليهما السلام قال لا بأس أن ينظر الرّجل إلى شعر أُمّه أو ابنته أو أخته.

۹۵۵ ۲۷۳۵۴ (۳۸) **كافي ۵۲۱/۵**: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن مروك بن عبيد عن بعض أصحابنا عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال قلت له ما يحلّ للرجل أن يرى من المرأة إذا لم يكن محرماً قال الوجه والكفّان والقدمان. **الخصال ۳۰۲**: حدّثنا محمّد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رحمه الله قال حدّثنا محمّد بن الحسن الصفّار عن أحمد بن محمّد عن مروك بن عبيد عن بعض اصحابنا عن أبي عبد اللّه عليه السلام نحوه.

وتقدّم في رواية ابى سعيد (۱۲) من باب (۱۸) حكم تغسيل الرّجل المرأة من أبواب غسل الميّت (ج ۳) قوله عليه السلام بل يحلّ لهنّ أن يمسسن منه (أى من رجل مات) ما كان يحلّ لهنّ أن ينظرن منه اليه وهو حيّ فإذا بلغن الموضع الّذى لا يحلّ لهنّ النّظر إليه ولا مسّه وهو حيّ صببن الماء عليه صبّاً. وفي رواية ابن ابى نصر (۵) من باب (۳) الحدّ الّذى يستحبّ أن يؤمر الصبيان بالصّلوٰة من أبواب فضل الصلوٰة وفرضها (ج ۴) قوله عليه السلام ولا تغطّى المرأة شعرها منه حتّى يحتلم. وفي أحاديث باب (۲۸) أنّ الصيام ليس من الطعام والشراب وحده من أبواب ما يجب الإمساك عنه للصائم (ج ۱۱) ما يدلّ على حرمة النّظر.

وفي رواية عبد اللّه بن يحيى (۲۱) من باب (۷) أنّ الحجّ أفضل من العتق من أبواب فضائل الحجّ (ج ۱۲) قوله عليه السلام اما ترى أنّه يشعث في الحجّ رأسك وتمنع فيه من النظر إلى النّساء. وفي رواية أحمد بن محمّد (۹) من باب (۱۰) وجوب اجتناب المحارم من أبواب جهاد النفس (ج ۱۶) قوله تعالى لابن آدم إن نازعك بصرك إلى بعض ما حرّمتُ عليك فقد

۹۴۸ (۳۱) چشم چرانی قاصد فتنه‌هاست.

۹۴۹ (۳۲) از دست دادن بینایی بهتر از نگاه کردن به چیزی است که موجب فتنه است.

۹۵۰ (۳۳) چه بسا نگاهی که حسرت و ندامتی را در پی می‌آورد.

۹۵۱ (۳۴) هر کس که چشمش را ببندد دلش را راحت ساخته است.

۹۵۲ (۳۵) هر کس که نگاهش را آزاد و رها سازد خود را به کام مرگ کشانده است.

۹۵۳ (۳۶) هرکس که چشمش را فرو بندد اندوهش کم شود و از نابودی‌اش در امان باشد.

۹۵۴ (۳۷) امام باقر علیه السلام فرمود: «اشکالی ندارد که مرد به موی مادرش، دخترش و خواهرش نگاه کند.»

۹۵۵ (۳۸) شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: «مرد به چه جاهایی از زن نامحرم می‌تواند نگاه کند؟ آن حضرت در پاسخ فرمودند: چهره، دو دست و دو کف پا.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت دوازدهم از باب هجدهم از باب‌های غسل میّت فرموده امام معصوم علیه السلام که: «بلکه برای زنان حلال است که از اعضای مردی که مرده است همان را که برای‌شان در حال حیات نگاه به آن جایز بود لمس کنند و چون به جایی برسند که نگاه به آن و لمس آن در حال حیات برای‌شان جایز نیست آب را به روی آن بریزند.»

و در روایت پنجم از باب سوم از باب‌های فضیلت نماز و واجب آن فرموده امام معصوم علیه السلام که: «و زن مویش را از این بچه نمی‌پوشاند تا آنکه بچه محتلم شود.»

و در روایات باب بیست و هشتم از باب‌های آنچه امساک از آن برای روزه دار لازم است روایتی که بر حرمت نگاه کردن دلالت دارد.

و در روایت بیست و یکم از باب هفتم از باب‌های فضیلت‌های حجّ فرموده امام معصوم علیه السلام که: «آیا نمی‌بینی که در حج، سرت گردآلود می‌شود و از نگاه به زنان ممنوع می‌شوی.»

و در روایت نهم از باب دهم از باب‌های جهاد با نفس فرموده خدای متعال به فرزند آدم که: «اگر چشمت با تو در ارتباط با نگاه به برخی از چیزهایی که بر تو حرام کرده‌ام درگیر شد من با دو پرده تو را بر آن کمک نموده‌ام پس چشمت را ببند و نگاه نکن.»

أعنتُك عليه بطبقين فأطبق ولا تنظر. وفي كثير من أحاديث باب (۵۷) ما فرض على الجوارح (ج ۱۷) ما يدلّ على حرمة النظر إلى العورات والنّساء فلاحظ.

وفي رواية ابن مروان (۱۲۵) من باب (۶۰) وجوب الخوف والرجاء من اللّه تعالى قوله ﷺ كلّ عين باكية يوم القيامة إلّا ثلاثة، عين غضّت عن محارم اللّه. وفي رواية إبراهيم (۱۲۶) مثله. وفي رواية حفص (۲۶) من باب (۶۱) استحباب اعتزال أهل الدنيا قوله ﷺ نِعْم صومعة المسلم بيته يكفّ فيه بصره ولسانه. وفي رواية أحمد بن محمّد (۳۸) من باب (۶۴) مكارم الأخلاق قوله ﷺ المؤمن له قوّة في دين (إلى أن قال) ولا يسبقه بصره. وفي أحاديث باب (۴) وجوب ستر العورة في الحمّام وغيره من الناظر المحترم من أبواب الحمّام (ج ۲۱) وباب (۶) جواز دخول الرّجل مع جواريه الحمّام بإزار و باب (۷) كراهة دخول الولد الحمّام مع أبيه ما يناسب ذلك.

وفي أحاديث باب (۸) أن الرّجل يجوز له أن ينظر إلى محاسن أمَةٍ يريد شرائها من أبواب بيع العبيد (ج ۲۳) وباب (۶) أنّه يجوز للرجل أن ينظر إلى امرأة يريد تزويجها من أبواب التّزويج (ج ۲۵) وباب (۲۵) ما ورد في أنّ من نظر إلى امرأة فأعجبته فليصرف بصره عنها من أبواب مباشرة النساء (ج ۲۵) ما يدلّ على ذلك.

ويأتي في الباب التالي وباب (۳) ما ورد في جواز النظر إلى رؤوس أهل تهامة والأعراب من أبواب جملة من أحكام الرّجال والنّساء (ج ۲۵) وباب (۴) أنّه لا حرمة لنساء أهل الذمّة وباب (۵) حكم معالجة الاجنبيّ وباب (۶) تحريم ابداء النّساء زينتهنّ للأجانب و باب (۷) حكم النظر في أدبار النّساء وباب (۸) حكم نظر الخصيّ إلى المرأة وباب (۹) حكم نظر المرأة إلى مملوكها وباب (۱۰) انّ الجارية إذا بلغت يجب عليها ان تستر شعرها عن الأجنبيّ وباب (۱۱) حكم قناع الأمة والمدبّرة وباب (۱۲) تحريم رؤية المرأة الرجلَ الأجنبيّ ما يدلّ على ذلك. وفي رواية عليّ بن سويد (۲) من باب (۱) تحريم الزّنا من أبواب النكاح المحرّم (ج ۲۵) قوله انّي مبتلىً بالنظر إلى المرأة الجميلة فيعجبني النظر إليها فقال لي لا بأس إذا عرف اللّه من نيّتك الصدق. وفي رواية ابن يقطين (۱) من باب (۳۳) انّ المرأة إذا تعرف أو يحضر من يعرفها أو تسفر عن وجهها فلا بأس بشهادتها من أبواب الشهادات (ج ۳۰) ما يناسب ذلك فراجع.

و در بسیاری از روایات باب پنجاه و هفتم دلالت بر حرمت نگاه به عورت‌ها و زنان هست؛ بنگرید.

و در روایت صد و بیست و پنجم از باب شصتم فرموده امام معصوم ﷺ که: «هر چشمی در روز قیامت گریان است مگر سه چشم: چشمی که از محارم الهی چشم پوشی کرده باشد.»

و در روایت صد و بیست و ششم مانند آن.

و در روایت بیست و ششم از باب شصت و یکم فرموده امام معصوم ﷺ که: «آری صومعهٔ مسلمان خانه‌اش است، در خانه‌اش چشم و زبانش را باز می‌گیرد.»

و در روایت سی و هشتم از باب شصت و چهارم فرموده امام معصوم ﷺ که: «مؤمن برایش قدرت دینی هست... تا آن که گوید: و چشمش از اختیارش بیرون نمی‌رود.»

و در روایات باب چهارم از باب‌های حمام و باب ششم و هفتم مناسب آن.

و در روایات باب هشتم از باب‌های فروش بردگان و باب ششم از باب‌های تزویج و باب بیست و پنجم از باب‌های مباشرت با زنان آنچه بر این مطلب دلالت می‌کند.

می‌آید:

در باب بعدی و باب سوم از باب‌های پاره‌ای از احکام مردان و زنان اجنبی و باب چهارم، پنجم، ششم، هفتم، هشتم، نهم، دهم، یازدهم و دوازدهم روایاتی که بر این مطلب دلالت دارد.

و در روایت دوم از باب یکم از باب‌های نکاح حرام این گفته که: «من مبتلا به نگاه به زن زیبا هستم و بسیار از نگاه به آنان خوشم می‌آید. حضرت به من فرمود: اشکالی ندارد اگر خداوند از نیت تو راستی را بیابد.»

و در روایت یکم از باب سی و سوم از باب‌های شهادات مناسب آن هست بدان مراجعه کنید.

(۲)

باب أنّه لايحلّ للرجل أن ينظر إلى شعر أخت زوجته فإنّها والغريبة سواء

۹۵۶ ۲۷۲۵۵ (۱) **قرب الاسناد ۳۶۳:** أحمد بن محمّد بن عيسى عن أحمد بن محمّد ابن أبي نصر قال سألت الرضا ﷺ عن الرّجل أيحلّ له أن ينظر إلى شعر أُخت امرأته، فقال لا إلّا أن تكون من القواعد قلت له أُخت امرأته والغريبة سواء قال نعم قلت فما لي من النظر إليه منها فقال شعرها وذراعها[1]، وقال إنّ أبا جعفر ﷺ مرّ بامرأةٍ محرمةٍ وقد استترت بمروحةٍ على وجهها فأماط المروحة بقضيبه عن وجهها.

(۳)

باب ما ورد في جواز النظر إلى رؤوس نساء أهل تهامة والأعراب وأهل السواد والعلوج لأنّهم إذا نهوا لاينتهون وحكم النظر إلى المجنونة والمغلوبة

۹۵۷ ۲۷۲۵۶ (۱) **كافي ۵/۵۲٤:** عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن ابن محبوب عن عبّاد بن صهيب، قال سمعت أبا عبد اللّه ﷺ يقول لا بأس بالنظر إلى رؤوس أهل التهامة والاعراب وأهل السواد والعلوج، لأنّهم إذا نُهوا لا ينتهون قال والمجنونة والمغلوبة على عقلها ولا بأس بالنظر إلى شعرها وجسدها ما لم يتعمّد ذلك.

۹۵۸ ۲۷۲۵۷ (۲) **فقيه ۳/۳۰۰:** روى الحسن بن محبوب عن عبّاد بن صهيب قال سمعت أبا عبد اللّه ﷺ لا بأس بالنظر إلى شعور نساء أهل تهامة والأعراب وأهل البوادي من أهل الذمّة والعلوج لأنّهنّ إذا نُهين لا ينتهين، قال والمجنونة والمغلوبة لا بأس بالنظر إلى شعرها وجسدها ما لم يتعمّد ذلك. **العلل ۵۶۵:** حدّثنا محمّد بن موسى بن المتوكّل ﷺ قال حدّثنا عبد اللّه بن جعفر الحميريّ عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن عبّاد بن صهيب قال سمعت أبا عبد اللّه ﷺ يقول لا بأس (وذكر نحو ما في فقيه) إلّا أنّه اسقط لفظ المجنونة.

---

۱. أي شعر القواعد وذراعها.

باب ۲

حکم نگاه مرد به موی خواهر زن

۹۵۶ (۱) احمد بن محمّد بن ابی نصر گوید: «از امام رضا علیه السلام دربارهٔ اینکه آیا برای مرد حلال است که به موی خواهرزنش نگاه کند یا نه سؤال کردم، حضرت فرمود: نه مگر اینکه از زنان مُسِنّ یک جا نشسته باشد.

پرسیدم: خواهرزنش با زن غریبه یکسان است؟ حضرت فرمود: آری. پرسیدم: من به کدام اعضای زن مسنّ یک جا نشسته می‌توانم نگاه کنم؟ حضرت فرمود: مو و ساق دستش.»

و حضرت فرمود: «عبور امام باقر علیه السلام به زنی که در حال احرام بود و چهره‌اش را با بادبزنی که روی چهره گذاشته پوشانده بود، افتاد، حضرت بادبزن را با چوبش از چهره زن کنار زد.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باب ۳

حکم نگاه کردن به سر زنان تهامه و زنان بادیه‌نشین و روستاییان و کافران و زن دیوانه

۹۵۷ (۱) عبّاد بن صهیب گوید: «شنیدم که امام صادق علیه السلام می‌فرمود: نگاه به سر زنان تهامه و بیابان‌نشین و روستاییان و کافران اشکالی ندارد چون اگر نهی شوند نمی‌پذیرند.

حضرت افزود: و نیز زن دیوانه و زنی که عقل خود را از دست داده و نگاه کردن به مو و بدن آنان اشکالی ندارد مادامی که عمداً درصدد نگاه کردن بر نیاید.»

۹۵۸ (۲) عبّاد بن صهیب گوید: «شنیدم که امام صادق علیه السلام می‌فرمود: نگاه کردن به موهای زنان تهامه و بیابان‌نشین و بادیه‌نشین‌هایی که ذمی و کافرند، اشکالی ندارد چون اگر نهی‌شان کنند نمی‌پذیرند. امام افزود: و زن دیوانه و زنی که عقلش را از دست داده نگاه به مو و بدنش اشکالی ندارد مادامی که در این نگاه تعمّدی نداشته باشد.»

(٤)

باب أنّه لا حرمة لنساء أهل الذمّة فلا بأس بالنظر إليهنّ عن غير شهوة

٩٥٩ ٢٧٢٥٨ (١) **كافى ٥/٥٢٤**: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن النوفليّ عن السكونيّ عن أبى عبد اللّه عليه السلام قال قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله لا حرمة لنساء أهل الذمّة أن ينظر إلى شعورهنّ وأيديهنّ.

٩٦٠ ٢٧٢٥٩ (٢) **الجعفريّات ٨٢**: بإسناده عن عليّ عليه السلام قال قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله ليس لنساء أهل الذمّة حرمة، لا بأس بالنظر إليهنّ ما لم يتعمّد.

٩٦١ ٢٧٢٦٠ (٣) **الجعفريّات ١٠٧**: بإسناده عن جعفر بن محمّد عن أبيه عن آبائه عليهم السلام قال قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله ليس لنساء أهل الذمّة حرمة لا بأس بالنظر إلى وجوههنّ وشعورهنّ ونحورهنّ وبدنهنّ ما لم يتعمّد ذلك.

٩٦٢ ٢٧٢٦١ (٤) **قرب الاسناد ١٣١**: السندى بن محمّد البزّاز قال حدّثني أبو البختري عن جعفر بن محمّد عن أبيه عن عليّ بن أبي طالب عليه السلام أنّه قال لا بأس بالنظر إلى رؤوس نساء أهل الذمّة.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(٥)

باب حكم معالجة الأجنبيّ الأجنبيّة وبالعكس

٩٦٣ ٢٧٢٦٢ (١) **كافى ٥/٥٣٤**: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن عليّ بن الحكم عن أبي حمزة الثمالي عن أبي جعفر عليه السلام قال سألته عن المرأة المسلمة يصيبها البلاء في جسدها إمّا كسر أو جرّاح في مكانٍ لا يصلح النظر إليه ويكون الرّجال أرفق بعلاجه من النّساء أيصلح له أن ينظر إليها، قال إذا اضطرّت إليه فيعالجها إن شاءت.

٩٦٤ ٢٧٢٦٣ (٢) **الدعائم ٢/١٤٤**: عن جعفر بن محمّد[1] عليهما السلام أنّه سئل عن المرأة تصيبها العلّة في جسدها أيصلح أن يعالجها الرّجل قال إذا اضطرّت إلى ذلك فلا بأس.

٩٦٥ ٢٧٢٦٤ (٣) **البحار ١٠/٢٧٦**: ما وصل الينا من أخبار عليّ بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر عليه السلام قال سألته عن المرأة تكون بها الجروح في فخذها أو بطنها أو عضدها، هل يصلح للرجل أن ينظر إليه يعالجه[2] قال لا.

---

١. عن أبي جعفر محمّد بن علي ـ خ.

٢. ويعالجه ـ خ.

باب ۴

حکم نگاه کردن به زنان کافر ذمی

۹۵۹ (۱) رسول خدا ﷺ فرمود: «نگاه به دست‌ها (ساعد) و موهای زنان ذمّی، حرام نیست.»

۹۶۰ (۲) رسول خدا ﷺ فرمود: «زنان ذمّی حرمتی ندارند نگاه به آنان اشکالی ندارد اگر قصدی نباشد.»

۹۶۱ (۳) رسول خدا ﷺ فرمود: «زنان ذمّی حرمتی ندارند نگاه به چهره‌ها، موها، گردن‌ها و بدن‌هایشان اشکالی ندارد اگر در این کار قصد شهوانی نباشد.»

۹۶۲ (۴) امیرالمؤمنین علی ؑ فرمود: «نگاه به سرهای زنان ذمّی اشکال ندارد.»

باب ۵

حکم درمان زن نامحرم توسط مرد نامحرم و عکس آن

۹۶۳ (۱) ابوحمزه ثمالی گوید: «از امام باقر ؑ پرسیدم: آیا مرد (طبیب) می‌تواند به بدن زن مسلمانی که بر اثر شکستگی و جراحت بدنش نیازمند معالجه است نگاه کند در صورتی که طبیب مرد برای مداوای او شایسته‌تر است؟

حضرت فرمود: اگر زن ناچار باشد که به طبیب مرد مراجعه کند، طبیب مرد می‌تواند او را معالجه کند اگر خود زن بخواهد.»

۹۶۴ (۲) از امام صادق ؑ دربارهٔ زنی که تنش بیمار شده است آیا مرد می‌تواند او را درمان کند سؤال شد.

حضرت فرمود: «اگر زن ناچار به درمان مرد است اشکالی ندارد.»

۹۶۵ (۳) علی بن جعفر گوید: «از امام موسی بن جعفر ؑ درباره زنی که جراحاتی در رانش یا شکمش یا بازویش می‌باشد پرسیدم که آیا مرد می‌تواند به او نگاه کند و او را درمان نماید؟ حضرت فرمود: نه.»

۹۶۶ ۳۷۳۶۵ (٤) كافى ٥٣٤/٥: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن النوفلىّ عن السكونىّ عن أبى عبد اللّه ﷺ قال سئل أمير المؤمنين ﷺ عن الصبىّ يحجم المرأة قال إن كان يحسن يصف فلا.

۹۶۷ ۳۷۳۶۶ (٥) البحار ٢٧٦/١٠: ما وصل الينا من أخبار علىّ بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر ﷺ قال سألته عن الرّجل يكون ببطن فخذه أو إليته جرح، هل يصلح للمرأة أن تنظر إليه وتداويه قال إذا لم تكن عورةً فلا بأس.

ولاحظ باب (١٨) حكم تغسيل الرّجل المرأة وبالعكس وباب (٢٠) حكم تغسيل المرأة الصبىّ وتغسيل الرّجل الصبيّة من أبواب غسل الميّت (ج ٣) وباب (٤) أنّ المرأة إذا ماتت وفى بطنها ولد يتحرّك يشقّ بطنها ويخرج الولد من ابواب الدفن (ج ٣).

(٦)

باب تحريم إبداء النّساء زينتهنّ للأجانب إلّا ما ظهر منها وحكم القواعد من النّساء وغير أولى الاربة من الرّجال

قال اللّه تعالى فى سورة النور (٢٤): ٣١ و ٦٠: ﴿وَقُل لِّلْمُؤْمِنَٰتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَٰرِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ ءَابَآئِهِنَّ أَوْ ءَابَآءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَآئِهِنَّ أَوْ أَبْنَآءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَٰنِهِنَّ أَوْ بَنِىٓ إِخْوَٰنِهِنَّ أَوْ بَنِىٓ أَخَوَٰتِهِنَّ أَوْ نِسَآئِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَٰنُهُنَّ أَوِ ٱلتَّٰبِعِينَ غَيْرِ أُوْلِى ٱلْإِرْبَةِ مِنَ ٱلرِّجَالِ أَوِ ٱلطِّفْلِ ٱلَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُواْ عَلَىٰ عَوْرَٰتِ ٱلنِّسَآءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِن زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ ٱلْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾.

﴿وَٱلْقَوَٰعِدُ مِنَ ٱلنِّسَآءِ ٱلَّٰتِى لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَن يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَٰتٍۭ بِزِينَةٍ وَأَن يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾.

(۴) امام صادق ﷺ فرمود: «از امیرمؤمنان ﷺ دربارهٔ حجامت زن توسط پسر نابالغ سؤال شد. حضرت فرمود: اگر پسر بتواند زن را وصف کند جایز نیست.» ۹۶۶

(۵) علی بن جعفر گوید: «از امام موسی بن جعفر ﷺ درباره مردی که در دل ران و یا باسن او جراحت و زخمی است آیا زن می‌تواند به آن نگاه کند و او را مداوا کند پرسیدم حضرت فرمود: اگر عورت نباشد اشکالی ندارد.» ۹۶۷

ارجاعات

بنگرید به باب هجدهم و باب بیستم از باب‌های غسل میّت و باب چهارم از باب‌های دفن.

باب ۶

حکم آشکارسازی زنان، زینت خود را برای نامحرمان و حکم نظر به پیرزن‌ها

خداوند تعالی می‌فرماید:

به زنان با ایمان بگو چشم‌های خود را (از نگاه هوس آلود) فرو گیرند و دامان خویش را حفظ کنند و زینت خود را ـ جز آن تعداد که نمایان است ـ آشکار ننمایند و (اطراف) روسری‌های خود را بر سینهٔ خود افکنند (تاگردن و سینه با آن پوشانده شود) و زینت خود را آشکار نسازند مگر برای شوهران‌شان یا پدران‌شان یا پدر شوهران‌شان یا پسران‌شان یا پسران همسران‌شان یا برادران‌شان یا پسران برادران‌شان یا پسران خواهران‌شان یا زنان هم کیش‌شان یا بردگان‌شان (= کنیزان‌شان) یا افراد سفیه که تمایلی به زن ندارند یا کودکانی که از امور جنسی مربوط به زنان آگاه نیستند و هنگام راه رفتن پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانی‌شان دانسته شود (و صدای خلخال که بر پا دارند به گوش رسد) و همگی به سوی خدا بازگردید ای مؤمنان، تا رستگار شوید.[۱]

و زنان از کار افتاده‌ای که امید به ازدواج ندارند، گناهی بر آنان نیست که لباس‌های (رویین) خود را بر زمین بگذارند به شرط آن که در برابر مردم خودآرایی نکنند و اگر خود را بپوشانند برای آنان بهتر است و خداوند شنوا و داناست.[۲]

---

۱. نور ۳۱/۲۴.　۲. نور ۶۰/۲۴.

٩٦٨ ٢٧٢٦٧ (١) **كافي ٥٢٠/٥**: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن ابن محبوب عن جميل بن درّاج عن الفضيل بن يسار قال سئلت أبا عبد اللّه ﷺ عن الذراعين من المرأة أهما من الزينة الّتي قال اللّه تبارك وتعالى **﴿وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ﴾** قال نعم وما دون الخمار من الزينة وما دون السوارين[1].

٩٦٩ ٢٧٢٦٨ (٢) **كافي ٥٢١/٥**: (محمّد بن يحيى ـ معلّق) عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن محمّد بن خالد والحسين بن سعيد عن القاسم بن عروة عن عبد اللّه بن بكير عن زرارة عن أبي عبد اللّه ﷺ في قول اللّه تبارك وتعالى **﴿إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا﴾** قال الزينة الظاهرة، الكحل والخاتم.
مكارم الأخلاق ٢٣٢: من كتاب **المحاسن** عن أبي عبد اللّه ﷺ في قوله ﷻ: **﴿إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا﴾** وذكر مثله.

٩٧٠ ٢٧٢٦٩ (٣) **مكارم الأخلاق ٢٣٢**: وفي رواية أخرىٰ قال الخاتم والمسكة وهو الّذي يظهر من الزّينة.

٩٧١ ٢٧٢٧٠ (٤) **تفسير القميّ ١٠١/٢**: في رواية أبي الجارود عن أبي جعفر ﷺ في قوله **﴿وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا﴾** فهي الثياب والكحل والخاتم و خضاب الكفّ والسوار والزينة ثلاث: زينة للناس، وزينة للمحرم، وزينة للزوج، فأمّا زينة النّاس فقد ذكرناه، وأمّا زينة المحرم فموضع القلادة فما فوقها، والدملج[2] وما دونه، والخلخال وما أسفل منه، وأمّا زينة للزوج فالجسد كلّه.

٩٧٢ ٢٧٢٧١ (٥) **الكافي ٥٢١/٥**: الحسين بن محمّد عن أحمد بن إسحاق عن سعدان بن مسلم عن أبي بصير عن أبي عبد اللّه ﷺ قال سألته عن قوله اللّه تعالى **﴿وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا﴾** قال الخاتم والمسكة، وهي القلب.

٩٧٣ ٢٧٢٧٢ (٦) **قرب الاسناد ٨٢**: هارون بن مسلم عن مسعدة بن زياد قال و سمعت جعفراً وسئل عمّا تظهر المرأة من زينتها قال الوجه والكفّين.

٩٧٤ ٢٧٢٧٣ (٧) **مكارم الأخلاق ٢٣٢**: من كتاب **المحاسن** عن أبي عبد اللّه ﷺ في قوله جلّ ثناؤه **﴿إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا﴾** قال الوجه والذراعان.

---

١. السوار: هو الذي يلبس في الذراع من ذهب فإن كان من فضّة فهو قلبة جمعه قلب وان كان من قرون أو عاج فهو مسكة وجمعه مسك. مجمع. ٢. الدملج: المعضد من الحليّ.

۹۶۸ (۱) فضیل بن یسار گوید: «از امام صادق ؈ پرسیدم: آیا از آرنج تا مچ‌های زن نیز در شمار زینتی است که خداوند فرمود: «و زنان زینت خود را آشکار نسازند مگر برای شوهران‌شان» حضرت در پاسخ فرمود: آری و نیز آنچه راکه روسری زن می‌پوشاند (سر و گردن به جز صورت وی) و دستان او به جز کف آنها زینت است.»

۹۶۹ (۲) امام صادق ؈ درباره سخن خداوند تبارک و تعالی: «إلّا ما ظهر منها» (جز زینتی که خود به خود نمودار است) فرمود: زینت ظاهر، سرمه و انگشتری است.»

۹۷۰ (۳) در روایت دیگری امام صادق ؈ فرمود: «منظور از زینت ظاهر، انگشتر و دستبند و خلخال است و آن همان زینتی است که آشکار می‌شود.»

۹۷۱ (۴) امام باقر ؈ درباره فرموده خداوند که: «زینت خود را آشکار ننمایند جز آن مقدار که نمایان است» فرمود: «آن زینت همان لباس‌ها، سرمه، انگشتر و خضاب دست و دستبند[۱] است و زینت سه نوع است: ۱. زینت برای مردم ۲. زینت برای محرمان ۳. زینت برای شوهر، اما زینت مردم همان است که ذکر کردیم و زینت برای محرمان جای گردنبند و بالای آن و بازوبند و پایین‌تر از آن و خلخال و پایین‌تر از آن و اما زینت برای شوهر همه بدن می‌باشد.»

۹۷۲ (۵) ابوبصیر گوید: «از امام صادق ؈ درباره آیه: «زنان زینت خود را آشکار ننمایند جز آن مقدار که نمایان است» پرسیدم.

حضرت فرمود: انگشتر و مسکه و آن همان النگو است.»

۹۷۳ (۶) مسعدة بن زیاد گوید: «شنیدم که از امام باقر ؈ درباره آن زینت زن که آشکار می‌شود سؤال شد و ایشان فرمود: چهره و دو کف دست.»

۹۷۴ (۷) امام صادق ؈ درباره فرموده خداوند جل ثناوه: «مگر زینت آشکار زن» فرمود: «چهره و دو ساق دست.»

---

۱. در متن کتاب سواد با «دال» آمده که ظاهراً غلط است درست همان است که در مصدر یعنی تفسیر علی بن ابراهیم سوار با «ر» آمده است که معنای دستبند دارد.

۹۷۵ ۳۷۲۷۴ (۸) کافی ۵۲۲/۵: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد عن ابن محبوب عن العلاء بن رزين عن محمّد بن مسلم عن أبی جعفر[1] ؈ فی قوله ؟: ﴿وَٱلْقَوَٰعِدُ مِنَ ٱلنِّسَآءِ ٱلَّـٰتِى لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا﴾ ما الّذی يصلح لهنّ أن يضعن من ثيابهنّ قال الجلباب[2].

۹۷۶ ۳۷۲۷۵ (۹) کافی ۵۲۲/۵: علیّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبی عمير عن محمّد ابن أبی حمزة عن أبی عبداللّه ؈ قال القواعد من النساء ليس عليهنّ جناح أن يضعن ثيابهنّ قال تضع الجلباب وحده.

۹۷۷ ۳۷۲۷۶ (۱۰) کافی ۵۲۲/۵: علیّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبی عمير عن حمّاد بن عثمان عن الحلبیّ عن أبی عبد اللّه ؈ انّه قرأ (أن يضعن ثيابهنّ) قال الخمار والجلباب قلت بين يدی من كان[3] فقال بين يدی من كان غير متبرّجةٍ بزينةٍ فان لم تفعل فهو خير لها. والزينة الّتی يبدين لهنّ شیء[4] فی الآية الأُخریٰ.

۹۷۸ ۳۷۲۷۷ (۱۱) تفسير القمیّ ۱۰۸/۲: قوله ﴿وَٱلْقَوَٰعِدُ مِنَ ٱلنِّسَآءِ ٱلَّـٰتِى لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَن يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَـٰتٍۭ بِزِينَةٍ﴾ قال نزلت فی العجائز اللاتی قد يئسن من المحيض والتّزويج أن يضعن الثياب[5]، ثمّ قال ﴿وَأَن يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ﴾ أی لا يظهرن للرجال.

۹۷۹ ۳۷۲۷۸ (۱۲) مستدرك ۲۷۶/۱۴: أحمد بن محمّد السيّاری فی التنزيل والتحريف عن محمّد بن خالد عن سيف عن أخيه عن أبيه عن أبی بصير عن أبی عبد اللّه ؈ قال ليس عليهنّ أن يضعن ثيابهنّ، الجلباب والقناع. وحدّثنی محمّد بن جمهور يرفعه نحوه. (إذا صارت مسنّة) إلّا أنّه زاد الازار فلا.

۹۸۰ ۳۷۲۷۹ (۱۳) تهذيب ۴۸۰/۷: الحسين بن سعيد عن محمّد بن الفضيل عن أبی الصباح الكنانی قال سألت أبا عبد اللّه ؈ عن القواعد من النّساء ما الّذی يصلح لهنّ أن يضعن من ثيابهنّ، فقال الجلباب إلّا أن تكون أمة فليس عليها جناح أن تضع خمارها.

---

۱. عن أبی عبد الله ۷ ـ خ.

۲. الجلباب: القميص ـ ثوب أوسع من الخمار دون الرداء تغطّی به المرأة رأسها وصدرها وقيل هو ثوب واسع دون الملحفة تلبسه المرأة وقيل هو الملحفة.

۳. ای أیّ شخص كان من الرجال والنساء ـ مرآت.

۴. أی شیء ثبت لهنّ جوازه فی الآية الأُخری وهو قوله عزّ وجلّ ﴿إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا﴾ فإنّ ما سوی ذلك داخل فی النّهی عن التبرّج بها ولا يبعد أن يكون لهنّ تصحيف هی ـ مرآت.

۵. النقاب ـ خ.

۹۷۵ (۸) امام باقر ﷺ درباره این فرموده خداوند ﷻ: «زنان از کار افتاده‌ای که امید به ازدواج ندارند» که چه لباسی را می‌توانند فرو نهند فرمودند: «چادر (عبا).»

۹۷۶ (۹) امام صادق ﷺ فرمود: «زنان از کار افتاده باکی بر آنان نیست که جامه‌های‌شان را بیندازند. حضرت افزود: تنها چادر (عبا) را می‌اندازند.»

۹۷۷ (۱۰) امام صادق ﷺ این آیه را خواند که: «زنان از کار افتاده **جامه‌های‌شان** را بیندازند» و فرمود: «روسری و چادر منظور است. پرسیدم: در جلوی چه کسی؟ حضرت فرمود: البته جلوی هرکس زینت خود را آشکار نکند و اگر چادر و روسری نیز نیفکند بهتر است و زینتی که آشکار می‌کنند برای آنان چیزی [1] است که در آیه دیگری آمده است.»

۹۷۸ (۱۱) فرموده خداوند: «و زنان از کارافتاده‌ای که امید به ازدواج ندارند گناهی بر آنان نیست که لباس‌های (رویین) خود را بر زمین بگذارند به شرط اینکه در برابر مردم خودآرایی نکنند.»

حضرت فرمود: «این آیه دربارهٔ پیرزن‌هایی که از حیض و ازدواج مأیوسند، نازل شده است که جامه‌های‌شان را از تن درآورند. سپس خداوند فرمود: «و اگر خود را بپوشانند برای آنان بهتر است» یعنی اینکه در برابر مردان ظاهر نشوند.»

۹۷۹ (۱۲) ابوبصیر گوید: «امام صادق ﷺ فرمود: بر آنان گناهی نیست که لباس‌های‌شان را از تن درآورند. منظور از این لباسها چادر و مقنعه است.»

۹۸۰ (۱۳) ابوالصباح کنانی گوید: «از امام صادق ﷺ درباره زنان از کار افتاده پرسیدم که چه لباس‌هایی را می‌توانند زمین بگذارند؟ حضرت فرمود: چادر (عبا) مگر اینکه کنیز باشد که بر او نیز باکی نیست که روسری‌اش را بردارد.»

---

۱. تعبیر جمله پایانی این روایت کمی ابهام دارد و لذا در مرآت العقول احتمال تصحیف می‌دهد.

۹۸۱ ۳۷۳۸۰ (۱٤) **کافی ۵/۵۲۲**: علیّ بن ابراهیم عن أبیه عن حمّاد بن عیسی عن حریز بن عبد اللّه عن أبی عبد اللّه ؑ أنّه قرأ ﴿أَن يَضَعْنَ (من) ثِيَابَهُنَّ﴾ قال الجلباب والخمار[۱] إذا كانت المرأة مسنّة.

۹۸۲ ۳۷۳۸۱ (۱۵) **تهذیب ۷/٤٦۷**: الصفّار عن یعقوب بن یزید عن علیّ بن أحمد عن یونس قال ذكر الحسين أنّه كتب إليه يسأله عن حدّ القواعد من النّساء اللاتی إذا بلغت جاز لها أن تكشف رأسها وذراعها، فكتب ؑ من قعدن عن النكاح.

۹۸۳ ۳۷۳۸۲ (۱٦) **کافی ۵/۵۲۳**: محمّد بن إسماعيل عن الفضل ابن شاذان وأبو علیّ الأشعریّ عن محمّد بن عبد الجبّار عن صفوان بن يحيى عن (عبد اللّه ـ المعانی) ابن مسكان عن زرارة قال سألت أبا جعفر ؑ عن قول اللّه ﷻ: ﴿أَوِ ٱلتَّـٰبِعِينَ غَيْرِ أُوْلِى ٱلْإِرْبَةِ مِنَ ٱلرِّجَالِ﴾ إلى آخر الآية قال (هو ـ يب) الأحمق الّذی لا يأتی النّساء. **المعانی ۱٦۱**: أبی ؓ قال حدّثنا سعد بن عبد اللّه عن يعقوب بن يزيد عن صفوان بن يحيى (مثله). **تهذيب ۷/٤٦۸**: الصفّار عن السندی بن محمّد عن صفوان بن يحيى عن ابن مسكان عن زرارة عن أبی عبد اللّه ؑ قال سألته عن أولی الإربة من الرّجال (وذكر مثله).

۹۸٤ ۳۷۳۸۳ (۱۷) **کافی ۵/۵۲۳**: حميد بن زياد عن الحسن بن محمّد عن غير واحدٍ عن أبان بن عثمان عن عبد الرحمن ابن أبی عبد اللّه قال سألته عن أُولی الاربة من الرّجال قال الأحمق المولّى عليه الّذی لا يأتی النّساء. **المعانی ۱٦۲**: حدّثنا محمّد بن الحسن بن أحمد بن الوليد ؓ قال حدّثنا محمّد بن الحسن الصفّار عن أحمد بن محمّد عن الحسن بن علیّ الوشّاء عن علیّ بن أبی حمزة عن أبی بصير قال سألت أبا عبد اللّه ؑ عن التابعين غير أُولی الاربة من الرّجال قال هو الأبله (وذكر مثله).

۹۸۵ ۳۷۳۸٤ (۱۸) **کافی ۵/۵۲۳**: الحسين بن محمّد عن معلّى بن محمّد وعلیّ بن إبراهيم عن أبيه جميعاً عن جعفر بن محمّد الأشعریّ عن عبد اللّه بن ميمون القدّاح عن أبی عبد اللّه عن أبيه عن آبائه ؑ قال كان بالمدينة رجلان يسمّى أحدهما هيت والآخر مانع، فقالا لرجلٍ

---

۱. الخمار: ما تغطی به المرأة رأسها وجمعه أخمرة ـ خُمُر.

۹۸۱ (۱۴) امام صادق ﷺ آیه را اینگونه خواند که: «از لباس‌های‌شان درآورند» و فرمود: «منظور چادر (عبا) و روسری است اگر زن سنّ بالایی داشته باشد.»

۹۸۲ (۱۵) یونس گوید: «حسین برای امام ﷺ نوشت و از امام دربارهٔ مرزی که زنان از کار افتاده اگر به آن مرز برسند می‌توانند سر و دست خود را نپوشانند پرسید، حضرت نوشت: هرکس که از آمیزش بیفتد.»

۹۸۳ (۱۶) زراره گوید: «دربارهٔ این سخن خداوند: «یا افراد سفیه که تمایلی به زن ندارند» فرمود: منظور همان فرد بی‌عقلی است که آمیزش با زن‌ها نمی‌کند (یعنی این درک را ندارد).»

۹۸۴ (۱۷) عبدالرحمن بن ابی عبدالله گوید: «از امام ﷺ دربارهٔ جملهٔ «اولی الاربة من الرجال» پرسیدم، حضرت فرمود: منظور، غلام کم خردی است که میل جنسی به زنان ندارد.»

و ابوبصیر گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ افراد سفیه که تمایلی به زن ندارند پرسیدم، حضرت فرمود: منظور همان ابله و کم خرد است و مانند روایت گذشته را آورده است.»

۹۸۵ (۱۸) امام صادق ﷺ از پدران خویش نقل کردند که: «در مدینه دو مرد به نام‌های «هیت» و «مانع» بودند. پیامبر ﷺ شنید که آن دو به مردی گفتند: هنگامی که انشاءالله طائف را فتح کردید از دختر غیلان غفلت مکن زیرا وی بذله گو، سبزگون، گشاده چشم، خوش اندام، کمر باریک و سفید دندان است.

ورسول اللّهﷺ يسمع إذا افتتحتم الطائف إن شاء اللّه فعليك بابنة غيلان الثقفيّة فإنّها شموع[1] نجلاء[2] مبتلة[3] هيفاء[4] شنباء[5] إذا جلست تثنّت وإذا تكلّمت غنّت، تقبل بأربع وتدبر بثمان بين رجليها مثل القدح فقال النبيّﷺ لا أراكما من أولى الأربة من الرّجال فأمر بهما رسول اللّهﷺ فغرّب (فغربا ـ خ ل) بهما إلى مكان يقال له «العرايا» وكانا يتسوّقان في كلّ جمعةٍ.

(۱۹) قرب الاسناد ۲۲۶: عبداللّه بن الحسن عن جدّه عليّ بن جعفر عن اخيه موسى بن ۹۸۶ ۲۷۲۸۵
جعفرؑ قال سألته عن الخلاخل هل يصلح لبسها للنّساء والصبيان قال ان كُنّ[6] صمّاً[7] فلا بأس وإن كان لها صوت فلا ـ ورواه البحار ۲۴۹/۸۳: عن كتاب المسائل. (وتقدّم في رواية عليّ بن جعفر (۱) من باب (۲۶) انّه لا بأس ان يصلّى الرّجل وفي كمّه طير من أبواب لباس المصلّى (ج ۴) مثله).

وتقدّم في رواية المفضّل (۲۶) من باب (۱۸) حكم تغسيل الرّجل المرأة من أبواب غسل الميّت (ج ۳) قولهؑ ولا يكشف شيء من محاسنها الذى امر اللّه ﷻ بستره. وفي احاديث باب (۴) وجوب ستر العورة من أبواب الحمّام (ج ۲۱) ما يناسب الباب وفي بعضها ما يدلّ على انّ المرأة كلّها عورة فلا يجوز النظر إلى شيء من بدنها. وفي باب (۸) انّ الرّجل يجوز له ان ينظر إلى محاسن أمة يريد شرائها من أبواب بيع العبيد (ج ۲۳) ما يناسب ذلك. وفي رواية ابن سنان (۹) من باب (۱) تحريم النظر إلى النّساء الأجانب من أبواب جملة من أحكام الرّجال والنّساء الأجانب (ج ۲۵) قولهؑ ولا بأس بالنظر إلى شعور مثلهنّ (أى القواعد من النّساء).

ولاحظ ساير أحاديث الباب فإنّ لها مناسبة بالمقام. وفي رواية ابن أبى نصر (۱) من

---

۱. شموع: الجارية اللعوب والضحوك الآنسة. ۲. نجلاء أي واسعة.

۳. المبتلة من النساء الحسنة الخلق لا يقصر شيء عن شيء ـ المبتلة: التامة الخلق وقيل تبتل خلقها انفراد كل شيء منها بحسنه. اللسان.

۴. هاف الغلام: ضمر بطنه ورقت خاصرتاه فهو أهيف أي ضامر البطن رقيق الخصر وهي هيفاء.

۵. الشنب: رقة وبرد والعذوبة في الاسنان قال الاصمعي: الشنب البرد والعذوبة في الفم.

۶. كان ـ خ. كانت ـ خ. ۷. سمّاء ـ خ.

به هنگام نشستن از روی غرور پای بر پای می‌نهد و از روی کبر آواز گونه، سخن گوید. از روبرو که می‌آید با چهار تا و پشت که می‌کند با هشت تا (یعنی از روبرو دلفریب و از پشت سر دلفریب‌تر است) میان پاهایش چیزی چون ظرف بلورین است.

در این هنگام پیامبرﷺ فرمود: من شما دو نفر را از افراد سفیه نمی‌دانم. لذا حضرت دستور دادند این دو را از شهر دور سازند و آن دو را به منطقهٔ عرایا تبعید کردند و هر جمعه جهت خرید و فروش به بازار مدینه می‌آمدند.»

۹۸۶ (۱۹) علی بن جعفر گوید: «از برادرم موسی بن جعفرؑ درباره خلخال‌ها پرسیدم که آیا درست است که زنان و بچه‌ها آن را بپوشند؟ حضرت فرمود: اگر بی‌صدا باشد اشکالی ندارد ولی اگر صدا دارند نه.»

(در روایت یکم از باب بیست و ششم از باب‌های لباس مصلّی مشابه این روایت هست.)

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ارجاعات

گذشت:

در روایت بیست و ششم از باب هجدهم از باب‌های غسل میت فرموده امام معصومؑ که: «و هیچ‌یک از زیبایی‌های زن که خداوند دستور پوشاندنش را داده است نباید آشکار شود.»

و در روایات باب چهارم از باب‌های حمّام مناسب این باب و در برخی از روایات آن آمده است که: «زن همه‌اش عورت است (باید پوشانده شود) بنابراین نگاه به هیچ عضوی از بدنش جایز نیست.»

و در باب هشتم از باب‌های فروش بردگان مناسب این باب.

و در روایت نهم از باب یکم از باب‌های پاره‌ای از احکام مردان و زنان اجنبی فرموده امام معصومؑ که: «اشکالی ندارد که به موهای این زنان ـ منظور زنان از کار افتاده است ـ نگاه شود.»

و نیز بنگرید به روایات دیگر این باب چرا که مناسبت با مقام دارد.

و در روایت یکم از باب دوم این گفته که: «آیا برای مرد جایز است که به موی خواهرزنش نگاه کند؟ حضرت فرمود: نه مگر اینکه از زنان از کار افتاده باشد.»

باب (۲) أنّه لا يحلّ للرجل ان ينظر إلى شعر أخت زوجته قوله الرّجل أيحلّ له أن ينظر إلى شعر أُخت امرأته فقال لا إلّا ان تكون من القواعد.

ويأتي في الباب التالي وما يتلوه ما يناسب ذلك فراجع. وكذا في أحاديث باب (۹) حكم نظر المرأة إلى مملوكها وباب (۱۰) انّ الجارية إذا بلغت يجب عليها ان تستر شعرها عن البالغ الأجنبيّ وكثير من الأبواب الآتية خصوصاً باب (۲۶) جملة ممّا يحرم على النساء فلاحظ.

(۷)

باب حكم النظر في ادبار النّساء والمشي خلفها وبين المرأتين

۹۸۷ ۲۷۲۸۶ (۱) فقيه ۱۲/۴: روى هشام وحفص وحمّاد بن عثمان عن أبي عبد اللّه ؑ أنّه قال ما يأمن الّذين ينظرون في أدبار النّساء أن يبتلوا بذلك[1] في نسائهم. الدعائم ۲۰۲/۲: عن جعفر بن محمّد ؑ مثله.

۹۸۸ ۲۷۲۸۷ (۲) كافي ۵۵۳/۵: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن هشام بن سالم عن أبي عبد اللّه ؑ قال أما يخشى الّذين ينظرون في أدبار النّساء أن يبتلوا بذلك في نسائهم.

۹۸۹ ۲۷۲۸۸ (۳) فقيه ۱۱/۴: قال أبو بصير للصادق ؑ الرّجل تمرّ به المرأة فينظر إلى خلفها، قال أيسرّ أحدكم أن ينظر إلى أهله وذات قرابته، قلت لا قال فارض للناس ما ترضاه لنفسك.

۹۹۰ ۲۷۲۸۹ (۴) الدعائم ۲۰۱/۲: عن جعفر بن محمّد ؑ أنّه سئل عن رجلٍ تمرّ به المرأة فينظر خلفها، قال أيسرّ أحدكم ان ينظر أحد إلى أهله ارضوا للناس ما ترضون لأنفسكم.

۹۹۱ ۲۷۲۹۰ (۵) فقيه ۱۲/۴: روى صفوان بن يحيى عن أبي الحسن ؑ في قول اللّه ﷻ: ﴿يَٰٓأَبَتِ ٱسۡتَـٔۡجِرۡهُۖ إِنَّ خَيۡرَ مَنِ ٱسۡتَـٔۡجَرۡتَ ٱلۡقَوِيُّ ٱلۡأَمِينُ﴾ قال قال لها شعيب ؑ يا بنيّة هذا قويّ قد عرفتيه برفع الصخرة، الأمين من أين عرفتيه قالت يا أبت إنّي مشيت قدّامه فقال إمشي من خلفي فإن ضللت فأرشديني إلى الطريق فإنّا قوم لا ننظر في[2] أدبار النّساء.

---

۱. ينظر بذلك ـ خ. ۲. إلى ـ خ.

و بنگرید به دیگر روایات این باب.

می‌آید:

در باب بعدی و باب پس از آن به آنچه مناسب آن است مراجعه کنید.

و در روایات باب نهم و باب دهم و بسیاری از باب‌های بعدی به ویژه باب بیست و ششم مناسب آن، ملاحظه کنید.

باب ۷

حکم نگاه به پشت زنان و راه رفتن پشت سر زنان و نیز میان دو زن

۹۸۷ (۱) هشام و حفص و حمّاد بن عثمان از امام صادق ﷺ روایت کرده‌اند که حضرت فرمود: «کسانی که به پشت زنان نگاه می‌کنند در امان نیستند از این که دیگران به پشت زنان‌شان نگاه کنند.»

۹۸۸ (۲) امام صادق ﷺ فرمود: «آیا کسانی که به پشت زنان نگاه می‌کنند نمی‌ترسند که در مورد زنان‌شان به این گونه مبتلا شوند.»

۹۸۹ (۳) ابو بصیر به امام صادق ﷺ گفت: «زنی عبورش به مردی می‌افتد. مرد به پشت او نگاه می‌کند. حضرت فرمود: آیا کسی از شما دوست دارد که به همسرش و زنان خویشاوندش نگاه کنند؟ گفتم: نه. حضرت فرمود: پس همان را که برای خودت می‌پسندی برای دیگران بپسند.»

۹۹۰ (۴) از امام صادق ﷺ درباره مردی که زن به او گذر کرده و آن مرد به پشت او نگریسته، سؤال شد.

حضرت فرمود: «آیا کسی از شما شاد می‌شود که فردی به همسر او نگاه کند؟ برای مردم همان را بپسندید که برای خود می‌پسندید.»

۹۹۱ (۵) صفوان بن یحیی از امام ابوالحسن ﷺ دربارهٔ فرموده خداوند ﷻ : «پدرم او را استخدام کن زیرا بهترین کسی را که می‌توانی استخدام کنی آن کس است که قوی و امین باشد (و او همین مرد (موسی) است)» روایت کرده که حضرت فرمود: «شعیب به دخترش گفت: دخترم اینکه این مرد قوی و قدرتمند است آن را از برداشتن آن سنگ بزرگ فهمیدی ولی اینکه امین است از کجا دانستی؟ دختر گفت: ای پدر! من جلوی او حرکت کردم او گفت: تو از پشت سر من بیا اگر راه را اشتباه کردم تو مرا به راه هدایت کن چرا که ما مردمی هستیم که به پشت زنان نگاه نمی‌کنیم.»

۹۹۲ ۳۷۳۹۱ (٦) تفسير القمىّ ١٣٨/٢: قال أمير المؤمنين ﷺ إنّ موسى كليم اللّه حيث سقى لهما ثمّ تولّى إلى الظلّ فقال ﴿رَبِّ إِنِّى لِمَآ أَنزَلْتَ إِلَىَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ﴾ واللّه ما سأل اللّه إلّا خبزاً يأكله لأنّه كان يأكل بقلة الأرض، ولقد رأوا خضرة البقل فى صفاق بطنه[1] من هزاله، فلمّا رجعتا ابنتا شعيب إلى شعيب، قال لهما أسرعتما الرجوع فأخبرتاه بقصّة موسى ﷺ ولم يعرفاه، فقال شعيب لواحدةٍ منهنّ إذهبى إليه فأدعيه لنجزيه أجر ما سقى لنا فجاءت إليه كما حكى اللّه تعالى ﴿تَمْشِى عَلَى ٱسْتِحْيَآءٍ﴾ فقالت ﴿إِنَّ أَبِى يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا﴾ فقام موسى معها ومشت أمامه فسفقتها[2] الرياح فبان عجزها، فقال لها موسى تأخّرى ودلّينى على الطريق بحصاةٍ تلقيها أمامى أتّبعها، فأنا من قومٍ لا ينظرون فى أدبار النّساء، فلمّا دخل على شعيب قصّ عليه قصّته فقال له شعيب ﴿لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ ٱلْقَوْمِ ٱلظَّـٰلِمِينَ﴾ قالت إحدى بنات شعيب ﴿يَـٰٓأَبَتِ ٱسْتَـْٔجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ ٱسْتَـْٔجَرْتَ ٱلْقَوِىُّ ٱلْأَمِينُ﴾ فقال لها شعيب أمّا قوّته فقد عرفتيه إنّه يستقى الدلو وحده فبِمَ عرفت أمانته فقالت إنّه لمّا قال لى تأخّرى عنّى ودلّينى على الطريق فأنا من قومٍ لا ينظرون فى أدبار النّساء عرفت أنّه ليس من القوم الّذين ينظرون أعجاز النّساء، فهذه أمانته فقال له شعيب ﴿إِنِّىٓ أُرِيدُ أَنْ أُنكِحَكَ إِحْدَى ٱبْنَتَىَّ هَـٰتَيْنِ عَلَىٰٓ أَن تَأْجُرَنِى ثَمَـٰنِىَ حِجَجٍ فَإِنْ أَتْمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِندِكَ وَمَآ أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِىٓ إِن شَآءَ ٱللَّهُ مِنَ ٱلصَّـٰلِحِينَ﴾ فقال له موسى ﴿ذَٰلِكَ بَيْنِى وَبَيْنَكَ أَيَّمَا ٱلْأَجَلَيْنِ قَضَيْتُ فَلَا عُدْوَٰنَ عَلَىَّ﴾ أى لا سبيل علىّ إن عملت عشر سنين أو ثمان سنين، فقال موسى ﴿وَٱللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ﴾.

۹۹۳ ۳۷۳۹۲ (٧) الدعائم ٢٠١/٢: عن جعفر بن محمّد ﷺ أنّه سئل عن قول اللّه ﷻ فى قصّة موسى ﷺ من قول المرأة ﴿يَـٰٓأَبَتِ ٱسْتَـْٔجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ ٱسْتَـْٔجَرْتَ ٱلْقَوِىُّ ٱلْأَمِينُ﴾ فقال أمّا القوّة فما رأت منه عند سقى الغنم، وأمّا قولها الأمين، فإنّها لمّا أتته عن أبيه أن يأتيه، فمشت بين يديه فتقدّم وقال كونى خلفى وعرّفينى الطريق فإنّا قوم لا ننظر إلى أدبار النّساء.

---

١. صفاق البطن: الجلدة الباطنة التى تلى السواد سواد البطن ـ بعض يقول جلد البطن كله صفاق. اللسان ج ١٠، ص ٢٠٣.

٢. سفقت الباب أي رددته فانسفق وسفق وجهه لطمه. اللسان.

۹۹۲ (۶) امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: «موسی، کلیم خدا چون برای آن دو دختر آب کشید پس از آن به سایه پناه برد و گفت: «پروردگارا هر خیر و نیکی بر من فرستی، به آن نیازمندم.» به خدا سوگند از خدا جز یک نان که بخورد نمی‌خواست چون او از سبزی زمین می‌خورد و سبزهٔ سبزی را در پوست زیرین شکم او از بس لاغر شده بود می‌دیدند.

چون دو دختر شعیب نزد شعیب آمدند شعیب به آن دو گفت: زود آمدید آن دو جریان موسی را نقل کردند ولی موسی را نمی‌شناختند.

شعیب به یکی از آنان گفت: برو نزد وی و او را بخوان تا پاداش آب کشی او را به او بدهیم. آن دختر نزد موسی آمد همان گونه که خداوند نقل کرده است: «با نهایت حیا گام برمی‌داشت» او گفت: «پدرم از تو دعوت می‌کند تا مزد آب دادن به گوسفندان را که برای ما انجام دادی به تو بپردازد.» موسی همراه آن دختر برخاست و آن دختر جلوی موسی حرکت کرد. باد به او خورد و باسن او آشکار شد موسی به او گفت: تو از پس بیا و مرا به راه با سنگریزه راهنمایی کن اینگونه که سنگریزه را جلوی من پرت می‌کنی و من در پی سنگ می‌روم چون ما از مردمی هستیم که به پشت زنان نگاه نمی‌کنند. موسی چون نزد شعیب آمد جریان خود را نقل کرد. شعیب به او گفت: «نترس از قوم ظالم نجات یافتی». یکی از دختران شعیب گفت: «پدرم او را استخدام کن زیرا بهترین کسی را که می‌توانی استخدام کنی آن کس است که قوی و امین باشد.» شعیب به دخترش گفت: اما قدرتش را تو از اینجا فهمیدی که دلو بزرگ آب را یک تنه می‌کشید ولی از کجا امین بودن او را فهمیدی؟ دختر گفت: چون او به من گفت: پشت سر من حرکت کن و راه را به من نشان ده چون ما از مردمی هستیم که به پشت زنان نگاه نمی‌کنند، فهمیدیم که او از کسانی نیست که به پشت زنان نگاه کند، این امین بودن اوست.

آنگاه شعیب به موسی گفت: «من می‌خواهم یکی از این دو دخترم را به همسری تو درآورم به این شرط که هشت سال برای من کار کنی و اگر آن را تا ده سال افزایش دهی محبّتی از ناحیهٔ توست، من نمی‌خواهم کار سنگینی بر دوش تو بگذارم و ان شاء الله مرا از صالحان خواهی یافت.»

موسی به او گفت: (مانعی ندارد) این قراردادی میان من و تو باشد البته هرکدام از این دو مدّت را انجام دهم ستمی بر من نخواهد بود (و من در انتخاب آزادم)» یعنی سلطه‌ای و جبری بر من نیست اگر ده سال یا هشت سال کار کنم. موسی گفت: «و خدا بر آنچه ما گوییم گواه است.»

۹۹۳ (۷) از امام صادق ﷺ دربارهٔ فرموده خداوند ﷻ در داستان موسی ﷺ از قول زن که: «پدرم او را استخدام کن زیرا بهترین کسی را که می‌توانی استخدام کنی آن کس است که قوی و امین باشد» سؤال شد، حضرت فرمود: اما قدرت موسی؛ پس همان است که دختر از دور به هنگام آب کشیدن دید و اما گفته دختر که او امین است؛ برای آن بود زمانی که از سوی پدر نزد موسی آمد تا موسی نزد پدرش بیاید دختر جلوی موسی حرکت می‌کرد ولی موسی جلو افتاد و گفت: تو از پشت سر من بیا و راه را به من نشان ده چون ما مردمی هستیم که به پشت زنان نگاه نمی‌کنیم.»

۹۹٤ ۲۷۲۹۳ (۸) كمال الدين ۱٥۱: (مرسلاً في سياق قصّة موسى ﷺ) فروى أن موسى ﷺ قال لها وجّهيني إلى الطريق وامشي خلفي فإنّا بنو يعقوب لا ننظر في أعجاز النّساء فلمّا جاءه فقصّ عليه القصص قال ﴿لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ ٱلْقَوْمِ ٱلظَّـٰلِمِينَ﴾ الخبر.

۹۹٥ ۲۷۲۹٤ (۹) مستدرك ۲۷٥/۱٤: القطب الراونديّ في لبّ اللّباب قال قال داود ﷺ لابنه إمش خلف الأسد والأسود ولا تمش خلف المرأة.

۹۹٦ ۲۷۲۹٥ (۱۰) العوالي ۱٦٥/۱: في الحديث أنّه ﷺ نهى أن يمشي الرّجل بين المرأتين.

(۸)

باب حكم نظر الخصيّ إلى المرأة

۹۹۷ ۲۷۲۹٦ (۱) كافي ٥۳۲/٥: حميد بن زياد عن الحسن بن محمّد عن عبد اللّه بن جبلّة عن عبد الملك بن عتبة النخعي قال سألت أبا عبد اللّه ﷺ عن أمّ الولد هل يصلح أن ينظر إليها خصيّ مولاها وهي تغتسل، قال لا يحلّ ذلك.

۹۹۸ ۲۷۲۹۷ (۲) كافي ٥۳۲/٥: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن محمّد ابن إسحاق قال سألت أبا الحسن موسى ﷺ قلت يكون للرجل الخصيّ يدخل على نسائه فينا ولهنّ الوضوء فيرى شعورهنّ قال لا. تهذيب ٤۸۰/۷: استبصار ۲٥۲/۳: الحسين بن سعيد عن ابن أبي عمير عن أحمد بن إسحاق عن أبي ابراهيم ﷺ قال قلت له يكون (وذكر مثله). فقيه ۳۰۰/۳: روى عن محمّد بن إسحاق بن عمّار قال قلت لأبي الحسن ﷺ يكون (وذكر مثله).

۹۹۹ ۲۷۲۹۸ (۳) إثبات الوصيّة ۱۸۷: في (حديث طويل ذكر فيه اجتماع وجوه الشيعة بعد الرضا ﷺ في بغداد في دار عبد الرحمن بن الحجّاج ومشورتهم و قصد ثمانين من فقهائهم الحجّ لمشاهدة أبي جعفر ﷺ ودخولهم عليه ﷺ (إلى أن قال) قال أبو خداش المهري[1] وكنت قد حضرت مجلس موسى ﷺ فأتاه رجل فقال له جعلني اللّه فداك (وسأله عن مسائل (إلى أن قال) الخصيّ يدخل على النّساء فأعرض وجهه قال فحججت بعد ذلك فدخلت على الرضا ﷺ فسألته عن هذه المسائل فأجابني بالجواب الّذي أجاب به موسى ﷺ،

---

۱. المهدي ـ خ.

۹۹۴ (۸) روایت شده که موسی ﷺ به دختر شعیب گفت: «راه را به من نشان ده و پشت سرم حرکت کن چون ما فرزندان یعقوب به پشت زنان نگاه نمی‌کنیم و چون موسی نزد شعیب آمد و جریان را برای شعیب گفت شعیب گفت: «نترس تو از قوم ظالم نجات یافتی.»

۹۹۵ (۹) داود ﷺ به پسرش گفت: «پشت سر شیر و شیران حرکت کن ولی پشت سر زن حرکت مکن.»

۹۹۶ (۱۰) رسول خدا ﷺ نهی کردند که مرد میان دو زن راه برود.

باب ۸

حکم نگاه مرد خواجه به زن

۹۹۷ (۱) عبدالملک بن عتبه نخعی گوید: «از امام صادق ﷺ پرسیدم: آیا کنیز امّ ولد (کنیزی که از مولای خودش فرزنددار شده است) می‌تواند غلام خواجهٔ مولایش به او در حالی که (بدن برهنه کرده و) غسل می‌کند بنگرد حضرت فرمود: این حلال نیست.»

۹۹۸ (۲) محمد بن اسحاق گوید: «از امام موسی بن جعفر ﷺ پرسیدم و گفتم: برای مرد، خواجه است (خدمتکار خانه است) آیا خواجه می‌تواند به اتاق زنان آن مرد برود و آب وضو در اختیارشان قرار دهد و موی‌شان را ببیند؟ حضرت فرمود: نه.»

۹۹۹ (۳) در حدیثی طولانی آمده است که: «شخصیت‌های بزرگ شیعه پس از حضرت رضا ﷺ در بغداد در خانهٔ عبدالرحمن بن حجّاج گرد آمدند و با یکدیگر مشورت کردند و هشتاد نفر از فقیهان آنان به قصد حج برای دیدار امام جواد ﷺ رفتند و خدمت ایشان رسیدند... تا آنجا که گوید: ابوخداش مهری گوید: من در مجلس امام موسی بن جعفر ﷺ حاضر بودم که مردی خدمت ایشان رسید و به حضرت گفت: خداوند مرا فدای شما کند و سوالاتی را پرسید... تا آنجا که گوید: آیا خواجه (کسی که آلت مردی او را از بین برده‌اند) می‌تواند نزد زنان برود؟ حضرت روی خود را برگرداندند. ابوخداش گوید: پس از آن به حج رفتم و خدمت حضرت رضا ﷺ رسیدم و از ایشان درباره همین سؤال‌ها پرسیدم. حضرت همان پاسخی را داد که امام موسی بن جعفر ﷺ داده بودند. ابوخداش در این زمان

وكان جالساً مجلس أبي جعفر ﷺ في هذا الوقت (إلى أن قال)، قلت الخصيّ يدخل علـى النّساء، فحوّل وجهه، ثمّ استدناني وقال وما نقص منه إلّا الجبابة [1] الواقعة عليه.

۱۰۰۰ ۳۷۳۹۹ (٤) **أمالي** ابن الطوسي ٣٧٦: بالاسناد المتقدّم في باب (٨) جواز التقيّة في إظهار كلمة الكفر من أبواب التقيّة ج ١٨ عن عليّ بن عليّ أخي دعبل بن عليّ الخزاعي عن الحسين بن عليّ ﷺ قال أُدخل على أُختي سكينة بنت عليّ ﷺ خادم فغطت رأسها منه، فقيل لها إنّـه خادم قالت هو رجل مُنع شهوته.

۱۰۰۱ ۳۷٤۰۰ (٥) **مكارم الأخلاق** ٢٣٢: قال الصادق ﷺ لا تجلس المرأة بين يدي الخصيّ مكشوفة الرأس.

۱۰۰۲ ۳۷٤۰۱ (٦) **قرب الاسناد** ٣٠٤: عبد اللّه بن عامر عن ابن أبي نجران عن صالح ابن عبد اللّـه الخثعميّ قال كتبت إلى أبي الحسن موسى ﷺ أسأله عن خصيّ لي في سنّ رجلٍ مدركٍ يحلّ للمرأة أن تراها وتكشف بين يديه قال فلم يجبني فيها.

۱۰۰۳ ۳۷٤۰۲ (٧) **وسائل** ٢٢٧/٢٠: قال ابن الجنيد في كتابه (الأحمدي) على ما نقل عنه عـلماؤنا روي عن أبي عبد اللّه وأبي الحسن موسى ﷺ كراهة رؤية الخصيان الحرّة من النّساء حرّاً كان أو مملوكاً.

۱۰۰٤ ۳۷٤۰۳ (٨) **كافي** ٥٣٢/٥: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد عن محمّد بن إسماعيل بـن بزيع **تهذيب** ٤٨٠/٧: **استبصار** ٢٥٢/٣: الحسين بن سعيد عن محمّد بن إسماعيل قـال سألت أبا الحسن (الرضا ـ كا) ﷺ عن قناع (النّساء ـ صا ـ يب) الحرائر من الخصيان فقال كانوا يدخلون على بنات أبي الحسن ﷺ ولا يتقنّعن (كا ـ قلت فكانوا أحراراً قال لا، قلت فالأحرار يتقنّع منهم قال لا). **العيون** ١٩/٢: بالاسناد المتقدّم في باب (١٢) كراهة الصلاة فيما فيه التماثيل من أبواب لباس المصلّي (ج ٤) عن محمّد بن إسماعيل بن بزيع عن أبي الحسن الرضا ﷺ (مثل ما في التهذيبين، وأسقط قوله، الحرائر). في **التهذيب** بعد ذكر رواية ابن بزيع هكذا: قال محمّد بن الحسن هذا الخبر خرج مخرج التقيّة وقد روي في حـديثٍ

---

١. الخنانة ـ خ.

در مجلس امام جواد ﷺ نشسته بود... تا آنجا که گوید: پرسیدم خواجه می‌تواند نزد زنان برود؟ حضرت رویش را برگرداند سپس مرا نزدیک خویش خواند و فرمود: خواجه چیزی کم ندارد جز اینکه آلت او را کوبیده‌اند و از بین برده‌اند.»

۱۰۰۰ (۴) علی بن علی، برادر دعبل بن علی خزاعی از امام حسین ﷺ روایت کرده است که حضرت فرمود: «مرد خدمتکاری را بر خواهرم سکینه دختر امیرالمؤمنین ﷺ وارد کردند. او سرش را از خادم پوشاند به سکینه گفتند: او خادم است. او گفت: وی مردی است که مانع شهوت وی شده‌اند.»

۱۰۰۱ (۵) امام صادق ﷺ فرمود: «زن در برابر خواجه (مردی که او را از مردی انداخته‌اند) سربرهنه ننشیند.»

۱۰۰۲ (۶) صالح بن عبدالله خثعمی گوید: «برای امام موسی بن جعفر ﷺ نامه نوشتم و از ایشان دربارهٔ خواجه‌ای که دارم و در سنّ یک مرد بالغ است پرسیدم که آیا زن می‌تواند او را ببیند[1] و در برابر او سربرهنه باشد؟ صالح بن عبدالله گوید: حضرت در این باره به من پاسخی نداد.»

۱۰۰۳ (۷) ابن جنید در کتابش (تحفه) احمدی آنگونه که عالمان ما از وی نقل کرده‌اند از امام صادق ﷺ و امام موسی بن جعفر ﷺ درباره کراهت دیدن مرد خواجه، زن آزاد را روایت کرده است که: «چه خواجه آزاد باشد و چه برده باشد.»

۱۰۰۴ (۸) محمّد بن اسماعیل گوید: «از امام رضا ﷺ درباره پوشش زنان آزاد از خواجه‌ها پرسیدم، حضرت فرمود: آنان نزد دختران امام موسی بن جعفر ﷺ می‌رفتند و دختران مقنعه سر نمی‌کردند. پرسیدم: خواجه‌ها آزاد بودند؟ حضرت فرمود: نه. گفتم: پس اگر خواجه‌ها آزاد باشند زنان از آنان باید خود را بپوشانند؟ حضرت فرمود: نه.»

... شیخ طوسی ﷺ فرمود: «این روایت صدورش تقیّه‌ای است و در روایت دیگر آمده که چون از امام ﷺ در این باره سؤال شد حضرت خودداری کرد و پاسخی نگفت و این بیان نشان تقیّه‌ای است که ما گفتیم.»

---

۱. جملهٔ «أن تراها» ظاهراً اشکالی دارد و صحیح آن این است «أن یراها» و یا «أن تراه» (دقت شود).

آخر أنّه لمّا سئل ﷺ عن ذلك فقال أمسك عن هذا ولم يجبه. وهذا يدلّ على ما ذكرناه من التقيّة.

وتقدّم في باب (۱) تحريم النظر إلى النّساء الأجانب (ج ۲۵) ما يمكن ان يستدلّ بعمومه واطلاقه على ذلك.

(۹)

باب حكم نظر المرأة إلى مملوكها وحكم نظر المملوك إلى مولاته

قال اللّه تعالى في سورة الاحزاب (۳۳): ۵۵: ﴿لَّا جُنَاحَ عَلَيْهِنَّ فِىٓ ءَابَآئِهِنَّ وَلَآ أَبْنَآئِهِنَّ وَلَآ إِخْوَٰنِهِنَّ وَلَآ أَبْنَآءِ إِخْوَٰنِهِنَّ وَلَآ أَبْنَآءِ أَخَوَٰتِهِنَّ وَلَا نِسَآئِهِنَّ وَلَا مَا مَلَكَتْ أَيْمَٰنُهُنَّ وَٱتَّقِينَ ٱللَّهَ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ شَهِيدًا﴾.

۱۰۰۵ ۲۷۴۰۴ (۱) **كافي ۵۳۱/۵**: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن ابن محبوب عن يونس بن عمّار ويونس بن يعقوب جميعاً عن أبي عبد اللّه ﷺ قال لا يحلّ للمرأة أن ينظر عبدها إلى شيءٍ من جسدها إلّا إلى شعرها غير متعمّدٍ لذلك. وفي رواية أُخرىٰ لا بأس أن ينظر إلى شعرها إذا كان مأموناً.

۱۰۰۶ ۲۷۴۰۵ (۲) **كافي ۵۳۱/۵**: عليّ بن إبراهيم عن أبيه ومحمّد بن إسماعيل عن الفضل ابن شاذان عن ابن أبي عمير عن معاوية بن عمار قال قلت لأبي عبداللّه ﷺ المملوك يرى شعر مولاته وساقها قال لا بأس.

۱۰۰۷ ۲۷۴۰۶ (۳) **كافي ۵۳۱/۵**: محمّد بن يحيى عن عبد اللّه وأحمد ابني محمّد عن عليّ بن الحكم عن أبان بن عثمان عن عبد الرحمن ابن أبي عبد اللّه قال سألت أبا عبد اللّه ﷺ عن المملوك يرى شعر مولاته قال لا بأس.

۱۰۰۸ ۲۷۴۰۷ (۴) **تهذيب ۴۵۷/۷**: محمّد بن الحسن الصفّار عن محمّد بن عيسى عن القاسم الصيقل قال كتبت إليه، أُمّ عليّ تسأل عن كشف الرأس بين يدي الخادم، وقالت له إنّ شيعتك اختلفوا عليّ في ذلك فقال بعضهم لا بأس وقال بعضهم لا يحلّ فكتب ﷺ سألت عن كشف الرأس بين يدي الخادم لا تكشفي رأسك بين يديه فانّ ذلك مكروه.

ارجاعات

گذشت:

در باب یکم روایتی که بتوان به عموم و یا اطلاق آن بر این مطلب استدلال کرد.

باب ۹

حکم نگاه زن به برده‌اش و حکم نگاه برده به زنی که مولای اوست

خداوند تعالی می‌فرماید:

بر آنان [= همسران پیامبر] گناهی نیست در مورد پدران و فرزندان و برادران و فرزندان برادران و فرزندان خواهران خود و زنان مسلمان و بردگان خویش (که بدون حجاب و پرده با آنها تماس بگیرند) و تقوای الهی را پیشه کنید که خداوند نسبت به هر چیزی شاهد و آگاه است.[۱]

(۱) یونس بن عمّار و یونس بن یعقوب هر دو از امام صادق ﷺ روایت کرده‌اند که حضرت فرمود: «غلام زن نمی‌تواند به بدن مالک خویش بنگرد مگر به موی او به شرط اینکه قصدی نداشته باشد.» ۱۰۰۵

و در روایت دیگری آمده است: «نگاه به موی سر مالک برای غلام بی‌اشکال است اگر از افتادن به گناه در امان باشد.»

(۲) معاویة بن عمّار گوید: «به امام صادق ﷺ گفتم: آیا مملوک می‌تواند به مو وساق پای زنی که مالک اوست بنگرد؟ حضرت فرمود: اشکالی ندارد.» ۱۰۰۶

(۳) عبدالرحمن بن ابی عبدالله گوید: «از امام صادق ﷺ پرسیدم: آیا جایز است مملوک (برده) موی هر زنی را که صاحب و مولای اوست، ببیند؟ حضرت فرمود: اشکالی ندارد.» ۱۰۰۷

(۴) قاسم صیقل گوید: «به او (امام ﷺ) نامه نوشتم که امّ علی (زنی است) می‌پرسد که آیا می‌توانم سربرهنه در برابر خادمم باشم؟ امّ علی گفته است شیعیان تو در این‌باره نزد من به اختلاف سخن گفته‌اند برخی گفته‌اند اشکالی ندارد و برخی گفته‌اند جایز نیست. ۱۰۰۸

حضرت مرقوم فرمود: تو درباره سر برهنه بودن نزد خادم پرسیده‌ای، سرت را در برابر او برهنه نکن چرا که این عمل مکروه و ناپسند است.»

---

۱. احزاب ۵۵/۳۳.

۱۰۰۹ ۳۷۴۰۸ (۵) **مستدرك** ۲۸۶/۱۴: كتاب مثنّى بن الوليد الحنّاط عن أبي بصير قال قلت لأبي عبدالله عليه السلام أيّ شيءٍ يحلّ للمملوك أن ينظر إليه من مولاته قال ينظر إلى رأسها ولا ينظر إلى ساقها.

۱۰۱۰ ۳۷۴۰۹ (۶) **وسائل** ۲۲۵/۲۰: محمّد بن الحسن في (الخلاف) قال روى أصحابنا في قوله تعالى ﴿أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَـٰنُهُنَّ﴾ أنّ المراد به الإماء دون العبيد الذكران.

۱۰۱۱ ۳۷۴۱۰ (۷) **كافي** ۵۳۱/۵: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد عن محمّد بن إسماعيل عن ابراهيم ابن أبي البلاد ويحيى بن ابراهيم عن أبيه ابراهيم عن معاوية بن عمّار قال كنّا عند أبي عبد الله عليه السلام نحواً من ثلاثين رجلاً إذ دخل أبي فرحّب به أبو عبد الله عليه السلام وأجلسه إلى جنبه، فأقبل عليه طويلاً ثمّ قال أبو عبد الله عليه السلام إنّ لأبي معاوية حاجةً فلو خفّفتم، فقمنا جميعاً، فقال لي أبي ارجع يا معاوية، فرجعت فقال أبو عبد الله عليه السلام، هذا ابنك قال نعم، وهو يزعم أنّ أهل المدينة يصنعون شيئاً لا يحلّ لهم، قال وما هو قلت إنّ المرأة القرشيّة والهاشميّة تركب وتضع يدها على رأس الأسود، وذراعيها على عنقه، فقال أبو عبد الله عليه السلام يا بنيّ، أما تقرأ القرآن، قلت بلى، قال اقرأ هذه الآية ﴿لَّا جُنَاحَ عَلَيْهِنَّ فِىٓ ءَابَآئِهِنَّ وَلَآ أَبْنَآئِهِنَّ وَلَآ إِخْوَٰنِهِنَّ وَلَآ أَبْنَآءِ إِخْوَٰنِهِنَّ وَلَآ أَبْنَآءِ أَخَوَٰتِهِنَّ وَلَا نِسَآئِهِنَّ وَلَا مَا مَلَكَتْ أَيْمَـٰنُهُنَّ﴾ ثمّ قال يا بنيّ، لا بأس أن يرى المملوك الشعر والساق[1].

۱۰۱۲ ۳۷۴۱۱ (۸) **فقيه** ۳۰۰/۳: روى إسحاق بن عمّار قال قلت لأبي عبدالله عليه السلام أينظر المملوك إلى شعر مولاته، قال نعم، وإلى ساقها.

۱۰۱۳ ۳۷۴۱۲ (۹) **قرب الاسناد** ۱۰۳: الحسن بن ظريف عن الحسين بن علوان عن جعفر عن أبيه عليهما السلام أنّه كان يقول لا ينظر العبد إلى شعر سيّدته.

وتقدّم في رواية عبد الله بن محبوب (٤) من باب (٣٧) أنّه يحرم على المرأة ان تسخط زوجها من أبواب مباشرة النّساء (ج ٢٥) قوله عليه السلام يا حولاء لا يحلّ لامرأة ان تُدْخِلَ بيتها من قد بلغ الحُلُمَ ولا تملأ عينها منه ولا عينه منها ولا تأكل معه ولا تشرب إلّا ان يكون محرماً

---

۱. حمل أكثر الاصحاب هذا الخبر وأمثاله على التقية.

۱۰۰۹ (۵) ابوبصیر گوید: «به امام صادق ﷺ گفتم: نگاه به چه عضوی از زنی که مالک برده است برای برده جایز است؟ حضرت فرمود: به سرش نگاه کند ولی به ساق پای او ننگرد.»

۱۰۱۰ (۶) شیخ طوسی ﷺ در کتاب خلاف فرموده است: «اصحاب ما دربارهٔ فرموده خداوند متعال: «یا بردگان‌شان» روایت کرده‌اند که منظور از آن کنیزان هستند نه غلامان.»

۱۰۱۱ (۷) معاویة بن عمّار گوید: «نزدیک به سی مرد نزد امام بودیم که پدرم به مجلس وارد شد. امام ﷺ به وی خوشامد گفت و او را در کنار خویش نشاند و زمانی طولانی متوجّه به او بود. آنگاه امام ﷺ فرمود: پدر معاویة بن عمّار با من کاری دارد اگر بشود مجلس را کوتاه کنید. همه برخاستیم. پدرم به من گفت: معاویه تو برگرد، من بازگشتم. امام صادق ﷺ فرمود: این پسر توست؟ پدرم گفت: آری او می‌پندارد که مردم مدینه کاری را می‌کنند که جایز نیست. حضرت پرسید: چه کاری؟ گفتم: زنی قرشی و هاشمی سوار اسب می‌شود و دستش را بر سر غلام سیاهش می‌نهد و دو ساق دستش را بر گردن غلامش می‌گذارد. امام صادق ﷺ فرمود: فرزندم مگر قرآن را نمی‌خوانی؟ گفتم: چرا.

فرمود: این آیه را بخوان: «بر آنان [= زنان پیامبر] گناهی نیست در مورد پدران و فرزندان...» تا رسید به «و بردگان خویش» سپس فرمود: فرزندم دیدن موی سر و ساق پا برای مملوک جایز است.»

۱۰۱۲ (۸) اسحاق بن عمّار گوید: «به امام صادق ﷺ گفتم: آیا برده می‌تواند به موی زنی که مالک اوست بنگرد؟ حضرت فرمود: آری و نیز به ساق پای او می‌تواند نگاه کند.»

۱۰۱۳ (۹) امام باقر ﷺ پیوسته می‌فرمود: «نباید برده به موی زنی که ارباب اوست نگاه کند.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت چهارم از باب سی و هفتم از باب‌های مباشرت با زنان فرموده رسول خدا ﷺ که: «ای حولاء بر زن حلال نیست که فردی را که بالغ شده است به خانه‌اش بیاورد و نیز نباید چشمش را از مرد بالغ پر کند و نه او چشمش را از این زن پر سازد. با آن مرد هم غذا نشود مگر اینکه آن مرد محرم او باشد و این ورود و دیدار با حضور شوهر زن باشد.

عليها وذلك بحضرة زوجها فقالت عايشة عند ذلك يا رسول اللّه و ان كان مملوكاً فقال رسول اللّهﷺ وان كان مملوكاً فلا تفعل شيئاً من ذلك فإن فعلت فقد سخط اللّه عليها ومقتها ولعنها ولعنتها الملائكة.

ولاحظ الباب المتقدّم فإنّه يناسب ذلك.

(۱۰)

باب أنّ الجارية إذا بلغت يجب عليها أن تستر شعرها عن البالغ الأجنبيّ وان تختمر للصّلوة

۱۰۱٤ ۲۷٤۱۳ (۱) **كافي** ۵/۵۳۲: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد وعليّ بن ابراهيم عن أبيه جميعاً عن ابن أبي نجران عن عاصم بن حميد عن محمّد بن مسلم عن أبي جعفر ﷺ قال لا يصلح للجارية إذا حاضت إلّا أن تختمر، إلّا أن لا تجده.

۱۰۱۵ ۲۷٤۱٤ (۲) **كافي** ۵/۵۳۳: محمّد بن إسماعيل عن الفضل بن شاذان وأبو عليّ الأشعريّ عن محمّد بن عبد الجبّار عن صفوان بن يحيى عن عبد الرحمن بن الحجّاج قال سألت أبا ابراهيم ﷺ عن الجارية الّتي لم تُدرك متى ينبغي لها أن تغطّي رأسها ممّن ليس بينها وبينه محرم، ومتى يجب عليها أن تقنّع رأسها للصلوة، قال لا تغطّي رأسها حتّى تحرم عليها الصلوة[1]. **العلل** ۵۶۵: أبي ﷺ قال حدّثنا أحمد بن إدريس قال حدّثنا محمّد بن عبد الجبّار عن صفوان بن يحيى عن عبد الرحمن بن الحجّاج قال سألت أبا عبد اللّه ﷺ (وذكر مثله).

۱۰۱۶ ۲۷٤۱۵ (۳) **قرب الاسناد** ۳۸٤: محمّد بن الحسين ابن أبي الخطّاب قال أخبرنا أحمد بن محمّد ابن أبي نصر قال سمعت أبا الحسن الرضا ﷺ يقول إنّ أهل طائف أسلموا، فأعتقهم رسول اللّهﷺ، وجعل عليهم العشر ونصف العشر وأهل مكّة كانوا أسرى فأعتقهم رسول اللّهﷺ قال أنتم الطلقاء، ولا تغطّي المرأة رأسها من الغلام حتّى يبلغ الغلام.

وتقدّم في رواية ابن أبي نصر (۵) من باب (۳) الحدّ الّذي يستحبّ أن يؤمر الصبيان فيه بالصلوة من أبواب فضل الصلوة (ج ٤) قوله ﷺ ولا تغطّي المرأة شعرها منه حتّى يحتلم.

---

۱. أي حتّى تحيض ويحتمل أن يكون المراد حتّى تحرم عليها الصلوة من دون القناع.

در این هنگام عائشه پرسید: گرچه آن مرد برده باشد ای رسول خدا؟

رسول خدا فرمود: گرچه برده باشد باید آن زن این کار را نکند و اگر انجام دهد خدا بر او خشم کند و او را مبغوض خود سازد و فرشتگان او را لعنت کنند.»

و به باب پیشین نیز بنگرید چرا که آن، مناسب با این باب است.

باب ۱۰

حکم پوشش سر دختر بالغ

۱۰۱۴ (۱) امام باقر ﷺ فرمود: «دختر زمانی که حیض می‌شود شایسته نیست که روسری به سر نکند مگر اینکه روسری پیدا نکند.»

۱۰۱۵ (۲) عبدالرحمن بن حجاج گوید: «از امام هفتم ﷺ درباره دختری که هنوز بالغ نشده است پرسیدم که چه زمانی برای او شایسته است که سرش را از مرد نامحرم بپوشاند و چه زمانی باید سرش را برای نماز بپوشاند.

حضرت فرمود: سرش را نپوشاند تا نماز بر او حرام شود (تا زمانی که حیض گردد).»

۱۰۱۶ (۳) احمد بن محمّد بن ابی نصر گوید: «از حضرت رضا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: مردم شهر طائف مسلمان شدند پس از آن رسول خدا ﷺ آنان را آزاد ساخت و یک دهم و یک بیستم [مالیات] بر آنان بست و مردم شهر مکه اسیر بودند. پیامبر ﷺ آزادشان کرد و فرمود: شما آزاد شده‌اید و زن، سرش را از پسر تا آن زمان که پسر بالغ شود، نمی‌پوشاند.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت پنجم از باب سوم از باب‌های فضیلت نماز فرموده امام معصوم ﷺ که: «زن مویش را از مرد تا آن زمان که مرد بالغ شود نمی‌پوشاند.»

و در باب دوم از باب‌های پوشش در نماز و در باب سوم روایاتی مناسب این باب.

و در باب ششم از باب‌های پاره‌ای از احکام مردان و زنان اجنبی مناسب آن.

و در باب هشتم، نهم، یازدهم و باب بیست و ششم مناسب این باب.

می‌آید:

در روایت ششم از باب بیست و دوم فرموده رسول خدا ﷺ به حضرت فاطمه ﷺ که: «آیا من و آن کس که با من است وارد شویم؟ حضرت فاطمه ﷺ گفت: من روسری (پوشش) ندارم.

وفى باب (٢) انّه يجب على المرأة فى الصلوة ان تستر جميع بدنها من أبواب الستر فى الصلوة (ج ٤) وباب (٣) انّه ليس على الأمة قناع فى الصلوة ما يناسب الباب. وكذا فى باب (٦) تحريم ابداء النّساء زينتهنّ للأجانب من أبواب جملة من أحكام الرّجال والنّساء الأجانب (ج ٢٥) وباب (٨) حكم نظر الخصىّ إلى المرأة وباب (٩) حكم نظر المرأة إلى مملوكها.

ولاحظ باب (١١) حكم قناع الأمة فى الصلوة وباب (٢٦) جملة ممّا يحرم على النّساء.

ويأتى فى رواية جابر (٦) من باب (٢٢) حكم استيذان من أراد أن يدخل على أبيه قوله‌ﷺ لفاطمة ‌عليها السلام أدخل ومن معى قالت ليس على قناع فقال يا فاطمة خذى فضل ملحفتك فقنّعى به رأسك ففعلت. وفى رواية حمزة (٤٠) من باب (١) حدّ القاذف من أبواب القذف (ج ٣٠) قوله قلت فتغطّى رأسها منه حين اعتق نصفها قال نعم وتصلّى وهى مخمّرة الرّأس.

(١١)

باب حكم قناع الأمة والمدبّرة والمكاتبة وأمّ الولد فى الصّلاة وغيرها

١٠١٧ ٢٧٤١٦ (١) كافى ٥/ ٥٢٥: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن محمّد بن اسماعيل بن بزيع قال سألت أبا الحسن الرضا ‌عليه السلام عن أمّهات الأولاد ألها أن تكشف رأسها بين أيدى الرّجال قال تقنّع.

وتقدّم فى باب (٣) انّه ليس على الأمة قناع فى الصلوة من أبواب الستر فى الصلوة (ج ٤) وذيله ما يدلّ على ذلك. وفى رواية أبى الصباح (١٣) من باب (٦) تحريم ابداء النّساء زينتهنّ للأجانب من أبواب جملة من أحكام الرّجال والنّساء الأجانب (ج ٢٥) قوله ‌عليه السلام إلّا أن تكون أمة فليس عليها جناح أن تضع خمارها.

(١٢)

باب تحريم رؤية المرأة الرّجل الأجنبىّ وان كان أعمى

قال اللّه تعالى فى سورة النور (٢٤): ٣١: ﴿وَقُل لِّلْمُؤْمِنَـٰتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَـٰرِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا﴾.

حضرت پیامبرﷺ فرمودند: ای فاطمه! با گوشهٔ لحافت سرت را بپوشان و او چنین کرد.»

و در روایت چهلم از باب یکم از باب‌های قذف این گفته که: «گفتم: زمانی که نیمی از زن آزاد شده است سرش را از مرد بپوشاند؟ حضرت فرمود: آری و در حالی که سرش پوشیده است نماز بخواند.»

باب ۱۱

حکم پوشاندن کنیزها

(۱) اسماعیل بن بزیع گوید: «از حضرت رضاﷺ درباره کنیز ام ولد پرسیدم که آیا می‌تواند سرش را در برابر مردان باز کند حضرت فرمود: بپوشاند.» ۱۰۱۷

ارجاعات

گذشت:

در باب سوم از باب‌های پوشش در نماز و ذیل آن چیزی که بر این باب دلالت دارد.

و در روایت سیزدهم از باب ششم از باب‌های پاره‌ای از احکام مردان و زنان اجنبی فرموده امام معصومﷺ که: «مگر اینکه آن زن کنیز باشد که در این صورت بر او باکی نیست که روسری‌اش را بیندازد.»

باب ۱۲

حرمت دیدن زن، مرد نامحرم را گرچه مرد نابینا باشد

خداوند تعالی می‌فرماید:

و به زنان با ایمان بگو چشم‌های خود را (از نگاه هوس آلود) فرو گیرند و دامان خویش را حفظ کند و زینت خود را ـ جز آن مقدار که نمایان است ـ آشکار ننمایند.

۱۰۱۸ ۳۷۴۱۷ (۱) **کافی ۵/۵۳۴**: عدّة من أصحابنا عن أحمد ابن أبی عبد اللّه قال استأذن ابن أُمّ مکتوم على النبیّ ﷺ وعنده عائشة وحفصة، فقال لهما قوماً فادخلا البیت فقالتا إنّه أعمى، فقال إن لم یرکما فإنّکما تریانه.

۱۰۱۹ ۳۷۴۱۸ (۲) **مکارم الأخلاق ۲۳۳**: عن أمّ سلمة قالت کنت عند النبیّ ﷺ وعنده میمونة فأقبل ابن أُمّ مکتوم وذلك بعد أن أمر بالحجاب فقال احتجبا فقلنا یا رسول اللّه، ألیس أعمى لا یبصرنا فقال أفعمیاوان أنتما، ألستما تبصرانه.

۱۰۲۰ ۳۷۴۱۹ (۳) **الجعفریّات ۹۵**: بإسناده عن جعفر بن محمّد عن أبیه عن جدّه علی بن الحسین عن أبیه أنّ فاطمة بنت رسول اللّه ﷺ استأذن علیه أعمى فحجبته، فقال لها النبیّ ﷺ لِمَ حجبته وهو لا یراك، فقالت یا رسول اللّه، إن لم یکن ـك) یرانی فأنا أراه، وهو یشم الریح، فقال النبیّ ﷺ أشهد أنّك بضعة منی. **الدعائم ۲/۲۱۴**: عن جعفر بن محمّد ﷺ أنّه قال استأذن أعمى على فاطمة ﷺ فحجبته (وذکر نحوه).

۱۰۲۱ ۳۷۴۲۰ (۴) **مکارم الأخلاق ۲۳۳**: عن أبی عبد اللّه ﷺ قال قال رسول اللّه ﷺ فی الحدیث الّذی قالته فاطمة ﷺ، خیر النّساء أن لا یرین الرّجال، ولا یراهنّ الرّجال، فقال رسول اللّه ﷺ إنّها منّی.

۱۰۲۲ ۳۷۴۲۱ (۵) **عقاب الأعمال ۳۳۸**: بالاسناد المتقدّم فی باب (۶) عیادة المریض (ج ۳) عن أبی هریرة وابن عبّاس، قالا خطبنا رسول اللّه ﷺ قبل وفاته (إلى أن قال) واشتدّ غضب اللّه ﷺ على امرأةٍ ذات بعلٍ ملأت عینها من غیر زوجها أو غیر ذی محرم منها، فإنّها إن فعلت ذلك أحبط اللّه کلّ عملٍ عملته) فإن أوطأت فراش غیره کان حقّاً على اللّه تعالى أن یحرقها بالنار بعد أن یعذّبها فی قبرها.

وتقدّم فی روایة أبی سعید (۱۲) من باب (۱۸) حکم تغسیل الرّجل المرأة وبالعکس من أبواب غسل المیّت (ج ۳) قوله ﷺ بل یحلّ لهنّ أن یمسسن منه ما کان یحلّ لهنّ ان ینظرن منه إلیه وهو حیّ فاذا بلغن الموضع الّذی لا یحلّ لهنّ النظر إلیه ولا مسّه وهو حیّ صببن الماء علیه صبّاً.

۱۰۱۸ (۱) احمد بن ابی[۱] عبدالله گوید: «ابن ام مکتوم از پیامبرﷺ اجازه ورود خواست. عایشه و حفصه نزد پیامبرﷺ بودند حضرت به آنان فرمودند: برخیزید و به اتاق بروید آن دو گفتند: وی نابیناست. پیامبرﷺ فرمودند: اگر او شما را نمی‌بیند شما او را می‌بینید.»

۱۰۱۹ (۲) ام سلمه گوید: «ابن امّ مکتوم آمد. این جریان پس از آمدن دستور حجاب بود. پیامبرﷺ فرمود: هر دو حجاب گیرید. گفتم: ای رسول خدا! آیا او نابینا نیست و ما را نمی‌بیند؟ حضرت فرمود: آیا شما دو نفر هم نابینا هستید؟ آیا شما وی را نمی‌بینید؟»

۱۰۲۰ (۳) امام حسینؑ فرمود: «نابینایی اجازه خواست تا به خدمت حضرت زهراؑ وارد شود. حضرت زهراؑ در برابر او حجاب گرفت. پیامبرﷺ به حضرت زهراؑ فرمود: چرا از او حجاب گرفتی با اینکه او تو را نمی‌بیند؟ حضرت فاطمهؑ فرمود: ای رسول خدا! اگر او مرا نمی‌بیند ولی من او را می‌بینم و نیز او بو را استشمام می‌کند. پیامبرﷺ فرمود: گواهی می‌دهم که تو پارهٔ تن منی.»

۱۰۲۱ (۴) امام صادقؑ فرمود: «رسول خداﷺ در حدیثی که فاطمهؑ فرمود: بهترین زنان آنان هستند که مردان را نبینند و مردان نیز آنان را نبینند فرمودند: فاطمه از من است.»

۱۰۲۲ (۵) ابوهریره و ابن عباس گویند: «رسول خداﷺ پیش از وفات‌شان برای ما خطبه خواندند... تا آنجا که گوید: و خشم خداوندﷻ بر زن شوهرداری که چشمش را از غیر شوهرش یا نامحرم پر کند، سخت است چون این زن اگر چنین کند خداوند تمام کارهایی که این زن کرده است را از بین می‌برد و اگر پا در رختخواب جز شوهرش بگذارد بر خداوند است که او را به آتش بسوزاند پس از آن که او را در قبرش عذاب کند.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت دوازدهم از باب هجدهم از باب‌های غسل میّت این گفته که: «بلکه حلال است برای زنان اینکه مس کند از آن مرد عضوی را که نگاه به آن در زمان حیات مرد برای‌شان حلال بود و چون به عضوی برسند که در حال حیات مرد نگاه و مسّ آن برای این زنان حلال نبود آب را بر روی آن بریزند (و دیگر دست نکشند).»

و در باب سی و هفتم از باب‌های مباشرت با زنان و معاشرت با زنان به آنچه مناسب آن است مراجعه کنید.

---

۱. در متن کتاب احمد بن ابی عباد لله آمده است ولی در کافی احمد بن ابی عبدالله است (دقت شود).

وفي باب (۳۷) أنّه يحرم على المرأة ان تسخط زوجها وتطيّب وتزيّن لغيره من أبواب مباشرة النّساء ومعاشرتهنّ (ج ۲۵) وباب (٤٦) استحباب تحصين المرأة في البيت ما يناسب ذلك فراجع.

ويأتي في باب (۲٦) جملة ممّا يحرم على النّساء وما يكره لهنّ من أبواب جملة من أحكام الرّجال والنّساء الأجانب (ج ۲۵) ما يدلّ على بعض المقصود فراجع.

(۱۳)

باب حكم إنكشاف المرأة بين يدي اليهوديّة والنصرانيّة ووصف الأجنبيّة للرجال

۱۰۲۳ ۲۷٤۲۲ (۱) **كافي** ۵۱۹/۵: عليّ بن ابراهيم عن أبيه ومحمّد بن إسماعيل عن الفضل ابن شاذان جميعاً عن ابن أبي عمير عن فقيه ۳۶۶/۳: حفص بن البختري عن أبي عبد اللّه ﷺ قال لا ينبغي للمرأة أن تنكشف بين يدي اليهوديّة والنصرانيّة فإنّهنّ يصفن ذلك لأزواجهنّ.

(ويأتي في رواية جابر (۱۲) من باب (۲٦) جملة ممّا يحرم على النّساء من أبواب جملة من أحكام الرّجال والنّساء الأجانب (ج ۲۵) مثله إلّا انّ فيها ولا يجوز للمرأة.)

۱۰۲٤ ۲۷٤۲۳ (۲) **عقاب الأعمال** ۳۳۷: بالاسناد المتقدّم في باب (٦) عيادة المريض (ج ۳) عن أبي هريرة وابن عبّاس قالا خطبنا رسول اللّهﷺ قبل وفاته (إلى أن قال) من وصف امرأةً لرجل وذكر جمالها له فافتتن بها الرّجل فأصاب منها فاحشةً لم يخرج من الدنيا حتّى يغضب اللّه عليه، ومن غضب اللّه عليه غضبت عليه السماوات السبع والأرضون السبع، وكان عليه من الوزر مثل الّذي أصابها، قيل يا رسول اللّه فإن[1] تابا وأصلحا قال يتوب اللّه تعالى عليهما ولم يقبل توبة الّذي يخطبها[2] بعد الّذي وصفها.

---

۱. فان تاب واصلح قال ۹ يتوب الله تعالى عليه ـ ئل ـ (ولا يخفى انّ ما في نسخة الوسائل انسب بسياق الحديث لأنّ الحديث في مقام بيان عقوبة من وصف امرأة لرجل وهذا يقتضي أن سئل السائل عن توبته لا عن توبتهما وأما بناء على صحة ما في المتن فالمراد من قوله (فان تابا) الرجل الزاني والمرأة الزانية.

۲. يخطبها ـ خ.

و باب چهل و ششم چیزی که مناسب این باب است مراجعه کنید.

می‌آید:

در باب بیست و ششم از باب‌های پاره‌ای از احکام مردان و زنان اجنبی چیزی که بر برخی از مقصود دلالت دارد مراجعه کنید.

باب ۱۳

حکم بی‌حجاب بودن زن در برابر زن یهودی و مسیحی و حکم توصیف کردن زن نامحرم برای مردان

۱۰۲۳ (۱) امام صادق ﷺ فرمود: «شایسته نیست برای زن با ایمان که بدون پوشش در برابر زنان یهودی و نصرانی ظاهر شود زیرا آنان زیبایی‌های زن مسلمان را برای شوهران‌شان بازگو می‌کنند.»

۱۰۲۴ (۲) ابوهریره و ابن عباس گویند: «رسول خدا ﷺ پیش از وفات برای‌مان سخنرانی کرد... تا آنجا که گوید: هرکس زنی را برای مردی وصف کند و زیبایی‌اش را برای او بگوید و آن مرد شیفتهٔ آن زن شود و گناهی با او انجام دهد از دنیا بیرون نمی‌رود تا آن که خداوند بر او خشم کند و هرکس که خداوند بر او خشم گیرد آسمان‌های هفتگانه و زمین‌های هفتگانه بر او خشم کنند و گناهی بر او خواهد بود به مانند گناه آن کس که با آن زن کرده.

سؤال شد: ای رسول خدا! اگر این دو توبه کنند و صالح شوند؟ حضرت فرمود: خداوند توبه این مرد و زن را می‌پذیرد ولی توبهٔ آن کس را که این زن را با توصیف کردن زن به خطا انداخته، نمی‌پذیرد.»

(١٤)

باب عدم جواز مصافحة الأجنبيّة إلّا من وراء الثوب من دون غمز كفّها وجواز مصافحة المحارم

(١) **عقاب الأعمال ٣٣٤**: بالاسناد المتقدّم في باب عيادة المريض (ج ٣) عن ١٠٢٥ ٣٧٤٢٤
أبي هريرة وابن عبّاس قالا خطبنا رسول اللّهﷺ قبل وفاته (إلى أن قالﷺ) ومن صافح امرأة حراماً جاء يوم القيامة مغلولاً ثمّ يؤمر به إلى النّار.

(٢) **كافي ٥٢٥/٥**: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن أبي أيّوب الخزّاز عن ١٠٢٦ ٣٧٤٢٥
أبي بصير قال قلت لأبي عبداللّه ﷺ هل يصافح الرّجل المرأة ليست (له ـ فقيه) بذي محرم، فقال لا إلّا من وراء الثوب. **فقيه ٣٠٠/٣**: سأل أبو بصير أبا عبد اللّه ﷺ هل (وذكر مثله).

(٣) **المشكاة ٢٠١**: من كتاب **المحاسن** عن الصادق ﷺ أنّه كرّه أن يصافح الرّجل المرأة ١٠٢٧ ٣٧٤٢٦
وإن كانت مسنّةً.

(٤) **كافي ٥٢٥/٥**: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد عن عثمان بن عيسى عن ١٠٢٨ ٣٧٤٢٧
سماعة بن مهران قال سألت أبا عبد اللّه ﷺ عن مصافحة الرّجل المرأة قال لا يحلّ للرّجل أن يصافح المرأة إلّا امرأةً يحرم عليه أن يتزوّجها اُخت أو بنت أو عمّة أو خالة أو ابنة اُختٍ أو نحوها. فأمّا المرأة الّتي يحلّ له ان يتزوّجها فلا يصافحها إلّا من وراء الثوب ولا يغمز كفّها.

(٥) **فقيه ٣٠٠/٣**: وفي رواية ربعي بن عبد اللّه انّه لمّا بايع رسول اللّهﷺ النّساء وأخذ ١٠٢٩ ٣٧٤٢٨
عليهنّ دعا بإناءٍ فملأه ثمّ غمس يده في الإناء ثمّ أخرجها فأمرهنّ أن يدخلن أيديهنّ فيغمسن فيه.

(٦) **المشكاة ٢٠٣**: من كتاب **المحاسن** في روايةٍ أنّ رسول اللّهﷺ دعاهنّ ثمّ غمس يده ١٠٣٠ ٣٧٤٢٩
في الإناء، ثمّ أخرجها، ثمّ أمرهنّ فغمسن أيديهنّ في الإناء.

(٧) **كافي ٥٢٦/٥**: أبو عليّ الأشعريّ عن أحمد بن إسحاق عن سعدان ابن مسلم قال ١٠٣١ ٣٧٤٣٠
قال أبو عبد اللّه ﷺ أتدري كيف بايع رسول اللّهﷺ النّساء قلت اللّه أعلم وابن رسوله أعلم، قال جمعهنّ حوله ثمّ دعا بتور برام[١] فصبّ فيه نضوحاً ثمّ غمس يده فيه ثمّ قال اسمعن

---

١. التور: اناء معروف تذكره العرب تشرب فيه ـ وبرام جبل في بلاد بني سليم عند الحرّة من ناحية البقيع (في حاشية ـ كا).

باب ۱۴

عدم جواز دست دادن به زن نامحرم

مگر از پشت لباس بی‌آنکه دست او را بفشارد

۱۰۲۵ (۱) ابوهریره و ابن عباس گویند: «رسول خداﷺ پیش از وفات خویش برای ما سخنرانی کرد... تا آن جا که رسول خداﷺ فرمود: و هرکس که با زنی به حرام دست دهد روز قیامت دست بسته می‌آید و سپس دستور می‌رسد که او را به آتش ببرند.»

۱۰۲۶ (۲) ابوبصیر گوید: «از امام صادق ﷺ پرسیدم: آیا مرد با زنی که محرم نیست می‌تواند دست بدهد؟ حضرت فرمود: نه، مگر از روی لباس.»

۱۰۲۷ (۳) امام صادق ﷺ بد می‌دانست که مرد با زن دست دهد گرچه زن پیر باشد.

۱۰۲۸ (۴) سماعة بن مهران گوید: «از امام صادق ﷺ درباره حکم دست دادن مرد با زن بیگانه پرسیدم حضرت فرمود: برای مرد جایز نیست که با زن دست دهد مگر زنی که ازدواج با او بر مرد حرام است یعنی خواهر، دختر، عمّه، خاله، دختر خواهر و مانند آن، لیکن با زنی که مرد می‌تواند او را به همسری خویش درآورد نباید دست دهد مگر از روی لباس و دستش را نیز نفشارد.»

۱۰۲۹ (۵) در روایت ربعی بن عبدالله آمده است که: «چون رسول خداﷺ از زنان بیعت گرفت ظرفی را خواست، آن را پر از آب کرد، سپس دست خویش در ظرف گذاشت و آنگاه بیرون آورد و به زنان دستور داد که دست‌های‌شان را داخل کنند و در آب فرو برند.»

۱۰۳۰ (۶) در کتاب المحاسن روایت شده است که: «رسول خداﷺ زنان را دعوت کرد سپس دست خود را در ظرف آب فرو برد آنگاه آن را خارج کرد سپس به زنان دستور داد تا دست‌های‌شان را در ظرف آب فرو ببرند.»

۱۰۳۱ (۷) سعدان بن مسلم گوید: «امام صادق ﷺ فرمود: آیا می‌دانی رسول خدا چگونه با زنان بیعت کرد؟ گفتم: خداوند و فرزند پیامبرش آگاه‌ترند.

حضرت فرمود: پیامبر زنان را دور خویش جمع کرد آنگاه ظرف آبی طلبید (برام نام منطقه‌ای است که ظرف از آنجاست) و آن را پر از آب ساخت سپس دستش را در آن آب فرو برد سپس خطاب به زنان فرمود: سخنم را بشنوید، ای گروه زنان! با شما بیعت می‌کنم برای اینکه چیزی را شریک خدا

يا هؤلاء، أُبايعكنّ على أن لا تشركن بالله شيئاً ولا تسرقن ولا تزنين ولا تقتلن أولادكنّ ولا تأتين ببهتان تفترينه بين أيديكنّ وأرجلكنّ ولا تعصين بعولتكنّ في معروف أقررتنّ، قلن نعم فأخرج يده من التور ثمّ قال لهنّ أغمسن أيديكنّ ففعلن فكانت يد رسول اللهﷺ الطاهرة أطيب من أن يمسّ بها كفّ أُنثىٰ ليس له بمحرم.

۱۰۳۲ ۲۷۴۳۱ (۸) **الجعفريّات ۸۰**: بإسناده عن عليّ ﷺ قال كان رسول اللهﷺ لا يصافح النّساء، فكان إذا أراد أن يبايع النّساء أتى بإناءٍ فيه ماء فيغمس يده ثمّ يخرجها ثمّ يقول أغمسن أيديكنّ فيه فقد بايعتكنّ.

۱۰۳۳ ۲۷۴۳۲ (۹) **المشكاة ۲۰۳**: من كتاب **المحاسن** عن أبي جعفر الثاني ﷺ قال كانت مبايعة رسول الله النّساء أن غمس يده في قدح من ماءٍ ثمّ أمرهنّ أن يغمسن أيديهنّ في ذلك القدح بالإقرار والايمان بالله والتصديق لرسول الله ما أخذ عليهنّ. **تحف العقول ۴۵۷**: قال (محمّد بن عليّ الجواد) ﷺ كانت مبايعة رسول اللهﷺ النّساء ان يغمس يده في إناء فيه ماء ثمّ يخرجها وتغمس النّساء بأيديهنّ في ذلك الإناء بالاقرار والايمان بالله والتصديق برسوله على ما أخذ عليهنّ.

۱۰۳۴ ۲۷۴۳۳ (۱۰) **كافي ۵/۵۲۶**: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن محمّد بن عليّ عن محمّد بن أسلم الجبليّ عن عبد الرحمن بن سالم الأشلّ عن المفضّل بن عمر قال قلت لأبي عبدالله ﷺ كيف ماسح[1] رسول اللهﷺ النّساء حين بايعهنّ قال دعا بمركنه[2] الّذي كان يتوضّأ فيه فصبّ فيه ماءً ثمّ غمس يده اليمنى، فكلّما بايع واحدةً منهنّ قال اغمسي يدك، فتغمس كما غمس رسول اللهﷺ فكان هذا ممّا سحته إيّاهنّ. **وفيه** ـ عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن بعض أصحابه عن أبي عبد الله ﷺ (مثله).

۱۰۳۵ ۲۷۴۳۴ (۱۱) **المشكاة ۲۰۳**: من كتاب **المحاسن** عن سعيدة وأيمنة أختي محمّد ابن أبي عمير قالتا دخلنا على أبي عبد الله ﷺ فقلنا تعود المرأة أخاها في الله قال نعم قلنا فتصافحه قال نعم من وراء الثوب كان رسول اللهﷺ لبس الصوف يوم بايع النّساء فكانت يده في كُمّه وهنّ يمسحن أيديهنّ عليه.

---

۱. أي بايع. ۲. أي الاجانة التي يغسل فيها الثياب مجمع.

قرار ندهید، دزدی نکنید، زنا ندهید، فرزندان خویش را نکشید و تهمت و افترایی پیش دست و پای خود نیاورید و از شوهرتان در خوبی‌ها نافرمانی نکنید آیا پذیرفتید؟ همه گفتند: آری. آنگاه حضرت دستش را از ظرف آب بیرون آورد سپس به آنان گفت: دست‌های‌تان را در آب فرو برید آنان چنین کردند و دست پاک رسول خداﷺ پاک‌تر از آن است که دست زنی که با او محرم نیست به دست او بخورد.»

۱۰۳۲ (۸) امیرالمؤمنین علی؈ فرمود: «رسول خداﷺ با زنان دست نمی‌داد و چون می‌خواست با زنان بیعت کند ظرفی که در آن آب بود آورد و دستش را در آن فرو برد سپس بیرون آورد، آنگاه فرمود: شما زنان دست‌های‌تان را در آن فرو برید من با شما بیعت کردم.»

۱۰۳۳ (۹) امام جواد؈ فرمود: «پیوسته بیعت پیامبر با زنان اینگونه بود که دست‌شان را در ظرفی از آب فرو برند و سپس دستور دهند که زنان دست‌شان را در آن ظرف فرو کنند و این کار را بر پایهٔ اعتراف و ایمان به خدا و تصدیق پیامبر خدا در پیمانی است که با آنان گرفته است.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۰۳۴ (۱۰) مفضل بن عمر گوید: «از امام صادق؈ پرسیدم: پیامبر خداﷺ به هنگام بیعت با زنان چگونه دست بر دست آنان مالید؟

حضرت فرمود: ظرف آبی که در آن وضو می‌گرفت طلبید و در آن آب ریخت، آنگاه دست راستش را در آن آب فرو برد سپس به هنگام بیعت هر کدام زنان به او می‌فرمود: دستت را در این آب فرو بر آن زن نیز همانند رسول خداﷺ دستش را در آب فرو می‌برد و بدین سال رسول خداﷺ از آنان بیعت می‌گرفت ... .»

۱۰۳۵ (۱۱) سعیده و ایمنه دو خواهر محمد بن ابی عمیر گویند: «خدمت امام صادق؈ رسیدیم پرسیدیم: آیا زن از برادر ایمانی‌اش عیادت می‌کند؟ حضرت فرمود: آری. پرسیدیم: آیا زن با برادر ایمانی‌اش دست می‌دهد؟ حضرت فرمود: آری از پشت لباس. رسول خداﷺ روزی که با زنان بیعت داشت پشم پوشیده بود ودست‌شان در آستین‌شان بود و زنان بر آستین حضرت دست می‌کشیدند.»

۱۰۳۶ ۳۷۴۳۵ (۱۲) **کافی ۵۲۶/۵**: علیّ بن ابراهیم عن محمّد بن سالم عن بعض أصحابه عن الحکم بن مسکین قال حدثتنی سعیدة ومُنة اُختا محمّد ابن أبی عمیر بیّاع السابری، قالتا دخلنا علی أبی عبد اللّه ﷺ فقلنا تعود المرأة أخاها قال نعم قلنا تصافحه قال من وراء الثوب قالت إحداهما إن اُختی هذه تعود إخوتها قال إذا عدت إخوتك فلا تلبسی المصبغة.

ویأتی فی الباب التالی ما یدلّ علی ذلك. **وفی** روایة أبان (۲) من باب (۲۶) جملة ممّا یحرم علی النّساء قولهﷺ انّنی لا اُصافح النّساء فدعا بقدح من ماء فأدخل یده ثمّ أخرجها الخ. **وفی** روایة جابر (۱۲) قوله ﷺ ولا یجوز للمرأة ان تصافح غیر ذی محرم إلّا من وراء ثوبها ولا تبایع إلّا من وراء ثوبها.

(۱۵)
باب تحریم التزام الرّجل الأجنبیّة ولمسها

۱۰۳۷ ۳۷۴۳۶ (۱) **فقیه ۸/۴**: (بالاسناد المتقدّم فی حدیث مناهی النبیّﷺ) قال من صافح امرأةً تحرم علیه فقد باء بسخطٍ من اللّه ﷻ ومن التزم امرأةً حراماً قرن فی سلسلةٍ من نارٍ مع شیطان فیقذفان فی النّار.

۱۰۳۸ ۳۷۴۳۷ (۲) **الخرائج والجرائح ۷۲۸/۲**: ومنها ما قال أبو کهمس کنت بالمدینة نازلاً فی دارٍ کان فیها وصیفة کانت تعجبنی، فانصرفت لیلةً ممسیاً، فاستفتحت الباب ففتحت لی فمددت یدی فقبضت علی یدها[1] فلمّا کان من الغد دخلت علی أبی عبد اللّه ﷺ فقال تُب إلی اللّه ممّا صنعت البارحة. **بصائر الدرجات ۲۴۲**: حدّثنا ابراهیم بن هاشم عن أبی عبد اللّه البرقیّ عن ابراهیم بن محمّد الأشعریّ عن أبی کهمش نحوه.

۱۰۳۹ ۳۷۴۳۸ (۳) **الخرائج والجرائح ۷۲۸/۲**: ومنها ما روی عن مهزم الأسدیّ قال کنّا نزولاً بالمدینة وکانت جاریة لصاحب الدار تعجبنی وأنّی أتیت الباب، فاستفتحت ففتحت الجاریة، فغمزت ثدیها، فلمّا کان من الغد دخلت علی أبی عبد اللّهﷺ. قال أین أقصی أثرك. قلت ما برحت المسجد[2]. فقال أما تعلم أنّ أمرنا هذا لا ینال إلّا بالورع.

---

۱. ثدیها ـ ئل ـ بصائر. ۲. بالمسجد ـ ئل.

۱۰۳۶ (۱۲) سعیده و منّه خواهران محمد بن ابی عمیر گویند: «خدمت امام صادق ﷺ رسیدیم پرسیدیم: آیا زن به دیدار برادرش می‌رود؟ حضرت فرمود: آری. پرسیدیم: با او دست می‌دهد؟ حضرت فرمود: زمانی که به دیدار برادرانت می‌روی لباس رنگین نپوش.»

ارجاعات

گذشت:

در باب بعدی روایتی که بر این مطلب دلالت دارد.

و در روایت دوم از باب بیست و ششم فرموده رسول خداﷺ که: «من با زنان دست نمی‌دهم پس از آن حضرت ظرفی از آب خواست و دستش را در آن برد و بیرون آورد... .»

و در روایت دوازدهم فرموده امام معصوم ﷺ که: «برای زن جایز نیست که با مرد نامحرم دست بدهد مگر از پشت لباسش و نیز بیعت نمی‌کند مگر از پشت لباسش.»

باب ۱۵

حرمت به خود چسباندن مرد زن نامحرم را و نیز حرمت لمس کردن زن

۱۰۳۷ (۱) در حدیث مناهی النبیﷺ آمده است که حضرت فرمود: «هرکس که با زنی که بر او حرام است دست بدهد گرفتار خشم الهی می‌شود و هرکس به حرام زنی را در آغوش گیرد همراه با شیطانی در زنجیری آتشین بسته می‌شود و هر دو را در آتش می‌اندازند.»

۱۰۳۸ (۲) ابو کهمس گوید: «در مدینه در خانه‌ای رحل اقامت افکندم. در آن خانه کنیزی بود که از او خوشم می‌آمد. یک شب به خانه بازگشتم، خواستم کسی در را باز کند آن کنیز در را برایم باز کرد. من دستم را بردم و دست او را گرفتم، چون فردای آن روز شد خدمت امام صادقﷺ رسیدم حضرت فرمود: از کاری که دیشب کردی نزد خداوند توبه کن.»

۱۰۳۹ (۳) مهزم اسدی گوید: «در مدینه بودیم. از دختر صاحب خانه خوشم می‌آمد زمانی لب در آمدم خواستم کسی در را باز کند آن دختر در را گشود. من پستانش را فشار دادم. فردا که شد خدمت امام صادقﷺ رسیدم، حضرت فرمود: چرا اثر نور تشیّع را از تو دور می‌بینم؟ عرض کردم: پیوسته من در مسجد بودم.

حضرت فرمود: آیا نمی‌دانی که این امر ولایت ما جز با ورع به آن نمی‌توان رسید.»

بصائر الدرجات ۲٤۳: حدّثنا محمّد بن عبد الجبّار عن أبی القاسم عن محمّد بن سهل عن ابراهیم ابن أبی البلاد عن مهزم قال کنّا نزولاً بالمدینة (وذکر نحوه). مستدرك ۲۷۲/۱٤: ورواه الطبرسی فی إعلام الوری عن کتاب نوادر الحکمة باسناده عن ابراهیم (مثله).

وتقدّم فی الباب المتقدّم ما یناسب الباب.

ویأتی فی الباب التالی أیضاً ما یناسب ذلك. وفی روایة عقاب الأعمال (۹) من باب (۱۷) ما ورد من النهی عن تکلّم المرأة عند غیر ذی محرم قوله ﷺ والمرأة إذا طاوعت الرّجل فالتزمها أو قبّلها أو باشرها حراماً (إلی أن قال) فعلیها من الوزر ما علی الرّجل.

(۱٦)

باب ما ورد فی أنّ الجاریة إذا أتی علیها ستّ سنین لایضعها الرّجل علی حجره ولایقبّلها ولایدنیها وانّ الغلام إذا جاز سبع سنین لایقبّل المرأة ولاتقبّله

۱۰٤۰ ۳۷٤۳۹ (۱) کافی ۵۳۳/۵: محمّد بن یحیی عن أحمد بن محمّد عن علیّ بن الحکم عن عبد الله بن یحیی الکاهلی عن أبی أحمد الکاهلی وأظنّنی قد حضرته قال سألته عن جویریة لیس بینی وبینها محرم تغشانی فأحملها فأقبّلها فقال إذا أتی علیها ستّ سنین فلا تضعها علی حجرك.

۱۰٤۱ ۳۷٤٤۰ (۲) فقیه ۲۷۵/۳: روی عبد الله بن یحیی الکاهلیّ قال سأل محمّد[۱] بن النعمان أبا عبد الله ﷺ فقال له عندی جویریة لیس بینی وبینها رحم ولها ستّ سنین قال لا تضعها فی حجرك.

۱۰٤۲ ۳۷٤٤۱ (۳) مکارم الأخلاق ۲۲۳: عن الصادق ﷺ سأله أحمد بن النعمان فقال عندی جویریّة لیس بینی وبینها رحم ولها ستّ سنین قال فلا تضعها فی حجرك ولا تقبّلها.

---

۱. أحمد ـ خ.

ارجاعات

گذشت:

در باب پیشین مناسب این باب.

می‌آید:

در باب بعدی نیز مناسب این باب.

و در روایت نهم از باب هفدهم فرموده رسول خداﷺ که: «اگر زن با مردی همراهی کند (تسلیم مرد شود) و مرد او را در آغوش بگیرد یا ببوسد یا با او به حرام آمیزش کند... تا آنجا که گوید: بر آن زن همان گناهی که بر مردان است ثابت است.»

باب ۱۶

حکم بوسیدن دختر شش ساله

۱۰۴۰ (۱) ابو احمد کاهلی گوید: «از او [امام معصومؑ] درباره دخترک نابالغ نامحرم که در بغل من می‌آید و من او را بر می‌دارم و می‌بوسم، پرسیدم.

حضرت فرمود: چون شش سال بر او بگذرد او را بر دامن خویش مگذار.»

۱۰۴۱ (۲) محمد بن نعمان از امام صادقؑ سؤال کرد. به امام گفت: «دخترکی که با او خویشاوندی ندارم و شش سال دارد نزد من است حضرت فرمود: او را در دامن خویش مگذار.»

۱۰۴۲ (۳) احمد بن نعمان از امام صادقؑ پرسید. او گفت: «دخترکی که با من خویشاوند نیست و شش سال دارد نزد من است حضرت فرمود: او را در دامن خویش مگذار و او را نبوس.»

۱۰۴۳ (٤) **كافى ٥٣٣/٥**: حميد بن زياد عن الحسن بن محمّد بن سماعة عن غير واحدٍ عن
۳۷۴۴۲ أبان بن عثمان عن عبد الرحمان بن يحيى عن زرارة **تهذيب ٤٨١/٧**: الحسين بن سعيد عن القاسم بن محمّد عن محمّد بن أبان عن عبد الرحمن بن بحر عن زرارة عن أبى عبد اللّه ﷺ قال (قال ـ كا) إذا بلغت الجارية (الحرّة ـ كا) ستّ سنين فلا ينبغى لك أن تقبّلها.

۱۰۴۴ (٥) **فقيه ٢٧٦/٣**: فى رواية محمّد بن أحمد عن العبيدىّ عن زكريّا المؤمن، رفعه أنّه
۳۷۴۴۳ قال قال أبو عبد اللّه ﷺ إذا بلغت الجارية ستّ سنين فلا يقبّلها الغلام، والغلام لا يقبّل المرأة إذا جاز سبع سنين.

۱۰۴۵ (٦) **مكارم الأخلاق ٢٢٣**: عن الصادق ﷺ قال إذا بلغت الجارية ستّ سنين فلا تقبّلها
۳۷۴۴۴ والغلام لا تقبّله المرأة إذا جاوز سبع سنين.

۱۰۴۶ (٧) **فقيه ٢٧٥/٣**: روى محمّد بن يحيى الخزّاز عن غياث بن ابراهيم عن جعفر بن
۳۷۴۴۵ محمّد عن أبيه ﷺ قال قال علىّ صلوات اللّه عليه مباشرة المرأة ابنتها إذا بلغت ستّ سنين شعبة من الزّنا. (ولا يخفى ما فى هذه الرواية فانّ مباشرة المرأة ابنتها ليست بحرام إلّا ان يكون المراد المساحقة ولا يبعد ان يكون صحيحه مباشرة المرء ابنته أو مباشرة المرأة ابنها). **مكارم الأخلاق ٢٢٣**: عن الصادق ﷺ عن علىّ ﷺ مثله.

۱۰۴۷ (٨) **تهذيب ٤٦١/٧**: أحمد بن محمّد بن عيسى عن الحسن بن علىّ عن علىّ بن عقبة
۳۷۴۴۶ عن بعض أصحابنا قال كان أبو الحسن الماضى ﷺ عند محمّد بن ابراهيم والى مكّة وهو زوج فاطمة بنت أبى عبد اللّه وكانت لمحمّد بن ابراهيم بنت تلبسها الشياب وتجيئ إلى الرّجال (الرّجل ـ خ) فيأخذها الرّجل ويضمّها إليه، فلمّا تناهت إلى أبى الحسن ﷺ أمسكها بيديه ممدودتين، قال إذا أتت على الجارية ستّ سنين لم يجز أن يقبّلها رجل ليس هى بمحرم له، ولا يضمّها إليه.

۱۰۴۸ (٩) **كافى ٥٣٣/٥**: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن هارون بن مسلم عن
۳۷۴۴۷ بعض رجاله عن أبى الحسن الرضا ﷺ أنّ بعض بنى هاشم دعاه مع جماعةٍ من أهله فأتى بصبيّةٍ له فأدناها أهل المجلس جميعاً إليهم، فلمّا دنت منه سأل عن سنّها فقيل خمس فنحّاها عنه.

۱۰۴۳ (۴) امام صادق ﷺ فرمود: «دختر آزاد چون شش ساله شود شایسته نیست که تو او را ببوسی.»

۱۰۴۴ (۵) امام صادق ﷺ فرمود: «دختر چون به شش سال رسد پسر او را نبوسد و پسر چون از هفت سال بگذرد دختر را نبوسد.»

۱۰۴۵ (۶) از امام صادق ﷺ روایت شده است که: «دختر چون به شش سال رسد او را نبوس و پسر چون از هفت سال بگذرد زن او را نبوسد.»

۱۰۴۶ (۷) امام باقر ﷺ فرمود: «امیرالمؤمنین علی ﷺ فرمودند: نزدیکی پوستی زن با دخترش زمانی که دختر شش سالش باشد شعبه‌ای از زناست.»

(اشکال این روایت روشن است چون نزدیکی و تماس پوستی زن با دخترش حرام نیست مگر اینکه منظور روایت، مساحقه (مالیدن دو آلت به هم) باشد و بعید نیست که عبارت صحیح روایت، نزدیکی پوستی مرد با دختر شوهرش و یا نزدیکی پوستی زن با پسرش باشد).

۱۰۴۷ (۸) علی بن عقبه از بعضی از اصحاب روایت کرد که: «امام هفتم ﷺ نزد والی مکّه محمد بن ابراهیم بود. محمد بن ابراهیم شوهر فاطمه دختر امام صادق ﷺ است و محمد بن ابراهیم دختری داشت که فاطمه بر او لباس می‌پوشاند و او نزد مردان می‌آمد و مردی او را می‌گرفت و به خود می‌چسباند. چون این دخترک نزد امام موسی کاظم ﷺ آمد دخترک را گرفت در حالی که دو دستش دراز بود (و از خودش دور) و فرمود: چون دختر شش ساله شود جایز نیست مردی که با او محرم نیست او را ببوسد و نیز در بغل گیرد.[1]»

۱۰۴۸ (۹) بعضی از بنی هاشم امام رضا ﷺ را به همراه گروهی از خویشاوندان دعوت کرد. دخترکی را آورد. مجلسیان همه دختر را به خویش نزدیک کردند ولی چون دختر به حضرت نزدیک شد حضرت سال او را پرسید. گفته شد: پنج سال دارد حضرت او را از خود دور کرد.

---

۱. لازم به ذکر است که امام کاظم ﷺ دایی این دختر می‌شده و بر او محرم بوده است ولی به خاطر اینکه مردان نامحرم دیگر حاضر در مجلس او را نبوسند حضرت او را از مجلس مردان دور کرد (مصحّح).

(۱۷)

باب ما ورد من النّهی عن تكلّم المرأة عند غير ذی محرم ومحادثتها ومفاكهتها وممازحتها الأجانب وعن محادثة الرّجل ومفاكهته وممازحته غير ذات محرم

۱۰۴۹ ۲۷۴۴۸ (۱) **فقيه** ۳/۴: (بالاسناد المتقدّم فی باب كراهة سؤر الفأر فی حديث مناهی النبیّﷺ عن علیّ‌ؑ قال) ونهی أن تتكلّم المرأة عند غير زوجها أو غير ذی محرمٍ منها أكثر من خمس كلماتٍ ممّا لا بدّ لها منه.

۱۰۵۰ ۲۷۴۴۹ (۲) **الدعائم** ۲/۲۱۴: عن رسول اللّهﷺ أنّه كان ممّا يأخذ[۱] على النّساء فی البيعة أن لا يحدّثن من الرّجال إلّا ذا محرم.

۱۰۵۱ ۲۷۴۵۰ (۳) **وفيه** ـ عن رسول اللّهﷺ أنّه نهی عن محادثة النّساء.

۱۰۵۲ ۲۷۴۵۱ (۴) **وفيه** ـ عن جعفر بن محمّدؑ أنّه قال حديث النّساء من مصائد الشيطان.

۱۰۵۳ ۲۷۴۵۲ (۵) **مستدرك** ۱۴/۲۷۳: الآمدی فی **الغرر** عن أمير المؤمنين ؑ أنّه قال، وأقلل محادثة النّساء يكمل لك الثناء.

۱۰۵۴ ۲۷۴۵۳ (۶) **الخصال** ۲۲۸: حدّثنا محمّد بن الحسن ؓ قال حدّثنا عبد اللّه بن جعفر الحميریّ عن هارون بن مسلم عن مسعدة بن صدقة عن جعفر بن محمّد عن أبيه ؑ قال قال رسول اللّهﷺ أربع يمتن القلب، الذنب على الذنب، وكثرة مناقشة النّساء ـ يعنی محادثتهنّ ـ ومماراة الأحمق، تقول و يقول ولا يرجع إلى خير [أبداً] ومجالسة الموتی، فقيل له يا رسول اللّهﷺ وما الموتی قال كلّ غنیّ مترفٍ[۲].

۱۰۵۵ ۲۷۴۵۴ (۷) **كافی** ۸/۲۳۷: الحسين بن محمّد الأشعریّ عن معلّی بن محمّد عن الحسن بن علیّ الوشّاء عن أبان بن عثمان عن أبی بصير قال كنت جالساً عند أبی عبد اللّه ؑ إذ دخلت عليه أمّ خالد الّتی كان قطعها يوسف بن عمر تستأذن عليه، فقال أبو عبد اللّه ؑ أيسرّك أن تسمع كلامها فقلت نعم، فقال أمّا الآن فأذنْ لها، قال وأجلسنی معه على الطنفسة، ثمّ دخلت فتكلّمت فإذا امرأة بليغة فَسَأَلْتُهُ عنهما الخبر.

---

۱. أنّه كان يأخذ ـ خ.

۲. المترف: الذی قد أبطرته النعمة وسعة العيش.

باب ۱۷

حکم حرف زدن و شوخی کردن زن و مرد نامحرم با یکدیگر

۱۰۴۹ (۱) در حدیث مناهی النبیﷺ امیرالمؤمنین ؑ روایت می‌شود که پیامبرﷺ نهی فرمود از اینکه زن نزد غیر شوهرش یا غیر محرم بیش از پنج کلمه که ناچار از آن است سخن بگوید.

۱۰۵۰ (۲) از رسول خداﷺ روایت شده است که: «از تعهداتی که حضرت در بیعت از زنان می‌گرفت این بود که از میان مردان تنها با محرمان خود گفتگو کنند.»

۱۰۵۱ (۳) رسول خداﷺ از گفتگو کردن با زنان نهی فرمود.

۱۰۵۲ (۴) امام صادق ؑ فرمود: «سخن گفتن با زنان از دام‌های شیطان است.»

۱۰۵۳ (۵) امیرالمؤمنین علی ؑ فرمود: «از گفتگو با زنان بکاه تا ستایش تو کامل شود.»

۱۰۵۴ (۶) رسول خداﷺ فرمود: «چهار چیز دل را می‌میراند: گناه روی گناه، زیاد مجادله کردن با زنان (منظور زیاد گفتگو کردن با آنهاست)، مراء و بحث با احمق کردن تو بگویی و او بگوید و او هرگز به خیر باز نمی‌گردد و همنشینی با مردگان. از رسول خدا سؤال شد که مردگان کیانند؟ حضرت فرمود: هر ثروتمند مرفّهی[1].»

۱۰۵۵ (۷) ابوبصیر گوید: «نزد امام صادق ؑ نشسته بودم که امّ خالد همان زنی که یوسف بن عمر او را طلاق داده بود آمد و از امام اجازه ورود می‌خواست. حضرت امام صادق ؑ فرمود: آیا شاد می‌شوی که سخن او را بشنوی؟ گفتم: آری. حضرت فرمود: پس الان به او اجازهٔ ورود بده و حضرت مرا همراه خویش بر بساط حصیری خویش نشاند، آنگاه آن زن وارد و سخن گفت. زن بلیغی بود و او از حضرت دربارهٔ آن دو پرسید ... .»

---

۱. کسی که زیادی نعمت او را سرکش کرده است.

۱۰۵۶ ۳۷۴۵۵ (۸) **مستدرك** ۲۷۳/۱۴: القطب الراوندىّ فى لبّ اللّباب عن علىّ ﷺ أنّه قال إنّ خمسة أشياءٍ تقع بخمسة أشياء، ولا بدّ لتلك الخمسة من النّار ـ إلى أن قال ـ ومن مازح الجوارى والغلمان فلا بدّ له من الزنا، ولا بدّ للزانى من النّار.

۱۰۵۷ ۳۷۴۵۶ (۹) **عقاب الأعمال** ۳۳۴: بالاسناد المتقدّم في باب (۶) عيادة المريض (ج ۳) عن أبى هريرة وابن عبّاس قالا خطبنا رسول اللّهﷺ قبل وفاته وهى آخر خطبةٍ خطبها بالمدينة (إلى أن قال) ومن فاكه امرأةً لا يملكها حبس بكلّ كلمةٍ كلّمها فى الدنيا ألف عام [فى النّار] والمرأة إذا طاوعت الرّجل فالتزمها أو قبّلها أو باشرها حراماً أو فاكهها وأصاب منها فاحشةً فعليها من الوزر ما على الرّجل، فإن غلبها على نفسها كان على الرّجل وزره ووزرها.

۱۰۵۸ ۳۷۴۵۷ (۱۰) **رجال الكشّى** ۱۷۳: حمدويه وابراهيم قالا حدّثنا العبيدىّ عن حمّاد بن عيسى عن الحسين بن المختار عن أبى بصير قال كنت أُقرئ امرأةً كنت أُعلّمها القرآن، قال فمازحتها بشىءٍ، قال فقدمت على أبى جعفر ﷺ قال فقال لى يا أبا بصير، أىّ شىءٍ قلت للمرأة، قال قلت بيدى هكذا وغطّى وجهه قال فقال لى لا تعودنّ إليها.

(۱۸)

باب كراهة ابتداء الرّجال النّساء بالسلام ودعائهنّ إلى الطعام خصوصاً الشّابّة منهنّ

۱۰۵۹ ۳۷۴۵۸ (۱) **كافى** ۵۳۵/۵: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن محمّد بن يحيى عن غياث بن ابراهيم عن أبى عبد اللّه ﷺ أنّه قال لا تسلّم على المرأة.

۱۰۶۰ ۳۷۴۵۹ (۲) **كافى** ۵۳۴/۵: علىّ بن ابراهيم [عن أبيه] عن هارون بن مسلم عن مسعدة بن صدقة عن أبى عبد اللّه ﷺ قال قال أميرالمؤمنين ﷺ لا تبدأوا النّساء بالسّلام ولا تدعوهنّ إلى الطّعام فإنّ النبىّﷺ قال النّساء عىّ وعورة فاستروا عيّهنّ بالسكوت واستروا عوراتهنّ بالبيوت.

۱۰۶۱ ۳۷۴۶۰ (۳) **فقيه** ۳۰۱/۳: سأل عمّار الساباطى أبا عبد اللّه ﷺ عن النّساء كيف يسلمن إذا دخلن على القوم، قال المرأة تقول عليكم السلام، والرّجل يقول السّلام عليكم. **المشكاة** ۱۹۹: من كتاب (اللباس) سأل السائل الصادق ﷺ عن النّساء (وذكر مثله).

۱۰۵۶ (۸) حضرت امیرالمؤمنین علی ﷺ فرمود: «پنج چیز همراه با پنج چیز می‌شود و آتش برای آن پنج چیز لازم است... تا آنجا که گوید: و هرکس با دختران و پسران شوخی کند پس حتماً به زنا می‌افتد و آتش، زناکار را قطعی است.»

۱۰۵۷ (۹) ابوهریره و ابن عباس گویند: «رسول خداﷺ پیش از وفات در آخرین خطبه‌ای که در مدینه داشت فرمود: ... تا آن که گوید: و هرکس با زنی که مالک او نیست شوخی کند در برابر هر کلمه‌ای که در دنیا با او سخن گفته است هزار سال در آتش زندانی می‌شود.

و زن اگر تسلیم مرد شود و با او همراهی کند و مرد او را در آغوش کشد یا ببوسد و یا به حرام او را در بغل بگیرد و یا با او مزاح کند و کار زشتی با زن کند بر زن همان گناهی است که بر مرد است و اگر مرد با زور و عُنف به زن تجاوز کند گناه مرد و زن بر مرد است.»

۱۰۵۸ (۱۰) ابو بصیر گوید: «زنی را می‌گفتم که قرآن بخواند و بدین شکل قرآن به او می‌آموختم. ابوبصیر گوید: مزاحی با او کردم. ابوبصیر گوید: پس از آن خدمت امام باقر ﷺ رسیدم حضرت به من فرمود: ای ابوبصیر! چه چیزی به آن زن گفتی؟ من با دستم اشاره کردم و گفتم: چنین گفتم و حضرت رویش را پوشاند. ابوبصیر گوید: حضرت به من فرمود: پس از این نزد آن زن نرو.»

باب ۱۸

حکم سلام کردن به زنان

۱۰۵۹ (۱) امام صادق ﷺ فرمود: «به زن سلام نکن.»

۱۰۶۰ (۲) امام صادق ﷺ فرمود: «امیرالمؤمنین ﷺ فرمودند: در ابتدا به زنان سلام نکنید و آنان را به غذا دعوت نکنید (تعارف نکنید) چراکه پیامبرﷺ فرمود: زنان بر بیان منظور خویش ناتوانند و جلوه‌گاه جنسی و شایسته پوشش و عفافند پس ناتوانی آن را با سکوت بپوشانید و از عفاف‌شان با سکونت دادن آنان در خانه‌ها پاسداری کنید.»

۱۰۶۱ (۳) عمّار ساباطی از امام صادق ﷺ درباره زنان پرسید که چون بر گروهی وارد شوند چگونه سلام دهند؟ حضرت فرمود: «زن می‌گوید علیکم السلام و مرد می‌گوید: السلام علیکم.»

وتقدّم فی أحادیث باب (۲۸) ما ورد فی تسلیم رسول اللّهﷺ وعلیّ ؛ علی النّساء من أبواب العشرة (ج ۲۰) ما یدلّ علی ذلك فراجع.

ویأتی فی روایة الدعائم (۱۰) من باب (۲۶) جملة ممّا یحرم علی النساء قولهﷺ ونهیﷺ أن یسلّم الرجال علیهنّ.

(۱۹)

باب ما ورد من النّهی عن دخول الرّجال علی النّساء إلّا مع الإذن

۱۰۶۲ ۲۷۴۶۱ (۱) کافی ۵۲۸/۵: عدّة من أصحابنا عن أحمد ابن أبی عبد اللّه عن أبیه عن هارون بن الجهم عن جعفر بن عمر عن أبی عبد اللّه ؛ قال نهی رسول اللّهﷺ أن یدخل الرّجال علی النّساء إلّا بإذنهنّ. وبهذا الاسناد، أن یدخل داخل علی النّساء إلّا بإذن أولیائهنّ.

۱۰۶۳ ۲۷۴۶۲ (۲) الجعفریّات ۹۵: بإسناده عن علیّ ؛ أنّ رسول اللّهﷺ نهی أن یدخل علی النّساء إلّا بإذن الأولیاء.

ویأتی فی باب (۲۲) حکم استیذان من أراد أن یدخل علی أبیه ما یناسب ذلك.

(۲۰)

باب أنّ المرأة إذا قامت عن مجلسها فلایجلس مجلسها رجل حتّی یبرد

۱۰۶۴ ۲۷۴۶۳ (۱) کافی ۵۶۴/۵: علیّ بن ابراهیم عن أبیه عن النوفلیّ عن السکونیّ عن أبی عبد اللّه ؛ قال قال رسول اللّهﷺ إذا جلست المرأة مجلساً فقامت عنه فلا یجلس فی مجلسها رجل حتّی یبرد، قال وسئل النبیّﷺ ما زینة المرأة للاعمی قال الطیب والخضاب فإنّه من طیب النسمة[1].

۱۰۶۵ ۲۷۴۶۴ (۲) فقیه ۳۶۱/۳: قال ؛ إذا قامت المرأة عن مجلسها فلا یجلس أحد فی ذلك المجلس حتّی یبرد.

---

۱. قوله (فإنّه): أي الخضاب من طیب النسمة، أي الانسان.

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب بیست و هشتم از باب‌های معاشرت چیزی که بر این مفاد دلالت دارد مراجعه کنید.

می‌آید:

در روایت دهم از باب بیست و ششم فرموده رسول خداﷺ که: «حضرت از اینکه مردان به زنان سلام دهند نهی کردند.»

باب ۱۹

نهی از ورود مردان بر زنان مگر با اجازه گرفتن

۱۰۶۲ (۱) امام صادقؑ فرمود: «رسول خداﷺ نهی کردند که مردان بر زنان وارد شوند مگر با اجازهٔ زنان و با همین سند آمده است که نهی کردند از اینکه مردی بر زنان وارد شود مگر با اجازهٔ اولیای زنان.»

۱۰۶۳ (۲) امیرالمؤمنین علیؑ فرمود: «رسول خداﷺ از اینکه بر زنان وارد شوند جز با اجازهٔ اولیای آنان نهی فرمودند.»

ارجاعات

می‌آید:

در باب بیست و دوم مناسب آن.

باب ۲۰

حکم نشستن در جای زن

۱۰۶۴ (۱) امام صادقؑ فرمود: «رسول خداﷺ فرمودند: چون زن در جایی بنشیند و سپس از آن‌جا برخیزد مردی در جای او ننشیند تا آنکه آنجا سرد شود.

امام صادقؑ فرمود: از پیامبرﷺ سؤال شد: زینت زن برای مرد نابینا چیست؟ حضرت فرمود: عطر (بوی خوش) و حنا کردن چون حنا عطر انسان است.»

۱۰۶۵ (۲) امام معصومؑ فرمود: «زمانی که زن از جای خویش برمی‌خیزد کسی تا آن‌جا سرد نشده در آن‌جا ننشیند.»

ويأتي في رواية جابر (۱۲) من باب (۲٦) جملة ممّا يحرم على النّساء قوله ﷺ وإذا قامت المرأة من مجلسها فلا يجوز للرجل أن يجلس فيه حتّى يبرد.

(۲۱)

باب أنّه لايجوز للرجل أن يخلو بالمرأة الأجنبيّة ولا للمرأة أن تخلو به ولايجوز لها أن تحتبي عنده

١٠٦٦ ٣٧٤٦٥ (۱) **أمالي الطوسي** ٦٨٨: حدّثنا الشيخ أبو جعفر محمّد بن الحسن بن عليّ الطوسيّ؛ قال أخبرنا أبو الحسن قال حدّثني ابن الخال أبو أحمد عبد العزيز بن جعفر بن قولويه قال حدّثني محمّد بن عيسى قال حدّثنا محمّد بن خلف قال حدّثني موسى بن ابراهيم المروزيّ قال حدّثني موسى بن جعفر عن أبيه عن آبائه ﷺ قال قال رسول اللّه ﷺ من كان يؤمن باللّه واليوم الآخر فلا يلبث في موضعٍ تسمع نفس[1] امرأةٍ ليست له بمحرم.

١٠٦٧ ٣٧٤٦٦ (۲) **الجعفريّات** ٩٦: بإسناده عن عليّ ﷺ قال ثلاثة من حفظهنّ كان معصوماً من الشّيطان الرجيم ومن كلّ بليّة من لم يخل بامرأةٍ لا يملك منها شيئاً، ولم يدخل على سلطانٍ، ولم يُعن صاحب بدعةٍ ببدعته.

١٠٦٨ ٣٧٤٦٧ (۳) **الدعائم** ۲۱٤/۲: عن رسول اللّه ﷺ أنّه نهى عن محادثة النّساء ـ يعني غير ذوات المحارم ـ وقال[2] لا يخلّون رجل بامرأةٍ فما من رجلٍ خلا بامرأةٍ إلّا كان الشيطان ثالثهما.

١٠٦٩ ٣٧٤٦٨ (٤) **مستدرك** ۲٦٦/١٤: الشيخ أبو الفتوح في تفسيره عن رسول اللّه ﷺ أنّه قال لا يخلّون رجل بامرأةٍ فإنّ ثالثهما شيطان.

١٠٧٠ ٣٧٤٦٩ (٥) **أمالي المفيد** ١٥٦: حدّثنا الشيخ الجليل المفيد أبو عبد اللّه محمّد ابن محمّد بن النعمان قال أخبرني أبو القاسم جعفر بن محمّد بن قولويه؛ قال حدّثني محمّد بن يعقوب الكلينيّ عن عليّ بن ابراهيم عن محمّد بن عيسى اليقطينيّ عن يونس بن عبد الرحمن عن سعدان بن مسلم عن أبي عبد اللّه جعفر بن محمّد ﷺ قال قال رسول اللّه ﷺ بينما موسى بن عمران ﷺ جالس إذ أقبل [عليه] إبليس وعليه برنس ذو ألوان، فلمّا دنا من موسى خلع

---

١. نفسه امرأة ـ خ. ٢. عن عليّ ﷺ ـ ك.

ارجاعات

می‌آید:

در روایت دوازدهم از باب بیست و ششم فرموده امام معصوم ﷺ که: «چون زن از جای خویش برمی‌خیزد مرد در آن جا ننشیند تا آن که آن جا سرد شود.»

باب ۲۱

حکم خلوت کردن مرد با زن نامحرم

۱۰۶۶ (۱) رسول خدا ﷺ فرمود: «هرکس به خدا و روز قیامت ایمان دارد در جایی که نفس زنی را که محرم او نیست می‌شنوند، نماند.»

۱۰۶۷ (۲) امیرالمؤمنین علی ﷺ فرمود: «سه چیز است که هرکس آنها را حفظ کند از شیطان رانده شده در امان بماند و نیز از هر بلایی: کسی که با زنی که مالک او نیست خلوت نکند و نزد سلطان نرود و بدعت گذار را بر بدعتش یاری ندهد.»

۱۰۶۸ (۳) رسول خدا ﷺ از گفتگو با زنان نهی کردند. منظور زنان نامحرم هستند و حضرت فرمودند: مردی با زنی خلوت نکند چون نیست مردی که با زنی خلوت کند جز آن که شیطان نفر سوم آنان خواهد بود.»

۱۰۶۹ (۴) رسول خدا ﷺ فرمود: «مردی با زنی خلوت نکند که نفر سوم آنان شیطان خواهد بود.»

۱۰۷۰ (۵) رسول خدا ﷺ فرمود: «در حالی که موسی بن عمران ﷺ نشسته بود که ابلیس با کلاهی رنگارنگ نزد وی آمد. چون به موسی رسید کلاه خاص خود را برداشت و آمد وسلام داد موسی گفت: تو کیستی؟ او گفت: ابلیس هستم. موسی گفت: خداوند خانه‌ات را نزدیک نسازد! برای چه آمده‌ای؟ او گفت: آمده‌ام تا به دلیل جایگاه تو نزد خدا به تو سلام دهم. موسی گفت: این کلاه خاص چیست؟ او گفت: با این کلاه دل‌های فرزندان آدم را می‌ربایم.

موسی به او گفت: به من بگو که چه گناهی است که فرزند آدم اگر آن را انجام دهد تو بر او چیره و مسلّط می‌شوی؟

او گفت: زمانی که از خودش خوشش بیاید (عجب بگیرد) و کار خود را زیاد پندارد و گناهش در چشمش کوچک شود. سپس شیطان به موسی گفت: ای موسی تو را به سه خصلت سفارش می‌کنم.

البرنس وأقبل عليه فسلّم عليه، فقال موسى من أنت قال أنا إبليس، قال موسى فلا قرّب اللّه دارك، فيم جئت، قال إنّما جئت لأُسلّم عليك لمكانك من اللّه ﷻ فقال له موسى فما هذا البرنس قال أختطف به قلوب بني آدم قال له موسى، أخبرني بالذنب الّذي إذا أذنبه ابن آدم استحوذت عليه، فقال إذا أعجبته نفسه، واستكثر عمله، وصغر في عينه ذنبه، ثمّ قال له أُوصيك بثلاث خصالٍ يا موسى، لا تخل بامرأةٍ، ولا تخلُ بك، فإنّه لا يخلو رجل بامرأةٍ ولا تخلو به إلّا كنت صاحبه دون أصحابي، وإيّاك أن تعاهد اللّه عهداً فإنّه ما عاهد اللّه أحد إلّا كنت صاحبه دون أصحابي حتّى أحول بينه وبين الوفاء به، وإذا هممت بصدقةٍ فامضها فإنّه إذا همّ العبد بصدقةٍ كنت صاحبه دون أصحابي أحول بينه وبينها ثمّ ولّى إبليس ويقول يا ويله ويا عوله علّمت موسى ما يعلّمه بني آدم.

۱۰۷۱ ۳۷۴۷۰ (۶) **مستدرک ۲۶۶/۱۴**: القطب الراونديّ في لبّ اللّباب ـ مرسلاً ـ أن موسى ﷺ رأى إبليس باكياً (إلى أن قال) قال ـ يعني إبليس ـ أُعلّمك كلماتٍ لا تجلس على مائدةٍ يشرب عليها الخمر فإنّه مفتاح كلّ شرّ، ولا تخلونّ بامرأةٍ غير محرمٍ فإنّي لست أجعل بينكما رسولاً غيري. الخبر.

۱۰۷۲ ۳۷۴۷۱ (۷) **فيه ۲۶۵/۱۴**: القطب الراونديّ في لبّ اللّباب روى أنّ ابليس قال لا أغيب عن العبد في ثلاث مواضع: إذا همّ بصدقة، وإذا خلا بامرأةٍ، وعند الموت.

۱۰۷۳ ۳۷۴۷۲ (۸) **الخصال ۱۳۲**: حدّثنا أبي ﵀ قال حدّثنا سعد بن عبد اللّه عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن أبي عبد اللّه محمّد بن خالد البرقيّ عن أحمد بن النضر عن عمرو بن شمر عن جابر عن أبي جعفر ﷺ قال لمّا دعا نوح ﷺ ربّهُ ﷻ على قومه أتاه إبليس ـ لعنه اللّه ـ فقال يا نوح، إن لك عندي يداً أُريد أن أُكافيك عليها، فقال نوح واللّه إنّي لبغيض إليّ أن يكون لك عندي يد، فما هي قال بلى، دعوت اللّه على قومك فأغرقتهم فلم يبق أحد أغويه، فأنا مستريح حتّى ينشأ قرن آخر فأغويهم فقال له نوح، ما الّذي تريد أن تكافئني به قال له أُذكرني في ثلاثة مواطن فإنّي أقرب ما أكون إلى العبد إذا كان في إحداهن، أُذكرني إذا غضبت، واذكرني إذا حكمت بين اثنين، واذكرني إذا كنت مع امرأة خالياً ليس معكما أحد.

با زنی خلوت مکن و او نیز با تو خلوت نکند چون مردی با زنی و زنی با مردی خلوت نمی‌کند مگر اینکه من خودم همراه او خواهم بود نه یارانم.

و بترس از اینکه با خداوند عهدی ببندی چرا که احدی با خداوند عهدی نمی‌بندد مگر اینکه من همراه او خواهم بود نه یارانم تا آنکه میان او و وفای به عهدش فاصله شوم.

و چون تصمیم به صدقه می‌گیری آن را انجام بده چون اگر بنده قصد صدقه‌ای بکند من خودم همراه او می‌شوم نه یارانم و بین او و صدقه حائل می‌شوم.

سپس ابلیس رفت در حالی که می‌گفت: ای وای ای داد به موسی آموختم چیزی را که به فرزندان آدم می‌آموزد.»

۱۰۷۱ (۶) موسی ﷺ ابلیس را در حالی که می‌گریست دید... تا آن که گوید: «ابلیس گفت: چند کلمه به تو می‌آموزم، به سفره‌ای که شراب بر آن نوشیده می‌شود ننشین چون کلید هر بدی است و با زن نامحرم خلوت مکن چون من کسی را در میان شما جز خودم نمی‌فرستم... .»

۱۰۷۲ (۷) روایت شده که ابلیس گفت: «در سه موضع از بنده غایب نمی‌شوم: زمانی که تصمیم به دادن صدقه‌ای می‌کند و زمانی که با زنی خلوت می‌کند و زمان مرگ.»

۱۰۷۳ (۸) امام باقر ﷺ فرمود: «چون حضرت نوح ﷺ نزد خداوند ﷻ قومش را نفرین کرد ابلیس ـ خداوند او را لعنت کند ـ نزد نوح آمد و گفت: ای نوح تو کاری برای من کرده‌ای که من باید جزای آن را به تو بدهم. نوح گفت: من مبغوض دارم که تو نزد من چیزی داشته باشی آن چیست؟ ابلیس گفت: آری تو قومت را نفرین کردی و همه را غرق نمودی و دیگر کسی نماند تا من او را گمراه سازم بنابراین من در استراحت به سر می‌برم تا مردمی دیگر به وجود آیند و آنان را گمراه سازم. نوح به او گفت: چه چیزی را در جزا به من می‌دهی؟ پس به نوح گفت: مرا در سه موطن یاد کن چون نزدیک‌ترین زمانی که من به بنده هستم در یکی از این حالات است.

یاد کن از من زمانی که غضب می‌کنی و یاد کن از من زمانی که میان دو نفر داوری می‌کنی و یاد کن از من زمانی که با زنی خلوت می‌کنی که دیگری نزد شما نیست.»

١٠٧٤ ٣٧٤٧٣ (٩) كافي ٥١٩/٥: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن محمّد بن الحسن بن شمّون عن عبد اللّه بن عبد الرحمن عن مسمع أبي سيّار عن أبي عبد اللّه ﷺ قال، فيما أخذ رسول اللّهﷺ من البيعة على النّساء أن لا يحتبين، ولا يقعدن مع الرّجال في الخلاء.

١٠٧٥ ٣٧٤٧٤ (١٠) مكارم الأخلاق ٢٣٣: عن أبي عبد اللّه ﷺ قال أخذ رسول اللّهﷺ على النّساء أن لا ينحن، ولا يخمشن، ولا يقعدن مع الرّجال في الخلاء. الدعائم ٢٢٦/١: عن عليّ ﷺ أنّه قال أخذ رسول اللّهﷺ البيعة على النّساء (وذكر مثله).

وتقدّم في رواية أبي المجبّر (أبي الخير ـ خ) (٣٠) من باب (٨) إظهار الكراهة لاهل المعاصي من أبواب الأمر بالمعروف (ج ١٨) قوله ﷺ أربع مفسدة للقلوب الخلوة بالنساء والاستمتاع منهنّ. وفي رواية محمّد الطيّار (١) (الطيّان ـ خ) من باب (٣٢) ما ورد في أنّ من استأجر من امرأة بيتاً له باب إلى بيت تسكنه المرأة الخ من أبواب الاجارة (ج ٢٤)) قوله ﷺ تحوّل منه فإنّ الرّجل والمرأة إذا خليا في بيت كان ثالثهما الشيطان.

ويأتي في باب (٩) تحريم خلوة الرّجل والمرأة تحت لحاف واحد من أبواب النكاح المحرّم وما يناسبه (ج ٢٥) وباب (٢٨) حكم ما لو وجد رجل مع امرأة في بيت من أبواب حدّ الزّنا (ج ٣٠) مايناسب الباب فراجع.

(٢٢)

باب حكم استيذان من أراد أن يدخل على أبيه أو أولاده أو محارمه أو مالكه وكيفيّته

قال اللّه تعالى سورة النور (٢٤): ٥٨، ٥٩ و ٦١: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ لِيَسْتَـْٔذِنكُمُ ٱلَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَـٰنُكُمْ وَٱلَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا۟ ٱلْحُلُمَ مِنكُمْ ثَلَـٰثَ مَرَّٰتٍ مِّن قَبْلِ صَلَوٰةِ ٱلْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُم مِّنَ ٱلظَّهِيرَةِ وَمِنۢ بَعْدِ صَلَوٰةِ ٱلْعِشَآءِ ثَلَـٰثُ عَوْرَٰتٍ لَّكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌۢ بَعْدَهُنَّ طَوَّٰفُونَ عَلَيْكُم بَعْضُكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمُ ٱلْـَٔايَـٰتِ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ۝ وَإِذَا بَلَغَ ٱلْأَطْفَـٰلُ مِنكُمُ ٱلْحُلُمَ فَلْيَسْتَـْٔذِنُوا۟ كَمَا ٱسْتَـْٔذَنَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمْ ءَايَـٰتِهِۦ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾.

(۹) امام صادق ﷺ فرمود: «از جمله چیزهایی که رسول خداﷺ از زنان بیعت گرفت این بود که به هنگام نشستن زانوان را در آغوش نگیرند (از اینگونه نشستن پرهیز کنند) و دیگر اینکه با مردان بیگانه در خلوت همنشین نشوند.» ۱۰۷۴

(۱۰) امام صادق ﷺ فرمود: «رسول خداﷺ از زنان تعهد گرفت که (بر مرده) نوحه‌سرایی نکنند و بر گونه‌های خویش خراش ندهند و در خلوت با مردان ننشینند.» ۱۰۷۵

ارجاعات

گذشت:

درروایت سی‌ام از باب هشتم از باب‌های امر به معروف فرموده امام معصوم ﷺ که: «چهار چیز دلها را فاسد می‌سازد: خلوت با زنان و شنیدن حرف از آنان.»

و در روایت یکم از باب سی و دوم از باب‌های اجاره فرموده امام معصوم ﷺ که: «از آن خانه برو چون مرد و زن اگر در خانه‌ای خلوت کنند نفر سوم آنان شیطان است.»

می‌آید:

در باب نهم از باب‌های نکاح حرام و باب بیست و هشتم از باب‌های حدّ زنا مناسب این باب مراجعه کنید.

باب ۲۲

حکم اجازه خواستن هنگام ورود بر پدر یا فرزندان یا محارم و...

خداوند تعالی می‌فرماید:

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بردگان شما و همچنین کودکان‌تان که به حدّ بلوغ نرسیده‌اند در سه وقت باید از شما اجازه بگیرند: پیش از نماز صبح و نیمروز هنگامی که لباس‌های (معمولی) خود را بیرون می‌آورید و بعد از نماز عشاء، این سه وقت خصوصی برای شماست اما بعد از این سه وقت، گناهی بر شما و بر آنان نیست (که بدون اذن وارد شوند) و بر گرد یکدیگر بگردید (و با صفا و صمیمیت به یکدیگر خدمت نمایید) این گونه خداوند آیات را برای شما بیان می‌کند و خداوند دانا و حکیم است. و هنگامی که اطفال شما به سنّ بلوغ رسند باید اجازه بگیرند، همان گونه که اشخاصی که پیش از آنان بودند اجازه می‌گرفتند؛ این چنین خداوند آیاتش را برای شما بیان می‌کند و خدا دانا و حکیم است.[۱]

---

۱. نور ۲٤/٥٩ – ٥٨.

﴿فَإِذَا دَخَلْتُم بُيُوتًا فَسَلِّمُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِّنْ عِندِ ٱللَّهِ مُبَـٰرَكَةً طَيِّبَةً كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمُ ٱلْـَٔايَـٰتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾.

۱۰۷۶ (۱) **کافی ۵۲۸/۵**: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد عن ابن محبوب عن أبی أیّوب
۲۷۴۷۵ الخزّاز عن أبی عبد اللّه ﷺ قال یستأذن الرّجل إذا دخل علی أبیه، ولا یستأذن الأب علی الإبن، قال ویستأذن الرّجل علی ابنته وأُخته إذا کانتا متزوّجتین. **المشکاة ۱۹۶**: من کتاب **المحاسن** عن أبی عبد اللّه ﷺ قال لیستأذن الرّجل علی بنته واخته وذکر مثله.

۱۰۷۷ (۲) **کافی ۵۲۸/۵**: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن أحمد بن محمّد عن ابن فضّال عن
۲۷۴۷۶ أبی جمیلة عن محمّد بن علیّ الحلبیّ قال قلت لأبی عبداللّه ﷺ الرّجل یستأذن علی أبیه قال نعم، قد کنت أستأذن علی أبی ولیست أُمّی عنده إنّما هی امرأة أبی توفّیت أُمّی وأنا غلام، وقد یکون من خلوتهما ما لا أُحبّ أن أفجأهما علیه ولا یحبّان ذلك منّی والسّلام أصوب وأحسن.

۱۰۷۸ (۳) **کافی ۵۲۹/۵**: عدّة من أصحابنا عن أحمد ابن أبی عبد اللّه عن أبیه و محمّد بن
۲۷۴۷۷ یحیی عن أحمد بن محمّد بن عیسی عن الحسین بن سعید جمیعاً عن النضر بن سوید عن القاسم بن سلیمان عن جرّاح المدائنی عن أبی عبد اللّه ﷺ قال لیستأذن الّذین ملکت أیمانکم والّذین لم یبلغوا الحلم منکم ثلاث مرّات کما أمرکم اللّه ﷻ ومن بلغ الحلم فلا یلج علی أُمّه ولا علی أُخته ولا علی خالته ولا علی سوی ذلك إلّا بإذن، فلا تأذنوا حتّی یسلّم[1] والسّلام طاعة للّه ﷻ قال وقال أبو عبد اللّه ﷺ لیستأذن علیك خادمك إذا بلغ الحلم فی ثلاث عوراتٍ إذا دخل فی شیءٍ منهنّ ولو کان بیته فی بیتك قال ولیستأذن علیك بعد العشاء الّتی تسمی العتمة[2]، وحین تصبح وحین تضعون ثیابکم من الظهیرة إنّما أمر اللّه ﷻ بذلك للخلوة فإنّها ساعة غرّة[3] وخلوة.

۱۰۷۹ (۴) **کافی ۵۳۰/۵**: محمّد بن یحیی عن أحمد بن محمّد وعدّة من أصحابنا عن أحمد
۲۷۴۷۸ ابن أبی عبد اللّه جمیعاً عن محمّد بن عیسی عن یوسف بن عقیل عن محمّد بن قیس

---

۱. یسلّموا ـ ئل. ۲. العتمة: ثلث اللیل الأوّل بعد غیبوبة الشفق.
۳. الغرّة: الغفلة.

و هنگامی که داخل خانه‌ای شدید بر خویشتن سلام کنید، سلام و تحیتی از سوی خداوند، سلامی پر برکت و پاکیزه، این گونه خداوند آیات را برای شما روشن می‌کند، باشد که بیندیشید.[1]

۱۰۷۶ (۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «مرد به هنگام ورود بر پدرش از او اجازه بگیرد لیکن اجازه گرفتن پدر از فرزند لازم نیست.

حضرت افزودند: مرد به هنگام ورود بر دختر یا خواهرش که ازدواج کرده‌اند باید اجازه بگیرد.»

۱۰۷۷ (۲) حلبی گوید: «از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا مرد به هنگام ورود بر پدر باید از او اجازه بگیرد؟ حضرت فرمود: بلی، من همواره به هنگام ورود بر پدرم از او اجازه می‌گرفتم و در آن زمان مادرم نزد پدرم نبود. آری زن پدرم پیش او بود؛ من پسر بچه‌ای بودم که مادرم از دنیا رفته بود. چه بسا آنان در تنهایی خویش به کاری مشغول بودند که نه من می‌پسندیدم در آن حالت آنها را ببینم و نه آنان این را بر من می‌پسندیدند و سلام دادن برای اجازه خواستن صحیح‌تر و نیکوتر است.»

۱۰۷۸ (۳) جراح مدائنی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «همان گونه که خداوند فرمان داده است: «**باید بردگان شما همچنین کودکان‌تان که به حدّ بلوغ نرسیده‌اند در سه زمان از شما اجازه بگیرند**» و هر کس به سن بلوغ رسید جز با اجازه بر مادر، خواهر، خاله و زنان دیگر وارد نشود پس اجازه ورود ندهید تا سلام کنند و سلام پیروی از خداوند بزرگ است.

جراح مدائنی گوید: امام افزود: خادم شما هنگامی که به سن بلوغ رسید در سه زمان که باید پوشیده باشد از شما اذن بگیرد هر زمان که در این ساعات وارد شود گرچه پس از صرف شام (که ثلث اول شب باشد) و صبحگاهان و ظهر به هنگام استراحت. همانا خداوند به این حکم (اجازه گرفتن) فرمان داده است به دلیل خلوت زن و شوهر با یکدیگر زیرا این سه وقت زمان خلوت زن و مرد و به خود مشغول شدن آنان است که در نتیجه از دیگر امور غافلند.»

۱۰۷۹ (۴) محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که حضرت این آیه را تلاوت کرد: «**بردگان شما و همچنین کودکان‌تان که به حدّ بلوغ نرسیده‌اند در سه وقت باید از شما اجازه بگیرند پیش از**

---

۱. نور ۶۱/۲۴.

عن أبي جعفر ﷺ قال ﴿لِيَسْتَـْٔذِنكُمُ ٱلَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَـٰنُكُمْ وَٱلَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُواْ ٱلْحُلُمَ مِنكُمْ ثَلَـٰثَ مَرَّٰتٍ مِّن قَبْلِ صَلَوٰةِ ٱلْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُم مِّنَ ٱلظَّهِيرَةِ وَمِنۢ بَعْدِ صَلَوٰةِ ٱلْعِشَآءِ ثَلَـٰثُ عَوْرَٰتٍ لَّكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌۢ بَعْدَهُنَّ طَوَّٰفُونَ عَلَيْكُم﴾ ومن بلغ الحلم منكم فلا يلج على أُمّه ولا على أُخته ولا على ابنته ولا على من سوى ذلك إلّا بإذنٍ ولا يأذن لأحدٍ حتّى يسلّم فإنّ السلام طاعة الرحمن.

۱۰۸۰ ۲۷۴۷۹ (۵) **المشكاة ۱۹۵**: من كتاب **المحاسن** عن أبي عبد اللّه ﷺ قال فليستأذن الّذين ملكت أيمانكم والّذين لم يبلغوا الحلم منكم ثلاث مرّاتٍ كما أمركم اللّه، ومن بلغ الحلم فلا يلج على أُمّه ولا على أختِه ولا على خالته ولا على سوى ذلك إلّا بإذن ولا يأذنوا حتّى يسلّم والسّلام طاعة من اللّه.

۱۰۸۱ ۲۷۴۸۰ (۶) **كافي ۵۲۸/۵**: عدّة من أصحابنا عن أحمد ابن أبي عبد اللّه عن إسماعيل بن مهران عن عبيد بن معاوية بن شريح عن سيف بن عميرة عن عمرو بن شمر عن جابر عن أبي جعفر ﷺ عن جابر بن عبد اللّه الأنصاريّ قال خرج رسول اللّهﷺ يريد فاطمةﷺ وأنا معه، فلمّا انتهيت[۱] إلى الباب وضع يده عليه فدفعه[۲] ثمّ قال السّلام عليكم فقالت فاطمة عليك السّلام يا رسول اللّه قال أدخل قالت أدخل يا رسول اللّه قال أدخل أنا ومن معي فقالت يا رسول اللّه ليس عليّ قناع فقال يا فاطمة خذي فضل ملحفتك فقنّعي به رأسك ففعلت ثمّ قال السّلام عليكم فقالت فاطمة وعليك السّلام يا رسول اللّه قال أدخل قالت نعم يا رسول اللّه، قال أنا ومن معي قالت و من معك قال جابر فدخل رسول اللّهﷺ ودخلت وإذا وجه فاطمةﷺ أصفر كأنّه بطن جرادة، فقال رسول اللّهﷺ مالي أرى وجهك أصفر قالت يا رسول اللّه الجوع فقالﷺ اللّهمّ مشبع الجوعة ودافع الضيعة[۳] أشبع فاطمة بنت محمّد قال جابر فواللّه لنظرت إلى الدّم ينحدر من قصاصها حتّى عاد وجهها أحمر فما جاعت بعد ذلك اليوم. **المشكاة ۱۹۵**: من كتاب المحاسن عن جابر نحوه.

---

۱. انتهينا ـ خ والظاهر انّه أصحّ. ۲. فرفعه ـ خ. ۳. أي الهلكة.

نماز صبح و نیمروز هنگامی که لباس‌های (معمولی) خود را بیرون می‌آورید و بعد از نماز عشاء، این سه وقت خصوصی برای شماست اما بعد از این سه وقت، گناهی بر شما و بر آنان نیست (که بدون اذن وارد شوند) و بر گرد یکدیگر بگردید» و فرمود: هرکس که از شما بالغ شود نباید بر مادر، خواهر، دختر خویش و زنان دیگر بدون اجازه وارد شود و به کسی اجازهٔ ورود داده نمی‌شود مگر اینکه سلام کند چون سلام طاعت خداوند رحمن است.»

۱۰۸۰ (۵) امام صادق ﷺ فرمود: «غلامان و فرزندان غیر بالغ شما در سه وقت اجازه گیرند آن گونه که خداوند دستورتان داده است و هرکس که بالغ شده است بر مادر، خواهر، خاله و دیگر زنان بدون اجازه گرفتن وارد نشود و به آنان اجازهٔ ورود داده نشود تا سلام کنند و سلام طاعت خدا است.»

۱۰۸۱ (۶) امام باقر ﷺ از گفتهٔ جابر بن عبدالله انصاری حکایت فرمود: «روزی رسول خدا ﷺ به قصد دیدن فاطمه ﷺ حرکت کرد. من با او بودم چون به در خانه رسیدیم حضرت دستش را بر در نهاد و در را گشود آنگاه فرمود: سلام بر شما. حضرت فاطمه ﷺ پاسخ داد: بر تو سلام باد ای رسول خدا.

پیامبر فرمود: آیا داخل شوم؟ حضرت فاطمه ﷺ گفت: داخل شوید ای رسول خدا.

دیگر بار رسول خدا پرسید: آیا من و همراهم داخل شویم؟

فاطمه ﷺ گفت: ای رسول خدا! سرم برهنه است.

پیامبر ﷺ فرمود: با گوشهٔ رو اندازت سر خویش را بپوشان. زهرا نیز چنین کرد.

سپس پیامبر فرمود: سلام بر شما. فاطمه ﷺ پاسخ داد: و بر تو باد سلام ای رسول خدا.

پیامبر فرمود: آیا داخل شوم؟ فاطمه گفت: آری. رسول خدا باز پرسید: من و همراهم؟

گفت: با همراهت. جابر افزود: رسول خدا داخل شد و من نیز به همراه او رفتم و دیدم که چهرهٔ فاطمه ﷺ همانند شکم ملخ، زردگون است. رسول خدا ﷺ به او فرمود: چرا چهرهٔ تو را زرد می‌بینم؟

در پاسخ گفت: از گرسنگی است ای رسول خدا.

رسول خدا گفت: بار الها که برطرف کنندهٔ گرسنگی و بازدارنده از نابودی هستی، فاطمه دختر محمد را سیر کن.

جابر گوید: سوگند به خدا ـ بعد از این دعا ـ با چشمان خود دیدم که خون از درون رگ‌های پیشانی فاطمه جریان یافت به گونه‌ای که صورت زردش سرخ گون شد و دیگر پس از آن روز گرسنه نشد.»

١٠٨٢ ٣٧٤٨١ (٧) فقيه ٢١١/١: روى أنّ أميرالمؤمنين ﷺ قال لرجل من بنى سعد ألا أُحدّثك عنّى وعن فاطمة أنّها كانت عندى (إلى أن قال) فغدا ﷺ علينا ونحن فى لحافنا فقال السّلام عليكم فسكتنا واستحيينا لمكاننا ثمّ قال السّلام عليكم فسكتنا ثمّ قال السّلام عليكم فخشينا إن لم نردّ عليه أن ينصرف وقد كان يفعل ذلك فيسلّم ثلاثاً فإن أذن له وإلّا انصرف فقلنا وعليك السّلام يا رسول اللّه ادخل فدخل الخبر. **العلل** ٣٦٦: حدّثنا أحمد بن الحسن القطّان قال حدّثنا أبوسعيد الحسن بن علىّ بن الحسين السّكرىّ قال حدّثنا الحكم بن أسلم قال حدّثنا ابن عليّة عن الحريرىّ عن أبى الورد بن ثمامة عن علىّ ﷺ أنّه قال لرجل من بنى سعد ألا أُحدّثك عنّى (وذكر نحوه).

١٠٨٣ ٣٧٤٨٢ (٨) **الجعفريّات** ٩٧: بإسناده عن علىّ ﷺ أن رجلاً أتى النبىّ ﷺ فقال يا رسول اللّه، أُمّى أستأذن عليها فقال نعم قال ولم يا رسول اللّه قال يسرك أن تراها عريانة قال لا، قال فاستأذن عليها، قال يا رسول اللّه أُختى ينكشف شعرها بين يدى قال لا، ولِمَ قال أخاف إن أبدت شيئاً من محاسنها ومن شعرها أو معصمها أن يواقعها.

١٠٨٤ ٣٧٤٨٣ (٩) **الدعائم** ٢٠٢/٢: روينا عن جعفر بن محمّد عن أبيه عن آبائه عن علىّ ﷺ أنّه قال، أتى رجل إلى رسول اللّه ﷺ قال يا رسول اللّه هل أستأذن على أُمّى إذا أردت الدّخول عليها قال نعم، أيسرّك أن تراها عريانةً قال لا قال فاستأذن عليها إذاً، قال فأُختى يا رسول اللّه تكشف شعرها بين يدى قال لا قال لِمَ قال أخاف عليك إذا أبدت شيئاً من محاسنها إليك أن يستفزك الشّيطان.

١٠٨٥ ٣٧٤٨٤ (١٠) **كافى** ٥٣٠/٥: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن أبى عبد اللّه عن أبيه عن خلف بن حمّاد عن ربعىّ بن عبد اللّه عن الفضيل بن يسار عن أبى عبد اللّه ﷺ فى قول اللّه ﷻ: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لِيَسْتَـْٔذِنكُمُ ٱلَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَـٰنُكُمْ وَٱلَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُواْ ٱلْحُلُمَ مِنكُمْ ثَلَـٰثَ مَرَّ ٰتٍ﴾ (قيل من هم كا) فقال: هؤلاء[1] المملوكون من الرّجال والنّساء والصّبيان الّذين لم يبلغوا (الحلم ـ مشكاة) يستأذنون عليكم عند هذه الثّلاث العورات من بعد صلاة العشاء وهى العتمة وحين تضعون ثيابكم من الظّهيرة ومن قبل صلاة الفجر، ويدخل مملوككم

١. هم ـ كا.

۱۰۸۲ (۷) روایت شده که امیرالمؤمنین ﷺ به مردی از قبیلهٔ بنی سعد فرمود: «آیا از خودم و فاطمه برایت بگویم، فاطمه نزد من بود... تا آنجا که گوید: سحرگاهی رسول خدا نزد ما آمد و ما زیر لحاف بودیم. حضرت سلام داد، فرمود: السلام علیکم. ما ساکت شدیم و به دلیل جایگاه‌مان حیا کردیم (که جواب سلام استیذانی پیامبر را بدهیم) دوباره حضرت فرمود: السلام علیکم. باز ما ساکت بودیم. سپس فرمود: السلام علیکم. ما ترسیدیم اگر پاسخ سلام حضرت را ندهیم حضرت بازگردند چون پیوسته رسول خدا چنین می‌کرد سه بار سلام می‌داد اگر به او اجازه داده می‌شد وارد می‌شد وگرنه باز می‌گشت لذا جواب سلام سوم پیامبر را دادیم و گفتیم: بر شما سلام ای رسول خدا وارد شوید حضرت وارد شد... .»

۱۰۸۳ (۸) امیرالمؤمنین علی ﷺ فرمود: «مردی خدمت پیامبر ﷺ رسید گفت: ای رسول خدا! برای ورود به خدمت مادرم اجازه بگیرم؟ حضرت فرمود: آری. پرسید: برای چه ای رسول خدا؟ حضرت فرمود: آیا شاد می‌شوی که او را برهنه بینی؟ گفت: نه. حضرت فرمود: پس اجازه بگیر از او. گفت: ای رسول خدا! خواهرم مویش را در برابر من باز کند؟ حضرت فرمود: نه. پرسید برای چه؟ حضرت فرمود: می‌ترسم که اگر چیزی از زیبایی‌های خود و موی خود و ساق دست خود را آشکار کند مرد با او آمیزش کند.»

۱۰۸۴ (۹) امیرالمؤمنین علی ﷺ فرمود: «مردی نزد رسول خدا ﷺ آمد پرسید: ای رسول خدا! آیا برای ورود به خدمت مادرم زمانی که می‌خواهم نزد او بروم اجازه بگیرم؟ حضرت فرمود: آری. آیا شاد می‌کند تو را که او را عریان ببینی؟ آن مرد گفت: نه. حضرت فرمود: پس از این از او اجازه بگیر. حضرت فرمود: ای رسول خدا! خواهرم مویش را در برابر من باز کند؟ حضرت فرمود: نه. گفت: چرا؟ حضرت فرمود: می‌ترسم که اگر چیزی از زیبایی‌هایش را برای تو آشکار سازد شیطان تو را متزلزل سازد.»

۱۰۸۵ (۱۰) از امام صادق ﷺ دربارهٔ فرموده الهی: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بردگان شما و همچنین کودکان‌تان که به حدّ بلوغ نرسیده‌اند در سه وقت باید از شما اجازه بگیرند» سؤال شد که اینان کیانند؟ حضرت فرمود: «بردگان کنیز و غلام و بچه‌هایی که بالغ نشده‌اند در این سه زمان پوشش برای ورود به شما اجازه بگیرند: پس از نماز عشاء که همان عتمه است (ثلث اول شب) و بعد از ظهر که هنگام استراحت شماست که لباس‌های (معمولی) را در می‌آورید و پیش از نماز صبح و بردگان و پسران شما پس از این سه زمان بدون اجازه بر شما وارد می‌شوند اگر بخواهند.»

[وغلمانكم] من بعد هذه الثلاث العورات بغير إذن إن شاؤوا. المشكاة ١٩٥: من كتاب المحاسن عن أبى عبد اللّه عليه السلام فى قول اللّه عزّ وجلّ: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ﴾ الآية وذكر مثله إلّا أنّه أسقط قوله (وغلمانكم).

١٠٨٦ ٣٧٤٨٥ (١١) مجمع البيان ١٥٤/٤: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لِيَسْتَـْٔذِنكُمُ ٱلَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَـٰنُكُمْ﴾ معناه مُروا عبيدكم وإماءكم أن يستأذنوا عليكم إذا أرادوا الدخول إلى مواضع خلواتكم، عن ابن عبّاس وقيل أراد العبيد خاصّةً، عن ابن عمر، وهو المرويّ عن أبى جعفر وأبى عبد اللّه عليهما السلام.

١٠٨٧ ٣٧٤٨٦ (١٢) تفسير القمىّ ١٠٨/٢: وأمّا قوله ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لِيَسْتَـْٔذِنكُمُ ٱلَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَـٰنُكُمْ ـ إلى قوله ـ ثَلَـٰثُ عَوْرَٰتٍ لَّكُمْ﴾ قال إنّ اللّه تبارك و تعالى نهى أن يدخل أحد فى هذه الثلاثة الأوقات على أحدٍ، لا أب ولا أخت ولا أمّ ولا خادم إلّا بإذن، والأوقات بعد طلوع الفجر ونصف النهار وبعد العشاء الآخرة، ثمّ أطلق بعد هذه الثلاثة الأوقات فقال ﴿لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌۢ بَعْدَهُنَّ﴾ يعنى بعد هذه الثّلاثة الأوقات.

١٠٨٨ ٣٧٤٨٧ (١٣) كافى ٥٢٩/٥: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد عن ابن فضّال عن أبى جميلة عن الحلبىّ عن زرارة عن أبى عبد اللّه عليه السلام فى قول اللّه عزّ وجلّ: ﴿ٱلَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَـٰنُكُمْ﴾ قال هى خاصّة فى الرّجال دون النّساء قلت فالنّساء يستأذنّ فى هذه الثلاث ساعات قال لا، ولكنّ يدخلن ويخرجن ﴿وَٱلَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُواْ ٱلْحُلُمَ مِنكُمْ﴾ قال من أنفسكم قال عليكم استيذان كاستيذان من قد بلغ فى هذه الثّلاث ساعات.

ويأتى فى الباب التالى ما يناسب ذلك.

(٢٣)

باب حكم دخول بيوت الغير وبيوت غير مسكونة

قال اللّه تعالى فى سورة النور (٢٤): ٢٧ : ٢٩: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَدْخُلُواْ بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّىٰ تَسْتَأْنِسُواْ وَتُسَلِّمُواْ عَلَىٰٓ أَهْلِهَا ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ * فَإِن لَّمْ تَجِدُواْ فِيهَآ أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّىٰ يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِن قِيلَ لَكُمُ ٱرْجِعُواْ فَٱرْجِعُواْ هُوَ أَزْكَىٰ لَكُمْ وَٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ * لَّيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَن تَدْخُلُواْ بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَـٰعٌ لَّكُمْ وَٱللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ﴾.

۱۰۸۶ (۱۱) در مجمع البیان آمده است: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بردگان شما باید از شما اجازه بگیرند» معنایش این است که دستور دهید به کنیزان و غلامان‌تان که چون می‌خواهند به خلوتگاه شما وارد شوند از شما اجازه بگیرند این تفسیر از ابن عباس است و گفته شده است که تنها غلامان منظورند. این از ابن عمر منقول است و همین معنی از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت شده است.

۱۰۸۷ (۱۲) در تفسیر قمی آمده است: «و اما فرموده خداوند: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بردگان شما از شما اجازه بگیرند...» تا فرموده خداوند که: «در سه وقت» حضرت فرمود: خداوند تبارک و تعالی نهی کرده که کسی در این سه وقت بر کسی وارد شود نه پدر، نه خواهر، نه مادر و نه خدمتکار مگر با اجازه و این سه وقت بعد از طلوع فجر و نیمروز و پس از عشاء آخر است. سپس خداوند پس از این وقت آزاد گذاشته است و فرموده: «گناهی بر شما و بر آنان نیست (که بدون اذن وارد شوند)» منظور پس از این سه وقت است.»

۱۰۸۸ (۱۳) امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمودهٔ خداوند: «بردگان شما» فرمود: «این مخصوص غلامان است نه کنیزان. پرسیدم: پس زنان در این سه ساعت اجازه می‌گیرند؟ حضرت فرمود: نه. لیکن رفت و آمد می‌کنند. و حضرت درباره: «و همچنین کودکان‌تان که به حدّ بلوغ نرسیده‌اند» فرمود: منظور فرزندان خودتان است.

حضرت فرمود: برشماست اجازه گرفتن مانند کسانی که بالغ هستند که باید در این سه ساعت اجازه بگیرند.»

ارجاعات

می‌آید:

در باب بعدی مناسب این باب.

باب ۲۳

حکم ورود به خانه دیگران و خانه‌های غیر مسکونی

خداوند تعالی می‌فرماید:

ای کسانی که ایمان آورده‌اید در خانه‌هایی غیر از خانهٔ خود وارد نشوید تا اجازه بگیرید و بر اهل آن خانه سلام کنید؛ این برای شما بهتر است، شاید متذکر شوید و اگر کسی را در آن نیافتید، وارد نشوید تا به شما اجازه داده شود و اگر گفته شد: باز گردید! این برای شما پاکیزه‌تر است؛ خداوند به آنچه انجام می‌دهید آنگاه است. (ولی،گناهی بر شما نیست که وارد خانه‌های غیر مسکونی بشوید که در آن متاعی متعلّق به شما وجود دارد و خدا آنچه را آشکار می‌کنید و آنچه را پنهان می‌دارید، می‌داند. [۱]

---

۱. نور ۲۴/۲۹ - ۲۷.

۱۰۸۹ ۳۷۴۸۸ (۱) **الخصال** ۹۱: حدّثنا محمّد بن الحسن قال حدّثنا محمّد بن الحسن الصفّار عن أحمد ابن أبي عبد اللّه البرقي عن أبيه عن عليّ بن أسباط عن عمّه يعقوب بن سالم عن أبي بصير عن أبي عبد اللّه قال الاستيذان ثلاثة، أوّلهنّ يسمعون، والثّانية يحذرون، والثالثة إن شاؤا أذنوا وإن شاؤا لم يفعلوا فيرجع المستأذن.

۱۰۹۰ ۳۷۴۸۹ (۲) **تفسير القمّيّ** ۲/۱۰۱: وأمّا قوله ﴿حَتَّىٰ تَسْتَأْنِسُواْ وَتُسَلِّمُواْ عَلَىٰٓ أَهْلِهَا﴾ قال الاستيناس هو الاستيذان حدّثني عليّ بن الحسين قال حدّثني أحمد ابن أبي عبد اللّه عن أبيه عن أبان عن عبد الرحمن ابن أبي عبد اللّه عن أبي عبد اللّه قال الاستيناس وقع النعل والتسليم. **المشكاة** ۱۹۴: من كتاب **المحاسن** عن أبي عبد اللّه، وقال في قوله ﴿لَا تَدْخُلُواْ بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّىٰ تَسْتَأْنِسُواْ وَتُسَلِّمُواْ عَلَىٰٓ أَهْلِهَا ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ﴾ قال (وذكر مثله).

۱۰۹۱ ۳۷۴۹۰ (۳) **المشكاة** ۱۹۴: من كتاب **المحاسن** عن أبي عبد اللّه قال، إذا استأذن أحدكم فليبدأ بالسلام فإنّه اسم من أسماء اللّه فليستأذن من وراء الباب قبل أن ينظر إلى قعر البيت فإنّما أُمرتم بالاستيذان من أجل العين والاستيذان ثلاث مرّاتٍ، فإن قيل أدخل فليدخل، وإن قيل ارجع فليرجع أُولاهنّ يسمع أهل البيت، والثّانية يأخذ أهل البيت حذرهم، والثالثة يختار أهل البيت إن شاؤا أذنوا وإن شاؤا لم يأذنوا ثمّ ليرجع.

۱۰۹۲ ۳۷۴۹۱ (۴) **وفيه** ۱۹۶: عن حمزة بن حمران قال كنت أنا وحسن العطّار فسلمنا على أبي عبد اللّه فرد علينا السلام، ثمّ نظرنا أن يقول لنا ادخلوا فقال مالكم لا تدخلون أليس قد أذنت أليس قد رددت عليكم فقد أذنتكم، يا أهل العراق ما أعجبكم يكتفى بالأوّل، **وفي** رواية كان عليّ يستأذن على أهل الذمّة.

۱۰۹۳ ۳۷۴۹۲ (۵) **تفسير القمّيّ** ۲/۱۰۱: فقال ﴿لَّيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَن تَدْخُلُواْ بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَٰعٌ لَّكُمْ﴾ قال الصادق هي الحمّامات والخانات والأرحية[1] تدخلها بغير إذنٍ.

---

۱. الأرحية جمع الرحى: الطّاحون.

۱۰۸۹ (۱) امام صادق ﷺ فرمود: «اذن گرفتن سه بار است: اولین بار اهل خانه می‌شنوند، دومین بار پناه می‌گیرند و سومین بار اگر خواستند اجازه می‌دهند و اگر نه اجازه نمی‌دهند و در نتیجه اجازه گیرنده برمی‌گردد.»

۱۰۹۰ (۲) و اما فرموده خداوند: «تا انس بگیرید و بر اهل آن خانه سلام دهید» حضرت فرمود: «انس گرفتن همان اجازه گرفتن است.»

... امام صادق ﷺ فرمود: «انس گرفتن، کفش به زمین زدن و سلام دادن است.»

۱۰۹۱ (۳) امام صادق ﷺ فرمود: «چون فردی از شما اجازه می‌گیرد باید آغاز به سلام کند چون سلام اسمی از اسم‌های خداوند ﷻ است، باید که از پشت در پیش از آن که به درون خانه بنگرد اجازه بگیرد چرا که دستور اجازه به خاطر دیدن است و اجازه گرفتن سه بار است پس اگر گفته شد داخل شوید فرد داخل می‌شود و اگر گفته شد بازگردید باز می‌گردد، اولین بار اهل خانه می‌شنوند، دومین بار اهل خانه پناه می‌گیرند، سومین بار اهل خانه انتخاب می‌کنند اگر خواستند اجازه می‌دهند و اگر خواستند اجازه نمی‌دهند و سپس فرد برمی‌گردد.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۰۹۲ (۴) حمزة بن حمران گوید: «من و حسن عطّار با هم بودیم. به امام صادق ﷺ سلام دادیم. او پاسخ سلام‌مان را داد، سپس منتظر ماندیم تا به ما بگوید داخل شوید حضرت فرمود: چرا داخل نمی‌شوید؟ آیا مگر اجازه ندادم؟ آیا جواب سلام ندادم؟ این همان اجازه است. ای عراقی‌ها چقدر کارتان شگفت آور است به همان اول (پاسخ سلام) اکتفا می‌شود. در روایتی آمده است که امیرالمؤمنین علی ﷺ برای ورود به اهل ذمه اجازه می‌گرفت.»

۱۰۹۳ (۵) درباره: «گناهی بر شما نیست که وارد خانه‌های غیر مسکونی بشوید که در آن متاعی متعلق به شما وجود دارد» حضرت صادق ﷺ فرمود: «آن خانه‌های غیر مسکونی همان حمام‌ها و خان‌ها و آسیاب‌هاست که بدون اذن وارد آنها می‌شوید.»

(۲٤)

باب ما ورد من النهی عن رکوب ذات الفروج علی السّروج

۱۰۹٤ ۳۷٤۹۳ (۱) **کافی** ۵۱٦/۵: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زیاد عن جعفر بن محمّد الأشعریّ عن ابن القدّاح عن أبی عبد اللّه ﷺ قال **فقیه** ۲۹۹/۳: نهی رسول اللّهﷺ أن یرکب سرج[1] بفرجٍ (یعنی المرأة ترکب بسرج ـ فقیه).

۱۰۹۵ ۳۷٤۹٤ (۲) **کافی** ۵۱٦/۵: عدّة من أصحابنا عن أحمد ابن أبی عبد اللّه بن محمّد ابن علیّ عن إسماعیل بن یسار عن منصور بن یونس عن إسرائیل عن یونس عن أبی إسحاق عن الحارث[2] الاعور قال **فقیه** ۲۹۹/۳: قال أمیر المؤمنین ﷺ لا تحملوا الفروج علی السّروج فتهیّجوهنّ للفجور[3].

وتقدّم فی أحادیث باب (۱۵) کراهة رکوب النّساء السّروج من أبواب أحکام الدوابّ (ج ۲۱) ما یدلّ علی ذلك.

ویأتی روایة جابر (۱۲) من باب (۲٦) جملة ممّا یحرم علی النّساء من أبواب جملة من أحکام الرّجال والنّساء الأجانب (ج ۲۵) قوله ﷺ ولا یجوز للمرأة رکوب السّروج إلّا من ضرورة أو فی سفر.

(۲۵)

باب أنّه لیس للنّساء من سروات الطّریق ولها أن تمشی فی جانب الحائط والطّریق

۱۰۹٦ ۳۷٤۹۵ (۱) **کافی** ۵۱۸/۵: علیّ بن ابراهیم عن أبیه ومحمّد بن إسماعیل عن الفضل بن شاذان جمیعاً عن ابن أبی عمیر عن ابراهیم بن عبد الحمید عن الولید بن صبیح عن أبی عبداللّه ﷺ قال قال رسول اللّهﷺ لیس للنساء من سروات الطّریق[4] شیء ولکنّها تمشی فی جانب الحائط والطّریق.

---

۱. السرج ـ فقیه ـ بسرجٍ الفروج ـ خ فقیه ـ السّرج: رحل الدّابّة معروف والجمع سروج.
۲. الحرث ـ خ کا.　　۳. علی الفجور ـ خ کا.
٤. سروات جمع سراة: ظهور الطّریق ومعظمه ووسطه. اللسان، ج ۱٤.

باب ۲۴

منع سوار شدن زنان بر زین‌ها

(۱) رسول خداﷺ از سوار شدن زنان بر زین اسب نهی فرمود. ۱۰۹۴

(۲) امیرمؤمنان علی‌ؑ فرمود: «زنان را بر زین اسب‌ها سوار نکنید که آنان را بر گناه تحریک می‌کنند.» ۱۰۹۵

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب پانزدهم از باب‌های احکام حیوانات چیزی که بر این مفاد دلالت دارد.

و در روایت دوازدهم از باب بیست و ششم از باب‌های پاره‌ای از احکام مردان و زنان اجنبی فرموده امام معصومؑ که: «جایز نیست برای زن، سوار بر زین شدن مگر از روی ناچاری و یا در مسافرت.»

باب ۲۵

حکم راه رفتن زنان از کناره راه

(۱) امام صادقؑ فرمود: «رسول خداﷺ فرمودند: برای زنان نیست که از وسط راه حرکت کنند لیکن از کنار دیوار و راه حرکت می‌کنند.» ۱۰۹۶

۱۰۹۷ ۳۷۴۹۶ (۲) **كافي ۵۱۹/۵**: محمّد بن يحيى عن عبد اللّه بن محمّد عن ابن أبي عمير عن هشام بن سالم عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله ليس للنّساء من سراة الطّريق، ولكن جنبيه ـ يعني وسطه ـ **المعاني ۱۵۶**: حدّثنا محمّد بن عليّ ماجيلويه رحمه الله قال حدّثنا عليّ بن ابراهيم بن هاشم عن أبيه عن محمّد ابن أبي عمير عن هشام بن سالم عن أبي عبد اللّه عليه السلام (نحوه).

۱۰۹۸ ۳۷۴۹۷ (۳) **فقيه ۳۶۶/۳**: ذكر النّساء عند أبي الحسن عليه السلام فقال: لا ينبغي للمرأة أن تمشي في وسط الطريق ولكنّها تمشي إلى جانب الحائط.

۱۰۹۹ ۳۷۴۹۸ (٤) **الدعائم ۲۱۵/۲**: عن رسول اللّه صلى الله عليه وآله أنّه نهى النّساء أن يسلكن وسط الطّريق، وقال ليس للنساء في وسط الطريق نصيب.

۱۱۰۰ ۳۷۴۹۹ (٥) **أمالي الطوسي ٦٥٩**: بالاسناد المتقدّم في باب (۳) كيفيّة التعزية من ابوابها ۳ عن هشام بن سالم عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال ليس للنساء من سروات الطريق شيء ـ يعني وسط الطّريق ـ ولكن يمشين في جنبيه.

ويأتي في رواية جابر (۱۲) من باب (۲٦) جملة ممّا يحرم على النّساء من أبواب جملة من احكام الرّجال والنّساء الأجانب (ج ۲۵) قوله صلى الله عليه وآله وليس للنساء من سروات الطريق شيء ولهنّ جنبتاه.

(۲٦)

باب جملة ممّا يحرم على النّساء وما يكره لهنّ وما يسقط عنهنّ وما عليهنّ

قال اللّه تعالى في سورة الممتحنة (٦۰): ۱۲: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ إِذَا جَآءَكَ ٱلْمُؤْمِنَـٰتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَىٰٓ أَن لَّا يُشْرِكْنَ بِٱللَّهِ شَيْـًٔا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَـٰدَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَـٰنٍ يَفْتَرِينَهُۥ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِينَكَ فِى مَعْرُوفٍ فَبَايِعْهُنَّ وَٱسْتَغْفِرْ لَهُنَّ ٱللَّهَ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾.

(۲) امام صادق ﷺ فرمود: «رسول خداﷺ فرمودند: میانهٔ راه برای زنان نیست لیکن دو سوی راه ۱۰۹۷
جهت رفت و آمد آنان مناسب است.»

(۳) از زنان نزد امام ابوالحسن ﷺ یاد شد حضرت فرمود: «شایسته نیست برای زن که در میان ۱۰۹۸
راه حرکت کند ولی در کنار دیوار راه برود.»

(۴) رسول خداﷺ زنان را از اینکه از وسط راه بروند نهی کردند و فرمودند: «برای زنان در میانه راه ۱۰۹۹
نصیبی نیست.»

(۵) امام صادق ﷺ فرمود: «زنان از میانه‌های راه چیزی برای آنان نیست ولی در دو سوی (کنار) ۱۱۰۰
راه حرکت می‌کنند.»

ارجاعات

می‌آید:

در روایت دوازدهم از باب بیست و ششم از باب‌های پاره‌ای از احکام مردان و زنان اجنبی فرموده پیامبرﷺ که: «برای زنان از میانه‌های راه چیزی نیست و دو طرف راه برای آنان است.»

باب ۲۶

احکام حرمت و کراهت رفتار زنان

خداوند تعالی می‌فرماید:

ای پیامبر! هنگامی که زنان مؤمن نزدت آیند تا با تو بیعت کنند که چیزی را شریک خدا قرار ندهند، دزدی و زنا نکنند، فرزندان خود را نکشند، تهمت و افترایی و پیش دست و پای خود نیاورند و در هیچ کار شایسته‌ای مخالفت فرمان تو نکنند با آنها بیعت کن و برای آنان از درگاه خداوند آمرزش بطلب که خداوند آمرزنده و مهربان است.[۱]

---

۱. ممتحنه ۱۲/۶۰.

۱۱۰۱ (۱) **كافي ۵۲۶/۵**: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد عن عثمان بن عيسى عن أبي أيّوب الخرّاز عن رجل عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قول اللّه عزّ وجلّ: ﴿وَلَا يَعْصِينَكَ فِي مَعْرُوفٍ﴾ قال المعروف ألّا يشققن جيباً ولا يلطمن خدّاً[1] ولا يدعون[2] ويلاً ولا يتخلّفن عند قبر ولا يسوّدن ثوباً ولا ينشرن شعراً. **المشكاة ۲۰۳**: من كتاب المحاسن عن أبي عبد اللّه عليه السلام (مثله).
۲۷۵۰۰

۱۱۰۲ (۲) **كافي ۵۲۷/۵**: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن أحمد بن محمّد ابن أبي نصر عن أبان عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال لمّا فتح رسول اللّه صلى الله عليه وآله مكّة بايع الرّجال ثمّ جاء النّساء يبايعنه فأنزل اللّه عزّ وجلّ: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ إِذَا جَآءَكَ ٱلْمُؤْمِنَـٰتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَىٰٓ أَن لَّا يُشْرِكْنَ بِٱللَّهِ شَيْـًٔا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَـٰدَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَـٰنٍ يَفْتَرِينَهُۥ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِينَكَ فِى مَعْرُوفٍ فَبَايِعْهُنَّ وَٱسْتَغْفِرْ لَهُنَّ ٱللَّهَ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ فقالت هند أمّا الولد فقد ربّينا صغاراً وقتلتهم كباراً، وقالت أمّ حكيم بنت الحارث بن هشام وكانت عند عكرمة ابن أبي جهل، يا رسول اللّه ما ذلك المعروف الّذي أمرنا اللّه أن لا نعصيك فيه فقال لا تلطمن خدّاً ولا تخمشن[3] وجهاً ولا تنتفن شعراً ولا تشققن جيباً ولا تسوّدن ثوباً ولا تدعين بويل فبايعهنّ رسول اللّه صلى الله عليه وآله على هذا فقالت يا رسول اللّه كيف نبايعك قال إنّني لا أصافح النّساء فدعا بقدح من ماء فأدخل يده ثمّ أخرجها فقال أدخلن أيديكنّ في هذا الماء فهي البيعة.
۲۷۵۰۱

۱۱۰۳ (۳) **كافي ۵۲۷/۵**: محمّد بن يحيى عن سلمة بن الخطّاب عن سليمان بن سماعة الخزاعيّ عن عليّ بن إسماعيل عن عمرو ابن أبي المقدام قال سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول، تدرون ما قوله تعالى ﴿وَلَا يَعْصِينَكَ فِي مَعْرُوفٍ﴾ قلت لا قال إنّ رسول اللّه صلى الله عليه وآله قال لفاطمة عليها السلام. إذا أنا متّ فلا تخمشي عليّ وجهاً ولا تنشري[4] عليّ شعراً ولا تنادي بالويل[5] ولا تقيمي عليّ نائحةً قال ثمّ قال هذا المعروف الّذي قال اللّه عزّ وجلّ. **المعاني ۳۹۰**: حدّثنا أبي رحمه الله قال حدّثنا أحمد بن إدريس عن سلمة بن الخطّاب عن الحسين بن راشد بن يحيى عن عليّ بن إسماعيل عن عمرو ابن أبي المقدام قال سمعت أبا الحسن أو أبا جعفر عليهما السلام (نحوه وزاد في آخره ﴿وَلَا يَعْصِينَكَ فِي مَعْرُوفٍ﴾).
۲۷۵۰۲

---

۱. وجهاً ـ المشكاة. ۲. ولا يدعين ـ مشكاة. ۳. الخمش: الخدش في الوجه.
۴. ولا ترخي ـ خ. ۵. الويل: الحزن والهلاك والمشقّة من العذاب. اللسان ج ۱۱، ص ۷۳۸.

(۱) امام صادق ﷺ در معنای آیهٔ شریفه: «و در هیچ کار شایسته‌ای مخالفت فرمان تو نکنند» ۱۱۰۱
فرمود: «معروف این است که گریبان خویش چاک نزنند، بر صورت لطمه و چنگ نزنند و فریاد واویلا سر ندهند، در نزد قبر تنها نمانند، لباس سیاه نپوشند و موی خویش را آشکار نسازند.»

(۲) امام صادق ﷺ فرمود: «چون رسول خداﷺ مکّه را فتح کرد با مردان بیعت فرمود، آنگاه زنان ۱۱۰۲
آمدند تا با آن حضرت بیعت کنند در این هنگام، این آیه نازل شد که: «ای پیامبر، وقتی زنان با ایمان نزد تو آمدند و خواستند با تو بیعت کنند شرک به خدا، دزدی و زنا نکنند و فرزندان خویش را نکشند، تهمت و افترایی پیش دست و پای خود نیاورند و در هیچ کار شایسته‌ای مخالفت فرمان تو نکنند با آنها بیعت کن و برای آنان از درگاه خداوند آمرزش بطلب که خداوند آمرزنده و مهربان است.»

پس از آن، هند گفت: اما فرزندان که ما در کودکی آنان را پروردیم و شما در بزرگی آنان را ـ در جنگ ـ کشتید. ام حکیم، دختر حارث بن هشام که زن عکرمة بن ابی جهل بود گفت: ای رسول خدا! آن معروفی که خداوند به ما فرمان داد تا از تو در آن نافرمانی نکنیم چیست؟

پیامبرﷺ فرمود: بر صورت خویش سیلی نزدید و آن را نخراشید و موی خود را نکنید و گریبان پاره نکنید و جامهٔ سیاه نپوشید و فریاد واویلا سر ندهید آنگاه رسول خداﷺ بر این مواد با زنان بیعت کرد.

ام حکیم پرسید: ای رسول خداﷺ! به چه شکلی با شما بیعت کنیم؟ حضرت فرمود: من با زنان دست نمی‌دهم. سپس حضرت ظرفی از آب طلبید و دست در آن آب فرو برد آنگاه خارج کرد و به زنان فرمود: دست‌تان را در این آب فرو برید که این بیعت است.»

(۳) عمرو بن ابی مقدام گوید: «امام باقر ﷺ فرمود: آیا می‌دانید منظور از این فرموده خداوند ۱۱۰۳
متعال که: «در هیچ کار معروف و شایسته‌ای مخالفت فرمان تو نکنند» چیست؟ گفتم: خیر.

حضرت فرمود: پیامبرﷺ به فاطمهﷺ فرمود: وقتی مُردم در عزای من به صورت خویش چنگ نزن، مویت را آشکار نساز، ناله و واویلا سر نده و برایم نوحه‌خوانی نکن و به عزا ننشین.

راوی گوید: آنگاه امام ﷺ افزود: این همان معروفی است که خداوند در این آیه فرموده است.»

١١٠٤ (٤) **مجمع البيان** ٢٧٦/٥: روى أنّ النبىّ ﷺ بايعهنّ وكان على الصّفا وكان عمر أسفل منه وهند بنت عتبة متنقبة متنكّرة مع النّساء خوفاً (من ـ خ) أن يعرفها رسول اللّه ﷺ فقال أبايعكنّ على أن لا تشركن باللّه شيئاً فقالت هند إنّك لتأخذ علينا أمراً ما رأيناك أخذته على الرّجال وذلك أنّه بايع الرّجال يومئذٍ على الإسلام والجهاد فقط، فقال ﷺ ولا تسرقن فقالت هند إنّ أبا سفيان رجل ممسك وإنّى أصبت من ماله هنات[١] فلا أدرى أيحلّ لى أم لا فقال أبو سفيان ما أصبت من مالى فيما مضى وفيما غبر فهو لك حلال فضحك رسول اللّه ﷺ وعرفها فقال لها وإنّك لهند بنت عتبة قالت نعم فاعف عمّا سلف يا نبىّ اللّه عفا اللّه عنك فقال ﷺ ولا تزنين فقالت هند أو تزنى الحرّة، فتبسّم عمر بن الخطّاب لما جرى بينه وبينها فى الجاهليّة فقال ﷺ ولا تقتلن أولادكنّ فقالت هند ربّيناهم صغاراً وقتلتموهم كباراً وأنتم وهم أعلم وكان ابنها حنظلة ابن أبى سفيان قتله علىّ بن أبى طالب ﷺ يوم بدرٍ فضحك عمر حتّى استلقى وتبسّم النبىّ ﷺ ولمّا قال ولا تأتين ببهتان فقالت هند واللّه إنّ البهتان قبيح وما تأمرنا إلّا بالرشد ومكارم الأخلاق ولمّا قال ولا يعصينك فى معروف قالت هند ما جلسنا مجلسنا هذا وفى أنفسنا أن نعصيك فى شيء.
٢٧٥٠٣

١١٠٥ (٥) **فقيه** ٣/٤: (بالاسناد المتقدّم فى باب كراهة سؤر الفار (ج ٢) فى حديث مناهى النبىّ ﷺ عن علىّ ﷺ) ونهى ﷺ أن تخرج المرأة من بيتها بغير[٢] إذن زوجها فإن خرجت لعنها كلّ ملكٍ فى السّماء وكلّ شيءٍ تمرّ عليه من الجنّ والإنس حتّى ترجع إلى بيتها ونهى أن تتزيّن لغير زوجها فإن فعلت كان حقّاً على اللّه ﷻ أن يحرقها بالنار ونهى أن تتكلّم المرأة عند غير زوجها أو غير ذى محرم منها أكثر من خمس كلماتٍ ممّا لا بدّ لها منه ونهى أن تباشر المرأةُ المرأةَ وليس بينهما ثوب ونهى أن تحدّث المرأةُ المرأةَ بما تخلو به مع زوجها (إلى أن قال ص٨) وقال ﷺ أيّما امرأةٍ آذت زوجها بلسانها لم يقبل اللّه ﷻ منها صرفاً ولا عدلاً ولا حسنةً من عملها حتّى ترضيه وإن صامت نهارها وقامت ليلها وأعتقت الرقاب وحملت على جياد الخيل[٣] فى سبيل اللّه، وكانت فى أوّل من يرد النّار وكذلك الرّجل إذا
٢٧٥٠٤

---

١. الهنات جمع الهن ومعناه الشيء. ٢. من غير ـ خ. ٣. الجياد جمع الجواد: سريع الجري.

(۴) روایت شده است که پیامبرﷺ با زنان بیعت کرد در حالی که بر روی کوه صفا و عمر پایین‌تر از پیامبرﷺ بود و هند دختر عتبه از بیم آنکه رسول خدا او را نشناسد نقاب زده و ناشناس در میان زنان بود. ۱۱۰۴

پیامبر فرمود: «با شما زنان بیعت می‌کنم بر اینکه چیزی را شریک خدا نگیرید. هند گفت: تو تعهّدی را از ما می‌گیری که خیال نمی‌کنم از مردان گرفته باشی چون حضرت در آن روز با مردان بر اسلام و جهاد تنها بیعت گرفتند.

حضرت رسول افزودند: و این که دزدی نکنید. هند گفت: ابوسفیان مرد دست بسته است (کم خرج می‌کند) و من از مال وی چیزهایی برداشته‌ام و نمی‌دانم که این برایم حلال است یا نه. ابوسفیان گفت: هرچه از مالم گرفته‌ای در گذشته برایت حلال. رسول خداﷺ خندید و هند را شناخت به او فرمود: تو هند دختر عتبه هستی؟ او گفت: آری ای رسول خدا! از گذشته عفو کن، خداوند شما را عفو کند.

پیامبرﷺ افزود: و اینکه زنا ندهید. هند گفت: آیا زن آزاد زنا می‌دهد؟ عمر بن خطاب تبسّمی کرد چرا که قضیه‌ای میان او و هند در جاهلیت گذشته بود.

رسول خداﷺ فرمود: و فرزندان‌تان را نکشید. هند گفت: ما فرزندان را در کودکی تربیت کردیم و بزرگ کردیم و شما در بزرگی آنان را کشتید و شما خود می‌دانید و آنان پسر هند حنظلة بن ابی سفیان را امیر مؤمنان علیؑ در روز بدر کشته بود عمر اینجا آنقدر خندید که به پشت روی زمین افتاد و پیامبرﷺ تبسمی نمود.

و چون پیامبرﷺ فرمود: و تهمت و افترایی نزنید. هند گفت: به خدا سوگند! تهمت زشت است و تو ما را به بزرگی مکارم و اخلاق دعوت می‌کنی.

و چون پیامبرﷺ فرمود: و در هیچ کار شایسته‌ای مخالفت فرمان تو نکنند هند گفت: ما در اینجا ننشسته‌ایم که در درون‌مان این باشد که مخالفتی با تو بکنیم.»

(۵) رسول خداﷺ نهی کردند که زن از خانه‌اش بدون اجازه شوهرش بیرون رود و اگر برود همه فرشتگان آسمان و هر جن و انسی که بر او گذر کند تا آن که به خانه بازگردد او را لعنت می‌کند. ۱۱۰۵

و رسول خداﷺ نهی کرد از اینکه زن برای غیر شوهرش زینت کند و اگر چنین کند بر خداوند‌ﷻ ثابت است که او را با آتش بسوزاند و حضرت نهی کرد از اینکه زن نزد غیر شوهرش و یا با کسی که با او محرم نیست بیش از پنج کلمه آن هم در مورد ضرورت حرف بزند.

و رسول خداﷺ نهی کرد از اینکه زن به زن نزدیک شود و لباسی میان‌شان نباشد.

و نهی کردند از اینکه زن با زن آنچه را که در خلوت با شوهرش دارد بازگو کند... تا آن که گوید: «و رسول خدا فرمود: هر زنی که شوهرش را با زبانش آزار دهد خداوندﷻ از او انفاق، عدالت و حسنه‌ای قبول نمی‌کند تا مرد را خشنود سازد گرچه روزش را روزه بدارد و شبش را به پا دارد و انسان‌هایی را

كان لها ظالماً (ثم قال ص ۹) ألا وأيّما امرأةٍ لم ترفق بزوجها وحمّلته على ما لا يقدر عليه وما لا يطيق لم يقبل اللّه منها حسنة وتلقى اللّه ﷻ وهو عليها غضبان.

۱۱۰۶ (۶) **فقيه** ۲۶۳/۴: (بالاسناد المتقدّم في حديث وصيّة النبيّ ﷺ لعليّ ؑ) يا عليّ ليس على النّساء جمعة ولا جماعة ولا أذان ولا إقامة ولا عيادة مريضٍ ولا اتّباع جنازةٍ ولا هرولة بين الصّفا والمروة ولا استلام الحجر ولا حلق ولا تولّي القضاء ولا تستشار ولا تذبح إلّا عند الضرورة ولا تجهر بالتّلبية ولا تقيم عند قبرٍ ولا تسمع الخطبة ولا تتولّى التّزويج (بنفسها ـ فقيه) ولا تخرج من بيت زوجها إلّا بإذنه، فإن خرجت بغير إذنه لعنها اللّه وجبرئيل وميكائيل، ولا تعطى من بيت زوجها شيئاً إلّا بإذنه ولا تبيت وزوجها عليها ساخط وإن كان ظالماً لها. **الخصال** ۵۱۱/۲: بالاسناد المتقدّم في حديث وصيّة النبيّ ﷺ لعليّ ؑ عن أنس بن محمّد (مثله).
۳۷۵۰۵

۱۱۰۷ (۷) **العيون** ۱۰/۲: حدّثنا عليّ بن عبد اللّه الورّاق ؒ قال حدّثنا محمّد ابن أبي عبد اللّه الكوفي عن سهل بن زياد الآدميّ عن عبد العظيم بن عبد اللّه الحسنيّ عن محمّد بن عليّ الرّضا عن أبيه الرضا عن أبيه موسى بن جعفر عن أبيه جعفر بن محمّد عن أبيه محمّد بن عليّ عن أبيه عليّ بن الحسين عن أبيه الحسين بن عليّ عن أبيه أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب ؑ قال دخلت أنا وفاطمة على رسول اللّه ﷺ فوجدته يبكي بكاءً شديداً فقلت فداك أبي وأمّي يا رسول اللّه ما الّذي أبكاك فقال يا عليّ ليلة أُسريَ بي إلى السّماء رأيت نساءً من أُمّتي في عذابٍ شديدٍ فأنكرت شأنهنّ فبكيت لما رأيت من شدة عذابهنّ، ورأيت امرأةً معلّقةً بشعرها يغلي دماغ رأسها ورأيت امرأةً معلّقة بلسانها والحميم يصبّ في حلقها.
۳۷۵۰۶

ورأيت امرأةً معلّقةً بثدييها ورأيت امرأةً تأكل لحم جسدها والنّار توقد من تحتها، ورأيت امرأةً قد شدّ رجلاها إلى يديها وقد سُلّط عليها الحيّات والعقارب، ورأيت امرأةً صمّاء عمياء خرساء في تابوت من نارٍ يخرج دماغ رأسها من منخرها وبدنها متقطّع من الجذام والبرص ورأيت امرأةً معلّقةً برجليها في تنّورٍ من نارٍ، ورأيت امرأة تقطّع لحم جسدها من مقدّمها ومؤخّرها بمقاريض من نار، ورأيت امرأة تحرق وجهها ويداها وهي تأكل أمعاءها، ورأيت امرأةً رأسها رأس الخنزير وبدنها بدن الحمار وعليها ألف ألف لونٍ من العذاب.

آزاد سازد و مردمی را در راه خدا (جنگ) بر اسب‌های تیز رو سوار کند و او در میان اولین کسانی باشد که به آتش درآید و همین گونه است مرد اگر نسبت به زن ظالم باشد... سپس حضرت فرمود: آگاه باشید که هر زنی که با شوهرش رفق و مدارا نکند و او را بر کاری که قدرت و توانش را ندارد وادار سازد خداوند حسنه‌ای از او نمی‌پذیرد و خدا را در حالی ملاقات می‌کند که از او خشمگین است.»

۱۱۰۶ (۶) در حدیث وصیّت پیامبرﷺ به امیرالمؤمنین علی ؑ آمده: «ای علی! بر زنان جمعه، جماعت، اذان، اقامه، عیادت مریض، تشییع جنازه، دویدن بین صفا و مروه، لمس کردن حجر الاسود، تراشیدن سر، به عهده گرفتن قضاوت و داوری نیست، با او مشورت نمی‌شود و جز به هنگام ضرورت ذبح نمی‌کند و صدا به لبیک بلند نمی‌کند و نزد قبری نمی‌ماند و خطبه را نمی‌شنود و خودش تزویج را به عهده نمی‌گیرد و جز با اجازه شوهرش از خانه شوهر بیرون نمی‌رود پس اگر بدون اجازه بیرون رود خدا، جبرئیل و میکائیل او را لعنت می‌کنند و از خانهٔ شوهرش جز به اجازهٔ او نمی‌دهد و شب را به صبح نمی‌کند در حالی که شوهرش بر او خشمگین باشد گرچه شوهر نسبت به او ظالم باشد.»

۱۱۰۷ (۷) امیرالمؤمنین علی ؑ فرمود: «من و فاطمه بر حضرت رسولﷺ داخل شدیم. او را در حالی که سخت می‌گریست دیدیم. گفتم: پدر و مادرم فدای شما باد ای رسول خدا! علت گریهٔ شما چیست؟ فرمود: ای علی! شبی که مرا به آسمان بردند عدّه‌ای از زنان امت خودم را در عذاب شدیدی دیدم، از حال‌شان بسیار ناراحت شدم و از سختی شکنجهٔ آنان گریستم. حضرت فرمود: زنی را دیدم که از موهای خود آویزان بود و مغز سرش می‌جوشید، دیگری را دیدم که از زبان آویزان شده و آب داغ در گلویش می‌ریختند، زنی را دیدم که از دو پستان معلّق است و زنی را دیدم که از گوشت بدنش می‌خورد و آتش در زیر او برافروخته است. زنی را دیدم که پاهایش به دست‌هایش بسته شده و مارها و عقرب‌ها بر او مسلّط شده‌اند، دیگری را مشاهده کردم که کر، کور و لال بود در میان تابوتی از آتش و مغز سرش از سوراخ بینی‌اش بیرون می‌آمد و بدنش از جذام و پیسی تکه تکه شده بود، زنی را دیدم که از دو پایش در تنوری از آتش آویخته شده بود، زنی را دیدم که گوشت تنش از جلو و عقب با قیچی‌هایی قطعه قطعه می‌شد، زنی را دیدم که صورت و دو دستش می‌سوزد و محتویات شکمش را می‌خورد، زنی را دیدم که سرش سر خوک و تنش تن خر و او را هزار هزار نوع عذاب فرا گرفته بود و دیدم زنی را که به شکل سگ است و آتش از پشتش وارد می‌شود و از دهانش بیرون می‌آید و فرشتگان با عمودهای آتشین بر سر و بدنش می‌زنند.

حضرت زهراؑ عرض کرد: ای پدر بزرگوار! بفرمایید کارهای آنان در چه بوده که خداوند این عذاب‌ها را برای‌شان قرار داده است؟

حضرت فرمود: ای دخترم آن زنی که از مویش آویزان بود وی مویش را از مردان نمی‌پوشاند و

ورأيت امرأة على صورة الكلب، والنّار تدخل في دبرها وتخرج من فيها، والملائكة يضربون رأسها وبدنها بمقامع[1] من نارٍ، فقالت فاطمةﷺ حبيبي وقرّة عيني أخبرني ما كان عملهنّ وسيرتهنّ حتّى وضع اللّه عليهنّ هذا العذاب، فقال يا بنيّتي، أمّا المعلّقة بشعرها فإنّها كانت لا تغطّي شعرها من الرّجال، وأمّا المعلّقة بلسانها فإنّها كانت تؤذي زوجها، وأمّا المعلّقة بثدييها فإنّها كانت تمتنع من فراش زوجها، وأمّا المعلّقة برجليها فإنّها كانت تخرج من بيتها بغير إذن زوجها، وأمّا الّتي كانت تأكل لحم جسدها فإنّها كانت تزيّن بدنها للنّاس، وأمّا الّتي شدّ[2] يداها إلى رجليها وسلّط عليها الحيّات والعقارب فإنّها كانت قذرة الوضوء قذرة الثياب، وكانت لا تغتسل من الجنابة والحيض ولا تتنظّف وكانت تستهين بالصلاة.

وأمّا الصّمّاء العمياء الخرساء فإنّها كانت تلد من الزّنا فتعلّقه في عنق زوجها، وأمّا الّتي كانت تقرض لحمها بالمقاريض فإنّها كانت تعرض نفسها على الرّجال وأمّا الّتي كانت تحرق وجهها وبدنها وهي تأكل أمعاءها فإنّها كانت قوّادة، وأمّا الّتي كان رأسها رأس الخنزير وبدنها بدن الحمار فإنّها كانت نمّامة كذّابة، وأمّا الّتي كانت على صورة الكلب والنّار تدخل في دبرها وتخرج من فيها فإنّها كانت قينة[3] نوّاحة حاسدة، ثمّ قالﷺ ويل لامرأةٍ أغضبت زوجها، وطوبى لامرأةٍ رضي عنها زوجها.

۱۱۰۸ ۲۷۵۰۷ (۸) **تفسير القمّي ۳/۲**: حكي أبي عن محمّد ابن أبي عمير عن هشام بن سالم عن أبي عبد اللّه ﷺ قال جاء جبرئيل وميكائيل وإسرافيل بالبراق إلى رسول اللّهﷺ (إلى أن قال ص ۷) قال ثمّ مضيت فإذا أنا بنسوان معلّقات بثديهنّ فقلت من هؤلاء يا جبرئيل فقال هؤلاء اللّواتي يورّثن أموال أزواجهنّ أولاد غيرهم ثمّ قال رسول اللّهﷺ اشتدّ غضب اللّه على امرأةٍ أدخلت على قومٍ في نسبهم من ليس منهم فاطّلع على عوراتهم وأكل خزائنهم.

۱۱۰۹ ۲۷۵۰۸ (۹) **الدعائم ۲۱۵/۲**: عن رسول اللّهﷺ أنّه نهى النّساء أن ينظرن إلى الرّجال وأن يخرجن من بيوتهنّ إلّا بإذن أزواجهنّ، ونهى أن يدخلن الحمّامات إلّا من عذرٍ، قال أيّما امرأةٍ وضعت خمارها في غير بيت زوجها فقد هتكت حجابها.

---

۱. المقامع جمع مقمعة وهي شيء من حديد كالمحجن يضرب به. ۲. شدّت ـ خ.
۳. القينة: الأمة المغنّية تكون من التزيّن لأنّها كانت تزيّن. اللسان ج۱۳، ص ۳۵۱.

زنی که از زبان آویخته بود او شوهرش را آزار می‌داد و زنی که با دو پستان معلق بود او از تن دادن به بستر شوهرش امتناع می‌کرد و زنی که از دو پا آویزان بود او از خانه‌اش بدون اجازهٔ شوهرش بیرون می‌رفت و اما زنی که گوشت تنش را می‌خورد او بدنش را برای مردم زینت می‌کرد و زنی که دست‌هایش به پاهایش بسته شده بود و مارها و عقرب‌ها بر او مسلط شده بودند او وضو و لباس‌هایش آلوده بود و از جنابت و حیض غسل نمی‌کرد و خودش را پاک نمی‌ساخت و نمازش را سبک می‌گرفت و زنی که کر، کور و لال بود او از راه زنا فرزند می‌آورد و آن را به گردن شوهرش می‌افکند و زنی که گوشتش را با قیچی‌ها می‌چیدند او خودش را به مردان عرضه می‌کرد و اما زنی که صورت و بدنش می‌سوخت و محتویات شکمش را می‌خورد او زن و مردهای نامحرم را به هم می‌رساند تا زنا کنند (قوّادی می‌کرد) و زنی که سرش سر خوک و تنش تن خر بود او سخن چین و دروغگو بود و زنی که به شکل سگ بود و آتش از پشتش وارد می‌شد و از دهانش برمی‌آمد او آوازه خوان، نوحه‌گر و حسود بود.

پس از آن حضرت فرمود: وای بر زنی که شوهرش را به خشم آورد و خوشا به حال زنی که شوهرش از وی خشنود باشد.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۱۰۸ (۸) امام صادق ﷺ فرمود: «جبرئیل و میکائیل و اسرافیل، براق را نزد رسول خدا ﷺ آوردند: ... تا آن که گوید: پیامبر ﷺ فرمود: پس از آن رفتم که ناگاه زنانی را دیدم که به پستان‌های‌شان آویزان شده بودند. پرسیدم: ای جبرئیل! اینان کیانند؟ او گفت: اینان زنانی اند که اموال شوهرهای‌شان را به فرزندان غیر شوهران‌شان به ارث می‌دهند (یعنی زنا می‌دهند و فرزندی می‌آورند که فرزند شوهر نیست).

سپس رسول خدا ﷺ فرمود: خشم خدا بر زنی شدت خواهد داشت که در نسب قومی، کسی را وارد سازد که از آنان نیست و آن بر آنچه از این قوم باید پوشیده باشد مطلع شود و از خزائن آنان بخورد.»

۱۱۰۹ (۹) رسول خدا ﷺ زنان را از اینکه به مردان نگاه کنند نهی فرمود و نیز از اینکه جز به اجازهٔ شوهرهای‌شان از خانه‌های‌شان بیرون روند و نهی کرد که بدون عذر به حمام‌ها بروند.

حضرت فرمود: «هر زنی که روسری خود را جز در خانهٔ شوهرش زمین نهد پردهٔ خویش را دریده است.»

۱۱۱۰ ۳۷۵۰۹ (۱۰) **وفيه** ـ وعنهﷺ أنّه نهى النّساء أن يسلكن وسط الطّريق، وقال ليس للنساء في وسط الطّريق نصيب، ونهى أن تلبس المرأة إذا خرجت ثوباً مشهوراً، أو تتحلّى بما له صوت يسمع، ولعن المذكّرات من النّساء والمؤنّثين من الرّجال، ونهى النّساء عن إظهار الصّوت إلّا من ضرورةٍ، ونهاهنّ عن المبيت في غير بيوتهنّ، ونهى أن يسلّم الرّجل عليهنّ.

۱۱۱۱ ۳۷۵۱۰ (۱۱) **وفيه** ـ وعنهﷺ أنّه نهى أن تمشي المرأة عريانةً بين يدي زوجها، وأن يتعرّى الرّجل مع أهله.

۱۱۱۲ ۳۷۵۱۱ (۱۲) **الخصال ۵۸۵**: حدّثنا أحمد بن الحسن القطّان قال حدّثنا الحسن بن عليّ العسكريّ قال حدّثنا أبو عبد الله محمّد بن زكريّا البصريّ قال حدّثنا جعفر بن محمّد بن عمارة عن أبيه عن جابر بن يزيد الجعفيّ قال سمعت أبا جعفر محمّد بن عليّ الباقرﷺ يقول ليس على النّساء أذان ولا إقامة ولا جمعة ولا جماعة ولا عيادة المريض ولا اتّباع الجنائز ولا إجهار بالتّلبية ولا الهرولة بين الصّفا والمروة ولا استلام الحجر الأسود ولا دخول الكعبة ولا الحلق انّما يقصّرن من شعورهنّ ولا تولّى المرأة القضاء ولا تولّى الامارة ولا تستشار ولا تذبح إلّا من اضطرارٍ وتبدأ في الوضوء بباطن الذراع والرّجل بظاهره، ولا تمسح كما يمسح الرّجال بل عليها أن تلقي الخمار من موضع مسح رأسها في صلاة الغداة والمغرب وتمسح عليه، وفي سائر الصّلوات تدخل إصبعها فتمسح على رأسها من غير أن تلقي عنها خمارها، فإذا قامت في صلاتها ضمّت رجليها ووضعت يديها على صدرها وتضع يديها في ركوعها على فخذيها وتجلس إذا أرادت السّجود سجدت لاطئة[1] بالأرض وإذا رفعت رأسها من السّجود جلست ثمّ نهضت إلى القيام وإذا قعدت للتشهّد رفعت رجليها وضمّت فخذيها وإذا سبحت عقدت بالأنامل لأنّهنّ مسؤولات وإذا كانت لها إلى الله ﷻ حاجة صعدت فوق بيتها وصلّت ركعتين وكشفت رأسها إلى السّماء فإنّها إذا فعلت ذلك استجاب الله لها ولم يخبها[2].

وليس عليها غسل الجمعة في السّفر، ولا يجوز لها تركه في الحضر، ولا يجوز شهادة

---

۱. أي لازقة. ۲. أي لم يحرمها.

(۱۰) رسول خداﷺ زنان را از اینکه از وسط راه بروند نهی کرد و فرمود: «برای زنان در میانهٔ راه نصیبی نیست و نهی کرد از اینکه زن به هنگامی که از خانه بیرون می‌رود لباس شهرت بپوشد یا خودش را با چیزی زینت کند که صدایش شنیده شود و حضرت زنان مردنما و مردان زن نما (صفت) را لعنت کرد و نهی کرد زنان را از اینکه جز به ضرورت صدای‌شان را آشکار سازند و آنان را از اینکه شب در غیر خانه‌های‌شان بمانند نهی فرمود و نهی کرد از اینکه مرد بر زنان سلام دهد.» ۱۱۱۰

(۱۱) رسول خداﷺ نهی کرد از این که زن، برهنه در برابر شوهرش راه رود و از اینکه مرد با همسرش برهنه شود. ۱۱۱۱

(۱۲) جابر بن یزید جعفی گوید: «از امام محمد باقرؑ شنیدم که می‌فرمود: بر زنان اذان، اقامه، جمعه، جماعت، عیادت مریض، تشییع جنازه، بلند لبیک گفتن در حج، دویدن میان صفا و مروه، دست به حجر الاسود کشیدن، دخول در خانهٔ کعبه و تراشیدن سر نیست تنها از موهای‌شان کوتاه می‌کنند و نیز به عهده گرفتن قضاوت و داوری و سرپرستی و حکومت نیست، با زنان مشورت نمی‌شود و جز به هنگام اضطرار ذبح حیوان نمی‌کند و در وضو به باطن ساق دست شروع می‌کند ولی مرد به روی ساق دست. ۱۱۱۲

و آن گونه که مردان مسح سر می‌کنند مسح نمی‌کند بلکه بر زن است که در نماز صبح و مغرب روسری از جای مسح سرش بیندازد و بر آن مسح کند و در باقی نمازها انگشتش را داخل کند (به زیر روسری) و بر سرش مسح کند بی‌آن که روسری‌اش را از سر بیندازد و چون به نماز می‌ایستد دو پایش را جمع کند و دستش را روی سینه‌اش بگذارد و دو دستش را در رکوع روی رانش بزند و چون می‌خواهد سجده رود بنشیند و در حالی که به زمین چسبیده به سجده رود و چون سر از سجده برمی‌دارد بنشیند و سپس برای ایستادن برخیزد و چون برای تشهد می‌نشیند دو پایش را بردارد و ران‌هایش را به هم بچسباند و چون تسبیح می‌گوید با بند انگشتان تسبیح گوید چون از بند انگشتان سؤال می‌شود و چون از خداوند حاجتی دارد پشت بام خانه‌اش برود و دو رکعت نماز گذارد و سرش را به سوی آسمان باز کند چرا که چون چنین کند خداوند دعایش را مستجاب می‌کند و او را محروم نمی‌سازد و در مسافرت، غسل جمعه بر او نیست و در حضر ترک غسل جمعه بر او جایز نیست و شهادت زنان در هیچ‌یک از حدود نافذ نیست و شهادت آنان در طلاق و در دیدن هلال جایز نیست ولی شهادت‌شان در مواردی که برای مرد نگاه کردن به آن حلال نیست جایز و نافذ است.

و از بالا و میانه‌های راه برای آنان چیزی نیست و دو طرف راه برای آنان است و جایز نیست برای آنان که در غرفه‌ها (جاهای بلند و در چشم) ساکن شوند و نه یادگیری نوشتن و برای آنان مستحب است که ریسندگی و سوره نور را فرا گیرند و مکروه است بر آنان که سوره یوسف را بیاموزند.

النّساء في شيءٍ في الحدود، ولا يجوز شهادتهنّ في الطّلاق ولا في رؤية الهلال، وتجوز شهادتهنّ فيما لا يحلّ للرجل النظر إليه وليس للنساء من سروات الطّريق[1] شيء ولهنّ جنبتاه ولا يجوز لهنّ نزول الغرف، ولا تعلّم الكتابة، ويستحبّ لهنّ تعلّم المغزل وسورة النور، ويكره لهنّ تعلّم سورة يوسف، وإذا ارتدّت المرأة عن الإسلام استتيبت فان تابت وإلّا خلّدت في السجن، ولا تُقتل كما يُقتل الرّجل إذا ارتدّ ولكنّها تستخدم خدمة شديدة، وتمنع من الطّعام والشراب إلّا ما تمسك به نفسها ولا تطعم إلّا جشب الطعام[2] ولا تكسى إلّا غليظ الثياب وخشنها، وتضرب على الصلاة والصيام، ولا جزية على النّساء.

وإذا حضر ولادة المرأة وجب إخراج من في البيت من النّساء كيلا يكن أوّل ناظر إلى عورتها، ولا يجوز للمرأة الحائض ولا الجنب الحضور عند تلقين الميّت لأنّ الملائكة تتأذّى بهما، ولا يجوز لهما إدخال الميّت قبره، وإذا قامت المرأة من مجلسها فلا يجوز للرجل أن يجلس فيه حتّى يبرد، وجهاد المرأة التبعّل، وأعظم النّاس حقّاً عليها زوجها، وأحقّ النّاس بالصلاة عليها إذا ماتت زوجها، ولا يجوز للمرأة أن تنكشف بين يدي اليهوديّة والنصرانيّة لانهنّ يصفن ذلك لأزواجهنّ، ولا يجوز لها أن تتطيب إذا خرجت من بيتها.

ولا يجوز لها أن تتشبّه بالرجال لأنّ رسول اللّهﷺ لعن المتشبّهين من الرّجال بالنساء، ولعن المتشبّهات من النّساء بالرجال ولا يجوز للمرأة أن تعطّل نفسها ولو أنّ تعلّق في عنقها خيطاً، ولا يجوز أن تُرى أظافيرها بيضاء ولو أنّ تمسحها بالحنّاء مسحاً، ولا تخضب يديها في حيضها لأنّه يخاف عليها الشيطان، وإذا أرادت المرأة الحاجة وهي في صلاتها صفقت بيديها والرّجل يؤمي برأسه وهو في صلاته ويشير بيده ويسبّح، ولا يجوز للمرأة أن تصلي بغير خمار إلّا أن تكون أمة فإنّها تصلي بغير خمارٍ مكشوفة الرأس، ويجوز للمرأة لبس الديباج والحرير في غير صلاةٍ واحرامٍ وحرّم ذلك على الرّجال إلّا في الجهاد.

ويجوز أن تتختّم بالذهب وتصلّي فيه وحرّم ذلك على الرّجال [إلّا في الجهاد ـ خ] قال النبيّﷺ. يا عليّ لا تتختّم بالذهب فإنّه زينتك في الجنّة، ولا تلبس الحرير فإنّه لباسك في

---

١. السروات جمع السراة: أعلا الطريق ومتنه ـ المنجد.

٢. الجشب: هو الغليظ الخشن من الطعام.

و چون زن از اسلام برگردد او را توبه می‌دهند وگرنه در زندان برای همیشه می‌ماند ولی کشته نمی‌شود آن گونه که مردان کشته می‌شوند اگر مرتد شوند ولی او را سخت به خدمت می‌گیرند و او را از خوراک و آب مگر به مقداری که جانش حفظ شود منع می‌کنند و تنها غذای خشن به او می‌خورانند و تنها لباس خشن و سخت بر او می‌پوشانند و به هنگام نماز و روزه (و یا برای نماز و روزه) او را می‌زنند و بر زنان جزیه نیست.

و چون زایمان زن رسد باید که هر زنی که در اتاق است بیرون رود تا زنان اولین بینندهٔ عورت زن نباشند و برای زن حائض و جنب حضور مرد به هنگام تلقین دادن میت جایز نیست چون فرشتگان از این دو اذیت می‌شوند و برای زن حائض و جنب داخل کردن میت در قبرش جایز نیست و چون زن از جایش برمی‌خیزد تا جایش سرد نشده مرد در آن ننشیند و جهاد زن نیکو شوهرداری کردن است و از همه مردم بیشتر شوهرش بر او حق دارد و چون بمیرد شوهرش از همه مردم برای نماز گزاردن بر او سزاوارتر است و برای زن جایز نیست که خودش را در برابر زن یهودی و مسیحی باز کند چون آنان او را برای شوهران‌شان وصف می‌کنند و برای او جایز نیست که چون از خانه‌اش بیرون می‌رود عطر بزند.

و برای زنان جایز نیست که شبیه مردان شوند چون رسول خدا ﷺ مردانی را که به زنان شبیه شوند و نیز زنانی که به مردان شبیه شوند لعن کردند.

و برای زن جایز نیست که خود را رها کند و اگر شده یک نخ به گردنش آویزان کند و جایز نیست که ناخن‌هایش سفید دیده شود و اگر شده حنایی به آن کشیده شود و در زمانی که حیض است دستش را حنا نبندد چرا که از شیطان بر او بیم می‌رود.

و چون زن در نماز است و کاری داشته باشد دو دستش را به هم می‌زند ولی مرد در نماز با سر اشاره می‌کند و با دست اشاره می‌کند و تسبیح می‌گوید.

و زن جایز نیست که بدون روسری (پوشاندن سر) نماز گزارد مگر اینکه کنیز باشد که کنیز بدون روسری با سر باز نماز می‌خواند.

و برای زن پوشیدن دیباج و ابریشم در غیر نماز و در حال احرام جایز است ولی این بر مردان حرام است مگر در جهاد و جنگ.

و جایز است که زن انگشتر طلا به دست کند و با آن نماز بخواند ولی این کار بر مردان حرام است.

پیامبر ﷺ فرمود: ای علی انگشتر طلا به دست نکن چرا که آن زینت تو در بهشت است و ابریشم نپوش چون آن لباس تو در بهشت است.

الجنّة، ولا يجوز للمرأة في مالها عتق ولا برّ إلّا بإذن زوجها، ولا يجوز لها أن تصوم تطوّعاً إلّا بإذن زوجها، ولا يجوز للمرأة أن تصافح غير ذي محرم إلّا من وراء ثوبها، ولا تبايع إلّا من وراء ثوبها، ولا يجوز أن تحجّ تطوّعاً إلّا بإذن زوجها، ولا يجوز للمرأة أن تدخل الحمّام فإنّ ذلك محرّم عليها، ولا يجوز للمرأة ركوب السرج إلّا من ضرورةٍ أو في سفرٍ.

وميراث المرأة نصف ميراث الرّجل، وديتها نصف دية الرّجل، وتقابل المرأة الرّجل في الجراحات حتّى تبلغ ثلث الدية، فإذا زادت على الثلث ارتفع الرّجل وسفلت المرأة، وإذا صلّت المرأة وحدها مع الرّجل قامت خلفه ولم تقم بجنبه، وإذا ماتت المرأة وقف المصلّي عليها عند صدرها ومن الرّجل إذا صلّى عليه عند رأسه، وإذا اُدخلت المرأة القبر وقف زوجها في موضع يتناول وركها ولا شفيع للمرأة أنجح عند ربّها من رضا زوجها، ولمّا ماتت فاطمة عليها السلام قام عليها أمير المؤمنين عليه السلام وقال «اللّهمّ إنّي راضٍ عنه ابنة نبيّك اللّهمّ إنّها قد أوحشت فآنسها، اللّهمّ إنّها قد هجرت فصلها، اللّهمّ إنّها قد ظُلِمَت فاحكم لها وأنت خير الحاكمين».

١١١٣ ٣٧٥١٢ (١٣) **الاختصاص ٥٠:** في ضمن مسائل عبد اللّه بن سلام عن النبيّ صلى الله عليه وآله قال (عبد اللّه بن سلام) فأخبرني عن آدم خلق من حوّاء أو حوّاء خلقت من آدم قال بل خلقت حوّاء من آدم ولو أنّ آدم خُلق من حوّاء لكان الطلاق بيد النّساء ولم يكن بيد الرّجال، قال من كلّه أو من بعضه، قال بل من بعضه ولو خلقت حوّاء من كلّه لجاز القضاء في النّساء كما يجوز في الرّجال، قال فمن ظاهره أو من باطنه، قال بل من باطنه ولو خلقت من ظاهره لكشفت النّساء عمّا ينكشف الرّجال فلذلك النّساء مستترات، قال من يمينه أو من شماله قال بل من شماله ولو خلقت من يمينه لكان حظّ الذكر والأُنثى واحداً، فلذلك للذكر سهمان وللأُنثى سهم وشهادة امرأتين برجلٍ واحدٍ قال فمن أيّ موضعٍ خلقت من آدم، قال من ضلعه الأيسر.

١١١٤ ٣٧٥١٣ (١٤) **مستدرك ١٤/٣٢٤:** تحفة الاخوان للمولى الفاضل المولى سعيد المزيدي عن أبي بصير عن جعفر بن محمّد الصادق عليه السلام (في حديث طويل) قال فلمّا نام آدم عليه السلام خلق اللّه من

و برای زن در مال خودش آزاد سازی برده و کار نیک جز با اجازهٔ شوهرش جایز نیست و نمی‌تواند جز با اجازهٔ شوهرش روزهٔ مستحبی بگیرد و برای زن جایز نیست که با غیر محرم خود دست دهد مگر از پشت لباس و بیعت نکند مگر از پشت لباس و جایز نیست که به حج مستحبی برود مگر با اجازهٔ شوهرش و برای زن جایز نیست که به حمام برود چون این بر زن حرام است و برای زن جایز نیست که بر زین سوار شود مگر از روی ضرورت و یا در سفر.

و ارث زن نیمی از ارث مرد است ودیهٔ زن نیمی از دیهٔ مرد است.

و زن با مرد در جراحات (دیهٔ جراحات) برابر است تا دیه به ثلث دیه انسان برسد ولی چون از ثلث گذشت دیهٔ مرد بالا می‌رود ولی دیهٔ زن پایین می‌آید و چون زن به تنهایی با مرد نماز بگزارد پشت سر مرد می‌ایستد و در کنار او نمی‌ایستد و چون زن بمیرد نماز گزار کنار سینهٔ زن می‌ایستد ولی چون بر مرد نماز گزارد کنار سر او می‌ایستد.

و چون زن را داخل قبر کنند شوهرش در جایی می‌ایستد که باسن همسرش را بگیرد.

و هیچ شفیع و واسطه‌ای برای زن در نزد پروردگارش موفق‌تر از رضایت شوهرش نیست.

و چون فاطمه‌ عليها‌السلام مُرد، امیرالمؤمنین عليه‌السلام کنار او ایستاد و گفت: خدایا! من از دختر پیامبرت راضی هستم. خدایا او وحشت دارد تا انس او باش. خداوندا! او هجرت کرد و جدا شده است تو با او وصل باش. خداوندا! او مورد ظلم و ستم واقع شده است تو برایش داوری کن، تو بهترین داور هستی.»

(۱۳) عبدالله بن سلام از پیامبراکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله نقل می‌کند که از آن حضرت سوال کردم که: «آیا آدم از ۱۱۱۳
حواء خلق شد یا حواء از آدم؟ حضرت فرمودند: حواء از آدم آفریده شد و اگر آدم از حواء آفریده شده بود اختیار طلاق در دست زنان قرار می‌گرفت و در دست مردان نبود. سوال کردم: از تمامی آدم خلق شد یا از قسمتی از آن؟ فرمود: از قسمتی از آدم آفریده شد. اگر حواء از کلّ آدم آفریده می‌شد، قضاوت کردن زنان نیز باید جایز می‌گشت همان گونه که قضاوت مردان جایز است. سوال کردم: آیا از ظاهر آدم خلق شد یا از باطن او؟ فرمودند: از باطن آدم خلق شد زیرا اگر از ظاهر آدم خلق می‌شد هر چیزی که برای مردان آشکار کردن آن جایز است برای زنان نیز جایز می‌شد، به همین دلیل زنان باید پوشیده باشند. سوال کردم: از سمت راست آدم خلق شد یا از سمت چپ او؟ فرمودند: از سمت چپ آدم آفریده شد زیرا اگر از سمت راست آدم آفریده شده بود سهم مذکر و مونث در ارث برابر می‌گشت در حالی که مذکر دو سهم می‌برد و مونث یک سهم و شهادت دو زن جای شهادت یک مرد است. سپس سوال کردم: از کدام قسمت آدم آفریده شد؟ فرمود: از استخوان سمت چپ حضرت آدم عليه‌السلام.»

(۱۴) امام جعفر صادق عليه‌السلام در حدیثی طولانی فرمود: «... چون آدم خوابید خداوند از ضلع پهلوی ۱۱۱۴
چپ وی آفرید از آن قسمت که کنار ضلع‌هایی است که مشرف بر شکم است و آن ضلع کجی است از

ضلع جنبه الأيسر ممّا يلي الشّراسيف[۱] وهو ضلع أعوج فخلق منه حوّاء وإنّما سمّيت بذلك لأنّها خلقت من حيّ وذلك قوله تعالى: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُواْ رَبَّكُمُ ٱلَّذِى خَلَقَكُم مِّن نَّفْسٍ وَٰحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا﴾ وكانت حوّاء على خلق آدم وعلى حسنه وجماله (إلى أن قال) فلمّا خلقها اللّه تعالى أجلسها عند رأس آدم ﷺ وقد رآها في نومه وقد تمكّن حبّها في قلبه قال فانتبه آدم من نومه وقال يا ربّ من هذه فقال اللّه تعالى هي أمتي حوّاء قال يا ربّ لمن خلقتها، قال لمن أخذها بالأمانة وأصدقها الشكر، قال يا ربّ أقبلها على هذا فزوّجنيها، قال فزوّجه إيّاها قبل دخول الجنّة.

قال أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب ﷺ رآها في المنام وهي تكلّمه وهي تقول له، أنا أمة اللّه وأنت عبد اللّه فاخطبني من ربّك، وقال أمير المؤمنين (عليّ ـ خ) ﷺ طيّبوا النكاح فإنّ النّساء عُقَد الرّجال لا يملكن لأنفسهنّ ضرّاً ولا نفعاً، وإنّهنّ أمانة اللّه عندكم، فلا تضارّوهنّ ولا تعضلوهنّ، وقال جعفر بن محمّد الصادق ﷺ إنّ آدم ﷺ رأى حوّاء في المنام فلمّا انتبه قال يا ربّ من هذه الّتي آنستني بقربها، قال اللّه تعالى هذه أمتي فأنت عبدي يا آدم ما خلقت خلقاً هو أكرم عليّ منكما إذا أنتما عبدتماني وأطعتماني وخلقت لكما داراً وسمّيتها جنّتي، فمن دخلها كان وليّي حقّاً، ومن لم يدخلها كان عدوّي حقّاً، فقال آدم، ولك يا ربّ عدوّ وأنت ربّ السماوات، قال اللّه تعالى يا آدم لو شئت أجعل الخلق كلّهم أوليائي لفعلت، ولكنّي أفعل ما أشاء وأحكم ما أُريد.

قال آدم يا ربّ فهذه أمتك حوّاء قد رقّ لها قلبي فلمن خلقتها، قال اللّه تعالى خلقتها لك لتسكن الدنيا، فلا تكون وحيداً في جنّتي، قال فأنكحنيها يا ربّ، قال أنكحتكها بشرط أن تعلّمها مصالح ديني وتشكرني عليها، فرضي آدم ﷺ بذلك، فاجتمعت الملائكة فأوحى اللّه تعالى إلى جبرائيل أن أخطب، فكان الوليّ ربّ العالمين، والخطيب جبرئيل الأمين، والشهود الملائكة المقرّبون، والزّوج آدم أب النبيّين، والزوجة حوّاء، فتزوّج آدم بحوّاء على الطاعة والتّقى والعمل الصالح، فنثرت الملائكة عليهما من نثار الجنّة. الخبر.

---

۱. الشراسيف: أطراف أضلاع الصدر التي تشرف على البطن. اللسان ج ۹، ص ۱۷۵.

آن حواء را آفرید و تنها حواء، حواء نامیده شد چون از موجود زنده‌ای آفریده شده است این همان فرموده خداوند متعال است که: «ای مردم! از (مخالفت پروردگارتان بپرهیزید همان کسی که همهٔ شما را از یک انسان آفرید و همسر او را نیز) از جنس او خلق کرد و حوّاء مثل خلقت آدم و حسن و جمال آدم را داشت تا آنجا که گوید: ... چون خداوند حواء را آفرید او را در کنار سر آدم ﷺ نشاند و آدم او را در خواب دیده بود و محبّت حوّاء در دلش جای گرفته بود. حضرت فرمود: آدم از خوابش بیدار شد و گفت: ای خدای من! این کیست؟ خداوند متعال فرمود: این کنیزم حوّاست. آدم گفت: ای خدای من! برای چه کسی او را آفریده‌ای؟ خداوند فرمود: برای کسی که به امانت او را بگیرد و سپاس را مهر او قرار دهد. آدم گفت: ای خدای من! او را بر این که گفتی می‌پذیرم پس او را به من تزویج کن. حضرت فرمود: پس از آن خداوند حواء را به آدم تزویج کرد پیش از آنکه به بهشت بروند.

امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: آدم حواء را در خواب دید که با او سخن می‌گوید و به آدم می‌گوید من کنیز خدایم و تو بندهٔ خدا پس مرا از خدایت خواستگاری کن.

امیرالمؤمنین علی ﷺ فرمود: خوش دارید ازدواج را چرا که زنان بستهٔ مردان هستند. آنان ضرر و سودی را برای خویش مالک نیستند و آنان امانت خدا نزد شمایند پس به آنان ضرری نرسانید و آنان را در فشار قرار ندهید و امام جعفر صادق ﷺ فرمود: آدم ﷺ حواء را در خواب دید چون بیدار شد گفت: ای خدای من! این کیست که با نزدیکی‌اش موجب انس من شده است؟ خداوند متعال فرمود: این کنیز من است و تو بندهٔ منی. ای آدم! چیزی را نیافریده‌ام که از شما دو نفر نزد من کرامت بیشتر داشته باشد البته اگر شما مرا بپرستید و از من اطاعت کنید و برای شما دو نفر خانه‌ای آفریده‌ام که نام آن را بهشتم گذاشته‌ام.

هرکس که به بهشت درآید حقّاً دوست من است و هرکس داخل بهشت نشود حقّاً دشمن من است. آدم گفت: خدایا! با اینکه تو پروردگار آسمانها هستی دشمن داری؟ خداوند متعال فرمود: ای آدم اگر بخواهم همه خلق را دوستان خودم سازم می‌سازم ولی من هرچه بخواهم انجام می‌دهم و آنچه بخواهم حکم می‌کنم.

آدم گفت: ای پروردگار من! این کنیز تو حواء، دلم برایش نرم شده او را برای چه کسی آفریده‌ای؟ خداوند متعال فرمود: او را برای تو آفریده‌ام تا در دنیا سکونت گزینند و تو در بهشتم تنها نباشی. آدم گفت: پس ای پروردگارم او را به ازدواج من درآور. خداوند فرمود: او را به ازدواج تو درآوردم به شرط آنکه مصالح دینم را به او بیاموزی و برای دادن حواء به تو سپاس گذارم باشی. آدم ﷺ پذیرفت پس فرشتگان جمع شدند و خداوند متعال به جبرئیل وحی کرد که خطبه بخوان پس ولیّ پروردگار جهانیان و خطبه خوان، جبرئیل امین و شاهدان، فرشتگان مقرّب الهی و شوهر، آدم پیامبران و همسر، حواء بود و آدم با حواء ازدواج کرد بر پایهٔ اطاعت و تقوی و عمل صالح و فرشتگان بر آدم و حواء از چیزهای بهشتی ریختند ... .»

١١١٥ (١٥) مستدرك ٢٨٥/١٤: المولى سعيد المزيدي في تحفة الاخوان عن أبي بصير عن
٢٧٥١٤ الصادق ﷺ (في خبرٍ طويل) في خلقة آدم وحوّاء ودخولهما الجنّة وخروجهما منها (إلى أن قال) قال ابن عبّاس فنوديت يا حوّاء ومن الّذي صرف عنك الخيرات الّتي كنت فيها والزينة الّتي كنت عليها قالت حوّاء إلهي وسيّدي ذلك خطيئتي وقد خدعني إبليس بغروره وأغواني، وأقسم لي بحقّك وعزّتك إنّه لمن الناصحين لي وما ظننت أنّ عبداً يحلف بك كاذباً قال الآن اُخرجي أبداً فقد جعلتك ناقصة العقل والدين والميراث والشهادة والذكر ومعوجة الخلقة شاخصة البصر[1]، وجعلتك أسيرة أيّام حياتك وأحرمنك أفضل الأشياء الجمعة والجماعة والسلام والتحيّة، وقضيت عليك بالطّمث وهو الدّم وجهة الحبل والطلق والولادة فلا تلدين حتّى تذوقين طعم الموت، فأنت أكثر حزناً وأكسر قلباً وأكثر دمعةً، وجعلتك دائمة الأحزان ولم أجعل منكنّ حاكماً ولا أبعث منكنّ نبيّاً. الخبر.

مركز تحقيقات كامپيوتري علوم اسلامي

---

١. شخص بصره إذا فتح عينيه وجعل لا يطرف.

(۱۵) ابوبصیر از حضرت صادق‌ﷺ در خبری طولانی درباره آفرینش آدم و حواء و ورودشان به بهشت و خروج‌شان از بهشت روایت کرده است تا آنکه گوید: «... ابن عباس گفت: ندایم دادند که‌ای حواء چه کسی از تو خوبی‌هایی را که در آن بودی و زینتی که بر آن بودی دور ساخت. حواء گفت: خدای من! آقای من! این اشتباهم بود و ابلیس با فریب مرا فریفت و گمراه ساخت وبه حق تو و عزّت تو برایم سوگند خورد که از خیرخواهان من است و من فکر نمی‌کردم که بنده‌ای به تو دروغ سوگند بخورد. ۱۱۱۵

خداوند فرمود: الان برای همیشه برو، تو را با نقص در عقل، دین، ارث، شهادت و ذکر قرار دادم و تو را با آفرینشی کج و نگاهی تیز که پلک نمی‌زند قرار دادم و تو را در ایام عمرت اسیر قرار دادم و از بهترین چیزها محروم ساختم از جمعه، جماعت، سلام و تحیت و بر تو حکم دادم که حیض شوی و آن خون است و جهات آبستنی و درد زایمان و زایمان بر تو قرار دادم تو نمی‌زایی تا مزهٔ مرگ را بچشی پس تو با حزن بیشتر و قلب شکسته‌تر و اشک بیشتر هستی و تو را همیشه محزون قرار دادم و از میان شما حاکمی قرار ندادم و نیز از شما پیامبری برنینگیختم...»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

أبواب نكاح المحرّم وما يناسبه
ولزوم الورع والعفّة

(١)

باب تحريم الزّنا على الرّجل والمرأة خصوصاً بذات محرم
ولزوم اجتنابه وما يترتّب عليه من الخصال والعقوبات

قال الله تعالى في سورة النساء (٤): ١٣٧: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ثُمَّ كَفَرُوا۟ ثُمَّ ءَامَنُوا۟ ثُمَّ كَفَرُوا۟ ثُمَّ ٱزْدَادُوا۟ كُفْرًا لَّمْ يَكُنِ ٱللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلًا﴾.

قال الله تعالى في سورة الاسرى (١٧): ٣٢: ﴿وَلَا تَقْرَبُوا۟ ٱلزِّنَىٰٓ إِنَّهُۥ كَانَ فَـٰحِشَةً وَسَآءَ سَبِيلًا﴾.

سورة النور (٢٤): ٢: ﴿ٱلزَّانِيَةُ وَٱلزَّانِى فَٱجْلِدُوا۟ كُلَّ وَٰحِدٍ مِّنْهُمَا مِا۟ئَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُم بِهِمَا رَأْفَةٌ فِى دِينِ ٱللَّهِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْءَاخِرِ وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَآئِفَةٌ مِّنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ﴾.

سورة الفرقان (٢٥): ٦٨: ﴿وَٱلَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ ٱللَّهِ إِلَـٰهًا ءَاخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ ٱلنَّفْسَ ٱلَّتِى حَرَّمَ ٱللَّهُ إِلَّا بِٱلْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَن يَفْعَلْ ذَٰلِكَ يَلْقَ أَثَامًا﴾.

سورة الممتحنة (٦٠): ١٢: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِىُّ إِذَا جَآءَكَ ٱلْمُؤْمِنَـٰتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَىٰٓ أَن لَّا يُشْرِكْنَ بِٱللَّهِ شَيْـًٔا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَـٰدَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَـٰنٍ يَفْتَرِينَهُۥ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِينَكَ فِى مَعْرُوفٍ فَبَايِعْهُنَّ وَٱسْتَغْفِرْ لَهُنَّ ٱللَّهَ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾.

فصل چهارم
باب‌های روابط نامشروع
و لزوم پرهیز از آن

باب ۱
حرمت زنا و پیامدهای آن

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

خداوند تعالی می‌فرماید:

کسانی که ایمان آوردند سپس کافر شوند، باز هم ایمان آوردند و دیگر بار کافر شدند سپس بر کفر خود افزودند، خدا هرگز آنها را نخواهد بخشید و آنها را به راه (راست) هدایت نخواهد کرد.[۱]»

و نزدیک زنا نشوید که کار بسیار زشت و بدراهی است![۲]

هر یک از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید و نباید رأفت (و محبّت کاذب) نسبت به آن دو شما را از اجرای حکم الهی مانع شود، اگر به خدا و روز جزا ایمان دارید و باید گروهی از مؤمنان مجازات‌شان را مشاهده کنند.[۳]

و کسانی که معبود دیگری را با خداوند نمی‌خوانند و انسانی را که خداوند خونش را حرام شمرده، جز به حق نمی‌کشند و زنا نمی‌کنند و هرکس چنین کند، مجازات سختی خواهد دید.[٤]

ای پیامبر! هنگامی که زنان مؤمن نزد تو آیند تا با تو بیعت کنند که چیزی را شریک خدا قرار ندهند، دزدی و زنا نکنند، فرزندان خود را نکشند، تهمت و افترایی پیش دست و پای خود نیاورند و در هیچ کار شایسته‌ای مخالفت فرمان تو نکنند، با آنها بیعت کن و برای آنان از درگاه خداوند آمرزش بطلب که خداوند آمرزنده و مهربان است.[٥]

---

۱. نساء ۱۳۷/٤. ۲. اسراء ۳۲/۱۷. ۳. نور ۲/۲٤.
٤. فرقان ٦۸/۲٥. ٥. ممتحنه ۱۲/٦۰.

(وتأتي الآيات الدالّة على لزوم الحدّ على الزّاني والزّانية في كتاب الحدود انشاء اللّه تعالى).

١١١٦ ٢٧٥١٥ (١) **كافي ٥٤١/٥**: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير وعثمان بن عيسى عن عليّ بن سالم قال قال أبو إبراهيم ﷺ اتّق الزّنا فإنّه يمحق الرّزق و يبطل الدّين.

١١١٧ ٢٧٥١٦ (٢) **كافي ٥٤٢/٥**: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن عليّ بن الحكم عن عليّ بن سويد قال قلت لأبي الحسن ﷺ إنّي مبتلى بالنظر إلى المرأة الجميلة فيعجبني النظر إليها فقال لي يا عليّ لا بأس إذا عرف اللّه من نيّتك الصّدق وإيّاك والزّنا فإنّه يمحق البركة ويهلك الدّين.

١١١٨ ٢٧٥١٧ (٣) **كافي ٥٤٢/٥**: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن ابن فضّال عن عبد اللّه بن ميمون القدّاح عن أبي عبد اللّه ﷺ قال قال يعقوب لابنه يا بنيّ لا تزنِ فإنّ الطّائر لو زنى لتناثر ريشه. **فقيه ١٣/٤**: عبد اللّه بن ميمون عن جعفر بن محمّد عن أبيه ﷺ قال قال يعقوب لابنه يوسف ﷺ يا بنيّ (وذكر مثله). **فقه الرضا ﷺ ٢٧٥**: روى أنّ يعقوب النبيّ ﷺ قال لابنه يوسف ﷺ (وذكر مثله). **المحاسن ١٠٦**: البرقيّ عن محمّد بن عليّ عن ابن فضّال عن ابن القدّاح عن أبي عبد اللّه ﷺ نحوه.

١١١٩ ٢٧٥١٨ (٤) **العوالي ٢٦٠/١**: قال ﷺ أهل الزّنا ليس على وجوههم نور ولا بهاء ولم يجعل اللّه في رزقهم بركة.

١١٢٠ ٢٧٥١٩ (٥) **كافي ٥٤٢/٥**: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن حمّاد بن عيسى عن حريز بن عبد اللّه عن الفضيل عن أبي جعفر ﷺ قال قال النبيّ ﷺ في الزّنا خمس خصال يذهب بماء الوجه، ويورث الفقر، وينقص العمر، ويسخط الرحمن، ويخلد في النّار، نعوذ باللّه من النّار.

١١٢١ ٢٧٥٢٠ (٦) **كافي ٥٤١/٥**: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن جعفر بن محمّد الأشعريّ عن **فقيه ٣٧٥/٣**: عبد اللّه بن ميمون (القدّاح ـ كا) عن أبي عبد اللّه (عن أبيه ـ كا) ﷺ قال للزاني ستّ خصال ثلاث في الدنيا وثلاث في الآخرة أمّا[1] الّتي في الدنيا فيذهب[2] بنور

---

١. فأمّا ـ فقيه. ٢. فإنّه يذهب ـ فقيه ـ المحاسن.

(آیات لزوم اجرای حد بر مرد و زن زناکار در کتاب حدود خواهد آمد ان شاء الله تعالی.)

(۱) امام موسی بن جعفر ﷺ فرمود: «از زنا بپرهیز که روزی را نابود و دین را از بین می‌برد.» ۱۱۱۶

(۲) علی بن سوید گوید: «به امام کاظم ﷺ گفتم: من مبتلا به نگاه کردن به زن زیبا هستم (لابد ۱۱۱۷ به دلیل موقعیت شغلی) و از نگاه به آن لذت می‌برم. حضرت به من فرمود: ای علی! اشکالی ندارد اگر خداوند بداند که نیت راستی داری ولی بپرهیز از زنا چرا که برکت را محو و دین را نابود می‌کند.»

(۳) امام صادق ﷺ فرمود: «یعقوب ﷺ به فرزند خویش گفت: پسرم! زنا نکن چرا که پرنده اگر زنا ۱۱۱۸ کند پرش می‌ریزد.»

(۴) رسول خداﷺ فرمود: «زناکاران نور و بهایی بر چهره‌هایشان نیست و خداوند در روزی آنان ۱۱۱۹ برکت ننهاده است.»

(۵) امام باقر ﷺ فرمود: «پیامبر خداﷺ فرمودند: زنا پنج پیامد دارد: آبرو را می‌برد، موجب فقر ۱۱۲۰ می‌شود، از عمر می‌کاهد، خشم خداوند مهربان را در پی دارد و صاحب خود را در آتش ماندگار خواهد کرد. پناه می‌بریم به خدا از آتش.»

(۶) امام صادق ﷺ از پدرشان امام باقر ﷺ روایت کرده‌اند که آن حضرت فرمود: «زنا، شش ۱۱۲۱ خصلت؛ سه خصلت در دنیا و سه خصلت در آخرت برای زناکار در پی دارد: اما در دنیا نور صورت را

الوجه ويورث الفقر ويعجّل الفناء وامّا الّتى فى الآخرة فسخط الربّ وسوء الحساب والخلود فى النّار. **عقاب الأعمال** ۳۱۱: حدّثنى محمّد بن علىّ ماجيلويه ﷺ عن عمّه عن محمّد بن علىّ الكوفىّ. **المحاسن** ۱۰۶: البرقى عن محمّد بن علىّ عن ابن فضّال عن عبد اللّه بن ميمون (القدّاح ـ**المحاسن**) عن أبى عبد اللّه عن أبيه ﷺ (مثله). **الخصال** ۳۲۰: حدّثنا محمّد بن علىّ بن الشّاه قال حدّثنا أبو حامد قال حدّثنا أبو يزيد قال حدّثنا محمّد ابن أحمد بن صالح التميمىّ عن أبيه قال حدّثنا أنس بن محمّد أبو مالك عن أبيه عن جعفر بن محمّد عن أبيه عن جدّه عن علىّ بن أبى طالب ﷺ عن النبىّ ﷺ أنّه قال فى وصيّته له يا علىّ، فى الزّنا ست خصال (وذكر نحوه).

۱۱۲۲ ۲۷۵۲۱ (۷) **كنز الفوائد** ۲۶۵: حدّثنى القاضى أبو الحسن أسد بن ابراهيم السلمىّ الحرانىّ وأبو عبد اللّه الحسين بن محمّد الصيرفىّ البغدادى قالا جميعاً أخبرنا أبو بكر محمّد بن محمّد المعروف المفيد (الجرجانى ـ ك) لقرائتى عليه بحر جرايا[1] وقال الصيرفى سمعت منه إملاءاً سنة خمس وستّين وثلاثمائة قال حدّثنا علىّ بن عثمان بن الخطّاب بن عبد اللّه بن عوّام البلوىّ من مدينة بالمغرب يقال لها مزيدة يعرف بأبى[2] الدنيا الأشجّ[3] المعمّر قال سمعت علىّ بن أبى طالب ﷺ يقول قال النبىّ ﷺ فى الزّنا ستّ خصالٍ ثلاث فى الدنيا وثلاث فى الآخرة فأمّا اللواتى فى الدنيا فيذهب بنور الوجه ويقطع الرزق ويسرع الفناء وأمّا اللواتى فى الآخرة فغضب الربّ جلّ وعزّ وسوء الحساب والدخول فى النّار.

۱۱۲۳ ۲۷۵۲۲ (۸) **فقيه** ۲۶۶/۴: بالاسناد المتقدّم فى حديث وصيّة النبىّ ﷺ لعلىّ ﷺ قال له يا علىّ، فى الزّنا ستّ خصالٍ ثلاث منها فى الدنيا وثلاث منها فى الآخرة فأمّا الّتى فى الدنيا فيذهب بالبهاء، ويعجّل الفناء، ويقطع الرزق، وأمّا الّتى فى الآخرة، فسوء الحساب، وسخط الرّحمان، وخلود فى النّار.

---

۱. هكذا. ولا يبعد ان يكون صحيحه بجرجان.
۲. بابن أبى الدنيا ـ خ.
۳. الأشجّ من كان فى جبينه أثر الشجّة ـ الشجة: وهى التى تقشر الجلد ولا تدميه ـ والشجّة: الجرح فى الوجه والرأس.

می‌برد و فقر را به ارمغان می‌آورد و نابودی و مرگ زناکار را نزدیک می‌کند و در آخرت نیز ناخشنودی خدا و بدی حساب و ماندگاری همیشگی در آتش را به همراه دارد.»

۱۱۲۲ (۷) پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «در زنا شش خصلت است، سه تا در دنیا و سه تا در آخرت، اما آنهایی که در دنیاست: نور چهره را می‌برد و روزی را قطع می‌کند و نابودی را شتاب می‌بخشد و امّا آنهایی که در آخرت است: پس خشم خداوند و بدی حساب و ورود در آتش.»

۱۱۲۳ (۸) در وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمده که حضرت به علی علیه السلام فرمود: «ای علی! در زنا شش خصلت است سه تای آن در دنیا و سه تای آن در آخرت است.

اما آنها که در دنیاست پس زیبایی را می‌برد و نابودی را شتاب می‌بخشد و روزی را می‌برد و اما آنها که در آخرت است پس بدی حساب و خشم خدای مهربان و برای همیشه در آتش بودن است.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۱۲۴ ۳۷۵۲۳ (۹) **فقيه** ۳/۳۶۹: كتب عليّ بن موسى الرضا ؈ إلى محمّد بن سنان فيما كتب من جواب مسائله (إلى أن قال) وحرّم اللّه تعالى الزّنا لما فيه من الفساد من قتل الأنفس وذهاب الأنساب وترك التربية للأطفال وفساد المواريث وما أشبه ذلك من وجوه الفساد. **العلل** ۴۷۹: **العيون** ۲/۹۲: بالاسناد المتقدّم في باب (۱۶) كيفيّة الوضوء وعلّته (ج ۲) عن محمّد بن سنان عن عليّ بن موسى الرضا ؈ فيما كتب من جواب مسائله (مثله).

۱۱۲۵ ۳۷۵۲۴ (۱۰) **فقه الرضا** ؈ ۲۷۵: واعلم أن اللّه جلّ وعزّ حرم الزّنا لما فيه من بطلان الأنساب الّتى هى من اُصول هذا العالم وتعطيل الماء (إثم ـ ك).

۱۱۲۶ ۳۷۵۲۵ (۱۱) **الجعفريّات** ۹۹: بإسناده عن عليّ ؈ قال قال رسول اللّه ﷺ لا يجتمع الزّنا والخير فى بيت. **الدعائم** ۲/۴۴۸: عن رسول اللّه ﷺ لا يجتمع الزّنا والخير فى بيت واحد.

۱۱۲۷ ۳۷۵۲۶ (۱۲) **فقيه** ۴/۱۳: قال رسول اللّه ﷺ الزّنا يورث الفقر ويدع الديار بلاقع[1].

۱۱۲۸ ۳۷۵۲۷ (۱۳) **كنز الفوائد** ۲۷۱: بلغنا أنّ من كلام اللّه تعالى الّذى أنزله على بنى إسرائيل إنّى أنا اللّه لا إله إلّا أنا ذو بكّةٍ، مفقر الزّناة، وتارك تاركى الصّلاة عراة.

۱۱۲۹ ۳۷۵۲۸ (۱۴) **كافى** ۵/۵۴۱: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن ابن محبوب عن مالك بن عطيّة عن أبي عبيدة عن أبي جعفر ؈ قال وجدنا فى كتاب عليّ ؈. قال رسول اللّه ﷺ إذا كثر الزّنا (من بعدى ـ كا) كثر موت الفجأة. **المحاسن** ۱۰۷: البرقى عن أبي عبيدة عن أبي جعفر ؈ (مثله).

۱۱۳۰ ۳۷۵۲۹ (۱۵) **فقه الرضا** ؈ ۲۷۵: روى أنّ الزّنا يسوّد الوجه، ويورث الفقر، ويبتر العمر ويقطع الرزق ويذهب بالبهاء ويقرب السخط وصاحبه مخذول[2] مشئوم[3].

۱۱۳۱ ۳۷۵۳۰ (۱۶) **عقاب الأعمال** ۳۱۲: أبي ؈ قال حدّثني محمّد بن يحيى العطّار عن أحمد بن محمّد عن ابن فضّال عن عبيد بن زرارة عن عبد الملك بن أعين قال سمعت أبا جعفر ؈ يقول إذا زنى الرّجل أدخل الشيطان ذكره فعملاً جميعاً، وكانت النطفة واحدةً وخلق منهما الولد ويكون شرك شيطان. **المحاسن** ۱۰۷: البرقى عن البرقى[4] عن ابن فضّال عن ابن بكير عن زرارة عن عبد الملك بن أعين قال سمعت أبا جعفر ؈ يقول (وذكر نحوه، وأسقط قوله «الولد»).

---

۱. أي خالية من الأهل. ۲. أي مغلوب. ۳. الشؤم: خلاف اليمن.

۴. الظاهر أنّ المراد به أبوه.

۱۱۲۴ (۹) امام حضرت علی بن موسی الرضا ﷺ برای محمد بن سنان در پاسخی که به سوالات وی داده‌اند نوشته‌اند: «... تا آنجا که گوید: و خداوند متعال زنا را حرام ساخت چرا که در آن فساد است قتل نفس و از بین رفتن نسب و ترک تربیت اطفال و فساد ارث‌ها و چیزهای دیگری از فساد مشابه اینها.»

۱۱۲۵ (۱۰) در فقه الرضا ﷺ آمده است: «بدان خداوند ﷻ زنا را حرام کرده است چرا که نسب‌هایی که از ریشه‌های این عالم است در زنا باطل می‌شود و آب (شاید منظور اجرای نطفه جهت نسل) تعطیل می‌گردد.»

۱۱۲۶ (۱۱) رسول خدا ﷺ فرمود: «زنا و خیر و خوبی در خانه‌ای جمع نمی‌شود.»

رسول خدا ﷺ فرمود: «زنا و خیر و خوبی در یک خانه جمع نمی‌شود.»

۱۱۲۷ (۱۲) رسول خدا ﷺ فرمود: «زنا فقر می‌آورد و شهرها را خالی از مردم می‌سازد (می‌میراند).»

۱۱۲۸ (۱۳) در کتاب کنز الفوائد آمده است: «به ما رسیده است که یکی از سخن‌های الهی که بر بنی‌اسرائیل نازل شده است این است که من خدا هستم و جز من خدایی نیست. من صاحب مکه هستم زناکاران را فقیر و تارکان نماز را برهنه می‌سازم.»

۱۱۲۹ (۱۴) امام باقر ﷺ فرمود: «در کتاب حضرت علی ﷺ یافتم که پیامبر خدا ﷺ فرمود: هرگاه پس از من زنا زیاد شود مرگ ناگهانی فراوان گردد.»

۱۱۳۰ (۱۵) روایت شده است که: «زنا چهره را سیاه می‌سازد و فقر می‌آورد و عمر را ناقص می‌کند و روزی را قطع می‌سازد و زیبایی و حسن را می‌برد و خشم خدا را نزدیک می‌کند و صاحب آن رسوا و شوم می‌شود.»

۱۱۳۱ (۱۶) عبدالملک بن اعین گوید: «از امام باقر ﷺ شنیدم که می‌فرمود: چون مرد زنا کند شیطان آلت خود را داخل می‌سازد و در نتیجه زناکار و شیطان با هم کار می‌کنند ولی نطفه یکی است و فرزند از زناکار و شیطان آفریده می‌شود و فرزند شرک شیطان است (یعنی شیطان در آن شریک است و از آن بهره دارد).»

۱۱۳۲ ۳۷۵۳۱ (۱۷) **تفسير العيّاشي ۲۹۹/۲**: عن عبد الملك بن أعين قال سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول إذا زنى الرّجل أدخل الشيطان ذكره ثمّ عملا جميعاً ثمّ تختلط النطفتان فيخلق اللّه منهما فيكون شركة الشيطان.

۱۱۳۳ ۳۷۵۳۲ (۱۸) **المحاسن ۱۰۷**: وفي رواية أبي حمزة عن أبي جعفر عليه السلام قال أوحى اللّه إلى موسى بن عمران (لا تزنِ، فأحجب عنك نور وجهي وتغلق أبواب السماوات دون دعائك).

۱۱۳۴ ۳۷۵۳۳ (۱۹) **الغرر ۷۳۷**: قال أمير المؤمنين عليه السلام ما زنا غيور قطّ.

۱۱۳۵ ۳۷۵۳۴ (۲۰) **فقيه ۱۳/۴**: قال (رسول اللّه) صلى الله عليه وآله ما عجّت[۱] الأرض إلى ربّها عزّ وجلّ كعجيجها من ثلاث، من دم حرامٍ يسفك عليها، أو اغتسال من زناً، أو النوم عليها قبل طلوع الشمس. (وتقدّم مثله عن **الخصال** في باب (۱۲) كراهة النوم بين طلوع الفجر وطلوع الشمس من أبواب طلب الرزق (ج ۲۲)).

۱۱۳۶ ۳۷۵۳۵ (۲۱) **الجعفريّات ۹۹**: بإسناده عن عليّ عليه السلام قال قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله يؤتى بالزاني يوم القيامة حتّى يكون فوق أهل النّار فيقطر قطرة من فرجه فيتأذّى بها أهل جهنّم من نتنها[۲]، فيقول أهل جهنّم للخُزّان ما هذه الرائحة المنتنة الّتي قد آذتنا فيقال لهم هذه رائحة زانٍ، وتؤتى بامرأةٍ زانيةٍ فيقطر قطرة من فرجها فيتأذّى بها أهل النّار من نتنها. **الدعائم ۴۴۸/۲**: عن رسول اللّه صلى الله عليه وآله أنّه قال يؤتى بالزاني (وذكر نحوه).

۱۱۳۷ ۳۷۵۳۶ (۲۲) **كافي ۵۴۱/۵**: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن عليّ بن الحكم عن أبي حمزة قال كنت عند عليّ بن الحسين عليه السلام فجاءه رجل فقال له يا أبا محمّد إنّي مبتلى بالنساء فأزني يوماً وأصوم يوماً فيكون ذا كفّارة لذا فقال له عليّ بن الحسين عليه السلام إنّه ليس شيء أحبّ إلى اللّه عزّ وجلّ من أن يطاع ولا يعصى فلا تزن ولا تصم فاجتذبه أبو جعفر عليه السلام إليه فأخذ بيده فقال يا أبازنّة[۳] تعمل عمل أهل النّار وترجو أن تدخل الجنّة.

۱۱۳۸ ۳۷۵۳۷ (۲۳) **مستدرك ۳۳۱/۱۴**: القطب الراونديّ في لبّ اللّباب عن عليّ عليه السلام أنّه قال (في حديث) من مازح الجواري والغلمان فلا بدّ له من الزّنا ولا بدّ للزاني من النّار.

---

۱. أي رفع صوته وصاح. اللسان. ۲. النتن: الرائحة الكريهة.
۳. أبازنّة: كنية القرد واستعير هنا للتصغير.

۱۱۳۲ (۱۷) عبدالملک بن اعین گوید: «از امام باقر ﷺ شنیدم که می‌فرمود: چون مرد زنا کند شیطان آلت خود را فرو کند سپس زناکار و شیطان با هم انجام دهند آنگاه دو نطفه مخلوط گردد و خداوند از هر دو بیافریند و در نتیجه فرزند شرک شیطان شود (شیطان در آن نصیب و بهره دارد).»

۱۱۳۳ (۱۸) امام باقر ﷺ فرمود: «خداوند به موسی بن عمران وحی کرد زنا مکن که نور چهره‌ام را از تو باز می‌دارم و درهای آسمان را در برابر دعایت می‌بندم.»

۱۱۳۴ (۱۹) امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: «هیچ غیرتمندی هرگز زنا نمی‌کند.»

۱۱۳۵ (۲۰) رسول خدا ﷺ فرمود: «زمین ناله‌اش را به سوی خدا بلند نداشته آن گونه که از سه چیز: از خون حرامی که بر آن ریخته می‌شود یا غسل کردن از زنا و یا خوابیدن پیش از طلوع خورشید.»

۱۱۳۶ (۲۱) رسول خدا ﷺ فرمود: «زناکار را روز قیامت می‌آورند تا آنکه بر فراز جهنمیان قرار می‌گیرد آنگاه قطره‌ای از آلت او می‌چکد که اهل جهنم از بوی بد آن آزار می‌بینند پس اهل جهنم به خازنان جهنم می‌گویند: این بوی بدی که ما را آزار داد چه بود؟ به آنان گفته می‌شود این بوی زناکار است.

و زن زناکار را می‌آورند و قطره‌ای از آلت وی می‌چکد و جهنّمیان از بوی گند آن اذیت می‌شوند.»

۱۱۳۷ (۲۲) ابوحمزه گوید: «خدمت امام سجاد ﷺ بودم. مردی نزد ایشان آمد و به امام گفت: ای ابومحمد! من مبتلا به زن‌ها هستم یک روز زنا می‌کنم و یک روز روزه می‌گیرم آیا این روزه کفارهٔ آن زنا می‌شود؟ امام سجاد ﷺ به او فرمود: چیزی نزد خدا محبوب‌تر از آن نیست که اطاعت شود و معصیت نشود بنابراین زنا نکن و روزه هم نگیر. در این هنگام امام باقر ﷺ او را به سمت خویش کشید و دست او را گرفت و فرمود: ای ابازنّه (ای بوزینه) کار آتشیان را می‌کنی و امید داری که به بهشت درآیی؟!»

۱۱۳۸ (۲۳) امیرالمؤمنین علی ﷺ در حدیثی فرمود: «هرکس که با دختران و پسران جوان شوخی کند پس زنا می‌کند و زنا کار لاجرم به آتش می‌رود.»

١١٣٩ ٢٧٥٣٨ (٢٤) مستدرك ٣٣١/١٤: القطب الراونديّ في لبّ اللّباب عن النبيّ ﷺ أنّه قال إنّ الزناة يُعرفون بنتن فروجهم يوم القيامة.

١١٤٠ ٢٧٥٣٩ (٢٥) تفسير القميّ ١١٦/٢: أبي الجارود عن أبي جعفر ﵇ في قوله ﴿إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا﴾ يقول ملازماً لا يفارق قوله ﴿وَٱلَّذِينَ لَا يَدۡعُونَ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ وَلَا يَقۡتُلُونَ ٱلنَّفۡسَ ٱلَّتِي حَرَّمَ ٱللَّهُ إِلَّا بِٱلۡحَقِّ وَلَا يَزۡنُونَ وَمَن يَفۡعَلۡ ذَٰلِكَ يَلۡقَ أَثَامًا﴾ وأثام وادٍ من أودية جهنّم من صفرٍ مذاب قدامها خدة[1] في جهنّم يكون فيه من عبد غير اللّه ومن قتل النفس الّتي حرّم اللّه ويكون فيه الزناة.

١١٤١ ٢٧٥٤٠ (٢٦) تفسير القميّ ١٩/٢: في رواية أبي الجارود عن أبي جعفر ﵇ في قوله ﴿وَلَا تَقۡرَبُواْ ٱلزِّنَىٰٓۖ إِنَّهُۥ كَانَ فَٰحِشَةً﴾ يقول معصيةً ومقتاً، فإنّ اللّه يمقته و يبغضه قوله ﴿وَسَآءَ سَبِيلًا﴾ وهو أشدّ النّار عذاباً والزّنا من أكبر الكبائر.

١١٤٢ ٢٧٥٤١ (٢٧) مستدرك ٣٣١/١٤: القطب الراونديّ في لبّ اللّباب عن النبيّ ﷺ أنّه قال تُعرض على اللّه أعمال بني آدم كلّ جمعةٍ مرّتين فيكون شدّة غضب اللّه على الزاني.

١١٤٣ ٢٧٥٤٢ (٢٨) الغرر ١٩١: عن عليّ ﵇ أنّه قال أبغض الخلائق إلى اللّه تعالى الشيخ الزاني.

١١٤٤ ٢٧٥٤٣ (٢٩) تفسير العيّاشي ١٧٩/١: عن سلمان قال ثلاثة لا ينظر اللّه إليهم يوم القيامة الأشمط[2] الزان، ورجل مفلس[3] مرخ[4] مختال[5]، ورجل اتّخذ يمينه بضاعةً فلا يشترى إلّا بيمين ولا يباع إلّا بيمين.

١١٤٥ ٢٧٥٤٤ (٣٠) مستدرك ٣٣١/١٤: القطب الراونديّ في لبّ اللّباب عن النبيّ ﷺ أنّه قال خمسة لا ينظر اللّه إليهم يوم القيامة (إلى أن قال) والفاعل بحليلة جاره الخبر.

١١٤٦ ٢٧٥٤٥ (٣١) العوالي ٥٤٦/٣: روى عن ابن مسعود أنّه سأل رسول اللّه ﷺ أيّ الذنب أعظم، قال أن تجعل للّه نداً وهو خلقك، قلت ثمّ أيّ، قال أن تقتل ولدك مخافة أن يطعم معك قال قلت ثمّ أيّ قال أن تزني بحليلة جارك.

---

١. حزة ـ ك ـ الحزة: ارض ذات أحجار سود. مجمع. الخدّة: الحفرة. اللسان.

٢. أي الذي يخالط بياض شعر رأسه سواده.

٣. أفلس الرجل: صار ذا فلوس بعد أن كان ذا دراهم كأنّما صارت دراهمه فلوساً ـ أفلس الرجل إذا لم يبق له مال.

٤. أي مرسل ثيابه تكبّراً. ٥. المختال: المتكبّر.

۱۱۳۹ (۲۴) پیامبرﷺ فرمود: «زناکاران در روز قیامت با بوی گند آلت‌هایشان شناخته می‌شوند.»

۱۱۴۰ (۲۵) امام باقرؑ دربارهٔ فرموده خداوند: «همانا عذاب سخت و مهلکی است» می‌فرماید: «یعنی ملازم است و جدا نمی‌شود.» فرموده خداوند: «کسانی که معبود دیگری را با خداوند نمی‌خوانند و انسانی را که خداوند خونش را حرام شمرده، جز به حق نمی‌کشند و زنا نمی‌کنند و هرکس چنین کند، أثام (مجازات سختی) خواهد دید.»

و اثام، وادی از وادی‌های جهنم است از سرب مذاب که در جلوی آن حفره‌ای است در جهنم و در آن کسانی‌اند که غیر از خدا را پرستش کرده‌اند و نیز کسانی که کسی را که خدا حرام کرده کشته‌اند و در آن زانیان هستند.

۱۱۴۱ (۲۶) امام باقرؑ درباره فرموده خداوند: «و نزدیک زنا نشوید که کار بسیار زشت است» می‌فرماید: «منظور معصیت و خشم است چون خدا آن را مبغوض و مورد خشم می‌داند. فرموده خداوند: «و بد راهی است» این شخص از همه آتشیان عذابش سخت‌تر است و زنا از بزرگ‌ترین کبائر است.»

۱۱۴۲ (۲۷) پیامبرﷺ فرمود: «اعمال بشر هر جمعه دو بار بر خدا عرضه می‌شود و شدت خشم خدا بر زنا کار است.»

۱۱۴۳ (۲۸) امیرالمؤمنین علیؑ فرمود: «مبغوض‌ترین خلایق نزد خدا پیرمرد زناکار است.»

۱۱۴۴ (۲۹) سلمان گوید: «سه نفرند که خداوند به آنان در روز قیامت نگاه نمی‌کند: کسی که موی سرش سفید و سیاه است و زنا می‌کند و مرد پولدار متکبّر که لباسش را از روی کبر بلند کرده و مردی که سوگندش را کالای خود قرار داده و جز با سوگند خرید و فروش نمی‌کند.»

۱۱۴۵ (۳۰) پیامبرﷺ فرمود: «پنج نفرند که خداوند در روز قیامت به آنان نگاه نمی‌کند... تا آن که گوید: و کسی که با زن حلال همسایه‌اش رابطه داشته باشد... .»

۱۱۴۶ (۳۱) ابن مسعود از رسول خداﷺ پرسید: «کدام گناه بزرگتر است؟ حضرت فرمود: برای خدا شریک و مانندی قائل شوی با اینکه خدا تو را آفریده. گفتم: سپس کدام گناه؟ حضرت فرمود: اینکه فرزندت را از ترس اینکه با تو غذا بخورد بکشی. ابن مسعود گوید: پرسیدم: سپس کدام گناه؟ حضرت فرمود: اینکه با همسر همسایه‌ات زنا کنی.»

۱۱۴۷ ۲۷۵۴۶ (۳۲) **مستدرك ۳۳۱/۱۴**: القطب الراونديّ في لبّ اللّباب عن النبيّ ﷺ أنّه قال من خان امرءاً في زوجته فليس منّا وعليه لعنة اللّه، ومن فجر بامرأةٍ ذات بعلٍ انفجر من فروجهما واد من صديد مسير خمسمائة عام.

۱۱۴۸ ۲۷۵۴۷ (۳۳) **فقيه ۱۴/۴**: روى العلاء عن محمّد بن مسلم قال قال أبو جعفر ؑ إذا زنى الزاني خرج منه روح الايمان، فإن استغفر عاد إليه، قال وقال رسول اللّه ﷺ لا يزني الزاني حين يزني وهو مؤمن، ولا يشرب الشارب حين يشرب وهو مؤمن، ولا يسرق السارق حين يسرق وهو مؤمن، قال أبو جعفر ؑ، وقال كان أبي ؑ يقول إذا زنى الزاني فارقه روح الايمان، قلت وهل يبقى فيه من الايمان شيء ما، أو قد انخلع منه أجمع، قال لا، بل فيه، فإذا قام عاد إليه روح الايمان.

۱۱۴۹ ۲۷۵۴۸ (۳۴) **كافي ۲۸۰/۲**: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن ابن فضّال **العقاب ۳۱۳**: حدّثني عليّ بن أحمد بن عبد اللّه عن أبيه عن جدّه أحمد ابن أبي عبد اللّه عن ابن فضّال **المحاسن ۱۰۶**: البرقي عن ابن فضّال عن عبد اللّه بن بكير قال قلت لأبي جعفر ؑ في قول رسول اللّه ﷺ إذا زنى الرّجل فارقه روح الايمان قال (هو ـ كا) قوله تعالى ﴿وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ﴾ ذلك الّذي يفارقه[1].

۱۱۵۰ ۲۷۵۴۹ (۳۵) **مستدرك ۳۲۸/۱۴**: كتاب درست ابن أبي منصور حدّثني عبيد اللّه عن درست عن ابن أُذينة عن زرارة قال قال أبو جعفر ؑ أتاني المقبض الوجه عمر بن قيس الماصر هو وأصحاب له فقال أصلحك اللّه، إنّا نقول إنّ النّاس كلّهم مؤمنون، قال فقلت أما واللّه لو ابتُليتم في أنفسكم وأموالكم وأولادكم لعلمتم أنّ الحاكم بغير ما أنزل اللّه بمنزلة سوء، ولكنّكم عوفيتم، ولقد قال رسول اللّه ﷺ لا يزني الزاني حين يزني وهو مؤمن ولا يسرق السارق حين يسرق وهو مؤمن إذا فعل شيئاً من ذلك خرج منه روح الايمان، أمّا أنا فأشهد أنّ رسول اللّه ﷺ قد قال هذا فاذهبوا الآن حيث شئتم.

۱۱۵۱ ۲۷۵۵۰ (۳۶) **فقه الرضا ؑ ۲۷۵**: روى لا يزني الزاني حين يزني وهو مؤمن، فسئل عن معنى ذلك فقال يفارقه روح الايمان في تلك الحال فلا يرجع إليه حتّى يتوب.

---

۱. يفارقهم ـ المحاسن.

۱۱۴۷ (۳۲) پیامبرﷺ فرمود: «هرکس به مردی دربارهٔ همسرش خیانت کند از ما نیست و بر او لعنت خدا باد و هرکس با زنی که شوهر دارد زنا کند از آلت این دو درّه‌ای از چرک خونی به طول مسیر پانصد سال باز می‌شود.»

۱۱۴۸ (۳۳) محمد بن مسلم گوید: «امام باقرؑ فرمود: چون زناکار زنا کند روح ایمان از او بیرون رود و چون استغفار کند روح ایمان به او بازگردد. امام باقرؑ فرمود: رسول خداﷺ فرمودند: زناکار هنگامی که زنا می‌کند مؤمن نیست و شرابخوار هنگامی که شراب می‌خورد ایمان ندارد و دزد به هنگامی که دزدی می‌کند مؤمن نیست.

امام باقرؑ فرمود: پدرم پیوسته می‌فرمود: چون زناکار زنا کند روح ایمان از او جدا شود. گفتم: آیا در او چیزی از ایمان می‌ماند یا همه ایمان از او کنده می‌شود؟ حضرت فرمود: نه بلکه در او می‌ماند و چون بر می‌خیزد (از زنا بلند می‌شود) روح ایمان به او باز می‌گردد.»

۱۱۴۹ (۳۴) عبدالله بن بکیر گوید: «از امام باقرؑ دربارهٔ فرموده رسول خداﷺ که چون مرد زنا کند روح ایمان از او جدا شود، پرسیدم حضرت فرمود: این همان فرموده خداوند متعال است که: «و آنان را با روحی از خود تأیید کرد» این روح است که از او جدا می‌شود.»

۱۱۵۰ (۳۵) امام باقرؑ فرمود: «کسی که چهره در هم کرده بود یعنی عمر بن قیس ماصر خودش با یارانش نزد من آمدند. او گفت: خداوند کارهایت را سامان بخشد! ما می‌گوییم همه مردم مؤمن هستند. حضرت فرمود: من گفتم: آگاه باشید به خدا سوگند اگر دربارهٔ خودتان، اموال‌تان و فرزندان‌تان مبتلا شوید می‌فهمید که کسی که به غیر آنچه خدا نازل کرده حکم کند جایگاه بدی دارد ولی شما در عافیت هستید و رسول خداﷺ فرمود: زناکار در حالی که زنا می‌کند مؤمن نیست و دزد در حالی که دزدی می‌کند مؤمن نیست و چون چنین کند روح ایمان از او بیرون می‌رود.

ولی من گواهی می‌دهم که رسول خداﷺ چنین فرموده است پس هم اکنون هر کجا که می‌خواهید بروید.»

۱۱۵۱ (۳۶) روایت شده است که: «زناکار وقتی زنا می‌کند در حال ایمان نیست. از معنای این سخن سؤال شد حضرت فرمود: روح ایمان در آن حال از او جدا می‌شود و به او تا توبه نکند برنمی‌گردد.»

١١٥٢ ٢٧٥٥١ (٣٧) **الدعائم ٤٤٨/٢**: عن رسول اللّه ﷺ أنّه قال لا يزني الزاني حين يزني وهو مؤمن قال جعفر بن محمّد ؛ إذا دنا الزاني من الزانية وصار على بطنها خرج منه روح الايمان فإذا قام عنها عاد إليه إن استغفر اللّه ؛.

١١٥٣ ٢٧٥٥٢ (٣٨) **العقاب ٣١٢**: أبي ؛ قال حدّثني عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن محمّد ابن أبي عمير **المحاسن ١٠٧**: البرقي عن ابن أبي عمير عن معاوية بن عمّار عن صباح بن سيّابة قال كنت عند أبي عبد اللّه ؛ فقيل له يزني الزاني[١] وهو مؤمن قال (لا ـ العقاب) إذا كان على بطنها سلب الايمان منه، فإذا قام رُدّ عليه قال فإنّه إن[٢] أراد أن يعود قال ما أكثر من يهمّ[٣] أن يعود ثمّ لا يعود. (وتقدّم نحوه عن كا، في باب (١٦) انّ العبد إذا أذنب فارقه روح الايمان من أبواب جهاد النفس (ج ١٦)).

١١٥٤ ٢٧٥٥٣ (٣٩) **قرب الاسناد ٣٣**: حدّثنا أحمد بن إسحاق (بن سعد ـ خ) عن بكر بن محمّد الأزدي عن أبي عبد اللّه ؛ قال إنّ للقلب أُذنين، روح الايمان يسارّه بالخير، والشيطان يسارّه بالشرّ، فأيهما ظهر على صاحبه غلبه.

١١٥٥ ٢٧٥٥٤ (٤٠) **الغرر ٧٤٠**: عن أمير المؤمنين ؛ قال ما كذب عاقل ولا زنى مؤمن.

١١٥٦ ٢٧٥٥٥ (٤١) **تفسير العيّاشي ٣٨٣/١**: عن عمرو ابن أبي المقدام عن أبيه عن عليّ بن الحسين صلوات اللّه عليهما قال ﴿ٱلْفَوَٰحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ﴾ قال ما ظهر منها نكاح امرأة الأب وما بطن الزّناء.

١١٥٧ ٢٧٥٥٦ (٤٢) **فقيه ١٣/٤**: عمرو بن أبي المقدام عن أبيه عن أبي جعفر ؛ قال كان فيما أوحى اللّه تعالى إلى موسى بن عمران ؛ يا موسى بن عمران من زنى زُني به ولو في العقب من بعده، يا موسى بن عمران، عفّ تعفّ أهلك، يا موسى بن عمران، إن أردت أن يكثر خير أهل بيتك فإيّاك والزنا، يا موسى بن عمران، كما تدين تُدان. **الدعائم ٤٤٩/٢**: عن أبي جعفر محمّد بن عليّ ؛ أنّه قال كان فيما أوحى اللّه تعالى إلى موسى بن عمران يا موسى، إنّه بني إسرائيل عن الزّنا فإنّه من زنى (وذكر نحوه).

---

١. ترى الزاني حين يزني ـ خ العقاب.
٢. إذا ـ المحاسن.
٣. ما يهمّ ـ المحاسن.

۱۱۵۲ (۳۷) رسول خدا ﷺ فرمود: «زناکار زمانی که زنا می‌کند ایمان ندارد. امام صادق ؑ فرمود: چون مرد زناکار به زن زناده نزدیک می‌شود و بر روی شکم او می‌رود روح ایمان از او بیرون می‌رود و چون از روی زن برمی‌خیزد اگر استغفار کند روح ایمان به او بازمی گردد.»

۱۱۵۳ (۳۸) صباح بن سیابه گوید: «نزد امام صادق ؑ بودم. به حضرت گفته شد: زناکار در حالی که ایمان دارد زنا می‌کند حضرت فرمود: نه چون بر روی شکم زن می‌رود ایمان از او جدا می‌شود و چون برمی‌خیزد ایمان به او بازگردانده می‌شود.

صباح گفت: اگر بخواهد مجدّداً به این گناه برگردد؟ حضرت فرمود: چقدر زیادند کسانی که تصمیم دارند برگردند ولی برنمی‌گردند.»

۱۱۵۴ (۳۹) امام صادق ؑ فرمود: «قلب دو گوش دارد روح ایمان با او در نهان نیکی را می‌گوید و شیطان در نهان به او بدی را می‌گوید و هرکدام که بر دیگری چیره شود بر دل غالب می‌گردد.»

۱۱۵۵ (۴۰) امیرالمؤمنین علی ؑ فرمود: «عاقل دروغ نمی‌گوید و مؤمن زنا نمی‌کند.»

۱۱۵۶ (۴۱) امام سجاد ؑ این آیه را خواند: «کارهای زشت آنچه آشکار است از آن و آنچه ناآشکار» و فرمود: آنچه از کارهای زشت آشکار است ازدواج با زن پدر است و آنچه نهان است زنا است.»

۱۱۵۷ (۴۲) امام باقر ؑ فرمود: «در میان وحی‌ای که خداوند متعال به موسی بن عمران داشت آمده است: ای موسی بن عمران! هرکس که زنا کند با او زنا می‌شود گرچه در نسل پس از او باشد. ای موسی بن عمران! عفّت و خویشتن‌داری کن تا از اهل تو نیز خویشتن‌داری شود.

ای موسی بن عمران! اگر می‌خواهی که خیر خانواده‌ات زیاد شود پرهیز کن از زنا. ای موسی بن عمران! همان گونه که عمل می‌کنی با تو عمل می‌شود.»

۱۱۵۸ ۳۷۵۵۷ (۴۳) **کافی ۵/۵۵۴**: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد عن أبی العبّاس الکوفی وعلیّ بن ابراهیم عن أبیه جمیعاً عن عمرو بن عثمان عن عبد اللّه الدّهقان عن درست عن عبد الحمید عن أبی إبراهیم ﷺ قال قال رسول اللّهﷺ تزوّجوا إلی آل فلان فإنّهم عفوا فعفّت نساؤهم، ولا تزوّجوا الی آل فلانٍ فإنّهم بغوا فبغت نساؤهم، وقال مکتوب فی التوراة (أنا اللّه قاتل القاتلین ومفقر الزانین، أیّها النّاس لا تزنوا فتزنی نساؤکم کما تدین تُدان).

۱۱۵۹ ۳۷۵۵۸ (۴۴) **کافی ۵/۵۵۳**: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن شریف بن سابق أو رجلٍ عن شریف عن الفضل ابن أبی قرّة عن أبی عبد اللّه ﷺ قال لمّا أقام العالم الجدار أوحی اللّه تبارك وتعالی إلی موسی ﷺ إنّی مجازی الأبناء بسعی الآباء إن خیراً فخیر وإن شرّاً فشرّ، لا تزنوا فتزنی نساؤکم ومن وطئ فراش امرئٍ مسلمٍ وطیء فراشه، کما تدین تُدان. **المحاسن ۱۰۷**: البرقی عن علیّ بن عبداللّه عن شریف بن سابق عن الفضل بن أبی قرّة عن أبی عبد اللّه ﷺ نحوه.

۱۱۶۰ ۳۷۵۵۹ (۴۵) **کافی ۵/۵۵۴**: محمّد بن یحیی عن أحمد بن محمّد عن محمّد بن سنان عن علیّ بن رباط عن عبید بن

زرارة قال **فقیه ۴/۱۳**: قال أبو عبد اللّه[1] ﷺ برّوا آباءکم یبرّکم أبناؤکم وعفّوا عن نساء النّاس تعفّ نساؤکم. **الخصال ۵۵**: حدّثنا محمّد بن الحسن بن أحمد بن الولیدﷺ قال حدّثنا محمّد بن الحسن الصفّار عن محمّد بن عبد الجبّار عن عبد الرحمن ابن أبی نجران عن الحسن بن علیّ بن رباط عن أبی بکر الحضرمی عن بعض أصحابه عن أبی عبد اللّه ﷺ قال برّوا (وذکر مثله).

۱۱۶۱ ۳۷۵۶۰ (۴۶) **کافی ۵/۵۵۳**: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن أبیه عمن ذکره عن مفضّل الجعفیّ قال قال أبو عبد اللّه ﷺ ما أقبح بالرّجل من أن یری بالمکان المعور[2] فیدخل ذلك علینا وعلی صالحی أصحابنا، یا مفضّل أتدری لِمَ قیل من یزنِ یوماً یُزنَ به قلت لا جعلت فداك قال إنّها کانت بغیّ فی بنی إسرائیل وکان فی بنی إسرائیل رجل یکثر

---

۱. قال الصادق ﷺ ـ فقیه.

۲. المعور: طریق معورة أي ذات عورة یخاف منها الضلال والانقطاع. مجمع ـ المعور من الأمکنة: المخوف ـ المنجد.

۱۱۵۸ (۴۳) امام هفتم ﷺ فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمودند: با فلان خاندان ازدواج کنید چون آنان عفت داشتند پس زنان آنان نیز عفیف شدند و با فلان خاندان ازدواج نکنید چون آنان زنا کردند پس زنان‌شان نیز زناکار شدند.

و پیامبر ﷺ فرمود: در تورات نوشته شده است: من خدایم، قاتلان را می‌کشم و زانیان را فقیر می‌سازم. ای مردم! زنا نکنید که زنان‌تان زناکار می‌شوند و آنگونه که عمل کنی با تو عمل می‌شود.»

۱۱۵۹ (۴۴) امام صادق ﷺ فرمود: «چون آن عالِم (حضرت خضر ﷺ) دیوار را برپا ساخت، خداوند تبارک و تعالی به موسی ﷺ وحی کرد که من در برابر تلاش پدران به فرزندان جزا می‌دهم اگر خوب باشد خوب و اگر بد باشد بد.

زنا نکنید که زنان‌تان زنا می‌کنند و هرکس قدم به بستر مرد مسلمانی نهد در بستر خودش قدم گذاشته می‌شود آن گونه که عمل کنی با تو عمل می‌شود.»

۱۱۶۰ (۴۵) امام صادق ﷺ فرمود: «به پدران‌تان نیکی کنید، فرزندان‌تان به شما نیکی می‌کنند و از زنان مردم عفت و خویشتن‌داری کنید از زنان شما هم عفت و خویشتن‌داری می‌شود.»

۱۱۶۱ (۴۶) امام صادق ﷺ فرمود: «چقدر زشت است برای مرد که در جایی که خطر گمراهی در آنجا باشد، دیده شود و این مایهٔ عیبی بر ما و صالحان از یاران‌مان می‌گردد.

ای مفضّل! آیا می‌دانی که چرا گفته شده است هرکس روزی زنا کند با او زنا می‌شود؟ گفتم: نه فدایت شوم. حضرت فرمود: زن زناکاری در میان بنی اسرائیل بود. مردی از بنی اسرائیل زیاد نزد وی آمد و شد داشت. در آخرین مرحله‌ای که نزد آن زن زناکار رفته بود خداوند بر زبان زن زناکار جاری ساخت که تو نزد همسرت باز می‌گردی و همراه او مردی را می‌بینی. حضرت فرمود: آن مرد زناکار (از نزد زن زناکار) بیرون آمد در حالی که حالت خوشی نداشت و به منزلش وارد شد. به غیر شکلی که

الاختلاف إليها فلمّا كان فى آخر ما أتاها أجرى اللّه على لسانها، أما إنّك سترجع إلى أهلك فتجد معها رجلاً، قال فخرج وهو خبيث النفس، فدخل منزله غير الحال الّتى كان يدخل بها قبل ذلك اليوم وكان يدخل بإذنٍ فدخل يومئذٍ بغير إذن فوجد على فراشه رجلاً، فارتفعا إلى موسى ﷺ فنزل جبرئيل ﷺ على موسى ﷺ فقال يا موسى من يزنِ يوماً يُزنَ به فنظر إليهما فقال عفّوا تعفّ نساؤكم.

۱۱۶۲ ۲۷۵۶۱ (٤٧) **فقيه** ١٤/٤: ابراهيم بن أبى البلاد قال كانت امرأة على عهد داود ﷺ يأتيها رجل يستكرهها على نفسها، فألقى اللّه ﷻ فى قلبها، فقالت له إنّك لا تأتينى مرّة إلّا وعند أهلك من يأتيهم، قال فذهب إلى أهله، فوجد عند أهله رجلاً، فأتى به داود ﷺ فقال يا نبيّ اللّه أتىَ إلىّ ما لم يؤتَ إلى أحدٍ، قال وما ذاك قال وجدت هذا الرّجل عند أهلى، فأوحى اللّه تعالى إلى داود ﷺ، قل له كما تدين تُدان.

۱۱۶۳ ۲۷۵۶۲ (٤٨) **وسائل** ٣٥٦/٢٠: الحسين بن سعيد فى (**كتاب الزهد**) عن صفوان بن يحيى عن أبى خالد عن حمزة بن حمران عن أبى عبد اللّه ﷺ قال أتى النبىّ ﷺ أعرابىّ فقال يا رسول اللّه أوصنى فقال احفظ ما بين رجليك.

۱۱٦٤ ۲۷۵٦۳ (٤٩) **كافى** ٥٥٤/٥: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن بعض أصحابه يرفعه عن أبي عبد اللّه ﷺ قال قال رسول اللّه ﷺ عليكم بالعفاف وترك الفجور.

۱۱٦٥ ۲۷۵٦٤ (٥٠) **كافى** ٦٩/٢: علىّ بن ابراهيم عن أحمد بن محمّد بن خالد عن الحسن بن الحسين عن محمّد بن سنان عن أبى سعيد المكارى عن أبى حمزة الثمالى عن علىّ بن الحسين صلوات اللّه عليهما [قال] قال إنّ رجلاً ركب البحر بأهله فكسر بهم، فلم ينج ممّن كان فى السفينة إلّا امرأة الرّجل، فإنّها نجت على لوحٍ من ألواح السفينة حتّى ألجأت على جزيرةٍ من جزائر البحر، وكان فى تلك الجزيرة رجل يقطع الطريق ولم يَدَع للّه حرمةً إلّا انتهكها فلم يعلم إلّا والمرأة قائمة على رأسه، فرفع رأسه إليها فقال إنسيّة أم جنّيّة فقالت إنسيّة، فلم يكلّمها كلمةً حتّى جلس منها مجلس الرّجل من أهله فلمّا أن همّ بها اضطربت فقال لها مالك تضطربين، فقالت أفرق[1] من هذا ـ وأومأت بيدها إلى السماء ـ قال فصنعت من هذا

---

١. الفرق بالتحريك: الخوف ـ وفرق منه فرقاً جزع.

همیشه قبل از آن روز وارد می‌شد. همیشه با اجازه وارد می‌گشت ولی آن روز بی‌اجازه وارد شد که مردی را در بستر خویش یافت. هر دو نزاع نزد حضرت موسی ﷺ بردند. جبرئیل ﷺ بر حضرت موسی ﷺ نازل شد و گفت: ای موسی! هرکس روزی زنا کند با او زنا می‌شود. موسی به هر دو نگریست و فرمود: عفت پیشه سازید تا زنان‌تان عفیف شوند.»

۱۱۶۲ (۴۷) ابراهیم بن ابی بلاد گوید: «در زمان حضرت داود ﷺ زنی بود که مرد نزد وی می‌آمد و به زور با او زنا می‌کرد. خداوند در دل زن انداخت. آن زن به آن مرد گفت: هیچ بار نزد من نیامده‌ای مگر اینکه نزد همسرت کسی می‌رود. ابراهیم بن ابی بلاد افزود: آن مرد نزد همسرش رفت و دید مردی نزد اوست. آن را نزد حضرت داود ﷺ آورد و گفت: ای پیامبر خدا! بر سرم آمد کاری که بر سر هیچ کس نیامده است (با من کاری شده که با هیچ کس نشده است) داود ﷺ فرمود: چه کاری؟ گفت: این مرد را نزد همسرم پیدا کردم. خداوند متعال به داود ﷺ وحی کرد که به او بگو: آن گونه که عمل کنی با تو همان می‌شود.»

۱۱۶۳ (۴۸) امام صادق ﷺ فرمود: «یک عرب بیابانی نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! به من سفارشی بکنید. حضرت فرمود: ما بین دو پایت را حفظ کن.»

۱۱۶۴ (۴۹) امام صادق ﷺ فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمودند: بر شما باد به عفتمندی و ترک زنا.»

۱۱۶۵ (۵۰) ابوحمزه ثمالی گوید: «امام سجاد ﷺ فرمود: مردی با اهل خویش به سفر دریا می‌رفت. کشتی آنان شکسته شد و هیچ‌کس از اهل کشتی نجات پیدا نکرد جز زن آن مرد. آن زن بر روی چوبی از چوب‌های کشتی نجات یافت تا آنکه به جزیره‌ای از جزیره‌های آن دریا پناه برد و در آن جزیره مردی بود راهزن و همه حرمت‌های الهی را دریده بود. ناگهان دید که زنی بر سر او ایستاده سرش را به سوی زن برداشت و گفت: از انس هستی یا جن؟ گفت: انسی هستم. آن مرد سخنی با زن نگفت تا آن که همچون شوهر، مرد در برابر او ظاهر شد و چون خواست با زن زنا کند زن مضطرب گشت. مرد به زن گفت: چرا مضطرب هستی؟ زن گفت: از این می‌ترسم و اشاره به آسمان کرد. مرد پرسید: آیا این کار را کرده‌ای؟ زن گفت: نه سوگند به عزت خدا! مرد گفت: تو از خدا این اندازه می‌ترسی با اینکه هیچ این کار را نکرده‌ای و الان هم من تو را مجبور ساخته‌ام پس به خدا سوگند من به این ترس و بیم سزاوارترم از تو. حضرت فرمود: پس آن مرد برخاست و کاری نکرد و نزد اهل خود رفت و هدفی نداشت جز توبه و بازگشت. در حالی که حرکت می‌کرد ناگهان راهبی که در راه می‌رفت مصادف با او شد. خورشید بر این دو گرم شد. راهب به جوان گفت: از خدا بخواه که ابری را بر ما سایه‌بان کند چون خورشید بر ما داغ شده است. جوان گفت: من کار نیکی برای خودم نزد خدایم نمی‌شناسم تا به خود جرأت دهم که از او چیزی طلب کنم. راهب گفت: پس من دعا می‌کنم و

شيئاً، قالت لا وعزّته، قال فأنت تفرقين منه هذا الفَرَق ولم تصنعي من هذا شيئاً وانّما استكرهك استكراهاً فأنا واللّه أولى بهذا الفَرَق والخوف وأحقّ منك، قال فقام ولم يحدث شيئاً، ورجع إلى أهله وليست له همّة إلّا التوبة والمراجعة، فبينا هو يمشي إذ صادفه راهب يمشي في الطريق فحميت عليهما الشمس، فقال الراهب للشابّ اُدعُ اللّه يظلّنا بغمامة فقد حميت علينا الشمس، فقال الشابّ ما أعلم أنّ لي عند ربّي حسنةً فأتجاسر على أن أسأله شيئاً، قال فأدعو أنا وتؤمن أنت، قال نعم، فأقبل الراهب يدعو والشابّ يؤمّن، فما كان بأسرع من أن أظلّتهما غمامة، فمشيا تحتها مليّاً من النهار، ثمّ تفرّقت الجادّة جادّتين، فأخذ الشابّ في واحدةٍ و أخذ الراهب في واحدةٍ، فإذا السحابة مع الشابّ، فقال الراهب أنت خير منّي لك اُستجيب ولم يُستجب لي، فأخبرني ما قصّتك، فأخبره بخبر المرأة، فقال غفر لك ما مضى حيث دخلك الخوف، فانظر كيف تكون فيما تستقبل.

١١٦٦ (٥١) فقيه ٧/٤: بالاسناد المتقدّم في باب كراهة سؤر الفأر في حديث مناهي النبيّ ﷺ عن عليّ ﷺ قال وقال ﷺ من عرضت له فاحشة أو شهوة فاجتنبها من مخافة اللّه ﷻ حرّم اللّه عليه النّار، وآمنه من الفزع الأكبر، وأنجز له ما وعده في كتابه في قوله تبارك وتعالى ﴿وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِۦ جَنَّتَانِ﴾.
٢٧٥٦٥

١١٦٧ (٥٢) الخصال ٢٥: حدّثنا أبي ﷺ قال حدّثنا سعد بن عبد اللّه عن أيّوب بن نوح عن محمّد ابن أبي عمير عن سعد بن أبي خلف عن نجم عن أبي جعفر ﷺ قال قال لي يا نجم، كلّكم في الجنّة معنا إلّا أنّه ما أقبح بالرجل منكم أن يدخل الجنّة قد هتك ستره وبدت عورته، قال قلت له جعلت فداك وإنّ ذلك لكائن، قال نعم إن لم يحفظ فرجه وبطنه.
٢٧٥٦٦

١١٦٨ (٥٣) الدعائم ٦٢/١: عن أبي عبد اللّه ﷺ أنّه أوصى بعض شيعته فقال، أما و اللّه إنّكم لَعَليٰ دين اللّه ودين ملائكته، فأعينونا على ذلك بورعٍ واجتهاد، أما واللّه ما يقبل اللّه إلّا منكم، فاتّقوا اللّه، وكفّوا ألسنتكم، وصلّوا في مساجدكم، وعودوا مرضاكم، فإذا تميّز النّاس فتميّزوا، رحم اللّه امرءاً أحيا أمرنا، فقيل وما إحياء أمركم يا ابن رسول اللّه، فقال تذكرونه عند أهل العلم والدين واللّبّ، ثمّ قال واللّه إنّكم كلّكم لفي الجنّة ولكن ما أقبح بالرجل منكم أن يكون من أهل الجنّة مع قوم اجتهدوا وعملوا الأعمال الصالحة ويكون هو بينهم قد هتك
٢٧٥٦٧

تو آمین بگو. جوان گفت: باشد. پس راهب شروع کرد به دعا و جوان آمین می‌گفت. به زودی ابری بر سر آن دو سایه افکند و مدتی از روز را هر دو زیر آن ابر راه رفتند پس از آن جاده به دو راه جدا شد و جوان در یک راه و راهب در راه دیگری رفت. ناگهان دیده شد که ابر همراه جوان است. راهب گفت: تو از من بهتری. دعا برای تو مستجاب شد و استجابت برای من نبود. پس به من بگو که داستان تو چیست؟ آن جوان جریان زن را برای او گفت. راهب گفت: گذشته برایت آمرزیده شده چون ترس به تو راه یافته پس دقت کن که در آینده چگونه خواهی بود.»

(۵۱) در حدیث مناهی پیامبرﷺ آمده است که: «امیرالمؤمنین علی ؑ فرمود: پیامبرﷺ فرمودند: هرکس که گناه یا شهوتی برایش پیش آید و از ترس خود از آن اجتناب کند خداوند آتش را بر او حرام می‌کند و از ترس بزرگتر او را ایمن می‌سازد و آنچه را که به او در کتابش وعده داده در این فرموده خداوند تبارک و تعالی که: «و برای کسی که از مقام پروردگارش بترسد دو بهشت است» عملی خواهد ساخت.» ۱۱۶۶

(۵۲) نجم گوید: «امام باقرؑ به من فرمود: ای نجم! همهٔ شما در بهشت با ما هستید فقط زشت است که فردی از شما داخل بهشت شود در حالی که پرده‌اش دریده شده و نقصش آشکار گشته است. ۱۱۶۷

نجم گوید: گفتم: فدایت شوم! این چنین خواهد بود؟ فرمود: آری اگر آلت و شکم خویش را حفظ نکند.»

(۵۳) امام صادقؑ به برخی از شیعیان خویش توصیه کرد و فرمود: «به خدا سوگند که شما بر دین خدا و فرشتگان او هستید ما را با ترس و تلاش بر این یاری دهید. آگاه باشید که به خدا سوگند خدا جز از شما نمی‌پذیرد پس تقوای الهی پیشه سازید و زبان‌های‌تان را نگه دارید و در مساجد خودتان نماز بگذارید و از بیماران‌تان عیادت کنید و چون مردم جدا می‌شوند شما هم جدا شوید خدا رحمت کند مردی را که امر ما را احیا کند. سؤال شد که: احیای امر شما چیست ای فرزند رسول خدا؟ حضرت فرمود: امر ما را نزد اهل علم، دین و عقل بازگو کنید سپس فرمود: به خدا سوگند شما همگی در بهشت خواهید بود ولی زشت است برای فردی از شما که از بهشتیان باشد همراه با گروهی که تلاش کرده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند و او در میان آنان در حالی باشد که پرده‌اش را پاره کرده و نقص خویش را آشکار ساخته است. سؤال شد: این چنین خواهد شد؟ حضرت فرمود: آری کسی که شکم، آلت و زبان خویش را حفظ نکند.» ۱۱۶۸

ستره، وأبدى عورته، قيل وإنّ ذلك لكائن يا ابن رسول اللّه، قال نعم، من لا يحفظ بطنه ولا فرجه ولا لسانه.

۱۱۶۹ ۲۷۵۶۸ (۵۴) **مستدرك ۳۵۸/۱۴**: القطب الراونديّ في لبّ اللّباب عن النبيّ ﷺ قال في قوله تعالى ﴿وَٱلرَّٰسِخُونَ فِي ٱلۡعِلۡمِ﴾ إنّ الراسخ من استقام قلبه، وصدق لسانه، وبرّت يمينه، وعفّ بطنه وفرجه.

۱۱۷۰ ۲۷۵۶۹ (۵۵) **مستدرك ۳۵۹/۱۴**: القطب الراونديّ في لبّ اللّباب عن النبيّ ﷺ قال إنّ العين لتزني، وإنّ اللسان ليزني، وإنّ القلب ليزني، وإنّ اليد لتزني، وإنّ الرِّجْلَ لتزني وتصدّق ذلك كلّه وتكذّبه الفرج.

۱۱۷۱ ۲۷۵۷۰ (۵۶) **كافي ۵۴۳/۵**: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن إسحاق ابن أبي الهلال[۱] عن أبي عبد اللّه ؑ قال قال أمير المؤمنين ؑ ألا أخبركم بِكُبرِ الزّنا قالوا بلى قال هي امرأة توطئ فراش زوجها فتأتي بولدٍ من غيره فتلزمه زوجها، فتلك الّتي لا يكلّمها اللّه ولا ينظر إليها يوم القيامة ولا يزكّيها ولها عذاب أليم. **فقيه ۳۷۶/۳**: روى محمّد بن أبي عمير عن إسحاق بن هلال عن أبي عبد اللّه ؑ أنّ أمير المؤمنين ؑ قال ألا اُخبركم بأكبر الزّنا (وذكر مثله). **العقاب ۳۱۲**: حدّثني محمّد بن عليّ ماجيلويه ؒ عن عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن محمّد بن أبي عمير عن إسحاق بن هلال عن أبي عبد اللّه ؑ قال قال أمير المؤمنين ؑ ألا اُخبركم (وذكر نحوه إلّا أنّه أسقط قوله (قالوا بلى)). **المحاسن ۱۰۸**: البرقي عن ابن أبي عمير عن إسحاق ابن أبي هلال عن أبي عبد اللّه ؑ قال قال عليّ ؑ ألا اُخبركم بكبير[۲] الزّنا (وذكر نحوه إلّا أنّه أسقط قوله (فتلزمه زوجها)). **تفسير العيّاشي ۱۷۸/۱**: عن إسحاق ابن أبي هلال قال قال عليّ ؑ ألا اُخبركم بأكبر الزّنا قالوا بلى يا أمير المؤمنين قال هي المرأة تفجر ولها زوج فتأتي (وذكر نحوه).

۱۱۷۲ ۲۷۵۷۱ (۵۷) **كافي ۵۴۳/۵**: عليّ عن أبيه عن النوفليّ عن السكونيّ عن أبي عبد اللّه ؑ قال اشتدّ غضب اللّه على امرأةٍ أدخلت على أهل بيتها من غيرهم فأكل خيراتهم[۳] ونظر إلى

---

۱. إسحاق بن بلال ـ ئل. ۲. بكبر ـ خ.

۳. حرائبهم ـ خ كا الدعائم ـ حريبة الرجل ماله الذي يعيش به. حرائثهم ـ خ. الحرائث واحدتها الحريثة: المكاسب ـ المنجد ـ خزائنهم ـ الجعفريّات.

۱۱۶۹ (۵۴) پیامبرﷺ دربارۀ فرموده خداوند متعال: «و کسانی که رسوخ در علم دارند» راسخ کسی است که قلبش استعمار و زبانش راستگو و سوگندش درست و شکم و آلت او عفّتمند است.»

۱۱۷۰ (۵۵) پیامبرﷺ فرمود: «چشم زنا می‌کند و زبان زنا می‌کند و دل زنا می‌کند و دست زنا می‌کند و مرد، زناکار شمرده می‌شود و همۀ این اعضا زناکار بودن او را تصدیق می‌کنند و تنها آلت تناسلی او را تکذیب می‌کند [زیرا دخول صورت نگرفته است].»

۱۱۷۱ (۵۶) امام صادقؑ فرمود: «امیرمؤمنانؑ فرمودند: می‌خواهید شما را از بزرگترین زنا باخبر سازم؟ گفتند: آری، حضرت فرمود: زن شوهرداری که دیگران را به بستر شوهرش ببرد و از غیر شوهرش فرزندی بیاورد و او را به شوهرش بچسباند با چنین فردی خداوند سخن نخواهد گفت و در روز قیامت بر وی نظر رحمت نمی‌افکند و او را از گناهان پاک نخواهد کرد و بر اوست عذابی دردناک.»

۱۱۷۲ (۵۷) امام صادقؑ فرمود: «خشم خداوند شدت می‌یابد بر زنی که با زنا بچۀ بیگانه‌ای را به اهل خانه می‌افزاید و بدین سان، بیگانه از خیرات این خانه می‌خورد و به دختران خانه نظر می‌کند.»

عوراتهم. **الجعفريّات** ۱۰٤: بإسناده عن عليّ عليه السلام قال قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله غضب الله[1] وغضبي (وذكر نحوه). **الدعائم** ۲/٤٤۸: عن النبيّ صلى الله عليه وآله أنّه قال اشتدّ (وذكر نحو ما في كا و زاد فيه (رجلاً) بعد قوله (أهل بيتها)).

۱۱۷۳ ۲۷۵۷۲ (٥٨) **الدعائم** ۲/٤٤۷: روينا عن جعفر بن محمّد عن أبيه عن آبائه عن عليّ أنّ رسول اللّه صلى الله عليه وآله قال اشتدّ غضب اللّه على امرأةٍ أدخلت على قومٍ رجلاً من غيرهم فنظر إلى حرمهم ووطئ فرشهم، وأشدّ النّاس عذاباً يوم القيامة من أقرّ نطفته في رحم محرّمٍ عليه.

۱۱۷٤ ۲۷۵۷۳ (٥٩) **العقاب** ۳۳۸: بالاسناد المتقدّم في باب عيادة المريض (ج ۳) عن أبي هريره وابن عبّاس قالا خطبنا رسول اللّه صلى الله عليه وآله قبل وفاته (إلى أن قال) ومن فجر بامرأةٍ ولها بعل تفجر من فرجهما من صديد وادٍ مسيرة خمسمائة عام يتأذّى به أهل النّار من نتن ريحهما وكانا من أشدّ النّاس عذاباً.

۱۱۷٥ ۲۷۵۷٤ (٦٠) **مستدرك** ١٤/٣٣٤: القطب الراونديّ في دعواته عن سمرة بن جندب قال كان رسول اللّه صلى الله عليه وآله ممّا يكثر أن يقول لاصحابه هل رأى أحد منكم رؤيا وأنّه قال لنا ذات غداةٍ أنّه أتاني اللّيلة آتيان فقالا لي انطلق فانطلقت ـ إلى أن قال ـ فانطلقنا فأتينا على مثل التنّور فإذا فيه لغط[2] وأصوات، فاطّلعنا فيه فإذا فيه رجال ونساء عراة، فإذا هم يأتيهم لهب من أسفل منهم فإذا أتاهم ذلك اللّهب ضأضأوا[3] قلت لهما ما هؤلاء قالا انطلق ـ إلى أن قال ـ قلت لهما إنّي رأيت منذ اللّيلة عجباً فما هذا الّذي رأيت؟ ـ إلى أن قالا ـ وأمّا الرّجال والنّساء العراة الّذين في مثل التّنور فإنّهم الزناة والزواني.

۱۱۷٦ ۲۷۵۷٥ (٦١) **فقيه** ٤/٦: بالاسناد المتقدّم في حديث المناهي النبيّ صلى الله عليه وآله ألا ومن زنى بامرأةٍ مسلمةٍ أو يهوديّةٍ أو نصرانيّةٍ أو مجوسيّةٍ حرّةٍ أو أمةٍ ثمّ لم يتب منه ومات مصرّاً عليه فتح اللّه له في قبره ثلاثمائة باب تخرج منها حيّات و عقارب وثعبان النّار فهو يحترق إلى يوم القيامة، فإذا بعث من قبره تأذّى النّاس من نتن ريحه فيعرف بذلك وبما كان يعمل في دار

---

۱. هكذا في المصدر ولا يبعد ان يكون صحيحة ـ اشتدّ غضب اللّه كما في كا والدعائم.
۲. اللغط: الاصوات المبهمة المختلطة الجلبة ـ صوت وضجّة لا يفهم معناه. اللسان ج ۷ ص ۳۹۱.
۳. الضأضاء: صوت الناس.

۱۱۷۳ (۵۸) رسول خدا ﷺ فرمود: «خشم خدا بر زنی که بر قوم خود، مردی از غیرشان وارد می‌کند و او به نامحرمان این خانه نگاه می‌کند و پا بر بستر آنان می‌گذارد (با همسران‌شان زنا می‌کند) و سخت‌ترین عذاب را در روز قیامت کسی دارد که نطفهٔ خود را در رحمی که بر او حرام است قرار می‌دهد.»

۱۱۷۴ (۵۹) ابوهریره و ابن عباس گویند: «رسول خدا ﷺ پیش از وفات خویش برای ما سخنرانی کرد... تا آن که گوید: هرکس با زن شوهرداری زنا کند از آلت آن دو درّه‌ای به طول مسیر پانصد سال از چرک خونی راه می‌افتد که همهٔ اهل آتش از بوی گند آن دو اذیّت می‌شوند و این دو از مردمی هستند که از همه عذاب‌شان سخت‌تر است.»

۱۱۷۵ (۶۰) سمرة بن جندب گوید: «از چیزهایی که رسول خدا ﷺ به یارانش بسیار می‌فرمود این بود که آیا کسی از شما خوابی دیده است و یک روز صبح به ما فرمود: دیشب دو نفر نزد من آمدند و به من گفتند برو. پس من رفتم.

... تا آن که گوید: پس رفتیم و به چیزی مثل یک تنور رسیدیم پس دیدیم که شعلهٔ آتشی از زیرشان به آنان می‌رسد و چون آن شعله می‌رسد همه صدا می‌کنند. من به آن دو نفر گفتم: اینان کیانند؟

آن دو گفتند: برو... تا آن که گوید: به آن دو گفتم: من امشب چیز عجیبی دیده‌ام این چه بود که من دیدم؟ ... تا آن که گوید: و اما مردان و زنان برهنه‌ای که در چیزی مثل نور بودند اینها همان مردان و زنان زناکار هستند.»

۱۱۷۶ (۶۱) در حدیث مناهی پیامبر ﷺ آمده است: «آگاه باشید! هرکس با زن مسلمان یا یهودی و یا مسیحی و یا مجوسی چه آزاد و چه برده زنا کند و سپس از زنای خود توبه نکند و با اصرار بر این گناه بمیرد خداوند در قبرش سیصد در می‌گشاید که از آنها مارها و عقرب‌ها و افعی‌های آتشی بیرون می‌آید و او تا روز قیامت می‌سوزد و چون از قبرش برانگیخته شود مردم از بوی گند او آزار می‌بینند و او با این ویژگی و با آنچه در دنیا می‌کرده است شناخته می‌شود تا آنکه دستور می‌رسد او را به آتش ببرند.

الدنيا حتّى يؤمر به إلى النّار، ألا وإنّ اللّه حرّم الحرام وحدّد الحدود فما أحد أغْيَر من اللّه ﷻ ومن غيرته، حرّم الفواحش.

(٦٢) **مستدرك** ٣٣٧/١٤: القطب الراونديّ فى لبّ اللّباب عن النبيّ ﷺ أنّه قال ومن زنى بامرأةٍ مسلمةٍ أو غيرمسلمة حرّة أو أمةٍ فتحت عليه فى قبره ثمانية آلاف باب من نار جهنّم تخرج إليه حيّات وعقارب وشهب من النّار إلى يوم القيامة. ١١٧٧ ٣٧٥٧٦

(٦٣) **فقيه** ٢٥٧/٤: **مكارم الأخلاق** ٤٣٥: فى حديث وصيّة النبيّ ﷺ لعليّ ؛ يا عليّ كفر باللّه العظيم من هذه الأُمّة عشرة القتّات والساحر والديّوث وناكح المرأة حراماً فى دبرها وناكح البهيمة ومن نكح ذات محرم. ١١٧٨ ٣٧٥٧٧

(٦٤) **فقيه** ٢٦٤: وفيه ـ يا عليّ أربعة من قواصم الظهر زوجة يحفظها زوجها وهى تخونه. ١١٧٩ ٣٧٥٧٨

(٦٥) **تفسير العيّاشيّ** ٢٨١/١: عن أبي بصير قال سمعته ؛ يقول ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ثُمَّ كَفَرُواْ ثُمَّ ٱزْدَادُواْ كُفْرًا﴾ من زعم انّ الخمر حرام ثمّ شربها ومن زعم انّ الزّنا حرام ثمّ زنى ومن زعم أنّ الزكاة حقّ ولم يؤدّها. ١١٨٠ ٣٧٥٧٩

(٦٦) **جامع الأحاديث** ٢٨٣: (كتاب الأعمال المانعة من الجنّة) عن أبى سعيد الخدرى قال قال رسول اللّه ﷺ لا يدخل الجنّة صاحب خمس: مدمن[١] خمر ولا مؤمن بسحر ولا من أتى ذات محرم، ولا قاطع رحم ولو بسلامٍ ولا ولد الزّنا. ١١٨١ ٣٧٥٨٠

(٦٧) **دعائم الإسلام** ٥٣١/٢: عن عليّ ؛ انّه قال إذا فشى الزّنا ظهر موت الفجأة وإذا جار الحاكم قحط المطر. ١١٨٢ ٣٧٥٨١

وتقدّم فى رواية أبى خديجة (٢٩) من باب (٧) استحباب التقنّع وتغطية الرأس عند قضاء الحاجة من أبواب التخلّى (ج ٢) قوله ؛ ألا تنظر إلى ما خرج من جوفك فلا تدخل[٢] إلّا طيّباً وفرجك فلا تدخله في حرام. وفى رواية مسعدة (٢٣) من باب (٦) حرمة تضييع الصّلاة من أبواب فضل الصّلاة وفرضها (ج ٤) قوله ما بال الزاني لا تسمّيه كافراً

---

١. صاحب خمر ـ ك. ٢. فلاتدخله ـ خ.

آگاه باشید! خدا حرام را حرام کرده و حدودی را معین کرده و هیچ‌کس از خداوندﷻ غیرتش بیشتر نیست و از غیرت خداست که کارهای زشت را حرام کرده است.»

۱۱۷۷ (۶۲) پیامبرﷺ فرمود: «هرکس با زنی مسلمان یا غیر مسلمان، آزاد یا برده زنا کند بر او در قبرش هشت هزار در از آتش جهنم گشوده می‌شود که از آن‌ها مارها و عقرب‌ها و شعله‌های آتش تا قیامت برای او می‌آید.»

۱۱۷۸ (۶۳) در حدیث وصیت پیامبرﷺ به امیرالمؤمنین علیؑ آمده است: «ای علی! ده دسته از این امت به خداوند بزرگ کفر ورزیده‌اند: سخن چین، ساحر، دیّوث (شخص بی‌غیرت)، کسی که به حرام از پشت با زن آمیزش می‌کند، کسی که با حیوان آمیزش می‌کند وکسی که با محرم خود آمیزش می‌کند.»

۱۱۷۹ (۶۴) ای علی! چهار چیز پشت انسان را می‌شکند: «زنی که شوهرش او را حفظ می‌کند ولی او به شوهرش خیانت می‌کند.»

۱۱۸۰ (۶۵) ابوبصیر گوید: «از امام معصومؑ شنیدم که می‌فرمود: «کسانی که ایمان آوردند سپس کفر ورزیدند سپس بر کفر افزودند» هرکس که بگوید شراب حرام است و آن را بخورد و هرکس که بگوید زنا حرام است و زنا کند و هرکس که بگوید زکات حق است و آن را ندهد، منظور می‌باشد.»

۱۱۸۱ (۶۶) رسول خداﷺ فرمود: «کسی که همیشه شراب می‌خورد وارد بهشت نمی‌شود و نیز کسی که به سحر ایمان دارد و نیز کسی که با محرم خود زنا کند.»

۱۱۸۲ (۶۷) امیر مؤمنان علیؑ فرمود: «چون زنا آشکار گردد مرگ ناگهانی آشکار شود و چون حاکمان ستم کنند قحطی باران (خشکسالی) شود.»

ارجاعات

گذشت:

و در روایت بیست و نهم از باب هفتم از باب‌های تخلّی فرموده معصومؑ که: «به آنچه از درونت بیرون می‌آید نگاه کن و جز پاک را در آن وارد نساز و به آلتت بنگر و آن را در حرام وارد نکن.»

و در روایت بیست و سوم از باب ششم از باب‌های فضیلت نماز و واجب آن این گفته که: «چرا زناکار را کافر نمی‌نامی با اینکه تارک الصلاة را کافر می‌نامی، دلیل آن چیست؟ حضرت فرمود: چون زناکار و مشابه او این کار را به دلیل وجود شهوت می‌کند چون شهوت بر او چیره می‌گردد ... .»

در روایت دوازدهم از باب سی و دوم از باب‌های مساجد فرموده رسول خداﷺ که: «چون امت من پانزده کار کند بلا بر آنان نازل گردد... تا آن که گوید: و زیاد زنا کنند پس در این زمان منتظر باد سرخ و فرو رفتن زمین و یا مسخ شدن افراد و یا غلبه دشمن بر شما باشید و دیگر یاری نمی‌شوید.»

و تارك الصلوة تسمّيه كافراً وما الحجّة فى ذلك فقال ﷺ لأنّ الزاني وما أشبهه انّما يفعل ذلك لمكان الشّهوة لأنّها تغلبه الخ.

وفى مرسلة الديلمى (۱۲) من باب (۳۲) كراهة تمكين الصّبيان من المساجد من أبوابها (ج ٤) قوله ﷺ إذا عملت أمّتى خمس عشرة خصلة حلّ بهم البلاء (إلى أن قال) وأكثروا الزنا، فارتقبوا عند ذلك ريحاً حمراء أو خسفاً أو مسخاً أو ظهر العدوّ عليكم ثمّ لا تنصرون. وفى رواية جابر (٦) من باب (۱۰) انّ الصدقة تردّ القضاء المبرم من أبواب ما يتأكّد استحبابه من الحقوق فى المال ج ۹ قوله ﷺ فأحبط اللّه ﷻ عمل ثمانين سنة بتلك الزنية وغفر اللّه له بذلك الرّغيف.

وفى كثير من أحاديث باب (۲۸) أنّ الصيام ليس من الطّعام والشراب وحده من أبواب ما يجب الإمساك عنه للصائم (ج ۱۱) ما يدلّ على حرمة الزنا. وفى رواية سليمان بن داود (۳) من باب (۸) عِظَم حرمة الكعبة من أبواب بدوّ المشاعر (ج ۱۲) قوله ﷺ لن يعمل ابن آدم عملاً أعظم عند الله ﷻ من رجل قتل نبيّاً أو هدم الكعبة الّتى جعلها اللّه قبلة لعباده أو افرغ مائه فى امرأة حراماً. وفى رواية أحمد بن محمّد (۹) من باب (۱۰) وجوب اجتناب المحارم من أبواب جهاد النفس (ج ١٦) قوله تعالى وان نازعك فرجك إلى بعض ما حرّمت عليك فقد أعنتك عليه بطبقين فأطبق ولا تأت حراماً.

وفى كثير من أحاديث باب (۱۱) ما ورد فى بيان الكبائر ما يدلّ على أنّ الزّنا من الكبائر. وفى رواية ابن عبّاس (۱۲) من باب (۱۲) ما ورد فى جملة من الخصال المحرّمة قوله ﷺ وعندها (أى الساعة) تكثر أولاد الزّنا الخ. وفى رواية أبى حمزة (۲۲) وأبى القاسم (۲۳) قوله ﷺ إذا ظهر الزّنا من بعدى كثرت موت الفجأة. وفى رواية صفوان (۲٤) قوله ﷺ إذا فشا الزّنا ظهرت الزلزلة. وفى رواية مجاهد (۲٦) قوله ﷺ والذنوب الّتى تحبس الرزق الزّناء. وفى رواية أبى خالد (۲۷) قوله ﷺ والذنوب الّتى تعجّل الفناء قطيعة الرحم والزّناء.

وفى رواية أبى يعلى (۲۸) قوله ﷺ الزّناء يعجّل الفناء. وفى رواية حمران (۳۳) قوله ﷺ ورأيت معيشة المرأة من فرجها ورأيت البِدَع والزّنا قد ظهر ورأيت ذوات الارحام ينكحن ويكتفى بهنّ ورأيت الرّجل يأكل من كسب امرأته من الفجور يعلم ذلك و يقيم عليه

و در روایت ششم از باب دهم از باب‌های حقوق مستحب مؤکّد فرموده امام معصوم ﷺ که: «خداوند ﷻ به خاطر آن زنا عمل هشتاد سال را از بین می‌برد و خداوند به خاطر آن گردهٔ نان آن شخص را آمرزید.»

و در بسیاری از روایات باب بیست و هشتم از باب‌های چیزهایی که صائم باید از آن امساک کند روایاتی که بر حرمت زنا دلالت دارد و در روایت سوم از باب هشتم از باب‌های مشاعر فرموده رسول خدا ﷺ که: «فرزند آدم کاری بزرگتر نزد خدا از این که پیامبری را بکشد یا کعبه را که خداوند قبلهٔ بندگانش ساخته خراب کند و یا منی‌اش را در زنی به حرام بریزد، نمی‌کند.»

و در روایت نهم از باب دهم از باب‌های جهاد با نفس فرموده خداوند متعال که: «اگر آلت تو با تو در ستیز شد تا بعضی از محرّمات مرا انجام دهد من تو را با دو پرده بر او کمک کرده‌ام تو ببین و به سمت حرام مرو.»

و در بسیاری از روایات باب یازدهم روایاتی است که دلالت دارد که زنا از گناهان کبیره است.

و در روایت دوازدهم از باب دوازدهم فرموده رسول خدا ﷺ که: «و به هنگام قیامت فرزندان زنا داده زیاد می‌شوند... .»

و در روایت بیست و دوم و بیست و سوم فرموده رسول خدا ﷺ که: «چون پس از من زنا آشکار شود مرگ ناگهانی زیاد خواهد شد.»

و در روایت بیست و چهارم فرموده رسول خدا ﷺ که: «چون زنا شایع شود زلزله آشکار می‌گردد.»

و در روایت بیست و ششم فرموده امام معصوم ﷺ که: «و گناهانی که روزی را حبس می‌کند زنا است.»

و در روایت بیست و هفتم فرموده امام معصوم ﷺ که: «و گناهانی که نابودی را سرعت می‌بخشد قطع رحم و زنا است.»

و در روایت بیست و هشتم فرموده امام معصوم ﷺ که: «زنا نابودی را شتاب می‌بخشد.»

و در روایت سی و سوم فرموده امام معصوم ﷺ که: «و می‌بینی که زندگی و معیشت زن از راه آلت اوست و می‌بینی که بدعت‌ها وزنا ظاهر شده و می‌بینی که با محارم آمیزش می‌شود و به آنان اکتفا می‌کنند و می‌بینی که مرد از درآمد همسرش که از راه زنا بدست آورده می‌خورد و مرد او این را می‌فهمد و بر آن می‌ماند و می‌بینی که مرد همسر و دخترش را اجاره می‌دهد و می‌بینی که زنان خودشان را در اختیار کافران قرار می‌دهند و می‌بینی مردم را که چون حیوانات جفت‌گیری می‌کنند واحدی به خاطر ترس از مردم اعتراض نمی‌کند و می‌بینی مردم را که همت‌شان شکم‌ها و آلت‌های‌شان است و در آنچه می‌خورند و آمیزشی که می‌کنند دقت نمی‌کنند... تا آن که گوید: پس تو

ورأيت الرجل يكرى امرأته و جاريته ورأيت النساء يبذلن انفسهنّ لاهل الكفر ورأيت النّاس يتسافدون كما يتسافد البهائم لا ينكر أحد منكراً تخوّفا من النّاس ورأيت النّاس همّهم بطونهم وفروجهم لا يبالون بما أكلوا وما نكحوا (إلى أن قال) فكن على حذر واطلب إلى اللّه ﷻ النجاة واعلم أنّ النّاس فى سخط اللّه ﷻ وانّما يمهلهم لأمر يراد بهم. وفى أحاديث باب (۱٦) انّ العبد إذا أذنب فارقه روح الايمان ما يدلّ على أنّ الزانى لا يزني وهو مؤمن وأنّه إذاكان على بطن الزانية سلب الايمان منه. وفى رواية أبى حمزة (٤٦) من باب (۲۵) حرمة التكبّر قوله ﷺ ثلاثة لا يكلّمهم اللّه ﷻ ولا ينظر إليهم يوم القيامة ولا يزكّيهم ولهم عذاب أليم شيخ زانٍ.

وفى رواية ابن عمر (۲۲) من باب (٦۰) وجوب الخوف من الله تعالى (ج ۱۷) قوله اللّهمّ ان كنت تعلم انّه كانت لي ابنة عمّ أحبّ النّاس إليّ وأنّي راودتها عن نفسها فأبتْ عليّ إلّا ان آتيها بمائة دينار فطلبتها حتّى قدرت عليها فجئت بها فدفعتها إليها فأمكنتني من نفسها فلمّا قعدت بين رجليها قالت اتّق الله ولا تفضّ الخاتم إلّا بحقّه فقمت عنها وتركت لها المائة فان كنت تعلم انّي فعلت ذلك من خشيتك ففرّج عنّا ففرّج الله ﷻ عنهم فخرجوا. وفى باب (٦۷) وجوب تقوى اللّه والورع (ج ۱۸) وباب (٦۸) وجوب عفّة البطن والفرج ما يناسب ذلك فراجع. وفى رواية أبى ذرّ (۲۰) من باب (۱۱۹) حرمة اغتياب المؤمن من أبواب العشرة (ج ۲۰) قولهﷺ فانّ الغيبة أشدّ من الزّناء لأنّ الرّجل يزنى فيتوب إلى اللّه فيتوب اللّه عليه. وفى رواية جابر وأبى سعيد (۲۰) وأسباط بن محمّد (۲۱) والراونديّ نحوه.

وفى رواية أنس (۲۳) قولهﷺ انّ الدرهم يصيبه الرّجل من الرّبا أعظم عند اللّه فى الخطيئة من ستّ وثلاثين زنية. وفى رواية سليمان بن حفص (۸) من باب (۱۲) كراهة النوم بين طلوع الفجر وطلوع الشمس من أبواب طلب الرزق (ج ۲۲) قولهﷺ ما عجّت الأرض إلى ربّها ﷻ كعجيجها من ثلاثة من دم حرام يسفك عليها واغتسال من زناء. وفى رواية عبد الرحمن (۱۳) من باب (۲۸) تحريم السحر من ابواب مايكتسب به (ج ۲۲) قوله ﷺ فنحن أهل بيت عصمنا اللّه ﷻ من أن نكون فتّانين أو كذّابين أو ساحرين أو زيّافين (زنّائين ـ خ) فمن كان فيه شيء من هذه الخصال فليس منّا ولا نحن منه.

بر حذر باش و نجاتت را از خدا بخواه و بدان که مردم در خشم خدا بسر می‌برند و خداوند تنها به خاطر کاری که می‌خواهد با آنان بکند به آنان مهلت می‌دهد.»

و در روایات باب شانزدهم روایاتی که دلالت دارد که زناکار در حال ایمان زنا نمی‌کند و چون زناکار روی شکم زن زناکار افتاده ایمان از او سلب می‌شود.

و در روایت چهل و ششم از باب بیست و پنجم فرموده امام معصوم علیه السلام که: «سه نفر است که خداوند با او سخن نمی‌گوید و در روز قیامت به او نظر عنایتی ندارد و او را پاک نمی‌سازد و برای آنان عذاب دردناک است ۱. پیرمرد زناکار...»

و در روایت بیست و دوم از باب شصتم این گفته که: «خدایا تو می‌دانی که دختر عمویی داشتم که از هرکس نزد من محبوبتر بود و من خواستم که او خویش را در اختیارم بگذارد او امتناع کرد مگر اینکه من صدر دنیار به او بدهم من به دنبال صد دینار رفتم و آن را بدست آوردم صد دینار را نزد او بردم و به او دادم او خودش را در اختیارم گذاشت چون میان دو پایش نشستم او گفت: از خدا بترس و مهر را جز به حق مشکن من از پیش او برخاستم و صد دینار را از او مطالبه نکردم خدایا اگر می‌دانی که این کار را از ترس تو انجام داده‌ام پس گشایشی از کار ما بکن پس از آن خداوند گشایشی برایشان کرد و همه خارج شدند.»

و در باب شصت و هفتم و باب شصت و هشتم مناسب این مفاد مراجعه کنید.

و در روایت بیستم از باب صد و نوزدهم فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله که: «غیبت از زنا سخت‌تر است چون مرد زنا می‌کند پس از آن توبه می‌کند و خداوند توبه‌اش را می‌پذیرد.

و در روایت بیست و یکم مانند آن.

و در روایت بیست و سوم فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله که: «درهمی که مرد از راه ربا به دست می‌آورد نزد خدا گناهش بزرگتر از سی و شش زنا است.»

و در روایت هشتم از باب دوازدهم از باب‌های طلب روزی فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله که: «زمین ناله‌اش به سوی خدا بلند نمی‌شود آنگونه که از سه چیز: از خون حرامی که بر آن ریخته می‌شود و از غسل زنا.»

و در روایت سیزدهم از باب بیست و هشتم فرموده امام معصوم علیه السلام که: «ما اهل بیت را خداوند عزوجل حفظ کرده از فتنه‌گر دروغ‌گو، ساحر، متکبر (و یا زناکار) پس هرکس که در او چیزی از این خصلت‌ها باشد او از ما نیست و ما از او نیستیم.»

و در روایت چهارم از باب سی و ششم فرموده امام معصوم علیه السلام که: «زناکار در حالی که ایمان دارد زنا نمی‌کند.»

وفي رواية أبي الجارود (٤) من باب (٣٦) حكم أكل ما ينهب وأخذ ما ينثر قوله ﷺ لا يزني الزاني حين يزني وهو مؤمن.

وفي أحاديث باب (١) تحريم أخذ الربا من أبوابه (ج ٢٣) ما يدلّ على تأكّد حرمة الزّناء. وفي رواية الحسن بن زياد (٥٠) منه قوله ﷺ ثلاثة في حرز اللّه تعالى إلى أن يفرغ اللّه من الحساب رجل لم يهمّ بزنا قطّ ورجل لم يشب ماله بربا قطّ ورجل لم يسعَ فيهما قطّ. وفي رواية موسى بن القاسم (٧٠) من باب (٧) وجوب أداء الأمانة إلى البرّ والفاجر من أبواب الوديعة (ج ٢٣) قوله ﷺ أربعة لا تدخل واحدة منهنّ بيتاً إلّا خرب ولم يعمر (بالبركة ـ خ) الخيانة والسرقة وشرب الخمر والزّناء. وفي رواية بشير (٢٩) من باب (١) كراهة اليمين الصادقة من أبواب الأيمان (ج ٢٤) قوله تعالى ولا اُدني منّي يوم القيامة من كان زانياً.

وفي أحاديث باب (١) تحريم النظر إلى النّساء الأجانب من أبواب جملة من أحكام الرّجال والنّساء الأجانب (ج ٢٥) وباب (١٢) تحريم رؤية المرأة الرّجل الأجنبيّ وباب (٢٦) جملة ممّا يحرم على النّساء ما يدلّ على ذلك.

ويأتي في أحاديث الباب التالي وما يتلوه وكثير من أبواب الآتية المربوطة بالنكاح المحرّم ما يدلّ على حرمة الزّناء. وفي رواية يونس (٤) من باب (١١) تحريم اللّواط من أبواب النّكاح المحرّم (ج ٢٥) قوله ﷺ حرمة الدبر أعظم من حرمة الفرج. وفي رواية الكرخي (٢) من باب (١٨) تحريم القيادة قوله ﷺ لعنﷺ الواصلة والمستوصلة يعني الزاني والقوّادة. وفي رواية محمّد بن فرات (١١) من باب (٧٤) تحريم العقوق من أبواب أحكام الأولاد (ج ٢٦) قوله ﷺ ريح الجنّة يوجد من مسيرة ألف عام ولا يجدها شيخ زانٍ. وفي رواية أبي بصير (١٩) من باب (٣٠) انّ شارب الخمر كعابد وثن من أبواب الأشربة (ج ٢٩) قوله ﷺ مدمن الزّنا والسرق والشرب كعابد وثن. وفي رواية غياث الدين (١) من باب (٥٨) حرمة البنج قوله وهو (أي آكل البنج) أبعد من رحمة اللّه من الزاني. وفي أحاديث أبواب حدّ الزّنا (ج ٣٠) وباب (١) تحريم السرقة من أبواب حدّ السرقة (ج ٣٠) ما يدلّ على ذلك.

وفي رواية العوالي (٤٢) من باب (١) حرمة قتل المؤمن من أبواب القصاص (ج ٣١) قولهﷺ لا يزني الزّاني حين يزني وهو مؤمن.

وما يدلّ على حرمة الزّناء أكثر ممّا ذكر.

و در روایات باب یکم از باب‌های ربا روایاتی که دلالت دارد بر موکد بودن حرمت زنا.

و در روایت پنجاهم از همین باب فرموده امام معصوم ﷺ که: «سه کس در پناه الهی است تا خداوند از حساب فارغ شود: مردی که هرگز قصد زنا نکرده است و مردی که هرگز مالش با ربا آمیخته نشده است و مردی که هرگز در این دو مورد تلاش نداشته است.»

و در روایت هفتادم از باب هفتم از باب‌های ودیعه فرموده امام معصوم ﷺ که: «چهار چیز است که یکی از آنها داخل خانه‌ای نمی‌شود مگر آن که آن خانه خراب می‌شود و دیگر آباد نمی‌گردد: خیانت، دزدی، شرب خمر و زنا.»

و در روایت بیست و نهم از باب یکم از باب‌های ایمان (سوگندها) فرموده خداوند متعال که: «و در روز قیامت کسی را که زناکار است به خود نزدیک نمی‌کنم.»

و در روایات باب یکم از باب‌های پاره‌ای از احکام مردان و زنان اجنبی و باب دوازدهم و بیست و ششم چیزی که بر این مفاد دلالت دارد.

می‌آید:

در روایات باب بعدی و باب پس از آن و بسیاری از باب‌های آینده که مربوط به ازدواج حرام است چیزی که بر حرمت زنا دلالت دارد.

و در روایت چهارم از باب یازدهم از باب‌های نکاح محرم فرموده امام معصوم ﷺ که: «حرمت پشت، بزرگتر از حرمت جلوی زن است.»

و در روایت دوم از باب هجدهم فرموده امام معصوم ﷺ که: «خداوند لعنت کند واصله و مستوصله را یعنی مرد زناکار و زن قواد را (زنی که مرد و زن‌ها را به حرام به هم می‌رساند).»

و در روایت یازدهم از باب هفتاد و چهارم از باب‌های احکام فرزندان فرموده امام معصوم ﷺ که: «بوی بهشت از مسیر فاصله هزار سال احساس می‌شود ولی پیرمرد زناکار آن را نمی‌یابد.»

و در روایت نوزدهم از باب سی‌ام از باب‌های نوشیدنی‌ها فرموده امام معصوم ﷺ که: «کسی که همیشه زنا، دزدی و شرب خمر می‌کند مانند بت‌پرست است.»

و در روایت یکم از باب پنجاه و هشتم این گفته که: «او یعنی خورنده بنگ از رحمت خدا بیش از زناکار دور است. و در روایات باب‌های حدّ زنا و باب یکم از باب‌های حدّ سرقت چیزی است که بر این مفاد دلالت دارد و در روایت چهل و دوم از باب یکم از باب‌های قصاص فرموده پیامبر خدا ﷺ که: «زناکار در حالی که ایمان دارد زنا نمی‌کند.» و آنچه بر حرمت زنا دلالت دارد بیش از اینهاست.

(۲)

باب تحريم وطئ الأمة الّتى يكون بعضها ملكاً للفاعل

۱۱۸۳ ۳۷۵۸۲ (۱) **كافى** ۱۹٤/۷: عليّ بن ابراهيم عن صالح بن سعيد عن **تهذيب** ۲۹/۱۰: يونس عن عبد اللّه بن سنان قال قلت لأبى عبداللّه ﷺ قوم اشتركوا فى شراء جارية فائتمنوا بعضهم وجعلوا الجارية عنده فوطئها. قال يجلد الحدّ ويدرأ عنه (من الحدّ ـ كا) بقدر ماله فيها وتقوّم الجارية ويغرم ثمنها للشركاء، فإن كانت القيمة فى اليوم الّذى وطئها[1] أقلّ ممّا اشتريت به فإنّه يلزم أكثر الثمن لأنّه قد أفسد على شركائه، وإن كانت القيمة فى اليوم الّذى وطئ أكثر ممّا اشتريت به يلزم الاكثر لاستفسادها. **العلل** ۵۸۰: أبي ﷺ قال حدّثنا عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن صالح بن سعيد عن يونس عن عبداللّه بن سنان نحوه.

۱۱۸٤ ۳۷۵۸۳ (۲) **كافى** ۲۱۷/۵: **تهذيب** ۷۲/۷: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن إسماعيل بن مرّار عن يونس (بن عبد اللّه ـ يب) عن (عبداللّه ـ كا) بن سنان قال سألت أباعبداللّه ﷺ عن رجالٍ اشتركوا فى أمةٍ فائتمنوا بعضهم على أن تكون الأمة عنده فوطئها قال يدرأ عنه من الحدّ بقدر ماله فيها من النقد ويضرب بقدر ما ليس له فيها وتقوّم الأمة عليه بقيمةٍ ويلزمها، وإن كانت القيمة أقلّ من الثمن الّذى اشتريت به الجارية ألزم ثمنها الأوّل، وإن كانت قيمتها فى ذلك اليوم الّذى قوّمت فيه أكثر من ثمنها أُلزم ذلك الثمن وهو صاغر[2] لأنّه استفرشها، قلت فان أراد بعض الشركاء شراءها دون الرّجل قال ذلك له وليس له أن يشتريها حتّى يستبرئها[3] وليس على غيره أن يشتريها إلّا بالقيمة.

۱۱۸۵ ۳۷۵۸٤ (۳) **الدعائم** ۲٤۷/۲: عن عليّ ﷺ أنّه كرّه أن يطأ الرّجل الأمة وفيها شركة[4] لغيره.

۱۱۸٦ ۳۷۵۸۵ (٤) **الدعائم** ٤۵٤/۲: عن عليّ ﷺ أنّه قال فى أمةٍ بين رجلين وطئها أحد الرّجلين، قال يضرب خمسين جلدةً.

ويأتى فى باب (۱۲) تحريم وطئ الأمة المشتركة على الشريك من أبواب نكاح العبيد (ج ۲٦) ما يناسب ذلك.

---

۱. وطئ ـ يب.　۲. أي الراضى بالذلّ والضيم.　۳. تستبرأ ـ يب.
٤. شرط ـ خ.

باب ۲

حرمت آمیزش با کنیزی که مقداری از آن ملک آمیزش کننده است

۱۱۸۳ (۱) عبدالله بن سنان گوید: «به امام صادق ﷺ گفتم: گروهی در خرید کنیزی شریک شدند اینان به یکی از خودشان اعتماد کردند و کنیز را نزد وی قرار دادند آن مرد با کنیز آمیزش کرد. حضرت فرمود: او تازیانه می‌خورد و به اندازه‌ای که از کنیز سهم داشته حدّ از او برداشته می‌شود و کنیز به قیمت می‌رسد و قیمت کنیز را به شریکان خود می‌پردازد و اگر قیمت کنیز در روزی که با او آمیزش کرده کمتر از قیمتی باشد که کنیز با آن خریداری شده است در این صورت آن قیمت بیشتر به عهدهٔ او خواهد بود چون این شخص کنیز را به شریکان خود فاسد کرده است و اگر قیمت کنیز در روزی که با او آمیزش کرده بیشتر از قیمتی است که بابت کنیز داده شده است همین قیمت بیشتر بر این فرد لازم می‌شود چون کنیز را فاسد کرده است.»

۱۱۸۴ (۲) عبدالله بن سنان گوید: «از امام صادق ﷺ درباره مردانی که در یک کنیز شریک بوده‌اند و به یکی از خودشان اعتماد کرده‌اند که کنیز نزد وی باشد سپس آن مرد با کنیز آمیزش کرده است، پرسیدم.

حضرت فرمود: از این مرد به اندازه پولی که از این کنیز برای اوست حدّ برداشته می‌شود و به اندازه‌ای که برای او نیست حد می‌خورد و کنیز به قیمت می‌رسد و آن قیمت به عهدهٔ این شخص خواهد بود و اگر قیمت کمتر از مبلغی است که کنیز با آن خریداری شده است همان مبلغ اول برای این شخص لازم می‌شود و اگر قیمت کنیز در آن روزی که به قیمت رسیده است بیش از قیمت خریداری شده باشد همین قیمت با ذلّت به عهدهٔ او خواهد بود چون این فرد با کنیز همبستر شده است.

گفتم: اگر بعضی از شریکان بخواهند که این کنیز را بخرند و به این فرد ندهند؟ حضرت فرمود: این حق اوست (می‌تواند) و البته نمی‌تواند او را بخرد تا آنکه او را پاک کند (پاک کردن منظور استبراء در مدت مشخص است) و دیگری حق ندارد این کنیز را جز به همان قیمت بخرد.»

۱۱۸۵ (۳) امیرالمؤمنین علی ﷺ بد می‌دانست که مرد با کنیز آمیزش کند در حالی که دیگری با وی در آن کنیز شریک است.

۱۱۸۶ (۴) امیرالمؤمنین علی ﷺ درباره کنیزی که مشترک بین مرد است و یکی از این دو مرد با او آمیزش می‌کند فرمود: «این مرد پنجاه تازیانه می‌خورد.»

ارجاعات

می‌آید:

در باب دوازدهم از باب‌های نکاح بردگان چیزی که مناسب این مفاد است.

(۳)

باب تأكّد حرمة الانزال فى فرج المرأة المحرّمة

۱۱۸۷ ۲۷۵۸۶ (۱) **كافى** ۵۴۱/۵: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن عثمان بن عيسى عن علىّ بن سالم عن أبى عبد الله ﷺ قال إنّ أشدّ النّاس عذاباً يوم القيامة رجل أقرّ نطفته فى رحم تحرم عليه. **العقاب** ۳۱۳: حدّثنى علىّ بن أحمد بن عبد الله عن أبيه عن جدّه أحمد ابن أبى عبد الله عن عثمان بن عيسى. **المحاسن** ۱۰۶: أبوعبدالله البرقى عن عثمان بن عيسى عن (علىّ بن ـ عقاب) سالم عن أبى عبد الله ﷺ (مثله).

۱۱۸۸ ۲۷۵۸۷ (۲) **الجعفريّات** ۹۹: بإسناده عن علىّ ﷺ قال قال رسول اللّهﷺ ما من ذنبٍ أعظم عند الله تبارك وتعالى بعد الشرك من نطفه حرام وضعها امرؤ فى رحمٍ لا تحلّ له. **الدعائم** ۴۴۸/۲: عن رسول اللّهﷺ أنّه قال ما من ذنبٍ (وذكر مثله).

۱۱۸۹ ۲۷۵۸۸ (۳) **فقه الرضا** ۲۷۵: روى أنّ الدفق فى الرحم إثم، والعزل أهون.

۱۱۹۰ ۲۷۵۸۹ (۴) **العوالى** ۲۵۹/۱: قال رسول اللّهﷺ ما من ذنبٍ أعظم عند الله من نطفةٍ يضعها الرّجل فى رحمٍ لا يحلّ له.

وتقدّم فى مرسلة فقيه (۳) وجعفر بن أحمد وسليمان بن داود من باب (۸) عِظَم حرمة الكعبة من أبواب بدؤ المشاعر (ج ۱۲) قولهﷺ لن يعمل ابن آدم عملاً أعظم عند الله ﷻ من رجل قتل نبيّاً أو هدم الكعبة الّتى جعلها اللّه قبلة لعباده أو أفرغ مائه فى امرأة حراماً **وفى** رواية **الدعائم** (۵۶) من باب (۱) تحريم الزّناء من أبواب النّكاح المحرّم (ج ۲۵) قولهﷺ اشتدّ غضب الله على امرأة أدخلت على قوم رجلاً من غيرهم فنظر إلى حرمهم ووطئ فرشهم وأشدّ النّاس عذاباً يوم القيامة من أقرّ نطفته فى رحم محرّم عليه.

(۴)

باب تحريم اغتصاب المرأة الأجنبيّة فرجها وبيان أحكامه

وتقدّم فى رواية ابن عبّاس (۹) من باب (۱۷) ما ورد من النهى عن تكلّم المرأة عند غير ذى محرم من أبواب جملة من أحكام الرّجال والنّساء الأجانب (ج ۲۵) قولهﷺ فإن غلبها

باب ۳

حرمت اکید فروریختن منی در زنی که بر انسان حرام است

۱۱۸۷ (۱) امام صادق ﷺ فرمود: «سخت‌ترین عذاب مردم عذاب کسی است که نطفه‌اش را در رحمی قرار دهد که بر او حرام است.»

۱۱۸۸ (۲) امیرالمؤمنین علی ﷺ فرمود: «پیامبر خدا ﷺ فرمود: بعد از شرک گناهی نزد خدا بزرگتر از نطفهٔ حرامی نیست که مردی در رحمی قرار دهد که بر او حلال نیست.»

۱۱۸۹ (۳) روایت شده است که: «ریختن منی در رحم [زن نامحرم] گناه است و بیرون ریختن سبکتر است.»

۱۱۹۰ (۴) رسول خدا ﷺ فرمود: «گناهی نزد خدا بزرگتر از نطفه‌ای نیست که مرد آن را در رحمی قرار دهد که بر او حلال نباشد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت سوم از باب هشتم از باب‌های مشاعر فرموده رسول خدا ﷺ که: «فرزند آدم کاری نزد خدا بزرگتر از اینکه مرد پیامبری را بکشد یا کعبه را که خداوند قبله بندگانش قرار داده خراب سازد یا منی خود را در زنی به حرام بریزد، نکرده است.»

و در روایت پنجاه و ششم از باب یکم از باب‌های نکاح محرم فرموده رسول خدا ﷺ که: «خشم خدا شدت گرفته بر زنی که مردی از غیر قوم خودش را بر قوم خودش وارد سازد و او به زنان آنان نگاه کند و بر بستر آنان قدم نهد و از همه مردم عذابش شدیدتر است آن کس که نطفه‌اش را در رحمی قرار دهد که بر او حرام است.»

باب ۴

حرمت آمیزش به عُنف با زن بیگانه و بیان احکام آن

گذشت:

در روایت نهم از باب هفدهم از باب‌های پاره‌ای از احکام مردان و زنان اجنبی فرموده رسول خدا ﷺ که: «اگر مردْ بر زن به زور مسلّط شود گناه مرد و گناه زن بر مرد است.»

(أي غلب الرّجل المرأة) على نفسها كان على الرّجل وزره ووزرها.

ويأتي في باب (٣٧) انّ من أقرّ على نفسه أنّه غصب جارية تردّ مع ولدها من أبـواب نكاح العبيد (ج ٢٦)، وباب (١٣) انّ من اغتصب امرأة فرجها يقتل من أبـواب حـدّ الزّنـا (ج ٣٠). وباب (١٤) انّ المستكرهة على الزّنا يدرء عنها الحدّ ما يدلّ على ذلك.

ولاحظ باب (١٨) انّ من افتضّ بكراً باصبعه أو اغتصبها فاقتضّها لزمه مهرها من أبواب المهر (ج ٢٦).

(٥)

باب حكم حديث النفس بالزناء

١١٩١ ٢٧٥٩٠ (١) كافي ٥٤٢/٥: عليّ بن ابراهيم عن أبيه وعدّة من أصحابنا عن أحمد ابن محمّد عن أبي العبّاس الكوفي جميعاً عن عمرو بن عثمان عن عبد اللّه بن سنان عن أبي عبد اللّه ﷺ قال اجتمع الحواريّون إلى عيسى ﷺ فقالوا له يا معلّم الخير أرشدنا فقال لهم إنّ موسى كليم[١] اللّه ﷺ أمركم أن لا تحلفوا باللّه تبارك وتعالى كاذبين وأنا آمركم أن لا تحلفوا باللّه كاذبين ولا صادقين قالوا يا روح اللّه زدنا فقال إنّ موسى نبيّ اللّه ﷺ أمركم أن لا تزنوا وأنا آمركم أن لا تحدّثوا أنفسكم بالزنا فضلاً عن أن تزنوا، فإنّ من حدّث نفسه بالزنا كان كمن أوقد في بيتٍ مزوّقٍ[٢] فأفسد التزاويقَ الدخان وإن لم يحترق البيت. (يأتي مثل صدر هـذه الرواية عن الكافي (ج ٧) في باب (١) كراهة اليمين الصّادقة من أبواب الأيمان (ج ٢٤)).

١١٩٢ ٢٧٥٩١ (٢) قرب الاسناد ٩: حدّثني هارون بن مسلم قال حدّثني مسعدة بن صدقة قال سئل جعفر بن محمّد عمّا قد يجوز وعمّا لا يجوز من النيّة على الإضمار في اليـمين فـقال إنّ النيّات قد تجوز في موضع ولا تجوز في آخر فأمّا ما تجوز فيه فإذا كان مظلوماً فما حلف به ونوى اليمين فعلى نيّته وأمّا إذا كان ظالماً فاليمين على نيّة المظلوم ثمّ قال ولو كانت النيّات من أهل الفسق يؤخذ بها أهلها إذاً لأخذ كلّ من نوى الزّناء بالزناء وكلّ من نـوى السـرقة

---

١. انّ موسى نبيّ الله أمركم ـ كا، ج ٧.

٢. المزوّق: المزيّن به ثمّ كثر حتّى سمّى كلّ مزيّن بشيء مزوّقاً. اللسان ج ١٠، ص ١٥٠.

می‌آید:

در باب سی و هفتم از باب‌های نکاح بردگان و باب سیزدهم از باب‌های حدّ زنا و باب چهاردهم و هجدهم روایاتی که بر این مفاد دلالت دارد.

باب ۵

حکم فکر زنا

۱۱۹۱ (۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «حواریّون نزد عیسی علیه السلام گرد آمدند و به او گفتند: ای آموزگار خوبی‌ها ما را ارشاد کن. حضرت به آنان فرمود: موسی کلیم الله علیه السلام به شما فرمان داد که به دروغ به خدا سوگند نخورید و من به شما فرمان می‌دهم که چه دروغ و چه راست به خدا سوگند نخورید.

آنان گفتند: ای روح خدا بیشتر بفرما.

عیسی فرمود: موسی، پیامبر خدا علیه السلام به شما دستور داد که زنا نکنید و من به شما امر می‌کنم که حتی در درون خویش اندیشهٔ زنا هم نکنید تا چه رسد به این که زنا کنید.

زیرا آن کس که به زنا بیندیشد همانند کسی است که در اتاقی منقّش آتش روشن کند که بر اثر دود آن نقاشی‌ها از بین برود گرچه اتاق آتش نگیرد.»

۱۱۹۲ (۲) مسعدة بن صدقه گوید: «از امام جعفر صادق علیه السلام درباره نیّتی که جایز است و نیّتی که جایز نیست در مورد نیت گفتن سوگند سؤال شد حضرت فرمود: نیت‌ها در موردی جایز است و در موردی جایز نیست اما موردی که نیت در آن جایز است پس آن زمان است که شخص مظلوم باشد پس هر سوگندی بخورد و نیت سوگند بدان بکند بر همان نیّتش خواهد بود ولی اگر ظالم باشد پس سوگند بر پایهٔ نیت مظلوم است سپس امام علیه السلام فرمود: اگر نیّات گنهکاران موجب می‌شود که صاحبان آن بدان مواخذه شوند هرکس که نیّت زنا می‌کرد باید به زنا مواخذه شود و هرکس که نیت دزدی می‌کرد به دلیل دزدی گرفته شود و هرکس که نیت قتل می‌کرد به دلیل قتل گرفته شود ولی خداوند عادل و

بالسرقة وكلّ من نوى القتل بالقتل ولكنّ اللّه عدل كريم (حكيم ـ خ ل) ليس الجور من شأنه ولكنّه يثيب على نيّات الخير أهلها واضمارهم عليها ولا يؤاخذ أهل الفسوق حتّى يفعلوا.

(٦)

باب تحريم مباشرة الأجنبيّة ولو من وراء الثوب والحركة حتّى ينزل

١١٩٣ ٢٧٥٩٢ (١) **كافى** ٥٤١/٥: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن عليّ بن الريّان عن أبى الحسن ﷺ أنّه كتب إليه: رجل يكون مع المرأة لا يباشرها إلّا من وراء ثيابها [وثيابه] فيحرّك حتّى ينزل ما[١] الّذى عليه وهل يبلغ به حدّ الخضخضة، فوقّع فى الكتاب بذلك بالغ أمره.

وتقدّم فى باب (١٥) تحريم التزام الرّجل الأجنبيّة ولمسها من أبواب جملة من أحكام الرّجال والنّساء الأجانب (ج ٢٥) ما يناسب ذلك.

ويأتى فى رواية عمّار (٢) من باب (١٦) تحريم نكاح البهيمة من أبواب نكاح المحرّم (ج ٢٥) قوله الرّجل ينكح بهيمة أو يدلّك فقال ﷺ كلّ ما أنزل به الرّجل ماءه فى هذا وشبهه فهو زناء.

(٧)

باب وجوب التّوبة على الزّناة وما ورد فى لعن الزّناة الّذين لم يتوبوا يوم القيامة

١١٩٤ ٢٧٥٩٣ (١) **العقاب** ٣١١: حدّثنى محمّد بن الحسن ﷺ قال حدّثنى الحسن بن متّيل عن أحمد ابن أبى عبد اللّه عن يحيى بن المغيرة **المحاسن** ١٠٧: البرقى عن يحيى بن المغيرة عن حفص قال قال زيد بن عليّ قال أميرالمؤمنين ﷺ إذا كان يوم القيامة أهبّ اللّه[٢] ريحاً منتنةً يتأذّىٰ بها أهل الجمع، حتّى إذا همّت[٣] أن تُمسك بأنفاس النّاس ناداهم منادٍ هل تدرون ما هذه الريح الّتى قد آذتكم، فيقولون لا فقد آذتنا وبلغت منّا كلّ مَبلَغ[٤]، قال فيقال هذه

---

١. ماء الّذي ـ خ والظاهر انّه غلط. ٢. هبّ الريح: ثارت وهاجت. ٣. همّ بالشيء: اراده، عزم عليه وقصده.
٤. المبلغ ـ محاسن.

کریم است و ستم در شأن او نیست و او براساس نیت‌های خیر و در دل گرفتن خیر به اهل آن پاداش می‌دهد و فاسقان را تا انجام ندهند مواخذه نمی‌کند.»

باب ۶

حرمت مباشرت با زن نامحرم از روی لباس

۱۱۹۳ (۱) علیّ بن ریّان در نامه‌ای برای حضرت رضا علیه السلام نوشت: «مردی با زنی تنها از روی لباس مباشرت می‌کند و تکان می‌دهد تا منی‌اش بریزد آیا این کار او را به حدّ استمنا می‌رساند؟

حضرت در نامه نوشتند: با این کار بدان می‌رسد.»

ارجاعات

گذشت:

در باب پانزدهم از باب‌های پاره‌ای از احکام مردان و زنان اجنبی مناسب این مفاد.

می‌آید:

در روایت دوم از باب شانزدهم از باب‌های نکاح محرم این گفته که: «مردی با حیوانی آمیزش می‌کند یا می‌مالد حضرت فرمود: هرچه که مردی بدان وسیله منی‌اش را بریزد در این مورد و مشابه آن همان زنا است.»

باب ۷

وجوب توبه بر زناکاران

۱۱۹۴ (۱) امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «چون روز قیامت شود خداوند بادی بدبو می‌فرستد که اهل محشر از آن اذیت می‌شوند تا آنجا که می‌خواهد نفس مردم را بگیرد ندا دهنده‌ای به اهل محشر ندا می‌دهد که آیا می‌دانید این چه بویی بود که شما را آزار داد؟ می‌گویند نه ولی ما را اذیت کرد و همه ما را فرا گرفت.

حضرت فرمود: گفته می‌شود این بوی آلت‌های زناکارانی است که خدا را با زنا ملاقات کرده‌اند و توبه نکرده‌اند پس آنان را لعن کنید، خدا آنان را لعن کند. حضرت فرمود: پس احدی در موقف قیامت نیست مگر اینکه گوید: خدایا زناکاران را لعن بفرما.»

(الريح ـ العقاب) ريح فروج الزّناة الّذين لقوا اللّه بالزنا ثمّ لم يتوبوا، فالعنوهم لعنهم اللّه، قال فلا يبقى في الموقف أحد إلّا قال اللّهمّ العن الزّناة.

وتقدّم في رواية بكر (٨) من باب (١٦) انّ العبد إذا أذنب فارقه روح الايمان من أبواب جهاد النفس (ج ١٦) قوله ﷺ لا يزني الزاني وهو مؤمن (إلى أن قال) وانّما أعني ما دام على بطنها فإذا توضّأ وتاب كان في حال غير ذلك. وفي باب (٧٧) وجوب التوبة من الذنوب من الآيات والأخبار ج ١٨ ما يدلّ على ذلك باطلاقه وعمومه.

(٨)

باب تحريم مقدّمات الزّناء كالجلوس بين الرّجلين والإلتزام والملامسة والتّقبيل والنظر

١١٩٥ (١) كافي ١٨٢/٧: محمّد بن يحيى عن تهذيب ٤٢/١٠: استبصار ٢١٥/٤: أحمد بن ٣٧٥٩٤
محمّد عن عليّ بن الحكم عن أبان عن زرارة عن أبي جعفر ﷺ قال إذا شهد الشهود على الزاني أنّه قد جلس منها مجلس الرّجل من امرأته أقيم عليه[١] الحدّ، قال وكان عليّ ﷺ يقول اللّهمّ إن أمكنتني من المغيرة لأرمينّه بالحجارة. (قال الشيخ ﷺ في الاستبصار فلا تنافي بين هذه الأخبار و الاخبار الاوّلة لأنّ ذكر الحدّ في هذه الأخبار الوجه فيه أن نحمله على التعزير وقد يطلق على ذلك لفظ الحدّ على ضرب من التجوّز).

وتقدّم في رواية أبي جميلة (١٢) من باب (١) تحريم النظر إلى النّساء الأجانب من أبواب جملة من أحكام الرّجال والنّساء الأجانب (ج ٢٥) قوله ﷺ ما من أحد إلّا وهو يصيب حظّاً من الزّنا فزنى العينين النظر وزنى الفم القبلة وزنى اليدين اللمس صدّق الفرج ذلك أم كذّب. وفي رواية جامع الأخبار (١٣) ما يقرب ذلك.

ولاحظ ساير أحاديث الباب وباب (١٤) عدم جواز مصافحة الأجنبيّة وباب (١٥) تحريم التزام الرّجل الأجنبيّة وباب (٤) تحريم اغتصاب المرأة الأجنبيّة من أبواب نكاح المحرّم (ج ٢٥) وباب (٦) تحريم مباشرة الأجنبيّة ولو من وراء الثوب.

---

١. عليهما ـ يب ـ صا.

ارجاعات

گذشت:

در روایت هفتم از باب شانزدهم از باب‌های جهاد با نفس فرموده امام معصوم ﷺ که: «زناکار در حالی که مؤمن است زنا نمی‌کند... تا آنکه گوید: و تنها منظورم این است که زمانی که بر روی شکم زن است ولی چون وضو گرفت و توبه کرد در حال دیگری خواهد بود.»

و در باب هفتاد و هفتم آیات و روایاتی است که با عموم و یا اطلاقش بر این مفاد دلالت می‌کند.

باب ۸

حرمت مقدّمات زنا

(۱) امام باقر ﷺ فرمود: «زمانی که شاهدان علیه زناکار شهادت دهند که او آن گونه که مرد در وقت آمیزش با همسرش می‌نشیند، نشسته است حد بر او جاری می‌گردد. ۱۱۹۵

امام ﷺ فرمود: پیوسته علی ﷺ می‌فرمود: خدایا! اگر مرا بر مغیره مسلّط سازی او را با سنگ می‌زنم (سنگسار می‌کنم).»

شیخ طوسی ﷺ در کتاب استبصار فرمود: «میان این روایات و روایات نخستین ناسازگاری نیست چون توجیه ذکر حدّ در این روایات این است که حدّ بر تعزیر حمل شود چرا که گاهی لفظ حدّ به نوعی از مجاز بر تعزیر اطلاق می‌شود.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت دوازدهم از باب یکم از باب‌های پاره‌ای از احکام مردان و زنان اجنبی فرموده امام معصوم ﷺ که: «احدی نیست مگر اینکه بهره‌ای از زنا برده است زنای دو چشم نگاه و زنای دهان بوسیدن و زنای دو دست لمس کردن است، آلت این را تایید کند یا نه تکذیب کند.»

و در روایت سیزدهم چیزی نزدیک به این و دیگر روایات این باب را ملاحظه کن.

و نیز باب چهاردهم، پانزدهم و چهارم از باب‌های نکاح محرّم و باب ششم.

ويأتي في باب (۱۳) تحريم تقبيل الغلام من شهوة ما يناسب ذلك.

(۹)

باب تحريم خلوة الرّجل والمرأة أو الرّجلين أو المرأتين تحت لحاف واحد وحكم التفريق بين الصبيان والنّساء في المضاجع ونوم امرأتين في لحافٍ واحدٍ

۱۱۹۶ ۳۷۵۹۵ (۱) **كافي** ۱۸۱/۷: حدّثني عليّ بن ابراهيم عن أبيه ومحمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى جميعاً عن ابن أبي عمير **تهذيب** ۴۲/۱۰: **استبصار** ۲۱۴/۴: أحمد بن محمّد عن ابن أبي عمير عن حمّاد عن الحلبيّ عن أبي عبد اللّه ﷺ قال حدّ الجلد أن يوجدا[1] في لحافٍ واحدٍ، فالرجلان[2] يجلدان إذا أُخذا في لحافٍ واحدٍ (الحدّ ـ كا) والمرأتان تجلدان إذا أُخذتا في لحافٍ واحدٍ (الحدّ ـ كا ـ يب).

۱۱۹۷ ۳۷۵۹۶ (۲) **كافي** ۱۸۱/۷: عليّ عن أبيه عن ابن محبوب عن عبد اللّه بن سنان عن أبي عبد اللّه ﷺ **تهذيب** ۴۲/۱۰: **استبصار** ۲۱۴/۴: ابن محبوب عن عبد اللّه بن مسكان عن أبي عبد اللّه ﷺ قال سمعته يقول (حدّ ـ يب ـ كا) الجلد في الزّنا أن يوجدا في لحافٍ واحدٍ، والرجلان يوجدان في لحافٍ واحدٍ، والمرأتان توجدان في لحافٍ واحدٍ.

۱۱۹۸ ۳۷۵۹۷ (۳) **تهذيب** ۴۱/۱۰: **استبصار** ۲۱۳/۴: الحسين بن سعيد عن **فقيه** ۱۵/۴: حمّاد عن حريز عن أبي عبد اللّه ﷺ أنّ عليّاً ﷺ وجد رجلاً وامرأةً[3] في لحافٍ (واحد ـ يب) فضرب كلّ واحدٍ منهما مائة سوطٍ إلّا سوطاً[4].

۱۱۹۹ ۳۷۵۹۸ (۴) **الجعفريّات** ۱۳۵: بإسناده عن عليّ ﷺ أنّه كان إذا وجد المرأة مع الرّجل في ثوبٍ واحدٍ جلد كلّ واحدٍ منهما مائة جلدة.

۱۲۰۰ ۳۷۵۹۹ (۵) **الجعفريّات** ۱۳۵: وعنه ﷺ أنّه وجدهما (في ثوب واحد ـ ك) فجلدهما مائةً ودرأ عنهما الحدّ وكانا ثيّبين.

---

۱. يؤخذا ـ يب. ۲. والرجلان ـ يب ـ صا. ۳. مع امرأةٍ ـ فقيه.
۴. غير سوط ـ فقيه.

می‌آید:

در باب سیزدهم مناسب آن.

باب ۹

حرمت خلوت کردن زن و مرد یا دو مرد یا دو زن در زیر یک لحاف

۱۱۹۶ (۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «حدّ تازیانه این است که آن دو نفر در زیر یک لحاف یافت شوند پس دو مرد تازیانه می‌خورند زمانی که در زیر یک لحاف گرفته شوند و دو زن تازیانه می‌خورند آن زمان که در زیر یک لحاف گرفته شوند.»

۱۱۹۷ (۲) عبدالله بن مسکان گوید: «از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: حدّ تازیانه در زنا این است که آن دو در زیر یک لحاف پیدا شوند. دو مرد در زیر یک لحاف یافت شوند و دو زن در زیر یک لحاف یافت شوند.»

۱۱۹۸ (۳) از امام صادق علیه السلام روایت شده است که: «امیرالمؤمنین علی علیه السلام مرد و زنی را در زیر یک لحاف پیدا کرد پس هرکدام از آن دو را نود و نه تازیانه زد.»

۱۱۹۹ (۴) از امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت شده است که: «حضرت هر زمان که زن را با مرد در زیر یک پارچه پیدا می‌کرد هر کدام از آن دو را صد تازیانه می‌زد.»

۱۲۰۰ (۵) از امام علیه السلام روایت شده که: «آن دو را در زیر یک پارچه یافت پس هر دو را صد تازیانه زد و حدّ را از آنان بازداشت و هر دو بیوه بودند.»

۱۲۰۱ ۳۷۶۰۰ (۶) **فقه الرضا** ﷺ ۲۷۷: إذا وجد رجلان عراة في ثوبٍ واحدٍ وهما متّهمان فعلى كلّ واحدٍ منهما مائة جلدةٍ وكذلك امرأتان في ثوبٍ واحدٍ ورجل وامرأة في ثوبٍ واحدٍ.

۱۲۰۲ ۳۷۶۰۱ (۷) **الدعائم** ۴۴۹/۲: قال جعفر بن محمّد ﷺ لا يرجم الرّجل ولا المرأة حتّى يشهد عليهما أربعة رجالٍ عدولٍ مسلمين أنّهم رأوه يجامعها ونظروا إلى الايلاج والإخراج كالميل في المكحلة، وكذلك لا يحدّان إذا لم يكونا محصنين إلّا بمثل هذه الشهادة، فإن وجدا في لحافٍ واحدٍ جلد كلّ واحدٍ منهما مائة جلدةٍ إلّا جلداً واحداً، وكذلك الرجلان والمرأتان إذا وجدتا في لحافٍ واحدٍ لغير علّةٍ إذا كانا يتّهمان في الريبة[1] دون الحدّ.

۱۲۰۳ ۳۷۶۰۲ (۸) **كافي** ۱۸۲/۷: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن محبوب عن أبي أيّوب عن أبي عبيدة عن أبي جعفر ﷺ قال ۳کان عليّ ﷺ إذا وجد رجلين في لحافٍ واحدٍ مجرّدين جلدهما حدّ الزاني مائة جلدةٍ كلّ واحدٍ منهما وكذا المرأتان إذا وجدتا في لحافٍ واحدٍ مجرّدتين جلد كلّ واحدةٍ منهما مائة جلدةٍ.

۱۲۰۴ ۳۷۶۰۳ (۹) **استبصار** ۲۱۳/۴: الحسين بن سعيد عن **تهذيب** ۴۱/۱۰: **فقيه** ۱۴/۴: القاسم بن محمّد عن عبد الصمد بن بشير عن سليمان بن هلال قال سأل بعض أصحابنا أبا عبد اللّه ﷺ فقال جعلت فداك الرّجل ينام مع الرّجل في لحافٍ واحدٍ فقال ذو محرم قال لا قال من ضرورةٍ قال لا قال يضربان ثلاثين سوطاً ثلاثين سوطاً، قال فإنّه فعل، قال إن كان دون الثقب[2] فالحدّ، وإن هو ثقب[3] أقيم قائماً ثمّ ضرب ضربةً بالسيف أخذ السيف منه ما أخذ[4] قال فقلت له فهو القتل قال هو كذلك[5]. قلت فامرأة نامت مع امرأةٍ في لحافٍ (واحد ـ صا) فقال ذواتا[6] محرم قلت لا قال من ضرورةٍ قلت لا قال يضربان[7] ثلاثين سوطاً ثلاثين سوطاً، قلت فإنّها فعلت قال فشقّ ذلك عليه، فقال أفٍّ أفٍّ أفٍّ (أف ـ يب ـ فقيه) ثلاثاً وقال الحدّ.

۱۲۰۵ ۳۷۶۰۴ (۱۰) **الخصال** ۶۳۲: بالاسناد المتقدّم في حديث الأربعمائة عن عليّ ﷺ قال لا ينام الرّجل مع الرّجل في ثوبٍ واحدٍ [ولا المرأة مع المرأة في ثوب واحد] فمن فعل ذلك وجب عليه الأدب وهو التعزير.

---

۱. بالزّنية ـ ك. ۲. النقب ـ فقيه. ۳. نقب ـ فقيه.
۴. ما أخذه ـ يب. ۵. هو ذاك ـ يب ـ فقيه. ۶. ذات ـ فقيه.
۷. تضربان ـ يب ـ فقيه.

۱۲۰۱ (۶) چون دو نفر را برهنه در زیر یک پارچه می‌یافت و هر دو متهم باشند پس بر هرکدام از آنها صد تازیانه است و همچنین است دو زن در زیر یک پارچه و یک مرد و یک زن در زیر یک پارچه.

۱۲۰۲ (۷) امام جعفر صادق ؑ فرمود: «مرد و زن سنگسار نمی‌شوند تا چهار مرد عادل مسلمان علیه آنان شهادت دهند که دیده‌اند آن مرد با آن زن آمیزش می‌کند و فرو کردن و بیرون آوردن را به سان میل سرمه در سرمه دان دیده‌اند و همچنین این دو حدّ نمی‌خورند اگر همسر دار نباشند مگر به مثل این شهادت. پس اگر این دو در زیر یک لحاف یافت شوند هر کدام از این دو صد تازیانه جز یک تازیانه (نود و نه تازیانه) می‌خورند و همچنین اگر دو مرد و دو زن در زیر یک لحاف بدون جهت پیدا شوند البته اگر متّهم به زنا باشند کمتر از حدّ.»

۱۲۰۳ (۸) امام باقر ؑ فرمود: «امیرالمؤمنین علی ؑ چون دو مرد را زیر یک لحاف برهنه می‌یافت حدّ زناکار را که همان صد تازیانه است، به هر دو می‌زد و همچنین دو زن اگر در زیر یک لحاف برهنه پیدا شوند هر کدام از آنان را صد تازیانه می‌زد.»

۱۲۰۴ (۹) سلیمان بن هلال گوید: «بعضی از یاران‌مان از امام صادق ؑ پرسیدند او گفت: فدایت شوم! مرد با مرد در زیر یک لحاف می‌خوابد حضرت فرمود: با یکدیگر خویشاوند؟ سلیمان گفت: نه. حضرت فرمود: از روی ضرورت است؟

سلیمان گفت: نه. حضرت فرمود: هر دو سی تازیانه، سی تازیانه می‌خورند. سلیمان گفت: او کرده است. حضرت فرمود: اگر دخول نکرده پس حد ثابت است و اگر دخول کرده او را ایستاده نگه می‌دارند سپس یک ضربه شمشیر به او می‌زنند هرچه با او بکند. سلیمان گوید: به امام گفتم: این همان قتل است؟ حضرت فرمود: همینطور است.

گفتم: زنی با زنی زیر یک لحاف خوابیده‌اند، حضرت فرمود: با هم محرم هستند؟ گفتم: نه. حضرت فرمود: از روی ضرورت است؟ گفتم: نه. حضرت فرمود: این دو سی تازیانه، سی تازیانه می‌خورند. گفتم: آن زن کرده است. سلیمان گفت: این سخن بر حضرت سخت آمد و فرمود: اف اف اف (سه بار انزجار خود را با این کلمه ابراز کرد) و فرمود: حدّ زده می‌شوند.»

۱۲۰۵ (۱۰) امیرالمؤمنین علی ؑ فرمود: «مرد با مرد در زیر یک پارچه نمی‌خوابند و زن با زن هم در زیر یک پارچه نمی‌خوابند و هرکس چنین کند باید تادیب شود منظور تعزیر است.»

۱۲۰۶ ۳۷۶۰۵ (۱۱) **مكارم الأخلاق ۲۳۲**: عن رسول اللّهﷺ قال لا ينام الرجلان فى لحافٍ واحدٍ إلّا أن يضطرّا فينام كلّ واحدٍ منهما فى إزاره ويكون اللّحاف بعد واحداً، والمرأتان جميعاً كذلك، ولا تنام ابنة الرّجل معه فى لحافٍ ولا أُمّه.

۱۲۰۷ ۳۷۶۰۶ (۱۲) **مكارم الأخلاق ۲۳۲**: عن الصادق عن آبائهﷺ قال قال رسول اللّهﷺ لا يباشر الرّجل الرّجل إلّا وبينهما ثوب، ولا تباشر المرأة المرأة إلّا وبينهما ثوب، ولعن رسول اللّهﷺ المخنّثين وقال أخرجوهم من بيوتكم. **الجعفريّات ۹۷**: بإسناده عن علىّ ﷺ قال قال رسول اللّهﷺ لا يباشر (وذكر مثله إلى قوله ثوب ـ الثانية ـ).

۱۲۰۸ ۳۷۶۰۷ (۱۳) **كافى ۴۷/۶**: علىّ بن ابراهيم عن أبيه وعدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن جعفر بن محمّد الأشعرىّ عن ابن القدّاح عن أبى عبد اللّه ﷺ قال يفرق بين الغلمان (الصبيان ـ خ) والنّساء فى المضاجع إذا بلغوا عشر سنين. **الخصال ۴۳۹**: حدّثنا محمّد بن الحسن بن أحمد بن الوليدﷺ قال حدّثنا محمّد بن الحسن الصفّار عن جعفر بن محمّد بن عبيد اللّه الأشعرىّ عن عبد اللّه بن ميمون القدّاح عن جعفر بن محمّد عن أبيه عن آبائهﷺ مثله. **المكارم ۲۲۳**: عن الباقرﷺ قال يفرّق بين الغلمان والنساء وذكر مثله.

۱۲۰۹ ۳۷۶۰۸ (۱۴) **فقيه ۲۷۶/۳**: روى عبد اللّه بن ميمون عن جعفر بن محمّد عن أبيه عن آبائهﷺ قال قال رسول اللّهﷺ الصبىّ والصبىّ، والصبىّ، والصبيّة، والصبيّة والصبيّة يفرق بينهم فى المضاجع لعشر سنين. **المكارم ۲۲۳**: عن الصادق عن آبائهﷺ عن رسول اللّهﷺ مثله.

۱۲۱۰ ۳۷۶۰۹ (۱۵) **فقيه ۲۷۶/۳**: وروى انّه يفرّق بين الصبيان فى المضاجع لستّ سنين.

۱۲۱۱ ۳۷۶۱۰ (۱۶) **مكارم الأخلاق ۲۲۳**: عن ابن عمر قال قال النّبىّﷺ فرّقوا بين أولادكم فى المضاجع اذا بلغوا سبع سنين وروى انّه يفرّق بين الصبيان فى المضاجع لستّ سنين.

۱۲۱۲ ۳۷۶۱۱ (۱۷) **كافى ۲۰۲/۷**: **تهذيب ۵۹/۱۰**: محمّد بن يحيى عن محمّد بن الحسين عن عبد الرحمن ابن أبى هاشم عن أبى خديجة عن أبى عبد اللّه ﷺ قال ليس لامرأتين أن تبيتا فى لحافٍ واحدٍ إلّا أن يكون بينهما حاجز فان فعلتا نُهيتا عن ذلك فان وجدتا مع النهى جلدت كلّ واحدةٍ منهما حدّاً حدّاً فان وجدتا أيضاً فى لحافٍ جلدتا فان وجدتا الثالثة قتلتا. **المحاسن ۱۱۴**: البرقى عن علىّ بن عبد اللّه عن ابن أبى هاشم عن أبى خديجة عن بعض الصادقين قال ليس لامرأتين (وذكر مثله).

۱۲۰۶ (۱۱) رسول خداﷺ فرمود: «دو مرد در زیر یک لحاف نخوابند مگر اینکه اضطرار داشته باشند پس در این صورت هر کدام در پوشش خود می‌خوابد و لحاف‌شان یکی باشد و دو زن با هم نیز چنین است و دختر مرد با مرد در زیر یک لحاف نخوابد و نه با مادرش.»

۱۲۰۷ (۱۲) رسول خداﷺ فرمود: «مرد با مرد نزدیک نمی‌شود مگر اینکه میان‌شان لباس فاصله باشد و زن نیز با زن نزدیک نمی‌شود مگر اینکه میان‌شان لباس باشد و رسول خداﷺ زن‌های مرد صفت و مردهای زن صفت را لعنت کرده است و فرموده: آنان را از خانه هایتان بیرون کنید.»

۱۲۰۸ (۱۳) امام صادقؑ فرمود: «بین پسران و زنان در بستر جدایی انداخته می‌شود زمانی که پسران به ده سال برسند.»

۱۲۰۹ (۱۴) رسول خداﷺ فرمود: «پسر و پسر، پسر و دختر، دختر و دختر در بستر در ده سالگی از هم جدا می‌شوند.»

۱۲۱۰ (۱۵) روایت شده است که: «میان بچه در بستر در سن شش سالگی جدایی انداخته می‌شود.»

۱۲۱۱ (۱۶) پیامبرﷺ فرمود: «فرزندان‌تان را در بسترها از هم جدا سازید چون به هفت سال می‌رسند و روایت شده است که میان فرزندان در بسترها در شش سالگی جدایی انداخته می‌شود.»

۱۲۱۲ (۱۷) امام صادقؑ فرمود: «دو زن نباید در زیر یک لحاف شب بخوابند مگر اینکه حائلی میان‌شان باشد اگر چنین کنند آنان را باز می‌دارند و اگر پس از نهی دوباره دیده شوند هرکدام از این دو حدّ می‌خورند و اگر مجدّداً در زیر یک لحاف یافت شوند تازیانه می‌خورند (حدّ) و اگر برای بار سوم پیدا شوند کشته می‌شوند.»

۱۲۱۳ ۳۷۶۱۲ (۱۸) **تهذيب** ۴۴/۱۰: **استبصار** ۲۱۷/۴: محمّد بن أحمد بن يحيى عن محمّد بن الحسين عن **فقيه** ۳۱/۴: عبد الرحمن ابن أبي هاشم البجلي عن أبي خديجة (عن أبي عبد الله ﷺ ـ صا) قال لا ينبغي لامرأتين[1] تنامان[2] في لحافٍ واحدٍ إلّا وبينهما حاجز، فان فعلتا نُهيتا عن ذلك فان وجدتا[3] بعد النهي في لحافٍ واحدٍ جلدتا كلّ واحدةٍ منهما حدّاً حدّاً، فان وجدتا[4] الثالثة في لحافٍ (واحد ـ صا) حدّتا، فان وجدتا الرابعة (في لحاف ـ فقيه) قتلتا. **الثواب** ۳۱۸: حدّثني محمّد بن الحسن ﷺ قال حدّثني محمّد بن الحسن الصفّار عن أحمد بن محمّد عن الحسن بن عليّ الوشّاء عن أحمد بن عائذ عن أبي خديجة عن أبي عبدالله ﷺ نحوه.

۱۲۱۴ ۳۷۶۱۳ (۱۹) **مكارم الأخلاق** ۲۳۲: عن رسول اللهﷺ قال لا تبيت المرأتان في ثوب واحد إلّا أن تضطرّا إليه.

وتقدّم في رواية **العوالي** (۴) من باب (۳) الحدّ الّذي يستحبّ أن يؤمر الصبيان فيه بالصلاة من أبواب فضل الصلاة (ج ۴) قولهﷺ وفرّقوا بينهم في المضاجع إذا بلغوا عشراً. **وفي** رواية الراونديّ (۷) نحوه. **وفي** رواية محمّد الطيار (۱) من باب (۳۲) حكم من استأجر من امرأة بيتاً له باب إلى بيت تسكنه المرأة من أبواب الاجارة (ج ۲۴) قوله ﷺ تحوّل منه فانّ الرّجل والمرأة إذا خليا في بيت كان ثالثهما الشيطان. **وفي** باب (۱۶) انّ الجارية إذا أتى عليها ستّ سنين لا يضعها الرّجل على حجره من أبواب جملة من أحكام النّساء والرّجال الأجانب (ج ۲۵) وباب (۲۱) أنّه لا يجوز للرجل أن يخلو بالمرأة الأجنبيّة ما يناسب الباب.

وفي رواية فقيه (۵) من باب (۲۶) جملة ممّا يحرم على النّساء قوله ﷺ ونهىﷺ أن تباشر المرأة المرأة وليس بينهما ثوب.

ويأتي في رواية الفضل (۷) من باب (۱۳) تحريم تقبيل الغلام من شهوة قوله نهىﷺ عن المكاعمة والمكامعة والمكامعة ان يضاجعه ولا يكون بينهما ثوب من غير ضرورة.

---

۱. للمرأتين ـ صا. ۲. أن تناما ـ فقيه. ۳. وجدهما ـ صا ـ وجدوهما ـ فقيه.
۴. أخذتا ـ صا.

(۱۸) امام صادق علیه السلام فرمود: «شایسته نیست برای دو زن که در زیر یک لحاف بخوابند مگر اینکه حائلی میان‌شان باشد پس اگر بخوابند آنان را از این کار نهی می‌کنند پس اگر پس از نهی دوباره در زیر لحاف پیدا شوند هر کدام از آن دو حدّ می‌خورند و اگر برای بار سوم زیر لحاف دیده شوند حد می‌خورند و اگر بار چهارم دیده شوند کشته می‌شوند.» ۱۲۱۳

(۱۹) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «دو زن در زیر یک پارچه نمی‌خوابند مگر اینکه ناچار باشند.» ۱۲۱۴

ارجاعات

گذشت:

در روایت چهارم از باب سوم از باب‌های فضیلت نماز فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله که: «میان‌شان در بسترها جدایی بیندازند زمانی که به ده سالگی می‌رسند.»

و در روایت هفتم مشابه آن.

و در روایت یکم از باب سی و دوم از باب‌های اجاره فرموده امام معصوم علیه السلام که: «از آن خانه برو چرا که مرد و زن اگر در خانه‌ای خلوت کنند نفر سوم آنان شیطان خواهد بود.»

و در باب شانزدهم از باب‌های پاره‌ای از احکام زنان و مردان اجنبی و باب بیست و یکم مناسب آن.

و در روایت پنجم از باب بیست و ششم فرموده امام معصوم علیه السلام که: «رسول خدا صلی الله علیه و آله از اینکه زن به زن نزدیک شود و لباس میان‌شان فاصله نباشد نهی کردند.»

می‌آید:

در روایت هفتم از باب سیزدهم این گفته که: «رسول خدا صلی الله علیه و آله از فشار دادن و مطامعه نهی کردند و مطامعه این است که با او همبستر شود و بدون ضرورت لباس میان‌شان نباشد.»

وفي أحاديث باب (٢٦) حدّ الرجلين والمرأتين إذا وجدا في لحافٍ واحدٍ من أبواب حدّ الزّنا (ج ٣٠) ما يدلّ على ذلك. وفي رواية الحسين بن سعيد (٣٣) من باب (١) حدّ اللّواط من أبواب حدّ اللّواط (ج ٣٠) قوله وما حدّ رجلين وجدا نائمين في ثوب واحد فكتب ﷺ مأة سوط. وفي رواية حفص (١) من باب (٣) عقوبة الرّجل اذا وجد تحت فراش رجل قوله أتى أمير المؤمنين ﷺ برجل وجد تحت فراش رجل فأمر به فلوّث في مَخروة. وفي رواية عيسى (١) من باب (٦٠) ما ورد في أنّ الغلام يثغر لسبع سنين من أبواب أحكام الأولاد (ج ٢٦) قوله ﷺ ويفرّق بينهم في المضاجع لعشر.

(١٠)

باب تحريم وطئ الزوجة في الحيض والنفاس وجواز الاستمتاع بما دونه وتحريم وطيها اذا كانت صائمة أو مُحْرِمَة

١٢١٥ ٢٧٦١٤ (١) **المقنع ١٠٧**: ولا تجامع امرأة حائضاً فانّ اللّه تبارك وتعالى نهى عن ذلك فقال ﴿وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ﴾ عنى بذلك الغسل من الحيض.

وتقدّم في باب (٢١) حرمة وطئ الحائض من أبواب الحيض (ج ٢) وباب (٢٢) حكم الكفّارة على من أتى امرأته حال الحيض وباب (٢٣) حكم وطئ الحائض بعد انقطاع الدّم وباب (٣٠) عدم جواز وطئ النفساء حتّى تطهر وباب (٨) وجوب إمساك الصائم عن الجماع من أبواب ما يجب الإمساك عنه (ج ١٠) وباب (٩) حكم من اكره زوجته على الجماع في شهر رمضان وباب (٦٣) حرمة الجماع على المحرم من أبواب ما يجب اجتنابه على المحرم (ج ١٣) ما يدلّ على ذلك.

(١١)

باب تحريم اللّواط على الفاعل والمفعول به وما ورد في اخراج المخنّثين من البيوت والمساجد

قال اللّه تعالى في سورة الأعراف (٧): ٨٠ و ٨١: ﴿وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِۦٓ أَتَأْتُونَ ٱلْفَـٰحِشَةَ

و در روایات باب بیست و ششم از باب‌های حدّ زنا چیزی است که بر این مفاد دلالت دارد.

و در روایت سی و سوم از باب یکم از باب‌های حد لواط این گفته که: «حد دو مردی که در زیر یک پارچه خوابیده پیدا شوند چیست؟ حضرت ﷺ نوشتند: صد تازیانه.»

و در روایت یکم از باب سوم این گفته که: «مردی را که زیر بستر یک مردی پیدا شده بود نزد امیرالمؤمنین ﷺ آوردند حضرت دستور داد تا او در کثافتی آلوده شود.»

و در روایت یکم از باب شصتم از باب‌های احکام فرزندان فرموده امام معصوم ﷺ که: «میان آنان در بسترها برای ده سالگی جدایی انداخته می‌شود.»

باب ۱۰

حرمت آمیزش با همسر در زمان حیض و نفاس و...

۱۲۱۵ (۱) شیخ صدوقﷺ در کتاب المقنع گفته است: «و با زنی که حایض است آمیزش مکن چون خداوند تبارک و تعالی از این عمل نهی کرده است و فرموده است: «و به زنان حائض نزدیک نشوید تا پاک شوند.» منظور خداوند همان غسل کردن از حیض است.»

ارجاعات

گذشت:

در باب بیست و یکم از باب‌های حیض و باب بیست و دوم، بیست و سوم، سی‌ام، هشتم از باب‌های چیزهایی که امساک از آن واجب است، باب نهم و شصت و سوم از باب‌های چیزهایی که اجتناب از آن بر محرم واجب است، روایاتی که بر این مفاد دلالت دارد.

باب ۱۱

حرمت لواط

خداوند تعالی می‌فرماید:

و (به خاطر آورید) لوط را، هنگامی که به قوم خود گفت: آیا عمل بسیار زشتی را انجام می‌دهید که

مَا سَبَقَكُم بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِّنَ ٱلْعَـٰلَمِينَ * إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ ٱلرِّجَالَ شَهْوَةً مِّن دُونِ ٱلنِّسَآءِ بَلْ أَنتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ﴾.

هود (۱۱): ۷۴، ۷۶، ۷۸: ۸۰ و ۸۲ و ۸۳: ﴿فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ إِبْرَٰهِيمَ ٱلرَّوْعُ وَجَآءَتْهُ ٱلْبُشْرَىٰ يُجَـٰدِلُنَا فِى قَوْمِ لُوطٍ﴾، ﴿يَـٰٓإِبْرَٰهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هَـٰذَآ إِنَّهُۥ قَدْ جَآءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَإِنَّهُمْ ءَاتِيهِمْ عَذَابٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ﴾، ﴿وَجَآءَهُۥ قَوْمُهُۥ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَمِن قَبْلُ كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ ٱلسَّيِّـَٔاتِ قَالَ يَـٰقَوْمِ هَـٰٓؤُلَآءِ بَنَاتِى هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ فَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ فِى ضَيْفِىٓ أَلَيْسَ مِنكُمْ رَجُلٌ رَّشِيدٌ * قَالُوا۟ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا لَنَا فِى بَنَاتِكَ مِنْ حَقٍّ وَإِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا نُرِيدُ * قَالَ لَوْ أَنَّ لِى بِكُمْ قُوَّةً أَوْ ءَاوِىٓ إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ﴾ ﴿فَلَمَّا جَآءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَـٰلِيَهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِّن سِجِّيلٍ مَّنضُودٍ * مُّسَوَّمَةً عِندَ رَبِّكَ وَمَا هِىَ مِنَ ٱلظَّـٰلِمِينَ بِبَعِيدٍ﴾.

الشعراء (۲۶): ۱۶۱، ۱۶۵، ۱۷۳: ﴿إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطٌ أَلَا تَتَّقُونَ﴾، ﴿أَتَأْتُونَ ٱلذُّكْرَانَ مِنَ ٱلْعَـٰلَمِينَ * وَتَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ رَبُّكُم مِّنْ أَزْوَٰجِكُم بَلْ أَنتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ * قَالُوا۟ لَئِن لَّمْ تَنتَهِ يَـٰلُوطُ لَتَكُونَنَّ مِنَ ٱلْمُخْرَجِينَ * قَالَ إِنِّى لِعَمَلِكُم مِّنَ ٱلْقَالِينَ * رَبِّ نَجِّنِى وَأَهْلِى مِمَّا يَعْمَلُونَ * فَنَجَّيْنَـٰهُ وَأَهْلَهُۥٓ أَجْمَعِينَ * إِلَّا عَجُوزًا فِى ٱلْغَـٰبِرِينَ * ثُمَّ دَمَّرْنَا ٱلْأَخَرِينَ * وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِم مَّطَرًا فَسَآءَ مَطَرُ ٱلْمُنذَرِينَ﴾.

النمل (۲۷): ۵۴، ۵۵ و ۵۸: ﴿وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِۦٓ أَتَأْتُونَ ٱلْفَـٰحِشَةَ وَأَنتُمْ تُبْصِرُونَ * أَئِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ ٱلرِّجَالَ شَهْوَةً مِّن دُونِ ٱلنِّسَآءِ بَلْ أَنتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ﴾، ﴿وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِم مَّطَرًا فَسَآءَ مَطَرُ ٱلْمُنذَرِينَ﴾.

العنکبوت (۲۹): ۲۸: ۳۱، ۳۴ و ۳۵: ﴿وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِۦٓ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ ٱلْفَـٰحِشَةَ مَا سَبَقَكُم بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِّنَ ٱلْعَـٰلَمِينَ * أَئِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ ٱلرِّجَالَ وَتَقْطَعُونَ ٱلسَّبِيلَ وَتَأْتُونَ فِى نَادِيكُمُ ٱلْمُنكَرَ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِۦٓ إِلَّآ أَن قَالُوا۟ ٱئْتِنَا بِعَذَابِ ٱللَّهِ إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّـٰدِقِينَ * قَالَ رَبِّ ٱنصُرْنِى عَلَى ٱلْقَوْمِ ٱلْمُفْسِدِينَ * وَلَمَّا جَآءَتْ رُسُلُنَآ إِبْرَٰهِيمَ بِٱلْبُشْرَىٰ قَالُوٓا۟ إِنَّا مُهْلِكُوٓا۟ أَهْلِ هَـٰذِهِ ٱلْقَرْيَةِ إِنَّ أَهْلَهَا كَانُوا۟ ظَـٰلِمِينَ﴾، ﴿إِنَّا مُنزِلُونَ عَلَىٰٓ أَهْلِ هَـٰذِهِ ٱلْقَرْيَةِ رِجْزًا مِّنَ ٱلسَّمَآءِ بِمَا كَانُوا۟ يَفْسُقُونَ * وَلَقَد تَّرَكْنَا مِنْهَآ ءَايَةًۢ بَيِّنَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾.

هیچ‌یک از جهانیان، پیش از شما انجام نداده است؟! آیا شما از روی شهوت به جای زنان به سراغ مردان می‌روید؟! شما گروه اسرافکار (و منحرفی) هستید.[۱]

هنگامی که ترس ابراهیم فروش نشست و بشارت به او رسید، درباره قوم لوط با ما مجادله می‌کرد؛ ای ابراهیم از این (درخواست) صرف نظر کن که فرمان پروردگارت فرا رسیده و بطور قطع عذاب (الهی) به سراغ آنان می‌آید و برگشت ندارد.

قوم او (به قصد مزاحمت مهمانان) به سرعت به سراغ او آمدند و قبلاً کارهای بد انجام می‌دادند ـ گفت: ای قوم من! اینها دختران منند؛ برای شما پاکیزه‌ترند (با آنها ازدواج کنید و از زشتکاری چشم بپوشید) از خدا بترسید و مرا در مقابل مهمانانم رسوا نسازید؛ آیا در میان شما یک مرد فهمیده و آگاه وجود ندارد؟!

گفتند: تو که می‌دانی ما تمایلی به دختران تو نداریم و خوب می‌دانی ما چه خواهیم. گفت: (افسوس!) ای کاش در برابر شما قدرتی داشتم یا تکیه‌گاه و پشتیبان محکمی در اختیار من بود! (آنگاه می‌دانستم با شما زشت سیرتان ددمنش چه کنم.)

و هنگامی که فرمان ما رسید، آن (شهر و دیار) را زیرو رو کردیم و بارانی از سنگ متراکم بر روی هم بر آنها نازل نمودیم. (سنگ‌هایی که) نزد پروردگارت نشاندار بود و آن، از (سایر) ستمگران دور نیست.[۲]

هنگامی که برادرشان لوط به آنان گفت: آیا تقوا پیشه نمی‌کنید؟! آیا در میان جهانیان، شما به سراغ جنس مرد می‌روید و همجنس‌بازی می‌کند، آیا این زشت و ننگین نیست؟!

و همسرانی را که پروردگارتان برای شما آفریده است رها می‌کنید؟! (حقاً) شما قوم تجاوزگری هستید!

گفتند: ای لوط! اگر (از این سخنان) دست برنداری، به یقین از اخراج شدگان خواهی بود.

گفت: من دشمن سرسخت اعمال شما هستم. پروردگارا! من و خاندانم را از آنچه اینها انجام می‌دهند رهایی بخش.

ما او و تمامی خاندانش را نجات دادیم، جز پیرزنی که در میان بازماندگان بود سپس دیگران را هلاک کردیم و بارانی از (سنگ) بر آنها فرستادیم؛ چه باران بدی بود باران آنها که هشدار داده شده بودند.[۳]

و لوط را (به یاد آور) هنگامی که به قومش گفت: آیا شما به سراغ کار بسیار زشتی می‌روید در حالی که (نتایج شوم آن را) می‌بینید؟! آیا شما به جای زنان، از روی شهوت به سراغ مردان می‌روید؟ شما قومی نادانید.

سپس بارانی (از سنگ) بر سر آنها باراندیم (و همگی زیر آن مدفون شدند) و چه بد است باران انذار شدگان![۴]

و لوط را فرستادیم هنگامی که به قوم خود گفت: شما عمل بسیار زشتی انجام می‌دهید که هیچ‌یک از مردم جهان پیش از شما آن را انجام نداده است. آیا شما به سرغ مردان می‌روید و راه (تداوم نسل انسان) را قطع می‌کنید و در مجلس‌تان اعمال ناپسند انجام می‌دهید؟! اما پاسخ قومش جز این نبود که گفتند: اگر راست می‌گویی عذاب الهی را برای ما بیاور! لوط عرض کرد: پروردگارا! مرا در برابر این قوم تبهکار یاری فرما و هنگامی که فرستادگان ما (از فرشتگان) بشارت (تولد فرزند) برای ابراهیم آوردند، گفتند: ما اهل این شهر و آبادی را [به شهرهای قوم لوط اشاره کردند] هلاک خواهیم کرد، چراکه اهل آن ستمگرند.

ما برای اهل این شهر و آبادی به خاطر گناهشان، عذابی از آسمان فرو خواهیم ریخت و از این آبادی نشانه روشنی (درس عبرتی) برای کسانی که می‌اندیشند باقی گذاردیم.[۵]

---

۱. اعراف ۸۰/۷ و ۸۱. ۲. هود ۷۴/۱۱، ۷۶، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۲ و ۸۳.
۳. شعراء ۱۶۱/۲۶، ۱۶۵ تا ۱۷۳. ٤. نمل ٥٤/٢٧، ٥٥ و ٥٨. ٥. عنکبوت ۲۸/۲۹ تا ۳۱ و نیز ۳٤.

الشورى (۴۲): ۴۹ و ۵۰: ﴿لِلَّهِ مُلْكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَآءُ يَهَبُ لِمَن يَشَآءُ إِنَٰثًا وَيَهَبُ لِمَن يَشَآءُ ٱلذُّكُورَ * أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنَٰثًا وَيَجْعَلُ مَن يَشَآءُ عَقِيمًا إِنَّهُۥ عَلِيمٌ قَدِيرٌ﴾.

۱۲۱۶ ۲۷٦۱۵ (۱) **كافى** ۵۴۴/۵: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن أحمد بن محمّد ابن أبى نصر عن أبان بن عثمان عن أبى بصير عن أحدهما عليهما السلام فى قوم لوط عليه السلام ﴿إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ ٱلْفَٰحِشَةَ مَا سَبَقَكُم بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِّنَ ٱلْعَٰلَمِينَ﴾ فقال إنّ إبليس أتاهم فى صورة حسنة فيه تأنيث عليه ثياب حسنة فجاء إلى شباب[۱] منهم فأمرهم أن يقعوا به فلو طلب إليهم أن يقع بهم لأبوا عليه ولكن طلب إليهم أن يقعوا به فلمّا وقعوا به التذّوه ثمّ ذهب عنهم وتركهم فأحال بعضهم على بعض. **العلل** ۵۴۷: حدّثنا محمّد بن موسى ابن المتوكّل قال حدّثنا عبد اللّه بن جعفر عن محمّد بن الحسين عن أحمد بن محمّد ابن أبى نصر البزنطى عن أبان بن عثمان عن أبى بصير (مثله).

۱۲۱۷ ۲۷٦۱٦ (۲) **كافى** ۵۴۴/۵: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن محمّد بن سعيد قال أخبرنى زكريّا بن محمّد عن أبيه عن عمرو عن أبى جعفر عليه السلام قال كان قوم لوط من أفضل قوم خلقهم اللّه فطلبهم إبليس الطلب الشّديد وكان من فضلهم وخيرتهم أنّهم إذا خرجوا إلى العمل خرجوا بأجمعهم وتبقى النّساء خلفهم فلم يزل إبليس يعتادهم فكانوا إذا رجعوا خرب إبليس ما يعملون فقال بعضهم لبعض تعالوا نرصد هذا الّذى يخرّب متاعنا فرصدوه فإذا هو غلام أحسن ما يكون من الغلمان فقالوا له أنت الّذى تخرّب متاعنا مرّة بعد مرّة فاجتمع رأيهم على أن يقتلوه فبيّتوه عند رجل فلمّا كان اللّيل صاح فقال له مالك فقال كان أبي ينوّمنى على بطنه فقال له تعال فنم على بطنى قال فلم يزل يدلّك الرّجل حتّى علّمه أنّه يفعل بنفسه فأوّلاً علّمه إبليس والثانية علّمه هو ثمّ انسلّ[۲] ففرّ منهم وأصبحوا فجعل الرّجل يخبر بما فعل بالغلام ويعجبهم منه وهم لا يعرفونه فوضعوا أيديهم فيه حتّى اكتفى الرّجال بالرجال بعضهم ببعض ثمّ جعلوا يرصدون مارّة الطّريق فيفعلون بهم حتّى تنكّب[۳] مدينتهم النّاس ثمّ تركوا نساءهم وأقبلوا على الغلمان فلمّا رأى أنّه قد أحكم أمره فى

---

۱. شبّان ـ العلل.
۲. انسلّ: انطلق فى استخفاء ـ انسلّ من بينهم أي خرج. اللسان.
۳. تنكّب عن الطريق: عدل عنه.

مالکیت و حاکمیت آسمانها و زمین از آن خداست؛ هرچه را بخواهد می آفریند؛ به هرکس اراده کند دختر می‌بخشد و به هر که بخواهد پسر یا (اگر بخواهد) پسر و دختر ـ هر دو ـ را برای آنان جمع می‌کند و هرکس را بخواهد عقیم می‌گذارد زیراکه دانا و قادر است.[1]

۱۲۱۶ (۱) امام باقر یا امام صادق علیهما السلام درباره قوم لوط و این آیه که: «شما عمل بسیار زشتی انجام می‌دهید که هیچ یک از مردم جهان پیش از شما آن را انجام نداده است.» فرمود: «شیطان در صورت زیبای زنانه با لباسی زیبا به نزد جوانان قوم لوط آمد و به آنان گفت تا در وی درآمیزند. اگر شیطان می‌خواست با آنان درآویزد نمی‌پذیرفتند لیکن از آنان خواست تا با او درآمیزند و چون با او آمیزش کردند از آن لذت بردند پس از آن رفت و آنان را به حال خود واگذارد و برخی را به برخی حواله کرد.»

۱۲۱۷ (۲) امام باقر علیه السلام فرمود: «قوم لوط از برترین قومی بودند که خداوند آنان را آفرید ولی شیطان سخت به دنبال آنان بود و یکی از کارهای خوب قوم لوط این بود که هرگاه برای کار بیرون می‌رفتند همه مردان خارج می‌شدند و زنان را در شهر می‌گذاشتند به هنگام رجوع به منازل خویش شیطان هر روز به سراغ آنان می‌رفت و کار روزانه آنان را تباه می‌ساخت از این رو تصمیم گرفتند که کمین بکشند تا ببینند چه کسی است که موجب خرابی کار آنان می‌شود. در این بین پسرکی در کمال زیبایی را یافتند و به او گفتند: هان تو هستی که هر روز کار روزانهٔ ما را از بین می‌بری، پس نظرشان بر این قرار گرفت که او را بکشند و برای این منظور او را شب هنگام نزد مردی گذاشتند. شبانگاه صدای ناله و بی‌تابی جوان بلند شد. مرد به او گفت: تو را چه می‌شود؟ پاسخ داد: هر شب پدرم مرا بر روی شکم خویش می‌خواباند. مرد به او گفت: بیا روی شکم من بخواب. حضرت افزود: ابلیس نیز همچنان خود را به بدن مرد می‌مالید تا اینکه به او آموخت تا با وی درآمیزد.

پس ابلیس نخست این عمل را به او آموخت و آن گاه آن مرد آن را به دیگران آموخت سپس ابلیس شبانگاه گریخت. چون روز فرا رسید مرد آنچه را با جوان کرده بود برای دیگران باز گفت و آنان را دربارهٔ وی به شگفتی واداشت در حالی که مردم نمی‌دانستند که این جوان، شیطان بوده است؛ بدین سان مردم به این عمل دست بردند تا بدانجا که مردها به هم جنسان خویش در ارضای جنسی اکتفا کردند سپس در کمین رهگذران می‌نشستند و با آنان در می‌آمیختند به گونه‌ای که رهگذران از شهر آنان عبور نمی‌کردند پس مردان برای ارضای جنسی، زنان را وانهادند و بر پسران روی آوردند. از دیگر سو شیطان چون دید کارش در بین مردان رواج یافت نزد زنان آمد و خود را به شکل زنی درآورد و به آنان گفت: مردان شما همجنس‌بازی می‌کنند. گفتند: آری ما خود دیده‌ایم.

---

۱. شوری ۴۲/ ۵۰ – ۴۹.

الرّجال جاء إلى النّساء فصيّر نفسه امرأةً فقال إنّ رجالكنّ يفعل بعضهم ببعضٍ قالوا نعم قد رأينا ذلك وكلّ ذلك يعظهم لوط ويوصيهم وإبليس يغويهم حتّى استغنى النّساء بالنساء فلمّا كملت عليهم الحجّة بعث اللّه جبرئيل وميكائيل وإسرافيل‌ عليهم السلام في زيّ غلمانٍ عليهم أقبية[1] فمرّوا بلوطٍ وهو يحرث فقال أين تريدون ما رأيت أجمل منكم قطّ قالوا إنّا أرسلنا سيّدنا إلى ربّ هذه المدينة قال أو لم يبلغ سيّدكم ما يفعل أهل هذه المدينة يا بَنيّ إنّهم واللّه يأخذون الرّجال فيفعلون بهم حتّى يخرج الدّم فقالوا أمرنا سيّدنا أن نمرّ وسطها قال فلي إليكم حاجة قالوا وما هي قال تصبرون هاهنا إلى اختلاط الظّلام قال فجلسوا قال فبعث ابنته فقال جيئي لهم بخبزٍ وجيئي لهم بماءٍ في القرعة[2] وجيئي لهم عباءً يتغطّون بها من البرد، فلمّا أن ذهبت الابنة أقبل المطر والوادي فقال لوط الساعة يذهب بالصبيان الوادي، قوموا حتّى نمضي وجعل لوط يمشي في أصل الحائط وجعل جبرئيل وميكائيل وإسرافيل يمشون وسط الطّريق فقال يا بَنيّ امشوا هاهنا فقالوا أمرنا سيّدنا أن نمرّ في وسطها، وكان لوط يستغنم الظّلام ومرّ إبليس فأخذ من حجر امرأةٍ صبيّاً فطرحه في البئر فتصايح أهل المدينة كلّهم على باب لوط، فلمّا أن نظروا إلى الغلمان في منزل لوط قالوا يا لوط قد دخلت في عملنا فقال هؤلاء ضيفي فلا تفضحون في ضيفي، قالوا هم ثلاثة خُذْ واحداً وأعطنا اثنين قال فأدخلهم الحجرة وقال لو أنّ لي أهل بيت يمنعوني منكم قال وتدافعوا على الباب وكسروا باب لوط وطرحوا لوطاً فقال له جبرئيل ﴿إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَن يَصِلُوٓاْ إِلَيۡكَ﴾ فأخذ كفّاً من بطحاء[3] فضرب بها وجوههم وقال شاهت[4] الوجوه فعمي أهل المدينة كلّهم وقال لهم لوط يا رسل ربّي فما أمركم ربّي فيهم قالوا أمرنا أن نأخذهم بالسَّحَر قال فلي إليكم حاجة قالوا وما حاجتك قال تأخذونهم الساعة فإنّي أخاف أن يبدو لربّي فيهم فقالوا يا لوط: ﴿إِنَّ مَوۡعِدَهُمُ ٱلصُّبۡحُۚ أَلَيۡسَ ٱلصُّبۡحُ بِقَرِيبٖ﴾ لمن يريد أن يأخذ فخذ أنت بناتك وامض ودَعْ امرأتك فقال أبو جعفر عليه السلام رحم اللّه لوطاً لو (كان ـ خ) يدري من معه في الحجرة لعلم أنّه

---

۱. أقبية جمع قباء ثوب يلبس فوق الثياب.

۲. القرعة: الجراب الواسع يلقى فيه الطعام.

۳. البطحاء: مسيل فيه دقاق الحصي ـ الحصي الصغار. اللسان.

۴. شاهت الوجوه: قبحت.

در این میان لوط پیامبر آنان را موعظه می‌کرد و ابلیس آنان را اغواء می‌کرد تا آن که زنان نیز به زنان اکتفا کردند پس چون حجت بر ایشان تمام شد خداوند جبرئیل، میکائیل و اسرافیل‌ﷺ را در چهرهٔ نوجوانی که قبا به تن کرده بودند فرستاد؛ آنان به لوط پیامبر که زراعت می‌کرد برخوردند. حضرت پرسید: کجا می‌روید و من هرگز کسی را زیباتر از شما ندیده‌ام. گفتند: آقای ما، ما را به سوی صاحب این شهر فرستاده است. لوط گفت: آیا آقای شما نمی‌داند که مردم این شهر چه عمل زشتی مرتکب می‌شوند؟ ای فرزندان من! مردم این شهر با مردان درمی‌آمیزند آنچنان که خون خارج می‌شود. آنان گفتند: آقای ما به ما فرمان داده تا از وسط شهر عبور کنیم. لوط گفت: من درخواستی از شما دارم. گفتند: درخواست تو چیست؟ فرمود: تا شروع تاریکی شب همین جا بمانید. امامﷺ افزود: آنان نشستند لوط نیز دخترش را فرستاد تا برای آنان نان و آب و نیز عبایی که آنان را از سرما بپوشاند بیاورد پس چون دختر به دنبال این کار رفت باران و سیل آمد. لوط گفت: سیل الآن است که بچه‌ها را با خود ببرد برخیزید تا برویم و لوط از کنار دیوار حرکت می‌کرد ولی جبرئیل و میکائیل و اسرافیل از میانه راه می‌رفتند. لوط به آنان گفت: فرزندانم از این کنار بروید. آنان گفتند: آقای ما گفته است از وسط راه حرکت کنید. لوط تاریکی را غنیمت می‌دانست ولی شیطان عبورش افتاد پس از دامن زنی، بچه‌ای را گرفت و در چاه افکند. مردم شهر در خانهٔ لوط همدیگر را صدا زدند و چون نگاه‌شان به پسران در خانه لوط افتاد گفتند: لوط گویا تو هم در عمل ما داخل شده‌ای؟ حضرت فرمود: این جوانان مهمان منند و مرا شرمندهٔ آنان نکنید. گفتند: آنان سه نفرند یکی از آنان را خود برگیر و آن دوی دیگر را در اختیار ما قرارده.

امام افزود: لوط آنان را به درون اتاق برد و فرمود: ای کاش در خانه کسی را داشتم تا جلوی هجوم شما را بر من بگیرد. امام فرمود: آنان بر در خانهٔ لوط همدیگر را فشار دادند و در را شکستند و لوط را به زمین افکندند.

پس جبرئیل به او گفت: ما فرستادگان پروردگار توایم و بدان که آنان را به تو دسترسی نیست پس جبرئیل مشتی سنگ ریزه برداشت و بر صورت آنان پاشید و فرمود: روی‌تان زشت باد! آنان نیز همه کور شدند. لوط به فرشتگان گفت: ای فرستادگان خدا! پروردگار من دربارهٔ این مردم چه فرمانی به شما داده است؟ گفتند: به ما فرمان داده است که آنان را سحرگاه عذاب کنیم. لوط گفت: من از شما درخواستی دارم. گفتند: درخواست تو چیست؟ گفت: هم‌اینک آنان را عذاب کنید چون می‌ترسم خدا از عذاب آنان برگردد آنان گفتند: ای لوط! وعده‌گاه عذاب آنان صبح است آیا صبح نزدیک نیست برای خدایی که می‌خواهد آنان را عذاب کند؟ پس تو به همراه دخترانت از شهر خارج شو و زنت را بگذار.

منصور حيث يقول ﴿لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ ءَاوِيَ إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ﴾ أىّ ركن أشدّ من جبرئيل معه فى الحجرة فقال الله ﷺ لمحمّدﷺ ﴿وَمَا هِيَ مِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ بِبَعِيدٍ﴾ من ظالمى أمتك ان عملوا ما عمل قوم لوط قال وقال رسول اللهﷺ من ألحّ فى وطئ الرّجال لم يمت حتّى يدعو الرّجال إلى نفسه. **عقاب الأعمال ٣١٤**: حدّثنى محمّد بن الحسن ﷺ قال حدّثنى الحسن بن متّيل عن أحمد بن محمّد بن خالد عن محمّد بن سعيد. **المحاسن ١١٠**: البرقى عن محمّد بن سعيد قال أخبرنى زكريّا بن محمّد عن أبيه عن عمرو عن أبى جعفر ﷺ (نحوه باختلافٍ يسير).

١٢١٨ ٣٧٦١٧ (٣) **تفسير القمىّ ٣٣٣/١**: فى خبرٍ طويل قال وكان إبراهيم ﷺ كلّ من يمرّ به يضيفه وكان على سبعة فراسخ منه بلاد عامرة كثيرة الشجر والنبات والخير وكان الطريق عليها فكان كلّ من يمرّ بتلك البلاد يتناول من ثمارهم وزروعهم فجزعوا من ذلك فجاءهم إبليس فى صورة شيخٍ فقال أدلّكم على ما إن فعلتموه لم يمرّ بكم أحد فقالوا ما هو قال من مرّ بكم فانكحوه فى دبره فأسلبوه ثيابه ثمّ تصوّر لهم إبليس فى صورة أمردٍ حسن الوجه جميل الثياب فجاءهم فوثبوا عليه ففجروا به كما أمرهم فاستطابوه فكانوا يفعلونه بالرجال فاستغنى الرّجال بالرجال والنّساء بالنساء فشكا النّاس ذلك إلى إبراهيم ﷺ فبعث إليهم لوطاً يحذّرهم وينذرهم فلمّا نظروا إلى لوط ﷺ قالوا من أنت قال أنا ابن خال ابراهيم الّذى ألقاه الملك فى النّار فلم يحترق وجعلها الله عليه برداً وسلاماً وهو بالقرب منكم فاتّقوا الله ولا تفعلوا هذا فانّ الله يهلككم. الخبر.

١٢١٩ ٣٧٦١٨ (٤) **كافى ٥٤٣/٥**: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن إسماعيل بن مرّار عن يونس عن بعض أصحابنا عن أبى عبد الله ﷺ قال سمعته يقول حرمة الدبر أعظم من حرمة الفرج، إنّ الله أهلك أمّةً بحرمة الدبر ولم يهلك أحداً بحرمة الفرج.

١٢٢٠ ٣٧٦١٩ (٥) **كافى ٥٤٤/٥**: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن أبى بكر الحضرمى عن أبى عبد الله ﷺ قال قال رسول اللهﷺ من جامع غلاماً جاء جنباً يوم القيامة لا ينقّيه ماء الدنيا وغضب الله عليه ولعنه وأعدّ له جهنّم وساءت مصيراً، ثمّ قال إنّ الذكر ليركب الذكر فيهتزّ العرش لذلك، وإن الرّجل ليؤتى فى حقبه فيحبسه الله على جسر جهنّم حتّى يفرغ من

امام باقر ﷺ افزود: رحمت خدا بر لوط باد! اگر می‌دانست چه کسی در حجره همراه اوست یقین به پیروزی خویش داشت آنگاه که از روی تأسف گفت: **اگر مرا قدرتی بود بر شما یا تکیه‌گاه محکمی داشتم** چه تکیه گاهی محکم‌تر از جبرئیل که با او در اتاق بود پس از آن خداوند ﷻ به حضرت محمد ﷺ فرمود: **کیفر قوم لوط از ستمگران دور نیست.** یعنی ستمگران امت تو اگر عمل قوم لوط را مرتکب شوند.

امام باقر ﷺ فرمود: پیامبر خدا ﷺ فرمودند: کسی که در آمیزش با مردان بکوشد نمی‌میرد مگر اینکه مردان را به خویش خواهد خواند.»

۱۲۱۸ (۳) در روایتی طولانی آمده است: «ابراهیم هرکس که بر او می‌گذشت را مهمان می‌کرد و در هفت فرسخی او شهرهای آبادی پردرخت و گیاه با برکت بود و راه از این شهرها می‌گذشت و هرکس که از آن شهرها می‌گذشت از میوه‌ها و زراعت آنان می‌گرفت. مردم آن شهرها از این کار به ستوه آمدند. ابلیس در سیمای پیرمردی نزد آنان آمد به آنان گفت: شما را راهنمایی کنم به کاری که اگر آن کار را بکنید هیچکس به شما گذر نخواهد کرد پرسیدند: آن چه کاری است؟

ابلیس گفت: هرکس بر شما عبور کرد با او لواط کنید و لباسش را از تنش بکنید پس ابلیس در شکل جوان نیکو صورت و بی‌مویی با لباس‌های زیبا برای آنان ظاهر گشت. آنان طبق دستور ابلیس با او لواط کردند و از این کار خوش‌شان آمد پس پیوسته این کار را با مردان کردند و در نتیجه مردان به مردان و زنان به زنان اکتفا کردند مردم از این کار به ابراهیم شکایت کردند. او لوط را به سوی آنان فرستاد تا آنان را بترساند و بیم دهد چون لوط را دیدند گفتند: تو کیستی؟ گفت: من پسر دایی ابراهیم هستم هم او که پادشاه او را در آتش افکند ولی نسوخت و خدا آتش را بر او سرد و سلامت قرارداد و او نزدیک شماست از خدا بترسید و این کار را نکنید چرا که خداوند شما را هلاک می‌سازد ... .»

۱۲۱۹ (۴) از امام صادق ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «حرمت پشت (منظور لواط) بزرگتر از حرمت آلت زن (زنا) است خداوند برای حرمت پشت، امّتی را هلاک کرده (منظور قوم لوط) ولی احدی را برای حرمت زنا هلاک نکرده است.»

۱۲۲۰ (۵) امام صادق ﷺ فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمودند: هرکس با پسری درآویزد روز قیامت جنب وارد محشر می‌شود و آب دنیا هرگز او را پاک نخواهد کرد و خداوند بر او خشم و نفرین می‌کند و دوزخ را برای او فراهم می‌آورد که بد بازگشتگاهی است.

آنگاه حضرت افزود: مردی که بر مردی سوار می‌شود عرش خدا به لرزه می‌آید و خداوند مرد لواط دهنده را بر پل دوزخ زندانی خواهد کرد تا از حساب مردمان فراغت یابد.

حساب الخلائق، ثمّ يؤمر به إلي جهنّم فيعذّب بطبقاتها طبقةً طبقةً حتّي يـردّ إلى أسفلها ولا يخرج منها.

(٦) **كافي ٥٤٦/٥**: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن فضّال عن داود بن فرقد عن أبـي ١٢٢١ ٢٧٦٢٠
يزيد الحمّار عن أبي عبد الله عليه السلام قال إنّ الله عزّ وجلّ بعث أربعة أملاك في إهلاك قوم لوطٍ جبرئيل وميكائيل وإسرافيل وكروبيل فمرّوا بإبراهيم عليه السلام وهم معتمّون فسلّموا عـليه فـلم يـعرفهم ورأى هيئةً حسنةً فقال لا يخدم هؤلاء إلّا أنا بنفسي وكان صاحب ضيافةٍ فشوى لهم عجلاً سميناً حتّى أنضجه ثمّ قرّبه إليهم، فلمّا وضعه بين أيديهم ﴿فَلَمَّا رَءَآ أَيْدِيَهُمْ لَا تَـصِلُ إِلَـيْهِ نَكِرَهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً﴾[١] فلمّا رأى ذلك جبرئيل حسر العمامة[٢] عـن وجـهه فـعرفه ابراهيم فقال أنت هو قال نعم ومرّت سارة امرأته فبشّرها بإسحاق ومن وراء إسحاق يعقوب فقالت ما قال الله عزّ وجلّ فأجابوها بما في الكتاب، فقال لهم ابراهيم لماذا جئتم قالوا في إهلاك قوم لوط فقال لهم إن كان فيهم مائة من المؤمنين أتهلكونهم فقال جبرئيل لا، قال فإن كان فيها خمسون قال لا، قال فإن كان فيها ثلاثون قال لا، قال فإن كان فيها عشرون قال لا، قال فإن كان فيها عشرة قال لا، قال فإن كان فيها خمسة قال لا، قال فإن كان فيها واحد قال لا، قال فانّ ﴿فِيهَا لُوطًا قَالُواْ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَن فِـيهَا لَـنُنَجِّيَنَّهُۥ وَأَهْـلَهُۥٓ إِلَّا ٱمْـرَأَتَهُۥ كَـانَتْ مِـنَ ٱلْغَـٰبِرِينَ﴾[٣] قال الحسن بن عليّ قال لا أعلم هذا القول إلّا وهو يستبقيهم وهو قول الله عزّ وجلّ ﴿يُجَـٰدِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ﴾ فأتوا لوطاً وهو في زراعةٍ قرب القرية فسلّموا عليه وهم معتمّون فلمّا رأى هيئةً حسنةً عليهم ثياب بيض وعمائم بيض فقال لهم المنزل فقالوا نعم فتقدّمهم ومشوا خلفه فندم على عرضه المنزل عليهم فقال أيّ شيءٍ صنعت آتي بـهم قـومي وأنـا أعرفهم فالتفت إليهم فقال إنّكم لتأتون شراراً من خلق الله قال فـقال جـبرئيل لا نـعجل عليهم حتّى يشهد عليهم ثلاث مرّاتٍ فقال جبرئيل هذه واحدة ثمّ مشى ساعةً ثمّ التـفت إليهم فقال إنّكم لتأتون شراراً من خلق الله فقال جبرئيل هذه ثنتان ثمّ مشى فلمّا بلغ باب المدينة التفت إليهم فقال إنّكم لتأتون شراراً من خلق الله فـقال جـبرئيل عليه السلام هـذه الثـالثة

---

١. فأوجس منهم خيفة قال أبو إسحاق معناه فأضمر منهم خوفاً. اللسان ج٦، ص٢٥٣.
٢. أي كشفها.
٣. الغابر: الباقي.

آنگاه او را به رفتن به جهنم فرمان خواهد داد پس در همه طبقات آتش معذّب خواهد شد تا به پایین‌ترین طبقه جهنم برسد که در آنجا خواهد ماند.»

۱۲۲۱ (۶) امام صادق ﷺ فرمود: «خداوند بزرگ چهار فرشته یعنی جبرئیل، میکائیل، اسرافیل و کروبیل را برای نابود کردن قوم لوط فرستاد. فرشتگان که عمامه بر سر داشتند در سر راه خویش به ابراهیم ﷺ رسیدند. به ابراهیم سلام دادند ولی آن حضرت آنان را نشناخت لیکن جلوه‌ای نیکو از آنان دید از این رو پیش خود گفت: شایسته نیست کسی جز خودم از آنان پذیرایی کند. ابراهیم مهماندار بود گوسالهٔ چاقی برای آنان بریان کرد و نزد آنان آورد لیکن چون دید دست به غذا نمی‌زنند کار آنان را زشت شمرد و در دل احساس ترس نمود. جبرئیل چون این امر را دریافت عمامه از صورت کنار زد پس ابراهیم او را شناخت و فرمود: تو همانی (جبرئیلی؟) او گفت: آری. در این بین ساره همسر ابراهیم نزد آنان آمد. جبرئیل او را به اسحاق و از پی او یعقوب، بشارت داد. ساره و جبرئیل ﷺ در این‌جا گفتگویی دارند که در قرآن کریم آمده است.

بعد از آن، ابراهیم ﷺ پرسید: شما برای چه منظوری آمده‌اید؟ گفتند: برای نابود کردن قوم لوط. ابراهیم گفت: اگر در بین آنان صد تن مؤمن باشد باز هم آنان را نابود می‌سازید؟ جبرئیل پاسخ داد: خیر. ابراهیم گفت: اگر پنجاه نفر باایمان در بین آن قوم بود چه؟ پاسخ داد: خیر. گفت: اگر سی مؤمن باشد؟ پاسخ داد: خیر. گفت: اگر بیست مؤمن باشد؟ پاسخ داد: خیر. گفت: اگر ده مؤمن در آن قوم باشد؟ پاسخ داد: خیر. گفت: اگر پنج مؤمن باشد؟ پاسخ داد: خیر. پرسید: و اگر یک مؤمن در بین آنان باشد؟ پاسخ داد: خیر.

ابراهیم گفت: لوط پیامبر در بین آنان است. گفتند: «ما خود می‌دانیم چه کسی در آن قوم هست. او و خانوادهٔ او را نجات می‌دهیم به جز زنش را که در شمار هلاک شوندگان است.»

حسن بن علی گوید[1]: منظور ابراهیم از این گفتارش درخواست بقای قوم لوط و شفاعت برای آنان است و این همان کلام الهی است که: «ابراهیم با ما دربارهٔ قوم لوط مجادله می‌کرد.»

امام صادق ﷺ افزودند: بعد از آن نزد لوط در مزرعه‌ای نزدیک شهر رفتند. آنان که عمامه بر سر داشتند بر لوط سلام کردند لوط که آن قیافه‌های زیبا و لباس‌ها و عمامه‌های سفید را دید به آنان تعارف کرد که به منزل بیایند و آنان پذیرفتند. لوط جلو افتاد و آنان به دنبال وی راه افتادند لیکن لوط از عرضه منزل بر آنان پشیمان شد و پیش خود گفت که این چه کاری بود کردم آنان را نزد قوم خود می‌برم در حالی که مردم را خوب می‌شناسم. پس از آن نگاهی به آنان کرد و گفت: شما نزد بدهایی از خلق خدا می‌روید.

امام افزود: جبرئیل گفت: ما در عقوبت قوم لوط عجله نمی‌کنیم تا حضرت لوط سه بار علیه آنان شهادت دهد.

جبرئیل گفت: این یک بار. سپس لوط زمانی راه پیمود دوباره رو به آنان کرد و گفت: شما نزد بدانی از خلق خدا می‌روید. جبرئیل گفت: این دو بار. سپس لوط حرکت کرد و چون به در شهر رسید به آنان توجهی کرد و گفت: شما نزد بدانی از خلق خدا می‌روید. جبرئیل گفت: این هم بار سوم.

---

۱. شاید منظور یکی از راویان این روایت باشد مانند ابن فضّال.

ثمّ دخل ودخلوا معه حتّى دخل منزله فلمّا رأتهم امرأته رأت هيئة حسنة فصعدت فوق السطح وصفقت فلم يسمعوا فدخّنت فلمّا رأوا الدخان أقبلوا إلى الباب يهرعون[١] حتّى جاءوا إلى الباب فنزلت إليهم فقالت عنده قوم ما رأيت قوماً قطّ أحسن هيئةً منهم فجاءوا إلى الباب ليدخلوا فلمّا رآهم لوط قام إليهم فقال لهم يا قوم ﴿اتَّقُواْ ٱللَّـهَ وَلَا تُخْزُونِ فِي ضَيْفِيٓ أَلَيْسَ مِنكُمْ رَجُلٌ رَّشِيدٌ﴾ وقال ﴿هَـٰٓؤُلَآءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ﴾ فدعاهم إلى الحلال فقالوا ﴿مَا لَنَا فِي بَنَاتِكَ مِنْ حَقٍّ وَإِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا نُرِيدُ﴾ فقال لهم ﴿لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ ءَاوِيٓ إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ﴾ فقال جبرئيل لو يعلم أيّ قوة له قال فكاثروه حتّى دخلوا البيت فصاح به جبرئيل فقال يا لوط دَعْهم يدخلوا فلمّا دخلوا أهوى جبرئيل عليه السلام بإصبعه نحوهم فذهبت أعينهم وهو قول اللّه عزّ وجلّ: ﴿فَطَمَسْنَآ﴾[٢] (على) ﴿أَعْيُنَهُمْ﴾ ثمّ ناداه جبرئيل فقال له ﴿إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَن يَصِلُوٓاْ إِلَيْكَ فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِّنَ ٱلَّيْلِ﴾ وقال له جبرئيل إنّا بعثنا في إهلاكهم فقال يا جبرئيل عجّل فقال ﴿إِنَّ مَوْعِدَهُمُ ٱلصُّبْحُ أَلَيْسَ ٱلصُّبْحُ بِقَرِيبٍ﴾ فأمره فيحمل هو ومن معه إلّا امرأته، ثمّ اقتلعها ـ يعني المدينة ـ جبرئيل بجناحيه من سبعة أرضين ثمّ رفعها حتّى سمع أهل سماء الدنيا نباح الكلاب وصراخ الدُّيوك ثمّ قلّبها وأمطر عليها وعلى من حول المدينة حجارةً من سجّيل[٣].

١٢٢٢ ٢٧٦٢١ (٧) مستدرك ٣٤٤/١٤: القطب الراونديّ في قصص الأنبياء باسناده إلى الصدوق عن أبيه [عن سعد بن عبد اللّه] عن أحمد بن محمّد عن الحسن عن عليّ بن فضّال عن داود بن يزيد عن رجل عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال لمّا جاءت الملائكة في هلاك قوم لوطٍ مضوا حتّى أتوا لوطاً وهو في زراعةٍ له قرب المدينة، فسلّموا عليه، فلمّا رآهم رأى هيئةً حسنةً وعليهم ثياب بيض وعمائم بيض، فقال لهم المنزل قالوا نعم، فتقدّمهم ومشوا خلفه فندم على عَرضه عليهم المنزل، فالتفت إليهم فقال إنكم تأتون شرار خلق اللّه وكان جبرئيل قال اللّه له لا تعذّبهم حتّى يشهد عليهم ثلاث شهاداتٍ، فقال جبرئيل هذه واحدة ثمّ مشى ساعةً فقال

---

١. الهرع: شدّة السوق وسرعة العَدو. اللسان ج٨، ص ٣٦٩.

٢. الآية هكذا ـ فطمسنا أعينهم ـ سورة القمر الآية ٣٧ ـ ولعلّ كلمة (على) من سهو النسّاخ.

٣. أي الحجارة الصلب الشديدة.

آنگاه آنان به همراه لوط به خانه‌اش وارد شدند. زن لوط که آنان را با این شکل زیبا دید بر فراز بام برآمد و با کف زدن می‌خواست مردم شهر را باخبر کند لیکن صدایش به گوش کسی نرسید پس با افروختن آتش دود به راه انداخت و چون مردم دود را دیدند با شتاب رو به خانهٔ لوط نهادند.

چون به در خانهٔ او رسیدند زن نزد آنان آمد و گفت: مردانی نزد لوط هستند که تاکنون به زیبایی آنان ندیده‌ام. مردم با شنیدن این سخن، برای ورود به خانه هجوم آوردند.

لوط که جمعیت را دید به سوی آنان شتافت و گفت: ای مردم! از خدا بترسید و مرا در مقابل مهمانانم رسوا نسازید آیا در میان شما یک فرد فهمیده و آگاه وجود ندارد؟

و نیز فرمود: اینان دختران منند برای شما پاکیزه‌ترند. بدین سان آنان را به آمیزشی حلال (ازدواج با دختران) فرا خواند. آنان گفتند: تو که می‌دانی ما تمایلی به دختران تو نداریم و خوب می‌دانی ما چه می‌خواهیم.

لوط به آنان گفت: ای کاش در برابر شما قدرتی داشتم یا تکیه‌گاه و پشتیبان محکمی در اختیار من بود.

جبرئیل گفت: کاش لوط می‌دانست که چه قدرتی دارد.

امام افزود: پس انبوه مردم هجوم آوردند و داخل خانه شدند. جبرئیل با صدای بلند به لوط گفت: ای لوط! بگذار داخل شوند. چون وارد خانه شدند جبرئیل با انگشت خویش به آنان اشاره کرد پس بینایی چشمان‌شان رفت که خداوند در این باره فرمود: پس چشمان‌شان را کور کردیم.

در این هنگام جبرئیل به لوط خطاب کرد و گفت: ای لوط! ما فرستادگان پروردگار توایم. آنها هرگز دسترسی به تو پیدا نخواهند کرد در دل شب خانواده‌ات را (از این شهر) حرکت ده.

جبرئیل به لوط گفت: ما برای هلاک کردن این مردم آمده‌ایم.

لوط گفت: ای جبرئیل! شتاب کن. جبرئیل گفت: موعد آنان صبح است آیا صبح نزدیک نیست؟

جبرئیل به لوط دستور داد تا او به همراه خانواده‌اش به جز زنش برود. سپس جبرئیل با دو بال خود چنان شهر را از هفت طبقهٔ زمین کند و بالا برد که اهالی آسمان دنیا صدای زوزهٔ سگان و نالهٔ خروسان را شنیدند آنگاه شهر را وارونه کرد و بر آن و هر که پیرامون شهر بود سنگ‌هایی از سجیل (سنگ سخت) بارید.»

(۷) امام صادق ﷺ فرمود: «چون ملائکه برای نابودی قوم لوط آمدند رفتند تا به لوط رسیدند. ۱۲۲۲
لوط در زمین زراعی‌اش نزدیک شهر بود. به لوط سلام دادند. چون آنان را دید حالتی نیکو مشاهده کرد لباس‌های سفید بر تن و عمامه‌های سفید بر سر داشتند. لوط به آنان تعارف منزل کرد آنان پذیرفتند. لوط جلو افتاد و آنان در پی او حرکت کردند لوط از اینکه آنان را به منزل دعوت کرده بود پشیمان شد به آنان رو کرد و گفت: شما نزد بدترین خلق خدا می‌روید و خداوند به جبرئیل فرموده بود که قوم لوط را عذاب مکن تا لوط علیه آنان سه بار شهادت دهد. جبرئیل گفت: این یک شهادت. پس از آن لوط زمانی حرکت کرد و گفت: شما نزد مردانی بد از خلق خدا می‌روید. جبرئیل گفت: این دو بار شهادت.

إنّكم تأتون شراراً من خلق اللّه فقال جبرئيل هذه ثنتان فلمّا بلغ باب المدينة التفت إليهم فقال إنّكم تأتون شراراً من خلق اللّه فقال جبرئيل هذه ثلاث ـ الخبر.

۱۲۲۳ ۲۷۶۲۲ (۸) **العقاب** ۳۱۴: أبي‌ﷺ قال حدّثني سعد بن عبد اللّه عن أحمد بن محمّد عن ابن فضّال **المحاسن** ۱۱۰: البرقي عن محمّد بن عليّ عن ابن فضّال عن سعيد بن غزوان عن إسماعيل بن مسلم عن أبي عبد اللّه ﷺ قال قال رسول اللّهﷺ لمّا عمل قوم لوطٍ ما عملوا بكت الأرض إلى ربّها حتّى بلغت دموعها (إلى ـ عقاب) السماء وبكت السماء حتّى بلغت دموعها العرش، فأوحى اللّه تعالى إلى السماء أن أحصبيهم[1] وأوحى (اللّه ـ المحاسن) إلى الأرض أن اخسفي بهم.

۱۲۲۴ ۲۷۶۲۳ (۹) **الدعائم** ۴۵۵/۲: عن رسول اللّهﷺ أنّه قال لمّا عمل قوم لوط ما عملوا شكت السماء والأرض إلى اللّه ﷻ فأوحى اللّه إلى السماء أن أحصبيهم وإلى الأرض أن اخسفي بهم. **الجعفريّات** ۱۳۵: بإسناده عن عليّ ﷺ عن رسول اللّهﷺ نحوه.

۱۲۲۵ ۲۷۶۲۴ (۱۰) **الدعائم** ۴۵۵/۲: عن رسول اللّهﷺ أنّه قال القرون أربعة وأنا في أفضلها قرناً ثمّ الثاني ثمّ الثالث، فإذا كان الرابع اكتفى الرّجال بالرجال والنّساء بالنساء، فإذا كان ذلك قبض اللّه تبارك وتعالى كتابه من صدور بني آدم، ثمّ يبعث ريحاً سوداء لا تُبقى أحداً هو وليّ اللّه[2] تبارك وتعالى إلّا قبضته ثمّ كان الخسف والمَسخ.

۱۲۲۶ ۲۷۶۲۵ (۱۱) **فقه الرضا** ۲۷۷: واتّق الزّنا واللّواط وهو أشدّ من الزّنا، والزّنا أشدّ منه وهما يورثان صاحبهما اثنين وسبعين داءً في الدنيا وفي الآخرة.

۱۲۲۷ ۲۷۶۲۶ (۱۲) **وفيه** ۲۷۸: ومن لاط بغلام فعقوبته أن يحرق بالنار أو يهدم عليه حائط أو يضرب ضربةً بالسيف ولا تحلّ له أخته في التّزويج أبداً ولا ابنته ويصلب يوم القيامة على شفير[3] جهنّم حتّى يفرغ اللّه من حساب الخلائق ثمّ يلقيه في النّار فيعذّبه بطبقةٍ طبقة[4] حتّى يؤدّيه إلى أسفلها فلا يخرج منها أبداً، واعلم أنّ حرمة الدّبر أعظم من الفرج لأنّ اللّه أهلك أمّة بحرمة الدّبر ولم يهلك أحداً بحرمة الفرج.

---

۱. أي أرميهم بالحصاء. ۲. وليّ اللّه ـ خ. ۳. شفير كلّ شيءٍ ناحيته.
۴. بطبق من طبقة منها ـ ك.

چون لوط به در شهر رسید باز به آنان توجه کرد و گفت: شما نزد افراد بدی از خلق خدا می‌روید. جبرئیل گفت: این بار سوم از شهادت لوط ... .»

۱۲۲۳ (۸) امام صادق ﷺ فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمودند: چون قوم لوط آن عمل را انجام دادند زمین به نزد خدایش گریست تا آنجا که اشک‌هایش به آسمان رسید و آسمان هم گریست تا آنکه اشک‌هایش به عرش رسید خداوند به آسمان وحی کرد که اینان را سنگ باران کن و به زمین وحی کرد که آنان را فرو بر.»

۱۲۲۴ (۹) رسول خدا ﷺ فرمود: «چون قوم لوط آن کار ویژهٔ خود را کردند آسمان و زمین به خدای ﷻ شکوه کرد. خداوند به آسمان وحی کرد که بر آنان سنگ ببار و به زمین وحی نمود که آنان را فرو بر.»

۱۲۲۵ (۱۰) رسول خدا ﷺ فرمود: «ملت‌ها چهار دسته‌اند و من در میان برترین مردم هستم. پس از من، ملت درجهٔ دوم و سپس ملت درجه سوم و چون به مرحله چهارم برسد مردان به مردان و زنان به زنان اکتفا کنند و چون چنین شود خداوند تبارک و تعالی کتابش را از دل‌های بنی آدم می‌گیرد پس از آن بادی سیاه می‌رسد که همه اولیای الهی را می‌گیرد سپس فرو رفتن در زمین و مسخ و تبدیل به حیوانات تحقق خواهد یافت.»

۱۲۲۶ (۱۱) در فقه الرضا ﷺ آمده است: «از زنا و لواط بپرهیز و لواط سخت‌تر از زنا و زنا سخت‌تر از لواط است و این دو (منظور زنا و لواط است) هفتاد و دو درد در دنیا و آخرت برای صاحبان خود به ارث می‌گذارند.»

۱۲۲۷ (۱۲) در فقه الرضا ﷺ آمده است: «هرکس با پسری لواط کند کیفر او آن است که به آتش سوزانده شود و یا دیواری بر وی خراب گردد و یا یک ضربه شمشیر بر او زده شود و تزویج خواهر و دختر آن برای او برای همیشه حرام است.

و نیز دختر آن مرد و در روز قیامت لواط کننده بر لبهٔ آتش جهنم به دار آویخته می‌شود تا خداوند از حساب مردم فارغ گردد سپس خدا او را در آتش می‌افکند و او را در هر طبقه‌ای از آتش عذاب می‌کند تا او را به پایین‌ترین طبقه می‌رساند و دیگر از آن خارج نمی‌گردد.

و بدان که حرمت پشت بزرگ‌تر از حرمت فرج است چون خداوند امتی را برای حرمت پشت (لواط) نابود کرد ولی احدی را برای حرمت فرج (زنا) نابود نکرده است.»

۱۲۲۸ ۲۷۶۲۷ (۱۳) وفيه ۲۷٦: وأمّا أصل اللّواط من قوم لوطٍ وفرارهم من قرى الأضياف من مدركة الطريق وانفرادهم عن النّساء واستغناء الرّجال بالرجال والنّساء بالنساء ولذلك قال رسول اللّهﷺ أيّ داء أدوى من البخل وذكر هذا الحديث وحرّم (أي اللّواط) لما فيه من الفساد وبطلان ما حضّ اللّه عليه وأمر به من النّساء.

۱۲۲۹ ۲۷٦۲۸ (۱٤) وفيه وأروى عن العالمؑ أنّه قال لو كان ينبغي لأحدٍ أن يرجم مرّتين لرجم اللوطيّ وعليه مثل حدّ الزاني من الرجم والحدّ محصناً أو غير محصن.

۱۲۳۰ ۲۷٦۲۹۳ (۱٥) العقاب ۳۳۲: بالاسناد المتقدّم في باب (٦) عيادة المريض (ج ۳) عن أبي هريرة و ابن عبّاس قالا خطبنا رسول اللّهﷺ قبل وفاته (إلى أن قال) ومن نكح امرأة حراماً في دبرها أو رجلاً أو غلاماً حشره اللّه تعالى يوم القيامة أنتن من الجيفة يتأذّى به النّاس حتّى يدخل جهنّم ولا يقبل اللّه منه صرفاً ولا عدلاً وأحبط اللّه عمله ويَدَعه في تابوت مشدوداً بمسامير من حديد ويضرب عليه في التابوت بصفايح حتّى يتشبّك في تلك المسامير فلو وضع عرق من عروقه على أربعمأة أُمّة لماتوا جميعاً وهو من أشدّ النّاس عذاباً. **جامع الأخبار** ٤۰۹: قال رسول اللّهﷺ من نكح امرأةً (وذكر نحوه إلى قوله يدخل جهنّم).

۱۲۳۱ ۲۷٦۳۰ (۱٦) **مستدرك** ۳٤۷/۱٤: القطب الراونديّ في لبّ اللّباب عن عليّؑ أنّه قال إذا قضى الذّكر من الذّكر شهوته صُلب يوم القيامة في مصلبٍ رفيعٍ يعرفه أهل النّار بذلك العمل.

۱۲۳۲ ۲۷٦۳۱ (۱۷) **مستدرك** ۳٤۷/۱٤: القطب الراونديّ في لبّ اللّباب عن النبيّﷺ أنّه قال إن أخوف ما أخاف على أُمّتي عمل قوم لوطٍ، فلترتقب[۱] أُمّتي العذاب إذا تكافى الرّجال بالرّجال والنّساء بالنساء.

۱۲۳۳ ۲۷٦۳۲ (۱۸) **المناقب** ۳٦٤/۲: أبو القاسم الكوفي والقاضي النّعمان في كتابيهما قالا رفع إلى عمر أنّ عبداً قتل مولاه فأمر بقتله فدعاه عليّؑ فقال له أقتلت مولاك قال نعم قال فلم قتلته قال غلبني على نفسي وأتاني في ذاتي فقالؑ لأولياء المقتول أدفنتم وليّكم قالوا نعم، قال ومتي دفنتموه قالوا الساعة، قال لعمر إحبس هذا الغلام فلا تحدث فيه حدثاً

۱. أي فلتنتظر.

(۱۳) در فقه الرضا﵇ آمده است: «و اما ریشهٔ لواط از قوم لوط و از فرار آنان از پذیرایی مهمانانی است که در آن مسیر قرار می‌گرفتند و نیز از جدا شدن از زنان و اکتفای مردان به مردان و زنان به زنان است و روی همین جهت رسول خدا﵌ فرمود: چه دردی بدتر از بخل است و همین حدیث را ذکر فرمود و لواط حرام گشته است چون در آن فساد و باطل شدن چیزی است که خداوند بدان ترغیب کرده و بدان دستور داده است و آن ازدواج با زنان است.» ۱۲۲۸

(۱۴) در فقه الرضا﵇ است که از عالم﵇ روایت می‌کنم که فرمود: «اگر شایسته بود کسی دو مرتبه سنگسار شود لواط کننده سنگسار می‌شد و بر لواط کننده مشابه حدّ زناکار است که همان سنگسار و حد است چه محصن باشد و چه محصن نباشد.» ۱۲۲۹

(۱۵) ابوهریره و ابن عباس گویند: «رسول خدا﵌ پیش از وفات خویش برای ما سخنرانی کرد... تا آن که گوید: و هرکس با زنی به حرام در پشت او آمیزش کند و یا با مردی یا پسری، خداوند او را در روز قیامت در حالی محشور می‌کند که بدبوتر از مردار است و مردم از بوی بد او در اذیتند تا وی به جهنم برود و خداوند از وی هیچ کاری نه انفاقی و نه عملی را نمی‌پذیرد و خداوند عمل وی را نابود می‌سازد و او را در تابوت رها می‌سازد در حالی که با میخ‌های آهنین بسته شده و با شمشیرهای پهن بر او در تابوت نواخته می‌شود تا اینکه این شمشیرها در آن میخ‌ها قرار می‌گیرد و اگر رگی از رگ‌های وی بر چهارصد امّت قرار داده شود همه می‌میرند و این فرد از جمله مردمی است که از همه عذابش سخت‌تر است.» ۱۲۳۰

(۱۶) امیرالمؤمنین علی﵇ فرمود: «چون مرد شهوتش را با مرد انجام دهد در روز قیامت در دار بلندی به دار آویخته می‌شود که جهنّمیان او را به آن عمل می‌شناسند.» ۱۲۳۱

(۱۷) پیامبر خدا﵌ فرمود: «چیزی که بیشتر از آن بر امتم می‌ترسم کار قوم لوط است امت من منتظر عذاب باشند آن زمان که مردان به مردان و زنان به زنان اکتفا کنند.» ۱۲۳۲

(۱۸) ابوالقاسم کوفی و قاضی نعمان در دو کتاب‌شان گویند: «نزد عمر بردند که برده‌ای اربابش را کشته است عمر دستور قتل برده را صادر کرد. امیرالمؤمنین﵇ او را خواست به او گفت: آیا تو مولایت را کشته‌ای؟ او گفت: آری. حضرت فرمود: چرا او را کشتی؟ گفت: او به زور بر من مسلط شد و بر من آمد. حضرت به اولیای مقتول فرمود: آیا ولی خود را دفن کردید؟ گفتند: آری. حضرت فرمود: چه زمانی او را دفن کردید؟ گفتند: همین الان. حضرت به عمر فرمود: این پسر را نگه دار و کاری با او مکن تا سه روز بگذرد سپس به اولیای مقتول فرمودند: چون سه روز گذشت نزد ما حاضر شوید. سه روز که گذشت آنان حاضر شدند. امیرالمؤمنین﵇ دست عمر را گرفت و همه بیرون رفتند سپس بر بالای قبر مقتول ایستاد. امیرالمؤمنین﵇ به اولیای مقتول فرمود: این قبر صاحب شماست؟ گفتند: آری. ۱۲۳۳

حتّى تمرّ ثلاثة أيّام، ثمّ قال[١] لأولياء المقتول إذا مضت ثلاثة أيّامٍ فاحضرونا، فلمّا مضت ثلاثة أيّامٍ حضروا فأخذ عليّ ﷺ بيد عمر وخرجوا ثمّ وقف على قبر الرّجل المقتول فقال عليّ ﷺ لأوليائه هذا قبر صاحبكم قالوا نعم قال احفروا فحفروا حتّى انتهوا إلى اللّحْد فقال أخرجوا ميّتكم فنظروا إلى أكفانه في اللّحْد ولم يجدوه فأخبروه بذلك فقال عليّ ﷺ اللّه أكبر اللّه أكبر واللّه ما كذبت ولا كذّبت سمعت رسول اللّهﷺ يقول من يعمل من اُمّتي عمل قوم لوطٍ ثمّ يموت على ذلك فهو مؤجّل إلى أن يوضع في لحده فإذا وضع فيه لم يمكث أكثر من ثلاثٍ حتّى تقذفه الأرض إلى جملة قوم لوطٍ المهلكين فيحشر معهم.

١٢٣٤ ٣٧٦٣٣ (١٩) مستدرك ٣٤٤/١٤: الشيخ أبو الفتوح الرازي في تفسيره عن أمير المؤمنين ﷺ أنّهم أتوه بغلامٍ وقالوا إنّه قتل مولاه، وشهد الشهود فقال أمير المؤمنين ما تقول يا غلام قال يا أمير المؤمنين أنا قتلته، قال ولِمَ، قال لأنّه كان يكرهني على الفساد ـ يعني اللّواط ـ فدافعته فأدى إلى القتل، ولم أقصد قتله وقصدت دفعه فلم ينفع وغلب عليّ وعمل بي الفساد فقتلته حسداً، فقال أمير المؤمنين ﷺ لا بدّ لك من الشهود فقال من أين لي الشهود رجل في داره في اللّيلة المظلمة وأنا في ملكه ويده فقال أمير المؤمنين ﷺ لمّا جرحته هل سمعت منه توبةً قال لا، قال ﷺ اللّه أكبر الساعة يتبين أنّك صدقت أو كذبت، إذهبوا فانبشوا قبره، فإن كان في القبر فهذا الغلام كاذب فاقتصّوا منه، فان لم يكن فيه فالغلام صادق فأطلقوا عنه، فقال قوم العجب من أمر عليّ ﷺ كان يحكم إلى هذا اليوم في الأحياء واليوم يحكم في الأموات، فذهبوا إلى قبره ونبشوه فلم يجدوه فيه فرجعوا إليه ﷺ وأخبروه، فقال أطلقوا عن الغلام فإنّه صادق، فقالوا يا أمير المؤمنين من أين قلت هذا فقال سمعت رسول اللّهﷺ يقول من عمل عمل قوم لوطٍ وخرج من الدنيا بغير توبةٍ ذهب اللّه به إلى قوم لوطٍ حتّى يكون فيهم ويحشر معهم.

١٢٣٥ ٣٧٦٣٤ (٢٠) الجعفريّات ١٤٦: بإسناده عن عليّ ﷺ قال تقوم الساعة على قوم يشهدون من غير أن يستشهدوا، وعلى الّذين يعملون عمل قوم لوطٍ، وعلى قومٍ يضربون بالدفوف والمعازف.

---

١. ثمّ قل ـ ك.

فرمود: بکَنید. آنان قبر را کندند تا به لحد رسیدند. حضرت فرمود: مرده خود را بیرون آورید. آنان دیدند که کفن‌های مرده هست ولی از مرده خبری نیست. این خبر را به امیرالمؤمنین ﷺ گفتند: حضرت علی ﷺ فرمود: الله اکبر! الله اکبر! به خدا سوگند که دروغ نگفته‌ام و به من هم دروغ گفته نشده است. از رسول خداﷺ شنیدم که می‌فرمود: هرکس از امت من کار قوم لوط را بکند و بر آن کار بمیرد به او مهلت داده می‌شود تا در لحدش گذارده شود و چون او را در لحد بگذارند بیش از سه روز نمی‌ماند تا آن که زمین او را به جمع قوم لوط که هلاک شده‌اند، پرت می‌کند و با آنان محشور می‌شود.»

۱۲۳۴ (۱۹) شیخ ابوالفتوح رازی در تفسیرش از امیرالمؤمنین ﷺ روایت کرده که پسری را نزد امیرالمؤمنین ﷺ آوردند و گفتند که وی ارباب خود را کشته است و شاهدان هم شهادت دادند.

امیرالمؤمنین علی ﷺ فرمود: «ای پسر! نظر خودت چیست؟ گفت: ای امیرالمؤمنین! من او را کشته‌ام. حضرت فرمود: چرا؟ او گفت: چون او مرا بر کار فاسد که منظور لواط بود مجبور می‌کرد من او را کنار زدم و این باعث شد که او کشته شود و من قصد کشتن او را نداشتم و تنها می‌خواستم او را از خود دور کنم ولی این فایده‌ای نکرد و او بر من مسلط شد و با من کار فاسد را انجام داد و من از روی حسد او را کشتم.

امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: باید که شاهد بیاوری. او گفت: از کجا شاهد داشته باشم؟ مردی در خانه‌اش در شب تاریک و من هم بردهٔ او و در اختیار او بودم.

امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: آن زمان که او را زخمی کردی آیا شنیدی که توبه کند؟ او گفت: نه. حضرت فرمود: الله اکبر! الان روشن می‌شود که تو راست گفته‌ای یا دروغ. بروید و نبش قبرش کنید اگر آن مقتول در قبرش بود این پسر دروغ می‌گوید و از او قصاص کنید و اگر در قبر نبود این پسر راست می‌گوید و او را آزاد سازید. مردم گفتند: کار امیرالمؤمنین ﷺ شگفت آور است تا امروز دربارهٔ زندگان حکم می‌داد و امروز درباره مرده‌ها حکم می‌دهد آنان به سراغ قبر مقتول رفتند و قبرش را شکافتند و او را در قبر نیافتند پس از آن بازگشتند و به حضرت خبر دادند. حضرت فرمود: پسر را آزاد کنید چرا که راست گفته است.

مردم گفتند: ای امیرالمؤمنین! این سخن را از کجا گفتی؟ حضرت فرمود: از رسول خداﷺ شنیدم که می‌فرمود: هرکس که کار قوم لوط را بکند و بدون توبه از دنیا برود خداوند او را به نزد قوم لوط می‌برد تا در میان آنان باشد و با آنان محشور شود.»

۱۲۳۵ (۲۰) امیرالمؤمنین علی ﷺ فرمود: «قیامت در زمان مردمی به پا می‌شود که بدون اینکه آنان را شاهد قرار داده باشند (و صحنه را دیده باشند) شهادت می‌دهند و نیز در زمان مردمی به پا می‌شود که کار قوم لوط (لواط) را می‌کنند و نیز مردمی که دایره و آلات موسیقی می‌زنند.»

۱۲۳۶ ۲۷۶۲۵ (۲۱) **كافي ۵۴۸/۵**: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن عثمان بن سعيد عن محمّد بن سليمان عن ميمون البان قال كنت عند أبي عبد اللّه ﷺ فقرء عنده آيات من هود فلمّا بلغ ﴿وَ أَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِّن سِجِّيلٍ مَّنضُودٍ * مُّسَوَّمَةً عِندَ رَبِّكَ وَ مَا هِيَ مِنَ ٱلظَّـٰلِمِينَ بِبَعِيدٍ﴾ (قال ـ كا) فقال من مات مصرّاً على اللّواط لم يمت حتّى يرميه اللّه بحجر من تلك الحجارة تكون فيه منيّته ولا يراه أحد. **تفسير العيّاشي ۱۵۸/۲**: عن ميمون اللبّان قال كنت عند أبي عبد اللّه ﷺ (وذكر مثله).

۱۲۳۷ ۲۷۶۲۶ (۲۲) **تفسير القمّيّ ۳۳۶/۱**: حدّثني أبي عن سليمان الديلمي عن أبي بصير عن أبي عبد اللّه ﷺ في قوله ﴿وَ أَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِّن سِجِّيلٍ مَّنضُودٍ مُّسَوَّمَةً﴾ قال ما من عبدٍ يخرج من الدنيا يستحلّ عمل قوم لوط إلّا رماه اللّه كبده[1] من تلك الحجارة تكون منيّته فيها ولكنّ الخلق لا يرونه.

۱۲۳۸ ۲۷۶۲۷ (۲۳) **جامع الأخبار ۴۰۹**: قال رسول اللّهﷺ من ألحّ[2] في وطيّ الرّجال لم يمت حتّى يدعو الرّجال إلى نفسه.

۱۲۳۹ ۲۷۶۲۸ (۲۴) **كافي ۵۴۶/۴**: عليّ بن ابراهيم عن هارون بن مسلم عن مسعدة بن صدقة عن أبي عبداللّه ﷺ قال سئل أميرالمؤمنين صلوات اللّه عليه عن إساف ونائلة وعبادة قريش لهما فقال نعم كانا شابّين صبيحين وكان بأحدهما تأنيث وكانا يطوفان بالبيت فصادفا من البيت خلوة فأراد أحدهما صاحبه ففعل فمسخهما اللّه (حجرين ـ قرب الاسناد) فقالت قريش لولا أنّ اللّه رضي أن يعبد هذان معه ما حوّلهما عن حالهما. **قرب الاسناد ۵۰**: هارون بن مسلم بن مسعدة بن صدقة عن جعفر عن أبيه ﷺ أنّ عليّاً صلوات اللّه عليه سئل عن إساف ونائلة وعبادة قريش لهما (وذكر نحوه).

۱۲۴۰ ۲۷۶۲۹ (۲۵) **العيون ۹۷/۲**: بالاسناد المتقدّم في باب (۱۶) كيفيّة الوضوء من أبواب الوضوء (ج ۲) عن محمّد بن سنان أنّ عليّ بن موسى الرضاﷺ كتب إليه في جواب مسائله (إلى أن قال) وعلّة تحريم الذكران للذكران والاناث للاناث لما ركّب في الاناث وما طبع عليه

---

۱. بحجر ـ ك.

۲. لجّ ـ ك ـ ولج ـ خ ك.

۱۲۳۶ (۲۱) میمون بان گوید: «نزد امام صادق ﷺ بودم. آیاتی از سوره هود در محضر ایشان خوانده شد چون به این آیه رسید که: «و بارانی از سنگ [= گل‌های متحجّر] متراکم بر روی هم بر آنها نازل کردیم (سنگ‌هایی که) نزد پروردگارت نشان دار بود و آن، از (سایر) ستمگران دور نیست.» حضرت فرمود: «هرکس با اصرار بر گناه لواط بمیرد نمی‌میرد مگر اینکه خداوند با سنگی از آن سنگ‌ها به او می‌زند که مرگش در آن است و احدی هم این را نمی‌بیند.»

۱۲۳۷ (۲۲) امام صادق ﷺ دربارهٔ فرموده خداوند: «و بارانی از سنگ [= گل‌های متحجّر] متراکم بر روی هم بر آنها نازل نمودیم (سنگ‌هایی که) نزد پروردگارت نشان دار بود.» فرمود: «بنده‌ای نیست که کار قوم لوط را حلال بداند و از دنیا برود مگر اینکه خداوند کبد او را با آن سنگ‌ها بزند که مرگش در آن است ولی مردم آن را نمی‌بینند.»

۱۲۳۸ (۲۳) رسول خداﷺ فرمود: «هرکس که به لواط با مردان اصرار ورزد نمی‌میرد تا آنکه مردان را به خویش دعوت می‌کند (یعنی مفعول واقع می‌شود).»

۱۲۳۹ (۲۴) امام صادق ﷺ فرمود: «از امیرالمؤمنین ﷺ درباره بت اساف و نائله و پرستش این دو توسط قریش سؤال شد؟ حضرت فرمود: آری این دو، دو جوان زیبا صورت بودند و یکی از این دو زن صفت بود و هر دو در حال طواف خانه بودند جای خلوتی در خانه خدا پیدا کردند و یکی از این دو قصد دیگر را کرد و با او انجام داد (همان عمل قوم لوط را) و خداوند هر دو را به دو سنگ مسخ کرد.

قریش گفتند: اگر خداوند نمی‌خواست که این دو با خدا پرستش شوند این دو را دگرگون نمی‌کرد.»

۱۲۴۰ (۲۵) محمد بن سنان گوید: «امام رضاﷺ در پاسخ به سوالات وی برای او نوشته است... تا آنجا که گوید: و علت حرمت مردان برای مردان و زنان برای زنان همان ترکیبی است که در زنان قرار داده شده و طبیعتی است که مردان بر آن آفریده شده‌اند و نیز به این دلیل است که آمیزش مردان با مردان و زنان با زنان موجب انقطاع نسل و از بین رفتن فساد اندیشه و خراب شدن دنیاست.»

الذكران ولما في إتيان الذكرانّ الذكران والاناث الاناث من انقطاع النسل وفساد التدبير وخراب الدنيا. **العلل ۵۴۷**: حدّثنا عليّ بن أحمد قال حدّثنا محمّد ابن أبي عبد اللّه عن محمّد بن إسماعيل عن عليّ بن العبّاس قال حدّثنا القاسم بن الربيع الصحّاف عن محمد بن سنان أنّ أبا الحسن عليّ بن موسى الرضا كتب إليه فما كتب من جواب مسائله علّة تحريم الذكران للذكران والاناث للاناث (وذكر مثله).

۱۲۴۱ ۲۷۶۴۰ (۲۶) **الاحتجاج ۹۳/۲**: و من سؤال الزنديق الّذي سئل أبا عبد اللّه عن مسائل كثيرة (إلى أن قال) قال فَلِمَ حرّم اللّواط قال من أجل أنّه لو كان إتيان الغلام حلالاً لاستغنى الرّجال عن النّساء وكان فيه قطع النسل وتعطيل الفروج، وكان في إجازة ذلك فساد كثير.

۱۲۴۲ ۲۷۶۴۱ (۲۷) **تحف العقول ۴۷۷**: قال موسى بن محمّد بن الرضا لقيت يحيى ابن أكثم في دار العامّة فسألني عن مسائل فجئت إلى أخي عليّ بن محمّد (إلى أن قال) وعن قوله ﴿أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنَـٰثًا﴾ يزوّج اللّه عباده الذكران وقد عاقب قوماً فعلوا ذلك قال اكتب إليه قلت وما أكتب قال اكتب بسم اللّه الرحمن الرحيم (إلى أن قال) وأمّا قوله ﴿أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنَـٰثًا﴾ أي يولد له ذكور ويولد له إناث يقال لكلّ اثنين مقرنين[1] زوجان كلّ واحدٍ منهما زوج ومعاذ اللّه أن يكون عني الجليل ما لبّست به على نفسك تطلب الرخص لارتكاب المآثم ﴿وَمَن يَفْعَلْ ذَٰلِكَ يَلْقَ أَثَامًا ۞ يُضَـٰعَفْ لَهُ ٱلْعَذَابُ يَوْمَ ٱلْقِيَـٰمَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِۦ مُهَانًا﴾ إن لم يتب.

۱۲۴۳ ۲۷۶۴۲ (۲۸) **تفسير القمّيّ ۲۷۸/۲**: حدّثني أبي عن المحموديّ ومحمّد بن عيسى بن عبيد عن محمّد بن إسماعيل الرازي عن محمّد بن سعيد أن يحيى بن أكثم سأل موسى بن محمّد عن مسائل وفيها أخبرنا عن قول اللّه ﴿أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنَـٰثًا﴾ فهل يزوّج اللّه عباده الذكران وقد عاقب قوماً فعلوا ذلك فسأل موسى أخاه أبا الحسن العسكريّ وكان من جواب أبي الحسن، أمّا قوله ﴿أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنَـٰثًا﴾ فانّ اللّه تبارك وتعالى يزوّج ذكران المطيعين إناثاً من الحور العين وإناث المطيعات من الإنس من ذكران المطيعين، ومعاذ اللّه أن يكون

---

۱. أي مصاحبين.

۱۲۴۱ (۲۶) هشام بن حکم گوید: «از جمله سؤال‌های زندیقی که خدمت امام صادق ﷺ آمده بود... تا آنجا که گوید: آن زندیق پرسید: چرا لواط حرام گردیده است؟ حضرت فرمود: چون اگر آمیزش با پسران حلال باشد مردان از زنان بی‌نیاز می‌شوند و در این کار نسل قطع می‌گردد و آمیزش با زنان تعطیل می‌شود و در تجویز این کار فساد بزرگی است.»

۱۲۴۲ (۲۷) موسی فرزند امام جواد ﷺ گوید: «با یحیی بن اکثم در خانهٔ ملاقات عمومی‌اش دیدار داشتم او سوالاتی از من کرد پس از آن نزد برادرم امام هادی ﷺ آمدم... تا آنجا که گوید: و از این فرموده خداوند پرسید که: «یا (اگر بخواهد) پسر و دختر ـ هر دو ـ را برای آنان جمع می‌کند.» او گفت: منظور این است که خداوند مردان را به ازدواج بندگانش درمی آورد در حالی که خداوند مردمی را که چنین کار کردند کیفر کرده بود.

حضرت فرمود: برایش بنویس. گفتم: چه بنویسم؟ حضرت فرمود: بنویس بسم الله الرحمن الرحیم تا آن که گوید: و اما فرموده خداوند: «یا (اگر بخواهد) پسر و دختر ـ هر دو ـ را برای آنان جمع می‌کند» معنایش این است که خداوند فرزندان پسر و فرزندان دختر به او می‌دهد به هر دوتایی که همراه هم هستند تعبیر زوجان اطلاق می‌شود و هرکدام از آن دو زوج محسوب می‌شود و به خدا پناه می‌برم از اینکه خداوند بزرگ منظورش از آیه آن باشد که تو بر خودت مشتبه ساخته‌ای و می‌خواهی ارتکاب گناهان را برای خودت جایز بدانی «و هرکس چنین کند مجازات سختی خواهد و دید عذاب او در قیامت مضاعف می‌گردد و همیشه با خواری در آن خواهد ماند» اگر توبه نکند.»

۱۲۴۳ (۲۸) محمّد بن سعید روایت کند که یحیی بن اکثم از موسی فرزند امام جواد ﷺ دربارهٔ مسائلی پرسید و در آن سؤال‌ها آمده که: «به ما دربارهٔ فرموده خداوند: «یا (اگر بخواهد) پسر و دختر ـ هر دو ـ را برای آنان جمع می‌کند» بگو آیا خداوند مردان را به ازدواج بندگانش درمی‌آورد با اینکه خداوند مردمی را که این کار را کرده‌اند کیفر داده است.

موسی از برادرش امام هادی ﷺ پرسید و در ضمن پاسخ امام هادی ﷺ این بود که: اما فرموده خداوند: «یا (اگر بخواهد) پسر و دختر ـ هر دو ـ را برای آنان جمع می‌کند.» خداوند تبارک و تعالی به مردان اهل طاعت، زنانی از حورالعین و به زنان اهل طاعت مردانی از اهل طاعت تزویج می‌کند.

الجليل عنى ما لبّست على نفسك تطلّباً للرخصة لارتكاب المآثم، قال ﴿فَمَن يَفْعَلْ ذَٰلِكَ يَلْقَ أَثَامًا ۞ يُضَٰعَفْ لَهُ ٱلْعَذَابُ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِۦ مُهَانًا﴾ إن لم يتب. **الاختصاص ۹٤**: في حديث طويل رويه محمّد بن عيسى بن عبيد البغداديّ عن موسى بن محمّد بن عليّ بن موسى سأله ببغداد في دار الفطن قال قال موسى كتب إليّ يحيى بن أكثم يسألني عن عشر مسائل أو تسعة (إلى أن قال) وأمّا قوله ﴿أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنَٰثًا﴾ فانّ اللّٰه تبارك وتعالى يزوّج ذكرانَ المطيعين إناثاً من الحور ومعاذ اللّٰه أن يكون عنى الجليل ما لبّست على نفسك تطلب الرخص لارتكاب المآثم ومن يفعل وذكر مثله.

۱۲٤٤ ۲۷٦٤۳ (۲۹) **كافي ٥٤٨/٥**: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن محمّد ابن أبي حمزة عن يعقوب بن شعيب عن أبي عبد اللّٰه ﷺ في قول لوط ﷺ ﴿هَٰٓؤُلَآءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ﴾ قال عرض عليهم التّزويج.

۱۲٤٥ ۲۷٦٤٤ (۳۰) **العلل ٥٤۷**: حدّثنا أبي ﷺ قال حدّثنا محمّد بن يحيى العطّار عن محمّد بن أحمد عن أبي جعفر عن أبي الجوزاء عن الحسين بن علوان عن عمرو بن خالد عن زيد بن عليّ عن آبائه صلوات اللّٰه عليهم قال قال رسول اللّٰهﷺ إنّ اللّٰه تعالى حين أمر آدم أن يهبط هبط آدم وزوجته وهبط إبليس ولا زوجة له وهبطت الحيّة ولا زوج لها فكان أوّل من يلوط بنفسه إبليس فكانت ذرّيّته من نفسه وكذلك الحيّة وكانت ذرّيّة آدم من زوجته فأخبرهما أنّهما عدوّان لهما.

۱۲٤٦ ۲۷٦٤٥ (۳۱) **العلل ٦۰۲**: أبيﷺ قال حدّثنا محمّد بن يحيى عن محمّد بن أحمد قال حدّثني أبو جعفر أحمد ابن أبي عبد اللّٰه عن أبي الجوزاء عن الحسين ابن علوان عن عمرو بن خالد عن زيد بن عليّ عن آبائه عن عليّ ﷺ أنّه رأى رجلاً به تأنيث في مسجد رسول اللّٰهﷺ فقال له أخرج من مسجد رسول اللّٰهﷺ يا من لعنه رسول اللّٰه ثمّ قال عليّ ﷺ سمعت رسول اللّٰهﷺ يقول لعن اللّٰه المتشبّهين من الرّجال بالنساء والمتشبّهات من النّساء بالرجال ـ وفي حديث آخر أخرجوهم من بيوتكم فإنّهم أقذر شيء.

۱۲٤۷ ۲۷٦٤٦ (۳۲) **الجعفريّات ۱۲۷**: بإسناده عن عليّ بن أبي طالب ﷺ قال لعن رسول اللّٰهﷺ المخنّثين، قال أخرجوهم من بيوتكم.

و به خدا پناه می‌بریم که خداوند بزرگ منظورش چیزی باشد که تو بر خودت مشتبه ساخته‌ای تا در پی اجازه جهت ارتکاب گناهان باشی خداوند فرموده است: «و هر کس چنین کند مجازات سختی خواهد دید و عذاب او در قیامت مضاعف می‌گردد و همیشه با خواری در آن خواهد ماند.» البته اگر توبه نکند.»

۱۲۴۴ (۲۹) امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرموده حضرت لوط علیه السلام که: «اینان دختران من هستند اینان برای شما پاکیزه‌تر هستند، فرمود: لوط علیه السلام ازدواج رابه آنان پیشنهاد کرد.»

۱۲۴۵ (۳۰) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند متعال زمانی که دستور داد حضرت آدم از بهشت فرو آید آدم و همسرش فرو می‌آمدند و ابلیس نیز فرو آمد ولی همسری نداشت و مار نیز فرو آمد و همسر نداشت بنابراین اولین کسی که با خویش لواط کرد ابلیس بود و ذریّه‌اش از خودش بودند و مار نیز چنین بود ولی ذریّه آدم از همسرش بود و خداوند به آدم و حواء خبر داد که ابلیس و مار هر دو دشمن اویند.»

۱۲۴۶ (۳۱) امیرالمؤمنین علی علیه السلام در مسجد رسول خدا مردی را دید که زن صفت بود حضرت به او گفت: «از مسجد رسول خدا بیرون شو ای کسی که رسول خدا او را لعن کرده است.

سپس حضرت علی علیه السلام فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: خداوند لعنت کند مردانی را که خود را شبیه زنان می‌سازند و زنانی را که خود را شبیه مردان می‌کنند.

و در روایت دیگری است که: آنان را از خانه هایتان بیرون کنید چون آنان کثیف‌ترین چیز هستند.»

۱۲۴۷ (۳۲) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله مردان زن صفت و زنان مرد صفت را لعنت کرده است. پیامبر خدا فرمود: آنان را از خانه هایتان بیرون کنید.»

۱۲۴۸ ۳۷۶۴۷ (۳۳) مستدرك ۳۴۹/۱۴: كتاب أبي سعيد العصفري عباد عن العرزمي[1] عن ثوير بن يزيد عن خالد بن معدان عن جوير بن نعير الحضرمي قال قال رسول اللّهﷺ لعن اللّه وأمّنت[2] الملائكة على رجل تأنّث وامرأةٍ تذكّرت.

۱۲۴۹ ۳۷۶۴۸ (۳۴) الدعائم ۴۵۵/۲: عن رسول اللّهﷺ أنّه لعن المخنّثين من الرّجال وقال أخرجوهم من بيوتكم ولعن المذكّرات من النّساء والمؤنّثين من الرّجال.

۱۲۵۰ ۳۷۶۴۹ (۳۵) الدعائم ۴۵۵/۲: عن عليّ ﷺ أنّه قال من أمكن من نفسه طائعاً ألقيت عليه شهوة النّساء. الجعفريّات ۱۲۶: بإسناده عن عليّ ﷺ نحوه.

۱۲۵۱ ۳۷۶۵۰ (۳۶) كافي ۵۴۹/۵: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن محمّد بن يحيى عن طلحة بن زيد عن أبي عبد اللّه ﷺ قال قال رسول اللّهﷺ من أمكن من نفسه طائعاً يُلعب به ألقى اللّه عليه شهوة النّساء.

۱۲۵۲ ۳۷۶۵۱ (۳۷) العقاب ۳۱۷: أبيﷺ قال حدّثني سعد بن عبد اللّه عن أحمد بن محمّد عن محمّد بن يحيى الخزّاز عن غياث بن ابراهيم عن أبي عبد اللّه ﷺ قال قال أمير المؤمنين ﷺ ما أمكن أحد من نفسه طائعاً يلعب به إلّا ألقى اللّه عليه شهوة النّساء.

۱۲۵۳ ۳۷۶۵۲ (۳۸) مستدرك ۳۵۰/۱۴: القطب الراونديّ في لبّ اللّباب عن عليّ ﷺ أنّه قال من أمكن من نفسه طائعاً في دبره ثلاثاً ألقى اللّه عليه شهوة النّساء.

۱۲۵۴ ۳۷۶۵۳ (۳۹) الجعفريّات ۱۲۶: بإسناده عن عليّ ﷺ قال إذا كان الرّجل كلامه كلام النّساء ويمكّن من نفسه فينكح كما تُنكح المرأة فارجموه ولا تستحيوه[3]. الدعائم ۴۵۵/۲: عن عليّ ﷺ أنّه قال إذا كان الرّجل كلامه كلام النّساء ومشيته مشية النّساء ويمكّن (وذكر مثله).

۱۲۵۵ ۳۷۶۵۴ (۴۰) العلل ۶۰۲: أبيﷺ قال حدّثنا محمّد بن يحيى عن محمّد بن أحمد قال حدّثني أبو جعفر أحمد ابن أبي عبد اللّه عن أبي الجوزاء عن الحسين بن علوان عن عمرو بن خالد عن زيد بن عليّ عن آبائه عن عليّ ﷺ قال كنت مع رسول اللّهﷺ جالساً في المسجد حتّى أتاه رجل به تأنيث فسلّم عليه فردّ عليه ثمّ أكبّ[4] رسول اللّهﷺ في الأرض يسترجع ثمّ قال مثل هؤلاء في أُمّتي أنّه لم يكن مثل هؤلاء في أمّة إلّا عذّبت قبل الساعة.

---

۱. العزرمي ـ خ. ۲. ولعنت ـ خ. ۳. أي ولا تبقوه حيّاً.
۴. أي نظر في الارض.

۱۲۴۸ (۳۳) رسول خداﷺ فرمود: «لعنت خدا بر مردی که حالت زنانه دارد و زنی که حالت مردانه دارد، باد و فرشتگان آمین گفتند.»

۱۲۴۹ (۳۴) رسول خداﷺ مردانی که به زن شباهت دارند لعنت کرد و فرمود: آنان را از خانه‌هایتان بیرون کنید و زنانی که مرد صفت هستند و مردانی که زن صفت هستند را لعنت کرد.

۱۲۵۰ (۳۵) حضرت علیؑ فرمود: «هرکس که با اختیار، خود را در اختیار دیگران قرار داد شهوت زنان بر او انداخته می‌شود.»

۱۲۵۱ (۳۶) امام صادقؑ فرمود: «رسول خداﷺ فرمود: هرکس که با اختیار، خود را در اختیار دیگران قرار دهد تا با او بازی شود خداوند شهوت زنان را بر او می‌اندازد.»

۱۲۵۲ (۳۷) امیرالمؤمنین علیؑ فرمود: «هیچ کس به اختیار، خود را در اختیار دیگران قرار نمی‌دهد که با او بازی کنند مگر اینکه خداوند شهوت زنان را بر او می‌اندازد.»

۱۲۵۳ (۳۸) امیرالمؤمنین علیؑ فرمود: «هرکس که خودش را به اختیار در اختیار دیگران قرار دهد تا با او از پشت آمیزش کنند خداوند شهوت زنان را در او قرار می‌دهد.»

۱۲۵۴ (۳۹) امیرالمؤمنین علیؑ فرمود: «زمانی که مرد سخن گفتنش چون سخن گفتن زنان باشد و خودش را در اختیار دیگران قرار دهد تا با او آمیزش کنند آنگونه که با زن آمیزش می‌شود پس او را سنگسار کنید و او را زنده نگذارید.»

۱۲۵۵ (۴۰) امیرالمؤمنین علیؑ فرمود: «همراه رسول خدا در مسجد نشسته بودم که مردی زن صفت نزد رسول خدا آمد. به حضرت سلام داد. حضرت نیز به او سلام داد. سپس حضرت رو به زمین کرد و نگاه به زمین انداخت و کلمه استرجاع گفت سپس فرمود: مَثَل اینان در امت من این است که مشابه ایشان در امّتی نبوده مگر اینکه پیش از قیامت عذاب شده‌اند.»

۱۲۵۶ ۲۷۶۵۵ (۴۱) **کافی ۵/ ۵۵۰**: أحمد عن جعفر بن محمّد الأشعريّ عن ابن القدّاح عن أبی عبد اللّه ﷺ قال جاء رجل إلی أبی فقال (له ـ العقاب) یا ابن رسول اللّه إنّی ابتلیت ببلاءٍ فادعُ اللّه لی، فقیل له إنّه یؤتی فی دبره، فقال ما أبلی اللّه ﷻ بهذا البلاء أحداً له[1] فیه حاجةٌ ثمّ قال أبی قال اللّه ﷻ «وعزتی وجلالی لا یقعد علی استبرقها (وحریرها ـ کا) من یؤتی فی دبره». **العقاب ۳۱۶**: أبی ﷺ قال حدّثنی سعد بن عبد اللّه عن جعفر بن محمّد بن عبید اللّه عن عبد اللّه بن میمون القدّاح عن أبی عبد اللّه عن أبیه ﷺ (مثله). **المحاسن ۱۱۲**: البرقی عن جعفر بن محمّد عن عبد اللّه بن میمون القدّاح عن أبی عبد اللّه عن أبیه ﷺ (نحو ما فی ـ کا).

۱۲۵۷ ۲۷۶۵۶ (۴۲) **مستدرك ۱۴/ ۳۴۹**: جعفر بن أحمد القمیّ فی کتاب المانعات عن عامر بن جذاعة قال سمعت أبا عبد اللّه ﷺ یقول حرّم (اللّه ـ خ) علی کلّ دبرٍ مُستنکح الجلوس علی استبرق الجنّة.

۱۲۵۸ ۲۷۶۵۷ (۴۳) **کافی ۵/ ۵۵۰**: عدّة من أصحابنا عن أحمد ابن أبی عبد اللّه عن محمّد بن سعید عن زکریّا بن محمّد عن أبیه عن عمرو عن أبی جعفر ﷺ قال أقسم اللّه علی نفسه أن لا یقعد علی نمارق الجنّة من یؤتی فی دبره فقلت لأبی عبداللّه ﷺ فلان عاقل لبیب یدعو النّاس إلی نفسه قد ابتلاه اللّه قال فقال فیفعل ذلك فی مسجد الجامع قلت لا، قال فیفعله علی باب داره قلت لا، قال فأین یفعله قلت إذا خلا قال فانّ اللّه لم یبتله هذا متلذّذ لا یقعد علی نمارق الجنّة.

۱۲۵۹ ۲۷۶۵۸ (۴۴) **کافی ۵/ ۵۴۹**: علیّ بن ابراهیم عن أبیه عن علیّ بن معبد عن عبد اللّه الدهقان عن درست ابن أبی منصور عن عطیّة أخی أبی العرام قال ذکرت لأبی عبداللّه ﷺ المنکوح من الرّجال فقال لیس یبلی اللّه بهذا البلاء أحداً وله فیه حاجة، إنّ فی أدبارهم أرحاماً منکوسةً، وحیاء[2] أدبارهم کحیاء المرأة، قد شرك فیهم ابن لإبلیس یقال له زوال، فمن شرك فیه من الرّجال کان منکوحاً، ومن شرك فیه من النّساء کانت من الموارد[3]، والعامل علی هذا من الرّجال إذا بلغ أربعین سنةً لم یترکه وهم بقیّة سدوم، أما إنّی لست أعنی بهم بقیّتهم،

۱. وله ـ خ. ۲. أی الفرج. ۳. کان عقیماً من المولود ـ العلل.

۱۲۵۶ (۴۱) امام صادق ﷺ فرمود: «مردی نزد پدرم آمد به پدرم گفت: ای فرزند رسول خدا! من مبتلا به بلایی شده‌ام برایم دعا کنید. به پدرم گفتند: این مرد از پشت با او آمیزش می‌شود. پدرم فرمود: خداوند ﷻ کسی را به این بلا مبتلا نمی‌سازد که به او کاری داشته باشد (یعنی کسی که مبتلا به این بلا می‌شود به درد هیچ کاری نمی‌خورد).

سپس پدرم فرمود: خداوند ﷻ فرموده است: به عزت و جلالم سوگند که کسی که با او از پشت آمیزش می‌شود بر حریر بهشت نمی‌نشیند.»

۱۲۵۷ (۴۲) عامر بن جذاعه گوید: «از امام صادق ﷺ شنیدم که می‌فرمود: خداوند بر هر پشتی که با او آمیزش شده است حرام کرده که بر حریر بهشت بنشیند.»

۱۲۵۸ (۴۳) عمرو از امام باقر ﷺ روایت کرده است که حضرت فرمود: خداوند بر خویش قسم یاد کرده که بر پشتی‌های بهشت، کسانی که با آنان از پشت آمیزش شده است ننشاند.

عمرو گوید: به امام صادق ﷺ گفتم: فلان کس عاقل و خردمند است ولی مردم را به خویش دعوت می‌کند (که با او لواط کنند) و خداوند او را به این بلا مبتلا ساخته است. عمرو گوید: امام فرمود: این کار با او در مسجد جامع می‌شود؟ گفتم: نه. فرمود: این کار لب در خانه‌اش می‌شود؟ گفتم: نه. حضرت فرمود: پس کجا آن کار را انجام می‌دهد؟ گفتم: در خلوت. حضرت فرمود: خداوند او را مبتلا نساخته، این فرد می‌خواهد از این کار لذت ببرد و بر پشتی‌های بهشت نمی‌نشیند.»

۱۲۵۹ (۴۴) عطیّه برادر ابی عرام گوید: «از فردی که با او آمیزش می‌شد نزد امام سخن گفتم حضرت فرمود: خداوند کسی را که به او کاری داشته باشد به این بلا مبتلا نمی‌سازد، در پشت‌های اینان رحم‌های وارونه‌ای است و آلت پشت اینان مانند آلت زنان است. در اینان فرزندی از ابلیس به نام زوال شرکت داشته است و هر مردی را که زوال در او شریک باشد مفعول واقع می‌شود و هر زنی که در آن شریک باشد عقیم خواهد شد و مردی که این کار را انجام دهد اگر به چهل سال برسد و دست نکشد از باقیماندهٔ قوم سدوم است آگاه که منظورم از اینکه بازماندهٔ آنان است این نیست که فرزند آنان است ولی از طینت و سرشت آنان است. عطیه گوید: و گفتم: سدوم همان شهری که وارونه شد؟

أنّه ولدهم ولكنّهم من طينتهم قال قلت سدوم الّتي قبلت قال هي أربع مدائن، سدوم وصريم ولد ماء[1] وعميراء[2]. قال فأتاهنّ جبرئيل ﷺ وهنّ مقلوعات إلى تخوم الأرض السابعة فوضع جناحه تحت السفلى منهنّ ورفعهنّ جميعاً حتّى سمع أهل سماء الدنيا نباح كلابهم ثمّ قلّبها. **العلل** ۵۵۲: أبي ﷺ قال حدّثنا محمّد بن يحيى العطّار عن محمّد بن أحمد عن موسى بن جعفر السعد آبادي عن عليّ بن معبد عن عبيد اللّه الدهقان عن درست عن عطيّة أخي أبي المغراء قال ذكرت لأبي عبداللّه ﷺ المنكوح (وذكر نحوه).

۱۲۶۰ ۲۷۶۵۹ (۴۵) **كافي** ۵۴۹/۵: محمّد عن أحمد بن محمّد عن عليّ بن الحكم عن عبد الرحمن العزرميّ عن أبي عبد اللّه ﷺ قال قال أمير المؤمنين ﷺ إنّ للّه عباداً لهم في أصلابهم أرحام كأرحام النّساء قال فسئل فما لهم لا يحملون فقال إنّها منكوسة ولهم في أدبارهم غدّة كغدّة الجمل أو البعير فإذا هاجت هاجوا وإذا سكنت سكنوا.

۱۲۶۱ ۲۷۶۶۰ (۴۶) **العقاب** ۳۱۷: (أبي ﷺ قال حدّثني سعد بن عبد اللّه عن أحمد بن محمّد عن محمّد بن يحيى الخزّاز عن غياث بن ابراهيم عن أبي عبد اللّه عن أبيه ﷺ قال قال أمير المؤمنين ﷺ إنّ للّه ﷻ عباداً لا يعبأ بهم[3] شيئاً لهم أرحام كأرحام النّساء فقيل يا أمير المؤمنين أفلا يحبلون قال إنّها منكوسة. **المحاسن** ۱۱۳: في رواية غياث بن ابراهيم عن أبي عبد اللّه عن أبيه عن عليّ صلوات اللّه عليهم أن للّه ﷻ: (وذكر مثله).

۱۲۶۲ ۲۷۶۶۱ (۴۷) **كافي** ۵۵۱/۵: الحسين بن محمّد عن محمّد بن عمران عن عبد اللّه بن جبلة عن إسحاق بن عمّار قال قلت لأبي عبداللّه ﷺ هؤلاء المخنّثون مبتلون بهذا البلاء فيكون المؤمن مبتلى والنّاس يزعمون أنّه لا يبتلي به أحد للّه فيه حاجة قال نعم قد يكون مبتلى به فلا تكلّموهم فإنّهم يجدون لكلامكم راحةً قلت جعلت فداك فإنّهم ليسوا يصبرون قال هم يصبرون ولكن يطلبون بذلك اللّذة.

---

۱. الدما ـ ئل ـ الدنا ـ خ علل.

۲. سدوم وصديم ولدنا وعميراً ـ العلل. سدوم: قرية قوم لوط. قال الطبرسي؛ قيل كانت أربع مدائن وهي المؤتفكات سدوم وعاموراً وداذوما وصبوايم واعظمها سدوم وكان لوط يسكنها. وقال المسعودي أرسل اللّه لوطاً إلى المدائن الخمسة وهي سدوم وعموراه وادوما وصاعوراء وصابوراه وقال ابن أثير في الكامل كانت خمسة سدوم وصبعة وعمرة ودوما وصعوة ـ (آت).

۳. أي لا يعتني بهم.

حضرت فرمود: آنها چهار شهر بود: سدوم، صریم، لدماء و عمیراء. حضرت فرمود: جبرئیل به سراغ این شهرها آمد در حالی که اینها تا ریشهٔ زمین هفتم کنده شده بودند. جبرئیل بالش را زیر طبقهٔ زیرین قرار داد و آنان را بالا برد تا آسمانیان صدای سگ‌های‌شان را شنیدند سپس آنان را واژگون ساخت.»

۱۲۶۰ (۴۵) امیرالمؤمنین علی؈ فرمود: «خدا را بندگانی است که گرچه مردند ولی در پشت آنان رحم‌هایی چون رحم زنان است. پرسیدند: پس چرا آن مردان باردار نمی‌شوند؟ حضرت فرمود: رحم پشت آنان وارونه است و آنان را در پشت خویش غدّه‌ای است همانند غدهٔ شتر نر و یا شتر که چون به هیجان آید شهوت و میل آنان طغیان کند و چون ساکن شود آنان نیز آرام گیرند.»

۱۲۶۱ (۴۶) امیرالمؤمنین علی؈ فرمود: «برای خداوند بندگانی است که به آنان هیچ اهمیتی نمی‌دهد برای آنان رحم‌هایی است چون رحم زنان سؤال شد: ای امیرالمؤمنین! آیا آنان باردار نمی‌شوند؟ حضرت فرمود: آن رحم‌ها وارونه است.»

۱۲۶۲ (۴۷) اسحاق بن عمار گوید: «به امام صادق؈ گفتم: این مردان زن صفت گرفتار این بلایند و گاه مؤمن مبتلا به این بلا است با این که مردم می‌گویند کسی که خدا امید خیر به او داشته باشد به این بلا مبتلا نمی‌شود حضرت فرمود: آری گاهی مبتلا می‌شود ولی شما با آنان سخن نگویید چرا که آنان برای سخن شما احساس راحتی می‌کنند. گفتم: فدایت شوم! اینان نمی‌توانند صبر کنند. حضرت فرمود: می‌توانند صبر کنند ولی با این کار در پی لذّت بری هستند.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب سی و ششم از باب‌های حقوقی که استحباب موکد دارد فرموده امام معصوم؈ که: «در میان شیعیان ما کسی نیست که با او در پشت او آمیزش شود.»

و در روایت دوم و سوم و چهارم مانند آن.

و در روایت یازدهم از باب یازدهم از باب‌های جهاد با نفس فرموده امام معصوم؈ که: «و گناهان کبیره حرام است و آن شرک ورزی به خدا و لواط است.»

وتقدّم في رواية ابن أسباط (١) من باب (٣٦) تحريم السؤال من أبواب ما يتأكّد استحبابه من الحقوق في كتاب الزكاة ج ٩ قوله ﷺ ولم يكون في شيعتنا من يؤتىٰ في دبره. وفي رواية ابن أسباط (٢) و (٣) و(٤) نحوه. وفي رواية الأعمش (١١) من باب (١١) ما ورد في بيان الكبائر من الذنوب من أبواب جهاد النفس (ج ١٦) والكبائر محرّمة وهي الشرك بالله واللّواط. وفي رواية ابن شاذان (١٣) قوله ﷺ وهي (أي الكبائر) قتل النفس (إلى أن قال) واللّواط. وفي رواية ابن عبّاس (١٢) من باب (١٢) جملة من الخصال المحرّمة قوله ﷺ يا سلمان وعندها يكتفي الرّجال بالرجال والنّساء بالنساء ويغار على الغلمان كما يغار على الجارية. وفي رواية جامع الأخبار (١٧) قوله ﷺ يأتي زمان على أمتي أمرائهم يكونون على الجور وغلمانهم في التّزويج. وفي رواية جابر (١٩) قوله ﷺ وكثر اللّواط وجارت السلاطين. وفي رواية حمران (٣٣) قوله ﷺ ورأيت الفسق قد ظهر واكتفى الرّجال بالرجال وقوله ﷺ ورأيت الرّجل يعيّر على إتيان النّساء ورأيت الرّجال يتسمّنون للرجال ورأيت الرّجل معيشته من دبره الخ. وفي رواية محمّد بن حمران (٣٤) قوله يا ابن رسول الله متى يخرج قائمكم قال ﷺ إذا تشبّه الرّجال بالنساء والنّساء بالرجال واكتفى الرّجال بالرجال والنساء بالنساء. وفي رواية معاوية بن عضلة (٣٧) قوله ﷺ إيّاكم وخصالاً تظهر في أُمّة محمّد ﷺ فإن ظهرت فالهَرَب الهَرَب لَيقوم أحدكم على نار جهنّم حتّى تطفأ عنه خير له من البقاء في ذلك الزمان قال معاوية بن عضلة قلت له يرحمك الله أخبرنا بهذه الخصال لنعرف ذهاب دنيانا وإقبال آخرتنا قال نعم إذا استغنى رجالكم برجالكم الخ. وفي رواية أبي هريرة (٧) من باب (٢٩) كراهة الوحدة في السفر من أبوابه (ج ٢١) قوله لعن رسول الله ﷺ مخنّثي الرّجال المتشبّهين بالنساء. وفي رواية أبي بصير (٧) من باب (٢٢) جواز جزّ الشيب من أبواب شعر الرأس (ج ٢١) قوله ﷺ ثلاثة لا يكلّمهم الله يوم القيامة ولا ينظر إليهم ولا يزكّيهم ولهم عذاب أليم المنكوح في دبره. وفي أحاديث باب (٢٥) عدم جواز تشبّه النّساء بالرجال والرّجال بالنساء من أبواب أحكام الملابس (ج ٢١) ما يمكن أن يستدلّ به على ذلك.

ويأتي في الباب التالي وما يتلوه وباب (١٥) تحريم المساحقة ما يدلّ على ذلك.

و در روایت سیزدهم فرموده امام معصوم‌ﷺ که: «و آن کبائر عبارت است از قتل نفس تا آن گوید: و لواط.»

و در روایت دوازدهم از باب دوازدهم فرموده پیامبرﷺ که: «ای سلمان! نزد آنها مردان به مردان و زنان به زنان اکتفا می‌کنند و بر پسران جوان مباشرت می‌شود همان طوری که بر دختران جوان مباشرت می‌شود.»

و در روایت هفدهم فرموده رسول خداﷺ که: «بر امت من زمانی می‌رسد که حاکمان آنان بر ستم و جورند و پسران‌شان در ازدواج.»

و در روایت نوزدهم فرموده امام معصومﷺ که: «و لواط زیاد شود و پادشاهان ستم کنند.»

و در روایت سی و سوم فرموده امام معصومﷺ که: «و می‌بینی که فسق آشکار گشته و مردان به مردان بسنده کرده‌اند و فرموده امام معصومﷺ که: و مرد را می‌بینی که برای آمیزش با زنان سرزنش می‌شود و می‌بینی که مردان برای مردان چاق می‌شوند و می‌بینی که راه درآمد مرد از پشت اوست ... .»

و در روایت سی و چهارم این گفته که: «ای پسر رسول خدا! چه زمانی قائمﷺ شما خروج می‌کند؟ حضرت فرمود: آن زمان که مردان به زنان و زنان به مردان خود را شبیه سازند و مردان به مردان و زنان به زنان اکتفا کنند.»

و در روایت سی و هفتم فرموده امام معصومﷺ که: «بپرهیزید از خصلت‌هایی که در امت حضرت محمدﷺ آشکار می‌شود پس اگر آشکار شد فرار کنید اینکه فردی از شما بر روی آتش جهنم بایستد تا آتش خاموش شود برای او بهتر است از ماندن در آن زمان.

معاویة بن عضله گوید: به امام گفتم: خداوند شما را مورد رحمت خویش قرار دهد ما را از آن خصلت‌ها باخبر سازید تا از بین رفتن دنیا و روی آوردن آخرت را بشناسیم.

حضرت فرمود: آن زمان که مردان‌تان به مردان‌تان اکتفا کنند ... .»

و در روایت هفتم از باب بیست و نهم از باب‌های سفر این گفته که: «رسول خداﷺ مردان زن صفت که خود را شبیه به زنان می‌سازند را لعنت کرده است.»

و در روایت هفتم از باب بیست و دوم از باب‌های موی سر فرموده امام معصومﷺ که: «سه نفرند که خداوند با آنان در قیامت سخن نمی‌گوید و به آنان نگاه نمی‌کند و آنان را پاک نمی‌سازد و برای آنان عذاب دردناکی است: ۱. کسی که با او در پشت آمیزش می‌شود.»

و در روایات باب بیست و پنجم از باب‌های احکام لباس‌ها چیزی است که می‌توان بدان بر این مطلب استدلال کرد.

می‌آید:

در باب بعدی و باب پس از آن و باب پانزدهم روایاتی که بر این مفاد دلالت دارد.

وفى أحاديث أبواب حدّ اللّواط (ج ٣٠) ما يدلّ على ذلك فراجع. وفى رواية جابر (١٥) من باب (٥٥) أنّ أعتى النّاس على الله من قتل غير قاتله من أبواب القصاص (ج ٣١) قوله ﷺ لعن الله المتشبّهين من الرّجال بالنّساء والمتشبّهات من النساء بالرّجال.

(١٢)

باب ما ورد فى أنّ اللّواط ما دون الدبر والدبر هو الكفر

١٢٦٣ ٢٧٦٦٢ (١) **كافى** ٥٤٤/٥: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن النوفلىّ عن السكونىّ عن أبى عبد اللّه ﷺ قال قال أمير المؤمنين ﷺ اللّواط ما دون الدبر والدبر هو الكفر.

١٢٦٤ ٢٧٦٦٣ (٢) **المحاسن** ١١٢: **العقاب** ٣١٦: قال أبو عبد اللّه ﷺ قال أمير المؤمنين ﷺ اللّواط ما دون الدبر فهو لوطىّ[١] والدبر فهو[٢] الكفر (باللّه ـ المحاسن).

١٢٦٥ ٢٧٦٦٤ (٣) **تهذيب** ٥٣/١٠: **استبصار** ٢٢٦/٤: سهل بن زياد عن بكر بن صالح عن محمّد بن سنان عن حذيفة بن منصور قال سألت أبا عبد اللّه ﷺ عن اللّواط فقال بين الفخذين، قال (و ـ يب) سألته عن الّذى يوقب[٣] فقال ذلك الكفر بما أنزل اللّه على نبيّه ﷺ.

١٢٦٦ ٢٧٦٦٥ (٤) **فقه الرضا** ﷺ ٢٧٧: وروى أنّ اللّواطة هى التفخّذ وأنّ على فاعله القتل، والايقاب الكفر باللّه وليس العمل على هذا وإنّما العمل على الأولى فى اللّواط.

١٢٦٧ ٢٧٦٦٦ (٥) **المقنع** ١٤٤: **الهداية** ٧٦: و(اعلم أنّ ـ المقنع) اللّواط هو ما بين الفخذين فأمّا الدبر فهو الكفر باللّه العظيم. **الجعفريّات** ١٣٥: بإسناده عن علىّ ﷺ (نحوه).

ويأتى فى أحاديث أبواب حدّ اللّواط (ج ٣٠) ما يدلّ على ذلك.

(١٣)

باب تحريم تقبيل الغلام من شهوة وبيان عقوبته والحذر من أولاد الاغنياء

١٢٦٨ ٢٧٦٦٧ (١) **كافى** ٥٤٨/٥: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن محمّد بن يحيى عن طلحة بن زيد عن أبى عبد اللّه ﷺ قال قال رسول اللّه ﷺ من قبّل غلاماً من شهوةٍ ألجمه اللّه يوم القيامة بلجامٍ من نار.

---

١. لواط ـ عقاب.   ٢. هو الكفر ـ عقاب.   ٣. أي يدخل.

و در روایات باب‌های حد لواط چیزی است که بر این مفاد دلالت دارد مراجعه کنید.

و در روایت پانزدهم از باب پنجاه و پنجم از باب‌های قصاص فرموده رسول خدا ﷺ که: «خداوند مردانی که خود را شبیه زنان می‌سازند و زنانی که خود را شبیه مردان می‌سازند را لعنت کرده است.»

باب ۱۲

روایاتی در این باره که لواط کمتر از دخول در پشت است و آمیزش در پشت همان کفر به خداست

۱۲۶۳ (۱) امیرالمؤمنین علی ﷺ فرمود: «لواط کمتر از دخول در پشت است و پشت همان کفر است.»

۱۲۶۴ (۲) امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: «لواط کمتر از دخول در پشت است، این لواط است و پشت آن کفر به خداست.»

۱۲۶۵ (۳) حذیفه بن منصور گوید: «از امام صادق ﷺ درباره لواط پرسیدم حضرت فرمود: میان دو ران. حضرت فرمود: از او دربارهٔ کسی که داخل می‌کند پرسیدم حضرت فرمود: آن کفر به چیزی است که خداوند بر پیامبرش نازل کرده است.»

۱۲۶۶ (۴) روایت شده که لواط همان میان ران گذاشتن است و کنندهٔ آن باید که کشته شود و ایقاب (داخل کردن) کفر به خداست و البته به این عمل نمی‌شود و تنها در مورد لواط بر همان اولی عمل می‌شود.

۱۲۶۷ (۵) و بدان که لواط همان بین دو ران است و اما پشت، پس آن کفر به خداوند بزرگ است.

ارجاعات

می‌آید:

در روایات باب‌های حد لواط چیزی که بر این مفاد دلالت دارد.

باب ۱۳

حرمت بوسیدن پسر از روی شهوت و کیفر آن

۱۲۶۸ (۱) رسول خدا ﷺ فرمود: «آن کس که پسری را از روی شهوت ببوسد خداوند در قیامت بر او لگامی از آتش خواهد زد.»

۱۲۶۹ (۲) مستدرك ۳۵۱/۱۴: القطب الراونديّ في لبّ اللّباب عن رسول اللّهﷺ أنّه قال من
۲۷۶۶۸ قبّل غلاماً بشهوة فكأنّما ناكح أمّه سبعين مرّة ومن ناكح أمّه فكأنّما اقتضّ عذراء بغير مهرٍ، ومن اقتضّ عذراء بغير مهرٍ فكأنّما قتل سبعين نبيّاً.

۱۲۷۰ (۳) فقه الرضاﷺ ۲۷۸: وإذا قبّل الرّجل غلاماً بشهوةٍ لعنته ملائكة السماء وملائكة
۲۷۶۶۹ الأرض وملائكة الرحمة وملائكة الغضب وأعدّ له جهنّم وساءت مصيراً. وفي خبرٍ آخر من قبّل غلاماً بشهوةٍ ألجمه اللّه بلجامٍ من نار.

۱۲۷۱ (٤) كافي ٥٤٨/٥: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن النوفليّ عن السكونيّ عن أبي عبد
۲۷۶۷۰ اللّهﷺ قال قال رسول اللّهﷺ إيّاكم وأولاد الأغنياء والملوك المرد (منهم ـ الجعفريّات) فإنّ فتنتهم أشدّ من فتنة العذارى في خدورهنّ. الجعفريّات ۹۱: بإسناده عن جعفر بن محمّد عن أبيه عن جدّه عليّ بن الحسين عن أبيه[۱]ﷺ قال وإيّاكم (وذكر مثله).

۱۲۷۲ (٥) العوالي ۲٦۰/۱: قال رسول اللّهﷺ من قبّل غلاماً بشهوةٍ عذّبه اللّه ألف عام في النّار.
۲۷۶۷۱

۱۲۷۳ (٦) المعاني ۳۰۰: حدّثنا عبد الواحد بن محمّد بن عبدوس النيسابوري العطّارﷺ قال
۲۷۶۷۲ حدّثنا عليّ بن محمّد بن قتيبة عن حمدان بن سليمان النيسابوري عن هشام بن أحمد اليربوعيّ عن عبد اللّه بن الفضل عن أبيه عن أبي جعفر محمّد بن عليّ الباقرﷺ عن جابر بن عبد اللّه الأنصاري قال نهى رسول اللّهﷺ عن المكاعمة والمكامعة، فالمكاعمة أن يلثم الرّجلُ الرّجلَ والمكامعة أن يضاجعه ولا يكون بينهما ثوب من غير ضرورة.

ويأتي في رواية إسحاق (۱) من باب (۲) حدّ المحرّم إذا قبّل غلاماً بشهوة من أبواب حدّ اللّواط (ج ۳۰) قوله مُحرمٌ قبّل غلاماً بشهوة قالﷺ يضرب مائة سوط.

(١٤)

باب ما يعالج به الأُبنة

۱۲۷٤ (۱) كافي ۵۵۰/۵: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد عن الحسين بن سعيد
۲۷۶۷۳ ومحمّد بن يحيى عن موسى بن الحسن عن عمر بن عليّ بن عمر بن يزيد عن محمّد بن عمر

۱. عن عليّ ۷ ـ ك.

۱۲۶۹ (۲) رسول خداﷺ فرمود: «هرکس پسری را از روی شهوت ببوسد پس گویا که هفتاد بار با مادر خود آمیزش کرده است و هرکس که با مادرش آمیزش کند پس گویا که پردهٔ بکارت دختر باکره‌ای را بدون پرداخت مهر برداشته است و هرکس که دختر باکره‌ای را بدون مهر از بکارت انداخته باشد پس گویا که هفتاد پیامبر را کشته است.»

۱۲۷۰ (۳) در فقه الرضاؑ آمده است: «زمانی که مرد پسری را با شهوت ببوسد فرشتگان آسمان و فرشتگان زمین و فرشتگان رحمت و فرشتگان غضب او را لعن خواهند کرد و جهنم برای او آماده گردد و جهنم بد بازگشتگاهی است و در روایت نیز آمده: هرکس پسری را با شهوت ببوسد خداوند بر او لگامی از آتش خواهد زد.»

۱۲۷۱ (۴) امام صادقؑ فرمود: «رسول خداﷺ فرمودند: از پسران نوجوان ثروتمندان و پادشاهان که مویی بر صورت‌شان نروییده است برحذر باشید که فتنه و گمراه سازی آنان بیشتر از فتنه انگیزی دختران باکره و پرده نشین است.»

۱۲۷۲ (۵) رسول خداﷺ فرمود: «هرکس پسری را با شهوت ببوسد خداوند او را هزار سال در آتش عذاب خواهد کرد.»

۱۲۷۳ (۶) جابر بن عبدالله انصاری گوید: «رسول خداﷺ از مکاعمه و مکامعه نهی فرمود.

مکاعمه این است که مرد، مرد را ببوسد و مکامعه این است که با او همبستر شود و لباسی بین آن دو نباشد (منظور لخت باشند) بدون این که ضرورتی در کار باشد.»

ارجاعات

می‌آید:

در روایت یکم از باب دوم از باب‌های حد لواط این گفته که: «فردی محرمی، پسری را با شهوت بوسید حضرت فرمود: صد تازیانه می‌خورد.»

باب ۱۴

راه علاج اُبنه‌گری

۱۲۷۴ (۱) عمر بن یزید گوید: «نزد امام صادقؑ بودم. مردی هم در خدمت امام بود. او به امام گفت: فدایت شوم! من بچه‌ها را دوست می‌دارم. امام صادقؑ به او فرمود: چه می‌کنی؟ او گفت: آنان را بر پشت خویش سوار می‌کنم (منظور این است که مفعول آنان واقع می‌شود) امام صادقؑ دستش را بر چهره‌اش نهاد و رو از او گرداند آن مرد گریست امام صادقؑ به او نگاه کرد گویا که او را مورد ترحم خویش قرار داد و فرمود: چون به شهرت رفتی یک شتری برای کشتن که چاق باشد خریداری کن

عن أخيه الحسين عن أبيه عمر بن يزيد قال كنت عند أبي عبد اللّه ﷺ وعنده رجل فقال له جعلت فداك إنّي أُحبّ الصبيان فقال له أبو عبد اللّه ﷺ فتصنع ماذا قال أحملهم على ظهري فوضع أبو عبد اللّه ﷺ يده على جبهته و ولى وجهه عنه فبكى الرّجل فنظر إليه أبو عبد اللّه ﷺ كأنّه رحمه فقال إذا أتيت بلدك فاشتر جزوراً سميناً وأعقله عقالاً شديداً وخذ السيف فاضرب السّنام ضربةً تقشر عنه الجلدة واجلس عليه بحرارته فقال عمر فقال الرّجل فأتيت بلدي فاشتريت جزوراً فعقلته عقالاً شديداً وأخذت السيف فضربت به السنام ضربةً وقشرت عنه الجلد وجلست عليه بحرارته فسقط منّي على ظهر البعير شبه الوزغ أصغر من الوزغ وسكن ما بي.

(۱۵)

باب تحريم المساحقة على الراكبة والمركوبة

قال اللّه تعالى في سورة الفرقان (۲۵): ۳۸ و۳۹: ﴿وَعَادًا وَثَمُودَاْ وَأَصْحَٰبَ ٱلرَّسِّ وَقُرُونَا بَيْنَ ذَٰلِكَ كَثِيرًا * وَكُلًّا ضَرَبْنَا لَهُ ٱلْأَمْثَٰلَ وَكُلًّا تَبَّرْنَا تَتْبِيرًا﴾.

ق (۵۰): ۱۲: ۱۴: ﴿كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَأَصْحَٰبُ ٱلرَّسِّ وَثَمُودُ * وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ وَإِخْوَٰنُ لُوطٍ * وَأَصْحَٰبُ ٱلْأَيْكَةِ وَقَوْمُ تُبَّعٍ كُلٌّ كَذَّبَ ٱلرُّسُلَ فَحَقَّ وَعِيدِ﴾.

۱۲۷۵ ۲۷۶۷۴ (۱) **كافي ۵/۵۵۱**: أبو عليّ الأشعريّ عن الحسن بن عليّ الكوفي عن عبيس بن هشام عن حسين بن أحمد المنقري عن هشام الصيدناني عن أبي عبد اللّه ﷺ قال سأله رجل عن هذه الآية ﴿كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَأَصْحَٰبُ ٱلرَّسِّ﴾[۱] فقال بيده هكذا فمسح إحداهما بالأُخرى فقال هنّ اللواتي باللواتي يعني النّساء بالنساء.

۱۲۷۶ ۲۷۶۷۵ (۲) **فقه الرضا ﷺ ۲۸۲**: واعلم أنّ السّحق مثل اللّواط إذا قامت على المرأتين البيّنة بالسحق فعلى كلّ واحدةٍ منهما ضربة بالسيف أو هدمة أو طرح جدار وهنّ الرسّيات[۲] اللواتي ذكرن في القرآن.

---

۱. قوله عزّ وجلّ: وأصحاب الرسّ قال الزجاج: يروى انّ الرسّ قرية باليمامة يقال لها فلج، ويروى أنّهم كذّبوا نبيّهم ورسّوه في بئر أي دسّوه فيها حتّى مات ويروى انّ الرسّ بئر وكلّ بئر عند العرب رسّ ـ اللسان ج۶ ص ۹۸.
۲. الراسيات ـ خ ل ك ـ أصحاب الرسّ هنّ اللواتي باللّواتي وهنّ الرسّيّات. مجمع.

و او را سخت ببند و شمشیر را بگیر و کوهان او را ضربتی بزن که پوست از آن جدا شود و با همان حالت گرمایی که دارد بر آن بنشین.

عمر بن یزید گوید: آن مرد گفت: به شهرم رفتم و شتری برای کشتن خریدم و او را محکم بستم و شمشیر را گرفتم و بر کوهان او ضربتی زدم و پوست کوهان را کندم و با همان گرمی‌ای که داشت بر آن نشستم از من بر روی شتر چیزی به مانند سوسمار البته کوچکتر از سوسمار افتاد و آنچه احساس می‌کردم آرامش یافت.»

باب ۱۵

حرمت مساحقه بر زنان

خداوند تعالی می‌فرماید:

(همچنین) قوم عاد و ثمود و اصحاب رس [= گروهی که درختان صنوبر را می‌پرستیدند] و اقوام بسیار دیگری راکه در این میان بودند، هلاک کردیم.

و برای هریک از آنها مثل‌ها زدیم و (چون سودی نداد) همگی را نابود کردیم.[۱]

پیش از آنان قوم نوح و اصحاب رس [= قومی که در یمامه زندگی می‌کردند و پیامبری به نام حنظله داشتند] و قوم ثمود (پیامبران‌شان را) تکذیب کردند و همچنین قوم عاد و فرعون و قوم لوط و اصحاب ایکه [= قوم شعیب] و قوم تبّع (که در سرزمین یمن زندگی می‌کردند) هریک از آنان فرستادگان الهی را تکذیب کردند و وعدهٔ عذاب دربارهٔ آنان تحقّق یافت.[۲]

۱۲۷۵ (۱) مردی از امام صادق ؑ دربارهٔ این آیه که: «پیش از آنان قوم نوح و اصحاب رسّ تکذیب کردند.» سؤال کرد. حضرت با دست اشاره داد که اینگونه و یکی از دو دست را بر دیگری مالید آنگاه فرمود: آنان زنانی همجنس‌باز بودند.»

۱۲۷۶ (۲) بدان که سحق (مالیدن دو زن آلت خویش را به هم) مانند لواط است زمانی که بیّنه بیاید که این دو زن مساحقه کرده‌اند پس بر هر کدام از آن دو یک ضربه شمشیر یا خراب کردن و یا فروریختن دیوار ثابت است و اینان همان اهل رس هستند زن‌هایی که در قرآن از آنان یاد شده است.

---

۱. فرقان ۳۸/۲۵ - ۳۹. ۲. ق ۱۲/۵۰ - ۱۴.

۱۲۷۷ ۲۷٦۷٦ (۳) کافی ۵۵۲/۵: علیّ بن ابراهیم عن أبیه عن عمرو بن عثمان عن یزید النخعیّ عن بشیر النبّال قال رأیت عند أبی عبد اللّه ﷺ رجلاً فقال له جعلت فداك ما تقول فی اللواتی مع اللواتی، فقال له لا أُخبرك حتّی تحلف لتخبرنّ بما أحدّثك به النّساء قال فحلف له قال فقال هما فی النّار وعلیهما سبعون حلّة[1] من نارٍ فوق تلك الحلل جلد جافٍ غلیظ من نار علیهما نطاقان من نارٍ وتاجان من نارٍ فوق تلك الحلل وخفّان من نار وهما فی النّار.

۱۲۷۸ ۲۷٦۷۷ (٤) المحاسن ۱۱۳: البرقی عن أحمد بن محمّد عن علیّ بن الحکم عن إسحاق بن جریر قال سألتنی امرأة أن أستأذن لها علی أبی عبد اللّه ﷺ فأذن لها فقالت أخبرنی عن اللّواتی مع اللّواتی ما حدّهنّ فیه قال حدّ الزنا، إنّه إذا کان یوم القیامة أُتی بهنّ قد اُلبسن مقطّعات من النّار وقمّعن بمقامع[2] من نارٍ وسُرولن[3] من نار واُدخل فی أجوافهنّ إلی رؤوسهنّ أعمدة من نار، وقذف بهنّ فی النّار، أیّتها المرأة إنّ أوّل من عمل هذا قوم لوطٍ فاستغنی الرّجال بالرجال فبقی النّساء بغیر رجالٍ ففعلن کما فعل رجالهنّ. العقاب ۳۱۷: أبی ﷺ قال حدّثنی سعد بن عبد اللّه عن أحمد بن محمّد عن علیّ بن الحکم عن إسحاق بن جریر (نحوه). (وتقدّم فی روایة إسحاق (۱۳) من باب (۷) حکم الاستظهار لذات العادة مع استمرار الدّم من أبواب الحیض ((ج ۲) (عن کا ویب وسرائر) نحوه).

۱۲۷۹ ۲۷٦۷۸ (٥) تفسیر القمیّ ۱۱۳/۲: قال علیّ بن ابراهیم فی قوله ﴿وَعَادًا وَثَمُودَاْ وَأَصْحَٰبَ ٱلرَّسِّ﴾ فإنّه حدّثنی أبی عن ابن أبی عمیر عن جمیل عن أبی عبد اللّه ﷺ قال دخلت امرأة مع مولاةٍ لها علی أبی عبد اللّه ﷺ فقالت ما تقول فی اللّواتی مع اللّواتی قال هنّ فی النّار، إذا کان یوم القیامة یؤتی بهنّ فألبسن جلباباً[4] من نارٍ وخفّین من نار وقناعاً من نارٍ واُدخل فی أجوافهنّ وفروجهنّ أعمدةً من نارٍ وقذف بهنّ فی النّار فقالت ألیس هذا فی کتاب اللّه قال بلی قالت أین هو قال قوله ﴿وَعَادًا وَثَمُودَاْ وَأَصْحَٰبَ ٱلرَّسِّ﴾ فهنّ الرسّیّات.

---

۱. الحلّة: رداء وقمیص وتمامها العمامة ـ کلّ ثوب جیّد جدید. اللسان.

۲. قمّعن بمقامع ـ العقاب ـ المقمعة واحدة المقامع من حدید کالمحجن یضرب علی رأس الفیل ـ وهی سیاط تعمل من حدید رؤوسها معوجّة. اللسان ج۸، ص ۲۹٦.

۳. سربلن ـ العقاب ـ أي ألبسن.

٤. الجلباب: ثوب أوسع من الخمار دون الرداء تغطّی به المرأة رأسها وصدرها.

۱۲۷۷ (۳) بشیر نبّال گوید: «مردی را نزد امام صادق علیه‌السلام دیدم که به حضرت گفت: فدایت شوم! درباره زنانی که با همجنس خود بازی می‌کنند چه می‌گویید؟

حضرت فرمود: به تو پاسخ نمی‌دهم مگر این که سوگند یاد کنی که آنچه برایت می‌گویم به زنان می‌رسانی. آن مرد سوگند خورد سپس حضرت فرمود: هر دو زنی که با یکدیگر همجنس‌بازی کرده‌اند در آتشند و هفتاد حلّهٔ آتشین بر آنان است که بر روی آن پوست خشک و کلفت آتشین قرار دارد و بر آن دو زن کمربندی از آتش و تاجی از آتش بر روی آن حلّه‌هاست و نیز کفشی از آتش است و آن دو همچنان در آتش هستند.»

۱۲۷۸ (۴) اسحاق بن جریر گوید: «زنی از من خواست تا برایش از امام صادق علیه‌السلام اجازه حضور بگیرم حضرت به او اجازه داد آن زن پرسید: درباره زنانی که با زنان همجنس خود بازی می‌کنند بفرمایید که حدّ آنان در این مورد چیست؟

حضرت فرمود: حدّ زنا.

چون روز قیامت شود آنان را می‌آورند در حالی که لباس‌هایی از آتش به تن آنان کرده‌اند و با تازیانه‌های آتشین بر آنان زده می‌شود و از آتش نیز لباسی بر نیمهٔ پایین تنهٔ آنان پوشانده شود و در درون آنان تا به سر عمودهایی از آتش قرار داده می‌شود و آنان را در آتش پرت می‌کنند.

ای زن! نخستین کسانی که این کار را کردند قوم لوط هستند مردان به مردان اکتفا کردند و زن‌ها بدون مرد ماندند و آنان هم همان کاری را کردند که مردهایشان می‌کردند.»

۱۲۷۹ (۵) علی بن ابراهیم درباره فرموده خداوند: «قوم عاد و ثمود و اصحاب رس» گفت: «پدرم از ابن ابی عمیر از جمیل از امام صادق علیه‌السلام برایم روایت کرد که حضرت فرمود: زنی با زنی دیگر که اربابش بود نزد امام صادق علیه‌السلام آمد آن زن پرسید: شما نظرتان درباره زنان همجنس‌باز چیست؟ حضرت فرمود: آنان در آتش هستند. چون روز قیامت شود آنان را می‌آورند و مقنعه‌ای از آتش بر آنان می‌کنند و دو کفش از آتش بر آنان می‌کنند و با آتش دو طرف پشت آنان را داغ می‌کنند و در درون و میان آلت‌هایشان عمودهایی از آتش می‌کنند و آنان را در آتش پرت می‌کنند. زن پرسید: آیا این در کتاب خدا هست؟ حضرت فرمود: آری. زن پرسید کجا؟ حضرت فرمود: «قوم عاد و ثمود و اصحاب رس» اینان اهل رس هستند.»

۱۲۸۰ ۳۷۶۷۹ (۶) **کافی ۵/۵۵۲**: علیّ بن ابراهیم عن أبیه عن علیّ بن القاسم عن جعفر بن محمّد عن الحسین بن زیاد عن یعقوب بن جعفر قال سأل رجل أبا عبد اللّه أو أبا إبراهیمﷺ عن المرأة تساحق المرأة وکان متّکئاً فجلس، فقال ملعونة (ملعونة ـ خ) الراکبة والمرکوبة، وملعونة حتّی تخرج من أثوابها الراکبة والمرکوبة، فإنّ اللّه تبارک وتعالی والملائکة وأولیاءه یلعنونهما وأنا ومن بقی فی أصلاب الرّجال وأرحام النّساء، فهو واللّه الزّنا الأکبر ولا واللّه ما لهنّ توبة قاتل اللّه «لاقیس» بنت إبلیس ماذا جاءت به فقال الرّجل هذا ما جاء به أهل العراق، فقال واللّه لقد کان علی عهد رسول اللّهﷺ قبل أن یکون العراق، وفیهنّ قال رسول اللّهﷺ لعن اللّه المتشبّهات بالرجال من النّساء ولعن اللّه المتشبّهین من الرّجال بالنساء.

۱۲۸۱ ۳۷۶۸۰ (۷) **کافی ۵/۵۵۰**: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن محمّد بن علیّ عن علیّ بن عبد اللّه وعبد الرحمن بن محمّد عن أبی خدیجة عن أبی عبد اللّهﷺ قال لعن رسول اللّهﷺ المتشبّهین من الرّجال بالنساء والمتشبّهات من النّساء بالرجال قال وهم المخنّثون واللاتی ینکحن بعضهنّ بعضاً.

۱۲۸۲ ۳۷۶۸۱ (۸) **العقاب ۳۱۷**: أبیﷺ قال حدّثنی سعد بن عبد اللّه عن أحمد ابن أبی عبد اللّه عن علیّ بن عبد اللّه. **المحاسن ۱۱۳**: البرقی عن علیّ بن عبد اللّه عن عبد الرحمن بن محمّد عن أبی خدیجة عن أبی عبد اللّهﷺ قال لعن رسول اللّهﷺ المتشبّهین من الرّجال بالنساء والمتشبّهات من النّساء بالرجال (قال ـ خ) وهم المخنّثون واللاتی ینکح بعضهنّ بعضاً وإنّما أهلك اللّه قوم لوطٍ حین عمل النّساء بمثل[1] عمل الرّجال یأتی بعضهم[2] بعضاً.

۱۲۸۳ ۳۷۶۸۲ (۹) **الجعفریّات ۱۳۵**: بإسناده عن علیّﷺ قال السحق فی النّساء بمنزلة اللّواط فی الرّجال.

۱۲۸۴ ۳۷۶۸۳ (۱۰) **الدعائم ۲/۴۵۶**: عن جعفر بن محمّدﷺ أنّه قال السحق فی النّساء کاللّواط فی الرّجال ولکن فیه جلد ۱۰۰ مائةٍ لأنّه لیس فیه إیلاج.

---

۱. مثل ـ محاسن.　۲. بعضهنّ ـ العقاب.

۱۲۸۰ (۶) یعقوب بن جعفر گوید: «مردی از امام صادق یا امام کاظم ﷺ درباره زنی که با زنی مساحقه می‌کند پرسید. حضرت تکیه داده بودند پس از این سؤال نشستند و فرمودند: هر دو زن ملعونند، منفور خدایند تا از لباس‌هایشان که در آن گناه کرده‌اند در آیند چرا که خداوند تبارک و تعالی و فرشتگان و اولیای خدا آن دو را نفرین می‌کنند و نیز من و هرکس که در صلب مردان و رحم زنان هستند آنان را لعن می‌کنیم. به خدا سوگند همجنس‌بازی زنای بزرگ‌تر است و به خدا سوگند که توبه‌ای برای چنین زنان نیست خداوند بکشد لاقیس دختر ابلیس را که چه چیزی آورده (و بدعت نهاده) است.

مرد گفت: این عمل در بین اهل عراق شایع شده. حضرت فرمود: سوگند به خدا در زمان رسول خدا ﷺ پیش از آن که عراقی باشد چنین امری شایع بود و دربارهٔ آنان پیامبر ﷺ فرمود: خداوند لعنت کند زنانی که خود را به مردان همانند می‌کنند و خداوند لعنت کند مردانی را که به زنان همانند می‌شوند.»

۱۲۸۱ (۷) امام صادق ﷺ فرمود: «رسول خدا ﷺ مردانی که خود را به زنان شبیه سازند و زنانی که خود را همانند مردان کنند را لعنت کرده است. حضرت فرمود: اینان همان مردانی هستند که زن صفتند و زنانی که با یکدیگر آمیزش (مساحقه) می‌کنند.»

۱۲۸۲ (۸) امام صادق ﷺ فرمود: «رسول خدا ﷺ مردانی را که خود را شبیه زنان کنند و زنانی که خود را همانند مردان سازند را لعنت کرده است و اینان همان مردانی هستند که زن صفتند و زنانی هستند که با یکدیگر آمیزش (مساحقه) می‌کنند و تنها خداوند قوم لوط را آن زمان هلاک کرد که زنان هم به مانند مردان عمل کردند و با یکدیگر آمیزش کردند.»

۱۲۸۳ (۹) حضرت علی ﷺ فرمود: «مساحقه (مالیدن زن آلت خود را به آلت زن دیگر) در زنان به منزلهٔ لواط در مردان است.»

۱۲۸۴ (۱۰) امام صادق ﷺ فرمود: «مساحقه (مالیدن زن آلتش را به آلت زن دیگر) در زنان چون لواط در مردان است با این تفاوت که در مساحقه حد تازیانه است چون ادخال (فرو کردن) در آن نیست.»

۱۲۸۵ ۳۷۶۸۴ (۱۱) **الجعفريّات** ۱۳٦: أخبرنا عبد اللّه أخبرنا محمّد قال كتب إلى أبي محمّد بن محمّد بن الأشعث حدّثنا محمّد بن سوار حدّثنا سعيد بن زكريّا المدائني أخبرني عنبسة عن عبد الرحمن عن العلاء عن مكحول عن واثلة بن الاسقع عن النبيّ ﷺ قال سحاق النّساء بينهنّ زنا.

۱۲۸٦ ۳۷۶۸۵ (۱۲) **مستدرك** ۳٥٤/۱٤: السيّد فضل اللّه الراونديّ في نوادره بإسناده عن موسى بن جعفر عن آبائه عليهم السلام قال قال رسول اللّه ﷺ في حديث فإذا كان اكتفاء الرّجال بالرجال والنّساء بالنساء قبض اللّه كتابه من صدور بني آدم، فبعث اللّه ريحاً سوداء ثمّ لا يبقى أحدهو للّه تعالى وليّ إلّا قبضه اللّه إليه.

۱۲۸۷ ۳۷۶۸٦ (۱۳) **مستدرك** ۳٥٤/۱٤: فضل بن شاذان في كتاب الغيبة عن صفوان بن يحيى عن محمّد بن حمران عن الصادق عليه السلام أنّه قال القائم منّا منصور بالرعب ـ إلى أن قال ـ قيل يا ابن رسول اللّه متى يخرج قائمكم قال إذا تشبّه الرّجال بالنساء والنّساء بالرجال واكتفى الرّجال بالرجال والنّساء بالنساء، الخبر، وعدّ فيه جملةً من المحرّمات.

۱۲۸۸ ۳۷۶۸۷ (۱٤) **كافي** ۲۰۲/۷: **تهذيب** ٥۸/۱۰: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن محمّد ابن أبي حمزة وهشام وحفص عن أبي عبد اللّه عليه السلام أنّه دخل عليه نسوة فسألته امرأة منهنّ عن السحق فقال حدّها حدّ الزاني فقالت المرأة[1] ما ذكر اللّه ﷻ ذلك في القرآن فقال بلى قالت (و ـ كا ـ يب) أين (هو ـ كا ـ فقيه) قال هنّ أصحاب الرسّ. **فقيه** ۳۱/٤: في رواية هشام وحفص بن البختري أنّه دخل نسوة على أبي عبد اللّه عليه السلام (وذكر مثله). **العقاب** ۳۱۸: أبي رحمه الله قال حدّثني عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن محمّد ابن أبي عمير. **المحاسن** ۱۱٤: البرقي عن أبيه عن ابن أبي عمير عن هشام بن سالم عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال دخلت عليه نسوة فسألته امرأة (وذكر نحوه).

وتقدّم في رواية ابن عبّاس (۱۲) من باب (۱۲) ما ورد في جملة من الخصال المحرّمة من أبواب جهاد النفس (ج ۱٦) قوله ﷺ فعندها يكتفي الرّجال بالرجال والنّساء بالنساء.

---

۱. امرأة ـ فقيه.

۱۲۸۵ (۱۱) پیامبرﷺ فرمود: «مساحقه کردن زنان با هم زناست.»

۱۲۸۶ (۱۲) رسول خداﷺ در حدیثی فرمود: «... پس چون مردان به مردان و زنان به زنان اکتفا کنند خداوند کتابش را از سینه‌های مردم می‌گیرد و بادی سیاه می‌فرستد سپس احدی نمی‌ماند که ولیّ خدا باشد مگر اینکه خداوند او را به نزد خویش می‌برد.»

۱۲۸۷ (۱۳) امام صادق علیه السلام فرمود: «قائم ما (اهل بیت) با ترس و رعب پیروز می‌گردد... تا آن که گوید: سؤال شد: ای فرزند رسول خدا! قائم شما کی خروج می‌کند؟ حضرت فرمود: چون مردان به زنان و زنان به مردان خود را شبیه سازند و مردان به مردان و زنان به زنان اکتفا کنند... و در این حدیث امام تعدادی از محرّمات الهی را برشمرده است.»

۱۲۸۸ (۱۴) از امام صادق علیه السلام روایت کرده‌اند که زنانی نزد حضرت آمدند یکی از آنان درباره مساحقه پرسید حضرت فرمود: «حدّ آن حدّ زناست. آن زن گفت: خداوند این (مساحقه) را در قرآن ذکر نکرده است. حضرت فرمود: چرا ذکر کرده است. آن زن پرسید: کجای قرآن است؟ حضرت فرمود: این زنان همان اصحاب رس هستند.»

ارجاعات

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

گذشت:

در روایت دوازدهم از باب دوازدهم از باب‌های جهاد با نفس فرموده معصوم علیه السلام که: «در آن زمان مردان به مردان و زنان به زنان اکتفا می‌کنند.»

و در روایت سی و سوم این گفته که: «ببینی که فسق آشکار گشته و مردان به مردان و زنان به زنان اکتفا کرده‌اند و فرموده امام معصوم علیه السلام که: «و ببینی که زنان با زنان ازدواج کنند و فرموده امام معصوم علیه السلام که: «ببینی که مردان خود را برای مردان و زنان برای زنان آرایش می‌کنند.»

و در روایت سی و چهارم این گفته که: «ای فرزند رسول خدا! چه زمانی قائم شما خروج می‌کند؟ حضرت فرمود: چون مردان به زنان و زنان به مردان خود را شبیه کنند و مردان به مردان و زنان به زنان اکتفا کنند.»

و روایت هفتم از باب بیست و نهم از باب‌های سفر این گفته که: «رسول خداﷺ زنان مرد نما که خود را شبیه به مردان می‌سازند را لعنت کرد ... .»

و در روایت یازدهم از باب نهم از باب‌های نکاح محرم فرموده معصوم علیه السلام که: «دو مرد در زیر یک لحاف نمی‌خوابند تا آن که گوید: و دو زن با هم نیز همینطور است و دو زن با هم در زیر یک پارچه نمی‌خوابند مگر اینکه ناچار به این شوند.» و ملاحظه کنید دیگر روایات باب را چراکه مناسب با مقام است.

وفى رواية حمران (۳۳) قوله ورأيت الفسق قد ظهر واكتفى الرّجال بالرجال والنّساء بالنساء. وقوله ﷺ ورأيت النّساء يتزوّجن النساء. وقوله ﷺ ورأيت الرّجال يتسمّنون للرجال والنّساء للنساء. وفى رواية ابن حمران (۳٤) قوله يابن رسول الله متى يخرج قائمكم قال ﷺ إذا تشبّه الرّجال بالنساء والنّساء بالرجال واكتفى الرّجال بالرجال والنّساء بالنساء. وفي رواية أبي هريرة (۷) من باب (۲۹) كراهة الوحدة فى السفر من أبوابه (ج ۲۱) قوله لعن رسول اللّهﷺ المترجّلات من النّساء المتشبّهات بالرجال الخ. وفى رواية مكارم الأخلاق (۱۱) من باب (۹) تحريم خلوة الرّجل والمرأة من أبواب نكاح المحرّم (ج ۲۵) قوله ﷺ لا ينام الرجلان فى لحافٍ واحدٍ (إلى أن قال) والمرأتان جميعاً كذلك ولا تبيت المرأتان فى ثوب واحد إلّا أن تضطرّا إليه.

ولاحظ سائر أحاديث الباب فانّ لها مناسبة بالمقام. وفى رواية عمرو (۲) من باب (۱۱) تحريم اللّواط قوله فلمّا رأى أنّه قد أحكم أمره فى الرّجال جاء إلى النّساء فصيّر نفسه امرأة فقال إنّ رجالكنّ يفعل بعضهم ببعض قالوا نعم قد رأينا ذلك وكلّ ذلك يعظهم لوط ويوصيهم وإبليس يغويهم حتّى استغنى النّساء بالنساء الخ. وفى الرضوى (۱۳) قوله ﷺ وأمّا أصل اللّواط من قوم لوط (إلى أن قال ﷺ) واستغناء الرّجال بالرجال بالنساء الخ.

وفى رواية ابن سنان (۲۵) قوله وعلّة تحريم الذكران للذكران والاناث للإناث لما ركّب فى الإناث وما طبع عليه الذكران ولما فى اتيان الذكران الذكران والإناث الإناث من انقطاع النسل وفساد التدبير وخراب الدنيا. وفى رواية زيد (۳۱) قولهﷺ لعن اللّه المتشبّهين من الرّجال بالنساء والمتشبّهات من النّساء بالرجال وفى حديث آخر أخرجوهم من بيوتكم فإنّهم أقذر شيء. وفى رواية جوير بن نعير (۳۳) قولهﷺ لعن اللّه وأمّنت (ولعنت ـ خ) الملائكة على رجل تأنّث وامرأة تذكّرت. وفى رواية الدعائم (۳٤) قوله ولعنﷺ المذكّرات من النّساء.

ويأتى فى رواية سعد (۱۸) من باب (۱۷) حكم تزويج الزانية والزانى من أبواب ما يحرم بالتزويج (ج ۲۵) قوله ﷺ تلك الفاحشة (اى الفاحشة المبيّنة) السحق وليست بالزنا (إلى أن قال) وأمّا إذا ساحقت فيجب عليها الرجم والرجم هو الخزى الخ.

و در روایت دوم از باب یازدهم این گفته که: «چون شیطان دید که کار خود را در میان مردان استوار ساخته به سراغ زنان رفت و خودش را به شکل زنی درآورد و گفت: مردان شما با یکدیگر آمیزش می‌کنند. زنان گفتند: آری ما این را دیده‌ایم و در همه این موارد لوط پیامبر مردم را پند و موعظه می‌داد و به آنان سفارش می‌کرد ولی ابلیس آنان را گمراه می‌ساخت تا آن که زنان هم به زنان اکتفا کردند ... .»

و در روایت سیزدهم فرموده امام معصوم علیه السلام که: «امّا ریشهٔ لواط از قوم لوط است... تا آن که گوید: و بی‌نیاز شدن مردان به وسیله مردان و زنان به وسیله زنان...»

و در روایت بیست و پنجم این گفته که: «علت حرمت مردان برای مردان و زنان برای زنان به دلیل ترکیب وجودی زنان و طبیعت مردان است و نیز به این دلیل که آمیزش مردان با مردان و زنان با زنان انقطاع نسل و فساد تدبیر و خواب دنیار را در خود دارد.»

و در روایت سی و یکم فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله که: «خداوند مردانی که خود را همانند زنان می‌کنند و زنانی که خود را شبیه مردان می‌سازد را لعنت کرده است.» و در روایت دیگر آمده که: «آنان را از خانه‌های‌تان بیرون کنید چون کثیف‌ترین موجودند.»

و در روایت سی و سوم فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله که: «خداوند مردی را که زن می‌شود و زنی که مرد شود را لعنت کرده و فرشتگان آمین گفته‌اند.»

و در روایت سی و چهارم این گفته که: «رسول خدا صلی الله علیه و آله زنانی که مرد شوند را لعنت کرده است.» می‌آید:

در روایت هجدهم از باب‌های محرمات ازدواج فرموده امام معصوم علیه السلام که: آن فاحشهٔ روشن (کار زشت روشن) همان مساحقه است و زنا منظور نیست تا آن که گوید: و چون زن مساحقه کند بر او سنگسار واجب شود و سنگسار همان رسوایی است.»

و در روایات باب‌های حد مساحقه چیزی است که بر این مفاد دلالت دارد مراجعه کنید.

و در روایت پانزدهم از باب پنجاه و پنجم از باب‌های قصاص فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله که: «خداوند لعنت کرده است مردانی که خود را شبیه زنان و زنانی که خود را شبیه مردان می‌سازند.»

وفي أحاديث أبواب حدّ السحق (ج ۳۰) ما يدلّ على ذلك فراجع. وفي رواية جابر (۱۵) من باب (۵۵) أنّ أعتى الناس من قتل غير قاتله من أبواب القصاص (ج ۳۱) قوله ﷺ لعن الله المتشبّهين من الرّجال بالنساء والمتشبّهات من النساء بالرجال.

(۱۶)

باب تحريم نكاح البهيمة وإن كانت ملك الفاعل

۱۲۸۹ ۲۷۶۸۸ (۱) فقيه ۲۵۷/۴: في حديث وصيّة النبيّ ﷺ لعليّ ؑ يا عليّ كفر باللّه العظيم من هذه الأُمّة عشرة (إلى أن قال) وناكح البهيمة.

۱۲۹۰ ۲۷۶۸۹ (۲) كافي ۵۴۰/۵: محمّد بن يحيى عن محمّد بن أحمد عن أحمد بن الحسن عن عمرو بن سعيد عن مصدّق بن صدقة عن عمّار بن موسى عن أبي عبد اللّه ؑ في الرّجل ينكح بهيمة أو يدلّك فقال كلّ ما أنزل به الرّجل ماءه في هذا وشبهه فهو زنا.

۱۲۹۱ ۲۷۶۹۰ (۳) كافي ۵۴۱/۵: عليّ بن محمّد الكليني عن صالح ابن أبي حمّاد عن محمّد بن ابراهيم النوفليّ عن الحسين بن المختار عن بعض أصحابه عن أبي عبد اللّه ؑ قال قال رسول اللّه ﷺ ملعون من نكح بهيمةً.

۱۲۹۲ ۲۷۶۹۱ (۴) العوالي ۱۸۵/۱: قال رسول اللّه ﷺ لعن اللّه من وقع على بهيمة.

۱۲۹۳ ۲۷۶۹۲ (۵) كافي ۲۰۴/۷: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن محمّد بن عيسى عن يونس تهذيب ۶۱/۱۰: استبصار ۲۲۴/۴: محمّد بن يعقوب بإسناده عن يونس عن ابن مسكان عن أبي بصير عن أبي عبد اللّه ؑ في الّذي يأتي البهيمة فيولج قال عليه الحدّ[1].

۱۲۹۴ ۲۷۶۹۳ (۶) تهذيب ۶۱/۱۰: استبصار ۲۲۴/۴: الحسين بن سعيد عن يونس عن ابن مسكان عن أبي بصير عن أبي عبد اللّه ؑ في رجل أتى بهيمة فأولج قال عليه الحدّ.

۱۲۹۵ ۲۷۶۹۴ (۷) الدعائم ۴۵۷/۲: عن جعفر بن محمّد ؑ أنّه قال من أتى بهيمةً جلد الحدّ، وحرّم لحم تلك البهيمة ولبنها إن كانت ممّا يؤكل فتذبح فتحرق بالنار لتتلف فلا يأكلها أحد، وإن لم تكن له كان ثمنها في ماله.

---

۱. حدّ الزاني ـ يب ـ صا.

باب ۱۶

حرمت آمیزش با حیوان گرچه ملک آمیزش کننده باشد

۱۲۸۹ (۱) در روایت وصیت پیامبرﷺ به امیر مؤمنان علیؑ آمده: «ای علی! ده نفر از این امت به خدای بزرگ کافر شده‌اند تا آن که گوید: و کسی که با حیوان آمیزش کند.»

۱۲۹۰ (۲) عمّار بن موسی از امام صادقؑ درباره مرد که با حیوانی آمیزش می‌کند و یا می‌مالد (استمناء می‌کند) روایت کرده است که حضرت فرمود: «هرگونه که مرد آبش را بریزد اینگونه یا مشابه آن زنا است.»

۱۲۹۱ (۳) امام صادقؑ فرمود: «رسول خداﷺ فرمود: آن کس که با حیوانی آمیزش کند ملعون است.»

۱۲۹۲ (۴) رسول خداﷺ فرمود: «خدا لعنت کند آن کس را که با حیوان آمیزش کند.»

۱۲۹۳ (۵) ابوبصیر از امام صادقؑ در مورد کسی که با حیوان آمیزش می‌کند و ادخال می‌کند روایت کرده است که حضرت فرمود: «بر او حد ثابت است.»

۱۲۹۴ (۶) ابوبصیر از امام صادقؑ درباره مردی که با حیوانی آمیزش کرده و ادخال کرده روایت کرده است که حضرت فرمود: «حد بر او ثابت است.»

۱۲۹۵ (۷) امام صادقؑ فرمود: «هرکس که با حیوانی آمیزش کند صد تازیانه می‌خورد و گوشت آن حیوان و شیرش حرام می‌گردد اگر حلال گوشت بوده است و حیوان ذبح و به آتش سوزانده می‌شود تا از بین برود و احدی آن را نخورد و اگر حیوان مال آمیزش کننده نباشد قیمت حیوان در مال او و به عهده اوست.»

١٢٩٦ ٢٧٦٩٥ (٨) **الاحتجاج ٩٣/٢**: ومن سؤال الزنديق الّذى سأل أبا عبد اللّه ؈ (إلى أن قال) فلِمَ حرّم اتيان البهيمة قال كرّه أن يضيّع الرّجل ماءه ويأتى غير شكله ولو أباح ذلك لربط كلّ رجل أتاناً[١] يركب ظهرها ويغشى فرجها وكان يكون فى ذلك فساد كثير فأباح ظهورها وحرّم عليهم فروجها وخلق للرجال النّساء ليأنسوا بهنّ ويسكنوا إليهنّ ويكنّ مواضع شهواتهم وأُمّهات أولادهم.

وتقدّم فى رواية حمران (٣٣) من باب (١٢) ما ورد فى جملة من الخصال المحرّمة من أبواب جهاد النفس (ج ١٦) قوله ؈ ورأيت البهائم ينكح. **وفى** رواية الحسين بن المختار (٤٣) من باب (٤٤) ما ورد فى ذمّ حبّ الدنيا (ج ١٧) قوله؈ ملعون ملعون من نكح بهيمةً. وفى رواية بريد (١) من باب (٢٦) ما ورد فى أنّ من كان كبير الآلة فعليه بالسوداء العَنَطْنَطَة من أبواب التّزويج (ج ٢٥) قوله فهل يصلح لى أن آتى بعض البهائم ناقة أو حمارة فانّ النّساء لا يقوين على ما عندى فقال؈ انّ اللّه تبارك وتعالى لم يخلقك حتّى خلق لك ما يحتملك من شكلك الخ.

ويأتى فى باب (٤٤) تعزير ناكح البهيمة من أبواب حدّ الزنا (ج ٣٠) ما يدلّ على ذلك.

(١٧)

باب تحريم الاستمناء

١٢٩٧ ٢٧٦٩٦ (١) **كافى ٥٤٠/٥**: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن العلاء بن رزين عن رجل عن أبى عبد اللّه ؈ قال سألته عن الخضخضة[٢] فقال هى من الفواحش ونكاح الأمة خير منه.

١٢٩٨ ٢٧٦٩٧ (٢) **مستدرك ٣٥٥/١٤**: **فقه الرضا** ؈ أبى قال سئل الصادق ؈ عن الخضخضة فقال إثم عظيم قد نهى اللّه عنه فى كتابه وفاعله كناكح نفسه ولو علمت من يفعل ما أكلت معه فقال السائل فبيّن لى يا ابن رسول اللّه من كتاب اللّه نهيه فقال قول اللّه ﴿فَمَنِ ٱبْتَغَىٰ وَرَآءَ ذَٰلِكَ فَأُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْعَادُونَ﴾ وهو ما وراء ذلك فقال الرّجل أيّما أكبر الزّنا أو هى. قال

---

١. الأتان: الحمارة.

٢. الخضخضة: استنزال المنىّ فى غير الفرج وأصل الخضخضة التحريك واللّه أعلم. اللسان ج ٧ ص ١٤٥.

۱۲۹۶ (۸) هشام بن حکم گوید: «از سؤال‌های زندیقی که نزد امام صادقؑ آمد این بود... تا آن که گوید: چرا آمیزش با حیوان حرام شده است؟ حضرت فرمود: خداوند خوش ندارد که مرد آبش را ضایع سازد و با حیوانی که از شکل او نیست آمیزش کند و اگر خدا این را تجویز می‌کرد هرکس یک الاغی را نگهداری می‌کرد و بر پشت او سوار می‌شد و با او آمیزش می‌کرد و در این کار فساد بزرگی بود لذا خداوند سواری بر پشت حیوان را حلال کرد ولی آمیزش با آنان را حرام نمود و برای مردان زنان را آفرید تا با آنان انس بگیرند و نزد آنان به آرامش برسند و آنان جایگاه شهوت‌های مردان و مادران فرزندان آنان باشند.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت سی و سوم از باب دوازدهم از باب‌های جهاد با نفس فرموده معصومؑ که: «و می‌بینی که با حیوانات آمیزش می‌شود.»

و در روایت چهل و سوم از باب چهل و چهارم فرموده رسول خداﷺ که: «هرکس که با حیوان آمیزش کند ملعون است ملعون است.»

و در روایت یکم از باب بیست و ششم از باب‌های تزویج این گفته که: «آیا درست است که من با بعضی از حیوانات آمیزش کنم شتر ماده و یا خر ماده چون زنان توان آنچه که من دارم را ندارند؟ حضرت فرمود: خداوند تبارک و تعالی تو را نیافریده مگر اینکه برای تو از شکل و جنس تو چیزی آفریده که بتواند تو را تحمل کند... .»

می‌آید:

در باب چهل و چهارم از باب‌های حدّ زنا چیزی که بر این مفاد دلالت دارد.

باب ۱۷

حرمت استمناء

۱۲۹۷ (۱) علاء بن رزین از مردی از امام صادقؑ روایت کرده که آن مرد گفت: «از امام صادقؑ درباره حکم استمناء پرسیدم؟

حضرت فرمود: استمناء در شمار فواحش (کارهای زشت) است و آمیزش با کنیز بهتر از استمناء است.»

۱۲۹۸ (۲) در فقه الرضاؑ آمده است که: «پدرم گفت: از امام صادقؑ درباره استمناء سؤال شد، حضرت فرمود: گناه بزرگی است خداوند از آن در کتابش نهی کرده و استمناء کننده مثل کسی است که با خویش آمیزش کند و اگر کسی که این کار را می‌کند بشناسم با او هم‌غذا نمی‌شوم.

سؤال کننده گفت: ای فرزند رسول خدا! نهی خداوند را در کتابش برایم توضیح بده.

حضرت فرمود: فرموده خداوند که: «هرکس که غیر از این راه [ازدواج] را طلب کند تجاوزگر است.» و این استمناء غیر از این راه است. آن مرد پرسید: کدام بزرگتر است زنا یا استمناء؟ حضرت

ذنب عظيم ثمّ قال للقائل بعض الذنوب أهون من بعض والذنوب كلّها عظيمة عند اللّه لأنّها معاصي وإنّ اللّه لا يحبّ من العباد العصيان وقد نهانا اللّه عن ذلك لأنّها من عمل الشيطان ﴿إِنَّ ٱلشَّيْطَـٰنَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَٱتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُواْ حِزْبَهُۥ لِيَكُونُواْ مِنْ أَصْحَـٰبِ ٱلسَّعِيرِ﴾.

۱۲۹۹ ۲۷۶۹۸ (۳) **كافى ۵٤٠/٥**: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد عن أبى يحيى الواسطى عن إسماعيل البصرى عن زرارة بن أعين عن أبى عبد اللّه ﷺ قال سألته عن الدلك قال ناكح نفسه لا شيء عليه.

۱۳۰۰ ۲۷۶۹۹ (٤) **العوالى ۲٦٠/۱**: قال رسول اللّه ﷺ ناكح الكفّ ملعون.

۱۳۰۱ ۲۷۷۰۰ (٥) **كافى ۲٦٥/۷: تهذيب ٦۳/۱۰: استبصار ۲۲٦/٤**: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن محمّد بن سنان عن طلحة بن زيد عن أبى عبد اللّه ﷺ قال إنّ أمير المؤمنين ﷺ أُتى برجل عبث بذكره فضرب يده حتّى احمرّت ثمّ زوّجه من بيت المال.

وتقدّم فى رواية أبي بصير (۷) من باب (۲۲) جواز جزّ الشيب من أبواب شعر الرأس (ج ۲۱) قوله ﷺ ثلاثة لا يكلّمهم اللّه يوم القيامة ولا ينظر إليهم ولا يزكّيهم ولهم عذاب أليم الناكح نفسه. وفى رواية زرارة (۱) من باب (۲) بدؤ التزويج من أبوابه (ج ۲۵) قوله ﷺ ويجعل للمتكلّم من أهل التشنيع سبيلاً إلى الكلام أن يقول إنّ آدم كان ينكح بعضه بعضاً إذا كانت من ضلعه ما لهؤلاء حكم الله بيننا وبينهم. وفى رواية ابن الريّان (۱) من باب (٦) تحريم مباشرة الأجنبيّة من أبواب نكاح المحرّم (ج ۲۵) قوله لا يباشرها إلّا من وراء ثيابها وثيابه فيحرّك حتّى ينزل، ما الّذى عليه وهل يبلغ به حدّ الخضخضة فوقّع فى الكتاب بذلك بالغ أمره. وفى رواية عمّار (۲) من الباب المتقدّم قوله الرّجل ينكح بهيمة أو يدلّك فقال ﷺ كلّ ما أنزل به الرّجل ماءه فى هذا وشبهه فهو زنا. وفى رواية هشام (۸) قوله وخلق للرجال النّساء ليأنسوا بهنّ ويسكنوا إليهنّ ويكنّ مواضع شهواتهم.

ويأتى فى رواية اسحاق (۸) من باب (۱) أقسام حدود الزّنا من أبواب حدّ الزنا (ج ۳۰) قوله ﷺ ولكن زيد هذا (أى زيد حدّ الزّناء على حدّ شرب الخمر) لتضييعه النطفة ولوضعه إيّاها فى غير موضعها الّذى امر الله ﷻ به. وفى أحاديث باب (٤۳) انّ من استمنى فعليه التعزير ما يدلّ على ذلك.

فرمود: گناه بزرگی است سپس امام به آن شخص فرمود: بعضی از گناهان سبک‌تر از بعضی گناهان است وگناهان همه‌اش نزد خدا بزرگ چون همه معصیت الهی است و خداوند معصیت را از بندگانش دوست نمی‌دارد و خداوند ما را از معصیت‌ها نهی کرده چرا که کار شیطان است «شیطان دشمن شماست، او را دشمن خود بگیرید شیطان تنها حزب خود را دعوت می‌کند تا از اصحاب آتش باشند.»

۱۲۹۹ (۳) زرارة بن اعین گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ استمناء پرسیدم حضرت فرمود: با خودش آمیزش کرده است، چیزی بر او نیست (حدّ ندارد).»

۱۳۰۰ (۴) رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که با دست خویش آمیزش می‌کند ملعون است.»

۱۳۰۱ (۵) امام صادق ﷺ فرمود: «مردی را که با آلت خود بازی کرده بود نزد حضرت آوردند حضرت به دست او زد تا سرخ شد پس از آن او را با هزینهٔ بیت المال زن داد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت هفتم از باب بیست و دوم از باب‌های موی سر فرموده معصوم ﷺ که: «سه نفرند که خداوند با آنان در روز قیامت سخن نمی‌گوید و به آنان نگاه نمی‌کند و آنان را پاک نمی‌سازد و برای آنان عذاب دردناکی است کسی که با خویش آمیزش کند (استمناء کند).»

و در روایت یکم از باب دوم از باب‌های تزویج فرموده معصوم ﷺ که: «و این شخص با گفته‌اش برای کسانی که عیب جویی می‌کنند راه باز می‌کند تا بگوید که آدم بعضی از او یا بعض دیگرش آمیزش می‌کند اگر حواء از ضلع آدم باشد چه می‌شود این گروه را، خداوند میان ما و آنان حکم کند.»

و در روایت یکم از باب ششم از باب‌های نکاح محرم این گفته که: «با آن زن آمیزش نمی‌کند مگر از روی لباس او و لباس خودش، خودش را تحریک می‌دهد تا آبی که دارد بریزد و آیا با این کار به حدّ استمناء می‌رسد؟ حضرت در نامه نوشتند: با این کار به خواسته‌اش می‌رسد (به استمناء).»

و در روایت دوم از باب پیشین این گفته که: «مرد با حیوانی آمیزش می‌کند و یا استمناء می‌کند حضرت فرمود: از هر راهی که مانند آمیزش با حیوان و استمناء مرد، آب خویش را بریزد در شمار زناست.»

و در روایت هشتم این گفته که: «زنان را برای مردان آفرید تا مردان به آنان انس گیرند و در نزد آنان آرامش پیدا کنند و آنان جای شهوت مردان باشند.»

می‌آید:

در روایت هشتم از باب یکم از باب‌های حدّ زنا فرموده امام معصوم ﷺ که: «ولی حدّ زنا بر حدّ شرب خمر فزونی یافت چون زنا نطفه را ضایع می‌سازد و آن را در غیر جایگاهش که خدا بدان امر کرده قرار می‌دهد.»

و در روایات باب چهل و سوم چیزی است که بر این مفاد دلالت دارد.

(۱۸)

باب تحريم القيادة وبيان عقوبتها

۱۳۰۲ ۲۷۷۰۱ (۱) فقيه ۳۴/۴: لعن رسول اللّهﷺ الواصلة والمؤتصلة (قال في الفقيه) يعني الزانية والقوّادة في هذا الخبر.

۱۳۰۳ ۲۷۷۰۲ (۲) المعاني ۲۵۰: حدّثنا الحسين بن ابراهيم بن أحمد بن هشام المكتّب قال حدّثنا عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن محمّد ابن أبي عمير عن ابراهيم بن زياد الكرخي قال سمعت أبا عبد اللّه ؑ يقول لعن رسول اللّهﷺ الواصلة والمستوصلة يعني الزانية والقوّادة.

۱۳۰۴ ۲۷۷۰۳ (۳) العقاب ۳۳۷: بالاسناد المتقدّم في باب (۶) عيادة المريض (ج ۳) عن أبي هريرة وابن عبّاس قالا خطبنا رسول اللّهﷺ قبل وفاته (إلى أن قال) ومن قاد بين رجلٍ وامرأةٍ حراماً حرّم اللّه عليه الجنّة ومأواه جهنّم وساءت مصيراً، ولم يزل في سخط اللّه حتّى يموت.

وتقدّم في رواية ورّام (۴) من باب (۴۵) تحريم الاحتكار من أبواب ما يستحبّ للتاجر (ج ۲۳) قوله ؑ فرأيت وادياً في جهنّم يغلى فقلت يا مالك لمن هذا فقال لثلاثة المحتكرين والمدمنين الخمر والقوّادين. وفي رواية سعد (۲) من باب (۳۴) حكم وصل المرأة شعرها بصوف من أبواب مباشرة النّساء (ج ۲۵) قوله ؑ إنّما لعن رسول اللّهﷺ الواصلة (الموصولة ـ كا) الّتي تزني في شبابها فلمّا كبرت قادت النّساء إلى الرّجال. وفي رواية عمّار (۴) قوله انّ الناس يروون انّ رسول اللّهﷺ لعن الواصلة والموصولة قال فقال نعم (إلى أن قال) قلت فما الواصلة والموصولة فقال الفاجرة والقوّادة. ولاحظ سائر أحاديث الباب.

وفي رواية عبد العظيم (۷) من باب (۲۶) جملة ممّا يحرم على النّساء من أبواب جملة من أحكام الرّجال والنّساء الأجانب (ج ۲۵) قولهﷺ وأمّا الّتي كانت تحرق وجهها وبدنها وهي تأكل أمعاؤها فإنّها كانت قوّادة. وفي رواية ابن سنان (۱) من باب (۴۵) حدّ القوّاد من أبواب حدّ الزنا (ج ۳۰) قوله ؑ يضرب (القوّاد) ثلاثة أرباع حدّ الزاني خمسة وسبعين سوطاً وينفي من المصر الّذي هو فيه.

باب ۱۸
دلالی زنا

۱۳۰۲ (۱) رسول خداﷺ وصل کننده و کسی که وصل می‌شود را لعن کرده است.

صدوق در کتاب من لا یحضره الفقیه فرمود: «در این خبر منظور زن زناکار و زن قوّاد است.»

۱۳۰۳ (۲) ابراهیم بن زیاد کرخی گوید: «از امام صادقؑ شنیدم که می‌فرمود: رسول خداﷺ وصل کننده و وصل شونده را لعنت کرد. منظور زن زناکار و زنی که واسطهٔ در رسیدن زن و مرد نامحرم به یکدیگر است می‌باشد.»

۱۳۰۴ (۳) ابوهریره و ابن عباس گویند: «رسول خداﷺ پیش از وفات خویش برای‌مان سخنرانی کرد تا آن که گوید: و هرکس که به حرام میان مرد و زنی قوّادی کند خداوند بهشت را بر وی حرام سازد و جایگاه او جهنم است و بد بازگشتگاهی است و پیوسته مشمول خشم الهی است تا بمیرد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت چهارم از باب چهل و پنجم از باب‌های مستحبّات تاجر فرموده معصومؑ که: «درّه‌ای در جهنم دیدم که می‌جوشد گفتم: ای مالک این برای کیست؟ گفت: برای سه گروه: احتکار گران، همیشه مستان و قوّادها.»

و در روایت دوم از باب سی و چهارم از باب‌های آمیزش با زنان فرموده امام معصومؑ که: «تنها رسول خداﷺ زن واصله و موصوله‌ای را لعن کرده که در جوانی‌اش زنا می‌داده و چون بزرگ شده زن‌ها را به مردان می‌رساند.»

و در روایت چهارم این گفته که: «مردم روایت می‌کنند که رسول خداﷺ زن واصله و موصوله را لعن کرده است. حضرت فرمود: آری تا آن که گوید: گفتم: واصله و موصوصله چیست؟ حضرت فرمود: زن زنا کار و قوّاد.»

و به دیگر روایات باب نیز توجه کنید.

و در روایت هفتم از باب بیست و ششم از باب‌های پاره‌ای از احکام مردان و زنان اجنبی فرموده رسول خداﷺ که: «و اما آن زنی که چهره و بدنش می‌سوزد و تو دلی‌های خود را می‌خورد او همان زن قوّاد است.»

و در روایت یکم از باب چهل و پنجم از باب‌های حدّ زنا فرموده امام معصومؑ که: «قوّاد سه چهارم حد زانی بر او زده می‌شود، هفتاد و پنج تازیانه و از شهری که در آن است به جای دیگر تبعید می‌گردد.»

(۱۹)

باب ما ورد فى أنّ اللّه تبارك وتعالى هدى خلقه للنكاح والسفاح وعرّفه من شكله الذكر من الأنثى

قال اللّه تعالى فى سورة طه (۲۰): ۵۰: ﴿قَالَ رَبُّنَا ٱلَّذِىٓ أَعۡطَىٰ كُلَّ شَىۡءٍ خَلۡقَهُۥ ثُمَّ هَدَىٰ﴾.

۱۳۰۵ ۲۷۷۰٤ (۱) كافى ۵٦٧/۵: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن علىّ بن الحكم عن سيف بن عميرة عن ابراهيم بن ميمون عن محمّد بن مسلم قال سألت أبا عبد اللّه ﷺ عن قول اللّه ﷻ: ﴿أَعۡطَىٰ كُلَّ شَىۡءٍ خَلۡقَهُۥ ثُمَّ هَدَىٰ﴾ قال ليس شىء من خلق اللّه إلّا وهو يعرف من شكله الذكر من الأنثى، قلت ما يعنى ﴿ثُمَّ هَدَىٰ﴾ قال هداه للنكاح والسفاح من شكله.

باب ۱۹

فطری بودن ازدواج در میان همهٔ جانداران

خداوند تعالی می‌فرماید:

گفت: پروردگار ما همان کسی است که به هر موجودی، آنچه را لازمهٔ آفرینش او بوده داده، سپس او را هدایت کرده است. [۱]

۱۳۰۵ (۱) محمد بن مسلم گوید: «از امام صادق ؈ دربارهٔ فرموده خداوند؇ که: «خداوند به هر موجودی، آنچه را لازمه آفرینش او بوده داده، سپس هدایت کرده است.» پرسیدم حضرت فرمود: هیچ مخلوقی نیست مگر اینکه شکل و جنس خود را می‌شناسد نر را از مادّه. پرسیدم: منظور از این‌که «سپس هدایت کرده است» چیست؟ حضرت فرمود: او را به آمیزش با هم‌شکل خود هدایت کرده است.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

---

۱. طه ۲۰/۵۰.

أبواب ما يحرم بالنّسب والرضاع

(١)

باب ما ورد فى الكتاب والسنّة من تحريم نكاح الأُمّهات والبنات والأخوات وبنات الأخ والأخت والعمّات والخالات وأزواج الآباء والأبناء وغيرها وما ورد فى تفسير قوله تعالى: ﴿لَّا يَحِلُّ لَكَ ٱلنِّسَآءُ مِنۢ بَعْدُ﴾ الآية

قال اللّه تعالى فى سورة البقرة (٢): ٢٢١ و٢٢٢: ﴿وَلَا تَنكِحُواْ ٱلْمُشْرِكَٰتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَّ وَلَأَمَةٌ مُّؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِّن مُّشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ وَلَا تُنكِحُواْ ٱلْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُواْ وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّن مُّشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ أُوْلَٰٓئِكَ يَدْعُونَ إِلَى ٱلنَّارِ وَٱللَّهُ يَدْعُوٓاْ إِلَى ٱلْجَنَّةِ وَٱلْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِۦ وَيُبَيِّنُ ءَايَٰتِهِۦ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ * وَيَسْـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذًى فَٱعْتَزِلُواْ ٱلنِّسَآءَ فِى ٱلْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ ٱللَّهُ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلتَّوَّٰبِينَ وَيُحِبُّ ٱلْمُتَطَهِّرِينَ﴾.

النّساء (٤): ٢٢: ٢٤: ﴿وَلَا تَنكِحُواْ مَا نَكَحَ ءَابَآؤُكُم مِّنَ ٱلنِّسَآءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُۥ كَانَ فَٰحِشَةً وَمَقْتًا وَسَآءَ سَبِيلًا * حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَٰتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَٰتُكُمْ وَعَمَّٰتُكُمْ وَخَٰلَٰتُكُمْ وَبَنَاتُ ٱلْأَخِ وَبَنَاتُ ٱلْأُخْتِ وَأُمَّهَٰتُكُمُ ٱلَّٰتِىٓ أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَٰتُكُم مِّنَ ٱلرَّضَٰعَةِ وَأُمَّهَٰتُ نِسَآئِكُمْ وَرَبَٰٓئِبُكُمُ ٱلَّٰتِى فِى حُجُورِكُم مِّن نِّسَآئِكُمُ ٱلَّٰتِى دَخَلْتُم بِهِنَّ فَإِن لَّمْ تَكُونُواْ دَخَلْتُم بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَٰٓئِلُ أَبْنَآئِكُمُ ٱلَّذِينَ مِنْ أَصْلَٰبِكُمْ وَأَن تَجْمَعُواْ بَيْنَ ٱلْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا * وَٱلْمُحْصَنَٰتُ مِنَ ٱلنِّسَآءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ

فصل پنجم

باب‌های محارم نسبی و رضاعی

باب ۱

حرمت ازدواج با مادرها، دختران، خواهران، دختران برادر و دختران خواهر، عمه‌ها، خاله‌ها و همسران پدران و فرزندان

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

خداوند تعالی می‌فرماید:

با زنان مشرک و بت‌پرست تا ایمان نیاورده‌اند، ازدواج نکنید (اگرچه جز به ازدواج با کنیزان دسترسی نداشته باشید زیرا) کنیز با ایمان از زن آزادپرست بهتر است هر چند (زیبایی یا ثروت یا موقعیت او) شما را به شگفتی آورد و زنان خود را به ازدواج مردان بت‌پرست تا ایمان نیاورده‌اند در نیاورید (اگر چه ناچار شوید آنها را به همسری غلامان با ایمان درآورید زیرا) یک غلام با ایمان از یک مرد آزاد بت‌پرست بهتر است هر چند (مال و موقعیت و زیبایی او) شما را به شگفتی آورد. آنها دعوت به سوی آتش می‌کنند و خدا دعوت به بهشت و آمرزش به فرمان خود می‌نماید و آیات خویش را برای مردم روشن می‌سازد شاید... متذکر شوند.

و از تو دربارهٔ حیض سؤال می‌کنند، بگو آن، رنجی است از این رو در حالت قاعدگی، از زنان کناره‌گیری کنید و با آنها نزدیکی ننمایید تا پاک شوند و هنگامی که پاک شدند از طریقی که خدا به شما فرمان داده با آنها آمیزش کنید. خداوند توبه کنندگان را دوست دارد و پاکان را (نیز) دوست دارد.[1]

با زنانی که پدران شما با آنها ازدواج کرده‌اند هرگز ازدواج نکنید مگر آنچه در گذشته (پیش از نزول این حکم) انجام شده است زیرا این کار، عملی زشت و تنفر آور و راه نادرستی است.

حرام شده است بر شما، مادران‌تان، دختران، خواهران، خاله‌ها، عمه‌ها، دختران برادر، دختران خواهر شما، مادرانی که شما را شیر داده‌اند، خواهران رضاعی شما، مادران همسران‌تان و دختران همسرتان که در دامان شما پرورش یافته‌اند از همسرانی که با آنها آمیزش جنسی داشته‌اید و چنانچه با آنها آمیزش جنسی نداشته‌اید (دختران آنها) برای شما مانعی ندارد و (همچنین) همسرهای پسران‌تان که از نسل

---

۱. بقره ۲۲۱/۲ - ۲۲۲.

أَيْمَـٰنُكُمْ كِتَـٰبَ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُم مَّا وَرَآءَ ذَٰلِكُمْ أَن تَبْتَغُوا۟ بِأَمْوَٰلِكُم مُّحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَـٰفِحِينَ...﴾.

النور (۲۴): ۳: ﴿ٱلزَّانِى لَا يَنكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَٱلزَّانِيَةُ لَا يَنكِحُهَآ إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرِّمَ ذَٰلِكَ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ﴾.

الاحزاب (۳۳): ۶، ۵۱: ۵۳: ﴿ٱلنَّبِىُّ أَوْلَىٰ بِٱلْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَٰجُهُۥٓ أُمَّهَـٰتُهُمْ وَأُو۟لُوا۟ ٱلْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِى كِتَـٰبِ ٱللَّهِ﴾ ـ الآية.

﴿تُرْجِى مَن تَشَآءُ مِنْهُنَّ وَتُـْٔوِىٓ إِلَيْكَ مَن تَشَآءُ وَمَنِ ٱبْتَغَيْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰٓ أَن تَقَرَّ أَعْيُنُهُنَّ وَلَا يَحْزَنَّ وَيَرْضَيْنَ بِمَآ ءَاتَيْتَهُنَّ كُلُّهُنَّ وَٱللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِى قُلُوبِكُمْ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيمًا حَلِيمًا * لَّا يَحِلُّ لَكَ ٱلنِّسَآءُ مِنۢ بَعْدُ وَلَآ أَن تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَٰجٍ وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ إِلَّا مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ رَّقِيبًا * ... وَمَا كَانَ لَكُمْ أَن تُؤْذُوا۟ رَسُولَ ٱللَّهِ وَلَآ أَن تَنكِحُوٓا۟ أَزْوَٰجَهُۥ مِنۢ بَعْدِهِۦٓ أَبَدًا إِنَّ ذَٰلِكُمْ كَانَ عِندَ ٱللَّهِ عَظِيمًا﴾.

(۱) **الخصال** ۵۳۲: حدّثنا أبو محمّد الحسن بن حمزة بن عليّ بن عبد اللّه بن محمّد بن الحسن بن الحسين بن عليّ بن الحسين بن عليّ بن أبي طالب عليهم السلام قال حدّثنا محمّد بن يزداد قال حدّثنا عبد اللّه بن أحمد بن محمّد الكوفي قال حدّثنا أبو سعيد سهل بن صالح العبّاسي قال حدّثنا ابراهيم بن عبد الرحمن الآملي قال حدّثني موسى بن جعفر عن أبيه جعفر بن محمّد عليه السلام قال سئل أبي عليه السلام عمّا حرّم اللّه عزّ وجلّ من الفروج في القرآن وعمّا حرّمه رسول اللّه صلى الله عليه وآله في سنّته فقال الّذي حرّم اللّه عزّ وجلّ أربعة وثلاثون وجهاً، سبعة عشر في القرآن وسبعة عشر في السنّة. فأمّا الّتي في القرآن فالزنا قال اللّه عزّ وجلّ: ﴿وَلَا تَقْرَبُوا۟ ٱلزِّنَىٰٓ﴾، ونكاح امرأة الأب قال اللّه عزّ وجلّ: ﴿وَلَا تَنكِحُوا۟ مَا نَكَحَ ءَابَآؤُكُم مِّنَ ٱلنِّسَآءِ﴾، و ﴿أُمَّهَـٰتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَٰتُكُمْ وَعَمَّـٰتُكُمْ وَخَـٰلَـٰتُكُمْ وَبَنَاتُ ٱلْأَخِ وَبَنَاتُ ٱلْأُخْتِ وَأُمَّهَـٰتُكُمُ ٱلَّـٰتِىٓ أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَٰتُكُم مِّنَ ٱلرَّضَـٰعَةِ وَأُمَّهَـٰتُ نِسَآئِكُمْ وَرَبَـٰٓئِبُكُمُ ٱلَّـٰتِى فِى حُجُورِكُم مِّن نِّسَآئِكُمُ ٱلَّـٰتِى دَخَلْتُم بِهِنَّ فَإِن لَّمْ تَكُونُوا۟ دَخَلْتُم بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَـٰٓئِلُ أَبْنَآئِكُمُ ٱلَّذِينَ مِنْ أَصْلَـٰبِكُمْ وَأَن تَجْمَعُوا۟ بَيْنَ ٱلْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ﴾، والحائض حتّى تطهر قال اللّه عزّ وجلّ: ﴿وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ﴾، والنكاح في الاعتكاف قال اللّه عزّ وجلّ: ﴿وَلَا تُبَـٰشِرُوهُنَّ وَأَنتُمْ عَـٰكِفُونَ فِى ٱلْمَسَـٰجِدِ﴾،

شما هستند و جمع میان دو خواهر مگر آنچه پیش از نزول این و در گذشته واقع شده، چراکه خداوند، آمرزنده و مهربان است.
و زنان شوهردار (بر شما حرام است) مگر آنها راکه (از راه اسارت) مالک شده‌اید (زیرا اسارت آنها در حکم طلاق است) اینها احکامی است که خداوند بر شما مقرر داشته است اما زنان دیگر غیر از اینها (که گفته شد) برای شما حلال است که با اموال خود، آنان را اختیار کنید در حالی که پاکدامن باشید و از زنا خودداری کنید...[1].
مرد زناکار جز با زن زناکار یا مشرک ازدواج نمی‌کند و زن زناکار را، جز مرد زناکار و یا مشرک به ازدواج خود در نمی‌آورد واین کار بر مؤمنان حرام شده است.[2]
پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است و همسران او مادران آنها (مؤمنان) محسوب می‌شوند و خویشاوندان نسبت به یکدیگر از مؤمنان و مهاجران در آنچه خدا مقرّر داشته اولی هستند.
(موعد) هر یک از همسرانت را بخواهی می‌توانی به تأخیر اندازی و هر کدام را بخواهی نزد خود جای دهی و هر گاه بعضی از آنان راکه برکنار ساخته‌ای بخواهی نزد خود جای دهی گناهی بر تو نیست با این (حکم الهی) برای روشنی چشم آنان و اینکه غمگین نباشند و به آنچه به آنان می‌دهی همگی راضی شوند نزدیکتر است و خدا آنچه را در قلوب شماست می‌داند.
و خداوند دانا و بردبار است.
بعد از این دیگر زنی بر تو حلال نیست و نمی‌توانی همسرانت را به همسران دیگری مبدّل کنی (بعضی را طلاق دهی و همسر دیگری به جای او برگزینی) هر چند جمال آنها مورد توجه تو واقع شود مگر آنچه که به صورت کنیز در ملک تو درآید و خداوند ناظر و مراقب هر چیز است.
... و شما حق ندارید رسول خدا را آزار دهید و نه هرگز همسر او را بعد از او به همسری خود در آورید که این کار نزد خدا (گناه) بزرگی است.[3]

۱۳۰۶ (۱) امام صادق ﷺ فرمود: «از پدرم دربارهٔ آنچه خداوند ﷻ در قرآن از زنان حرام کرده و آنچه که پیامبر خدا در سنتش حرام نموده است سؤال شد.

پدرم فرمود: آنچه را که خداوند ﷻ حرام کرده سی و چهار گونه است، هفده تا در قرآن و هفده تا در سنّت امّا آنچه در قرآن است زناست که خداوند ﷻ فرموده است: «به زنا نزدیک نشوید» و ازدواج با زن پدر است که خداوند ﷻ فرموده: «با زنانی که پدران شما با آنها ازدواج کرده‌اند، هرگز ازدواج نکنید».

و نیز: «حرام شده است بر شما، مادران‌تان، دختران، خواهران، عمّه‌ها، خاله‌ها، دختران برادر، دختران خواهر شما، مادرانی که شما را شیر داده‌اند، خواهران رضاعی شما، مادران همسران‌تان و دختران همسرتان که در دامان شما پرورش یافته‌اند از همسرانی که با آنها آمیزش جنسی داشته‌اید - و چنانچه با آنها آمیزش جنسی نداشته‌اید، (دختران آنها) برای شما مانعی ندارد (همچنین) همسرهای پسران‌تان که از نسل شما هستند (نه پسر خوانده‌ها) و (نیز حرام است بر شما) که جمع میان دو خواهر کنید مگر آنچه در گذشته واقع شده».

---

۱. نساء ۲۲/٤ - ۲٤. ۲. نور ۳/۲٤. ۳. احزاب ۶/۳۳ و ۵۱ - ۵۳.

وأمّا الّتی فی السنّة فالمواقعة فی شهر رمضان نهاراً، وتزویج الملاعنة بعد اللعان، والتّزویج فی العدّة، والمواقعة فی الاحرام، والمحرم یتزوّج أو یزوّج، والمظاهر قبل أن یکفّر، وتزویج المشرکة، وتزویج الرّجل امرأةً قد طلّقها للعدّة تسع تطلیقات، وتزویج الأمة علی الحرّة، وتزویج الذمّیّة علی المسلمة، وتزویج المرأة علی عمّتها وخالتها، وتزویج الأمة من غیر إذن مولاها، وتزویج الأمة علی من یقدر علی تزویج الحرّة، والجاریة من السبی قبل القسمة، والجاریة المشترکة، والجاریة المشتراة قبل أن یستبرئها، والمکاتبة الّتی قد أدّت بعض المکاتبة.

۱۳۰۷ ۲۷۷۰۶ (۲) **وسائل ۴۱۱/۲۰**: علیّ بن الحسین المرتضی فی (رسالة المحکم والمتشابه) نقلاً من تفسیر النعمانیّ باسناده الآتی عن علیّ بن أبی طالب علیه السلام فی بیان المحکم من القرآن، قال ومنه قوله ﷻ: ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ ٱلْمَيْتَةُ وَٱلدَّمُ وَلَحْمُ ٱلْخِنزِيرِ وَمَآ أُهِلَّ لِغَيْرِ ٱللَّهِ بِهِۦ﴾ فتأویله فی تنزیله ومنه قوله ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَـٰتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَٰتُكُمْ وَعَمَّـٰتُكُمْ وَخَـٰلَـٰتُكُمْ﴾ ـ إلی آخر الآیة ـ فهذا کلّه محکم لم ینسخه شیء قد استغنی بتنزیله عن تأویله وکلّ ما یجری هذا المجری.

۱۳۰۸ ۲۷۷۰۷ (۳) **تفسیر القمیّ ۱۳۵/۱**: قال علیّ بن ابراهیم فی قوله ﴿وَلَا تَنكِحُوا۟ مَا نَكَحَ ءَابَآؤُكُم مِّنَ ٱلنِّسَآءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ﴾ فإنّ العرب کانوا ینکحون نساء آبائهم، فکان إذا کان للرجل أولاد کثیرة وله أهل ولم تکن اُمّهم ادّعی کلّ واحدٍ فیها فحرّم اللّه مناکحتهم (وله أهل)[۱] ثمّ قال ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَـٰتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَٰتُكُمْ وَعَمَّـٰتُكُمْ وَخَـٰلَـٰتُكُمْ وَبَنَاتُ ٱلْأَخِ وَبَنَاتُ ٱلْأُخْتِ وَأُمَّهَـٰتُكُمُ ٱلَّـٰتِىٓ أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَٰتُكُم مِّنَ ٱلرَّضَـٰعَةِ وَأُمَّهَـٰتُ نِسَآئِكُمْ﴾ ـ الآیة ـ فإنّ هذه المحرّمات هی محرّمة وما فوقها إلی أقصاها، وکذلك البنت والاُخت، وأمّا الّتی هی محرّمة بنفسها وبنتها حلال فالعمّة والخالة هی محرّمة بنفسها، وبنتها حلال واُمّهات النّساء اُمّها محرّمة، وبنتها حلال إذا ماتت ابنتها الاُولی الّتی هی امرأته أو طلّقها. الحدیث.

---

۱. مابین القوسین لیس فی نسخة المستدرك والظاهر زیادته.

و زن حائض تا آن که پاک شود خداوندﷻ فرموده است: «و با آنها نزدیکی ننمایید تا پاک شوند» و آمیزش در حال اعتکاف؛ خداوندﷻ فرموده است: «و در حالی که در مساجد به اعتکاف پرداخته‌اید با زنان آمیزش نکنید».

و امّا آنچه که در سنّت است پس آمیزش در ماه رمضان در روز است و ازدواج با زنی که لعان شده پس از لعان و ازدواج در عدّه و آمیزش در حال احرام و اینکه شخص در حال احرام با کسی ازدواج کند یا کسی را به ازدواج کسی درآورد.

و ظهار کننده پیش از آن که کفاره دهد و ازدواج با زن مشرک و ازدواج مرد با زنی که مرد او را سه بار طلاق عدّه داده است و ازدواج با کنیز با داشتن زن آزاد و ازدواج با زنی با داشتن زن مسلمان و ازدواج با زنی با داشتن عمّه و خاله او و ازدواج با کنیز بدون اجازهٔ اربابش و ازدواج با کنیز برای کسی که می‌تواند با زن آزاد ازدواج کند و ازدواج با کنیزی از اسیران پیش از آن که غنائم جنگی تقسیم گردد و ازدواج با کنیز مشترک و با کنیزی که خریداری شده ولی هنوز استبراء نشده و ازدواج با کنیزی که بعضی از وجوه مکاتبه را پرداخت کرده است.»

۱۳۰۷ (۲) از امیرالمؤمنین علی﵇ در بیان محکم در قرآن روایت است که فرمود: «و از محکم‌های قرآنی فرموده خداوندﷻ است که: «گوشت مردار و گوشت خوک و حیواناتی که به غیر از نام خدا ذبح شوند... بر شما حرام است.»

پس تأویل این فرموده خدا در همان تنزیل آن است.

و از محکم‌های قرآنی فرموده خداوندﷻ است که: «حرام شده است بر شما، مادران‌تان، دختران، خواهران، عمّه‌ها و خاله‌ها...» اینها همه محکم است که هیچ چیزی آن را نسخ نکرده و تنزیل خود از تأویل بی‌نیاز است و هر آیهٔ دیگری که بر همین منوال جاری باشد.»

۱۳۰۸ (۳) علی بن ابراهیم دربارهٔ فرموده خداوند: «با زنانی که پدران شما با آنها ازدواج کرده‌اند هرگز ازدواج نکنید، مگر آنچه در گذشته (پیش از نزول این حکم) انجام شده است» می‌فرمود: «عرب با زنان پدران‌شان ازدواج می‌کردند و چون مردی فرزندان بسیار داشت همسری داشت که مادر آنان نبود هر کدام از فرزندان می‌خواست با او ازدواج کند ولی خداوند ازدواج آنان را حرام کرد سپس فرمود: «حرام شده است بر شما، مادران‌تان، دختران، خواهران، عمّه‌ها، خاله‌ها، دختران برادر، دختران خواهر شما، مادرانی که شما را شیر داده‌اند، خواهران رضاعی شما، مادران همسران‌تان...» این زنانی که تحریم شده‌اند خودشان و بالاتر آنها تا نهایت حرام شده است و همچنین است دختر و خواهر و امّا آنها که خودشان حرامند ولی دختر آنان حلال است پس عمه و خاله است که خودش حرام است ولی دخترش حلال است و مادران همسران نیز، مادر حرام است ولی دخترش حلال است البته اگر دختر اولش که زن این فرد است بمیرد یا آنکه این مرد او را طلاق دهد...»

۱۳۰۹ ۲۷۷۰۸ (٤) **وسائل ٤١٠/٢٠**: سعد بن عبد اللّه فى (بصائر الدرجات) عن القاسم بن الربيع الورّاق ومحمّد بن الحسين ابن أبى الخطّاب جميعاً عن محمّد بن سنان عن ميّاح[1] المداينى، عن المفضّل بن عمر عن أبى عبد اللّه ﷺ فى حديث أنّه كتب إليه يقول جاءنى كتابك إلى أن قال وأمّا ما ذكرت أنّهم يستحلّون نكاح ذوى الأرحام الّتى حرّم اللّه فى كتابه فإنّهم زعموا أنّه إنّما حرّم وعنى بذلك النكاح نكاح نساء النبىّ ﷺ فانّ أحقّ ما يبدأ به تعظيم حقّ اللّه وكرامة رسول اللّه ﷺ وما حرّم على تابعيه من نكاح نسائه بقوله ﴿وَمَا كَانَ لَكُمْ أَن تُؤْذُواْ رَسُولَ اللَّهِ وَلَآ أَن تَنكِحُوٓاْ أَزْوَٰجَهُۥ مِنۢ بَعْدِهِۦٓ أَبَدًا﴾ وقوله: ﴿ٱلنَّبِىُّ أَوْلَىٰ بِٱلْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَٰجُهُۥٓ أُمَّهَٰتُهُمْ﴾ وهو أبٌ لهم وقال ﴿وَلَا تَنكِحُواْ مَا نَكَحَ ءَابَآؤُكُم مِّنَ ٱلنِّسَآءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُۥ كَانَ فَٰحِشَةً وَمَقْتًا[2] وَسَآءَ سَبِيلًا﴾ فحرّم نساء النبىّ ﷺ وقد حرّم اللّه ما حرّم فى كتابه من العمّات والخالات وبنات الأخ وبنات الأُخت وما حرّم اللّه من الرضاع لأنّ تحريم ما فى هذه كتحريم نساء النبىّ ﷺ فمن استحلّ ما حرّم اللّه من نكاح ما حرّم اللّه فقد أشرك باللّه إذا اتّخذ ذلك ديناً.

۱۳۱۰ ۲۷۷۰۹ (٥) **بصائر الدرجات ٥٣٢**: حدّثنا علىّ بن ابراهيم بن هاشم قال حدّثنا القاسم بن الربيع الورّاق عن محمّد بن سنان عن صباح المدائنى عن المفضّل بن عمر (نحوه إلى قوله وساء سبيلاً ـ ثمّ قال ـ) فمن حرّم نساء النبىّ ﷺ لتحريم اللّه ذلك فقد حرّم اللّه فى كتابه العمّات والخالات وبنات الأخ وبنات الأُخت[3] وما حرّم اللّه من إرضاعه لأنّ تحريم ذلك تحريم نساء النبىّ ﷺ فمن حرّم ما حرّم اللّه من الأُمّهات والبنات والأخوات والعمّات من نكاح نساء النبىّ ﷺ ومن استحلّ ما حرّم اللّه فقد أشرك إذا اتّخذ ذلك ديناً الخبر.

۱۳۱۱ ۲۷۷۱۰ (٦) **كافى ٢١٠/٤**: علىّ بن ابراهيم عن أبيه ومحمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد جميعاً عن أحمد بن محمّد ابن أبى نصر عن أبان عن أبى بصير عن أبى جعفر ﷺ قال لم يزل بنو اسماعيل ولاة البيت [و] يقيمون للناس حجّهم وأمر دينهم يتوارثونه كابر عن كابر حتّى كان زمن «عدنان بن أُدَد» فطال عليهم الأمد فقست قلوبهم وأفسدوا وأحدثوا فى دينهم

---

١. صباح ـ خ. ٢. المقت: أشدّ الابغاض، مقته أبغضه.

٣. هكذا في الأصل ولكن لا يخفى ما فيه من الاضطراب والسقط إلى آخره.

۱۳۰۹ (۴) مفضّل بن عمر از امام صادق ﷺ در روایتی آورده است که برای امام نوشت و گوید: «نامه‌ات رسید... تا آن گوید: و امّا آنچه که یاد آورشدی که اینان (گروهی) ازدواج با محارم را که خداوند در کتابش حرام کرده حلال می‌دانند، اینان گفته‌اند که خداوند حرام کرده ولی منظورش از ازدواج با محارم ازدواج با زنان پیامبر ﷺ است چون سزاوارترین چیزی که بدان آغاز می‌شود همان تنظیم حق خدا و کرامت رسول خداست و آنچه که خداوند بر پیروان رسول حرام کرده که ازدواج با زنان رسول باشد.

در این آیه: «**و شما حق ندارید رسول خدا را آزار دهید و نه هرگز همسر او را بعد از او به همسری خود درآورید**» و نیز این آیه که: «**پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است و همسران او مادران آنها (مؤمنان) محسوب می‌شوند.**»

و شخص پیامبر پدر آنان است.

و باز خداوند فرموده است: «**با زنانی که پدران شما با آنها ازدواج کرده‌اند هرگز ازدواج نکنید؛ مگر آنچه در گذشته (پیش از نزول این حکم) انجام شده است زیرا این کار عملی زشت و تنفرآور و راه نادرستی است.**»

پس خداوند زنان پیامبر ﷺ را حرام کرد و نیز آنچه را که در کتابش از عمه‌ها و خاله‌ها و دختران برادر و دختران خواهر و نیز حرام کرده از رضاع حرام کرده است چون حرمت این موارد مانند حرمت زنان پیامبر ﷺ است پس هر کس که آنچه را خدا حرام کرده حلال بداند مانند ازدواجی که خداوند حرام کرده، او به خدا شرک آورده چون این را دین خویش دانسته است.»

۱۳۱۰ (۵) صباح مدائنی مشابه این روایت قبل را از مفضّل بن عمر تا پایان آیه «وساء سبیلاً» روایت کرده پس از آن امام فرموده است: «پس هر کس زنان پیامبر ﷺ را به دلیل آن که خداوند آنها را تحریم کرده، تحریم کند پس باید بداند که خداوند در کتابش عمّه‌ها، خاله‌ها، دختران برادر، دختران خواهر و محرمات رضاعی را حرام کرده است چون تحریم اینها مانند تحریم زنان پیامبر است پس هر کس حرام بداند آنچه را که خداوند حرام کرده از مادران، دختران، خواهران وعمه‌ها (و از ازدواج با) زنان پیامبر (این شخص دین خدا را پذیرفته) و هر کس حلال شمرد آنچه را که خدا حرام دانسته قطعاً شرک ورزیده آن زمان که این را دین خود گرفته است...»

۱۳۱۱ (۶) امام باقر ﷺ فرمود: «فرزندان اسماعیل پیوسته والیان خانه خدا بودند و برنامه حج مردم و امور دینی آنان را بر پا می‌داشتند و آنان این مسئولیت را در طول زمان از یکدیگر بزرگی از بزرگی به ارث می‌بردند تا آن که زمان «عَدْنان بن اُدَد» فرا رسید پس زمانی طولانی بر آنان گذشت و قلب‌های آنان قساوت پیدا کرد و به فساد پرداختند و در دین‌شان به نوآوری و بدعت دست زدند و برخی از آنان دیگری را (از شهر و دیارشان) بیرون راندند. پس برخی از آنان برای معیشت زندگانی خارج شدند و

وأخرج بعضهم بعضاً فمنهم من خرج فى طلب المعيشة ومنهم من خرج كراهية القتال وفى أيديهم أشياء كثيرة من الحنيفية من تحريم الأُمّهات والبنات وما حرّم اللّه فى النكاح إلّا أنّهم كانوا يستحلّون امرأة الأب وابنة الأُخت والجمع بين الأُختين وكان فى أيديهم الحجّ والتّلبية والغسل من الجنابة إلّا ما أحدثوا فى تلبيتهم وفى حجّهم من الشرك وكان فيما بين إسماعيل وعدنان بن أُدَد موسى ﷺ.

۱۳۱۲ ۲۷۷۱۱ (۷) **كافى ۳۹۱/۵**: أحمد بن محمّد العاصمى عن علىّ بن الحسن بن فضّال عن علىّ بن أسباط عن عمّه يعقوب بن سالم عن أبى بصير عن أبى عبد اللّه ﷺ قال قلت له أرأيت قول اللّه ﷻ: ﴿لَّا يَحِلُّ لَكَ ٱلنِّسَآءُ مِنۢ بَعْدُ﴾ فقال انّما لم يحلّ له النّساء الّتى حرّم اللّه عليه فى هذه الآية ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَـٰتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ﴾ فى هذه الآية كلّها ولو كان الأمر كما يقولون لكان قد أحلّ لكم ما لم يحلّ له هو[۱] لأنّ أحدكم يستبدل كلّما أراد، ولكن ليس الأمر كما يقولون، أحاديث آل محمّد ﷺ خلاف أحاديث النّاس انّ اللّه ﷻ أحلّ لنبيّه ﷺ أن ينكح من النّساء ما أراد إلّا ما حرّم عليه فى سورة النّساء فى هذه الآية.

۱۳۱۳ ۲۷۷۱۲ (۸) **تفسير العيّاشى ۲۳۰/۱**: عن محمّد بن مسلم عن أحدهما قال قلت له أرأيت قول اللّه ﴿لَّا يَحِلُّ لَكَ ٱلنِّسَآءُ مِنۢ بَعْدُ وَلَآ أَن تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَٰجٍ﴾ قال انّما عنىٰ به الّتى حرّم اللّه عليه فى هذه الآية ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَـٰتُكُمْ﴾.

۱۳۱۴ ۲۷۷۱۳ (۹) **تهذيب ۳۲۰/۷**: **استبصار ۱۹۹/۳**: محمّد بن يعقوب عن **كافى ۴۴۱/۵**: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن علىّ بن مهزيار قال سأل عيسى بن جعفر بن عيسى أبا جعفر الثانى ﷺ إنّ[۲] امرأةً أرضعت لى صبياً فهل يحلّ (لى ـ كا ـ صا) أن أتزوّج ابنة[۳] زوجها فقال لى ما أجود ما سألت من هاهنا يؤتى أن يقول النّاس حرّمت عليه امرأته من قِبَل لبن الفحل هذا هو لبن الفحل لا غيره[۴] فقلت له إنّ الجارية ليست ابنة[۵] المرأة الّتى أرضعت لى هى ابنة[۶] غيرها فقال لو كنّ عشراً متفرّقاتٍ ما حلّ لك منهنّ شىء وكنّ فى موضع بناتك.

---

۱. والظاهر أنّ كلمة (هو) زائدة. ۲. عن ـ يب ـ صا. ۳. بنت ـ يب ـ صا.
۴. لا غير ـ صا. ۵. بنت ـ يب ـ صا. ۶. بنت ـ يب ـ صا.

برخی نیز به دلیل خوش نداشتن جنگ بیرون رفتند ولی با این حال بسیاری از احکام دین حنیف در میان‌شان رایج بود مانند حرمت ازدواج با مادران، دختران و همه آنچه را که خداوند در مورد ازدواج حرام کرده ولی آنان همسر پدر و دختر خواهر و جمع میان دو خواهر را حلال می‌شمردند و همچنین انجام حج و تلبیه و غسل برای جنابت میان آنان وجود داشت جز آن که در تلبیه و حج، امور شرک‌آمیزی را افزودند. امام ﷺ در ادامه افزودند: میان اسماعیل و عدنان بن اُدَد، حضرت موسی ﷺ قرار داشت.»

۱۳۱۲ (۷) ابو بصیر گوید: «به امام صادق ﷺ گفتم: نظر شما دربارهٔ فرموده خداوند ﷻ: «پس از این زنان برای تو حلال نیست» چیست؟

حضرت فرمود: تنها همان زنانی که خداوند در این آیه بر پیامبر حرام کرده برای او حلال نیست، «حرام شده است بر شما مادران‌تان و دختران...» البته در این آیه، همهٔ آیه (تا پایان) و اگر آن گونه باشد که آنان می‌گویند باید چیزی که بر شما حلال است بر پیامبر حلال نباشد چرا که هر کس از شما می‌تواند هر زمان که بخواهد همسرش را تبدیل کند یعنی طلاق دهد و با دیگری ازدواج کند ولی آن گونه که آنان (سنّی‌ها) می‌گویند نیست. احادیث خاندان پیامبر ﷺ بر خلاف احادیث سنّی‌هاست خداوند برای پیامبرش ﷺ حلال کرده که هر زن را که بخواهد به نکاح خویش درآورد مگر آن زنانی که در همین آیه از سورهٔ نساء بر پیامبر حرام شده است.»

۱۳۱۳ (۸) محمد بن مسلم از امام باقر ﷺ روایت کرده است. او گوید: به امام گفتم: نظر شما دربارهٔ فرموده خداوند: «بعد از این دیگر زنی بر تو حلال نیست ونمی توانی همسرانت را به همسران دیگری مبدّل کنی» چیست؟

حضرت فرمود: تنها منظور خدا همان زنانی است که در این آیه حرام کرده است، «حرام شده است بر شما مادران‌تان...»

۱۳۱۴ (۹) عیسی بن جعفر بن عیسی از امام جواد ﷺ پرسید: زنی بچّه‌ام را شیر داده است آیا می‌توانم با دختر شوهر آن زن ازدواج کنم؟

حضرت در پاسخ به من فرمود: چه سؤال خوبی کردی از همین جاست که مردم می‌گویند زنش بر او حرام شد از جهت شیر مرد، این همان شیر مرد است نه غیر آن.

پرسیدم: این دختر، دختر زنی که فرزندم را شیر داده است نیست او دختر دیگر است. حضرت فرمود: اگر آن دخترها ده نفرند و هر کدام از زنی باشند هیچکدام برتو حلال نیست و همه دختر تو محسوب می‌شوند.»

١٣١٥ (١٠) العيون ٨٣/١: حدّثنا أبو أحمد هانى بن محمّد بن محمود العبدىّ قال حدّثنا
٢٧٧١٤ محمّد بن محمود باسناده رفعه إلى موسى بن جعفر عليه السلام أنّه قال لمّا دخلت على الرشيد سلّمت عليه (إلى أن قال) فقلت يا أمير المؤمنين لو أنّ النبىّ صلى الله عليه وآله نشر فخطب إليك كريمتك هل كنت تجيبه فقال سبحان اللّه ولِمَ لا أجيبه بل أفتخر على العرب والعجم وقريش بذلك فقلت له لكنّه صلى الله عليه وآله لا يخطب إلىّ ولا أزوّجه فقال ولِمَ فقلت لأنّه صلى الله عليه وآله ولدنى ولم يلدك فقال أحسنت يا موسى. الخبر.

١٣١٦ (١١) احتجاج الطبرسى ٩٢/٢: ومن سؤال الزنديق الّذى سأل أبا عبد اللّه عليه السلام عن
٢٧٧١٥ مسائل كثيرة (إلى أن قال عليه السلام) وكانت المجوس تأتى الأمّهات وتنكح البنات والأخوات وحرّمت ذلك العرب.

١٣١٧ (١٢) فقيه ٢٤٠/٣: روى زرارة عن أبي عبد اللّه عليه السلام أنّ آدم عليه السلام ولد له شيث وأنّ اسمه
٢٧٧١٦ هبة اللّه وهو أوّل وصىّ أوصى إليه من الآدميّين فى الأرض ثمّ ولد له بعد شيث يافث، فلمّا أدركا أراد اللّه عزّ وجلّ أن يبلغ[١] بالنسل ما ترون وأن يكون ما قد جرى به القلم من تحريم ما حرّم اللّه عزّ وجلّ من الأخوات على الإخوة أنزل بعد العصر فى يوم خميسٍ حوراء من الجنّة اسمها (نزلة)، فأمر اللّه عزّ وجلّ آدم أن يزوّجها من شيث فزوّجها منه، ثمّ أنزل بعد العصر من الغد حوراء من الجنّة واسمها «منزلة» فأمر اللّه عزّ وجلّ آدم أن يزوّجها من يافث فزوّجها منه فولد لشيث غلام وولد ليافث جارية فأمر اللّه عزّ وجلّ آدم حين أدركا أن يزوّج ابنة يافث من ابن شيث ففعل، فولد الصفوة من النبيّين والمرسلين من نسلهما ومعاذ اللّه أن يكون ذلك على ما قالوا من أمر الإخوة والأخوات. العلل ١٨: أبى رحمه الله قال حدّثنا محمّد بن يحيى العطّار عن الحسين بن الحسن بن أبان عن محمّد بن أورمة عن النوفلىّ عن علىّ بن داود اليعقوبى عن الحسن بن مقاتل عمّن سمع زرارة يقول سئل أبو عبد اللّه عليه السلام عن بدء النسل من آدم (إلى أن قال) فوهب اللّه له شيئاً وحده ليس معه ثانٍ، و اسمه شيث هبة اللّه، وهو أوّل من أوصى إليه من الآدميّين فى الأرض ثمّ ولد له من بعد شيث يافث ليس معه ثانٍ فلمّا أدركا (وذكر نحوه).

---

١. يبدأ ـ خ فقيه.

۱۳۱۵ (۱۰) امام هفتم ﷺ فرمود: «چون بر هارون الرشید وارد شدم به او سلام کردم... تا آن که گوید: پس گفتم: ای امیرالمؤمنین! اگر پیامبر زنده شود و دختر تو را خواستگاری کند آیا تو او را می‌پذیری؟ هارون گفت: سبحان الله چرا او را نپذیرم بلکه بر عرب و عجم و قریش به دلیل اینکه پیامبر دخترم را خواستگاری کرده است افتخار می‌کنم. پس از آن به هارون الرشید گفتم: ولی پیامبر ﷺ دختر مرا خواستگاری نمی‌کند و من دخترم را به عقد ازدواج او در نمی‌آورم گفت: چرا؟ گفتم: چون پیامبر ﷺ مرا به دنیا آورده ولی تو را به دنیا نیاورده (پدر من محسوب می‌شود نه پدر تو) هارون گفت: خوب گفتی ای موسی...»

۱۳۱۶ (۱۱) یکی از سؤال‌های زندیقی که از امام صادق ﷺ دربارهٔ مسائل بسیاری شد این بود... تا آن که گوید: «مجوسیان با مادران‌شان آمیزش می‌کردند و با دختران و خواهران ازدواج می‌نمودند ولی این عمل را عرب حرام می‌دانست.»

۱۳۱۷ (۱۲) زراره از امام صادق ﷺ روایت کرده است که: «برای آدم شیث متولد شد ونامش هبة الله (بخشش خدا) بود و او نخستین وصیّ پیامبر است که در زمین از انسانها مورد وصایت قرار گرفت، پس از شیث، یافث فرزند آدم متولد شد چون شیث و یافث هر دو بالغ شدند و خداوند خواست تا نسل آدمیان را به آنچه می‌بینید برساند و خواست تا قلم تکلیف را بر حرمت آنچه خدا حرام کرده قرار دهد و خواهران را بر برادران حرام سازد لذا پس از عصر در روز پنجشنبه‌ای حوریه‌ای بهشتی را به نام نزله فرو فرستاد و خداوند ﷻ به آدم دستور داد تا آن حوریه را به شیث تزویج کند و آدم نزله را به ازدواج شیث درآورد.

سپس فردای آن روز پس از عصر حوریه‌ای بهشتی که نامش منزله بود فرو فرستاد و خداوند ﷻ به آدم دستور داد تا منزله را به یافث تزویج کند و حضرت آدم او را به ازدواج یافث درآورد. پس برای شیث، پسر متولد شد و برای یافث دختری، پس خداوند آن زمان که این پسر و دختر بالغ شدند به آدم دستور داد تا حضرت آدم دختر یافث را به ازدواج پسر شیث درآورد و آدم چنین کرد پس، از نسل این دو پیامبران و رسولان برگزیده به دنیا آمد و پناه به خدا که این جریان به گونه‌ای باشد که مردم می‌گویند که خواهران وبرادران با هم ازدواج کرده‌اند.»

۱۳۱۸ ۲۷۷۱۷ (۱۳) مستدرك ۳۶۴/۱۴: أصل من أُصول قد مائنا عن عمرو ابن أبي المقدام قال سألت مولای أبا جعفر ﷺ كيف زوّج آدم ولده قال أيّ شيء يقول هذا الخلق المنكوس قلت يقولون إنّه إذا كان ولد آدم ولداً جعل بينهما بطناً بطناً ثمّ يزوّج بطنه من البطن الآخر فقال كذبوا، هذه المجوسيّة محضاً. أخبرني أبي عن جدّه ﷺ قال لمّا وهب آدم هابيل وهبة اللّه بعث إليهما حورائين «ناعمة» و «مدية» وأمره أن يزوّج ناعمة من هابيل ومدية من هبة اللّه فزوّجهما إيّاهما فتزاوجا فكانت تزويج بنات العمّ.

۱۳۱۹ ۲۷۷۱۸ (۱۴) الفقيه ۲۴۰/۳: روى القاسم بن عروة عن بريد العجلي عن أبي جعفر ﷺ قال إن اللّه تبارك وتعالى أنزل على آدم حوراء من الجنّة فزوّجها أحد ابنيه وتزوّج الآخر ابنة الجانّ فما كان في النّاس من جمالٍ كثيرٍ أو حسن خلقٍ فهو من الحوراء وما كان فيهم من سوء خلقٍ فهو من ابنة الجانّ.

۱۳۲۰ ۲۷۷۱۹ (۱۵) العلل ۱۰۳: أخبرني عليّ بن حاتم قال حدّثنا أبو عبد اللّه بن ثابت قال حدّثنا عبد اللّه بن أحمد عن القاسم بن عروة عن بريد بن معاوية العجلي عن أبي جعفر ﷺ قال إنّ اللّه ﷻ أنزل حوراء من الجنّة إلى آدم فزوّجها أحد ابنيه وتزوّج الآخر الجنّ فولدتا جميعاً فما كان من النّاس من جمال وحسن خلق فهو من الحوراء وما كان فيهم من سوء الخلق فمن بنت الجانّ وأنكر أن يكون زوّج بنيه من بناته.

۱۳۲۱ ۲۷۷۲۰ (۱۶) مستدرك ۳۶۱/۱۴: الشيخ حسن بن سليمان الحلّيّ تلميذ الشهيد الأوّل في كتاب المحتضر[۱] نقلاً من كتاب الشفاء والجلاء بإسناده عن معاوية بن عمّار قال سألت أبا عبد اللّه ﷺ عن آدم أبي البشر أكان زوّج ابنته من ابنه فقال معاذ اللّه لو فعل ذلك آدم لما رغب عنه رسول اللّه ﷺ وما كان آدم إلّا على دين رسول اللّه ﷺ. فقلت وهذا الخلق من ولد من هم ولم يكن إلّا آدم وحوّاء ﷺ لأنّ اللّه يقول ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُواْ رَبَّكُمُ ٱلَّذِى خَلَقَكُم مِّن نَّفْسٍ وَٰحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ[۲] مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَآءً﴾ فأخبرنا أنّ هذا الخلق من آدم وحوّاء فقال ﷺ صدق اللّه وبلّغت رسله وأنا على ذلك من الشاهدين فقلت ففسّر لي

---

۱. المختصر ـ خ.
۲. أي نشر وكثّر.

۱۳۱۸ (۱۳) عمرو بن ابی المقدام گوید: «از مولایم امام باقر ﷺ پرسیدم: چگونه حضرت آدم فرزندانش را تزویج کرد؟

حضرت فرمود: این خلق وارونه چه می‌گویند؟ گفتم: می‌گویند: چون حضرت آدم فرزنددار شد ازدواج را میان آن دو که از یک شکم بودند قرار داد (خواهر و برادرهای تنی) سپس فرزندان یک بطن را با بطن دیگر تزویج می‌کرد.

حضرت فرمود: دروغ می‌گویند این مجوسیّت خالص است. پدرم از جدش رسول خداﷺ روایت کرده است که چون خداوند هابیل و هبة الله را به آدم داد دو حوریه به نام‌های ناعمه و مدیه برای آنان فرستاد و به آدم دستور داد تا ناعمه را به عقد هابیل و مدیه را به عقد هبة الله درآورد و او این دو را به عقد آن دو درآورد پس، ازدواج کردند و پس از آن دختران عمو را به ازدواج هم درآوردند.»

۱۳۱۹ (۱۴) امام باقر ﷺ فرمود: «خداوند تبارک و تعالی حوریه‌ای را از بهشت بر آدم نازل کرد و حضرت آدم او را به عقد یکی از دو پسرش درآورد و پسر دیگر با دختر جنی ازدواج کرد پس هر چه که در مردم از زیبایی بسیار یا حسن خلق است آن از سوی حوریّه است و آنچه در مردم از بد خلقی است آن از سوی دختر جنی است.»

۱۳۲۰ (۱۵) امام باقر ﷺ فرمود: «خداوند ﷻ حوریّه‌ای از بهشت بر آدم فرو فرستاد و حضرت آدم او را به ازدواج یکی از دو پسرش درآورد و پسر دیگر با جن ازدواج کرد. حوریه و آن جن هر دو زاییدند پس هر چه از زیبایی و حسن خلق از مردم است آن از سوی حوریّه است و آنچه در مردم از بد خلقی است آن از دختر جنی است و حضرت انکار کردند که آدم پسرانش را به عقد دخترانش درآورده باشد.»

۱۳۲۱ (۱۶) معاویة بن عمّار گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ آدم ابوالبشر پرسیدم که آیا ایشان دخترش را به ازدواج پسرش درآورد؟ حضرت فرمود: به خدا پناه می‌برم اگر آدم چنین کرده بود رسول خداﷺ از این عمل روی بر نمی‌گرداند و آدم تنها بر دین رسول خداﷺ بود.

گفتم: این خلق فرزندان کیانند با اینکه جز آدم و حوا کسی نبود چون خداوند می‌فرماید: «ای مردم! از (مخالفت) پروردگارتان بپرهیزید همان کسی که همه شما را از یک انسان آفرید و همسر او را (نیز) از جنس او خلق کرد و از آن دو، مردان و زنان فراوانی (در روی زمین) منتشر ساخت.» خداوند به ما خبر داده که این خلق از آدم و حوا است. حضرت فرمود: خداوند درست گفته و رسولانش رسانده‌اند و من بر این، از شاهدان هستم. گفتم: پس برایم تفسیر کنید ای فرزند رسول خدا! حضرت فرمود: خداوند تبارک و تعالی هنگامی که آدم و حوا را به زمین هبوط داد و میان‌شان جمع کرد حواء دختری زایید نامش را عناق نامید. آن دختر نخستین کسی بود که بر روی زمین طغیان کرد خداوند بر او مسلط ساخت گرگی را چون فیل و کرکسی را چون الاغ و این دو عناق را کشتند سپس در پی

يا ابن رسول اللّه فقال إنّ اللّه تبارك وتعالى لمّا أهبط آدم وحوّاء إلى الأرض وجمع بينهما ولدت حوّاء بنتاً فسمّاها عناقاً فكانت أوّل من بغى على وجه الأرض فسلّط اللّه عليها ذئباً كالفيل ونسراً كالحمار فقتلاها ثمّ ولد له أثر عناق قابيل بن آدم فلمّا أدرك قابيل ما يدرك الرّجل أظهر اللّه ﷻ جنّيّةً من ولد الجانّ يقال لها جهانة في صورة الانسيّة فلمّا رآها قابيل ومقها[1] فأوحى اللّه إلى آدم أن زوّج جهانة من قابيل فزوّجها من قابيل ثمّ ولد لآدم هابيل فلمّا أدرك هابيل ما يدرك الرّجل أهبط اللّه إلى آدم حوراء واسمها ترك الحوراء فلمّا رآها هابيل ومقها فأوحى اللّه إلى آدم أن زوّج تركاً من هابيل ففعل ذلك فكانت ترك الحوراء زوجة هابيل بن آدم. الخبر.

۱۳۲۲ ۲۷۷۲۱ (۱۷) **صحيفة الرضا ﷺ ۲۷۷**: باسناده إلى الحسين بن عليّ ﷺ قال جاء رجل إلى الحسن بن عليّ ﷺ فقال حقّ ما يقول النّاس إنّ آدم زوّج هذه البنت من هذا الابن فقال حاشا للّه كان لآدم ﷺ إبنان وهما شيث وعبداللّه، فأخرج اللّه لشيث حوراء من الجنّة وأخرج لعبد اللّه امرأةً من الجنّ فولد لهذا وولد لذلك فما كان من حسنٍ وجمالٍ فمن ولد الحوراء وما كان من قبحٍ وبذاءٍ[2] فمن ولد الجنّيّة.

۱۳۲۳ ۲۷۷۲۲ (۱۸) **العلل ۱۷**: حدّثنا محمّد بن الحسن بن أحمد بن الوليد ﷺ قال حدّثنا أحمد بن إدريس ومحمّد بن يحيى العطّار جميعاً قالا حدّثنا محمّد بن أحمد بن يحيى بن عمران الأشعريّ[3] قال حدّثنا أحمد بن الحسن بن عليّ بن فضّال عن أحمد بن ابراهيم بن عمّار قال حدّثنا ابن نويه رواه عن زرارة قال سئل أبو عبداللّه ﷺ كيف بدء النسل من ذرّيّة آدم ﷺ فإنّ عندنا أناساً يقولون إنّ اللّه تبارك وتعالى أوحى إلى آدم ﷺ أن يزوّج بناته من بنيه وإنّ هذا الخلق كلّه أصله من الإخوة والأخوات قال أبو عبد اللّه سبحان اللّه وتعالى عن ذلك علوّاً كبيراً يقول من يقول هذا إنّ اللّه ﷻ جعل أصل صفوة خلقه وأحبّائه وأنبيائه ورسله وحججه والمؤمنين والمؤمنات والمسلمين والمسلمات من حرام ولم يكن له من القدرة ما يخلقهم من الحلال وقد أخذ ميثاقهم على الحلال والطهر الطاهر الطيّب واللّه لقد نبّأت انّ بعض

---

۱. أي أحبّها. ۲. أي الفحش.
۳. أحمد بن محمّد بن يحيى بن عثمان الأشعري ـ خ.

عناق، قابیل پسر آدم برای آدم به دنیا آمد چون قابیل بالغ شد و به حدّ مردان رسید خداوند دختر جنّی از ولد جن به نام جهانه در شکل دختری انسی ظاهر ساخت چون قابیل او را دید به او عشق ورزید خداوند به آدم وحی کرد که جهانه را به ازدواج قابیل درآورد آدم هم جهانه را به عقد قابیل درآورد پس از آن هابیل برای آدم متولد شد و چون هابیل بالغ گشت و به حد مردان رسید خداوند حوریه‌ای را برای آدم آورد و اسم آن ترک الحوراء بود چون هابیل او را دید به آن علاقه‌مند شد و خداوند به آدم وحی کرد تا ترک الحوراء را به ازدواج هابیل درآورد او چنین کرد و در نتیجه ترک الحوراء همسر هابیل فرزند آدم شد...»

۱۳۲۲ (۱۷) حسین بن علی فرمود: «مردی خدمت امام حسن مجتبی رسید و پرسید: آیا این حق است که مردم می‌گویند حضرت آدم این دختر را به این پسر تزویج کرد؟ حضرت فرمود: دور است از خدا! حضرت آدم دو پسر داشت و آن دو شیث و عبدالله بودند. خداوند برای شیث حوریه‌ای از بهشت بیرون آورد و برای عبدالله زنی از جن آنگاه این فرزندار شد و آن نیز فرزندار شد پس هر حسن و جمالی هست از حوریه است و هر زشتی و بد زبانی است آن از نسل جنّیه است.»

۱۳۲۳ (۱۸) زراره گوید: «از امام صادق سؤال شد: آغاز نسل از ذریّهٔ آدم چگونه است؟ چون مردمی نزد ما می‌گویند خداوند تبارک و تعالی به آدم وحی کرد که دخترانش را به پسرانش تزویج کند و این خلق همه ریشه‌اش از برادران و خواهران است. امام صادق فرمود: خداوند از این گفته منزه است و بسیار برتر از این است، کسی که چنین می‌گوید در حقیقت می‌گوید: خداوند ریشه برگزیدگان خلقش و دوستان و پیامبران و رسولان و حجت‌هایش.... و مردان با ایمان و زنان با ایمان و مردان مسلمان و زنان مسلمان را از حرام قرار داده و قدرتی نداشته که آنان را از حلال بیافریند با اینکه از آنان پیمان بر حلال و پاک و طاهره پاکیزه گرفته است.

به خدا سوگند باخبر شده‌ام که برخی از حیوانات؛ خواهرش خود را به گونه‌ای ساخت که شناخته نشود و چون برادر با خواهر آمیزش کرد و از روی او پایین آمد و خواهرش برایش معلوم شد و فهمید که خواهر او بوده است او آلت خود را بیرون آورد و با دندان آن را گرفت و کَند و سپس افتاد و مُرد....»

البهائم تنكّرت له أخته فلمّا نزا[1] عليها ونزل كشف له عنها وعلم أنّها أُخته اخرج عزموله[2] ثمّ قبض عليه بأسنانه ثمّ قلعه ثمّ خرّ ميّتاً. الحديث.

۱۳۲٤ ۲۷۷۲۳ (۱۹) **العلل ۱۸**: بالاسناد المتقدّم في الباب عن الحسن بن مقاتل عمّن سمع زرارة يقول سئل أبو عبد اللّه ﷺ عن بدء النسل وذكر نحوه وزاد وآخر تنكّرت له اُمّه ففعل هذا بعينه فكيف الانسان في إنسيّته وفضله وعلمه غير أنّ جيلاً من هذا الخلق الّذي ترون رغبوا عن علم أهل بيوتات أنبيائهم وأخذوا من حيث لم يؤمروا بأخذه فصاروا إلى ما قد ترون من الضلال والجهل بالعلم كيف كانت الاشياء الماضية من بدء أن خلق اللّه ما خلق وما هو كائن أبداً ثمّ قال ويح هؤلاء أين هم عمّا لم يختلف فيه فقهاء أهل الحجاز ولا فقهاء أهل العراق إنّ اللّه ﷻ أمر القلم فجرى على اللوح المحفوظ بما هو كائن إلى يوم القيامة قبل خلق آدم بألفي عام وإنّ كتب اللّه كلّها فيما جرى فيه القلم في كلّها تحريم الأخوات على الإخوة مع ما حرّم وهذا نحن قد نرى منها هذه الكتب الأربعة المشهورة في هذا العالم، التوراة والانجيل والزبور والفرقان أنزلها اللّه عن اللوح المحفوظ على رسله صلوات اللّه عليهم أجمعين، منها التوراة على موسى ﷺ والزبور على داود ﷺ والانجيل على عيسى ﷺ والقرآن على محمّد ﷺ وعلى النبيّين ﷺ وليس فيها تحليل شيء من ذلك، حقّاً أقول ما أراد من يقول هذا وشبهه إلّا تقوية حجج المجوس فما لهم قاتلهم اللّه ثمّ أنشأ يحدّثنا كيف كان بدؤ النسل من آدم وكيف كان بدؤ النسل من ذرّيّته فقال إنّ آدم ﷺ ولد له سبعون بطناً في كلّ بطنٍ غلام وجارية إلى أن قتل هابيل فلمّا قتل هابيل جزع آدم على هابيل جزعاً قطعه عن إتيان النّساء فبقي لا يستطيع أن يغشى حوّاء خمسمائة عام ثمّ تخلّى ما به من الجزع عليه فغشى حوّاء فوهب اللّه له شيثاً وحده ليس معه ثانٍ (وتقدّم تتمّة الحديث عن العلل في ذيل رواية فقيه ۱۳ من هذا الباب فراجع).

۱۳۲۵ ۲۷۷۲٤ (۲۰) **أمالي الصدوق ۲۸۱**: حدّثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن موسى بن بابويه القمّيّ قال حدّثنا أحمد بن الحسن القطّان وعليّ بن أحمد بن موسى الدقّاق ومحمّد بن أحمد السناني قالوا حدّثنا أبو العبّاس أحمد بن يحيى ابن زكريّا القطّان.

---

۱. أي ركبها. ۲. أي ذكره.

۱۳۲۴ (۱۹) زراره گوید: «از امام صادق‌ؑ دربارهٔ آغاز نسل انسان پرسش شد زراره روایت قبل را ذکر کرده و افزوده است: و حیوانی دیگر؛ مادرش خود را به گونه‌ای ساخت که شناخته نشود پس آن حیوان همین کار را کرد چه رسد به انسان که هم انسان است هم فضیلت و علم دارد الّا اینکه دسته‌ای از این خلق که می‌بینید از علم خاندان پیامبرشان اعراض نموده و از جایی گرفته است که مأمور به گرفتن از آن نبوده‌اند پس به گمراهی و جهالتی افتاده‌اند که می‌بینید نمی‌دانند که امور گذشته از ابتدای آفرینش خدا و نیز آنچه در آینده تا ابد تحقق پیدا می‌کند چگونه است.

سپس امام فرمود: وای بر این گروه چرا اینان توجه نمی‌کنند به آنچه که فقیهان حجاز و فقیهان عراق بر آن اتفاق دارند.

خداوندﷻ دستور داد به قلم و قلم بر لوح محفوظ پیش از آفرینش آدم به دو هزار سال به آنچه که تا روز قیامت تحقق می‌یابد جاری گشت.

و کتاب‌های الهی همه در مورد چیزهایی است که قلم در لوح محفوظ جاری گشته است و در همه کتاب‌های الهی حرمت خواهران بر برادران با محرمات دیگر آمده و این ما هستیم که چهار کتاب مشهور از این کتاب‌ها را در این عالم می‌بینیم تورات، انجیل، زبور و قرآن خداوند اینها را از لوح محفوظ بر پیامبرانش نازل کرده است. تورات را بر موسی، زبور را بر داود، انجیل را بر عیسی و قرآن را بر محمد که درود خدا بر او و بر آل او و بر پیامبرانﷺ باد و در میان این کتاب‌ها چیزی از اینها حلال دانسته نشده است.

من می‌گویم: کسی که این گفته و یا مشابه آن را می‌گوید قصدی ندارد جز تأیید دلایل مجوسی‌ها، چه می‌شود آنها را، خداوند آنان را بکشد سپس امام شروع کرد به سخن گفتن با ما که چگونه آغاز نسل حضرت آدم بوده است و چگونه آغاز نسل از ذریّهٔ او و فرمود: آدمؑ هفتاد شکم برایش زاییده شد در هر شکم یک پسر و یک دختر تا آن که هابیل کشته شد چون قابیل، هابیل را کشت آدم بر هابیل بی‌تابی‌ای کرد که او را از آمیزش با زنان باز داشت پس در ادامه همچنان نمی‌توانست که با حواء آمیزش کند سپس از بی‌تابی‌ای که بر هابیل داشت خالی گشت و سبک شد پس با حواء آمیزش کرد و خداوند به او تنها شیث را داد و دوّمی همراهش نبود.» (پایان این حدیث از کتاب علل در ذیل روایت سیزده از همین باب گذشت مراجعه کنید).

۱۳۲۵ (۲۰) اصبغ بن نباته گوید: «چون امیر المؤمنین علیؑ بر مسند خلافت نشست و مردم با وی بیعت کردند.... تا آن که گوید: از من بپرسید پیش از آن که مرا نیابید. اشعث بن قیس برخاست و گفت: ای امیر المؤمنین! چگونه است که از مجوسیان (آتش پرستان) جزیه گرفته می‌شود با اینکه کتابی بر آنان نیامده و پیامبری به سوی آنان مبعوث نگردیده است؟

التوحيد ۳۰٦: حدّثنا أحمد بن الحسن القطّان وعليّ بن أحمد بن محمّد بن عمران الدقّاق رحمه الله قالا حدّثنا أحمد بن يحيى بن زكريّا القطّان قال حدّثنا محمّد بن العبّاس قال حدّثني (أبي ـ الأمالي) محمّد ابن أبي السري قال حدّثنا أحمد بن عبد اللّه بن يونس عن سعد (بن طريف ـ الأمالي) الكناني عن الأصبغ بن نباته قال لمّا جلس عليّ عليه السلام في الخلافة وبايعه النّاس (إلى أن قال) سلوني قبل أن تفقدوني فقام إليه الأشعث بن قيس فقال يا أمير المؤمنين كيف تؤخذ[1] من المجوس الجزية ولم ينزل عليهم كتاب ولم يبعث إليهم نبيّ قال بلى يا أشعث قد أنزل اللّه عليهم كتاباً وبعث إليهم نبيّاً[2] وكان[3] لهم ملك سكر ذات ليلةٍ فدعا بابنته إلى فراشه فارتكبها فلمّا أصبح تسامع به قومه فاجتمعوا إلى بابه فقالوا أيّها الملك دنّست[4] علينا ديننا وأهلكته[5] فاخرج نطهّرك ونقم عليك الحدّ. فقال لهم اجتمعوا واسمعوا كلامي فان يكن لي مخرج ممّا ارتكبت وإلّا فشأنكم[6]. فاجتمعوا فقال لهم هل علمتم أنّ اللّه عزّ وجلّ لم يخلق خلقاً أكرم عليه من أبينا آدم وأمّنا حوّاء قالوا صدقت أيّها الملك قال أفليس قد زوّج بنيه من بناته وبناته من بنيه قالوا صدقت هذا هو الدّين فتعاقدوا على ذلك فمحا اللّه ما في صدورهم من العلم ورفع عنهم الكتاب فهم الكَفَرة يدخلون النّار بلا حساب والمنافقون أشدّ حالاً منهم فقال الأشعث واللّه ما سمعت بمثل هذا الجواب، واللّه لا عدت إلى مثلها أبداً. **الاختصاص** ۲۳۵: عليّ بن محمّد الشعراني عن الحسن بن عليّ بن شعيب عن عيسى بن محمّد العلوي عن محمّد بن العبّاس بن بسّام عن محمّد ابن أبي السريّ عن أحمد ابن أبي عبد اللّه عن يونس عن سعد الكناني عن الأصبغ بن نباته قال لمّا جلس أمير المؤمنين عليه السلام (وذكر نحوه).

۱۳۲٦ ۲۷۷۲۵ (۲۱) **كافي** ٥٦٩/٥: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن الحسين بن سعيد عن صفوان بن يحيى عن خالد بن إسماعيل عن رجلٍ من أصحابنا من أهل الجبل عن أبي جعفر عليه السلام قال ذكرت له المجوس وأنّهم يقولون نكاح كنكاح ولد آدم وأنّهم يحاجّونا بذلك فقال أمّا أنتم فلا يحاجّونكم به، لمّا أدرك هبة اللّه قال آدم يا ربّ زوّج هبة اللّه

---

۱. يؤخذ ـ التوحيد. ۲. رسولاً ـ التوحيد. ۳. حتّى كان ـ التوحيد.
٤. الدنس: الوسخ. ٥. فأهلكته ـ خ. ٦. الشأن: الخطب والأمر والحال.

حضرت فرمود: چرا ای اشعث خداوند کتابی برای‌شان فرستاده و پیامبری را به سوی‌شان مبعوث داشته است آنان پادشاهی داشتند که یک شب مست شد و دخترش را به بسترش خواند و با او آمیزش شد چون صبح شد مردم از این قضیه باخبر شدند و بر درخانه‌اش اجتماع کردند و گفتند: ای پادشاه! دین ما را بر ما آلوده کردی و آن را از بین بردی بیرون بیا تا تو را پاک سازیم و حد بر تو اقامه کنیم.

پادشاه به مردم گفت: اجتماع کنید و سخنم بشنوید اگر من راه فراری از آنچه مرتکب شده‌ام داشتم (که هیچ) و گرنه هر کاری که می‌خواهید بکنید. مردم گرد آمدند. پادشاه به مردم گفت: آیا می‌دانید که خداوند‌ﷻ خلقی با کرامت‌تر از پدر ما آدم و مادرمان حواء نیافریده است؟ گفتند: راست می‌گویی ای پادشاه.

گفت: آیا چنین نیست که حضرت آدم پسرانش را به عقد دخترانش و دخترانش را به عقد پسرانش در آورد؟ گفتند: راست گفتی این دین است و همه بر این پیمان بستند. پس از آن خداوند هر چه در دل‌هایش از علم بود محو ساخت و کتاب را از میان آنان بالا برد پس اینان کافرانی هستند که به آتش بی‌حساب درآیند و منافقان حال‌شان سخت‌تر از آنان است. اشعث گفت: به خدا سوگند چنین جوابی نشنیده بودم و به خدا سوگند دیگر چنین سؤالی نمی‌کنم.»

(۲۱) خالد بن اسماعیل از مردی از یاران‌مان از اهالی جبل از امام باقر‌ؑ روایت کرده که خدمت امام باقر‌ؑ از مجوس یاد کردم و اینکه اینان می‌گویند ازدواجی چون ازدواج فرزندان آدم و آنان به این شکل با ما محاجه می‌کنند. ۱۳۲۶

حضرت فرمود: آنان نمی‌توانند با شما به این وسیله احتجاج کنند و غلبه یابند چون هبة الله (فرزند آدم) بالغ شد. آدم گفت: خدای من هبةالله را ازدواج ده. خداوند‌ﷻ برای او حوریه‌ای فرو فرستاد و آن حوریه چهار پسر برای هبة الله زایید سپس خداوند حوریّه را بالا برد و چون فرزندان هبة الله بالغ شدند حضرت آدم عرض کرد: خدای من! فرزندان هبة الله را نیز ازدواج ده. خداوند‌ﷻ به آدم وحی کرد که از مردی از جن چهار دخترش را برای فرزندان هبة الله خواستگاری کند و آن مرد جنی مسلمان بود پس آدم دختران جنی را به ازدواج فرزندان هبة الله درآورد پس هر چه از زیبایی و حلم است از سوی حوریّه و نبوّت است و هر چه از کم خردی و شتاب‌زدگی است از سوی جنّ است.»

فأهبط اللّه ﷻ له حوراء فولدت له أربعة غلمة ثمّ رفعها اللّه فلمّا أدرك ولد هبة اللّه قال يا ربّ زوّج ولد هبة اللّه فأوحى اللّه ﷻ إليه أن يخطب إلى رجل من الجنّ وكان مسلماً أربع بنات له على ولد هبة اللّه فزوّجهنّ فما كان من جمالٍ وحلمٍ فمن قبل الحوراء والنبوّة، وما كان من سفهٍ أو حدّة[1] فمن الجنّ.

وتقدّم فى رواية زرارة (١) من باب (٧٧) شرائط الذمّة من أبواب جهاد العدوّ (ج ١٦) قوله ﷺ انّ رسول اللّهﷺ قبل الجزية من أهل الذمّة على أن لا يأكلوا الرّبا ولا يأكلوا لحم الخنزير ولا ينكحوا الأخوات ولا بنات الأخ ولا بنات الأخت. وفى رواية زرارة (٢) من باب (٢) بدو التّزويج وفضله من أبواب التزويج (ج ٢٥) قوله ﷺ سبحان الله وتعالى عن ذلك علوّاً كبيراً يقول من يقول هذا انّ الله ﷻ جعل أصل صفوة خلقه وأحبّاءه وأنبيائه ورسله وحججه والمؤمنين والمؤمنات والمسلمين والمسلمات من حرام ولم يكن له من القدرة ما يخلقهم من الحلال وقد أخذ ميثاقهم على الحلال والطهر الطاهر الطيّب الخ.

وفى رواية الحلبىّ (١) من باب (٤٦) عدم انعقاد النكاح بلفظ الهبة من المرأة من أبواب التّزويج قوله قلت قوله تعالى ﴿لَّا يَحِلُّ لَكَ ٱلنِّسَآءُ مِنۢ بَعْدُ﴾ قال ﷺ انّما عنى به النّساء اللّاتى حرّم عليه فى هذه الآية ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَـٰتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ﴾ الآية ولو كان الأمر كما يقولون كان قد أحلّ لكم ما لم يحلّ له انّ أحدكم يستبدل كلّما أراد، ولكن ليس الأمر كما يقولون الخ. وفى رواية سماعة (٤) من باب (١٤) عدم جواز مصافحة الأجنبيّة إلّا من وراء الثوب من أبواب جملة من أحكام الرّجال والنّساء الأجانب (ج ٢٥) قوله ﷺ لا يحلّ للرجل أن يصافح المرأة إلّا امرأة تحرم عليه ان يتزوّجها أخت أو بنت أو عمّة أو خالة أو بنت أخت أو نحوها.

ويأتى فى الباب التالى وباب (٤) أنّه يحرم من الرضاع ما يحرم من النسب من أبواب ما يحرم بالنسب (ج ٢٥) وباب (١) أنّ من تزوّج امرأة ودخل بها حرّمت عليه ابنتها من أبواب ما يحرم بالتزويج والطلاق (ج ٢٥) ما يدلّ على ذلك. وفى رواية ابن بشر (١٠) من باب (٣)

---

١. الحدّة ما يعترى الانسان من النزق والغضب ـ النزق: خفّة فى كلّ أمر وعجلة فى جهل وحمق. اللسان.

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب هفتاد و هفتم از باب‌های جهاد با دشمن فرموده معصوم ﷺ که: «رسول خدا ﷺ جزیه را از اهل ذمه می‌پذیرد با این تعهد که ربا نخورند، گوشت خوک نخورند و با خواهران، دختران برادر و دختران خواهر ازدواج نکنند.»

و در روایت دوّم از باب دوّم از باب‌های تزویج فرموده معصوم ﷺ که: «منزه است خدا بسیار و برتر از این است کسی که این را می‌گوید در حقیقت می‌گوید که خداوند ﷻ برگزیدگان خلقش و دوستان و پیامبران و رسولان و حجت‌هایش و نیز مردان مؤمن و زنان با ایمان و مردان و زنان مسلمان را از حرام قرار داده است و قدرتی نداشته که آنان را از حلال بیافریند با این که با آنان بر حلال و پاک و پاکیزه و طیّب عهد بسته است...»

و در روایت یکم از باب چهل وششم این گفته که: «گفتم: فرموده خداوند متعال است که: «بعد از این دیگر زنی بر تو حلال نیست» حضرت فرمود: تنها منظور خداوند همان زنانی است که در این آیه بر تو حرام شده است: «و حرام شده است بر شما مادران‌تان و دختران...» و اگر قضیه آن گونه بود که اینان می‌گویند بر شما حلال شده بود چیزی که برای پیامبر حلال نیست به درستی که یکی از شما می‌تواند زن خود را طلاق دهد و زن دیگری به جای او بگیرد در حالی که مطلب این گونه نیست.»

و در روایت چهارم از باب چهاردهم از باب‌های پاره‌ای از احکام مردان و زنان اجنبی فرموده معصوم ﷺ که: «برای مرد جایز نیست که با زن دست بدهد مگر زنی که ازدواج با او بر مرد حرام باشد چون خواهر یا دختر یا عمّه و یا خاله یا دختر خواهر و یا مانند آن.

می‌آید:

در باب بعدی و باب چهارم از باب‌های محرّمات نسبی و باب یکم از باب‌های محرّمات با ازدواج و طلاق روایتی که بر این مفاد دلالت دارد.

و در روایت دهم از باب سوّم فرموده معصوم ﷺ که: «آیا مرد شایسته با دخترش ازدواج می‌کند؟»

و در روایات باب نهم چیزی که بر این دلالت می‌کند مراجعه کنید به ویژه روایت سیزدهم.

أنّ من كانت له جارية فوطأها ثمّ اشترى أمّها أو بنتها لا يحلّ له وطيها قوله ﷺ أينكح الرّجل الصالح ابنته. وفي أحاديث باب (۹) انّ من تزوّج امرأة حرمت على أبيه ما يدلّ على ذلك فراجع خصوصاً رواية الحسن البصري (۱۳). وفي رواية محمّد بن عيسى (۹) من باب (۲۰) انّه يجوز للرجل أن يتزوّج ابنة زوجة أبيه قوله ﷺ إذا صار عمّاً لا تحلّ له والعمّ والد وعمّ.

(۲)

باب عدم تحريم أخت الأخ إذا لم تكن أختاً من الأب ولا الأمّ وكذا بنت أخ الأخ إذا لم يكن أخاً

۱۳۲۷ ۳۷۷۲۷ (۱) **فقيه** ۲٦۹/۳: **السرائر** ٤۸۱: صفوان بن يحيى عن أبي جرير القمىّ قال سألت أبا الحسن (موسى ـ السرائر) ﷺ (قلت ـ السرائر) أزوّج أخي من أمّي أختي من أبي (قال ـ السرائر) فقال (له ـ السرائر) أبو الحسن ﷺ زوج إيّاها إيّاه (أ ـ فقيه) و زوّج إيّاه إيّاها.

۱۳۲۸ ۳۷۷۲۸ (۲) **كافي** ٤٤٤/٥: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن غير واحد عن إسحاق بن عمّار عن أبي عبد اللّه ﷺ في رجل تزوّج أخت أخيه من الرضاعة فقال ما أحبّ أن أتزوّج أخت أخي من الرضاعة.

۱۳۲۹ ۳۷۷۲۹ (۳) **تهذيب** ٤۷۲/۷: محمّد بن الحسن الصفّار عن محمّد بن الحسين عن موسى بن سعدان عن الحسين بن حمّاد عن إسحاق بن عمّار قال سألته عن الرّجل يتزوّج أخت أخيه قال ما أحبّ له ذلك.

۱۳۳۰ ۳۷۷۳۰ (٤) **تهذيب** ۳۲۳/۷: عليّ بن الحسن عن محمّد بن الوليد عن عبّاس بن عامر عن يونس بن يعقوب قال سألت أبا عبد اللّه ﷺ عن امرأةٍ أرضعتني وأرضعت صبيّاً معي ولذلك الصبيّ أخ من أبيه وأمّه فيحلّ لي أن أتزوّج ابنته قال لا بأس.

ويأتي في باب (۱) انّ من تزوّج امرأة ودخل بها حرمت عليه ابنتها من أبواب ما يحرم بالتزويج (ج ۲۵) ما يدلّ على ذلك.

و در روایت نهم از باب بیستم فرموده امام معصوم ﷺ که: «وقتی که عمو شود آن زن بر او حلال نیست و عمو هم پدر است و هم عمو است.»

باب ۲

عدم حرمت خواهر برادر اگر خواهر پدری و یا مادری نباشد و همچنین برادر برادر اگر برادر نباشد

(۱) ابو جریر قمی گوید: «از امام هفتم ﷺ پرسیدم: برادر مادری‌ام را به ازدواج خواهر پدری‌ام درمی‌آورم. امام هفتم ﷺ فرمود: تزویج کن آن خواهر را به آن برادر یا تزویج کن آن برادر را به آن خواهر.» ۱۳۲۷

(۲) اسحاق بن عمّار گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که با خواهر رضاعی خود ازدواج کرده، پرسیدم؛ حضرت فرمود: دوست ندارم با خواهر و برادر رضاعی ازدواج کنم.» ۱۳۲۸

(۳) اسحاق بن عمّار گوید: «از او (امام ﷺ) درباره مردی که با خواهر خواهرش ازدواج می‌کند پرسیدم حضرت فرمود: من این را برای او دوست ندارم.» ۱۳۲۹

(۴) یونس بن یعقوب گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ زنی که مرا شیر داده و بچه‌ای را با من شیر داده است و برای آن بچّه برادری پدری و مادری است آیا برای من جایز است که با دختر او ازدواج کنم پرسیدم، حضرت فرمود: اشکالی ندارد.» ۱۳۳۰

ارجاعات

می‌آید:

در باب یکم از باب‌های محرّمات با ازدواج روایتی که بر این مفاد دلالت دارد.

(۳)

باب أنّ المولود هل يحلّ له ان ينكح القابلة أم لا

۱۳۳۱ ۲۷۷۲۱ (۱) **كافي ٤٤٧/٥**: محمد بن يحيى عن محمد بن أحمد عن محمد بن عيسى[1] **تهذيب ٤٥٥/٧**: **استبصار ١٧٦/٣**: محمد بن الحسن ـ يب) الصفّار عن محمد بن عيسى (بن عبيد ـ يب صا) عن أبي محمد الأنصاري عن **فقه ٢٥٩/٣**: مر و بن شمر عن جابر (بن يزيد ـ كا) قال سألت أبا جعفر ﷺ عن القابلة أيحلّ للمولود أن ينكحها قال لا ولا ابنتها هي (من ـ صا) بعض[2] امّهاته. (كا ـ وفي رواية معاوية بن عمّار عن أبي عبدالله ﷺ قال ان قبلت ومرّت فالقوابل أكثر من ذلك، وان قبلت و ربّت حرمت عليه. فقيه و روى عن معاوية بن عمّار قال قال أبو عبدالله ﷺ (وذكر مثله). (حمله الشيخ ﷺ في التّذيبين على ضرب من الكراهية اذا كانت القابلة قد قبلت و ربّت المولود). **المقنع ١٠٩**: ولا تحلّ للمولود ولا ابنتها وهي كبعض اُمّهاته وفي حديث آخر ان قبلت و مرّت (وذكر مثله بتقديم وتأخير).

وتقدّم في أحاديث باب (٣١) كراهة نكاح القابلة من أبواب التزويج (ج ٢٥) ما يدلّ على ذلك.

(٤)

باب أنّه يحرم من الرضاع ما يحرم من النسب

قال اللّه تعالى في سورة النّساء (٤): ٢٣: ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَـٰتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَٰتُكُمْ وَعَمَّـٰتُكُمْ وَخَـٰلَـٰتُكُمْ وَبَنَاتُ ٱلْأَخِ وَبَنَاتُ ٱلْأُخْتِ وَأُمَّهَـٰتُكُمُ ٱلَّـٰتِىٓ أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَٰتُكُم مِّنَ ٱلرَّضَـٰعَةِ﴾ ـ الآية.

الفرقان (٢٥): ٥٤: ﴿وَهُوَ ٱلَّذِى خَلَقَ مِنَ ٱلْمَآءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُۥ نَسَبًا وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا﴾.

---

١. محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد بن عيسى ـ ئل.

٢. كبعض ـ فقيه.

باب ۳

حکم ازدواج بچه با قابله‌اش

(۱) جابر بن یزید گوید: «از امام باقر ﷺ پرسیدم: آیا فرد می‌تواند با مامای خود ازدواج کند؟ حضرت فرمود: نه، با دختر او هم نمی‌تواند ازدواج کند. ماما به منزله یکی از مادران شخص محسوب می‌شود.» ۱۳۳۱

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب سی و یکم از باب‌های تزویج چیزی که بر این دلالت می‌کند.

باب ۴

حکم فرزند رضاعی (شیری) و نسبی

خداوند تعالی می‌فرماید:

حرام شده است بر شما، مادران‌تان، دختران، خواهران، عمّه‌ها، خاله‌ها، دختران برادر، دختران خواهر شما، مادرانی که شما را شیر داده‌اند و خواهران رضاعی شما.[۱]

او کسی است که از آب، انسانی آفرید سپس او را نسب و داماد قرار داد (و نسل او را از این طریق گسترش داد) و پروردگار تو همواره توانا بوده است.[۲]

---

۱. نساء ۲۳/٤.　۲. فرقان ۲۵/٥٤.

۱۳۳۲ (۱) کافی ۵/۴۴۲: محمّد بن یحیی عن أحمد بن محمّد وعلیّ بن ابراهیم عن أبیه جمیعاً
۳۷۷۲۲ عن ابن محبوب عن هشام بن سالم عن برید العجلی قال سألت أبا جعفر ﷺ عن قول الله ﷻ: ﴿وَهُوَ ٱلَّذِی خَلَقَ مِنَ ٱلْمَآءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُۥ نَسَبًا وَصِهْرًا﴾ فقال إنّ الله تعالی خلق آدم من الماء العذب وخلق زوجته من سنخه فبرأها[1] من أسفل أضلاعه فجری بذلک الضلع سبب ونسب، ثمّ زوّجها إیّاه فجری بسبب ذلک بینهما صهر وذلک قوله ﷻ: ﴿نَسَبًا وَصِهْرًا﴾[2] فالنسب یا أخا بنی عجل ما کان بسبب الرّجال والصهر ما کان بسبب النّساء، قال فقلت له أرأیت قول رسول اللهﷺ «یحرم من الرضاع ما یحرم من النسب» فسّر[3] لی ذلک فقال کلّ امرأةٍ أرضعت من لبن فحلها ولد امرأةٍ أُخریٰ من جاریةٍ أو غلامٍ فذلک الرضاع الّذی قال رسول اللهﷺ، وکلّ امرأةٍ أرضعت من لبن فحلین کانا لها واحداً بعد واحدٍ[4] من جاریةٍ أو غلامٍ فإنّ ذلک رضاع لیس بالرضاع الّذی قال رسول اللهﷺ «یحرم من الرضاع ما یحرم من النسب» وإنّما هو من نسب ناحیة الصهر رضاع ولا یحرّم شیئاً، ولیس هو سبب رضاع من ناحیة لبن الفحولة فیحرم. فقیه ۳/۳۰۵: روی الحسن بن محبوب عن هشام بن سالم عن برید العجلی قال قلت لأبی جعفر ﷺ أرأیت قول رسول اللهﷺ (وذکر مثله إلی قوله ـ ما یحرم من النسب).

۱۳۳۳ (۲) کافی ۵/۴۴۶: (محمّد بن یحیی عن أحمد بن محمّد عن ابن محبوب ـ معلّق) عن
۳۷۷۲۳ ابن سنان عن رجل عن أبی عبد الله ﷺ قال سئل وأنا حاضر عن امرأةٍ أرضعت غلاماً مملوکاً لها من لبنها حتّی فطمته هل لها أن تبیعه[5] قال فقال لا هو ابنها من الرضاعة[6] حرم علیها بیعه وأکل ثمنه، قال ثمّ قال ألیس رسول اللهﷺ (قد ـ یب) قال یحرم من الرضاع ما یحرم من النسب. تهذیب ۷/۳۲۶: أحمد بن محمّد عن الحسن بن محبوب عن ابن سنان قال سئل أبو عبد الله ﷺ وأنا حاضر (وذکر مثله).

---

۱. أي خلقها.

۲. النسب: القرابة. اللسان ج۱، ص ۷۵۵ ـ الصهر زوج بنت الرجل وزوج أخته ـ الاصهار أهل بیت المرأة. اللسان ج ٤، ص ٤٧١.

۳. فسّره ـ فقیه.

٤. أخر ـ فقیه.

۵. هل یحلّ لها بیعه ـ یب.

٦. الرضاع ـ یب.

(۱) برید عجلی گوید: «از امام باقر ﷺ دربارهٔ فرموده خداوند ﷻ : «خداوند کسی است که از آب، انسانی آفرید سپس او را نسب و داماد قرار داد» پرسیدم. ۱۳۳۲

حضرت فرمود: خداوند متعال آدم را از آب گوارا و همسرش را از جنس او آفرید او را از پایین‌ترین دنده‌های او آفرید و با آن استخوان خویشاوندی دامادی و نسبی پا گرفت آنگاه خداوند حواء را به همسری آدم درآورد و پیوند سببی بین آنان جریان پیدا کرد و این همان فرموده خداوند است که: «نسب و داماد قرار داد.»

امام افزود: ای برادر عجلی! پیوند نسبی همان است که از راه مردان پدید می‌آید و پیوند دامادی همان است که به سبب زنان حاصل می‌شود.

برید گوید: به امام گفتم: نظر شما دربارهٔ فرموده پیامبر ﷺ: از راه رضاع حرام می‌شود همان که از راه نسب حرام است چیست؟

حضرت فرمود: هر زنی که با شیر شوهرش فرزند زن دیگری را شیر دهد پسر یا دختر این همان رضاعی است که پیامبر فرمود.

حضرت افزود: و هر زنی که از شیر دو مرد که به ترتیب در دو زمان شوهر او بوده‌اند به فرزند زن دیگری شیر دهد پسر یا دختر این شیر دادن، رضاعی نیست که پیامبر ﷺ در گفته خویش فرمود که: از راه رضاع حرام می‌شود همان که از راه نسب حرام است»

و این تنها از نسب ناحیهٔ سببی.شیر دادن است و چیزی را حرام نمی‌سازد.

و این شیر دادن از ناحیهٔ شیر مرد نیست تا حرمت بیاورد.[۱]»

(۲) شخصی گوید: «در محضر امام صادق ﷺ بودم از آن حضرت دربارهٔ زنی که برده‌اش را که پسری بود شیر داده بود تا آن که او را از شیر گرفت آیا می‌تواند آن برده را بفروشد، پرسیدم. ۱۳۳۳

آن شخص گوید: امام فرمود: نه، آن پسر رضاعی اوست فروش آن و خوردن پول آن بروی حرام است.

آن شخص گوید: سپس امام فرمود: آیا چنین نیست که رسول خدا فرمود: از راه رضاع همان حرام می‌شود که از راه نسب حرام می‌شود.»

---

۱. مرحوم مجلسی در مرآت العقول، ج ۲۰، ص ۲۱۳ درباره متن روایت می‌نویسد: «فهم این خبر خالی از دشواری نیست و خدا و حجت‌هایش می‌دانند.»

۱۳۳۴ ۲۷۷۳۴ (۳) تهذیب ۲۴۴/۸: استبصار ۱۸/٤: الحسن (بن محمّد ـ صا) ابن سماعة عن الحسن بن محبوب عن عبد اللّه بن سنان قال سألت أبا عبد اللّه ﷺ عن امرأةٍ ترضع غلاماً لها من مملوكةٍ حتّى تفطمه (هل ـ صا) يحلّ لها بيعه قال لا حرام[1] عليها ثمنه أليس قد قال رسول اللّهﷺ يحرم من الرضاع ما يحرم من النسب، أليس قد صار ابنها، فذهبت أكتبه فقال أبو عبد اللّه ﷺ وليس[2] مثل هذا يكتب.

۱۳۳۵ ۲۷۷۳۵ (٤) الدعائم ۲۳۹/۲: روينا عن جعفر بن محمّد عن أبيه عن آبائه أنّ رسول اللّهﷺ قال يحرم من الرضاع ما يحرم من النسب.

۱۳۳٦ ۲۷۷۳٦ (٥) العوالی ۳۲۳/۳: روی سعيد بن المسيّب عن عليّ بن أبی طالب ﷺ قال قلت يا رسول اللّه هل لك فی بنت عمّك حمزة فإنّها أجمل فتاة فی قريش فقال أما علمت أنّ حمزة أخی من الرضاعة وأنّ اللّه تعالی حرّم من الرضاعة ما حرّم من النسب.

۱۳۳۷ ۲۷۷۳۷ (٦) الدعائم ۲٤۰/۲: عن عليّ صلوات اللّه عليه أنّه قال قلت لرسول اللّهﷺ يا رسول اللّه ما بالك[3] تتزوّج من قريش وتدعنا فقال أوَ عندكم شیءٌ قلت نعم ابنة حمزة قال إنّها لا تحلّ لی هی ابنة أخی من الرضاعة ويحرم من الرضاع ما يحرّم من النسب.

۱۳۳۸ ۲۷۷۳۸ (۷) تهذيب ۲۹۱/۷: محمّد بن يعقوب عن كافی ٤۳۷/٥: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن محمّد بن إسماعيل عن محمّد بن الفضيل عن أبی الصباح الكنانی عن أبی عبد اللّه ﷺ أنّه سئل عن الرضاع فقال يحرم من الرضاع ما يحرم من النسب.

۱۳۳۹ ۲۷۷۳۹ (۸) تهذيب ۲۹۲/۷: محمّد بن يعقوب عن كافی ٤۳۷/٥: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن أحمد بن محمّد ابن أبی نصر عن داود بن سرحان عن أبی عبد اللّه ﷺ قال يحرم من الرضاع ما يحرم من النسب. المقنع ۱۱۲: ولا يجوز للرجل أن يتزوّج أُخت أخيه من الرضاعة. وقال النبیّﷺ يحرم (وذكر مثله). المقنعة ۷٦: قال رسول اللّهﷺ يحرم (وذكر مثله). الهداية ۷۰: قال النبیّﷺ يحرم (وذكر مثله).

۱۳٤۰ ۲۷۷٤۰ (۹) تهذيب ۲۹۲/۷: الحسين بن سعيد عن ابن أبی عمير عن حمّاد عن الحلبیّ قال سألت أبا عبد اللّه ﷺ عن الرضاع فقال يحرم منه ما يحرم من النسب. وعنه عن القاسم عن عليّ بن ابراهيم عن أبی بصير عن أبی عبد اللّه ﷺ (مثله).

---

۱. حرم ـ صا. ۲. ليس ـ صا. ۳. ما بالكم ـ خ.

۱۳۳۴ (۳) عبداللّه بن سنان گوید: «از امام صادقؑ دربارهٔ زنی که از یک کنیز بردهٔ پسری برای خویش دارد و او را شیر می‌دهد تا از شیر بگیرد آیا فروش این پسر برای این زن حلال است پرسیدم، حضرت فرمود: نه، قیمت این پسر بر آن زن حرام است آیا نه چنین است که رسول خداﷺ فرمود: از راه رضاع حرام می‌شود همان که از راه نسب حرام است آیا این پسر او نشده است من رفتم که این حدیث را بنویسم امام صادقؑ فرمود: مثل چنین حدیثی نوشته نمی‌شود.»

۱۳۳۵ (۴) رسول خداﷺ فرمود: «از راه رضاع حرام می‌شود همان که از راه نسب حرام می‌گردد.»

۱۳۳۶ (۵) امیر المؤمنین علیؑ فرمود: «گفتم: ای رسول خدا! آیا میل داری که دختر عمویت حمزه را بگیری چرا که زیباترین دختر قریش است؟

حضرت فرمود: آیا نمی‌دانی حمزه برادر رضاعی من است و خداوند از راه شیر و رضاع حرام کرده همان را که از راه نسب حرام کرده است.»

۱۳۳۷ (۶) امیر المؤمنین علیؑ گوید: «به رسول خداﷺ گفتم: ای رسول خدا! چرا در قریش زن می‌گیرید ولی ما (بنی هاشم) را رها می‌کنید؟ حضرت فرمود: آیا شما هم چیزی دارید؟ گفتم: آری دختر حمزه.

حضرت فرمود: دختر حمزه برایم حلال نیست او دختر برادر رضاعی من است و از راه رضاع حرام می‌شود هر چه که از راه نسب حرام می‌گردد.»

۱۳۳۸ (۷) از امام صادقؑ دربارهٔ رضاع سؤال شد حضرت فرمود: «از راه رضاع حرام می‌شود همان که از راه نسب حرام می‌گردد.»

۱۳۳۹ (۸) امام صادقؑ فرمود: «از راه رضاع حرام می‌شود همان که از راه نسب حرام می‌گردد.»

۱۳۴۰ (۹) حلبی گوید: «از امام صادقؑ دربارهٔ رضاع پرسیدم حضرت فرمود: از راه رضاع حرام می‌شود همان که از راه نسب حرام است.»

۱۳۴۱ ۲۷۷۴۱ (۱۰) تهذیب ۳۲۳/۷: علیّ بن الحسن عن السّندیّ بن الربیع عن عثمان بن عیسی عن أبی الحسن ﷺ قال سألته قلت له أنّ أخی تزوّج امرأةً فأولدها فانطلقت امرأة أخی فأرضعت جاریة من عرض النّاس فیحلّ لی أن أتزوّج تلك الجاریة الّتی أرضعتها امرأة أخی قال لا إنّه یحرم من الرّضاع ما یحرم من النسب.

۱۳۴۲ ۲۷۷۴۲ (۱۱) تهذیب ۳۱۳/۷: استبصار ـ ۱۹۴/۳: محمّد بن یعقوب عن عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد کافی ۴۳۹/۵: محمّد بن یحیی عن أحمد بن محمّد عن علیّ بن الحکم عن معاویة بن وهب عن عبید بن زرارة قال قلت لأبی عبداللّه ﷺ إنّا أهل بیتٍ کبیر [1] فربّما کان الفرح والحزن (الّذی ـ کا) یجتمع فیه الرّجال والنّساء فربّما استحیت المرأة أن تکشف رأسها عند الرّجل الّذی بینها وبینه الرضاع وربّما استخفّ [2] الرّجل أن ینظر إلی ذلك فما الّذی یحرم من الرضاع فقال ما أنبت اللّحم والدّم فقلت وما الّذی ینبت اللّحم والدّم فقال کان یقال عشر رضعات قلت فهل یحرم بعشر [3] رضعات فقال دع ذا، وقال ما یحرم من النسب فهو (ما ـ کا) یحرم من الرضاع.

۱۳۴۳ ۲۷۷۴۳ (۱۲) فقه الرضا ﷺ ۲۳۳: واعلم أنّه یحرم من الرضاع ما یحرم من النسب فی وجه النکاح فقط وقد یحلّ ملکه وبیعه وثمنه إلّا فی المرضع نفسها والفحل الّذی اللّبن منه فإنّهما یقومان مقام الأبوین لا یحل بیعهما ولا ملکهما مؤمنین کانا أم مخالفین.

۱۳۴۴ ۲۷۷۴۴ (۱۳) تهذیب ۲۹۱/۷: محمّد بن یعقوب عن کافی ۴۳۷/۵: علیّ (بن ابراهیم) عن أبیه عن ابن أبی نجران عن عبد اللّه بن سنان عن أبی عبد اللّه ﷺ قال سمعته یقول یحرم من الرضاع ما یحرم من القرابة. تهذیب ۲۹۲/۷: الحسین بن سعید عن حمّاد عن عبد اللّه بن المغیرة عن عبد اللّه بن سنان عن أبی عبد اللّه ﷺ قال یحرم (وذکر مثله).

۱۳۴۵ ۲۷۷۴۵ (۱۴) تهذیب ۲۹۲/۷: محمّد بن یعقوب عن کافی ۴۴۵/۵: علیّ بن ابراهیم عن أبیه عن ابن أبی عمیر عن عبد اللّه بن سنان عن أبی عبد اللّه ﷺ قال لا یصلح للمرأة أن ینکحها عمّها ولا خالها من الرضاعة.

---

۱. کثیر ـ یب ـ صا. ۲. استحیا ـ یب. ۳. عشر ـ کا.

۱۳۴۱ (۱۰) عثمان بن عیسی گوید: «از امام هفتم ﷺ پرسیدم. به ایشان گفتم: برادرم با زنی ازدواج کرده و از آن فرزند آورده است زن برادرم رفته و به دختری از مردم شرافتمند شیر داده است آیا برای من جایز است که با آن دختری که زن برادرم او را شیر داده ازدواج کنم؟

حضرت فرمود: نه از راه رضاع حرام می‌شود همان که از راه نسب حرام می‌گردد.»

۱۳۴۲ (۱۱) عبید بن زراره گوید: «به امام صادق ﷺ گفتم: ما خاندان بزرگی هستیم چه بسا شادی و اندوهی است که مردان و زنان بسیاری در آن جمع می‌شوند پس چه بسا زن شرم دارد که سرش را نزد مردی که میان او و آن مرد رضاع است باز کند و چه بسا مرد هم از این که به آن نگاه کند حیا می‌کند آن رضاعی که حرمت می‌آورد چیست؟

حضرت فرمود: آن همان است که گوشت و خون برویاند. پرسیدم: کدام رضاع است که گوشت و خون می‌رویاند؟ فرمود: گفته می‌شود ده بار شیر خوردن. حضرت فرمود: این را رها کن.

حضرت فرمود: همان که از راه نسب حرام می‌شود از راه رضاع هم حرام می‌گردد.»

۱۳۴۳ (۱۲) بدان که از راه رضاع حرام می‌شود همان که از راه نسب حرام می‌گردد البته در باب ازدواج فقط ولی گاهی مالک شدن آن و فروش و قیمت آن حلال است مگر در مورد خود مرضعه (شیر دهنده) و مردی که شیر از اوست چرا که این دو به جای پدر و مادر هستند، بیع آن دو و مالک شدن آن دو حلال نیست چه مؤمن باشند و چه مخالف (سنّی).»

۱۳۴۴ (۱۳) عبدالله بن سنان گوید: «از امام صادق ﷺ شنیدم که می‌فرمود: از راه شیر و رضاع حرام می‌گردد همان که از راه خویشاوندی حرام می‌شود.»

۱۳۴۵ (۱۴) امام صادق ﷺ فرمود: «برای زن روا نیست که عمو و دایی رضاعی‌اش با او ازدواج کند.»

۱۳۴۶ ۳۷۷۴۶ (۱۵) **کافی ۵/۵۵۶**: محمّد بن یحیی عن أحمد بن محمّد عن الحجّال عن ثعلبة **تهذیب ۷/۴۶۳**: **استبصار ۳/۱۷۳**: عليّ بن الحسن (بن فضّال ـ صا) عن محمّد وأحمد ابنی الحسن عن أبیهما عن ثعلبة بن میمون عن معمّر بن یحیی (بن بسّام ـ یب)[1] قال سألت أبا جعفر عليه السلام عمّا یروی النّاس عن أمیر المؤمنین عليه السلام[2] عن أشیاء[3] من الفروج لم یکن یأمر بها ولا ینهیٰ عنها إلّا (انّه ینهی عنها ـ کا) نفسه وولده فقلنا[4] (و ـ کا) کیف یکون ذلك قال (قد ـ کا) أحلّتها آیة وحرّمتها آیة أُخریٰ، فقلنا[5] هل الآیتان تکون[6] إحداهما (قد ـ کا) نسخت الأُخریٰ أم[7] هما محکمتان[8] ینبغی أن یعمل بهما، فقال قد بیّن لهم[9] إذ نهی نفسه وولده، قلنا[10] ما منعه أن یبیّن ذلك للناس، قال خشی أن لا یطاع ولو أنّ أمیر المؤمنین عليه السلام[11] ثبتت (له ـ کا) قدماه أقام کتاب اللّه (کلّه ـ یب صا) والحقّ کلّه. **البحار ۱۰/۲۶۶**: ما وصل إلینا من أخبار عليّ بن جعفر عن أخیه موسی بن جعفر عليه السلام قال سألته عن الاختلاف فی القضاء عن أمیر المؤمنین عليه السلام فی أشیاء من المعروف[12] (وذکر نحوه).

۱۳۴۷ ۳۷۷۴۷ (۱۶) **المقنع ۱۱۱**: قال أمیر المؤمنین عليّ عليه السلام فی ابنة الأخ من الرضاعة لا آمر به أحداً ولا أنهی عنه أحداً وأنا ناهٍ عنه نفسی وولدی.

۱۳۴۸ ۳۷۷۴۸ (۱۷) **کافی ۵/۴۳۷**: عليّ بن ابراهیم عن أبیه عن ابن أبی عمیر عن حمّاد عن الحلبیّ عن أبی عبد اللّه عليه السلام قال قال أمیر المؤمنین عليه السلام فی ابنة الأخ من الرضاع لا آمر به أحداً ولا أنهی عنه وانّما أنهی عنه نفسی وولدی وقال عرض علی رسول اللّه صلى الله عليه وآله أن یتزوّج ابنة حمزة فأبی رسول اللّه صلى الله عليه وآله وقال هی ابنة أخی من الرضاع.

۱۳۴۹ ۳۷۷۴۹ (۱۸) **کافی ۵/۴۳۷**: الحسین بن محمّد عن معلّی بن محمّد عن الحسن بن عليّ عن أبان بن عثمان عمّن حدّثه عن أبی عبد اللّه عليه السلام قال قال أمیر المؤمنین عليه السلام عرضت علی رسول اللّه صلى الله عليه وآله ابنة حمزة فقال أما علمت انّها ابنة أخی من الرضاع. **الجعفریّات ۱۱۶**: بإسناده عن عليّ عليه السلام (نحوه إلّا أنّه أسقط قوله ـ أما علمت).

---

۱. بن سام ـ صا. ۲. عليّ ـ کا. ۳. فی أشیاء ـ کا.
۴. فقلت ـ صا ـ کا. ۵. قلت فهل یصیر إلّا أن تکون ـ کا. ۶. هل إلّا أن یکون ـ صا ـ خ ـ یب.
۷. أو ـ کا. ۸. محکمتان جمیعاً أو ینبغی ـ کا. ۹. لکم ـ کا.
۱۰. قلت ـ کا. ۱۱. علیاً ۷ ـ کا. ۱۲. من الفروج ـ خ.

۱۳۴۶ (۱۵) معمر بن یحیی بن بسّام گوید: «از امام باقر ﷺ درباره روایتی که مردم از امیرالمؤمنین علی ﷺ درباره زن‌هایی که امیرالمؤمنین علی ﷺ نه بدان‌ها امر می‌کرد ونه از آنان نهی می‌کرد (منظور ازدواج با آنان است) ولی خود و فرزندانش را از آن نهی می‌کرد، پرسیدم و گفتم: این چگونه می‌شود؟ حضرت فرمود: آیه‌ای از قرآن آن زنان را حلال دانسته و آیه‌ای دیگر آنها را حرام کرده است.

گفتیم: آیا این دو آیه یکی دیگری را نسخ کرده یا هر دو محکمند و شایسته است که به هر دو عمل شود؟ حضرت فرمود: امیرالمؤمنین ﷺ برای آنان توضیح داده چون خود و فرزندانش را از آنها باز داشته است.

گفتیم: چرا این را برای عموم مردم بیان نکرده است؟ حضرت فرمود: امیرالمؤمنین (ع) ترسیده که از او اطاعت نشود و اگر امیرالمؤمنین علی ﷺ قدم‌هایش محکم می‌شد همه کتاب خدا و همه حق را اقامه می‌داشت.»

۱۳۴۷ (۱۶) امیرالمؤمنین علی ﷺ درباره دختر برادر رضاعی فرمود: «نه احدی را به آن امر می‌کنم و نه از آن احدی را باز می‌دارم و من خود و فرزندانم را از آن باز می‌دارم.»

۱۳۴۸ (۱۷) امیرالمؤمنین علی ﷺ دربارهٔ دختر برادر رضاعی فرمودند: «من احدی را بدان امر نمی‌کنم و از آن نهی نمی‌کنم (منظور ازدواج با آن است) و تنها خودم و فرزندانم را از آن باز می‌دارم.

حضرت فرمودند: پیشنهاد ازدواج با دختر حمزه به پیامبر داده شد ولی رسول خدا ﷺ نپذیرفت و فرمود: او دختر برادر رضاعی من است.»

۱۳۴۹ (۱۸) امام صادق ﷺ فرمود: «امیرالمؤمنین علی ﷺ فرمودند: برای ازدواج، دختر حمزه را به رسول خدا ﷺ پیشنهاد دادم حضرت فرمود: آیا نمی‌دانی که او دختر برادر رضاعی من است؟»

۱۳۵۰ ۳۷۷۵۰ (۱۹) تهذيب ۲۹۲/۷: محمّد بن يعقوب عن كافي ٤٤٥/٥: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن فقيه ۲٦٠/۳ :الحسن ـ فقيه) ابن محبوب عن عليّ بن رئاب عن أبي عبيدة (الحذّاء ـ فقيه) قال سمعت أبا عبد الله ﷺ يقول لا تنكح المرأة على عمّتها ولا على خالتها ولا على أُختها من الرضاعة (و يب ـ كا) قال (وقال ﷺ ـ فقيه) إنّ عليّاً ﷺ ذكر لرسول اللّهﷺ ابنة[1] حمزة فقال (رسول اللّهﷺ ـ كا ـ يب) أما علمت انّها ابنة[2] أخي من الرضاعة، وكان رسول اللّهﷺ و(عمّه ـ كا ـ يب) حمزة ﷺ قد رضعا من (لبن ـ فقيه) امرأة. **المقنع** ١١٠: لا تنكح امرأة على عمّتها ولا على خالتها ولا على ابنة أُختها ولا على ابنة أخيها ولا على أختها من الرضاعة ولا تزوّج الخالة على ابنة أختها.

وتقدّم في رواية مسعدة (١٤) من باب (١) انّه لا بيع إلّا عن ملك من أبواب البيع (ج ٢٢) قوله ﷺ كلّ شيء هو لك حلال حتّى تعلم أنّه حرام بعينه فتدعه من قِبَل نفسك وذلك مثل الثوب يكون قد اشتريته وهو سرقة أو امرأة تحتك وهي أختك أو رضيعتك والأشياء كلّها على هذا حتّى يستبين. **وفي** رواية أبي بصير وأبي العبّاس وعبيد (١) من باب (٧) انّ الرّجل لا يملك من النّساء ذات محرم من أبواب بيع العبيد (ج ٢٣) قوله ﷺ وما يحرم من النسب (من النّساء ـ خ) فإنّه يحرم من الرضاع.

ويأتي في الباب التالي وما يتلوه وبقيّة الأبواب المربوطة بالرضاع ما يدلّ على ذلك.

وفي رواية ابن مسلم (٣) من الباب التالي قوله ﷺ إذا رضع الغلام من نساء شتّى فكان ذلك عدّة أو نبت لحمه ودمه عليه حرّم عليه بناتهنّ كلّهنّ.

وفي باب (٣) أنّ من كانت له جارية فوطأها ثمّ اشترى أمّها أو بنتها لا يحلّ له وطيها من أبواب ما يحرم بالتزويج (ج ٢٥) ما يناسب ذلك. **وفي** رواية مسمع (١) من باب (١٦) ما لا تحلّ مناكحتها من الإماء من أبواب نكاح العبيد (ج ٢٦) قوله ﷺ ثمانية لا تحلّ مناكحتهم أمتك أمّها أمتك أو أختها أمتك وأمتك وهي عمّتك من الرضاعة وأمتك وهي خالتك من الرضاعة وأمتك وهي أرضعتك وفي رواية مسعدة (٢) قوله ﷺ تحرم من الإماء عشرة

١. بنت ـ يب.
٢. بنت ـ يب.

(۱۹) ابو عبیده گوید: «شنیدم که امام صادق ﷺ می‌فرمود: مرد نمی‌تواند با زنی که عمّه یا خاله و یا خواهر رضاعی او را دارد ازدواج کند. ۱۳۵۰

امام افزود: امیر المؤمنین علی ﷺ ازدواج با دختر حمزه رابه پیامبر پیشنهاد کرد.

رسول خداﷺ فرمود: آیا نمی‌دانی که وی دختر برادر رضاعی‌ام است؟ رسول خداﷺ و عموی‌شان حمزه از یک زن شیر خورده بودند.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت چهاردهم از باب یکم از باب‌های بیع فرموده امام معصوم ﷺ که: «هر چیزی برایت حلال است تابدانی که یقیناً حرام است و از پیش خودت آن را رها سازی و این به مانند لباسی که خریداری کرده در حالی که دزدی است یا زنی که تحت سرپرستی توست و او خواهر تو و یا همشیر توست و همه چیزها براین پایه است تا آشکار و واضح گردد.

و در روایت یکم از باب هفتم از باب‌های فروش بردگان فرموده امام معصوم ﷺ که: «هر چه از راه نسب حرام می‌شود همان از راه رضاع هم حرام می‌گردد.»

می‌آید:

در باب بعدی و باب پس از آن و بقیهٔ باب‌های مربوط به رضاع روایاتی که بر این مفاد دلالت دارد.

و در روایت سوّم از باب بعدی فرموده امام معصوم ﷺ که: «زمانی که پسر از زنان متعدد شیر خورد و شیر خوردنش به همان تعداد باشد (تعداد لازم) یا گوشت و خون بر او بروید دختران آن زنان بر او حرام می‌گردند.

و در باب سوّم از باب‌های محرّمات با تزویج روایاتی مناسب این.

و در روایت یکم از باب شانزدهم از باب‌های ازدواج بردگان فرموده امام معصوم ﷺ که: «هشت نفرند که ازدواج با آنان حلال نیست: کنیزت که مادرش نیز کنیز توست یا خواهرش و کنیزت که عمهٔ رضاعی توست و کنیز تو که خالهٔ رضاعی توست و کنیز تو که تو را شیر داده.»

و در روایت دوّم فرموده امام معصوم ﷺ که: «از کنیزان ده نفر حرام می‌شوند بین مادر و دختر جمع نمی‌کنی... تا آن‌که گوید: و نه کنیز تو که عمهٔ رضاعی توست و نه کنیز تو که خالهٔ رضاعی توست و نه کنیز تو که خواهر رضاعی توست.» و در روایت سوم مانند آن.

لا تجمع بين الأمّ والبنت (إلى أن قال) ولا أمتك وهى عمّتك من الرضاعة ولا أمتك وهى خالتك من الرضاعة ولا أمتك وهى أختك من الرضاعة وفي مرسلة الهداية (٣) نحوه.

(٥)

باب أنّه لايحرّم من الرضاع إلّا ما أنبت اللّحم وشدّ العظم أو لايكون أقلّ من رضاع يوم وليلة أو خمس عشرة رضعة متواليات وحكم المجبورة وكراهة ارضاع النّساء يميناً وشمالاً

١٣٥١ ٢٧٧٥١ (١) تهذيب ٣١٢/٧: استبصار ١٩٣/٣: محمّد بن يعقوب عن كافى ٤٣٨/٥: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن حمّاد بن عثمان عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال لا يحرّم من الرّضاع إلّا ما أنبت اللّحم والدّم.

١٣٥٢ ٢٧٧٥٢ (٢) تهذيب ٣١٢/٧: استبصار ١٩٣/٣: محمّد بن يعقوب عن كافى ٤٣٨/٥: الحسين بن محمّد عن معلّى[1] بن محمّد عن الحسن بن علىّ الوشّاء عن عبد اللّه بن سنان قال سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام يقول لا يحرّم من الرّضاع إلّا ما أنبت اللّحم وشدّ العظم.

١٣٥٣ ٢٧٧٥٣ (٣) كافى ٤٤٦/٥: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن ابن محبوب عن علىّ بن الحسن بن رباط عن ابن مسكان عن محمّد بن مسلم عن أبي جعفر أو أبي عبد اللّه عليه السلام قال إذا رضع الغلام من نساء شتّى فكان ذلك عدّة أو نبت لحمه ودمه عليه حرّم عليه بناتهنّ كلّهنّ.

١٣٥٤ ٢٧٧٥٤ (٤) المقنع ١١٠: ولا يحرّم من الرضاع إلّا ما أنبت اللّحم وشدّ العظم.

١٣٥٥ ٢٧٧٥٥ (٥) تهذيب ٣١٣/٧: استبصار ١٩٥/٣: الحسن بن محبوب عن علىّ بن رئاب عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال قلت (له ـ صا) ما يحرّم من الرضاع قال ما أنبت اللّحم وشدّ العظم قلت فتحرّم عشر رضعات قال لا لأنّها لا تنبت اللّحم ولا تشدّ العظم عشر رضعات. قرب الاسناد ١٦٥: أحمد وعبد اللّه ابنا محمّد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن علىّ بن رئاب عن أبي عبد اللّه عليه السلام. نحوه.

---

١. عن العلاء بن محمّد ـ صا.

باب ۵

شرایط حرمت رضاعی

۱۳۵۱ (۱) امام صادق ﷺ فرمود: «از راه شیر خوردن (رضاع) تنها در صورتی حرمت می‌آید که گوشت و خون برویاند.»

۱۳۵۲ (۲) عبدالله بن سنان گوید: «از امام صادق ﷺ شنیدم که می‌فرمود: از راه شیر خوردن تنها در صورتی حرمت می‌آید که گوشت برویاند و استخوان را محکم کند.»

۱۳۵۳ (۳) امام باقر ﷺ فرمود: «اگر پسری از چند زن شیر بخورد و شیر خوردنش از هر کدام به تعداد لازم باشد یا آن که گوشت و خون براو بیفزاید تمام دختران آن زنان بر آن پسر حرام می‌شوند.»

۱۳۵۴ (۴) و از راه شیر دادن حرام نمی‌شود مگر شیر دادنی که گوشت را برویاند و استخوان را محکم کند.

۱۳۵۵ (۵) علی بن رئاب گوید: «به امام صادق ﷺ گفتم: چه اندازه رضاع (شیر خوردن) حرمت می‌آورد؟ حضرت فرمود: به مقداری که گوشت برویاند و استخوان را محکم سازد. گفتم: پس ده بار شیر خوردن حرمت می‌آورد؟ حضرت فرمود: نه چون ده بار شیر خوردن گوشت نمی‌رویاند و استخوان را سخت و محکم نمی‌سازد.»

۱۳۵۶ ۲۷۷۵۶ (۶) **کافی ۴۳۸/۵**: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن ابن فضّال عن عليّ بن يعقوب عن محمّد بن مسلم عن عبيد بن زرارة عن أبي عبد اللّه ﷺ قال سألته عن الرضاع ما أدنى ما يحرّم منه قال ما أنبت اللّحم أو[1] الدّم ثمّ قال ترى واحدة تنبته فقلت أسألك أصلحك اللّه [اثنتان] قال لا فلم أزل أعدّ عليه حتّى بلغت عشر رضعات. **كافي** ـ وعنه عن ابن فضّال عن عليّ بن عقبة عن عبيد بن زرارة قال سألت أبا عبد اللّه ﷺ عن الرضاع أدنى ما يحرّم (وذكر مثله، إلّا أنّ فيه حتّى بلغ).

۱۳۵۷ ۲۷۷۵۷ (۷) **تهذيب ۳۱۵/۷؛ استبصار ۱۹۲/۳**: محمّد بن أحمد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن الحسن بن محبوب عن هشام بن سالم عن عمّار بن موسى الساباطي عن جميل بن صالح عن زياد بن سوقة قال قلت لأبي جعفر ﷺ هل للرضاع حدّ يؤخذ به فقال لا يحرّم الرضاع أقلّ من رضاع يومٍ وليلةٍ أو خمس عشرة رضعة متواليات من امرأةٍ واحدةٍ من لبن فحلٍ واحدٍ لم يفصل بينها[2] رضعة امرأة غيرها، ولو أنّ امرأةً أرضعت غلاماً أو جارية عشر رضعاتٍ من لبن فحل واحدٍ وأرضعتها امرأة أخرى من لبن فحل آخر عشر رضعات لم يحرم نكاحهما[3].

۱۳۵۸ ۲۷۷۵۸ (۸) **تهذيب ۳۱۳/۷؛ استبصار ۱۹۵/۳**: عليّ بن الحسن بن فضّال عن يعقوب بن يزيد عن ابن أبي عمير عن حمّاد عن عبيد بن زرارة عن أبي عبد اللّه ﷺ قال سمعته يقول عشر رضعات لا يحرّمن شيئاً. **استبصار ۱۹۵/۳**: عليّ بن الحسن بن فضّال عن أخويه عن أبيهما عن عبد اللّه بن بكير عن أبي عبد اللّه ﷺ (مثله).

۱۳۵۹ ۲۷۷۵۹ (۹) **تهذيب ۳۱۳/۷**: عليّ بن الحسن بن فضّال عن أخويه عن أبيهم عن عبد اللّه بن بكير عن أبي عبد اللّه ﷺ قال سمعته يقول عشر رضعات لا تحرّم. **قرب الاسناد ۱۷۰**: محمّد بن الوليد عن عبد اللّه بن بكير قال سمعت أبا عبد اللّه ﷺ يقول (وذكر مثله).

۱۳۶۰ ۲۷۷۶۰ (۱۰) **تهذيب ۳۱۴/۷**: روى محمّد بن أحمد بن يحيى عن هارون بن مسلم عن مسعدة بن زياد العبدي عن أبي عبد اللّه ﷺ قال لا يحرّم الرضاع إلا ما شدّ العظم وأنبت اللّحم فأمّا الرضعة والثنتان والثلاث حتّى بلغ العشر إذا كنّ متفرّقات فلا بأس.

---

۱. و ـ غ. ۲. بينهنّ برضعة ـ صا. ۳. نكاحها ـ صا.

۱۳۵۶ (۶) عبید بن زراره گوید: «از امام صادق ﷺ درباره کمترین مقدار رضاعی که حرمت می‌آورد پرسیدم حضرت فرمود: مقداری که گوشت یا خون بسازد.

آنگاه فرمود: می‌پنداری که یک بار شیر خوردن، گوشت و خون تولید می‌کند؟

گفتم: آیا دوبار شیر خوردن گوشت و خون تولید می‌کند؟

عبید بن زراره گوید: من همچنان تعداد دفعات شیر خوردن را برای حضرت شمردم تا به ده مرتبه رسید.»

۱۳۵۷ (۷) زیاد بن سوقه گوید: «به امام باقر ﷺ گفتم: آیا رضاع (شیردادن) حدّ و اندازه‌ای دارد که بدان اخذ شود؟ حضرت فرمود: کمتر از شیر خوردن یک شبانه روز و یا پانزده بار پی در پی از یک زن از شیر یک مرد که شیر خوردن از زن دیگر میان آن فاصله نشود و اگر زنی پسر یا دختری را ده بار از شیر یک مرد دهد و زن دیگری از شیر مرد دیگری ده بار شیر دهد ازدواج این دو حرام نمی‌شود.»

۱۳۵۸ (۸) عبید بن زراره گوید: «از امام صادق ﷺ شنیدم که می‌فرمود: ده بار شیر خوردن چیزی را حرام نمی‌سازد.»

۱۳۵۹ (۹) عبدالله بن بکیر گوید: «از امام صادق ﷺ شنیدم که ده بار شیر خوردن حرمت نمی‌آورد.»

۱۳۶۰ (۱۰) امام صادق ﷺ فرمود: «شیر خوردن جز در صورتی که استخوان را محکم سازد و گوشت را برویاند، حرمت نمی‌آورد و اما یک بار و سه بار شیر خوردن تا به ده بار هم برسد اگر پراکنده باشد اشکال ندارد (حرمت نمی‌آورد).»

۱۳۶۱ ۲۷۷۶۱ (۱۱) **تهذيب** ۳۱۲/۷: **استبصار** ۱۹۳/۳: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۴۳۸/۵: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن زياد القندى عن عبد اللّه بن سنان عن أبى الحسن ﷺ قال قلت له (أ ـ صا) يحرّم من الرضاع الرضعة والرضعتان والثلاث فقال لا إلّا ما اشتدّ عليه العظم ونبت (عليه ـ صا) اللّحم.

۱۳۶۲ ۲۷۷۶۲ (۱۲) **كافى** ۴۳۸/۵: أبو علىّ الأشعرىّ عن محمّد بن عبد الجبّار ومحمّد ابن إسماعيل عن الفضل بن شاذان جميعاً عن صفوان بن يحيى عن معاوية بن عمّار عن صباح بن سيّابة عن أبى عبد اللّه ﷺ قال لا بأس بالرضعة والرضعتين والثلاث.

۱۳۶۳ ۲۷۷۶۳ (۱۳) **كافى** ۴۴۴/۵: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن محمّد ابن أبى عمير عن عبد اللّه بن المغيرة عن أبى الحسن الماضى ﷺ قال قلت له إنّى تزوّجت امرأةً فوجدت امرأةً قد أرضعتني وأرضعت اُختها قال فقال كم قال قلت شيئاً يسيراً قال بارك اللّه لك.

۱۳۶۴ ۲۷۷۶۴ (۱۴) **كافى** ۴۳۹/۵: أبو علىّ الأشعرىّ عن محمّد بن عبد الجبّار ومحمّد ابن إسماعيل عن الفضل بن شاذان جميعاً عن صفوان بن يحيى قال سألت أبا الحسن ﷺ عن الرضاع ما يحرّم منه فقال سأل رجل أبى ﷺ عنه فقال واحدة ليس بها بأس وثنتان حتّى بلغ خمس رضعات قلت متواليات أو مصّة بعد مصّةٍ فقال هكذا قال له، وسأله آخر عنه فانتهى به إلى تسعٍ، وقال ما أكثر ما اُسأل عن الرضاع، فقلت ـ جعلت فداك ـ أخبرنى عن قولك أنت فى هذا عندك فيه حدّ أكثر من هذا فقال قد أخبرتك بالذى أجاب فيه أبى قلت قد علمت الّذى أجاب أبوك فيه ولكنّى قلت لعلّه يكون فيه حدّ لم يخبر به فتخبرنى به أنت، فقال هكذا قال أبى، قلت فأرضعت اُمّى جاريةً بلبنى فقال هى اُختك من الرضاعة قلت فتحلّ لأخ لى من اُمّى لم ترضعها اُمّى بلبنه قال فالفحل واحد، قلت نعم هو أخى لأبى واُمّى قال اللبن للفحل صار أبوك أباها واُمّك اُمّها.

۱۳۶۵ ۲۷۷۶۵ (۱۵) **تهذيب** ۳۲۲/۷: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۴۴۴/۵: محمّد بن إسماعيل عن الفضل بن شاذان عن صفوان بن يحيى عن العبد الصالح ﷺ قال قلت له أرضعت اُمّى جاريةً بلبنى، قال هى اُختك من الرضاع قال قلت فتحلّ لأخى[۱] من اُمّى لم ترضعها بلبنه، يعنى

---
۱. لأخ لى ـ يب.

۱۳۶۱ (۱۱) عبداللّه بن سنان گوید: «به امام ابوالحسن ؑ گفتم: آیا یک بار، دو بار و سه بار شیر خوردن حرمت می‌آورد؟

حضرت فرمود: نه، تنها شیر خوردنی که با آن استخوان محکم شود و گوشت بروید، حرمت می‌آورد.»

۱۳۶۲ (۱۲) امام صادق ؑ فرمود: «یک مرتبه، دو مرتبه و سه مرتبه شیر خوردن تأثیری ندارد (حرمت نمی‌آورد).»

۱۳۶۳ (۱۳) عبداللّه بن مغیره گوید: «به امام کاظم ؑ گفتم: من با زنی ازدواج کردم پس از ازدواج فهمیدم که زنی، من و خواهر او را شیر داده است.

حضرت فرمود: چه اندازه شیر داده است؟

گفتم: اندکی.

حضرت فرمود: خداوند این ازدواج را برایت مبارک گرداند.»

۱۳۶۴ (۱۴) صفوان بن یحیی گوید: «از امام کاظم ؑ دربارهٔ شیر خوردن پرسیدم که چه شیر خوردنی حرمت می‌آورد؟

حضرت فرمود: مردی از پدرم همین سؤال را کرد پدرم در جواب فرمود: یک بار، دو بار تا پنج بار اثری ندارد.

پرسیدم: آیا پنج بار پیاپی یا مکیدنی پس از مکیدنی؟

حضرت فرمود: پدرم آنگونه که برایت گفتم پاسخ داد.

امام افزود: مردی دیگر نیز همان سؤال را از پدرم کرد، پدرم فرمود: یک بار، دو بار تا نه بار اثری ندارد.

و پدرم فرمود: چقدر دربارهٔ رضاع (شیر خوردن) از من سؤال می‌شود.

صفوان گوید: به امام کاظم ؑ گفتم: جانم فدای‌تان! مرا از نظر خود در این موضوع آگاه ساز آیا اندازهٔ رضاع در نظر شما بیش از آنچه هست که پدرتان فرمود؟

حضرت فرمود: من تو را پاسخی که پدرم برای این سؤال داده بود باخبر ساختم. گفتم: با پاسخ پدرتان آشنا شدم ولی می‌گویم شاید اندازهٔ دیگری در رضاع هست که پدرتان اطلاع نداده است و می‌خواهم شما مرا از آن آگاه سازید.

حضرت در جواب فرمود: این گونه پدرم فرمود.

گفتم: مادرم دختری را با شیر من شیر داده است.

حضرت فرمود: او خواهر رضاعی توست.

پرسیدم: آیا ازدواج این دختر با برادرم که مادرم از شیر آن برادر به این دختر نداده است حرام است؟

حضرت پرسید: پدر تو و آن برادر یکی است؟

گفتم: آری او برادر پدری و مادری من است.

حضرت فرمود: شیر برای پدر است پدر تو پدر آن دختر و مادر تو، مادر آن دختر می‌شود.»

۱۳۶۵ (۱۵) صفوان بن یحیی گوید: «به امام کاظم ؑ گفتم: مادرم دختری را با شیر من شیر داده

حضرت فرمود: آن دختر خواهر رضاعی توست.

ليس بهذا البطن ولكن ببطنٍ آخر قال والفحل واحد قلت نعم، هو أخى لأبى وأمّى قال اللّبن للفحل صار أبوك أباها وأمّك أمّها. **المقنع** ١١١: سأل رجل الصادق عليه السلام فقال أرضعت أمّى جاريةً (وذكر نحوه إلّا أنّه أسقط قوله ـ يعنى ليس بهذا البطن ولكن ببطن آخر).

١٣٦٦ ٢٧٧٦٦ (١٦) **تهذيب** ٣١٣/٧: محمّد بن يعقوب عن **استبصار** ١٩٤/٣: **كافى** ٤٣٩/٥: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن هارون بن مسلم (عن مسعدة بن صدقة ـ يب كا) عن أبى عبد اللّه عليه السلام قال لا يحرّم من الرضاع إلّا ما شدّ العظم وأنبت اللّحم وأمّا[1] الرضعة والرضعتان والثلاث حتّى يبلغ عشراً إذا كنّ متفرّقات فلا بأس.

١٣٦٧ ٢٧٧٦٧ (١٧) **كافى** ٤٣٩/٥: الحسين بن محمّد عن معلّى بن محمّد عن الحسن بن علىّ بن فضّال عن عبد اللّه بن سنان **تهذيب** ٣١٤/٧: **استبصار** ١٩٤/٣: علىّ بن الحسن بن فضّال عن الحسن (ابن علىّ ـ صا) ابن بنت إلياس عن عبد اللّه بن سنان عن عمر بن يزيد قال سألت أبا عبد اللّه عليه السلام عن الغلام يرضع الرضعة والثنتين[2] قال لا تحرم فعددت عليه حتّى أكملت[3] عشر رضعات فقال إذا كانت متفرّقةً فلا.

قال الشيخ رحمه الله فى **استبصار** ـ فلا يدلّ هذان الخبران على أنّ عشر رضعات إذا لم يكن متفرّقات يحرّمن إلّا من حيث دليل الخطاب لا بصريحه وقد يترك دليل الخطاب عند من يذهب إلى صحّته لقيام دليل على وجوب تركه وقد مرّ الخبر الّذى يقتضى العدول عن ظاهر دليل الخطاب.

١٣٦٨ ٢٧٧٦٨ (١٨) **تهذيب** ٣٢٤/٧: **استبصار** ١٩٦/٣: علىّ بن الحسن عن أيّوب بن نوح عن صفوان بن يحيى عن موسى بن بكر عن أبى الحسن عليه السلام قال قلت له إنّ بعض مواليك تزوّج إلى قومٍ فزعم النّساء أن بينهما رضاعاً قال أمّا الرضعة والرضعتان (والثلاث ـ يب) فليس بشىءٍ إلّا أن تكون ظئراً[4] مستأجرةً مقيمةً عليه.

١٣٦٩ ٢٧٧٦٩ (١٩) **العوالى** ٢٣٤/١: قال النبىّ صلى الله عليه وآله لا تحرّم المصّة والمصّتان ولا الرضعة والرضعتان.

---

١. فأمّا ـ خ. ٢. والرضعتين ـ كا. ٣. كملت ـ يب.

٤. الظئر: المرضعة غير ولدها.

گفتم: آیا برادری که از همین مادر دارم و او هم شیر با آن دختر نبوده است می‌تواند با او ازدواج کند؟ یعنی برادری که پیش از من و یا پس از من از مادرم زاییده شده است. (که در نتیجه آن دختر از شیر این برادر نخورده است).

حضرت پرسید: آیا پدر و صاحب شیر یک نفر است؟

گفتم: آری او برادر پدری و مادری من است.

حضرت فرمود: شیر برای مرد است (و ملاک در رضاع انتساب شیر به اوست).

پدر تو پدر آن دختر و مادر تو مادر اوست (و در نتیجه برادر تو برادر آن دختر محسوب می‌شود).»

(۱۶) امام صادقؑ فرمود: «تنها رضاعی که استخوان را محکم سازد و گوشت برویاند حرمت ۱۳۶۶
می‌آورد و امّا یک شیر خوردن و دو بار و سه بار تا به ده برسد اگر پراکنده باشد اشکالی ندارد (تأثیری ندارد)»

(۱۷) عمر بن یزید گوید: «از امام صادقؑ دربارهٔ پسری که یک بار و دو بار از زنی شیر ۱۳۶۷
می‌خورد، پرسیدم، حضرت فرمود: حرام نمی‌شود.

عمر بن یزید گوید: من بر امام تا ده مرتبه شیر خوردن را بر شمردم.

حضرت فرمود: اگر این ده بار پراکنده باشد باز حرمت نمی‌آورد.»

شیخ طوسیؒ در کتاب استبصار گوید: «این دو روایت بر اینکه ده بار شیر خوردن اگر پراکنده نباشد حرمت بیاورد، دلالت ندارد مگر از ناحیهٔ مفهوم نه با صراحت و مفهوم نزد کسانی که آن را درست می‌دانند به خاطر اقامه، دلیلی بر وجوب ترک مفهوم،ترک می‌شود و روایتی که اقتضای صرف نظر کردن از ظاهر دلیل و مفهوم باشد گذشت.»

(۱۸) موسی بن بکر گوید: «به امام ابوالحسنؑ گفتم: برخی از موالیان شما از قومی خواستگاری ۱۳۶۸
کرده‌اند زنان می‌گویند که میان این مرد و زن رضاع است حضرت فرمود: امّا یک بار و دو بار و سه بار شیر خوردن چیزی نیست مگر اینکه دایه‌ای باشد که اجیر شده باشد و بر (شیر دادن) این مرد مانده باشد.»

(۱۹) پیامبرﷺ فرمود: «یک مکیدن و دو مکیدن و یک شیر خوردن و دو بار شیر خوردن حرمت ۱۳۶۹
رضاعی نمی‌آورد.»

۱۳۷۰ (۲۰) **تهذيب ۳۲٤/۷**: عليّ بن الحسن بن فضّال عن أيّوب ابن نوح عن حريز عن الفضيل بن يسار عن عبد الرحمن ابن أبي عبد اللّه عن أبي عبد اللّه ﷺ قال لا يحرّم من الرضاع إلّا ما كان مجبوراً قال قلت وما المجبور قال (اُمّ مربّية أو ـ يب) اُمّ تربّي أو ظئر تستأجر أو خادم[1] تشترئ (أو ما كان مثل ذلك موقوفاً عليه ـ يب) **فقيه ۳۰۷/۳**: حريز عن الفضيل بن يسار عن أبي عبد اللّه ﷺ (مثله).
۲۷۷۷۰

(قال الشيخ ﷺ القصد بهذه الرواية نفي التحريم عمّن يرضع رضعةً أو رضعتين وما أشبه ذلك فأمّا إذا أرضعت القدر الّذي قدّمنا ذكره في التحريم وإن لم يكن بهذه الأوصاف فإنّه يحرّم أيضاً على كلّ حال). **المعاني ۲۱٤**: أبي ﷺ قال حدّثنا أحمد بن إدريس عن محمّد بن أحمد عن أحمد بن هلال عن ابن سنان عن حريز عن فضيل بن يسار عن أبي عبد اللّه ﷺ قال لا يحرّم (وذكر نحو ما في يب إلّا أنّه أسقط قوله ـ اُمّ تربّي).

۱۳۷۱ (۲۱) **تهذيب ۳۱٥/۷**: **استبصار ۱۹٦/۳**: محمّد بن عليّ بن محبوب عن محمّد بن الحسين عن محمّد بن سنان عن حريز عن الفضيل بن يسار عن أبي جعفر ﷺ قال لا يحرّم من الرضاع إلّا المجبورة أو خادم أو ظئر قد رضع[2] عشر رضعاتٍ يروي الصبيّ وينام. قال الشيخ ﷺ في استبصار ـ فهذا الخبر أيضاً لا ينافي ما قدّمناه لأنّه متروك الظاهر بالاجماع لأنّه قد يحرّم من الرضاع ما لا يكون مجبوراً ولا خادماً ولا ظئراً بأن يكون امرأة متبرّعة برضاع صبيّ الخ.
۲۷۷۷۱

۱۳۷۲ (۲۲) **فقيه ۳۰۸/۳**: قال أبو عبد اللّه ﷺ وُجُورُ[3] الصبيّ اللّبن بمنزلة الرضاع.
۲۷۷۷۲

۱۳۷۳ (۲۳) **الدعائم ۲٤۲/۲**: عن عليّ ﷺ انّه قال إذا أوجر الصبي أو أسعط باللبن يعني في الحولين فهو رضاع. **الجعفريّات ۱۱٦**: بإسناده عن عليّ ﷺ مثله إلّا انّه اسقط قوله (باللبن يعني في الحولين).
۲۷۷۷۳

۱۳۷٤ (۲٤) **فقه الرضا ﷺ ۲۳٤**: والحدّ الّذي يحرم به الرضاع ـ ممّا عليه عمل العصابة دون كلّ ما روي فإنّه مختلف ـ ما أنبت اللّحم وقوّى العظم وهو رضاع ثلاثة أيّام متواليات أو عشرة رضعات متواليات (محرزات[4] مرويّات بلبن الفحل) وقد روي مصّة ومصّتين وثلاث.
۲۷۷۷٤

---

۱. أو أمة ـ فقيه. ۲. ثمّ يرضع ـ صا. ۳. الوجور: الصبّ في الحلق.
٤. ما بين القوسين ليس في بعض النسخ.

۱۳۷۰ (۲۰) امام صادق علیه السلام فرمود: «تنها رضاعی که مجبور باشد حرمت می‌آورد پرسیدم: مجبور چیست؟ حضرت فرمود: مادری که پرورش می‌دهد یا دایه‌ای که اجیر می‌شود و یا خدمتکاری که خریداری می‌شود یا مشابه اینها که او را بر سر این فرزند قرار داده باشند.»

شیخ طوسی رحمه الله فرمود: «منظور از این روایت نفی حرمت رضاعی است از کسی که یک بار یا دو بار یا مانند آن شیر خورده باشد ولی اگر به اندازه‌ای که قبلاً در حرمت رضاعی ذکر کردیم شیر بدهد گرچه با این اوصاف نباشد در هر حال حرمت می‌آورد.»

۱۳۷۱ (۲۱) امام باقر علیه السلام فرمود: «تنها رضاع زنی که ملزم به شیر دادن بچه است یا خدمتکار و یا دایه‌ای حرمت می‌آورد که (بچّه) ده بار شیر خورده باشد، سیراب شود و بخوابد.»

شیخ طوسی رحمه الله در کتاب استبصار گوید: «این روایت نیز با آنچه ما قبلاً آوردیم منافاتی ندارد چون ظاهر این روایت به خاطر اجماع متروک است (و پذیرفته نیست) چون رضاع کسی که ملزم به شیر دادن و یا خدمتکار و یا دایه نباشد گاه حرمت رضاعی می‌آورد به این شکل که زنی تبرّعاً (به دلخواه و داوطلبانه) بچّه‌ای را شیر دهد....»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۳۷۲ (۲۲) امام صادق علیه السلام فرمود: «ریختن شیر در حلق کودک به سان شیر خوردن است.»

۱۳۷۳ (۲۳) امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود: «زمانی که کودک را بدهند تا شیرش دهند و یا شیر را بگیرند و در حلق او بریزند (منظور در دو سال است) این رضاع است.»

۱۳۷۴ (۲۴) فقه الرضا علیه السلام: «حدّی که رضاع بدان حرام می‌گردد همان که عمل گروه شیعه بر آن است - نه هر چه که روایت شده چون روایات گوناگون است - همان است که گوشت را برویاند و استخوان را محکم نماید و آن رضاع سه روز پی در پی ویا ده شیر خوردن پی در پی در حالی که این عدد به یقین احراز می‌گردد و در این تعداد یا شیر مرد سیراب شود و یک بار و دو بار و سه بار مکیدن روایت شده است.»

۱۳۷۵ ۲۷۷۷۵ (۲۵) **تهذيب** ۳۱٤/۷: **استبصار** ۱۹۳/۳: عليّ بن الحسن بن فضّال عن أيّوب بن نوح عن صفوان بن يحيى عن حمّاد بن عثمان أو غيره عن عمر بن يزيد قال سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول خمسة عشرة رضعة لا تحرّم (قال الشيخ رحمه الله الوجه فيه أن نحمله على أنّهنّ كنّ متفرّقات بان دخل بينهنّ رضاع امرأة أخرىٰ).

۱۳۷٦ ۲۷۷۷٦ (۲٦) **الهداية** ۷۰: ولا يحرّم من الرضاع إلّا رضاع خمسة عشر يوماً ولياليهنّ وليس بينهنّ رضاع. **المقنع** ۱۱۰: سئل الصادق عليه السلام هل لذلك (أي للرضاع) حدّ فقال لا يحرّم من الرضاع إلّا رضاع يوم وليلة أو خمس عشرة رضعةً متواليات لا يفصل بينهنّ.

۱۳۷۷ ۲۷۷۷۷ (۲۷) **وسائل** ۳۷۹/۲۰: محمّد بن عليّ بن الحسين في **المقنع** قال وروى لا يحرّم من الرضاع إلّا ما ارتضع من ثديٍ واحدٍ سنةً (في ئل: لعلّ الوجه في هذا الاختلاف التقيّة لاضطراب مذاهب العامة هنا وكثرة اختلافهم والله اعلم)[1].

۱۳۷۸ ۲۷۷۷۸ (۲۸) **تهذيب** ۳۱۸/۷: **استبصار** ۱۹۸/۳: العلاء بن رزين (القلّاء ـ صا) عن أبي عبد الله عليه السلام قال سألته عن الرضاع فقال لا يحرّم من الرضاع إلّا ما ارتضع من ثديٍ واحدٍ سنةً. (في ـ يب: فهذا الخبر نادر مخالف للاحاديث كلّها وما كان هذا سبيله لا يعترض به الأخبار الكثيرة). **فقيه** ۳۰۷/۳: روى العلاء بن رزين عن أبي عبد الله عليه السلام قال لا يحرّم (وذكر مثله).

۱۳۷۹ ۲۷۷۷۹ (۲۹) **تهذيب** ۳۱٦/۷: **استبصار** ۱۹٦/۳: محمّد بن أحمد بن يحيى عن محمّد بن عبد الجبّار عن عليّ بن مهزيار عن أبي الحسن عليه السلام أنّه كتب إليه يسأله عن الّذي[2] يحرّم من الرضاع فكتب عليه السلام قليل وكثيره حرام. (قال الشيخ في يب فهذا الخبر محمول على أنّ قليله وكثيره حرام بعد ما يبلغ الحدّ الّذي يحرّم أو يزيد عليه فانّ الزيادة قلّت أو كثرت فإنّها تحرّم ويجوز أن يكون خرج مخرج التقيّة لأنّه موافق لمذهب بعض العامّة).

۱۳۸۰ ۲۷۷۸۰ (۳۰) **الجعفريّات** ۱۱٦: بإسناده عن عليّ عليه السلام قال يحرّم قليل الرضاع وكثيره. والمصّة الواحدة تحرّم. **الدعائم** ۲: ع/۲٤۰: عليّ عليه السلام (نحوه).

---

۱. قد أورد هذه الرواية في المقنع ط. ج ص ۳۳۰.

۲. عما ـ صا.

۱۳۷۵ (۲۵) عمر بن یزید گوید: «از امام صادق ﷺ شنیدم که می‌فرمود: پانزده بار شیر خوردن حرمت نمی‌آورد.»

شیخ طوسی ﷺ گوید: «توجیه این روایت آن است که بر موردی آن را حمل کنیم که این پانزده بار پراکنده باشد به این شکل که در بین این پانزده بار از زن دیگر نیز شیر بخورد.»

۱۳۷۶ (۲۶) و تنها رضاع پانزده روز همراه شب‌هایش که بین آنها رضاع (دیگری) نباشد حرمت می‌آورد.

و در کتاب مقنع شیخ صدوق ﷺ آمده که: «از امام صادق ﷺ سؤال شد که آیا برای این (منظور رضاع است) اندازه و حدّی است؟ حضرت فرمود: تنها رضاع یک شبانه‌روز و یا پانزده بار شیر خوردن پی در پی که میان آنها فاصله‌ای نشود حرمت می‌آورد.»

۱۳۷۷ (۲۷) شیخ صدوق ﷺ در کتاب المقنع گفته است: «روایت شده که تنها شیر خوردن از یک پستان در یک سال حرمت رضاعی می‌آورد.»

در وسائل الشیعه آمده: «وجه این اختلاف (در روایات) تقیه است چون مذاهب اهل سنّت در اینجا مضطرب است و اختلاف آنان زیاد است و خداوند داناتر است.»

۱۳۷۸ (۲۸) علاء بن رزین گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ رضاع پرسیدم حضرت فرمود: تنها رضاعی که از یک پستان و در طول یک سال باشد حرمت می‌آورد.

این روایت نادر و بر خلاف همه روایات است و هر روایتی که چنین است در برابر روایات بسیار قرار نمی‌گیرد.»

۱۳۷۹ (۲۹) علی بن مهزیار به امام ابوالحسن (هادی) ﷺ نوشت و از حضرت دربارهٔ رضاعی که حرمت می‌آورد پرسید حضرت فرمود: کم و زیادش حرمت آور است.»

شیخ طوسی ﷺ در کتاب تهذیب گوید: «این روایت بر این حمل می‌شود که کم و زیادش پس از آن‌که برسد به حدّی که حرام می‌کند حرام است و یا بر این معنی که پس از فزونی بر حدش زیادهٔ آن‌چه کم باشد چه زیاد حرمت می‌آورد و می‌شود که این روایت بر مبنای تقیه صادر گشته باشد چون با مذهب برخی از اهل سنت موافقت دارد.»

۱۳۸۰ (۳۰) امیرالمؤمنین علی ﷺ فرمود: «کم و زیاد رضاع حرمت می‌آورد و یک مکیدن حرمت می‌آورد.»

۱۳۸۱ ۳۷۷۸۱ (۳۱) **تهذیب ۳۱۷/۷: استبصار ۱۹۷/۳:** محمّد بن أحمد بن یحیی عن أبی جعفر عن أبی الجوزاء عن الحسین بن علوان عن عمرو بن خالد[1] عن زید بن علیّ عن آبائه عن علیّ ﷺ أنّه قال الرضعة الواحدة کالمائة رضعة لا تحلّ له أبداً. (ـ فهذا الخبر أیضاً محمول علی ما قدّمناه من الوجهین فی الخبر الأوّل (أی روایة علیّ بن مهزیار) ویشهد بذلک طریقه لأنّ طریق هذا الخبر رجال العامّة والزیدیّة ولم یروه غیرهم وما هذا سبیله لا یجب العمل به ـ یب).

۱۳۸۲ ۳۷۷۸۲ (۳۲) **کافی ۴۴۶/۵:** علیّ بن ابراهیم عن أبیه عن النوفلیّ عن السکونیّ عن أبی عبد اللّه ﷺ قال قال أمیر المؤمنین ﷺ إنهوا نساءکم أن یرضعن یمیناً وشمالاً[2] فإنّهنّ ینسین. فقیه ۳۰۷/۳: وفی روایة السکونیّ قال کان علیّ ﷺ یقول انهوا نسائکم (وذکر مثله).

۱۳۸۳ ۳۷۷۸۳ (۳۳) **الدعائم ۲۴۴/۲:** عن رسول اللّه ﷺ انّه نهی النساء ان یرضعن یمیناً وشمالاً یعنی کثیراً وقال انّهنّ ینسین.

وتقدّم فی روایة عبید (۱۱) من الباب المتقدّم قوله فما الّذی یحرّم من الرضاع فقال ﷺ ما أنبت اللّحم والدّم فقلت وما الّذی ینبت اللّحم والدّم فقال کان یقال عشر رضعات الخ.

ویأتی فی باب (۷) انّ الرضاع الّذی ینبت اللّحم والدّم هو الّذی یرضع حتّی یتملّیٰ ما یناسب الباب. وفی روایة ابن مسلم (۲) من باب (۱۳) أنّه لا یحلّ للمرتضع أولاد المرضعة قوله ﷺ إذا رضع الغلام من نساء شتّیٰ فکان ذلک عدّة أو نبت لحمه ودمه علیه حرّم علیه بناتهنّ کلّهنّ.

(۶)

باب أنّ المرأة إذا حلبت لبنها فأسقت جاریة زوجها أو زوجها لم ینشر الحرمة وتستحقّ العقوبة

۱۳۸۴ ۳۷۷۸۴ (۱) **کافی ۴۴۵/۵:** علیّ بن ابراهیم عن أبیه عن ابن أبی عمیر عن حمّاد عن الحلبیّ

---

۱. عمر بن خالد ـ صا.

۲. قوله یمیناً وشمالاً کنایة من ارضاع أطفال کثیرة أی انهوهنّ عن ارضاع اطفال کثیرة فانّهنّ ینسین الرّضعاء فلایعرفون فیخاف ازدواج المحارم.

۱۳۸۱ (۳۱) امیرالمؤمنین علی ﷺ فرمود: «یک بار شیر خوردن به مانند صد بار شیر خوردن است هرگز برای او حلال نمی‌کند. (و یا هرگز آن زن بر او حلال نمی‌شود.)

این روایت نیز بر همان دو وجهی که در روایت اول که قبلاً گفتیم حمل می‌شود (منظور از روایت اوّل روایت علی بن مهزیار است) و شاهد این حمل طریق روایت است (طریقی که روایت از آن طریق به دست ما رسیده است) چون طریق روایت مردان اهل سنت و زیدی مذهب‌ها هستند و دیگران این روایت را نقل نکرده‌اند و روایتی که چنین باشد عمل به آن واجب نیست.»

۱۳۸۲ (۳۲) امیر المؤمنین علی ﷺ فرمود: «زنان‌تان را باز دارید از اینکه چپ و راست شیر دهند چون اینان فراموش می‌کنند.»

۱۳۸۳ (۳۳) رسول خدا ﷺ زنان را که چپ و راست شیر دهند نهی کردند منظور حضرت (از چپ و راست) زیاد است و حضرت فرمود: زن‌ها فراموش می‌کنند.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یازدهم از باب پیشین این گفته که: «چه رضاعی حرمت می‌آورد؟

حضرت علی ﷺ فرمود: آن رضاعی که گوشت و خون تولید کند. گفتم: چه رضاعی گوشت و خون تولید می‌کند؟

حضرت فرمود: گفته می‌شود ده بار شیر خوردن...»

می‌آید:

در باب هفتم مناسب این باب.

و در روایت دوّم از باب سیزدهم فرموده امام معصوم ﷺ که: «زمانی که پسر از چند زن شیر بخورد و این شیر خوردن به همان مقدار و اندازه باشد یا گوشت و خونش بر آن بروید دختران آن زن بروی حرام می‌شوند.»

باب ۶

زن اگر شیر خودش را بدوشد و به کنیز شوهرش بنوشاند و یا به شوهرش، حرمت پخش نمی‌شود و سزاوار عقوبت است

۱۳۸۴ (۱) امام صادق ﷺ فرمود: «مردی خدمت امیر المومنان ﷺ آمد، گفت: ای امیرمومنان! همسرم از

عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال جاء رجل إلى أمير المؤمنين عليه السلام فقال يا أمير المؤمنين إنّ امرأتى حلبت من لبنها فى مكّوك[1] فأسقته جاريتى فقال أوجع امرأتك وعليك بجاريتك، وهو هكذا فى قضاء علىّ عليه السلام.

١٣٨٥ ٢٧٧٨٥ (٢) كافي ٤٤٣/٥: علىّ بن ابراهيم عن أبيه وعدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد جميعاً عن ابن أبى نجران عن عاصم بن حميد عن محمّد بن قيس قال سألته عن امرأةٍ حلبت من لبنها فأسقت زوجها لتحرم عليه قال أمسكها وأوجع ظهرها.

١٣٨٦ ٢٧٧٨٦ (٣) المقنع ١١٠: وإذا حلبت (وذكر نحوه وزاد ـ ولا تحرم عليه).

ويأتى فى رواية الدعائم (٧) من باب (٨) انّه لا رضاع بعد فطام ما يمكن أن يدلّ على ذلك.

(٧)

باب أنّ الرضاع الّذى ينبت اللّحم والدّم هو الّذى يُرضع حتّى يتملّى ويتضلّع وينتهى نَفَسُهُ

١٣٨٧ ٢٧٧٨٧ (١) تهذيب ٣١٦/٧: استبصار ١٩٥/٣: محمّد بن أحمد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن علىّ بن إسماعيل[2] قال حدّثنى أبو الحسن بن ظريف عن ثعلبة عن أبان عن ابن أبى يعفور قال سألته عمّا يحرّم من الرضاع قال إذا رضع حتّى يتملّئ بطنه فانّ ذلك ينبت اللّحم والدّم وذاك[3] الّذى يحرّم.

١٣٨٨ ٢٧٧٨٨ (٢) كافي ٤٤٥/٥: علىّ عن أبيه عن ابن أبى عمير تهذيب ٣١٦/٧: استبصار ١٩٥/٣: علىّ بن الحسن عن محمّد بن الحسن[4] عن محمّد ابن أبى عمير عن بعض أصحابنا (رواه ـ يب صا) عن أبى عبد اللّه عليه السلام قال الرضاع الّذى ينبت اللّحم والدّم هو الّذى يرضع حتّى يتملّئ ويتضلّع وينتهى نفسه.

---

١. أي طاس يشرب به. ٢. محمّد بن إسماعيل ـ صا. ٣. وذلك ـ صا.
٤. محمّد بن الحسين ـ صا.

شیرش در ظرفی دوشیده و آن را به کنیزم نوشانده است و حضرت فرمود: زنت را به درد بیاور (منظور او را ادب کن) و بر تو باد به کنیزت و در حکم امیر المومنان(ع) چنین است.»

۱۳۸۵ (۲) محمّد بن قیس گوید: «از او (امام معصوم ﷺ) دربارهٔ زنی که از شیرش دوشیده است و به همسرش نوشانده است تا بر همسرش حرام شود حضرت فرمود: همسرت را نگاه دار و پشتش را به درد بیاور (به او بزن).»

۱۳۸۶ (۳) در کتاب المقنع آمده است: «زمانی که زن شیر دوشید... و مانند روایت پیشین را ذکر کرده و افزوده: و بر او حرام نمی‌شود.»

ارجاعات

می‌آید:

در روایت هفتم از باب هشتم چیزی که بر این مفاد دلالت می‌کند.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باب ۷

رضاعی که گوشت و خون تولید می‌کند همان شیر دادن است

تا شکم کودک پر شود و سیر گردد و اشتهایش به آخر رسد

۱۳۸۷ (۱) ابن ابی یعفور گوید: «از او (امام معصوم ﷺ) دربارهٔ رضاعی که حرمت می‌آورد پرسیدم حضرت فرمود: زمانی که شیر بخورد تا شکمش پر شود این گوشت و خون می‌سازد و این همان رضاعی است که حرمت می‌آورد.»

۱۳۸۸ (۲) امام صادق ﷺ فرمود: «رضاعی که گوشت و خون می‌رویاند و می‌سازد همان است که شیر بخورد تا پر شود و سیر گردد و اشتهایش به پایان رسد.»

(۸)

باب أنّه لا رضاع بعد فطام

۱۳۸۹ ۲۷۷۸۹ (۱) **کافی ۴۴۳/۵**: علیّ بن ابراهیم عن أبیه عن ابن أبی عمیر عن منصور بن یونس عن منصور بن حازم عن أبی عبد اللّه فقیه ۲۲۷/۳: منصور بن حازم عن أبی جعفر ﷺ قال قال رسول اللّهﷺ لا رضاع بعد فطام ولا وصال فی صیام ولا یُتْمَ بعد احتلام ولا صمت یوم[۱] إلی اللّیل ولا تعرّب بعد الهجرة ولا هجرة بعد الفتح ولا طلاق قبل النکاح[۲] ولا عتق قبل ملك ولا یمین للولد[۳] مع والده ولا للمملوك[۴] مع مولاه ولا للمرأة[۵] مع زوجها ولا نذر فی معصیةٍ ولا یمین فی قطیعةٍ. کافی ـ فمعنی قوله لا رضاع بعد فطام انّ الولد إذا شرب من لبن المرأة بعد ما تفطمه لا یحرّم ذلك الرّضاع التّناکح.

تهذیب ۲۸۵/۸: محمّد بن یعقوب عن علیّ بن ابراهیم عن أبیه عن ابن أبی عمیر عن منصور بن حازم عن أبی عبد اللّه ﷺ قال قال رسول اللّهﷺ لا یمین لولد وذکر مثله. **أمالی ابن الطوسی ۴۲۳**: حدّثنا الشیخ السعید الامام المفید أبو علیّ الحسن بن محمّد بن الحسن بن علیّ الطوسی ﷺ قال أخبرنا الشیخ السعید الوالد أبو جعفر محمّد بن الحسن بن علیّ الطوسی قال حدّثنا أبو عبد اللّه الحسین بن عبید اللّه الغضائری قال أخبرنا أبو جعفر محمّد بن علیّ بن الحسین بن بابویه القمیّ قال أخبرنی أبی علیّ بن الحسین بن بابویه قال حدّثنا محمّد بن الحسن بن أحمد بن الولید **أمالی الصدوق ۳۰۹**: حدّثنا محمّد بن الحسن بن أحمد بن الولید قال حدّثنا الحسین بن الحسن بن أبان عن الحسین بن سعید عن ابن أبی عمیر ومحمّد بن إسماعیل عن منصور بن یونس عن منصور بن حازم وعلیّ بن إسماعیل المیثمی عن منصور بن حازم عن أبی عبد اللّه الصادق عن آبائهﷺ قال قال رسول اللّهﷺ لا رضاع (وذکر مثل ما فی فقیه). **مستدرك ۳۶۸/۱۴**: ورواه السیّد فضل اللّه الراوندیّ فی نوادره بإسناده عن موسی بن جعفر عن آبائهﷺ عنهﷺ (مثله).

---

۱. یوماً ـ فقیه. ۲. نکاح ـ فقیه. ۳. لولد ـ فقیه ـ یب.
۴. لمملوك ـ فقیه. ۵. لمرأة ـ أمالی الطوسی.

باب ۸

عدم تأثیر شیر خوردن در مَحْرَم شدن بعد از پایان شیرخوارگی

۱۳۸۹ (۱) پیامبر اکرمﷺ فرمود: «پس از پایان دورهٔ شیر خوارگی، شیر خوردن اثری ندارد و روزه وصال ـ که در ادامهٔ روز، شب را هم روزه داشتن و یا روز بعد را هم به آن پیوست دادن ـ صحیح نیست و پس از احتلام (بالغ شدن) یتیمی نیست و روزه سکوت تا شب، شرعیّت ندارد و پس از هجرت از دارالکفر بازگشت به آن جایز نیست و پس از فتح مکه و فراگیر شدن اسلام هجرت نیست و پیش از ازدواج طلاق معنی ندارد و پیش از مالک شدن برده، آزاد ساختن او درست نیست و فرزند، با حضور پدر سوگندش اثری ندارد (بدون اجازهٔ پدر) و برده نیز با حضور مالک خویش سوگندش بی‌اثر است و زن نیز با وجود شوهر سوگندش اعتباری ندارد و نذر گناه درست نیست و سوگند بر قطع رحم بی‌اثر است.»

شیخ کلینیؒ در کافی در تفسیر جمله «لا رضاع بعد فطام» گوید: «معنای این جمله آن است که فرزند، پس از آن که از شیر گرفته شده است اگر از شیر زنی بخورد این شیر خوردن حرمت ازدواج نمی‌آورد.»

۱۳۹۰ ۳۷۷۹۰ (۲) **کافی ۴۴۳/۵**: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن حمّاد عن الحلبىّ عن أبى عبد اللّه ﷺ قال لا رضاع بعد فطام.

۱۳۹۱ ۳۷۷۹۱ (۳) **تهذيب ۳۱۸/۷**: **استبصار ۱۹۸/۳**: محمّد بن يعقوب عن **كافى ۴۴۳/۵**: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن أحمد بن محمّد ابن أبى نصر عن حمّاد بن عثمان قال سمعت أبا عبد اللّه ﷺ يقول لا رضاع بعد فطام، قال قلت ـ جعلت فداك ـ وما الفطام قال الحولان اللّذان[1] قال اللّه ﷻ.

۱۳۹۲ ۳۷۷۹۲ (۴) **فقيه ۲۶۰/۴**: (بالاسناد المتقدّم فى حديث وصيّة النبىّ ﷺ لعلىّ ﷺ قال) يا علىّ لا رضاع بعد فطام ولا يتم بعد احتلام.

۱۳۹۳ ۳۷۷۹۳ (۵) **المقنعة ۷۷**: قال رسول اللّه ﷺ لا رضاع بعد فطامٍ ولا يتم بعد احتلام.

۱۳۹۴ ۳۷۷۹۴ (۶) **الدعائم ۲۴۱/۲**: عن رسول اللّه ﷺ أنّه نهى عن الرضاع بعد الفطام.

۱۳۹۵ ۳۷۷۹۵ (۷) **الدعائم ۲۴۱/۲**: عن علىّ ﷺ أنّ رجلاً سأله فقال إنّ امرأتى أرضعت جاريةً لى كبيرةً لتحرّمها علىّ فقال أوجع امرأتك وعليك بجاريتك ولا رضاع بعد فطام.

۱۳۹۶ ۳۷۷۹۶ (۸) **إثبات الوصيّة ۱۸۷**: قال أبو خدّاش المهدى[2] وكنت قد حضرت مجلس موسى ﷺ فأتاه رجل فقال له جعلنى اللّه فداك أمّ ولد لى أرضعت جارية لى بالغة بلبن ابنى أيحلّ نكاحها أم تحرم علىّ فقال أبو الحسن ﷺ لا رضاع بعد فطامٍ (إلى أن قال) فحججت بعد ذلك فدخلت على الرضا ﷺ فسألته عن هذه المسائل فأجابنى بالجواب الّذى أجاب به موسى ﷺ وكان جالساً مجلس أبى جعفر فى هذا الوقت قال فقلت لأبى جعفر ﷺ ـ جعلت فداك ـ أُمّ ولدٍ لى أرضعت جاريةً بالغةً بلبن ابنى أيحرم علىّ نكاحها فقال لا رضاع بعد فطامٍ. الخبر.

۱۳۹۷ ۳۷۷۹۷ (۹) **تهذيب ۳۱۷/۷**: **استبصار ۱۹۷/۳**: محمّد بن أحمد بن يحيى عن أحمد ابن أبى عبد اللّه عن علىّ بن أسباط قال سأل ابن فضّال ابن بكير فى المسجد فقال ما تقولون فى امرأةٍ أرضعت غلاماً سنتين ثمّ أرضعت صبيّةً لها أقلّ من سنتين حتّى تمّت السنتان أيفسد ذلك بينهما قال لا يفسد ذلك بينهما لأنّه رضاع بعد فطامٍ، وإنّما قال رسول اللّه ﷺ لا رضاع بعد

---

۱. الحولين الذين ـ يب ـ صا. ۲. المهري ـ ك.

۱۳۹۰ (۲) امام صادق ﷺ فرمود: «پس از پایان دورهٔ شیر خوارگی (دوسال)، شیرخوردن اثری ندارد. (نشو حرمت نمی‌کند)»

۱۳۹۱ (۳) حمّاد بن عثمان گوید: «از امام صادق ﷺ شنیدم که می‌فرمود: پس از پایان دورهٔ شیرخوارگی، رضاع نیست. او گوید: پرسیدم: فدایت شوم! پایان دورهٔ شیرخوارگی چیست؟ حضرت فرمود: همان دو سالی که خداوند ﷻ فرموده است.»

۱۳۹۲ (۴) در روایت وصیّت پیامبر ﷺ به امیر مؤمنان علی ﷺ آمده است: «ای علی! پس از پایان دورهٔ شیرخوارگی رضاع (شیر دادن) نیست (اثر حرمت ندارد).»

۱۳۹۳ (۵) رسول خدا ﷺ فرمود: «پس از پایان دورهٔ شیر خوارگی رضاع نیست.»

۱۳۹۴ (۶) رسول خدا ﷺ از شیر خوردن پس از پایان دورهٔ شیر خوارگی نهی کرد.

۱۳۹۵ (۷) مردی از امیر مؤمنان علی ﷺ پرسید، او گفت: «همسرم کنیز بزرگسال مرا شیر داده تا او را بر من حرام سازد حضرت فرمود: همسرت را تادیب کن و بر تو باد به کنیزت و پس از پایان دورهٔ شیرخوارگی رضاع نیست.»

۱۳۹۶ (۸) ابو خدّاش مهدی گوید: «در حالی که در مجلس حضرت موسی بن جعفر ﷺ بودم مردی به خدمت ایشان رسید به حضرت گفت: خداوند مرا فدای‌تان قرار دهد! کنیز ام ولدی دارم که کنیز بالغ مرا با شیر فرزندم شیر داده آیا آمیزش با این کنیز بالغ بر من حلال است یا اینکه بر من حرام می‌شود؟ حضرت موسی بن جعفر ﷺ فرمود: پس از پایان دورهٔ شیرخوارگی شیر خوردن اثری ندارد... تا اینکه گوید: پس از آن به حج رفتم و خدمت حضرت رضا ﷺ رسیدم و دربارهٔ این مسائل پرسیدم حضرت همان جوابی که موسی بن جعفر ﷺ داده بود، دادند و او در این زمان در جایگاه ابوجعفر نشسته بود. او گوید: به امام ابوجعفر ﷺ (امام جواد ﷺ) گفتم: فدایت شوم! کنیز ام ولدی دارم که کنیز بالغی را با شیر فرزندم شیر داده است آیا آمیزش با او بر من حلال می‌شود؟ حضرت فرمود: پس از پایان دورهٔ شیر خوارگی رضاع نیست...»

۱۳۹۷ (۹) علی بن اسباط گوید: «ابن فضّال از ابن بکیر در مسجد پرسید، او گفت: دربارهٔ زنی که پسری را که دو سال داشت شیر داده سپس دخترش را در سن کمتر از دوسال شیر داده است تا آن که دو سال کامل شد آیا این شیر دهی بین این دو را فاسد می‌کند؟ او گفت: این بین این دو را فاسد نمی‌سازد چون این رضاع پس از پایان دورهٔ شیر خوارگی است و رسول خدا ﷺ فرمود: رضاعی پس از پایان دورهٔ شیر خوارگی نیست یعنی زمانی که برای پسر یا دختر دو سال کامل شود از حد

فطام أی أنّه إذا تمّ للغلام سنتان أو الجارية فقد خرج من[1] حدّ اللّبن فلا يفسد بينه وبين من يشرب منه[2] قال وأصحابنا يقولون إنّه لا يفسد إلّا أن يكون الصبيّ والصبيّة يشربان شربةً شربةً.

۱۳۹۸ ۲۷۷۹۸ (۱۰) **الدعائم ۲۴۱/۲**: عن علیّ صلوات اللّه عليه أنّه قال ما كان فی الحولين فهو رضاع، ولا رضاع بعد الفطام، قال اللّه ﷻ: ﴿وَٱلْوَٰلِدَٰتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَٰدَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَن يُتِمَّ ٱلرَّضَاعَةَ﴾.

۱۳۹۹ ۲۷۷۹۹ (۱۱) **تهذيب ۳۱۸/۷: استبصار ۱۹۸/۳**: محمّد بن أحمد بن يحيى عن محمّد بن الحسين عن العبّاس بن عامر عن **فقيه ۳۰۶/۳**: داود بن الحصين عن أبی عبد اللّه ؑ قال (قال ـ يب ـ صا) الرضاع بعد الحولين[3] قبل أن يفطم يحرّم (قال الشيخ هذا الخبر موافق للعامّة وقد خرج مخرج التّقيّة).

۱۴۰۰ ۲۷۸۰۰ (۱۲) **تهذيب ۳۱۸/۷: استبصار ۱۹۸/۳**: محمّد بن يعقوب عن محمّد بن يحيى عن عبد اللّه بن محمّد عن علیّ بن الحكم **كافی ۴۴۳/۵**: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن علیّ بن الحكم عن أبان بن عثمان عن الفضل بن عبد الملك عن أبی عبد اللّه ؑ قال (انّ ـ يب) الرضاع[4] قبل الحولين قبل أن يفطم.

۱۴۰۱ ۲۷۸۰۱ (۱۳) **فقيه ۳۰۶/۳**: قال النبیّ ﷺ لا رضاع بعد فطام (قال الصدوق ومعناه أنّه إذا أرضع الصبیّ حولين كاملين ثمّ شرب بعد ذلك من لبن امرأة أُخرىٰ ما شرب لم يحرّم ذلك الرضاع لأنّه رضاع بعد فطام).

۱۴۰۲ ۲۷۸۰۲ (۱۴) **تهذيب ۳۱۷/۷: استبصار ۱۹۷/۳**: الحسن بن (محمد بن ـ صا) سماعة عن الحسن بن حذيفة بن منصور عن **فقيه ۳۰۷/۳**: عبيد بن زرارة (عن زرارة ـ يب ـ فقيه) عن أبی عبد اللّه ؑ قال (قال ـ يب) سألته عن الرضاع فقال لا يحرّم (من ـ صا ـ فقيه) الرضاع إلّا ما ارتضعا[5] من ثدی واحدٍ حولين كاملين (قال الشيخ فی يب ـ فهذا الخبر نحمله على أنّ قوله حولين كاملين يكون ظرفاً للرضاع فكأنّه قال لا يحرّم من الرضاع إلّا ما ارتضعا من ثدی واحد فی حولين كاملين وانّما قلنا ذلك لأنّ الرضاع إذا كان بعد الحولين فإنّه لا يحرّم.)

---

۱. عن ـ صا. ۲. يشرب من لبنه ـ صا. ۳. حولين ـ صا ـ فقيه.
۴. لا رضاع بعد الحولين ـ صا. ۵. ما ارتضع ـ فقيه.

شیرخوارگی بیرون می‌رود و این شیر خوردن میان او و کسی که از او (شیر او) شیر می‌خورد را فاسد نمی‌سازد. ابن بکیر گفت: و اصحاب ما می‌گویند که این فاسد نمی‌کند مگر اینکه پسر و دختر با هم بنوشند.»

۱۳۹۸ (۱۰) امیر مؤمنان علی ﷺ فرمود: «آنچه شیر خوردن در دو سال است آن رضاع است و پس از پایان دورهٔ شیر خوارگی رضاع نیست خداوند ﷻ فرمود: «مادران، فرزندان خود را دو سال تمام شیر می‌دهند (این) برای کسی است که بخواهد دوران شیر دادن را تکمیل کند[۱]».

۱۳۹۹ (۱۱) امام صادق ﷺ فرمود: «رضاع پس از دو سال پیش از آن که از شیر گرفته شود حرمت می‌آورد.»

شیخ طوسی ﷺ فرمود: «این روایت موافق با اهل سنّت است و بر مبنای تقیه صادر شده است.»

۱۴۰۰ (۱۲) امام صادق ﷺ فرمود: «رضاع پیش از دو سال قبل از اینکه از شیر گرفته شود، می‌باشد.»

۱۴۰۱ (۱۳) پیامبر ﷺ فرمود: «پس از دوران شیر خوارگی رضاع نیست.»

شیخ صدوق ﷺ افزود: «معنای این سخن آن است که اگر بچه‌ای دو سال کامل شیر داده شده پس از آن از شیرزن دیگری هر چقدر بخورد این شیر خوردن حرمت نمی‌آورد چون این شیر خوردن پس از پایان دورهٔ شیرخوارگی است.»

۱۴۰۲ (۱۴) زراره گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ رضاع (شیر خوردن) پرسیدم حضرت فرمود: رضاع حرمت نمی‌آورد در صورتی که هر دو از یک پستان دو سال کامل شیر بخورند.»

شیخ طوسی ﷺ گوید: «این روایت را ما بر این حمل می‌کنیم که فرموده حضرت دو سال کامل ظرف زمانی رضاع و شیر خوردن است پس گویا حضرت فرموده: رضاع حرمت نمی‌آورد مگر در صورتی که هر دو از یک پستان در دو سال کامل شیر بخورند و تنها این را گفتیم چون رضاع اگر پس از دو سال باشد حرمت نمی‌آورد.»

---

۱. بقره ۲/۲۳۳.

۱۴۰۳ ۲۷۸۰۳ (۱۵) **فقيه** ۳۰۷/۳: روى عبد اللّه بن زرارة عن الحلبيّ عن أبى عبد اللّه عليه السلام قال لا يحرّم من الرضاع إلّا ما كان حولين كاملين. **وسائل** ۳۷۹/۲۰: محمّد بن علىّ بن الحسين فى **المقنع** قال وروى أنّه لا يحرّم (وذكر مثله).

وتقدّم فى رواية **الجعفريّات** والراونديّ (۳) من باب (۲) حرمة صوم الوصال من أبواب الصوم المحرّم (ج ۱۱) قوله صلى الله عليه وآله لا رضاع بعد فطام.

(۹)

باب أنّ المرأة إذا درّ لبنها من غير ولادة فأرضعت جارية أو غلاماً بذلك اللّبن لم يحرّم

۱۴۰۴ ۲۷۸۰۴ (۱) **كافى** ۴۴۶/۵: حميد بن زياد عن الحسن بن محمّد عن أحمد بن الحسن الميثمىّ عن يونس بن يعقوب **فقيه** ۳۰۸/۳: محمّد ابن أبى عمير عن يونس ابن يعقوب عن أبى عبد اللّه عليه السلام (قال سألته ـ فقيه) عن امرأةٍ درّ لبنها من غير ولادةٍ فأرضعت جاريةً وغلاماً بذلك اللّبن، هل يحرم بذلك اللّبن ما يحرم من الرضاع قال لا.

۱۴۰۵ ۲۷۸۰۵ (۲) **تهذيب** ۳۲۵/۷: محمّد بن علىّ بن محبوب عن عبد اللّه بن جعفر عن موسى بن عمر البصرى عن صفوان بن يحيى عن يعقوب بن شعيب قال قلت لأبى عبداللّه عليه السلام امرأة درّ لبنها من غير ولادةٍ فأرضعت ذكراناً وإناثاً أيحرم من ذلك ما يحرم من الرضاع فقال لى لا.

(۱۰)

باب انّ الرضاع يحرّم إذا كان اللّبن من فحل واحد ولايحرّم من قِبَل الأمّهات

۱۴۰۶ ۲۷۸۰۶ (۱) **كافى** ۴۴۲/۵: (محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد وعلىّ بن ابراهيم عن أبيه جميعاً ـ معلّق) عن ابن محبوب **تهذيب** ۳۲۰/۷: **استبصار** ۲۰۰/۳: الحسن بن محبوب عن هشام بن سالم عن عمّار الساباطى قال سألت أبا عبد اللّه عليه السلام عن غلام (أ ـ يب) رضع من امرأة أيحلّ له أن يتزوّج أختها لأبيها من الرضاعة قال فقال لا فقد رضعا جميعاً من

(۱۵) امام صادق ﷺ فرمود: «رضاع حرمت نمی‌آورد مگر آنچه که در دو سال کامل واقع شود.» ۱۴۰۳

ارجاعات

گذشت

در روایت سوّم از باب دوّم از باب‌های روزهٔ حرام فرموده امام معصوم ﷺ که: «پس از پایان دوران شیرخوارگی رضاع نیست.»

باب ۹

حکم شیر دادن زن بدون زایمان

(۱) یونس بن یعقوب گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ زنی که بدون زایمان پستانش پر شیر شده است و با همان شیر دختر و پسری را شیر داده است پرسیدم که آیا با این شیر همان حرمتی که از راه رضاع است پدید می‌آید؟ ۱۴۰۴

حضرت فرمود: نه.»

(۲) یعقوب بن شعیب گوید: «به امام صادق ﷺ گفتم: زنی بدون زایمان شیرش جاری گشته وپسران و دخترانی را شیر داده است آیا با این شیر همان حرمتی که از راه رضاع است پدید می‌آید؟ ۱۴۰۵

حضرت فرمود: نه.»

باب ۱۰

حرمت رضاعی در صورتی‌که شیر دایه از یک شوهر باشد

(۱) عمّار ساباطی گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ پسری که از زنی شیر خورده است پرسیدم که آیا می‌تواند آن پسر با خواهر رضاعی آن زن که از شیر یک پدر خورده‌اند ازدواج کند؟ ۱۴۰۶

حضرت فرمود: نه، چون زن و خواهرش هر دو از شیر یک مرد و از یک دایه خورده‌اند.

عمّار پرسید: آیا آن پسر می‌تواند با خواهران آن زن که از یک دایه شیر خورده‌اند (نه شیر یک پدر را) ازدواج کند؟

لبن فحل واحد من امرأة واحدة قال (قلت ـ يب ـ صا) فيتزوّج أختها لأمّها من الرضاعة قال (فقال ـ كا) لا بأس بذلك انّ أختها الّتى لم ترضعه كان فحلها غير فحل الّتى أرضعت[1] الغلام فاختلف الفحلان فلا بأس.

١٤٠٧ ٢٧٨٠٧ (٢) **كافى ٥/٤٤٣**: (محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد وعليّ بن ابراهيم عن أبيه جميعاً ـ معلّق) عن **تهذيب ٧/٣٢١**: **استبصار ٣/٢٠١**: (الحسن ـ صا) ابن محبوب عن أبى أيّوب (الخزّاز ـ كا ـ يب) عن ابن مسكان عن الحلبىّ قال سألت أبا عبد اللّه ﷺ عن الرّجل يرضع من امرأة وهو غلام أيحلّ[2] له أن يتزوّج أُختها لأُمّها من الرضاعة فقال إن كانت المرأتان رضعتا من امرأة واحدة من لبن فحل واحد فلا يحلّ وإن كانت المرأتان رضعتا[3] من امرأة واحدة من لبن فحلين فلا بأس بذلك.

١٤٠٨ ٢٧٨٠٨ (٣) **تهذيب ٧/٣١٩**: **استبصار ٣/١٩٩**: محمّد بن يعقوب عن **كافى ٥/٤٤٠**: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن ابن محبوب عن عبد اللّه بن سنان قال سألت أبا عبد اللّه ﷺ عن لبن الفحل فقال هو ما أرضعت امرأتك من لبنك ولبن ولدك ولد امرأة أُخرىٰ فهو حرام. **كافى ٥/٤٤٠**: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبي نجران عن عبداللّه بن سنان قال سألت أبا عبداللّه ﷺ عن لبن الفحل قال ما أرضعت امرأتك من لبن ولدك (وذكر مثله).

١٤٠٩ ٢٧٨٠٩ (٤) **تهذيب ٧/٣١٩**: **استبصار ٣/١٩٩**: محمّد بن يعقوب عن **كافى ٥/٤٤٠**: محمّد بن يحيى عن محمّد بن الحسين عن عثمان بن عيسى عن سماعة قال سألته عن رجلٍ كان له امرأتان فولدت كلّ واحدةٍ منهما غلاماً فانطلقت إحدى امرأتيه فأرضعت جاريةً من عرض النّاس أينبغى لابنه أن يتزوّج بهذه[4] الجارية قال لا لأنّها أرضعت بلبن الشيخ. **المقنع ١١٠**: وإذا كان للرجل امرأتان (وذكر نحوه إلى قوله (قال لا)).

١٤١٠ ٢٧٨١٠ (٥) **كافى ٥/٤٤٠**: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد وعليّ بن ابراهيم عن أبيه عن أحمد بن محمّد ابن أبى نصر قال سألت أبا الحسن ﷺ عن امرأة أرضعت جاريةً ولزوجها ابن من غيرها أيحلّ للغلام ابن زوجها أن يتزوّج الجارية الّتى أرضعت فقال اللّبن للفحل.

---

١. الذى ـ يب ـ صا. ٢. فهل يحلّ ـ يب ـ صا. ٣. أرضعتا ـ صا.
٤. هذه ـ صا.

حضرت فرمود: این ازدواج اشکالی ندارد چون خواهر آن زن شیر مردی را خورده و آن زنی که به این پسر شیر داده است شیر مرد دیگری را خورده است (گر چه هر دو از یک زن به حسب ظاهر شیر خورده‌اند) و چون صاحبان شیر مختلف هستند این ازدواج اشکالی ندارد (چون در حقیقت این دو زن خواهر رضاعی ای نیستند که از یک مرد شیر خورده باشند و یا شیر یک مرد را خورده باشند.»

۱۴۰۷ (۲) حلبی گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که در کودکی از زنی شیر خورده است پرسیدند که آیا می‌تواند با خواهر رضاعی آن زن که با هم از یک دایه شیر خورده‌اند ازدواج کند؟

حضرت فرمود: اگر آن دو زن از یک دایه و شیر یک مرد را خورده باشند نمی‌تواند ازدواج کند ولی اگر آن دو زن از یک دایه شیر دو مرد را خورده باشند آن ازدواج اشکالی ندارد.»

۱۴۰۸ (۳) عبدالله بن سنان گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ شیر مرد پرسیدم حضرت فرمود: شیر مرد همان است که همسرت از شیر فرزندت به فرزند دیگری می‌دهد آن فرزند حرمت رضاعی پیدا می‌کند.»

۱۴۰۹ (۴) سماعه گوید: «از امام علیه السلام دربارهٔ مردی که دو همسر دارد و از هر کدام پسری زاییده است و یکی از این دو همسر دختری از مرد را شیر داد پرسیدم آیا پسر این مرد می‌تواند با آن دختر ازدواج کند؟

حضرت فرمود: نه چون آن زن به آن دختر شیر این مرد را داده است.»

۱۴۱۰ (۵) احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی گوید: «از امام رضا علیه السلام دربارهٔ زنی که دختری را شیر می‌دهد و شوهر آن زن از زنی دیگر پسری دارد پرسیدم که آیا پسر شوهر این زن می‌تواند با دختری که این زن او را شیر داده است ازدواج کند؟

حضرت فرمود: شیر برای مرد است (بنابراین نمی‌تواند).»

قرب الاسناد ۳۶۹: أحمد بن محمد بن عيسى عن أحمد ابن محمّد ابن أبي نصر قال سألت الرضا عليه السلام عن امرأةٍ (وذكر نحوه).

۱۴۱۱ ۲۷۸۱۱ (۶) فقيه ۳۰۶/۳: روى الحسن بن محبوب عن مالك بن عطيّة عن أبي عبد اللّه عليه السلام في الرّجل يتزوّج المرأة فتلد منه ثمّ ترضع من لبنها جارية أيصلح لولده من غيرها أن يتزوّج تلك الجارية الّتي أرضعتها قال لا هي بمنزلة الأُخت من الرضاعة لأنّ اللّبن لفحلٍ واحدٍ.

۱۴۱۲ ۲۷۸۱۲ (۷) الدعائم ۲۴۱/۲: عن جعفر بن محمّد عليه السلام أنّه قال لبن الفحل يحرّم ومعنى[۱] لبن الفحل أن يشترك في لبن الفحل الواحد صبيان غرباء وكل من رضع من ذلك اللّبن فقد حرّم بعضهم على بعض إذا كان للرجل نساء وأُمّهات أولادٍ فرضع صبيّ من لبن هذه وصبيّة من لبن هذه فقد رضعا من لبن الفحل وحرّم بعضهما على بعض وإن لم يشتركا في لبن امرأة واحدة إذا كان الفحل قد جمعهما فهما جميعاً ولداه من الرضاعة.

۱۴۱۳ ۲۷۸۱۳ (۸) الدعائم ۲۴۲/۲: عن عليّ صلوات اللّه عليه أنّه قال الرضاعة من قبل الأب تحرّم ما يحرم من النسب.

۱۴۱۴ ۲۷۸۱۴ (۹) قرب الاسناد ۳۶۹: أحمد بن محمّد بن عيسى عن أحمد بن محمد ابن أبي نصر قال سألت الرضا عليه السلام عن امرأةٍ أرضعت جاريةً ثمّ ولدت أولاداً ثم أرضعت غلاماً، يحلّ للغلام أن يتزوّج تلك الجارية الّتي أرضعت قال لا هي أُخته.

۱۴۱۵ ۲۷۸۱۵ (۱۰) الدعائم ۲۴۱/۲: عن جعفر بن محمّد عليه السلام أنّه سئل عن امرأة رجلٍ أرضعت جاريةً أتصلح لولده من غيرها قال لا قد نزلت بمنزلة الأُخت من الرضاعة من قِبَل الأب لأنّها رضعت بلبنه.

۱۴۱۶ ۲۷۸۱۶ (۱۱) تهذيب ۳۱۹/۷: استبصار ۱۹۹/۳: محمّد بن يعقوب عن كافي ۴۴۰/۵: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن الحسن بن محبوب عن جميل بن صالح عن أبي بصير عن أبي عبد اللّه عليه السلام في رجلٍ تزوّج امرأةً فولدت منه جاريةً ثمّ ماتت المرأة فتزوّج أُخرى فولدت منه ولداً، ثمّ إنّها أرضعت من لبنها غلاماً أيحلّ لذلك الغلام الّذي أرضعته أن يتزوّج إبنة المرأة الّتي كانت تحت الرّجل قبل المرأة الأخيرة. فقال ما أُحبّ أن يتزوّج ابنة فحل قد رضع من لبنه. المقنع ۱۱۱: وإذا تزوّج الرّجل امرأة فولدت منه جارية (وذكر نحوه).

---

۱. يحتمل قويّاً انّ قوله ومعنى لبن الفحل الخ من كلام المصنّف.

۱۴۱۱ (۶) مالک بن عطیّه از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که با زنی ازدواج می‌کند زن از او فرزنددار می‌شود پس از آن، زن از شیرش دختری را شیر می‌دهد آیا برای فرزند آن مرد از غیر این زن درست است که با این دختری که این زن او را شیر داده ازدواج کند؟ حضرت فرمود: «نه آن دختر بسان خواهر رضاعی (خواهر شیری) است چون شیر برای یک مرد است.»

۱۴۱۲ (۷) امام صادق ﷺ فرمود: «شیر مرد حرمت می‌آورد و معنای شیر مرد این است که چند فرزند تا آشنا در شیریک مرد شریک باشند و کسانی که از آن شیر بخورند بر یکدیگر حرام می‌شوند زمانی که برای مرد، زنانی و کنیزان امّ ولدی باشد و پسری از شیر این زن و دختری از شیر این زن بخورد این دو از شیر مرد خورده‌اند وبر یکدیگر حرام می‌شوند گرچه در شیر یک زن شریک نیستند چون مرد این دو را به هم پیوند داده پس این دو با هم فرزندان رضاعی اویند.»

۱۴۱۳ (۸) امیر مؤمنان علی ﷺ فرمود: «شیر خوردن (رضاع) از طرف پدر همان حرمت نسب را می‌آورد.»

۱۴۱۴ (۹) احمدبن محمد بن ابی نصر بزنطی گوید: «از حضرت رضا ﷺ دربارهٔ زنی که دختری را شیر داده سپس چند فرزند آورده و پس از آن پسری را شیر داده است پرسیدم که آیا برای آن پسر حلال است که با آن دختری که این زن شیر داده ازدواج کند؟

حضرت فرمود: نه آن دختر، خواهر این پسر محسوب می‌شود.»

۱۴۱۵ (۱۰) از امام صادق ﷺ دربارهٔ همسر مردی که دختری را شیر داده سؤال شد که آیا این دختر برای فرزندان این مرد از غیر این زن صلاحیت دارد؟ حضرت فرمود: «نه این دختر بسان خواهر رضاعی (شیری) از طرف پدر است چون شیر این پدر را خورده است.»

۱۴۱۶ (۱۱) ابو بصیر گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که با زنی ازدواج کرده و زن از مرد دختری آورد آنگاه زن مُرد و مرد با زنی دیگر ازدواج کرد و آن زن نیز از این مرد فرزندی آورد سپس این زن دوّم با شیرش پسری را شیر داد، پرسیدم که آیا این پسر می‌تواند با دختر زن اوّل این مرد ازدواج کند؟

حضرت فرمود: دوست ندارم این پسر با دختر مردی ازدواج کند که پسر از شیر آن مرد خورده است.»

۱۴۱۷ ۳۷۸۱۷ (۱۲) تهذیب ۳۱۹/۷: استبصار ۱۹۹/۳: محمّد بن یعقوب عن کافی ۴۴۱/۵: علیّ بن ابراهیم عن أبیه عن ابن أبی عمیر عن حمّاد عن الحلبیّ قال قلت لأبی عبداللّه ﷺ أمّ ولد رجل أرضعت صبیّاً وله ابنة من غیرها أیحلّ لذلك الصبی هذه الابنة[1] فقال ما أحبّ أن أتزوّج[2] بنت رجل قد رضعت من لبن ولده.

۱۴۱۸ ۳۷۸۱۸ (۱۳) تهذیب ۳۲۰/۷: استبصار ۱۹۹/۳: محمّد بن یعقوب عن کافی ۴۴۱/۵: محمّد بن یحیی عن أحمد بن محمّد عن علیّ بن مهزیار قال سأل عیسی بن جعفر بن عیسی أبا جعفر الثانی ﷺ أنّ[3] امرأةً أرضعت لی صبیّاً فهل یحلّ لی أن أتزوّج ابنة[4] زوجها فقال لی ما أجود ما سألت من هاهنا یؤتی أن یقول النّاس حرّمت علیه امرأته من قِبَل لبن الفحل، هذا هو لبن الفحل لا غیره[5] فقلت له إنّ الجاریة لیست ابنة[6] المرأة الّتی أرضعت لی هی ابنة غیرها، فقال لو کنّ عشراً متفرّقات ما حلّ لك منهنّ شیء وکنّ فی موضع بناتك.

۱۴۱۹ ۳۷۸۱۹ (۱۴) کافی ۴۴۱/۵: تهذیب ۳۲۰/۷: استبصار ۲۰۰/۳: علیّ بن ابراهیم عن أبیه ومحمّد بن یحیی عن أحمد بن محمّد عن ابن أبی نجران عن محمّد بن عبیدة[7] الهمدانی قال قال الرضا ﷺ ما یقول أصحابك فی الرضاع قال قلت کانوا یقولون اللّبن للفحل حتّی جاءتهم الروایة عنك أنّه[8] یحرم من الرضاع ما یحرم من النسب فرجعوا إلی قولك قال فقال وذلك[9] لأنّ أمیر المؤمنین (یعنی المأمون ـ صا) سألنی عنها (البارحة ـ کا) فقال لی اشرح لی اللّبن للفحل وأنا أکره الکلام فقال لی کما أنت حتّی أسألك عنها ما قلت فی رجل کانت له أمّهات أولاد شتّی فأرضعت واحدةٌ منهنّ بلبنها غلاماً غریباً ألیس کلّ شیءٍ من ولد ذلك الرّجل من أُمّهات[10] الأولاد الشتّی محرّماً[11] علی ذلك الغلام قال قلت بلیٰ قال فقال (لی ـ یب ـ صا) أبو الحسن ﷺ فما بال الرضاع یحرّم من قِبَل الفحل ولا یحرّم من قِبَل الأُمّهات وإنّما (حرّم اللّه ـ یب ـ صا) الرضاع من قِبَل الأُمّهات وإن کان لبن الفحل أیضاً یحرّم (قال الشیخ فهذا الخبر محمول علی أنّ الرضاع من قِبَل الأمّ یحرّم من ینسب إلیها من جهة

---

۱. البنت ـ یب ـ صا.
۲. یتزوّج یب، تتزوّج ابنة ـ کا.
۳. عن ـ یب ـ صا.
۴. بنت ـ یب ـ صا.
۵. لا غیر ـ صا.
۶. بنت ـ یب ـ صا.
۷. بن عبید ـ یب ـ صا.
۸. أنّك تحرّم ـ یب.
۹. قال فقال لی وذلك ـ یب ـ صا.
۱۰. من الأُمّهات ـ یب.
۱۱. یحرم ـ یب.

۱۴۱۷ (۱۲) حلبی گوید: «به امام صادق ﷺ گفتم: کنیز فرزنددار مردی، پسری را شیر داد و آن مرد از غیر کنیز دختری دارد آیا آن پسر می‌تواند با این دختر ازدواج کند؟

حضرت فرمود: دوست ندارم آن پسر با دختر مردی ازدواج کند که آن دختر از شیر فرزند آن مرد خورده است.»

۱۴۱۸ (۱۳) عیسی بن جعفر بن عیسی از امام جواد ﷺ پرسید: «زنی بچه‌ام را شیر داده است آیا می‌توانم با دختر شوهر آن زن ازدواج کنم؟

حضرت در پاسخ به او فرمود: چه سؤال خوبی کردی از همین جاست که مردم می‌گویند زنش بر او حرام شد از جهت شیر مرد، این همان شیر مرد است نه غیر او.

پرسیدم: این دختر، دختر زنی که فرزندم راشیر داده است نیست او دختر زن دیگری است حضرت فرمود: اگر آن دخترها ده نفر و هر کدام از زنی باشند هیچکدام بر تو حلال نیست و همه دختر تو محسوب می‌شوند.»

۱۴۱۹ (۱۴) محمّد بن عبیده همدانی گوید: «حضرت رضا ﷺ خطاب به من فرمود: اصحاب تو دربارهٔ موضوع رضاع چه می‌گویند؟

گفتم: آنان می‌گویند: شیر برای مرد است ـ و انتساب آن به مرد در رضاع ملاک حرمت است ـ تا آن که روایتی از شما برای‌شان آمد که: از راه رضاع حرمت پیدا می‌کنند همان‌هایی که از راه خویشاوندی حرامند. پس از آن روایت از نظر خویش برگشتند و سخن شما را گفتند ـ گویا از این روایت فهمیده بودند که انتساب شیر به پدر تنها ملاک حرمت نیست بلکه انتساب به مادر هم حرمت رضاعی می‌آورد ـ.

محمّد بن عبید گوید: امام افزود: این که نظر اصحاب تو را دربارهٔ رضاع از تو پرسیدم برای این بود که مأمون دربارهٔ رضاع دیشب از من سؤال کرد وگفت: برای من توضیح بده که شیر برای مرد است یعنی چه؟ در حالی که من نمی‌خواستم در این باره سخن بگویم.

محمّد بن عبید گوید: امام به من فرمود: باش تا سؤال دیگری از تو بکنم چه می‌گویی دربارهٔ مردی که دارای چند ام ولد (کنیز فرزنددار) است و یکی از ام ولدها پسر غریبه‌ای را شیر داد این همه فرزندان آن مرد از همه ام‌ولدها بر آن پسر غریبه حرام نیستند؟

گفتم: آری.

امام فرمود: چگونه است که رضاع از سوی مرد حرام می‌کند ولی از سوی مادران حرمت نمی‌آورد؟ با اینکه تنها رضاع به وسیله مادران است گرچه شیر مرد نیز حرام می‌کند.»

الولادة وانّما لم يحرم من ينسب إليها بالرضاع للاخبار الّتى قـدّمناها ولو خـلّينا وظـاهر قوله ﷺ يحرم من الرضاع ما يحرم من النسب لكنّا نحرّم ذلك أيضاً إلّا أنّا قد خصّصنا ذلك بما قدّمنا ذكره من الأخبار وما عداه باقٍ على عمومه ويزيد ما قدّمناه تأكيداً ما رواه ابن محبوب الخ).

١٤٢٠ ٣٧٨٢٠ (١٥) **تهذيب ٣٢٥/٧: استبصار ٢٠٢/٣**: محمّد بن أحمد بن يحيى عن محمّد بن الحسين عن صفوان عن عليّ بن إسماعيل الدعشى[١] عن رجل من أهل الشام عن عبد الله بن أبان الزيات عن أبى الحسن الرضا ﷺ قال سألته عن رجل تزوّج ابنة[٢] عمّه وقد أرضعته أمّ ولد جدّه هل تحرم على الغلام أم لا، قال لا. (قال الشيخ فهذا خبر مقطوع الاسناد مرسل وما هذا حكمه لا يعترض به الأخبار الصحيحة الطرق ولو سلم من ذلك لكان محمولاً على أنّه إذا كانت أُمّ ولدٍ قد أرضعته بغير لبن جدّه أو تكون أرضعته رضاعاً لا يحرّم، ولو كـان رضاعاً تامّاً لكان قد صار عمّها إن كان الجدّ من قِبَل الأب، وإن كان الجدّ من قِبَل الأُمّ فليس هناك وجه يقتضي التحريم).

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

١٤٢١ ٣٧٨٢١ (١٦) **تهذيب ٣٢٢/٧: استبصار ٢٠١/٣**: محمّد بن أحمد بن يحيى عن أبى عبد الله (البرقى ـ يب) عن عليّ بن عبد الملك بن بكّار[٣] بن الجرّاح عن بسطام عن أبى الحسن ﷺ قال لا يحرّم من الرضاع إلّا البطن الّذى ارتضع منه (قال الشيخ فالمعنى فيه أنّه لا يتعدّى إلى ما ينسب إلى الأُمّ من جهة الرضاع لأنّ من يكون كذلك إنّما ينسب إلى بطنٍ آخر وما يختصّ ببطنها ولادة فإنّه يحرم.)

وتقدّم فى رواية بريد (١) من باب (٤) أنّه يحرم من الرضاع ما يحرم من النسب قوله ﷺ كلّ امرأة أرضعت من لبن فحلها ولد امرأة أخرىٰ من جارية أو غلام فذلك الرضاع الّذى قال ﷺ وكلّ امرأة أرضعت من لبن فحلين كانا لها واحداً بعد واحد من جارية أو غلام فإنّ ذلك رضاع ليس بالرضاع الّذى قال رسول الله ﷺ يحرم من الرضاع ما يحرم من النسب.

---

١. الدغشى ـ صا. ٢. بنت عمّه ـ صا. ٣. عبدالملك عن بكّار ـ صا.

شیخ طوسی؛ فرمود: «این روایت بر این حمل می‌شود که شیر خوردن (رضاع) از طرف مادر حرام می‌سازد هر کسی را که از جهت ولادت به آن مادر انتساب دارد و به دلیل روایاتی که قبلاً آوردیم کسانی را که به مادر با شیر(رضاع) انتساب دارند حرام نمی‌کند و اگر ما بودیم و ظاهر فرموده امام معصوم؛ که از رضاع همان حرام می‌شود که از نسب حرام می‌شد این را نیز حرام می‌دانستیم ولی ما آن را با روایاتی که پیشتر آوردیم تخصیص زدیم و غیر آن بر عمومش باقی است و روایت ابن محبوب مطلبی را که در پیش گفتیم بیشتر تأکید می‌کند...»

۱۴۲۰ (۱۵) عبدالله بن ابان زیّات گوید: «از حضرت رضا؛ دربارهٔ مردی که با دختر عمویش ازدواج کرده و کنیز امّ ولد جدّ او به او شیر داده پرسیدم آیا این دختر بر پسر حرام می‌شود یا نه؟

حضرت فرمود: نه.»

شیخ طوسی؛ فرمود: «این روایت سندش بریده شده ومرسل است و روایتی که چنین است در برابر روایات صحیح السند قرار نمی‌گیرد و اگر فرضاً از این اشکال سالم بماند بر این حمل می‌شود که کنیز ام ولد با شیر جدّش به او نداده و یا به گونه‌ای شیر داده که حرمت نمی‌آورد و اگر رضاع کامل باشد آن پسر عموی این دختر می‌شود در فرضی که جدّ پدری باشد و اگر جدّ مادری باشد در این صورت وجهی برای حرمت نیست.»

۱۴۲۱ (۱۶) امام ابوالحسن؛ فرمود: «با شیر حرام نمی‌شود مگر همان بطنی که از آن شیر خورده است.»

شیخ طوسی؛ فرمود: «معنای روایت این است که حرمت به کسانی که از جهت رضاع به مادر منسوب می‌شوند سرایت نمی‌کند چون کسی که چنین است منسوب به بطن (شکم) دیگر است و هر کس که مخصوص به بطن زن از جهت ولادت باشد او حرام می‌شود.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات یکم از باب چهارم فرموده امام معصوم؛ که: «هر زنی که با شیر مردش فرزند زن دیگر را چه دختر و یا پسر شیر دهد این همان رضاعی است که رسول خدا؛ فرموده است و هر زنی که با شیر دو مرد که یکی پس از دیگری شوهر او شده‌اند دختر یا پسری را شیر دهد این، آن رضاعی نیست که رسول خدا؛ فرموده است(که رضاع همان حرمت نسب را می‌آورد).»

و در روایت هفتم از باب پنجم فرموده امام معصوم؛ که: «رضاع کمتراز یک شبانه روز و یا پانزده بار پی در پی از یک زن از شیر یک مرد، حرمت نمی‌آورد.»

وفى رواية زياد (٧) من باب (٥) انّه لا يحرّم من الرضاع إلّا ما انبت اللّحم قوله ﷺ لا يحرّم الرضاع أقلّ من رضاع يوم وليلة أو خمس عشرة رضعة متواليات من امرأة واحدة من لبن فحل واحد. وفى رواية صفوان (١٤) قوله فأرضعت أُمّى جارية بلبنى فقال هى أُختك من الرضاعة قلت فتحلّ لأخ لى من أُمّى لم ترضعها أُمّى بلبنه قال فالفحل واحد قلت نعم هو أخى لأبى وأُمّى قال اللّبن للفحل صار أبوك أباها وأُمّك أُمّها. ولاحظ مايأتى فى باب (١٣) انّه لا يحلّ للمرتضع أولاد المرضعة.

(١١)

باب أنّ من تزوّج رضيعةً فأرضعتها امرأته أو أمّ ولده حرّمت عليه الصغيرة وبطل نكاحهما

١٤٢٢ ٢٧٨٢٢ (١) تهذيب ٧/٢٩٣: أحمد بن محمّد بن عيسى عن الحسن بن علىّ بن فضّال عن ابن أبى عمير عن عبد الحميد بن عوّاض عن ابن سنان قال سمعت أبا عبد اللّه ﷺ يقول لو أنّ رجلاً تزوّج جاريةً صغيرةً[1] فأرضعتها امرأته فسد نكاحه[2]. فقيه ٣/٣٠٦: روى العلاء عن محمّد بن مسلم عن أبى جعفر ﷺ قال لو أنّ رجلاً (وذكر مثله).

١٤٢٣ ٢٧٨٢٣ (٢) كافى ٥/٤٤٤: علىّ بن ابراهيم عن أبيه، عن ابن أبى عمير عن حمّاد عن الحلبىّ عن أبى عبد اللّه ﷺ قال لو أنّ رجلاً تزوّج جاريةً رضيعاً فأرضعتها امرأته فسد نكاحه. قال وسألته عن امرأة رجلٍ أرضعت جاريةً أتصلح لولده من غيرها قال لا قلت فنزلت بمنزلة الأُخت من الرضاعة قال نعم من قِبَل الأب.

١٤٢٤ ٢٧٨٢٤ (٣) كافى ٥/٤٤٥: علىّ (بن ابراهيم) عن أبيه عن ابن أبى عمير عن حمّاد عن الحلبىّ وعبد اللّه بن سنان عن أبى عبد اللّه ﷺ فى رجلٍ تزوّج جاريةً صغيرةً فأرضعتها امرأته أو أُمّ ولده قال تحرم عليه.

وتقدّم فى باب (٤) انّه يحرم من الرضاع ما يحرم من النسب ما يدلّ على ذلك.

ولاحظ الباب التالى فإنّ فيه ما يدلّ على بطلان نكاحهما.

---

١. رضيعةً ـ فقيه. ٢. النكاح ـ فقيه.

و در روایت چهاردهم این گفته که: «مادرم دختری را با شیر من شیر داد حضرت فرمود: آن دختر، خواهر رضاعی (شیری) توست. گفتم: آیا آن دختر برای برادرم از همین مادرم که او را مادرم با شیر من شیر نداده است حلال می‌شود؟ حضرت فرمود: مرد یکی است؟ گفتم: آری. حضرت فرمود: او برادر پدری و مادری است. حضرت افزود: شیر برای مرد است پدر تو پدر او و مادرت مادر اوست و بنگرید به روایاتی که در باب سیزدهم می‌آید.

باب ۱۱

حکم شیر دادن زوجه یا کنیز به زوجه شیرخوار مرد

۱۴۲۲ (۱) ابن سنان گوید: «از امام صادق ﷺ شنیدم که می‌فرمود: اگر مردی با دختر کوچکی ازدواج کند و همسر این مرد آن دختر را شیر دهد ازدواج مرد باطل شود.»

۱۴۲۳ (۲) حلبی از امام صادق روایت کرده که حضرت فرمود: «اگر مردی با دختر شیرخواری ازدواج کند و همسرش آن دختر را شیر دهد ازدواج آن مرد باطل می‌شود. (ظاهراً ازدواج مرد با هر دو زن، چرا که خردسال، دختر او و همسرش مادر زن او می‌شود).

حلبی گوید: از امام صادق ﷺ دربارهٔ همسر مردی که دختری را شیر داده است پرسیدم که آیا ازدواج آن دختر با فرزند آن مرد از زن دیگر جایز است؟

حضرت فرمود: نه.

گفتم: آیا آن دختر به منزلهٔ خواهر رضاعی است؟

حضرت فرمود: آری، از طرف پدر، خواهر رضاعی است.»

۱۴۲۴ (۳) حلبی و عبدالله بن سنان از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که با دختر خردسالی ازدواج کند و همسرش یا کنیز امّ ولدش آن دختر خردسال را شیر دهد، روایت کرده‌اند که حضرت فرمود: «آن دختر بر مرد حرام می‌شود.»

ارجاعات

گذشت:

در باب چهارم چیزی که بر این مفاد دلالت دارد.

و بنگرید به باب بعدی چرا که در آن باب روایاتی است که بر بطلان ازدواج آن دو دلالت دارد.

(١٢)

باب أنّ من تزوّج رضيعةً فأرضعتها إحدىٰ زوجاته ثمّ أرضعتها أخرىٰ حرّمت عليه الرضيعة والمرضعة الاولىٰ مع الدخول دون الثّانية

١٤٢٥ ٢٧٨٢٥ (١) **تهذيب ٢٩٣/٧**: محمّد بن يعقوب عن **كافي ٤٤٦/٥**: عليّ بن محمّد عن صالح ابن أبي حمّاد عن عليّ بن مهزيار رواه عن أبي جعفر عليه السلام قال قيل له إنّ رجلاً تزوّج بجاريةٍ صغيرةٍ فأرضعتها امرأته، ثمّ أرضعتها امرأة (له ـ كا) أُخرىٰ فقال ابن شبرمة حرّمت عليه الجارية وامرأتاه فقال أبو جعفر عليه السلام أخطأ ابن شبرمة حرّمت عليه الجارية وامرأته الّتي أرضعتها أوّلاً، فأمّا الأخيرة فلم تحرم عليه كأنّها أرضعت ابنتها[١].

وتقدّم في باب (٤) أنّه يحرم من الرضاع ما يحرم من النسب والباب المتقدّم ما يناسب ذلك.

(١٣)

باب أنّه لايحلّ للمرتضع أولاد المرضعة ولا أولاد الفحل

١٤٢٦ ٢٧٨٢٦ (١) **تهذيب ٣٢١/٧**: **استبصار ٢٠١/٣**: محمّد بن الحسن الصفّار عن أحمد بن الحسن بن عليّ بن فضّال عن ابن أبي عمير عن جميل بن درّاج عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال إذا رضع الرّجل من لبن امرأةٍ حرّم عليه كلّ شيءٍ من ولدها وإن كان الولد من غير الرّجل الّذي كان أرضعته بلبنه، وإذا رضع من لبن الرّجل حرّم عليه كلّ شيءٍ من ولده وإن كان من غير المرأة الّتي أرضعته.

١٤٢٧ ٢٧٨٢٧ (٢) **كافي ٤٤٦/٥**: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن ابن محبوب عن عليّ بن الحسن بن رباط عن ابن مسكان عن محمّد بن مسلم عن أبي جعفر أو أبي عبد اللّه عليه السلام قال إذا رضع الغلام من نساءٍ شتّى فكان ذلك عدّة أو نبت لحمه ودمه عليه حرّم عليه بناتهنّ كلّهنّ.

---

١. لأنّها أرضعت ابنته ـ يب.

باب ۱۲

حکم شیر دادن زوجه‌ای که با شوهر مباشرت جنسی کرده به زوجه شیرخوار مرد و سپس زوجه دوم مرد نیز به زوجه شیرخوار شیر دهد

(۱) علی بن مهزیار گوید: «از امام جوادؑ سؤال شد: مردی با دختر خردسالی ازدواج کرد آنگاه همسر مرد، آن دختر خردسال را شیر داد و پس از آن همسر دیگر آن مرد نیز آن دختر را شیر داد و ابن شبرمه (از قاضیان اهل سنّت) گفته است که آن دختر خردسال و آن دو همسر بر مرد حرام می‌شوند. ۱۴۲۵

امام جوادؑ فرمود: ابن شبرمه به خطا رفته است تنها آن دختر و همسری که در ابتدا شیر داده است حرام می‌شوند ولی همسر دوّم بر آن مرد حرام نمی‌شود چراکه همسر دوّم گویا دختر آن مرد را شیر داده است.

(چراکه پس از شیر همسر اوّل آن دختر دیگر همسرمرد نیست بلکه دختر او محسوب می‌شود).»

ارجاعات

گذشت:

در باب چهارم و باب پیشین مناسب آن.

باب ۱۳

حکم رابطه شیرخوار با فرزندان زن شیرده و فرزندان مرد

(۱) امام صادقؑ فرمود: «زمانی که مرد از شیر زن بخورد همه فرزندان آن زن بر این مرد حرام می‌شود گرچه فرزند از غیر مردی باشد که زن با شیر آن مرد شیر داده است و زمانی که از شیر مرد بخورد بر او همهٔ فرزندان مرد حرام می‌گردد گرچه از غیر زنی باشد که او را شیر داده است.» ۱۴۲۶

(۲) امام باقر و یا امام صادقؑ فرمودند: «اگر پسری از چند زن شیر بخورد و شیر خوردنش از هر کدام به تعداد لازم باشد یا بر اثر شیر خوردن گوشت و خون بر او بروید همهٔ فرزندان آن زنان بر آن پسر حرام می‌شوند.» ۱۴۲۷

وتقدّم في باب (٤) يحرم من الرضاع ما يحرم من النسب ما يدلّ على ذلك. ولاحظ باب (١٠) أنّ الرضاع يحرّم إذاكان اللّبن من فحل واحد فانّ فيه ما يمكن أن يكون مخالفاً لذلك.

(١٤)

باب أنّه لايجوز لأب المرتضع أن ينكح أولاد صاحب اللّبن وأولاد المرضعة

١٤٢٨ ٢٧٨٢٨ (١) **تهذيب** ٣٢١/٧: **استبصار** ٢٠١/٣: محمّد بن أحمد بن يحيى عن عبد اللّه بن جعفر **فقيه** ٣٠٦/٣: عن أيّوب بن نوح قال كتب عليّ بن شعيب إلى أبي الحسن ﷺ امرأة أرضعت بعض ولدي هل يجوز لي أن أتزوّج بعض ولدها فكتب ﷺ لا يجوز (لك ـ يب ـ صا) ذلك لأنّ ولدها صارت[1] بمنزلة ولدك.

١٤٢٩ ٢٧٨٢٩ (٢) **كافي** ٤٤٧/٥: محمّد بن يحيى عن عبد اللّه بن جعفر قال كتبت إلى أبي محمّد ﷺ امرأة أرضعت ولد الرّجل هل يحلّ لذلك الرّجل أن يتزوّج ابنة هذه المرضعة أم لا، فوقّع ﷺ (لا ـ كا) لا يحلّ (ذلك ـ فقيه) له. **فقيه** ٣٠٦/٣: كتب عبد اللّه بن جعفر الحميريّ إلى أبي محمّد الحسن بن عليّ العسكريّ ﷺ في امرأةٍ (وذكر مثله).

١٤٣٠ ٢٧٨٣٠ (٣) **المقنع** ١١٠: إذا أرضعت امرأتك من لبن ولدك ولد امرأةٍ أخرىٰ فهو حرام.

(١٥)

باب أنّ المرأة إذا أرضعت مملوكها صار ولدها وانعتق عليها ومن ينعتق على المالك من النسب ينعتق عليه من الرضاع

١٤٣١ ٢٧٨٣١ (٢) **المقنع** ١١١: وإذا أرضعت المرأة عبداً[2] مملوكاً من لبنها حتّى فطمته فلا يحلّ لها بيعه لأنّه ابنها من الرضاعة.

١٤٣٢ ٢٧٨٣٢ (٢) **المقنع** ١٦٠: وروى في مملوكةٍ أرضعتها مولاتها بلبنها أنّه (لا ـ ئل) يحلّ بيعها.

١٤٣٣ ٢٧٨٣٣ (٣) **البحار** ٢٥٢/١٠: ما وصل الينا من أخبار عليّ بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر ﷺ قال سألته عن امرأةٍ أرضعت مملوكها ما حاله قال إذا أرضعته عتق.

---

١. قد صار ـ فقيه.　　٢. غلاماً ـ ك.

ارجاعات

گذشت:

در باب چهارم چیزی که بر این مفاد دلالت می‌کند.

بنگرید به باب دهم چرا که ممکن است در این باب روایتی مخالف با آن باشد.

باب ۱۴

حکم رابطه پدر شیرخوار با فرزندان زن شیرده و فرزندان مرد صاحب شیر

۱۴۲۸ (۱) علی بن شعیب به امام ابوالحسن ﷺ نوشت: «زنی بعضی از فرزندان مرا شیر داده است برای من جایز نیست که با بعضی از فرزندانش ازدواج کنم؟

حضرت ﷺ مرقوم فرمود: جایز نیست این بدان جهت است که فرزند آن زن به منزلهٔ فرزند توست.»

۱۴۲۹ (۲) عبدالله بن جعفر گوید: «به محضر امام حسن عسگری ﷺ نوشتم: زنی فرزند مردی را شیر داده است آیا آن مرد می‌تواند با دختر این زن شیرده ازدواج کند یا نه؟

حضرت فرمود: نه آن دختر برای آن مرد حلال نیست.»

۱۴۳۰ (۳) زمانی که همسرت از شیر فرزندت به فرزند دیگری شیر داد آن فرزند حرام است.

باب ۱۵

حکم شیر دادن زن آزاد به برده

۱۴۳۱ (۱) زمانی که زن، برده مملوک خود را با شیرش شیر دهد تا آنکه او را از شیر بگیرد دیگر فروش آن برده برای او حلال نیست چون آن برده فرزند رضاعی (شیری) زن است.

۱۴۳۲ (۲) دربارهٔ دختر برده‌ای که زنی که صاحب اوست آن را با شیرش شیر داده روایت شده که فروش آن دختر برده جایز نیست.

۱۴۳۳ (۳) علی بن جعفر گوید: «از برادرم موسی بن جعفر ﷺ دربارهٔ زنی که برده‌اش را شیر داده پرسیدم که حال برده چگونه است؟

حضرت فرمود: زمانی که زن به او شیر دهد برده آزاد می‌شود.»

۱۴۳۴ ۲۷۸۳۴ (٤) الدعائم ۲۴۳/۲: عن أبی جعفر ﷺ أنّه سئل عن امرأةٍ أرضعت مملوكها قال إذا أرضعته عتق.

۱۴۳۵ ۲۷۸۳۵ (٥) المقنع ۱۶۰: قال أبو عبد اللّه ﷺ فی امرأةٍ أرضعت ابن جاريتها أنّها تعتقه.

۱۴۳۶ ۲۷۸۳۶ (٦) فقه الرضا ﷺ ۲۳۳: واعلم أنّه يحرم من الرضاع ما يحرم من النسب فی وجه النكاح فقط. وقد يحلّ ملكه وبيعه وثمنه إلّا فی المرضع نفسها والفحل الّذی اللّبن منه فإنّهما يقومان مقام الأبوين لا يحلّ بيعهما ولا ملكهما مؤمنين كانا أم مخالفين.

وتقدّم فی باب (۷) انّ الرّجل لا يملك من النّساء ذات محرم من أبواب بيع العبيد (ج ۲۳) وباب (٦) انّ من أرضعت ابن جاريتها تعتقه من أبواب العتق (ج ۲٤) وباب (۷) انّ المرأة إذا ملكت أحداً من الآباء أو الأُمّهات أو الأولاد انعتق ما يناسب ذلك. وفی رواية ابن سنان (۲) من باب (٤) انّه يحرم من الرضاع ما يحرم من النسب (ج ۲۵) قوله امرأة أرضعت غلاماً مملوكاً لها من لبنها حتّى فطمته هل لها أن تبيعه قال فقال لا هو ابنها من الرضاعة الخ.

(۱۶)

باب أنّ الأمة إذا أرضعت ولد سيّدها صارت أمّ ولد يكره بيعها ولا يحرّم

۱۴۳۷ ۲۷۸۳۷ (۱) تهذيب ۳۲۵/۷: فقيه ۳۰۹/۳: السكونیّ عن جعفر بن محمّد عن أبيه ﷺ أنّ عليّاً ﷺ أتاه رجل فقال إنّ أمتی أرضعت ولدی وقد أردت بيعها فقال خذ بيدها وقل من يشتری منّی أمّ ولدی.

۱۴۳۸ ۲۷۸۳۸ (۲) تهذيب ۲۴۴/۸: استبصار ۱۸/٤: الحسن (بن محمّد ـ صا) بن سماعة عن عبد اللّه بن جبلة عن إسحاق بن عمّار عن عبد صالح ﷺ قال سألته عن رجل كانت له خادم، فولدت جاريةً فأرضعت خادمه ابناً له، وأرضعت أمّ ولده ابنة خادمه فصار الرّجل أبا بنت الخادم من الرضاع يبيعها قال نعم إن شاء باعها فانتفع بثمنها، قلت فإن كان قد وهبها[1] لبعض أهله حين ولدت وابنه اليوم غلام شابّ فيبيعها ويأخذ ثمنها ولا يستأمر ابنه أو يبيعها ابنه قال يبيعها هو ويأخذ ثمنها ابنه ومال ابنه له، قلت فيبيع الخادم وقد أرضعت إبناً له قال نعم

---

۱. فإنّه قد كان وهبها ـ صا.

۱۴۳۴ (۴) از امام باقر ﷺ دربارهٔ زنی که برده‌اش را شیر داده است سؤال شد حضرت فرمود: «زمانی که برده‌اش را شیر دهد برده آزاد می‌شود.»

۱۴۳۵ (۵) امام صادق ﷺ دربارهٔ زنی که پسر کنیزش را شیر داده فرمود: «آن زن، این پسر را آزاد می‌سازد.»

۱۴۳۶ (۶) در فقه الرضا ﷺ آمده است: «بدان که همان که با نسب حرام می‌شود از طریق شیر هم حرام می‌گردد البته این فقط در جهت ازدواج می‌باشد.»

ولی گاهی تملّک، فروش و قیمتش حلال است مگر در مورد زنی که شیرمی دهد و مردی که شیر از اوست این دو به جای پدر و مادر قرار می‌گیرند و فروش و ملکیّت این دو جایز نیست مؤمن باشند یا مخالف (شیعه باشند یا سنّی).»

ارجاعات

گذشت:

در باب هفتم از باب‌های فروش بردگان و باب ششم از باب‌های آزاد سازی و باب هفتم مناسب آن.

در روایت دوّم از باب چهارم این گفته که: «زنی پسری راکه برده اوست از شیرش شیر می‌دهد تا آن‌که او را از شیر می‌گیرد آیا می‌تواند آن را بفروشد؟ حضرت فرمود: نه او پسر شیری این زن است (پسر رضاعی)...»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باب ۱۶

حکم کنیزی که فرزند اربابش را شیر دهد

۱۴۳۷ (۱) مردی خدمت امیر مؤمنان علی ﷺ آمد و گفت: «کنیزم فرزندم را شیر داده است و من می‌خواهم کنیزم را بفروشم حضرت فرمود: دستش را بگیر و بگو چه کسی از من کنیز امّ ولدی را خریداری می‌کند.»

۱۴۳۸ (۲) اسحاق بن عمار گوید: «از امام موسی بن جعفر ﷺ دربارهٔ مردی که خدمتکاری دارد که آن کنیز خدمتکار، دختری زاییده است و پسر این مرد را شیر داده است کنیز و امّ ولدش دختر خدمتکارش را شیر داده است و در نتیجه مرد با پدر دختر کنیز خدمتکارش از جهت شیر (رضاع) شده است، پرسیدم آیا می‌تواند آن کنیز را بفروشد؟ حضرت فرمود: آری اگر بخواهد کنیز را می‌فروشد و از پولش بهره‌مند می‌گردد.

گفتم: اگر این کنیز خدمتکار به بعضی از خانواده خود به هنگام تولد بخشیده و فرزند این مرد امروز پسری جوان است آیا مرد، این کنیز را می‌فروشد و پول کنیز را می‌گیرد و با پسرش مشورت نمی‌کند یا پسرش کنیز را می‌فروشد؟ حضرت فرمود: خودش کنیز را می‌فروشد و پولش را می‌گیرد پسرش و مال پسرش برای اوست.

وما أُحبّ له أن يبيعها قلت فإن احتاج إلي ثمنها قال فيبيعها. (قال الشيخ‌ﷺ الضمير في قوله في أوّل الخبر إن شاء باعها راجع إلى الخادم المرضعة دون ابنتها).

(۱۷)

باب أنّ المرأة إذا ادّعت أنّها أرضعت غلاماً أو جارية لاتصدّق وتصدّق إذا أنكرت

۱۴۳۹ ۳۷۸۳۹ (۱) **تهذيب** ۳۲۳/۷: محمّد بن يعقوب عن **كافي** ۴۴۶/۵: محمّد بن يحيي عن سلمة بن الخطّاب عن عبد اللّه بن خداش عن صالح بن عبد اللّه الخثعميّ قال سألت أبا الحسن موسى‌ﷺ عن أمّ ولد (لي ـ كا) صدوق زعمت أنّها أرضعت جاريةً لي أُصدّقها قال لا.

۱۴۴۰ ۳۷۸۴۰ (۲) **قرب الاسناد** ۳۰۴: عبد اللّه بن عامر عن ابن أبي نجران عن صالح بن عبد اللّه الخثعميّ قال كتبت إلى أبي الحسن موسى‌ﷺ أسأله عن أمّ ولد لي ذكرت أنّها أرضعت جاريةً لي فقال لا تقبل قولها ولا تصدّقها.

۱۴۴۱ ۳۷۸۴۱ (۳) **الدعائم** ۲۴۲/۲: عن جعفر بن محمّد‌ﷺ أنّ رجلاً سأله عن جاريةٍ له ولدت عنده فأراد أن يطأها فقالت أُمّ ولد له إنّي قد أرضعتها، قال‌ﷺ تجرّ إلى نفسها وتُتّهم ولا تُصدّق.

۱۴۴۲ ۳۷۸۴۲ (۴) **تهذيب** ۳۲۳/۷: عليّ بن الحسن بن فضّال عن محمّد بن عبد اللّه بن زرارة ومحمّد وأحمد ابني الحسن بن عليّ عن الحسن بن عليّ عن عبد اللّه بن بيكر عن بعض أصحابنا عن أبي عبد اللّه‌ﷺ في امرأةٍ أرضعت غلاماً وجاريةً قال يعلم ذلك غيرها قال قلت لا قال لا تصدّق إن لم يكن غيرها.

۱۴۴۳ ۳۷۸۴۳ (۵) **الدعائم** ۲۴۲/۲: عن جعفر بن محمّد‌ﷺ أنّه سئل عن امرأةٍ زعمت أنّها أرضعت غلاماً وجاريةً ثمّ أنكرت قال تصدّق إذا أنكرت قيل فان عادت فقالت قد أرضعتهما، قال لا تصدّق فشهادة المرأة الواحدة الجائزة الشهادة المأمونة غير المتّهمة في الرضاع جائزة، فإن لم تكن مأمونةً أو كانت تُتّهم لم تجز شهادتها.

۱۴۴۴ ۳۷۸۴۴ (۶) **كافي** ۴۴۵/۵: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن حمّاد عن الحلبيّ عن أبي عبد اللّه‌ﷺ قال سألته عن امرأةٍ تزعم أنّها أرضعت المرأة والغلام ثمّ تنكر قال تُصدّق

گفتم: کنیز خدمتکار را می‌فروشد در حالی که پسرش را شیر داده است حضرت فرمود: آری ولی برای او دوست ندارم که آن را بفروشد.

گفتم: اگر به پولش نیاز دارد؟ حضرت فرمود: کنیز را می‌فروشد.»

شیخ طوسی﵀ گوید: «ضمیر در گفته حضرت در ابتدای روایت اگر بخواهد آن را می‌فروشد به کنیز خدمتگزار که شیر داده است بر می‌گردد نه دخترش.»

باب ۱۷

حکم ادعا یا انکار زنی به شیر دادن کودکی

۱۴۳۹ (۱) صالح بن عبدالله خثعمی گوید: «از امام موسی بن جعفر﵇ پرسیدم: کنیز امّ ولدی دارم که راستگوست، او می‌گوید دختر مرا شیر داده است، آیا من سخن او را بپذیرم؟ حضرت فرمود: نه.»

۱۴۴۰ (۲) صالح بن عبدالله خثعمی گوید: «برای امام ابوالحسن﵇ نوشتم تا از حضرت دربارهٔ کنیز امّ ولدی که دارم و می‌گوید که دخترم راشیر داده است بپرسم حضرت فرمود: گفته‌اش را نپذیر و او را تصدیق مکن.»

۱۴۴۱ (۳) مردی از حضرت صادق﵇ دربارهٔ کنیزی که دارد و نزد خودش متولّد شده و می‌خواهد که با او آمیزش کند کنیز ام ولد این مرد می‌گوید من او را شیر داده‌ام حضرت فرمود: «او به سوی خویش می‌کشد و متّهم است و تصدیق نمی‌شود.»

۱۴۴۲ (۴) بعضی از اصحاب ما از امام صادق﵇ دربارهٔ زنی که پسر و دختری را شیر داده است روایت کرده‌اند که حضرت فرمود: «جز آن زن دیگران هم از این شیر دهی باخبرند؟ او گوید: گفتم: نه. حضرت فرمود: اگر کس دیگری نمی‌داند سخن این زن پذیرفته نیست.»

۱۴۴۳ (۵) از امام صادق﵇ دربارهٔ زنی که می‌گوید پسر و دختری را شیر داده پس از آن انکار کرده، سؤال شد حضرت فرمود: «زمانی که انکار می‌کند سخنش پذیرفته می‌شود. سؤال شد: اگر مجدداً بگوید که این دو را شیر داده است؟ حضرت فرمود: پذیرفته نمی‌شود پس شهادت یک زن که شهادتش نافذ باشد و مورد اعتماد و متّهم نباشد در مورد رضاع نافذ است ولی اگر مورد اعتماد نباشد و یا متّهم باشد شهادتش روا و نافذ نیست.»

۱۴۴۴ (۶) حلبی گوید: «از امام صادق﵇ دربارهٔ زنی که می‌گوید دختر و پسری را شیر داده ولی بعداً انکار می‌کند، پرسیدم حضرت فرمود: انکار زن پذیرفته است.

إذا أنكرت، قلت فإنّها قالت وادّعت بعد بأنّي قد أرضعتهما قال لا تصدّق ولا تُنعَّم[1].

۱۴۴۵ ۲۷۸۴۵ (۷) **تهذيب** ۳۲٤/۷: ابن أبي عمير عن حمّاد عن الحلبيّ قال سألت أبا عبد اللّه ﷺ عن امرأةٍ زعمت أنّها أرضعت امرأةً وغلاماً ثمّ تنكر بعد ذلك قال تُصدّق إذا أنكرت ذلك فقلت فإنّها قد قالت قد أرضعتهما قال لا تُصدّق ولا تُنعَّم.

۱۴۴۶ ۲۷۸۴۶ (۸) **المقنع** ۱۱۲: وإن زعمت امرأة أنّها أرضعت امرأةً أو غلاماً ثمّ أنكرت ذلك صُدّقت، فإن قالت قد أرضعتهما فلا تُصدّق ولا تُنعَّم.

(۱۸)

باب حكم ما لو علم حصول الرضاع ولم يعلم بلوغ الحدّ الّذي يحرم

۱۴۴۷ ۲۷۸۴۷ (۱) **كافي** ٤٤٥/٥: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن ابن فضّال عن ابن بكير عن أبي يحيى الحنّاط قال قلت لأبي عبداللّه ﷺ إنّ ابني وابنة أخي في حِجري وأردت أن أُزوّجها إيّاه فقال بعض أهلي إنّا قد أرضعناهما قال فقال كم، قلت ما أدري، قال فأدراني على أن أُوقّت قال فقلت ما أدري قال فقال زوّجه.

وتقدّم في باب (۷۱) ما ورد من الأمر بالاحتياط في النكاح عند الشبهة من أبواب التّزويج وحكمه (ج ۲۵) ما ينافي ذلك فراجع.

(۱۹)

باب انّ من أرضعت عناقاً بلبنها حتّى فطمت وكبرت وضربها الفحل ثمّ وضعت فعل مكروهاً ولا بأس بأكل لحمها ولبنها

۱۴۴۸ ۲۷۸۴۸ (۱) **تهذيب** ۳۲٥/۷: محمّد بن عليّ بن محبوب عن محمّد بن أحمد عن **تهذيب** ٤٥/۹: أحمد بن محمّد بن عيسى **كافي** ۲٥۰/٦: عدّة من أصحابنا عن أحمد ابن محمّد قال كتبت (إليه ﷺ ـ كا ـ يب ۹) جعلت فداك[2] (من كلّ سوء ـ كا ـ يب ج ۹) امرأة أرضعت

---

۱. أي لا يقال له نعم. قال المطرزي: تنعّم الرجل أي قال له نعم ـ حاشية كا.

۲. جعلني الله فداك ـ يب.

گفتم: آن زن پس از انکار مجدّداً گفته و ادعا کرده است که من این دختر و پسر را شیر دادمام؟ حضرت فرمود: ادعای او پذیرفته نمی‌شود و سخنش تصدیق نمی‌گردد.»

۱۴۴۵ (۷) حلبی گوید: «از امام صادق ؑ دربارهٔ زنی که گفته به دختر و پسری شیر داده و سپس بعد از آن انکار کرده است پرسیدم، حضرت فرمود: زمانی که شیر دهی را انکار می‌کند تصدیق می‌شود.

گفتم: او گفته است من به این دختر و پسر شیر داده‌ام؟ حضرت فرمود: تصدیق نمی‌شود و سخنش پذیرفته نیست.»

۱۴۴۶ (۸) اگر زنی بگوید که دختر یا پسری را شیر داده و سپس انکار کند تصدیق می‌شود ولی اگر بگوید من این دو را شیر داده‌ام تصدیق نمی‌شود و سخنش پذیرفته نمی‌گردد.

باب ۱۸

حکم تردید در مقدار شیر خوردن

۱۴۴۷ (۱) ابو یحیی حنّاط گوید: «به امام صادق ؑ گفتم: پسرم و دختر برادرم در دامان من هستند و من می‌خواهم آن دختر را به عقد پسر درآورم. برخی از خانواده‌ام گفته‌اند که ما به این دو شیر داده‌ایم.

ابو یحیی گوید: حضرت فرمود: چه اندازه؟

گفتم: نمی‌دانم.

او گوید: حضرت مرا به تأخیر انداخت تا وقت (اندازه) را مشخص کنم.

او گوید: گفتم نمی‌دانم.

حضرت فرمود: پس آن دختر را به ازدواج پسر در بیاور.»

ارجاعات

گذشت:

در باب هفتاد و یکم از باب‌های تزویج و حکم آن به روایتی که با این مفاد منافات دارد مراجعه کنید.

باب ۱۹

حکم شیر دادن زن به بزغالهٔ ماده

۱۴۴۸ (۱) احمد بن محمّد گوید: «برای حضرت نوشتم: قربانت شوم! زنی است که بز ماده‌ای را با شیر خودش شیر داده تا آنکه از شیر گرفته شده و بزرگ شده و او را به بز نری آمیزش داد سپس

عناقاً[۱] (بلبن نفسها ـ يب ـ ج ۷) حتّى فطمت وكبرت وضربها الفحل ثمّ وضعت أيجوز أن يؤكل لحمها ولبنها[۲] فكتب ﷺ فعل مكروه ولا بأس به.

۱۴۴۹ ۲۷۸۴۹ (۲) فقيه ۲۱۲/۳: كتب أحمد بن محمّد بن عيسى إلى عليّ بن محمّد ﷺ امرأة أرضعت عناقاً من الغنم بلبنها حتّى فطمتها فكتب ﷺ فعل مكروه ولا بأس به.

۱۴۵۰ ۲۷۸۵۰ (۳) تهذيب ۳۲۴/۷: محمّد بن عليّ بن محبوب عن محمّد بن عيسى عن عليّ بن الحكم عمّن رواه عن أبي عبد الله ﷺ في جدي رضع من لبن امرأة حتّى اشتدّ عظمه ونبت لحمه قال لا بأس بلحمه.

(۲۰)

باب ما ورد في أنّ لبن الحرام لايحرّم الحلال

۱۴۵۱ ۲۷۸۵۱ (۱) الدعائم ۲۴۳/۲: عن أبي عبد الله ﷺ أنّه قال لبن الحرام لا يحرّم الحلال، ومَثَلُ ذلك امرأة أرضعت بلبن زوجها رجلاً ثمّ أرضعت بلبن فجور قال من أرضع من لبن فجورٍ صبيّةً لم يحرم نكاحها لأنّ لبن الحرام لا يحرّم الحلال.

---

۱. العناق الانثى من ولد الماعز.

۲. ووضعت يجوز أن يؤكل لبنها وتباع وتذبح ويؤكل لحمها ـ يب ج ۷ ـ أفيجوز ـ يب ج ۹.

آن بز زایید آیا جایز است که گوشت و شیر آن خورده شود؟ حضرت علی ﷺ نوشت: کار مکروهی است ولی اشکال ندارد.»

۱۴۴۹ (۲) احمد بن محمّد بن عیسی برای امام هادی ﷺ نامه نوشت که: «زنی گوسفند ماده‌ای را با شیر خودش شیر داده تا آنکه آن را از شیر گرفته است.

حضرت مکتوب داشت: کار مکروهی است ولی اشکال ندارد.»

۱۴۵۰ (۳) از امام صادق ﷺ دربارهٔ بزی که از شیر زنی خورده تا آنکه استخوانش محکم شده و گوشتش رویده است، روایت شده است که فرمود: «گوشتش اشکالی ندارد.»

باب ۲۰

شیر حرام، حلال را حرام نمی‌کند

۱۴۵۱ (۱) امام صادق ﷺ فرمود: «شیر حرام، حلال را حرام نمی‌کند.

مثل آن این است که زنی با شیر شوهرش مردی را شیر داده سپس با شیر یک مرد فاجری شیر داده است.

حضرت فرمود: هر کس با شیر مرد زناکاری دختری را شیر دهد ازدواج با آن دختر حرام نمی‌شود چون شیر حرام، حلال را حرام نمی‌کند.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

أبواب ما يحرم

بالتّزويج والملك والطّلاق والزّناء

واللّواط واللّعان والإفضاء وما يناسبها

(١)

باب أنّ من تزوّج امرأة ودخل بها حرّمت عليه ابنتها وحرّمت عليه أمّها دخل بها أو لم يدخل بها

١٤٥٢ ٢٧٨٥٢ (١) **فقيه ٢٦٢/٣**: قال عليّ ﷺ الربائب عليكم حرام كُنّ في الحجر أو لم يكنّ.

١٤٥٣ ٢٧٨٥٣ (٢) **تهذيب ٢٧٣/٧: استبصار ١٥٧/٣**: أحمد بن محمّد بن عيسى عن محمّد بن يحيى عن غياث بن ابراهيم عن جعفر عن أبيه ﷺ أنّ عليّاً ﷺ قال إذا تزوّج الرّجل المرأة حرّمت عليه ابنتها إذا دخل بالأُمّ فإذا لم يدخل بالأُمّ فلا بأس أن يتزوّج بالابنة[١] وإذا تزوّج بالابنة[٢] فدخل بها أو لم يدخل بها فقد حرّمت عليه الأُمّ، وقال الربائب عليكم حرام كنّ في الحجر أو لم يكنّ.

١٤٥٤ ٢٧٨٥٤ (٣) **تهذيب ٢٧٣/٧: استبصار ١٥٦/٣**: محمّد بن أحمد بن يحيى عن الحسن[٣] بن موسى الخشّاب عن غياث بن كلّوب عن إسحاق بن عمّار عن جعفر عن أبيه ﷺ أنّ عليّاً ﷺ كان يقول الربائب عليكم حرام مع الأُمّهات اللاتي قد دخلتم بهنّ، هنّ في الحجور وغير الحجور سواء والأُمّهات مبهمات. دخل بالبنات أم لم يدخل بهنّ فحرّموا وأبهموا ما أبهم اللّه. **تفسير العيّاشي ٢٣١/١**: عن إسحاق بن عمّار عن جعفر بن محمّد عن أبيه ﷺ انّ

---

١. بالبنت ـ صا. ٢. بالبنت ـ صا. ٣. عن الحسين ـ صا.

فصل ششم

باب‌های محارم سببی و ابدی

باب ۱

حرمت ازدواج با مادر زن و دختر زن

۱۴۵۲ (۱) امیر مؤمنان علی ﷺ فرمود: «دختران همسر بر شما حرامند در دامن باشند یا نباشند.»

۱۴۵۳ (۲) امیر مؤمنان علی ﷺ فرمود: «زمانی که مرد با زن ازدواج می‌کند دختر زن بر مرد حرام می‌گردد اگر با مادر آمیزش کند ولی اگر با مادرآمیزش نکند اشکال ندارد که با دختر ازدواج کند و زمانی که با دختر ازدواج کند چه با وی آمیزش کند یا نکند مادر بر او حرام می‌گردد.

و حضرت فرمود: دختران همسران بر شما حرام هستند چه در دامان شما باشند یا نباشند.»

۱۴۵۴ (۳) امیر مؤمنان علی ﷺ پیوسته می‌فرمود: «دختران همسران بر شما حرامند البته با دختران مادرانی که با آنان آمیزش کرده باشید چه دختران در دامان‌تان باشند یا نباشند یکسان است ولی مادر زن‌ها مبهم گذاشته شده است (یعنی مقیّد نشده به آمیزش با همسر)

چه با دخترها آمیزش کرده باشد یا با آنان آمیزش نکرده باشد پس حرام بدانید (آنچه را که خدا صریحاً حرام کرده است) و آنچه را که خداوند مبهم گذاشته مبهم بگذارید[۱].»

---

۱. توضیح این روایت در روایت ششم همین باب می‌آید.

علياً عليه السلام كان يقول وذكر نحوه إلّا انّ فيه فحرّموا ما حرّم اللّه. مجمع البيان ٢٩/٣: العيّاشى فى تفسيره عن إسحاق بن عمّار عن جعفر بن محمّد عن أبيه عليه السلام نحوه إلّا انّ فيه وحرّموا ما حرّم اللّه.

١٤٥٥ ٢٧٨٥٥ (٤) الدعائم ٢٣٢/٢: عن جعفر بن محمّد صلوات اللّه عليه أنّه قال فى قول اللّه عزّ وجلّ: ﴿وَرَبَـٰٓئِبُكُمُ ٱلَّـٰتِى فِى حُجُورِكُم مِّن نِّسَآئِكُمُ ٱلَّـٰتِى دَخَلْتُم بِهِنَّ﴾ قال عليه السلام هى ابنة امرأته عليه حرام إذا كان دخل بأمّها فان لم يكن دخل بأمّها فتزويجها له حلال وقال فى قول اللّه عزّ وجلّ: ﴿فِى حُجُورِكُم﴾ الحجر: الحرمة الّتى فى حرمتكم وذلك مثل قوله تعالى ﴿أَنْعَـٰمٌ وَحَرْثٌ حِجْرٌ﴾ يقول محرّمة.

١٤٥٦ ٢٧٨٥٦ (٥) تهذيب ٢٧٣/٧: استبصار ١٥٧/٣: الصفّار عن محمّد بن الحسين ابن أبى الخطّاب عن وهيب[1] بن حفص عن أبى بصير قال سألته عن رجل تزوّج امرأةً ثمّ طلّقها قبل أن يدخل بها فقال تحلّ له ابنتها ولا تحلّ له أمّها.

١٤٥٧ ٢٧٨٥٧ (٦) تفسير العيّاشى ٢٣٠/١: عن أبى حمزة قال سألت أبا جعفر عليه السلام عن رجل تزوّج امرأةً وطلّقها قبل أن يدخل بها أتحلّ له ابنتها قال فقال قد قضى فى هذا أمير المؤمنين عليه السلام لا بأس به انّ اللّه يقول ﴿وَرَبَـٰٓئِبُكُمُ ٱلَّـٰتِى فِى حُجُورِكُم مِّن نِّسَآئِكُمُ ٱلَّـٰتِى دَخَلْتُم بِهِنَّ فَإِن لَّمْ تَكُونُواْ دَخَلْتُم بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ﴾ لكنّه لو تزوّجت الابنة ثمّ طلّقها قبل أن يدخل بها لم تحلّ له أمّها، قال قلت: أليس هما سواء قال فقال لا ليس هذه مثل هذه انّ اللّه يقول ﴿وَأُمَّهَـٰتُ نِسَآئِكُمْ﴾ لم يستثنِ فى هذه كما اشترط فى تلك، هذه هاهنا مبهمة ليس فيها شرط وتلك فيها شرط.

١٤٥٨ ٢٧٨٥٨ (٧) تهذيب ٢٧٧/٧: محمّد بن يعقوب عن كافى ٤٢٢/٥: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن أحمد بن محمّد ابن أبى نصر قال سألت أبا الحسن عليه السلام عن الرّجل يتزوّج المرأة متعةً أيحلّ له أن يتزوّج ابنتها (بتاتاً[2] ـ فقيه) قال لا. فقيه ٢٩٥/٣: سأل أحمد بن محمّد ابن أبى نصر الرضا عليه السلام عن الرّجل (وذكر مثله). قرب الاسناد ٣٦٦: أحمد بن محمّد ابن أبى نصر قال سألت الرضا عليه السلام عن الرّجل (وذكر مثله) كما فى الفقيه.

---

١. وهب ـ صا. ٢. أى دائماً.

۱۴۵۵ (۴) امام صادق ﷺ دربارهٔ فرموده خداوند ﷻ: «و دختران همسران‌تان که در دامان شما هستند از همسرانی که با آنان آمیزش جنسی داشته‌اید». فرمود: «آن دختر زن اوست که بر او حرام است اگر با مادرش آمیزش کرده ولی اگر با مادر دختر آمیزش نکرده ازدواج با دختر برای او حلال است.

و حضرت دربارهٔ فرموده خداوند ﷻ: «فی حُجورِکُم» فرمود: حجر به معنی حرمت است که دختر همسر بر شما حرام می‌شود و این بسان فرموده خداوند متعال است که: «این چهار پایان و زراعت (که مخصوص بت‌هاست برای همه) ممنوع است» می‌فرماید حرام است. (حجر به معنای حرام است.)»

۱۴۵۶ (۵) ابو بصیر گوید: «از او امام معصوم ﷺ دربارهٔ مردی که با زنی ازدواج کرده سپس او را پیش از آنکه با او آمیزش کند طلاق داد، پرسیدم. حضرت فرمود: دختر آن زن برای این مرد حلال است ولی مادرش برای او حلال نمی‌شود (در صورتی که دختر او را به عقد خود درآورده باشد و با او آمیزش نکرده باشد).»

۱۴۵۷ (۶) ابو حمزه گوید: «از امام باقر ﷺ دربارهٔ مردی که با زنی ازدواج کرده و او را پیش از آنکه با او آمیزش کند طلاق داده، پرسیدم که آیا دختر آن زن بر این مرد حلال می‌شود؟ ابو حمزه گوید: حضرت فرمود: در این مورد امیر مؤمنان ﷺ حکم داده که اشکال ندارد.

خداوند می‌فرماید: «و دختران همسرتان که در دامان شما هستند از همسرانی که با آنها آمیزش جنسی داشته‌اید - و چنانچه با آنها آمیزش نداشته‌اید (دختران آنها) برای شما مانعی ندارد -» ولی اگر با دختر ازدواج کرده و سپس او را پیش از آمیزش با او طلاق داده مادرش برای او حلال نمی‌شود.

ابو حمزه گوید: گفتم: آیا این دو یکسان نیست؟

او گوید: حضرت فرمود: نه این مثل این نیست (این دو مثل هم نیستند) خداوند می‌فرماید: «و مادران همسران‌تان» در این مورد استثناء نشده آن گونه که در آن مورد شرط کرده بود این در اینجا مطلق است و شرطی در آن نیست ولی در آن شرط بود.»

۱۴۵۸ (۷) احمد بن محمّد بن ابی نصر گوید: «از امام ابوالحسن ﷺ دربارهٔ مردی که با زنی ازدواج موقت می‌کند آیا برایش حلال است که دخترش را به ازدواج بگیرد پرسیدم حضرت فرمود: نه.»

۱۴۵۹ ۲۷۸۵۹ (۸) **الاحتجاج ۳۱۱/۲**: فی کتاب آخر لمحمّد بن عبد اللّه الحميريّ إلى صاحب الزمان ﷺ من جواب مسائله الّتی سأله عنها (إلى أن قال) وسأل هل يجوز للرّجل أن يتزوّج ابنة امرأته فأجاب ان كانت ربيّت فی حجره فلا يجوز وإن لم تكن ربيت في حجره وكانت أمّها فی غير عياله[۱] فقد روی أنّه جائز، وسأل هل يجوز أن يتزوّج بنت ابنة امرأة ثمّ يتزوّج جدّتها بعد ذلك فأجاب قد نهی عن ذلك.

۱۴۶۰ ۲۷۸۶۰ (۹) **العوالی ۳۳۳/۳**: عن النبیّ ﷺ أنّه قال: لا ينظر اللّه إلى رجل نظر إلى فرج امرأة وابنتها.

۱۴۶۱ ۲۷۸۶۱ (۱۰) **تهذيب ۲۷۴/۷: استبصار ۱۵۷/۳: محمّد بن يعقوب عن كافی ۴۲۲/۵**: أبی علیّ الأشعریّ عن محمّد بن عبد الجبّار ومحمّد بن إسماعيل عن الفضل بن شاذان عن صفوان بن يحيی عن منصور بن حازم قال كنت عند أبی عبد اللّه ﷺ فأتاه رجل فسأله عن رجل تزوّج امرأةً فماتت قبل أن يدخل بها أيتزوّج بأمّها، فقال أبو عبد اللّه ﷺ قد فعله رجل منّا فلم نر به بأساً فقلت ـ جعلت فداك ـ ما تفخر الشيعة إلّا بقضاء علیّ ﷺ فی هذه الشمخيّة[۲] الّتی أفتاها[۳] ابن مسعود أنّه لا بأس بذلك ثمّ أتی عليّاً[۴] ﷺ فسأله فقال له علیّ ﷺ من أين أخذتها فقال من قول اللّه ﷻ: ﴿وَرَبَـٰٓئِبُكُمُ ٱلَّـٰتِى فِى حُجُورِكُم مِّن نِّسَآئِكُمُ ٱلَّـٰتِى دَخَلْتُم بِهِنَّ فَإِن لَّمْ تَكُونُواْ دَخَلْتُم بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ﴾ فقال علیّ ﷺ انّ هذه مستثناة وهذه مرسلة وأُمّهات نسائكم فقال أبو عبد اللّه ﷺ للرجل أما تسمع ما يروی هذا عن علیّ ﷺ فلمّا قمت ندمت وقلت أیّ شیء صنعت، يقول هو قد فعله رجل منّا فلم نر به بأساً وأقول أنا قضی علیّ ﷺ فيها، فلقيته بعد ذلك فقلت ـ جعلت فداك ـ (انّ ـ صا) مسألة الرّجل انّما كان الّذی كنت[۵] تقول كان زلّة منّی فما تقول فيها فقال يا شيخ تخبرنی أنّ عليّاً ﷺ قضی بها[۶] وتسألنی ما تقول فيها. (هذا الخبر مخالف لكتاب الله).

---

۱. السمجيّة ـ يب. اي القبيحة ـ الشمخية اي الرفيعة العلية.
۲. أفتی بها ـ يب.
۳. ثمّ أنّ عليّاً ـ سأله ـ صا.
۴. حباله ـ خ.
۵. قلت يقول ـ كا.
۶. فيها ـ يب ـ صا.

(۸) محمّد بن عبداللّه حمیری پرسید: «آیا برای مرد جایز است که دختر همسرش را بگیرد؟ ۱۴۵۹

حضرت جواب داد: اگر در دامن مرد دختر تربیت شده جایز نیست ولی اگر در دامن مرد تربیت نشده (پرورش نیافته) و مادر او در جمله عیالات مرد نیست روایت شده که جایز است و پرسید آیا جایز است که مرد دختر دختر زنی را بگیرد سپس جدّهٔ او را نیز پس از آن به ازدواج بگیرد؟

حضرت پاسخ داد: از این نهی شده است.»

(۹) پیامبر ﷺ فرمود: «خداوند به مردی که به عورت زنی و دخترش (مادر و دختر) بنگرد نگاه نمی‌کند.» ۱۴۶۰

(۱۰) منصور بن حازم گوید: «نزد امام صادق ﷺ بودم مردی خدمت امام رسید و از حضرت دربارهٔ مردی که با زنی ازدواج کند و آن زن پیش از آمیزش با او بمیرد پرسید که آیا آن فرد می‌تواند با مادر آن زن ازدواج کند؟ ۱۴۶۱

حضرت فرمود: از ما کسی این کار را کرده است بنابراین ما عیبی در آن نمی‌بینیم. پرسیدم: فدایت شوم! شیعه به قضاوت امیرمؤمنان علی ﷺ در قضیه شمخیه افتخار می‌کند. در آن قضیه ابن مسعود فتوی داد که اگر دختر پیش از دخول مرده است مرد نمی‌تواند با مادر او ازدواج کند ولی پس از آن خدمت امام علی ﷺ آمد و از امام پرسید، امام علی ﷺ فرمود: این حکم را از کجا گرفته‌ای؟

ابن مسعود گفت: از فرموده خداوند: «(بر شما حرام شده است) دختران همسرتان که در دامان‌تان هستند از همسرانی که با آنها آمیزش جنسی داشته‌اید ـ و چنانچه با آنها آمیزش نداشته‌اید (دختران آنها) برای شما مانعی ندارد ـ». امام علی ﷺ فرمود: حکم دختر با استثناء است ولی حکم مادر مطلق و رهاست.

آیه می‌گوید: «و مادران همسران‌تان». امام صادق ﷺ به مرد سائل فرمود: نمی‌شنوی که منصور بن حازم از امیر مؤمنان ﷺ چه روایتی می‌کند؟ منصور گوید: پس از مجلس پشیمان شدم و با خود گفتم: چه کاری کردم؟ امام در پاسخ آن مرد می‌گوید: از ما کسی این کار را کرده است و ما عیبی در آن نمی‌بینیم و من می‌گویم که امیر مؤمنان ﷺ این گونه قضاوت کرده است.

منصور گوید: بعداً در دیداری که با امام داشتم گفتم: جانم فدای‌تان! آنچه را من دربارهٔ سؤال آن مرد نقل کردم که امیر مؤمنان ﷺ می‌گوید لغزشی بود از سوی من، شما نظرتان در این قضیه چیست؟

حضرت فرمود: ای شیخ! تو به من خبر می‌دهی که قضاوت امیر مؤمنان اینگونه بوده است و باز می‌پرسی که نظرتان چیست؟!»

۱٤٦٢ ۲۷۸٦۲ (۱۱) **نوادر أحمد بن محمّد ۹۹**: صفوان بن يحيى عن عبد الرحمن ابن الحجّاج عن ابن حازم قال كنت عند أبي عبد اللّه فأتاه رجل فسأله عن رجل تزوّج بامرأة فماتت قبل أن يدخل بها أيتزوّج أمّها قال أبو عبد اللّه قد فعله رجل منّا فلم نر به بأساً فقلت ـ جعلت فداك ـ واللّه ما تفخر الشيعة إلّا بقضاء عليّ في هذه في السمحيّة الّتي أفتى فيها ابن مسعود ثمّ أتى عليّاً فقال له من أين أخذتها قال من قول اللّه تعالى ﴿وَرَبَـٰٓئِبُكُمُ ٱلَّـٰتِي فِي حُجُورِكُم مِّن نِّسَآئِكُمُ ٱلَّـٰتِي دَخَلۡتُم بِهِنَّ فَإِن لَّمۡ تَكُونُواْ دَخَلۡتُم بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيۡكُمۡ﴾ فقال عليّ انّ تلك مبهمة وهذه مسمّاة قال اللّه تعالى ﴿وَأُمَّهَـٰتُ نِسَآئِكُمۡ﴾ فقال أبوعبد اللّه ﷺ أما تسمع ما يروي هذا عن عليّ فلمّا قمت ندمت قلت أيّ شيء صنعت يقول هو فعله رجل منّا فلم نر به بأساً وأقول أنا قضى على فيها فلقيته[1] بعد ذلك فقلت ـ جعلت فداك ـ مسألة الرّجل انّما كان الّذي قلت زلّة منّي فما تقول فيها فقال يا شيخ تخبرني أنّ عليّاً قضى فيها وتسألني ما أقول فيها. وفيه ـ النضر بن سويد عن محمّد بن حمزة عن منصور بن حازم عن أبي عبد اللّه ﷺ مثل ذلك.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱٤٦۳ ۲۷۸٦۳ (۱۲) **تفسير العيّاشي ۲۳۱/۱**: عن منصور بن حازم قال قلت لأبي عبداللّه ﷺ رجل تزوّج امرأة ولم يدخل بها تحلّ له أمّها قال فقال قد فعل ذلك رجل منّا فلم ير به بأساً قال فقلت له واللّه ما يفخر[2] الشيعة على النّاس إلّا بهذا انّ ابن مسعود أفتى في هذه الشخينة[3] أنّه لا بأس بذلك فقال له عليّ ﷺ ومن أين أخذتها قال من قول اللّه ﴿وَرَبَـٰٓئِبُكُمُ ٱلَّـٰتِي فِي حُجُورِكُم مِّن نِّسَآئِكُمُ ٱلَّـٰتِي دَخَلۡتُم بِهِنَّ فَإِن لَّمۡ تَكُونُواْ دَخَلۡتُم بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيۡكُمۡ﴾ قال فقال إن هذه مستثناة وتلك مرسلة قال فسكت فندمت على قولي فقلت له ـ أصلحك اللّه ـ فما تقول فيها قال فقال يا شيخ تخبرني أنّ عليّاً قد قضى فيها وتقول لي ما تقول فيها.

۱٤٦٤ ۲۷۸٦٤ (۱۳) **المقنع ۱۰۳**: وإذا تزوّج (الرّجل) البنت فدخل بها أو لم يدخل فقد حرّمت عليه الأمّ، وروى أنّ الأمّ والبنت في هذا سواء إذا لم يدخل بإحداهما حلّت له الأُخرىٰ. واعلم أنّ الربائب حرام كنّ في الحجور أو لم يكنّ.

---

۱. فأتيته ـ ك. ۲. تفتي ـ خ. ۳. السمحة ـ خ.

۱۴۶۲ (۱۱) ابن حازم گوید: «خدمت امام صادق ﷺ بودم مردی نزد ایشان آمد و از حضرت دربارهٔ مردی که با زنی ازدواج کرده و آن زن پیش از آمیزش با او مرده پرسید که آیا آن مرد می‌تواند با مادر آن زن ازدواج کند؟

حضرت صادق ﷺ فرمود: از ماکسی این کار راکرده است بنابراین ما عیبی در آن نمی‌بینیم. گفتم: فدایت شوم! به خدا سوگند شیعه به قضاوت امیرمؤمنان ﷺ در این مورد در قضیه سمحیّه افتخار می‌کند. در آن قضیه ابن مسعود فتوی داد و سپس خدمت امیرمؤمنان ﷺ آمد حضرت به او فرمود: این حکم را از کجا گرفته‌ای؟

ابن مسعود گفت: از فرموده خداوند متعال: «**بر شما حرام شده است دختران همسرتان که در دامان‌تان هستند از همسرانی که با آنها آمیزش جنسی داشته‌اید ـ چنانچه با آنها آمیزش نداشته‌اید (دختران آنها) برای شما مانعی ندارد ـ** » امیر مؤمنان ﷺ فرمود: آن مطلق است و این، معین و مشخص شده خداوند متعال فرمود: «**و مادران همسران‌تان**»

امام صادق ﷺ فرمود: آیا نمی‌شنوی که منصور بن حازم از امیر مؤمنان ﷺ چه روایتی می‌کند؟

منصور گوید: چون از مجلس برخاستم پشیمان شدم و با خود گفتم چه کاری کردم. امام در پاسخ آن مرد می‌گوید: مردی از ما این کار را کرده و ما عیبی در آن نمی‌بینیم و من می‌گویم که امیرمؤمنان ﷺ در آن اینگونه قضاوت کرده است.

منصور بن حازم گوید: بعداً در دیداری که با امام داشتم گفتم: جانم فدای‌تان! آنچه من درباره آن سؤال مرد گفتم لغزشی بود از سوی من، شما در آن باره چه نظری دارید؟

حضرت فرمود: ای شیخ! تو به من می‌گویی که امیر مؤمنان ﷺ در آن مورد قضاوت کرده و از من نظرم را می‌پرسی؟»

۱۴۶۳ (۱۲) منصور بن حازم گوید: «به امام صادق ﷺ گفتم: مردی با زنی ازدواج کرده ولی با او آمیزش نکرده آیا مادر آن زن برای او حلال است؟ منصور بن حازم گوید: حضرت فرمود: مردی از ما این کار را کرده و عیبی در آن ندیده است. او گوید: به حضرت گفتم: به خدا سوگند! شیعه بر مردم جز به همین افتخار نمی‌کند ابن مسعود در مورد این شخینه فتوی داد که اشکال ندارد.

علی ﷺ فرمود: از کجا این فتوی را گرفته‌ای؟ او گفت: از فرموده خدا: «**(بر شما حرام شده است دختران همسرتان که در دامان‌تان هستند از همسرانی که با آنها آمیزش جنسی داشته‌اید ـ و چنانچه با آنها آمیزش نداشته‌اید (دختران آنها) برای شما مانعی ندارد ـ** »

او گوید: امام فرمود: این استثناء خورده ولی آن مطلق و بی‌استثناء است. او گوید: پس ساکت شد و من بر گفته‌ام پشیمان شدم. به حضرت گفتم: خداوند صلاح‌تان را فراهم آورد نظر شما در این باره چیست؟

او گوید: حضرت فرمود: ای پیرمرد! تو به من خبر می‌دهی که امیر مؤمنان ﷺ در این باره حکم داده و باز به من می‌گویی که تو چه نظری در این باره داری؟»

۱۴۶۴ (۱۳) شیخ صدوق در کتاب المقنع گفته است: «زمانی که مرد با دختر ازدواج کند چه با او آمیزش کند یا نکند مادر بر او حرام گردد و روایت شده که مادر و دختر در این مورد یکسان است زمانی که با یکی از این دو آمیزش نکرده باشد دیگری برای او حلال باشد و بدان که دختران همسر، حرامند در دامن باشند یا نباشند.»

۱۴۶۵ ۳۷۸۶۵ (۱۴) کافی ۴۲۱/۵: علیّ بن ابراهیم عن أبیه عن ابن أبی عمیر تهذیب ۲۷۳/۷: استبصار ۱۵۷/۳: الحسین بن سعید عن ابن أبی عمیر عن جمیل بن درّاج وحمّاد بن عثمان عن أبی عبد اللّه ﷺ قال الأُمّ والابنة[1] سواء إذا لم یدخل بها یعنی إذا تزوّج المرأة ثمّ طلّقها قبل أن یدخل بها فإنّه إن شاء تزوّج أُمّها وان شاء تزوّج ابنتها. نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ۹۹: ابن أبی عمیر عن حمّاد بن عثمان وجمیل بن درّاج عن أبی عبد اللّه ﷺ (مثل ما فی یب إلّا أنّه أسقط قوله ـ یعنی إذا تزوّج المرأة ثمّ طلّقها قبل أن یدخل بها). نوادر أحمد بن محمّد ۱۲۵: ابن أبی عمیر عن جمیل وحمّاد عن أبی عبد اللّه ﷺ (مثله إلی قوله لم یدخل بها).

تهذیب ۲۷۵/۷: قال الشیخ هذان الخبران (ای هذه وروایة ابن حازم (۱۰)) قد وردا شاذّین مخالفین لظاهر کتاب الله لایجوز العمل به لأنّه روی عن النبیّ ﷺ وعن الأئمّة ﷺ أنّهم قالوا إذا جاءکم منّا حدیث فأعرضوه علی کتاب اللّه فما وافق کتاب اللّه فخذوه وما خالفه فاطرحوه أو ردّوه علینا.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۴۶۶ ۳۷۸۶۶ (۱۵) الفقیه ۲۶۲/۳: جمیل بن درّاج أنّه سئل أبو عبد اللّه ﷺ عن رجل تزوّج امرأة ثمّ طلّقها قبل أن یدخل بها هل تحلّ له ابنتها قال الأُمّ والابنة فی هذا سواء إذا لم یدخل بإحداهما حلت له الأُخریٰ. نوادر أحمد بن محمّد ۱۰۰: ابن أبی عمیر عن جمیل عن بعض أصحابنا عن أحدهما ﷺ فی رجل (وذکر نحوه).

۱۴۶۷ ۳۷۸۶۷ (۱۶) تهذیب ۲۷۵/۷: استبصار ۱۵۸/۳: (محمّد بن الحسن ـ صا) الصفّار عن محمّد بن عبد الجبّار عن العبّاس بن معروف عن صفوان بن یحیی عن محمّد بن إسحاق بن عمّار قال قلت له رجل تزوّج امرأة ودخل بها ثمّ ماتت أیحلّ له أن یتزوّج أُمّها قال سبحان اللّه کیف تحلّ له أُمّها وقد دخل بها قال قلت له فرجل تزوّج امرأة فهلکت قبل أن یدخل بها أتحلّ[2] له أُمّها قال وما الّذی یحرّم علیه منها ولم یدخل بها قال الشیخ ﷺ هذا الخبر مخالف للقرآن.

---

۱. والبنت ـ یب ـ صا.   ۲. تحلّ ـ یب.

۱۴۶۵ (۱۴) امام صادق ﷺ فرمود: «مادر و دختر، هنگامی که با آنان‌آمیزش صورت نگیرد یکسان هستند یعنی اگر مردی با زنی ازدواج کند و پیش از آمیزش با او طلاقش دهد می‌تواند اگر خواست با مادر آن زن و اگر خواست با دختر آن زن ازدواج کند.»

شیخ طوسی؛ فرمود: «این دو روایت (منظور، این روایت و روایت منصور بن حازم است) هر دو شاذّ و مخالف با ظاهر کتاب خدا هستند و نمی‌توان به آن عمل کرد چون از پیامبرﷺ و از امامان؛ روایت شده که فرمودند: زمانی که روایتی از ما برای شما آمد آن را بر کتاب خداوند عرضه کنید هر روایتی که موافق کتاب خدا بود بگیرید و هر روایتی راکه مخالف بود طرح کنید یا آن را به مابرگردانید.»

۱۴۶۶ (۱۵) از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که با زنی ازدواج کرده و سپس وی را طلاق داده پیش از آن که با او آمیزش کند سؤال شد که آیا دختر آن زن بر وی حلال است؟

حضرت فرمود: «مادر و دختر در این مورد یکسانند زمانی که با یکی از این دو آمیزش نکرده باشد دیگری بر وی حلال است.»

۱۴۶۷ (۱۶) محمّد بن اسحاق بن عمار گوید: «به او (امام معصوم ﷺ) گفتم: مردی با زنی ازدواج کرده و آمیزش نموده سپس آن زن مرده است آیا برای وی حلال است که با مادر آن زن ازدواج کند؟

حضرت فرمود: سبحان اللّه! چگونه مادر آن زن بر وی حلال باشد با اینکه با آن زن آمیزش کرده است؟

او گوید: گفتم: مردی با زنی ازدواج کرده آن زن پیش از آنکه مرد با او آمیزش کند مرده است آیا مادر آن زن بر این مرد حلال است؟ حضرت فرمود: چه چیزی از مادر بر این مرد حرام باشد با اینکه با آن زن آمیزش نکرده است؟

شیخ طوسی؛ فرمود: این روایت مخالف قرآن است.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

١٤٦٨ ٢٧٨٦٨ (١٧) **العوالى** ٣٣٣/٣: قال النبيّ ﷺ من كشف قناع امرأة حرّم عليه ابنتها وأُمّها.

وتقدّم فى أحاديث باب (١) ما ورد فى الكتاب والسنّة من تحريم الأُمّهات من أبواب ما يحرم بالنسب (ج ٢٥) ما يدلّ على ذلك فراجع.

ويأتي في الباب التالي وما يتلوه ما يدلّ على ذلك فلاحظ. **وفي** رواية زرارة (١) من باب (٢٣) حكم من تزوّج امرأة ثمّ تزوّج أختها قوله فإن تزوّج امرأة ثمّ تزوّج أمّها وهو لا يعلم أنّها أمّها قال قد وضع اللّه تعالى عنه جهالته بذلك ثمّ قال إذا علم أنّها أمّها فلا يقربها ولا يقرب الابنة حتّى تنقضي عدّة الأُمّ منه الخ.

(٢)
باب انّ من تزوّج امرأة ولم يدخل بها إلّا انّه رأى منها ما يحرم على غيره كره له تزويج ابنتها

١٤٦٩ ٢٧٨٧٠ (١) **تهذيب** ٢٨٠/٧: **استبصار** ١٦٢/٣: **محمّد بن يعقوب عن كافى** ٤٢٢/٥: **محمّد بن** يحيى عن أحمد بن محمّد عن عليّ بن الحكم عن العلاء بن رزين عن محمّد بن مسلم عن أحدهما ﷺ قال سألته عن رجل تزوّج امرأةً فنظر إلى رأسها والى بعض جسدها أيتزوّج ابنتها فقال لا، إذا رأى منها ما يحرم على غيره فليس له أن يتزوّج ابنتها. **نوادر أحمد بن محمّد** ١٠٠: صفوان بن يحيى عن العلاء عن محمّد بن مسلم عن أحدهما ﷺ عن رجل (وذكر نحوه). **الدعائم** ٢٣٣/٢: عن أبي جعفر محمّد بن عليّ ﷺ أنّه سئل عن رجل (وذكر نحوه).

١٤٧٠ ٢٧٨٧١ (٢) **تهذيب** ٢٨٠/٧: **استبصار** ١٦٢/٣: **محمّد بن يعقوب عن كافى** ٤٢٣/٥: **محمّد بن** يحيى عن أحمد بن محمّد عن **فقيه** ٣٥٧/٣: (الحسن ـ فقيه) ابن محبوب عن خالد بن جرير عن أبى الربيع (الشامى ـ فقيه) قال سل أبو عبد اللّه ﷺ عن رجل تزوّج امرأة فمكث أيّاماً معها[1] لا يستطيعها[2] غير أنّه قد رأى منها ما يحرم على غيره ثمّ طلّقها[3] أيصلح له

---

١. معها أيّاماً ـ يب ـ صا.   ٢. ولا يستطيع أن يجامعها ـ فقيه.   ٣. يطلّقها ـ كا.

(۱۷) پیامبرﷺ فرمود: «هر کس روپوش زنی را کنار زند (با او ازدواج کند) دختر و مادر آن زن بر وی حرام می‌گردد.» ۱۴۶۸

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب یکم از باب‌های محرّمات نسبی روایتی که بر این مفاد دلالت می‌کند مراجعه کنید.

می‌آید:

در باب بعدی و باب پس از آن روایتی که بر این مفاد دلالت می‌نماید ملاحظه کنید.

و در روایت یکم از باب بیست و سوم این گفته که: «اگر با زنی ازدواج کرد سپس با مادر وی ازدواج کند در حالی که نداند مادر اوست؟ حضرت فرمود: خداوند این ندانستن را از او برداشته است، سپس فرمود: زمانی که فهمید این مادر اوست دیگر به او نزدیک نشود و به دختر هم نزدیک نشود تا عدهٔ مادر تمام شود...»

باب ۲

حکم ازدواج مرد با دختر زوجه که با او آمیزش نکند و طلاق دهد

اما او را آنگونه ببیند که بر دیگران حرام است

(۱) محمّد بن مسلم گوید: «از امام باقر و یا امام صادقؑ پرسیدم: مردی با زنی ازدواج کرده و به سر و بخشی از بدنش نگاه کرده است آیا می‌تواند با دختر وی ازدواج کند؟ حضرت فرمودند: نه. اگر به جایی از زن که بر دیگران حرام است نگاه کند حق ندارد که با دخترش ازدواج کند. (گرچه آمیزش نکرده باشد).» ۱۴۶۹

(۲) از امام صادقؑ دربارهٔ مردی که با زنی ازدواج کرد و با او مدتی زندگی کرد ولی نتوانست با او آمیزش کند و تنها جایی از بدن زن را که بر دیگران حرام است دیده است پس از آن او را طلاق ۱۴۷۰

أن يتزوّج ابنتها فقال أ يصلح[١] له وقد رأى مـن أمّـها مـا (قـد ـ كـا) رأى. استبصار ١٦٣: الحسين بن سعيد عن فضالة عن أبان عن محمّد بن مسلم عن أبي جعفر ؈ مـثله. (قـال الشيخ؈ فالوجه في هذه الروايات ضرب من الكراهية دون الحظر).

١٤٧١ ٢٧٨٧٢ (٣) **تهذيب ٤٥٨/٧**: عليّ بن إسماعيل عن فضالة بن أيّوب عن أبان عن محمّد عـن أبي جعفر ؈ في رجل تزوّج امرأة فمكثت عـنده أيّـاماً لا يستطيعها غـير أنّـه قـد رأى منها ما يحرم على الرّجال ثمّ طلّقها ولها ابنة قال لا يصلح له أن يـتزوّج ابـنتها وقـد رأى منها ما رأى.

وتقدّم في الباب المتقدّم ما يناسب ذلك فراجع.

(٣)

باب انّ من كانت له جارية فوطأها ثمّ اشترىٰ أمّها أو بنتها لايحلّ له وطيها وإن لم يطأها فلا بأس بوطى أمّها أو بنتها وانّ من طلّق امرأته الحرّة وكانت لها ابنة مملوكة أو أمّ فاشتراها لايحلّ له وطيها وحكم من تزوّج أمّ ولد لرجل ثمّ أراد أن يتزوّج ابنة سيّدها

١٤٧٢ ٢٧٨٧٣ (١) **كافي ٤٣١/٥**: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عـن جـميل بـن درّاج **تهذيب ٢٧٦/٧**: **استبصار ١٥٩/٣**: الحسين بن سعيد عن ابن أبي عمير عن عليّ بن حديد عن جميل بن درّاج عن بعض أصحابه[٢] عن أحدهما؈ في رجل كانت له جارية فوطئها ثمّ اشترى أمّها أو ابنتها قال لا تحلّ له (أبداً ـ كا).

١٤٧٣ ٢٧٨٧٤ (٢) **تهذيب ٢٧٩/٧**: **استبصار ١٦١/٣**: أبو عبد الله البزوفري عن أحمد بن إدريس عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن القاسم بن محمّد عن أبان بن عثمان عـن رزيـن بـيّاع الأنماط عن أبي جعفر ؈ في رجل كانت له جارية فوطئها ثمّ اشترى أمّـها وابـنتها قـال لا تحلّ له الأمّ والبنت سواء.

---

١. لا يصلح ـ فقيه.　　٢. أصحابنا ـ صا.

می‌دهد سؤال شد که آیا می‌تواند با دختر آن زن ازدواج کند؟ حضرت فرمود: «آیا با اینکه بدن او را دیده می‌تواند؟!

شیخ طوسی‌ﷺ فرمود: توجیه این روایات همان نوعی کراهت است نه منع.»

(۴) از امام باقرﷺ دربارهٔ مردی که با زنی ازدواج کرد و آن زن چند روزی نزد مرد ماند ولی مرد ۱۴۷۱
نتوانست که با آن زن آمیزش کند و تنها بخشی از بدن زن را که بر مردان حرام است دید سپس آن زن را طلاق داد و آن زن دختری دارد، روایت است که حضرت فرمود: «برای او درست نیست که با دختر آن زن ازدواج کند در حالی که از مادر وی دیده است آنچه را که دیده.»

ارجاعات

گذشت:

در باب پیشین به مناسب آن مراجعه کنید.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باب ۳

حکم ازدواج صاحب کنیز با مادر یا دختر آن کنیز

(۱) از امام باقر یا امام صادقﷺ دربارهٔ مردی که کنیزی داشت و با او آمیزش کرده بود و آنگاه ۱۴۷۲
مادر و یا دختر او را خریداری کرده بود، روایت کرده که فرمود: «آمیزش با آن مادر و دختر برای این مرد حرام ابدی است.»

(۲) از امام باقرﷺ دربارهٔ مردی که کنیزی داشت که با او آمیزش کرده بود و سپس مادر و دختر ۱۴۷۳
آن کنیز را خریداری نموده بود روایت است که فرمود: «مادر و دختر بر او حلال نمی‌شود و تفاوتی ندارند.»

۱۴۷۴ ۲۷۸۷۵ (۳) **تهذیب ۲۷۶/۷: استبصار ۱۵۹/۳**: الحسین بن سعید قال کتبت إلى أبی الحسن ﷺ رجل کانت له أمة یطؤها فماتت أو باعها ثمّ أصاب بعد ذلک أمّها هل (یحلّ ـ یب) له أن ینکحها فکتب ﷺ لا یحلّ له. **نوادر أحمد بن محمّد ۱۲۱**: الحسین بن سعید قال کتبت إلى أبی الحسن أسأله عن رجل (وذکر نحوه).

۱۴۷۵ ۲۷۸۷۶ (٤) **تهذیب ۲۷۸/۷: استبصار ۱٦۰/۳**: (أبو عبد الله ـ صا) البزوفری عن أحمد بن إدریس عن أحمد بن محمّد عن صفوان **کافی ٤۳۳/٥**: أبو علیّ الأشعریّ عن محمّد بن عبد الجبّار عن صفوان (بن یحیى ـ کا) عن (عبد الله ـ یب ـ صا) ابن مسکان عن أبی بصیر عن أبی عبد الله ﷺ قال قلت رجل[1] طلّق امرأته فبانت منه ولها ابنة مملوکة فاشتراها[2] أیحلّ له أن یطأها قال لا (کا ـ وعن الرّجل تکون عنده المملوکة وابنتها فیطؤ إحداهما فتموت وتبقى الأُخرىٰ أیصلح له أن یطأها قال لا). **نوادر أحمد ابن محمّد ۱۲٤**: صفوان عن ابن مسکان عن أبی بصیر وابن أبی عمیر عن حمّاد عن الحلبیّ عن أبی عبد الله ﷺ قال قلت رجل وذکر نحو ما فی کا. **تهذیب ۲۷٦/۷: استبصار ۱٥۹/۳**: البزوفری عن حمید بن زیاد عن الحسن (بن محمّد ـ صا) عن محمّد بن زیاد عن عمّار بن مروان عن أبی بصیر عن أبی عبد الله ﷺ قال قلت له الرّجل یکون عنده المملوکة وذکر مثله.

۱۴۷٦ ۲۷۸۷۷ (٥) **کافی ٤۳۳/٥**: (محمّد بن یحیى ـ معلّق) عن أحمد بن محمّد عن الحسین بن سعید عن النضر بن سوید عن القاسم بن سلیمان عن عبید بن زرارة عن أبی عبد الله ﷺ فی الرّجل تکون له الجاریة یصیب[3] منها أله أن ینکح ابنتها قال لا هی مثل قول الله ﷻ: ﴿وَرَبَٰٓئِبُكُمُ ٱلَّٰتِي فِي حُجُورِكُم﴾. **تهذیب ۲۷۷/۷: استبصار ۱٦۰/۳**: (أبو عبد الله ـ صا) البزوفری عن حمید (بن زیاد ـ صا) عن ابن سماعة عن عبد الله بن جبلّة عن ابن بکیر عن زرارة عن أبی عبد الله ﷺ قال سألته عن الرّجل (وذکر مثله). **نوادر أحمد بن محمّد ۱۲٥**: النضر عن القاسم بن سلیمان (وذکر مثله سنداً ومتناً). **تفسیر العیّاشی ۲۳۰/۱**: عن أبی العبّاس فی الرّجل یکون وذکر نحوه. وفیه ۲۳۱: عن عبید عن أبی عبد الله ﷺ فی الرّجل تکون له

---

۱. قال سألته عن رجل ـ یب ـ صا. ۲. واشتراها ـ یب. ۳. فیصیب ـ یب ـ صا.

۱۴۷۴ (۳) حسین بن سعید گوید: «برای امام کاظم ﷺ نوشتم: مردی کنیزی دارد که با آن آمیزش می‌کند آن کنیز می‌میرد و یا آن را می‌فروشد پس از آن به مادر آن کنیز دست می‌یابد آیا برای او جایز است با او آمیزش کند؟

حضرت نوشت: برای او حلال نمی‌باشد.»

۱۴۷۵ (۴) ابو بصیر گوید: «به امام صادق ﷺ گفتم: مردی همسرش را طلاق داده و همسرش از او جدا شده است و آن زن، دختر برده‌ای دارد و این مرد آن دختر را خریداری کرده است آیا می‌تواند با آن دختر آمیزش کند؟ حضرت فرمود: نه.

و باز دربارهٔ مردی که مالک کنیز و دختر اوست و با یکی آمیزش می‌کند و آن می‌میرد ولی دیگری باقی است پرسیدم که آیا می‌تواند با او هم آمیزش کند؟ حضرت فرمود: نه.»

۱۴۷۶ (۵) عبید بن زراره گوید: «از امام صادق ﷺ درباره مردی که کنیزی دارد و با او آمیزش می‌کند پرسیدم که آیا می‌تواند با دختر او آمیزش کند؟

الجارية يصيب منها ثمّ يبيعها هل له أن ينكح وذكر نحوه. **النوادر ١٢٢**: صفوان عن العلاء عن محمّد بن مسلم عن أحدهما في الرّجل تكون وذكر نحوه وزاد فيه بعد قوله يصيب منها (ثمّ يبيعها).

١٤٧٧ ٣٧٨٧٨ (٦) **كافي ٥/٤٣٣**: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن عليّ بن الحكم عن العلاء بن رزين **تهذيب ٧/٢٧٩**: **استبصار ٣/١٦٢**: الحسين بن سعيد عن صفوان عن العلاء بن رزين عن محمّد بن مسلم قال سألت أبا عبد اللّه ﷺ عن رجل كانت له جارية فأعتقت[1] وتزوّجت فولدت (أيصلح ـ يب كا) لمولاها الأوّل أن يتزوّج ابنتها قال (لا ـ خ) هي عليه حرام وهي ابنته (و ـ كا) الحرّة والمملوكة في هذا سواء ثمّ قرء (هذه الآية ـ خ) ﴿وَرَبَـٰٓئِبُكُمُ ٱلَّـٰتِى فِى حُجُورِكُم مِّن نِّسَآئِكُمُ﴾. **كافي ٥/٤٣٣**: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن ابن محبوب عن العلاء بن رزين عن محمّد بن مسلم عن أحدهما ﷺ مثله. **تهذيب ٧/٢٧٧**: **استبصار ٣/١٦٠**: الحسين بن سعيد عن الحسن بن محبوب وفضالة بن أيّوب عن العلاء بن رزين عن محمّد بن مسلم قال سألت أحدهما ﷺ عن رجل (وذكر مثله إلى قوله في هذا سواء). **نوادر أحمد بن محمّد ١٢١**: صفوان بن يحيى عن العلاء بن رزين عن محمّد بن مسلم نحوه إلى قوله من نسائكم. **تفسير العيّاشي ١/٢٣٠**: عن محمّد بن مسلم عن أحدهما ﷺ عن رجل كانت له جاريه يطأها قد باعها من رجل فأعتقها فتزوّجت وذكر نحوه إلى قوله من نسائكم.

١٤٧٨ ٣٧٨٧٩ (٧) **تهذيب ٧/٢٧٧**: **استبصار ٣/١٦٠**: (أبو عبد اللّه ـ صا) البزوفري عن حميد (بن زياد ـ صا) عن الحسن (بن محمّد ـ صا) بن سماعة عن جعفر عن عليّ بن عثمان وإسحاق بن عمّار عن سعيد بن يسار عن أبي عبد اللّه ﷺ قال سألته عن الرّجل تكون له الأمة ولها بنت مملوكة فيشتريها أيصلح له أن يطأها قال لا.

١٤٧٩ ٣٧٨٨٠ (٨) **الدعائم ٢/٢٣٣**: جعفر بن محمّد ﷺ أنّه قال إذا كانت الأمة لرجل فوطئها لم تحلّ له ابنتها بعدها الحرّة والمملوكة في هذا سواء وكذلك الأمّ إذا وطأ ابنتها لم يطأها بعدها حرّة كانت أو مملوكة.

---

١. فعتقت ـ خ.

حضرت فرمود: نه این مثل فرموده خداوند ﷻ است که: «و دختران همسرتان که در دامان‌تان هستند.»

(۶) محمّد بن مسلم گوید: «ازامام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که کنیزی دارد و آن کنیز آزاد می‌شود و پس از آزادی ازدواج می‌کند و فرزند پیدا می‌کند پرسیدم که آیا برای مالک اوّل آن کنیز درست است که با دختر او ازدواج کند؟ ۱۴۷۷

حضرت فرمود: آن دختر برای این مرد حرام است و دختر او محسوب می‌شود آزاده و کنیز در این جهت یکسان است سپس حضرت این آیه را تلاوت کرد: «و دختران همسرتان که در دامان‌تان هستند.»

(۷) سعید بن یسار گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که کنیزی دارد که آن کنیز هم دختر برده‌ای دارد این مرد آن دختر برده را خریداری می‌کند، پرسیدم که آیا برای این مرد درست است که با آن دختر آمیزش کند؟ حضرت فرمود: نه.» ۱۴۷۸

(۸) امام صادق ﷺ فرمود: «اگر کنیز برای مردی باشد و آن مرد با وی آمیزش نموده باشد دختران آن کنیز بر این مرد حلال نیست زن آزاده و کنیز در این جهت یکسان است. ۱۴۷۹

و نیز همین گونه است مادر زمانی که مرد با دختر او آمیزش کرده باشد پس از دختر با مادر آمیزش نمی‌کند چه آزاد باشد چه برده.»

١٤٨٠ ٢٧٨٨١ (٩) **نوادر أحمد بن محمّد** ١٢٣: زرعة عن محمّد بن مسلم قال سألت أبا عبد اللّه ﷺ عن رجل تزوّج أُمّ ولد لرجل ثمّ أراد أن يتزوّج ابنة سيّدها الّذى اعتقها فيجمع بينهما قال لا بأس بذلك.

١٤٨١ ٢٧٨٨٢ (١٠) **كافى** ٤٣٣/٥: (محمّد بن يحيى ـ معلّق) عن أحمد بن محمّد عمّن ذكره عن الحسين بن بشر[١] قال سألت الرضا ﷺ عن الرّجل تكون له الجارية ولها ابنة فيقع عليها أيصلح له أن يقع على ابنتها فقال أينكح الرّجل الصالح ابنته.

١٤٨٢ ٢٧٨٨٣ (١١) **تهذيب** ٢٧٨/٧: **استبصار** ١٦١/٣: أحمد بن محمّد بن عيسى عن أحمد ابن محمّد ابن أبى نصر وعلىّ بن الحكم والحسن بن علىّ الوشّاء عن أبان بن عثمان عن رزين بيّاع الأنماط عن أبى جعفر[٢] ﷺ قال قلت له تكون عندى الأمة فأطأها ثمّ تموت أو تخرج من ملكى فأصبت[٣] ابنتها أيحلّ لى أن أطأها قال نعم لا بأس به انّما حرّم اللّه ذلك من الحرائر فأمّا الإماء فلا بأس به. (قال الشيخ ﷺ فأوّل ما فى هذا الخبر انّه شاذ نادر ولم يروه غير بيّاع الأنماط وان تكرّر فى الكتب وما يجرى هذا المجرى فى الشذوذ يجب اطراحه ولا يعترض به على الأحاديث (الكثيرة) ثمّ انّه قد روى ما ينقض هذه الرواية ويوافق ما قدّمناه فإذاكان الأمر على ما ذكرناه وجب الأخذ بروايته الّتى توافق الروايات الأُخرو يعدل عن الرواية التى تفرّد بها لانّه يجوز أن يكون ذلك وهماً). **نوادر أحمد بن محمّد** ١٢٤: القاسم بن محمّد عن أبان بن عثمان عن رزين بيّاع الأنماط عن أبى جعفر ﷺ نحوه.

١٤٨٣ ٢٧٨٨٤ (١٢) **تهذيب** ٢٧٦/٧: **استبصار** ١٥٩/٣: أحمد بن محمّد بن عيسى عن محمّد بن سنان عن حمّاد بن عثمان وخلف بن حمّاد عن الفضيل بن يسار عن[٤] ربعى بن عبد اللّه قال سألت[٥] أبا عبد اللّه ﷺ عن رجل كانت له مملوكة يطأها (فماتت ـ يب ـ صا ١٦١) ثمّ أصاب بعدُ أمّها[٦] قال لا بأس ليست بمنزلة الحرّة. **تهذيب** ٢٧٩/٧: **استبصار** ١٦١/٣: (محمّد بن الحسن ـ يب) الصفّار عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن محمّد بن سنان عن حمّاد بن عيسى وخلف بن ربعى عن الفضيل قال سألت أبا عبد اللّه ﷺ وذكر مثله.

---

١. بن بشير ـ خ ـ بن بشّار ـ خ. ٢. عن أبى عبد اللّه ﷺ ـ صا. ٣. فأصيب ـ صا.
٤. وربعى ـ صا. ٥. قالا سألنا ـ صا.
٦. ثم يصيب بعد ابنتها ـ يب ٢٧٩ ـ صا ١٦١.

۱۴۸۰ (۹) محمّد بن مسلم گوید: «از امام صادق ؑ دربارهٔ مردی که با کنیز امّ ولد مردی ازدواج کرده سپس قصد دارد که دختر مالک آن کنیز را بگیرد هم او که آن مالک او را آزاد کرده است و بین این دو جمع کند (بین کنیز و دختر) حضرت فرمود: این اشکالی ندارد.»

۱۴۸۱ (۱۰) حسین بن بشیر گوید: «از حضرت رضا ؑ دربارهٔ مردی که کنیزی دارد و آن کنیز نیز دختری و با آن کنیز آمیزش می‌کند آیا می‌تواند که با دختر آن کنیز نیز آمیزش کند؟ حضرت فرمود: آیا مرد صالح با دختر خود آمیزش می‌کند؟»

۱۴۸۲ (۱۱) رزین گوید: «به امام باقر ؑ گفتم: کنیزی نزد من است با او آمیزش می‌کنم آن کنیز می‌میرد و یا از مالکیت من بیرون می‌رود من به دختر او دست پیدا می‌کنم آیا برای من حلال است که با او آمیزش کنم؟ حضرت فرمود: آری اشکالی ندارد.

تنها خداوند این را در مورد آزاده‌ها حرام کرده است (اینکه با دختر ومادر آمیزش جایز نیست) و اما کنیزها اشکال ندارد.»

شیخ طوسی ؒ گوید: «نخستین اشکالی که در این روایت است این است که شاذ و نادر است (خلاف است) و تنها رزین بیاع الأنماط آن را روایت کرده گرچه در کتابها مکرراً آمده است و روایتی در شذوذ (خلاف قاعده) بر این مبنی باشد طرح آن واجب است و نمی‌تواند در برابر روایات بسیار قرار گیرد.

به علاوه که همین رزین نقیض این روایت را نقل کرده که موافق با روایت پیشین است و چون چنین است ما باید به روایتی از رزین اخذ کنیم که با روایت پیشین موافق است.

و از روایتی که تنها رزین نقل کرده است عدول کنیم چون ممکن است که غلط باشد.»

۱۴۸۳ (۱۲) ربعی بن عبدالله گوید: «از امام صادق ؑ درباره مردی که کنیزی دارد که با او آمیزش می‌کند آن کنیز می‌میرد و سپس این مرد پس از آن کنیز به مادر او دست می‌یابد پرسیدم حضرت فرمود: اشکال ندارد این بسان زن آزاده نیست.»

شیخ طوسی ؒ فرمود: «در این روایت از جواز و اباحهٔ آمیزش یادی نشده است.

و تنها روایت این جهت را در بر دارد که مرد به مادر آن کنیز دست یافته است و ما تجویز می‌کنیم که به مادر آن کنیز دست پیدا کند البته به این شکل که مالک آن گردد و تنها حرام، آمیزش با آن مادر است که از آن در روایت یادی نیست.»

قال الشيخ رحمه الله فهذا الخبر ليس فيه ذكر لإباحة الوطىء وإنّما تضمّن أنّ له ان يصيبها ونحن نجوّز ان يصيبها فيما بعد، بأن يملكها وإنّما المحرّم منها وطئها وليس له ذكر في الخبر.

وتقدّم في أحاديث باب (۱) ما ورد في الكتاب والسنّة من تحريم الأُمّهات من أبواب ما يحرم النسب والرضاع وباب (٤) انّه يحرم من الرضاع ما يحرم من النسب (ج ۲۵) ما يدلّ على ذلك فراجع. وفي أحاديث باب (۱) انّ من تزوّج امرأة ودخل بها حرّمت عليه ابنتها وحرّمت عليه أمّها دخل بها أم لا من أبواب ما يحرم بالتزويج (ج ۲۵) ما يناسب الباب فراجع.

ويأتي في رواية ابن يقطين (۱۲) من باب (٢٤) تحريم الجمع بين الأختين من الإماء في الوطئ قوله سألت أبا إبراهيم عليه السلام عن أختين مملوكتين وجمعهما قال مستقيم ولا أحبّه لك وسألته عن الأُمّ والبنت المملوكتين قال هو أشدّهما ولا أحبّه لك. وفي رواية مسمع (۱) من باب (١٦) ما لا تحلّ مناكحتها من الإماء من أبواب نكاح العبيد (ج ٢٦) قوله عليه السلام ثمانية لا تحلّ مناكحتهم أمتك أمّها أمتك وأمتك أختها أمتك الخ فلاحظ. وفي رواية مسعدة (۲) قوله عليه السلام تحرم من الإماء عشرة لا تجمع بين الأُمّ والبنت ولا بين الأُختين الخ. وفي مرسلة الهداية (۳) نحوه.

(٤)

باب انّ من زنى بخالته أو عمّته حرّمت عليه ابنتها

١٤٨٤ ٣٧٨٨٥ (۱) **كافي ٤١٧/٥**: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن أبي أيّوب الخزّاز عن محمّد بن مسلم قال سأل رجل أبا عبد الله عليه السلام وأنا جالس عن رجل نال من خالته في شبابه ثمّ ارتدع[۱] أيتزوّج ابنتها فقال لا قلت إنّه لم يكن أفضى إليها انّما كان شيء دون شيء فقال لا يصدّق ولا كرامة. **نوادر أحمد بن محمّد ۹۷**: ابن أبي عمير عن أبي أيّوب الخزّاز عن محمّد بن مسلم قال سأل رجل أبا عبد الله عليه السلام وأنا جالس (وذكر مثله إلّا أنّ فيه فقال بدل قلت).

---

۱. الردع: الكفّ ـ ردعه فارتدع: كفّه فكفّ.

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب یکم از باب‌های محرّمات نسبی و رضاعی،

و باب چهارم روایتی که بر این مفاد دلالت می‌کند مراجعه کنید.

و در روایات باب یکم از باب‌های زنانی که با تزویج حرام می‌شوند، مناسب آن باب مراجعه کنید.

می‌آید:

در روایت دوازدهم از باب بیست و چهارم این گفته که: «از امام موسی کاظم ﷺ دربارهٔ دو خواهر مملوک و جمع بین این دو پرسیدم حضرت فرمود: درست است ولی من برای تو دوست ندارم.

و از امام ﷺ دربارهٔ مادر و دختری که هر دو مملوک هستند پرسیدم حضرت فرمود: این صورت سخت‌ترین دو صورت است و برای تو نمی‌پسندم.»

و در روایت یکم از باب شانزدهم از باب‌های ازدواج بردگان فرموده امام معصوم ﷺ که: «هشت نفرآمیزش با آنان جایز نیست: کنیزت که مادرش نیز کنیز توست و کنیزت که خواهرش نیز کنیز توست...» ملاحظه کنید.

در روایت دوّم فرموده امام معصوم ﷺ که: «از کنیزان ده نفر حرام هستند میان مادر و دختر و نیز میان دو خواهر جمع نمی‌کنی...»

و در روایت سوّم مانند آن.

باب ۴

حرمت ازدواج با دختر خاله یا عمه که با آن دو زنا کرده باشد

(۱) محمّد بن مسلم گوید: «خدمت امام صادق ﷺ بودم که مردی دربارهٔ مردی که در جوانی با ۱۴۸۴
خاله خویش زنا کرده است و سپس توبه نموده پرسید که آیا می‌تواند با دختر خاله خود ازدواج کند؟ حضرت فرمود: نه.

گفتم: آن مرد با خاله‌اش آمیزش نداشته و تنها ارتباط نامشروعی کمتر ازآمیزش داشته است حضرت فرمود: گفتهٔ او پذیرفته نیست و ارزشی ندارد.»

۱۴۸۵ ۳۷۸۸۶ (۲) **تهذیب** ۳۱۱/۷: عليّ بن الحسن الطاطري قال حدّثني محمّد بن أبي حمزة ومحمّد بن زياد عن أبي أيّوب عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال سأله محمّد بن مسلم وأنا جالس عن رجل نال من خالته وهو شابّ ثمّ ارتدع أيتزوّج ابنتها قال لا قال إنّه لم يكن أفضى إليها انّما كان شيء دون ذلك قال كذب.

۱۴۸۶ ۳۷۸۸۷ (۳) **السرائر** ۲۸۸: وقد روى أنّ من فجر بعمّته أو خالته لم تحلّ له ابنتاهما أبداً أورد ذلك شيخنا أبو جعفر في نهايته وشيخنا المفيد في مقنعته والسيّد المرتضى في انتصاره.

۱۴۸۷ ۳۷۸۸۸ (٤) **المقنعة** ۷۷: ومن فجر بعمّته أو خالته حرّمت عليه ابنتاهما ولم يحلّا له بنكاح أبداً.

۱۴۸۸ ۳۷۸۸۹ (٥) **وسائل** ۴۳۲/۲۰: قال السيّد المرتضى (في الانتصار) ممّا ظنّ انفراد الإماميّة به القول بأن من زنى بعمّته أو خالته حرّمت عليه بنتاهما على التأبيد ثمّ ذكر ان بعض العامّة وافق على ذلك وانّ أكثرهم خالفوا ثمّ استدلّ على التحريم بالاجماع والأخبار.

۱۴۸۹ ۳۷۸۹۰ (٦) **فقه الرضا** عليه السلام ۲۷۸: فان زنى رجل بعمّته أو بخالته حرّمت عليه أبداً بناتهما (أن يتزوّجهما ـ ك).

ويأتي في باب (١٤) أنّ من زنى بامرأة حرّمت عليه أمّها وبنتها من أبواب ما يحرم بالتزويج (ج ٢٥) ما يدلّ على ذلك.

(٥)

باب أنّ من أتى غلاماً حرّمت عليه ابنته وأمّه وأخته وحكم تزويج ابن أحدهما ابنة الآخر وحكم من تزوّج امرأة ثمّ أوقب أخاها

۱۴۹۰ ۳۷۸۹۱ (١) **كافي** ۴۱۷/۵: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن بعض أصحابنا عن أبي عبد اللّه عليه السلام في رجل يعبث بالغلام قال إذا أوقب حرّمت عليه ابنته وأخته. **تهذيب** ۳۱۰/۷: محمّد بن أحمد بن يحيى عن يعقوب بن يزيد عن ابن أبي عمير عن رجل عن أبي عبد اللّه عليه السلام في الرّجل (وذكر مثله).

۱۴۹۱ ۳۷۸۹۲ (٢) **كافي** ۴۱۷/۵: الحسين بن محمّد عن معلّى بن محمّد عن الحسن بن عليّ عن حمّاد بن عثمان قال قلت لأبي عبداللّه عليه السلام رجل أتي غلاماً أتحلّ له أخته قال فقال إن كان ثقب فلا.

۱۴۸۵ (۲) ابو ایّوب گوید: «من خدمت امام صادق ﷺ بودم که محمّد بن مسلم از حضرت دربارهٔ مردی که در جوانی از خاله‌اش کامی گرفت و سپس توبه کرد پرسید که آیا می‌تواند با دختر خاله‌اش ازدواج کند؟ حضرت فرمود: نه.

محمّد بن مسلم گفت: آن مرد با آن خاله دخول نکرده تنها چیزی کمتر از این است؟ حضرت فرمود: دروغ می‌گوید.»

۱۴۸۶ (۳) روایت شده که هر کس با عمّه و یا خاله‌اش زنا کند دختر آن دو بر او هرگز حلال نیستند.

شیخ ما ابوجعفر طوسی این را درکتاب نهایه‌اش و شیخ ما مفید در کتاب مقنعه‌اش و سید مرتضی در کتاب انتصارش آورده است.

۱۴۸۷ (۴) و هر کس با عمه و یا خاله‌اش زنا کند دختران این دو بر او حرام می‌شوند و هرگز با ازدواج بر او حلال نمی‌گردند.

۱۴۸۸ (۵) سید مرتضی در کتاب انتصار فرمود: «از فتواهایی که گمان می‌رود امامیه به آن متفرد است این نظر است که هر کس با عمه و خاله‌اش زنا کند دختر این دو برای همیشه بر او حرام می‌گردد.

سپس سید مرتضی فرموده که برخی از اهل سنّت با این فتوی موافقت دارند ولی اکثر آنها مخالفند سپس سید مرتضی به اجماع و روایات بر حرمت استدلال کرده است.»

۱۴۸۹ (۶) فقه الرضا ﷺ: «اگر مردی با عمّه و یا خاله‌اش زنا کند دختران این دو بر آن مرد برای همیشه حرام می‌شوند.»

ارجاعات

می‌آید:

در باب چهاردهم از باب‌های زنانی که با تزویج حرام می‌شوند روایاتی که بر این مفاد دلالت می‌کند.

باب ۵

حکم ازدواج با دختر یا مادر یا خواهر مردی که با او لواط کرده است

۱۴۹۰ (۱) از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که با پسری بازی می‌کند روایت است که فرمود: «اگر دخول کند دختر و خواهر پسر بر او حرام می‌گردند.»

۱۴۹۱ (۲) حمّاد بن عثمان گوید: «به امام صادق ﷺ گفتم: مردی با پسری لواط کرده آیا خواهر آن پسر بر او حلال می‌شود؟

حمّاد گوید: حضرت فرمود: اگر دخول کرده نه.»

۱۴۹۲ ۳۷۸۹۳ (۳) **المحاسن ۱۱۲: العقاب ۳۱۶**: روی عن أبی عبد اللّه ﷺ فی رجل لعب بغلام قال إذا أوقب لم[1] تحلّ له أخته أبداً.

۱۴۹۳ ۳۷۸۹۴ (٤) **فقه الرضا** ﷺ **۲۷۸**: من لاط بغلام لا تحلّ له أخته فی التّزويج أبداً ولا ابنته. **وفيه ۲٤۳**: ومن ولع[2] بالصبیّ لا تحلّ له أخته أبداً.

۱۴۹٤ ۳۷۸۹٥ (٥) **تهذيب ۳۱۰/۷**: علیّ بن الحسن بن فضّال عن محمّد بن إسماعيل عن حمّاد بن عيسى عن ابراهيم بن عمر عن أبی عبد اللّه ﷺ فی رجل لعب بغلام هل تحلّ له أمّه قال إن كان ثقب فيه فلا.

۱۴۹٥ ۳۷۸۹٦ (٦) **كافي ٤۱۷/٥**: علیّ بن ابراهيم عن أبيه أو عن محمّد بن علیّ عن موسى بن سعدان **تهذيب ۳۱۰/۷**: محمّد بن الحسن الصفّار عن ابراهيم بن هاشم عن علیّ بن أسباط عن موسى بن سعدان عن بعض رجاله قال كنت عند أبی عبد اللّه ﷺ فأتاه رجل فقال له جعلت فداك ما ترى فی شابّين كانا مضطجعين[3] فولد لهذا غلام وللآخر جارية أيتزوّج[4] ابن هذا ابنة هذا قال فقال نعم سبحان اللّه لِمَ لا يحلّ (له ـ يب) فقال (له ـ يب) انّه كان صديقاً له قال فقال (وسبحان اللّه ـ يب) وإن كان فلا بأس قال (انّه كان يكون بينهما ما يكون بين الشّباب قال لا بأس ـ يب) فقال فإنّه[5] كان يفعل به قال فأعرض بوجهه [عنه كا] ثمّ أجابه وهو مستتر بذراعيه[6] فقال إن كان الّذی كان منه دون الايقاب فلا بأس أن يتزوّج وإن كان قد أوقب فلا يحلّ له أن يتزوّج.

۱۴۹٦ ۳۷۸۹٦ (۷) **كافي ٤۱۸/٥**: علیّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبی عمير عن بعض أصحابه عن أبی عبد اللّه ﷺ فی رجل يأتی أخا امرأته فقال إذا أوقبه فقد حرّمت عليه المرأة (حمل علىٰ ما قبل التزويج.

لما يأتی فی غير واحد من أحاديث باب (۱٤) أنّ من زنی بامرأة حرمت عليه أُمّها ويدلّ على أنّ الحرام لا يحرّم الحلال).

---

۱. وقب لن ـ العقاب. ۲. ولج ـ ك. ۳. مصطحبين ـ يب.
٤. أيحلّ أن يتزوّج ـ يب. ٥. انّه ـ يب. ٦. بذراعه ـ يب.

(۳) از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که با پسری بازی کرده روایت شده که فرمود: «اگر دخول کرده ۱۴۹۲
خواهر آن پسر برای همیشه بر او حرام می‌گردد.»

(۴) فقه الرضا ﷺ: «کسی که با پسری لواط کند برای همیشه خواهر و دختر آن پسر با ازدواج، بر ۱۴۹۳
او حلال نمی‌شوند.»

و نیز در همین کتاب آمده: «کسی که دلبستهٔ شدید بچه‌ای شود (یا با او نزدیکی کند) خواهرش برای ابد بر او حرام می‌گردد.»

(۵) از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که با پسری بازی می‌کند آیا مادر آن پسر برای این مرد حلال ۱۴۹۴
است، روایت است که حضرت فرمود: «اگر در او فرو کرده نه.»

(۶) شخصی گوید: «در محضر امام صادق ﷺ بودم مردی آمد و از آن حضرت پرسید: فدایت ۱۴۹۵
شوم! چه می‌فرمایی دربارهٔ دو جوانی که باهم همخوابی داشته‌اند پس از آن یکی پسردار شد و دیگری دختردار آیا پسر این می‌تواند با دختر آن دیگری ازدواج کند؟ حضرت فرمود: آری می‌تواند سبحان الله! چرا حلال نباشد؟ آن شخص گفت: یکی دوست دیگری بوده است؟ حضرت فرمود: اگر چنین باشد نیز اشکال ندارد. آن شخص گفت: یکی با دیگری لواط می‌کرده است؟ حضرت روی برگرداند و در حالی که با آرنج دو دستش صورت را پوشانده بود فرمود: اگر کاری که از او سرزده کمتر از دخول باشد ازدواج اشکالی ندارد ولی اگر دخول کرده است برای او ازدواج حلال نیست.»

(۷) امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که با برادر خانم خویش لواط می‌کند فرمود: هنگامی که دخول ۱۴۹۶
کرده باشد زنش بر او حرام می‌گردد.

(این روایت بر پیش از ازدواج حمل شده است چرا که در بیش از یک روایت از روایات باب چهاردهم می‌آید و بر این دلالت دارد که حرام، حلال را حرام نمی‌کند.)

(٦)

باب حكم من تزوّج بامرأة ذات بعل

١٤٩٧ ٢٧٨٩٧ (١) **تهذيب** ٣٠٥/٧: أحمد بن محمّد بن عيسى عن الحسن بن عليّ عن عبد الله بن بكير عن أديم بن الحرّ قال قال أبو عبد الله ﷺ الّتي تتزوّج ولها زوج يفرّق بينهما ثمّ لا يتعاودان أبداً. (وتقدّم مثل ذلك في رواية أديم (١٢) من باب (٥٢) أنّ المحرم لا ينكح من أبواب ما يجب اجتنابه على المحرم (ج ١٣)).

١٤٩٨ ٢٧٨٩٨ (٢) **تهذيب** ٣٠٨/٧: ابن أبي عمير عن ابن بكير عن زرارة عن أبي جعفر ﷺ في امرأة فقدت زوجها أو نعي إليها فتزوّجت ثمّ قدم زوجها بعد ذلك فطلّقها قال تعتدّ منهما جميعاً ثلاثة أشهر عدّةً واحدةً وليس للأخير أن يتزوّجها أبداً.

١٤٩٩ ٢٧٨٩٩ (٣) **كافي** ١٤٩/٦: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن عليّ بن الحكم **تهذيب** ٤٨٨/٧: **استبصار** ١٩٠/٣: لىّ بن الحسن بن فضّال عن عليّ بن الحكم عن موسى بن بكر عن زرارة عن أبي جعفر ﷺ قال إذا نعي الرّجل إلى أهله أو خبّروها[1] أنّه (قد ـ يب ـ صا) طلّقها فاعتدّت ثمّ تزوّجت فجاء زوجها (الأوّل ـ يب) (بعد ـ كا) فانّ الأوّل أحقّ بها من هذا الآخر[2] دخل بها. (الأوّل[3] ـ يب) أو لم يدخل (بها ـ كا ـ يب) ولها من الأخير المهر بما استحلّ من فرجها (قال ـ كا) وليس للآخر أن يتزوّجها[4] أبداً. **كافي** أبو العبّاس الرزّاز محمّد بن جعفر عن أيّوب بن نوح وأبو عليّ الأشعريّ عن محمّد بن عبد الجبّار ومحمّد بن إسماعيل عن الفضل بن شاذان جميعاً عن صفوان عن موسى بن بكر عن زرارة عن أبي جعفر ﷺ مثله.

١٥٠٠ ٢٧٩٠١ (٤) **كافي** ١٥٠/٦: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد وعليّ بن ابراهيم عن أبيه جميعاً عن **فقيه** ٣٥٥/٣: (أحمد بن محمّد ـ فقيه) ابن أبي نصر (البزنطي ـ فقيه) عن عبد الكريم (بن عمرو الخثعميّ ـ فقيه) عن زرارة عن أبي جعفر ﷺ (وموسى بن بكر عن زرارة عن أبي جعفر ـ فقيه) قال إذا نعي الرّجل إلى أهله أو خبّروها أنّه (قد ـ كا) طلّقها فاعتدّت

---

١. أخبروها ـ يب ـ صا. ٢. الاخير ـ يب. ٣. والظاهر أنّه سهو.
٤. وليس للأخير أن يتزوّج بها أبداً ولها المهر بما استحلّ من فرجها ـ يب ـ صا.

باب ۶

حکم کسی که با زن شوهردار ازدواج کرده

۱۴۹۷ (۱) امام صادق ﷺ فرمود: «زنی که شوهر دارد و ازدواج می‌کند او را از شوهر (جدیدش) جدا می‌کنند و دیگر برای همیشه نمی‌توانند به یکدیگر برگردند. (حرام مؤبد بر یکدیگر می‌شوند).»

و مشابه این روایت در روایت دوازدهم از باب پنجاه و دوّم از باب‌های محرّمات محرم هست.

۱۴۹۸ (۲) امام باقر ﷺ دربارهٔ زنی که شوهرش را از دست داده و یا خبر مرگ او را برایش آورده‌اند و آن زن ازدواج کرده و پس از آن شوهرش آمده است و او را طلاق داده است، فرمود: «از هر دو با هم یک عده سه ماه می‌گیرد و شوهر دوّم حق ندارد برای همیشه با او ازدواج کند.»

۱۴۹۹ (۳) امام باقر ﷺ فرمود: «اگر خبر مرگ مردی را برای همسرش آوردند و یا به زن گفتند که شوهرش او را طلاق داده است پس از آن زن عدّه نگاه داشت و آن‌گاه ازدواج کرد و شوهر اوّل آمد، شوهر اوّل نسبت به زن از شوهر دوّم سزاوارتر است خواه شوهر دوّم با او آمیزش کرده باشد یا نه و زن از شوهر دوّم در برابر آمیزشی که با او شده است مهر طلب دارد.

حضرت فرمود: و شوهر دوّم برای همیشه نمی‌تواند با او ازدواج کند.»

۱۵۰۰ (۴) امام باقر ﷺ فرمود: «اگر خبر مرگ مردی را به همسرش بدهند و یا به زن خبر دهند که شوهرش او را طلاق داده و آن زن عدّه نگاه دارد آن‌گاه ازدواج کند و پس از آن شوهر اوّل بیاید، امام در این باره فرمود: شوهر اوّل به این زن سزاوارتر از شوهر دوّم است خواه شوهر دوّم با زن آمیزش کرده باشد یا نه و زن از شوهر دوّم در برابر آمیزشی که با او شده است حقّ مهر دارد.»

ثمّ تزوّجت فجاء زوجها الأوّل[١] قال الأوّل أحقّ بها من (هذا ـ فقيه) الآخر دخل بها (الآخر ـ فقيه) أو لم يدخل (بها ـ كا) ولها من الآخر المهر بما استحلّ من فرجها. فقيه ـ وزاد عبد الكريم في حديثه وليس للآخر أن يتزوّجها أبداً.

١٥٠١ ٣٧٩٠٢ (٥) **فقه الرضا** عليه السلام ٢٤٣: ومن تزوّج امرأةً لها زوج دخل بها أو لم يدخل بها أو زنى بها لم تحلّ أبداً.

١٥٠٢ ٣٧٩٠٣ (٦) **تهذيب** ٣٠٥/٧: محمّد بن يعقوب عن **كافي** ٤٢٩/٥: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد رفعه أن الرّجل إذا تزوّج المرأة وعلم أنّ لها زوجاً فرّق بينهما ولم تحلّ له أبداً.

١٥٠٣ ٣٧٩٠٤ (٧) **قرب الاسناد** ٢٤٧: عبد اللّه بن الحسن العلويّ عن جدّه عليّ بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر عليه السلام قال وسألته عن امرأةٍ بلغها أنّ زوجها توفّي فاعتدّت (سنةً ـ خ) وتزوّجت فبلغها بعد أنّ زوجها حيّ هل تحلّ للآخر قال لا.

١٥٠٤ ٣٧٩٠٥ (٨) **كافي** ١٤٩/٦: عليّ بن ابراهيم عن أبيه وعدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد جميعاً عن ابن أبي نجران **تهذيب** ١٨٣/٨: **استبصار** ٢٠٤/٣: عليّ بن الحسن (بن فضّال ـ صا) عن السندي بن محمّد البزّاز وعبد الرحمن ابن أبي نجران عن **فقيه** ٣٥٥/٣: عاصم بن حميد (الحنّاط ـ يب ـ صا) عن محمّد بن قيس قال سألت أبا جعفر عليه السلام[٢] عن رجل حسب أهله أنّه قد مات أو قتل فنكحت امرأته و[٣] تزوّجت سُرّيّته فولدت كلّ واحدةٍ منهما من زوجها (فجاء[٤] زوجها) الأوّل و[٥] (جاء ـ يب ـ صا) مولى السُّرّيّة قال (فقال ـ فقيه كا) (فقضى في ذلك أن ـ يب ـ صا) يأخذ (الأوّل ـ يب ـ صا) امرأته فهو أحقّ بها ويأخذ (السيّد ـ يب صا) سُرّيّته وولدها أو يأخذ عوضاً من ثمنه[٦].

١٥٠٥ ٣٧٩٠٦ (٩) **تهذيب** ٣٥٠/٧: **استبصار** ٢١٨/٣: البزوفري عن أحمد بن إدريس عن أحمد بن محمّد عن عبدالرحمان ابن أبي نجران عن عاصم بن حميد عن أبي عبداللّه عليه السلام في رجل ظنّ أهله أنّه قد مات أو قتل فنكحت امرأته وتزوّجت سُرّيّته فولدت كلّ واحدة منهما من

---

١. بعد فانّ الأوّل ـ فقيه.
٢. عن أبي جعفر عليه السلام قال قضى علي عليه السلام في رجل ظن أهله ـ يب صا.
٣. أو ـ يب صا.
٤. ثم جاء الزوج ـ يب ـ صا.
٥. أو ـ يب ـ صا.
٦. يأخذ رضيّ من ثمنه ـ فقيه ـ كا خ ـ يأخذ رضاه من الثمن ثمن الولد ـ يب ـ رضيّ من ثمن الولد ـ صا.

در کتاب من لا یحضره الفقیه، عبدالکریم در روایتش این فزونی را دارد که برای شوهر دوّم ازدواج با این زن برای همیشه حرام می‌گردد.

۱۵۰۱ (۵) فقه الرضا علیه السلام: «و هر کس با زنی که شوهر دارد ازدواج کند با او دخول کند یا نکند و یا این‌که با زن شوهردار زنا کند آن زن برای همیشه بر او حرام می‌گردد.»

۱۵۰۲ (۶) امام فرمود: «اگر مردی با زنی ازدواج کند و بداند که او شوهر دارد باید که از هم جدا شوند و آن زن بر این مرد حرام ابدی می‌گردد.»

۱۵۰۳ (۷) علی بن جعفر گوید: «از برادرم موسی بن جعفر علیه السلام دربارهٔ زنی که به او خبر رسید شوهرش مرده و یک سال عدّه نگاه داشت و ازدواج کرد پس از آن به او خبر رسید که شوهرش زنده است آیا این زن برای شوهر دوّم حلال است پرسیدم، حضرت فرمود: نه.»

۱۵۰۴ (۸) محمّد بن قیس گوید: «از امام باقر علیه السلام دربارهٔ مردی که خاندانش پنداشتند او مرده و یا کشته شده است و همسر و کنیزش ازدواج کردند و هر کدام از شوهر جدید فرزنددار شدند آن‌گاه شوهر اوّل و مالک کنیز آمد، پرسیدم. حضرت فرمود: آن مرد همسر خویش را می‌گیرد و او به همسرش سزاوارتر است و نیز کنیز و فرزندش را می‌گیرد و می‌تواند قیمتش را بگیرد.»

۱۵۰۵ (۹) امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که خانواده‌اش گمان کردند مرده و یا کشته شده و همسرش ازدواج کرد و کنیزش نیز ازدواج نمود و هر کدام از شوهرشان بچّه دار شدند پس از آن شوهر اوّل و

زوجها ثمّ جاء الزوج الأوّل (أ ـ صا) وجاء مولى السُّرِّيّة فقضى في ذلك أن يأخذ الأوّل امرأته فهو أحقّ بها ويأخذ السيّد سُرّيّته وولدها إلّا أن يأخذ من ضامن[1] الثمن له ثمن الولد.

۱۵۰۶ ۳۷۹۰۷ (۱۰) **كافي ٦/١٥٠**: محمّد بن إسماعيل عن الفضل بن شاذان وعليّ بن ابراهيم عن أبيه جميعاً عن ابن أبي عمير عن ابراهيم بن عبد الحميد عن أبي بصير وغيره عن أبي عبد الله ﷺ أنّه قال في شاهدين شهدا على[2] امرأة بأن زوجها طلّقها (أو مات ـ كا) فتزوّجت ثمّ جاء زوجها قال يضربان الحدّ ويضمنان الصداق للزوج (بما غرّاه ـ كا) ثمّ تعتدّ وترجع إلى زوجها الأوّل. **فقيه ٣/٣٥٥**: ابراهيم بن عبد الحميد أنّ أبا عبد الله ﷺ قال في شاهدين (وذكر مثله).

۱۵۰۷ ۳۷۹۰۸ (۱۱) **تهذيب ٧/٤٧٧: استبصار ٣/١٨٨**: أحمد بن محمّد عن محمّد بن عيسى عن ابن أبي عمير عن عبد الرحمن بن الحجّاج قال سألت أبا عبد الله ﷺ عن رجل تزوّج امرأةً ولها زوج وهو لا يعلم فطلّقها الأوّل أو مات عنها ثمّ علم الأخير أيراجعها قال لا حتّى تنقضي عدّتها.

۱۵۰۸ ۳۷۹۰۹ (۱۲) **تهذيب ٧/٤٨٣: استبصار ٣/١٨٨**: الحسن بن محبوب عن عبد الرحمن قال سألت أبا عبد الله ﷺ عن رجل تزوّج امرأةً ثمّ استبان له بعد ما دخل بها أنّ لها زوجاً غائباً فتركها ثمّ إنّ الزوج قدم فطلّقها أو مات عنها أيتزوّجها بعد هذا الّذي كان تزوّجها ولم يعلم أنّ لها زوجاً قال فقال ما أحبّ له أن يتزوّجها حتّى تنكح زوجاً غيره.

(قال الشيخ ﷺ في صا فالوجه في هذا الخبر ضرب من الكراهية ولاجل ذلك قال ولا أحبّ له ان يتزوّجها ولم يقل ولا يجوز والوجه في الخبرين عندي انّه انّما كان يجوز له ان يتزوّجها إذا لم تتعمّد المرأة التّزويج مع علمها بأنّ زوجها باق على ما كان عليه بل يكون قد غاب عنها فنعي إليها أو بلغها عنه الطلاق الخ).

۱۵۰۹ ۳۷۹۱۰ (۱۳) **كافي ٦/١٥٠**: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن عليّ بن الحكم **تهذيب ٧/٤٨٩**: عليّ بن الحسن بن فضّال عن عليّ بن الحكم عن موسى بن بكر عن زرارة قال سألت[3] أبا جعفر ﷺ عن امرأة نعي[4] إليها زوجها فاعتدّت وتزوّجت فجاء زوجها الأوّل

---

۱. أن يأخذ رضاً من الثمن ثمن الولد ـ صا.
۲. عند ـ فقيه.
۳. عن أبي جعفر ﷺ قال سألته ـ يب.
۴. النعي: خبر الموت.

مولای کنیز آمد، حکم داد که شوهر اوّل همسرش را می‌گیرد، او به آن سزاوارتر است و مولا، کنیز و فرزند کنیزش را مگر این‌که از کسی که به عهده بگیرد بهای فرزندش را، بهای فرزند را بگیرد.»

۱۵۰۶ (۱۰) امام صادق ﷺ دربارهٔ دو شاهد که شهادت دادند شوهر زنی او را طلاق داده و یا مرده است و آن زن پس از شهادت آنان ازدواج کرد آن‌گاه شوهر اوّل آمد، فرمود: «بر دو شاهد حدّ زده می‌شود و مهر را برای شوهر دوّم در برابر فریب دادن او ضامن هستند سپس آن زن عدّه نگاه می‌دارد و به شوهر اوّل خویش برمی‌گردد.»

۱۵۰۷ (۱۱) عبدالرحمن بن حجّاج گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که با زن شوهردار ندانسته ازدواج کرده پس شوهر اوّل آن زن را طلاق داده و یا شوهر اوّل او مرده سپس شوهر دوّم فهمیده است آیا شوهر دوّم به این زن رجوع می‌کند، پرسیدم حضرت فرمود: نه تا آن که عدّهٔ او تمام شود.»

۱۵۰۸ (۱۲) عبدالرحمن گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که با زنی ازدواج کرده سپس بعد از آن که با او آمیزش نموده برایش روشن شده که این زن، شوهری دارد که غایب است و لذا او را ترک کرده پس از آن شوهر آمده و این زن را طلاق داده و یا پس از آن شوهر مرده است آیا این مرد دوّم می‌تواند با این‌که قبلاً ندانسته با این زن شوهردار ازدواج کرده بوده هم اکنون او را به عقد خویش درآورد، پرسیدم. عبدالرحمن گوید: حضرت فرمود: دوست ندارم که با او ازدواج کند تا آن که این زن با شوهری غیر او ازدواج کند.»

شیخ طوسی ﷺ در کتاب استبصار فرمود: «توجیه این خبر نوعی کراهت است و روی همین است که حضرت فرمود: من برای او دوست ندارم که با این ازدواج کند و نفرمود جایز نیست.

و توجیه در روایت نزد من این است که تنها در صورتی برای او جایز است که با آن زن مجدّداً ازدواج کند که به قصد یا علم به این‌که شوهرش زنده است با این مرد ازدواج نکرده باشد بلکه مردش از او غایب شده باشد و خبر مرگش را برای این زن آورده باشند و یا خبر طلاق وی را به او داده باشند...»

۱۵۰۹ (۱۳) زراره گوید: «از امام ﷺ دربارهٔ زنی که خبر مرگ شوهر به او رسید و او عدّه گرفت و بعد از عدّه ازدواج کرد آن‌گاه شوهر اوّل آمد و از او جدا شد و شوهر دوّم نیز او را طلاق داد، پرسیدم که این زن چه اندازه برای ازدواج با مردم عدّه بگیرد؟ حضرت فرمود: سه طهر عدّه نگه می‌دارد و بی‌تردید رحم زن با سه طهر از وجود نطفهٔ مرد پاک می‌شود و این عدّه، زن را بر هر کسی که از مردم بخواهد با او ازدواج کند حلال می‌سازد.

ففارقها وفارقها[1] الآخر كم تعتدّ للنّاس[2] فقال ثلاثة قروء وانّما تستبرىء رحمها بثلاثة قروء تحلّها للناس[3] كلّهم قال زرارة وذلك أنّ أناساً قالوا تعتدّ عدّتين من كلّ واحد (ة ـ يب) عدّة فأبىٰ ذلك أبو جعفر ﷺ (و ـ يب ـ فقيه) قال تعتدّ ثلاثة قروء فتحلّ للرجال. فقيه ٣٥٦/٣: روى موسى بن بكر عن زرارة قال سألت أبا عبد اللّه ﷺ عن امرأة (وذكر مثل ما فى كا).

ويأتى فى الباب التالى ما يدلّ علىٰ ذلك. وفى باب (٢١) انّ من تزوّج امرأة لها زوج ودخل بها لزمه المهر وحرّمت عليه أبداً من أبواب العدد (ج ٢٧) ما يدلّ على ذلك. ولاحظ باب (٢٢) حكم المرأة إذا بلغها موت زوجها أو طلاقه فتزوّجت ثمّ جاء وباب (٢٩) حكم من زنى وادّعى الجهالة غير المحتملة فى حقّه لم تقبل من أبواب حدّ الزنا (ج ٣٠).

(٧)

باب حكم من تزوّج المرأة فى عدّتها

١٥١٠ ٢٧٩١١ (١) تهذيب ٣٠٥/٧: استبصار ١٨٥/٣: محمّد بن يعقوب عن كافى ٤٢٦/٥: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد ومحمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد جميعاً عن أحمد بن محمّد ابن أبى نصر عن المثنّى[4] عن زرارة بن أعين وداود بن سرحان عن أبى عبد اللّه ﷺ وعبد اللّه بن بكير عن أديم بيّاع الهروى عن أبى عبد اللّه ﷺ أنّه قال الملاعنة إذا لاعنها زوجها لم تحلّ له أبداً، والّذى يتزوّج المرأة فى عدّتها وهو يعلم لا تحلّ له أبداً، والّذى يطلّق الطلاق الّذى لا تحلّ له حتّى تنكح زوجاً غيره ثلاث مرّات وتزوّج[5] ثلاث مرّات لا تحلّ له أبداً، والمحرم إذا تزوّج وهو يعلم أنّه حرام عليه لا تحلّ[6] له أبداً. نوادر أحمد بن محمّد ١٠٨: أحمد بن محمّد عن المثنّى عن زرارة وداود بن سرحان [عن أبى عبد اللّه ﷺ و] عن عبد اللّه بن بكير عن أديم بيّاع الهروى عن أبى عبد اللّه ﷺ (مثله إلّا أنّه أسقط قوله ـ وتزوّج ثلاث مرّات).

---

١. فطلّقها ففارقها ـ يب. ٢. للثانى ـ يب. ٣. وتحلّ للنّاس ـ يب.
٤. الميثمى ـ يب. ٥. ويتزوّج ـ يب. ٦. لم تحلّ ـ كا.

زراره گوید: انگیزهٔ سؤال من این بود که گروهی (از اهل سنّت) معتقد بودند که در این صورت زن باید دو عدّه نگه دارد برای هر مردی یک عدّه و امام باقر ؑ این را نپذیرفت و فرمود: سه طهر عدّه نگه دارد و بر همه مردان حلال می‌شود (که هر کس بخواهد می‌تواند با او ازدواج کند).»

ارجاعات

می‌آید:

درباب بعدی روایاتی که بر این مفاد دلالت دارد.

و در باب بیست و یکم از باب‌های عدّه‌ها روایاتی که بر این مفاد دلالت دارد.

و باب بیست و دوّم و بیست و نهم از باب‌های حدّ زنا را ملاحظه کنید.

باب ۷
حکم کسی که با زنی در عدّه‌اش ازدواج کند

۱۵۱۰ (۱) امام صادق ؑ فرمود: «زنی که شوهرش با او لعان کرده است آن زن بر این شوهر حرام ابدی می‌شود و مردی که دانسته با زنی در عدّه‌اش ازدواج کند آن زن بر این مرد حرام ابدی می‌شود و مردی که همسرش را سه بار طلاق می‌دهد (سه طلاق) که تا آن زن با شوهر دیگری ازدواج نکند بر شوهر اوّل حرام باشد و سه بار با آن زن ازدواج کند این زن بر این مرد حرام ابدی می‌شود و مرد محرمی که می‌داند ازدواج در حال احرام بر او حرام است اگر ازدواج کند آن زن بر او حرام ابدی می‌شود.»

۱۵۱۱ (۲) **تهذيب** ۳۰۷/۷: **استبصار** ۱۸۷/۳: محمّد بن يعقوب عن عليّ بن ابراهيم عن أبيه
۳۷۹۱۲
عن ابن أبي عمير و (عن ـ يب) صفوان **كافي** ۴۲۸/۵: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن صفوان عن إسحاق بن عمّار قال قلت لأبي إبراهيم ﷺ بلغنا عن أبيك ﷺ أنّ الرّجل إذا تزوّج المرأة في عدّتها لم تحلّ له أبداً فقال هذا إذا كان عالماً فإذا[1] كان جاهلاً فارقها وتعتدّ ثمّ يتزوّجها نكاحاً جديداً.

۱۵۱۲ (۳) **نوادر أحمد بن محمّد** ۱۱۱: الحسن بن محبوب عن ابن سنان عن أبي عبد اللّه ﷺ
۳۷۹۱۳
في الرّجل يتزوّج المرأة قبل أن تنقضي عدّتها قال يفرّق بينهما ثمّ لا تحلّ له أبداً إن كان فعل ذلك بعلم ثمّ واقعها وليس العالم والجاهل في هذا سواء في الإثم، قال ويكون لها صداقها ان كان واقعها وإن لم يكن واقعها فلا شيء عليه لها.

۱۵۱۳ (۴) **تهذيب** ۳۰۶/۷: **استبصار** ۱۸۶/۳: محمّد بن يعقوب عن **كافي** ۴۲۷/۵: أبي عليّ
۳۷۹۱۴
الأشعريّ عن محمّد بن عبد الجبّار ومحمّد بن إسماعيل عن الفضل بن شاذان جميعاً عن صفوان عن عبد الرحمن بن الحجّاج عن أبي إبراهيم[2] ﷺ قال سألته عن الرّجل يتزوّج المرأة في عدّتها بجهالة أهي ممّن لا تحلّ له أبداً فقال لا. أمّا إذا كان بجهالة فليتزوّجها بعد ما تنقضي عدّتها وقد يعذر النّاس في الجهالة بما هو أعظم من ذلك فقلت بأيّ الجهالتين يعذر[3] بجهالته أن يعلم أنّ ذلك محرّم عليه أم بجهالته أنّها في عدّة فقال إحدىٰ الجهالتين أهون من الأُخرىٰ، الجهالة بأنّ اللّه تعالى حرّم ذلك عليه وذلك بأنّه[4] لا يقدر على الاحتياط معها فقلت فهو في الأُخرىٰ معذور قال نعم إذا انقضت عدّتها فهو معذور في أن يتزوّجها. فقلت فإن[5] كان أحدهما متعمّداً والآخر يجهل[6] فقال الّذي تعمّد لا يحلّ له أن يرجع إلى صاحبه أبداً. **نوادر أحمد بن محمّد** ۱۱۰: صفوان بن يحيى عن عبد الرحمن بن الحجّاج عن أبي إبراهيم ﷺ (نحوه).

۱۵۱۴ (۵) **الدعائم** ۲۳۶/۲: عن عليّ ﷺ انّه قضى في امرأة توفّي زوجها وهي حبلىٰ
۳۷۹۱۵
وتزوّجت قبل أن تمضي الأربعة الأشهر والعشرة قال يفرّق بينهما ولا يخطبها حتّى ينقضي

---

۱. أمّا إذا ـ صا. ۲. أبي عبد اللّه ﷺ ـ يب. ۳. أعذر ـ يب ـ صار.
۴. أنّه ـ يب ـ صا. ۵. وان ـ يب ـ صا. ۶. بجهالة ـ يب ـ صا.

۱۵۱۱ (۲) اسحاق بن عمّار گوید: «به امام کاظم علیه السلام گفتم: از پدر بزرگوار شما روایت شده است که اگر مردی با زنی در عدّه ازدواج کند آن زن بر آن مرد حرام ابدی می‌شود.

حضرت فرمود: این حکم در صورتی است که مرد آگاه باشد ولی اگر جاهل بود باید که از آن زن جدا شود و آن زن عدّه نگه دارد پس از آن می‌تواند با آن زن ازدواج کند.»

۱۵۱۲ (۳) امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که با زنی پیش از تمام شدن عدّهٔ زن ازدواج می‌کند فرمود: «این دو از هم جدا می‌شوند و آن زن بر این مرد حرام ابدی می‌گردد اگر با علم به عدم انقضاء عدّه زن با او ازدواج کرده و سپس با او آمیزش نموده است و عالم و جاهل در این مورد از نظر گناه یک‌سان نیستند.

حضرت فرمود: و زن حق مهر دارد اگر مرد با او آمیزش کرده است ولی اگر مرد با او آمیزش نکرده چیزی به نفع زن برعهده مرد ثابت نیست.»

۱۵۱۳ (۴) عبدالرحمن بن حجّاج گوید: «از امام هفتم علیه السلام دربارهٔ مردی که ندانسته بازنی که در عدّه است ازدواج می‌کند پرسیدم که آیا این زن بر این مرد حرام ابدی می‌شود؟

حضرت فرمود: نه، اگر ازدواج در عدّه ندانسته واقع شده باشد این مرد می‌تواند پس از پایان عدّهٔ زن با او ازدواج کند. بی‌تردید مردم به دلیل جهالت و ندانستن در مواردی بزرگ‌تر از این نیز معذور هستند. عبدالرحمن گوید: پرسیدم: برای کدامین ندانستن و جهالت این شخص معذور است؟

آیا به جهت بی‌اطلاعی از حرمت ازدواج در عدّه یا به دلیل بی‌اطلاعی از این که زن در عدّه است؟

حضرت پاسخ داد: یکی از دو جهالت آسان‌تر از دیگری است این جهالت که نمی‌داند که خداوند ازدواج در عدّه را بر او حرام کرده است آسان‌تر است چراکه در این فرض نمی‌تواند احتیاط کند.

پرسیدم: در فرض جهالت دوّم هم (بی‌اطلاعی از عدّهٔ زن) باز معذور است؟

حضرت فرمود: آری پس از پایان عدّهٔ زن می‌تواند با او ازدواج کند.

عبدالرحمن گوید: پرسیدم: اگر یکی از مرد و زن با علم و آگاهی و دیگری ندانسته در عدّه ازدواج کند چگونه است؟

حضرت فرمود: آن که دانسته ازدواج کرده است نمی‌تواند برای همیشه با آن یکی ازدواج کند.»

۱۵۱۴ (۵) امیر مؤمنان علی علیه السلام در مورد زنی که آبستن بوده شوهرش مرده و او پیش از آن که چهار ماه و ده روز بگذرد ازدواج کرده حکم داد و فرمود: «این دو از هم جدا می‌شوند و از او خواستگاری نمی‌کند تا نهایت دو مدّت بگذرد (مدّت وضع حمل یا عدّه طلاق).

آخر الأجلين، قال جعفر بن محمّد عليه السلام هذا إذا لم يكن دخل بها، فأمّا إذا تزوّج الرّجل المرأة فى عدّتها وكان قد دخل بها فرّق بينهما ولم تحلّ له أبداً ولها صداقها بما استحلّ من فرجها، فإن لم يكن دخل بها فرّق بينهما، فإذا انقضت عدّتها تزوّجها ان شاء وشاءت، هذا إذا كانا عالمين بأنّ ذلك لا يحلّ، فإن جهلا ذلك وكان قد دخل بها فرّق بينهما حتّى تنقضى عدّتها ثمّ يتزوّجها ان شاءت وشاء، قيل له فإن كان أحدهما تعمّد ذلك والآخر جهله قال الّذى تعمّده لا يحلّ له أن يرجع إلى صاحبه وقد يعذر النّاس فى الجهالة بما هو أعظم من هذا.

۱۵۱۵ ۲۷۹۱۶ (٦) **فقه الرضا** عليه السلام ۲٤۳: ومن خطب امرأة فى عدّة للزوج عليها [رجعة] أو تزوّجها وكان عالماً لم تحلّ له أبداً فإن كان جاهلاً وعلم من قبل أن يدخل بها تركها حتّى تستوفى عدّتها من زوجها ثمّ يتزوّجها فإن كان دخل بها لم تحلّ له أبداً عالماً كان أو جاهلاً فإن ادّعت المرأة أنّها لم تعلم أنّ عليها عدّة لم تصدّق على ذلك.

۱۵۱٦ ۲۷۹۱۷ (۷) **تهذيب** ۳۰۷/۷: **استبصار** ۱۸۷/۳: **محمّد بن يعقوب عن كافى** ٤۲٦/٥: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن حمّاد عن الحلبىّ عن أبى عبد اللّه عليه السلام قال إذا تزوّج الرّجل المرأة فى عدّتها ودخل بها لم تحلّ له أبداً عالماً كان أو جاهلاً وإن لم يدخل بها حلّت للجاهل ولم تحلّ للآخر. **نوادر أحمد بن محمّد** ۱۰۹: ابن أبى عمير عن حمّاد بن عثمان عن الحلبىّ عن أبى عبد اللّه عليه السلام قال إذا تزوّج الرّجل المرأة (وذكر مثله).

۱۵۱۷ ۲۷۹۱۸ (۸) **تهذيب** ۳۰٦/۷: **استبصار** ۱۸٦/۳: **محمّد بن يعقوب عن كافى** ٤۲۷/٥: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن حمّاد عن الحلبىّ عن أبى عبد اللّه عليه السلام قال سألته عن المرأة (الحبلى ـ كا) يموت زوجها فتضع وتزوّج قبل أن تمضى لها أربعة أشهر وعشر فقال إن كان دخل بها فرّق بينهما ثمّ لم تحلّ له أبداً واعتدّت بما بقى عليها من الأوّل واستقبلت عدّة أخرىٰ من الآخر ثلاثة قروء وإن لم يكن دخل بها فرّق بينهما واعتدّت بما بقى عليها من الأوّل وهو خاطب من الخطّاب. **نوادر أحمد بن محمّد** ۱۱۰: ابن أبى عمير عن حمّاد عن الحلبىّ عن أبى عبد اللّه عليه السلام (نحوه إلّا أنّه أسقط قوله أبداً ـ بعد قوله لم تحلّ له)).

امام صادق ؈ فرمود: این در فرضی است که مرد با زن آمیزش نکرده باشد و امّا اگر مرد با زن در عدّه ازدواج و با او آمیزش کند این دو از هم جدا شوند و زن برای مرد حرام ابدی شود و زن حقّ مهر دارد در برابر این‌که با او آمیزش شده است ولی اگر با زن آمیزش نکرده است میان این دو جدایی می‌افتد و چون عدّهٔ زن گذشت اگر توافق داشته باشند با هم ازدواج می‌کنند.

این در صورتی است که هر دو بدانند که این ازدواج در عدّه حلال نیست ولی اگر جاهل باشند و آمیزش کرده باشند از هم جدا می‌شوند تا عدّهٔ زن تمام شود سپس در صورت توافق، مرد با زن ازدواج می‌کند.

به امام صادق ؈ گفته شد که: اگر یکی از این دو از روی عمد و دیگری از روی جهل این کار را کرده باشد؟

حضرت فرمود: آن کس که به عمد این کار را کرده برای او جایز نیست که به صاحبش برگردد و مردم در صورت جهالت به چیزی که از این بزرگ‌تر است نیز معذورند.»

۱۵۱۵ (۶) فقه الرضا ؈: «و هر کس از زنی در عدّه شوهرش (عدّه رجعی) خواستگاری کند یا با او ازدواج نماید و بداند آن زن برای او حرام ابدی می‌شود و روی حکم عالم باشد آن زن دیگر برای او حلال نمی‌شود ولی اگر مرد جاهل باشد و پیش از آمیزش با زن متوجه شود او را رها می‌کند تا به طور کامل عدّهٔ شوهرش را نگه دارد پس از آن با او ازدواج می‌کند ولی اگر با او آمیزش کرده بود، آن زن بر این مرد حرام ابدی می‌شود چه مرد بداند یا نداند و اگر زن ادعا کند که نمی‌دانسته باید عدّه نگه دارد از او پذیرفته نیست.»

۱۵۱۶ (۷) امام صادق ؈ فرمود: «اگر مردی با زنی در عدّه‌اش ازدواج کند و پس از آن آمیزش نماید آن زن بر این مرد حرام ابدی است خواه مرد بداند یا نداند و اگر آمیزش نکرده باشد آن زن بر مردی که نمی‌دانسته حلال است و برای مردی که می‌دانسته حرام ابدی است.»

۱۵۱۷ (۸) حلبی گوید: «از امام صادق ؈ دربارهٔ زن بارداری که شوهرش می‌میرد و زن پس از زایمان و پیش از آن‌که چهار ماه و ده روز (عدّهٔ وفات) بگذرد ازدواج می‌کند، پرسیدم. حضرت فرمود: اگر شوهر دوّم با او آمیزش کرده است این دو از هم جدا می‌شوند و آن زن بر این مرد حرام ابدی می‌گردد و باید آن‌چه از عدّهٔ شوهر اوّل باقی مانده است عدّه نگه دارد و برای شوهر دوّم نیز سه طهر (عدّهٔ طلاق) عدّه بگیرد و اگر شوهر دوّم با او آمیزش نکرده است این دو از هم جدا می‌شوند و آن زن باقی‌ماندهٔ عدّهٔ شوهر متوفّی را نگاه می‌دارد و این مرد می‌تواند (پس از پایان عدّه) از زن خواستگاری کند.»

۱۵۱۸ ۲۷۹۱۹ (۹) **تهذیب ۳۰۷/۷: استبصار ۱۸۷/۳**: محمّد بن یعقوب عن **کافی ۴۲۷/۵**: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زیاد ومحمّد بن یحیی عن أحمد بن محمّد جمیعاً عن أحمد بن محمّد ابن أبی نصر عن عبد الکریم عن محمّد بن مسلم (عن أبی جعفر ؑ ـ کا) قال قلت له المرأة الحبلی یتوفّیٰ عنها زوجها فتضع وتتزوّج قبل أن تعتدّ أربعة أشهر وعشراً فقال إن کان الّذی تزوّجها دخل بها فرّق بینهما ولم تحلّ له أبداً واعتدّت بما بقی علیها (من عدّتها ـ صا) من عدّة الأوّل واستقبلت عدّةً أخریٰ من الآخر ثلاثة قروء وإن لم یکن دخل[1] بها فرّق بینهما وأتمّت ما بقی[2] من عدّتها وهو خاطب من الخطّاب. (ویأتی نحو ذلک عن **کافی ۱۱۴/۶**: فی باب (۱۶) انّ عدّة الحامل من الوفاة أبعد الأجلین من أبواب العِدَد (ج ۲۷).

۱۵۱۹ ۲۷۹۲۰ (۱۰) **نوادر أحمد بن محمّد ۱۰۹**: صفوان عن ابن مسکان عن محمّد بن مسلم قال قلت لأبی عبدالله ؑ المرأة یتوفّیٰ عنها زوجها فتضع وتتزوّج قبل أن تبلغ أربعة أشهر وعشراً قال إن کان الّذی تزوّجها دخل بها لم تحلّ له واعتدّت ما بقی علیها من الأولیٰ وعدّة أخریٰ من الأخیر وإن لم یکن دخل بها فرّق بینهما وأتمّت ما بقی من عدّتها وهو خاطب من الخطّاب.

۱۵۲۰ ۲۷۹۲۱ (۱۱) **کافی ۴۲۸/۵**: أحمد بن محمّد العاصمی عن علیّ بن الحسن بن فضّال عن علیّ بن أسباط عن عمّه یعقوب بن سالم عن محمّد بن مسلم عن أبی جعفر ؑ قال سألته عن الرّجل یتزوّج المرأة فی عدّتها قال إن کان دخل بها فرّق بینهما ولم تحلّ له أبداً وأتمّت عدّتها من الأوّل وعدّة أخریٰ من الآخر وإن لم یکن دخل بها فرّق بینهما وأتمّت عدّتها من الأوّل وکان خاطباً من الخطّاب.

۱۵۲۱ ۲۷۹۲۲ (۱۲) **نوادر أحمد بن محمّد ۱۰۸**: عبد الله بن بحر عن حریز عن محمّد بن مسلم قال سألت أبا عبد الله عن الرّجل یتزوّج امرأةً فی عدّتها قال یفرّق بینهما ولا تحلّ له أبداً.

---

۱. وان لم یدخل بها ـ صا.   ۲. باقی عدّتها ـ یب.

۱۵۱۸ (۹) محمّد بن مسلم گوید: «از امام باقر ؑ دربارهٔ زن بارداری که شوهرش می‌میرد و زن پس از زایمان و پیش از آن‌که چهار ماه و ده روز (عدّهٔ وفات) بگذرد ازدواج می‌کند، پرسیدم. حضرت فرمود: اگر شوهر دوّم با او آمیزش کرده است این دو از هم جدا می‌شوند و آن زن بر این مرد حرام ابدی می‌گردد و باید باقی‌ماندهٔ عدّهٔ شوهر اوّل را نگه دارد و برای شوهر دوّم نیز سه طهر (عدّهٔ طلاق) عدّه بگیرد و اگر شوهر دوّم با او آمیزش نکرده است این دو از هم جدا می‌شوند و باید که باقی‌ماندهٔ عدّهٔ شوهر اوّل را نگاه دارد و این مرد می‌تواند (پس از پایان عدّه) از زن خواستگاری کند.»

۱۵۱۹ (۱۰) محمّد بن مسلم گوید: «به امام صادق ؑ گفتم: زنی شوهرش می‌میرد او زایمان می‌کند و پیش از آن‌که به چهار ماه و ده روز برسد ازدواج می‌کند؟ حضرت فرمود: اگر مردی که با او ازدواج کرده، با او آمیزش هم کرده این زن برای آن مرد حرام ابدی می‌شود و زن باقی‌ماندهٔ عدّهٔ شوهر اوّل را نگاه می‌دارد و نیز عدّهٔ دیگری برای شوهر دوّم و اگر آن مرد با او آمیزش نکرده این دو از هم جدا می‌شوند و زن باقی‌ماندهٔ عدّه‌اش را تمام می‌کند و مرد یکی از خواستگاران زن می‌شود.»

۱۵۲۰ (۱۱) محمّد بن مسلم گوید: «از امام باقر ؑ دربارهٔ مردی که با زنی در عدّه ازدواج می‌کند، پرسیدم. حضرت فرمود: اگر با او آمیزش کرد از هم جدا می‌شوند و این زن بر آن مرد حرام ابدی می‌گردد و باید که عدّهٔ شوهر اوّل را تمام کند و نیز عدّه‌ای دیگر برای شوهر دوّم بگیرد ولی اگر آمیزش نکرده است از هم جدا می‌شوند و آن زن عدّهٔ شوهر اوّل را به پایان می‌برد و پس از پایان عدّه، این مرد خواستگاری از ردیف خواستگاران زن است.»

۱۵۲۱ (۱۲) محمّد بن مسلم گوید: «از امام صادق ؑ دربارهٔ مردی که با زنی در عدّه ازدواج کرده، پرسیدم. حضرت فرمود: این دو از هم جدا می‌شوند و آن زن بر این مرد حرام ابدی می‌گردد.»

۱۵۲۲ ۳۷۹۲۳ (۱۳) **تهذیب ۳۰۸/۷**: محمّد بن یعقوب عن **کافی ۴۲۷/۵**: محمّد بن یحیی عن أحمد بن محمّد ومحمّد بن الحسین عن عثمان بن عیسی عن سماعة وابن مسکان عن سلیمان بن خالد قال سألته عن رجل تزوّج امرأةً فی عدّتها قال یفرّق بینهما وان کان (قد ـ یب) دخل بها فلها المهر بما استحلّ من فرجها ویفرّق بینهما فلا تحلّ له أبداً، وإن لم یکن دخل بها فلا شیء لها من مهرها.

۱۵۲۳ ۳۷۹۲۴ (۱۴) **قرب الاسناد ۲۴۹**: عبد اللّه بن الحسن العلوی عن جدّه علی بن جعفر عن أخیه موسی بن جعفر ﷺ قال سألته عن امرأة توفّی زوجها وهی حامل فوضعت وتزوّجت قبل ـ أن تمضی أربعة أشهر وعشراً ما حالها قال لو کان دخل بها زوجها فرّق بینهما فاعتدّت ما بقی علیها من زوجها [الاوّل]ثمّ اعتدّت عدّةً أخریٰ من الزوج الآخر ثمّ لا تحلّ له أبداً، وان تزوّجت غیره ولم یکن دخل بها فرّق بینهما فاعتدّت ما بقی علیها من المتوفّی عنها وهو خاطب من الخطّاب. **البحار ۲۵۱/۱۰**: ما وصل إلینا من أخبار علیّ بن جعفر عن أخیه موسی بن جعفر ﷺ (نحوه).

۱۵۲۴ ۳۷۹۲۵ (۱۵) **تهذیب ۴۷۱/۷**: الصفّار عن محمّد بن السندیّ عن علیّ بن الحکم عن معاویة بن میسرة عن الحکم بن عتیبة قال سألت أبا جعفر ﷺ عن محرم تزوّج امرأة فی عدّتها قال یفرّق بینهما ولا تحلّ له أبداً.

۱۵۲۵ ۳۷۹۲۶ (۱۶) **نوادر أحمد بن محمد ۱۰۸**: النّضر عن عبد اللّه بن سنان عن أبی عبد اللّه ﷺ فی الرّجل یتزوّج المرأة المطلّقة قبل أن تنقضی عدّتها قال یفرّق بینهما ولا تحلّ له أبداً ویکون لها صداقها بما استحلّ من فرجها أو نصفه إن لم یکن دخل بها.

۱۵۲۶ ۳۷۹۲۷ (۱۷) **تهذیب ۴۸۷/۷**: **استبصار ۱۸۷/۳**: الحسن بن محبوب عن علیّ بن رئاب عن حمران قال سألت أبا جعفر ﷺ عن امرأة تزوّجت فی عدّتها بجهالة منها بذلک قال فقال لا أری علیها شیئاً ویفرّق بینها وبین الّذی تزوّج بها[۱] ولا تحلّ له أبداً (یب ـ قلت فان کانت قد عرفت أنّ ذلک محرّم علیها ثمّ تقدّمت علی ذلک فقال إن کانت تزوّجته فی عدّة لزوجها الّذی طلّقها علیها فیها الرجعة فإنّی أری أنّ علیها الرجم وإن کانت تزوّجت فی عدّة لیس

---

۱. تزوّجها ـ صا.

۱۵۲۲ (۱۳) سلیمان بن خالد گوید: «از امام دربارهٔ مردی که با زنی در عدّه ازدواج کرده است، پرسیدم. حضرت فرمود: این دو از هم جدا می‌شوند و اگر این مرد با زن آمیزش داشته باشد آن زن در برابر آمیزشی که با او شده مالک مهر می‌شود و باید از هم جدا شوند و آن زن بر این مرد حرام ابدی می‌شود و اگر مرد با او آمیزش نداشته است زن هیچ مهر نمی‌برد.»

۱۵۲۳ (۱۴) علی بن جعفر گوید: «از برادرم موسی بن جعفر ؛ دربارهٔ زنی که شوهرش مرده و زن حامله است و وضع حمل کرده و پیش از آن‌که چهار ماه و ده روز بگذرد ازدواج کرده است پرسیدم که وضعیت این زن چگونه است؟

حضرت فرمود: اگر شوهرش با او آمیزش کرده این دو از هم جدا می‌شوند و زن باقی‌ماندهٔ عدّهٔ شوهر اوّل را نگه می‌دارد و سپس عدّهٔ دیگری برای شوهر دوّم و پس از آن بر شوهر دوّم حرام ابدی می‌گردد.

ولی اگر با دیگری ازدواج کند ولی دیگری با او آمیزش نکرده است این دو از هم جدا می‌شوند و زن باقی‌ماندهٔ عدّهٔ شوهر متوفّای خود را نگه می‌دارد و این مرد یکی از خواستگاران است. (می‌تواند خواستگاری کند).»

۱۵۲۴ (۱۵) حکم بن عتیبه گوید: «از امام باقر ؛ دربارهٔ محرمی که با زنی در عدّه‌اش ازدواج کرده پرسیدم. حضرت فرمود: این دو از هم جدا می‌شوند و آن زن بر این مرد حرام ابدی می‌شود.»

۱۵۲۵ (۱۶) امام صادق ؛ دربارهٔ مردی که زن مطلّقه‌ای را پیش از آن‌که عدّه‌اش بگذرد می‌گیرد، فرمود: «این دو از هم جدا می‌شوند و این زن برای آن مرد حرام ابدی می‌گردد.

و زن در برابر آمیزشی که با او شده حق همهٔ مهر را دارد و یا نیمی از مهر اگر با او آمیزش نکرده است.»

۱۵۲۶ (۱۷) حمران گوید: «از امام باقر ؛ دربارهٔ زنی که در عدّه‌اش به دلیل جهلش به عدّه ازدواج کرده، پرسیدم، حضرت فرمود: چیزی بر او نمی‌بینم و او را از کسی که با او ازدواج کرده جدا می‌کنند و این زن بر آن مرد برای همیشه حرام می‌گردد.

گفتم: اگر زن بداند که ازدواج در عدّه بر او حرام است و با این حال اقدام به ازدواج کند؟

حضرت فرمود: اگر زن در عدّهٔ شوهرش همان شوهری که او را طلاق داده و در آن عدّه حق رجوع داشته است با این مرد ازدواج کرده نظر من این است که زن باید سنگسار شود ولی اگر در عدّه‌ای که شوهرش او را طلاق داده حق رجوع ندارد نظر من این است که زن حدّ زناکار را بخورد و او را از مردی که همسر او شده جدا کنند و این زن بر آن مرد حرام ابدی می‌گردد.»

لزوجها الّذی طلّقها علیها فیها الرجعة فإنّی أری علیها حدّ الزانی ویفرّق بینها وبین الّذی تزوّجها ولا تحلّ له أبداً) قال الشیخ فی صا فالوجه فی هذا الخبر أن نحمله علی أنّه دخل بها فإنّه إذا کان کذلک لا تحلّ له أبداً جاهلاًکان أو عالماً وانّما یحلّ مع الجهل إذا لم یدخل بها).

۱۵۲۷ ۲۷۹۲۸ (۱۸) تهذیب ۳۰۹/۷: روی محمّد بن أحمد بن یحیی عن العبّاس والهیثم عن الحسن بن محبوب عن ابن رئاب عن علیّ بن بشیر النبّال قال سألت أبا عبد اللّه ﷺ عن رجل تزوّج امرأة فی عدّتها ولم یعلم، وکانت هی قد علمت أنّه بقی من عدّتها وأنّه قذفها بعد علمه بذلک فقال إن کانت علمت أن الّذی صنعت محرّم علیها فقدمت علی ذلک فانّ علیها الحدّ حدّ الزانی، ولا أری علی زوجها حین قذفها شیئاً، وان فعلت ذلک بجهالة منها ثمّ قذفها بالزنا ضرب قاذفها الحدّ، وفرّق بینهما وتعتدّ ما بقی من عدّتها الأُولیٰ وتعتدّ بعد ذلک عدّةً کاملةً.

۱۵۲۸ ۲۷۹۲۹ (۱۹) تهذیب ۳۰۸/۷: و ۱۶۸/۸: استبصار ۱۸۸/۳: سعد (بن عبد اللّه یب ۱۶۸: صا) عن محمّد بن عیسی عن صفوان عن جمیل عن ابن بکیر (أو یب ۱۶۸: صا) عن أبی العبّاس عن أبی عبد اللّه ﷺ فی المرأة تتزوّج فی عدّتها قال یفرّق بینهما وتعتدّ عدّةً واحدةً منهما جمیعاً. فقیه ۳۰۱/۳: فی روایة جمیل بن درّاج فی المرأة تتزوّج (وذکر مثله).

۱۵۲۹ ۲۷۹۳۰ (۲۰) تهذیب ۳۰۸/۷: أحمد بن محمّد بن عیسی عن استبصار ۱۸۸/۳: الحسین بن سعید عن صفوان عن جمیل عن زرارة عن أبی جعفر ﷺ فی امرأة تزوّجت قبل أن تنقضی عدّتها قال یفرّق بینهما وتعتدّ عدّةً واحدةً منهما جمیعاً.

۱۵۳۰ ۲۷۹۳۱ (۲۱) تهذیب ۳۰۹/۷: محمّد بن أحمد بن یحیی عن تهذیب ۱۶۸/۸: أحمد بن محمّد عن علیّ بن حدید عن جمیل (بن صالح ـ یب ج ۸) عن بعض أصحابه[۱] عن أحدهما ﷺ فی المرأة تزوّج[۲] فی عدّتها قال یفرّق بینهما و تعتدّ عدّةً واحدةً منهما (جمیعاً ـ یب ج ۷) فإن[۳] جاءت بولد لستّة أشهر أو أکثر فهو للأخیر وإن جاءت بولد لأقلّ[۴] من ستّة أشهر فهو للأوّل. فقیه ۳۰۱/۳: جمیل بن درّاج فی المرأة تتزوّج (وذکر مثله).

---

۱. أصحابنا ـ یب، ج ۸ ۲. تتزوّج ـ یب، ج ۸ ۳. وان ـ خ یب.
۴. فی أقل ـ فقیه.

شیخ طوسی‌ؒ فرمود: «توجیه این خبر این است که آن را بر موردی حمل کنیم که مرد با او آمیزش کرده چون در این صورت است که زن بر مرد حرام ابد می‌شود چه مرد بداند یا نداند ولی در صورت جهل تنها زمانی که آمیزش نکرده حلال است.»

۱۵۲۷ (۱۸) علیّ بن بشیر نبّال گوید: «از امام صادقؑ دربارهٔ مردی که با زنی در عدّه‌اش ازدواج کرده و نمی‌دانسته ولی زن می‌دانسته که هنوز از عدّه‌اش باقی مانده است و شوهر دوّم پس از آگاه شدن از این ماجرا زن را قذف کرده است (زناکار خوانده است) پرسیدم حضرت فرمود: اگر زن می‌دانسته که کاری که کرده بر او حرام بوده با این حال پیش از انقضای عدّه‌اش ازدواج کرده بر زن حد زناکار ثابت است و بر شوهرش زمانی که زن را قذف به زنا کرده (زناکار خوانده) حدّی نیست.

ولی اگر زن به دلیل جهالت و ندانستن (در حال عدّه ازدواج کرده) و مرد او را قذف به زنا کرده قاذف، حدّ می‌خورد (حدّ قذف) و این دو از هم جدا می‌شوند و زن باقی‌ماندهٔ عدّه‌اش را نگاه می‌دارد و پس از آن یک عدّهٔ کامل نیز نگاه می‌دارد.»

۱۵۲۸ (۱۹) امام صادقؑ دربارهٔ زنی که در عدّه‌اش ازدواج می‌کند فرمود: «این دو از هم جدا می‌شوند و این زن از هر دو با هم (هر دو شوهر) عدّه نگه می‌دارد.»

و در کتاب من لا یحضره الفقیه آمده: «در روایت جمیل بن درّاج دربارهٔ زنی که در عدّه ازدواج می‌کند... و مشابه این روایت را آورده و افزوده است که پس اگر پس از شش ماه یا بیش‌تر فرزند آورد پس آن برای شوهر دوّم است ولی اگر فرزند را در کم‌تر از شش ماه آورد پس فرزند برای شوهر اوّل است.»

۱۵۲۹ (۲۰) امام باقرؑ دربارهٔ زنی که پیش از انقضای عدّه‌اش ازدواج کرده فرمود: «زن و مرد از هم جدا می‌شوند و زن یک عدّه از هر دو با هم نگاه می‌دارد.»

۱۵۳۰ (۲۱) امام باقر و یا امام صادقؑ دربارهٔ زنی که در عدّه‌اش شوهر گرفته فرمود: «این دو از هم جدا می‌شوند و زن یک عدّه از هر دو شوهر نگاه می‌دارد پس اگر سر شش ماه یا بیش‌تر فرزندی آورد آن فرزند برای شوهر دوّم است ولی اگر در کم‌تر از شش ماه فرزند آورد آن فرزند برای شوهر اوّل است.»

١٥٣١ (٢٢) تهذيب ٣٠٩/٧: أحمد بن محمّد بن عيسى عن محمّد ابن أبي عمير عن أبان بن
٢٧٩٢٢
عثمان وأبي المعزا[1] عن أبي بصير قال سألته عن رجل يتزوّج امرأة في عدّتها ويعطيها المهر ثمّ يفرّق بينهما قبل أن يدخل بها قال يرجع عليها بما أعطاها.

١٥٣٢ (٢٣) قرب الاسناد ٢٤٨: عبد اللّه بن الحسن العلوي عن جدّه علي بن جعفر عن أخيه
٢٧٩٢٣
موسى ابن جعفر عليه السلام قال سألته عن امرأة تزوّجت قبل عن تنقضي عدّتها قال يفرّق بينها وبينه ويكون خاطباً من الخطّاب. البحار ٢٦٠/١٠: ما وصل إلينا من أخبار عليّ بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر عليه السلام قال سألته عن امرأة (وذكر مثله).

١٥٣٣ (٢٤) المناقب ٣٦١/٢: عمرو بن شعيب والأعمش وأبو الضّحى والقاضي وأبو يوسف
٢٧٩٢٤
عن مسروق أتي عمر بامرأة أنكحت في عدّتها ففرّق بينهما وجعل صداقها في بيت المال وقال لا أجيز مهراً ردّ نكاحه، وقال لا تجتمعان أبداً فبلغ ذلك عليّاً عليه السلام فقال وإن كانوا جهلوا السنّة لها المهر بما استحلّ من فرجها ويفرّق بينهما فإذا انقضت عدّتها فهو خاطب من الخطّاب فخطب عمر النّاس فقال ردّوا الجهالات إلى السنّة ورجع عمر إلى قول عليّ.

وتقدّم في رواية ابراهيم (١) من باب (١) ما ورد في الكتاب والسنّة من تحريم نكاح الأُمّهات من أبواب ما يحرم بالنسب (ج ٢٥) قوله عليه السلام وأمّا الّتي (تحرم) في السنّة فالمواقعة في شهر رمضان نهاراً والتّزويج في العدّة وقوله عليه السلام وتزويج الرّجل امرأة قد طلّقها للعدّة تسع تطليقات. ولاحظ الباب المتقدّم فانّ فيه ما يناسب ذلك.

ويأتي في رواية (٢١) من باب (٣٧) انّ الحرّة إذا طلّقت ثلاثاً حرمت على زوجها من أبواب الطلاق (ج ٢٧) قوله رجل نكح امرأة وهي في عدّتها قال يفرّق بينهما ثمّ تقضي عدّتها فإن كان دخل بها فلها المهر بما استحلّ من فرجها ويفرّق بينهما وإن لم يكن دخل بها فلا شيء لها. وفي رواية إسحاق (٥) من باب (١٥) حكم عدّة الأمة المتوفّى عنها زوجها أو سيّدها من أبواب العِدَد (ج ٢٧) قوله الأمة يموت عنها سيّدها قال عليه السلام تعتدّ عدّة المتوفّى عنها زوجها قلت فإنّ رجلاً تزوّجها قبل ان تنقضي عدّتها قال يفارقها ثمّ يتزوّجها نكاحاً

---

١. وأبي المغرا ـ ئل.

(۲۲) ابو بصیر گوید: «از او (امام معصوم ﷺ) دربارهٔ مردی که با زنی در عدّه‌اش ازدواج می‌کند و مهرش را می‌پردازد و سپس این دو را از هم جدا می‌کنند پیش از آن‌که مرد با زن آمیزش کند، پرسیدم. حضرت فرمود: مرد آن‌چه را که به زن داده است از او می‌گیرد. (منظور مهر است).» ۱۵۳۱

(۲۳) علی بن جعفر گوید: «از برادرم موسی بن جعفر ﷺ دربارهٔ زنی که پیش از انقضای عدّه‌اش ازدواج کرده، پرسیدم حضرت فرمود: این زن از آن مرد جدا می‌شود و مرد یکی از خواستگاران زن می‌شود.» ۱۵۳۲

(۲۴) زنی را که در عدّه‌اش با او ازدواج شده بود نزد عمر آوردند. عمر این دو را از هم جدا کرد و مهر زن را در بیت‌المال قرار داد و گفت: «من مهری را تنفیذ نمی‌کنم که ازدواجش مردود شناخته شده است و گفت: این دو هرگز با هم جمع نمی‌شود. ۱۵۳۳

این سخن به امیر مؤمنان علی ﷺ رسید. حضرت فرمود: اگر اینان با سنّت آشنا نبوده‌اند زن در برابر آمیزشی که با او شده حق مهر دارد و این دو از هم جدا می‌شوند و چون عدّهٔ زن گذشت مرد یکی از خواستگاران زن می‌شود.

عمر برای مردم خطبه خواند و گفت: نادانی‌ها را به سنّت باز گردانید و عمر به گفتهٔ امیر مؤمنان علی ﷺ برگشت.»

ارجاعات

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

گذشت:

در روایت یکم از باب یکم از باب‌های محرّمات نسبی فرموده امام معصوم ﷺ که: «امّا آن‌چه که در سنّت حرام است همان آمیزش در روز ماه مبارک رمضان است و ازدواج در زمان عدّه» و نیز فرموده امام معصوم ﷺ که: «و ازدواج مرد با زنی که نُه بار او را طلاق عدّی داده است.»

و باب پیشین را ملاحظه کنید چرا که در آن باب مناسب این مفاد است.

می‌آید:

در روایت بیست و یکم از باب سی و هفتم از باب‌های طلاق این گفته که: «مردی با زنی در عدّه‌اش ازدواج کرد، حضرت فرمود: این دو از هم جدا می‌شوند سپس عدّهٔ زن تمام می‌گردد پس اگر مرد با او آمیزش کرده زن در برابر آمیزشی که با او شده حق مهر دارد و این دو از هم جدا می‌شوند و اگر مرد با زن آمیزش نکرده است چیزی بر او نیست.»

و در روایت پنجم از باب پانزدهم از باب‌های عدّه‌ها این گفته که: «کنیز اربابش می‌میرد، حضرت فرمود: کنیز عدّه زنی که شوهرش مرده را نگه می‌دارد.

گفتم: مردی پیش از این که عدّهٔ کنیز تمام شود با او ازدواج کرده است؟ حضرت فرمود: از او جدا می‌شود و پس از انقضای عدّه‌اش با او ازدواج جدید می‌کند.

جديداً بعد انقضاء عدّتها قلت فأين ما بلغنا عن أبيك فى الرجل إذا تزوّج المرأة فى عدّتها لم تحلّ له أبداً قال هذا جاهل. وفى رواية ابن قيس (٥) من باب (١٦) انّ عدّة الحامل من الوفاة أبعد الأجلين قوله ﷺ قضىٰ أمير المؤمنين ﷺ فى امرأة توفّى عنها زوجها وهى حبلىٰ فولدت قبل أن تنقضى أربعة أشهر وعشر فتزوّجت فقضىٰ ان يخلّى عنها ثمّ لا يخطبها حتّى ينقضى آخر الأجلين فإن شاء أولياء المرأة أنكحوها وان شاؤوا أمسكوها. ولاحظ رواية ابن الفضل (٦) ومحمّد بن مسلم (٧) من هذا الباب فإنّ فيهما ما يناسب المقام.

(٨)

باب حكم مواعدة النّساء سرّاً وعزم عقدة النكاح قبل انقضاء العدّة

قال اللّه تعالى فى سورة البقرة (٢): ٢٣٥: ﴿وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُم بِهِۦ مِنْ خِطْبَةِ ٱلنِّسَآءِ أَوْ أَكْنَنتُمْ فِىٓ أَنفُسِكُمْ عَلِمَ ٱللَّهُ أَنَّكُمْ سَتَذْكُرُونَهُنَّ وَلَـٰكِن لَّا تُوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّآ أَن تَقُولُواْ قَوْلًا مَّعْرُوفًا وَلَا تَعْزِمُواْ عُقْدَةَ ٱلنِّكَاحِ حَتَّىٰ يَبْلُغَ ٱلْكِتَـٰبُ أَجَلَهُۥ وَٱعْلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِىٓ أَنفُسِكُمْ فَٱحْذَرُوهُ وَٱعْلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ﴾.

١٥٣٤ ٢٧٩٣٥ (١) **كافى** ٤٣٤/٥: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد ومحمّد بن يحيى[١] عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن أحمد بن محمّد ابن أبى نصر عن عبد اللّه بن سنان قال سألت أبا عبد اللّه ﷺ عن قول اللّه ﷻ: ﴿وَلَـٰكِن لَّا تُوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّآ أَن تَقُولُواْ قَوْلًا مَّعْرُوفًا وَلَا تَعْزِمُواْ عُقْدَةَ ٱلنِّكَاحِ حَتَّىٰ يَبْلُغَ ٱلْكِتَـٰبُ أَجَلَهُۥ﴾ فقال السر أن يقول الرّجل موعدك بيت آل فلان ثمّ يطلب إليها أن لا تسبقه بنفسها إذا انقضت عدّتها قلت فقوله إلّا أن تقولوا قولاً معروفاً قال هو طلب الحلال فى غير أن يعزم عقدة النكاح حتّى يبلغ الكتاب أجله.

١٥٣٥ ٢٧٩٣٦ (٢) **تفسير العيّاشى** ١٢٢/١: عن عبد اللّه بن سنان عن أبيه قال سألت أبا عبد اللّه ﷺ عن قول اللّه ﴿وَلَـٰكِن لَّا تُوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّآ أَن تَقُولُواْ قَوْلًا مَّعْرُوفًا﴾ قال هو طلب الحلال ﴿وَلَا تَعْزِمُواْ عُقْدَةَ ٱلنِّكَاحِ حَتَّىٰ يَبْلُغَ ٱلْكِتَـٰبُ أَجَلَهُۥ﴾ أليس يقول الرّجل للمرأة قبل أن تنقضى عدّتها موعدكِ بيت آل فلان ثمّ طلب إليها أن لا تسبقه بنفسها إذا انقضت عدّتها قلت

---

١. وعن محمّد بن يحيى ـ ئل.

گفتم: پس آن‌چه که از پدرتان دربارهٔ مردی که در عدّهٔ زن با او ازدواج می‌کند و آن زن بر این مرد حرام ابدی می‌گردد به ما رسیده است چه می‌شود؟

حضرت فرمود: این (یعنی آن‌چه را که من گفتم) دربارهٔ جاهل است (کسی که نمی‌دانسته).»

و در روایت پنجم از باب شانزدهم فرموده امام معصوم ﷺ که: «امیر مؤمنان علی ﷺ دربارهٔ زنی که حامله است و شوهرش مرده و پیش از گذشت چهار ماه و ده روز زایمان کرده است و بعد ازدواج کرده حکم داد که مرد او را رها می‌سازد و تا آن‌که دوّمین مدّت بگذرد از او خواستگاری نکند.

و اولیای زن اگر خواستند او را ازدواج دهند و اگر خواستند او را نگاه دارند.»

و روایت ششم و هفتم از این باب را بنگرید چرا که در این دو روایت مناسب مقام است.

باب ۸
حکم وعده‌گذاری با زنان در نهان و توافق ازدواج پیش از تمام شدن عدّه

خداوند تعالی می‌فرماید:

و گناهی بر شما نیست که به طور کنایه (از زنانی که همسران‌شان مرده‌اند) خواستگاری کنید و یا (بی‌آن‌که اظهار کنید) در دل تصمیم بگیرید، خداوند می‌دانست شما به یاد آن‌ها خواهید افتاد البته پنهانی با آن‌ها قرار (زناشویی) نگذارید مگر این‌که به طور پسندیده‌ای (به طور کنایه) اظهار کنید (ولی در هر حال) اقدام به ازدواج ننمایید تا عدّهٔ مقرّر سرآید و بدانید خداوند آن‌چه را در دل دارید می‌داند. از مخالفت او بپرهیزید و بدانید خداوند آمرزنده و دارای حلم است (و در مجازات بندگان عجله نمی‌کند). [1]

۱۵۳۴ (۱) عبدالله بن سنان گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ فرموده خداوند ﷻ: **«البته پنهانی با آن‌ها قرار (زناشویی) نگذارید مگر این‌که به طور پسندیده‌ای (به طور کنایه) اظهار کنید (ولی در هر حال) اقدام به ازدواج ننمایید تا عدّهٔ مقرّر سرآید»** پرسیدم، حضرت فرمود: وعده‌گذاری نهانی که مورد نهی است این است که مرد به زن بگوید وعده من و تو در خانه فلانی و آن‌گاه در آن‌جا از او بخواهد که پس از پایان عدّه‌اش با او ازدواج کند و از او نگذرد.

عبدالله بن سنان گوید: پرسیدم: پس فرموده خداوند که: **«مگر این‌که به طور پسندیده‌ای (به طور کنایه) اظهار کنید»** چیست؟

حضرت فرمود: گفتهٔ پسندیده، درخواست ازدواج است بدون این‌که تا پایان عدّهٔ وفات عقد ازدواج ببندند.»

۱۵۳۵ (۲) سنان گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ فرموده خداوند: **«البته پنهانی با آنان قرار (زناشویی) نگذارید مگر این‌که به طور پسندیده‌ای (به طور کنایه) اظهار کنید»** پرسیدم، حضرت فرمود: آن همان درخواست حلال است (ازدواج و زناشویی). **«(ولی در هر حال) اقدام به ازدواج ننمایید تا عدّهٔ مقرّر سرآید»** آیا چنین نیست که مرد به زن پیش از سرآمدن عدّه می‌گوید وعده با تو در خانهٔ خاندان فلان و سپس از او می‌خواهد که از او نگذرد زمانی که عدّه‌اش تمام گشت.

---

۱. بقره ۲/۲۳۵.

فقوله ﴿إِلَّآ أَن تَقُولُواْ قَوْلًا مَّعْرُوفًا﴾ قال هو طلب الحلال فى غير أن يعزم عقدة النكاح حتّى يبلغ الكتاب أجله. وفى خبر رفاعة عنه ﷺ ﴿قَوْلًا مَّعْرُوفًا﴾ قال يقول خيراً.

۱۵۳۶ ۲۷۹۳۷ (۳) **تفسير العيّاشى** ۱۲۳/۱: وفى رواية أُخرىٰ عن أبى بصير عن أبى عبد اللّه ﷺ ﴿لَا تُوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا﴾ قال هو الرّجل يقول للمرأة قبل أن تنقضى عدّتها أواعدك[1] بيت آل فلان لترفث ويرفث معها.

۱۵۳۷ ۲۷۹۳۸ (٤) وفى رواية عبد اللّه بن سنان قال أبو عبد اللّه ﷺ وهو قول الرّجل للمرأة قبل أن تنقضى عدّتها موعدك بيت آل فلان ثمّ يطلب إليها أن لا تسبقه بنفسها إذا انقضت عدّتها.

۱۵۳۸ ۲۷۹۳۹ (٥) **تهذيب** ٤٧١/۷: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ٤۳٥/٥: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن علىّ بن الحكم عن على ابن أبى حمزة قال سألت أبا الحسن ﷺ عن قول اللّه ﷻ: ﴿وَلَـٰكِن لَّا تُوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا﴾ قال يقول الرّجل أو أعدك بيت آل فلان[2] يعرّض لها بالرفث ويرفث[3] يقول اللّه ﷻ: ﴿إِلَّآ أَن تَقُولُواْ قَوْلًا مَّعْرُوفًا﴾ والقول المعروف التعريض بالخطبة على وجهها وحلّها[4] ﴿وَلَا تَعْزِمُواْ عُقْدَةَ ٱلنِّكَاحِ حَتَّىٰ يَبْلُغَ ٱلْكِتَـٰبُ أَجَلَهُۥ﴾.

۱۵۳۹ ۲۷۹٤۰ (٦) **كافى** ٤۳٤/٥: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن حمّاد عن الحلبىّ عن أبى عبد اللّه ﷺ قال سألته عن قول اللّه ﷻ: ﴿وَلَـٰكِن لَّا تُوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّآ أَن تَقُولُواْ قَوْلًا مَّعْرُوفًا﴾ قال هو الرّجل يقول للمرأة قبل أن تنقضى عدّتها أواعدك بيت آل فلان ليعرّض لها بالخطبة ويعنى بقوله ﴿إِلَّآ أَن تَقُولُواْ قَوْلًا مَّعْرُوفًا﴾ التعريض بالخطبة ﴿وَلَا تَعْزِمُواْ عُقْدَةَ ٱلنِّكَاحِ حَتَّىٰ يَبْلُغَ ٱلْكِتَـٰبُ أَجَلَهُۥ﴾.

۱٥٤۰ ۲۷۹٤۱ (۷) **مجمع البيان** ۳۳۹/۱: روى عن الصادق ﷺ أنّه قال لا تصرّحوا لهنّ بالنكاح والتّزويج قال ومن السرّ أن يقول لها موعدك بيت فلان، ﴿إِلَّآ أَن تَقُولُواْ قَوْلًا مَّعْرُوفًا﴾ يعنى التعريض الّذى أباحه اللّه وإلّا بمعنى لكن لأنّ ما قبله هو المنهىّ عنه وما بعده هو المأذون

---

۱. أوعدك ـ ك.   ۲. بيت أبى فلان ـ يب.

۳. بالرفث ويوقت ـ يب ـ بالوقت ويوقت ـ خ يب ـ الرفث الجماع وغيره ممّا يكون بين الرجل والمرأة يعنى التقبيل والمغازلة ونحوهما ممّا يكون فى حالة الجماع واصله قول الفحش. اللسان ج۲، ص ١٥٤.

٤. وحكمها ـ يب.

گفتم: فرموده خداوند که: «مگر این‌که به طور پسندیده‌ای (به طور کنایه) اظهار کنید».

حضرت فرمود: آن همان درخواست حلال است (ازدواج و زناشویی) ولی بدون این‌که پیش از سرآمدن مدّت عدّه اقدام به بستن ازدواج و پیمان زناشویی کند.»

و در روایت رفاعه از حضرت ﷺ آمده: «قولاً معروفاً» حضرت فرمود: «گفتهٔ خیری بگوید.»

۱۵۳۶ (۳) از امام صادق ﷺ روایت است که: «البته پنهانی با آنان قرار (زناشویی) نگذارید» منظور این است که مرد به زن پیش از تمام شدن عدّه‌اش بگوید با تو در خانهٔ خاندان فلان قرار می‌گذارم که تو آمیزش و بوسه و مانند آن داشته باشی و او هم با زن چنین کارهایی داشته باشد. (یعنی با هم معاشقه و آمیزش داشته باشیم).»

۱۵۳۷ (۴) امام صادق ﷺ فرمود: «و آن گفتهٔ مرد به زن است پیش از آن‌که عدّهٔ زن تمام گردد، وعده با تو در خانهٔ خاندان فلان و از او بخواهد که پس از پایان عدّه‌اش از او درنگذرد (و با کس دیگری ازدواج نکند).»

۱۵۳۸ (۵) علی بن ابی حمزه گوید: «از امام هفتم ﷺ دربارهٔ فرموده خداوند ﷻ : «البته پنهانی با آنان قرار (زناشویی) نگذارید» پرسیدم، حضرت فرمود: مرد می‌گوید در خانهٔ آل فلان با تو قرار می‌گذارم و به طور کنایه وعده آمیزش و بوسه و مانند آن به او می‌دهد و چنین کاری می‌کند.

خداوند ﷻ می‌فرماید: «مگر این‌که به طور پسندیده‌ای (به طور کنایه) اظهار کنید».

و گفتهٔ پسندیده کنایه زدن به خواستگاری به شکل حلال و درست آن است، «(ولی در هر حال) اقدام به ازدواج ننمایید تا عدّهٔ مقرّر سرآید».

۱۵۳۹ (۶) حلبی گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ فرموده خداوند: «البته پنهانی با آنان قرار (زناشویی) نگذارید مگر این‌که به طور پسندیده‌ای (به طور کنایه) اظهار کنید» پرسیدم، حضرت فرمود: این همان است که مرد به زن پیش از تمام شدن عدّه بگوید وعدهٔ ما خانهٔ فلانی تا در آن‌جا از او خواستگاری کند (این تفسیر «تواعدوهنّ سرّاً» است).

حضرت در ادامه فرمود: منظور از گفته: «مگر این‌که به طور پسندیده‌ای (به طور کنایه) اظهار کنید» این است که به خواستگاری خویش از او کنایه زند «(ولی در هر حال) اقدام به ازدواج ننمایید تا عدّهٔ مقرّر سرآید».

۱۵۴۰ (۷) امام صادق ﷺ فرمود: «به آمیزش و ازدواج با زنان شوهر مرده تصریح نکنید حضرت فرمود: و از پنهان این است که به او بگوید وعدهٔ ما خانهٔ فلانی (با زن شوهر مرده در نهان قرار و مدار بگذارد) «مگر این‌که به طور پسندیده‌ای (به طور کنایه) اظهار کنید» منظور کنایه‌ای است که خداوند آن را مباح دانسته است و «الّا» در آیه معنای «لکن» را دارد چون ما قبل آن همان است که مورد نهی است و ما بعد آن همان است که مجاز و مباح است و تقدیر آیه این می‌شود که «و لکن قولوا قولاً معروفاً» (الّا به معنای لکن).

فيه وتقديره ولكن قولوا قولاً معروفاً ﴿وَلَا تَعْزِمُواْ عُقْدَةَ ٱلنِّكَاحِ﴾ أي على عقدة النكاح يعني لا تبتّوا النكاح، ولا تعقدوا عقدة النكاح في العدّة ولم يردّ به النّهي عن العزم على النكاح بعد العدّة لأنّه أباح ذلك بقوله أو أكننتم ﴿حَتَّىٰ يَبْلُغَ ٱلْكِتَـٰبُ أَجَلَهُۥ﴾.

۱۵۴۱ ۲۷۹۴۲ (۸) **كافي** ٤٣٥/٥: حميد بن زياد عن الحسن بن محمّد عن غير واحد عن أبان عن عبد الرحمن بن أبي عبد اللّه عن أبي عبد اللّه ؛ في قول اللّه ﷻ: ﴿إِلَّآ أَن تَقُولُواْ قَوْلًا مَّعْرُوفًا﴾ قال يلقاها فيقول انّي فيك لراغب وانّي للنساء لمكرم فلا تسبقيني بنفسك والسرّ لا يخلو معها حيث وعدها.

۱۵۴۲ ۲۷۹۴۳ (۹) **تفسير العيّاشي** ١٢٣/١: عن أبي بصير عن أبي عبد اللّه ؛ في قول اللّه ﴿وَلَا تُوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّآ أَن تَقُولُواْ قَوْلًا مَّعْرُوفًا﴾ قال المرأة في عدّتها تقول لها قولاً جميلاً ترغّبها في نفسك ولا تقول انّي أصنع كذا وأصنع كذا القبيح من الأمر في البضع وكلّ أمر قبيح.

۱۵۴۳ ۲۷۹۴۴ (۱۰) **تفسير العيّاشي** ١٢٣/١: عن مسعدة بن صدقة عن أبي عبد اللّه ؛ في قول اللّه ﴿إِلَّآ أَن تَقُولُواْ قَوْلًا مَّعْرُوفًا﴾ قال يقول الرّجل للمرأة وهي في عدّتها يا هذه ما أحبّ إلّا[1] ما أسرّك ولو قد مضى عدّتك لا تفوتني ان شاء اللّه فلا تسبقيني بنفسك وهذا كلّه من غير أن يعزموا عقدة النكاح.

۱۵۴۴ ۲۷۹۴۵ (۱۱) **الدعائم** ٢٠٣/٢: عن جعفر بن محمّد ؛ أنّه قال في قول اللّه ﷻ: ﴿وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُم بِهِۦ مِنْ خِطْبَةِ ٱلنِّسَآءِ ـ إلى قوله ـ إِلَّآ أَن تَقُولُواْ قَوْلًا مَّعْرُوفًا﴾ فقال ؛ لا ينبغي للرجل أن يخطب المرأة في عدّتها والتعريض الّذي أباح اللّه تعالى أن يعرّض بكلام خير حتّى تعلم المرأة مراده ولا يخطبها حتّى يبلغ الكتاب أجله فقد دخل أبو جعفر محمّد بن علي ؛ على سكينة بنت حنظلة وقد مات عنها زوجها الّتي هي ابنة عمّ له[2] فسلّم عليها فقال وكيف أنت يا ابنة حنظلة فقالت بخير ـ جعلت فداك ـ يا ابن رسول اللّه قال إنّك قد علمت قرابتي من رسول اللّه ومن عليّ وحقّي[3] وبيتي في العرب فقالت غفر اللّه لك

---

١. ما أحبّ إليّ ـ ئل.
٢. وقد مات عنها ابن عمّ لها كان تزوّجها ـ ك.
٣. ومن حقّي في الاسلام ـ ك.

«(ولی در هر حال) اقدام به ازدواج ننمایید» یعنی ازدواج را قطعی نکنید و پیمان ازدواج را در زمان عدّه نبندید ولی منظور نهی از تصمیم به ازدواج پس از عدّه نیست چون این را خداوند مجاز و مباح دانست با گفته‌اش «و یا (بی‌آن‌که اظهار کنید) در دل تصمیم بگیرید». «تا عدّهٔ مقرّر سرآید».

۱۵۴۱ (۸) عبدالرحمن بن ابی عبدالله از امام صادق ﷺ دربارهٔ فرموده خداوند ﷻ: «مگر این‌که به طور پسندیده‌ای (به طور کنایه) اظهار کنید» روایت کرده که حضرت فرمود: «منظور این است که در ملاقات با زن به او می‌گوید من به تو علاقه‌مندم و من به زنان احترام می‌نهم مبادا از من بگذری و با من ازدواج نکنی و نهی از وعده‌گذاری نهانی (که در آیه آمده است) این است که با زن در جایی که وعده گذاشته، خلوت نکند.»

۱۵۴۲ (۹) از امام صادق ﷺ دربارهٔ فرموده خداوند که: «البته پنهانی با آنان قرار (زناشویی) نگذارید مگر این‌که به طور پسندیده‌ای (به طور کنایه) اظهار کنید» روایت است که فرمود: «زن در عدّه‌اش هست و تو به او گفتهٔ زیبایی می‌گویی و او را متمایل به خویش می‌سازی و نمی‌گویی من چنین می‌کنم و چنان می‌کنم (منظور کار زشت آمیزش و هر کار زشت دیگر.)»

۱۵۴۳ (۱۰) از امام صادق ﷺ دربارهٔ فرموده خداوند: «مگر این‌که به طور پسندیده‌ای (به طور کنایه) اظهار کنید» روایت است که فرمود: مرد به زنی که در عدّه است می‌گوید ای فلانی! من دوست ندارم مگر چیزی که تو را خشنود سازد و اگر عدّه‌ات تمام گردد برای من خواهی بود ان شاء الله بنابراین از من درنگذر و این سخنان همه با توجه به این است که پیمان زناشویی را نبندند. (ازدواج نکنند).»

۱۵۴۴ (۱۱) امام صادق ﷺ دربارهٔ فرموده خداوند ﷻ: «گناهی بر شما نیست که به طور کنایه (از زنانی که همسران‌شان مرده‌اند) خواستگاری کنید...» تا این گفته که: «مگر این‌که به طور پسندیده‌ای (به طور کنایه) اظهار کنید» فرمود: «برای مرد شایسته نیست که از زن در عدّه‌اش خواستگاری نماید و کنایه زدنی که خداوند آن را مباح دانسته این است که با سخن خوبی کنایه بزند تا زن منظور مرد را بفهمد ولی از او تا سرآمدن عدّه خواستگاری نکند.

امام باقر ﷺ بر سکینه دختر حنظله درحالی که شوهر سکینه مرده بود و سکینه دختر عموی شوهرش بود وارد شد. حضرت به سکینه سلام داد و حضرت فرمود: ای دختر حنظله! تو چگونه هستی؟

او گفت: فدایت شوم ای فرزند رسول خدا! خوبم.

حضرت فرمود: تو قرابت و نزدیکی مرا با رسول خدا و امیر مؤمنان و نیز حقّم را و جایگاهم را در میان عرب می‌شناسی؟

سکینه گفت: خداوند شما را بیامرزد ای اباجعفر! در عدّه‌ام از من خواستگاری می‌کنی؟

يا أبا جعفر تخطبني في عدّتي قال ما فعلت انّما أخبرتك بمنزلتي ومكاني وقد دخل رسول اللّه ﷺ على أمّ سلمة بنت أبي أميّة بن المغيرة المخزوميّة وقد تأيّمت من أبي سلمة وهو ابن عمّها فلم يزل ﷺ يذكر لها منزلته ومكانه عند اللّه حتّى أثّر الحصير في كفّه من شدّة ما كان يعتمد على يده فما كانت تلك خطبة.

(٩)

باب انّ من تزوّج امرأة حرّمت على أبيه وان علا وابنه وان نزل

١٥٤٥ ٢٧٩٤٦ (١) **تهذيب ٢٨٤/٧**: محمّد بن يعقوب عن **كافي ٤١٩/٥**: أبي عليّ الأشعريّ عن محمّد بن عبد الجبّار عن صفوان بن يحيى عن ابن مسكان عن الحسن بن زياد عن محمّد بن مسلم قال قلت له رجل تزوّج امرأة فلمسها قال هي حرام على أبيه وابنه ومهرها واجب.

١٥٤٦ ٢٧٩٤٧ (٢) **تهذيب ٢٨٤/٧**: محمّد بن يعقوب عن **كافي ٤١٨/٥**: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن حمّاد عن الحلبيّ قال سألت أبا عبد اللّه[١] ﷺ عن رجل تزوّج امرأة فلامسها قال مهرها واجب وهي حرام على أبيه وابنه. **نوادر أحمد بن محمّد ١٠٢**: النضر بن سويد عن عبد اللّه بن سنان عن أبي عبد اللّه ﷺ نحوه.

١٥٤٧ ٢٧٩٤٨ (٣) **كافي ٤٠٦/٦**: أبو عليّ الأشعريّ عن بعض أصحابنا وعليّ بن ابراهيم عن أبيه جميعاً عن الحسن بن عليّ ابن أبي حمزة عن أبيه عن عليّ بن يقطين قال سأل المهدي أبا الحسن ﷺ عن الخمر هل هي محرّمة في كتاب اللّه ﷻ فانّ النّاس انّما يعرفون النهي عنها ولا يعرفون التحريم لها فقال له أبو الحسن ﷺ بل هي محرّمة في كتاب اللّه ﷻ يا أمير المؤمنين، فقال له في أيّ موضع هي محرّمة في كتاب اللّه جلّ اسمه يا أبا الحسن فقال قول اللّه ﷻ: ﴿قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ ٱلْفَوَٰحِشَ مَاظَهَرَ مِنْهَا وَمَابَطَنَ وَٱلْإِثْمَ وَٱلْبَغْيَ بِغَيْرِ ٱلْحَقِّ﴾ فأمّا قوله ﴿مَا ظَهَرَ مِنْهَا﴾ ـ يعني ـ الزّنا المعلن ونصب الرايات الّتي كانت ترفعها الفواجر للفواحش في الجاهليّة وأمّا قوله ﷻ: ﴿وَمَا بَطَنَ﴾ يعني ما نكح من الآباء لأنّ النّاس كانوا قبل أن يبعث النبيّ ﷺ إذا كان للرجل زوجة ومات عنها تزوّجها ابنه من بعده إذا لم تكن

---

١. عن أبي عبداللّه ﷺ ـ يب.

حضرت فرمود: من خواستگاری نکرده‌ام تنها جایگاه و مکانتم را به تو می‌گویم. رسول خداﷺ بر امّ سلمه درحالی که ام سلمه شوهرش را که پسر عمویش بود از دست داده بود وارد شد. رسول خداﷺ پیوسته منزلت و مکانت خود را نزد خدا برای ام سلمه ذکر می‌کرد تا آن‌جا که حصیر در کف دست پیامبر از شدّت تکیه زدن پیامبر بر دستش اثر گذاشت ولی این خواستگاری نیست.»

باب ۹

حکم حرمت زوجه بر پدر شوهر و اجداد او و همچنین بر پسر شوهر و نوه او

(۱) محمّد بن مسلم گوید: «از او (امام معصوم ؑ) دربارهٔ مردی که با زنی ازدواج کرده و با او همبستر شده است پرسیدم حضرت فرمود: آن زن بر پدر و پسر آن مرد حرام است و مهر آن زن واجب است.» ۱۵۴۵

(۲) حلبی گوید: «از امام صادق ؑ دربارهٔ مردی که با زنی ازدواج کرده و با او آمیزش داشته است پرسیدم حضرت فرمود: مهر آن زن واجب می‌شود و آن زن بر پدر و پسر آن مرد حرام است.» ۱۵۴۶

(۳) علیّ بن یقطین گوید: «مهدی -عباسی- از امام هفتم ؑ پرسید: آیا شراب در کتاب خدای بزرگ حرام شده است؟ چه این‌که مردم از آن نهی می‌فهمند نه حرمت؟ ۱۵۴۷

امام ؑ در پاسخ فرمود: ای امیرالمؤمنین! شراب در کتاب خدا حرام شده است.

پرسید: ای ابوالحسن! در کجای قرآن حرام شده است؟

حضرت فرمود: در فرمودهٔ الهی: «بگو: خداوند تنها اعمال زشت را حرام کرده است چه آشکار باشد و چه پنهان و (همچنین) گناه و ستم به ناحق را»

امّا فرموده خداوند: «چه آشکار باشد» به معنای زنای علنی و برافراشتن پرچم‌هایی است که در جاهلیّت، بدکاران برای فاحشه‌ها نصب می‌کردند و امّا فرمودهٔ الهی: «و چه پنهان» به معنای ازدواج با زنی است که پدر با او آمیزش و ازدواج کرده است چه این‌که پیش از بعثت پیامبرﷺ وقتی شوهری می‌مرد فرزندش با زن پدر خود به جز مادرش ازدواج می‌کرد که خداوند بزرگ آن را حرام فرمود.

و امّا فرمودهٔ خداوند: «گناه» پس همان شراب است و خداوند ﷻ در جای دیگر فرموده است: «دربارهٔ شراب و قمار از تو سؤال می‌کنند بگو: در آن دو گناه و زیان بزرگی است و منافعی (از نظر مادی) برای مردم» پس اثم (گناه) در کتاب الهی همان شراب و قمار است که گناه‌شان بزرگ‌تر از منافع آن‌ها است همان‌گونه که خدای بزرگ فرموده است.

علیّ بن یقطین گوید: مهدی عباسی گفت: ای علیّ بن یقطین! سوگند به خدا این حکم، فتوای هاشمی است من به او گفتم: راست گفتی به خدا ای امیرمؤمنان! سپاس خدایی را که این علم - دین - را از شما اهل بیت بیرون نبرد.

أمه فحرم اللّه ﷻ ذلك وأمّا الاثم فإنّها الخمرة بعينها وقد قال اللّه ﷻ في موضع آخر ﴿يَسْـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلْخَمْرِ وَٱلْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَآ إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَٰفِعُ لِلنَّاسِ﴾ فأمّا الاثم في كتاب اللّه فهي الخمرة والميسر وإثمهما أكبر كما قال اللّه تعالى، قال فقال المهدي يا عليّ بن يقطين هذه واللّه فتوى هاشميّة، قال قلت له صدقت واللّه يا أمير المؤمنين الحمد للّه الّذي لم يخرج هذا العلم منكم أهل البيت قال فواللّه ما صبر المهدي أن قال لي صدقت يا رافضيّ.

۱۵٤۸ ۲۷۹٤۹ (٤) **كافي** ٥٦٧/٥: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن النضر بن سويد **تهذيب** ٤٧٢/٧ :لبرقي عن النضر بن سويد عن يحيى الحلبيّ عن عمرو ابن أبي المقدام عن أبيه عن عليّ بن الحسين ﷺ قال (سئل عن ـ كا) الفواحش ما ظهر منها وما بطن (قال ـ كا) ما ظهر (منها ـ العيّاشي) نكاح امرأة الأب، وما بطن الزنا. **تفسير العيّاشي** ۱ ع/۳۸۳ :عمرو ابن أبي المقدام عن أبيه عن عليّ ابن الحسين صلوات اللّه عليه قال الفواحش (وذكر مثله).

۱۵٤۹ ۲۷۹٥۰ (٥) **المقنع** ۱۰۹: وإذا تزوّج الرّجل امرأةً حلالاً فلا تحلّ لابنه ولا لأبيه.

۱۵٥۰ ۲۷۹٥۱ (٦) **الدعائم** ۲۳۳/۲: عن عليّ ﷺ أنّه قال في قول اللّه ﷻ: ﴿وَلَا تَنكِحُواْ مَا نَكَحَ ءَابَآؤُكُم مِّنَ ٱلنِّسَآءِ﴾ قال إذا نكح رجل امرأةً ثمّ توفّي عنها أو طلّقها لم تحلّ لأحد من ولده إن دخل بها أو لم يدخل بها، ولا يتزوّج الرّجل امرأة جدّه وهي محرّمة على ولده ما تناسلوا.

۱۵٥۱ ۲۷۹٥۲ (۷) **تهذيب** ۲۸۱/۷: **استبصار** ۱٥٥/۳: محمّد بن أحمد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن الحسن بن محبوب عن يونس بن يعقوب قال قلت لأبي ابراهيم موسى ﷺ رجل تزوّج امرأةً[1] فمات قبل أن يدخل بها أتحلّ لابنه فقال إنّهم يكرهونه لأنّه ملك العقدة. **نوادر أحمد بن محمّد** ۱۰۱: الحسن بن محبوب عن يونس بن يعقوب قلت لأبي إبراهيم ﷺ (وذكر مثله).

۱۵٥۲ ۲۷۹٥۳ (۸) **تفسير العيّاشي** ۲۳۰/۱: عن محمّد بن مسلم عن أبي جعفر ﷺ يقول اللّه ﴿وَلَا تَنكِحُواْ مَا نَكَحَ ءَابَآؤُكُم مِّنَ ٱلنِّسَآءِ﴾ فلا يصلح للرجل أن ينكح امرأة جدّه.

---

۱. بامرأة ـ صا.

آن‌گاه افزود: سوگند به خدا مهدی عباسی خودداری نکرد که به من بگوید: راست گفتی ای رافضی.»

۱۵۴۸ (۴) از امام سجاد ﷺ دربارهٔ «کارهای زشت چه آشکار باشد و چه پنهان» سؤال شد حضرت فرمود: «آشکار آن همان آمیزش و ازدواج با همسر پدر است و پنهان آن همان زنا است.»

۱۵۴۹ (۵) و زمانی که مردی با زنی به حلال ازدواج می‌کند آن زن برای پدر و پسر آن مرد دیگر حلال نمی‌شود.

۱۵۵۰ (۶) امیر مؤمنان علی ﷺ دربارهٔ فرموده خداوند ﷻ : «با زنانی که پدران شما با آن‌ها ازدواج کرده‌اند، ازدواج نکنید» فرمود: زمانی که مردی با زنی ازدواج کند سپس آن مرد بمیرد و یا آن زن را طلاق دهد آن زن برای هیچ‌یک از فرزندان آن مرد حلال نیست چه مرد با آن زن آمیزش کرده باشد یا آمیزش نکرده باشد و مرد با زن پدربزرگ خود ازدواج نمی‌کند و آن زن بر نسل او هر چه قدر که ادامه یابد حرام است.»

۱۵۵۱ (۷) یونس بن یعقوب گوید: «به امام هفتم ﷺ گفتم: مردی با زنی ازدواج کرد آن مرد پیش از آمیزش با زن مُرد آیا آن زن برای فرزند آن مرد حلال است؟ حضرت فرمود: اینان آن را خوش ندارند چراکه مرد مالک پیمان زناشویی زن شده است.»

۱۵۵۲ (۸) از امام باقر ﷺ روایت است که خداوند می‌فرماید: «با زنانی که پدران شما با آن‌ها ازدواج کرده‌اند، ازدواج نکنید» پس برای مرد درست نیست که با زن پدربزرگش ازدواج کند.

۱۵۵۳ ۲۷۹۵۴ (۹) **تهذیب ۲۸۱/۷ : استبصار ۱۵۵/۳ : محمّد بن یعقوب عن کافی ۴۲۰/۵ : محمّد بن** یحیى عن أحمد بن محمّد عن عليّ بن الحكم عن العلاء (بن رزين ـ كا ـ يب) عن محمّد بن مسلم عن أحدهما عليه السلام أنّه قال لو لم يحرم[1] على النّاس أزواج النبيّ صلى الله عليه وآله لقول اللّه عزّ وجلّ: ﴿وَمَا كَانَ لَكُمْ أَن تُؤْذُواْ رَسُولَ ٱللَّهِ وَلَآ أَن تَنكِحُوٓاْ أَزْوَٰجَهُۥ مِنۢ بَعْدِهِۦٓ أَبَدًا﴾ حرمن[2] على الحسن والحسين عليهما السلام لقول اللّه[3] عزّ وجلّ: ﴿وَلَا تَنكِحُواْ مَا نَكَحَ ءَابَآؤُكُم مِّنَ ٱلنِّسَآءِ﴾ ولا[4] يصلح للرجل أن ينكح امرأة جدّه. **نوادر أحمد بن محمّد بن عيسى ۱۰۱ :** صفوان عن العلاء عن محمّد بن مسلم عن أحدهما عليه السلام أنّه قال لو لم يحرم (وذكر مثله).

۱۵۵۴ ۲۷۹۵۵ (۱۰) **الاحتجاج ۵۸/۲ :** عن أبي الجارود قال قال أبو جعفر عليه السلام يا أبا الجارود ما يقولون في الحسن والحسين عليهما السلام قلت ينكرون علينا[5] أنّهما ابنا رسول اللّه صلى الله عليه وآله قال فبأيّ شيء احتججتم عليهم قال قلت بقول اللّه في عيسى (بن مريم ـ خ) ﴿وَمِن ذُرِّيَّتِهِۦ دَاوُۥدَ ـ إلى قوله ـ وَكُلٌّ مِّنَ ٱلصَّٰلِحِينَ﴾ فجعل عيسى من ذرّيّة ابراهيم واحتججنا عليهم بقوله تعالى ﴿قُلْ تَعَالَوْاْ نَدْعُ أَبْنَآءَنَا وَأَبْنَآءَكُمْ وَنِسَآءَنَا وَنِسَآءَكُمْ وَأَنفُسَنَا وَأَنفُسَكُمْ﴾ ثمّ قال فأيّ شيء قالوا قال قلت قالوا قد يكون ولد البنت من الولد ولا يكون من الصلب قال فقال أبو جعفر عليه السلام واللّه يا أبا الجارود لأعطينّكم من كتاب اللّه آية تسمّيهما أنّهما لصلب رسول اللّه صلى الله عليه وآله لا يردّها إلّا كافر قال قلت جعلت فداك وأين قال قال حيث قال (اللّه ـ خ) ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَٰتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وأخواتكم ـ إلى قوله ـ وَحَلَٰٓئِلُ أَبْنَآئِكُمُ ٱلَّذِينَ مِنْ أَصْلَٰبِكُمْ﴾ فسلهم يا أبا الجارود وهل يحلّ لرسول اللّه صلى الله عليه وآله نكاح حليلتيهما فان قالوا نعم فكذبوا واللّه وان قالوا لا فهما واللّه ابنا رسول اللّه صلى الله عليه وآله لصلبه وما حرمن عليه إلّا للصّلب.

۱۵۵۵ ۲۷۹۵۶ (۱۱) **نوادر أحمد بن محمّد ۱۰۵ :** ابن أبي نجران عن عاصم بن حميد عن محمّد بن قيس عن أبي جعفر عليه السلام قال أيّما رجل نكح امرأةً فلامسها بيده قد وجب صداقها ولا تحلّ لأبيه ولا لابنه.

---

۱. لم تحرم ـ صا. ۲. حرم ـ يب ـ صا. لحرّمن ـ النوادر.
۳. لقوله ـ يب. ۴. فلا ـ يب. ۵. عليهما ـ خ.

۱۵۵۳ (۹) امام باقر و یا امام صادقؑ فرمودند: «اگر همسران پیامبر به دلیل آیـهٔ: «شما حق ندارید پیامبر خدا را آزار دهید و نه هرگز همسران او را بعد از او به همسری خود درآورید» بر مردم حرام نمی‌شدند بی‌تردید بر امام حسن و امام حسینؑ به دلیل این آیه که می‌گوید: «با زنانی که پدران شما با آن‌ها ازدواج کرده‌اند، ازدواج نکنید» حرام می‌شدند مرد نمی‌تواند با همسر پدربزرگش ازدواج کند.»

۱۵۵۴ (۱۰) ابوالجارود گوید: «امام باقرؑ فرمود: ای ابوالجارود! مردم دربارهٔ امام حسن و امام حسینؑ چه می‌گویند؟ گفتم: نمی‌پذیرند که این دو پسران رسول خدایند.

حضرت فرمود: با چه بر آنان استدلال می‌کنید؟

او گوید: گفتم: فرموده خداوند دربارهٔ حضرت عیسی که: «و از فرزندان او (نوح) داود و...» تا فرموده خداوند که: «همگی از صالحان بودند» خداوند عیسی را از ذریهٔ ابراهیم قرار داده است و باز بر آنان به آیهٔ مباهله و فرموده خداوند که: «بگو: بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم شما نیز فرزندان خود را، ما زنان خود را دعوت کنیم شما نیز زنان خود را، ما از نفوس خود (و کسی که هم‌چون جان ماست) دعوت کنیم شما نیز از نفوس خود» استدلال می‌کنیم سپس حضرت فرمود: آنان چه می‌گویند؟ او گوید: گفتم: گفته‌اند فرزند دختر، فرزند است ولی از صلیب (پشت مرد) نیست.

ابوالجارود گوید: امام باقرؑ فرمود: به خدا سوگند ای ابوالجارود! از کتاب خدا آیه‌ای به شما می‌دهم که آن آیه فرزند دختر را فرزند صلیبی رسول خدا نام می‌برد و جز کافری آن را ردّ نمی‌کند.

ابوالجارود گوید: گفتم: فدایت شوم! کجا خداوند فرموده است؟

حضرت فرمود: آن‌جا که می‌گوید: «حرام شده است بر شما مادران‌تان و دختران و خواهران....» تا فرموده خداوند که: «و هم‌چنین همسرهای پسران‌تان که از نسل شما هستند» ای ابوالجارود! پس از آنان بپرس آیا برای رسول خدا حلال است که با همسران امام حسن و امام حسینؑ ازدواج کنند؟ اگر گفتند آری پس به خدا سوگند دروغ گفته‌اند و اگر بگویند نه پس امام حسن و امام حسینؑ به خدا سوگند دو فرزند صلبی رسول خدا هستند و همسران‌شان بر پیامبر حرام نشده است مگر به دلیل صلبی بودن.»

۱۵۵۵ (۱۱) امام باقرؑ فرمود: «هر مردی که با زنی ازدواج کند و او را لمس کند مهرش واجب می‌گردد و آن زن بر پدر او و فرزندش، دیگر حلال نیست.»

١٥٥٦ ٢٧٩٥٧ (١٢) تفسير العيّاشى ١/ ٢٣٠: عن الحسين بن زيد قال سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام يقول إن اللّه حرّم علينا نساء النبيّ صلى الله عليه وآله يقول اللّه ﴿وَلَا تَنكِحُواْ مَا نَكَحَ ءَابَآؤُكُم مِّنَ ٱلنِّسَآءِ﴾.

١٥٥٧ ٢٧٩٥٨ (١٣) كافى ٥/ ٤٢١: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن عمر بن أذينة قال حدّثنى سعد ابن أبى عروة عن قتادة عن الحسن البصرى أن رسول اللّه صلى الله عليه وآله تزوّج امرأةً من بنى عامر بن صعصعة يقال لها «سنى»[١] وكانت من أجمل أهل زمانها فلمّا نظرت إليها عائشة وحفصة قالتا لتغلبنا هذه على رسول اللّه صلى الله عليه وآله بجمالها فقالتا لها لا يرى منك رسول اللّه صلى الله عليه وآله حرصاً فلمّا دخلت على رسول اللّه صلى الله عليه وآله تناولها بيده فقالت أعوذ باللّه فانقبضت يد رسول اللّه صلى الله عليه وآله عنها فطلّقها وألحقها بأهلها. وتزوّج رسول اللّه صلى الله عليه وآله امرأةً من كندة بنت أبى الجون فلمّا مات ابراهيم بن رسول اللّه صلى الله عليه وآله ابن مارية القبطيّة قالت لو كان نبيّاً ما مات ابنه فألحقها رسول اللّه صلى الله عليه وآله بأهلها قبل أن يدخل بها فلمّا قبض رسول اللّه صلى الله عليه وآله وولّى النّاس أبوبكر أتته العامريّة والكنديّ وقد خطبتا فاجتمع أبوبكر وعمر فقالا لهما اختارا ان شئتما الحجاب وان شئتما الباه فاختارتا الباه فتزوّجتا فجذم أحد الرّجلين وجنّ الآخر قال عمر بن أذينة فحدّثت بهذا الحديث زرارة والفضيل فرويا عن أبى جعفر عليه السلام أنّه قال ما نهى اللّه[٢] عزّ وجلّ عن شيء إلّا وقد عصى فيه حتّى لقد نكحوا أزواج النبىّ صلى الله عليه وآله من بعده وذكر هاتين العامريّة والكنديّة، ثمّ قال أبو جعفر عليه السلام لو سألتهم عن رجل تزوّج امرأةً فطلّقها قبل أن يدخل بها أتحلّ لابنه لقالوا لا فرسول اللّه صلى الله عليه وآله أعظم حرمةً من آبائهم. كافى ٥/ ٤٢١: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن علىّ بن الحكم عن موسى بن بكر عن زرارة بن أعين عن أبى جعفر عليه السلام نحوه[٣] وقال فى حديثه ولا هم يستحلّون ان يتزوّجوا أمّهاتهم ان كانوا مؤمنين وإنّ أزواج رسول اللّه صلى الله عليه وآله فى الحرمة مثل أمّهاتهم. نوادر أحمد بن محمّد ١٠٣: محمّد بن أبى عمير عن عمر بن أذينة (وذكر مثله سنداً ونحوه متناً إلّا أنّه أسقط قوله ـ ثمّ قال أبو جعفر عليه السلام لو سألتهم عن رجل تزوّج امرأةً فطلّقها قبل أن يدخل بها أتحلّ لابنه لقالوا لا).

---

١. سناه ـ نوادر.

٢. ما نهى النبىّ صلى الله عليه وآله عن شيء ـ نوادر.

٣. هكذا فى كا.

(۱۲) حسین بن زید گوید: «از امام صادق ﷺ شنیدم که می‌فرمود: خداوند بر ما زنان پیامبرﷺ را حرام کرده است خداوند می‌فرماید: «با زنانی که پدران شما با آن‌ها ازدواج کرده‌اند، ازدواج نکنید». ۱۵۵۶

(۱۳) پیامبر خدا با زنی از قبیلهٔ بنی عامر بن صعصعه به نام سنی که از زیباترین زنان زمان خویش بود ازدواج کرد. عایشه و حفصه او را که دیدند گفتند: «این زن با زیبایی‌اش رسول خدا را از آن خود خواهد کرد بنابراین به او توصیه کردند که مواظب باشد رسول خدا اشتیاق شدید تو را به خویش احساس نکند و چون هنگام زفاف نزد پیامبر آمد پیامبر او را با دست خود گرفت. زن گفت: به خدا پناه می‌برم در این هنگام رسول خدا از او دست کشید و او را طلاق داد و به میان خویشان خود برگرداند. ۱۵۵۷

و نیز پیامبرﷺ با زنی از قبیلهٔ کنده ازدواج کرد و چون ابراهیم پسر پیامبرﷺ که از ماریهٔ قبطیّه بود، مُرد آن زن گفت: اگر این شخص پیامبر بود پسرش نمی‌مرد او را هم پیامبر به خویشانش برگرداند پیش از آن‌که با او نزدیکی کرده باشد.

پس از مرگ پیامبرﷺ و به حکومت رسیدن ابوبکر آن زن عامری و کندی که خواستگاری شده بودند نزد ابوبکر آمدند. ابوبکر و عمر به آن دو گفتند: اختیار با شماست اگر خواستید درخانه بمانید و اگر خواستید ازدواج کنید. آن دو ازدواج را انتخاب کردند و ازدواج نمودند شوهر یکی از این دو جذام گرفت و دیگری دیوانه شد.

عمر بن اذینه گوید: من این حدیث را برای زراره و فضیل نقل کردم آن دو نیز از امام باقرﷺ روایت کردند که آن حضرت فرمود: خداوند از هیچ موضوعی نهی نفرموده مگر این‌که در آن موضوع با او مخالفت شد تا آن‌جا که مردم با زنان پیامبرﷺ پس از پیامبر ازدواج کردند و حضرت جریان زن عامری و زن کندی را یادآور شدند.

آن‌گاه امام باقرﷺ افزودند: اگر از آنان (اهل بیت) دربارهٔ مردی که با زنی ازدواج کرده است و آن را پیش از آمیزش طلاق داده است بپرسی که آیا زن برای پسر آن فرد حلال است خواهند گفت نه.

امام افزود: رسول خداﷺ حرمتش بیش از پدران آنان است.»

١٥٥٨ ٢٧٩٥٩ (١٤) السرائر ٤٧٢: من ذلك ما أورده موسى بن بكر في كتابه عن زرارة عن أبي جعفر ﷺ قال ما حرّم الله شيئاً إلّا وقد عصي فيه لأنّهم تزوّجوا أزواج رسول اللهﷺ من بعده فخيّرهنّ أبو بكر بين الحجاب ولا يتزوّجن أو يتزوّجن فاخترن التّزويج فتزوّجن، قال زرارة ولو سألت بعضهم أرأيت لو أنّ أباك تزوّج امرأةً ولم يدخل بها حتّى مات أيحلّ لك إذاً لقال لا وهم قد استحلّوا أن يتزوّجوا أمّهاتهم إن كانوا مؤمنين فانّ أزواج رسول اللهﷺ مثل أُمّهاتهم.

١٥٥٩ ٢٧٩٦٠ (١٥) كافي ٥/٤٢٠: الحسين بن محمّد عن معلّى بن محمّد عن الحسن بن عليّ عن أبان بن عثمان عن أبي الجارود قال سمعت أبا عبد الله ﷺ يقول وذكر هذه الآية ﴿ووصينا الانسانَ بوالديه حُسناً﴾ فقال رسول اللهﷺ أحد الوالدين فقال عبد الله بن عجلان من الآخر، قال عليّ ﷺ ونساؤه علينا حرام وهي لنا خاصّة.

وتقدّم في رواية أنس بن محمّد (١) من باب (٧) وجوب الخمس في الكنز من أبواب فرض الخمس (ج ١٠) قولهﷺ يا عليّ انّ عبد المطلب سنّ في الجاهليّة خمس سنن أجراها الله ﷻ له في الإسلام حرّم نساء الآباء على الأبناء فأنزل الله ﷻ: ﴿وَلَا تَنكِحُواْ مَا نَكَحَ ءَابَآؤُكُم مِّنَ ٱلنِّسَآءِ﴾. وفي رواية عليّ بن فضّال (٢) نحوه. وفي رواية أبي الجارود (١) من باب (٧٢) انّ النكاح لا يورث من أبواب التّزويج (ج ٢٥) قوله ألقى محسن بن أبي قيس ثوبه على امرأة أبيه فورث نكاحها (إلى أن قال) فنزل ﴿وَلَا تَنكِحُواْ مَا نَكَحَ ءَابَآؤُكُم﴾. وفي باب (١) ما ورد في الكتاب والسنّة من تحريم نكاح الأُمّهات من أبواب ما يحرم بالنسب وبالرضاع (ج ٢٥) وباب (٤) أنّه ما يحرم من الرضاع ما يحرم بالنسب ما يدلّ على ذلك.

ويأتي في رواية عمّار (٣) من باب (١٣) حكم من زنى بجارية أبيه من أبواب ما يحرم بالتزويج (ج ٢٥) قوله الرّجل تكون عنده الجارية فيقع عليها ابن ابنه قبل أن يطأها الجدّ أو الرّجل يزني بالمرأة هل يجوز لأبيه ان يتزوّجها قال لا. وفي رواية زرارة (١) من باب (١٥) انّ من زنى بامرأة أبيه أو ابنه لم تحرم على زوجها قوله ﷺ وإذا تزوّج رجلٌ امرأة تزويجاً حلالاً فلا تحلّ تلك المرأة لأبيه ولا لابنه. وفي رواية يونس (٥) قوله سألته عن أدنىٰ ما إذا فعله الرّجل بالمرأة لا تحلّ لابنه ولا لأبيه قال ﷺ الحدّ في ذلك المباشرة ظاهرة أو باطنة ممّا يشبه مسّ الفرجين.

(۱۴) امام باقر ﷺ فرمود: «خداوند چیزی را حرام نکرده مگر این‌که در آن مورد معصیت شده است، چون مردم با همسران رسول خداﷺ پس از ایشان ازدواج کردند و ابوبکر آنان را بین پرده‌داری و این‌که ازدواج نکنند و بین این‌که ازدواج کنند مخیّر ساخت و آنان ازدواج کردن را اختیار کردند و ازدواج کردند. ۱۵۵۸

زراره گوید: و اگر از برخی از مردم بپرسی که نظرت چیست اگر پدرت با زنی ازدواج کرده و با او آمیزش نکرده است تا مرده آیا در این هنگام آن زن برای تو حلال است؟ خواهد گفت: نه، ولی مردم حلال دانستند که با مادران‌شان ازدواج کنند (زنان پیامبر) اگر این مردم مؤمن باشند چون همسران رسول خداﷺ چونان مادران مردم محسوب می‌شوند.»

(۱۵) ابوالجارود گوید: «شنیدم امام صادق ﷺ این آیه را می‌گوید: «ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند» حضرت فرمود: رسول خداﷺ یکی از دو والدین است. ۱۵۵۹

عبدالله بن عجلان گوید: والد دوّم کیست؟ حضرت فرمود: علی ﷺ است و زنان ایشان بر ما حرام است و این تنها ویژهٔ ماست.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب هفتم از باب‌های فرض خمس فرموده رسول خداﷺ که: «ای علی! عبدالمطّلب در جاهلیت پنج سنت‌گذاشت که خداوند آن را در اسلام نیز جاری ساخت: زنان پدران را بر فرزندان حرام ساخت. خداوند نازل فرمود: «با زنانی که پدران شما با آن‌ها ازدواج کرده‌اند، ازدواج نکنید».

و در روایت دوّم مانند آن.

و در روایت یکم از باب هفتاد و دوّم از باب‌های تزویج این گفته که: «محسن بن ابی قیس جامه‌اش را بر زن پدرش انداخت و ازدواج با او را به ارث برد... تا آن‌که می‌گوید: پس نازل شد: «با زنانی که پدران شما با آن‌ها ازدواج کرده‌اند، ازدواج نکنید».

و در باب یکم از باب‌های محرّمات نسبی و رضاعی و باب چهارم روایاتی که بر این مفاد دلالت دارد.

می‌آید:

در روایت سوّم از باب سیزدهم از باب‌های زنانی که با تزویج حرام می‌شوند این گفته که: «مرد کنیزی دارد، نوه‌اش با کنیز آمیزش می‌کند پیش از آن‌که پدربزرگ با آن کنیز آمیزش کند یا مرد با زن زنا می‌کند آیا برای پدرش جایز است که با آن زن ازدواج کند؟ حضرت فرمود: نه.»

و در روایت یکم از باب پانزدهم فرموده امام معصوم ﷺ که: «زمانی که مردی با زنی ازدواج حلالی کند آن زن برای پدر و پسر او حلال نیست.»

و در روایت پنجم این گفته که: «از او (امام معصوم ﷺ) دربارهٔ این‌که کمترین کاری که مرد با زن بکند چیست که دیگر برای پسر و پدرش آن زن حلال نمی‌شود پرسیدم حضرت فرمود: حدّ آن مباشرت ظاهری و یا باطنی است که شبیه تماس دو آلت باشد.»

(۱۰)

باب أنّ من ملك جارية فوطأها أو قبّلها أو نظر إلى عورتها بشهوة حرّمت على أبيه وابنه

۱۵۶۰ ۲۷۹۶۱ (۱) تهذيب ۲۸۱/۷: محمّد بن يعقوب عن كافي ۴۱۸/۵: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن محمّد بن إسماعيل قال سألت أبا الحسن (الرضا ـ كا) ؏ عن الرّجل تكون له الجارية فيقبّلها هل تحلّ لولده قال بشهوة قلت[1] نعم قال (فقال ـ كا) ما ترك شيئاً إذا قبّلها بشهوة ثمّ قال ابتداءاً منه إن جرّدها ونظر[2] إليها بشهوة حرّمت على أبيه وابنه قلت إذا نظر إلى جسدها فقال إذا نظر إلى فرجها وجسدها بشهوة حرّمت عليه.

۱۵۶۱ ۲۷۹۶۲ (۲) نوادر أحمد بن محمّد ۱۰۰: محمّد بن إسماعيل قال سألت أبا الحسن ؏ عن الرّجل يكون له الجارية فقبّلها هل تحلّ لولده فقال بشهوة قلت نعم قال لاماترك شيئاً اذا قبّلها بشهوة ثمّ قال ابتداءً منه ان جرّدها ثم نظر اليها بشهوة حرمت على ابنه قلت اذا نظر الى جسدها فقال اذا نظر الى فرجها.

۱۵۶۲ ۲۷۹۶۳ (۳) العيون ۱۹/۲: (بالاسناد المتقدّم فی باب ۱۲ كراهة الصلاة فيما فيه التماثيل من أبواب لباس المصلّى (ج ٤) عن محمّد بن إسماعيل بن بزيع عن الرضا ؏) قال سألته عن الرّجل له الجارية فيقبّلها هل تحلّ لولده فقال بشهوة قلت نعم قال لا ما ترك شيئاً إذا قبّلها بشهوة ثمّ قال ؏ ابتداءً منه لو جرّدها فنظر إليها بشهوة حرّمت على أبيه وابنه قلت إذا نظر إلى جسدها قال إذا نظر إلى فرجها.

۱۵۶۳ ۲۷۹۶٤ (٤) نوادر أحمد بن محمّد ۱۰۲: الحسن بن خالد الصيرفی قال سألت أبا الحسن ؏ عن رجل نكح مملوكةً ثمّ خرجت من ملكه فيصيب ولداً ألولده أن ينكح ولدها فقال أعدها علىّ، أُرددها على فأومأت علىّ نفسی فقلت أنا ـ جعلت فداك ـ أصبت جاريةً فخرجت عن ملكي فأصابت ولداً ألولدی أن ينكح ولدها قال ما كان قبل النكاح لا أرى أو لا أُحبّ له أن ينكح وما كان بعد النكاح فلا بأس.

---

۱. قال ـ يب.　　۲. فنظر ـ يب.

باب ۱۰

حکم محرمیت پدر و پسر صاحب کنیز با کنیز او

۱۵۶۰ (۱) محمّد بن اسماعیل گوید: «از حضرت رضا علیه السلام دربارهٔ مردی که کنیزی دارد و آن را می‌بوسد، پرسیدم که آیا این کنیز برای فرزند این مرد حلال است؟ حضرت پرسید: آیا بوسه‌اش از روی شهوت بوده است؟ گفتم: آری. حضرت فرمود: اگر با شهوت بوسیده است چیزی را وانگذاشته است سپس بی‌آنکه بپرسم حضرت افزود: اگر آن کنیز را برهنه نموده و با شهوت به او نگاه کرده است آن کنیز بر پدر و پسر آن مرد حرام می‌شود.

پرسیدم: اگر به بدن کنیز نگاه نکند چگونه است؟ حضرت فرمود: اگر به فرج و بدن کنیز با شهوت نگاه کند آن کنیز بر پدر و پسر آن مرد حرام می‌شود.»

۱۵۶۱ (۲) محمّد بن اسماعیل گوید: «از حضرت رضا علیه السلام دربارهٔ مردی که کنیزی دارد و آن را بوسیده است پرسیدم که آیا آن کنیز برای فرزند آن مرد حلال است؟ حضرت پرسید: آیا با شهوت بوسیده است؟ گفتم: آری. حضرت فرمود: حلال نیست، زمانی که با شهوت او را ببوسد چیزی فروگذار نکرده است.

سپس امام بی آن‌که سؤال کنم خود فرمود: اگر کنیز را برهنه کند و با شهوت به او نگاه کند کنیز بر فرزند مرد حرام می‌شود.

پرسیدم: اگر به بدن او نگاه کند؟ حضرت فرمود: اگر به فرج او نگاه کند. (بر فرزند حرام می‌شود).»

۱۵۶۲ (۳) محمّد بن اسماعیل بن بزیع گوید: «از حضرت رضا علیه السلام دربارهٔ مردی که کنیز دارد و او را می‌بوسد پرسیدم که آیا برای فرزند وی حلال است؟ حضرت فرمود: آیا با شهوت بوسیده؟ گفتم: آری. حضرت فرمود: حلال نیست، زمانی که با شهوت او را ببوسد چیزی فروگذار نکرده است.

سپس حضرت در ابتدا فرمود: اگر کنیز را برهنه کند و با شهوت به او نگاه کند آن کنیز بر پدر و پسر آن مرد حرام می‌شود.

گفتم: اگر به بدن کنیز نگاه کرده؟ حضرت فرمود: اگر به فرج کنیز نگاه کند.»

۱۵۶۳ (۴) حسن بن خالد صیرفی گوید: «از امام رضا علیه السلام دربارهٔ مردی که با برده‌ای آمیزش کرده سپس کنیز از ملک او بیرون رفته و مرد فرزندی پیدا می‌کند پرسیدم که آیا فرزند این مرد می‌تواند با فرزند کنیز ازدواج کند؟ حضرت فرمود: این مساله را تکرار کن و مجدّداً برایم بگو. من به خودم اشاره کردم و گفتم: فدایت شوم! من با کنیزی آمیزش کردم، او از ملک من بیرون رفت و فرزنددار شد آیا فرزند من می‌تواند با فرزند کنیز ازدواج کند؟ حضرت فرمود: آن‌چه که پیش از آمیزش بوده درست نمی‌بینم یا برای او دوست ندارم که آمیزش کند ولی آن‌چه پس از آمیزش بوده اشکال ندارد.»

١٥٦٤ ٢٧٩٦٥ (٥) **نوادر أحمد بن محمّد** ١٠٥: عليّ بن النعمان عن أبي الصباح عن أبي عبد اللّه ﷺ في رجل اشترى جاريةً فقبّلها قال لا يحلّ لولده أن يطأها.

١٥٦٥ ٢٧٩٦٦ (٦) **تهذيب** ٢١٢/٨: **استبصار** ٢١٢/٣: **فقيه** ٢٦٠/٣: الحسن بن محبوب عن عبداللّه بن سنان عن أبي عبد اللّه ﷺ في الرّجل تكون عنده الجارية يجرّدها وينظر إلى جسدها[١] نظر شهوة (وينظر[٢] منها إلى ما يحرم على غيره ـ يب ـ صا) هل تحلّ لأبيه وان فعل (ذلك ـ يب ـ صا) أبوه هل تحلّ لابنه قال لا إذا نظر إليها نظر شهوة ونظر منها إلى ما يحرم على غيره لم تحلّ لابنه وان فعل ذلك الابن لم تحلّ لأبيه[٣].

١٥٦٦ ٢٧٩٦٧ (٧) **المقنع** ١٠٩: إذا نظر الرّجل إلى امرأة نظر شهوة ونظر منها إلى ما يحرم على غيره لم تحلّ لأبيه ولا لابنه.

١٥٦٧ ٢٧٩٦٨ (٨) **تهذيب** ٢٨٢/٧: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ٤١٩/٥: محمّد بن إسماعيل عن الفضل بن شاذان عن ابن أبي عمير عن ربعي بن عبد اللّه عن محمّد بن مسلم عن أبي عبداللّه ﷺ قال إذا جرّد الرّجل الجارية ووضع يده عليها فلا تحلّ لابنه[٤]. **نوادر أحمد بن محمّد** ١٠٢: حمّاد بن عيسى عن ربعي بن عبد اللّه عن محمّد بن مسلم عن أبي عبداللّه ﷺ (مثله).

١٥٦٨ ٢٧٩٦٩ (٩) **كافى** ٤١٨/٥: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن جميل بن درّاج قال قلت لأبي عبداللّه ﷺ الرّجل ينظر إلى الجارية يريد شراءها أتحلّ لابنه فقال نعم إلّا أن يكون نظر إلى عورتها. **نوادر أحمد بن محمّد** ١٠٤: محمّد ابن أبي عمير عن جميل بن درّاج قال قلت لأبي عبداللّه ﷺ (وذكر مثله).

١٥٦٩ ٢٧٩٧٠ (١٠) **الدعائم** ٢٣٣/٢: قال أبو جعفر ﷺ لا بأس للرجل ينظر إلى الجارية يريد شراءها أن يطأها ابنه إذا ملكها إلّا أن يكون نظر إلى عورتها.

وتقدّم في الباب المتقدّم.

ويأتي في الباب التالي ما يدلّ على ذلك فلاحظ. وفي أحاديث باب (١٣) حكم من

---

١. إلى جسمها ـ فقيه. ٢. ونظر ـ صا. ٣. للأب ـ فقيه.
٤. لابيه ـ النوادر ـ خ.

۱۵۶۴ (۵) از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که کنیزی خریداری کرده و آن را بوسیده است روایت است که حضرت فرمود: «برای فرزند این مرد جایز نیست که با آن کنیز آمیزش کند.»

۱۵۶۵ (۶) از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که کنیزی نزد اوست، او را برهنه می‌کند و به بدن او نگاه شهوت‌آمیز می‌کند و نیز به آن‌جای کنیز که بر دیگران حرام است نگاه می‌کند، روایت است که آیا این کنیز برای پدر این مرد حلال است و اگر پدرش چنین کرده برای پسرش حلال است؟

حضرت فرمود: «اگر با شهوت به کنیز و به جایی از کنیز که بر دیگران حرام است نگاه کرده آن کنیز برای فرزند این مرد حلال نیست و اگر پسر چنین کرده برای پدرش حلال نیست.»

۱۵۶۶ (۷) زمانی که مرد با نگاه شهوت‌آمیز به زنی بنگرد و به جایی از بدن زن که برای دیگران حلال نیست نگاه کند این زن برای پدر و پسر این مرد حرام می‌گردد.

۱۵۶۷ (۸) امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر مردی کنیز خود را برهنه سازد و دست بر او بگذارد (با او جماع کند) دیگر آن کنیز برای پسر آن مرد حلال نیست.»

۱۵۶۸ (۹) جمیل بن درّاج گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که به کنیزی که قصد خرید آن را دارد نگاه می‌کند، پرسیدم که آیا پسر مرد می‌تواند با آن کنیز ازدواج کند؟ حضرت فرمود: آری مگر این‌که پدر به عورت کنیز نگاه کرده باشد.»

۱۵۶۹ (۱۰) امام باقر علیه السلام فرمود: «برای مرد که به کنیزی که قصد خریدش را داشته نگاه کرده اشکال ندارد که پسرش زمانی که مالک آن کنیز گردد با آن کنیز آمیزش کند مگر این‌که مرد به عورت کنیز نگاه کرده باشد.»

ارجاعات

گذشت:

در باب پیشین.

می‌آید:

در باب بعدی روایاتی که بر این مفاد دلالت می‌کند ملاحظه کنید.

زنیٰ بجارية أبيه ما يناسب الباب خصوصاً رواية الكاهلی (٥). وفی رواية يونس (٥) من باب (١٥) أنّ من زنی بامرأة أبيه أو ابنه لم تحرم علی زوجها قوله سألته عن أدنی ما إذا فعله الرّجل بالمرأة لم تحلّ لأبيه ولا لابنه قال ﷺ الحدّ فی ذلك المباشرة ظاهرة وباطنة ممّا يشبه مسّ الفرجين. وفی باب (٣١) أنّ من وطأ أمة أو باشرها بشهوة أو نظر إلی عورتها حرّمت علی أبيه وابنه من أبواب نكاح العبيد (ج)٢٦ ما يدلّ علی ذلك.

(١١)

باب جواز نكاح جارية الابن والأب إذا لم يطئاها

١٥٧٠ ٢٧٩٧١ (١) **تهذيب ٢٧٢/٧ و ٢٠٤/٨: استبصار ١٥٤/٣: محمّد بن يعقوب عن كافی ٤٧١/٥**: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن موسی بن جعفر (الكمندانی ـ يب ج ٨) عن عمرو بن سعيد عن الحسن بن صدقة قال سألت أبا الحسن ﷺ فقلت (له ـ يب ج ٨) إنّ بعض أصحابنا روی[١] أنّ للرّجل أن ينكح جارية ابنه و[٢] جارية ابنته ولی ابنة (وابن ـ كا ـ يب) ولابنتی جارية اشتريتها لها من صداقها أفيحلّ[٣] لی أن أطأها فقال لا إلّا بإذنها قال الحسن بن الجهم أليس قد جاء أنّ هذا جائز قال نعم ذاك[٤] إذا كان هو سببه ثمّ التفت إليّ وأومأ نحوی بالسبّابة فقال إذا اشتريت أنت لابنتك جارية أو لابنك (جارية ـ صا) وكان الابن صغيراً ولم يطأها حلّ لك أن[٥] تفتضّها فتنكحها وإلّا فلا إلّا بإذنهما.

١٥٧١ ٢٧٩٧٢ (٢) **تهذيب ٢٨٤/٧**: روی أحمد بن محمّد بن عيسی عن محمّد بن عيسی عن إبن أبی عمير عن عبد الرحمن بن الحجّاج وحفص بن البختری وعليّ بن يقطين قالوا سمعنا أبا عبد اللّه ﷺ يقول عن الرّجل تكون له الجارية أفتحلّ لابنه قال ما لم يكن (منه ـ النوادر) جماع أو مباشرة كالجماع فلا بأس. **فقيه ٢٨٧/٣**: سأل عبد الرحمن بن الحجّاج وحفص بن البختری أبا عبد اللّه ﷺ عن الرّجل (وذكر مثله وزاد ـ قال ﷺ كان لابی ﷺ جاريتان تقومان عليه فوهب لی إحداهما). **نوادر أحمد بن محمّد ١٠٤**: ابن أبی عمير

---

١. رووا ـ يب، ج ٨. ٢. أو ـ صا. ٣. فيحلّ ـ يب ـ صا.
٤. ذلك ـ صا. ٥. فی أن تقبضها ـ يب، ج ٨ ـ تفتضّها ـ يب، ج ٧.

و در روایات باب سیزدهم مناسب این باب به ویژه روایت پنجم.

و در روایت پنجم از باب پانزدهم این گفته که: «از او (امام معصوم ﷺ) دربارهٔ کمترین کاری که اگر مرد با زن بکند آن زن برای پدر و پسر آن مرد حرام می‌گردد پرسیدم، حضرت فرمود: حدّ و اندازهٔ این کار همان مباشرت ظاهری و باطنی است که مانند تماس دو آلت است.»

و در باب سی و یکم از باب‌های نکاح بردگان روایاتی که بر این مفاد دلالت دارد.

باب ۱۱

حکم آمیزش پدر و پسر با کنیز یکدیگر

۱۵۷۰ (۱) حسن بن صدقه گوید: «از امام ابوالحسن ﷺ پرسیدم: بعضی از اصحاب روایت کرده‌اند که مرد می‌تواند با کنیز پسر یا دخترش آمیزش کند و من دختر و پسری دارم و دخترم کنیزی دارد که من آن کنیز را با مهر دخترم برای او خریداری کرده‌ام آیا می‌توانم با آن کنیز آمیزش کنم؟

حضرت فرمود: نه مگر با اجازهٔ دختر (تحلیل دختر).

حسن بن جهم گفت: مگر روایت نشده است که آمیزش برای پدر جایز است؟

حضرت فرمود: آری، این در صورتی است که پدر سبب ملکیّت این کنیز برای فرزند شده باشد.

آن‌گاه امام ﷺ به من توجّه کرد و با انگشت سبّابه (اشاره) به من اشاره کرد و فرمود: اگر تو برای دختر و پسرت کنیزی خریداری کنی و پسرت کوچک باشد و با آن کنیز آمیزش نکرده باشد در این صورت می‌توانی با آن کنیز آمیزش کنی و اگر نه نمی‌توانی مگر آن که پسر یا دخترت اجازه دهند (تحلیل کنند).»

۱۵۷۱ (۲) عبدالرحمن بن حجّاج و حفص بن بختری و علیّ بن یقطین گویند: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که کنیزی دارد و آیا آن کنیز برای پسر مرد حلال است شنیدیم که فرمود: مادامی که از سوی مرد آمیزش و یا مباشرتی مانند آمیزش صورت نگیرد اشکال ندارد.»

عن عبد الرحمن بن الحجّاج[١] وحفص بن البختري وعليّ بن يقطين عن أبي عبد اللّه ﷺ[٢] في الرّجل (وذكر مثله إلّا أنّه أسقط قوله تقومان عليه).

١٥٧٢ ٣٧٩٧٣ (٣) قرب الاسناد ٢٨٦: عبد اللّه بن الحسن عن جدّه عليّ بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر ﷺ قال سألته عن الرّجل يحتاج إلى جارية ابنه فيطأها إذا كان الابن لم يطأها هل يصلح ذلك قال نعم هي له حلال إلّا أن يكون الأب موسراً فيقوّم الجارية على نفسه قيمةً ثمّ يردّ القيمة على ابنه.

وتقدّم في رواية ابن مسلم (٦) من باب (٧٠) حكم الاخذ من مال الولد من أبواب ما يكتسب به (ج ٢٢) قوله ﷺ وله أن يقع على جارية ابنه إذا لم يكن الابن وقع عليها. وفي رواية عليّ بن جعفر (١٢) قوله الرّجل يكون لولده الجارية أيطأها قال ﷺ إن أحبّ. وفي رواية الدعائم (١٤) قوله وللولد جارية مملوكة هل للأب أن يطأها قال ﷺ ليس له ذلك إلّا أن يقوّمها على نفسه قيمة عدل ثمّ يأخذها ويكون لولده عليه ثمنها. وفي رواية ابن سنان (١٦) قوله ﷺ فإن كان لوالده جارية للولد فيها نصيب فليس له أن يطأها إلّا أن يقوّمها قيمة يصير لولده قيمتها عليه وقوله ﷺ فإن كان للرجل وُلد صغار لهم جارية فأحبّ ان يفتضّها فليقوّمها على نفسه قيمة ثمّ ليصنع بها ما شاء ان شاء وطأ وان شاء باع. وفي رواية ابن محبوب (١٨) قوله قوّمْها (أي الجارية الّتي وهبها لابنته) بقيمة عادلة وأشهِدْ على ذلك ثمّ إن شئتَ فطأها. وفي رواية إسحاق (١٩) قوله ﷺ وان كانت لولده جارية فأراد أن ينكحها قوّمها على نفسه ويعلن ذلك قال وإذا كان للرجل جارية فأبوه أملك بها ان يقع عليها ما لم يمسّها الإبن. وفي رواية ابن مسلم (٢٠) قوله ﷺ وله أن يقع على جارية ابنه إذا لم يكن ابنه وقع عليها. وفي رواية عروة (٢١) قوله لِمَ تحرم على الرّجل جارية ابنه وان كان صغيراً وأحلّ له جارية ابنته قال لأنّ الابنة لا تنكح والابن ينكح الخ. ولاحظ الباب المتقدّم فانّ فيه ما يناسب الباب.

ويأتي في باب (٢٥) حكم وطيء جارية الابن و الأبنه من أبواب نكاح العبيد (ج ٢٦) وباب (٣١) أنّ من وطأ أمة أو باشرها بشهوة أو نظر إلى عورتها حرّمت على أبيه وابنه ما يدلّ على ذلك.

---

١. محمّد بن الحجّاج ـ خ. ٢. عن أبي الحسن ﷺ ـ خ.

(۳) علی بن جعفر گوید: «از برادرم موسی بن جعفر ﷺ دربارهٔ مردی که به کنیز پسرش احتیاج دارد پس با آن آمیزش می‌کند در صورتی که پسر با آن کنیز آمیزش نکرده باشد پرسیدم که آیا این برای مرد جایز است؟ حضرت فرمود: آری، آن کنیز برای مرد جایز است مگر این‌که پدر دارا باشد که در این صورت کنیز بر او قیمت‌گذاری می‌شود و سپس قیمت کنیز را به پسر می‌دهد.» ۱۵۷۲

ارجاعات

گذشت:

در روایت ششم از باب هفتادم از باب‌های کسب‌های حلال و حرام فرموده امام معصوم ﷺ که: «او می‌تواند با کنیز پسرش آمیزش کند در صورتی که پسر با کنیز آمیزش نکرده باشد.»

و در روایت دوازدهم این گفته که: «مرد، فرزندش کنیز دارد آیا با کنیز آمیزش کند؟ حضرت فرمود: اگر دوست داشته باشد.»

و در روایت چهاردهم این گفته که: «برای فرزند کنیزی است آیا پدر می‌تواند با او آمیزش کند؟ حضرت فرمود: این حق را ندارد مگر این کنیز را بر خویش قیمت‌گذاری کند سپس کنیز را بگیرد و فرزندش از او قیمت آن را طلبکار است.»

و در روایت شانزدهم فرموده امام معصوم ﷺ: «اگر پدرش کنیزی است که برای فرزند در آن بهره‌ای است پدر نمی‌تواند با کنیز آمیزش کند مگر این‌که کنیز را قیمت‌گذاری کند که قیمت آن کنیز برای فرزند بر پدر باشد.»

و فرموده امام معصوم ﷺ که: «اگر برای مرد بچه‌های کوچکی است و برای آنان کنیزی و پدر می‌خواهد با این کنیز آمیزش کند باید که کنیز را قیمت‌گذاری کند سپس با کنیز هر کاری که می‌خواهد بکند اگر خواست آمیزش کند و اگر خواست بفروشد.»

و در روایت هجدهم این گفته که: «منظور کنیزی است که به پسرش بخشیده) با قیمت عادله قیمت‌گذاری کن و بر آن گواه بگیر سپس اگر خواستی با کنیز آمیزش کن.»

و در روایت نوزدهم فرموده امام معصوم ﷺ که: «اگر برای فرزندش کنیزی است و می‌خواهد که با آن کنیز آمیزش کند آن کنیز را بر خویش قیمت‌گذارد و این کار را علنی کند. حضرت فرمود: و اگر برای مرد کنیزی است پس پدرش مسلط‌تر بر کنیز است می‌تواند که با آن کنیز آمیزش کند مادامی که پسر با کنیز آمیزش نکرده است.»

و در روایت بیستم فرموده امام معصوم ﷺ که: «پدر می‌تواند با کنیز پسرش آمیزش کند اگر پسرش با کنیز آمیزش نکرده است.»

و در روایت بیست و یکم این گفته که: «چرا بر مرد، کنیز پسرش حرام می‌شود گرچه پسرش کوچک باشد ولی کنیز دخترش حلال است؟ حضرت فرمود: چون دختر آمیزش نمی‌کند ولی پسر آمیزش می‌کند....»

و باب پیشین را ملاحظه کنید چون در آن مناسب این باب هست.

می‌آید:

در روایت بیست و پنجم از باب‌های نکاح بردگان و باب سی و یکم روایاتی که بر این مفاد دلالت دارد.

(۱۲)

باب أنّ من وهب لولده جاريةً فوطئها الولد ثمّ ادّعت أنّ الأب كان وطئها لم يقبل قولها

۱۵۷۳ ۲۷۹۷۴ (۱) **كافى ۵٦٦/۵**: أبو عليّ الأشعريّ عن الحسن بن عليّ الكوفى عن عثمان بن عيسى عن أبى الحسن الأوّل ﷺ قال كتبت إليه هذه المسألة وعرفت خطّه عن أمّ ولد لرجل كان أبو الرّجل وهبها له فولدت منه أولاداً ثمّ قالت بعد ذلك إنّ أباك كان وطئنى قبل أن يهبنى لك قال لا تصدّق انّما تهرب من سوء خلقه. **قرب الاسناد ۳۰٦**: محمّد بن الحسين عن عثمان بن عيسى عن أبى الحسن الأوّل (نحوه).

۱۵۷٤ ۲۷۹۷۵ (۲) **كافى ۵٦٦/۵**: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن عثمان بن عيسى رفعه عن أبى عبد اللّه ﷺ قال سئل عن رجل وهب له أبوه جاريةً فأولدها ولبث عنده زماناً ثمّ ذكرت أنّ أباه كان قد وطئها قبل أن يهبها له فاجتنبها قال لا تصدّق.

۱۵۷۵ ۲۷۹۷٦ (۳) **قرب الاسناد ۳۳۹**: الحسن بن عليّ بن النعمان عن عثمان بن عيسى قال وهب رجل جاريةً لابنه فولدت منه أولاداً فقالت الجارية بعد ذلك قد كان أبوك وطأنى قبل أن يهبنى لك فسئل أبو الحسن ﷺ عنها فقال لا تصدّق انّما نفرت[1] من سوء خلقه فقيل (ذلك ـ ئل) للجارية فقالت صدق واللّه ما هربت إلّا من سوء خلقه.

(۱۳)

باب حكم من زنى بجارية أبيه قبل أن يطأها أو بعد وحكم ما إذا فعل ما دون الوطئ

۱۵۷٦ ۲۷۹۷۷ (۱) **كافى ٤۱۹/۵**: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن **تهذيب ۲۸۳/۷**: **استبصار ۱٦٤/۳**: أحمد بن محمّد ابن أبى نصر عن حمّاد بن عثمان عن مرازم قال سمعت أبا عبد اللّه ﷺ وسئل عن امرأة أمرت ابنها أن يقع على جارية لأبيه (فوقع ـ كا ـ يب) فقال أثمت

---

۱. انّما تفرّ ـ ئل.

باب ۱۲

حکم ادعای کنیز پدر بعد از بخشش او به پسر و مباشرت پسر با او

۱۵۷۳ (۱) عثمان بن عیسی گوید: «این مسأله را برای حضرت موسی بن جعفر ﷺ نوشتم و خط حضرت را شناختم دربارهٔ کنیز ام ولد مردی که پدر آن مرد آن کنیز را به این مرد بخشیده است و کنیز از این مرد فرزنددار شده سپس کنیز بعداً گفته است که پدرت پیش از آن‌که مرا به تو ببخشد با من آمیزش کرده بود حضرت فرمود: سخن آن کنیز پذیرفته نمی‌شود تنها کنیز از بداخلاقی این مرد فرار می‌کند.»

۱۵۷۴ (۲) از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که پدرش کنیزی را به او بخشیده و آن پسر از کنیز فرزند آورده است و کنیز زمانی نزد پسر بوده است سپس کنیز گفته که پدر این شخص قبلاً با او آمیزش کرده بوده پیش از آن‌که کنیز را به پسر ببخشد و این پسر از کنیز دوری کرده است پرسیدم، حضرت فرمود: سخن کنیز پذیرفته نیست.»

۱۵۷۵ (۳) عثمان بن عیسی گوید: «مرد، کنیزی به پسرش بخشیده و کنیز از پسر چند فرزند آورده است کنیز بعداً گفته که پدر تو با من پیش از آن‌که مرا به تو ببخشد آمیزش کرده است از امام ابوالحسن ﷺ در این باره سؤال شد، حضرت فرمود: سخن کنیز پذیرفته نمی‌شود تنها کنیز از بدخلقی این مرد نفرت دارد. به کنیز این سخن امام گفته شد کنیز گفت: امام راست گفته است به خدا سوگند من تنها از بدخلقی‌اش فرار می‌کردم.»

باب ۱۳

حکم زنای پسر با کنیز پدر

۱۵۷۶ (۱) مرازم گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ زنی که به پسرش دستور می‌دهد تا با کنیز پدر همبستر شود و پسر هم همبستر می‌شود، سؤال شد، حضرت فرمود: آن زن و پسر گناه کرده‌اند.

امام افزود: همین سؤال را بعضی از این‌ها (سنّی‌ها) پرسیدند در پاسخ گفتم: آن کنیز را نگاه دار چراکه حرام، حلال را فاسد نمی‌کند.»

وأثم ابنها، وقد سألني بعض هؤلاء عن هذه المسألة فقلت له أمسكها فإنّ[1] الحلال لا يفسده الحرام. حملها الشيخ ﷺ على أنّ مواقعة الابن بعد مواقعة الأب. **نوادر أحمد بن محمّد** ۹٦: أحمد بن محمّد عن حمّاد بن عيسى عن مرازم قال سمعت أبا عبد اللّه ﷺ (وذكر نحوه وأسقط فيه: فوقع).

۱۵۷۷ ۲۷۹۷۸ (۲) **الدعائم** ۲٤٦/۲: عن جعفر بن محمّد ﷺ أنّه سئل عن امرأة أمرت ابنها فوقع على جاريةٍ لأبيه لتحرّمها عليه قال قد أثمت وأثم ابنها وأكره للأب أن يطأها وليس يفسد الحرامُ الحلالَ.

۱۵۷۸ ۲۷۹۷۹ (۳) **تهذيب** ۲۸۲/۷: **استبصار** ۱٦٤/۳: محمّد بن يعقوب عن **كافي** ٤۲۰/۵: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن موسى بن جعفر عن عمرو بن سعيد عن مصدّق بن صدقة عن عمّار عن أبي عبد اللّه ﷺ في الرّجل تكون[2] له الجارية فيقع عليها ابن ابنه قبل أن يطأها الجدّ، أو الرّجل يزني بالمرأة فهل يحلّ[3] لأبيه أن يتزوّجها قال لا إنّما ذلك إذا تزوّجها (الرّجل ـ كا) فوطئها ثمّ زنى بها ابنه لم يضرّه[4] لأنّ الحرام لا يفسد الحلالَ وكذلك الجارية.

۱۵۷۹ ۲۷۹۸۰ (٤) **تهذيب** ۲۸۳/۷: **استبصار** ۱٦۵/۳: محمد بن الحسن الصفّار عن أحمد بن محمّد عن محمّد بن سهل عن محمّد بن منصور الكوفي قال سألت الرضا ﷺ عن الغلام يعبث بجارية لا يملكها ولم يدرك أيحلّ لأبيه أن يشتريها ويمسّها قال لا يحرّم الحرامُ الحلالَ. (حمله الشيخ وغيره على ما دون الجماع).

۱۵۸۰ ۲۷۹۸۱ (۵) **كافي** ٤۱۹/۵: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن عليّ بن الحكم عن عبد اللّه بن يحيى الكاهلي قال سئل أبوعبداللّه ﷺ وأنا عنده عن رجل اشترى جارية ولم يمسّها فأمرت امرأته ابنه وهو ابن عشر سنين ان يقع عليها فوقع عليها فما ترى فيه فقال أثم الغلام وأثمت أمه ولا أرى للأب إذا قرّبها الابن ان يقع عليها. قال وسألته عن رجل يكون له جارية فيضع أبوه يده عليها من شهوة أو ينظر منها إلى محرّم من شهوة فكره ان يمسّها ابنه. **نوادر أحمد بن محمّد** ۱۰۵: فضالة والقاسم عن الكاهلي قال سئل أبو عبد اللّه ﷺ وأنا

---

۱. انّ ـ كا. ۲. يكون عنده ـ يب.
۳. هل تحلّ لابنه ـ صا ـ هل يجوز لابنه ـ يب. ٤. لم يضرّ ـ يب.

شیخ طوسی؀ این روایت را بر موردی حمل کرده که آمیزش فرزند پس از آمیزش پدر باشد.

۱۵۷۷ (۲) از امام صادق؈ دربارهٔ زنی که به فرزندش دستور داد و فرزند با کنیز پدرش آمیزش کرد تا کنیز را بر پدرش حرام سازد، سؤال شد حضرت فرمود: «مادر و فرزند گناه کرده‌اند و پدر برایش مکروه است که با کنیز آمیزش کند ولی حرام، حلال را فاسد نمی‌سازد.»

۱۵۷۸ (۳) عمار گوید: «از امام صادق؈ دربارهٔ مردی که کنیزی دارد و نوه‌اش پیش از دخول او با آن کنیز همبستر می‌شود و یا مردی با زنی زنا می‌کند پرسیدم که آیا پدر او می‌تواند با این زن ازدواج کند؟

حضرت فرمود: نه، تنها در صورتی این جایز است که مرد با آن زن ازدواج کند و با او آمیزش کند سپس فرزندش با آن زن زنا کند این آسیبی نمی‌رساند چون حرام، حلال را فاسد نمی‌کند و هم‌چنین کنیز.»

۱۵۷۹ (۴) محمّد بن منصور کوفی گوید: «از حضرت رضا؈ دربارهٔ پسری که با کنیزی که مالک آن نیست بازی می‌کند ولی هنوز پسر بالغ نشده است پرسیدم که آیا پدر آن پسر می‌تواند آن کنیز را خریداری کند و با او آمیزش کند؟ حضرت فرمود: حرام، حلال را حرام نمی‌کند.»

شیخ طوسی؀ و دیگران این روایت را بر کمتر از آمیزش حمل کرده‌اند (بازی پسر با کنیز به آمیزش نرسیده بوده است).

۱۵۸۰ (۵) عبدالله بن یحیی کاهلی گوید: «نزد امام صادق؈ بودم که دربارهٔ مردی که کنیزی خریده و با او آمیزش نکرده است همسر آن مرد به پسر او که ده ساله بود دستور داد با آن کنیز همبستر شود پسر هم همبستر شد از حضرت سؤال شد.

حضرت فرمود: پسر و مادرش گناه کرده‌اند و پدر، دیگر پس از همبستری پسر با آن کنیز همبستر نشود.

کاهلی گوید: از آن حضرت دربارهٔ مردی که کنیزی دارد و پدر آن مرد با شهوت بر آن کنیز دست گذاشته است و یا با شهوت به جایی که نگاه کردن به آن حرام است نگاه کند پرسیدم، حضرت این را که پسر آن مرد (که صاحب کنیز است) با کنیز همبستر شود خوش نداشت.»

حاضر (وذكر نحو المسألة الاولى ثمّ قال) وسمعته يقول سألنى بعض هؤلاء عن رجلٍ وقع على امرأة أبيه أو جارية أبيه قلت ما أصاب الابن فجور، ولا يفسد الحرامُ الحلالَ.

ويأتى فى أحاديث باب (١٥) أنّ من زنى بامرأة أبيه أو ابنه لم تحرم على زوجها ما يدلّ على ذلك. وفى رواية يونس (٥) من هذا الباب قوله سألته عن أدنى ما إذا فعله الرّجل بالمرأة لم تحلّ لابنه ولا لأبيه قال الحدّ فى ذلك المباشرة ظاهرة أو باطنة ممّا يشبه مسّ الفرجين.

(١٤)

باب انّ من زنى بامرأة حرّمت عليه أمّها وبنتها من النسب ومن الرضاعة وأنّ من تزوّج امرأة ثمّ زنى بأمّها أو بنتها أو أختها لم تحرم عليه زوجته وحكم من كانت تحته المرأة فتزوّج أمّها أو ابنتها أو أختها

١٥٨١ ٢٧٩٨٢ (١) **تهذيب** ٣٢٩/٧: **استبصار** ١٦٥/٣: الحسين بن سعيد عن صفوان عن العلاء بن رزين عن محمّد بن مسلم عن أحدهما عليهما السلام أنّه سئل عن رجل[١] يفجر بامرأة[٢] أيتزوّج ابنتها قال لا ولكن ان[٣] كانت عنده امرأة ثمّ فجر بابنتها[٤] أو أختها لم تحرم (عليه ـ يب ـ صا) الّتى عنده. **نوادر أحمد بن محمّد** ٩٤: صفوان بن يحيى عن العلاء بن رزين عن محمّد بن مسلم عن أحدهما عليهما السلام أنّه سئل عن رجل (وذكر مثله).

١٥٨٢ ٢٧٩٨٣ (٢) **كافى** ٤١٦/٥: (محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد ـ معلّق) عن ابن محبوب عن هشام بن سالم عن يزيد[٥] الكناسى قال إنّ رجلاً من أصحابنا تزوّج امرأةً فقال لى أحبّ أن تسأل أبا عبد اللّه عليه السلام وتقول له إنّ رجلاً من أصحابنا تزوّج امرأة قد زعم أنّه كان يلاعب أمّها ويقبّلها من غير أن يكون أفضى إليها قال فسألت أبا عبد اللّه عليه السلام فقال لى كذب مره فليفارقها قال فرجعت من سفرى فأخبرت الرّجل بما قال أبو عبداللّه عليه السلام فواللّه ما دفع ذلك عن نفسه وخلّى سبيلها.

---

١. عن الرجل ـ صا. ٢. بالمرأة ـ صا. ٣. إذا ـ النوادر.
٤. بأمّها ـ صا ـ النوادر. ٥. بريد ـ ئل.

ارجاعات

می‌آید:

در روایات باب پانزدهم روایتی که بر این مفاد دلالت می‌کند.

و در روایت پنجم از همین باب این گفته که: «از او (امام معصوم ﷺ) دربارهٔ کمترین کاری که اگر مرد با زن بکند آن زن بر فرزند و پدر او حرام می‌شود، پرسیدم حضرت فرمود: حدّ آن همان مباشرت ظاهری و باطنی است از قبیل تماس دو آلت.»

باب ۱۴

حکم مادر و دختر زنی که مرد با او زنا کند

و حکم کسی که با مادر و دختر و خواهر زوجه خود ازدواج کند

۱۵۸۱ (۱) محمد بن مسلم گوید: «از امام باقر و یا امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که با زنی زنا کند سؤال شد که آیا می‌تواند با دختر آن زن ازدواج کند؟

حضرت فرمود: «نه، ولی اگر زنی نزد او باشد و با دختر و یا خواهر آن زن زنا کند آن زنی که دارد بر او حرام نمی‌شود.»

همین روایت در نوادر احمد بن محمد نیز آمده است.

۱۵۸۲ (۲) یزید کناسی گوید: «مردی از اصحاب ما با زنی ازدواج کرد و به من گفت: دوست دارم که از امام صادق ﷺ بپرسی و برای ایشان بگویی که مردی با زنی ازدواج کرده است و می‌گوید که با مادر آن زن ارتباط نامشروع داشته و او را می‌بوسیده است ولی آمیزش جنسی نداشته است.

یزید کناسی گوید: این سؤال را از امام صادق ﷺ کردم. حضرت ﷺ فرمود: دروغ گفته است به او بگو از آن زن جدا شود.

یزید کناسی گوید: از سفر بازگشتم، گفته امام را برای آن شخص بازگفتم به خدا سوگند آن شخص آن‌چه را امام فرموده بود پذیرفت و ردّ نکرد و زن را رها کرد.»

١٥٨٣ ٢٧٩٨٥ (٤) **تهذيب** ٣٣٠/٧: **استبصار** ١٦٦/٣: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ٤١٥/٥: أبي عليّ الأشعريّ عن محمّد بن عبد الجبّار ومحمّد بن إسماعيل عن الفضل بن شاذان جميعاً عن صفوان بن يحيى عن عيص بن القاسم قال سألت أبا عبد اللّه ﷺ عن رجل باشر امرأةً وقبّل، غير أنّه لم يفض إليها ثمّ تزوّج ابنتها قال إذا[١] (كان ـ صا) لم يكن أفضى إلى الأمّ فلا بأس، وان كان أفضى إليها فلا يتزوّج (ابنتها ـ كا ـ نوادر ـ يب ٣٣٠: صا) **تهذيب** ٢٨٠/٧: أحمد بن محمّد بن عيسى عن ابن أبي نجران عن صفوان بن يحيى عن عيص بن القاسم قال (وذكر مثله). **نوادر أحمد بن محمّد** ٩٥: صفوان بن يحيى عن العيص بن القاسم قال سألت أبا عبد اللّه ﷺ عن رجل (وذكر مثله).

١٥٨٤ ٢٧٩٨٦ (٥) **تهذيب** ٤٧٢/٧: الصفّار عن معاوية بن حكيم عن عليّ بن الحسن بن رباط عن منصور بن حازم عن أبي عبد اللّه ﷺ قال سألته عن رجل فجر بامرأة أيتزوّج ابنتها قال إن كان قبلة أو شبهها فلا بأس وان كان زنى فلا.

١٥٨٥ ٢٧٩٨٧ (٦) **تهذيب** ٣٣٠/٧: **استبصار** ١٦٧/٣: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ٤١٦/٥: أبي عليّ الأشعريّ عن محمّد بن عبد الجبّار عن صفوان عن منصور بن حازم عن أبي عبد اللّه ﷺ في رجل كان بينه وبين امرأة فجور (فـ ـ كا) هل يتزوّج ابنتها فقال إن كان (من ـ كا) قبلة أو شبهها فليتزوّج ابنتها، وان كان جماعاً فلا يتزوّج ابنتها وليتزوّجها هي (ان شاء ـ كا ـ صا). **نوادر أحمد بن محمّد** ٩٧: صفوان بن يحيي عن منصور بن حازم عن أبي عبد اللّه ﷺ في رجل كان بينه وبين امرأة فجور أيحلّ له أن يتزوّج ابنتها قال إن كانت قبلة أو شبهها فليتزوّج بها هي ان شاء أو بابنتها. وفيه ٩٨: وروى القاسم بن محمّد عن أبان عن منصور (مثل ذلك) إلّا أنّه قال فإن كان جامعها فلا يتزوّج ابنتها ويتزوّجها ان شاء، قال وعن الرّجل يصيب أخت امرأته حراماً أتحرم عليه امرأته فقال لا.

١٥٨٦ ٢٧٩٨٨ (٧) **كافى** ٤١٦/٥: الحسين بن محمّد عن معلّى بن محمّد عن بعض أصحابه عن أبان بن عثمان عن منصور بن حازم عن أبي عبداللّه ﷺ قال سألته عن رجل كان بينه وبين امرأة فجور فقال إن كان قبلةً أو شبهها فليتزوّج ابنتها ان شاء وان كان جماعاً فلا يتزوّج ابنتها وليتزوّجها.

---

١. إن ـ يب ٢٨٠.

۱۵۸۳ (۴) عیص بن قاسم گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که با زنی تماس داشته و او را بوسیده است ولی با او آمیزش نکرده است آن‌گاه با دختر آن زن ازدواج کرده پرسیدم، حضرت فرمود: اگر با مادر دختر آمیزش نکرده است ازدواج او با دختر اشکالی ندارد وگرنه با دختر نباید ازدواج کند.»

۱۵۸۴ (۵) منصور بن حازم گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که با زنی زنا کرده است پرسیدم که آیا با دختر وی ازدواج کند؟ حضرت فرمود: اگر بوسه و مانند آن است اشکال ندارد ولی اگر زنا کرده است، نه.»

۱۵۸۵ (۶) منصور بن حازم گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که با زنی ارتباط نامشروع داشته است پرسیدم که آیا می‌تواند با دختر آن زن ازدواج کند؟

حضرت فرمود: اگر ارتباط او از قبیل بوسیدن و مانند آن بوده است می‌تواند با دختر او ازدواج کند ولی اگر ارتباطش از قبیل آمیزش باشد نباید با دختر او ازدواج کند و اگر خواست می‌تواند با خود زن ازدواج کند.»

۱۵۸۶ (۷) منصور بن حازم گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که با زنی ارتباط نامشروع داشت پرسیدم حضرت فرمود: اگر این ارتباط او از قبیل بوسیدن یا مانند آن باشد اگر بخواهد می‌تواند با دختر آن زن ازدواج کند و اگر این ارتباط آمیزش است نمی‌تواند با دختر آن زن ازدواج کند ولی می‌تواند با خود زن ازدواج کند.»

۱۵۸۷ ۳۷۹۸۹ (۸) **تهذیب ۳۲۹/۷: استبصار ۱۶۶/۳:** الحسین بن سعید عن عثمان بن عیسی وعليّ بن النعمان عن سعيد بن يسار قال سألت أبا عبد اللّه ﷺ عن رجل فجر بامرأة يتزوّج ابنتها قال نعم يا سعيد انّ الحرام لا يفسد الحلالَ. **نوادر أحمد بن محمّد ۹۳:** النضر وأحمد بن محمّد وعبد الكريم جميعاً عن محمّد ابن أبي حمزة عن سعيد بن يسار قال قلت لأبي عبداللّه ﷺ رجل فجر (وذكر نحوه إلاّ أنّه أسقط قوله يا سعيد).

حمل الشيخ ﷺ في **استبصار** هذا الخبر وما جرى مجراه ممّا يتضمّن لفظ التّزويج في المستقبل أو الحال على انّه إذاكان الفجور بالمرأة دون الوطأ والافضاء إليها فأمّا مع الافضاء فلا يجوز.

۱۵۸۸ ۳۷۹۹۰ (۹) **تهذیب ۴۷۱/۷:** الصفّار عن محمّد بن عبد الجبّار عن العبّاس عن صفوان قال سأله المرزبان عن الرّجل يفجر بالمرأة وهي جارية قوم آخرين ثمّ اشترى ابنتها أيحلّ له ذلك قال لا يحرّم الحرام الحلالَ. ورجل فجر بامرأة حراماً أيتزوّج ابنتها قال لا يحرّم الحرامُ الحلالَ.

۱۵۸۹ ۳۷۹۹۱ (۱۰) **تهذیب ۳۲۸/۷: استبصار ۱۶۵/۳:** أحمد بن محمّد بن عيسى عن الحسين (بن سعيد ـ يب) عن صفوان عن حنّان بن سدير قال كنت عند أبي عبد اللّه ﷺ إذ سأله سعيد عن رجل تزوّج امرأة سفاحاً هل تحلّ له ابنتها قال نعم انّ الحرام لا يحرّم الحلال.

قال الشيخ ﷺ في صا: الوجه في هذه الأخبار عندي وما ورد في معناها هو انّه إذا كان عند الرّجل امرأة ودخل بها ثمّ فجر بأمّها أو ابنتها لم تحرم عليه وامّا إذا فجر بها وهي ليست زوجة له ثمّ أراد العقد عليها فانّ ذلك يحرم عليه.

۱۵۹۰ ۳۷۹۹۲ (۱۱) **قرب الاسناد ۹۷:** عن محمّد بن عبد الحميد وعبد الصمد بن محمّد جميعاً عن حنان بن سدير قال سأل أبا عبد اللّه ﷺ رجل ـ وأنا عنده ـ فقال جعلت فداك ما تقول في رجل أتى امرأة سفاحاً أتحلّ له ابنتها نكاحاً قال نعم لا يحرّم الحلالَ الحرامُ.

۱۵۹۱ ۳۷۹۹۳ (۱۲) **تهذیب ۳۲۹/۷: استبصار ۱۶۶/۳:** أحمد بن محمّد (بن عيسى ـ يب) عن معاوية بن حكيم عن عليّ بن الحسن بن رباط عمّن رواه عن زرارة قال قلت لأبي جعفر ﷺ رجل فجر بامرأة هل يجوز له أن يتزوّج بابنتها قال ما حرم حرام حلالاً قطّ.

۱۵۸۷ (۸) سعید بن یسار گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که با زنی زنا کرده است پرسیدم که آیا می‌تواند با دختر وی ازدواج کند حضرت فرمود: آری ای سعید! حرام، حلال را فاسد نمی‌کند.»

شیخ طوسی این روایت و مشابه‌هایش را که متضمن ازدواج در آینده و یا حال است را بر موردی حمل کرده که کار زشت با زن کمتر از آمیزش و دخول است ولی با دخول جایز نیست.

۱۵۸۸ (۹) صفوان گوید: «مرزبان از او (امام معصوم ﷺ) دربارهٔ مردی که با زنی زنا می‌کند و آن زن کنیز مردمی دیگر است سپس این مرد دختر آن کنیز را خریداری می‌کند آیا این کار بر او جایز است؟

حضرت فرمود: حرام، حلال را حرام نمی‌کند.

و نیز مردی که با زنی به حرام زنا کند آیا می‌تواند دختر او را بگیرد؟ حضرت فرمود: حرام، حلال را حرام نمی‌سازد.»

۱۵۸۹ (۱۰) حنان بن سدیر گوید: «خدمت امام صادق ﷺ بودم که سعید از حضرت دربارهٔ مردی که با زنی آمیزش کرده است آیا دختر وی بر او حلال است پرسید، حضرت فرمود: آری، حرام، حلال را حرام نمی‌سازد.»

شیخ طوسی ﷺ فرمود: «توجیه این روایت و روایات مشابه آن نزد من این است که اگر نزد مرد زنی باشد و با او آمیزش کند سپس با مادر و یا دختر او زنا کند آن زن بر او حرام نمی‌شود و امّا اگر با آن مادر و یا دختر زنا کند درحالی که این زن او نیست و بعد بخواهد با این زن ازدواج کند این کار بر او حرام است.»

۱۵۹۰ (۱۱) حنان بن سدیر گوید: «نزد امام صادق ﷺ بودم که مردی از حضرت پرسید و گفت: فدایت شوم! نظر شما دربارهٔ مردی که با زنی به حرام آمیزش کند چیست؟ آیا ازدواج با دختر وی برای آن مرد جایز است؟

حضرت فرمود: آری حرام، حلال را حرام نمی‌کند.»

۱۵۹۱ (۱۲) زراره گوید: «به امام باقر ﷺ گفتم: مردی با زنی زنا کرده است آیا برای مرد جایز است که با دختر آن زن ازدواج کند؟ حضرت فرمود: هرگز حرام، حلال را حرام نمی‌کند.»

۱۵۹۲ (۱۳) **تهذیب ۳۲۸/۷: استبصار ۱۶۵/۳**: أحمد بن محمّد بن عیسی عن محمّد ابن أبی
۲۷۹۹۴ عمیر عن هاشم[۱] بن المثنّی قال کنت عند أبی عبد اللّه ﷺ فقال له رجل: رجل فجر بامرأة أتحلّ له ابنتها قال نعم انّ الحرام لا یفسد الحلالَ.

۱۵۹۳ (۱۴) **تهذیب ۳۲۶/۷: استبصار ۱۶۵/۳**: الحسین بن سعید عن القاسم بن محمّد عن
۲۷۹۹۵ هاشم[۲] بن المثنّی قال کنت عند أبی عبد اللّه ﷺ جالساً فدخل علیه رجل فسأله عن الرّجل یأتی المرأة حراماً أیتزوّجها قال نعم وأمّها وابنتها. **نوادر أحمد بن محمّد ۹۴**: القاسم بن محمّد عن هشام بن المثنّی قال کنت (وذکر مثله).

۱۵۹۴ (۱۵) **فقیه ۲۶۳/۳**: موسی بن بکر عن زرارة بن أعین عن أبی جعفر ﷺ (فی حدیث)
۲۷۹۹۶ وان کانت تحته المرأة فتزوّج أمّها أو ابنتها أو أختها فدخل بها ثمّ علم فارق الأخیرة والاولی امرأته ولم یقرب امرأته حتّی یستبرء رحم الّتی فارق.

۱۵۹۵ (۱۶) **تهذیب ۳۳۱/۷: استبصار ۱۶۷/۳**: محمّد بن یعقوب عن **کافی ۴۱۶/۵**:
۲۷۹۹۷ محمّد بن یحیی عن أحمد بن محمّد عن علیّ بن الحکم عن العلاء بن رزین عن محمّد بن مسلم عن أحدهما ﷺ قال سألته عن رجل فجر بامرأة أیتزوّج أمّها من الرضاعة أو ابنتها قال لا. **تهذیب ۴۵۸/۷**: علیّ بن إسماعیل عن فضالة بن أیّوب عن العلاء بن رزین عن محمّد بن مسلم قال سألت أحدهما ﷺ (وذکر مثله). **تهذیب ۳۳۱/۷: استبصار ۱۶۷/۳**: محمّد بن یعقوب عن **کافی ۴۱۶/۵**: محمّد بن یحیی عن أحمد بن محمّد عن ابن محبوب عن العلاء بن رزین عن محمّد بن مسلم عن أبی جعفر ﷺ فی رجل (وذکر مثله).

۱۵۹۶ (۱۷) **الدعائم ۲۳۶/۲**: قال أبو جعفر ﷺ فان فجر بامرأة لم یتزوّج ابنتها ولا أمّها من
۲۷۹۹۸ النسب ولا من الرضاعة.

۱۵۹۷ (۱۸) **تهذیب ۳۳۰/۷: استبصار ۱۶۷/۳**: محمّد بن یعقوب عن **کافی ۴۱۵/۵**: علیّ بن
۲۷۹۹۹ ابراهیم عن أبیه عن ابن أبی عمیر عن حمّاد عن الحلبیّ عن أبی عبد اللّه ﷺ فی رجل تزوّج جاریة فدخل[۳] بها ثمّ ابتلی بأمها ففجر بها[۴] أتحرم علیه امرأته فقال لا انّه لا یحرّم الحلالَ

---

۱. هشام ـ خ ـ صا. ۲. وفی نسخة هشام. ۳. ثمّ دخل ـ صا.
۴. ثمّ ابتلی بها ففجر بأمّها ـ کا.

(۱۳) هاشم بن مثنی گوید: «نزد امام صادق (ع) بودم. مردی به او گفت: مردی که با زنی زنا کرده است آیا دختر آن زن بر وی حلال است؟ حضرت فرمود: آری حرام، حلال را فاسد نمی‌سازد.» ۱۵۹۲

(۱۴) هاشم بن مثنی گوید: «نزد امام صادق (ع) نشسته بودم مردی خدمت امام رسید و از حضرت دربارهٔ مردی که با زنی به حرام آمیزش می‌کند پرسید که آیا با او ازدواج بکند؟ ۱۵۹۳

حضرت فرمود: آری و نیز می‌تواند با مادر و دختر آن زن ازدواج کند.»

(۱۵) از امام باقر (ع) در روایتی است که: «اگر زنی دارد و با مادر و دختر و یا خواهر او ازدواج کرده وبا او آمیزش نموده است سپس فهمیده است، از دوّمی جدا می‌شود و اوّلی همسر اوست و با زنش نزدیک نمی‌شود تا رحم آن زن را که از او جدا شده استبراء کند.» ۱۵۹۴

(۱۶) محمد بن مسلم گوید: «از امام باقر و یا امام صادق (ع) دربارهٔ مردی که با زنی زنا کرده است پرسیدم که آیا می‌تواند با مادر رضاعی و یا دختر آن زن ازدواج کند؟ حضرت فرمود: نه.» ۱۵۹۵

(۱۷) امام باقر (ع) فرمود: «اگر با زنی زنا کرده است با دختر و مادر نسبی و رضاعی او ازدواج نمی‌کند.» ۱۵۹۶

(۱۸) حلبی گوید: «از امام صادق (ع) دربارهٔ مردی که با دختری ازدواج کرد و با او آمیزش داشت سپس مبتلا به مادر او شد و با او نیز زنا کرد آیا همسرش بر او حرام می‌شود پرسیدم، حضرت فرمود: نه، حرام، حلال را حرام نمی‌سازد.» ۱۵۹۷

الحرامُ. **نوادر أحمد بن محمّد ٩٦**: ابن أبي عمير عن حمّاد بن عيسى عن الحلبيّ عن أبي عبد اللّه عليه السلام (مثله).

١٥٩٨ ٢٨٠٠٠ (١٩) **تهذيب** ٣٣٠/٧: **استبصار** ١٦٧/٣: محمّد بن يعقوب عن **كافي** ٤١٦/٥: عليّ عن أبيه عن ابن أبي عمير عن (عمر ـ يب كا) بن أذينة عن زرارة عن أبي جعفر عليه السلام أنّه قال في رجل زنى بأم امرأته أو بابنتها أو بأختها[1] فقال لا يحرّم ذلك عليه امرأته، ثمّ قال ما حرّم حرام قطّ حلالاً. **نوادر أحمد بن محمّد ٩٦**: محمّد بن أبي عمير عن عمر بن أذينة عن زرارة عن أبي جعفر عليه السلام (مثله). **فقيه** ٢٦٣/٣: موسى بن بكر عن زرارة بن أعين عن أبي جعفر قال سئل عن رجل كانت عنده امرأة فزنى بأمّها أو بابنتها أو بأختها فقال عليه السلام ما حرّم حرام قطّ حلالاً امرأته له حلال. **نوادر أحمد بن محمّد ٩٥**: أحمد بن محمّد عن عبد الكريم عن زرارة قال سئل أبو جعفر عن رجل كانت عنده امرأة وذكر نحوه.

١٥٩٩ ٢٨٠٠١ (٢٠) **كافي** ٤١٦/٥: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن ابن محبوب عن عليّ بن رئاب عن زرارة قال سألت أبا جعفر عليه السلام عن رجل زنى بأمّ امرأته أو بأختها فقال لا يحرّم ذلك عليه امرأته إنّ الحرام لا يفسد الحلالَ ولا يحرّمه. **نوادر أحمد بن محمّد ٩٨**: الحسن بن محبوب عن عليّ بن رئاب عن زرارة قال سألت أبا جعفر عليه السلام من زنى بابنة امرأته أو بأختها؟ قال لا يحرّم (وذكر مثله).

١٦٠٠ ٢٨٠٠٢ (٢١) **الدعائم** ٢٣٦/٢: عن عليّ عليه السلام وأبي جعفر وأبي عبد اللّه صلوات اللّه عليهم أنّهم قالوا في الرّجل يفجر بأم امرأته أو بأختها أو بابنتها قالوا لا يحرّم عليه ذلك امرأته، ويلزمه ما يلزم الزاني، والحرام لا يحرّم الحلال.

١٦٠١ ٢٨٠٠٣ (٢٢) **تهذيب** ٣٢٩/٧: **استبصار** ١٦٦/٣: الحسين بن سعيد عن محمّد بن الفضيل عن أبي الصباح الكناني عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال إذا فجر الرّجل بالمرأة لم تحلّ له ابنتها أبداً، وان كان قد تزوّج ابنتها قبل ذلك ولم يدخل بها فقد بطل تزويجه، وان هو تزوّج ابنتها ودخل بها ثمّ فجر بأمّها بعد ما دخل بابنتها فليس يفسد فجوره بأمها نكاح ابنتها إذا هو دخل بها وهو قوله لا يفسد الحرامُ الحلالَ إذا كان هكذا. **نوادر احمد ابن محمّد ٩٥**: محمّد بن الفضيل عن أبي الصباح الكناني عن أبي عبد اللّه عليه السلام (نحوه).

---

١. أو ابنتها أو أختها ـ يب.

(۱۹) امام باقر ﷺ دربارهٔ مردی که با مادر یا دختر و یا خواهر زن خود زنا کرد فرمود: «این زنا، همسر مرد را بر او حرام نمی‌سازد. ۱۵۹۸

امام افزود: هیچ گاه حرام، حلال را حرام نمی‌کند.»

(۲۰) زراره گوید: «از امام باقر ﷺ دربارهٔ مردی که با مادرزن یا خواهرزنش زنا کرده است پرسیدم، حضرت فرمود: این کار همسرش را بر او حرام نمی‌سازد چراکه حرام، حلال را فاسد و حرام نمی‌کند.» ۱۵۹۹

(۲۱) امیر مؤمنان و امام باقر و امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که با مادرزن یا خواهر و یا دخترزنش زنا می‌کند فرمودند: «همسرش بر او حرام نمی‌شود و هرچه بر زناکار ثابت می‌شود بر او نیز ثابت است و حرام، حلال را حرام نمی‌کند.» ۱۶۰۰

(۲۲) امام صادق ﷺ فرمود: «زمانی که مرد با زنی زنا کند دختر وی بر او حرام ابدی می‌شود ولی اگر با دختر او پیش از زنای با مادر ازدواج کند و با او آمیزش نکرده باشد ازدواج باطل می‌گردد و اگر با دختر او ازدواج کرده و آمیزش نموده سپس با مادر او پس از آمیزش با دختر زنا کرده است زنای با مادر دختر، ازدواج با دختر وی را اگر با دختر آمیزش داشته فاسد نمی‌سازد و این همان گفته است که حرام، حلال را فاسد نمی‌کند در صورتی که این‌گونه باشد.» ۱۶۰۱

۱۶۰۲ (۲۳) فقیه ۲۶۳/۳: الحسن بن محبوب عن عبد اللّه بن سنان قال قلت لأبی عبداللّه ﷺ
۲۸۰۰۴ الرّجل يصيب من أخت امرأته حراماً أيحرّم ذلك عليه امرأته فقال إن الحرام لا يفسد الحلالَ والحلال يصلح به الحرام.

۱۶۰۳ (۲۴) نوادر أحمد بن محمّد ۹۴: النضر عن عبد اللّه بن سنان قال سألت أبا عبد اللّه ﷺ
۲۸۰۰۵ عن الرّجل يصيب أخت امرأته حراماً أيحرم ذلك عليه امرأته قال إنّ الحرام لا يحرّم الحلال.

۱۶۰۴ (۲۵) الجعفريّات ۱۰۳: بإسناده عن عليّ ﷺ قال إذا زنى الرّجل بأخت امرأته لم تحرم
۲۸۰۰۶ عليه امرأته فان زنى بأمّ امرأته حرّمت عليه امرأته وأمّها.

وتقدّم فی باب (۴) أنّ من زنی بخالته أو عمّته حرّمت عليه ابنتها من أبواب ما يحرم بالتزويج (ج ۲۵) وباب (۵) أنّ من أتى غلاماً حرّمت عليه ابنته وأخته وأمّه ما يناسب ذلك. وفی رواية مرازم (۱) من باب (۱۳) حكم من زنی بجارية أبيه قبل أن يطأها أو بعد قوله ﷺ فإنّ الحلال لا يفسده الحرام. وفی رواية محمّد بن منصور (۴) قوله الغلام يعبث بجارية لا يملكها ولم يدرك أيحلّ لأبيه أن يشتريها ويمسّها قال لا يحرّم الحرام الحلال.

ويأتی فی الباب التالی وما يتلوه ما يناسب ذلك.

(۱۵)

باب انّ من زنی بامرأة أبيه أو ابنه لم تحرم على زوجها فإن زنی بها أوّلاً حرم على الأب والابن تزويجها وبيان ما إذا فعله الرّجل بالمرأة لاتحلّ لأبيه وابنه

۱۶۰۵ (۱) تهذيب ۲۸۱/۷: استبصار ۱۵۵/۳: محمّد بن يعقوب عن كافی ۴۱۹/۵: محمّد بن
۲۸۰۰۷ يحيى عن أحمد بن محمّد عن عليّ بن الحكم عن موسى بن بكر عن زرارة قال قال أبو جعفر ﷺ ان[1] زنى رجل بامرأة أبيه أو به جارية أبيه[2] فانّ ذلك لا يحرّمها على زوجها ولا يحرّم الجارية على سيّدها إنّما يحرّم ذلك منه إذا (كان ـ يب) أتى الجارية وهی حلال

۱. إذا ـ كا. ۲. جارية أبيه ـ كا.

(۲۳) عبدالله بن سنان گوید: «به امام صادق ﷺ گفتم: مردی از خواهرزن خود به حرام کام گرفته است آیا این کار، همسرش را بر او حرام می‌سازد؟ ۱۶۰۲

حضرت فرمود: حرام، حلال را فاسد نمی‌کند و با حلال، حرام اصلاح می‌شود.»

(۲۴) عبدالله بن سنان گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که با خواهرزنش به حرام آمیزش می‌کند پرسیدم که آیا این کار، همسرش را بر او حرام می‌سازد؟ حضرت فرمود: حرام، حلال را حرام نمی‌کند.» ۱۶۰۳

(۲۵) امیر مؤمنان علی ﷺ فرمود: «زمانی که مرد با خواهرزنش زنا کند همسرش بر او حرام نمی‌گردد و اگر با مادرزن خود زنا کند زن و مادرش بر او حرام می‌گردند.» ۱۶۰۴

ارجاعات

گذشت:

در باب چهارم و باب پنجم مناسب این مفاد.

و در روایت یکم از باب سیزدهم فرموده امام معصوم ﷺ که: «حلال را حرام فاسد نمی‌کند.»

و در روایت چهارم این گفته که: «پسر با کنیزی که مالک آن نیست بازی می‌کند و پسر بالغ نشده است آیا برای پدرش جایز است که این کنیز را بخرد و با او آمیزش کند؟ حضرت فرمود: حرام، حلال را حرام نمی‌کند.»

می‌آید:

در باب بعدی و باب پس از آن مناسب این مفاد.

باب ۱۵

حکم زنا با زن پدر و زن پسر

(۱) امام باقر ﷺ فرمود: «اگر مردی با زن پدر یا کنیز پدر زنا کند این عمل، آن زن را بر شوهر و کنیز را بر مولایش حرام نمی‌سازد تنها در صورتی که با کنیز به گونهٔ حلال همبستر شود آن کنیز برای همیشه بر پسر و پدر آن مرد حرام می‌شود و همین‌طور اگر مردی با زنی ازدواج حلال کند آن زن بر پدر و پسر آن مرد برای همیشه حرام می‌شود.» ۱۶۰۵

(له ـ صا) فلا تحلّ تلك الجارية أبداً لابنه ولا لأبيه وإذا تزوّج رجل امرأة تزويجاً حلالاً فلا تحلّ (تلك ـ كا فقيه) المرأة لأبيه ولا لابنه. **فقيه ٢٦٣/٣**: موسى بن بكر عن زرارة بن أعين عن أبي جعفر عليه السلام (في حديث) وان زنى رجل بامرأة ابنه أو امرأة أبيه أو بجارية ابنه أو بجارية أبيه (وذكر مثله إلّا أنّ فيه إنّما يحرم ذلك إذا كان ذلك منه بالجارية).

١٦٠٦ ٢٨٠٠٨ (٢) **المقنع ١٠٨**: ان زنى رجل بامرأة أبيه أو امرأة ابنه أو بجارية أبيه أو ابنه فانّ ذلك لا يحرّمها على زوجها، ولا تحرّم الجارية على سيّدها، وانّما يحرّم ذلك إذا كان منه ذلك حلالاً. فإذا كان حلالاً فلا تحلّ تلك الجارية أبداً لابنه، وإذا تزوّج الرّجل امرأةً حلالاً فلا تحلّ لابنه ولا لأبيه.

١٦٠٧ ٢٨٠٠٩ (٣) **تهذيب ٢٨٢/٧**: **استبصار ١٦٣/٣**: محمّد بن الحسن الصفّار عن أحمد بن محمّد عن أبيه محمّد بن عيسى بن عبد اللّه الأشعريّ عن محمّد ابن أبي عمير عن أبي بصير قال سألته عن الرّجل يفجر بالمرأة أتحلّ لابنه، أو يفجر بها الابن أتحلّ لأبيه قال إن كان الأب أو الابن مسّها وأخذ منها فلا تحلّ.

١٦٠٨ ٢٨٠١٠ (٤) **تهذيب ٢٨٢/٧**: **استبصار ١٦٣/٣**: محمّد بن أحمد بن يحيى عن بنان بن محمّد عن موسى بن القاسم عن عليّ بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر عليه السلام قال سألته عن رجل زنى بامرأة هل تحلّ لابنه أن يتزوّجها قال لا. **قرب الاسناد ٢٤٧**: عبد اللّه بن الحسن العلوي عن جدّه عليّ بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر عليه السلام (مثله).

١٦٠٩ ٢٨٠١١ (٥) **تهذيب ٤٦٨/٧**: **استبصار ١٥٥**: **٢١٢/٣**: الصفّار عن محمّد بن عيسى عن يونس (عن رجل يب ـ صا ١٥٥) عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال سألته عن أدنى ما إذا فعله الرّجل بالمرأة لم تحلّ [1] لابنه ولا لأبيه قال الحدّ في ذلك المباشرة ظاهرة أو باطنة ممّا يشبه مسّ الفرجين.

وتقدّم في رواية مرازم (١) من باب (١٣) حكم من زنى بجارية أبيه قبل أن يطأها أو بعد قوله عليه السلام فانّ الحلال لا يفسده الحرام. وفي رواية محمّد بن المنصور (٤) قوله عليه السلام لا يحرّم الحرام الحلالَ. ويأتي في رواية عليّ بن جعفر (١١) من الباب التالي قوله لا يحرّم حلالاً حرام.

---

١. لا تحلّ ـ صا خ.

۱۶۰۶ (۲) اگر مردی با زن پدر و یا زن پسر و یا با کنیز پدر و یا کنیز پسر زنا کند این عمل، آن زن را بر شوهرش حرام نمی‌سازد و کنیز را بر مولایش حرام نمی‌کند تنها در صورتی که این عمل (آمیزش) به حلال از او سر زند حرام می‌کند لذا اگر این عمل حلال باشد آن کنیز بر پسرش برای همیشه حرام می‌شود و نیز اگر مرد به حلال با زنی ازدواج کند آن زن برای پسر و پدر مرد حرام می‌گردد.

۱۶۰۷ (۳) ابو بصیر گوید: «از او (امام معصوم ﷺ) دربارهٔ مردی که با زنی زنا می‌کند پرسیدم که آیا آن زن برای پسر این مرد حلال است و یا پسر با آن زن زنا می‌کند آیا آن زن برای پدر این مرد حلال است؟ حضرت فرمود: اگر پدر یا پسر با او تماس گرفته و از او کام گرفته حلال نیست.»

۱۶۰۸ (۴) علی بن جعفر گوید: «از برادرم موسی بن جعفر ﷺ دربارهٔ مردی که با زنی زنا کرده پرسیدم که آیا آن زن بر پسر این مرد حلال است که با او ازدواج کند؟ حضرت فرمود: نه.»

۱۶۰۹ (۵) یونس گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ کمترین کاری که اگر مرد با زن بکند آن زن بر پسر و پدر آن مرد حرام می‌شود پرسیدم، حضرت فرمود: حدّ این کار مباشرت ظاهری و یا باطنی است شبیه تماس دو آلت.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب سیزدهم فرموده امام معصوم ﷺ که: «حرام، حلال را فاسد نمی‌سازد.»

و در روایت چهارم فرموده امام معصوم ﷺ که: «حرام، حلال را حرام نمی‌کند.»

می‌آید:

در روایت یازدهم از باب بعدی این گفته که: «حرام، حلال را حرام نمی‌کند.»

(١٦)

باب انّ من زنى بامرأة لم تحرم عليه
وأنّ من زنى بذات بعل أو ذات عدّة هل تحرم عليه أم لا

١٦١٠ ٢٨٠١٢ (١) **كافي** ٣٥٦/٥: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن عليّ بن الحكم عن على بن أبى حمزة عن أبى بصير عن أبى عبد اللّه ﷺ قال سألته عن رجل فجر بامرأة ثمّ بدا له أن يتزوّجها فقال حلال أوّله سفاح وآخره نكاح، أوّله حرام وآخره حلال.

١٦١١ ٢٨٠١٣ (٢) **كافي** ٣٥٦/٥: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن محمّد ابن أبى عمير عن حمّاد بن عثمان عن عبيد اللّه بن عليّ الحلبيّ عن أبى عبد اللّه ﷺ قال أيّما رجل فجر بامرأة (حراماً ـ يب) ثمّ بدا له أن يتزوّجها حلالاً قال أوله سفاح وآخره نكاح ومَثَلُه مَثَلُ[١] النخلة أصاب الرّجل من ثمرها حراماً ثمّ اشتراها بعد فكانت له حلالاً. **تهذيب** ٣٢٧/٧: الحسين بن سعيد عن ابن أبى عمير عن حمّاد عن الحلبيّ قال قال أبو عبد اللّه ﷺ أيّما رجل فجر (وذكر مثله). **نوادر أحمد بن محمّد** ٩٨: ابن أبى عمير عن حمّاد عن الحلبيّ (نحوه وزاد) القاسم عن عليّ عن أبى بصير عن أبى عبد اللّه مثله إلّا أنّه لم يذكر النخلة.

١٦١٢ ٢٨٠١٤ (٣) **المقنع** ١٠٨: لا بأس أن يتزوّج الرّجل بامرأة قد زنىٰ بها فانّ مثل ذلك رجل سرق من تمر[٢] نخلة ثمّ اشتراها بعدُ.

١٦١٣ ٢٨٠١٥ (٤) **فقيه** ٢٦٣/٣: موسى بن بكر عن زرارة بن أعين عن أبى جعفر ﷺ (فى حديث) قال لا بأس إذا زنى رجل بامرأة ان يتزوّج بها بعد وضرب مثل ذلك مَثَل رجل سرق من تمر نخلة ثمّ اشتراها بعد.

١٦١٤ ٢٨٠١٦ (٥) **تهذيب** ٣٢٨/٧: **استبصار** ١٦٨/٣: محمّد بن يعقوب عن **كافي** ٣٥٥/٥: محمّد بن يحيى عن محمّد بن أحمد (بن يحيى ـ يب ـ صا) عن أحمد بن الحسن عن عمرو بن سعيد عن مصدّق بن صدقة عن عمّار بن موسى عن أبى عبد اللّه ﷺ قال سألته عن الرّجل يحلّ له أن يتزوّج امرأة كان يفجر بها فقال إن آنس منها رشداً فنعم وإلّا فليراودنّها[٣] على الحرام فان تابعته فهى عليه حرام وان أبت فليتزوّجها.

---

١. كمثل ـ يب. ٢. تمر ـ ك. ٣. فليراودها ـ يب ـ صا.

باب ۱۶

حکم زنا با زن شوهردار و عدّه‌دار

۱۶۱۰ (۱) ابو بصیر گوید: «از امام صادق ﷺ پرسیدم: آیا می‌تواند مردی که با زنی زنا کرده سپس تمایل به ازدواج برای او رخ داده با آن زن ازدواج کند؟

حضرت فرمود: حلال است آغاز کارش زنا و فرجام آن ازدواج است، اوّل آن حرام و آخرش حلال است.»

۱۶۱۱ (۲) امام صادق ﷺ فرمود: «هر مردی که با زنی زنا کند و سپس این اندیشه برای او پدید آید که با او به طور مشروع ازدواج کند امام فرمود: آغازش نامشروع و فرجامش مشروع است و مَثَل او چونان درخت خرما است که مردی از میوهٔ آن به حرام بهره‌مند گردد و سپس درخت را خریداری کند و درخت پس از آن برای او حلال باشد.»

۱۶۱۲ (۳) اشکال ندارد که مرد با زنی که قبلاً با او زنا کرده ازدواج نماید چون مَثَل آن چونان مردی است که از خرمای درخت، خرمایی بدزدد سپس آن درخت خرما را بعداً خریداری کند.

۱۶۱۳ (۴) امام باقر ﷺ در روایتی فرمود: «اشکال ندارد که اگر مردی با زنی زنا کرده بعداً با او ازدواج کند و حضرت مَثَل این را چونان مردی زد که از خرمای درخت، خرمایی می‌دزدد سپس آن درخت را خریداری می‌کند و اشکال ندارد که با آن زن پس از مادر، دختر و خواهرش ازدواج کند.»

۱۶۱۴ (۵) عمار بن موسی گوید: «از امام صادق ﷺ پرسیدم: آیا مردی که با زنی زنا کرده می‌تواند با او ازدواج کند؟ حضرت پاسخ داد: اگر از او رشد[1] احساس کند آری وگرنه از او درخواست نامشروع کند اگر پذیرفت آن زن برای او حرام است و اگر نپذیرفت او را به همسری بگیرد.»

---

۱. رشد در برابر زنا است یعنی احساس کند که با زنا فاصله گرفته است.

۱۶۱۵ ۳۸۰۱۷ (۶) **تهذیب** ۳۲۷/۷: **استبصار** ۱۶۸/۳: أحمد بن محمّد بن عيسى عن **فقيه** ۲۶۴/۳: أبي المعزّا عن أبي بصير قال سألته عن رجل فجر بامرأة ثمّ أراد بعد ذلك ـ فقيه) أن يتزوّجها فقال إذا تابت حلّ له[1] (نكاحها ـ يب ـ صا) قلت (له ـ صا) (و ـ فقيه) كيف تعرف توبتها قال يدعوها إلى ما كانا عليه من الحرام فانّ امتنعت واستغفرت ربّها عرف توبتها.

۱۶۱۶ ۳۸۰۱۸ (۷) **كافي** ۳۵۶/۵: محمّد بن يحيى عن بعض أصحابنا عن عثمان بن عيسى عن إسحاق بن جرير **تهذيب** ۳۲۷/۷: حمد بن محمّد بن عيسى عن إسحاق بن جرير عن أبي عبد اللّه ﷺ قال قلت له الرّجل يفجر بالمرأة ثمّ يبدو له في تزويجها هل يحلّ له ذلك قال نعم إذا هو اجتنبها حتّى تنقضي عدّتها باستبراء رحمها من ماء الفجور فله أن يتزوّجها (وانّما يجوز له أن يتزوّجها بعد أن يقف على توبتها ـ كا).

۱۶۱۷ ۳۸۰۱۹ (۸) **تهذيب** ۳۲۷/۷: الحسين بن سعيد عن ابن أبي عمير عن أبي أيّوب عن محمّد بن مسلم عن أبي جعفر ﷺ أو عن أبي عبد اللّه ﷺ قال لو أنّ رجلاً فجر بامرأة ثمّ تابا فتزوّجها لم يكن عليه شيء من ذلك. **نوادر أحمد بن محمّد** ۹۷: حكى لي ابن أبي عمير عن أبي أيّوب عن محمّد بن مسلم عن أبي جعفر أو عن أبي عبد اللّه ﷺ قال [لو] أنّ رجلاً (وذكر مثله).

۱۶۱۸ ۳۸۰۲۰ (۹) **الجعفريّات** ۱۰۳: بإسناده عن عليّ ﷺ في الرّجل يزني بالمرأة ثمّ يتوب الرّجل فيريد أن يتزوّجها. قال إذا تابا جميعاً فلا بأس أن يتزوّجها فقيل له هذا الرّجل قد تاب وعلم من نفسه أنّه قد تاب فكيف له أن يعلم أن المرأة قد تابت قال يدعوها إلى الفجور كما كان يدعوها إليه قبل ذلك فان أعيت عليه فقد تابت لا بأس أن يتزوّجها فان أجابته إلى الفجور حرم نكاحها. **مستدرك** ۳۸۶/۱۴: ورواه السيّد فضل اللّه الراونديّ في نوادره بإسناده عن موسى بن جعفر عن آبائه ﷺ عنه ﷺ (مثله).

۱۶۱۹ ۳۸۰۲۱ (۱۰) **الدعائم** ۲۳۶/۲: عن عليّ ﷺ أنّه قال في الرّجل يزني بالمرأة ثمّ يريد أن ينكحها نكاحاً صحيحاً قال فان تابا فلا بأس بذلك.

---

۱. حلّت له ـ فقيه.

۱۶۱۵ (۶) ابوبصیر گوید: «از او (امام معصوم ﷺ) دربارهٔ مردی که با زنی زنا کرده و سپس تصمیم دارد که با او ازدواج کند پرسیدم، حضرت فرمود: اگر زن توبه کرده ازدواج با او بر این مرد حلال است. پرسیدم: چگونه توبه‌اش معلوم می‌شود؟ حضرت فرمود: او را به حرامی که قبلاً انجام می‌دادند دعوت کند اگر زن امتناع کرد و از پروردگارش استغفار نمود توبه‌اش معلوم می‌گردد.»

۱۶۱۶ (۷) اسحاق بن جریر گوید: «به امام صادق ﷺ گفتم: مردی با زنی زنا می‌کند آن‌گاه این اندیشه برایش پدید می‌آید که با او ازدواج کند آیا چنین کاری جایز است؟

حضرت فرمود: آری، اگر از او دوری کند تا عدّه‌اش با استبراء رحمش از آب زنا به سر آید در این هنگام با او ازدواج کند و تنها در هنگامی می‌تواند با او ازدواج کند که از توبهٔ او آگاه گردد.»

۱۶۱۷ (۸) امام باقر و یا امام صادق ﷺ فرمودند: «اگر مردی با زنی زنا کند سپس هر دو توبه کنند و آن مرد با آن زن ازدواج کند چیزی در این رابطه بر مرد نیست.»

۱۶۱۸ (۹) از امیر مؤمنان علی ﷺ دربارهٔ مردی که با زنی زنا می‌کند سپس مرد توبه می‌کند و می‌خواهد با آن زن ازدواج نماید روایت است که حضرت فرمود: «اگر هر دو با هم توبه کنند اشکالی ندارد که مرد با او ازدواج کند.

به حضرت گفته شد: این مرد توبه کرده و خودش می‌داند که توبه کرده است ولی چگونه بداند که زن نیز توبه کرده است؟

حضرت فرمود: مرد آن زن را به زنا دعوت می‌کند آن‌گونه که قبلاً دعوت کرده بود اگر سرپیچی کرد، توبه نموده است و اشکال ندارد که مرد با او ازدواج کند ولی اگر به زنا جواب مثبت داد ازدواج با او حرام است.»

۱۶۱۹ (۱۰) امیر مؤمنان علی ﷺ در مورد مردی که با زنی زنا کرده و سپس می‌خواهد که با او ازدواج درستی کند فرمود: «اگر هر دو توبه کرده‌اند اشکال ندارد.»

١٦٢٠ ٢٨٠٢٢ (١١) **قرب الاسناد ٢٤٧**: عبد اللّٰه بن الحسن العلوي عن جدّه على بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر عليه السلام قال سألته عن رجل زنى بامرأتين أله أن يتزوّج بواحدة منهما قال نعم لا يحرّم حلالاً حرام.

١٦٢١ ٢٨٠٢٣ (١٢) **فقه الرضا عليه السلام ٢٧٨**: ومن زنى بذات بعل محصناً كان أو غير محصن ثمّ طلّقها زوجها أو مات عنها، وأراد الّذى زنى بها أن يتزوّج بها لم تحلّ له أبداً، ويقال لزوجها يوم القيامة خذ من حسناته ما شئت.

١٦٢٢ ٢٨٠٢٤ (١٣) **وسائل ٤٣٦/٢٠**: قال السيّد المرتضى في (الانتصار) ممّا انفردت بـه الامـامية القول بأنّ من زنى بامرأة ولها بعل حرّم عـليه نكـاحها أبـداً وان فـارقها زوجـها وبـاقى الفقهاء يخالفون فى ذلك والحجّة فى ذلك اجماع الطّائفة ـ إلى أن قال ـ وقد ورد من طرق الشيعة فى حظر من ذكرناه أخبار معروفة ثمّ قال وممّا ظنّ انفراد الامـامية بـه القـول بأنّ من زنى بامرأة وهي فى عدّة من بعل له فيها عليها رجعة حرّمت عليه بـذلك ولم تـحلّ له أبداً والحجّة لأصحابنا فى هذه المسألة الحجّة الّتى قبلها والكلام فـى المسألتين واحـد ـ انتهى ـ.

وتقدّم فى غير واحد من أحاديث باب (١٣) حكم من زنى بجارية أبيه وباب (١٤) انّ من زنى بامرأة حرّمت عليه أمّها ما يدلّ على أنّ الحرام لا يفسد الحلالَ. **وفى** روايـة ابـن حازم (٦ و ٧) من باب (١٤) انّ من زنى بامرأة حرّمت عليه أمّها قوله رجل كان بينه وبـين امرأة فجور (إلى أن قال عليه السلام) فلا يتزوّج ابنتها وليتزوّجها ان شاء. **وفى** رواية هـاشم (١٤) قوله الرّجل يأتى المرأة حراماً أيتزوّجها قال نعم.

ويأتى فى الباب التالى وغير واحد من أحاديث باب (٥) استحباب اخـتيار المـؤمنة العارفة والمأمونة العفيفة من أبواب المتعة (ج ٢٦) وباب (١٧) انّ من زنى بامرأة فحملت ثمّ تزوّجها لم يلحق به الولد من أبواب أحكام الأولاد (ج ٢٦) ما يـدلّ عـلى ذلك. وكـذا فى باب (٢٦) وجوب العدّة على الزانية إذا أرادت ان تتزوّج الزانـى أو غـيره مـن أبـواب العِدَد (ج ٢٧) وباب (٧٢) أنّ ولد الزنا لا يرثه الزاني من أبواب الميراث (ج ٢٩) ما يدلّ على ذلك فراجع.

(۱۱) علی بن جعفر گوید: «از برادرم موسی بن جعفر ﷺ دربارهٔ مردی که با دو زن زنا کرده است پرسیدم که آیا می‌تواند با یکی از این دو ازدواج کند؟ حضرت فرمود: آری، حرام، حلال را حرام نمی‌کند.» ۱۶۲۰

(۱۲) فقه الرضا ﷺ: «کسی که با زن شوهردار زنا کند خودش هم همسردار باشد یا نباشد و سپس شوهرش آن زن را طلاق دهد و یا شوهرش بمیرد و آن فرد که با این زن زنا کرده بخواهد که با او ازدواج کند این زن برای او حرام ابدی است و به شوهر این زن در روز قیامت گفته می‌شود که هرچه از حسنات این مرد می‌خواهی برگیر.» ۱۶۲۱

(۱۳) سیّد مرتضی در کتاب انتصار فرمود: «از متفرّدات امامیّه این نظر است که کسی که با زنی شوهردار زنا کند ازدواج با آن زن بر او برای همیشه حرام می‌گردد گرچه شوهرش از او جدا شود ولی دیگر فقیهان با این نظر مخالفند.» ۱۶۲۲

و حجت ما در این جهت اجماع طائفهٔ شیعه است... تا آن‌که گوید: و از طرق شیعه در منع آن‌چه ذکر کردیم روایات معروفی آمده است.

سپس گوید: «و از نظریّه‌هایی که متفرّد بودن امامیّه به آن مظنون است این نظر است که هرکس با زنی در عدّه شوهری که می‌تواند شوهر در آن عدّه به زن رجوع کند، زنا کند آن زن با این کار بر این مرد حرام می‌شود و دیگر حلال نمی‌گردد.»

و حجت یاران ما در این مسأله همان حجت مسأله قبل است و سخن در هر دو مسأله یکی است.

ارجاعات

گذشت:

در بیش از یک روایت از روایات باب سیزدهم و باب چهاردهم مفادی که دلالت می‌کند بر این‌که حرام، حلال را فاسد نمی‌سازد.

و در روایت ششم و هفتم از باب چهاردهم این گفته که: «مردی بین او و زنی زنا بود و... تا آن‌که می‌گوید: با دختر آن زن ازدواج نکند ولی با آن زن اگر خواست ازدواج کند.»

و در روایت چهاردهم این گفته که: «مرد با زن به حرام آمیزش می‌کند آیا می‌تواند با او ازدواج کند؟ حضرت فرمود: آری.»

می‌آید:

در باب بعدی و بیش از یک روایت از روایات باب پنجم از باب‌های ازدواج موقّت و باب هفدهم از باب‌های احکام فرزندان چیزی که بر این مفاد دلالت دارد.

و نیز در باب بیست و ششم از باب‌های عدّه‌ها و باب هفتاد و دوم از باب‌های میراث روایاتی که بر این مفاد دلالت دارد، مراجعه کنید.

(١٧)

باب حكم تزويج الزانية والزاني
وحكم من رأى زوجه تزني

قال اللّه تعالى في سورة النور (٢٤): ٣: ﴿ٱلزَّانِي لَا يَنكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَٱلزَّانِيَةُ لَا يَنكِحُهَآ إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرِّمَ ذَٰلِكَ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ﴾.

١٦٢٣ (١) **تهذيب ٤٠٦/٧**: محمّد بن يعقوب عن **كافي ٣٥٤/٥**: عدّة من أصحابنا عن
٢٨٠٢٥ سهل بن زياد عن أحمد بن محمّد ابن أبي نصر عن داود بن سرحان عن زرارة قال سألت أبا عبد اللّه عليه السلام عن قول اللّه عزّ وجلّ: ﴿ٱلزَّانِي لَا يَنكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً﴾ قال هنّ نساء مشهورات بالزنا (أ ـ يب) ورجال مشهورون (بالزنا ـ كا ـ فقيه) شهروا (به[1] ـ يب) وعرفوا به والنّاس اليوم بذلك المنزل فمن[2] أقيم عليه حدّ الزّنا أو متّهم[3] بالزنا لم ينبغ لأحدٍ أن يناكحه حتّى يعرف منه توبة[4]. **فقيه ٢٥٦/٣**: داود ابن سرحان عن زرارة عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال سألته عن قول اللّه عزّ وجلّ: ﴿ٱلزَّانِي لَا يَنكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَٱلزَّانِيَةُ لَا يَنكِحُهَآ إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ﴾ قال هنّ نساء (وذكر مثله). **نوادر أحمد بن محمّد ١٣٢**: أحمد بن محمّد عن داود بن سرحان عن زرارة قال سألت أبا عبد اللّه عليه السلام عن قول اللّه ﴿ٱلزَّانِي لَا يَنكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَٱلزَّانِيَةُ لَا يَنكِحُهَآ إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ﴾ قال هنّ نساء (وذكر نحوه).

١٦٢٤ (٢) **كافي ٣٥٥/٥**: الحسين بن محمّد عن معلّى بن محمّد عن الحسن بن عليّ بن أبان بن
٢٨٠٢٦ عثمان عن محمّد بن مسلم عن أبي جعفر عليه السلام في قوله عزّ وجلّ: ﴿ٱلزَّانِي لَا يَنكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً﴾ قال هم رجال ونساء كانوا على عهد رسول اللّه صلّى اللّه عليه وآله مشهورين بالزنا فنهى اللّه عزّ وجلّ عن أولئك الرّجال والنّساء، والنّاس اليوم على تلك المنزلة من شهر شيئاً من ذلك أو أقيم عليه الحدّ فلا تزوّجوه حتّى تعرف توبته.

١٦٢٥ (٣) **مستدرك ٣٩٢/١٤**: الشيخ المفيد في رسالة المتعة عن محمّد بن مسلم عن
٢٨٠٢٧ أبي جعفر محمّد بن عليّ عليهما السلام قال من شهر بالزنا أو أقيم عليه حدّ فلا تزوّجه[5].

---

١. بالزنا ـ فقيه. ٢. بتلك المنزلة من ـ فقيه. ٣. أو شهر ـ يب ـ فقيه.
٤. التوبة ـ كا. ٥. فلا تزوّجها ـ خ ل.

باب ۱۷

حکم ازدواج با زن زناکار و مرد زناکار و حکم کسی که ببیند همسرش زنا می‌کند

خداوند تعالی می‌فرماید:

مرد زناکار جز با زن زناکار یا مشرک ازدواج نمی‌کند و زن زناکار، جز با مرد زناکار یا مشرک، ازدواج نمی‌کند و این کار بر مؤمنان حرام شده است.[۱]

۱۶۲۳ (۱) زراره گوید: «از امام صادق ﷺ پرسیدم: تفسیر سخن خداوند ﷻ که: **«مرد زناکار جز با زن زناکار یا مشرک ازدواج نمی‌کند»** چیست؟

حضرت فرمود: آنان زنان و مردانی بودند که به زنا شهرت یافته بودند و مردم، آنان را به چنین کاری می‌شناختند اکنون نیز مردم همان موقعیّت را دارند اگر کسی حدّ زنا بر او زده شده باشد یا متهم به زنا باشد شایسته نیست با او ازدواج کند تا این‌که توبهٔ او مشخص گردد.»

۱۶۲۴ (۲) محمّد بن مسلم گوید: «از امام باقر ﷺ پرسیدم: تفسیر سخن خداوند ﷻ که می‌فرماید: **«مرد زناکار جز با زن زناکار یا مشرک ازدواج نمی‌کند»** چیست؟

حضرت فرمود: در زمان رسول خدا ﷺ مردان و زنانی به زنا شهرت یافته بودند. خداوند متعال از همسری با آنان نهی فرمود و مردم امروز نیز همان موقعیّت را دارند هر کس که به زنا شهرت یافت یا حدّ بر او جاری گشت با او ازدواج نکنید تا این‌که توبه‌اش معلوم گردد.»

۱۶۲۵ (۳) امام باقر ﷺ فرمود: «هر کس که به زنا مشهور یا حدّ بر او جاری شود او را همسر مده.»

---

۱. نور ۳/۲۴.

۱۶۲۶ ۲۸۰۲۸ (۴) **تهذیب** ۳۲۷/۷: **استبصار** ۱۶۸/۳: أحمد بن محمّد بن عیسی عن **فقیه** ۲۵۶/۳: أبی المعزا عن الحلبیّ قال قال أبو عبد الله ﷺ لا تتزوّج المرأة المعلنة[1] بالزنا ولا یـزوّج[2] (الرّجل ـ صا ـ فقیه) المعلن[3] بالزنا إلّا (بعد ـ یب) ان یعرف[4] منهما التوبة.

۱۶۲۷ ۲۸۰۲۹ (۵) **نوادر أحمد بن محمّد** ۱۳۴: ابن أبی عمیر عن حمّاد عن الحلبیّ عن أبـی عـبد الله ﷺ أنّه سئل عن الرّجل یشتری الجاریة قد فجرت أیطأها قال نـعم انّـما کـان یکـره النبیّﷺ نسوةً من أهل مکّة کنّ فی الجاهلیّة یعلنّ بالزنا فأنزل الله ﴿ٱلزَّانِی لَا یَنكِحُ إِلَّا زَانِیَةً أَوْ مُشْرِكَةً﴾ وهنّ المؤاجرات المعلنات بالزنا منهنّ حنتمة[5] والرباب وسارة الّتی کانت بمکة الّتی کان رسول اللهﷺ أحلّ دمها یوم فتح مکّة من أجل أنّها کانت تحضّ المشرکین علی قتال النبیّﷺ وکانت تقول لأحدهم کان أبوک یفعل کذا وکذا ویفعل کذا وکذا وأنت تجبن عن قتال محمّدﷺ وتدین له فنهی الله أن ینکح امرأةً مستعلنةً بالزنا أو ینکح رجل مستعلن بالزّنا قد عرف ذلک منه حتّی یعرف منه التّوبة.

۱۶۲۸ ۲۸۰۳۰ (۶) **کافی** ۳۵۵/۵: حمید بن زیاد عن الحسن بن محمّد بن سماعة عن أحمد بن الحسن المیثمی عن أبان عن حکم بن حکیم عن أبی عبد الله ﷺ فی قوله ﷻ: ﴿وَٱلزَّانِیَةُ لَا یَنكِحُهَآ إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ﴾ قال انّما ذلک فی الجهر ثمّ قال لو أنّ انساناً زنی ثمّ تاب تزوّج حیث شاء.

۱۶۲۹ ۲۸۰۳۱ (۷) **وسائل** ۴۴۰/۲۰: علیّ بن الحسین المرتضی فی (رسالة المحکم والمتشابه) نقلاً من تفسیر النّعمانی باسناده الآتی عن علیّ ﷺ قال وأمّا ما لفظه خصوص ومعناه عموم فقوله تعالی (إلی أن قال) وقوله سبحانه: ﴿ٱلزَّانِی لَا یَنكِحُ إِلَّا زَانِیَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَٱلزَّانِیَةُ لَا یَنكِحُهَآ إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرِّمَ ذَٰلِكَ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِینَ﴾ نزلت هذه الآیة فی نساءٍ کنّ بمکّة معروفات بالزنا منهنّ سارة وخثیمة ورباب حرّم الله نکاحهنّ فالآیة جاریة فی کلّ من کان من النّساء مثلهنّ.

۱۶۳۰ ۲۸۰۳۲ (۸) **تفسیر القمیّ** ۹۵/۲: قال علیّ بن ابراهیم ثمّ حرّم اللهﷻ نکاح الزوانی فقال ﴿ٱلزَّانِی لَا یَنكِحُ إِلَّا زَانِیَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَٱلزَّانِیَةُ لَا یَنكِحُهَآ إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرِّمَ ذَٰلِكَ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِینَ﴾

---

۱. المستعلنة ـ فقیه. ۲. ولا تزوّج ـ صا ـ فقیه. ۳. المستعلن ـ فقیه.
۴. تعرف ـ فقیه. ۵. حبیبة ـ خ.

۱۶۲۶ (۴) امام صادق‌ؑ فرمود: «با زنی که علنی زنا می‌کند ازدواج مکن و به مردی که علنی زنا می‌کند همسر داده نمی‌شود مگر پس از آن‌که توبهٔ این دو شناخته شود.»

۱۶۲۷ (۵) از امام صادق‌ؑ دربارهٔ مردی که کنیزی را می‌خرد که زنا داده است سؤال شد که آیا با این کنیز آمیزش کند؟ حضرت فرمود: «آری تنها پیامبرؐ ازدواج با زنانی از اهل مکه را که در زمان جاهلیّت علنی زنا می‌دادند بد می‌دانست و خداوند نازل کرد که: «مرد زناکار جز با زن زناکار یا مشرک ازدواج نمی‌کند».

و این زنان همان زنانی بودند که خود را علنی اجاره و زنا می‌دادند از این دسته حنتمه، رباب و ساره است همان که در مکه بود و رسول خداؐ خونش را در روز فتح مکّه مباح کرد چون او مشرکان را بر جنگ با پیامبرؐ تحریک می‌نمود و به مشرکان می‌گفت پدرت چنین و چنان می‌کرد و این کار و آن کار را انجام می‌داد ولی تو از جنگ با محمّدؐ ترس داری و تسلیم او شده‌ای. خداوند نهی کرد که با زنی که علناً زنا می‌کند ازدواج شود و یا به مردی که علناً زنا می‌کند و زنا از او شناخته شده است زن داده شود مگر این‌که توبه‌اش معلوم شود.»

۱۶۲۸ (۶) امام صادق‌ؑ دربارهٔ سخن خداوند‌ﷻ که: «زن زناکار را، جز مرد زناکار یا مشرک به ازدواج خود در نمی‌آورد» فرمود: «مقصود تنها زناپیشگی آشکار است.

سپس حضرت فرمود: اگر انسانی زنا کند سپس توبه پیشه سازد هرگاه که بخواهد ازدواج می‌کند.»

۱۶۲۹ (۷) امیر مؤمنان علی‌ؑ فرمود: «و امّا آیه‌ای که لفظش خاص ولی معنایش عام است فرموده خدای متعال است.... تا آن‌که گوید و فرموده خدای سبحان است که: «مرد زناکار جز با زن زناکار یا مشرک ازدواج نمی‌کند و زن زناکار، جز با مرد زناکار یا مشرک ازدواج نمی‌کند و این کار بر مؤمنان حرام شده است.» این آیه دربارهٔ زنانی که در مکه معروف به زنا بودند نازل شده است، از این دسته ساره، خثیمه و رباب است، خداوند ازدواج با آنان را حرام کرده است و آیه در حق هر زنی که مانند آنان باشد جاری و ساری است.»

۱۶۳۰ (۸) علی بن ابراهیم گوید: «سپس خداوند‌ﷻ ازدواج با زناکاران را حرام کرده است و فرمود: «مرد زناکار جز با زن زناکار یا مشرک ازدواج نمی‌کند و زن زناکار، جز با مرد زناکار یا مشرک ازدواج نمی‌کند و این کار بر مؤمنان حرام شده است.»

وهو ردّ على من يستحلّ التمتّع بالزوانى والتّزويج بهنّ وهنّ المشهورات المعروفات فى الدنيا لا يقدر الرّجل على تحصينهنّ، ونزلت هذه الآية فى نساء مكّة كنّ مستعلنات بالزنا سارة وحنتمة والرباب كنّ يغنّين بهجاء رسول اللّهﷺ فحرّم اللّه نكاحهنّ، وجرت بعدهنّ فى النّساء من أمثالهنّ.

۱۶۳۱ ۲۸۰۲۳ (۹) **مستدرك ۳۹۱/۱٤**: الشيخ المفيد فى رسالة المتعة عن الحسن بن جرير عن الصادق ﷺ فى المرأة الفاجرة هل يحلّ تزويجها قال نعم إذا هو اجتنبها حتّى تنقضى عدّتها باستبراء رحمها من ماء الفجور فله أن يتزوّجها بعد أن يقف على توبتها.

۱۶۳۲ ۲۸۰۲٤ (۱۰) **فقه الرضا** ﷺ ۲۷۸: ولا يجوز مناكحة الزانى والزانية حتّى تظهر توبتهما.

ولاحظ باب (۱۰) حكم ظهور زنا الزوجة أو الزوج من أبواب العيوب والتدليس (ج ۲٦).

۱۶۳۳ ۲۸۰۲۵ (۱۱) **تهذيب ۱۵٤/۱۰**: محمد بن عليّ بن محبوب عن محمّد بن الحسين عن عبداللّه بن هلال عن العلاء عن محمّد بن مسلم عن أبى جعفر ﷺ قال قضى أميرالمؤمنين ﷺ فى امرأة زنت وشردت ان يربطها امام المسلمين بالزّوج كما يربط البعير الشارد بالعقال.

۱۶۳٤ ۲۸۰۲٦ (۱۲) **تهذيب ۲۵۳/۷: استبصار ۱٤۳/۳**: محمّد بن أحمد بن يحيى عن (أحمد بن محمّد عن ـ ئل) سعدان عن عليّ بن يقطين قال قلت لأبى الحسن ﷺ نساء أهل المدينة قال فواسق قلت فأتزوّج منهنّ قال نعم.

۱۶۳۵ ۲۸۰۲۷ (۱۳) **تهذيب ۳۳۱/۷: استبصار ۱٦۸/۳**: عليّ بن الحسن عن عليّ بن الحكم عن موسى بن بكر عن زرارة عن أبى جعفر ﷺ قال سئل عن رجل أعجبته امرأة فسأل عنها فإذا النثا[۱] عليها شيء فى الفجور فقال لا بأس أن يتزوّجها ويحصنها.

(قال الشيخ ﷺ فى صا ـ فالوجه فى هذا الخبر أحد شيئين أحدهما أن يكون ذلك إخباراً عن صحّة العقد وان كان قد فعل محظوراً. والثانى أن يكون المراد بقوله لا بأس بأن يتزوّجها ويحصنها إذا تابت).

---

۱. النثا ـ صا. النثا مقصوراً كالثناء إلّا انّه يطلق على الخير والشرّ والثناء ممدوداً على الخير دون الشرّ.

و این ردّی است بر کسی که بهره‌مندی از زناکاران و ازدواج با آنان را حلال می‌داند و این زنان همان زنانی هستند که در دنیا معروف و مشهور بوده‌اند و مرد نمی‌تواند آنان را حفظ کند.

و این آیه دربارهٔ زنان مکه که علناً زنا می‌کردند نازل شده است ساره، حنتمه و رباب. اینان هجو رسول خدا را به غنا می‌خواندند و خداوند ازدواج با اینان را حرام کرد و پس از اینان این حرمت در زنان مشابه آنان جاری گشت.»

۱۶۳۱ (۹) از امام صادق ﷺ دربارهٔ زن زناکار که آیا ازدواج با او جایز است روایت است که حضرت فرمود: «آری اگر مرد از او دوری کند تا عدّهٔ زن با پاک شدن رحمش از آب زنا بگذرد در این صورت مرد می‌تواند با او ازدواج کند البته پس از آن‌که واقف به توبهٔ زن شود.»

۱۶۳۲ (۱۰) فقه الرضا ﷺ : «و ازدواج با مرد زناکار و زن زناکار جایز نیست تا توبهٔ این دو آشکار شود.»

بنگرید به باب دهم از باب‌های عیوب و تدلیس.

۱۶۳۳ (۱۱) امام باقر ﷺ فرمود: «امیر مؤمنان ﷺ دربارهٔ زنی که زنا داده و بی بند و بار شده بود حکم داد که امام مسلمانان او را به شوهرش ببندد آن‌گونه که شتر رمیده با بستن زانوبند به پایش مهار می‌شود.»

۱۶۳۴ (۱۲) علیّ بن یقطین گوید: «به امام کاظم ﷺ گفتم: زنان اهل مدینه؟ حضرت فرمود: فاسقند. گفتم: از آنان زن بگیرم؟ حضرت فرمود: آری.»

۱۶۳۵ (۱۳) زراره گوید: «از امام باقر ﷺ دربارهٔ مردی که از زنی خوشش آمده دربارهٔ او تحقیق کرده و دیده است که درباره‌اش چیزی از زنا می‌گویند، سؤال شد حضرت فرمود: اشکالی ندارد که با او ازدواج کند و او را حفظ کند. (مانع زناکاری او شود).»

شیخ طوسی ﷺ در کتاب استبصار گوید: «توجیه این روایت یکی از دو چیز است.

۱ـ این اخبار از صحّت عقد است گرچه کار ممنوعی انجام داده است.

۲ـ منظور از این گفته که اشکال ندارد با او ازدواج کند و او را حفظ کند زمانی است که زن توبه کرده باشد.»

۱۶۳۶ (۱۴) **قرب الاسناد ۱۶۶**: أحمد وعبد اللّه ابنا محمّد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن عليّ بن رئاب قال سألت أبا عبد اللّه ﷺ عن المرأة الفاجرة يتزوّجها الرّجل المسلم قال نعم وما يمنعه (ولكن ـ خ) إذا فعل فليحصن بابه مخافة الولد.
۲۸۰۳۸

۱۶۳۷ (۱۵) **نوادر أحمد بن محمّد ۱۳۵**: ابن أبي عمير عن حمّاد عن الحلبيّ قال أخبرني من سمع أبا جعفر ﷺ قال في المرأة الفاجرة الّتي قد عرف فجورها أيتزوّجها الرّجل قال وما يمنعه ولكن إذا فعل فليحصّن بابه.
۲۸۰۳۹

۱۶۳۸ (۱۶) **نوادر أحمد بن محمّد ۱۳۳**: صفوان بن يحيى عن ابن مسكان قال حدّثني عمّار الساباطي قال سألت أبا عبد اللّه ﷺ عن المرأة الفاجرة يتزوّجها الرّجل فقال لي وما يمنعه ولكن إذا فعل فليحصن بابه.
۲۸۰۴۰

۱۶۳۹ (۱۷) **الدعائم ۲/ ۲۰۰**: عن جعفر بن محمّد ﷺ أنّه قال في قول اللّه ﷻ: ﴿ٱلزَّانِي لَا يَنكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَٱلزَّانِيَةُ لَا يَنكِحُهَآ إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرِّمَ ذَٰلِكَ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ﴾ قال نزلت في نساءٍ مشركات مشهورات بالزنا كنّ في الجاهليّة بمكّة مؤاجرات مستعلنات بالزنا منهنّ حبيبة والرباب وسارة الّتي أحلّ رسول اللّه ﷺ دمها يوم فتح مكّة من أجل أنّها كانت تحرّض المشركين على قتال رسول اللّه ﷺ فأمّا أن يتزوّج الرّجل امرأة قد علم منها الفجور فليحصن بابه فقد سأله رسول اللّه ﷺ رجلٌ فقال يا رسول اللّه ما ترى في امرأة عندي لا تردّ يد لامسٍ فقال طلّقها قال فانّي أحبّها قال فأمسكها إن شئت.
۲۸۰۴۱

۱۶۴۰ (۱۸) **الاحتجاج ۲/ ۲۷۱**: سعد بن عبد اللّه القميّ الأشعريّ عن صاحب الزمان ﷺ (في حديثٍ) ثمّ قلت أخبرني عن الفاحشة المبيّنة الّتي إذا فعلت المرأة ذلك يجوز لبعلها أن يخرجها من بيته في أيّام عدّتها فقال ﷺ تلك الفاحشة السحق وليست بالزنا لأنّها إذا زنت يقام عليها الحدّ وليس لمن أراد تزويجها أن يمتنع من العقد عليها لأجل الحدّ الّذي أقيم عليها وامّا إذا ساحقت فيجب عليها الرجم، والرجم هو الخزي ومن أمر اللّه تعالى برجمها فقد أخزاها ليس لأحدٍ أن يقربها. الحديث. **كمال الدين ۴۵۹**: حدّثنا محمّد بن عليّ بن محمّد بن حاتم النوفليّ المعروف بالكرمانيّ قال حدّثنا أبو العبّاس أحمد بن عيسى الوشّاء البغدادي قال حدّثنا أحمد بن طاهر القميّ قال حدّثنا محمّد بن بحر بن سهل الشيباني قال
۲۸۰۴۲

۱۶۳۶ (۱۴) علیّ بن رئاب گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ زن زناکار که مرد مسلمانی با او ازدواج کرده پرسیدم حضرت فرمود: آری چه مانعی دارد ولی اگر ازدواج کرد باید در خانه‌اش را حفظ کند از ترس فرزند (زنا).»

۱۶۳۷ (۱۵) حلبی گوید: «کسی که از امام باقر شنیده بود که حضرت دربارهٔ زن زناکاری که زناکاریش شناخته شده است آیا مرد با او ازدواج می‌کند سخن گفته است، برایم گفت که حضرت فرمود: چه مانعی برای اوست ولی زمانی که ازدواج کرد در خانه‌اش را محکم نگاه دارد.»

۱۶۳۸ (۱۶) عمار ساباطی گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ زن زناکاری پرسیدم که آیا مرد با او ازدواج می‌کند؟ حضرت به من فرمود: چه مانعی دارد ولی زمانی که ازدواج کرد در خانه‌اش را حفظ کند.»

۱۶۳۹ (۱۷) امام جعفر صادق ﷺ دربارهٔ فرموده خداوند ﷻ : «مرد زناکار جز با زن زناکار یا مشرک ازدواج نمی‌کند و زن زناکار، جز با مرد زناکار یا مشرک، ازدواج نمی‌کند و این کار بر مؤمنان حرام شده است.» فرمود: «این آیه در مورد زنان مشرک که به زنا مشهورند و در زمان جاهلیّت در مکه خود را اجاره می‌داده‌اند و آشکارا زنا می‌کرده‌اند نازل شده است از اینان حبیبه، رباب و ساره است همان زنی که رسول خدا در روز فتح مکّه خونش را مباح کرد چون وی مشرکان را به جنگ با رسول خدا ﷺ تحریک می‌نمود و امّا این‌که مردی با زنی که زنا از او شناخته شده ازدواج کند، باید که در خانه‌اش را محکم بگیرد.

مردی از رسول خدا ﷺ پرسید: ای رسول خدا! نظر شما درباره زنی که نزد من است و دست لمس کننده را پس نمی‌زند چیست؟ حضرت فرمود: او را طلاق بده. او گفت: من این زن را دوست دارم. حضرت فرمود: اگر می‌خواهی او را نگاه دار.»

۱۶۴۰ (۱۸) سعد بن عبدالله قمی اشعری از امام زمان ﷺ در حدیثی روایت کرده است .... سپس گفتم: «دربارهٔ فاحشهٔ مبیّنه (کار زشت روشن) که اگر زن انجام دهد شوهرش می‌تواند او را از خانه‌اش در ایّام عدّه‌اش بیرون کند، برایم بگویید.

حدّثنا أحمد بن مسرور عن سعد بن عبد اللّه القميّ (عن صاحب الزمان ﷺ في حديث) قال قلت فأخبرني عن الفاحشة المبيّنة (وذكر نحوه إلّا أنّ فيه ـ ومن أخزاه فقد أبعده ومن أبعده فليس ـ).

۱٦٤۱ ۳۸۰٤۳ (۱۹) **الدعائم** ۲۰۰/۲: عن أبي جعفر محمّد ﷺ أنّه سئل عن المرأة الخبيثة الفاجرة يتزوّجها الرّجل قال لا ينبغي له ذلك وأهل الستر والعفاف خير له، وان كانت له أمة وطئها ان شاء ولم يتّخذها أمّ ولد لقول رسول اللّه ﷺ تخيّروا لنطفكم.

۱٦٤۲ ۳۸۰٤٤ (۲۰) **تهذيب** ۲۵۳/۷: **استبصار** ۱٤۳/۳: محمّد بن أحمد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن عليّ بن حديد عن جميل عن زرارة قال سأل عمّار ـ وأنا عنده ـ عن الرّجل يتزوّج الفاجرة متعةً قال لا بأس وان كان التّزويج الآخر فليحصن بابه.

۱٦٤۳ ۳۸۰٤۵ (۲۱) **تهذيب** ۳۳۱/۷: روي محمّد بن عليّ بن محبوب عن أحمد بن محمّد عن ابن محبوب عن عبّاد بن صهيب عن جعفر بن محمّد ﷺ قال لا بأس أن يمسك الرّجل امرأته ان رآها تزني إذا كانت تزني وإن لم يقم عليها الحدّ فليس عليه من إثمها شيء.

۱٦٤٤ ۳۸۰٤٦ (۲۲) **تهذيب** ٦۰/۱۰: أحمد بن محمّد عن الحسين عن النضر بن سويد **نوادر أحمد بن محمّد** ۱۳۲: النضر عن عبد اللّه بن سنان قال سألت أبا عبد اللّه عن رجل رأى امرأته تزني أيصلح له أن يمسكها[1] قال نعم ان شاء.

۱٦٤۵ ۳۸۰٤۷ (۲۳) **تهذيب** ٦۰/۱۰: أحمد بن محمّد عن الحسين عن ابن أبي عمير **نوادر أحمد بن محمّد** ۱۳۳: عن ابن أبي عمير عن عليّ بن عطيّة[2] عن زرارة عن أبي عبد اللّه ﷺ قال جاء رجل إلى النبيّ ﷺ فقال يا رسول اللّه انّ امرأتي لا تدفع يد لامسٍ قال فطلّقها قال يا رسول اللّه انّي أحبّها قال فأمسكها.

۱٦٤٦ ۳۸۰٤۸ (۲٤) **العوالي** ۱٦۹: وفي الحديث أنّه جاء رجل الى رسول اللّه ﷺ وقال انّ امرأتي لا تردّ يد لامس فقال ﷺ طلّقها قال انّي أخاف أن تتبعها نفسي قال فاستمتع بها.

---

۱. امساكها ـ يب.　　۲. يقطين ـ نوادر.

حضرت فرمود: آن عمل زشت (فاحشه) سحق است و زنا نیست زیرا اگر زنا کند حدّ بر او جاری می‌شود و کسی که می‌خواهد با او ازدواج کند نباید از عقد ازدواج با او امتناع ورزد به دلیل این‌که حدّ بر او جاری شده است ولی اگر زن مساحقه کرد سنگسار شدن بر او واجب می‌گردد و سنگسار خزی و رسوایی است و هر کس خداوند دستور سنگسار او را دهد او را خوار و رسوا ساخته و احدی حقّ ندارد به او نزدیک شود.»

۱۶۴۱ (۱۹) از امام باقر ﷺ دربارهٔ زن پلید زناکاری که مردی با او ازدواج می‌کند سؤال شد.

حضرت فرمود: «این ازدواج برای مرد شایسته نیست و اهل پرستش و عفاف برای او بهترند و اگر کنیزی دارد با او آمیزش کند اگر خواست ولی او را مادر فرزند خود نگیرد (ام ولد) چون رسول خداﷺ فرمود: برای نطفه‌های‌تان زن خوب انتخاب کنید.»

۱۶۴۲ (۲۰) زراره گوید: «من حضور داشتم که عمّار دربارهٔ مردی که با زن زناکاری ازدواج موقّت می‌کند پرسید حضرت فرمود: اشکال ندارد ولی اگر ازدواج دیگر (دائم) است باید که دَرِ خانه‌اش را محکم و حفظ نماید.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۶۴۳ (۲۱) امام صادق ﷺ فرمود: «اشکال ندارد که مرد همسرش را اگر می‌بیند زنا می‌کند باز نگاه دارد اگر زن زنا می‌دهد، گرچه حدّ بر آن جاری نسازد امّا از گناه زن چیزی بر او نیست.»

۱۶۴۴ (۲۲) عبدالله بن سنان گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که دیده است که همسرش زنا می‌دهد پرسیدم که آیا می‌تواند او را نگاه دارد؟ حضرت فرمود: آری اگر بخواهد.»

۱۶۴۵ (۲۳) امام صادق ﷺ فرمود: «مردی خدمت پیامبرﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! همسرم دست کسی که او را لمس کند ردّ نمی‌کند (قانع نمی‌شود) پیامبرﷺ فرمود: او را طلاق بده. او گفت: ای رسول خدا! من او را دوست دارم؟ حضرت فرمود: پس او را نگاه دار.»

۱۶۴۶ (۲۴) مردی خدمت رسول خداﷺ آمد و گفت: «همسرم دست لمس کننده‌اش را پس نمی‌زند.

حضرت فرمود: او را طلاق بده. او گفت: می‌ترسم که نفسم او را دنبال کند (و دلم دنبال او باشد) حضرت فرمود: از او بهره‌مند شو.»

۱٦٤٧ ۲۸۰٤۹ (۲۵) كافى ۳۵۵/۵: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن علىّ بن الحكم عن معاوية بن وهب قال سألت أباعبدالله ﷺ عن رجل تزوّج امرأة فعلم بعد ما تزوّجها أنّها كانت زنت قال ان شاء زوجها ان يأخذ الصداق من الذى زوّجها ولها الصداق بما استحلّ من فرجها وإن شاء تركها. **النوادر** ۱۳۳: علىّ بن النعمان عن معاوية بن وهب قال سألت أبا عبد الله ﷺ عن رجل تزوّج امرأة (وذكر نحوه). **وفيه** ۷۸: القاسم عن أبان عن عبدالرحمن بن أبى عبدالله قال سألت أباعبدالله ﷺ عن رجل تزوّج امرأة قد كانت زنت قال إن شاء زوجها (وذكر نحوه).

وتقدّم فى الباب المتقدّم ما يناسب ذلك.

ويأتى فى غير واحد من أحاديث باب (۵) استحباب اختيار المؤمنة العارفة المأمونة من أبواب المتعة (ج ۲٦) وباب (۳۰) كراهة وطئ الجارية الزانية بالملك وتملّكها من أبواب نكاح العبيد (ج ۲٦) ما يناسب الباب فراجع.

(۱۸)

باب حكم نكاح المرأة الّتى ولدت من زنا وشرائها ووطيها واستيلادها وجملة ممّا ورد فى ذمّ ولد الزّنا

۱٦٤٨ ۲۸۰۵۰ (۱) كافى ۳۵۳/۵: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد وعدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن الحسن بن محبوب عن عبد الله بن سنان قال قلت لأبى عبدالله ﷺ ولد الزّنا ينكح قال نعم ولا يطلب ولدها.

۱٦٤٩ ۲۸۰۵۱ (۲) تهذيب ٤۷۷/۷: محمّد بن علىّ بن محبوب عن محمّد بن الحسين عن الحسن بن علىّ بن فضّال عن فقيه ۲۷۱/۳: ثعلبة (بن ميمون ـ فقيه) وعبد الله[۱] بن هلال عن أبى عبد الله ﷺ (قال سألته ـ فقيه) فى الرّجل[۲] يتزوّج ولد الزّنا قال لا بأس انّما يكره (ذلك ـ يب) مخافة العار وانّما الولد للصلب وانّما المرأة وعاء (قال ـ فقيه) قلت الرّجل[۳] يشترى خادماً[٤] ولد زنا فيطأها قال لا بأس.

---

۱. عن عبد الله ـ فقيه. ۲. عن رجل ـ فقيه. ۳. فالرجل ـ فقيه.
٤. الجارية ـ فقيه.

(۲۵) معاویة بن وهب گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که با زنی ازدواج کرده آن‌گاه پس از ازدواج فهمیده که همسرش زنا می‌داده است پرسیدم، حضرت فرمود: اگر شوهرش بخواهد زن را از مردی که او را همسرش ساخته [=با او زنا کرده] می‌گیرد و همسرش حقّ مهر دارد در برابر آمیزشی که با او شده است واگر بخواهد او را رها کند.» ۱۶۴۷

ارجاعات

گذشت:

در باب پیشین مناسب آن.

می‌آید:

در بیش از یک روایت از روایات باب پنجم از باب‌های ازدواج موقت و باب سی‌ام از باب‌های نکاح بردگان به آنچه مناسب این باب است مراجعه کنید.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باب ۱۸

حکم ازدواج با زنی که از زنا متولد شده

و نیز حکم خرید و آمیزش با کنیز زناکار و پاره‌ای از مذمّت ولدالزنا

(۱) عبدالله بن سنان گوید: «از امام صادق ﷺ پرسیدم: آیا زنازاده به همسری گرفته می‌شود؟ حضرت فرمود: آری ولی از او فرزنددار نشود.» ۱۶۴۸

(۲) گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که با ولدالزنا ازدواج می‌کند پرسیدم، حضرت فرمود: اشکال ندارد تنها این ازدواج کراهت دارد به دلیل بیم داشتن از ننگ و عار و فرزند از صلب (کمر مرد) است و زن تنها ظرف است. ۱۶۴۹

او گوید: گفتم: مردی، خادمی (کنیزی) زنازاده خریداری می‌کند و با او آمیزش می‌کند؟ حضرت فرمود: اشکال ندارد.»

۱۶۵۰ ۲۸۰۵۲ (۳) **کافی ۳۵۳/۵**: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن عليّ بن الحكم عن العلاء بن رزين عن محمّد بن مسلم قال سألت أبا جعفر ﷺ عن الخبيثة يتزوّجها الرّجل قال لا و (قال ـكا) ان كان[1] له أمة (وان شاء ـ يب) وطئها ولا يتّخذها أمّ ولد (ه ـكا) **تهذيب ۲۰۷/۸**: الحسن بن محمّد بن سماعة عن عبد الله بن جبلّة ومحمّد بن العبّاس عن العلاء عن محمّد بن مسلم عن أحدهما ﷺ (مثله). **نوادر أحمد بن محمّد ۱۳۱**: صفوان عن العلاء عن محمّد بن مسلم عن أحدهما ﷺ قال سألته عن الخبيثة (وذكر نحوه). **نوادر أحمد بن محمّد ۱۳۲**: حمّاد بن عيسى عن حريز عن محمّد بن مسلم عن أبي جعفر ﷺ قال سألته (وذكر مثله إلى قوله: قال لا).

۱۶۵۱ ۲۸۰۵۳ (٤) **کافی ۳۵۳/۵**: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن حمّاد بن عيسى عن حريز بن عبد الله عن محمّد بن مسلم عن أبي جعفر ﷺ قال سألته عن الخبيثة أتزوّجها قال لا.

۱۶۵۲ ۲۸۰۵٤ (٥) **تهذيب ٤٤۸/۷**: محمّد بن يعقوب عن **کافی ۳۵۳/۵**: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن محمّد ابن أبي عمير عن جميل بن درّاج عن محمّد بن مسلم عن أحدهما ﷺ في الرّجل يشتري الجارية أو يتزوّجها لغير رشدة ويتّخذها لنفسه فقال إن لم يخف العيب على ولده[2] فلا بأس.

۱۶۵۳ ۲۸۰۵۵ (٦) **نوادر أحمد بن محمّد ۱۳۳**: ابن أبي عمير عن حمّاد بن عثمان عن يحيى (عن ـ خ) الحلبيّ عن أبي عبد الله ﷺ في الرّجل يتزوّج الجارية قد ولدت من الزّناء قال لا بأس وإن تنزّه عن ذلك كان أحبّ إليّ.

۱۶۵٤ ۲۸۰۵٦ (۷) **کافی ۲۳۸/۸**: (الحسين بن محمّد الأشعريّ عن معلّى بن محمّد عن الحسن بن عليّ الوشّاء ـ معلّق) عن أبان بن عثمان عن ابن أبي يعفور قال قال أبو عبد الله ﷺ إنّ ولد الزّنا يستعمل إن عمل خيراً جزيّ به وإن عمل شرّاً جزيّ به.

۱۶۵۵ ۲۸۰۵۷ (۸) **کافی ۳۵۵/۵**: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن ابن فضّال عن ابن بكير عن زرارة بن أعين عن أبي جعفر ﷺ قال سمعته يقول لا خير في ولد الزّنا ولا في بشره ولا في شعره ولا في لحمه ولا في دمه ولا في شيء منه عجزت عنه السفينة وقد حمل فيها الكلب

---

۱. كانت ـ يب.   ۲. على نفسه ـ يب.

(۳) محمّد بن مسلم گوید: «از امام باقر ﷺ دربارهٔ زن پلیدی پرسیدم که آیا مرد با او ازدواج ۱۶۵۰
می‌کند؟

حضرت فرمود: نه، حضرت افزود: اگر کنیزی دارد با او آمیزش کند ولی او را فرزنددار نسازد.»

(۴) محمّد بن مسلم گوید: «از امام باقر ﷺ پرسیدم: کسی را که زناداده است به همسری بگیرم؟ ۱۶۵۱
حضرت فرمود: نه.»

(۵) محمّد بن مسلم از امام باقر و یا امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که کنیزی می‌خرد و یا با او ۱۶۵۲
ازدواج می‌کند ولی کنیز زناکار است و این مرد کنیز را برای خودش می‌گیرد، سؤال کرد حضرت فرمود: «اگر از عیب بر فرزندش نترسد اشکال ندارد.»

(۶) امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که با کنیزی زناکار ازدواج می‌کند، روایت است که فرمود: «اشکال ۱۶۵۳
ندارد ولی اگر از این ازدواج دوری جوید این نزد من محبوب‌تر است.»

(۷) امام صادق ﷺ فرمود: «زناداده به کار گرفته می‌شود اگر کار خوبی انجام داد بدان پاداش داده ۱۶۵۴
می‌شود و اگر بد کرد بدان کیفر داده می‌شود.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۸) زراره گوید: «امام باقر ﷺ می‌فرمود: نه در زنازاده و نه در پوستش، نه در مویش، نه در ۱۶۵۵
گوشتش، نه در خونش و نه در هیچ‌یک از اعضای بدنش خیری نیست. کشتی نوح ﷺ از حمل آن باز ماند با این‌که سگ و خوک در آن حمل می‌شد.»

والخنزير. **العقاب ٣١٣**: حدّثني عليّ بن أحمد بن عبد الله عن أبيه عن أحمد بن أبي عبد الله عن ابن فضّال **المحاسن ١٠٨**: البرقي عن أبيه أبي عبد الله البرقي عن ابن فضّال عن عبد الله بن بكير عن زرارة قال سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول لا خير في ولد الزّنا (وذكر مثله إلى قوله ولا في شيء منه وزاد في آخره (يعني ولد الزنا).

١٦٥٦ ٢٨٠٥٨ (٩) **مستدرك ٣٤/١٥**: كتاب درست ابن أبي منصور عن مسمع عن أبي عبد الله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله لا خير في ولد زنية لا خير في شعره ولا في بشره ولا في شيء منه.

١٦٥٧ ٢٨٠٥٩ (١٠) **العقاب ٣١٣**: حدّثني محمّد بن الحسن عليه السلام قال حدّثني محمّد ابن الحسن الصفّار عن أحمد بن محمّد عن الحسن بن عليّ الوشّاء عن أحمد بن عائذ عن أبي خديجة عن أبي عبد الله عليه السلام قال لو كان أحد من ولد الزنا نجا لنجا سائح بني إسرائيل فقيل له وما سائح بني إسرائيل قال كان عابداً فقيل له إنّ ولد الزّنا لا يطيب أبداً ولا يقبل الله منه عملاً قال فخرج يسيح بين الجبال ويقول ما ذنبي. **المحاسن ١٠٨**: وفي رواية أبي خديجة عن أبي عبد الله عليه السلام قال إن كان أحد من أولاد الزّنا (وذكر مثله).

وتقدّم في باب (٦٠) جواز بيع المملوك المولود من الزّناء من أبواب ما يكتسب به (ج ٢٢) ما يناسب ذلك.

ويأتي في باب (٢٩) جواز وطئ الأمة المتولّدة من الزّنا من أبواب نكاح العبيد (ج ٢٦) ما يدلّ على بعض المقصود فراجع.

(١٩)

باب انّ من تزوّج ابنة رجل له ان يتزوّج زوجته وأُمّ ولده إذا لم تكن أمّ ابنته الّتي تزوّج بها وله ان يطأ بالملك أمته الّتي وطأها

١٦٥٨ ٢٨٠٦٠ (١) **كافي ٣٦٢/٥**: (أبو عليّ الأشعريّ ـ معلّق) عن الحسن بن عليّ الكوفي عن عمران بن موسى عن محمّد بن عبد الحميد عن محمّد بن الفضيل قال كنت عند الرضا عليه السلام فسأله صفوان عن رجل تزوّج ابنة رجل وللرجل امرأة وأُمّ ولد فمات أبو الجارية أيحلّ للرجل المتزوّج امرأته وأُمّ ولده قال لا بأس به. **وسائل ٤٧٢/٢٠**: ورواه الشيخ بإسناده

(۹) امام صادق ﷺ فرمود: «رسول خداﷺ فرمود: در فرزند زنا خیری نیست نه در مویش، نه در پوستش و نه در هیچ یک از اعضای او خیری نیست.» ۱۶۵۶

(۱۰) امام صادق ﷺ فرمود: «اگر احدی از زنا زادگان نجات می‌یافت سائح بنی اسرائیل نجات می‌یافت و به حضرت گفته شد: سائح بنی اسرائیل کیست؟ ۱۶۵۷

حضرت فرمود: او عابد بود. به او گفته شد: زنازاده هرگز خوب نمی‌شود و خداوند عملی را از او نمی‌پذیرد. حضرت فرمود: آن عابد بیرون رفت و میان کوه‌ها می‌گشت و می‌گفت: گناه من چیست؟»

ارجاعات

گذشت:

در باب شصتم از باب‌های کسب‌های روا و ناروا به مناسب این باب.

می‌آید:

در باب بیست و نهم از باب‌های نکاح بردگان روایاتی که بر برخی از مقصود دلالت می‌کند مراجعه کنید.

باب ۱۹

حکم ازدواج با هَووی مادرزن

(۱) محمد بن فضیل گوید: «خدمت حضرت رضا ﷺ بودم. صفوان از امام دربارهٔ مردی که با دختر مرد دیگری ازدواج کرده و این مرد دیگر همسر و کنیز امّ‌ولدی دارد پدر این کنیز از دنیا رفته است، پرسید که آیا برای این مردی که ازدواج کرده (داماد) همسر آن مرد و کنیز امّ‌ولدش حلال است؟ ۱۶۵۸

حضرت فرمود: اشکالی ندارد.»

عن محمّد بن يعقوب مثله. **قرب الاسناد ٣٩٤**: الفضل الواسطى قال حدّثنى محمّد بن الفضيل قال كنت عنده فسأله صفوان بن يحيى عن رجل (وذكر مثله إلّا أنّ فيه ـ يحلّ للرجل أن يتزوّج امرأته أو أُمّ ولده).

١٦٥٩ ٢٨٠٦١ (٢) **تهذيب ٧/٤٥٠**: أحمد بن محمّد بن عيسى عن أحمد بن محمّد ابن أبى نصر عن محمّد بن عبد اللّه قال سأل سائل الرضا عليه السلام عن الرّجل يتزوّج بنت الرّجل ولأبى الجارية نساء وأُمّهات أولاد أيحلّ له تزويج شىء من نساء أبى الجارية وأُمّهات أولاده، وهل يحلّ له شىء من رقيقه ممّا كنّ له قبل مولد الجارية أو بعدها، أو هل يستقيم ذلك أو لا سوى أم الجارية الّتى ولدتها قال لا بأس به.

١٦٦٠ ٢٨٠٦٢ (٣) **الدعائم ٢/٢٣٥**: عن جعفر بن محمّد عليه السلام أنّه قال لا بأس أن يتزوّج الرّجل بنت رجل وامرأته، يعنى أن تكون البنت من غير المرأة أو أُمّ ولده غير أمّ المرأة يجمع بينهما ان شاء.

١٦٦١ ٢٨٠٦٣ (٤) **تهذيب ٧/٤٤٩**: محمّد بن يعقوب عن **كافى ٥/٣٦٢**: محمّد بن يحيى عن محمّد بن الحسين عن محمّد بن سنان عن أبى الحسن عليه السلام قال سألته عن الرّجل يتزوّج المرأة ويتزوّج أُمّ ولد لأبيها[١] قال لا بأس بذلك.

١٦٦٢ ٢٨٠٦٤ (٥) **تهذيب ٧/٤٥٠**: محمّد بن يعقوب عن **كافى ٥/٣٦٢**: أبى علىّ الأشعرىّ عن الحسن بن علىّ الكوفى عن عبيس بن هشام عن محمّد ابن أبى حمزة قال قلت لأبى عبداللّه عليه السلام ما تقول في رجل تزوّج امرأةً فأهدى لها[٢] أبوها جاريةً كان يطؤها أيحلّ لزوجها أن يطأها قال نعم.

١٦٦٣ ٢٨٠٦٥ (٦) **تهذيب ٧/٤٥٠**: محمّد بن يعقوب عن **كافى ٥/٣٦٢**: أبى علىّ الأشعرىّ عن الحسن بن علىّ الكوفى عن عبد اللّه بن جبلّة عن إسحاق بن عمّار عن أبى الحسن عليه السلام قال سألته عن الرّجل يهب لزوج ابنته الجارية وقد وطئها أيطأها زوج ابنته قال لا بأس به[٣].

---

١. أمّ ولد أبيها فقال ـ يب. ٢. وأهدى له ـ يب. ٣. بذلك ـ يب.

۱۶۵۹ (۲) محمّد بن عبدالله گوید: «پرسش‌گری از حضرت رضا ﷺ دربارهٔ مردی که با دختر مردی ازدواج کرده و پدر این دختر زنان و کنیزهای امّولدی دارد، پرسید که آیا آن مرد می‌تواند با زنی از زنان پدر دختر و یا کنیزان امّولد او ازدواج کند و آیا برای او بردگان وی حلال است چه بردگانی که پیش از تولد این دختر داشته و چه بردگانی که پس از تولد داشته است و آیا این درست می‌آید یا نه البته به استثنای مادر دختر که دختر را زاییده است؟ حضرت فرمود: اشکال ندارد.»

۱۶۶۰ (۳) امام صادق ﷺ فرمود: «اشکال ندارد که مرد با دختر مرد و همسر آن مرد ازدواج کند منظور این است که دختر از آن زن نباشد و یا کنیز امّولدی که مادر آن زن نباشد می‌تواند بین این دو اگر خواست جمع کند.»

۱۶۶۱ (۴) محمّد بن سنان گوید: «از امام هفتم ﷺ پرسیدم: مردی که با زنی ازدواج کرده می‌تواند با کنیزی که از پدرش صاحب فرزند شده ازدواج کند؟ حضرت فرمود: اشکال ندارد.»

۱۶۶۲ (۵) محمّد بن ابی حمزه گوید: «از امام صادق ﷺ پرسیدم: مردی با زنی ازدواج کرده است آن‌گاه پدر آن زن کنیزی را که با او همبستر می‌شده است به دامادش بخشیده است آیا داماد می‌تواند با آن کنیز همبستر شود؟ حضرت فرمود: آری.»

۱۶۶۳ (۶) اسحاق بن عمّار گوید: «از امام کاظم ﷺ پرسیدم: مردی کنیزی را که با او همبستر شده است به دامادش می‌بخشد آیا دامادش می‌تواند با او همبستر شود؟

حضرت فرمود: اشکالی ندارد.»

١٦٦٤ ٣٨٠٦٦ (٧) **كافى ٣٦٢/٥**: محمّد بن يحيى عن **تهذيب ٤٤٩/٧**: أحمد بن محمّد (بن عيسى ـ يب) عن (الحسن ـ يب) ابن محبوب عن أبى أيّوب عن سماعة (بن مهران ـ يب) قال سألت أبا عبد اللّه ﷺ عن رجل تزوّج أُمّ ولد كانت لرجل فمات عنها سيّدها وللميّت ولد من غير أُمّ ولده أرأيت ان أراد الّذى تزوّج أُمّ الولد أن يتزوّج ابنة[1] سيّدها الّذى أعتقها (فيجمع بينها وبين بنت سيّدها الّذى أعتقها ـ كا) قال لا بأس بذلك.

وتقدّم فى رواية ابن أبى نصر (٤) من باب (٢١) أنّه يجوز للرجل أن يتزوّج امرأة دونه حسباً ونسباً وشرفاً من أبواب التزويج (ج ٢٥)) قوله الرّجل يتزوّج المرأة ويتزوّج أُمّ ولد أبيها قال لا بأس بذلك.

(٢٠)

باب أنّه يجوز للرجل ان يتزوّج ابنة زوجة أبيه إن كانت الإبنة لها قبل أن يتزوّجها أبوه وأمّا ان كانت الإبنة لها من زوج بعد ما تزوّجها أبوه فيكره وهكذا الحكم فى ابنة جارية أبيه

١٦٦٥ ٣٨٠٦٧ (١) **تهذيب ٤٥١/٧**: **استبصار ١٧٣/٣**: محمّد بن يعقوب عن **كافى ٣٩٩/٥**: أبى علىّ الأشعرىّ عن محمّد بن عبد الجبّار عن صفوان بن يحيى عن عيص[2] بن القاسم عن أبى عبد اللّه ﷺ قال سألته عن الرّجل يطلّق امرأته، ثمّ خلّف عليها رجل بعد فولدت[3] للآخر هل يحلّ ولدها من الآخر لولد الأوّل من غيرها قال نعم، قال وسألته عن رجل أعتق سُرّيّةً له ثمّ خلّف عليها رجل بعده، ثمّ ولدت للآخر هل يحلّ ولدها لولد الّذى أعتقها قال نعم. **نوادر أحمد بن محمّد ١٠٢**: صفوان عن العيص[4] قال سألت أبا عبد اللّه ﷺ عن رجل (وذكر نحوه وفيه: قال العيص وسألته).

١٦٦٦ ٣٨٠٦٨ (٢) **تهذيب ٤٥٢/٧**: **استبصار ١٧٤/٣**: محمّد بن يعقوب عن **كافى ٣٩٩/٥**: محمّد بن يحيى عن محمّد بن الحسين عن صفوان وأحمد بن محمّد العاصمى عن علىّ بن الحسن بن فضّال

---

١. بنت ـ يب. ٢. وعيص ـ يب. ٣. بعده ثمّ ولدت ـ يب ـ صا.

٤. عن الفيض ـ خ ل ـ ئل.

۱۶۶۴ (۷) سماعه گوید: «از امام صادق ﷺ پرسیدم: مردی با کنیزی که از مرد دیگری صاحب فرزند شده ازدواج کرده است اکنون صاحب کنیز مرده است ولی این مرده از غیر این امّولد نیز فرزند دارد آیا می‌تواند آن کس را که با امّولد ازدواج کرده با فرزند مولای این امّ ولد همان فرزندی که او را آزاد کرده ازدواج کند و بین آن امّولد و بین دختر مولای آن امّولد که مولا آن را آزاد ساخته جمع کند؟ حضرت فرمود: اشکالی ندارد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت چهارم از باب بیست و یکم از باب‌های تزویج این گفته که: «مرد با زن ازدواج می‌کند و کنیز امّ ولد پدرش را نیز می‌گیرد؟ حضرت فرمود: اشکال ندارد.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باب ۲۰
حکم ازدواج با دختر زن بابا

۱۶۶۵ (۱) عیص بن قاسم گوید: «امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که همسرش را طلاق می‌دهد پس از او مردی با این همسرش ازدواج می‌کند و همسرش برای شوهر جدید فرزند می‌آورد آیا فرزند این زن از شوهر جدید برای فرزند شوهر اوّل از غیر این زن حلال است؟ حضرت فرمود: آری.

عیص بن قاسم گوید: و نیز از امام ﷺ دربارهٔ مردی که کنیزی را که داشته آزاد ساخته و پس از آن مرد به جای او با کنیز ازدواج کرده و کنیز برای مرد جدید فرزند آورده است، پرسیدم که آیا فرزندان این کنیز برای فرزندان مولایی که او را آزاد کرده است حلال است؟ حضرت فرمود: آری.»

۱۶۶۶ (۲) شعیب عقرقوفی گوید: «از امام صادق ﷺ پرسیدم: مردی کنیزی دارد که با او آمیزش می‌کند و می‌خواهد از او فرزنددار شود ولی از کنیز، فرزندی برای او نمی‌شود کنیز را به برادرش می‌بخشد و

عن العبّاس بن عامر عن صفوان بن يحيى عن شعيب العقرقوفيّ قال سألت أبا عبد اللّه ﷺ عن الرّجل تكون له الجارية يقع عليها بطلب ولدها فلم يرزق منها ولداً فوهبها لأخيه أو باعها فولدت له أولاداً أيزوّج[1] ولده من غيرها ولد أخيه منها فقال أعد عليّ فأعدت عليه فقال لا بأس (به ـ كا ـ يب).

۱٦٦٧ ۳۸۰٦۹ (۳) كافي ۳۹۹/۵: (محمّد بن يحيى عن محمّد بن الحسين ـ معلّق) عن صفوان عن تهذيب ۴۵۲/۷: استبصار ۱۷۴/۳: الحسين بن خالد الصيرفي قال سألت أبا الحسن ﷺ عن هذه المسألة فقال كرّرها عليّ قلت له انّه كانت لي جارية فلم ترزق منّي ولداً فبعتها فولدت من غيري (ولداً ـ كا) ولي ولد من غيرها فأزوّج[2] ولدي من غيرها ولدها قال تزوّج ما كان لها من ولد قبلك، يقول: قبل أن يكون لك[3]. (حملها الشيخ على ضرب من الكراهة).

۱٦٦۸ ۳۸۰۷۰ (۴) فقيه ۲۷۲/۳: صفوان بن يحيى عن زيد بن الجهم الهلالي قال سألت أبا عبد اللّه ﷺ عن الرّجل يتزوّج المرأة ولها ابنة من غيره أيزوّج ابنه ابنتها فقال إن كانت من زوج قبل أن يتزوّجها فلا بأس وان كانت من زوج بعد ما تزوّجها فلا. كافي ۴۰۰/۵: محمّد بن يحيى عن محمّد بن الحسين عن صفوان عن تهذيب ۴۵۲/۷: استبصار ۱۷۴/۳: زيد بن الجهم[4] الهلالي قال سألت أبا عبد اللّه ﷺ عن الرّجل يتزوّج المرأة (ولها ابنة من غيره ـ فقيه) ويزوّج ابنه ابنتها فقال إن كانت الابنة[5] لها قبل أن يتزوّج بها فلا بأس (حمله الشيخ على ضرب من الكراهة).

۱٦٦۹ ۳۸۰۷۱ (۵) الدعائم ۲۳۵/۲: عن جعفر بن محمّد ﷺ انّه سئل عن الرّجل يتزوّج المرأة أو يتسرّى السُرّيّة، هل لابنه أن يتزوّج بابنتها من غيره أو يطأها إن كانت مملوكةً له بملك اليمين، قال أمّا ما كان قبل النكاح ـ يعني نكاح الأب ـ فللولد أن يطأها ويتزوّج وأمّا ما ولدت المرأة بعد ذلك فانّي أكرهه.

---

۱. أيتزوّج ـ يب.
۲. أفأزوّج ـ يب ـ صا.
۳. ذلك ـ يب.
۴. الجهيم ـ كا.
۵. البنت ـ صا.

یا می‌فروشد کنیز برای برادر فرزندانی می‌آورد آیا این مرد فرزندی که از غیر این کنیز دارد را می‌تواند به ازدواج با فرزندان برادرش از این کنیز درآورد؟ حضرت فرمود: تکرار کن، تکرار کردم. حضرت فرمود: اشکال ندارد.»

(۳) حسین بن خالد صیرفی گوید: «از امام ابوالحسن ﷺ دربارهٔ این مسأله پرسیدم، حضرت ۱۶۶۷
فرمود: مسأله را برایم تکرار کن، به حضرت گفتم: کنیزی داشته‌ام از من فرزند نیاورد او را فروختم از دیگری فرزند آورد و من از غیر این کنیز فرزند دارم، آیا می‌توانم فرزندانم از غیر این کنیز را به ازدواج فرزندان او درآورم؟ حضرت فرمود: به ازدواج درآور با فرزندانی که آن کنیز پیش از تو داشته است.

می‌گوید: پیش از آن‌که برای تو باشد.»

شیخ طوسی این روایت را بر نوعی کراهت حمل کرده است.

(۴) زید بن جهم هلالی گوید: «از امام صادق ﷺ پرسیدم: مردی با زنی ازدواج می‌کند آن زن ۱۶۶۸
دختری از غیر این مرد دارد آیا این مرد می‌تواند دختر آن زن را به ازدواج پسر خود در بیاورد؟ حضرت فرمود: اگر آن دختر از شوهری باشد پیش از آن که این مرد با او ازدواج کند اشکال ندارد ولی اگر آن دختر از شوهری بعد از ازدواج این مرد با آن زن باشد، نه.»

(۵) از امام صادق ﷺ سؤال شد: «مردی با زنی ازدواج می‌کند و یا کنیزی می‌گیرد آیا پسر این مرد ۱۶۶۹
می‌تواند با دختر آن زن از غیر این مرد ازدواج کند یا با او آمیزش کند، اگر آن دختر برده ملکی این پسر است؟

حضرت فرمود: امّا آن‌چه که پیش از ازدواج با پدر باشد فرزند می‌تواند با او آمیزش کند و ازدواج نماید و امّا فرزندانی که زن پس از آن پیدا کرده است من آن را کراهت دارم.»

۱۶۷۰ ۲۸۰۷۲ (٦) وفيه ۲۳٥/۲: وقد روينا (عن جعفر بن محمّد) عن وجه آخر أنّه قال ﷺ أيّما رجل طلّق امرأته فتزوّجها رجل فولدت له أولاداً فلا بأس أن يتزوّج ولدها بنات زوجها الأوّل من غيرها.

۱۶۷۱ ۲۸۰۷۳ (۷) تهذيب ٤٥٣/۷: استبصار ۱۷٥/۳: (محمّد بن الحسن ـ صا) الصفّار عن يعقوب بن يزيد عن أبى همام إسماعيل بن همام قال قال أبو الحسن ﷺ قال محمّد بن علىّ ﷺ فى الرّجل يتزوّج المرأة ويزوّج بنتها ابنه فيفارقها[1] ويتزوّجها آخر[2] بعد فتلد منه بنتاً فكره أن يتزوّجها أحد من ولده لأنّها كانت امرأته فطلّقها، فصار بمنزلة الأب وكان قبل ذلك أباً لها (قال الشيخ هذا الخبر صريح فى الكراهية).

۱۶۷۲ ۲۸۰۷٤ (۸) تهذيب ٤٥۳/۷: استبصار ۱۷٤/۳: الصفّار عن أحمد بن محمّد عن البرقى عن علىّ بن إدريس قال سألت الرضا ﷺ عن جارية كانت فى ملكى فوطئتها ثمّ خرجت من ملكى فولدت جاريةً، يحلّ[3] لابنى أن يتزوّجها قال نعم لا بأس (به ـ يب) قبل الوطئ وبعد الوطئ واحد.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۶۷۳ ۲۸۰۷٥ (۹) تهذيب ٤٥٦/۷: استبصار ۱۷٥/۳: محمّد بن الحسن الصفّار عن محمّد بن عيسى قال كتبت إليه خشف أمّ ولد عيسى بن علىّ بن يقطين ـ فى سنة ثلاث[4] ومائتين ـ تسأل عن تزويج ابنتها[5] من الحسين بن عبيد أخبرك يا سيّدى ومولاى أن ابنة مولاك عيسى بن علىّ بن يقطين أملكتها من ابن عبيد بن يقطين فبعد ما أملكتها ذكروا أنّ جدّتها أمّ عيسى بن علىّ بن يقطين كانت لعبيد بن يقطين، ثمّ صارت إلى علىّ بن يقطين، فأولدها عيسى بن علىّ، فذكروا أنّ ابن عبيد قد صار عمّها من قبل جدّتها أمّ أبيها، أنّها كانت لعبيد بن يقطين فرأيك يا سيّدى ومولاى أن تمنّ على مولاتك بتفسير منك وتخبرنى هل تحلّ له، فانّ مولاتك يا سيّدى فى غمّ، اللّه به عليم فوقع ﷺ فى هذا الموضع بين السّطرين إذا صار عمّا لا تحلّ له (و ـ يب) العمّ والد وعمّ.

---

۱. ابنتها ابنه فغارقها ـ صا. ۲. غيره ـ صا. ۳. أيحلّ ـ صا.
٤. ثلاثين ـ صا. ٥. بنتها ـ صا.

۱۶۷۰ (۶) امام صادق ؏ فرمود: «هر مردی که همسرش را طلاق دهد و مردی با آن همسر ازدواج کند و آن زن برای آن مرد فرزند بیاورد اشکالی ندارد که فرزندان آن زن با دختران شوهر اوّل از غیر آن زن ازدواج کنند.»

۱۶۷۱ (۷) امام باقر ؏ دربارهٔ مردی که با زنی ازدواج می‌کند و دختر او را به ازدواج فرزندش در می‌آورد و این مرد از این زن جدا می‌شود و مرد دیگری بعداً با این زن ازدواج می‌کند آن زن از آن مرد دختری می‌آورد فرمود: «حضرت کراهت داشت که کسی از فرزندان این مرد با این دختر ازدواج کند چون آن زن همسر این مرد بود که او را طلاق داده است پس این مرد به سان پدر است و پیش از آن هم پدر آن دختر بوده است.»

شیخ طوسی فرمود: «این روایت صریح در کراهت است.»

۱۶۷۲ (۸) علی بن ادریس گوید: «از امام رضا ؏ پرسیدم: کنیز ملک من بوده با او آمیزش کرده‌ام سپس از ملکم بیرون رفته و دختری زاییده است آیا برای پسرم حلال است تا با آن دختر ازدواج کند؟ حضرت فرمود: آری اشکال ندارد پیش از آمیزش و پس از آمیزش یکسان است.»

۱۶۷۳ (۹) محمّد بن عیسی گوید: «خشف کنیز امّولد عیسی بن علی بن یقطین در سال دویست و سه برای امام نوشت و از امام دربارهٔ تزویج دخترش به حسین بن عبید می‌پرسید: ای سرور و مولایم! به شما بگویم که دختر یکی از موالیان شما عیسی بن علی بن یقطین را به عقد فرزند عبید بن یقطین درآوردم پس از این ازدواج گفتند که جدّهٔ آن دختر یعنی مادر عیسی بن علی بن یقطین برای عبید بن یقطین بوده است و سپس به علی بن یقطین برگشته و عیسی بن علی از او فرزنددار شده و گفته‌اند که ابن عبید عموی این دختر از طرف جدّهٔ او یعنی مادر پدرش می‌شود چون جدّه او برای عبید بن یقطین بوده است.

نظر شما چیست ای سرور و مولایم با تفسیری از سوی خویش بر این کنیزتان منت بگذارید و به من بگویید که آیا آن دختر برای پسر عبید بن یقطین حلال است؟ کنیز شما ای سرورم در اندوهی به سر می‌برد که خدا بدان داناست.

حضرت در این‌جا در میان دو سطر نوشت: زمانی که او عمو شود آن دختر برای او حلال نیست و عمو پدر هست و عمو.»

قال محمّد بن الحسن: هذا الخبر يحتمل شيئين أحدهما ما تضمّنه حديث زيد بن الجهم والحسين بن خالد الصيرفي أنّه إذا كان للرجل سُرّيّة فوطأها ثمّ صارت إلى غيره فرزقت من الآخر أولاداً لم يجز أن يزوّج أولاده من غيرها بأولادها من غيره لمكان وطئه لها وقد بيّنّا أنّ ذلك محمول على ضرب من الكراهية وأنّه لا فرق بين أن يكون الولد قبل الوطأ أو بعده في أنّ ذلك ليس بمحظور، والوجه الآخر أن يكون انّما صار عمّها لأنّ جدّتها لمّا كانت لعبيد بن يقطين ولدت منه الحسين بن عبيد وليس في الخبر انّ الحسين كان من غيرهما ثمّ انّها لمّا دخلت على عليّ بن يقطين ولدت منه أيضاً عيسى فصارا أخوين من جهة الأُمّ وابني عمّين من جهة الأب فإذا رزق عيسى بنتاً كان أخوه هذا الحسين بن عبيد من قِبَل أمّها عمّاً لها فلم يجز له أن يتزوّجها ولو كان الحسين بن عبيد مولوداً من غيرها لم تحرم بنت عيسى عليه على وجه لأنّه كان يكون ابن عمّ له لا غير وذلك غير محرم على حال.

(۲۱)

باب حرمة الجمع بين الأختين دواماً ومتعة وحرمة تزويج إحداهما في عدّة الأُخرىٰ إذا كانت الرجعيّة وجواز ذلك في عدّة البائن والوفاة

قال اللّه الكبير المتعال في سورة النّساء (٤): ٢٣ ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَـٰتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ (إلى أن قال) وَأَن تَجْمَعُوا۟ بَيْنَ ٱلْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا﴾.

۱۶۷۴ (۱) **تهذيب ۲۸٤/۷**: محمّد بن يعقوب عن **كافي ٤٣٠/٥**: عليّ بن ابراهيم عن أبيه
۳۸-۷٦ وعدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد جميعاً عن ابن أبي نجران وأحمد بن محمّد ابن أبي نصر عن عاصم بن حميد عن محمّد بن قيس عن أبي جعفر ؑ قال **فقيه ۲٦٩/۳**: قضى أمير المؤمنين ؑ في أختين[۱] نكح أحدهما رجل ثمّ طلّقها وهي حبلى ثمّ خطب أختها فجمعهما[۲] قبل أن تضع أختها المطلّقة ولدها فأمره أن يفارق الأخيرة[۳] حتّى تضع أختها

---

۱. امرأتين ـ فقيه. ۲. فنكحها ـ فقيه ـ فجمعها ـ خ يب ـ فجامعها ـ وافي ـ نوادر.
۳. يطلّق الأخرىٰ ـ فقيه.

شیخ طوسی محمد بن حسن گوید: «این روایت دو احتمال دارد:

۱ـ همان که روایت زید بن جهم و حسین بن خالد صیرفی در بر داشت که اگر مردی کنیزی دارد که با او آمیزش کرده است و سپس آن کنیز به دیگری منتقل شده و از دیگری فرزندانی آورده جایز نیست که فرزندان خویش را از غیر آن کنیز به ازدواج فرزندان آن کنیز از غیر این مرد دربیاورد چون با آن کنیز آمیزش کرده است.

و ما توضیح دادیم که این مفاد بر نوعی کراهت حمل می‌گردد و فرقی نیست که فرزند پیش از آمیزش یا پس از آمیزش باشد، این ازدواج ممنوع نیست.

۲ـ احتمال دیگر این است که این فرزند عبید بن یقطین تنها به این دلیل عموی آن دختر شده که جدّهٔ آن دختر چون برای عبید بن یقطین بوده از او حسین بن عبید را به دنیا آورده است.

و در روایت نیست که حسین از غیر این دو بوده است سپس چون جدّه نزد علی بن یقطین آمده از او نیز عیسی را آورده و این دو از طرف مادر برادر و از طرف پدر، پسر عمو شده‌اند و چون عیسی دختر دار شده برادرش حسین بن عبید از طرف مادر، دختر عموی دختر است بنابراین برای او جایز نیست که با این دختر ازدواج کند و اگر حسین بن عبید از غیر این دختر متولد شده بود دختر عیسی بر او حرام نمی‌شد به گونه‌ای که او پسر عموی او باشد نه چیز دیگری و این در هر حال حرام است.»

باب ۲۱

حکم ازدواج با دو خواهر

خداوند تعالی می‌فرماید:

حرام شده است بر شما مادران‌تان و دختران... تا آن‌که گوید: و (نیز حرام است بر شما) میان دو خواهر جمع کنید مگر آن‌چه در گذشته واقع شده چراکه خداوند آمرزنده و مهربان است.[1]

۱۶۷۴ (۱) امام باقر فرمود: «امیرمؤمنان دربارهٔ مردی که با یکی از دو خواهر ازدواج می‌کند سپس او را در حالی که باردار است طلاق می‌دهد و پیش از وضع حمل او (که پایان عدّهٔ طلاق است) با خواهر دیگر ازدواج می‌کند، چنین قضاوت کرد که: باید مرد از خواهر دوّم تا زمانی که خواهر اوّل زایمان کند کناره‌گیری نماید و پس از آن از او خواستگاری کند و باید که دو مهر به او بپردازد.»

---

۱. نساء ٤/ ٢٣.

المطلّقة ولدها ثمّ يخطبها ويصدقها صداقاً[1] مرّتين. نوادر أحمد بن محمّد ۱۲۲: النضر وأحمد بن محمّد عن عاصم بن حميد عن محمّد بن قيس عن أبي جعفر عن أمير المؤمنين عليه السلام في أختين (وذكر مثله).

۱٦٧٥ ۳۸۰٧٦ (۲) **المقنع** ۱۱۰: ولا تنكح امرأة على أختها من الرضاعة.

۱٦٧٦ ۳۸۰٧٧ (۳) **العلل** ٤٩٨: أخبرني عليّ بن حاتم، قال أخبرني القاسم بن محمّد قال حدّثنا حمدان بن الحسين عن الحسن بن الوليد عن مروان بن دينار قال قلت لأبي ابراهيم عليه السلام لايّ علّةٍ لا يجوز للرجل أن يجمع بين الأختين فقال لتحصين الإسلام، وفي سائر الأديان ترى ذلك.

۱٦٧٧ ۳۸۰٧۸ (٤) **الدعائم** ۲/۲۳٤: عن عليّ[2] عليه السلام أنّه قال في قول اللّه عزّ وجلّ: ﴿وَأَن تَجْمَعُواْ بَيْنَ ٱلْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ﴾ يعني بالنّكاح.

۱٦٧۸ ۳۸۰٧٩ (٥) **تهذيب** ٧/۲۸٦: **استبصار** ۳/۱٧۰: محمّد بن يعقوب عن **كافي** ٥/٤۳۲: الحسين بن محمّد عن معلّى بن محمّد عن الحسن بن عليّ (الوشّاء عن أبان ـ يب صا) عن زرارة. عن أبي جعفر عليه السلام[3] في رجل طلّق امرأته وهي حبلى أيتزوّج أختها قبل أن تضع قال لا يتزوّجها حتّى يخلو أجلها (قال الشيخ في صا: فالوجه في هذا الخبر أن نحمله على أنّه إذا كان طلاقاً يملك فيه رجعتها بدلالة ما قدّمناه من الأخبار وانّها تضمّنت إذا طلّقها طلاقاً بائناً جاز له العقد على أُختها وإن لم تخرج من العدّة وتلك الأخبار مفصّلة والعمل بها أولىٰ من العمل بهذا الخبر المجمل).

۱٦٧٩ ۳۸۰۸۰ (٦) **الدعائم** ۲/۲۳٥: عن عليّ عليه السلام أنّه قال إذا طلّق الرّجل المرأة لم يتزوّج أختها حتّى تنقضي عدّتها.

۱٦۸۰ ۳۸۰۸۲ (٧) **تهذيب** ٧/۲۸٦: **استبصار** ۳/۱٧۰: محمّد بن يعقوب عن **كافي** ٥/٤۳۲: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن محمّد بن اسماعيل بن بزيع عن محمّد بن الفضيل عن أبي الصباح الكناني عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال سألته عن رجل اختلعت منه امرأته

---

۱. صداقها ـ يب ـ فقيه ـ نوادر. ۲. عن أبي جعفر محمّد بن عليّ عليه السلام ـ ك.
۳. عن أبي عبد اللّه عليه السلام ـ صا.

۱۶۷۵ (۲) در کتاب مقنع آمده است: «با زنی با داشتن خواهر رضاعی او ازدواج نمی‌شود.»

۱۶۷۶ (۳) مروان بن دینار گوید: «به امام هفتم ﷺ گفتم: چرا برای مرد جایز نیست که جمع بین دو خواهر کند؟ حضرت فرمود: برای محکم کاری اسلام و تو در سایر ادیان این را می‌بینی.»

۱۶۷۷ (۴) امیرمؤمنان علی ﷺ دربارهٔ فرموده خداوند ﷻ: «و (نیز حرام است بر شما) میان دو خواهر جمع کنید مگر آن‌چه در گذشته واقع شده» فرمود: «منظور جمع بین دو خواهر با ازدواج است.»

۱۶۷۸ (۵) زراره گوید: «از امام باقر ﷺ دربارهٔ مردی که زن باردار خود را طلاق می‌دهد پرسیدم که آیا می‌تواند پیش از زایمان او با خواهرش ازدواج کند؟

حضرت فرمود: نمی‌تواند تا پایان مدّت عدّهٔ زنش (زایمان) با خواهر او ازدواج کند.»

گویم: «شیخ طوسی ﷺ در کتاب استبصار گوید: توجیه این روایت آن است که آن را بر موردی حمل کنیم که طلاقی باشد که بتواند زن را در آن طلاق برگرداند (عدّهٔ طلاق رجعی) و این به دلالت روایات پیشین است و این روایات در برداشت که اگر طلاق، طلاق باین باشد می‌تواند عقد با خواهر زن ببندد گرچه زن از عده بیرون نرفته باشد.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۶۷۹ (۶) امیرمؤمنان علی ﷺ فرمود: «زمانی که مرد زن را طلاق می‌دهد با خواهرش ازدواج نمی‌کند تا عدّهٔ آن زن پایان پذیرد.»

۱۶۸۰ (۷) ابوالصباح کنانی گوید: «امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که زنش از او طلاق خلع گرفته است (که رجوع برای مرد در آن نیست) پرسیدم که آیا می‌تواند پیش از پایان عدّه از خواهرزنش خواستگاری کند؟

حضرت فرمود: زمانی که پیوند ازدواج زن جدا شود و مرد حقّ رجوع نداشته باشد مرد می‌تواند از خواهرزن خواستگاری کند.

أيحلّ له أن يخطب أختها قبل أن تنقضي عدّتها فقال إذا برئت عصمتها ولم يكن له رجعة فقد حلّ له أن يخطب أختها. كا ـ قال وسئل عن رجل عنده اختان مملوكتان فوطئ إحداهما ثمّ وطئ الأخرىٰ، قال إذا وطأ الأُخرىٰ فقد حرّمت عليه الأولى حتّى تموت الأُخرىٰ، قلت أرأيت ان باعها (أتحلّ له الاولى ـ فقيه) فقال إن كان (انّما ـ كا) يبيعها[1] لحاجة ولا يخطر على باله من الأُخرىٰ شيء فلا أرى بذلك بأساً وإن كان (انّما ـ كا) يبيعها ليرجع إلى الاولى فلا (ولا كرامة ـ فقيه). **فقيه ۲۸٤/۳**: العلاء عن محمّد بن مسلم عن أبي جعفر ﷺ قال سألته عن رجل كان عنده اختان (وذكر مثله). **نوادر أحمد بن محمّد ۱۲۳**: محمّد بن الفضيل[2] عن أبي الصباح قال سئل أبو عبد اللّه ﷺ عن رجل عنده اختان مملوكتان (وذكر نحوه).

۱٦۸۱ ۲۸۰۸۳ (۸) **تهذيب ۲۸۷/۷**: **استبصار ۱۷۰/۳**: محمّد بن يعقوب عن **كافي ٤۳۱/٥**: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن اسماعيل بن مرّار عن يونس (قال قرأت في كتاب رجل إلى أبي الحسن (الرضا ـ صا) ﷺ وروى الحسين بن سعيد أيضاً ـ يب ـ صا) قال قرأت (في ـ صا ـ كا) كتاب رجل إلى أبي الحسن الرضا ﷺ ـ جعلت فداك ـ الرّجل يتزوّج المرأة متعةً إلى أجل مسمّى فينقضي[3] الأجل بينهما هل له أن ينكح أختها (من ـ كا) قبل أن تنقضي عدّتها فكتب (ﷺ ـ يب) لا يحلّ (له ـ كا) أن يتزوّجها حتّى تنقضي عدّتها. **نوادر أحمد بن محمّد ۱۲٥**: وقرأت في كتاب رجل إلى أبي الحسن العالم ﷺ (الرّجل ـ ك) يتزوّج (وذكر نحوه).

۱٦۸۲ ۲۸۰۸٤ (۹) **فقيه ۲۹٥/۳**: روى القاسم بن محمّد الجوهري عن عليّ ابن أبي حمزة قال قرأت في كتاب رجل إلى أبي الحسن ﷺ رجل تزوّج بامرأة متعةً إلى أجل مسمّى فإذا انقضى الأجل بينهما هل يحلّ له أن يتزوّج بأختها فقال لا يحلّ له حتّى تنقضي عدّتها.

۱٦۸۳ ۲۸۰۸٥ (۱۰) **المقنع ۱۱٤**: وإذا تزوّجت بامرأة متعة إلى أجل مسمّى فلمّا انقضى أجلها أحببت أن تتزوّج أختها فلا تحلّ لك حتّى تنقضي عدّتها.

---

۱. باعها ـ فقيه. ۲. ابن الفضل ـ خ. ۳. فيقضي ـ صا.

ابوالصباح افزود: از امام دربارهٔ مردی که دو خواهر کنیز نزد او هستند و با یکی آمیزش می‌کند و آن‌گاه با دیگری نیز آمیزش دارد، سؤال شد.

حضرت پاسخ داد: زمانی که با دوّمی آمیزش کند اوّلی بر او تا مرگ دوّمی حرام می‌شود. پرسیدم: اگر دوّمی را بفروشد نظر شما چیست؟ (آیا می‌تواند با اوّلی آمیزش کند) حضرت پاسخ داد: اگر دوّمی را به جهت نیاز می‌فروشد و هیچ هوای آمیزش با اوّلی را ندارد می‌تواند دوّمی را بفروشد و با اوّلی آمیزش کند ولی اگر دوّمی را تنها به این دلیل که با اوّلی آمیزش کند، می‌فروشد حق ندارد با اوّلی آمیزش کند.»

۱۶۸۱ (۸) یونس گوید: «در نامه‌ای که به امام رضا ﷺ نوشته شده بود خواندم: فدایت شوم! مردی با زنی ازدواج موقّت می‌کند پس از پایان زمان ازدواج و پیش از تمام شدن عدّهٔ آن زن آیا می‌تواند با خواهر او ازدواج کند؟

حضرت در پاسخ نوشته بود: نمی‌تواند با خواهرزنش ازدواج کند مگر این‌که عدّه تمام شود.»

۱۶۸۲ (۹) علی بن ابی حمزه گوید: «در نامهٔ مردی به امام هفتم ﷺ خواندم مردی با زنی تا مدّتی معیّن ازدواج موقّت کرده است چون مدّت میان‌شان تمام می‌شود آیا می‌تواند با خواهر آن زن ازدواج کند؟ حضرت فرمود: برای او حلال نیست تا عدّهٔ آن زن تمام گردد.»

۱۶۸۳ (۱۰) در کتاب مقنع آمده است: «و زمانی که با زنی تا مدّتی معیّن ازدواج موقّت کنی و چون مدّت آن به پایان رسد بخواهی که با خواهرش ازدواج کنی این برایت حلال نیست تا عدّهٔ آن زن تمام شود.»

١٦٨٤ ٢٨٠٨٦ (١١) **تهذيب ٢٨٨/٧: استبصار ١٧١/٣:** محمّد بن عليّ بن محبوب عن أبي عبد اللّه البرقي عن محمّد بن سنان عن منصور الصيقل عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال لا بأس بالرجل (أن ـ يب) يتمتّع أختين[١]. (حملها الشيخ رحمه الله على أنّه يجوز له العقد على كلّ واحدةٍ منهما بعد الأُخرىٰ).

وتقدّم في باب (١) ما ورد في الكتاب والسنّة من تحريم نكاح الأُمّهات من أبواب ما يحرم بالنسب (ج ٢٥) ما يدلّ على ذلك.

ويأتي في الباب التالي وما يتلوه وباب (٢٤) تحريم الجمع بين الأختين من الإماء في الوطأ ما يدلّ على بعض المقصود.

وفي رواية الجعفريّات (٥) من باب (٢) انّ من كان له أربع نسوة فطلّق إحداهنّ رجعيّاً فلا يجوز له تزويج أُخرىٰ حتّى تنقضي عدّتها من أبواب عَدَد ما يحلّ تزويجه وما لا يحلّ (ج ٢٥) قوله عليه السلام على الرّجل خمس عدّات (إلى أن قال) والرّجل يطلّق المرأة فيريد أن يتزوّج أختها (إلى أن قال) فليس له أن يتزوّج حتّى تنقضي عدّة الّتي طلّق. وفي رواية ابن أبي نصر (١٣) من باب (٣) ما ورد في أنّ المتعة ليست من الأربع من أبواب المتعة (ج ٢٦) قوله الرّجل تكون عنده المرأة أيحلّ له أن يتزوّج بأختها متعة قال لا. وفي باب (٣٠) أنّ من طلّق زوجته رجعيّاً لم يجز له تزويج أختها حتّى تنقضي عدّتها من أبواب العِدَد (ج ٢٧) ما يدلّ على ذلك.

(٢٢)

باب أنّ من تزوّج أختين في عقد واحد أمسك أيّتهما شاء وفارق الأُخرىٰ

١٦٨٥ ٢٨٠٨٧ (١) **تهذيب ٢٨٥/٧:** محمّد بن عليّ بن محبوب عن عليّ بن السندي عن ابن أبي عمير عن جميل بن درّاج عن بعض أصحابنا عن أحدهما عليهما السلام في رجل تزوّج أختين في عقد واحد قال هو بالخيار أن يمسك أيّهما شاء ويخلّي سبيل الأُخرىٰ. **فقيه ٢٦٥/٣:** ابن أبي عمير عن جميل بن درّاج عن أبي عبد اللّه عليه السلام في رجل تزوّج أختين في عقدة واحدة

---

١. بأختين ـ صا

(۱۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «اشکال ندارد که مرد از دو خواهر بهره‌مند گردد.» ۱۶۸۴

شیخ طوسی رحمه الله این روایت را بر این حمل کرده که جایز است بر هر کدام بعد از دیگری عقد ببندد.

ارجاعات

گذشت:

در باب یکم از باب‌های محرّمات نسبی روایاتی که بر این مفاد دلالت دارد.

می‌آید:

در باب بعدی و باب پس از آن و باب بیست و چهارم روایاتی که بر برخی از مقصود دلالت دارد.

و در روایت پنجم از باب دوّم از باب‌های تعدادی که ازدواج با آن‌ها حلال و تعدادی که حلال نیست فرموده امام معصوم علیه السلام که: «بر مرد پنج عدّه است... تا آن‌که گوید: و مرد زن را طلاق می‌دهد و می‌خواهد که خواهر او را بگیرد... تا آن‌که بگوید: حق ندارد که ازدواج کند تا آن که عدّهٔ زنی که او را طلاق داده بگذرد.»

و در روایت سیزدهم از باب سوّم از باب‌های ازدواج موقّت این گفته که: «مردی زنی دارد آیا برای او حلال است که خواهرزنش را به ازدواج موقّت بگیرد؟ حضرت فرمود: نه.»

و در باب سی‌ام از باب‌های عدّه‌ها روایاتی که بر این مفاد دلالت دارد.

باب ۲۲

حکم عقد کردن دو خواهر با یک صیغه

(۱) امام باقر و یا امام صادق علیهما السلام دربارهٔ مردی که در یک عقد دو خواهر را گرفته است فرمود: «او مختار است هر کدام را که بخواهد نگاه دارد و دیگری را رها کند و هر کس که زنی را به عقد درآورد و پس از آن خواهرش را نیز عقد کند عقد بر دوّمی باطل است و باید اوّلی را نگاه دارد.» ۱۶۸۵

در کتاب من لا یحضره الفقیه آمده: «امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که در یک عقد دو خواهر را به ازدواج خویش درآورده فرمود: هر کدام را که بخواهد نگاه می‌دارد و دیگری را رها می‌کند.»

قال يمسك أيّتهما شاء ويخلّي سبيل الأُخرىٰ. **كافي** ٤٣١/٥: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن جميل بن درّاج عن بعض أصحابه عن أحدهما عليهما السلام أنّه قال في رجل تزوّج أختين في عقدة واحدة قال هو بالخيار يمسك أيّتهما شاء ويخلّي سبيل الأُخرىٰ.

١٦٨٦ ٢٨٠٨٨ (٢) **الدعائم** ٢٣٦/٢: عن جعفر بن محمّد صلوات اللّه عليهما أنّه سئل عن رجل تزوّج أختين أو خمس نسوة في عقدة واحدة قال يثبت نكاح الأُخت الّتي بدأ باسمها عند العقد والأربع من النسوة اللّاتي بدأ بأسمائهنّ ويبطل نكاح من سواهنّ، فإن لم يعلم من بدئ بأسمائهنّ منهنّ بطل النكاح كلّه.

(٢٣)
باب حكم من تزوّج امرأة ثمّ تزوّج أختها أو أمّها بالعقد الثاني

١٦٨٧ ٢٨٠٨٩ (١) **تهذيب** ٢٨٥/٧: **استبصار** ١٦٩/٣: محمّد بن يعقوب عن **كافي** ٤٣١/٥: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن الحسن بن محبوب عن ابن بكير وعليّ[١] بن رئاب عن زرارة بن أعين قال سألت أبا جعفر عليه السلام عن رجل تزوّج امرأةً (هي ـ يب) بالعراق[٢] ثمّ خرج إلى الشام فتزوّج امرأةً أخرىٰ فإذا هي أخت امرأته[٣] الّتي بالعراق قال يفرّق بينه وبين الّتي تزوّجها بالشام ولا يقرب المرأة[٤] حتّى تنقضي عدّة الشاميّة[٥] قلت فان تزوّج امرأة ثمّ تزوّج أمّها وهو لا يعلم أنّها أمّها قال قد وضع اللّه عنه جهالته بذلك، ثمّ قال إذا علم أنّها أمّها فلا يقربها ولا يقرب الابنة[٦] حتّى تنقضي عدّة الأُمّ منه، فإذا انقضت عدّة الأُمّ حلّ له نكاح الابنة[٧]، قلت فان جاءت الأُمّ بولد قال هو ولده (يرثه ـ فقيه) ويكن ابنه (و ـ كا ـ صا ـ فقيه) أخا امرأته[٨]. **فقيه** ٢٦٤/٣: عليّ بن رئاب عن زرارة عن أبي جعفر عليه السلام قال سألته عن رجل (وذكر مثله).

---

١. عن عليّ ـ يب ـ صا.
٢. بالعراق امرأة ـ كا.
٣. امرأة ـ كا.
٤. العراقيّة ـ فقيه.
٥. الثانية ـ يب.
٦. البنت ـ يب ـ صا.
٧. البنت ـ يب ـ صا.
٨. أخا لامرأته ـ يب ـ فقيه.

در کتاب کافی آمده: «از امام باقر و یا امام صادقﷺ دربارهٔ مردی که با یک عقد دو خواهر را گرفته است فرمودند: او مختار است هر کدام را بخواهد نگاه دارد و دیگری را رها سازد.»

۱۶۸۶ (۲) از امام صادقﷺ دربارهٔ مردی که با دو خواهر و یا پنج زن در یک عقد ازدواج کرده است سؤال شد.

حضرت فرمود: «ازدواج با خواهری راکه به هنگام عقد اسمش را اوّل آورده و نیز چهار زنی که اوّل نام‌شان را برده تثبیت می‌کند و ازدواج دیگران را باطل می‌سازد و اگر نداند که نام کدامین یک از آنان را در آغاز برده ازدواج تماماً باطل است.»

باب ۲۳

حکم عقد با خواهر یا مادر زنی که با او ازدواج کرده است

۱۶۸۷ (۱) زراره گوید: «از امام باقرﷺ پرسیدم: مردی در سرزمین عراق با زنی ازدواج کرد و آن‌گاه به سوی شام رفت و در آن‌جا با زنی دیگر ازدواج کرد پس از آن روشن شد که این زن خواهر همان زن عراقی اوست.

حضرت فرمود: این مرد از زن شامی‌اش جدا می‌شود و با زن عراقی خویش آمیزش نمی‌کند تا عدّهٔ زن شامی تمام شود.

پرسیدم: اگر مردی با زنی ازدواج کرد و آنگاه ندانسته مادر او را گرفت چگونه است؟

حضرت پاسخ داد: خداوند مسئولیّت و گناه ازدواج با مادرزن را چون نمی‌دانسته از او برداشته است. امام افزود: آن‌گاه که فهمید این زن، مادر همسر اوست باید که با او همبستر نشود و با دختر هم تا پایان عدّه مادر نزدیکی نکند هنگامی که عدّهٔ مادر تمام شد می‌تواند با دختر همبستر شود.

پرسیدم: اگر مادر فرزندی به دنیا آورد چه می‌شود؟

حضرت فرمود: آن فرزند این مرد است پسر او و برادرزن او محسوب می‌شود.»

١٦٨٨ ٣٨٠٩٠ (٢) **تهذيب ٢٨٥/٧: استبصار ١٦٩/٣: محمّد بن يعقوب عن كافي ٤٣١/٥**: أبي عليّ الأشعريّ عن محمّد بن عبد الجبّار عن صفوان بن يحيى عن ابن مسكان عن أبي بكر الحضرمي قال قلت لأبي جعفر ﷺ رجل نكح امرأة ثمّ أتى أرضاً (أخرىٰ ـ النوادر) فنكح أختها وهو لا يعلم قال يمسك أيّتهما شاء ويخلّي سبيل الأُخرىٰ. (حمله الشيخ ﷺ في صا على أنّه إذا أراد امساك الاوّلة فليمسكها بالعقد الأوّل الثابت المستقرّ وإن أراد امساك الثانية فليطلّق الأولىٰ وليمسك الثانية بعقد مستأنف). **نوادر أحمد بن محمّد ١٢٤**: صفوان بن يحيى عن ابن مسكان عن أبي بكر الحضرميّ قال قلت لأبي جعفر ﷺ رجل (وذكر مثله).

١٦٨٩ ٣٨٠٩١ (٣) **الدعائم ٢٣٤/٢**: عن عليّ ﷺ قال ولو أنّ رجلاً نكح امرأة ثمّ أتى أرضاً أخرىٰ فنكح أختها وهو لا يعلم فعليه إذا علم أن ينزع عنها.

وتقدّم في رواية زرارة (١٥) من باب (١٤) انّ من زنى بامرأة حرمت عليه أمّها قوله ﷺ وإن كان تحته امرأة فتزوّج أمّها أو ابنتها أو أختها فدخل بها ثمّ علم فارق الأخيرة والاولىٰ امرأته. **وفي** باب (٢١) حرمة الجمع بين الأختين وباب (٢٢) أنّ من تزوّج أختين في عقد واحد أمسك أيّتهما شاء والباب التالي ما يناسب الباب.

(٢٤)

باب تحريم الجمع بين الأُختين من الإماء في الوطئ لا في الملك وحكم ما لو وطئ إحداهما ثمّ وطئ الأُخرىٰ

١٦٩٠ ٣٨٠٩٢ (١) **تهذيب ٢٨٨/٧: استبصار ١٧١/٣**: الحسين بن سعيد عن النضر بن سويد بن عبدالله بن سنان قال سمعت أبا عبد الله ﷺ يقول إذا كانت عند الرّجل الاختان المملوكتان فنكح إحداهما ثمّ بدا له في الثانية فنكحها[١] فليس ينبغي له أن ينكح الأُخرىٰ حتّى تخرج الأولىٰ من ملكه يهبها أو يبيعها فان وهبها لولده يجزيه. **نوادر أحمد بن محمّد ١٢٢**: النضر بن سويد عن عبد الله بن سنان قال سمعت أبا عبد الله ﷺ يقول إذا كان عند الرّجل (وذكر نحوه) إلّا انّ فيه (ثم بدا له في الثانية ان ينكحها).

---

١. والظاهر انّ قوله فنكحها مصحّف وصحيحه (أن ينكحها) كما في النوادر.

۱۶۸۸ (۲) ابوبکر حضرمی گوید: «به امام باقر ؈ گفتم: مردی با زنی ازدواج می‌کند و آن‌گاه به سرزمینی دیگر می‌رود و با خواهر آن زن نادانسته ازدواج می‌کند.

حضرت فرمود: به اختیار اوست هرکدام را که خواست نگاه می‌دارد و دیگری را رها می‌کند.»

شیخ طوسی؇ در کتاب استبصار این روایت را بر این معنی حمل کرده که اگر بخواهد اوّلی را نگاه دارد او را با همان عقد اوّل که ثابت و پابرجا بود نگاه می‌دارد ولی اگر بخواهد دوّمی را نگاه دارد باید اوّلی را طلاق دهد و دوّمی را با عقد جدید بگیرد.

۱۶۸۹ (۳) امیرمؤمنان علی؈ فرمود: «اگر مردی با زنی ازدواج کرد سپس به سرزمین دیگری رفت و ندانسته با خواهر آن زن نیز ازدواج کرد بر اوست زمانی که می‌فهمد از آن زن دست بکشد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت پانزدهم از باب چهاردهم فرموده امام معصوم؈ که: «اگر همسری دارد و با مادر یا دختر و یا خواهر همسرش ازدواج کند و با او آمیزش نماید و سپس بفهمد، از دوّمی جدا می‌شود و اوّلی همسر اوست.»

و در باب بیست و یکم و باب بیست و دوّم و باب بعدی مناسب این باب.

باب ۲۴

حکم مالکیت بر دو خواهر کنیز و آمیزش با آن دو

۱۶۹۰ (۱) عبدالله بن سنان گوید: «از امام صادق؈ شنیدم که می‌فرمود: زمانی که دو خواهر کنیز نزد مردی باشند و با یکی از این دو آمیزش کند سپس تصمیم بگیرد که با دیگری[1] آمیزش کند برای او شایسته نیست که با دیگری آمیزش نماید مگر این‌که اولی را از ملک خویش بیرون سازد، او را ببخشد یا بفروشد و اگر آن را به فرزندش ببخشد کافی است.»

---

۱. جمله «تنكحها» ظاهراً تصحیف «أن ینكحها» است همان‌گونه که در کتاب «نوادر» آمده است.

۱۶۹۱ ۲۸۰۹۳ (۲) الدعائم ۲۳٤/۲: عن جعفر بن محمّد ﷺ أنّه قال إذا كان عند الرّجل اختان مملوكتان فنكح إحداهما ثمّ بدا له في الثانية فليس ينبغي له أن ينكح الأُخرىٰ حتّى تخرج الأولىٰ من ملكه يهبها أو يبيعها ولا يجزيه أن يهبها لولده فان وطئ الثانية حرّمت عليه الاولىٰ حتّى تموت الأُخرىٰ وقد أثم في فعله وتعدّي حدود اللّه جلّ ذكره.

۱۶۹۲ ۲۸۰۹٤ (۳) تهذيب ۲۸۸/۷: استبصار ۱۷۲/۳: (أبو عبد اللّه ـ صا) البزوفرى عن حميد بن زياد عن الحسن عن محمّد بن زياد عن معاوية بن عمّار قال سألت أبا عبد اللّه ﷺ عن رجل كانت عنده جاريتان اختان فوطأ إحداهما ثمّ بدا له في الأُخرىٰ قال يعتزل هذه ويطأ الأُخرىٰ قال قلت فإنّه تنبعث نفسه للاولىٰ[1] قال لا يقربها حتّى يخرج تلك عن[2] ملكه.

۱۶۹۳ ۲۸۰۹٥ (٤) تهذيب ۲۹۱/۷: البزوفرى عن حميد بن زياد عن الحسن عن عليّ بن الحسن بن رباط عن المعلّى أبى عثمان عن أبى بصير قال سألت أبا عبد اللّه ﷺ عن رجل كانت له اختان مملوكتان فوطئ إحداهما ثمّ وطئ الأُخرىٰ أيرجع إلى الاولىٰ فيطأها قال إذا وطئ الثانية فقد حرّمت عليه الأوّلة حتّى تموت أو يبيع الثانية من غير أن يبيعها من شهوة لأجل أن يرجع إلى الاولىٰ.

۱۶۹٤ ۲۸۰۹٦ (٥) الدعائم ۱۳۰/۱: عن جعفر بن محمّد ﷺ أنّه قال في الأختين المملوكتين ليس لمولاهما أن يجمعهما بالوطئ فان وطئ واحدةً منهما فلا يطأ الأُخرىٰ حتّى تخرج الاولىٰ من ملكه فان وطأ الثانية وهما معاً في ملكه حرّمت عليه الاولىٰ حتّى تخرج الّتى وطئ ببيع حاجة لا على أنّه يخطر في قلبه من الاولىٰ شيء.

۱۶۹٥ ۲۸۰۹۷ (٦) تهذيب ۲۸۹/۷: استبصار ۱۷۲/۳: البزوفرى عن حميد (بن زياد ـ صا) عن الحسن (بن محمّد ـ صا) بن سماعة قال حدّثنى الحسين بن هاشم عن ابن مسكان عن الحلبيّ عن أبى عبد اللّه ﷺ قال قال محمّد بن عليّ ﷺ في أختين مملوكتين تكونان عند الرّجل جميعاً قال قال عليّ ﷺ أحلّتهما آية وحرّمتهما آية أخرىٰ وأنا أنهى عنهما نفسى وولدى.

---

۱. إلى الاولى ـ صا. ۲. من ـ صا.

۱۶۹۱ (۲) امام صادق ﷺ فرمود: «اگر دو خواهر برده نزد یک مرد باشند و او با یکی از این دو آمیزش کند پس از آن تصمیم گیرد که با دیگری نیز بیامیزد برای او شایسته نیست آمیزش با دیگری تا آن‌که اوّلی را از ملک خود بیرون سازد، آن را ببخشد و یا بفروشد وکافی نیست که آن را به فرزندش ببخشد در نتیجه اگر با دوّمی آمیزش کند اولی بر او حرام می‌گردد تا دوّمی بمیرد و کار حرامی انجام داده و از حدود الهی تجاوز کرده است.»

۱۶۹۲ (۳) معاویة بن عمار گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که دو کنیز دارد که با هم خواهرند با یکی آمیزش کرد و سپس تصمیم دارد که با دیگری آمیزش کند، پرسیدم حضرت فرمود: از اوّلی کناره‌گیری می‌کند و با دوّمی آمیزش می‌نماید.

او گوید: گفتم: این شخص وجودش برای اوّلی برانگیخته می‌شود؟ حضرت فرمود: به آن نزدیک نمی‌شود تا آن یکی را از ملکش بیرون سازد.»

۱۶۹۳ (۴) ابو بصیر گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که دو خواهر برده دارد و با یکی آمیزش کرده و سپس با دیگری، آیا می‌تواند به اوّلی بازگردد و با او آمیزش کند پرسیدم، حضرت فرمود: زمانی که با دوّمی آمیزش می‌کند اولی بر او حرام گردد تا آن‌که بمیرد و یا دوّمی را بفروشد بدون این‌که فروش آن به دلیل تمایل به بازگشت به اوّلی باشد.»

۱۶۹۴ (۵) امام صادق ﷺ دربارهٔ دو خواهر برده و کنیز فرمود: «مولای این دو حقّ ندارد که بین این دو در آمیزش جمع کند پس اگر با یکی از این دو آمیزش کرد با دیگری آمیزش ننماید تا اوّلی را از ملک خود بیرون سازد و اگر با دوّمی آمیزش کرد درحالی که هر دو ملک اویند اوّلی بر او حرام گردد تا آن‌که دوّمی راکه با او آمیزش کرده صرفاً به دلیل نیاز بفروشد نه این‌که در دلش نسبت به آمیزش با اوّلی تمایلی پدید آید.»

۱۶۹۵ (۶) امام صادق ﷺ فرمود: «امام باقر ﷺ دربارهٔ دو خواهر کنیز که هر دو با هم نزد یک نفر هستند فرمود: امیرمؤمنان ﷺ فرمود: یک آیه این دو را حلال می‌داند و یک آیهٔ دیگر این دو را حرام می‌داند و من خود و فرزندانم را از آن باز می‌گیرم.»

شیخ طوسی ﷺ در کتاب استبصار فرمود: «این روایت با آن‌چه ما ذکر کردیم منافاتی ندارد چون فرموده حضرت که آیه‌ای این دو را حلال کرد، منظور از آن حلیّت ملکیّت است نه حلیّت آمیزش.

و فرموده حضرت که آیهٔ دیگری این دو را حرام نمود، منظور آمیزش است نه ملکیّت و میان دو آیه و دو قول منافاتی نیست.»

(قال الشيخ ﴿ في (صا) فلا ينافي ما ذكرناه لأنّ قوله ﷺ احلّتهما آية يعني به الملك دون الوطئ وقوله وحرّمتهما آية أخرىٰ يعني في الوطء دون الملك ولا تنافي بين الآيتين ولا بين القولين وقوله ﷺ وانا أنهى عنهما نفسي وولدي يجوز أن يكون أراد به الوطء على جهة الحظر ويجوز أن يكون أراد به الملك لضرب من الكراهية الّتي قدّمناها ويمكن أن يكون قوله ﷺ أحلّتهما آية أي عموم الآية فظاهرهما يقتضي ذلك وكذلك قوله وحرّمتهما آية أخرىٰ أي عموم الآية يقتضي ذلك إلّا أنّه إذا تقابل العمومان على هذا الوجه ينبغي أين يخصّ أحدهما بالآخر ثمّ بيّن بقوله أنا أنهى عنهما نفسي وولدي ما يقتضي تخصيص احدى الآيتين وتبقية الأُخرىٰ على عمومها.

۱۶۹۶ ۲۸۰۹۸ (۷) **تفسير العيّاشي** ۲۳۲/۱: عن أبي عون قال سمعت أبا صالح الحنفيّ قال قال عليّ ﷺ ذات يوم سلوني فقال ابن الكوّا أخبرني عن بنت الأخ[۱] من الرّضاعة، وعن المملوكتين الأختين فقال إنّك لذاهب في التيه[۲] سل ما يعنيك أو ما ينفعك فقال ابن الكوّا انّما نسألك عمّا لا نعلم فأمّا ما نعلم فلا نسألك عنه، ثمّ قال أمّا الاختان المملوكتان أحلّتهما آية وحرّمتهما آية ولا أحلّه ولا أحرّمه ولا أفعله أنا ولا واحد من أهل بيتي.

۱۶۹۷ ۲۸۰۹۹ (۸) **الدعائم** ۲۳٤/۲: عن عليّ ﷺ أنّه نهى أن يجمع الرّجل بين الأختين المملوكتين بالوطئ. وفي حديث آخر أنّه سئل عن ذلك فقال أحلّتهما أية وحرّمتهما أخرىٰ وأنا أنهى عنهما نفسي وولدي، قال جعفر بن محمّد ﷺ قد بين إذ نهى عن ذلك نفسه وولده يجب على المؤمنين أن ينتهوا عمّا نهى نفسه وولده.

۱۶۹۸ ۲۸۱۰۰ (۹) **تهذيب** ۲۹۰/۷: محمّد بن يعقوب عن **كافي** ٤۳۲/٥: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن عليّ بن الحكم عن عليّ بن أبي حمزة عن أبي إبراهيم ﷺ (قال سألته عن رجل طلّق امرأة أيتزوّج أختها قال لا حتّى تنقضي عدّتها ـ كا) قال (و ـ كا) سألته عن رجل ملك أختين أيطؤهما جميعاً قال يطأ إحداهما وإذا وطئ الثانية (فقد ـ يب) حرّمت عليه الاولى الّتي وطئ[۳] حتّى تموت الثانية أو يفارقها، وليس له أن يبيع الثانية من أجل الاولىٰ ليرجع

---

۱. بنت الأخت ـ خ. ۲. التيه: الضلال ـ القفر يضلّ فيه. ۳. وطأها ـ يب.

و فرموده حضرت که من خویش و فرزندانم را از آن دو باز می‌دارم می‌تواند منظور آمیزش باشد که در این صورت به شکل حرمت است و می‌تواند منظور ملکیّت باشد البته به نوعی از کراهت که ما در پیش گفتیم.

و ممکن است فرموده حضرت که آیه‌ای این دو را حلال دانسته منظور عموم آیه باشد که ظاهر[۱] آن این اقتضا را دارد و نیز این گفته که آیهٔ دیگری این دو را حرام کرده یعنی عموم آیه این اقتضا را دارد الّا این‌که به هنگام رویارویی دو عموم به این شکل شایسته است که یکی با دیگری تخصیص بخورد و حضرت با گفته‌اش که من خود و فرزندانم را از این دو باز می‌دارم چیزی را بیان داشته که تخصیص یک آیه را به آیه دیگر می‌طلبد و دیگری را بر عمومش باقی نهاده است.»

۱۶۹۶ (۷) روزی امیرمؤمنان علی ﷺ فرمود: «از من بپرسید. ابن کوّاء گفت: دربارهٔ دختر برادر رضاعی و نیز دربارهٔ دو خواهر برده برایم بگویید. حضرت فرمود: تو در گمراهی و حیرت حرکت می‌کنی از آن‌چه به درد تو می‌خورد و یا آن‌چه که برایت سودمند است بپرس.

ابن کوّاء گفت: ما از تو آن‌چه را که نمی‌دانیم می‌پرسیم و امّا آن‌چه را که می‌دانیم از آن سؤال نمی‌کنیم سپس حضرت فرمود: امّا دو خواهر برده آیه‌ای این دو را حلال کرده و آیه‌ای این دو را حرام نموده است و من نه آن را حلال می‌کنم و نه حرام و من آن را انجام نمی‌دهم و نیز هیچ یک از اهل بیتم آن را انجام نمی‌دهند.»

۱۶۹۷ (۸) امیرمؤمنان علی ﷺ نهی کرد که مرد بین دو خواهر برده با آمیزش جمع کند و در روایت دیگر است که از حضرت در این باب سؤال شد حضرت فرمود: «آیه‌ای این دو را حلال کرده و آیه‌ای دیگر حرام نموده و من خود و فرزندانم را از آن باز می‌دارم.

امام صادق ﷺ فرمود: حضرت زمانی که خود و فرزندانش را از آن باز می‌دارد حکم را بیان کرده و بر مؤمنان واجب است که خویش را از آن‌چه حضرت خود و فرزندانش را از آن بازداشته، بازدارند.»

۱۶۹۸ (۹) علی بن ابی حمزه گوید: «از امام هفتم ﷺ دربارهٔ مردی که زنش را طلاق داده پرسیدم که آیا می‌تواند با خواهر او ازدواج کند؟

حضرت فرمود: نه تا آن‌که عدّهٔ او بگذرد.

و نیز از آن حضرت دربارهٔ مردی که مالک دو خواهر کنیز است پرسیدم که آیا می‌تواند با هر دو آمیزش کند؟

---

۱. ظاهراً تعبیر «فظاهرهما» صحیح نیست و «فظاهره» درست است.

إليها إلّا أن يبيع لحاجة أو يتصدّق بها أو تموت (قال وسألته عن رجل كانت له امرأة فهلكت أيتزوّج أختها فقال من ساعته أن أحبّ ـ كا). **نوادر أحمد بن محمّد** ۱۲۶: القاسم عن[1] عليّ عن أبي ابراهيم عليه السلام قال سألته عن رجل يملك أختين أيطأهما جميعاً قال يطأ إحداهما فإذا وطئ الثانية حرّمت الاولىٰ عليه حتّى تموت الثانية أو يفارقها وليس له أن يبيع الثانية من أجل الاولىٰ ليرجع إليها إلّا أن يحدّد[2] فيه جاريته أو يتصدّق بها أو تموت.

۱۶۹۹ ۲۸۱۰۱ (۱۰) **تفسير العيّاشي** ۲۳۲/۱: عن عيسى ابن أبي عبد اللّه قال سئل أبو عبد اللّه عليه السلام عن أختين مملوكتين تنكح إحداهما أيحلّ له الأُخرىٰ فقال ليس ينكح الأُخرىٰ إلّا دون الفرج وإن لم يفعل فهو خير له نظير تلك المرأة تحيض فتحرم على زوجها أن يأتيها في فرجها لقول اللّه ﴿وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ﴾ قال ﴿وَأَن تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ﴾ يعني في النكاح فيستقيم للرّجل أن يأتي امرأته وهي حائض فيما دون الفرج.

۱۷۰۰ ۲۸۱۰۲ (۱۱) **تهذيب** ۲۹۰/۷: البزوفري عن حميد عن الحسن بن سماعة عن الحسن بن محبوب **كافي** ۴۳۳/۵: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن ابن محبوب عن **فقيه** ۲۸۴/۳: (عليّ ـ يب ـ فقيه) ابن رئاب عن الحلبيّ عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال قلت له الرّجل يشتري الأختين فيطأ إحداهما ثمّ يطأ الأُخرىٰ (بجهالة ـ كا ـ يب) قال إذا وطئ الأُخرىٰ[3] بجهالة لم تحرم عليه الأولىٰ وان وطئ الأُخرىٰ[4] وهو يعلم أنّها تحرم عليه[5] حرمتا عليه جميعاً.

۱۷۰۱ ۲۸۱۰۳ (۱۲) **تهذيب** ۲۸۸/۷: **استبصار** ۱۷۲/۳: أحمد بن محمّد بن عيسى عن الحسن بن عليّ بن يقطين عن أخيه الحسين (بن عليّ ـ صا) عن عليّ بن يقطين قال سألت أبا ابراهيم عليه السلام عن أختين مملوكتين وجمعهما قال مستقيم ولا أحبّه لك. قال وسألته عن الأمّ والبنت المملوكتين قال هو أشدّهما ولا أحبّه لك (حمله الشيخ رحمه الله على جمعهما في الملك ويحتمل التقيّة).

---

۱. بن علي ـ خ. ۲. ان يجدّد فيه بجاريته ـ خ. ۳. الأخيرة ـ يب.
۴. الأخيرة ـ فقيه ـ يب. ۵. أنّها عليه حرام ـ يب.

حضرت فرمود: با یکی از آن دو می‌تواند آمیزش کند و اگر با دوّمی هم آمیزش کند اوّلی تا مرگ دوّمی یا جدا شدن مالک از دوّمی (خروج دوّمی از ملک مالک) بر مالک حرام خواهد بود.

امام افزود: و مالک نمی‌تواند دوّمی را برای بازگشت و آمیزش با اوّلی بفروشد بلی اگر دوّمی را به دلیل نیاز بفروشد یا آن‌که او را صدقه دهد یا بمیرد می‌تواند با اوّلی آمیزش کند.

و نیز از آن حضرت دربارهٔ مردی که همسرش بمیرد پرسیدم که آیا می‌تواند با خواهر او ازدواج کند؟ حضرت فرمود: از همان ساعت مرگ می‌تواند اگر دوست داشته باشد.»

۱۶۹۹ (۱۰) از امام صادق‌ع دربارهٔ دو خواهر برده که با یکی آمیزش می‌شود سؤال شد که آیا دیگری برای او حلال است؟ حضرت فرمود: «با دیگری کم‌تر از آمیزش انجام دهد و اگر هیچ انجام ندهد برای او بهتر است.

نظیر این مورد زنی است که حیض می‌شود، او بر شوهرش حرام می‌گردد که شوهر با او در فرجش آمیزش کند چون خداوند فرموده: «با آن‌ها نزدیکی ننمایید تا پاک شوند».

خداوند فرموده: «و (نیز حرام است بر شما) میان دو خواهر جمع کنید مگر آن‌چه در گذشته واقع شده است» منظور در آمیزش است بنابراین برای مرد درست است که با همسرش که حائض است در کم‌تر از فرج آمیزش کند.»

۱۷۰۰ (۱۱) حلبی گوید: «به امام صادق‌ع گفتم: مردی دو خواهر را خریداری کرده و با یکی آمیزش می‌کند سپس از روی جهالت با دیگری هم آمیزش نموده است.

حضرت فرمود: زمانی که با دوّمی از روی نادانی آمیزش کند اوّلی بر او حرام نمی‌گردد ولی اگر با دوّمی با علم به این که بر او حرام است آمیزش کند هر دو بر او با هم حرام می‌گردند.»

۱۷۰۱ (۱۲) علیّ بن یقطین گوید: «از امام هفتم‌ع دربارهٔ دو خواهر کنیز و جمع این دو پرسیدم، حضرت فرمود: درست است ولی من آن را برای تو دوست ندارم.

او گوید: و از امام دربارهٔ مادر و دختر که هر دو برده‌اند پرسیدم، حضرت فرمود: این سخت‌ترین از دو صورت است (یعنی این از فرض قبلی سخت‌تر است) و برای تو دوست ندارم.»

شیخ طوسی‌ره این روایت را بر جمع بین این دو در ملکیّت حمل نموده است و البته احتمال تقیّه نیز می‌رود.

١٧٠٢ ٢٨١٠٤ (١٣) تهذيب ٢٩١/٧: البزوفرى عن حميد بن الحسن بن سماعة عن محمّد بن زياد عن عبد الغفّار الطائى عن أبى عبد اللّه ﷺ فى رجل كانت عنده اختان فوطئ إحداهما ثمّ أراد أن يطأ الأُخرىٰ قال يخرجها من ملكه قلت إلى من قال إلى بعض أهله قلت فان جهل ذلك حتّى وطئها قال حرمتا عليه كلتاهما. (قال الشيخ ﷺ قوله ﷺ: حرمتا عليه جميعاً يعنى به ما دامتا فى ملكه وأمّا إذا زال ملك إحداهما فقد حلت له الأُخرىٰ).

وتقدّم في باب (١) ما ورد في الكتاب والسنّة من تحريم نكاح الأُمّهات من أبواب ما يحرم بالنّسب (ج ٢٥) ما يدلّ على ذلك. وفي رواية أبي الصباح (٧) من باب (٢١) حرمة الجمع بين الأختين من أبواب ما يحرم بالتزويج (ج ٢٥) قوله رجل عنده أختان مملوكتان فوطأ إحداهما ثمّ وطئ الأُخرىٰ قال إذا وطأ الأُخرىٰ فقد حرمت عليه الأُولىٰ حتّى تموت الأُخرىٰ قلت أرأيت ان باعها (أتحلّ له الاولىٰ ـ خ) فقال إن كان انّما يبيعها لحاجة ولا يخطر على باله من الأُخرىٰ شيء فلا أرى بذلك بأساً وإن كان (إنّما ـ خ) يبيعها ليرجع إلى الاولىٰ فلا (ولا كرامة ـ فقيه).

(٢٥)

باب أنّ المرأة لاتُزَوَّجُ على عمّتها وخالتها نسباً ورضاعاً إلّا بإذنهما ويجوز العكس

١٧٠٣ ٢٨١٠٥ (١) كافى ٤٢٤/٥: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن الحسن بن عليّ بن فضّال عن ابن بكير عن فقيه ٢٦٠/٣: محمّد بن مسلم عن أبى جعفر ﷺ قال لا تزوّج[١] ابنة الأخ ولا ابنة الأُخت على العمّة ولا على الخالة[٢] إلّا بإذنهما وتزوّج[٣] العمّة والخالة على ابنة الأخ وابنة الأُخت بغير اذنهما. العلل ٤٩٩: أبى ﷺ قال حدّثنا سعد بن عبد اللّه قال حدّثنا أحمد بن محمّد عن الحسن بن عليّ بن فضّال عن ابن بكير عن محمّد بن مسلم عن أبي جعفر ﷺ قال لا تنكح (وذكر نحوه، وأسقط قوله ـ إلّا بإذنهما).

---

١. لا تنكح ـ فقيه. ٢. على عمّتها ولا على خالتها ـ فقيه.
٣. وتنكح ـ فقيه.

(۱۳) امام صادق علیه‌السلام در مورد مردی که دو خواهر نزد وی هستند و با یکی آمیزش کرده و سپس می‌خواهد با دیگری آمیزش نماید فرمود: او را از ملکش بیرون کند. گفتم: به چه کس بدهد؟ فرمود: به برخی از خاندانش. ۱۷۰۲

گفتم: اگر این حکم را نداند و با او آمیزش کند؟ حضرت فرمود: هر دو بر او حرام می‌گردند.»

شیخ طوسی رحمه‌الله فرمود: «گفتهٔ حضرت که هر دو با هم بر او حرام می‌شوند منظور این است که تا آن دو در ملک اویند بر او حرامند ولی زمانی که ملکیّت یکی از این دو از بین برود دیگری برای او حلال است.»

ارجاعات

گذشت:

در باب یکم از باب‌های محرمات نسبی روایتی که بر این مفاد دلالت دارد.

و در روایت هفتم از باب بیست و یکم از باب‌های محرمات تزویج این گفته که: «مردی دو خواهر کنیز نزد وی هستند، با یکی از این دو آمیزش کرد سپس با دیگری نیز. حضرت فرمود: زمانی که با دیگری آمیزش می‌کند اوّلی بر او حرام می‌گردد تا آن‌که دیگری (دوّمی) بمیرد.

گفتم: نظر شما چیست اگر آن را بفروشد دوّمی بر او حلال می‌شود؟ حضرت فرمود: اگر آن را صرفاً به دلیل نیازی فروخته و نسبت به دیگری تمایل آمیزش در او پدید نیامده این اشکالی ندارد ولی اگر می‌خواهد دوّمی را بفروشد تا به سراغ اوّلی برود، نه و ارزشی ندارد.»

باب ۲۵

حکم ازدواج با برادرزاده یا خواهرزاده زوجه

(۱) امام باقر علیه‌السلام فرمود: «با دختر برادرزنت (که همسرت عمّهٔ او می‌شود) و با دختر خواهرزنت (که همسرت خالهٔ او می‌شود) ازدواج مکن مگر با اجازه عمّه و خاله ولی عمّهٔ همسرت و خاله همسرت را با داشتن دختر برادر و دختر خواهرزنت بدون اجازه می‌توانی بگیری.» ۱۷۰۳

نوادر أحمد بن محمّد ۱۰۶: الحسن عن فضالة عن عبد اللّه بن بكير عن محمّد بن مسلم عن أبى جعفر ﷺ قال لا تُنكح (وذكر نحو ما فى الفقيه).

۱۷۰۴ (۲) نوادر أحمد بن محمّد ۱۰۵: صفوان بن يحيى عن العلاء عن محمّد بن مسلم عن
۲۸۱۰۶ أبى جعفر ﷺ قال لا تنكح ابنة الأُخت على خالتها وتنكح الخالة على ابنة أختها ولا تنكح ابنة الأخ على عمّتها وتنكح العمّة على ابنة أخيها.

۱۷۰۵ (۳) نوادر أحمد بن محمّد ۱۰۵: النضر بن سويد عن محمّد ابن أبى حمزة عمّن أخبره
۲۸۱۰۷ عن محمّد بن مسلم عن أبى جعفر ﷺ قال لا تنكح الجارية على عمّتها ولا على خالتها إلّا بإذن العمّة والخالة ولا بأس بأن تنكح العمّة والخالة على بنت اختيهما (أخيها وبنت أختها ـ خ).

۱۷۰۶ (٤) العلل ٤۹۹: حدّثنا علىّ بن أحمد قال حدّثنا محمّد ابن أبى عبد اللّه عن محمّد بن
۲۸۱۰۸ إسماعيل عن علىّ بن العبّاس عن عبد الرحمن بن محمّد الأسدى عن أبى أيّوب الخزّاز عن محمّد بن مسلم عن أبى جعفر ﷺ قال انّما نهى رسول اللّه ﷺ عن تزويج المرأة على عمّتها وخالتها اجلالاً للعمّة والخالة فإذا أذنت فى ذلك فلا بأس.

۱۷۰۷ (٥) تهذيب ۳۳۳/۷: استبصار ۱۷۷/۳: محمّد بن أحمد بن يحيى عن بنان ابن محمّد
۲۸۱۰۹ عن موسى بن القاسم عن علىّ بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر ﷺ قال سألته عن امرأة تزوّجت على عمّتها وخالتها قال لا بأس، وقال تزوّج العمّة والخالة على ابنة الأخ وابنة الأُخت ولا تزوّج بنت الأخ والأُخت على العمّة والخالة إلّا برضىً منهما فمن فعل فنكاحه باطل.

۱۷۰۸ (٦) قرب الاسناد ۲٤۸: عبد اللّه بن الحسن العلوى عن جدّه علىّ بن جعفر عن أخيه
۲۸۱۱۰ موسى بن جعفر ﷺ قال وسألته عن المرأة تزوّج على عمّتها وخالتها قال لا بأس.

۱۷۰۹ (۷) كافى ٤۲٤/٥: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن الحسن بن محبوب عن
۲۸۱۱۱ علىّ بن رئاب عن أبى عبيدة الحذّاء قال سمعت أبا جعفر ﷺ قال لا تنكح المرأة على عمّتها ولا خالتها إلّا باذن العمّة والخالة.

۱۷۰۴ (۲) امام باقر ﷺ فرمود: «با داشتن خاله دختر خواهر زن گرفته نمی‌شود ولی با داشتن دختر خواهر می‌توان با خاله ازدواج کرد و نیز با داشتن عمّه نمی‌توان با دختر برادرزن ازدواج کرد ولی با داشتن دختر برادر می‌توان با عمّه‌اش ازدواج کرد.»

۱۷۰۵ (۳) امام باقر ﷺ فرمود: «با دختری که عمّه و خاله‌اش همسر توست نمی‌شود ازدواج کرد مگر با اجازه عمّه و خاله ولی اشکال ندارد که با همسر دختر برادر و خواهر عمه و خاله با عمّه و خاله ازدواج شود.»

۱۷۰۶ (۴) امام باقر ﷺ فرمود: «رسول خدا ﷺ از ازدواج با زنی که عمه و خاله‌اش همسر تو هستند نهی کرد به خاطر حفظ احترام عمّه و خاله در نتیجه اگر خودشان اجازه دهند اشکالی ندارد.»

۱۷۰۷ (۵) علی بن جعفر گوید: «از حضرت موسی بن جعفر ﷺ دربارهٔ زنی که با همسری عمّه و خاله‌اش به ازدواج مرد درآمده پرسیدم، حضرت فرمود: اشکال ندارد.

و حضرت افزود: با داشتن دختر برادر و دختر خواهر، عمّه و خاله‌اش را می‌گیری ولی با دختر برادر و خواهر با داشتن عمه و خاله ازدواج نمی‌کنی مگر با رضایت این دو و هر کس انجام دهد (بدون رضایت) ازدواجش باطل است.»

۱۷۰۸ (۶) علی بن جعفر گوید: «از برادرم موسی بن جعفر ﷺ پرسیدم: با همسری عمّه و خاله می‌توان زنی را به همسری گرفت؟ حضرت فرمود: اشکالی ندارد.»

۱۷۰۹ (۷) ابوعبیده حذّاء گوید: «از امام باقر شنیدم که فرمود: با زنی که عمّهٔ او یا خالهٔ او همسر شماست جز با اجازهٔ عمّه و خاله ازدواج نکنید.»

۱۷۱۰ ۲۸۱۱۲ (۸) تهذيب ۳۳۳/۷: استبصار ۱۷۸/۳: الحسين بن سعيد عن فقيه ۲۶۰/۳: الحسن بن محبوب عن عليّ بن رئاب عن أبي عبيدة (الحذّاء ـ يب ـ صا ـ فقيه) قال سمعت أبا عبد اللّه ﷺ يقول لا تنكح المرأة على عمّتها ولا على خالتها ولا على أختها من الرضاعة. (وتقدّم مثل ذلك في رواية أبي عبيدة (۱۹) عن يب وكا وفقيه في باب (٤) انّه يحرم من الرضاع ما يحرم من النسب من أبواب ما يحرم بالنّسب (ج ۲۵)).

۱۷۱۱ ۲۸۱۱۳ (۹) تهذيب ۳۳۲/۷: استبصار ۱۷۷/۳: الحسين بن سعيد عن محمّد بن الفضيل عن أبي الصباح الكناني عن أبي عبد اللّه ﷺ قال لا يحلّ للرجل أن يجمع بين المرأة وعمّتها ولا بين المرأة وخالتها.

۱۷۱۲ ۲۸۱۱٤ (۱۰) المقنع ۱۱۰: ولا تنكح امرأة على عمّتها ولا على خالتها ولا على ابنة أختها ولا على ابنة أخيها ولا على أختها من الرضاعة و لا تزوّج الخالة على ابنة أختها.

۱۷۱۳ ۲۸۱۱٥ (۱۱) العوالي ٤۳/۱: روى عن النبيّ ﷺ أنّه قال: لا تنكح المرأة علىٰ عمّتها ولا علىٰ خالتها.

۱۷۱٤ ۲۸۱۱٦ (۱۲) الدعائم ۲۳٥/۲: عن رسول اللّه ﷺ أنّه نهى أن يجمع (الرّجل ـ ك) بين المرأة وعمّتها وبين المرأة و خالتها.

۱۷۱٥ ۲۸۱۱۷ (۱۳) نوادر أحمد بن محمّد ۱۰٦: محمّد بن الفضيل عن أبي الصباح الكناني عن أبي عبد اللّه ﷺ قال لا يحلّ للرجل أن يجمع بين المرأة وخالتها.

۱۷۱٦ ۲۸۱۱۸ (۱٤) تهذيب ۳۳۲/۷: استبصار ۱۷۷/۳: الحسين بن سعيد[۱] عن فضالة عن ابن بكير عن محمّد بن مسلم عن أبي جعفر ﷺ قال لا تزوّج ابنة الأُخت على خالتها إلّا باذنها وتزوّج الخالة على ابنة الأُخت بغير إذنها.

۱۷۱۷ ۲۸۱۱۹ (۱٥) فقيه ۲٦۰/۳: الحسن بن محبوب عن مالك بن عطيّة عن أبي عبد اللّه ﷺ قال لا تتزوّج المرأة على خالتها وتزوّج الخالة علىٰ ابنة أختها. نوادر أحمد بن محمّد ۱۰٦: الحسن بن محبوب عن مالك ابن عطيّة عن أبي عبد اللّه ﷺ مثله.

---

۱. نقل هذه الرواية في يب هكذا ـ عنهما عن فضالة والظاهر أنّه سهو وصحيحه عنه كما في صا وقبله في يب هكذا ـ الحسين بن سعيد عن علي بن إسماعيل عن (و ـ خ) الحسن بن عليّ عن ابن بكير الخ.

۱۷۱۰ (۸) ابوعبیده حذّاء گوید: «از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: با زنی که عمّه یا خالهٔ او همسر شماست ازدواج نمی‌شود و نیز با زنی که خواهر رضاعی‌اش همسر شماست.»

مشابه این روایت در روایت نوزدهم از باب چهارم از باب‌هایِ محرّمات نسبی و رضاعی گذشت.

۱۷۱۱ (۹) امام صادق علیه السلام فرمود: «برای مرد حلال نیست که بین زن و عمه‌اش و نیز بین زن و خاله‌اش جمع کند. (با داشتن عمّه و خالهٔ زن او را بگیرد).»

۱۷۱۲ (۱۰) شیخ صدوق رحمه الله در کتاب المقنع گفته است: «با زنی با داشتن عمه‌اش و نیز با زنی با داشتن خاله‌اش ازدواج نمی‌شود و نیز با داشتن دختر خواهر آن زن و دختر برادر آن زن و خواهر رضاعی آن زن با آن زن ازدواج نمی‌شود و با خاله با داشتن دختر خواهرش ازدواج نمی‌کنی.»

۱۷۱۳ (۱۱) پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «با همسری عمّه و خالهٔ زن با آن زن ازدواج نمی‌شود.»

۱۷۱۴ (۱۲) رسول خدا صلی الله علیه و آله از این‌که مرد بین زن و عمّه‌اش و زن و خاله‌اش جمع کند نهی فرمود.

۱۷۱۵ (۱۳) امام صادق علیه السلام فرمود: «برای مرد حلال نیست که بین زن و خاله‌اش جمع کند.»

۱۷۱۶ (۱۴) امام باقر علیه السلام فرمود: «با دختر خواهرزن با داشتن عمّه‌اش ازدواج مکن مگر با اجازهٔ عمّه ولی با خاله با داشتن دختر خواهر بدون اجازهٔ دختر خواهر ازدواج کن.»

۱۷۱۷ (۱۵) امام صادق علیه السلام فرمود: «با زنی که خاله‌اش همسر توست ازدواج نمی‌کنی ولی با خاله‌ای که دختر خواهرش همسر توست ازدواج می‌کنی.»

۱۷۱۸ ۲۸۱۲۰ (۱۶) **تهذيب ۳۳۲/۷: استبصار ۱۷۷/۳:** محمّد بن أحمد بن يحيى عن بنان بن محمّد عن أبيه عن عبد اللّه بن المغيرة عن السكونيّ عن جعفر عن أبيه عليه السلام أن عليّاً عليه السلام أتى برجل تزوّج امرأة على خالتها فجلده وفرّق بينهما.

۱۷۱۹ ۲۸۱۲۱ (۱۷) **تهذيب ۳۳۲/۷:** الحسين بن سعيد عن عليّ بن إسماعيل عن الحسن ابن عليّ[۱] عن ابن بكير عن محمّد بن مسلم عن أبي جعفر عليه السلام قال تزوّج الخالة والعمّة على ابنة الأخ وابنة الأخت بغير إذنهما.

۱۷۲۰ ۲۸۱۲۲ (۱۸) **وسائل ۴۹۰/۲۰:** ونقل العلّامة في (المختلف) وغيره عن ابن أبي عقيل أنّه روى عن عليّ بن جعفر قال سألت أخي موسى عليه السلام عن رجل يتزوّج المرأة على عمّتها أو خالتها قال لا بأس لأنّ اللّه عزّ وجلّ قال ﴿وَأُحِلَّ لَكُم مَّا وَرَآءَ ذَٰلِكُمْ﴾.

وتقدّم في رواية ابراهيم (۱) من باب (۱) ما ورد في الكتاب والسنّة من تحريم نكاح الأمّهات من أبواب ما يحرم بالنسب (ج ۲۵) قوله عليه السلام (وأمّا التي حرّم صلى الله عليه وآله في السنّة) وتزويج المرأة على عمّتها وخالتها.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۲۶)

باب حرمة التّزويج في حال الاحرام وبطلانه وبيان ساير أحكامه

۱۷۲۱ ۲۸۱۲۲ (۱) **الدعائم ۲۳۷/۲:** قال جعفر بن محمّد عليه السلام إذا تزوّج الرّجل وهو محرم فرّق بينهما فإن كان دخل بها فعليه المهر بما استحلّ من فرجها وعليه الكفّارة لاحرامه ولا يخطب المحرم خطبة النكاح فإن كان عالماً بأنّ ذلك حرام لم تحلّ له أبداً وإن جهل وأراد تزوّجها بعد أن يخرج من إحرامه فله ذلك وأيّهما كان عالماً بالتحريم لم يحلّ له أن يرجع إلى صاحبه.

۱۷۲۲ ۲۸۱۲۳ (۲) **الدعائم ۲۳۷/۲:** عن جعفر بن محمّد[۲] عليه السلام أنّه قال تزوّج رجل من الأنصار وهو محرم فأبطل رسول اللّه صلى الله عليه وآله نكاحه.

---

۱. علي بن إسماعيل والحسن بن عليّ جميعاً عن ابن بكير ـ ئل.

۲. عن أبي جعفر محمّد بن علي عليه السلام ـ ك.

۱۷۱۸ (۱۶) مردی را که با زنی که خاله‌اش همسر او بود ازدواج کرد نزد امیرمؤمنان ؑ آوردند حضرت او را تازیانه زد و میان آنان جدایی انداخت.

۱۷۱۹ (۱۷) امام باقر ؑ فرمود: «با خاله و عمّه با همسری دختر برادر و دختر خواهر بدون اجازه اینان ازدواج می‌کنی.»

۱۷۲۰ (۱۸) علی بن جعفر گوید: «از برادرم موسی بن جعفر ؑ پرسیدم: مردی با زنی با داشتن عمّه و خاله‌اش ازدواج می‌کند؟ حضرت فرمود: اشکال ندارد چون خداوند ﷻ فرمود: «امّا زنان دیگر غیر از این‌ها (که گفته شد) برای شما حلال است».

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب یکم از باب‌های محرّمات نسبی فرموده امام معصوم ؑ که: «امّا آن زنانی که رسول خدا ﷺ در سنّت خویش حرام کرده...و ازدواج با زنی که عمه و خاله‌اش همسر توست.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باب ۲۶

حکم ازدواج در حالت احرام

۱۷۲۱ (۱) امام صادق ؑ فرمود: «زمانی که مرد درحال احرام ازدواج کند از هم جدا می‌شوند و اگر با زن آمیزش کرده باشد باید در برابر آمیزشی که کرده مهر بپردازد و نیز به خاطر مُحرم بودنش کفّاره بدهد و فرد مُحرم خطبهٔ عقد نکاح را نمی‌خواند و اگر بداند که در حال احرام حرام است دیگر آن زن بر او حلال نمی‌شود ولی اگر به حرمت، جاهل بوده و پس از آن که از احرام بیرون آید می‌خواهد با او ازدواج کند می‌تواند و هر کدام از زن و مرد که عالم به حرمت باشند نمی‌توانند به دیگری برای ازدواج رجوع کنند.»

۱۷۲۲ (۲) امام صادق ؑ فرمود: «مردی از انصار در حال احرام ازدواج کرد، رسول خدا ﷺ ازدواج او را باطل اعلام کرد.»

۱۷۲۳ ۳۸۱۲٤ (۳) **الدعائم** ۲۹۸/۲: عن أبي عبد اللّه ﷺ أنّه قال (في حديث) والمحرم إذا تزوّج في احرامه وهو يعلم أن التّزويج عليه حرام يفرّق بينه وبين الّتي تزوّج ثمّ لا تحلّ له أبداً. **فقه الرضا** ﷺ ۲٤۳: والمحرم إذا تزوّج في احرامه فرّق بينهما ولا تحلّ له أبداً.

وتقدّم في أحاديث باب (٥۲) أنّ المحرم لا ينكح ولا ينكح ولا يخطب من أبواب ما يجب اجتنابه على المحرم في كتاب الحجّ (ج ۱۳) وباب (٥۳) انّه لا يجوز للرجل الحلال ان يزوّج محرماً ما يدلّ على ذلك. **وفي** رواية ابراهيم (۱) من باب (۱) ما ورد في الكتاب والسنّة من تحريم نكاح الأمّ من أبواب ما يحرم بالنسب (ج ۲٥) قوله ﷺ وأمّا الّتي (حرّم ﷺ) في السنّة المواقعة في الاحرام والمحرم يتزوّج أو يزوّج. **وفي** رواية أديم (۱) من باب (۷) حكم من تزوّج المرأة في عدّتها من أبواب ما يحرم بالتزويج (ج ۲٥) قوله ﷺ والمحرم إذا تزوّج وهو يعلم أنّه حرام عليه لا تحلّ له أبداً.

(۲۷)

باب انّ المتلاعنين فرّق بينهما ولم يجتمعا بنكاح أبداً وانّ من قذف زوجته بالزنى وهي خرساء حرّمت عليه أبداً

۱۷۲٤ ۳۸۱۲٦ (۱) **الدعائم** ۲۸۲/۲: عن عليّ وعن جعفر[۱] ﷺ أنّهما قالا إذا تلاعن المتلاعنان عند الامام فرّق بينهما ولم يجتمعا بنكاح أبداً ولا يحلّ لهما الاجتماع وينسب الولد الّذي تلاعنا عليه إلى أمّه وأخواله ويكون أمره وشأنه إليهم ومن قذفه وجب عليه الحدّ وينقطع نسبه من الرّجل الّذي لاعن أمّه فلا يكون بينهما ميراث بحال من الأحوال وترثه أمّه ومن تسبّب إليه بها.

۱۷۲٥ ۳۸۱۲۷ (۲) **العوالي** ۱٤٦/۲: قال النبيّ ﷺ المتلاعنان لا يجتمعان أبداً.

۱۷۲٦ ۳۸۱۲۸ (۳) **العلل** ٥۰۸: أخبرني عليّ بن حاتم قال أخبرنا القاسم بن محمّد عن حمدان بن الحسين عن الحسين بن الوليد[۲] عن مروان بن دينار عن أبي الحسن موسى بن جعفر ﷺ قال قلت لأيّ علّة لا تحلّ الملاعنة لزوجها الّذي لاعنها أبداً قال لتصديق الأيمان لقولهما باللّه.

---

۱. وعن أبي جعفر ـ خ.

۲. عن حمدان عن الحسن بن الوليد ـ خ.

۱۷۲۳ (۳) امام صادق ﷺ در روایتی فرمود: «شخص مُحرم اگر در حال احرامش ازدواج کند با این‌که می‌داند ازدواج بر او حرام است او را از کسی که با او ازدواج کرده جدا می‌کنند و آن زن برای او حرام ابدی می‌شود.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب پنجاه و دوّم از باب‌های محرّمات بر مُحرم و باب پنجاه و سوّم روایاتی که بر این مفاد دلالت دارد.

و در روایت یکم از باب یکم از باب‌های محرمات نسبی فرموده امام معصوم ﷺ که: «امّا آن‌چه را که پیامبرﷺ در سنّت حرام کرده آمیزش در حال احرام و این‌که شخص مُحرم ازدواج کند و یا کسی را تزویج کند.»

و در روایت یکم از باب هفتم از باب‌های زنانی که با تزویج و... حرام می‌شوند فرموده امام معصوم ﷺ که: «مُحرم زمانی که ازدواج کند و بداند که حرام است آن زن دیگر بر او حرام ابدی گردد.»

باب ۲۷
حکم زوجین بعد از لعان[1]

۱۷۲۴ (۱) امیرمؤمنان علی ﷺ و امام صادق ﷺ فرمودند: «زمانی که مرد و زن نزد امام لعان می‌کنند از یکدیگر جدا می‌شوند و هرگز به ازدواج، با هم جمع نمی‌شوند و اجتماع این دو برای‌شان جایز نیست و فرزندی که برای او لعان کرده‌اند به مادر و دایی‌هایش منسوب می‌گردد و امور او با آن‌هاست و هر کس که این فرزند را قذف کند حدّ بر او واجب است و نسب این فرزند از مردی که با مادر این فرزند لعان کرده بریده می‌شود و در هیچ حالی ارث بری میان این دو نخواهد بود و مادرش و هر کس که به واسطهٔ مادر به او می‌رسد از او ارث می‌برد.»

۱۷۲۵ (۲) پیامبرﷺ فرمود: «مرد و زنی که لعان می‌کنند با هم جمع نمی‌شوند (بر هم حرام می‌گردند).»

۱۷۲۶ (۳) مروان بن دینار گوید: «به حضرت موسی بن جعفر ﷺ گفتم: به چه دلیل زنی که لعان کرده برای شوهرش ابداً حلال نمی‌شود؟ حضرت فرمود: برای پذیرفتن سوگندهایی که به خدا خورده‌اند.»

---

۱ . لعان مباهله‌ای است بین زن و مرد و اثر آن دفع حدّ و یا نفی فرزند است و لعان در دو مورد صورت می‌گیرد:

«الف- در موردی که شوهر همسرش را به زنا متّهم می‌سازد.

ب- در موردی که شوهر فرزندی فرزندش را که ظاهراً ملحق به اوست انکار کند.»

۱۷۲۷ ۲۸۱۲۹ (٤) **المقنع** ۱۲۰: وإذا قذف الرّجل امرأته وهى خرساء فرّق بينهما. **الدعائم** ۲۸۳/۲: قال جعفر بن محمّد عليه السلام إذا قذف الرّجل وذكر مثله.

وتقدّم في رواية ابراهيم (۱) من باب (۱) ما ورد في الكتاب والسنّة من تحريم النكاح الأمّهات من أبواب ما يحرم بالنسب (ج ۲۵) قوله عليه السلام وأمّا الّتى (حرّم صلى الله عليه وآله) في السنّة تزويج الملاعنة بعد اللعان. **وفى** رواية أديم (۱) من باب (۷) حكم من تزوّج المرأة فى عدّتها من أبواب ما يحرم بالتزويج (ج ۲۵) قوله عليه السلام الملاعنة إذا لاعنها زوجها لم تحلّ له أبداً.

ويأتى فى رواية أبى بصير (۲۱) من باب (۳۷) انّ الحرّة إذا طلّقت ثلاثاً حرمت على زوجها حتّى تنكح زوجاً غيره من أبواب الطلاق (ج ۲۷) قوله عليه السلام والملاعنة لا تحلّ له أبداً. وفى باب (۱) اللعان وكيفيّته وجملة من أحكامه من أبوابه (ج ۲۷) وباب (٤) حكم من قذف امرأته وهى الخرساء والصماء ما يدلّ على ذلك فراجع.

(۲۸)

باب حكم من دخل بامرأة قبل أن تبلغ تسعاً فأفضاها

۱۷۲۸ ۲۸۱۳۰ (۱) **تهذيب** ۲٤۹/۱۰: **استبصار** ۲۹٤/٤: ابن أبى عمير عن **فقيه** ۱۰۱/٤: حمّاد عن الحلبىّ عن أبى عبد اللّه عليه السلام قال سألته عن رجل تزوّج جاريته فوقع بها[۱] فأفضاها قال عليه الاجراء عليها ما دامت حيّةً.

۱۷۲۹ ۲۸۱۳۱ (۲) **تهذيب** ۳۱۱/۷: **استبصار** ۲۹٥/٤: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ٤۲۹/٥: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن يعقوب بن يزيد عن بعض أصحابنا عن أبى عبد اللّه عليه السلام قال إذا خطب الرّجل المرأة فدخل بها قبل أن تبلغ تسع سنين فرّق بينهما ولم تحلّ له أبداً.

وتقدّم فى باب (۳) أنّ الزوج لا يدخل بالجارية حتّى يأتى لها تسع سنين أو أكثر من أبواب مباشرة النّساء (ج ۲٥) ما يناسب ذلك فراجع.

ويأتى فى باب (۳٥) حكم من دخل بزوجته فأفضاها من أبواب موجبات الضّمان (ج ۳۱) ما يدلّ على ذلك.

---

۱. عليها ـ فقيه.

(۴) زمانی که مرد همسر لال خودش را قذف کند (متهم به زنا سازد) از هم جدا می‌شوند. ۱۷۲۷

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب یکم از باب‌های محرّمات نسبی فرموده امام معصوم ؈ که: «و امّا آن‌چه که رسول خدا ﷺ در سنّت حرام کرده ازدواج کردن با زنی که لعان شده پس از لعان.»

و در روایت یکم از باب هفتم از باب‌های زنانی که با تزویج و... حرام می‌شوند فرموده امام معصوم ؈ که: «زنی که لعان شده زمانی که شوهرش با او لعان کند برای شوهرش حرام ابدی می‌شود.»

می‌آید:

در روایت بیست و یکم از باب سی و هفتم از باب‌های طلاق فرموده امام معصوم ؈ که: «زنی که لعان شده برای شوهرش حرام ابدی می‌شود.»

و در باب یکم از باب‌های لعان و باب چهارم روایاتی که بر این مفاد دلالت می‌کند مراجعه کنید.

باب ۲۸

حکم آمیزش با زوجه قبل از نه سالگی

(۱) حلبی گوید: «از امام صادق ؈ پرسیدم: مردی با دختری ازدواج کرده و با او آمیزش نموده است و او را پاره کرده است (مجرای بول و فرج او یکی شده است) حضرت فرمود: باید که به او نفقه دهد تا آن دختر زنده است.» ۱۷۲۸

(۲) امام صادق ؈ فرمود: «اگر مردی از زنی خواستگاری کند و پس از ازدواج پیش از آن‌که زن نه ساله شود با او آمیزش نماید این دو از هم جدا می‌شوند و آن زن بر این مرد حرام ابدی می‌شود.» ۱۷۲۹

ارجاعات

گذشت:

در باب سوّم از باب‌های مباشرت با زنان مناسب آن مراجعه کنید.

می‌آید:

در باب سی و پنجم از باب‌های موجبات ضمان روایاتی که بر این مفاد دلالت دارد.

(٢٩)

باب انّ من طلّق امرأته الحرّة ثلاثاً لاتحلّ له حتّى تنكح زوجاً غيره فإذا طلّقها على هذا ثلاثاً لم تحلّ له أبداً ومن طلّق الأمة تطليقتين تحرم عليه حتّى تنكح زوجاً غيره

١٧٣٠ ٢٨١٣٢ (١) **الدعائم ٢٩٦/٢**: روينا عن جعفر بن محمّد عن أبيه عن آبائه عن عليّ ﷺ أنّه قال من طلّق امرأته ثلاثاً يعني على ما ينبغي من الطلاق لم تحلّ له حتّى تنكح زوجاً غيره فقيل له هل يحلّها النكاح دون المسيس فأخرج ذراعاً أشعر ثمّ قال لا حتّى يهزّها به.

١٧٣١ ٢٨١٣٣ (٢) **الدعائم ٢٩٨/٢**: عن جعفر بن محمّد ﷺ أنّه قال الملاعنة إذا لاعنها زوجها لم تحلّ له أبداً وان تزوّجت غيره وكذلك الّذى يتزوّج امرأة فى عدّتها وهو يعلم انّها حرام يفرّق بينهما ولا تحلّ له أبداً والّذى يطلّق الطلاق الّذى لا تحلّ له المرأة فيه إلّا بعد زوج ثمّ يراجعها ثلاث مرّات وتتزوّج غيره ثلاث مرّات لا تحلّ له بعد ذلك والمحرم إذا تزوّج فى احرامه وهو يعلم انّ التّزويج عليه حرام يفرّق بينه وبين الّتى تزوّج ثمّ لا تحلّ له أبداً.

١٧٣٢ ٢٨١٣٤ (٣) **قرب الاسناد ١٦**: محمّد بن عيسى والحسن بن ظريف وعليّ بن إسماعيل كلّهم عن حمّاد بن عيسى البصرى الجهنى قال قال أبو عبد الله ﷺ تطلّق الحرّة ثلاثاً وتعتدّ ثلاثاً.

١٧٣٣ ٢٨١٣٥ (٤) **قرب الاسناد ١٥**: محمّد بن عيسى والحسن بن ظريف وعليّ بن إسماعيل كلّهم عن حمّاد بن عيسى البصرى الجهنى قال سألت أبا عبد الله ﷺ كم يطلّق العبد الأمة قال قال أبى قال عليّ ﷺ تطليقتين قال وقلت له كم عدّة الأمة من العبد قال قال أبى قال عليّ ﷺ شهرين أو حيضتين قال وقلت له جعلت فداك إذا كانت الحرّة تحت العبد قال قال أبى قال عليّ ﷺ الطلاق والعدّة بالنساء.

باب ۲۹

حکم زوجه سه طلاقه

۱۷۳۰ (۱) امیرمؤمنان علی ﷺ فرمود: «هر کس همسرش را سه بار طلاق دهد (منظور به شکل صحیح طلاق است) آن زن بر او حلال نمی‌شود تا آن‌که با شوهر دیگری ازدواج کند.

از امام سؤال شد: آیا حرف ازدواج با شوهر دیگر او را حلال می‌سازد بدون این‌که با او آمیزش شود؟ حضرت ساق موبین دست را بیرون آورد و فرمود: حلال نمی‌شود تا آن‌که آن زن را با این تکان دهد [یعنی با او آمیزش کند].»

۱۷۳۱ (۲) امام صادق ﷺ فرمود: «زنی که لعان شده زمانی که شوهرش با وی لعان کند برای شوهر حرام ابدی می‌شود گرچه با غیر شوهر ازدواج کند.

و نیز مردی که با زنی در عدّه‌اش ازدواج کند در حالی که می‌داند زن بر او در عدّه حرام است از هم جدا می‌شوند و آن زن بر این مرد حرام ابدی می‌شود.

و مردی که طلاق دهد طلاقی که زن در آن طلاق بر مرد حلال نمی‌شود مگر پس از شوهری و سپس مرد به زن سه بار مراجعه کند و زن سه بار با دیگری ازدواج کند در این صورت آن زن پس از آن بر آن مرد حرام ابدی می‌شود.

و نیز شخص مُحرم اگر در حال احرامش با این‌که می‌داند ازدواج بر او حرام است ازدواج کند بین او و زنی که با او ازدواج شده جدایی انداخته می‌شود و سپس آن زن بر او حرام ابدی می‌شود.»

۱۷۳۲ (۳) امام صادق ﷺ فرمود: «زن آزاد سه بار طلاق داده می‌شود و سه بار عدّه نگه می‌دارد.»

۱۷۳۳ (۴) حماد بن عیسی گوید: «از امام صادق ﷺ پرسیدم: چه اندازه کنیز را طلاق می‌دهد؟ حضرت فرمود: پدرم فرمود: که امیرمؤمنان ﷺ فرمودند: دو طلاق.

او گوید: پرسیدم: عدّهٔ کنیز برای برده چه اندازه است؟ حضرت فرمود: پدرم فرمود: امیرمؤمنان علی ﷺ فرمودند: دو ماه یا دو حیض شدن.

حماد گوید: پرسیدم: فدایت شوم! اگر زن آزاده برای برده‌ای باشد؟

حضرت فرمود: پدرم فرمود: که امیرمؤمنان ﷺ فرمودند: طلاق و عدّه با توجه به زن‌هاست.»

۱۷۳٤ ۲۸۱۲٦ (٥) **الدعائم** ۲/ ۳۰۰: عن عليّ وأبي جعفر وأبي عبد اللهﷺ إنّهم قالوا الطلاق والعدّة بالنساء فإذا كانت الحرّة تحت حرّ أو عبد[۱] فطلاقها ثلاث تطليقات وإن كانت أمة تحت حرّ أو عبد[۲] فطلاقها تطليقتان تبين بالثانية كما تبين الحرّة بالثالثة.

ويأتي في باب (۳۷) أنّ الحرّة إذا طلّقت ثلاثاً حرّمت على زوجها حتّى تنكح زوجاً غيره وتحرم عليه في التاسعة مؤبّداً من أبواب الطلاق (ج ۲۷) وباب (٤۷) انّ الأمة إذا طلّقت مرّتين حرمت على المطلّق حتّى تنكح زوجاً غيره ما يدلّ على ذلك.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱. حرّ أو مملوك ـ ك. ۲. حرّ أو مملوك ـ ك.

(۵) امیرمؤمنان علی(ع) و امام باقر(ع) و امام صادق(ع) فرمودند: «طلاق و عدّه با توجّه به زن‌هاست اگر زن آزاده‌ای برای مرد آزاد یا برده‌ای باشد طلاق او سه طلاق است و اگر کنیزی برای مرد آزاد یا برده‌ای باشد طلاق او دو طلاق است با دوّمی جدا می‌شود آن‌گونه که زن آزاد با طلاق سوّم جدا می‌گردد.» ۱۷۳۴

ارجاعات

می‌آید:

در باب سی و هفتم از باب‌های طلاق.

و باب چهل و هفتم روایاتی که بر این مفاد دلالت می‌کند.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

أبواب عدد ما يحلّ تزويجه وما لا يحلّ

(١)

باب انّ الحرّ يجوز له أن يجمع بين أربع حرائر أو حرّتين وأمتين أو ثلاث حرائر وأمة لا أزيد وللعبد ان يجمع بين أربع إماء أو حرّتين أو حرّة وأمتين ولايجوز للمرأة أن تجمع بين الزوجين

قال اللّه تبارك وتعالى في سورة النّساء (٣): ٤: ﴿وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُم مِّنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا﴾.

١٧٣٥ (١) **العلل ٥٠٤: العيون ٩٥/٢:** بالاسناد المتقدّم في باب (١٦) كيفيّة الوضوء من أبواب
٢٨١٣٧ الوضوء (ج ٢) عن محمّد بن سنان أنّ الرضا عليه السلام كتب إليه فيما كتب من جواب مسائله علّة التّزويج[١] للرجل أربعة نسوة وتحريم[٢] أن تتزوّج المرأة أكثر من واحد لأنّ الرّجل إذا تزوّج أربع نسوة كان الولد منسوباً إليه، والمرأة لو كان لها زوجان وأكثر[٣] من ذلك لم يعرف الولد لمن هو إذ هم المشتركون في نكاحها وفي ذلك فساد الأنساب والمواريث والمعارف، وعلّة تزويج العبد اثنتين لا أكثر (منه ـ العيون) لأنّه[٤] نصف رجل حرّ في الطّلاق والنكاح لا يملك نفسه ولا له مال أنّما ينفق مولاه عليه وليكون ذلك فرقاً بينه وبين الحرّ وليكون[٥] أقلّ لاشتغاله عن خدمة مواليه.

---

١. تزويج الرجل ـ العلل. ٢. وتحرم ـ العلل. ٣. أو أكثر ـ العلل.
٤. أنّه ـ العلل. ٥. وليكن ـ العلل.

فصل هفتم

باب‌های تعدّد زوجات

باب ۱

حکم ازدواج دائم با چهار زن

خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

و اگر می‌ترسید که (به هنگام ازدواج با دختران یتیم) عدالت را رعایت نکنید (از ازدواج با آنان چشم پوشی کنید و) با زنان (پاک) مورد علاقه خود ازدواج نمایید یا سه یا چهار همسر و اگر می‌ترسید عدالت را دربارهٔ همسران متعدّد رعایت نکنید تنها یک همسر بگیرید و یا از زنانی که مالک آنهایید استفاده کنید این کار به ترک ظلم و ستم نزدیک‌تر است.[1]

(۱) امام رضا؟ در جواب سؤالات محمّد بن سنان نوشت: «علّت این‌که مرد، چهار زن می‌تواند ۱۷۳۵
بگیرد ولی حرام است که زن بیش از یک مرد بگیرد این است که مرد زمانی که با چهار زن ازدواج کند فرزند به او منسوب می‌شود ولی زن اگر دو شوهر یا بیش‌تر داشته باشد معلوم نمی‌شود که فرزند به کدام مرد منسوب است زیرا که همه در ازدواج و آمیزش با این زن مشترکند. در این کار فساد نسب‌ها و ارث بری‌ها و شناخت افراد است و علّت این‌که برده با دو زن می‌تواند ازدواج کند نه بیش‌تر چون برده در طلاق و ازدواج نصف مرد آزاد است و او مالک خویش نیست و مال ندارد و تنها مولایش مخارج او را می‌دهد و نیز تا این‌که بین برده و آزاد فرق باشد و نیز برای این‌که کم‌تر از خدمت به مولایش بازماند.»

---

۱. نساء ۳/٤.

۱۷۳۶ ۲۸۱۳۸ (۲) **تفسير العيّاشي** ۲۱۸/۱: عن يونس بن عبد الرحمن عمّن أخبره عن أبي عبد الله ﷺ قال في كلّ شيء إسراف إلّا في النّساء قال الله ﴿فَانكِحُواْ مَا طَابَ لَكُم مِّنَ ٱلنِّسَآءِ مَثْنَىٰ وَثُلَٰثَ وَرُبَٰعَ﴾ وقال ﴿وَأُحِلَّ لَكُم مَّا مَلَكَتْ أَيْمَٰنُكُمْ﴾. **فقه الرضا** ﷺ ۲۳۵: **المقنع** ۱۰۲: ولك أن تتزوّج من الحرائر المسلّمات أربعاً ويتزوّج العبد حرّتين[۱] أو أربع إماء.

۱۷۳۷ ۲۸۱۳۹ (۳) **مجمع البيان** ۶/۲: قال الصادق ﷺ لا يحلّ لماء الرّجل أن يجري في أكثر من أربعة أرحام من الحرائر. **تفسير العيّاشي** ۲۱۸/۱: عن منصور بن حازم عن أبي عبد الله ﷺ مثله.

۱۷۳۸ ۲۸۱۴۰ (۴) **العوالي** ۴۴۶/۱: وفي الأحاديث الصحيحة أنّ التّزويج كان في شرع موسى ﷺ جائزاً بغير حصر مراعاةً لمصالح الرّجال وفي شرع عيسى ﷺ لا يحلّ سوى الوحدة مراعاة لمصلحة النّساء فجاءت هذه الشريعة برعاية المصلحتين.

۱۷۳۹ ۲۸۱۴۱ (۵) **العيون** ۱۲۴/۲: بالاسناد المتقدّم في باب (۳۱) أنّ جلد الميتة لا يطهّر بالدباغ من أبواب النجاسات (ج ۲) (في حديث محض الإسلام) عن الفضل بن شاذان قال سأل المأمون عليّ بن موسى الرضا ﷺ (إلى أن قال) ولا يجوز أن يجمع[۲] بين أكثر من أربع حرائر الخبر. **الخصال** ۶۰۷: بالاسناد المتقدّم في باب (۳۱) أن جلد الميتة لا يطهر بالدباغ في حديث شرائع الدين عن الأعمش عن جعفر بن محمّد ﷺ ولا يجمع (وذكر مثله). **تحف العقول** ۴۲۰: روى أنّ المأمون بعث الفضل بن سهل ذا الرّياستين إلى الرضا ﷺ فقال له انّي أحبّ أن تجمع لي من الحلال والحرام والفرائض والسنن (إلى أن قال) ولا تجمع (وذكر مثله).

۱۷۴۰ ۲۸۱۴۲ (۶) **تهذيب** ۴۴۹/۷: محمّد بن يعقوب عن **كافي** ۳۵۸/۵: عليّ بن ابراهيم عن أبيه (عن ابن محبوب ـ كا) عن ابن رئاب عن أبي بصير عن أبي جعفر ﷺ قال سألته عن رجل له امرأة نصرانيّة (أ ـ يب) له أن يتزوّج عليها يهوديّةً فقال إنّ أهل الكتاب مماليك للإمام وذلك موسّع منّا عليكم (خاصّةً ـ كا) فلا بأس بأن يتزوّج فقلت انّه يتزوّج (عليهما ـ يب)[۳] أمةً فقال (لا ـ كا) لا يصلح أن يتزوّج ثلاث إماء فان تزوّج عليها[۴] حرّةً مسلمةً ولم تعلم أنّ له امرأةً نصرانيّةً

---

۱. بحرّتين ـ المقنع. ۲. الجمع ـ ئل. ۳. عليها ـ خ ـ يب.
۴. عليهما ـ كا.

۱۷۳۶ (۲) امام صادق ﷺ فرمود: «در هر چیز اسراف و زیاده روی است مگر در زنان، خداوند فرمود: «با زنان (پاک) مورد علاقه خود ازدواج نمایید دو یا سه یا چهار همسر»

و خداوند فرمود: «و آن‌چه را که از بردگان مالک شده‌اید برای شما حلال است»[۱]

۱۷۳۷ (۳) امام صادق ﷺ فرمود: «برای آب (منی) مرد جایز نیست که در بیش از چهار رحم از زنان آزاد جاری شود.»

۱۷۳۸ (۴) در روایات صحیحه آمده که ازدواج در شریعت حضرت موسی ﷺ بی محدودیّت جایز بوده است به دلیل رعایت مصالح مردان و در شریعت حضرت عیسی ﷺ جز یکی جایز نبوده است به دلیل رعایت مصلحت زنان ولی این شریعت اسلام رعایت هر دو مصلحت را نموده است.

۱۷۳۹ (۵) حضرت رضا ﷺ در روایت اسلام ناب فرمود:... «تا آن که گوید: و جمع بین بیش از چهار زن آزاد جایز نیست...»

۱۷۴۰ (۶) ابو بصیر گوید: «از امام باقر ﷺ پرسیدم: مردی که همسری مسیحی دارد می‌تواند با زن یهودی نیز ازدواج کند؟ حضرت فرمود: امام مالک اهل کتاب است و ما تنها برای شما رخصت و وسعت قرار دادیم بنابراین اشکالی ندارد که ازدواج کند.

پرسیدم: می‌تواند با کنیز ازدواج کند؟ حضرت فرمود: شایسته نیست که با سه کنیز ازدواج کند و اگر پس از ازدواج با زن یهودی و مسیحی با زن آزاد مسلمان ازدواج کند و زن مسلمان نداند که او همسر یهودی و مسیحی دارد آن‌گاه با زن مسلمان همبستر شود زن مسلمان مالک مهری است که گرفته است اگر خواست پس از آن با این مرد بماند می‌ماند و اگر خواست به نزد دودمانش برگردد، برمی‌گردد و پس از گذشت سه بار حیض شدن یا سه ماه، ازدواج با دیگر مرذان برای او رواست.

۳۰

۱. آیه‌ای به این شکل در قرآن نداریم ولی این مضمون در چند آیه آمده است.

أو يهوديّةً[۱] ثمّ دخل بها فانّ لها ما أخذت من المهر وإن شاءت أن تقيم بعد معه أقامت وإن شاءت أن تذهب إلى أهلها ذهبت وإذا حاضت ثلاثة حيض أو مرّت لها ثلاثة أشهر حلّت للأزواج قلت فان طلّق عنها اليهوديّة والنصرانيّة قبل أن تنقضي عدّة المسلمة له عليها سبيل أن يردّها إلى منزله قال نعم.

۱۷۴۱ ۲۸۱۴۳ (۷) **فقيه ۲۷۱/۳**: سأل حمّاد بن عيسى أبا عبد اللّه عليه السلام فقال له كم يتزوّج العبد قال قال أبي عليه السلام قال عليّ عليه السلام لا يزيد على امرأتين. **قرب الاسناد ۱۵**: محمّد بن عيسى والحسن بن ظريف وعليّ بن إسماعيل كلّهم عن حمّاد بن عيسى البصري الجهني قال سألت أبا عبد اللّه جعفر بن محمّد عليهما السلام وليس معه إلّا غلامه (قال ـ خ) قلت جعلت فداك خبّرني عن العبد كم يتزوّج (وذكر مثله).

۱۷۴۲ ۲۸۱۴۴ (۸) **تهذيب ۲۹۶/۷**: أحمد بن محمّد بن عيسى عن الحسين عن صفوان عن موسى **تهذيب ۲۱۱/۸**: **استبصار ۲۱۳/۳**: الحسين بن سعيد عن النضر بن سويد عن موسى بن بكر عن زرارة عن أبي جعفر عليه السلام قال لا يجمع (العبد ـ يب (ج ۷)) المملوك من النّساء أكثر من الحرّتين[۲].

۱۷۴۳ ۲۸۱۴۵ (۹) **قرب الاسناد ۱۰۵**: الحسن بن ظريف عن الحسين بن علوان عن جعفر عن أبيه أنّ عليّاً عليه السلام كان يقول لا يتزوّج العبد إلّا[۳] امرأتين.

۱۷۴۴ ۲۸۱۴۶ (۱۰) **الجعفريّات ۱۰۵**: بإسناده عن عليّ عليه السلام قال لا يحلّ للعبد فوق اثنتين.

۱۷۴۵ ۲۸۱۴۷ (۱۱) **الدعائم ۲۴۸/۲**: عن عليّ عليه السلام أنّه قال لا يتزوّج العبد فوق اثنتين ولا يحلّ له غير ذلك قال جعفر بن محمّد[۴] عليهما السلام يعني من الحرائر ليس للعبد أن يتزوّج فوق حرّتين وله أن يتزوّج أربع إماء إذا كان ذلك بإذن مولاه وله ان يشتري من الجواري ما يشاء ويطأهنّ بملك اليمين إذا ملّكه ذلك مولاه وأذن له فيه.

۱۷۴۶ ۲۸۱۴۸ (۱۲) **كافي ۴۷۷/۵**: أبو عليّ الأشعريّ عن محمّد بن عبد الجبّار ومحمّد بن إسماعيل عن الفضل بن شاذان جميعاً عن صفوان بن يحيى **تهذيب ۲۹۶/۷**: أحمد بن محمّد بن عيسى

---

۱. ويهوديّة ـ كا. ۲. امرأتين ـ يب، ج ۸ ـ صا. ۳. أكثر من امرأتين ـ ئل.
۴. أبو محمّد ـ خ ـ أبو جعفر ـ خ.

پرسیدم: اگر آن مرد، همسر یهودی و مسیحی‌اش را بیش از سپری شدن عدّهٔ این زن مسلمان طلاق دهد آیا می‌تواند همسرش را به خانه خود بازگرداند؟

حضرت فرمود: آری.»

۱۷۴۱ (۷) حماد بن عیسی از امام صادق ﷺ پرسید و به حضرت گفت: «برده چند عدد زن مـی‌گیرد؟ حضرت فرمود: پدرم فرمود: که امیرمؤمنان ﷺ فرمودند: بیش از دو زن نمی‌گیرد.»

۱۷۴۲ (۸) امام باقر ﷺ فرمود: «بردهٔ مملوک بیش از دو زن آزاد نمی‌تواند جمع کند.»

۱۷۴۳ (۹) امیرمؤمنان ﷺ می‌فرمود: «برده نمی‌تواند مگر دو زن بگیرد.»

۱۷۴۴ (۱۰) امیرمؤمنان علی ﷺ فرمود: «برای برده بیش از دو تا حلال نیست.»

۱۷۴۵ (۱۱) امیرمؤمنان علی ﷺ فرمود: «برده بیش از دو تا زن نمی‌گیرد و غیر آن بر او حلال نیست. امام جعفر صادق ﷺ فرمود: منظور، زنان آزاد است برای برده نیست که بیش از دو زن آزاد بگیرد ولی می‌تواند که چهار کنیز را بگیرد البته با اجازهٔ مولاهای‌شان و باز می‌تواند هر اندازه که بخواهد کنیز خریداری کند و با آنان به خاطر ملکیتی که دارد آمیزش کند البته اگر مولایش آن‌ها را ملک او سازد و به او در مورد آنان اجازه دهد.»

۱۷۴۶ (۱۲) حسن بن زیاد گوید: «از امام صادق ﷺ پرسیدم: چند زن برای برده حلال است؟ حضرت فرمود: دو زن آزاد یا چهار کنیز.

عن تهذيب ٢١٠/٨: الحسين بن سعيد عن صفوان (بن يحيى ـ يب ج ٨) عن (عبد الله ـ يب) ابن مسكان (عن الحلبيّ ـ يب ج ٧) عن الحسن بن زياد عن أبي عبد اللّه[1] عليه السلام قال سألته عن المملوك ما يحلّ له من النّساء فقال حرّتان[2] أو أربع إماء (كا ـ يب ج ٨: قال ولا بأس بأن يأذن له مولاه فيشتري من ماله ان كان له (مال ـ يب ج ٨) جارية أو جوارٍ[3] يطؤهنّ ورقيقه له حلال). فقيه ٢٨٧/٣: سئل أبوعبدالله عليه السلام عن المملوك (وذكر مثله إلى قوله أو أربع إماء).

١٧٤٧ ٣٨١٤٩ (١٣) كافي ٤٧٦/٥: محمّد بن يحيى عن محمّد بن الحسين وأحمد بن محمّد عن عليّ بن الحكم وصفوان تهذيب ٢١٠/٨: استبصار ٢١٣/٣: الحسين بن سعيد عن صفوان عن العلاء بن رزين عن محمّد بن مسلم عن أحدهما عليهما السلام قال سألته عن العبد يتزوّج أربع حرائر قال لا ولكن يتزوّج حرّتين وإن شاء تزوّج أربع إماء.

١٧٤٨ ٣٨١٥٠ (١٤) تهذيب ٢٩٦/٧: الحسين بن سعيد عن صفوان عن العلاء عن محمّد بن مسلم عن أبي جعفر عليه السلام قال سألته عن المملوك يتزوّج أربع حرائر قال لا يتزوّج إلّا حرّتين ان شاء أو أربع اماء.

١٧٤٩ ٣٨١٥١ (١٥) كافي ٤٧٧/٥: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن تهذيب ٢١٠/٨: استبصار ٢١٤/٣: الحسين بن سعيد (ومحمّد بن خالد جميعاً ـ كا) عن القاسم بن عروة عن ابن بكير عن زرارة عن أحدهما عليهما السلام قال سألته عن المملوك كم يحلّ له أن يتزوّج قال حرّتان[4] أو أربع إماء، وقال لا بأس ان كان في يده مال وكان مأذوناً (له ـ كا ـ صا) في التجارة أن يتسرّىٰ[5] ما شاء[6] من الجواري ويطأهنّ.

١٧٥٠ ٣٨١٥٢ (١٦) تهذيب ٢١١/٨: وذكر أبو جعفر بن بابويه رحمه الله قال وفي رواية يتزوّج العبد بحرّتين[7] أو أربع إماء أو أمتين وحرّة[8].

١٧٥١ ٣٨١٥٣ (١٧) فقيه ٢٧١/٣: في حديث آخر يتزوّج (وذكر مثله) وزاد: وللحرّ أن يتزوّج من الحرائر المسلمات أربعاً ويتسرّىٰ ويتمتّع ما شاء ولا بأس أن يتزوّج الرّجل أخت المختلعة من ساعته.

---

١. قال سألت أبا عبد الله عليه السلام عن المملوك ـ يب، ج ٧.
٢. حرّتين ـ يب ٢١٠.
٣. جواري ـ يب، ج ٨ صا.
٤. حرّتين ـ يب ـ صا.
٥. يشتري ـ يب ـ صا.
٦. ما يشاء ـ صا.
٧. حرّتين ـ فقيه.
٨. ونقله أيضاً في الاستبصار ٢١٤/٣.

حضرت افزود: اشکالی ندارد که مالک برده به او اجازه دهد که از مال خودش اگر مالی دارد برای خود کنیز یا کنیزانی بخرد و با آنان آمیزش کند و کنیزش بر او حلال است.»

۱۷۴۷ (۱۳) محمّد بن مسلم گوید: «از امام باقر و یا امام صادق علیهما السلام پرسیدم: آیا برده می‌تواند چهار زن آزاد بگیرد؟ حضرت فرمود: نه، ولی می‌تواند با دو زن آزاد ازدواج کند و نیز اگر بخواهد با چهار کنیز ازدواج کند.»

۱۷۴۸ (۱۴) محمّد بن مسلم گوید: «از امام باقر علیه السلام پرسیدم: برده می‌تواند با چهار زن آزاد ازدواج کند؟ حضرت فرمود: برده تنها اگر خواست دو زن آزاد می‌تواند بگیرد و یا چهار کنیز.»

۱۷۴۹ (۱۵) زراره گوید: «از امام باقر و یا امام صادق علیهما السلام پرسیدم که برده با چند زن می‌تواند ازدواج کند؟

حضرت فرمود: با دو زن آزاد و یا چهار کنیز.

حضرت افزود: اگر در دست برده مالی باشد و از سوی مالکش اجازه خرید داشته باشد می‌تواند هر اندازه که بخواهد کنیز خریداری کند و با آنان آمیزش نماید.»

۱۷۵۰ (۱۶) و در روایتی است که: «برده با دو زن آزاد و یا چهار کنیز و یا دو کنیز و یک زن آزاد می‌تواند ازدواج کند.»

۱۷۵۱ (۱۷) در کتاب من لا یحضره الفقیه آمده: «در روایت دیگری است که برده می‌تواند... و مانند روایت پیشین را ذکر کرده و افزوده است که: برای مرد آزاد است که از زنان آزاد و مسلمان چهار زن بگیرد و کنیز و به ازدواج موقّت هر اندازه که می‌خواهد بگیرد و اشکالی ندارد که مرد خواهرزنی را که طلاق خلع گرفته در دم بگیرد (و در انتظار گذشت عدّه نباشد.)»

۱۷۵۲ ۲۸۱۵۴ (۱۸) **تهذيب ۲۱۱/۸: استبصار ۲۱۳/۳:** الحسين بن سعيد عن محمّد بن الفضيل عن أبي الصباح الكناني قال سألت أبا عبد اللّه ﷺ عن المملوك كم يحلّ له من النّساء قال امرأتان. **تهذيب ۲۱۱/۸: استبصار ۲۱۳/۳:** الحسين بن سعيد عن عثمان بن عيسى عن سماعة قال سألته عن المملوك (وذكر مثله). (قال محمّد بن الحسن ﷺ في صا ـ هذه الأخبار عامة في أنّه لا يجوز له أن يعقد على أكثر من امرأتين وينبغي أن نخصّها بأن نقول لا يجوز له أن يعقد على أكثر من حرّتين فأمّا الإماء فإنّه يجوز له أن يعقد على أربع منهنّ).

۱۷۵۳ ۲۸۱۵۵ (۱۹) **تهذيب ۲۱۱/۸: استبصار ۲۱۳/۳:** الحسين بن سعيد عن النضر بن سويد عن موسى بن بكر عن زرارة عن أبي جعفر ﷺ قال لا يجمع المملوك من النّساء أكثر من امرأتين.

۱۷۵٤ ۲۸۱۵٦ (۲۰) **تهذيب ۲۱۱/۸: استبصار ۲۱۳/۳:** الحسين بن سعيد عن محمّد بن الفضيل قال سألت أبا الحسن ﷺ عن المملوك كم يحلّ له من النّساء فقال لا يحلّ له إلّا اثنتين[۱] ويتسرّىٰ ما شاء إذا (كان ـ يب) أذن له مولاه.

۱۷۵۵ ۲۸۱۵۷ (۲۱) **تهذيب ۲۱۱/۸:** الحسين بن سعيد عن فضالة عن القاسم بن بريد عن محمّد بن مسلم عن أبي جعفر ﷺ قال ينكح العبد امرأتين حرّتين لا يزيد.

۱۷۵٦ ۲۸۱۵۸ (۲۲) **تهذيب ۲۱۱/۸: استبصار ۲۱٤/۳:** الحسين بن سعيد عن النضر بن سويد عن عبد اللّه بن سنان عن أبي عبداللّه ﷺ قال لا بأس ان يأذن الرّجل لمملوكه ان يشترى من ماله ان كان له جارية أو جوارى يطأهنّ ورقيقه له حلال وقال يحلّ للعبد أن ينكح حرّتين.

۱۷۵۷ ۲۸۱۵۹ (۲۳) **كافي ٤۷۷/۵:** حميد بن زياد عن ابن سماعة عن غير واحد عن أبان عن إسحاق بن عمّار قال سألت أبا عبد اللّه ﷺ عن المملوك يأذن له مولاه أن يشترى من ماله الجارية والثنتين والثلاث ورقيقه (رقيقة ـ خ) له حلال قال ﷺ يحدّ له حدّاً (و ـ خ) لا يجاوزه.

۱۷۵۸ ۲۸۱٦۰ (۲٤) **كافي ٤۷۷/۵:** محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن عليّ بن الحكم عن موسى بن بكر عن زرارة عن أبي جعفر ﷺ قال إذا أذن الرّجل لعبده أن يتسرّىٰ من ماله فإنّه يشترى كم شاء بعد أن يكون قد أذن له.

---

۱. ثنتان ـ ئل ـ ثنتين ـ صا.

۱۷۵۲ (۱۸) ابوالصباح کنانی گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ برده پرسیدم که چه تعداد زن برای او حلال است؟ حضرت فرمود: دو زن.»

شیخ طوسی محمد بن حسن ﷺ در کتاب استبصار گوید: «این روایت به طور حتم می‌گوید که برده نمی‌تواند بیش از دو زن را عقد کند ولی شایسته است که آن را به این شکل تخصیص بزنیم که برای او جایز نیست که بیش از دو زن آزاد را عقد کند و امّا کنیزان، پس برای او جایز است که چهار کنیز را عقد کند.»

۱۷۵۳ (۱۹) امام باقر ﷺ فرمود: «برده بیش از دو زن از زنان را نمی‌تواند جمع کند.»

۱۷۵۴ (۲۰) محمد بن فضیل گوید: «از امام هفتم ﷺ دربارهٔ برده پرسیدم که چه تعداد زن برای او حلال است؟ حضرت فرمود: برای او جز دو زن حلال نیست و البته اگر مولایش به او اجازه دهد هر چند عدد کنیز که بخواهد می‌گیرد.»

۱۷۵۵ (۲۱) امام باقر ﷺ فرمود: «برده دو زن آزاد می‌گیرد و بیش‌تر نمی‌تواند.»

۱۷۵۶ (۲۲) امام صادق ﷺ فرمود: «اشکال ندارد که مرد به برده‌اش اجازه دهد که از مالش اگر دارد یک کنیز یا چند کنیز خریداری کند و با آنان آمیزش نماید کنیزش برای او حلال است.

حضرت افزود: برای برده حلال است که با دو زن آزاد ازدواج کند.»

۱۷۵۷ (۲۳) اسحاق بن عمّار گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ برده‌ای که مالکش به او اجازه می‌دهد تا از مال خود یک کنیز یا دو کنیز و یا سه کنیز خریداری کند در حالی که کنیز مالک نیز برای او حلال است پرسیدم، حضرت فرمود: حدّی برای او مشخص می‌کند تا از آن حد تجاوز نکند.»

۱۷۵۸ (۲۴) امام باقر ﷺ فرمود: «اگر مردی به برده‌اش اجازه دهد که با مالش کنیز خریداری کند آن برده می‌تواند پس از اجازهٔ مالک هر تعداد که بخواهد کنیز بخرد.»

وتقدّم في رواية جابر (١٣) من باب (٤٨) وجوب الغيرة على الرّجال من أبواب مباشرة النّساء (ج ٢٥) قوله ﷺ لأنّ اللّه ﷻ قد أحلّ للرجل أربع حرائر وما ملكت يمينه ولم يجعل للمرأة إلّا زوجها وحده فان بغت مع زوجها غيره كانت عند اللّه تعالى زانية. وفي رواية عثمان (١٤) قوله ﷺ والغيرة للرجال ولذلك حرّم اللّه على النّساء إلّا زوجها وأحلّ للرجال أربعاً وانّ اللّه أكرم أن يبتليهنّ بالغيرة ويحلّ للرجال معها ثلاثاً. وفي رواية سعد (٢٧) قوله ﷺ انّما جعل اللّه الغيرة للرجال لأنّه أحلّ للرّجل أربعاً وما ملكت يمينه ولم يجعل للمرأة إلّا زوجها فإذا أرادت معه غيره كانت عند اللّه زانية. وفي باب (٦) حكم من تزوّج بامرأة ذات بعل من أبواب ما يحرم بالتّزويج (ج ٢٥) وباب (٧) حكم من تزوّج المرأة في عدّتها ما يدلّ على أن المرأة لا يجوز لها أن تجمع بين الزوجين.

ويأتي في الأبواب الآتية المربوطة بأبواب عدد ما يحلّ تزويجه وما لا يحلّ ما يدلّ على ذلك وكذا في باب (٣) انّ الرّجل له أن يتمتّع بما شاء من النّساء من أبواب المتعة (ج ٢٦). وفي باب (٢٨) حكم مهر المتمتّع بها إذا ظهر لها زوج ما يدلّ على انّ المرأة لا يجوز لها أن تجمع بين الزّوجين.

(٢)

باب انّ من كان له أربع نسوة فطلّق إحداهنّ رجعيّاً فلايجوز له تزويج أخرىٰ حتّى تنقضي عدّتها فان ماتت أو كانت بائنة فله تزويج أخرىٰ

١٧٥٩ ٣٨١٦١ (١) تهذيب ٢٩٤/٧: محمّد بن يعقوب عن كافي ٤٢٩/٥: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن عليّ بن الحكم عن (علي ـ كا) ابن أبي حمزة قال سألت أبا إبراهيم ﷺ عن الرّجل يكون له أربع نسوة فيطلّق إحداهنّ أيتزوّج مكانها أخرىٰ قال لا حتّى تنقضي عدّتها.

١٧٦٠ ٣٨١٦٢ (٢) تهذيب ٢٩٤/٧: محمّد بن يعقوب عن كافي ٤٢٩/٥: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن جميل بن درّاج عن زرارة بن أعين ومحمّد بن مسلم عن أبي عبد اللّه ﷺ قال إذا جمع الرّجل أربعاً فطلّق إحداهنّ فلا يتزوّج الخامسة حتّى تنقضي عدّة المرأة الّتي طلّق، وقال لا يجمع (الرّجل ـ كا) ماءه في خمس. نوادر أحمد بن محمّد ١٢٧: ابن أبي عمير

ارجاعات

گذشت:

در روایت سیزدهم از باب چهل و هشتم از باب‌های مباشرت با زنان فرموده امام معصوم ﷺ که: «چون خداوند ﷻ برای مرد چهار زن آزاد و هر اندازه کنیز که مالک باشد حلال کرده است ولی برای زن تنها شوهرش را قرار داده است پس اگر زن علاوه بر شوهرش دیگری را طلب کند او نزد خدا زناکار محسوب می‌شود.»

و در روایت چهاردهم فرموده امام معصوم ﷺ که: «غیرت برای مردان است و روی همین اصل خداوند بر زنان جز شوهرشان را حرام کرده است ولی برای مردان چهار زن را حلال دانسته است و خداوند بزرگوارتر از آن است که زنان را به غیرت مبتلا سازد ولی در عین حال برای مردان سه زن دیگر علاوه بر آن زن حلال سازد.»

و در روایت بیست و هفتم فرموده امام معصوم ﷺ که: «تنها خداوند غیرت را برای مردان قرار داده است چون برای مردان چهار زن و هر اندازه کنیز مالک باشد حلال کرده ولی برای زن تنها شوهرش را حلال کرده است و چون زن علاوه بر شوهر را بخواهد نزد خدا زناکار است.»

و در باب ششم از باب‌های زنانی که با تزویج و... حرام می‌شوند و باب هفتم روایاتی که دلالت می‌کند بر این‌که زن نمی‌تواند بین دو شوهر جمع کند.

می‌آید:

در باب‌های بعدی از باب‌های زنانی که ازدواج با آنان حلال و زنانی که ازدواج با آنان حرام است روایاتی که بر این مفاد دلالت دارد.

و نیز در باب سوّم از باب‌های ازدواج موقّت.

و در باب بیست و هشتم روایاتی که دلالت کند بر این‌که زن نمی‌تواند بین دو شوهر جمع کند.

باب ۲

حکم مردی که یکی از چهار زن دائم خود را طلاق رجعی یا بائن دهد و بخواهد زن دیگری بگیرد

۱۷۵۹ (۱) علی بن ابی حمزه گوید: «از امام هفتم ﷺ دربارهٔ مردی که چهار زن دارد و یکی را طلاق می‌دهد پرسیدم که آیا به جای آن می‌تواند با زن دیگری ازدواج کند؟

حضرت فرمود: نه، تا زمانی که عدّهٔ آن زن پایان پذیرد.»

۱۷۶۰ (۲) امام صادق ﷺ فرمود: «اگر مردی چهار زن داشته باشد و یکی از آنان را طلاق دهد نباید تا پایان عدّهٔ زنی که طلاق داده است با زن پنجم ازدواج کند.

عن هشام وجميل عن زرارة ومحمّد بن مسلم عن أبي عبد اللّه ﷺ أنّه قال إذا اجتمع عند الرّجل أربع نسوة (وذكر نحوه) وفيه القاسم عن عليّ بن أبي ابراهيم مثل ذلك (وزاد:) قلت وان كانت متعة قال وإن كانت متعة.

۱۷٦۱ ۲۸۱٦۳ (۳) تهذيب ۲۹٤/۷: محمّد بن يعقوب عن كافي ٤۳۰/٥: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن أحمد بن محمّد ابن أبي نصر عن عاصم بن حميد عن محمّد بن قيس قال سمعت أبا جعفر ﷺ يقول في رجل كانت تحته أربع نسوة فطلّق واحدةً (منهنّ ـ فقيه) ثمّ نكح أخرىٰ قبل أن تستكمل المطلّقة العدّة[1] قال فليلحقها بأهلها[2] حتّى تستكمل المطلّقة أجلها وتستقبل الأُخرىٰ عدّةً أخرىٰ ولها صداقها ان كان دخل بها، وإن لم يكن دخل بها فله ماله[3] ولا عدّة عليها (منه ـ فقيه) ثمّ إن شاء أهلها بعد انقضاء عدّتها زوّجوه وان شاءوا لم يزوّجوه[4]. فقيه ۲٦٥/۳: محمّد بن قيس عن أبي جعفر ﷺ أنّه قال في رجل كان تحته (وذكر مثله). نوادر أحمد بن محمّد ۱۲۷: النضر بن سويد وأحمد بن محمّد عن عاصم بن حميد عن محمّد بن قيس قال سمعت أبا جعفر ﷺ يقول (وذكر نحوه).

۱۷٦۲ ۲۸۱٦٤ (٤) تهذيب ٤۷۱/۷: الصفّار عن محمّد بن الحسين ابن أبي الخطّاب عن وهب[5] بن حفص عن أبي بصير عن أبي عبد اللّه ﷺ قال سألته عن رجل له أربع نسوة وطلّق واحدة يضيف إليها أخرىٰ قال لا حتّى تنقضي العدّة فقلت من يعتدّ فقال هو قلت وان كانت متعةً فقال وان كانت متعةً.

۱۷٦۳ ۲۸۱٦٤ (٥) الجعفريّات ۱۱٤: بإسناده عن جعفر بن محمّد عن أبيه عن جدّه انّ عليّاً ﷺ قال على الرّجل خمس عدّات إذا كان له أربع نسوة فطلق إحداهنّ فليس له أن يتزوّج حتّى تنقضي عدّة المطلّق[6] والرّجل تكون تحته الزوجة لها ولد من غيره وله مال فيموت الولد فليس له أن يقربها حتّى ينظر أحامل هي أم ليس بحامل مخافة أن يقربها فيقذف في الرحم ما لا حقّ له في الميراث، والرّجل يطلّق المرأة فيريد أن يتزوّج أختها، والرّجل يطلّق

۱. عدّتها ـ فقيه.
۲. فقضى أن تلحق الأخيرة بأهلها ـ فقيه.
۳. فليس لها صداق ـ فقيه.
٤. زوّجوها إيّاه وان شاءوا فلا ـ فقيه.
٥. وهيب بن حفص ـ نل.
٦. المطلّقة ـ ظ.

حضرت افزود: مرد نباید در یک زمان پنج زن داشته باشد.»

(۳) محمّد بن قیس گوید: «شنیدم که امام باقر ﷺ دربارهٔ مردی که چهار زن داشت یکی را طلاق داد و پیش از پایان عدّهٔ آن زن مطلّقه با زن دیگری ازدواج کرد، می‌فرمود: باید آن زن پنجم را به خانواده‌اش برگرداند تا زن مطلّقه، عدّه‌اش را به پایان برد و زن پنجم نیز باید عدّهٔ دیگری بگیرد و در صورت آمیزش با زن پنجم باید که مهر او را به او بدهد ولی اگر آمیزش نکرده است آن زن حقّ مهر ندارد و عدّه هم ندارد و پس از پایان عدّه‌اش، خانوادهٔ زن پنجم در صورت تمایل می‌تواند او را به عقد آن مرد درآورد.» ۱۷۶۱

(۴) ابو بصیر گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که چهار زن دارد و یکی را طلاق داده و دیگری را به آن‌ها افزوده است پرسیدم، حضرت فرمود: نه تا آن‌که عدّه تمام شود. ۱۷۶۲

گفتم: چه کسی عده نگه می‌دارد؟ حضرت فرمود: مرد. گفتم: گرچه ازدواج موقّت باشد؟ حضرت فرمود: گرچه ازدواج موقّت باشد.»

(۵) امیرمؤمنان علی ﷺ فرمود: «بر مرد پنج عدّه است اگر چهار زن دارد و یکی را طلاق داده نمی‌تواند ازدواج کند تا آن‌که عدّهٔ طلاق دهنده تمام شود. ۱۷۶۳

و نیز مردی که زنی دارد و آن زن از غیر این مرد فرزندی دارد و برای این فرزند مالی است، فرزند می‌میرد، مرد حق ندارد که با آن زن نزدیکی کند تا آن‌که ببیند آن زن حامله هست یا نه و این به دلیل بیم از آن است که مرد به زن نزدیک شود و در رحم نطفه‌ای بیفکند که حق ارث برای او

المرأة فيريد ان يتزوّج عمّتها وخالتها فليس له أن يتزوّج حتّى تنقضى عدّة الّذى (الّتى ـ ظ) طلّق والرّجل يشرى أمته فليس له أن يقربها حتّى يستبرئها.

۱۷٦٤ ۲۸۱٦٥ (٦) نوادر أحمد بن محمّد ۱۲٦: النضر بن سويد عن عبد اللّه بن سنان عن أبى عبد اللّه عليه السلام أنّه قال فى رجل تحته أربع نسوة فطلّق إحداهنّ قال لا ينكح حتّى تنقضى عدّة الّتى طلّق.

۱۷٦٥ ۲۸۱٦٦ (۷) الدعائم ۲/۲۳۵: عن علىّ عليه السلام أنّه قال فى الرّجل تكون له أربع نسوة فيطلّق إحداهنّ قال ليس له أن يتزوّج خامسةً حتّى تنقضى عدّة الّتى طلّق.

۱۷٦٦ ۲۸۱٦۷ (۸) فقه الرضا عليه السلام ۲۳۲: ولا يجوز لمن له أربع نسوة إذا عزم على التّزويج إلّا بطلاق احدى الأربع ولا يزوّج[۱] حتّى تنقضى عدّة المطلّقة منهنّ، وتحلّ لغيره من الرّجال لأنّها ـ ما لم تحلّ للرجال ـ فى حبالته.

۱۷٦۷ ۲۸۱٦۸ (۹) تهذيب ۷/٤۸٦: محمّد بن يعقوب عن محمّد بن عبد اللّه بن جعفر كافى ٥/٥٦۳: محمّد بن يحيى عن محمّد بن عبد اللّه عن عبد اللّه بن جعفر كافى ٥/٥٦۳: محمد بن يحيى عن عبداللّه بن جعفر عن محمّد بن أحمد بن مطهّر قال كتبت إلى أبى الحسن صاحب[۲] العسكر عليه السلام أنّى تزوّجت بأربع نسوة (و ـ يب) لم أسأل عن أسمائهنّ ثمّ (إنىّ ـ كا) أردت طلاق إحداهنّ وتزويج امرأة أخرىٰ فكتب عليه السلام انظر إلى علامةٍ ان كانت بواحدة منهنّ فتقول اشهدوا أنّ فلانة الّتى بها علامة كذا وكذا (هى ـ كا) طالق ثمّ تزوّج الأُخرىٰ إذا انقضت العدّة.

۱۷٦۸ ۲۸۱٦۹ (۱۰) تهذيب ۷/٤۸٥: فقيه ۳/۲٦٥: الحسن بن محبوب عن سعد ابن أبى خلف الراجز[۳] عن سنان بن طريف عن أبى عبد اللّه عليه السلام قال سئل عن رجل كنّ له ثلاث نسوة ثمّ تزوّج امرأةً أخرىٰ فلم يدخل بها ثمّ أراد أن يعتق أمةً ويتزوّجها (قال ـ يب) فقال إن هو طلّق الّتى لم يدخل بها فلا بأس أن يتزوّج أخرىٰ من يومه ذلك (قال ـ يب) وان (هو ـ يب) طلّق من الثلاث نسوة الّتى[٤] دخل بهنّ واحدةً لم يكن له أن يتزوّج امرأةً أخرىٰ حتّى تنقضى عدّة الّتى[٥] طلّقها.

---

۱. إلّا بطلاق احدى الأربع أن يتزوّج حتّى ـ خ.
۲. أبى الحسن العسكري ـ يب.
۳. الزّام ـ فقيه ـ خ. البرام ـ خ ـ فقيه ـ الزاجر ـ الزامر ـ خ.
٤. الثلاث النسوة اللّاتى ـ فقيه.
٥. عدّة المطلّقة ـ خ فقيه.

نیست و نیز مردی که زنی را طلاق می‌دهد و می‌خواهد خواهر او را بگیرد و باز مردی که زنی را طلاق می‌دهد و می‌خواهد عمه یا خالهٔ آن زن را بگیرد او حق ندارد که تا پایان عده زنی که او را طلاق داده ازدواج کند و باز مردی که کنیزی می‌خرد او نیز حق نزدیکی و آمیزش با کنیز را ندارد تا کنیز را استبراء کند (یعنی رحم او را از وجود نطفه دیگری پاک ببیند و استبراء مدّت مشخصی دارد).»

۱۷۶۴ (۶) امام صادق ؑ دربارهٔ مرد که چهار زن دارد و یکی را طلاق داده فرمود: «ازدواج نمی‌کند تا عدّه زنی که طلاق داده تمام شود.»

۱۷۶۵ (۷) امیرمؤمنان علی ؑ دربارهٔ مردی که چهار زن دارد و یکی از آن‌ها را طلاق داده فرمود: «او حق ندارد زن پنجم را بگیرد تا آن‌که عدّه زنی که طلاق داده تمام شود.»

۱۷۶۶ (۸) فقه الرضا ؑ: «و برای کسی که چهار زن دارد اگر قصد ازدواج دارد ازدواج جایز نیست مگر با طلاق دادن یکی از چهار زن و ازدواج نمی‌کند تا عدّهٔ زنی که طلاق داده شده منقضی گردد و زن برای مردان دیگر حلال شود چون این زن تا برای مردان دیگر حلال نگردد در بند این مرد است.»

۱۷۶۷ (۹) محمد بن احمد بن مطهر گوید: «به امام هادی ابوالحسن العسکری ؑ نوشتم: من با چهار زن ازدواج کردم و از نام‌هایشان نپرسیدم هم اکنون می‌خواهم یکی از ایشان را طلاق دهم و زنی دیگر بگیرم؟ حضرت نوشت: به علامتی که یکی از آنان دارد توجه کن و بگو شاهد باشید که آن زنی که این علامت را دارد مطلّقه است و سپس پس از انقضای عدّه، با زن دیگر ازدواج کن.»

۱۷۶۸ (۱۰) سنان بن طریف گوید: «از امام صادق ؑ دربارهٔ مردی که سه زن دارد و سپس زن دیگری را گرفته و با او آمیزش نکرده است پس از آن می‌خواهد کنیزی را آزاد سازد و با او ازدواج کند پرسیدم، حضرت فرمود: اگر این مرد زنی را که با او آمیزش نکرده طلاق داده است می‌تواند همان روز زن دیگری را بگیرد ولی اگر یکی از آن سه زن را که با آن‌ها آمیزش کرده طلاق دهد نمی‌تواند با زن دیگری ازدواج کند تا آن‌که عدّهٔ زنی که او را طلاق داده سرآید.»

١٧٦٩ ٣٨١٧٠ (١١) قرب الاسناد ٢٥٥: عبد اللّه بن الحسن العلوى عن جدّه علىّ بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر عليه السلام قال سألته عن رجل له أربع نسوة فطلّق واحدة هل يصلح (له ـ خ) أن يتزوّج أخرىٰ قبل أن تنقضي عدّة الّتى طلّق قال لا يصلح له أن يتزوّج حتّى تنقضى عدّة المطلّقة.

١٧٧٠ ٣٨١٧١ (١٢) تهذيب ٤٧٥/٧: محمّد بن أحمد بن يحيى عن أحمد بن الحسن بن علىّ عن عمرو بن سعيد عن مصدّق (بن صدقه ـ ئل) عن عمّار قال سئل أبو عبد اللّه عليه السلام عن الرّجل يكون له أربع نسوة فتموت إحداهنّ فهل يحلّ له أن يتزوّج أخرىٰ مكانها قال لا حتّى يأتى عليها أربعة أشهر وعشراً[١]، سئل فان طلّق واحدةً هل يحلّ له أن يتزوّج قال لا حتّى يأتى عليها عدّة المطلّقة.

(قال محمّد بن الحسن هذا الخبر محمول على ضرب من الاستحباب لأنّه إذا ماتت المرأة جاز للرجل أن ينكح امرأة أخرىٰ مكانها في الحال).

١٧٧١ ٣٨١٧٢ (١٣) قرب الاسناد ٢٤٩: عبد اللّه بن الحسن العلوى عن جدّه علىّ بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر عليه السلام قال سألته عن رجل كانت له أربع نسوة فماتت إحداهنّ هل يصلح أن يتزوّج فى عدّتها أخرىٰ قبل أن تنقضى عدّة المتوفاة قال إن ماتت فليتزوّج متىٰ أحبّ.

وتقدّم فى رواية زرارة (٤٧) من باب (١٨) حكم تغسيل الرّجل المرأة من أبواب غسل الميّت (ج ٣) قوله الرّجل يموت وليس معه إلّا النّساء قال تغسله امرأته لأنّها منه فى عدّة وإذا ماتت لم يغسلها لأنّه ليس منها فى عدّة.

ولاحظ باب (٣) ما ورد فى انّ المتعة ليست من الأربع من أبواب المتعة (ج ٢٦).

ويأتى فى رواية أبي بصير (١) من باب (٥٠) حكم من طلّق واحدة من أربع وتزوّج أخرىٰ فاشتبهت المطلّقة من أبواب الميراث (ج ٢٩) قوله فطلّق واحدة من الأربع وأشهد على طلاقها قوماً من أهل تلك البلاد وهم لا يعرفون المرأة ثمّ تزوّج امرأة من أهل تلك البلاد بعد انقضاء عدّة تلك المطلّقة ثمّ مات بعد ما دخل بها كيف يقسم ميراثه فقال عليه السلام ان كان له ولد الخ.

---

١. وعشر ـ ئل.

۱۷۶۹ (۱۱) علی بن جعفر گوید: «از برادرم حضرت موسی بن جعفر ﷺ دربارهٔ مردی که چهار زن دارد و یکی را طلاق داده پرسیدم که آیا می‌تواند پیش از انقضای عدهٔ زنی که طلاق داده با دیگری ازدواج کند؟ حضرت فرمود: برای او ازدواج درست نیست تا آن‌که عدهٔ زن مطلّقه بگذرد.»

۱۷۷۰ (۱۲) عمّار گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که چهار زن دارد و یکی از آن‌ها می‌میرد سؤال شد که آیا برای مرد جایز است که در جا با زنی دیگر ازدواج کند؟ حضرت فرمود: نه، تا آن‌که بر آن زن که مُرده چهار ماه و ده روز بگذرد. از امام سؤال شد: اگر یکی را طلاق دهد آیا می‌تواند ازدواج کند؟ حضرت فرمود: نه، تا آن‌که عدّهٔ زن مطلقه بر او بگذرد.»

محمد بن حسن شیخ طوسی ﷺ گوید: «این روایت بر نوعی استحباب حمل می‌گردد زیرا اگر زنی بمیرد مرد می‌تواند با زن دیگری در جا و در همان حال ازدواج کند.»

۱۷۷۱ (۱۳) علی بن جعفر گوید: «از برادرم موسی بن جعفر ﷺ دربارهٔ مردی که چهار زن دارد و یکی از آن‌ها مرده است پرسیدم که آیا می‌تواند در عدّه آن زن با زنی دیگر پیش از گذشتن عده ازدواج کند؟ حضرت فرمود: زمانی که زن بمیرد مرد هر زمان که بخواهد ازدواج می‌کند.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت چهل و هفتم از باب هجدهم از باب‌های غسل میّت این گفته که: «مرد می‌میرد و تنها زن‌ها با او هستند؟ حضرت فرمود: همسرش او را غسل می‌دهد چون او در عدّه وفات مرد است ولی اگر زن بمیرد شوهرش او را غسل نمی‌دهد چون مرد در عدّه وفات زن نیست.»

و به باب سوّم از باب‌های ازدواج موقّت بنگرید.

می‌آید:

در روایت یکم از باب پنجاهم از باب‌های میراث این گفته که: «یکی از چهار زن را طلاق داد و مردمی از اهالی آن شهرها را شاهد بر طلاق آن زن گرفت ولی آنان زن را نمی‌شناختند سپس زنی از اهالی آن شهرها را پس از انقضای عدّهٔ این زن مطلّقه گرفت و بعد از آمیزش با این زن مَرد، مُرد چگونه ارث این مرد تقسیم می‌گردد؟ حضرت فرمود: اگر فرزندی دارد...»

(۳)

باب حكم من كان عنده ثلاث نسوة فتزوّج عليهنّ امرأتين في عقد واحد وحكم من تزوّج خمساً في عقد واحد

۱۷۷۲ ۲۸۱۷٤ (۱) كافى ٤٣٠/٥: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد ومحمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد جميعاً الحسن بن محبوب تهذيب ۲۹۷/۹: عليّ بن الحسن عن عمرو بن عثمان عن تهذيب ۲۹٥/۷: ۳۸٥/۹: الحسن بن محبوب عن عليّ بن رئاب عن عنبسة بن مصعب فقيه ۲٦٦/۳: محمّد ابن أبي عمير عن عنبسة بن مصعب قال سألت أبا عبد اللّه ﷺ عن رجل كانت له ثلاث نسوة فتزوّج عليهنّ امرأتين في عقدة (واحدة ـ فقيه ـ تهذيب ۳۸٥/۹) فدخل بواحدة منهما ثمّ مات قال (فقال ـ يب ج ۹) إن كان (قد ـ تهذيب ۳۸٥/۹) دخل بالمرأة الّتي[1] بدأ باسمها وذكرها عند عقدة النكاح فانّ نكاحها جائز ولها الميراث وعليها العدّة (قال ـ يب ج ۹) وان كان دخل (بالمرأة الّتي سمّيت وذكرت بعد ذكر المرأة الاولى)[2] فانّ نكاحها باطل ولا ميراث لها (ولها ما أخذت من الصداق بما استحلّ من فرجها ـ يب ج ۹) وعليها العدّة.

۱۷۷۳ ۲۸۱۷٥ (۲) تهذيب ۲۹٥/۷: محمّد بن يعقوب عن كافى ٤٣٠/٥: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن فقيه ۲٦٥/۳: ابن أبي عمير عن جميل بن درّاج عن أبي عبد اللّه ﷺ في رجل تزوّج خمساً في عقدة (واحدة ـ فقيه ـ يب) قال يخلّي سبيل أيّتهنّ شاء (ويمسك الأربع ـ يب ـ كا).

۱۷۷٤ ۲۸۱۷٦ (۳) الدعائم ۲۳٦/۲: عن جعفر بن محمّد صلوات اللّه عليهما أنّه سئل عن رجل تزوّج أختين أو خمس نسوة في عقدة واحدة قال يثبت نكاح الأُخت الّتي بدء باسمها عند العقد والأربع من النسوة اللاتي بدء بأسمائهنّ ويبطل نكاح من سواهنّ فان لم يعلم من بدء بأسمائهنّ منهنّ بطل النكاح كلّه.

وتقدّم في باب (۱) أنّ الحرّ يجوز له أن يجمع بين أربع حرائر من أبواب عدد ما يحلّ تزويجه (ج ۲٥) ما يناسب ذلك. ولاحظ الباب التالي.

---

۱. بالّتي ـ فقيه.   ۲. بالّتي ذكرت بعد ذكر الأولى ـ يب، ج ـ.

باب ۳

حکم کسی که سه زن دارد و با یک عقد دو زن دیگر گرفته است

و حکم کسی که پنج زن را با یک عقد بگیرد

۱۷۷۲ (۱) عنبسه گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که سه زن داشت و با یک عقد با دو زن دیگر ازدواج کرد و با یکی از این دو زن آمیزش کرد و سپس مُرد پرسیدم، حضرت فرمود: اگر آمیزش او با زنی باشد که نامش را در عقد، اوّل ذکر کرده است ازدواج با او تمام است و آن زن حقّ ارث دارد و باید او عدّهٔ وفات نگاه دارد و اگر با زنی آمیزش کرده که نام او را در عقد، در ردیف دوّم ذکر کرده است ازدواج با او باطل است و آن زن ارث نمی‌برد و زن در برابر آمیزشی که با او شده مالک مهر است ولی عدّه وفات نگه دارد.»

۱۷۷۳ (۲) امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که با یک عقد با پنج زن ازدواج می‌کند فرمود: «به اختیار اوست که یکی از زنان را رها کند و چهارتای باقی را نگاه دارد.»

۱۷۷۴ (۳) از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که با دو خواهر یا پنج زن با یک عقد ازدواج کرده سؤال شد، حضرت فرمود: «ازدواج با خواهری که نامش را به هنگام عقد، اوّل برده است پا برجا می‌کند و نیز چهار زنی که نام‌شان در ابتدا برده شده است و ازدواج دیگران را باطل می‌سازد و اگر نداند که با نام کدامین آغاز کرده ازدواج کلّاً باطل است.»

ارجاعات

گذشت:

در باب یکم مناسب آن و به باب بعدی نیز بنگرید.

(٤)

باب حكم الكافر إذا أسلم وعنده أكثر من أربع نسوة أو اختان

١٧٧٥ ٢٨١٧٧ (١) كافى ٤٣٦/٥: تهذيب ٢٩٥/٧: محمّد بن (أحمد بن ـ يب) يحيى عن محمّد بن الحسين عن محمّد بن عبد الله بن هلال عن عقبة (بن هلال ـ يب) بن خالد عن أبى عبد الله عليه السلام فى (رجل ـ يب) مجوسىّ أسلم وله سبع نسوة وأسلمن معه كيف يصنع قال يمسك أربعاً ويطلّق ثلاثاً.

١٧٧٦ ٢٨١٧٨ (٢) الجعفريّات ١٠٦: بإسناده عن علىّ عليه السلام فى الرّجل يكون له أكثر من أربع نسوة (فى الشرك ـ ك) ويسلم ويسلمن أو يكون عنده أختين ويسلم فتسلمان قال يختار منهنّ أربعاً الأولىٰ فالأولىٰ وأمّا الأختين فالأولىٰ منها امرأته.

١٧٧٧ ٢٨١٧٩ (٣) الدعائم ٢٥٠/٢: عن علىّ عليه السلام أنّه قال فى المشرك يسلم وعنده اختان حرّتان أو أكثر من أربع نسوة حرائر قال تترك له الّتى نكح أوّلاً من الأختين والأربع الحرائر أوّلاً فأوّلاً وتنزع عنه الأُخت الثانية وما زاد على الأربع من الحرائر.

١٧٧٨ ٢٨١٨٠ (٤) العوالى ٣٩٦/١: روى انّ غيلان بن سلمة أسلم على أكثر من أربع زوجات فقال له النبىّ صلى الله عليه وآله اختر منهنّ أربعاً وفارق سائرهنّ وكذا وقع لحارث بن قيس وعروة بن مسعود الثقفى وأمرهم النبىّ صلى الله عليه وآله بذلك.

وتقدّم فى باب (١) انّ الحرّ يجوز له أن يجمع بين أربع حرائر (ج ٢٥) ما يدلّ على ذلك.

(٥)

باب انّ الحرّ له أن يملك ما أراد من الإماء وان يتمتّع بما شاء من النّساء وأنّ المملوك إذا أذن له المولى أن يتسرّى ما شاء

قال الله تعالى فى سورة النّساء (٤): ٣، ٢٤ و ٢٥: ﴿فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا۟ فَوَٰحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَـٰنُكُمْ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰٓ أَلَّا تَعُولُوا۟﴾. ﴿وَٱلْمُحْصَنَـٰتُ مِنَ ٱلنِّسَآءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَـٰنُكُمْ * وَمَن لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنكُمْ طَوْلًا أَن يَنكِحَ ٱلْمُحْصَنَـٰتِ ٱلْمُؤْمِنَـٰتِ فَمِن مَّا مَلَكَتْ أَيْمَـٰنُكُم مِّن فَتَيَـٰتِكُمُ ٱلْمُؤْمِنَـٰتِ ....﴾.

باب ۴

حکم کافری که مسلمان شود و بیش از چهار زن دائمی داشته باشد

یا دو خواهر را به همسری داشته باشد

۱۷۷۵ (۱) عقبة بن خالد گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی مجوسی که هفت زن دارد و او به همراه زنانش همه مسلمان شده‌اند پرسیدم که چه کند؟

حضرت فرمود: چهارتا زن را نگاه می‌دارد و سه‌تای آنان را رها می‌سازد.»

۱۷۷۶ (۲) امیرمؤمنان علی ﷺ دربارهٔ مردی که بیش از چهار زن دارد و مسلمان می‌شود و زنان نیز مسلمان می‌شوند و یا دو خواهر همسر اویند و او اسلام می‌آورد و دو خواهر نیز مسلمان می‌شوند فرمود: «در میان زنان، چهار تا را یکی پس از دیگری به ترتیبی که همسر او شده‌اند انتخاب می‌کند و امّا دو خواهر پس آن‌که اول با او ازدواج کرده زن اوست.»

۱۷۷۷ (۳) امیرمؤمنان ﷺ دربارهٔ مرد مشرکی که اسلام بیاورد و دو خواهر آزاد همسر او باشند و یا بیش از چهار زن آزاد داشته باشد فرمود: «اوّلین خواهری که با او آمیزش شده برای او می‌ماند و نیز چهار زن آزاد به ترتیب و خواهر دوّم از او گرفته می‌شود و اضافه بر چهار زن آزاد نیز.»

۱۷۷۸ (۴) روایت شده که غیلان بن سلمه با داشتن بیش از چهار زن اسلام آورد. پیامبر ﷺ به او فرمود: «چهارتای آنان را انتخاب کن و بقیّه را رها ساز.

و این قضیه نسبت به حارث بن قیس و عروة بن مسعود ثقفی اتفاق افتاد و پیامبر ﷺ همین دستور را به آنان داد.»

ارجاعات

گذشت:

در باب یکم روایاتی که بر این مفاد دلالت داشت.

باب ۵

حکم تعدد کنیزان

خداوند تعالی می‌فرماید:

و اگر می‌ترسید عدالت را (دربارهٔ همسران متعدّد) رعایت نکنید تنها یک همسر بگیرید و یا از زنانی که مالک آن‌ها هستید استفاده کنید این کار به ترک ظلم و ستم نزدیک‌تر است.[۱]

و زنان شوهردار (بر شما حرام است) مگر آن‌ها را که (در جنگ با کفار اسیر کرده و) مالک شده‌اید (زیرا اسارت آنان در حکم طلاق است).[۲]

و هر کس که توانایی ازدواج با زنان (آزاد) پاکدامن با ایمان را ندارد می‌تواند با زنان پاکدامن از بردگان با ایمانی که در اختیار دارد ازدواج کند.[۳]

---

۱. نساء ۳/٤. ۲. نساء ۲٤/٤. ۳. نساء ۲٥/٤.

المؤمنون (۲۳): ٦؛ المعارج (۷۰): ۳۰: ﴿إِلَّا عَلَىٰٓ أَزۡوَٰجِهِمۡ أَوۡ مَا مَلَكَتۡ أَيۡمَـٰنُهُمۡ فَإِنَّهُمۡ غَيۡرُ مَلُومِينَ﴾.

۱۷۷۹ ۲۸۱۸۱ (۱) **كافى ٤٧٧/٥**: حميد بن زياد عن ابن سماعة عن غير واحد عن أبان عن إسحاق بن عمّار قال سألت أبا عبد الله ﷺ عن المملوك يأذن له مولاه ان يشترى من ماله الجارية والثنتين والثلاث ورقيقة له حلال قال يحدّ له حدّاً لا يجاوزه.

۱۷۸۰ ۲۸۱۸۲ (۲) **كافى ٤٧٧/٥**: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن علىّ بن الحكم عن موسى بن بكر **تهذيب ۲۹٦/۷**: أحمد بن محمّد بن عيسى عن الحسين عن صفوان عن موسى عن زرارة عن أبى جعفر ﷺ قال إذا أذن الرّجل لعبده ان يتسرّىٰ من[1] ماله فإنّه يشترى[2] كم شاء بعد أن يكون قد أذن له (فى ذلك ـ يب).

۱۷۸۱ ۲۸۱۸۳ (۳) **تهذيب ۲۱۱/۸**: **استبصار ۲۱۳/۳**: الحسين بن سعيد عن محمّد بن الفضيل قال سألت أبا الحسن ﷺ عن المملوك كم يحلّ له من النّساء فقال لا يحلّ له إلّا إثنتين ويتسرّى ما شاء إذا (كان ـ يب) أذن له مولاه.

وتقدّم فى رواية جابر (۱۳) من باب (٤٨) وجوب الغيرة على الرّجال من أبواب مباشرة النّساء (ج ۲۵) قوله ﷺ وقد أحلّ للرجل أربعة حرائر وما ملكت يمينه. **وفى** رواية سعد (۳۲) نحوه. **وفى** رواية يونس (۲) من باب (۱) أنّ الحرّ يجوز له أن يجمع بين أربع حرائر من أبواب عدد ما يحلّ تزويجه (ج ۲۵) قوله ﷺ وأحلّ لكم ما ملكت أيمانكم.

ويأتى فى باب (۳) ما ورد فى أنّ المتعة ليست من الأربع من أبواب المتعة (ج ۲٦) ما يدلّ على ذلك.

---

۱. فى ـ يب.
۲. يتسرّى كم شاء ـ يب.

جز در مورد همسران و کنیزان‌شان که در بهره گیری از آنان ملامت نمی‌شوند.[۱]

۱۷۷۹ (۱) اسحاق بن عمّار گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ برده‌ای که مالکش به او اجازه می‌دهد تا از مال خود یک کنیز یا دو کنیز و یا سه کنیز بخرد و یک کنیز برای او حلال است پرسیدم، حضرت فرمود: اندازه و حدّی را برای برده مشخص کند تا از آن حد تجاوز نکند.»

۱۷۸۰ (۲) امام باقر ﷺ فرمود: «اگر مردی به برده‌اش اجازه دهد که با مالش کنیز خریداری کند آن برده می‌تواند پس از اجازهٔ مالکِ هر تعداد که بخواهد کنیز خریداری کند.»

۱۷۸۱ (۳) محمد بن فضیل گوید: «از امام موسی کاظم ﷺ دربارهٔ برده پرسیدم که چه تعداد زن برای او حلال است؟ حضرت فرمود: برای او جز دو زن حلال نیست و اگر مولایش اجازه دهد هر اندازه کنیز بخواهد می‌خرد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت سیزدهم از باب چهل و هشتم از باب‌های مباشرت زنان فرموده امام معصوم ﷺ که: «و برای مرد، چهار زن آزاد و هر چه قدر کنیز که مالک باشد حلال است.»

و در روایت سی و دوم مانند آن.

و در روایت دوّم از باب یکم از باب‌های تعداد زنانی که ازدواج با آنان حلال است فرموده امام معصوم ﷺ که: «برای شما کنیزانی که مالک هستید حلال شده است.»

می‌آید:

در باب سوّم از باب‌های ازدواج موقّت روایتی که بر این مفاد دلالت می‌کند.

---

۱. مؤمنون ۲۳/۶ و معارج ۷۰/۳۰.

أبواب مناكحة الكفّار وأهل الكتاب والناصب والمنافق والمستضعف والأعرابي

(١)

باب حكم مناكحة الكفّار وأهل الكتاب

قال الله تعالى في سورة البقرة (٢): ٢٢١: ﴿وَلَا تَنكِحُوا۟ ٱلْمُشْرِكَـٰتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَّ وَلَأَمَةٌ مُّؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِّن مُّشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ وَلَا تُنكِحُوا۟ ٱلْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا۟ وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّن مُّشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ أُو۟لَـٰٓئِكَ يَدْعُونَ إِلَى ٱلنَّارِ وَٱللَّهُ يَدْعُوٓا۟ إِلَى ٱلْجَنَّةِ وَٱلْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِۦ وَيُبَيِّنُ ءَايَـٰتِهِۦ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾.

المائدة (٥): ٥: ﴿ٱلْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمُ ٱلطَّيِّبَـٰتُ وَطَعَامُ ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْكِتَـٰبَ حِلٌّ لَّكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَّهُمْ وَٱلْمُحْصَنَـٰتُ مِنَ ٱلْمُؤْمِنَـٰتِ وَٱلْمُحْصَنَـٰتُ مِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْكِتَـٰبَ مِن قَبْلِكُمْ إِذَآ ءَاتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَـٰفِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِىٓ أَخْدَانٍ وَمَن يَكْفُرْ بِٱلْإِيمَـٰنِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُۥ وَهُوَ فِى ٱلْـَٔاخِرَةِ مِنَ ٱلْخَـٰسِرِينَ﴾.

الممتحنة (٦٠): ١٠: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ إِذَا جَآءَكُمُ ٱلْمُؤْمِنَـٰتُ مُهَـٰجِرَٰتٍ فَٱمْتَحِنُوهُنَّ ٱللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَـٰنِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَـٰتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى ٱلْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَءَاتُوهُم مَّآ أَنفَقُوا۟ وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَن تَنكِحُوهُنَّ إِذَآ ءَاتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَلَا تُمْسِكُوا۟ بِعِصَمِ ٱلْكَوَافِرِ وَسْـَٔلُوا۟ مَآ أَنفَقْتُمْ وَلْيَسْـَٔلُوا۟ مَآ أَنفَقُوا۟ ذَٰلِكُمْ حُكْمُ ٱللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾.

فصل هشتم

باب‌های ازدواج با مشرکان، اهل‌کتاب، ناصبی، منافق، مستضعف و اعرابی

باب ۱

حکم ازدواج با کافران و اهل کتاب

خداوند تعالی می‌فرماید:

و با زنان مشرک و بت‌پرست تا ایمان نیاورده‌اند ازدواج نکنید (اگرچه مجبور شوید که با کنیزان ازدواج کنید زیرا) کنیز با ایمان از زن آزاد بت پرست بهتر است هرچند (زیبایی یا ثروت او) توجه شما را به خود جلب کند و زنان خود را به ازدواج مردان بت پرست تا ایمان نیاورده‌اند در نیاورید (زیرا) غلام با ایمان از مرد (آزاد) بت پرست بهتر است هرچند (ثروت و یا موقعیت او) توجه شما را به خود جلب کند آن‌ها دعوت به سوی آتش می‌کنند و خدا به فرمان خود دعوت به بهشت و آمرزش می‌نماید و آیات خویش را برای مردم روشن می‌سازد شاید متذکّر شوند.[۱]

امروز چیزهای پاکیزه برای شما حلال شده و (همچنین) طعام اهل کتاب برای شما حلال است و طعام شما برای آن‌ها حلال و (نیز) زنان پاکدامن از مسلمانان و زنان پاکدامن از کسانی که پیش از شما به آن‌ها کتاب آسمانی داده شده حلالند هنگامی که مهر آن‌ها را بپردازید و پاکدامن باشید نه زناکار و نه دوست پنهانی (نامشروع) گیرید و کسی که آن‌چه را باید به آن ایمان بیاورد انکار کند اعمال او تباه می‌شود و در سرای دیگر از زیان‌کاران خواهد بود.[۲]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که زنان با ایمان به عنوان هجرت نزد شما آیند آن‌ها را بیازمایید خداوند به ایمان‌شان آگاه‌تر است اگر آنان را مؤمن یافتید آن‌ها را به سوی کفّار بازنگردانید نه آن‌ها برای کفّار حلالند و نه کفّار برای آن‌ها حلال و آن‌چه را همسران آن‌ها (برای ازدواج) پرداخته‌اند به آنان بپردازید و هرگز زنان کافر را در همسری خود نگه ندارید (و اگر کسی از زنان شما کافر شد) حق دارید مهری را که پرداخته‌اید مطالبه کنید آن‌گونه که آن‌ها نیز حق دارند مهر (زنان‌شان را که از آنان جدا شده‌اند) از شما مطالبه کنند این حکم خداوند است که در میان شما حکم می‌کند و خداوند دانا و حکیم است.[۳]

---

۱. بقره ۲۲۱/۲. ۲. مائده ۵/۵. ۳. ممتحنه ۱۰/۶۰.

۱۷۸۲ ۲۸۱۸۴ (۱) **تهذیب ۲۹۸/۷: استبصار ۱۷۹/۳: محمّد بن يعقوب عن كافی ۳۵۸/۵**: علیّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن محبوب عن علیّ بن رئاب عن زرارة بن أعين قال سألت أبا جعفر ﷺ عن قول اللّه ﷻ: ﴿وَٱلْمُحْصَنَـٰتُ مِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْكِتَـٰبَ مِن قَبْلِكُمْ﴾ فقال هذه[1] منسوخة بقوله ﴿وَلَا تُمْسِكُوا۟ بِعِصَمِ ٱلْكَوَافِرِ﴾[2].

۱۷۸۳ ۲۸۱۸۵ (۲) **مستدرک ۴۳۴/۱۴**: أحمد بن محمّد السيارى فى كتاب (التنزيل والتحريف) عن ابن محبوب عن ابن رئاب عن زرارة عن أبى جعفر ﷺ وصفوان عن ابن مسكان عن أبى بصير قال سألت أبا عبد اللّه ﷺ عن تزويج اليهوديّة والنصرانيّة قال لا قلت قوله تعالى ﴿وَٱلْمُحْصَنَـٰتُ مِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْكِتَـٰبَ مِن قَبْلِكُمْ﴾ قال هى منسوخة نسخها قوله تعالى ﴿وَلَا تُمْسِكُوا۟ بِعِصَمِ ٱلْكَوَافِرِ﴾.

۱۷۸۴ ۲۸۱۸۶ (۳) **تهذیب ۲۹۷/۷: استبصار ۱۷۸/۳: محمّد بن يعقوب عن كافی ۳۵۸/۵**: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن ابن فضّال عن أحمد بن عمر عن درست الواسطى عن علیّ بن رئاب عن زرارة بن أعين عن أبى جعفر ﷺ قال لا ينبغى نكاح أهل الكتاب قلت جعلت فداك وأين تحريمه قال قوله تعالى ﴿وَلَا تُمْسِكُوا۟ بِعِصَمِ ٱلْكَوَافِرِ﴾.

۱۷۸۵ ۲۸۱۸۷ (۴) **مجمع البيان ۱۶۲/۳**: قد روى أبو الجارود عن أبى جعفر ﷺ أنّه منسوخ (أى آية ﴿وَٱلْمُحْصَنَـٰتُ مِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْكِتَـٰبَ مِن قَبْلِكُمْ إِذَآ ءَاتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ﴾) بقوله ﴿وَلَا تَنكِحُوا۟ ٱلْمُشْرِكَـٰتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَّ﴾ وبقوله ﴿وَلَا تُمْسِكُوا۟ بِعِصَمِ ٱلْكَوَافِرِ﴾.

۱۷۸۶ ۲۸۱۸۸ (۵) **تفسير العيّاشى ۲۹۶/۱**: عن ابن سنان عن أبى عبد اللّه ﷺ[3] قال ﴿وَٱلْمُحْصَنَـٰتُ مِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْكِتَـٰبَ مِن قَبْلِكُمْ﴾ قال نسختها ﴿وَلَا تُمْسِكُوا۟ بِعِصَمِ ٱلْكَوَافِرِ﴾.

۱۷۸۷ ۲۸۱۸۹ (۶) **تهذیب ۲۹۷/۷: استبصار ۱۷۸/۳: محمّد بن يعقوب عن كافی ۳۵۷/۵**: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن ابن فضّال عن الحسن بن جهم قال قال لى أبو الحسن الرضا ﷺ

---

۱. هى ـ يب ـ صا.

۲. عصم الكوافر هى جمع عصمة، ما يعتصم به من عقد وسبب؛ أي لا تتمسّكوا بنكاح الكافرات ويسمّى النكاح عصمة لأنها لغة المنع والمرأة بالنكاح ممنوعة عن غير زوجها. مجمع.

۳. عن مسعدة بن صدقة قال سئل أبو جعفر عن قول اللّه «والمحصنات» ـ ك.

۱۷۸۲ (۱) زراره گوید: «از امام باقر ﷺ دربارهٔ فرموده خداوند ﷻ : «و زنان پاکدامن از کسانی که پیش از شما به آن‌ها کتاب آسمانی داده شده حلالند» پرسیدم، حضرت فرمود: این آیه با فرموده خداوند: «و هرگز زنان کافر را در همسری خود نگه ندارید» نسخ شده است.»

۱۷۸۳ (۲) ابو بصیر گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ ازدواج با زن یهودی و زن مسیحی پرسیدم، حضرت فرمود: نه.

گفتم: فرموده خدای متعال: «و زنان پاکدامن از کسانی که پیش از شما به آن‌ها کتاب آسمانی داده شده حلالند» حضرت فرمود: فرموده خدای متعال: «و هرگز زنان کافر را در همسری خود نگه ندارید» این آیه را نسخ کرده است.»

۱۷۸۴ (۳) امام باقر ﷺ فرمود: «ازدواج با اهل کتاب شایسته نیست. گفتم: جانم فدای‌تان باد! دلیل حرمت آن کجاست؟ حضرت فرمود: کلام خداوند متعال: «و هرگز زنان کافر را در همسری خود نگه ندارید».

۱۷۸۵ (۴) ابوالجارود از امام باقر ﷺ روایت کرده که این آیه نسخ شده است، منظور آیهٔ: «و زنان پاکدامن از کسانی که پیش از شما به آن‌ها کتاب آسمانی داده شده حلالند هنگامی که مهر آنان را بپردازید» است که با فرموده خداوند: «و با زنان مشرک و بت‌پرست تا ایمان نیاورده‌اند ازدواج نکنید» و با فرموده خداوند: «و هرگز زنان کافر را در همسری خود نگه ندارید» نسخ شده است.»

۱۷۸۶ (۵) امام صادق ﷺ فرمود: «آیهٔ: «و زنان پاکدامن از کسانی که پیش از شما به آن‌ها کتاب آسمانی داده شده حلالند» را آیهٔ: «و هرگز زنان کافر را در همسری خود نگه ندارید» نسخ کرده است.»

۱۷۸۷ (۶) حسن بن جهم گوید: «امام رضا ﷺ از من پرسیدند: ای ابا محمّد! چه می‌گویی دربارهٔ مردی که همسر مسلمان دارد و می‌خواهد با زن مسیحی ازدواج کند؟ گفتم: جانم به فدای‌تان باد! سخن من در پیشگاه شما چه ارزشی دارد؟ حضرت فرمود: تو نظرت را بگو چون با گفتهٔ تو سخن من دانسته می‌شود. گفتم: جایز نیست مرد مسلمان با همسر مسیحی ازدواج کند چه همسر مسلمان داشته باشد یا همسر غیرمسلمان.

يا أبا محمّد ما تقول فى رجل يتزوّج[1] نصرانيّة[2] على مسلمة قلت جعلت فداك وما قولى بين يديك قال لتقولنّ فانّ ذلك يعلم[3] به قولى قلت لا يجوز تزويج النصرانيّة على مسلمة ولا (على ـ يب) غير مسلمة قال (و ـ كا) لِمَ قلت لقول اللّه تعالى ﴿وَلَا تَنكِحُواْ ٱلْمُشْرِكَـٰتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَّ﴾ قال فما تقول في هذه الآية ﴿وَٱلْمُحْصَنَـٰتُ مِنَ ٱلْمُؤْمِنَـٰتِ ـ صا ـ وَٱلْمُحْصَنَـٰتُ مِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْكِتَـٰبَ مِن قَبْلِكُمْ﴾ قلت فقوله تعالى ﴿وَلَا تَنكِحُواْ ٱلْمُشْرِكَـٰتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَّ﴾ نسخت هذه الآية فتبسّم ثمّ سكت.

۱۷۸۸ ۲۸۱۹۰ (۷) **الدعائم ۲۴۹/۲**: روينا عن جعفر بن محمّد عن أبيه عن آبائه عن علىّ ﷺ أنّه قال إنّما أحلّ اللّه نساء أهل الكتاب للمسلمين إذا كان فى نساء الإسلام قلة فلمّا كثر المسلمات قال اللّه ﷻ: ﴿وَلَا تَنكِحُواْ ٱلْمُشْرِكَـٰتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَّ﴾ وقال ﴿وَلَا تُمْسِكُواْ بِعِصَمِ ٱلْكَوَافِرِ﴾ ونهى رسول اللّه ﷺ أن يتزوّج المسلم غير المسلمة وهو يجد مسلمة ولا ينكح المشرك مسلمة.

۱۷۸۹ ۲۸۱۹۱ (۸) **كافى ۲۳۹/۶**: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن أحمد بن محمّد ابن أبى نصر عن العلاء بن رزين **تهذيب ۶۵/۹**: **استبصار ۸۳/۴**: الحسين بن سعيد عن فضالة بن أيّوب عن العلاء عن محمّد بن مسلم عن أبى جعفر ﷺ قال سألته عن نصارى العرب أتؤكل ذبيحتهم[4] فقال كان علىّ [بن الحسين ـ كا] ﷺ ينهى عن ذبائحهم و (عن ـ يب) صيدهم و (عن ـ يب) مناكحتهم.

۱۷۹۰ ۲۸۱۹۲ (۹) **كافى ۳۵۱/۵**: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن محمّد ابن أبى عمير عن عبد اللّه بن سنان عن أبى عبد اللّه ﷺ قال سأله أبى وأنا اسمع عن نكاح اليهوديّة والنصرانيّة فقال نكاحهما أحبّ إلى من نكاح الناصبيّة وما أحبّ للرجل المسلم أن يتزوّج اليهوديّة ولا النصرانيّة مخافة ان يتهوّد ولده أو يتنصّر.

۱۷۹۱ ۲۸۱۹۳ (۱۰) **قرب الاسناد ۱۳۸**: السندى بن محمّد البزاز قال حدّثنى أبو البخترى عن جعفر (بن محمّد ـ خ) عن أبيه ﷺ أنّ عليّاً ﷺ كرّه مناكحة أهل الحرب.

---

۱. تزوّج ـ يب ـ صا. ۲. بنصرانية ـ يب. ۳. تعلم ـ صا.
۴. ذبائحهم ـ يب.

حضرت فرمود: چرا؟ گفتم: برای این‌که خداوند والا و برین فرمود: «و با زنان مشرک و بت‌پرست تا ایمان نیاورده‌اند ازدواج نکنید» حضرت فرمود: پس چه می‌گویی دربارهٔ این آیه: «و زنان پاکدامن از کسانی که پیش از شما به آن‌ها کتاب آسمانی داده شده حلالند» گفتم: آیهٔ: «و با زنان مشرک و بت‌پرست تا ایمان نیاورده‌اند ازدواج نکنید» این آیه را نسخ کرده است. حضرت تبسمی کرد و سپس ساکت شد.»

۱۷۸۸ (۷) امیرمؤمنان ﷺ فرمود: «تنها زمانی که زنان مسلمان کم بودند خداوند زنان اهل کتاب را برای مسلمانان حلال نمود ولی چون زنان مسلمان زیاد شدند خداوند ﷻ فرمود: «و با زنان مشرک و بت‌پرست تا ایمان نیاورده‌اند ازدواج نکنید» و فرمود: «و هرگز زنان کافر را در همسری خود نگه ندارید».

و رسول خدا ﷺ از این‌که مرد مسلمان با این‌که دسترسی به زن مسلمان دارد با زن غیرمسلمان ازدواج کند نهی فرمود و نباید مرد مشرک با زن مسلمان ازدواج کند.»

۱۷۸۹ (۸) محمّد بن مسلم گوید: «از امام باقر ﷺ دربارهٔ مسیحیان عرب پرسیدم که آیا ذبیحهٔ آنان خورده می‌شود؟ (حیوانی را که می‌کشند پاک و حلال است) حضرت فرمود: امام سجاد ﷺ از ذبیحه‌های آنان و صیدشان و ازدواج با آنان نهی می‌کرد.»

۱۷۹۰ (۹) عبدالله بن سنان گوید: «من می‌شنیدم که پدرم از امام صادق ﷺ دربارهٔ ازدواج با زن یهودی و مسیحی پرسید، حضرت فرمود: ازدواج با این دو نزد من محبوب‌تر از ازدواج با زن ناصبی است و من دوست ندارم که مرد مسلمان با زن یهودی و زن مسیحی ازدواج کند چرا که بیم آن می‌رود که فرزندان او یهودی یا مسیحی شوند.»

۱۷۹۱ (۱۰) امیرمؤمنان علی ﷺ از ازدواج با اهل حرب (کسانی که در جنگ با مسلمانان هستند) کراهت داشت.

۱۷۹۲ ۲۸۱۹۴ (۱۱) **الدعائم ۲۵۲/۲**: عن علیّ ﷺ أنّه قال لا یحلّ لمسلم أن یتزوّج حربیّة فی دار الحرب.

۱۷۹۳ ۲۸۱۹۵ (۱۲) **فقه الرضا** ﷺ **۲۳۵**: لا یجوز تزویج المجوسیّة ولا یجوز أن یتزوّج من أهل الکتاب.

۱۷۹۴ ۲۸۱۹۶ (۱۳) **تهذیب ۲۹۸/۷**: **استبصار ۱۷۹/۳**: محمّد بن یعقوب عن **کافی ۳۵۶/۵**: محمّد بن یحیی عن أحمد بن محمّد عن **فقیه ۲۵۷/۳**: الحسن بن محبوب عن معاویة بن وهب وغیره (من أصحابنا ـ فقیه) عن أبی عبد اللّه ﷺ فی الرّجل[1] المؤمن یتزوّج الیهودیّة والنصرانیّة[2] قال إذا أصاب المسلمة فما یصنع بالیهودیّة والنصرانیّة فقلت (له ـ یب ـ صا ـ کا) یکون له فیها الهوی فقال إن فعل فلیمنعها من شرب الخمر وأکل لحم الخنزیر وأعلم أنّ علیه فی دینه (فی تزویجه إیّاها ـ یب ـ فقیه) غضاضة.[3] **نوادر أحمد بن محمّد ۱۱۹**: الحسن بن محبوب عن معاویة بن وهب وغیره عن أبی عبد اللّه ﷺ قال سألته عن الرّجل المؤمن (وذکر نحوه). **فقه الرضا** ﷺ **۲۳۵**: وان تزوّجت یهودیّة أو نصرانیّة فامنعها من شرب الخمر وذکر نحوه.

۱۷۹۵ ۲۸۱۹۷ (۱۴) **تهذیب ۲۹۹/۷**: **استبصار ۱۸۰/۳**: محمّد بن یعقوب عن **کافی ۳۵۸/۵**: علیّ بن ابراهیم عن أبیه عن إسماعیل بن مرّار عن یونس (بن عبد الرحمن ـ کا) عن محمّد بن مسلم عن أبی جعفر ﷺ قال لا ینبغی للمسلم أن یتزوّج یهودیّة ولا نصرانیّة وهو یجد مسلمة حرّة أو أمة.

ویأتی فی روایة ابن مسلم (۸) من باب (۳) حکم ما لو أسلم أحد الزوجین مثله.

۱۷۹۶ ۲۸۱۹۸ (۱۵) **کافی ۳۶۰/۵**: علیّ بن ابراهیم عن أبیه عن إسماعیل بن مرّار وغیره عن یونس عنهم ﷺ قال لا ینبغی للمسلم المؤسر أن یتزوّج الأمة إلّا أن لا یجد حرّة فکذلک لا ینبغی له أن یتزوّج امرأة من أهل الکتاب إلّا فی حال الضرورة حیث لا یجد مسلمة حرّة ولا أمة.

---

۱. قال سألته عن الرجل ـ فقیه. ۲. بالیهودیّة والنصرانیّة ـ یب. ۳. الغضاضة: الذلّة والمنقصة. مجمع.

۱۷۹۲ (۱۱) امیرمؤمنان ﷺ فرمود: «برای مسلمان حلال نیست که با زن حربیّ در سرزمین حربیان ازدواج کند.»

۱۷۹۳ (۱۲) فقه الرضا ﷺ: «ازدواج با زن مجوسی جایز نیست و نیز از اهل کتاب زن گرفتن جایز نیست.»

۱۷۹۴ (۱۳) امام صادق ﷺ در این باره که آیا مرد مؤمن می‌تواند با زن یهودی و یا مسیحی ازدواج کند فرمود: «هنگامی که به زن مسلمان دسترسی دارد برای چه با زن یهودی و مسیحی ازدواج کند؟ گفتم: به آن زن دل بسته است. حضرت فرمود: اگر چنین کند باید همسرش را از شراب نوشی و خوردن گوشت خوک بازدارد و بدان که چنین مردی در دینش کاستی است.»

۱۷۹۵ (۱۴) امام باقر ﷺ فرمود: «برای مرد مسلمان روا نیست که با زن یهودی یا مسیحی ازدواج کند با این که به زن مسلمان آزاد یا کنیز دسترسی دارد.»

در روایت هشتم از باب سوم مانند روایت پیشین خواهد آمد.

۱۷۹۶ (۱۵) یونس از امامان ﷺ روایت کرد: «برای مسلمانی که دارایی دارد شایسته نیست که با کنیز ازدواج کند مگر این‌که زن آزاد نیابد همین‌گونه شایسته نیست زنی را از اهل کتاب به همسری بگیرد مگر هنگامی که ناگزیر باشد در جایی که مسلمان آزاد یا کنیز نیابد.»

١٧٩٧ ٢٨١٩٩ (١٦) **وسائل ٥٣٨/٢٠**: عليّ بن الحسين المرتضى في رسالة (المحكم والمتشابه) نقلاً من تفسير النعماني (باسناده المتقدّم في باب (١) وجوب استقبال القبلة في الصلاة من أبواب القبلة) عن عليّ ﷺ قال وأمّا الآيات الّتي نصفها منسوخ ونصفها متروك بحاله لم ينسخ وما جاء من الرخصة في العزيمة فقوله تعالى ﴿وَلَا تَنكِحُواْ ٱلْمُشْرِكَٰتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَّ وَلَأَمَةٌ مُّؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِّن مُّشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ وَلَا تُنكِحُواْ ٱلْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُواْ وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّن مُّشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ﴾ وذلك أنّ المسلمين كانوا ينكحون في أهل الكتاب من اليهود والنصارى ويُنكحونهم حتّى نزلت هذه الآية نهياً أن ينكح المسلم من المشرك أو يُنكحونه ثمّ قال تعالى في سورة المائدة ما نسخ هذه الآية فقال ﴿وَطَعَامُ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْكِتَٰبَ حِلٌّ لَّكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَّهُمْ وَٱلْمُحْصَنَٰتُ مِنَ ٱلْمُؤْمِنَٰتِ وَٱلْمُحْصَنَٰتُ مِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْكِتَٰبَ مِن قَبْلِكُمْ﴾ فأطلق اللّه مناكحتهنّ بعد أن كان نهى وترك قوله ﴿وَلَا تُنكِحُواْ ٱلْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُواْ﴾ على حاله لم ينسخه.

١٧٩٨ ٢٨٢٠٠ (١٧) **تفسير العيّاشي ٢٩٦/١**: عن أبي جميلة عن أبي عبد اللّه ﷺ قال في ﴿وَٱلْمُحْصَنَٰتُ مِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْكِتَٰبَ مِن قَبْلِكُمْ﴾ قال هنّ العفايف.

١٧٩٩ ٢٨٢٠١ (١٨) **وفيه** ـ عن عبد صالح قال سألناه عن قوله ﴿وَٱلْمُحْصَنَٰتُ مِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْكِتَٰبَ مِن قَبْلِكُمْ﴾ ما هنّ وما معنى إحصانهنّ قال هنّ العفايف من نسائهم.

١٨٠٠ ٢٨٢٠٢ (١٩) **تهذيب ٢٩٨/٧: استبصار ١٧٩/٣**: عليّ بن الحسن الطاطري عن محمّد ابن أبي حمزة عن أبي مريم الأنصاري عن أبي جعفر ﷺ قال سألته عن طعام أهل الكتاب ونكاحهم حلال (هو ـ يب) قال[1] نعم قد كانت تحت طلحة يهوديّة.

١٨٠١ ٢٨٢٠٣ (٢٠) **تهذيب ٢٩٨/٧: استبصار ١٧٩/٣**: عليّ بن الحسن الطاطري عن الحسن بن محبوب عن العلاء عن محمّد بن مسلم عن أبي جعفر ﷺ قال سألته عن نكاح اليهوديّة والنصرانيّة فقال لا بأس به أما علمت أنّه كان تحت طلحة بن عبيد اللّه يهوديّة على عهد رسول اللّه ﷺ.

---

١. فقال ـ صا.

۱۷۹۷ (۱۶) امیرمؤمنان علی ﷺ فرمود: «و امّا آیه‌هایی که نیمی منسوخ و نیمی به حال خود واگذار شده و نسخ نگردیده و باز رخصتی که در مورد غریمت آمده پس سخن خدای متعال است که: «و با زنان مشرک و بت‌پرست تا ایمان نیاورده‌اند ازدواج نکنید (اگرچه مجبور شوید که با کنیزان ازدواج کنید زیرا) کنیز با ایمان از زن آزاد بت پرست بهتر است هرچند (زیبایی یا ثروت او) توجه شما را به خود جلب کند و زنان خود را به ازدواج مردان بت پرست تا ایمان نیاورده‌اند در نیاورید (زیرا) غلام با ایمان از مرد (آزاد) بت پرست بهتر است هرچند (ثروت و یا موقعیت او) توجه شما را به خود جلب کند».

و این بدان جهت بود که مسلمانان در میان اهل کتاب از یهود و نصاری زن می‌گرفتند و به آنان زن می‌دادند تا این‌که این آیه نازل شد که از ازدواج مسلمان با مشرک و یا زن دادن به مشرکان نهی کرد.

سپس خدای متعال در سورهٔ مائده چیزی فرمود که این آیه را نسخ کرد. فرمود: «طعام اهل کتاب برای شما حلال است و طعام شما برای آن‌ها حلال و (نیز) زنان پاکدامن از مسلمانان و زنان پاکدامن از کسانی که پیش از شما به آن‌ها کتاب آسمانی داده شده حلالند.»

پس خداوند آمیزش با آنان را پس از آن‌که نهی کرده آزاد گذاشت و فرموده خودش را که: «و زنان خود را به ازدواج مردان بت پرست تا ایمان نیاورده‌اند در نیاورید» به حال خود واگذار نمود و آن را نسخ نکرد.»

۱۷۹۸ (۱۷) امام صادق ﷺ دربارهٔ: «و زنان پاکدامن از کسانی که پیش از شما به آن‌ها کتاب آسمانی داده شده حلالند» فرمود: «اینان همان زنان عفیفند.»

۱۷۹۹ (۱۸) از عبد صالح ﷺ دربارهٔ فرموده خداوند: «و زنان پاکدامن از کسانی که پیش از شما به آن‌ها کتاب آسمانی داده شده حلالند» پرسیدیم که آنان کیانند و معنای احصان (پاکدامنی) آنان چیست؟ حضرت فرمود: «آنان همان زنان عفیف از اهل کتابند.»

۱۸۰۰ (۱۹) ابومریم انصاری گوید: «از امام باقر ﷺ دربارهٔ طعام اهل کتاب و ازدواج با آنان پرسیدم که حلال است؟ حضرت فرمود: آری طلحه زن یهودی داشت.»

۱۸۰۱ (۲۰) محمّد بن مسلم گوید: «از امام باقر ﷺ دربارهٔ ازدواج با زن یهودی و مسیحی پرسیدم، حضرت فرمود: اشکالی ندارد آیا نمی‌دانی که طلحه در زمان رسول خدا ﷺ زن یهودی داشت؟»

۱۸۰۲ ۳۸۲۰٤ (۲۱) تهذيب ۲۹۹/۷: استبصار ۱۸۰/۳: محمّد بن يعقوب عن كافي ۳۵٦/۵: الحسين بن محمّد عن المعلّى بن محمّد عن الحسن بن عليّ (الوشّاء ـ كا) عن أبان (بن عثمان ـ كا) عن زرارة بن أعين قال سألت أبا جعفر ﷺ عن نكاح اليهوديّة والنصرانيّة فقال لا يصلح للمسلم أن ينكح يهوديّة ولا نصرانيّة[1] وانّما[2] يحلّ (له ـ كا) منهنّ (نكاح ـ يب ـ صا) البله.

۱۸۰۳ ۳۸۲۰۵ (۲۲) تهذيب ۲۵٦/۷: استبصار ۱٤٤/۳: أحمد بن محمّد بن عيسى عن الحسن بن عليّ بن فضّال عن بعض أصحابنا عن أبي عبد اللّه ﷺ قال لا بأس أن يتمتّع الرّجل باليهوديّة والنصرانيّة وعنده حرّة.

۱۸۰٤ ۳۸۲۰٦ (۲۳) تهذيب ۲۵٦/۷ ـ ۲۹۹ ـ استبصار ۱٤٤/۳ ـ ۱۸۱: أحمد بن محمّد ابن عيسى عن محمّد بن سنان عن أبان بن عثمان عن زرارة قال سمعته يقول لا بأس بأن[3] يتزوّج اليهوديّة والنصرانيّة متعة وعنده امرأة.

۱۸۰۵ ۳۸۲۰۷ (۲٤) تهذيب ۲۵٦/۷: أحمد بن محمّد بن عيسى عن معاوية بن حكيم عن ابراهيم بن عقبة عن الحسن التفليسي قال سألت الرضا ﷺ أيتمتّع من اليهوديّة والنصرانيّة فقال تمتّع من الحرّة المؤمنة أحبّ إلي وهي أعظم حرمة منهما.

۱۸۰٦ ۳۸۲۰۸ (۲۵) فقيه ۲۹۳/۳: وسأل الحسن التفليسي الرضا ﷺ يتمتّع الرّجل من اليهوديّة والنصرانيّة قال أبو الحسن الرضا ﷺ يتمتّع من الحرّة المؤمنة وهي أعظم حرمة منهما.

وتقدّم في رواية الدعائم (۱۵) من باب (۲۲) حكم قتال البغاة من أبواب جهاد العدوّ (ج ۱٦) قوله ﷺ كفروا (أي أهل القبلة) بالأحكام وكفروا بالنعم كفراً ليس ككفر المشركين الّذين دفعوا النبوّة ولم يقرّوا بالإسلام ولو كانوا كذلك ما حلّت لنا مناكحتهم ولا ذبائحهم ولا مواريثهم. وفي أحاديث باب (۷٦) أنّ الأسير من المسلمين هل يحلّ له أن يتزوّج في دار الحرب أم لا ما يناسب الباب فلاحظ. وفي رواية الفضل (۸) من باب (۲۳) استحباب اختيار التجارة من أسباب الرزق من أبواب طلب الرزق (ج ۲۲) قوله ﷺ انّ هؤلاء قد صيّروكم بمنزلة اليهود والنصارى يتزوّجون إليكم ولا يزوّجونكم. وفي رواية عبد اللّه بن الحسن

---

۱. نكاح اليهوديّة والنصرانيّة ـ يب. ۲. إنما ـ يب ـ صا. ۳. أن ـ صا.

۱۸۰۲ (۲۱) زراره گوید: «از امام باقر ﷺ دربارهٔ ازدواج با زن یهودی و مسیحی پرسیدم، حضرت فرمود: برای مسلمان شایسته نیست که با زن یهودی و مسیحی ازدواج کند و نیز ازدواج با ساده‌باوران از زنان یهودی و مسیحی رواست.»

۱۸۰۳ (۲۲) امام صادق ﷺ فرمود: «اشکالی ندارد که فرد از زن یهودی و مسیحی با داشتن زن آزاد بهره‌مند شود.»

۱۸۰۴ (۲۳) زراره گوید: «از او (امام معصوم ﷺ) شنیدم که می‌فرمود: اشکال ندارد که با زن یهودی و مسیحی ازدواج موقّت داشته باشد با این‌که همسر دارد.»

۱۸۰۵ (۲۴) حسن تفلیسی گوید: «از حضرت رضا ﷺ پرسیدم: آیا می‌توان از زن یهودی و مسیحی بهره‌مند شد؟ حضرت فرمود: از زن آزاد مؤمن بهره‌مند شوی نزد من محبوب‌تر است و زن آزاد مؤمن حرمتش بزرگ‌تر از زن یهودی و مسیحی است.»

۱۸۰۶ (۲۵) حسن تفلیسی از حضرت رضا ﷺ پرسید: «مرد از زن یهودی و مسیحی بهره‌مند می‌شود؟ حضرت رضا ﷺ فرمود: از زن آزاد مؤمن بهره ببرد و زن مؤمن از زن یهودی و مسیحی حرمتش بیش‌تر است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت پانزدهم از باب بیست و دوّم از باب‌های جهاد با دشمن فرموده امام معصوم ﷺ که: «اهل قبله (مسلمانان) به احکام و به نعمت‌ها کفر ورزیدند البته کفری که به سان کفر مشرکانی که پیامبر را نپذیرفتند و به اسلام اعتراف نکردند نیست و اگر چنین بود ازدواج با آنان و ذبیحه‌هایشان و ارث‌بری‌هایشان حلال نبود.»

و در روایات باب هفتاد و ششم مناسب این باب ملاحظه کنید.

و در روایت هشتم از باب بیست و سوم از باب‌های طلب روزی فرموده امام معصوم ﷺ که: «اینان شما را به سان یهود و نصاری قرار داده‌اند از شما زن می‌گیرند ولی به شما زن نمی‌دهند.»

(۱٦) من باب (۲۰) تحريم كسب المغنّية من أبواب ما يكتسب به (ج ۲۲) به قوله جعلت فداك ما تقول في النصرانيّة اشتريها وأبيعها من النصارىٰ فقال اشتر وبع قلت وأنكح فسكت عن ذلك قليلاً ثمّ نظر إليّ وقال شبه الإخفاء هي لك حلال. وفي رواية ابراهيم (۱) من باب (۱) ما ورد في الكتاب والسنّة من تحريم نكاح الأُمّهات من أبواب ما يحرم بالنسب (ج ۲۵) قوله ﷺ وأمّا الّتي (حرّم ﷺ) في السنّة فالمواقعة في شهر رمضان (إلى أن قال) وتزويج المشركين.

ويأتي في أحاديث الباب التالي وما يتلوه وغيرهما من أبواب مناكحة الكفّار (ج ۲۵) ما يناسب ذلك. وفي رواية أبي بصير (۱۱) من باب (٦) حكم تزويج الناصب قوله ﷺ تزوّج اليهوديّة والنصرانيّة أفضل أو قال خير من تزوّج الناصب والناصبيّة. وفي رواية ابن شعبة (۲) من باب (۱۸) ما ورد في سؤال الامام أبي جعفر الجواد ﷺ عن ابن أكثم في رجل حرمت عليه امرأة وحلّت له في يوم وليلة عشر مرّات من أبواب نكاح العبيد (ج ۲٦) قوله ﷺ فارتدّ عن الإسلام فحرمت عليه ورجع إلى الإسلام فحلّت له. وفي رواية أبي القاسم (۱۳) من باب (۱) إنّ الكافر لا يرث المسلم ولو ذمّياً من أبواب الميراث (ج ۲۹) قوله ﷺ أهل الملّتين لا يتوارثون (إلى أن قال) لا يتوارثان يعني انّا نرثهم ولا يرثونا كما انّا ننكح فيهم ولا ينكحون فينا. وفي رواية جميل (۲۷) قوله في الزوج المسلم واليهوديّة والنّصرانيّة انّه قال لا يتوارثان. ولاحظ سائر أحاديث الباب. وفي أحاديث باب (۲) انّ المرتدّ عن فطرة دمه مباح من أبواب حدّ المرتدّ (ج ۳۱) ما يدلّ على أنّ المرتدّ بانت منه امرأته فلاحظ.

(۲)

باب عدم جواز تزويج المجوسيّة وجواز وطئ الأمة المجوسيّة وأنّها إذا أسلمت سرّاً جاز تزويجها وإن تتشبّه بالمجوس بعد ذلك فللزّوج أن يمسكها أو يطلّقها

۱۸۰۷ ۲۸۲۰۸ (۱) **كافي** ۳۵۷/۵: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن الحسن بن محبوب عن العلاء بن رزين عن محمّد بن مسلم قال سألت أبا جعفر ﷺ أيتزوّج المجوسيّة قال لا ولكن إن كانت له أمة.

و در روایت شانزدهم از باب بیستم از باب‌های کسب‌های روا و ناروا این گفته که: «فدایت شوم! دربارهٔ زن مسیحی که او را می‌خرم و به مسیحیان می‌فروشم چه می‌گویید؟ حضرت فرمود: بخر و بفروش. گفتم: و آمیزش کنم؟ حضرت مدّت کوتاهی سکوت کرد سپس به من نگاه کرد و شبه مخفیانه فرمود: آن زن برای تو حلال است.»

و در روایت یکم از باب یکم از باب‌های محرّمات نسبی فرموده امام معصوم ﷺ که: «و امّا آن‌چه را که پیامبر ﷺ در سنّت حرام نمود آمیزش در ماه مبارک رمضان... تا آن‌که گوید: و ازدواج با مشرکان است.»

می‌آید:

در روایات باب بعدی و باب پس از آن و باب‌های دیگر از باب‌های ازدواج با کفّار مناسب این مفاد.

و در روایت یازدهم از باب ششم فرموده امام معصوم ﷺ که: «ازدواج با زن یهودی و زن مسیحی برتر است یا حضرت فرمود: بهتر از ازدواج با مرد ناصبی و زن ناصبی است.»

و در روایت دوّم از باب هجدهم از باب‌های نکاح بردگان فرموده امام معصوم ﷺ که: «از اسلام برگشت و آن زن بر او حرام شد و به اسلام بازگشت و آن زن برای او حلال گشت.»

و در روایت سیزدهم از باب یکم از باب‌های میراث فرموده پیامبراکرم ﷺ که: «؟؟؟؟

و در روایت بیست و هفتم این گفته که: «در مورد شوهر مسلمان و زن یهودی و مسیحی فرمود: این دو ارث نمی‌برند.»

و دیگر روایات باب را نیز بنگر.

و در روایات باب دوّم از باب‌های حدّ مرتد روایاتی که دلالت می‌کند که همسر مرتد از او جدا می‌شود؛ ملاحظه کنید.

باب ۲

حکم ارتباط مرد مسلمان با زن مجوسی

(۱) محمّد بن مسلم گوید: «از امام باقر ﷺ پرسیدم: آیا می‌توان زن مجوسی گرفت؟ حضرت فرمود: نه ولی اگر کنیز او باشد (اشکال ندارد.)» ۱۸۰۷

۱۸۰۸ ۲۸۲۰۹ (۲) **تهذیب ۲۱۲/۸: فقیه ۲۵۸/۳:** الحسن بن محبوب عن العلاء بن رزين عن محمّد بن مسلم عن أبي جعفر ﷺ قال سألته عن الرّجل المسلم يتزوّج المجوسيّة فقال لا ولكن إن كانت له أمة مجوسيّة فلا بأس أن يطأها ويعزل عنها ولا يطلب ولدها. **نوادر أحمد بن محمّد ۱۲۰:** الحسن بن محبوب عن العلاء عن محمّد بن مسلم عن أبي جعفر ﷺ قال سألته عن الرّجل المسلم (وذكر مثله).

۱۸۰۹ ۲۸۲۱۰ (۳) **المقنع ۱۰۲:** وتزويج المجوسيّة محرّم ولكن إذا كان للرجل أمة مجوسيّة فلا بأس أن يطأها ويعزل عنها ولا يطلب ولدها.

۱۸۱۰ ۲۸۲۱۲ (٤) **تهذیب ٤٥٩/۷:** محمّد بن أحمد بن يحيى عن أبي إسحاق عن صفوان قال سألته عن رجل يريد المجوسيّة فيقول لها أسلمي فتقول إنّي لأشتهي الإسلام وأخاف أبي ولكنّي أشهد أن لا إله إلّا اللّه وحده لا شريك له وأشهد أنّ محمّداً عبده ورسوله قال يجوز أن يتزوّجها قلت فإن رأيتها بعد ذلك لا تصلّي ورأيت عليها الزنّار ورأيتها تتشبّه بالمجوس قال إن شئت فأمسكها وإن شئت فطلّقها.

(۳)

باب حكم ما لو أسلم أحد الزوجيْنِ المشركيْنِ أو كلاهما

۱۸۱۱ ۲۸۲۱۳ (۱) **کافی ٤٣٥/٥:** محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن الحسن بن محبوب عن عبد اللّه بن سنان عن أبي عبد اللّه ﷺ قال إذا أسلمت امرأة وزوجها على غير الإسلام فرّق بينهما قال وسألته عن رجل هاجر وترك امرأته في[1] المشركين ثمّ لحقت به[2] بعد (ذلك ـ يب ـ صا ـ كا ـ خ) أيمسكها بالنكاح (الأوّل ـ كا) أو تنقطع عصمتها[3] قال (لا ـ يب ـ صا) بل يمسكها وهي امرأته. **تهذیب ۳۰۰/۷: استبصار ۱۸۱/۳:** أحمد بن محمّد بن عيسى عن أحمد بن محمّد ابن أبي نصر عن ابن سنان عن أبي عبد اللّه ﷺ في رجل هاجر وترك (وذكر مثله). **کافی ٤٣٥/٥:** عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن حمّاد عن الحلبيّ عن أبي عبد اللّه ﷺ قال سألته عن رجل هاجر وترك (وذكر مثله).

---

۱. مع ـ خ ـ كا. ۲. بعد ذلك به ـ كا. ۳. عصمتهما ـ صا.

۱۸۰۸ (۲) محمّد بن مسلم گوید: «از امام باقر ﷺ دربارهٔ مرد مسلمان پرسیدم که آیا با زن مجوسی ازدواج کند؟

حضرت فرمود: نه ولی اگر کنیز مجوسی داشته باشد اشکال ندارد که با او آمیزش کند ولی نطفه‌اش را عزل کند (و در رحم او نریزد) و از او فرزنددار نشود.»

۱۸۰۹ (۳) و ازدواج با زن مجوسی حرام است ولی اگر مرد کنیز مجوسی داشته باشد اشکال ندارد که با او آمیزش کند ولی نطفه را در رحم او نریزد و فرزند از او نخواهد.

۱۸۱۰ (۴) صفوان گوید: «از او (امام معصوم ﷺ) دربارهٔ مردی که زن مجوسی را می‌خواهد و به او می‌گوید که اسلام را بپذیر و او می‌گوید که من اسلام را می‌خواهم ولی از پدرم می‌ترسم ولی شهادت می‌دهم که جز خدای یگانه که شریک ندارد خدایی نیست و گواهی می‌دهم که محمّد بنده و رسول اوست، پرسیدم حضرت فرمود: می‌تواند با او ازدواج کند.

گفتم: اگر بعد از آن دیدم که نماز نمی‌خواند و زنّار بر گردن اوست و دیدم که تشبّه به مجوسیان دارد؟ حضرت فرمود: اگر بخواهی او را نگاه دار و اگر بخواهی طلاقش ده.»

باب ۳

حکم موردی که یکی از زن و مرد مشرک و یا هر دو اسلام بیاورند

۱۸۱۱ (۱) امام صادق ﷺ فرمود: «اگر زنی اسلام آورد و شوهرش بر دین غیراسلام باقی بماند از هم جدا شوند (از آمیزش آنان تا روشن شدن وضعیت اسلام مرد در طول زمان عدّه جلوگیری می‌شود.)»

عبدالله بن سنان گوید: «از حضرت دربارهٔ مردی که هجرت کرده و همسرش را در میان مشرکان رها کرده و پس از مدّتی همسرش به او پیوست پرسیدم که آیا با همان ازدواج اوّل همسرش را نگه می‌دارد یا پیوند ازدواج سابق گسسته می‌شود (و نیازمند عقد جدیدی است)؟

حضرت فرمود: او را نگه می‌دارد و آن زن همسر او محسوب می‌شود.»

۱۸۱۲ ۲۸۲۱۴ (۲) **تهذيب ۴۷۸/۷**: ابن محبوب عن ابن سنان قال سألت أبا عبد اللّه ﷺ عن رجل هاجر إلى دار الإسلام وترك امرأته في دار الكفر ثمّ إنّها بعد لحقت به أله أن يمسّها بالنكاح الأوّل أو قد انقطعت عصمتها منه قال يمسّها وهي امرأته.

۱۸۱۳ ۲۸۲۱۵ (۳) **كافي ۴۳۷/۵**: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن أبيه عن القاسم بن محمّد الجوهري **تهذيب ۳۵۶/۷**: أحمد بن محمّد بن عيسى عن البرقي وعن الحسين بن سعيد عن القاسم بن محمّد الجوهري عن **فقيه ۲۹۱/۳**: رومي بن زرارة (عن عبيد بن زرارة ـ يب ـ **فقيه**) قال قلت لأبي عبداللّه ﷺ النصرانيّ يتزوّج النصرانيّة على ثلاثين دنّاً[۱] خمراً[۲] وثلاثين خنزيراً ثمّ أسلما بعد ذلك ولم يكن دخل بها قال ينظر كم قيمة الخنازير[۳] وكم قيمة الخمر فيرسل بها إليها ثمّ يدخل عليها وهما على نكاحهما الأوّل.

۱۸۱۴ ۲۸۲۱۶ (۴) **الدعائم ۲۵۰/۲**: عن عليّ ﷺ أنّه سئل عن امرأة مشركة أسلمت ولها زوج مشرك قال إن أسلم قبل أن تنقضي عدّتها فهما على النكاح وإن أنقضت عدّتها فلها أن تتزوّج من أحبّت من المسلمين فإن أسلم بعد ما أنقضت عدّتها فهو خاطب من الخطّاب فإن أجابته نكحها نكاحاً مستأنفاً وإذا أسلم الرّجل وامرأته مشركة فإن أسلمت فهما على النكاح وإن لم تسلم واختار بقاءها عنده أبقاها على النكاح أيضاً.

۱۸۱۵ ۲۸۲۱۷ (۵) **الدعائم ۲۵۱/۲**: عن جعفر بن محمّد ﷺ أنّه قال إذا خرج الحربيّ إلى دار الإسلام فأسلم ثمّ لحقته امرأته فهما على النكاح.

۱۸۱۶ ۲۸۲۱۸ (۶) **الدعائم ۲۵۰/۲**: نهى رسول اللّهﷺ أن يتزوّج المسلم غير المسلمة وهو يجد مسلمة ولا ينكح المشرك مسلمةً وإذا أسلم المشرك وعنده امرأة مشركة فلا بأس أن يَدَعها عنده إن رغب فيها لعل اللّه أن يهديها وله أن يتزوّج عليها ثلاثاً من المسلمات إن علمن بها.

۱۸۱۷ ۲۸۲۱۹ (۷) **الدعائم ۲۵۲/۲**: عن عليّ ﷺ أنّه قال إذا سبي الرّجل وامرأته من المشركين فهما على النكاح ما لم يكن أحدهما سبي وأحرز في دار الإسلام دون الآخر فإذا كان ذلك فلا عصمة بينهما.

---

۱. الدَّنُّ واحد الدِّنان وهي الحِباب جمع الحُبّ: الجرّة الضّخمة.
۲. من خمرٍ ـ كا.
۳. الخنزير ـ فقيه.

۱۸۱۲ (۲) ابن سنان گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که به دارالاسلام هجرت کرده و همسرش را در دارالکفر رها کرده است سپس بعداً همسرش به او ملحق شده پرسیدم که آیا این مرد می‌تواند با این همسرش براساس همان ازدواج اوّل آمیزش کند یا این‌که پیوند زن از او بریده شده؟ حضرت فرمود: مرد با او آمیزش کند و او همسرش محسوب می‌شود.»

۱۸۱۳ (۳) رومی بن زراره گوید: «به امام صادق ﷺ گفتم: مرد مسیحی با زنی مسیحی با مهر سی خمره شراب و سی خوک ازدواج می‌کند هر دو پیش از آمیزش مسلمان می‌شوند.

حضرت فرمود: باید دید ارزش خوک‌ها چه اندازه است و نیز ارزش شراب چه قدر است همان مبلغ را برای زن بفرستد و پس از آن با او درآمیزد و پیوند ازدواج اوّل آنان هم‌چنان باقی است.»

۱۸۱۴ (۴) از امیرمؤمنان علی ﷺ دربارهٔ زنی مشرک که مسلمان شده و همسری مشرک دارد سؤال شد، حضرت فرمود: «اگر مرد پیش از انقضای عدّهٔ زن اسلام بیاورد هر دو بر همان ازدواج باقی هستند ولی اگر عدّهٔ زن بگذرد و مرد مسلمان شود این مرد می‌تواند خواستگاری کند پس اگر آن زن پذیرفت این مرد با او ازدواج جدیدی می‌کند و اگر مردی مسلمان شود و همسرش مشرک باشد اگر زن هم مسلمان شد هر دو بر همان ازدواج هستند ولی اگر زن مسلمان نشد ولی مرد خواست که زن نزد او بماند او را بر همان ازدواج نیز نگه می‌دارد.»

۱۸۱۵ (۵) امام صادق ﷺ فرمود: «اگر کافر حربی به دارالاسلام بیاید و مسلمان شود و پس از آن همسرش به او ملحق شود این دو بر همان ازدواج (اوّل) باقی هستند.»

۱۸۱۶ (۶) رسول خدا ﷺ از این‌که مرد مسلمان زن غیرمسلمان بگیرد با این‌که دسترسی به زن مسلمان دارد، نهی فرمود و مرد مشرک با زن مسلمان ازدواج نمی‌کند و اگر مرد مشرک مسلمان شد و زنی مشرک دارد اشکال ندارد اگر او را دوست دارد نزد خویش نگه دارد شاید که خداوند آن زن را هدایت کند و مرد می‌تواند که با وجود آن زن مشرک سه زن مسلمان بگیرد البته اگر آنان از حضور زن مشرک باخبر باشند.

۱۸۱۷ (۷) امیرمؤمنان علی ﷺ فرمود: «زمانی که مرد و همسر مشرکش اسیر شوند هر دو بر همان ازدواج باقی هستند مادامی که یکی اسیر نشود و در دارالاسلام نگهداری شود ولی دیگری هنوز اسیر نشده باشد که در این صورت پیوند ازدواج آن دو از بین می‌رود.»

۱۸۱۸ ۳۸۲۲۰ (۸) **تهذيب ۳۰۲/۷**: محمّد بن يعقوب عن **كافي ۳۵۸/۵**: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن بعض أصحابه عن محمّد بن مسلم عن أبي جعفر عليه السلام قال إنّ أهل الكتاب وجميع من له ذمّة إذا أسلم أحد الزوجين فهما على نكاحهما وليس له أن يخرجها من دار الإسلام إلى غيرها ولا يبيت معها ولكنّه يأتيها بالنّهار وأمّا المشركون مثل مشركي العرب وغيرهم فهم على نكاحهم إلى انقضاء العدّة فإن أسلمت المرأة ثمّ أسلم الرّجل قبل انقضاء عدّتها فهي امرأته وإن لم يسلم إلّا بعد انقضاء العدّة فقد بانت منه ولا سبيل له عليها وكذلك جميع من لا ذمّة له ولا ينبغي للمسلم أن يتزوّج يهوديّة ولا نصرانيّة وهو يجد (مسلمة ـ كا) حرّة أو أمة.

۱۸۱۹ ۳۸۲۲۱ (۹) **تفسير القمّيّ ۳۶۳/۲**: في رواية أبي الجارود عن أبي جعفر عليه السلام في قوله ﴿وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوَافِرِ﴾ يقول من كانت عنده امرأة كافرة يعني على غير ملّة الإسلام وهو على ملّة الإسلام فليعرض عليها الإسلام فإن قبلت فهي امرأته وإلّا فهي بريئة منه فنهى الله ان يمسك بعصمتها.

۱۸۲۰ ۳۸۲۲۲ (۱۰) **كافي ۴۳۶/۵**: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن الحسن بن محبوب عن عبد الرحمن بن الحجّاج عن أبي الحسن عليه السلام في نصرانيّ تزوّج نصرانيّة فأسلمت قبل أن يدخل بها قال قد انقطعت عصمتها منه ولا مهر لها ولا عدّة عليها منه.

۱۸۲۱ ۳۸۲۲۳ (۱۱) **كافي ۴۳۶/۵**: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن النوفليّ عن السكونيّ عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال قال أمير المؤمنين عليه السلام **تهذيب ۹۲/۸**: الصفّار عن ابراهيم عن الحسين بن يزيد النوفليّ عن إسماعيل بن أبي زياد السكونيّ عن جعفر عن أبيه عن عليّ عليه السلام في مجوسيّة أسلمت قبل أن يدخل بها زوجها (فقال أمير المؤمنين عليه السلام لزوجها أسلم ـ كا) فأبى[1] زوجها أن يسلم فقضى[2] لها عليه نصف الصداق وقال لم يزدها الإسلام إلّا عزّاً. **الجعفريّات ۱۰۶**: بإسناده عن عليّ عليه السلام (نحوه). **الدعائم ۲۵۱/۲**: عن عليّ عليه السلام نحوه.

---

۱. وأبى ـ يب.
۲. فقضى عليّ عليه السلام لها بنصف الصداق ـ يب.

۱۸۱۸ (۸) امام باقر ﷺ فرمود: «اهل کتاب و همهٔ کسانی که در ذمّهٔ اسلامند اگر یکی از دو همسر مسلمان شود پیوند ازدواج این دو پایدار می‌ماند و نباید مرد همسرش را از دارالاسلام بیرون برد و نباید شب را با او سپری کند و باید روزانه پیش او بیاید.

امّا مشرکانی چون مشرکان عرب و دیگران، پیوندشان تا پایان یافتن عدّه باقی می‌ماند آن‌گاه اگر زن مسلمان شد و مرد نیز پیش از پایان یافتن عدّه مسلمان شد این همسری باقی می‌ماند لیکن اگر مرد پس از پایان یافتن عدّه مسلمان شد، زن از او جدا می‌شود و دیگر آن مرد سلطه‌ای بر او ندارد و همه کسانی که در ذمّهٔ اسلامند این‌گونه‌اند.

و برای مسلمان شایسته نیست که با زن یهودی و مسیحی در حالی که دسترسی به زن مسلمان دارد چه آزاد و چه برده، ازدواج کند.»

۱۸۱۹ (۹) امام باقر ﷺ دربارهٔ فرموده خداوند: «و هرگز زنان کافر را در همسری خود نگه ندارید» می‌فرمود: «هرکس زن کافری دارد یعنی زنی که مسلمان نیست ولی مرد مسلمان است باید اسلام را بر زن عرضه کند پس اگر زن پذیرفت او همسر وی خواهد بود وگرنه زن از مرد جدا می‌شود و خداوند نهی کرده است که مرد پیوند با این زن را حفظ نماید.»

۱۸۲۰ (۱۰) عبدالرحمن بن حجّاج گوید: «از امام هفتم ﷺ دربارهٔ مرد مسیحی که با زن مسیحی ازدواج کرده است و آن زن پیش از آمیزش اسلام آورده است پرسیدم، حضرت فرمود: پیوند ازدواج او با آن مرد گسسته می‌شود و حقّ مهر ندارد و عدّه هم ندارد.»

۱۸۲۱ (۱۱) امیرمؤمنان علی ﷺ دربارهٔ زن مجوسی که پیش از آمیزش با شوهر اسلام آورد به شوهر زن فرمود: «اسلام بیاور. شوهر از این‌که مسلمان شود امتناع ورزید. حضرت حکم کرد که مرد نصف مهر زن را باید بپردازد و فرمود: اسلام جز به عزّت این زن نیفزوده است.»

۱۸۲۲ (۱۲) **الجعفريّات** ۱۰۶: بإسناده عن ﷺ قال في امرأة مجوسيّة أسلمت قبل زوجها فقال
۲۸۲۲۴ عليّ ﷺ لزوجها أسلم قال لا ففرّق عليّ ﷺ بينهما وقال له عليّ ﷺ إن أسلمت قبل انقضاء عدّتها وبعد انقضاء عدّتها فأنت خاطب من الخطّاب بمهر جديد ونكاح جديد.

۱۸۲۳ (۱۳) **قرب الاسناد** ۲۵۰: عبد اللّه بن الحسن العلويّ عن جدّه عليّ بن جعفر عن أخيه
۲۸۲۲۵ موسى بن جعفر ﷺ قال سألته عن امرأة أسلمت ثمّ أسلم زوجها أتحلّ له قال هو أحقّ بها ما لم تتزوّج ولكنّها تخيّر ولها ما اختارت. **البحار** ۲۶۱/۱۰: ما وصل إلينا من اخبار عليّ بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر ﷺ (مثله).

۱۸۲۴ (۱۴) **قرب الاسناد** ۲۵۰: بالاسناد المتقدّم قال سألته عن امرأة أسلمت قبل زوجها
۲۸۲۲۶ وتزوّجت غيره ما حالها قال هي للّذي تزوّجت ولا تردّ على الأوّل. **البحار** ۲۶۱/۱۰: ما وصل الينا من أخبار عليّ بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر ﷺ (مثله).

۱۸۲۵ (۱۵) **كافي** ۴۳۵/۵: محمّد بن يحيى عن عبد اللّه بن محمّد عن عليّ بن الحكم عن أبان
۲۸۲۲۷ **تهذيب** ۳۰۱/۷: **استبصار** ۱۸۲/۳: محمّد بن عليّ بن محبوب عن معاوية بن حكيم عن محمّد بن خالد الطيالسي عن (عليّ ـ صا) بن رئاب وأبان جميعاً عن منصور بن حازم قال سألت أبا عبد اللّه ﷺ عن رجل مجوسيّ (أو مشرك من غير أهل الكتاب ـ كا) كانت تحته امرأة (على دينه ـ يب ـ صا) فأسلم أو أسلمت قال ينتظر بذلك انقضاء عدّتها (وإن هو أسلم أو أسلمت)[1] (قبل أن تنقضي[2] عدّتها ـ كا) فهما على نكاحهما الأوّل وإن هو لم يسلم[3] حتّى تنقضي العدّة فقد بانت منه.

۱۸۲۶ (۱۶) **كافي** ۴۳۷/۵: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن محمّد بن عيسى عن
۲۸۲۲۸ يونس[4] قال الذمّيّ تكون له المرأة الذمّيّة فتسلم امرأته قال هي امرأته يكون عندها بالنهار ولا يكون عندها بالليل قال فإن أسلم الرّجل ولم تسلم المرأة يكون الرّجل عندها بالليل والنهار.

---

۱. فان أسلمت أو أسلم ـ يب ـ فان هو أسلم ـ صا.
۲. قبل انقضاء عدّتها ـ يب.
۳. في بعض نسخ يب وان هي لم تسلم ـ والظاهر أنّه خطأ.
۴. هكذا في الاصل.

۱۸۲۲ (۱۲) امیرمؤمنان علی ﷺ دربارهٔ زنی مجوسی که پیش از شوهرش اسلام آورد به شوهرش فرمود: «اسلام بیاور. او نپذیرفت. امیرمؤمنان علی ﷺ این دو را از هم جدا کرد. حضرت به آن مرد فرمود: اگر پیش از انقضای عدّهٔ زن اسلام آوردی (که می‌توانی با او بمانی) ولی پس از انقضای عدّهٔ زن تو می‌توانی با مهر جدید و ازدواج جدید خواستگاری کنی.»

۱۸۲۳ (۱۳) علی بن جعفر گوید: «از حضرت موسی بن جعفر ﷺ دربارهٔ زنی که مسلمان شد و سپس شوهرش مسلمان گشت پرسیدم که آیا آن برای مرد حلال است؟ حضرت فرمود: مرد به آن زن مادامی که زن ازدواج نکرده سزاوارتر است ولی زن اختیار دارد هرچه را اختیار کند برای اوست.»

۱۸۲۴ (۱۴) علی بن جعفر گوید: «از حضرت موسی بن جعفر ﷺ دربارهٔ زنی که پیش از شوهرش اسلام آورده و با دیگری ازدواج کرده پرسیدم که وضعیت این زن چگونه است؟

حضرت فرمود: این زن برای مردی است که زن با او ازدواج کرده و به مرد اوّل بازگردانده نمی‌شود.»

۱۸۲۵ (۱۵) منصور بن حازم گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ مرد مجوسی و یا مشرک غیرکتابی که همسر دارد و مرد با همسرش اسلام آورده پرسیدم، حضرت فرمود: در انتظار اسلام دیگری تا پایان عدّه می‌ماند اگر دیگری مرد یا زن پیش از پایان عدّه مسلمان شد زن و مرد مسلمان هر دو بر ازدواج اوّل خویش باقی هستند ولی اگر مرد تا پایان عده اسلام را نپذیرد زن مسلمان از مرد مجوسی یا مشرک غیرکتابی جدا می‌شود.»

۱۸۲۶ (۱۶) یونس گوید: «مرد ذمّی همسری ذمّی دارد، همسرش مسلمان می‌شود این زن همسر اوست و مرد باید در روز نزد او باشد و شب پیش او نماند.

یونس افزود: اگر مرد مسلمان شود و زن اسلام نیاورد، مرد شب و روز می‌تواند نزد او بماند.»

۱۸۲۷ ۲۸۲۲۹ (۱۷) **تهذيب ۳۰۰/۷: استبصار ۱۸۱/۳:** محمّد بن عليّ بن محبوب عن أحمد بن محمّد عن عليّ بن حديد عن جميل بن درّاج عن بعض أصحابنا عن أحدهما عليهما السلام أنّه قال في اليهوديّ والنصرانيّ والمجوسيّ إذا أسلمت امرأته ولم يسلم قال هما على نكاحهما ولا يفرّق بينهما ولا يترك (أن ـ يب) يخرج بها من دار الإسلام إلى (دار ـ يب) الكفر.

۱۸۲۸ ۲۸۲۳۰ (۱۸) **تهذيب ۳۰۱/۷: استبصار ۱۸۲/۳:** محمّد بن عليّ بن محبوب عن أحمد بن محمّد عن البرقي عن النوفليّ عن السكونيّ عن جعفر بن محمّد عن أبيه عن عليّ عليه السلام أنّ امرأة مجوسيّة أسلمت قبل زوجها قال عليّ عليه السلام أتسلم قال لا ففرّق بينهما ثمّ قال إن أسلمت قبل انقضاء عدّتها فهي امرأتك وإن انقضت عدّتها قبل أن تسلم ثمّ أسلمت فأنت خاطب من الخطّاب.

۱۸۲۹ ۲۸۲۳۱ (۱۹) **الدعائم ۲۵۱/۲:** عن عليّ عليه السلام أنّه قال إذا ارتدّ الرّجل بانت منه امرأته فإن اُستتيب فتاب قبل أن تنقضي عدّتها فهما على النكاح وإن انقضت العدّة ثمّ تاب فهو خاطب من الخطّاب وإن لحق بدار الحرب انقطعت عصمته عنها وإن ارتدّا جميعاً أو لحقا بدار الحرب ثمّ أسلما واستتيبا فتابا فهما على النكاح.

۱۸۳۰ ۲۸۲۳۲ (۲۰) **الدعائم ۲۵۱/۲:** عن عليّ عليه السلام أنّه قال إن خرجت امرأة من أهل الحرب إلى دار الإسلام مستأمنة ولها زوج تخلّف في دار الحرب فليس له عليها سبيل وتتزوّج إن شاءت ولا عدّة عليها فإن أسلم زوجها فهو خاطب من الخطّاب.

ويأتي في رواية عبد الملك (۲۸) من باب (۱) أنّ الكافر لا يرث المسلم من أبواب الارث (ج ۲۹) قوله عليه السلام للنصرانيّ الّذي أسلمت زوجته بضعها في يدك ولا ميراث بينكما. وفي رواية عبد الرحمان (۲۹) قوله عليه السلام وأنّ بضعها في يد زوجها النصرانيّ وأنّها لا ترثه ولا يرثها.

قال الشيخ رحمه الله هذا ورواية عبد الملك موافقان للعامّة على ما يروونه عن أمير المؤمنين عليه السلام، ورجالهما رجال العامّة وما هذا حكمه يحمل على التقيّة ولا يؤخذ إذا كان مخالفاً للأخبار كلّها.

(۱۷) امام باقر و یا امام صادق علیه السلام دربارهٔ مرد یهودی و مسیحی و مجوسی زمانی که همسرش مسلمان شود و آن مرد اسلام نیاورد فرمود: «این دو بر همان ازدواج اوّل هستند و از هم جدا نمی‌شوند و مرد آزاد نیست که زن را از دارالاسلام به دارالکفر ببرد.» ۱۸۲۷

(۱۸) از امیرمؤمنان علیه السلام روایت است که: «زنی مجوسی پیش از شوهرش مسلمان شد. حضرت (به مرد) فرمود: تو هم مسلمان می‌شوی؟ او گفت: نه. حضرت این دو را از هم جدا کرد، سپس فرمود: اگر تو پیش از گذشت عدّهٔ زن مسلمان شوی آن همسر توست ولی اگر عدّه‌اش بگذرد پیش از آن‌که مسلمان شوی و سپس تو اسلام بیاوری می‌توانی از او خواستگاری کنی.» ۱۸۲۸

(۱۹) امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود: «زمانی که مرد مرتد شود همسرش از او جدا می‌شود پس اگر او را توبه دادند و توبه کرد پیش از آن‌که عدّهٔ زنش تمام شود این دو بر ازدواج گذشته باقی هستند ولی اگر عدّه گذشت و مرد توبه کرد مرد می‌تواند خواستگاری از خواستگاران او باشد و اگر مرد به دارالحرب (کشور کفر) برود پیوند ازدواج او از زن قطع گردد و اگر مرد و زن با هم مرتد شوند یا به دار الحرب پناهنده گردند و سپس مجدداً مسلمان شوند و آنان را توبه دهند و توبه کنند هر دو بر همان ازدواج باقی هستند.» ۱۸۲۹

(۲۰) امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «اگر زنی از اهل حرب (کافران) به دارالاسلام بیاید و امان و پناه بخواهد و همسری داشته باشد که در دارالحرب مانده است آن شوهر بر این زن سلطه‌ای ندارد و این زن اگر بخواهد ازدواج می‌کند و عدّه‌ای هم بر او نیست پس اگر شوهرش هم مسلمان شد شوهرش می‌تواند خواستگاری از خواستگاران وی باشد.» ۱۸۳۰

ارجاعات

می‌آید:

در روایت بیست و هشتم از باب یکم از باب‌های ارث فرموده امام معصوم علیه السلام به مسیحی‌ای که زنش اسلام آورد: «فرج او در اختیار توست ولی ارثی بین شما دو نفر نیست.»

و در روایت بیست و نهم فرموده معصوم علیه السلام که: «فرج زن در اختیار شوهر مسیحی اوست ولی زن از او و او از زن ارث نمی‌برد.»

شیخ طوسی رحمه الله فرمود: «این روایت و روایت عبدالملک هر دو موافق با اهل سنّت است طبق آن‌چه که آنان از امیرمؤمنان علیه السلام روایت می‌کنند و راویان این دو روایت از رواة اهل سنت هستند و هر روایتی که چنین باشد بر تقیه حمل می‌گردد و بدان اخذ نمی‌شود اگر مخالفت با همهٔ روایات باشد.»

(٤)

باب أنّ اليهوديّة والنصرانيّة لاتتزوّج على المسلمة وتتزوّج المسلمة عليهما وجواز تزويج اليهوديّة على النصرانيّة وبالعكس

١٨٣١ ٢٨٢٢٣ (١) **كافى ٣٥٧/٥**: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن عليّ بن الحكم عن العلاء بن رزين عن محمّد بن مسلم عن أبي جعفر ﷺ قال لا يتزوّج اليهوديّة ولا النصرانيّة على المسلمة. **نوادر أحمد بن محمّد ١١٦**: عن صفوان بن يحيى عن العلاء عن محمّد بن مسلم عن أبي جعفر ﷺ قال لا تزوّج (وذكر مثله).

١٨٣٢ ٢٨٢٢٤ (٢) **كافى ٣٥٧/٥**: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد البرقي عن عثمان بن عيسى عن سماعة بن مهران قال سألته عن اليهوديّة والنصرانيّة أيتزوّجها الرّجل على المسلمة قال لا ويتزوّج المسلمة على اليهوديّة والنصرانيّة. **نوادر أحمد بن محمّد ١١٨**: عثمان بن عيسى عن سماعة بن مهران قال سألت عن اليهوديّة (وذكر مثله).

١٨٣٣ ٢٨٢٢٥ (٣) **فقيه ٢٩٣/٣**: روى سعدان عن أبي بصير عن أبي عبدالله ﷺ قال لايتزوّج[١] اليهوديّة ولا النصرانيّة على حرّة متعة وغير متعة. **المقنع ١١٣**: ولا تتزوّج اليهوديّة (وذكر مثله).

١٨٣٤ ٢٨٢٢٦ (٤) **كافى ٢٤١/٧**: **تهذيب ١٤٤/١٠**: عليّ بن ابراهيم (عن أبيه ـ كا) عن صالح بن سعيد عن بعض أصحابه عن منصور بن حازم عن أبي عبد الله ﷺ قال سألته عن رجل تزوّج ذمّيّة[٢] على مسلمة ولم يستأمرها قال (و ـ كا) يفرّق بينهما (قال ـ كا) فقلت[٣] فعليه أدب قال نعم اثنا عشر سوطاً ونصف، ثُمن حدّ الزاني (وهو صاغر ـ كا) (قال ـ يب) قلت فإن رضيت المرأة (الحرّة ـ كا) المسلمة بفعله بعد ما كان فعل قال لا يضرب ولا يفرّق بينهما يبقيان على النكاح الأوّل.

١٨٣٥ ٢٨٢٢٧ (٥) **فقيه ٢٦٩/٣**: روى الحسن بن محبوب عن هشام بن سالم عن أبي عبد الله ﷺ في رجل تزوّج ذمّيّة على مسلمة قال يفرّق بينهما ويضرب ثُمن الحدّ اثني عشر سوطاً ونصفاً فإن رضيت المسلمة ضرب ثُمن الحدّ ولم يفرّق بينهما قلت وكيف يضرب النصف قال يأخذ السوط بالنصف فيضرب به.

---

١. لا تتزوّجوا ـ ئل. ٢. أمة ـ يب. ٣. قلت ـ يب.

باب ۴

حکم ازدواج مرد مسلمان با زن مسیحی و یهودی

۱۸۳۱ (۱) امام باقر ﷺ فرمود: «مردی که زن مسلمان دارد نمی‌تواند با زن یهودی و یا مسیحی ازدواج کند.»

۱۸۳۲ (۲) سماعة بن مهران گوید: «از امام ﷺ پرسیدم: آیا مردی که زن مسلمان دارد می‌تواند با زن یهودی یا مسیحی ازدواج کند؟

حضرت فرمود: نه، ولی اگر همسر یهودی و یا مسیحی دارد می‌تواند زن مسلمان بگیرد.»

۱۸۳۳ (۳) امام صادق ﷺ فرمود: «با داشتن همسر آزاد (مسلمان) ازدواج موقت و غیر موقت با زن یهودی و مسیحی جایز نیست.»

۱۸۳۴ (۴) منصور بن حازم گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که با زنی ذمّی با داشتن همسری مسلمان ازدواج کرده و با همسرش مشورت ننموده است و نظر او را رعایت نکرده است، پرسیدم حضرت فرمود: این دو از هم جدا می‌شوند.

منصور گوید: پرسیدم: آیا مرد باید ادب شود؟ حضرت فرمود: آری دوازده تازیانه و نصف (یک هشتم حدّ زناکار) همراه با خواری.

او گوید: پرسیدم: اگر زن مسلمان آزاد به کار شوهرش پس از انجام آن رضایت دهد؟ حضرت فرمود: مرد تازیانه نمی‌خورد و این دو از هم جدا نمی‌شوند و بر همان ازدواج نخست می‌مانند.»

۱۸۳۵ (۵) از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که همسری مسلمان دارد و با زنی ذمّی ازدواج می‌کند روایت است که حضرت فرمود: «این دو از هم جدا می‌شوند و مرد یک هشتم حدّ یعنی دوازده تازیانه و نصف می‌خورد پس اگر زن مسلمان رضایت داد مرد یک هشتم حدّ را می‌خورد ولی این دو از هم جدا نمی‌شوند.

پرسیدم: چگونه نصف تازیانه به او زده می‌شود؟ حضرت فرمود: تازیانه را از نیمه (وسط) می‌گیرد و با آن به او می‌زنند.»

۱۸۳۶ ۲۸۲۲۸ (٦) كافي ٣٥٩/٥: محمّد بن يحيى عن عبد اللّه بن محمّد عن عليّ بن الحكم عن أبان بن عثمان عن عبد الرحمن بن أبي عبد اللّه قال سألت أبا عبد اللّه عليه السلام هل للرجل أن يتزوّج النصرانيّة على المسلمة والأمة على الحرّة فقال لا تتزوّج واحدة منهما على المسلمة وتتزوّج المسلمة على الأمة والنصرانيّة وللمسلمة الثلثان وللأمة والنصرانيّة الثلث. **نوادر أحمد بن محمّد** ١١٨: عن القاسم عن أبان عن عبد الرحمن عن أبي عبد اللّه عليه السلام (نحوه).

وتقدّم في رواية الحسن (٤) من باب (٣٥) عدم جواز تزويج الأمة على الحرّة من أبواب التّزويج (ج ٢٥) قوله ولا تزوّج النصرانيّة ولا اليهوديّة على المسلمة فمن فعل ذلك فنكاحه باطل. **وفي** رواية ابراهيم (١) من باب (١) ما ورد في الكتاب والسنّة من تحريم نكاح الأُمّهات من أبواب ما يحرم بالنسب (ج ٢٥) قوله عليه السلام وامّا الّتي (حرّم صلى الله عليه وآله) في السنّة فالمواقعة في شهر رمضان نهاراً (إلى أن قال) وتزويج الذمّيّة على المسلمة.

وفي رواية ابن جهم (٦) من باب (١) حكم مناكحة الكفّار (ج ٢٥) قوله لا يجوز تزويج النصرانيّة على مسلمة ولا غير مسلمة الخ. **وفي** رواية ابن فضّال (٢٢) قوله عليه السلام لا بأس ان يتمتّع الرّجل باليهوديّة والنصرانيّة وعنده حرّة. **وفي** رواية زرارة (٢٣) نحوه.

ويأتي في رواية أبي بصير (١) من الباب التالي قوله رجل له امرأة نصرانيّة أله ان يتزوّج عليها يهوديّة فقال إنّ أهل الكتاب مماليك للإمام وذلك موسّع منّا عليكم خاصّة فلا بأس بأن يتزوّج.

(٥)

باب حكم من تزوّج مسلمة على اليهوديّة أو النصرانيّة ولم تعلم

۱۸۳۷ ۲۸۲۲۹ (١) **تهذيب** ٤٤٩/٧: محمّد بن يعقوب عن **كافي** ٣٥٨/٥: عليّ بن ابراهيم عن أبيه (عن ابن محبوب ـ كا) عن ابن رئاب عن أبي بصير عن أبي جعفر عليه السلام قال سألته عن رجل له امرأة نصرانيّة (أ ـ يب) له أن يتزوّج عليها يهوديّة فقال إن أهل الكتاب مماليك للإمام وذلك موسّع منّا عليكم (خاصّة ـ كا) فلا بأس بأن يتزوّج قلت فإنّه[1] يتزوّج (عليها ـ يب) أمة قال (لا ـ كا)

---

١. فقلت أنّه ـ يب.

(۶) عبدالرحمن بن ابی عبدالله گوید: «از امام صادق ﷺ پرسیدم: آیا مردی که زن مسلمان دارد می‌تواند با زن مسیحی ازدواج کند و یا زن آزاد دارد می‌تواند با کنیز ازدواج نماید؟ حضرت فرمود: با داشتن زن مسلمان نمی‌تواند با زن مسیحی و یا کنیز ازدواج کند ولی با داشتن کنیز و زن مسیحی می‌تواند با زن مسلمان ازدواج نماید و برای زن مسلمان دو سوّم و برای کنیز و زن مسیحی یک سوّم است.» ۱۸۳۶

ارجاعات

گذشت:

در روایت چهارم از باب سی و پنجم از باب‌های ازدواج این گفته که: «با داشتن زن مسلمان با زن یهودی و مسیحی ازدواج نمی‌شود و هر کس این کار را کند ازدواج او باطل است.»

و در روایت یکم از باب یکم از باب‌های محرّمات نسبی فرموده امام معصوم ﷺ که: «امّا آن‌چه را که رسول خدا ﷺ در سنّت حرام نموده پس آمیزش در روز ماه مبارک رمضان است... تا آن‌که گوید: و ازدواج با زن ذمّی با داشتن زن مسلمان.»

و در روایت ششم از باب یکم این گفته که: «ازدواج با زن مسیحی با داشتن زن مسلمان و غیرمسلمان جایز نیست...»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

و در ورایت بیست و دوّم فرموده امام معصوم ﷺ که: «مرد مسلمان که همسری آزاد و مسلمان دارد می‌تواند زن یهودی و مسیحی بگیرد (به ازدواج موقّت).»

و در روایت بیست و سوّم مانند آن.

می‌آید:

در روایت یکم از باب بعدی این گفته که: «مردی زنی مسیحی دارد آیا می‌تواند که با داشتن آن، زنی یهودی بگیرد؟ حضرت فرمود: اهل کتاب مملوک امام هستند و این از سوی ما به شما توسعه و رخصت داده شده است پس اشکال ندارد که ازدواج کند.»

باب ۵

حکم ازدواج مرد مسلمان با زن مسلمان در حالی که همسر یهودی و مسیحی دارد

(۱) ابو بصیر گوید: «از امام باقر ﷺ پرسیدم: مردی زنی مسیحی دارد آیا می‌تواند با زن یهودی نیز ازدواج کند؟ حضرت فرمود: امام مالک اهل کتاب است و ما تنها برای شما رخصت و وسعت داده‌ایم بنابراین ازدواج او اشکالی ندارد. ۱۸۳۷

لا يصلح ان يتزوّج ثلاث إماء فإن تزوّج عليهما[1] حرّة مسلمة ولم تعلم انّ له امرأة نصرانيّة و[2] يهوديّة ثمّ دخل بها فإنّ لها ما أخذت من المهر فإن[3] شاءت أن تقيم بعد معه أقامت وإن شاءت أن تذهب إلى أهلها ذهبت وإذا[4] حاضت ثلاث حيض أو مرّت لها ثلاثة أشهر حلّت للأزواج قلت فإن طلّق عليها[5] اليهوديّة والنصرانيّة قبل أن تنقضي عدّة المسلمة له عليها سبيل أن يردّها إلى منزله قال نعم.

۱۸۳۸ ۳۸۲۴۰ (۲) الدعائم ۲/ ۲۵۰: عن أبي جعفر محمّد بن عليّ ﷺ أنّه قال في الرّجل يتزوّج الحرّة المسلمة وعنده امرأة نصرانيّة أو يهوديّة ولم تعلم المرأة المسلمة بذلك ثمّ دخل بها فعلمت قال لها ما أخذت من المهر فإن شاءت أن تقيم معها أقامت وإن شاءت أن تذهب إلى أهلها ذهبت فإذا حاضت ثلاث حيض أو مضت لها ثلاثة أشهر يعني أن لم تكن تحيض فقد حلّت للأزواج من غير طلاق قيل له فإن طلّق عنها النصرانيّة أو اليهوديّة قبل أن تنقضي عدّة المسلمة هل له أن يردّها إلى منزله قال نعم.

(۶)

باب حكم تزويج الناصب والناصبة والمنافق والمنافقة وجمهور النّاس بالمؤمنة والمؤمن

۱۸۳۹ ۳۸۲۴۱ (۱) كافي ۵/ ۳۴۸: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن ابن محبوب تهذيب ۷/ ۳۰۲: استبصار ۳/ ۱۸۳: عليّ بن الحسن بن فضّال عن الحسن بن محبوب عن جميل بن صالح عن الفضيل بن يسار عن أبي عبد الله ﷺ قال لا يتزوّج المؤمن الناصبة[6] المعروفة بذلك.

۱۸۴۰ ۳۸۲۴۲ (۲) كافي ۵/ ۳۴۸: محمّد بن إسماعيل عن الفضل بن شاذان عن ابن أبي عمير عن ربعيّ عن الفضيل بن يسار عن أبي عبد الله ﷺ قال قال له الفضيل أتزوّج الناصبة قال لا ولا كرامة قلت ـ جعلت فداك ـ والله انّي لأقول لك هذا ولو جاءني ببيت ملأن دراهم ما فعلت.

---

۱. عليها ـ يب. ۲. أو ـ يب. ۳. وإن شاءت ـ يب.
۴. فإذا ـ يب. ۵. عنها ـ يب. ۶. بالناصبيّة ـ يب.

پرسیدم: می‌تواند با کنیز ازدواج کند؟ حضرت فرمود: شایسته نیست که با سه کنیز ازدواج کند پس اگر با داشتن زن یهودی و مسیحی با زن مسلمان آزاد ازدواج کند و زن مسلمان نداند که او همسر یهودی و مسیحی دارد آن‌گاه با زن مسلمان همبستر شود زن مسلمان مالک مهری است که گرفته و اگر خواست پس از آن به زندگی خانوادگی ادامه می‌دهد و اگر خواست به نزد دودمانش بر می‌گردد آن‌گاه پس از گذشت سه بار حیض شدن یا گذشت سه ماه، ازدواج با دیگر مردان برای او رواست.

پرسیدم: اگر آن مرد همسر یهودی و مسیحی‌اش را پیش از سپری شدن عدّهٔ این زن مسلمان طلاق دهد آیا می‌تواند همسرش را به خانه خود بازگرداند؟

حضرت فرمود: آری.»

۱۸۳۸ (۲) امام باقر ﷺ دربارهٔ مردی که زنی مسیحی یا یهودی دارد و با زنی مسلمان و آزاد ازدواج می‌کند و زن مسلمان از داشتن زن یهودی و مسیحی بی‌خبر است و مرد با زن مسلمان آمیزش می‌کند پس از آن زن می‌فهمد، فرمود: «زن مسلمان مالک مهری است که گرفته و اگر خواست با زن یهودی و مسیحی می‌ماند و اگر خواست به سوی خاندانش بر می‌گردد و چون سه بار حیض شود یا سه ماه بر او بگذرد اگر حیض نمی‌شود پس بدون طلاق بر شوهران دیگر حلال است.

به امام گفته شد: اگر مرد، زن مسیحی یا یهودی را طلاق دهد پیش از آن‌که عدّهٔ زن مسلمان پایان پذیرد آیا مرد می‌تواند زن مسلمان را به منزل خود بازگرداند؟ حضرت فرمود: آری.»

باب ۶

حکم ازدواج با ناصبی، منافق و اهل سنت

۱۸۳۹ (۱) امام صادق ﷺ فرمود: «مرد مؤمن نباید زنی را که ناصبی است [= دشمن اهل بیت ﷺ است] و بدان معروف است به همسری بگیرد.»

۱۸۴۰ (۲) فضیل بن یسار از حضرت صادق ﷺ نقل می‌کند که فضیل به ایشان عرض کرد: «آیا با زنی که دشمن اهل بیت ﷺ است ازدواج کنم؟ حضرت فرمود: نه و چنین همسر گزیدنی ارجمندی ندارد.

گفتم: فدایت شوم! به خدا سوگند من درحالی چنین سؤالی را از شما می‌کنم که اگر خانه‌ای پر از درهم برایم بیاورند چنین کاری را نمی‌کنم.»

١٨٤١ ٣٨٢٤٣ (٣) **كافى ٣٥٠/٥**: حميد بن زياد عن الحسن بن محمّد عن غير واحد عن أبان بن عثمان عن الفضيل بن يسار قال سألت أبا عبد اللّه ﷺ عن نكاح النّاصب فقال لا واللّه ما يحلّ قال فضيل ثمّ سألته مرّة أخرىٰ فقلت ـ جعلت فداك ـ ما تقول فى نكاحهم قال والمرأة عارفه قلت عارفة قال إنّ العارفة[1] لا توضع إلّا عند عارف.

١٨٤٢ ٣٨٢٤٤ (٤) **تهذيب ٣٠٣/٧؛ استبصار ١٨٤/٣**: علىّ بن الحسن بن فضّال عن محمّد بن علىّ عن أبى جميلة (و ـ صا) عن سندى عن الفضيل بن يسار قال سألت أبا جعفر ﷺ عن المرأة العارفة هل أزوّجها الناصب فقال لا لأنّ النّاصب كافر قال فأزوّجها الرّجل غير الناصب ولا العارف فقال غيره أحبّ إلىّ منه.

١٨٤٣ ٣٨٢٤٥ (٥) **تهذيب ٣٠٣/٧؛ استبصار ١٨٤/٣**: علىّ بن الحسن بن فضّال عن أحمد ابن الحسن (بن علىّ ـ صا) عن أبيه عن (علىّ بن ـ يب) الحسن بن رباط عن ابن أذينة عن فضيل بن يسار عن أبى جعفر[2] ﷺ قال ذكر النصّاب[3] فقال لا تناكحهم ولا تأكل ذبيحتهم ولا تسكن معهم.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

١٨٤٤ ٣٨٢٤٦ (٦) **نوادر أحمد بن محمّد ١٣١**: صفوان عن عبد اللّه بن بكير عن الفضيل بن يسار قال قلت لأبى جعفر ﷺ انّ لامرأتى أختاً مسلمة لا بأس برأيها وليس بالبصرة أحد فما ترى فى تزويجها من النّاس فقال لا تزوّجها إلّا ممّن هو على رأيها وتزويج المرأة الّتى ليست بناصبيّة لا بأس به.

١٨٤٥ ٣٨٢٤٧ (٧) **كافى ٣٤٩/٥**: (محمّد بن يحيى ـ معلّق) عن أحمد بن محمّد عن ابن فضّال عن علىّ بن يعقوب عن مروان بن مسلم عن الحسين بن موسى الحنّاط عن الفضيل بن يسار قال قلت لأبى عبداللّه ﷺ انّ لامرأتى أختاً عارفة على رأينا وليس على رأينا بالبصرة إلّا قليل فأزوّجها ممّن لا يرى رأيها قال لا ولا نعمة [ولا كرامة] انّ اللّه ﷻ يقول ﴿فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى ٱلْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ﴾.

---

١. أي العارفة بطريقة أهل البيت ﷺ. مجمع.

٢. أبى عبد اللّه ﷺ ـ ئل.

٣. الناصب ـ يب.

۱۸۴۱ (۳) فضیل بن یسار گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ ازدواج با مرد ناصبی پرسیدم، حضرت فرمود: نه به خدا سوگند حلال نیست.

فضیل گوید: سپس بار دیگر از حضرت پرسیدم و گفتم: فدایت شوم! دربارهٔ ازدواج با آنان چه می‌فرمایی؟ حضرت فرمود: زن، شیعه است. گفتم: آری. حضرت فرمود: زن شیعه تنها به همسری مرد شیعه در می‌آید.»

۱۸۴۲ (۴) فضیل بن یسار گوید: «از امام باقر ﷺ دربارهٔ زن شیعه پرسیدم که آیا او را به ازدواج مرد ناصبی در آورم؟ حضرت فرمود: نه چون ناصبی کافر است. او گوید: آیا او را به ازدواج مرد غیرناصبی و غیرشیعه درآورم؟ حضرت فرمود: غیر این فرد نزد من محبوب‌تر است.»

۱۸۴۳ (۵) فضیل بن یسار گوید: «از ناصبی‌ها یاد شده، امام باقر ﷺ فرمود: با آنان ازدواج نکنید و ذبیحهٔ آنان را نخورید و با آنان نباشید.»

۱۸۴۴ (۶) فضیل بن یسار گوید: «به امام باقر ﷺ گفتم: همسرم خواهری مسلمان دارد که نظر و عقیده‌اش اشکالی ندارد و در شهر بصره کسی نیست نظر شما چیست که او را به همسری همین مردم (سنّی‌ها) در بیاورم؟

حضرت فرمود: او را جز به ازدواج کسی که با او هم رای و عقیده است درنیاور و ازدواج با زنی که ناصبی نیست اشکال ندارد.»

۱۸۴۵ (۷) فضیل بن یسار گوید: «به امام صادق ﷺ گفتم: خواهرزنی شیعه هم عقیدهٔ خود ما دارم و هم عقیدهٔ ما در شهر بصره کمند آیا او را به ازدواج مردی درآورم که همسو با رای و عقیدهٔ او نیست؟ حضرت فرمود: نه و چنین کاری ارجمندی ندارد بی‌تردید خدای ﷻ می‌فرماید: «آنان را به سوی کفّار باز نگردانید نه آن‌ها برای کفّار حلالند و نه کفّار برای آنها حلال.»

۱۸۴۶ ۲۸۲۴۸ (۸) **الدعائم** ۱۹۹/۲: عن أبی جعفر محمّد ﷺ أنّه سئل عن امرأة مؤمنة عارفة ولیس بالموضع أحد على دینها هل تتزوّج منهم[1] إلّا من هو على دینها وأمّا إنّکم فلا بأس أن یتزوّج الرّجل منکم المستضعفة البلهاء، واما النّاصبة ابنة الناصبة فلا ولا کرامة لأنّ المرأة تأخذ من أدب زوجها ویردّها إلى ما هو علیه فتزوّجوا ان شئتم فی الشکّاك ولا تزوّجوهم فأمّا أهل النصب لأهل بیت محمّد والعداوة لهم المبائنین بذلك المعروفین به الّذین ینتحلونه[2] دیناً فلا تخالطوهم ولا توادّوهم ولا تناکحوهم.

۱۸۴۷ ۲۸۲۴۹ (۹) **کافی** ۳۴۹/۵: محمّد بن یحیى عن أحمد بن محمّد عن عبد الرحمن ابن أبی نجران عن عبد اللّه بن سنان **تهذیب** ۳۰۲/۷: **استبصار** ۱۸۳/۳: الحسین بن سعید عن النضر بن سوید عن عبد اللّه بن سنان[3] قال سألت أبا عبد اللّه ﷺ عن الناصب الّذی (قد ـ کا) عرف نصبه وعداوته هل یزوّجه المؤمن[4] وهو قادر على ردّه وهو لا یعلم بردّه قال لا یتزوّج المؤمن الناصبة[5] ولا یتزوّج الناصب المؤمنة ولا یتزوّج المستضعف مؤمنة. **نوادر أحمد بن محمّد** ۱۳۰: النضر عن ابن سنان قال سألت أبا عبد اللّه ﷺ عن الناصب (وذکر مثله) إلّا أنّه أسقط قوله (وهو لا یعلم بردّه).

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۸۴۸ ۲۸۲۵۰ (۱۰) **المقنع** ۱۰۲: ولا تتزوّج الناصبیّة ولا تزوّج ابنتك ناصبیّاً ولا بأس أن تتزوّج فی الشُّکّاك ولا تزوّجهم فإنّ المرأة تأخذ من أدب زوجها ویقهرها على دینه.

۱۸۴۹ ۲۸۲۵۱ (۱۱) **کافی** ۳۵۱/۵: علیّ بن ابراهیم عن أبیه عن ابن أبی عمیر عن علیّ ابن أبی حمزة عن أبی بصیر عن أبی عبد اللّه ﷺ أنّه قال تزوّج الیهودیّة والنصرانیّة أفضل ـ أو قال خیر ـ من تزوّج الناصب والناصبیّة.

۱۸۵۰ ۲۸۲۵۲ (۱۲) **فقیه** ۲۵۸/۳: روى الحسن بن محبوب عن سلیمان الحمّار عن أبی عبد اللّه ﷺ قال لا ینبغی للرجل المسلم منکم أن یتزوّج الناصبیّة ولا یزوّج ابنته ناصبیّاً ولا یطرحها عنده (قال الصدوق ﷺ من نصب حرباً لآل محمّد صلوات اللّه علیهم فلا نصیب له فی الإسلام فلهذا حرّم نکاحهم).

---

۱. والظاهر انّ هنا بعد کلمة (منهم) سقطاً وهو (قال لا تتزوّج) کما فی نقل المستدرك فإنّ فیه هکذا ـ قال لا تزوّج إلّا من کان على دینها.
۲. أی یدّعونه دیناً.
۳. عبد الله بن مسکان ـ صا.
۴. تزوّجه المؤمنة ـ خ کا.
۵. الناصبیّة ـ یب.

۱۸۴۶ (۸) از امام باقر ﷺ دربارهٔ زن مؤمن و شیعه‌ای که در جایی است که کسی هم‌عقیدهٔ او نیست سؤال شد که آیا جز با کسی که بر عقیدهٔ اوست ازدواج کند[1] و امّا شما مردان اشکال ندارد که فردی از شما با زن مستضعف ساده‌دل ازدواج کند و امّا با زن ناصبی که دختر زن ناصبی است هرگز و ارزشی هم ندارد چون زن از ادب شوهرش تأثیرپذیر است و شوهر او را به همان که بر آن است بر می‌گرداند پس شما مردان شیعه اگر خواستید در میان کسانی که در تردید هستند ازدواج کنید ولی به آنان زن ندهید و امّا ناصبی‌ها، کسانی که نصب عداوت برای اهل بیت کرده‌اند و به این شکل جدا هستند و معروف به نصب هستند و دشمنی و نصب عداوت با اهل بیت را دین خود گرفته‌اند پس با آنان همنشینی و آمیزش نداشته باشید و آنان را دوست نگیرید و با آنان ازدواج نکنید.»

۱۸۴۷ (۹) عبدالله بن سنان گوید: «از امام صادق ﷺ پرسیدم: آیا می‌توانیم زن شیعه‌ای را به همسری مردی در آوریم که به دشمنی با اهل بیت شناخته شده است با این که ولیّ آن زن می‌تواند به خواستگار جواب منفی دهد و خواستگار به انگیزهٔ این پاسخ منفی پی نمی‌برد؟

حضرت فرمود: مرد مؤمن زن ناصبی نمی‌گیرد و نباید به مرد ناصبی زن مؤمن داد و باز مرد مستضعف نیز زن مؤمنه را به همسری در نمی‌آورد.»

۱۸۴۸ (۱۰) با زن ناصبی ازدواج مکن و دخترت را به مرد ناصبی نده و اشکالی ندارد که در میان کسانی که اهل شک هستند ازدواج کنی ولی به آنان زن نده چون زن از ادب شوهرش تأثیر می‌گیرد و شوهر او را بر دین خود مجبور می‌سازد.

۱۸۴۹ (۱۱) امام صادق ﷺ فرمود: «ازدواج با زن یهودی و مسیحی برتر و یا حضرت فرمود: بهتر از همسری با مرد و زن ناصبی است.»

۱۸۵۰ (۱۲) امام صادق ﷺ فرمود: «برای مردی مسلمان از شما شایسته نیست که همسر ناصبی بگیرد و نیز دخترش را به مرد ناصبی ندهد و او را نزد او نیندازد.

شیخ صدوق ﷺ فرمود: هر کس که جنگ و دشمنی با آل محمد ﷺ را برپا کند بهره‌ای در اسلام ندارد و روی همین جهت ازدواج با آنان حرام است.»

---

۱. در این‌جا افتادگی‌ای ظاهر هست. بخش نخست پاسخ امام حذف شده، امام فرموده: تنها با کسی ازدواج کن که هم‌عقیده‌ات باشد یعنی شیعه باشد.

۱۸۵۱ ۳۸۲۵۳ (۱۳) فقيه ۲۵۸/۳: وقال النبيّ ﷺ صنفان من أُمّتي لا نصيب لهم في الإسلام الناصب لأهل بيتي حرباً وغالٍ[1] في الدّين مارق منه.

۱۸۵۲ ۳۸۲۵٤ (۱٤) كافي ۳۵۱/۵: (محمّد بن يحيى ـ معلّق) عن أحمد بن محمّد عن ابن فضّال عن ابن بكير عن زرارة عن أبي جعفر ؑ قال كانت تحته امرأة من ثقيف وله منها ابن يقال له ابراهيم فدخلت عليها مولاة لثقيف فقالت لها من زوّجك هذا قالت محمّد بن عليّ قالت فإنّ لذلك أصحاباً بالكوفة قوم يشتمون السلف ويقولون...[2] قال فخلّى سبيلها قال فرأيته بعد ذلك قد استبان عليه وتضعضع[3] من جسمه شيء قال فقلت له قد استبان عليك فراقها قال وقد رأيت ذاك قال قلت نعم.

۱۸۵۳ ۳۸۲۵۵ (۱۵) تهذيب ۳۰۲/۷: استبصار ۱۸۳/۳: محمّد بن يعقوب عن عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد كافي ۳۵۱/۵: (محمّد بن يحيى ـ معلّق) عن أحمد بن محمّد عن ابن فضّال عن ابن بكير عن زرارة عن أبي جعفر ؑ قال دخل رجل على عليّ بن الحسين ؑ فقال أنّ امرأتك الشيبانيّة خارجيّة تشتم عليّاً ؑ فإن سرّك أن أسمعك ذلك منها[4] أسمعتك قال نعم قال فإذا كان غداً حين تريد أن تخرج كما كنت تخرج فعد فاكمن[5] في جانب الدار قال فلمّا كان من الغد كمن في جانب الدار فجاء الرّجل فكلّمها فتبيّن منها ذلك فخلّى سبيلها وكانت تعجبه.

۱۸۵٤ ۳۸۲۵٦ (۱٦) كافي ۳۵۲/۵: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن حمّاد عن الحلبيّ عن أبي عبد الله ؑ أنّه أتاه قوم من أهل خراسان من وراء النهر فقال لهم تصافحون أهل بلادكم وتناكحونهم أما إنّكم إذا صافحتموهم انقطعت عروة من عرى الإسلام وإذا ناكحتموهم انهتك[6] الحجاب بينكم وبين الله ﷻ.

۱۸۵۵ ۳۸۲۵۷ (۱۷) تهذيب ۳۰۳/۷: استبصار ۱۸٤/۳: الحسين بن سعيد عن النضر بن سويد عن عبد الله بن سنان قال سألت أبا عبد الله ؑ بِمَ[7] يكون الرّجل مسلماً يحلّ مناكحته

---

۱. غلا في الدين: جاوز حدّه وأفرط فيه. ۲. وفي الوافي ـ ويقولون ويعولون.
۳. تضعضع الرجل: ضعف وخفّ جسمه من مرض أو حزن (اللسان ج۸، ص ۲۲٤).
٤. منها ذاك ـ كا. ۵. أي اختفِ. ٦. أي انخرق.
۷. بكم ـ خ نوادر.

۱۸۵۱ (۱۳) پیامبرﷺ فرمود: «دو دسته از امت من بهره‌ای در اسلام ندارند: کسی که دشمنی و جنگ با اهل بیت مرا به پا کند و کسی که در دین غلوّ و افراط کند و از دین بیرون زند.»

۱۸۵۲ (۱۴) زراره گوید: «امام باقرؑ همسری از دودمان ثقیف داشت و از آن همسر پسری به نام ابراهیم داشت. زنی از وابستگان ثقیف نزد همسر حضرت آمد و به او گفت: این همسرت کیست؟ همسر حضرت گفت: محمّد بن علی (امام باقرؑ). آن زن گفت: این شوهرت در کوفه یارانی دارد که به پیشینیان دشنام می‌دهند و می‌گویند... زراره گوید: حضرت همسرش را آزاد گذاشت.

زراره گوید: امام را بعداً دیدم که این جریان به او معلوم شده بود کمی از جسمش کاسته بود. زراره گوید: به امام گفتم: دوری آن همسرتان بر شما نمودار گشته است. حضرت فرمود: تو هم این‌طور می‌اندیشی؟ زراره گوید: گفتم: آری.»

۱۸۵۳ (۱۵) امام باقرؑ فرمود: «مردی خدمت امام سجادؑ رسید. به حضرت گفت: محققاً همسر شما که از دودمان شیبانی است از خوارج است و به حضرت علیؑ دشنام می‌دهد اگر دوست داری تا چنین دشنامی را از او بشنوید من به سمع‌تان برسانم. حضرت فرمود: آری. آن مرد گفت: فردا هنگامی که مثل همیشه بیرون می‌روی برگرد و در کنار خانه پنهان شو. آن حضرت چنین کرد آن‌گاه آن مرد آمد و با همسر حضرت سخن گفت و باور او آشکار شد. سرانجام حضرت با این‌که آن زن محبوب‌شان بود او را طلاق داد.»

۱۸۵۴ (۱۶) مردمی از اهالی خراسان از ماوراءالنهر نزد امام صادقؑ آمدند. حضرت به آنان گفت: «با اهالی شهرهایتان مصافحه می‌کنید و ازدواج می‌کنید. هشدارید! اگر با آنان مصافحه کنید (دست دهید) دستگیره‌ای از دستگیره‌های اسلام بریده می‌شود و اگر با آنان آمیزش کنید پرده بین شما و خداوندﷻ پاره می‌شود.»

۱۸۵۵ (۱۷) عبدالله بن سنان گوید: «از امام صادقؑ پرسیدم: با چه چیزی مرد مسلمان می‌شود و ازدواج با او و ارث بری او حلال می‌گردد و با چه چیزی خونش حرام می‌شود؟ حضرت فرمود: خونش با اظهار اسلام حرام می‌گردد و نیز ازدواج با او و ارث بری از او.»

وموارثته وبِمَ يحرم دمه فقال يحرم دمه بالاسلام إذا أظهر (ه ـ خ) وتحل مناكحته وموارثته.
نوادر أحمد بن محمّد ١٢٩: عن النضر عن ابن سنان (مثله). قال الشيخ؛ من ظهر منه العداوة والنصب لأهل البيت؛ لا يكون قد أظهر الإسلام.

١٨٥٦ ٢٨٢٥٨ (١٨) كافى ٥٥/٦: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد عن عثمان بن عيسى عن رجل عن أبي جعفر؛ انّه كانت عنده امرأة تعجبه وكان لها محبّاً فأصبح يوماً وقد طلّقها واغتمّ لذلك فقال له بعض مواليه جعلت فداك لِمَ طلّقتها فقال إنّى ذكرت عليّاً؛ فتنقّصته فكرهت أن ألصق جمرة من جمر جهنّم بجلدى.

١٨٥٧ ٢٨٢٥٩ (١٩) تهذيب ٤٥٨/٧: محمّد بن أحمد بن يحيى عن محمّد بن الحسين عن عبيس بن هشام عن الحسين بن أحمد المنقرى عن يونس عن أبى عبد اللّه؛ قال لا تتزوّج المنافقة على المؤمنة وتتزوّج المؤمنة على المنافقة.

١٨٥٨ ٢٨٢٦٠ (٢٠) السرائر ٤٧٥: كتاب أبان بن تغلب[١] قال أخبرنى ثعلبة بن ميمون عن محمّد بن قيس الأسدى قال قال أبو جعفر؛ انّ رسول اللّه؛ زوّج منافقيْنِ أبا العاص بن الربيع وسكت عن الآخر.

١٨٥٩ ٢٨٢٦١ (٢١) نوادر أحمد بن محمّد ١٢٩: ابن أبى عمير عن حمّاد بن عثمان عن معمّر عن أبى عبد اللّه؛ فقال زوّج رسول اللّه؛ منافقيْن معروفى النفاق ثمّ قال أبو العاص بن الربيع وسكت عن الآخر.

١٨٦٠ ٢٨٢٦٢ (٢٢) فقيه ٣٠٢/٣: وسأل العلاء بن رزين أبا عبد اللّه؛[٢] عن جمهور النّاس فقال هم اليوم اهل هُدْنة[٣] تردّ ضالّتهم وتؤدّى أمانتهم وتحقن دمائهم وتجوز مناكحتهم وموارثتهم فى هذه الحال.

١٨٦١ ٢٨٢٦٣ (٢٣) كافى ٣٤٦/٥: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن محمّد بن أبى عمير عن هشام بن سالم عن أبى عبد اللّه؛ قال لمّا خطب إليه قال له أمير المؤمنين؛ انّها صبيّة قال فلقى العبّاس فقال له مالى أبى بأس قال وما ذاك قال خطبت إلى ابن أخيك فردّنى اما واللّه

---

١. أبان بن عثمان ـ ئل. ٢. أبا جعفر ـ خ.
٣. الهدنة: المصالحة بعد الحرب ـ وهدنه أي سكنه ـ وأصل الهدنة السكون بعد الهيج. اللسان، ج ١٣، ص ٤٣٤.

شیخ طوسی؛ فرمود: «هر کس دشمنی و ناسزاگویی با اهل بیت؛ از او آشکار شود اظهار اسلام نکرده است.»

۱۸۵۶ (۱۸) امام باقر؛ همسری داشت که او را بسیار دوست می‌داشت. روزی او را طلاق داد و از این جهت مغموم شد. برخی از موالیان حضرت به ایشان گفتند: چرا همسرتان را طلاق دادید؟ حضرت فرمود: من از امیرمؤمنان علی؛ یاد کردم و او از حضرت عیب‌جویی کرد و من خوش نداشتم که سنگی از سنگ‌های جهنم را به پوستم بچسبانم.»

۱۸۵۷ (۱۹) امام صادق؛ فرمود: «با داشتن همسری مؤمن با زن منافق ازدواج مکن ولی با داشتن همسری منافق، زن مؤمن را بگیر.»

۱۸۵۸ (۲۰) امام باقر؛ فرمود: «رسول خدا؛ به دو منافق زن داد: ابوالعاص بن ربیع و حضرت از بردن نام دوّمی سکوت کرد.»

۱۸۵۹ (۲۱) امام صادق؛ فرمود: «رسول خدا؛ به دو منافق معروف النفاق زن داد، سپس حضرت فرمود: ابوالعاص بن ربیع و نام دیگری را نبرد.»

۱۸۶۰ (۲۲) علاء بن رزین از امام صادق؛ دربارهٔ عموم مردم (اهل سنّت) پرسید، حضرت فرمود: «آنان امروز اهل هُدنه[۱] هستند گمشدهٔ آنان به آن‌ها بازگردانده می‌شود و امانت‌شان پس داده می‌شود و خون‌شان محفوظ است و ازدواج با آنان و ارث بری آنان در این حال جایز است.»

۱۸۶۱ (۲۳) امام صادق؛ فرمود: «هنگامی که از او خواستگاری شد (عمر از ام کلثوم نزد امیرمؤمنان خواستگاری کرد) حضرت امیرمؤمنان؛ به او فرمود: او خردسال است. حضرت فرمود: او با عباس ملاقات کرد و به او گفت: چه عیبی دارم آیا در من مشکلی هست؟

عباس گفت: چه شده؟ او گفت: من نزد پسر برادرت خواستگاری کرده‌ام او مرا ردّ کرده است هشدار که به خدا سوگند چاه زمزم را پر می‌کنم و هر کرامتی که برای شما باشد منهدم می‌سازم و دو شاهد علیه او به پا می‌کنم که شهادت دهند که او دزدی کرده و دستش را قطع می‌کنم.

---

۱. هدنه همان صلح و آرامش است. ما با اینان امروز در آرامش و صلح به سر می‌بریم و جنگی با آنان نداریم.

لأعورنّ[۱] زمزم ولا أدَع لكم مكرمة إلّا هدمتها ولأقيمنّ عليه شاهدين بأنّه سرق ولأقطّعنّ يمينه فأتاه العبّاس فأخبره وسأله أن يجعل الأمر إليه فجعله إليه. **نوادر أحمد بن محمّد** ۱۲۹: ابن أبي عمير عن هشام بن سالم عن أبي عبد اللّه ﷺ قال لمّا خطب عمر إلى أمير المؤمنين ﷺ (وذكر نحوه).

۱۸۶۲ ۳۸۲۶٤ (۲٤) **كافي** ۳٤٦/٥: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن هشام بن سالم وحمّاد عن زرارة عن أبي عبد اللّه ﷺ في تزويج أُمّ كلثوم فقال إنّ ذلك فرج غصبناه.

۱۸٦۳ ۳۸۲٦٥ (۲٥) **كتاب الاستغاثة** ۹۰: حدّثنا جماعة من مشايخنا الثقاة منهم جعفر بن محمّد بن مالك الكوفي عن أحمد بن الفضل عن محمّد ابن أبي عمير عن عبد اللّه بن سنان قال سألت جعفر بن محمّد الصادق ﷺ عن تزويج عمر من أمّ كلثوم فقال ﷺ ذلك فرج غصبنا عليه وهذا الخبر مشاكل لما رواه مشايخنا عامّة في تزويجه منها وذلك في الخبر أنّ عمر بعث العبّاس بن عبد المطلّب إلى أمير المؤمنين ﷺ يسأله أن يزوّجه أمّ كلثوم فامتنع ﷺ فلمّا رجع العبّاس إلى عمر يخبر امتناعه قال يا عبّاس أيأنف[۲] من تزويجي واللّه لئن لم يزوّجني لأقتلنّه فرجع العبّاس إلى عليّ ﷺ فأعلمه بذلك فأقام عليّ ﷺ على الإمتناع فأخبر العبّاس عمر فقال له عمر احضر في يوم الجمعة في المسجد وكن قريباً من المنبر لتسمع ما يجرى فتعلم أنّي قادر على قتله إن أردت فحضر العبّاس المسجد فلمّا فرغ عمر من الخطبة قال أيّها النّاس إن هاهنا رجلاً من (عليّة ـ خ) أصحاب محمّد وقد زنى وهو محصن وقد اطلّع عليه أمير المؤمنين وحده فما أنتم قائلون فقال النّاس من كلّ جانب إذا كان أمير المؤمنين اطّلع عليه فما الحاجة إلى أن يطّلع عليه غيره وليمض في حكم اللّه فلمّا انصرف عمر قال للعبّاس امض إلى عليّ فأعلمه بما قد سمعته فواللّه لئن لم يفعل لأفعلنّ فصار العبّاس إلى عليّ ﷺ فعرّفه ذلك فقال عليّ ﷺ أنا أعلم أنّ ذلك ممّا يهون عليه وما كنت بالذى أفعل ما يلتمسه أبداً فقال العبّاس لئن لم تفعله فأنا أفعل وأقسمت عليك أن لا تخالف قولي وفعلي فمضى العبّاس إلى عمر فاعلمه أن يفعل ما يريد من ذلك فجمع عمر النّاس فقال إن هذا

---

۱. عوّر عين البئر كبسها بالتراب حتّى نضب ماؤها.

۲. أي يستنكف.

عباس خدمت امیرمؤمنان علی ؑ آمد و به او خبر داد و از حضرت خواست که این کار را به دست او بسپارد حضرت هم به او واگذار کرد.»

۱۸۶۲ (۲۴) امام صادق ؑ دربارهٔ ازدواج ام‌کلثوم فرمود: «بی‌تردید آن ناموسی بود که از ما غصب شد.»

۱۸۶۳ (۲۵) عبدالله بن سنان گوید: «از امام صادق ؑ دربارهٔ ازدواج عمر با ام کلثوم پرسیدم، حضرت فرمود: این ناموسی بود که از ما غصب شد.

این روایت مشابه روایتی است که همه مشایخ ما آن را دربارهٔ ازدواج عمر با ام کلثوم روایت کرده‌اند.

چون در روایت است که عمر، عباس بن عبدالمطلب را به سوی امیرمؤمنان علی ؑ فرستاد و از حضرت می‌خواست که حضرت ام کلثوم را به ازدواج او درآورد.

حضرت ؑ امتناع ورزید چون عباس نزد عمر آمد و از امتناع حضرت برای عمر گفت، عمر گفت: ای عباس! آیا از زن دادن به من استنکاف دارد به خدا سوگند اگر دخترش را به من ندهد او را می‌کشم.

عباس نزد امیرمؤمنان ؑ آمد و او را از این قضیه با خبر ساخت.

امیرمؤمنان ؑ هم‌چنان بر امتناع خویش پایدار بود. عباس به عمر گزارش کرد. عمر به عباس گفت: روز جمعه در مسجد حاضر شو و نزدیک منبر باش تا بشنوی که چه می‌گذرد و بدانی که من بر کشتن علی اگر بخواهم توانایم.

عباس در مسجد حاضر شد عمر از خطبه نماز جمعه فارغ شد. گفت: ای مردم! این‌جا مردی از یاران حضرت محمد ﷺ است که با این‌که زن دارد زنا کرده است و تنها امیرالمؤمنین (منظورش خود عمر است) بر کار او مطلع شده است شما چه می‌گویید؟ مردم از هر سو گفتند: اگر امیر مؤمنان (عمر) با خبر شده است نیازی به این‌که دیگری هم باخبر باشد نیست حکم خدا را اجرا کند. چون عمر از این سخن فارغ شد به عباس گفت: پیش علی برو و شنیده‌هایت را برای او بازگو کن به خدا سوگند اگر انجام ندهد انجام می‌دهم.

عباس نزد امیرمؤمنان ؑ رفت و جریان را برای حضرت گفت. حضرت علی ؑ فرمود: من می‌دانم که انجام این کار برای او آسان است ولی من کاری را که او می‌خواهد انجام نمی‌دهم.

عباس گفت: اگر شما انجام ندهی من انجام می‌دهم و شما را سوگند می‌دهم که با گفته و کار من مخالفت نکنی.

عباس نزد عمر آمد و به او گفت: کاری را که می‌خواهد، انجام دهد. عمر مردم را جمع کرد او گفت: این عباس عموی علیّ بن ابی طالب است که علی بن ابی طالب امر دخترش امّ کلثوم را به او واگذار کرده و به او دستور داده که او را به من تزویج کند پس عباس او را پس از مدت کوتاهی به ازدواج عمر درآورد و ام کلثوم را نزد عمر بردند.»

العبّاس عمّ عليّ بن أبى طالب وقد جعل إليه أمر ابنته أُمّ كلثوم وقد أمره أن يزوّجني منها فزوجه العبّاس بعد مدّة يسيرة فحملوها إليه.

وتقدّم فى رواية الفضيل (٤) من باب (٦) عدم جواز الصلاة خلف المخالف فى الاعتقادات من أبواب الجماعة (ج ٧) قوله ﷺ لا تناكح الناصب ولا تصلّ خلفه. وفى رواية سماعة (٢٢) قوله سألته عن مناكحتهم والصلاة خلفهم فقال ﷺ هذا أمر شديد لن تستطيعوا ذلك قد أنكح رسول اللّهﷺ.

ولاحظ باب (١) وجوب التقيّة مع الخوف فى كلّ ضرورة بقدرها من أبوابها (ج ١٨). وفى رواية الدعائم (١٥) من باب (٢٢) حكم قتال البُغاة من أبواب جهاد العدوّ (ج ١٦) قوله سئله عليّ ﷺ عن الّذين قاتلهم من أهل القبلة أكافرون هم قال ﷺ كفروا بالأحكام وكفروا بالنعم كفراً ليس ككفر المشركين الّذين دفعوا النبوّة ولم يقرّوا بالإسلام ولو كانوا كذلك ما حلّت لنا مناكحتهم ولا ذبائحهم ولا مواريثهم. وفى رواية أبى الجارود (٢) من باب (١٦) كراهة اتّخاذ أكثر من ثلاثة فرش من أبواب أحكام المساكن (ج ٢١) قوله ﷺ انّ ذلك المتاع كانت لامّ عليّ وكانت ترى رأى الخوارج فأدرتها ليلة إلى الصبح أن ترجع عن رأيها وتتولّى أمير المؤمنين ﷺ فامتنعت عَلَيّ فلمّا أصبحت طلّقتها. ولاحظ باب (١) حكم مناكحة الكفّار من أبوابها (ج ٢٥).

ويأتى فى الباب التالى وما يتلوه ما يناسب الباب. وفى مرسلة مبسوط (٥٤) ورواية عيسى بن عبد اللّه (٥٥) من باب (١) عدم انعقاد النكاح لغير رسول اللهﷺ إلّا بمهر من أبواب المهور (ج ٢٦) ما يستفاد منه تزويج عمر أمّ كلثوم.

(٧)

باب حكم مناكحة المستضعفين والشكّاك المظهرين للاسلام

قال اللّه تعالى فى سورة النّساء (٤): ٧٥، ٩٨ و ٩٩: ﴿وَمَا لَكُمْ لَا تُقَـٰتِلُونَ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱلْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ ٱلرِّجَالِ وَٱلنِّسَآءِ وَٱلْوِلْدَٰنِ ٱلَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَآ أَخْرِجْنَا مِنْ هَـٰذِهِ ٱلْقَرْيَةِ ٱلظَّالِمِ أَهْلُهَا وَٱجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ وَلِيًّا وَٱجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ نَصِيرًا﴾، ﴿إِلَّا ٱلْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ

ارجاعات

گذشت:

در روایت چهارم از باب ششم از باب‌های جماعت فرموده امام معصوم ﷺ که: «با ناصبی ازدواج مکن و پشت سر ناصبی نماز مخوان.»

و در روایت بیست و دوّم این گفته که: «از او (امام معصوم ﷺ) دربارهٔ ازدواج با آنان و نماز پشت سرشان پرسیدم حضرت فرمود: این کار سختی است شما توان آن را ندارید رسول خداﷺ ازدواج کرد.»

و به باب یکم از باب‌های تقیّه بنگرید.

و در روایت پانزدهم از باب بیست و دوّم از باب‌های جهاد با دشمن این گفته که: «از امیرمؤمنان علی ﷺ دربارهٔ کسانی از اهل قبله که حضرت با آنان جنگید سؤال شد که آیا آنان کافرند.

حضرت فرمود: آنان به احکام و به نعمت‌ها کفر ورزیدند کفری که به سان کفر مشرکانی نیست که پیامبری را نپذیرند و به اسلام اعتراف نکردند و اگر چنین بود ازدواج با آنان و ذبیحه‌هایشان و ارث‌بری‌شان برای ما حلال نمی‌شد.»

و در روایت دوّم از باب شانزدهم از باب‌های احکام مسکن‌ها فرموده امام معصوم ﷺ که: «این اثاثیه مال امّ علی همسر حضرت بود و نظر او نظر خوارج بود شب تا صبح او را چرخاندم تا از عقیده‌اش برگردد و امیرمؤمنان علی ﷺ را دوست بدارد ولی او امتناع ورزید و من چون صبح کردم او را طلاق دادم.»

و به باب یکم از باب‌های ازدواج کافران بنگرید.

می‌آید:

در باب بعدی و باب پس از آن مناسب این باب.

و در روایت پنجاه و چهارم و روایت پنجاه و پنجم از باب یکم از باب‌های مهور چیزی که از آن تزویج ام کلثوم به عمر استفاده می‌شود.

باب ۷

حکم ازدواج با مستضعفان و اهل شک که اظهار اسلام می‌کنند

خداوند تعالی می‌فرماید:

چرا در راه خدا و (برای رهایی) مردان و زنان و کودکانی که (به دست ستمگران) تضعیف شده‌اند پیکار نمی‌کنید همان افراد (ستمدیده‌ای) که می‌گویند پروردگارا ما را از این شهر (مکّه) که اهلش ستمگرند، بیرون ببر (و رهایی بخش) و از سوی خود، برای ما سرپرستی قرار ده و از جانب خود یار و یاوری برای من مقرّر فرما.[۱]

جز آن دسته از مردان و زنان و کودکانی که به راستی تحت فشار قرار گرفته‌اند نه توان چاره‌جویی دارند و نه راهی (برای نجات از آن محیط آلوده) می‌یابند.

---

۱. نساء ۷۵/٤.

﴿ٱلرِّجَالِ وَٱلنِّسَآءِ وَٱلْوِلْدَٰنِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلاً ۞ فَأُوْلَٰٓئِكَ عَسَى ٱللَّهُ أَن يَعْفُوَ عَنْهُمْ وَكَانَ ٱللَّهُ عَفُوًّا غَفُورًا﴾.

التوبة (۹): ۱۰۶: ﴿وَءَاخَرُونَ مُرْجَوْنَ لِأَمْرِ ٱللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾.

۱۸٦٤ ۲۸۲٦٦ **(۱) کافی ۳٤۸/٥**: أبو عليّ الأشعريّ عن محمّد بن عبد الجبّار عن صفوان بن يحيى عن عبد اللّه بن مسكان عن يحيى الحلبيّ **تهذيب ۳۰٤/۷: استبصار ۱۸٥/۳**: الحسين بن سعيد عن النضر بن سويد عن يحيى الحلبيّ عن عبد الحميد الطائى عن زرارة (بن أعين ـ كا) قال قلت لأبى عبداللّه ﷺ أتزوّج مرجئة[1،2] أو حروريّة[3] قال لا عليك بالبله من النّساء قال زرارة فقلت واللّه ما هى إلّا مؤمنة أو كافرة فقال أبو عبد اللّه ﷺ وأين أهل ثنوى اللّه ﷻ[4] قول اللّه ﷻ أصدق من قولك ﴿إِلَّا ٱلْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ ٱلرِّجَالِ وَٱلنِّسَآءِ وَٱلْوِلْدَٰنِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلاً﴾. **نوادر أحمد بن عيسى ۱۲۷**: النضر بن سويد عن الحلبيّ عن عبد الحميد الكلبى عن زرارة (وذكر نحوه).

۱۸٦٥ ۲۸۲٦۷ **(۲) تفسير العيّاشى ۲٦۹/۱**: عن زرارة قال قلت لأبى عبداللّه ﷺ أنتزوّج المرجئة أو الحروريّة أو القدريّة[5] قال لا عليك بالبله من النّساء قال زرارة فقلت ما [هؤلاء ومن] هو

---

۱. بمرجئة ـ كا.

۲. المرجئة بالهمزة والمرجية بالياء مخفّفة قد اختلف فى المرجئة فقيل هم فرقة من فرق الاسلام يعتقدون أنّه لا يضرّ مع الايمان معصية كما لا ينفع مع الكفر طاعة سُمّوا مرجئة لاعتقادهم انّ اللّه تعالى أرجأ تعذيبهم عن المعاصى أي أخّره عنهم، وعن ابن قتيبة أنّه قال هم الذين يقولون انّ الايمان قول بلا عمل لأنّهم يقدّمون القول ويؤخّرون العمل، قال بعض أهل المعرفة بالملل انّ المرجئة هم الفرقة الجبريّة الذين يقولون انّ العبد لا فعل له وإضافة الفعل اليه بمنزلة المجازات كجري النهر ودارت الرّحىٰ وانّما سمّيت المجبّرة مرجئة لأنّهم يؤخّرون أمر اللّه ويرتكبون الكبائر إلى يوم القيامة. مجمع.

۳. الحروريّة: قرية بقرب الكوفة نسب إليها الحروريّة وهم الخوارج كان أوّل مجتمعهم فيها تعمّقوا فى الدين حتّى مرقوا منه فهم المارقون ومنه الخبر حروريّة أنت بفتح حاء وضم راء أولى أي خارجيّة توجبون قضاء صلاة الحيض. مجمع.

٤. الثنوى بفتح الثاء والثنيا بالضمّ اسم من الاستثناء والمراد أين من استثناء اللّه عزّ وجلّ بقوله (إلّا المستضعفين من الرجال والنساء) ـ أهل التقوى ـ صا ـ ثنيا اللّه ـ البحار ـ نقباء اللّه ـ نوادر.

٥. القدريّة: قوم يجحدون القَدَر مولّدة. التهذيب: والقدريّة قوم ينسبون إلى التكذيب بما قدّر اللّه من الاشياء وقال بعض متكلّميهم لا يلزمنا هذا اللقب لأنّا ننفى القدر عن اللّه عزّ وجلّ ومن أثبته فهو أولى به قال وهذا تمويه منهم لأنّهم يثبتون القدر لأنفسهم ولذلك سمّوا. اللسان، ج ٥، ص ٧٥.

امید است خداوند، آن‌ها را مورد عفو قرار دهد و خداوند بخشنده و آمرزنده است.[۱]

و گروهی دیگر، به فرمان خدا واگذار شده‌اند (و کارشان با خداست) یا آن‌ها را مجازات می‌کند و یا توبهٔ آنان را می‌پذیرد (هر طور که شایسته باشند) و خداوند دانا و حکیم است.[۲]

۱۸۶۴ (۱) زراره گوید: «به امام صادق ؑ گفتم: آیا زنی را از مرجئه[۳] و یا حروریّه بگیرم؟ حضرت فرمود: نه با زنان ساده دل و پاک باور ازدواج کن.

زراره گوید: به خدا سوگند! زنان یا مؤمن و یا کافرند. امام صادق ؑ فرمود: پس آنانی را که خداوند استثناء کرده کجایند؟ سخن خداوند ؏ از گفتهٔ تو راست‌تر است: «جز آن دسته از مردان و زنان و کودکانی که به راستی تحت فشار قرار گرفته‌اند نه توان چاره‌جویی دارند و نه راهی (برای نجات از آن محیط آلوده) می‌یابند».

۱۸۶۵ (۲) زراره گوید: «به امام صادق ؑ گفتم: آیا از فرقهٔ مرجئه، حروریّه و قدریّه زن بگیرم؟ حضرت فرمود: نه بر تو باد به زنان ساده و پاک باور. زراره گوید: اینان کیانند و مگر جز زن مؤمن و زن کافر داریم؟

امام صادق ؑ فرمود: پس کسانی که خداوند استثناء زده کجایند؟ سخن خداوند از گفتهٔ تو راست‌تر است: «جز آن دسته از مردان و زنان و کودکانی که به راستی تحت فشار قرار گرفته‌اند» تا سبیلاً در پایان آیه.»

---

۱. نساء ۹۸/٤ و ۹۸.　　۲. توبه ۱۰۶/۹.

۳. هر کدام فرقه‌ای گمراه هستند، مرجئه از ارجاء به معنای تأخیر انداختن می‌آید اینان گروهی هستند که نقش عمل را در کنار ایمان نادیده گرفته‌اند و حروریه همان فرقهٔ خوارج‌اند.

إلّا مؤمنة أو كافرة فقال أبو عبد اللّه فأين أهل استثناء[1] اللّه قول اللّه أصدق من قولك ﴿إِلَّا ٱلْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ ٱلرِّجَالِ وَٱلنِّسَآءِ وَٱلْوِلْدَٰنِ الى قوله سَبِيلاً﴾.

۱۸۶۶ ۳۸۲۶۸ (۳) كافى ۳۴۹/۵: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير تهذيب ۳۰۵/۷: استبصار ۱۸۵/۳: الحسين بن سعيد عن ابن أبى عمير عن جميل بن درّاج عن زرارة قال قلت لأبى جعفر ﷺ (أصلحك اللّه ـ يب صا) إنّى أخشى[2] أن لا يحلّ لى أن أتزوّج من لم يكن على أمرى[3] فقال ما يمنعك عن البله من النّساء (قلت وما البله قال هنّ ـ يب كا) المستضعفات (من ـ كا) اللاتى لا ينصبن ولا يعرفن ما أنتم عليه.

۱۸۶۷ ۳۸۲۶۹ (۴) كافى ۳۴۹: الحسين بن محمّد عن معلّى بن محمّد عن حسن بن علىّ الوشاء عن جميل عن زرارة عن أبى جعفر ﷺ قال قلت له أصلحك اللّه انّى أخاف أن لا يحلّ لى أن أتزوّج يعنى ممّن لم يكن على أمره قال وما يمنعك من البله من النّساء وقال هنّ المستضعفات اللّاتى لا ينصبن ولا يعرفن ما أنتم عليه.

۱۸۶۸ ۳۸۲۷۰ (۵) نوادر أحمد بن محمّد ۱۳۰: ابن أبى عمير عن حمّاد عن جميل بن درّاج عن زرارة قال قلت لأبى جعفر ﷺ أتخوّف أن لا تحلّ لى أن أتزوّج صبيّة من لم يكن على مذهبى فقال ما يمنعك من البله من النّساء اللّاتى لا يعرفن ما أنتم عليه ولا ينصبن.

۱۸۶۹ ۳۸۲۷۱ (۶) تهذيب ۳۰۴/۷: استبصار ۱۸۵/۳: الحسين بن سعيد عن أحمد بن محمّد عن جميل عن زرارة قال قال أبو جعفر ﷺ عليك بالبله من النّساء الّتى لا تنصب والمستضعفات.

۱۸۷۰ ۳۸۲۷۲ (۷) كافى ۳۴۹/۵: (محمّد بن يحيى ـ معلّق) عن أحمد بن محمّد عن الحسن بن علىّ بن فضّال عن يونس بن يعقوب فقيه ۲۵۸/۳: الحسن بن محبوب عن يونس بن يعقوب عن حمران بن أعين (قال ـ كا) (و ـ فقيه) كان بعض أهله يريد التّزويج فلم يجد امرأة مسلمة موافقة[4] فذكر ذلك لأبى عبداللّه ﷺ فقال أين أنت من البله الّذين لا يعرفون[5] شيئاً (فقيه ـ

---

۱. ثبوت الله ـ خ ل.
۲. أتخوّف ـ يب صا.
۳. يعنى ممّن لم يكن على مثل ما هو عليه ـ يب صا.
۴. فلم يجد امرأة يرضاها. فقيه.
۵. من البلهاء، واللواتى لا يعرفن شيئاً ـ فقيه.

۱۸۶۶ (۳) زراره گوید: «به امام باقر ﷺ گفتم: من می‌ترسم که ازدواج با کسی که بینش شیعی مرا نداشته باشد روا نباشد؟ حضرت فرمود: چه چیز تو را از ازدواج با زنان ساده باور باز می‌دارد؟ گفتم: زنان ساده باور کیانند؟ حضرت فرمود: اینان زنان مستضعفی هستند که دشمنی با اهل بیت ﷺ نمی‌ورزند و با مکتب فکری شما آشنا نیستند.»

۱۸۶۷ (۴) زراره گوید: «به امام باقر ﷺ گفتم: خداوند کارتان را سامان بخشد من می‌ترسم که ازدواج با کسی که بینش شیعی نداشته باشد روا نباشد.

حضرت فرمود: چه چیز تو را از ازدواج با زنان ساده باور باز می‌دارد؟

حضرت افزود: آنان زنانی هستند که دشمنی نمی‌ورزند و با مکتب شما آشنا نیستند.»

۱۸۶۸ (۵) زراره گوید: «به امام باقر ﷺ گفتم: می‌ترسم برای من حلال نباشد که با دختر کسی که بر مذهب من نیست ازدواج کنم؟ حضرت فرمود: چه مانعی داری از زنان ساده دل که نه با مذهب شما آشنایند و نه دشمنی دارند.»

۱۸۶۹ (۶) زراره گوید: «امام باقر ﷺ فرمود: بر تو باد به زنان ساده دل و پاک باور همان که دشمنی نمی‌ورزد و نیز زنان مستضعف.»

۱۸۷۰ (۷) حمران بن اعین گوید: «بعضی از خویشانش می‌خواست همسر بگیرد و زنی مسلمان و شیعه نمی‌یافت.

حمران این جریان را برای امام صادق ﷺ ذکر می‌کند حضرت فرمود: چرا از زنان ساده دل و پاک که چیزی نمی‌دانند غافلی.

گفتم: ما می‌گوییم: مردم دوگونه‌اند: کافر و مؤمن. حضرت فرمود: پس کجایند آنان که کار شایسته و دیگر کار بد را به هم آمیخته‌اند و نیز کجایند آنان که به فرمان خدا واگذار شده‌اند و کجاست عفو خدا؟»

قلت إنّا نقول إنّ النّاس علي وجهين كافر ومؤمن فقال فأين الّذين خلطوا عملاً صالحاً وآخر سيّئاً وأين المرجون لأمر اللّه وأين عفو اللّه).

۱۸۷۱ ۲۸۲۷۳ (۸) **رجال الكشّى** ۱٤۱: حدّثني محمّد بن قولويه قال حدّثني سعد بن عبد اللّه عن أحمد بن هلال عن الحسن بن محبوب عن عليّ بن رئاب قال دخل زرارة على أبى عبد اللّه ﷺ فقال يا زرارة متأهّل أنت قال لا قال وما يمنعك من ذلك قال لأنّى لا أعلم تطيب مناكحة هؤلاء أم لا قال فكيف تصبر وأنت شابّ قال اشترى الإماء قال ومن أين طاب لك نكاح الإماء قال لأنّ الأمة ان رابني من أمرها شيء بعتها قال لم أسألك عن هذا ولكن سألتك من أين طاب لك فرجها قال له فتأمرنى أن أتزوّج قال له ذاك إليك قال فقال له زرارة هذا الكلام ينصرف على ضربين امّا أن لا تبالى ان أعصى اللّه إذ لم تأمرنى بذلك والوجه الآخر ان تكون مُطْلِقاً لى قال فقال عليك بالبلهاء قال فقلت مثل الّتى تكون على رأى الحكم بن عتيبة وسالم بن أبى حفصة قال لا الّتى لا تعرف ما أنتم عليه ولا تنصب قد زوّج رسول اللّهﷺ أبا العاص بن الربيع وعثمان بن عفّان وتزوّج عائشة وحفصة وغيرهما فقال لست أنا بمنزلة النبيّﷺ الّذى كان يجرى عليهم حكمه وما هو إلّا مؤمن أو كافر قال اللّه ﷻ: ﴿فَمِنكُمْ كَافِرٌ وَمِنكُم مُّؤْمِنٌ﴾ فقال له أبو عبد اللّه فأين أصحاب الأعراف[1] وأين المؤلّفة قلوبهم وأين الّذين خلطوا عملاً صالحاً وآخر سيّئاً وأين الّذين لم يدخلوها وهم يطمعون

---

۱. أصحاب الأعراف: الأعراف في اللغة جمع عرف وهو كلّ عالٍ مرتفع قال الزجاج الأعراف أعالي السور قال بعض المفسّرين الأعراف أعالي السور بين أهل الجنّة وأهل النّار واختلف في أصحاب الأعراف فقيل هم قوم استوت حسناتهم وسيّئاتهم فلم يستحقّوا الجنّة بالحسنات ولا النّار بالسيّئات فكانوا على الحجاب الذي بين الجنّة والنّار قال ويجوز أن يكون معناه والله أعلم على الاعراف على معرفة أهل الجنّة وأهل النّار هؤلاء الرجال فقال قوم ما ذكرنا أنّ الله تعالى يدخلهم الجنّة. وقيل أصحاب الأعراف أنبياء وقيل ملائكة ومعرفتهم كلاً بسيماهم أنّهم يعرفون أصحاب الجنّة بأنّ سيماهم أسفار الوجوه والضحك والاستبشار كما قال تعالى ﴿وجوه يومئذ مسفرة ضاحكة مستبشرة﴾، ويعرفون أصحاب النّار بسيماهم وسيماهم سواد الوجوه وغُبرتها كما قال تعالى ﴿يوم تبيضّ وجوه وتسودّ وجوه﴾ و ﴿وجوه يومئذٍ عليها غبرة ترهقها قترة﴾ ويجوز أن يكون جمعه على الأعراف على أهل الجنّة وأهل النّار. اللسان، ج ۹، ص ۲٤۱. (وعلى الأعراف رجال يعرفون كلاً بسيماهم) أي وعلى أعراف الحجاب وهو السّتور المضروب بين الجنّة والنّار وهي أعاليه جمع عرف مستعار من عرف الفرس والدّيك. ﴿رجال يعرفون كلاً بسيماهم﴾ قيل هم قوم علت درجتهم كالأنبياء والشهداء وخيار المؤمنين وعن عليّ ﷺ نحن على الأعراف نعرف أنصارنا بسيماهم. مجمع.

(۸) زراره خدمت امام صادق ﷺ آمد، حضرت فرمود: «ای زراره تو همسر داری؟ زراره گفت: نه حضرت فرمود: چه مانعی در ازدواج داری؟ گفت: من نمی‌دانم پاک است ازدواج با اینان (اهل سنّت) یا نه؟ ۱۸۷۱

حضرت فرمود: چگونه تحمّل می‌کنی با این‌که جوانی؟ او گفت: کنیزان را می‌خرم، حضرت فرمود: از کجا ازدواج (و یا آمیزش) با کنیزان برایت پاک است؟

گفت: چون کنیز اگر از بعضی از کارهایش دل چرکین شدم او را می‌فروشم. حضرت فرمود: ازتو در این باره نپرسیدم من از تو پرسیدم که از کجا آمیزش با او برایت پاک است؟

به امام گفت: پس به من دستور می‌دهید که ازدواج کنم؟ حضرت به او فرمود: اختیار آن با توست.

زراره به امام گفت: این سخن دو گونه حمل دارد یا شما باکی ندارید از این که من معصیت خدا کنم زیرا تنها مرا به آن امر نکردید و گونه دوّم این که شما مرا آزاد گذاشته‌اید.

زراره گوید: حضرت فرمود: بر تو باد به زنان ساده دل و پاک باور. گفتم: مثل زنانی که بر عقیدهٔ حکم بن عتیبه و سالم بن ابی حفصه هستند؟ حضرت فرمود: نه، آن زنی که نه فکر و مذهب شما را می‌شناسد و نه دشمنی می‌ورزد. رسول خدا به ابوالعاص بن ربیع و عثمان بن عفّان زن داد و عایشه و حفصه و غیر این دو را به همسری گرفت.

زراره گوید: من به سان پیامبر ﷺ نیستم که حکمش بر آنان نافذ بود و انسان یا مؤمن است و یا کافر، خداوند ﷻ فرمود: **«گروهی از شما کافرید و گروهی مؤمن.»**

امام صادق ﷺ به زراره فرمود: پس یاران اعراف و مولّفة القلوب و گروهی دیگر که کار خوب و بد را به هم آمیخته‌اند کجایند و کجایند گروهی که امید به ورود به بهشت دارند ولی هنوز وارد بهشت نشده‌اند؟

زراره گفت: آیا مؤمن وارد آتش می‌شود؟ حضرت صادق ﷺ فرمود: مؤمن وارد آتش نمی‌شود مگر این‌که خدا بخواهد. زراره گفت: کافر وارد بهشت می‌شود؟ حضرت فرمود: نه. زراره گفت: آیا نه این است که یا کافر است و یا مؤمن؟ امام صادق ﷺ فرمود: سخن خدا راست‌تر از گفتهٔ توست. ای زراره! من سخن خدا را می‌گویم. خداوند متعال می‌فرماید: **«داخل بهشت نمی‌شوند در حالی که امید آن را دارند»** اگر مؤمن بودند وارد بهشت می‌شدند و اگر کافر بودند به آتش می‌رفتند.

زراره گفت: پس چی؟ حضرت صادق ﷺ فرمود: آنان را به جایگاهی که خداوند در آن جایگاه قرار داده قرار بده. آگاه باش که اگر بزرگ شوی از این سخن بر می‌گردی و گره‌هایت گشوده می‌شود.

کشی گوید: یاران (طرفداران) زراره گویند: (امام این‌گونه فرمود که:) از این سخن بر می‌گردی و گره‌های ایمان از وجودت گشوده می‌شود.

قال زرارة أيدخل النّار مؤمن فقال أبو عبد اللّه ﷺ لا يدخلها إلّا أن يشاء اللّـه قـال زرارة فيدخل الكافر الجنّة فقال أبو عبد اللّه ﷺ لا فقال زرارة هل يخلو أن يكون مؤمناً أو كافراً فقال أبو عبد اللّه ﷺ قول اللّه أصدق من قولك يا زرارة بقول اللّه أقول يقول اللّه تعالى ﴿لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ﴾ لو كانوا مؤمنين لدخلوا الجنّة ولو كانوا كافرين لدخلوا النّار قال فماذا فقال أبو عبد اللّه ﷺ أرجهم حيث أرجاهم اللّه أما انّك لو بـقيت لرجـعت عـن هـذا الكلام ولحلّلت عقدك[1] قال وأصحاب زرارة يقولون لرجعت عن هذا الكلام وتحلّلت عنك عقد الايمان قال أصحاب زرارة فكلّ من أدرك زرارة بن أعين فقد أدرك أبا عبد اللّه فإنّه مات بعد أبي عبد اللّه ﷺ بشهرين أو أقلّ وتوفّى أبو عبد اللّـه وزرارة مـريض مـات فـى مرضه ذلك.

۱۸۷۲ ۲۸۲۷٤ (۹) **كافى ۲/۲‏/٤۰۲**: عليّ بن ابراهيم عن محمّد بن عيسى عن يونس عن رجل عن زرارة عن أبي جعفر ﷺ قال قلت له فما تقول في مناكحة النّاس فانّي قد بلغت ما ترى وما تزوّجت قطّ فقال وما يمنعك من ذلك فقلت ما يمنعني إلّا انّي أخشى أن لا تحلّ لي مناكحتهم فـما تأمرني فقال فكيف تصنع وأنت شابّ أتصبر قلت أتّخذ الجواري قـال فـهات الآن فـبما تستحلّ الجواري قلت إنّ الأمة ليست بمنزلة الحرّة إن رابتني[2] بشيء بعتها واعتزلتها قـال فحدّثني بما استحللتها قال فلم يكن عندي جواب فقلت له فما ترى أتزوّج فقال ما اُبالي أن تفعل قلت أرأيت قولك ما أبالي أن تفعل فانّ ذلك على جهتين تقول لست أُبالي أن تأثم من غير أن آمرك فما تأمرني افعل ذلك بأمرك فقال لي قد كان رسول اللّهﷺ تزوّج وقد كان من أمر امرأة نوح وامرأة لوط ما قد كان انّهما قد كانتا تحت عبدين من عبادنا صالحين.

فقلت انّ رسول اللّهﷺ ليس في ذلك بمنزلتي انّما هي تحت يده وهي مقرّة بدينه قـال فقال لي ما ترى من الخيانة في قول اللّه ﷻ: ﴿فَخَانَتَاهُمَا﴾ ما يعني بذلك إلّا الفاحشة وقـد زوّج رسول اللّهﷺ فلاناً قال قلت أصلحك اللّه ما تأمرني أنطلق فأتزوّج بأمرك فقال لي ان كنت فاعلاً فعليك بِالْبَلْهاء من النّساء قلت وما البَلْهاء قال ذوات الخدور العفائف فقلت من

۱. عندك ـ خ.
۲. أي رأيت منها المكروه.

یاران زراره گویند: هر کس که زرارة بن اعین را درک کرده باشد حضرت صادق ﷺ را درک نموده است چون زراره دو ماه یا کم‌تر پس از امام صادق ﷺ فوت کرد و امام صادق ﷺ زمانی فوت کردند که زراره مریض بود و زراره در همان مرض فوت کرد.»

۱۸۷۲ (۹) زراره گوید: «به امام باقر ﷺ گفتم: نظر شما در زمینهٔ ازدواج با مردم چیست؟ (منظور، عامّهٔ مردم‌اند که از اعتقاد به امامت ائمه ﷺ منحرف شده‌اند) من به این سنّ که ملاحظه می‌کنید رسیده‌ام و هنوز ازدواج نکرده‌ام.

حضرت فرمود: چه چیزی مانع ازدواج تو شده است؟

گفتم: مانعی ندارم جز این‌که بیم دارم ازدواج با آنان برایم حلال نباشد شما چه دستوری برایم دارید؟ حضرت فرمود: تو با این‌که جوانی چه می‌کنی آیا (در برابر غریزهٔ جنسی) مقاومت می‌کنی؟

گفتم: کنیزان را بر می‌گزینم. فرمود: اینک دلیل خویش را بیاور که به چه مستندی کنیزان را حلال می‌دانی؟ گفتم: کنیز به سان زن آزاد نیست اگر از او چیزی که مرا به تردید وادارد دیدم او را می‌فروشم و از او کناره‌گیری می‌کنم.

حضرت فرمود: به من بگو به چه مستندی آن را حلال شمرده‌ای؟

زراره گوید: جوابی نداشتم، گفتم: شما چه نظر می‌دهید؟ آیا ازدواج کنم؟ فرمود: من پروایی ندارم که تو ازدواج کنی. عرض کردم: این فرمایش شما که «پروایی ندارم» سخنی دو پهلو است شاید می‌فرمایی پروایی ندارم که گناه کنی بی آن‌که من دستور داده باشم پس صریحاً بفرما مرا به چه چیزی امر می‌کنی آیا به دستور شما ازدواج کنم؟

حضرت به من فرمود: رسول گرامی ﷺ ازدواج فرمود و جریان همسر نوح و همسر لوط آن‌چنان بود که بود آن دو زن - به تعبیر قرآن کریم - همسر دو بنده از بندگان صالح ما (نوح و لوط) بودند. گفتم: رسول خدا در این زمینه همانند من نیستند همسر ایشان تحت سلطهٔ او و نسبت به فرمان او و دین او اقرار داشت (تسلیم بود).

زراره گوید: امام به من فرمود: نظر تو دربارهٔ آن خیانت در کلام خداوند ﷻ که: «ولی به آن دو خیانت کردند» چیست؟ آیا چیز دیگری جز عمل زشت (زنا) است؟

به علاوه رسول خدا ﷺ به فلانی زن داد.

گفتم: خداوند کارت را سامان بخشد! بالاخره به من چه دستوری می‌دهی آیا بروم به دستور شما ازدواج کنم؟ حضرت فرمود: اگر چنین می‌کنی بر تو باد به زنان ساده دل. گفتم: زنان ساده دل چه زنانی هستند؟ حضرت فرمود: پرده نشینان پاک دامن. گفتم: کسی که به دین سالم بن ابی حفصه است؟ فرمود: نه. گفتم: کسی که به دین ربیعة الرأی است؟ فرمود: نه ولی دوشیزگان نوجوانی که از سر کفر عداوت نمی‌ورزند و در عین حال آن‌چه را که شما با آن آشنایید نمی‌شناسند.

گفتم: آیا جز این است که زن یا مؤمن است و یا کافر؟ فرمود: روزه می‌گیرد و نماز می‌خواند و از خدا پروا دارد حال آن که عقیده شما را نمی‌داند.

هى على دين سالم ابن أبى حفصة قال لا قلت من هى على دين ربيعة الرأى فقال لا ولكنّ العواتق اللّواتى لا ينصبنّ كفراً ولا يعرفن ما تعرفون قلت وهل تعدو أن تكون مؤمنة أو كافرة فقال تصوم وتصلّى وتتّقى اللّه ولا تدرى ما أمركم فقلت قد قال اللّه ﷻ: ﴿هُوَ ٱلَّذِى خَلَقَكُمْ فَمِنكُمْ كَافِرٌ وَمِنكُم مُّؤْمِنٌ﴾ لا واللّه لا يكون أحد من النّاس ليس بمؤمن ولا كافر قال فقال أبو جعفر ﷺ قول اللّه أصدق من قولك يا زرارة أرأيت قول اللّه ﷻ: ﴿خَلَطُواْ عَمَلاً صَـٰلِحًا وَءَاخَرَ سَيِّئًا عَسَى ٱللَّهُ أَن يَتُوبَ عَلَيْهِمْ﴾ فلما قال عسى فقلت ما هم إلّا مؤمنين أو كافرين قال فقال ما تقول فى قول اللّه ﷻ: ﴿إِلَّا ٱلْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ ٱلرِّجَالِ وَٱلنِّسَآءِ وَٱلْوِلْدَٰنِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلاً﴾ إلى الايمان فقلت ما هم إلّا مؤمنين أو كافرين فقال واللّه ما هم بمؤمنين ولا كافرين ثمّ أقبل علىّ فقال ما تقول فى أصحاب الأعراف فقلت ما هم إلّا مؤمنين أو كافرين إن دخلوا الجنّة فهم مؤمنون وان دخلوا النّار فهم كافرون فقال واللّه ما هم بمؤمنين ولا كافرين ولو كانوا مؤمنين لدخلوا الجنّة كما دخلها المؤمنون ولو كانوا كافرين لدخلوا النّار كما دخلها الكافرون ولكنّهم قوم قد استوت حسناتهم وسيّئاتهم فقصرت بهم الأعمال وانّهم لكما قال اللّه ﷻ فقلت أمِن أهل الجنّة هم أم من أهل النّار فقال أتركهم حيث تركهم اللّه قلت أفترجئهم[۱] قال نعم أرجئهم كما أرجأهم اللّه ان شاء أدخلهم الجنّة برحمته وان شاء ساقهم إلى النّار بذنوبهم ولم يظلمهم فقلت هل يدخل الجنّة كافر قال لا قلت فهل يدخل النّار إلّا كافر قال فقال لا إلّا أن يشاء اللّه يا زرارة انّنى أقول ما شاء اللّه وأنت لا تقول ما شاء اللّه أما انّك ان كبرت رجعت وتحلّلت عنك عقدك).

كافى ۵/ ۳۵۰: محمّد بن يحيىٰ عن أحمد بن محمّد عن ابن فضّال عن ابن بكير عن زرارة عن أبى جعفر ﷺ قال قلت ما تقول فى مناكحة الناس فإنّى قد بلغت ما ترىٰ وما تزوّجت قطّ قال ومايمنعك من ذلك قلت ما يمنعنى إلّا أنّى اخشى أن لا يكون يحلّ لى مناكحتهم فما تأمرني قال كيف تصنع وأنت شابّ أتصبر قلت أتّخذ الجوارى قال فهات الآن فبِمَ تستحلّ الجوارى أخبرنى فقلت انّ الأمة ليست بمنزلة الحرّة إن رابتنى الأمة بشىء

---

۱. أرجأ الأمر أخّره. اللسان.

گفتم: خدایﷻ فرموده است: «او کسی است که شما را آفرید (و به شما آزادی داد) گروهی از شما کافرید و گروهی مؤمن» نه به خدا سوگند هیچ یک از مردم نیستند که نه مؤمن باشند و نه کافر.

زراره گوید: امام باقر؈ در پاسخ فرمودند: زراره! کلام خدا از کلام تو راست‌تر است آیا کلام خداوندﷻ را دیده‌ای که نسبت به گروهی می‌فرماید: «کار خوب و بد را به هم آمیخته‌اند امید می‌رود که خداوند توبهٔ آن‌ها را بپذیرد» هنگامی که آن حضرت در حال تلاوت آیه بود فرمود: عسی (امید می‌رود) پیش از آن که آیه را به پایان ببرند گفتم: آن‌ها هم بالاخره یا مؤمنند یا کافر؟ حضرت فرمود: دربارهٔ این سخن خداوندﷻ که: «جز آن دسته از مردان و زنان و کودکانی که به راستی تحت فشار قرار گرفته‌اند نه توان چاره‌جویی دارند و نه راهی (برای نجات از آن محیط آلوده) می‌یابند» چه می‌گویی؟ گفتم: آن‌ها هم بالاخره یا مؤمنند و یا کافر؟ حضرت فرمود: به خدا سوگند آن‌ها نه مؤمنند و نه کافر سپس به من رو کرد و فرمود: دربارهٔ اصحاب اعراف چه می‌گویی؟ گفتم: آن‌ها هم یا مؤمنند و یا کافر اگر به بهشت راه یافتند پس مؤمنند و اگر به دوزخ درآمدند پس کافر.

حضرت فرمود: به خدا سوگند آن‌ها مؤمن نیستند و کافر هم نیستند اگر مؤمن بودند که داخل بهشت می‌شدند همچنان‌که مؤمنین داخل بهشت شدند و اگر کافر بودند به آتش در می‌آمدند همچنان‌که کافران به آتش درآمدند و لکن آنان گروهی هستند که نیکی‌ها و بدی‌هایشان برابر آمده است و در نتیجه دست اعمال برای دستگیری آنان کوتاه است و آنان چنانند که خداوندﷻ فرموده است.

گفتم: آیا آنان از اهل بهشتند یا اهل آتش؟ حضرت فرمود: آن‌ها را آن‌جا که خداوند رها کرده رها می‌کنم. گفتم: آیا اظهار نظر دربارهٔ سرنوشت آنان را به تأخیر می‌اندازی؟ فرمود: آری به تأخیر می‌اندازم چنان‌چه خداوند هم به تأخیر انداخته است اگر بخواهد آنان را به رحمت خویش به بهشت درآورد و اگر بخواهد به واسطه گناهان‌شان به سوی دوزخ می‌راند و اگر چنین کند به آنان ظلم نکرده است.

گفتم: آیا کافری داخل بهشت می‌شود؟ فرمود: نه. گفتم: جز کافر کسی داخل دوزخ می‌گردد؟ فرمود: نه مگر آن‌که خدا بخواهد.

ای زراره! من می‌گویم: هر چه خدا بخواهد و تو نمی‌گویی هر چه خدا بخواهد هشدار اگر بزرگ شوی ـ از این عقیده ـ بر خواهی گشت و عقده‌هایت گشوده خواهد شد.»

در کافی آمده است:

«زراره گفت: از امام باقر؈ پرسیدم: نظر شما دربارهٔ ازدواج با زنان اهل تسنّن چیست؟ من همان‌گونه که می‌بینید به سنّ ازدواج رسیده‌ام و هنوز ازدواج نکرده‌ام.

حضرت فرمود: چه چیزی تو را از ازدواج بازداشته است؟

گفتم: تنها هراس از این دارم که ازدواج با آنان برای من روا نباشد اکنون چه دستور می‌دهید؟ آن حضرت فرمود: با این‌که جوان هستی چه می‌کنی آیا بردباری پیشه می‌سازی؟

گفتم: از کنیزان بهره می‌گیرم. امام فرمود: اینک به من بگو چگونه کنیزان را حلال می‌شمری؟ گفتم: بی‌تردید کنیز چونان زن آزاد نیست اگر کنیزی برای من ناگوار بود او را می‌فروشم و یا از او کناره گیری می‌کنم.

بعتها أو اعتزلتها قال حدّثني فبِمَ تستحلّها قال فلم يكن عندي جواب قلت جعلت فداك أخبرني ماترىٰ أتزوّج قال ما أُبالي أن تفعل قال قلت أرأيت قولك ما أُبالي أن تفعل فإنّ ذلك على وجهين تقول لست أُبالي أن تأثم أنت من غير أن آمرك فما تأمرني أفعل ذلك عن أمرك قال فإنّ رسول الله صلّى الله عليه وآله قد تزوّج وكان من امرأة نوح وامرأة لوط ما قصّ الله عزّ وجلّ وقد قال الله تعالى ﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَامْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا﴾ فقلت إنّ رسول الله صلّى الله عليه وآله لست في ذلك مثل منزلته إنّما هي تحت يديه وهي مقرّة بحكمه مظهرة دينه أما والله ما عنى بذلك إلّا في قول الله عزّ وجلّ: ﴿فَخَانَتَاهُمَا﴾ ما عنى بذلك إلّا وقد زوّج رسول الله صلّى الله عليه وآله فلاناً قلت أصلحك الله فما تأمرني أنطلق فأتزوّج بأمرك فقال إن كنت فاعلاً فعليك بالبَلْهاء من النساء قلت وما البَلْهاء قال ذوات الخدور العفايف فقلت من هو على دين سالم أبي حفص فقال لا فقلت من هو على دين ربيعة الرّأي قال لا ولكنّ العواتق[1] اللّاتي لا ينصبن ولا يعرفن ماتعرفون.

۱۸۷۳ (۱۰) **كافي ۲/۴۰۵**: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن الحسين بن سعيد عن
۳۸۲۷۴ فضالة بن أيّوب عن عمر بن أبان قال سألت أبا عبد الله عليه السلام عن المستضعفين فقال هم أهل الولاية فقلت أيّ ولاية فقال أما إنّها ليست بالولاية في الدّين ولكنّها الولاية في المناكحة والموارثة والمخالطة وهم ليسوا بالمؤمنين ولا بالكفّار ومنهم المرجون لأمر الله عزّ وجلّ.

۱۸۷۴ (۱۱) **تفسير العيّاشي ۱/۲۵۷**: عن سماعة قال سألت أبا عبد الله عليه السلام عن المستضعفين
۳۸۲۷۵ قال هم أهل الولاية قلت أي ولاية تعني قال ليست ولاية (الدّين ـ خ)[2] ولكنّها في المناكحة والمواريث والمخالطة وهم ليسوا بالمؤمنين ولا الكفّار ومنهم المرجون لأمر الله فأمّا قوله ﴿وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ وَلِيًّا وَاجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ نَصِيرًا﴾ فأولئك نحن. **معاني الأخبار ۲۰۲**: حدّثنا محمّد بن الحسن بن أحمد بن الوليد قال حدّثنا الحسين بن الحسن بن أبان عن الحسين بن سعيد عن صفوان بن يحيى عن حجر بن زائدة عن حمران قال سألت

---

۱. العواتق جمع عاتقة اى شابّة. ۲. بولاية في الدين ـ ك ـ معاني.

حضرت فرمود: به من بگو چگونه آن را حلال می‌دانی؟

من جواب نداشتم، گفتم: جانم فدای‌تان باد! به من بگویید آیا ازدواج کنم؟ حضرت فرمود: کار تو برای من اهمیّتی ندارد. گفتم: آیا نمی‌اندیشید که این سخن شما دو گونه می‌تواند باشد و یکی بدان معنی است که کار تو مباح است لکن من فرمان به آن نمی‌دهم اکنون چه می‌فرمایید؟ آیا به فرمان شما من چنین کاری انجام دهم؟

حضرت فرمود: بی‌تردید رسول خداﷺ ازدواج کردند (و برخی از زنان آن حضرت ناشایست بودند) و داستان همسر نوح و لوط به گونه‌ای است که خداوندعزّوجلّ حکایت فرموده است: «**خداوند برای کسانی که کافر شده‌اند به همسر نوح و همسر لوط مثل زده است آن دو تحت سرپرستی دو بنده صالح از بندگان ما بودند ولی به آن دو خیانت کردند**» من گفتم: محققاً رسول خداﷺ موقعیّت ایشان چونان من نبود همسرشان در قلمروی فرماندهی آن حضرت بود، به نبوّت‌شان اعتراف می‌کرد و به دین آن حضرت اظهار عقیده داشت.

آن‌گاه حضرت فرمود: باور تو دربارهٔ «ولی به آن دو خیانت کردند» چیست؟ مقصود از خیانت تنها گناه آشکار زنا است.

به علاوه آن حضرت به فلانی همسر داد. (مقصود عثمان است).

گفتم: خداوند کارتان را سامان دهد! بروم و به فرمان شما ازدواج کنم؟ آن حضرت فرمود: اگر می‌خواهی ازدواج کنی با زنان ساده‌دل و پاک‌باور ازدواج کن. پرسیدم: آنان چه زنانی هستند؟ حضرت فرمود: حجاب‌داران عفّتمند. پرسیدم: زنی که باورمند به دین سالم بن ابی حفصه باشد؟ حضرت فرمود: نه. پرسیدم: به دین ربیعة الرأی باور داشته باشد؟ حضرت فرمود: خیر، لکن از نوجوانانی باشد که با اهل بیت دشمنی نمی‌کند و با مکتب و مرام شما آشنایی ندارند.»

۱۸۷۳ (۱۰) عمر بن ابان گوید: «از امام صادق﵇ دربارهٔ مستضعفان پرسیدم، حضرت فرمود: اینان اهل ولایت هستند. گفتم: کدام ولایت؟ حضرت فرمود: این ولایت، ولایت در دین نیست ولی ولایت در ازدواج، ارث‌بری و همزیستی است و اینان مؤمن نیستند و کافر هم نیستند و از اینان هستند کسانی که به فرمان خداوندعزّوجلّ واگذار شده‌اند.»

۱۸۷۴ (۱۱) سماعه گوید: «از امام صادق﵇ دربارهٔ مستضعفان پرسیدم، حضرت فرمود: اینان اهل ولایت هستند گفتم: چه ولایتی منظور شماست؟ حضرت فرمود: ولایت در دین نیست ولی ولایت در ازدواج، ارث بری و همزیستی است و اینان نه مؤمنند و نه کافر و از این‌ها هستند کسانی که به فرمان خداوند واگذار شده‌اند.

أبا عبد اللّه ﷺ عن قول اللّه ﷻ: ﴿إِلَّا ٱلْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ ٱلرِّجَالِ﴾ قال هم أهل الولاية (وذكر نحوه) إلى قوله ﴿الْمُرْجَوْنَ لِأَمْرِ ٱللَّهِ﴾.

۱۸۷۵ ۲۸۲۷۶ (۱۲) **كافى** ۳٤۸/٥: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن أحمد بن محمّد بن أبى نصر عن عبد الكريم بن عمرو **تهذيب** ۳۰٤/۷: **استبصار** ۱۸٤/۳: الحسين بن سعيد عن أحمد بن محمّد عن عبد الكريم عن أبى بصير عن أبى عبد اللّه ﷺ قال تزوّجوا فى الشكّاك ولا تزوّجوهم لأنّ المرأة تأخذ من أدب[1] زوجها[2] ويقهرها على دينه. **كافى** ۳٤۹/٥: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن علىّ بن الحكم عن موسى بن بكر عن زرارة بن أعين **فقيه** ۲٥۸/۳: روى صفوان عن زرارة عن أبى عبد اللّه ﷺ قال تزوّجوا (وذكر مثله). **علل الشرائع** ۵۰۲: أبى ﷺ قال حدّثنا سعد بن عبد اللّه عن أيّوب بن نوح عن صفوان عن موسى بن بكير عن زرارة عن أبى عبد اللّه ﷺ قال تزوّجوا فى الشكّاك (وذكر مثله). **نوادر أحمد بن محمّد** ۱۲۸: أحمد بن محمّد عن عبد الكريم عن أبى بصير والنضر بن سويد عن موسى بن بكر عن زرارة جميعاً عن أبى عبد اللّه ﷺ مثله. **المقنع** ۱۰۲: لا بأس ان تتزوّج فى الشكّاك ولا تزوّجهم فإنّ المرأة (وذكر مثله).

۱۸۷٦ ۲۸۲۷۷ (۱۳) **المحاسن** ۲۸٥: البرقى عن أبيه عن صفوان بن يحيى عن العلاء بن رزين عن محمّد بن مسلم قال سألت أبا جعفر ﷺ عن الايمان فقال الإيمان ما كان فى القلب والإسلام ما كان عليه المناكح والمواريث وتحقن[3] به الدماء والإيمان يشرك الإسلام والإسلام لا يشرك الإيمان.

۱۸۷۷ ۲۸۲۷۸ (۱٤) **كافى** ۲٤/۲: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن الحكم ابن أيمن **كافى** ۲٥/۲: أحمد بن محمّد عن الحسين بن سعيد عن حكم بن أيمن عن القاسم (الصيرفى ـ كا ۲٤) شريك المفضّل قال سمعت أبا عبد اللّه ﷺ يقول الإسلام يحقن به الدّم وتؤدّى به الأمانة وتستحلّ به الفروج والثواب على الايمان. **المحاسن** ۲۸٥: البرقى عن أبيه عن إبن أبى عمير عن الحكم بن أيمن عن القاسم الصيرفى عن شريك المفضّل قال سمعت أبا عبد اللّه ﷺ يقول الإسلام (وذكر مثله).

---

۱. دين ـ يب ـ صا. ۲. الرجل ـ النوادر. ۳. أي تحبس.

امّا فرموده خداوند: «چرا در راه خدا و(برای رهایی) مردان و زنان و کودکانی که (به دست ستمگران) تضعیف شده‌اند، پیکار نمی‌کنید همان افراد (ستمدیده‌ای) که می‌گویند پروردگارا ما را از این شهر (مکّه) که اهلش ستمگرند، بیرون ببر».

(۱۲) امام صادق ﷺ فرمود: «از زنانی که دین نا استوار دارند همسر بگیرید و به مردان این چنین همسر ندهید برای این که زن از منش شوهرش پیروی می‌کند و شوهرش او را بر دینش مجبور می‌سازد.» ۱۸۷۵

(۱۳) محمّد بن مسلم گوید: «از امام باقر ﷺ دربارهٔ ایمان پرسیدم، حضرت فرمود: ایمان همان است که در دل است و اسلام همان است که ازدواج‌ها و ارث بری‌ها بر پایهٔ آن است و با آن خون‌ها محفوظ می‌شود و ایمان همپای اسلام است ولی اسلام همپای ایمان نیست.» ۱۸۷۶

(۱۴) شریک مفضّل گوید: «از امام صادق ﷺ شنیدم که می‌فرمود: با اسلام خون حفظ می‌شود و بدان امانت برگردانده می‌شود و ناموس‌ها بدان حلال می‌شود ولی پاداش بر پایهٔ ایمان است.» ۱۸۷۷

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

وتقدّم في رواية سماعة (٢٢) من باب (٦) عدم جواز الصلاة خلف المخالف من أبواب الجماعة (ج ٧) قوله سألته عن مناكحتهم والصلوة خلفهم فقال ﷺ هذا أمر شديد لن تستطيعوا ذلك قد أنكح رسول اللّهﷺ الخ. وفي رواية زرارة (٢١) من باب (١) حكم مناكحة الكفّار (ج ٢٥) قوله ﷺ لا يصلح للمسلم أن ينكح يهوديّة ولا نصرانيّة انّما يحلّ منهنّ نكاح البله. وفي رواية الدعائم (٨) من الباب المتقدّم قوله ﷺ وأمّا انّكم فلا بأس أن يتزوّج الرّجل منكم المستضعفة البلهاء، وقوله ﷺ فتزوّجوا ان شئتم في الشكّاك ولا تُزَوّجوهم. وفي رواية ابن سنان (١٧) قوله بِمَ يكون الرّجل مسلماً يحلّ مناكحته وموارثته وبِمَ يحرم دمه قال ﷺ يحرم دمه بالاسلام إذا أظهر وتحلّ مناكحته وموارثته.

(٨)
باب حكم تزويج الأعرابيّ بالمهاجرة

١٨٧٨ ٣٨٢٧٩ (١) فقيه ٢٦٩/٣: روى الحسن بن محبوب عن علا وأبي أيّوب عن محمّد بن مسلم عن أبي جعفر ﷺ قال لا يتزوّج الأعرابيّ المهاجرة فيخرجها من دار الهجرة إلى الأعراب.

١٨٧٩ ٣٨٢٨٠ (٢) نوادر أحمد بن محمّد ١٢٨: صفوان بن يحيى عن ابن مسكان عن الحلبيّ وابن أبي عمير عن جميل عن حمّاد جميعاً عن أبي عبد اللّه ﷺ قال لا يصلح للأعرابيّ ان ينكح المهاجرة يخرج بها من أرض الهجرة فيتعرّب بها إلّا أن يكون قد عرف السنّة والحجّة[١] وإن أقام بهذا في أرض الهجرة فهو مهاجر.

وتقدّم في رواية ابن مسلم (٨) من باب (٣) حكم ما لو أسلم أحد الزوجين قوله ﷺ إنّ أهل الكتاب وجميع من له ذمّة إذا أسلم أحد الزوجين فهما على نكاحهما وليس له أن يخرجها من دار الإسلام إلى غيرها. وفي رواية جميل (١٧) قوله ﷺ في اليهودي والنصراني والمجوسيّ إذا أسلمت امرأته ولم يسلم قال هما على نكاحهما ولا يفرّق بينهما ولا يترك أن يخرج بها من دار الإسلام إلى دار الكفر.

---

١. والهفة ـ والهمة ـ خ.

ارجاعات

گذشت:

در روایت بیست و دوّم از باب ششم از باب‌های جماعت این گفته که: «از او دربارهٔ ازدواج با آنان و نماز پشت سرشان پرسیدم، حضرت فرمود: این کار سختی است شما توان آن را ندارید، رسول خدا ﷺ زن داد...»

و در روایت بیست و یکم از باب یکم فرموده امام معصوم ﷺ که: «برای مرد مسلم درست نیست که با زن یهودی و مسیحی ازدواج کند تنها ازدواج با زنان ساده دل و پاک حلال است.»

و در روایت هشتم از باب پیشین فرموده امام معصوم ﷺ که: «ولی اشکال ندارد که مردی از شما با زنان مستضعف ساده دل ازدواج کند.»

و فرموده امام معصوم ﷺ که: «اگر خواستید از میان شکّاک (کسانی که باورهای درست دینی ندارند) زن بگیرید ولی به آنان زن ندهید.»

و در روایت هفدهم این گفته به امام ﷺ که: «مرد مسلمان می‌شود و ازدواج و ارث‌بری‌اش حلال می‌گردد و با چه چیزی خونش حرام می‌شود؟ حضرت فرمود: با اسلام زمانی که اظهار کند خونش حرام می‌شود و ازدواج و ارث‌بری‌اش حلال می‌گردد.»

باب ۸
حکم ازدواج اعرابی با زن مهاجر

۱۸۷۸ (۱) امام باقر ﷺ فرمود: «مرد اعرابی (بیابان نشین) با زنی که هجرت کرده ازدواج نمی‌کند که آن زن را از دارالهجره به میان بیابان نشین‌ها می‌برد.»

۱۸۷۹ (۲) امام صادق ﷺ فرمود: «برای بیابان نشین درست نیست که با زنی که هجرت کرده ازدواج کند او را از سرزمین هجرت بیرون برد و بیابان‌نشین سازد مگر این‌که آن مرد سنّت و حجّت را بشناسد و اگر به این شکل در سرزمین هجرت بماند او در حقیقت مهاجر است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت هشتم از باب سوّم فرموده امام معصوم ﷺ که: «اهل کتاب و همه کسانی که در ذمّهٔ اسلامند اگر یکی از دو زوج اسلام بیاورد هر دو بر ازدواج‌شان باقی‌اند و مرد حق ندارد که زن را از دارالاسلام به جای دیگری ببرد.»

و در روایت هفدهم فرموده امام معصوم ﷺ دربارهٔ مردی یهودی و مسیحی و مجوسی که: «اگر همسرش اسلام بیاورد و مرد مسلمان نشود؟ حضرت فرمود: هر دو بر ازدواج‌شان باقی‌اند و این دو از هم جدا نمی‌شوند و مرد را رها نمی‌گذارند که زن را از دارالاسلام به دارالکفر ببرد.»

(۹)

باب ما ورد في أنّ كلّ قوم يعرفون النكاح من السفاح فنكاحهم جايز

۱۸۸۰ ۲۸۲۸۱ (۱) تهذيب ۴۷۵/۷: محمّد بن أحمد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن الوشّاء عن عليّ بن أبي حمزة عن أبي بصير عن أبي عبدالله ﷺ قال كلّ قوم يعرفون النّكاح من السّفاح فنكاحهم جائز.

وتقدّم في أحاديث باب (۲۳) تحريم القذف من أبواب جهاد النفس (ج ۱۶) ما يدلّ على ذلك فراجع.

(۱۰)

باب ما ورد في إقرار أهل الجاهليّة على ما أسلموا عليه من نكاح أو طلاق أو ميراث

۱۸۸۱ ۲۸۲۸۲ (۱) الدعائم ۲۵۱/۲: عن رسول اللّهﷺ أنّه قال أقرّوا أهل الجاهليّة على ما أسلموا عليه من نكاح أو طلاق أو ميراث ـ يعني ﷺ ـ إذا وافق ذلك حكم الإسلام فأمّا إن أسلم المشرك وعنده ذات محرم منه فرّق بينهما.

قد تمّ بحمد اللّه ومنّه المجلّد الخامس والعشرون ويتلوه انشاء اللّه تعالى المجلّد السادس والعشرون بحوله وقوّته ونستعينه فاقة إلى كفايته ونصلّي ونسلّم على أشرف أنبيائه وخاتم سفرائه وعلى آله وأهل بيته لا سيّما حجّة اللّه الكبرىٰ وآيته العظمى الإمام العبقريّ حجّة بن الحسن العسكريّ صلوات اللّه عليهم أجمعين الأحقر الأفقر إلى رحمة ربّه الغنيّ أبومحمّد عبدالمهديّ إسماعيل بن قاسم المعزّي الملايري عفا اللّه تعالى عنه وعن والديه وعن المؤمنين ۱۴۲۰ هجري قمري.

باب ۹

حکم ازدواج ملت‌های غیر مسلمان

۱۸۸۰ (۱) امام صادق ﷺ فرمود: «هر گروهی که ازدواج را از زنا تشخیص می‌دهند ازدواج‌شان جایز است.»

ارجاعات

گذشت:

و در روایات باب بیست و سوّم از باب‌های جهاد با نفس چیزی که بر این مفاد دلالت دارد؛ مراجعه کنید.

باب ۱۰

حکم احوال شخصیه اهل جاهلیت قبل از اسلام

۱۸۸۱ (۱) پیامبر ﷺ فرمود: «اهل جاهلیّت را بر ازدواج، طلاق و ارثی که بر آن مسلمان شده‌اند، تثبیت کنید.

منظور حضرت این است که اگر حکم اسلام با آن موافق باشد، ولی اگر فرد مشرک مسلمان شود و از محارمش کسی همسر او باشد این دو از هم جدا می‌شوند.»

مآخذ و منابع جامع احادیث شیعه

قرن اول

۱. *قرآن کریم*

۲. *الصحیفة السجادیة*. امام زین‌العابدین ﷺ (۳۸ ـ ۹۴ ق)

قرن دوم

۳. *کتاب الصّفین*. ابان بن تغلب (؟ ـ ۱۴۱ ق)

۴. *الفضایل*. ابان بن تغلب (؟ ـ ۱۴۱ ق)

۵. *توحید المفضّل*. مفضل بن عمر جعفی (؟ ـ ۱۶۰ ق)

۶. *الرسالة الذهبیة*. للرضا ﷺ معروف به *طب امام رضا* ﷺ (؟ ـ ؟)

۷. *صحیفة الامام رضا* ﷺ. منسوب به امام رضا ﷺ (؟ ـ ؟)

۸. *الفقه*، معروف به *فقه الرضا* ﷺ. منسوب به امام رضا ﷺ (؟ ـ ؟)

۹. *اصل*. زید زراد (؟ ـ ؟)

۱۰. *اصل*. علاء بن رزین (؟ ـ ؟)

۱۱. *اصل*. عاصم بن حمید حناط (؟ ـ ؟)

۱۲. *اصل*. درست بن ابی منصور (؟ ـ ؟)

۱۳. *اصل*. جعفر بن محمد بن شریح حضرمی (؟ ـ ؟)

قرن سوم

۱۴. *المناقب*. نصر بن مزاحم (۱۲۰ ـ ۲۱۲ ق)

۱۵. *وقعة صفین*. نصر بن مزاحم (۱۲۰ ـ ۲۱۲ ق)

۱۶. *المشیخة*. حسن بن محبوب سراد (۱۴۹ ـ ۲۲۴ ق)

۱۷. *النوادر*. حسن بن محبوب سراد (۱۴۹ ـ ۲۲۴ ق)

۱۸. *المحاسن*. برقی (؟ ـ ۲۷۴ یا ۲۸۰ ق)

۱۹. *الغارات*. ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی (؟ ـ ۲۸۳ ق)

۲۰. *بصائر الدرجات*. محمدبن حسن بن فروخ صفار (؟ ـ ۲۹۰ ق)

۲۱. *المزار*. محمدبن حسن بن فروخ صفار (؟ ـ ۲۹۰ ق)

۲۲. *النوادر*. احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی (؟ ـ متوفی در عصر غیبت صغری)

۲۳. *جامع الاحادیث النبویة*. ابو محمد جعفر بن احمد بن علی بن قمی (؟ ـ ؟)

۲۴. *تفسیر العسکری*. منسوب به امام حسن عسکری ؑ (؟ ـ ؟)

۲۵. *طریق النجاة*. شیخ عزالدین حسن بن ناصر بن ابراهیم حداد عاملی (؟ ـ ؟)

۲۶. *کتاب الزهد*. حسین بن سعید اهوازی (؟ ـ ؟)

۲۷. *المؤمن*. حسین بن سعید اهوازی (؟ ـ ؟)

۲۸. *کتاب الزیارات*. حسین بن سعید اهوازی (؟ ـ ؟)

۲۹. *المناقب*. حسین بن سعید اهوازی (؟ ـ ؟)

قرن چهارم

۳۰. *کتاب التاریخ*. ابن اعثم کوفی (؟ ـ ۳۱۴ ق)

۳۱. *الفتوح*. ابن اعثم کوفی (؟ ـ ۳۱۴ ق)

۳۲. *کتاب التفسیر*. محمد بن مسعود عیاشی (؟ ـ حدود ۳۲۰ ق)

۳۳. *تفسیر القمی*. ابوالحسن علی بن ابراهیم قمی (؟ ـ ۳۲۹ ق)

۳۴. *الکافی*. شیخ کلینی (؟ ـ ۳۲۹ ق)

۳۵. *کتاب التمحیص*. محمد بن همام اسکافی (۲۵۸ ـ ۳۳۶ ق)

۳۶. *رجال الکشی*. محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشی (؟ ـ حدود ۳۴۰ ق)

۳۷. *اثبات الوصیة*. علی بن حسین مسعودی (؟ ـ ۳۴۶ ق)

۳۸. *الاستغاثة*. علی بن احمد کوفی (؟ ـ ۳۵۲ ق)

۳۹. *الابتداء*. علی بن احمد کوفی (؟ ـ ۳۵۲ ق)

۴۰. *الانبیاء*. علی بن احمد کوفی (؟ ـ ۳۵۲ ق)

۴۱. *کتاب الاخلاق*. ابن قاسم کوفی (؟ - ۳۵۲ ق)

۴۲. *الایضاح*. نعمان بن محمد تمیمی (۲۵۹ ـ ۳۶۳ ق)

۴۳. *دعائم الاسلام*. نعمان بن محمد تمیمی (۲۵۹ ـ ۳۶۳ ق)

۴۴. *کامل الزیارات*. جعفر بن محمد بن قولویه (؟ ـ ۳۶۷ ق)

۴۵. *الغیبة*. محمد بن ابراهیم نعمانی (؟ ـ ۳۸۰ ق)

۴۶. *تفسیر النعمانی*. ابوعبدالله محمد بن ابراهیم بن جعفر کاتب نعمانی (؟ ـ ۳۸۰ ق)

۴۷. *علل الشرایع*. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۴۸. *عیون اخبار الرضا* علیه السلام. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۴۹. *کمال الدین وتمام النعمة*. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۵۰. *الهدایة*. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۵۱. *الامالی*. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۵۲. *معانی الاخبار*. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۵۳. *التوحید*. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۵۴. *الخصال*. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۵۵. *ثواب الاعمال*. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۵۶. *المقنع*. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۵۷. *من لا یحضره الفقیه*. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۵۸. *فضائل الاشهر الثلاثة*. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۵۹. *مصادقة الاخوان*. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۶۰. *فضائل الشیعه، صفات الشیعه*. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۶۱. *المانعات (الاعمال المانعة من دخول الجنة)*. جعفر بن احمد بن علی قمی (؟ ـ ؟)

۶۲. *العروس*. جعفر بن احمد بن علی قمی (؟ ـ ؟)

۶۳. *تحف العقول*. ابن شعبه (؟ ـ ؟)

۶۴. *التمحیص*. ابن شعبه (؟ ـ ؟)

۶۵. *دلائل الامامة*. ابوجعفر محمد بن جریر بن رستم طبری (؟ ـ ؟)

۶۶. *الجعفریات*. محمد بن محمد اشعث (؟ ـ ؟)

۶۷. *طب الائمه (طب النبی)*. عبدالله و حسین پسران بسطام (؟ ـ ؟)

۶۸. *کتاب الدلائل*. عبدالله بن جعفر حمیری (؟ ـ ؟)

۶۹. *قرب الاسناد*. عبدالله بن جعفر حمیری (؟ ـ ؟)

۷۰. *تفسیر فرات*. فرات بن ابراهیم کوفی (؟ ـ ؟)

۷۱. *المسلسلات*. جعفر بن احمد بن علی قمی (؟ ـ ؟)

۷۲. *الغایات*. جعفر بن احمد بن علی قمی (؟ ـ ؟)

قرن پنجم

۷۳. *نهج البلاغه*. سید رضی (۳۵۹ ـ ۴۰۶ ق)

۷۴. *المجازات النبویة*. سید رضی (۳۵۹ ـ ۴۰۶ ق)

۷۵. *کفایة الاثر*. خزاز رازی (؟ ـ حدود ۴۱۰ ق)

۷۶. *الارشاد*. شیخ مفید (۳۳۶ ـ ۴۱۳ ق)

۷۷. *الامالی*. شیخ مفید (۳۳۶ ـ ۴۱۳ ق)

۷۸. *الاختصاص*. شیخ مفید (۳۳۶ ـ ۴۱۳ ق)

۷۹. *الفرائض الشرعیة*. شیخ مفید (۳۳۶ ـ ۴۱۳ ق)

۸۰. *المقنعة*. شیخ مفید (۳۳۶ ـ ۴۱۳ ق)

۸۱. *تنزیه الانبیاء*. سید مرتضی (۳۵۵ ـ ۴۳۶ ق)

۸۲. *درر الفوائد*. سید مرتضی (۳۵۵ ـ ۴۳۶ ق)

۸۳ . *المختصر*. سید مرتضی (۳۵۵ـ ۴۳۶ ق)

۸۴ . *رسالة المحکم والمتشابه*. سید مرتضی (۳۵۵ـ ۴۳۶ ق)

۸۵ . *انساب*. احمد بن علی نجاشی (۳۷۲ـ ۴۵۰ ق)

۸۶ . *رجال*. احمد بن علی نجاشی (۳۷۲ـ ۴۵۰ ق)

۸۷ . *الاستبصار*. شیخ طوسی (۳۸۵ـ ۴۶۰ ق)

۸۸ . *التبیان*. شیخ طوسی (۳۸۵ـ ۴۶۰ ق)

۸۹ . *اختیار معرفة الرجال* معروف به *رجال الکشی*. شیخ طوسی (۳۸۵ـ ۴۶۰ ق)

۹۰ . *تهذیب الاحکام*. شیخ طوسی (۳۸۵ـ ۴۶۰ ق)

۹۱ . *الامالی*. شیخ طوسی (۳۸۵ـ ۴۶۰ ق)

۹۲ . *الخلاف*. شیخ طوسی (۳۸۵ـ ۴۶۰ ق)

۹۳ . *الغیبة*. شیخ طوسی (۳۸۵ـ ۴۶۰ ق)

۹۴ . *المبسوط*. شیخ طوسی (۳۸۵ـ ۴۶۰ ق)

۹۵ . *النهایة*. شیخ طوسی (۳۸۵ـ ۴۶۰ ق)

۹۶ . *مصباح المتهجد*. شیخ طوسی (۳۸۵ـ ۴۶۰ ق)

۹۷ . *کنز الفوائد*. ابوالفتح کراجکی (؟ـ ۴۹۹ ق)

قرن ششم

۹۸ . *روضة الواعظین*. ابن فتال نیشابوری (؟ـ ۵۰۸ ق)

۹۹ . *تفسیر الکشاف*. جارالله زمخشری (۴۶۷ـ ۵۳۸ ق)

۱۰۰ . *مجمع البیان*. فضل بن حسن طبرسی (حدود ۴۶۹ـ ۵۴۸ ق)

۱۰۱ . *اعلام الوری باعلام الهدی*. فضل بن حسن طبرسی (حدود ۴۶۹ـ ۵۴۸ ق)

۱۰۲ . *نثر اللآلی*. فضل بن حسن طبرسی (حدود ۴۶۹ـ ۵۴۸ ق)

۱۰۳ . *الوسیط*. فضل بن حسن طبرسی (حدود ۴۶۹ـ ۵۴۸ ق)

۱۰۴ . *مکارم الاخلاق*. حسن بن فضل طبرسی (؟ـ ۵۴۸ ق)

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۰۵ . *غرر الحکم و درر الکلم*. عبدالواحد بن محمد تمیمی (۵۱۰ـ ۵۵۰ ق)

۱۰۶ . *تفسیر روح الجنان*. ابوالفتوح رازی (حدود ۴۷۰ ـ نزدیک به ۵۵۴ ق)

۱۰۷ . *الدعوات*. سید فضل‌الله راوندی (؟ ـ ۵۷۰ ق)

۱۰۸ . *النوادر*. سید فضل‌الله راوندی (؟ ـ ۵۷۰ ق)

۱۰۹ . *قصص الانبیاء*. سید فضل‌الله راوندی (؟ ـ ۵۷۰ ق)

۱۱۰ . *لبّ اللّباب*. سید فضل‌الله راوندی (؟ ـ ۵۷۰ ق)

۱۱۱ . *فضل الحولقة*. ابن عساکر (۴۹۹ ـ ۵۷۱ ق)

۱۱۲ . *الخرائج و الجرائح*. قطب الدین راوندی (؟ ـ ۵۷۳ ق)

۱۱۳ . *اسباب النزول*. قطب الدین راوندی (؟ ـ ۵۷۳ ق)

۱۱۴ . *تهافت الفلاسفه*. قطب الدین راوندی (؟ ـ ۵۷۳ ق)

۱۱۵ . *المناقب*. ابن شاذان قمی (پس از ۵۰۹ ـ ۵۸۴ ق)

۱۱۶ . *قضاء حقوق المؤمنین*. ابوعلی بن طاهر صوری (؟ ـ ۵۸۵ ق)

۱۱۷ . *مناقب آل ابیطالب*ﷺ. ابن شهر آشوب (۴۸۹ ـ ۵۸۸ ق)

۱۱۸ . *السرائر*. محمد بن ادریس (۵۴۳ ـ ۵۹۸ ق)

۱۱۹ . *جامع الاخبار*. تاج الدین شعیری (؟ ـ ؟)

۱۲۰ . *الاحتجاج*. احمد بن علی طبرسی (؟ ـ ؟)

قرن هفتم

۱۲۱ . *اربعون حدیثاً*. محمد بن عبدالله بن زهره حسینی (اوایل قرن هفتم)

۱۲۲ . *مشکاة الانوار فی غرر الاخبار*. ابوالفضل علی طبرسی (اوایل قرن هفتم)

۱۲۳ . *تنبیه الخواطر*. ورام بن ابی فراس (؟ ـ ۶۰۵ ق)

۱۲۴ . *اسد الغابه*. ابن اثیر (۵۵۵ ـ ۶۳۰ ق)

۱۲۵ . *الکامل* . ابن اثیر (۵۵۵ ـ ۶۳۰ ق)

۱۲۶ . *اللباب*. ابن اثیر (۵۵۵ ـ ۶۳۰ ق)

۱۲۷. *المختصر*. ابن حاجب (۵۷۰ـ ۶۴۶ق)

۱۲۸. *مصباح الزائر*. سید علی بن طاووس (۵۸۹ـ ۶۶۴ق)

۱۲۹. *الطرف من الانباء*. سید علی بن طاووس (۵۸۹ـ ۶۶۴ق)

۱۳۰. *کشف المحجة*. سید علی بن طاووس (۵۸۹ـ ۶۶۴ق)

۱۳۱. *اللهوف (الملهوف)*. سید علی بن طاووس (۵۸۹ـ ۶۶۴ق)

۱۳۲. *فلاح السائل*. سید علی بن طاووس (۵۸۹ـ ۶۶۴ق)

۱۳۳. *مهج الدعوات*. سید علی بن طاووس (۵۸۹ـ ۶۶۴ق)

۱۳۴. *فرج المهموم*. سید علی بن طاووس (۵۸۹ـ ۶۶۴ق)

۱۳۵. *امان من اخطار الاسفار والازمان*. سید علی بن طاووس (۵۸۹ـ ۶۶۴ق)

۱۳۶. *شرائع الاسلام*. محقق حلی (۶۰۲ـ ۶۷۲ق)

۱۳۷. *المعتبر*. محقق حلی (۶۰۲ـ ۶۷۲ق)

۱۳۸. *شرح نهج البلاغة*. کمال الدین میثم بن علی بن میثم بحرانی (؟ ـ ۶۷۹ق)

۱۳۹. *فرحة الغری بصرحة الغری*. عبدالکریم بن طاووس (۶۴۸ـ ۶۹۲ق)

۱۴۰. *کشف الغمه*. علی بن عیسی اربلی (؟ ـ ۶۹۳ق)

۱۴۱. *بشارة المصطفی*. عماد الدین طبری (؟ ـ زنده در ۶۹۸ق)

قرن هشتم

۱۴۲. *المدارک*. علامه حلّی (؟ ـ ۷۲۶ق)

۱۴۳. *منتهی المطلب*. علامه حلّی (؟ ـ ۷۲۶ق)

۱۴۴. *مختلف الشیعه*. علامه حلّی (؟ ـ ۷۲۶ق)

۱۴۵. *تذکرة الفقهاء*. علامه حلّی (؟ ـ ۷۲۶ق)

۱۴۶. *الدرة الباهرة*. شهید اول (۷۳۴ـ ۷۸۶ق)

۱۴۷. *المزار*. شهید اول (۷۳۴ـ ۷۸۶ق)

۱۴۸. *الذکری (ذکری الشیعه فی احکام الشریعه)*. شهید اول (۷۳۴ـ ۷۸۶ق)

۱۴۹ . *اربعون الشهید*. شهید اول (۷۳۴ ـ ۷۸۶ ق)

۱۵۰ . *المجموع الرائق*. سید هبة الله موسوی (؟ ـ ؟)

قرن نهم

۱۵۱ . *التحصین*. ابن فهد حلّی (۷۵۷ ـ ۸۴۱ ق)

۱۵۲ . *عدة الداعی ونجاح الساعی*. ابن فهد حلّی (۷۵۷ ـ ۸۴۱ ق)

۱۵۳ . *اسرار الصلوة*. ابن فهد حلّی (۷۵۷ ـ ۸۴۱ ق)

۱۵۴ . *ارشاد القلوب*. حسن بن ابی الحسن دیلمی (؟ ـ ۸۴۱ ق)

۱۵۵ . *اعلام الدین*. حسن بن ابی الحسن دیلمی (؟ ـ ۸۴۱ ق)

۱۵۶ . *مختصر البصائر*. حسن بن سلیمان حلّی (۸۰۲ ـ ؟)

قرن دهم

۱۵۷ . *غوالی اللئالی / عوالی اللئالی*. ابن ابی جمهور احسائی (حدود ۸۴۰ ـ زنده در ۹۰۲ ق)

۱۵۸ . *جنة الامان الواقیة*. ابراهیم بن علی کفعمی (۸۶۴ ـ ۹۰۵ ق)

۱۵۹ . *مختصر*. ابراهیم بن علی کفعمی (۸۶۴ ـ ۹۰۵ ق)

۱۶۰ . *المصباح*. ابراهیم بن علی کفعمی (۸۶۴ ـ ۹۰۵ ق)

۱۶۱ . *جامع المقاصد*. محقق کرکی (؟ ـ ۹۳۷ تا ۹۴۱ ق)

۱۶۲ . *شرح اللمعة*. شهید ثانی (۹۱۱ ـ ۹۶۶ ق)

۱۶۳ . *اسرار الصلوة*. شهید ثانی (۹۱۱ ـ ۹۶۶ ق)

۱۶۴ . *شرح النفلیة*. شهید ثانی (۹۱۱ ـ ۹۶۶ ق)

۱۶۵ . *روض الجنان*. شهید ثانی (۹۱۱ ـ ۹۶۶ ق)

۱۶۶ . *منیة المرید*. شهید ثانی (۹۱۱ ـ ۹۶۶ ق)

۱۶۷ . *مسکّن الفؤاد*. شهید ثانی (۹۱۱ ـ ۹۶۶ ق)

۱۶۸ . *حدیقة الشیعة*. احمد بن محمد مقدس اردبیلی (؟ ـ ۹۹۳ ق)

قرن یازدهم

۱۶۹ . *مجمع البحرین*. طریحی (۹۷۹ ـ ۱۰۸۵ ق)

۱۷۰. ***الوافی***. محمد محسن فیض کاشانی (۱۰۰۷ـ ۱۰۹۱ ق)

۱۷۱. ***مجمع البحرین فی فضائل السبطین***. سید ولی الله رضوی (؟ـ؟)

قرن دوازدهم

۱۷۲. ***امل الامل***. محمد بن حسن حرّ عاملی (۱۰۳۳ـ ۱۱۰۴ ق)

۱۷۳. ***وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة***. محمد بن حسن حرّ عاملی (۱۰۳۳ـ۱۱۰۴ ق)

۱۷۴. ***مدینة معاجز***. سید هاشم بحرانی (؟ـ ۱۱۰۷ ق)

۱۷۵. ***تفسیر البرهان***. سید هاشم بحرانی (؟ـ ۱۱۰۷ ق)

۱۷۶. ***بحارالانوار***. مجلسی ثانی (۱۰۳۷ـ ۱۱۱۱ ق)

۱۷۷. ***حق الیقین***. مجلسی ثانی (۱۰۳۷ـ ۱۱۱۱ ق)

۱۷۸. ***مرآت العقول***. مجلسی ثانی (۱۰۳۷ـ ۱۱۱۱ ق)

قرن چهاردهم

۱۷۹. ***مستدرک الوسائل***. محدث نوری (۱۲۵۴ـ ۱۳۲۰ ق)

۱۸۰. ***جامع احادیث الشیعه***. حاج سیدحسین بروجردی (۱۲۹۲ـ ۱۳۸۰ ق)

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

فهرست موضوعات

سخن ناشر ۶

مقدمه ۷

خانواده ۷

تفاوت جنسیت و نکاح ۸

ماهیت نکاح ۹

شرایط عقد نکاح ۹

اقسام عقد نکاح ۱۰

سختی ازدواج و آسانی فساد ۱۱

فساد جنسی و انحطاط خانواده ۱۱

انحلال خانواده ۱۲

فرزندان ۱۳

منابع جلدهای ۲۵، ۲۶ و ۲۷ ۱۳

آشنایی با مؤلفان منابع جامع احادیث الشیعه جلدهای ۲۵، ۲۶ و ۲۷ ۱۷

۱ ـ مفضل بن عمر جعفی (؟ ـ ۱۶۰ ق) ۱۷

۲ ـ برقی (؟ ـ ۲۷۴ یا ۲۸۰ق) ۱۸

۳ ـ ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی (؟ ـ ۲۸۳ ق) ۱۹

۴ ـ محمد بن حسن بن فروخ صفار (؟ ـ ۲۹۰ق) ۲۰

۵ـ عبدالله اشعری قمی (؟ ـ متوفی در عصر غیبت صغری)........ ۲۱
۶ـ حسین بن سعید اهوازی (؟ ـ ؟)........ ۲۲
۷ـ جعفر بن احمد بن علی بن قمی (؟ ـ ؟)........ ۲۳
۸ـ محمد بن مسعود عیاشی (؟ ـ حدود ۳۲۰ق)........ ۲۳
۹ـ علی بن ابراهیم قمی (؟ ـ ۳۲۹ق)........ ۲۴
۱۰ـ شیخ کلینی (؟ ـ ۳۲۹ق)........ ۲۵
۱۱ـ کشیّ (؟ ـ حدود ۳۴۰ق)........ ۲۷
۱۲ـ علی بن حسین مسعودی (؟ ـ ۳۴۶ق)........ ۲۷
۱۳ـ علی بن احمد کوفی (؟ ـ ۳۵۲ق)........ ۲۹
۱۴ـ نعمان بن محمد تمیمی (۲۵۹ ـ ۳۶۳ق)........ ۲۹
۱۵ـ شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ق)........ ۳۰
۱۶ـ جعفر بن محمد بن قولویه قمی (؟ ـ ۳۶۸ق)........ ۳۱
۱۷ـ محمد بن محمد اشعث (؟ ـ ؟)........ ۳۲
۱۸ـ عبدالله بن جعفر حمیری (؟ ـ ؟)........ ۳۳
۱۹ـ عبدالله و حسین پسران بسطام (؟ ـ ؟)........ ۳۴
۲۰ـ ابن شعبه (؟ ـ ؟)........ ۳۴
۲۱ـ فرات بن ابراهیم کوفی (؟ ـ ؟)........ ۳۵
۲۲ـ سید رضی (۳۵۹ ـ ۴۰۶ق)........ ۳۵
۲۳ـ شیخ مفید (۳۳۶ ـ ۴۱۳ق)........ ۳۷
۲۴ـ سید مرتضی (۳۵۵ ـ ۴۳۶ق)........ ۳۸
۲۵ـ احمد بن نجاشی (۳۷۲ ـ ۴۵۰ق)........ ۳۹
۲۶ـ شیخ طوسی (۳۸۵ ـ ۴۶۰ق)........ ۴۰
۲۷ـ ابوالفتح کراجکی (؟ ـ ۴۴۹ق)........ ۴۱

۲۸ـ فتال نیشابوری (؟ ـ ۵۰۸ق) ۴۱
۲۹ـ فضل بن حسن طبرسی (حدود ۴۶۹ ـ ۵۴۸ق) ۴۲
۳۰ـ حسن بن فضل طبرسی (؟ ـ ۵۴۸ق) ۴۳
۳۱ـ عبدالواحد بن محمد تمیمی آمُدی (۵۱۰ ـ ۵۵۰ق) ۴۳
۳۲ـ قطب الدین راوندی (؟ ـ ۵۷۳ق) ۴۳
۳۳ـ ابن شهر آشوب (۴۸۹ ـ ۵۸۸ق) ۴۴
۳۴ـ محمد بن ادریس (۵۴۳ ـ ۵۹۸ق) ۴۵
۳۵ـ تاج‌الدین شعیری (؟ ـ ؟) ۴۶
۳۶ـ احمد بن علی طبرسی (؟ ـ ؟) ۴۷
۳۷ـ ابوالفضل علی طبرسی (اوایل قرن هفتم) ۴۷
۳۸ـ ورام بن ابی فراس (؟ ـ ۶۰۵ق) ۴۸
۳۹ـ علی بن عیسی اربلی (؟ ـ ۶۹۳ق) ۴۸
۴۰ـ حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۶۴۸ ـ ۷۲۶ق) ۴۹
۴۱ـ ابن فهد حلّی (۷۵۷ ـ ۸۴۱ق) ۵۰
۴۲ـ ابن ابی جمهور احسائی (حدود ۸۴۰ ـ زنده در ۹۰۲ق) ۵۱
۴۳ـ شهید ثانی (۹۱۱ ـ ۹۶۵ق) ۵۳
۴۴ـ حرّ عاملی (۱۰۳۳ ـ ۱۱۰۴ق) ۵۵
۴۵ـ سید هاشم بحرانی (حدود ۱۰۵۰ ـ ۱۱۰۷ یا ۱۱۰۹ق) ۵۶
۴۶ـ مجلسی ثانی (۱۰۳۷ ـ ۱۱۱۱ق) ۵۷
۴۷ـ محدث نوری (۱۲۵۴ ـ ۱۳۲۰ق) ۵۸
۴۸ـ حاج سید حسین بروجردی (۱۲۹۲ ـ ۱۳۸۰ق) ۵۹
تشکر و اعتذار ۶۳

منابع و مآخذ تحقیق ۶۴

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

كتاب النكاح (۱)

أبواب التزويج وحكمه وفضله وعقده ومن ينبغي اختياره من النساء والرجال ۶۸

(۱) باب أن الله تبارك وتعالى أحل الفروج بأربعة أوجه: نكاح بميراث و بغير ميراث وبملك يمين وبتحليل .. ۶۸

(۲) باب بدوّ التزويج وفضله وحكمه والحثّ عليه ولو عند الفقر واستحباب الشفاعة فيه وكراهة العزوبة وترك التزويج مخافة العيلة وكراهة الرهبانية ۷۲

(۳) باب تأكّد استحباب تزويج البنت عند بلوغها وتحصينها بالزوج حتّى لا تفسد ۱۱۰

(۴) باب استحباب حبّ النساء المحلّلات واخبارهنّ به وكراهة الافراط فيه وجملة ممّا ورد في ذمّهنّ. ۱۱۲

(۵) باب ما ورد من الصلوة والدعاء لمن أراد التزويج والاستعاذة بالله من امرأة سوء ۱۲۰

(۶) باب أنّه يجوز للرّجل ان ينظر إلى امرأة يريد تزويجها والأمة الّتي يريد شراءها ويكره للمرأة أن تمشي بين يدي من يريد تزويجها ۱۲۴

(۷) باب جملة ممّا ينبغي اختياره واجتنابه من صفات النساء للتزويج وذكر أوصافها في السنين المختلفة .. ۱۳۰

(۸) باب ما ورد في أنّ خير نسائكم نساء قريش فإنّهنّ أعطف على الزوج وأحنا على الولد........ ۱۵۴

(۹) باب استحباب تزويج المرأة لدينها وصلاحها ولصلة الرحم ولله وكراهة تزويجها لمالها وجمالها وللفخر والرّياء ۱۵۶

(۱۰) باب ما ورد من الأمر بالدقّة والنظر في اختيار الزوجة فإنّها قلادة ومحلّ النطفة........ ۱۷۰

(۱۱) باب استحباب اختيار الوَلُود وكراهة تزويج العاقر فانّ النبيّ ﷺ يباهي بأمّته الأمم يوم القيامة. ۱۷۲

(۱۲) باب الحثّ على تزويج الأبكار وبيان فضلها........ ۱۷۸

(۱۳) باب ما ورد في اختيار السّمراء العجزاء العيناء المربوعة للتزويج ۱۸۰

(۱۴) باب ما ورد في اختيار المرأة التي طاب عرفها ودرم كعبها........ ۱۸۲

(۱۵) باب الترغيب في تزويج البيضاء والزرقاء........ ۱۸۴

(۱۶) باب الترغيب في تزويج الجميلة الضحوك الحسناء طويلة الشعر قصار الجرم........ ۱۸۶

(۱۷) باب ما ورد في أنّ خير الجواري ما كان فيها هوى وكان لها عقل وأدب........ ۱۸۸

(۱۸) باب أنّ المؤمن كفو المؤمنة وأنّ الكفو من يكون عفيفاً وعنده يسار........ ۱۹۰

کتاب نکاح (۱)

فصل اول: باب‌های ماهیت عقد نکاح و شرایط زوجین و احکام ازدواج ۶۹

باب ۱: راه‌های چهارگانه حلال شدن زن بر مرد ۱. نکاح با ارث ۲. نکاح بی‌ارث ۳. نکاح ملکی ٤. نکاح تحلیلی ۶۹

باب ۲: فضیلت ازدواج و وساطت در آن و کراهت زن نگرفتن از ترس فقر ۷۳

باب ۳: استحباب مؤکّد شوهر دادن دختر به هنگام بلوغ و مصونیّت دادن به او با شوهر تا آنکه فاسد نشود........ ۱۱۱

باب ۴: استحباب دوست داشتن همسر و مطلع ساختن زن از آن و کراهت زیاده‌روی در آن ۱۱۳

باب ۵: نماز و دعا برای کسی که قصد ازدواج دارد و نیز پناه بردن به خدا از زن بد ۱۲۱

باب ۶: مرد می‌تواند به زنی که می‌خواهد با او ازدواج کند نگاه کند و کراهت دارد که زن در برابر کسی که قصد ازدواج با او را دارد راه برود ۱۲۵

باب ۷: صفات پسندیده و ناپسند زنان ۱۳۱

باب ۸: زنان قریش بهترین زنان ۱۵۵

باب ۹: استحباب ازدواج با زن به خاطر دین و شایستگی او، برای صله رحم و برای خدا و کراهت ازدواج با زن به خاطر مال و زیبایی‌اش و برای فخر و ریا ۱۵۷

باب ۱۰: دقت بسیار در گزینش همسر ۱۷۱

باب ۱۱: استحباب ازدواج با زن فرزندآور نه عقیم ۱۷۳

باب ۱۲: ترغیب به ازدواج با باکره‌ها و بیان فضیلت آن ۱۷۹

باب ۱۳: ویژگی‌های زن مطلوب ۱۸۱

باب ۱۴: انتخاب زنی که بوی خوش داشته باشد و گوشت روی پایش زیاد باشد ۱۸۳

باب ۱۵: ترغیب به ازدواج با زن سفید و چشم آبی ۱۸۵

باب ۱۶: ترغیب به ازدواج با زن زیبای خنده‌روی نیکو صورت، بلندمو و کم‌جُثّه ۱۸۷

باب ۱۷: ویژگی‌های کنیز خوب ۱۸۹

باب ۱۸: ایمان، ملاک برابری زن و مرد برای ازدواج ۱۹۱

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۱۹) باب جواز تزويج غير الهاشمى الهاشميّة والاعجمى العربيّة والعربىّ القرشيّة وما ورد فى أنّ كل حسب ونسب وصهر منقطع يوم القيامة إلّا حسبه ﷺ ونسبه وصهره ۲۰۰
(۲۰) باب حكم الجمع بين ثنتين من ولد فاطمة ﷺ ۲۰۸
(۲۱) باب انه يجوز للرّجل ان يتزوّج امرأة دونه حسباً ونسباً وشرفاً ۲۰۸
(۲۲) باب ما ورد فى أنّ تزويج فاطمة ﷺ نزل من السماء وأنّه لم يكن لها كفوٌ إلّا عليّاً ﷺ ۲۱۶
(۲۳) باب ما ورد فى أنّه لا امرأة كابنة العمّ وما من مزرئة أشدّ من ردّ ابن الأخ ۲۱۶
(۲۴) باب ما ورد فى أنّ من خطب إليكم فرضيتم دينه وخلقه وأمانته فزوّجوه وإن لا تفعلوا تكن فتنة فى الارض وفساد كبير ولا بأس بردّ الخاطب المِطلاق ۲۱۸
(۲۵) باب كراهة تزويج الصغار ۲۲۴
(۲۶) باب ما ورد فى أن من كان كبير الآلة فعليه بالسوداء العَنَطْنَطَة ۲۲۴
(۲۷) باب كراهة تزويج شارب الخمر ۲۲۶
(۲۸) باب كراهة تزويج سيّئ الخلق والمخنّث ۲۳۰
(۲۹) باب كراهة تزويج الحمقاء دون الأحمق ۲۳۲
(۳۰) باب كراهة تزويج المجنونة وجواز وطيها بالملك ولا يطلب ولدها ۲۳۲
(۳۱) باب كراهة نكاح القابلة وبنتها إذا ربّت ۲۳۴
(۳۲) باب كراهة مناكحة الزّنج والخزر والخوز والسّند والهند والقند والنبط والكرد ومن تكون ملعونة على لسان النبيّ ﷺ ۲۳۶
(۳۳) باب أنّه يكره للرّجل أن يتزوّج بامرأة كانت ضرّة لامّه مع غير أبيه ۲۴۰
(۳۴) باب كراهة تزويج الحرّ الأمة دواماً إلّا مع عدم الطول وخوف العنت ۲۴۰
(۳۵) باب عدم جواز تزويج الأمة على الحرّة إلّا بإذنها وجواز العكس بغير إذن ۲۴۴
(۳۶) باب حكم من تزوّج حرّة على أمة وبالعكس ۲۴۸
(۳۷) باب حكم من تزوّج الحرّة والأمة فى عقد واحد ۲۵۲
(۳۸) باب أنّ من بركة المرأة خفّة مؤنتها وتيسير ولادتها وقلّة مهرها ومن شؤمها شدّة مؤنتها وتعسير ولادتها وكثرة مهرها ۲۵۲

باب ۱۹: ازدواج غیر سادات با سادات هاشمی و غیر عرب با عرب ۲۰۱
باب ۲۰: حکم جمع بین دو دختر از فرزندان حضرت زهرا ﷺ ۲۰۹
باب ۲۱: مرد می‌تواند با زنی که از نظر حسب و شرافت و نسب کمتر از اوست ازدواج کند ۲۰۹
باب ۲۲: امام علی ﷺ تنها کفو و همتای فاطمهٔ زهرا ﷺ ۲۱۷
باب ۲۳: دخترعمو مناسب‌ترین زن و سختی رد کردن پسر برادر ۲۱۷
باب ۲۴: جواب مثبت به خواستگار دیندار، با اخلاق و امانت‌دار و ردّ خواستگاری که زیاد طلاق می‌دهد ۲۱۹
باب ۲۵: کراهت ازدواج دادن فرزندان کم سن ۲۲۵
باب ۲۶: عدم جواز مباشرت جنسی با حیوان ۲۲۵
باب ۲۷: کراهت همسر دادن به شرابخوار ۲۲۷
باب ۲۸: کراهت دختر دادن به مرد بداخلاق و زن خصلت ۲۳۱
باب ۲۹: کراهت همسرگیری زن کم‌خرد و عدم کراهت ازدواج با مرد احمق ۲۳۳
باب ۳۰: کراهت ازدواج با دختر دیوانه و حکم آمیزش با کنیز دیوانه ۲۳۳
باب ۳۱: کراهت ازدواج با قابله و دختر او، اگر کودک را بزرگ کرده است ۲۳۵
باب ۳۲: کراهت ازدواج بااین گروه‌ها ۲۳۷
باب ۳۳: کراهت ازدواج انسان با هووی مادرش از غیر پدرش ۲۴۱
باب ۳۴: کراهت ازدواج مرد آزاد با کنیز ۲۴۱
باب ۳۵: حکم ازدواج با کنیز با داشتن زن آزاد ۲۴۵
باب ۳۶: حکم کسی که با داشتن همسر کنیز با زن آزاد ازدواج می‌کند و عکس آن ۲۴۹
باب ۳۷: حکم کسی که با زن آزاد و کنیز در یک عقد ازدواج می‌کند ۲۵۳
باب ۳۸: علائم برکت و بی‌برکتی زن ۲۵۳

(۳۹) باب أنّ توفير الشّعر وكثرة الصّوم يذهب بالشّبق ويقلّل الشّهوة ۲۵۴

(۴۰) باب كراهة التّزويج فى ساعة حارّة ۲۵۴

(۴۱) باب كراهة التزويج والقمر فى العقرب وفى محاق الشهر ۲۵۶

(۴۲) باب عدم كراهة التّزويج فى شوّال ۲۵۸

(۴۳) باب استحباب الإطعام عند التزويج يوماً أو يومين وكراهة ما زاد ۲۶۰

(۴۴) باب استحباب التهنئة بالتزويج وكيفيّتها ۲۶۸

(۴۵) باب ما ورد من الخطبة فى النكاح وكيفيّة الايجاب والقبول وحكم الأخرس والأعجم ۲۶۸

(۴۶) باب عدم انعقاد النّكاح بلفظ الهبة من المرأة ولا وليّها لغير رسول الله ﷺ ولا بلفظ العارية ولا التّحليل فى الحرّة ولو مبعّضة ۳۰۰

(۴۷) باب جواز التّزويج بغير بيّنة في الدّائم والمنقطع واستحباب الإشهاد والإعلان ۳۰۶

(۴۸) باب انّ من ملكت نفسها غير السّفيهة ولا المولّى عليها لها ان تزوّج بغير وليّ ۳۱۰

(۴۹) باب انّ الثيّب البالغة الرّشيدة امرها بيدها ولا ولاية لأبيها عليها ۳۱۲

(۵۰) باب انّ الولاية فى عقد البكر البالغة الرّشيدة هل هى بيدها أم مشتركة بينها وبين أبيها وأنّ الاخ لا ولاية له على أختها ۳۱۴

(۵۱) باب أنّ الولاية على الصّغير ذكراًكان أو أنثى لأبيه وجدّه من قِبَل الأب لا غير فان زوّجا صحّ عقد السّابق وان اقترنا صحّ عقد الجدّ ۳۲۲

(۵۲) باب أنّ البالغ له ان يتزوّج من هواه ويَدَع الّتي هواها أبواه فان زوّجاه وقف على رضاه ۳۳۴

(۵۳) باب أنّه لا ولاية فى العقد للعمّ والخال والأمّ والأخ إلّا مع الوكالة فان زوّجها أحدهم كان موقوفاً على رضاهم وحكم ما لو زوّجها الوكيلان أو الوليّان ۳۳۶

(۵۴) باب ما ورد فى من بيده عقدة النّكاح ۳۴۰

(۵۵) باب ثبوت الولاية للوكيل فى عقد النكاح ما لم يعزل ويبلغه العزل وحكم تولّى طرفى العقد للوكيل ۳۴۲

(۵۶) باب أنّ الصّبىّ المميّز هل يجوز له أن يكون وكيلاً فى عقد النكاح قبل البلوغ أم لا ۳۴۴

(۵۷) باب أنّ البكر إذنها صماتها وسكوتها ۳۴۶

(۵۸) باب أنّ السّكرىٰ إذا زوّجت نفسها ثمّ أفاقت فرضيت وأقرّت به جاز ۳۵۰

باب ۳۹: راه تقلیل شهوت برای مجرّد ۲۵۵

باب ۴۰: کراهت ازدواج در زمان گرما فرمود: «فکر نمی‌کنم این دو با هم سازگار باشند. پس از مدتی آن دو از هم جدا شدند.» ۲۵۵

باب ۴۱: کراهت ازدواج در زمانی که قمر در عقرب است و نیز در شب‌های آخر ماه (شب‌هایی که ماه نیست). ۲۵۷

باب ۴۲: عدم کراهت ازدواج در ماه شوّال ۲۵۹

باب ۴۳: استحباب غذا دادن (مهمان کردن) به هنگام ازدواج، یک روز یا دو روز و کراهت بیش از دو روز ۲۶۱

باب ۴۴: استحباب تبریک گفتن برای ازدواج و چگونگی تبریک گفتن ۲۶۹

باب ۴۵: روایاتی درباره خطبهٔ عقد ازدواج، کیفیت ایجاب و قبول و حکم لال و کسی که عربی بلد نیست ۲۶۹

باب ۴۶: الفاظ انعقاد نکاح ۳۰۱

باب ۴۷: عدم وجوب حضور شاهد بر عقد ازدواج و استحباب آن ۳۰۷

باب ۴۸: ازدواج زن رشیده بدون اذن ولیّ ۳۱۱

باب ۴۹: زن بیوهٔ بالغ رشید اختیارش با خودش است و پدرش ولایتی بر او ندارد ۳۱۳

باب ۵۰: حدّ ولایت پدر و دختر باکره رشیده در ازدواج دختر ۳۱۵

باب ۵۱: ولایت پدر و پدربزرگ پدری بر دختر باکره در ازدواج ۳۲۳

باب ۵۲: ازدواج پسر بدون اذن پدر و زن گرفتن پدر برای پسرش بدون اذن او ۳۳۵

باب ۵۳: عمو، دایی، مادر و برادر در عقد نکاح ولایتی ندارند مگر اینکه وکیل باشند و ۳۳۷

باب ۵۴: کسانی که انعقاد عقد نکاح را اختیار دارند ۳۴۱

باب ۵۵: حکم وکیل در عقد نکاح ۳۴۳

باب ۵۶: حکم وکیل شدن بچه ممیّز در عقد نکاح ۳۴۵

باب ۵۷: سکوت دوشیزه نشانهٔ رضایت او ۳۴۷

باب ۵۸: جواز ازدواج زن مست بعد از به هوش آمدن و رضایت او ۳۵۱

(۵۹) باب أنّ المریض الّذی یحضره الموت له أن یتزوّج ۳۵۰
(۶۰) باب حکم ما لو زوّج الرّجل احدی بناته رجلاً ولم یسمّها وقت العقد واختلفا ۳۵۲
(۶۱) باب أنّ العاقد إذا أخطأ وسمّی الجاریة المعیّنة بغیر اسمها لا بأس به ۳۵۴
(۶۲) باب حکم ما لو أخذ رجل مع امرأة فی بیت فأقرّ أنّها امرأته وأقرّت أنّه زوجها ۳۵۴
(۶۳) باب حکم من ادّعی زوجیّة امرأة وأقام بیّنة فأنکرت وادّعت أختها زوجیّته وأقامت البیّنة ۳۵۴
(۶۴) باب حکم ما لو تزوّج رجل امرأة فادّعی آخر انّه تزوّجها وأنکرت ۳۵۶
(۶۵) باب أنّ المرأة إذا قالت لا زوج لی تصدّق ولا یجب التفتیش والسؤال وأنّ المرأة إذا تزوّجت
قبل انقضاء عدّتها فإثم ذلک علیها ۳۵۸
(۶۶) باب حکم ما لو تزوّج رجل امرأة فقالت أنا حبلیٰ أو أختک من الرضاعة أو علی غیر عدّة ۳۶۰
(۶۷) باب حکم ما لو خالف الوکیل ما أمر به أو أنکر الموکّل وکالته ۳۶۲
(۶۸) باب حکم ما لو أمر رجل رجلاً أن یزوّجه امرأة فزوّجها إیّاه ومات الآمر ۳۶۲
(۶۹) باب أنّ العقد مع قصد المزاح باطل وکذا تحلیل الأمة وحکم ما لم یعلم المزاح ۳۶۴
(۷۰) باب أنّ من خطب إلی رجل وشکّ فی أنّه هل أوقع العقد أم وعده یحکم بما هو المتیقّن ۳۶۶
(۷۱) باب ما ورد من الأمر بالاحتیاط فی النکاح عند الشبهة ۳۶۶
(۷۲) باب أنّ النکاح لا یورث ۳۷۰
(۷۳) باب حکم ما لو تزوّج رجلان بامرأتین فأدخلت زوجة کلّ واحد منهما علی الآخر وحکم ما
لو تزوّج الرّجل المرأة وقال لها انا من بنی فلان فلا یکون کذلک ۳۷۲

أبواب مباشرة النّساء ومعاشرتهنّ وجملة من أحکام الزّوجین ووظائفهما ۳۷۶
(۱) باب انّ من السنّة التّزویج والزّفاف باللّیل وجواز ضرب الدّفّ وانشاد الشّعر واستحباب التّکبیر
والتّحمید عند الزّفاف ۳۷۶
(۲) باب استحباب إکرام العروس وغسل رجلیها ومنعها فی أسبوعها عمّا یضرّ بها وصبّ الماء من باب الدّار
إلی أقصاها وبیان آداب الملامسة وأوقاتها الممدوحة والمکروهة وأماکنها وما یکره عندها ۳۸۶
(۳) باب انّ الزّوج لا یدخل بالجاریة حتّی یأتی لها تسع سنین أو أکثر وان دخل بها قبل ذلک
فأصابها عیب فهو ضامن ۴۰۴

باب ۵۹: جواز ازدواج مریض محتضر ۳۵۱
باب ۶۰: حکم شوهر دادن دختر به طور نامعین ۳۵۳
باب ۶۱: حکم اشتباه عاقد به هنگام عقد در نام بردن دختر ۳۵۵
باب ۶۲: حکم اقرار به زوجیت زن و مرد تنها در یک خانه ۳۵۵
باب ۶۳: حکم کسی که دعوی همسری زنی را دارد و بینه اقامه کند ولی زن انکار کند و خواهر آن زن ادعا کند که همسر آن مرد است و بیّنه هم بیاورد ۳۵۵
باب ۶۴: حکم موردی که مرد با زنی ازدواج کند و دیگری ادعا کند که او با زن ازدواج کرده است و زن نپذیرد ۳۵۷
باب ۶۵: حکم ازدواج با زنی که ادعای تجرّد می‌کند و حکم نکاح با زن عدّه‌دار ۳۵۹
باب ۶۶: حکم زنی که بعد از عقد نکاح ادعای حمل یا عده نداشتن یا خواهر رضاعی بودن با شوهر را می‌کند ۳۶۱
باب ۶۷: حکم مخالفت وکیل از موکل در مورد ازدواج و انکار موکل ادعای وکالت را ۳۶۳
باب ۶۸: حکم موردی که مردی به مردی دستور دهد که زنی را به ازدواج او درآورد آن مرد هم زن را به ازدواج او درآورد و بعد امرکننده بمیرد ۳۶۳
باب ۶۹: اجرای صیغهٔ عقد ازدواج به قصد شوخی ۳۶۵
باب ۷۰: کسی که نزد مردی خواستگاری می‌کند و شک می‌کند که آیا او عقد را واقع کرده یا به او وعده عقد را داده است حکم به یقین می‌کند ۳۶۷
باب ۷۱: امر به احتیاط در مورد ازدواج شبهه‌ناک ۳۶۷
باب ۷۲: ازدواج ارث بردنی نیست ۳۷۱
باب ۷۳: حکم موردی که دو مرد با دو زن ازدواج کنند و همسر هر کدام نزد دیگری برده شود و نیز حکم موردی که مرد با زن ازدواج کند و به زن بگوید من از بنی فلان هستم و آن‌گونه نباشد ... ۳۷۳

فصل دوم: باب‌های مباشرت جنسی و حقوق و تکالیف زوجین ۳۷۷
باب ۱: آداب عروسی و مستحبات آن ۳۷۷
باب ۲: آداب شب زفاف ۳۸۷
باب ۳: حکم مباشرت جنسی با دختر پیش از نه سالگی ۴۰۵

(۴) باب ما يستحبّ للزّوجين قبل الدخول من التوضّى والصّلوة والدّعاء وغيرها........ ۴۰۸
(۵) باب استحباب الوضوء لمن أراد أن يعاود أهله للجماع ۴۱۴
(۶) باب عدم كراهة وطئ الزوّجة الحامل مع الوضوء وان استبان حملها لكن يكره بغير وضوء........ ۴۱۴
(۷) باب تأكّد استحباب التّسمية والإستعاذة والدعاء بالمأثور والصلوة على النبيّ ﷺ وطلب الولد الصالح السوىّ عند الجماع ۴۱۶
(۸) باب كراهة الكلام عند الجماع بغير ذكر اللّه تعالى والدعاء........ ۴۲۲
(۹) باب جواز تقبيل الرّجل قُبُل زوجته ومباشرة أمته بكلّ شىء من جسده لا بغير جسده........ ۴۲۴
(۱۰) باب استحباب ملاعبة الزوجة ومداعبتها قبل الجماع والمكث واللبث عنده........ ۴۲۶
(۱۱) باب جواز الجماع عارياً على كراهية وفى الحمّام وفى الماء........ ۴۲۸
(۱۲) باب جواز النّظر إلى الزّوجة وهى عريانة وكراهة النظر إلى فرجها........ ۴۳۰
(۱۳) باب أنّه يكره للرّجل أن يجامع وهو مختضب وان تجامع المرأة المختضبة ۴۳۴
(۱۴) باب حكم مجامعة الحرّة بين يدى الحرّة والأمة بين يدى الأمة وحكم النوم بين الحرّتين والأمتين........ ۴۳۶
(۱۵) باب كراهة مجامعة المرأة أو الجارية وفى البيت صبىّ أو صبيّة أو خادم أو غيرها........ ۴۳۶
(۱۶) باب استحباب ذكر القبائح بالكنايات وارخاء الستر فى المنزل........ ۴۴۰
(۱۷) باب كراهة الجماع بعد الاحتلام قبل الغسل........ ۴۴۲
(۱۸) باب كراهة الجماع من غير اهراق الماء وحبس المنى عند نزول الشهوة وإطالة المكث على النّساء وكراهة الجماع بعد الجماع من غير فصل بينهما بغسل واستحباب الميل على اليمين بعد الجماع والقيام للبول وشرب المومياى بشراب العسل ۴۴۲
(۱۹) باب كراهة الجماع مستقبل القبلة ومستدبرها وفى السفينة وعلى ظهر الطريق ۴۴۴
(۲۰) باب كراهة الجماع ومعه خاتم فيه ذكر اللّه تعالى أو شىء من القرآن ۴۴۶
(۲۱) باب كراهة الغشيان على الامتلاء ونكاح العجائز ۴۴۶
(۲۲) باب تحريم الجماع فى المسجد لغير المعصوم........ ۴۴۶
(۲۳) باب استحباب اتيان الزوجة خصوصاً عند ميلها إلى ذلك فإنّه بمنزلة الصدقة عليها والمجاهدة فى سبيل اللّه وموجب لانسلاخ الذّنوب........ ۴۴۸

باب ۴: مستحبات قبل از مباشرت جنسی ۴۰۹
باب ۵: استحباب وضو گرفتن برای کسی که می‌خواهد مجدداً با همسرش آمیزش کند ۴۱۵
باب ۶: حکم مباشرت جنسی با همسر حامله ۴۱۵
باب ۷: مستحبات هنگام آمیزش ۴۱۷
باب ۸: کراهت سخن گفتن به جز یاد خدا و دعا به هنگام مباشرت جنسی ۴۲۳
باب ۹: جایز است مرد آلت همسرش را ببوسد و با کنیزش با هر عضوی که می خواهد آمیزش کند نه با غیر عضو بدنش ۴۲۵
باب ۱۰: استحباب بازی کردن با همسر و شوخی کردن با او پیش از آمیزش و تأنّی و درنگ به هنگام آمیزش ۴۲۷
باب ۱۱: جواز آمیزش در حال برهنگی و در حمام و در آب البته با کراهتی که دارد ۴۲۹
باب ۱۲: جواز نگاه به همسر در حالی که برهنه است و کراهت نگاه به فرج (آلت) همسر ۴۳۱
باب ۱۳: کراهت آمیزش به هنگام خضاب ۴۳۵
باب ۱۴: حکم آمیزش با زن آزاد در برابر زن آزاد و آمیزش با کنیز در برابر کنیز و حکم خوابیدن میان دو زن آزاد و دو زن کنیز ۴۳۷
باب ۱۵: کراهت آمیزش با زن یا کنیز در حالی که در اتاق بچه پسر و یا بچه دختر و یا خدمتگزار و یا دیگری باشد ۴۳۷
باب ۱۶: استحباب کنایه گویی از چیزهای زشت و در پرده سخن گفتن در میان خانه ۴۴۱
باب ۱۷: کراهت آمیزش پس از احتلام، پیش از غسل ۴۴۳
باب ۱۸: مکروهات آمیزش و مستحبات بعد آن ۴۴۳
باب ۱۹: کراهت داشتن آمیزش رو به قبله و پشت به قبله و در کشتی و در میان راه ۴۴۵
باب ۲۰: کراهت آمیزش در حالی که انگشتری با او باشد که در آن ذکر خدا و یا چیزی از قرآن باشد ۴۴۷
باب ۲۱: کراهت آمیزش با شکم پر و آمیزش با پیرزن‌ها ۴۴۷
باب ۲۲: حرمت آمیزش در مسجد برای غیر معصوم ۴۴۷
باب ۲۳: استحباب آمیزش با همسر در هنگام تمایلش ۴۴۹

(٢۴) باب استحباب كثرة الطروقة بغير افراط وكثرة الزوجات ۴۵٠

(٢۵) باب ما ورد في أنّ من نظر إلى امرأة فأعجبته فليصرف بصره عنها وليأت أهله وإن لم يكن له أهل فليسأل اللّه من فضله ۴۶٠

(٢۶) باب أنّ من يكون عنده المرأة الشابّة فيمسك عنها أربعة أشهر كان آثماً إلاّ أن يكون بإذنها وأنّ من جمع من النّساء ما لا ينكح فزنت منهنّ فالإثم عليه ۴۶٢

(٢٧) باب حكم العزل عن الأمة والحرّة ۴۶۴

(٢٨) باب حكم اتيان الزوجة والأمة فى الدبر ۴٧٠

(٢٩) باب وجوب تمكين المرأة زوجها من نفسها وإطاعتها له وبيان جملة من حقوقه عليها ۴٨٠

(٣٠) باب تحريم منع المرأة زوجها وتسويفها اذا دعاها ولو باطالة الصلوة ۴٩٢

(٣١) باب حكم منع المرضعة زوجها من الوطى خوفاً من الحمل وترك الرجل وطيها لذلك ۴٩٢

(٣٢) باب كراهة ترك المرأة الحليّ وتشبّهها بالرّجال وان كانت مسنّة او كان زوجها أعمى ۴٩۶

(٣٣) باب ما ورد من النهى عن القنازع والقصص ونقش الخضاب ۴٩٨

(٣۴) باب حكم وصل المرأة شعرها بصوف أو بشعر نفسها أو بشعر غيرها وحكم حفّ الشعر عن وجهها وحكم الواشمة والموتشمة ۵٠٠

(٣۵) باب استحباب التنظيف والزينة وتهيّأ احد الزوجين للآخر ۵٠۴

(٣۶) باب ما ورد في قضاء النبيّ ﷺ على فاطمة ؑ بخدمة ما دون الباب وعلى عليّ ؑ بخدمة ما خلفه وما ورد فيخدمة المرأة زوجها وثوابها ۵٠۶

(٣٧) باب أنّه يحرم على المرأة ان تسخط زوجها وتطيّب وتزيّن لغيره وتخرج بغير إذنه وتضع ثيابها في بيت غيره وتعصيه وتسحره ۵٠٨

(٣٨) باب ما ورد فى أنّه ﷺ قال لو أمرت أحداً أن تسجد لأحد لأمرت المرأة أن يسجد لزوجها وأنّ جهادها حسن التبعّل والصبر على ماترى من أذئ زوجها وغيرته ۵٢۴

(٣٩) باب ما ورد فى قول رسول اللّه ﷺ للنساء هلكتنّ إلاّ من شاء اللّه لأنكنّ تكثرن اللعن وتكفّرن العشير وانّ الناجى من الرجال قليل ومن النساء أقلّ وأقلّ ۵٢۶

باب ۲۴: استحباب آمیزش زیاد بدون افراط کاری و استحباب داشتن همسرهای متعدّد ۴۵۱

باب ۲۵: درباره کسی که به زنی نگاه کرد و زن او را شگفت‌زده کرد و... .... ۴۶۱

باب ۲۶: حکم آمیزش با زوجه ۴۶۳

باب ۲۷: حکم عزل از کنیز و زن آزاد (بیرون ریختن منی) ۴۶۵

باب ۲۸: حکم آمیزش با همسر و کنیز از پشت ۴۷۱

باب ۲۹: حقوق زوجین ۴۸۱

باب ۳۰: حرمت امتناع ورزیدن زوجه به هنگام درخواست شوهر ۴۹۳

باب ۳۱: حکم منع زن شیرده شوهرش را از آمیزش به دلیل ترس از حامله شدن مجدّد و حکم ترک مرد آمیزش با زن را به همین دلیل ۴۹۳

باب ۳۲: کراهت زینت نکردن زن و شبیه مردان شدنش گرچه پیر و یا آن که شوهرش نابینا باشد .. ۴۹۷

باب ۳۳: روایاتی در نهی از موهای بلند اطراف سر و کاکل و نقش حنا ۴۹۹

باب ۳۴: آداب آرایش کردن زنان و اصلاح صورت ۵۰۱

باب ۳۵: استحباب نظافت کردن و زینت نمودن و آماده شدن زن و شوهر برای یکدیگر ۵۰۵

باب ۳۶: حکم پیامبر ﷺ درباره تقسیم کار بین حضرت زهرا ؟ و حضرت علی ؟ ۵۰۷

باب ۳۷: وظایف زن در قبال شوهر ۵۰۹

باب ۳۸: جهاد زن، خوب شوهرداری ۵۲۵

باب ۳۹: کم بودن زنان اهل نجات ۵۲۷

(۴۰) باب ما ورد في الإحسان إلى الزّوجة واكرامها ورعاية حقوقها وعدم تضييعها والعفو عن ذنبها وحكم ضربها. ۵۲۸
(۴۱) باب ما ورد في أنّ المرأة لا تملّك من الأمر ما يجاوز نفسها وصيانتها انعم لحالها وأدْوَم لجمالها. ۵۳۶
(۴۲) باب ما ورد في مداراة المرأة والجواري فانّ مثل المرأة مثل الضلع المعوج أن ترك انتفع به وان أقيم كسر.... ۵۴۰
(۴۳) باب حرمة ايذاء كلّ من الزوجين الآخر........ ۵۴۴
(۴۴) باب حكم من أطاع امرأته في الذهاب الى الحمّامات والعُرُسات والعيدات والنائحات ولبس الثياب الرّقاق.. ۵۴۸
(۴۵) باب ما ورد في اتّقاء النساء وترك طاعتهنّ ومشاورتهنّ إلّا بقصد المخالفة والوثوق بهنّ وتدبيرهنّ أمر العيال ۵۴۸
(۴۶) باب استحباب تحصين المرأة في البيت وعدم دخول أحد من الرجال عليها وانّ اللّه تعالى جعل شهوة النساء أكثر من شهوة الرجال........ ۵۵۸
(۴۷) باب حكم إنزال النّساء بالغرف وتعليمهنّ الكتابة وسورة يوسف و استحباب تعليمهنّ الغزل وسورة النّور و وجوب أمر الاهل بالمعروف ونهيهم عن المنكر........ ۵۶۶
(۴۸) باب وجوب الغيرة على الرّجال دون النّساء وبيان مواضعها ومواردها وحرمة الدّياثة........ ۵۷۰

أبواب جملة من أحكام الرّجال والنّساء الأجانب وما يناسبها........ ۵۸۸
(۱) باب تحريم النظر إلى النّساء الأجانب وشعورهنّ........ ۵۸۸
(۲) باب أنّه لا يحلّ للرجل أن ينظر إلى شعر أخت زوجته فإنّها والغريبة سواء........ ۶۰۴
(۳) باب ما ورد في جواز النظر إلى رؤوس نساء أهل تهامة والأعراب وأهل السواد والعلوج لأنّهم إذا نهوا لا ينتهون وحكم النظر إلى المجنونة والمغلوبة........ ۶۰۴
(۴) باب أنّه لا حرمة لنساء أهل الذمّة فلا بأس بالنظر إليهنّ عن غير شهوة........ ۶۰۶
(۵) باب حكم معالجة الأجنبيّ الأجنبيّة وبالعكس........ ۶۰۶
(۶) باب تحريم إبداء النّساء زينتهنّ للأجانب إلّا ما ظهر منها وحكم القواعد من النّساء وغير أولي الاربة من الرّجال.. ۶۰۸
(۷) باب حكم النظر في ادبار النّساء والمشي خلفها وبين المرأتين........ ۶۱۸
(۸) باب حكم نظر الخصيّ إلى المرأة........ ۶۲۲
(۹) باب حكم نظر المرأة إلى مملوكها وحكم نظر المملوك إلى مولاته........ ۶۲۶
(۱۰) باب أنّ الجارية إذا بلغت يجب عليها أن تستر شعرها عن البالغ الأجنبيّ وان تختمر للصّلوة... ۶۳۰

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باب ۴۰: وظایف مرد نسبت به همسرش ۵۲۹
باب ۴۱: قلمروی اختیارات زن ۵۳۷
باب ۴۲: مداراکردن با زن ۵۴۱
باب ۴۳: حرمت آزاررسانی هریک از زن و شوهر به یکدیگر ۵۴۵
باب ۴۴: حکم اطاعت شوهر از زوجه در بعضی از خصلت‌ها ۵۴۹
باب ۴۵: مشورت کردن با زنان و سپردن ادارهٔ منزل به آنها ۵۴۹
باب ۴۶: استحباب استقرار زن در خانه و شهوت زنان ۵۵۹
باب ۴۷: اسکان زنان و آموزش آنها ۵۶۷
باب ۴۸: وجوب غیرت بر مردان نه زنان وحرمت دیّوثی ۵۷۱

فصل سوم: باب‌های احکام مردان و زنان اجنبی ۵۸۹
باب ۱: حرمت نگاه به زنان اجنبی و موهای آنان ۵۸۹
باب ۲: حکم نگاه مرد به موی خواهر زن ۶۰۵
باب ۳: حکم نگاه کردن به سر زنان تهامه و زنان بادیه‌نشین و روستاییان و کافران و زن دیوانه ۶۰۵
باب ۴: حکم نگاه کردن به زنان کافر ذمی ۶۰۷
باب ۵: حکم درمان زن نامحرم توسط مرد نامحرم و عکس آن ۶۰۷
باب ۶: حکم آشکارسازی زنان، زینت خود را برای نامحرمان و حکم نظر به پیرزن‌ها ۶۰۹
باب ۷: حکم نگاه به پشت زنان و راه رفتن پشت سر زنان و نیز میان دو زن ۶۱۹
باب ۸: حکم نگاه مرد خواجه به زن ۶۲۳
باب ۹: حکم نگاه زن به برده‌اش و حکم نگاه برده به زنی که مولای اوست ۶۲۷
باب ۱۰: حکم پوشش سر دختر بالغ ۶۳۱

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۱۱) باب حکم قناع الأمة والمدبّرة والمکاتبة وأُمّ الولد فی الصّلاة وغیرها ۶۳۲

(۱۲) باب تحریم رؤیة المرأة الرّجل الأجنبیّ وان کان أعمی ۶۳۲

(۱۳) باب حکم إنکشاف المرأة بین یدی الیهودیّة والنصرانیّة ووصف الأجنبیّة للرجال ۶۳۶

(۱۴) باب عدم جواز مصافحة الأجنبیّة إلّا من وراء الثوب من دون غمز کفّها وجواز مصافحة المحارم ۶۳۸

(۱۵) باب تحریم التزام الرّجل الأجنبیّة ولمسها ۶۴۲

(۱۶) باب ما ورد فی أنّ الجاریة إذا أتی علیها ستّ سنین لا یضعها الرّجل علی حجره ولا یقبّلها ولا یدنیها وانّ الغلام إذا جاز سبع سنین لا یقبّل المرأة ولا تقبّله ۶۴۴

(۱۷) باب ما ورد من النّهی عن تکلّم المرأة عند غیر ذی محرم ومحادثتها ومفاکهتها وممازحتها الأجانب وعن محادثة الرّجل ومفاکهته وممازحته غیر ذات محرم ۶۴۸

(۱۸) باب کراهة ابتداء الرّجال النّساء بالسلام ودعائهنّ إلی الطعام خصوصاً الشّابّة منهنّ ۶۵۰

(۱۹) باب ما ورد من النّهی عن دخول الرّجال علی النّساء إلّا مع الإذن ۶۵۲

(۲۰) باب أنّ المرأة إذا قامت عن مجلسها فلا یجلس مجلسها رجل حتّی یبرد ۶۵۲

(۲۱) باب أنّه لا یجوز للرجل أن یخلو بالمرأة الأجنبیّة ولا للمرأة أن تخلو به ولا یجوز لها أن تحتبی عنده ۶۵۴

(۲۲) باب حکم استیذان من أراد أن یدخل علی أبیه أو أولاده أو محارمه أو مالکه وکیفیّته ۶۵۸

(۲۳) باب حکم دخول بیوت الغیر وبیوت غیر مسکونة ۶۶۶

(۲۴) باب ما ورد من النهی عن رکوب ذات الفروج علی السّروج ۶۷۰

(۲۵) باب أنّه لیس للنّساء من سروات الطّریق ولها أن تمشی فی جانب الحائط والطّریق ۶۷۰

(۲۶) باب جملة ممّا یحرم علی النّساء وما یکره لهنّ وما یسقط عنهنّ وما علیهنّ ۶۷۲

أبواب نکاح المحرّم وما یناسبه ولزوم الورع والعفّة ۶۹۲

(۱) باب تحریم الزّنا علی الرّجل والمرأة خصوصاً بذات محرم ولزوم اجتنابه وما یترتّب علیه من الخصال والعقوبات . ۶۹۲

(۲) باب تحریم وطئ الأمة الّتی یکون بعضها ملکاً للفاعل ۷۲۶

(۳) باب تأکّد حرمة الانزال فی فرج المرأة المحرّمة ۷۲۸

(۴) باب تحریم اغتصاب المرأة الأجنبیّة فرجها وبیان أحکامه ۷۲۸

باب ۱۱: حکم پوشاندن کنیزها ۶۳۳
باب ۱۲: حرمت دیدن زن، مرد نامحرم را گرچه مرد نابینا باشد ۶۳۳
باب ۱۳: حکم بی‌حجاب بودن زن در برابر زن یهودی و مسیحی و حکم توصیف کردن زن نامحرم برای مردان . ۶۳۷
باب ۱۴: عدم جواز دست دادن به زن نامحرم مگر از پشت لباس بی‌آنکه دست او را بفشارد ۶۳۹
باب ۱۵: حرمت به خود چسباندن مرد زن نامحرم را و نیز حرمت لمس کردن زن ۶۴۳
باب ۱۶: حکم بوسیدن دختر شش ساله ۶۴۵
باب ۱۷: حکم حرف زدن و شوخی کردن زن و مرد نامحرم با یکدیگر ۶۴۹
باب ۱۸: حکم سلام کردن به زنان ۶۵۱
باب ۱۹: نهی از ورود مردان بر زنان مگر با اجازه گرفتن ۶۵۳
باب ۲۰: حکم نشستن در جای زن ۶۵۳
باب ۲۱: حکم خلوت کردن مرد با زن نامحرم ۶۵۵
باب ۲۲: حکم اجازه خواستن هنگام ورود بر پدر یا فرزندان یا محارم و ۶۵۹
باب ۲۳: حکم ورود به خانه دیگران و خانه‌های غیر مسکونی ۶۶۷
باب ۲۴: منع سوار شدن زنان بر زین‌ها ۶۷۱
باب ۲۵: حکم راه رفتن زنان از کناره راه ۶۷۱
باب ۲۶: احکام حرمت و کراهت رفتار زنان ۶۷۳

فصل چهارم: باب‌های روابط نامشروع و لزوم پرهیز از آن ۶۹۳
باب ۱: حرمت زنا و پیامدهای آن ۶۹۳
باب ۲: حرمت آمیزش با کنیزی که مقداری از آن ملک آمیزش کننده است ۷۲۷
باب ۳: حرمت اکید فروریختن منی در زنی که بر انسان حرام است ۷۲۹
باب ۴: حرمت آمیزش به عُنف با زن بیگانه و بیان احکام آن ۷۲۹

(٥) باب حكم حديث النفس بالزناء ٧٣٠
(٦) باب تحريم مباشرة الأجنبيّة ولو من وراء الثوب والحركة حتّى ينزل ٧٣٢
(٧) باب وجوب التّوبة على الزّناة وما ورد في لعن الزّناة الّذين لم يتوبوا يوم القيامة ٧٣٢
(٨) باب تحريم مقدّمات الزّناء كالجلوس بين الرّجلين والإلتزام والملامسة والتّقبيل والنظر ٧٣٤
(٩) باب تحريم خلوة الرّجل والمرأة أو الرّجلين أو المرأتين تحت لحاف واحد وحكم التفريق بين الصبيان والنّساء في المضاجع ونوم امرأتين في لحافٍ واحدٍ ٧٣٦
(١٠) باب تحريم وطئ الزوجة في الحيض والنفاس وجواز الاستمتاع بما دونه وتحريم وطيها اذا كانت صائمة أو مُحْرِمَة ٧٤٤
(١١) باب تحريم اللّواط على الفاعل والمفعول به وما ورد في اخراج المخنّثين من البيوت والمساجد . ٧٤٤
(١٢) باب ما ورد في أنّ اللّواط ما دون الدبر والدبر هو الكفر ٧٧٨
(١٣) باب تحريم تقبيل الغلام من شهوة وبيان عقوبته والحذر من أولاد الاغنياء ٧٧٨
(١٤) باب ما يعالج به الأُبنة ٧٨٠
(١٥) باب تحريم المساحقة على الراكبة والمركوبة ٧٨٢
(١٦) باب تحريم نكاح البهيمة وإن كانت ملك الفاعل ٧٩٢
(١٧) باب تحريم الاستمناء ٧٩٤
(١٨) باب تحريم القيادة وبيان عقوبتها ٧٩٨
(١٩) باب ما ورد في أنّ اللّه تبارك وتعالى هدى خلقه للنّكاح والسفاح وعرّفه من شكله الذكر من الأنثى... ٨٠٠

أبواب ما يحرم بالنّسب والرضاع ٨٠٢
(١) باب ما ورد في الكتاب والسنّة من تحريم نكاح الأُمّهات والبنات والأخوات وبنات الأخ والأخت والعمّات والخالات وأزواج الآباء والأبناء وغيرها وما ورد في تفسير قوله تعالى: ﴿لَا يَحِلُّ لَكَ ٱلنِّسَآءُ مِنۢ بَعۡدُ﴾ الآية ٨٠٢
(٢) باب عدم تحريم أخت الأخ إذا لم تكن أختاً من الأب ولا الأمّ وكذا بنت أخ الأخ إذا لم يكن أخاً ٨٢٤
(٣) باب أنّ المولود هل يحلّ له ان ينكح القابلة أم لا ٨٢٦

باب ۵: حکم فکر زنا ۷۳۱
باب ۶: حرمت مباشرت با زن نامحرم از روی لباس ۷۳۲
باب ۷: وجوب توبه بر زناکاران ۷۳۳
باب ۸: حرمت مقدّمات زنا ۷۳۵
باب ۹: حرمت خلوت کردن زن و مرد یا دو مرد یا دو زن در زیر یک لحاف ۷۳۷
باب ۱۰: حرمت آمیزش با همسر در زمان حیض و نفاس و... .... ۷۴۵
باب ۱۱: حرمت لواط ۷۴۵
باب ۱۲: روایاتی در این باره که لواط کمتر از دخول در پشت است و آمیزش در پشت همان کفر به خداست ۷۷۹
باب ۱۳: حرمت بوسیدن پسر از روی شهوت و کیفر آن ۷۷۹
باب ۱۴: راه علاج اُبنه گری ۷۸۱
باب ۱۵: حرمت مساحقه بر زنان ۷۸۳
باب ۱۶: حرمت آمیزش با حیوان گرچه ملک آمیزش کننده باشد ۷۹۳
باب ۱۷: حرمت استمناء ۷۹۵
باب ۱۸: دلّالی زنا ۷۹۹
باب ۱۹: فطری بودن ازدواج در میان همهٔ جانداران ۸۰۱

فصل پنجم: باب‌های محارم نسبی و رضاعی ۸۰۳
باب ۱: حرمت ازدواج با مادرها، دختران، خواهران، دختران برادر و دختران خواهر، عمه‌ها، خاله‌ها و همسران پدران و فرزندان ۸۰۳
باب ۲: عدم حرمت خواهر برادر اگر خواهر پدری و یا مادری نباشد و همچنین برادر برادر اگر برادر نباشد ۸۲۵
باب ۳: حکم ازدواج بچه با قابله‌اش ۸۲۷

(۴) باب أنّه يحرم من الرضاع ما يحرم من النسب ۸۲۶
(۵) باب أنّه لا يحرّم من الرضاع إلّا ما أنبت اللّحم وشدّ العظم أو لا يكون أقلّ من رضاع يوم وليلة أو خمس عشرة رضعة متواليات وحكم المجبورة وكراهة ارضاع النّساء يميناً وشمالاً ۸۳۸
(۶) باب أنّ المرأة إذا حلبت لبنها فأسقت جارية زوجها أو زوجها لم ينشر الحرمة وتستحقّ العقوبة. ۸۵۰
(۷) باب أنّ الرضاع الّذي ينبت اللّحم والدّم هو الّذي يُرضع حتّى يتملّى ويتضلّع وينتهي نَفَسُهُ ۸۵۲
(۸) باب أنّه لا رضاع بعد فطام ۸۵۴
(۹) باب أنّ المرأة إذا درّ لبنها من غير ولادة فأرضعت جارية أو غلاماً بذلك اللّبن لم يحرّم ۸۶۰
(۱۰) باب انّ الرضاع يحرّم إذا كان اللّبن من فحل واحد ولا يحرّم من قِبَل الأمّهات ۸۶۰
(۱۱) باب أنّ من تزوّج رضيعةً فأرضعتها امرأته أو أمّ ولده حرّمت عليه الصغيرة وبطل نكاحهما ۸۷۰
(۱۲) باب أنّ من تزوّج رضيعةً فأرضعتها إحدىٰ زوجاته ثمّ أرضعتها أخرىٰ حرّمت عليه الرضيعة والمرضعة الاولىٰ مع الدخول دون الثّانية ۸۷۲
(۱۳) باب أنّه لا يحلّ للمرتضع أولاد المرضعة ولا أولاد الفحل ۸۷۲
(۱۴) باب أنّه لا يجوز لأب المرتضع أن ينكح أولاد صاحب اللّبن وأولاد المرضعة ۸۷۴
(۱۵) باب أنّ المرأة إذا أرضعت مملوكها صار ولدها وانعتق عليها ومن ينعتق على المالك من النسب ينعتق عليه من الرضاع ۸۷۴
(۱۶) باب أنّ الأمة إذا أرضعت ولد سيّدها صارت أمّ ولد يكره بيعها ولا يحرّم ۸۷۶
(۱۷) باب أنّ المرأة إذا ادّعت أنّها أرضعت غلاماً أو جارية لا تصدّق وتصدّق إذا أنكرت ۸۷۸
(۱۸) باب حكم ما لو علم حصول الرضاع ولم يعلم بلوغ الحدّ الّذي يحرم ۸۸۰
(۱۹) باب انّ من أرضعت عناقاً بلبنها حتّى فطمت وكبرت وضربها الفحل ثمّ وضعت فعل مكروهاً ولا بأس بأكل لحمها ولبنها ۸۸۰
(۲۰) باب ما ورد في أنّ لبن الحرام لا يحرّم الحلال ۸۸۲

أبواب ما يحرم بالتّزويج والملك والطّلاق والزّناء واللّواط واللّعان والإفضاء وما يناسبها ۸۸۴
(۱) باب أنّ من تزوّج امرأة ودخل بها حرّمت عليه ابنتها وحرّمت عليه أمّها دخل بها أو لم يدخل بها ۸۸۴

باب ۴: حکم فرزند رضاعی (شیری) و نسبی ۸۲۷
باب ۵: شرایط حرمت رضاعی ۸۳۹
باب ۶: زن اگر شیر خودش را بدوشد و به کنیز شوهرش بنوشاند و یا به شوهرش، حرمت پخش نمی‌شود و سزاوار عقوبت است ۸۵۱
باب ۷: رضاعی که گوشت و خون تولید می‌کند همان شیر دادن است تا شکم کودک پر شود و سیر گردد و اشتهایش به آخر رسد ۸۵۳
باب ۸: عدم تأثیر شیر خوردن در مَحْرَم شدن بعد از پایان شیرخوارگی ۸۵۵
باب ۹: حکم شیر دادن زن بدون زایمان ۸۶۱
باب ۱۰: حرمت رضاعی در صورتی‌که شیر دایه از یک شوهر باشد ۸۶۱
باب ۱۱: حکم شیر دادن زوجه یا کنیز به زوجه شیرخوار مرد ۸۷۱
باب ۱۲: حکم شیر دادن زوجه‌ای که با شوهر مباشرت جنسی کرده به زوجه شیرخوار مرد و سپس زوجه دوم مرد نیز به زوجه شیرخوار شیر دهد ۸۷۳
باب ۱۳: حکم رابطه شیرخوار با فرزندان زن شیرده و فرزندان مرد ۸۷۳
باب ۱۴: حکم رابطه پدر شیرخوار با فرزندان زن شیرده و فرزندان مرد صاحب شیر ۸۷۵
باب ۱۵: حکم شیر دادن زن آزاد به برده ۸۷۵
باب ۱۶: حکم کنیزی که فرزند اربابش را شیر دهد ۸۷۷
باب ۱۷: حکم ادعا یا انکار زنی به شیر دادن کودکی ۸۷۹
باب ۱۸: حکم تردید در مقدار شیر خوردن ۸۸۱
باب ۱۹: حکم شیر دادن زن به بزغالهٔ ماده ۸۸۱
باب ۲۰: شیر حرام، حلال را حرام نمی‌کند ۸۸۳

فصل ششم: باب‌های محارم سببی و ابدی ۸۸۵
باب ۱: حرمت ازدواج با مادر زن و دختر زن ۸۸۵

(۲) باب انّ من تزوّج امرأة ولم يدخل بها إلّا انّه رأى منها ما يحرم على غيره كره له تزويج ابنتها ۸۹۴

(۳) باب انّ من كانت له جارية فوطأها ثمّ اشترىٰ اُمّها أو بنتها لا يحلّ له وطيها وإن لم يطأها فلا بأس بوطى اُمّها أو بنتها وانّ من طلّق امرأته الحرّة وكانت لها ابنة مملوكة أو اُمّ فاشتراها لا يحلّ له وطيها وحكم من تزوّج اُمّ ولد لرجل ثمّ أراد أن يتزوّج ابنة سيّدها ۸۹۶

(۴) باب انّ من زنى بخالته أو عمّته حرّمت عليه ابنتها ۹۰۴

(۵) باب أنّ من أتى غلاماً حرّمت عليه ابنته واُمّه واُخته وحكم تزويج ابن أحدهما ابنة الآخر وحكم من تزوّج امرأة ثمّ أوقب أخاها ۹۰۶

(۶) باب حكم من تزوّج بامرأة ذات بعل ۹۱۰

(۷) باب حكم من تزوّج المرأة في عدّتها ۹۱۶

(۸) باب حكم مواعدة النّساء سرّاً وعزم عقدة النكاح قبل انقضاء العدّة ۹۳۰

(۹) باب انّ من تزوّج امرأة حرّمت على أبيه وان علا وابنه وان نزل ۹۳۶

(۱۰) باب أنّ من ملك جارية فوطأها أو قبّلها أو نظر إلى عورتها بشهوة حرّمت على أبيه وابنه ۹۴۶

(۱۱) باب جواز نكاح جارية الابن والأب إذا لم يطئاها ۹۵۰

(۱۲) باب أنّ من وهب لولده جاريةً فوطئها الولد ثمّ ادّعت أنّ الأب كان وطئها لم يقبل قولها ۹۵۴

(۱۳) باب حكم من زنى بجارية أبيه قبل أن يطأها أو بعد وحكم ما إذا فعل ما دون الوطئ ۹۵۴

(۱۴) باب انّ من زنى بامرأة حرّمت عليه اُمّها وبنتها من النسب ومن الرضاعة وأنّ من تزوّج امرأة ثمّ زنى باُمّها أو بنتها أو اُختها لم تحرم عليه زوجته وحكم من كانت تحته المرأة فتزوّج اُمّها أو ابنتها أو اُختها ۹۵۸

(۱۵) باب انّ من زنى بامرأة أبيه أو ابنه لم تحرم على زوجها فإن زنى بها أوّلاً حرم على الأب والابن تزويجها وبيان ما إذا فعله الرّجل بالمرأة لا تحلّ لأبيه وابنه ۹۶۸

(۱۶) باب انّ من زنى بامرأة لم تحرم عليه وأنّ من زنى بذات بعل أو ذات عدّة هل تحرم عليه أم لا .. ۹۷۲

(۱۷) باب حكم تزويج الزانية والزاني وحكم من رأى زوجه تزني ۹۷۸

(۱۸) باب حكم نكاح المرأة الّتي ولدت من زنا وشرائها ووطيها واستيلادها وجملة ممّا ورد في ذمّ ولد الزّنا ۹۸۸

(۱۹) باب انّ من تزوّج ابنة رجل له ان يتزوّج زوجته واُمّ ولده إذا لم تكن اُمّ ابنته الّتي تزوّج بها وله ان يطأ بالملك أمته الّتي وطأها ۹۹۲

باب ۲: حکم ازدواج مرد با دختر زوجه که با او آمیزش نکند و طلاق دهد اما او را آنگونه بیند که بر دیگران حرام است ۸۹۵
باب ۳: حکم ازدواج صاحب کنیز با مادر یا دختر آن کنیز ۸۹۷
باب ۴: حرمت ازدواج با دختر خاله یا عمه که با آن دو زنا کرده باشد ۹۰۵
باب ۵: حکم ازدواج با دختر یا مادر یا خواهر مردی که با او لواط کرده است ۹۰۷
باب ۶: حکم کسی که با زن شوهردار ازدواج کرده ۹۱۱
باب ۷: حکم کسی که با زنی در عدّه‌اش ازدواج کند ۹۱۷
باب ۸: حکم وعده گذاری با زنان در نهان و توافق ازدواج پیش از تمام شدن عدّه ۹۳۱
باب ۹: حکم حرمت زوجه بر پدر شوهر و اجداد او و همچنین بر پسر شوهر و نوه او ۹۳۷
باب ۱۰: حکم محرمیت پدر و پسر صاحب کنیز با کنیز او ۹۴۷
باب ۱۱: حکم آمیزش پدر و پسر با کنیز یکدیگر ۹۵۱
باب ۱۲: حکم ادعای کنیز پدر بعد از بخشش او به پسر و مباشرت پسر با او ۹۵۵
باب ۱۳: حکم زنای پسر با کنیز پدر ۹۵۵
باب ۱۴: حکم مادر و دختر زنی که مرد با او زنا کند و حکم کسی که با مادر و دختر و خواهر زوجه خود ازدواج کند ۹۵۹
باب ۱۵: حکم زنا با زن پدر و زن پسر ۹۶۹
باب ۱۶: حکم زنا با زن شوهردار و عدّه‌دار ۹۷۳
باب ۱۷: حکم ازدواج با زن زناکار و مرد زناکار و حکم کسی که بیند همسرش زنا می‌کند ۹۷۹
باب ۱۸: حکم ازدواج با زنی که از زنا متولد شده و نیز حکم خرید و آمیزش با کنیز زناکار و پاره‌ای از مذمّت ولدالزنا ۹۸۹
باب ۱۹: حکم ازدواج با هَووی مادرزن ۹۹۳

(۲۰) باب أنّه يجوز للرجل ان يتزوّج ابنة زوجة أبيه إن كانت الإبنة لها قبل أن يتزوّجها أبوه وأمّا ان كانت الإبنة لها من زوج بعد ما تزوّجها أبوه فيكره وهكذا الحكم في ابنة جارية أبيه ۹۹۶

(۲۱) باب حرمة الجمع بين الأختين دواماً ومتعة وحرمة تزويج إحداهما في عدّة الأُخرىٰ إذا كانت الرجعيّة وجواز ذلك في عدّة البائن والوفاة ۱۰۰۲

(۲۲) باب أنّ من تزوّج أختين في عقد واحد أمسك أيّتهما شاء وفارق الأُخرىٰ ۱۰۰۸

(۲۳) باب حكم من تزوّج امرأة ثمّ تزوّج أختها أو أمّها بالعقد الثاني ۱۰۱۰

(۲۴) باب تحريم الجمع بين الأُختين من الإماء في الوطئ لا في الملك وحكم ما لو وطئ إحداهما ثمّ وطئ الأُخرىٰ. ۱۰۱۲

(۲۵) باب أنّ المرأة لا تُزَوَّجُ على عمّتها وخالتها نسباً ورضاعاً إلّا بإذنهما ويجوز العكس ۱۰۲۰

(۲۶) باب حرمة التزويج في حال الاحرام وبطلانه وبيان ساير أحكامه ۱۰۲۶

(۲۷) باب انّ المتلاعنين فرّق بينهما ولم يجتمعا بنكاح أبداً وانّ من قذف زوجته بالزنى وهي خرساء حرّمت عليه أبداً ۱۰۲۸

(۲۸) باب حكم من دخل بامرأة قبل أن تبلغ تسعاً فأفضاها ۱۰۳۰

(۲۹) باب انّ من طلّق امرأته الحرّة ثلاثاً لا تحلّ له حتّى تنكح زوجاً غيره فإذا طلّقها على هذا ثلاثاً لم تحلّ له أبداً ومن طلّق الأمة تطليقتين تحرم عليه حتّى تنكح زوجاً غيره ۱۰۳۲

أبواب عدد ما يحلّ تزويجه وما لا يحلّ ۱۰۳۶

(۱) باب انّ الحرّ يجوز له أن يجمع بين أربع حرائر أو حرّتين وأمتين أو ثلاث حرائر وأمة لا أزيد وللعبد ان يجمع بين أربع إماء أو حرّتين أو حرّة وأمتين ولايجوز للمرأة أن تجمع بين الزوجين ۱۰۳۶

(۲) باب انّ من كان له أربع نسوة فطلّق إحداهنّ رجعيّاً فلا يجوز له تزويج أخرىٰ حتّى تنقضي عدّتها فان ماتت أو كانت بائنة فله تزويج أخرىٰ ۱۰۴۶

(۳) باب حكم من كان عنده ثلاث نسوة فتزوّج عليهنّ امرأتين في عقد واحد وحكم من تزوّج خمساً في عقد واحد ۱۰۵۴

(۴) باب حكم الكافر إذا أسلم وعنده أكثر من أربع نسوة أو اختان ۱۰۵۶

(۵) باب انّ الحرّ له أن يملك ما أراد من الإماء وان يتمتّع بما شاء من النّساء وأنّ المملوك إذا أذن له المولى أن يتسرّى ما شاء ۱۰۵۶

باب ۲۰: حکم ازدواج با دختر زن بابا ۹۹۷
باب ۲۱: حکم ازدواج با دو خواهر ۱۰۰۳
باب ۲۲: حکم عقد کردن دو خواهر با یک صیغه ۱۰۰۹
باب ۲۳: حکم عقد با خواهر یا مادر زنی که با او ازدواج کرده است ۱۰۱۱
باب ۲۴: حکم مالکیت بر دو خواهر کنیز و آمیزش با آن دو ۱۰۱۳
باب ۲۵: حکم ازدواج با برادرزاده یا خواهرزاده زوجه ۱۰۲۱
باب ۲۶: حکم ازدواج در حالت احرام ۱۰۲۷
باب ۲۷: حکم زوجین بعد از لعان ۱۰۲۹
باب ۲۸: حکم آمیزش با زوجه قبل از نه سالگی ۱۰۳۱
باب ۲۹: حکم زوجه سه طلاقه ۱۰۳۳

فصل هفتم: باب‌های تعدّد زوجات ۱۰۳۷
باب ۱: حکم ازدواج دائم با چهار زن ۱۰۳۷
باب ۲: حکم مردی که یکی از چهار زن دائم خود را طلاق رجعی یا بائن دهد و بخواهد زن دیگری بگیرد ۱۰۴۷
باب ۳: حکم کسی که سه زن دارد و با یک عقد دو زن دیگر گرفته است و حکم کسی که پنج زن را با یک عقد بگیرد ۱۰۵۵
باب ۴: حکم کافری که مسلمان شود و بیش از چهار زن دائمی داشته باشد یا دو خواهر را به همسری داشته باشد ۱۰۵۷
باب ۵: حکم تعدد کنیزان ۱۰۵۷

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

أبواب مناكحة الكفّار وأهل الكتاب والناصب والمنافق والمستضعف والأعرابي ۱۰۶۰

(۱) باب حكم مناكحة الكفّار وأهل الكتاب ۱۰۶۰

(۲) باب عدم جواز تزويج المجوسيّة وجواز وطئ الأمة المجوسيّة وأنّها إذا أسلمت سرّاً جاز تزويجها وإن تتشبّه بالمجوس بعد ذلك فللزّوج أن يمسكها أو يطلّقها ۱۰۷۲

(۳) باب حكم ما لو أسلم أحد الزوجين المشركين أو كلاهما ۱۰۷۴

(۴) باب أنّ اليهوديّة والنصرانيّة لا تتزوّج على المسلمة وتتزوّج المسلمة عليهما وجواز تزويج اليهوديّة على النصرانيّة وبالعكس ۱۰۸۴

(۵) باب حكم من تزوّج مسلمة على اليهوديّة أو النصرانيّة ولم تعلم ۱۰۸۶

(۶) باب حكم تزويج الناصب والناصبة والمنافق والمنافقة وجمهور النّاس بالمؤمنة والمؤمن ۱۰۸۸

(۷) باب حكم مناكحة المستضعفين والشكّاك المظهرين للاسلام ۱۱۰۰

(۸) باب حكم تزويج الأعرابيّ بالمهاجرة ۱۱۱۶

(۹) باب ما ورد في أنّ كلّ قوم يعرفون النكاح من السفاح فنكاحهم جايز ۱۱۱۸

(۱۰) باب ما ورد في إقرار أهل الجاهليّة على ما أسلموا عليه من نكاح أو طلاق أو ميراث ۱۱۱۸

فصل هشتم: باب‌های ازدواج با مشرکان، اهل‌کتاب، ناصبی، منافق، مستضعف و اعرابی ۱۰۶۱
باب ۱: حکم ازدواج با کافران و اهل کتاب ۱۰۶۱
باب ۲: حکم ارتباط مرد مسلمان با زن مجوسی ۱۰۷۳
باب ۳: حکم موردی که یکی از زن و مرد مشرک و یا هر دو اسلام بیاورند ۱۰۷۵
باب ۴: حکم ازدواج مرد مسلمان با زن مسیحی و یهودی ۱۰۸۵
باب ۵: حکم ازدواج مرد مسلمان با زن مسلمان در حالی که همسر یهودی و مسیحی دارد ۱۰۸۷
باب ۶: حکم ازدواج با ناصبی، منافق و اهل سنت ۱۰۸۹
باب ۷: حکم ازدواج با مستضعفان و اهل شک که اظهار اسلام می‌کنند ۱۱۰۱
باب ۸: حکم ازدواج اعرابی با زن مهاجر ۱۱۱۷
باب ۹: حکم ازدواج ملت‌های غیر مسلمان ۱۱۱۹
باب ۱۰: حکم احوال شخصیه اهل جاهلیت قبل از اسلام ۱۱۱۹

مآخذ و منابع جامع احادیث الشیعه ۱۱۲۱

Sources of Shi'ite Jurisprudence

Volume 25

Translated

by

AHMAD ESMAEILTABAR, SEYYED AHMAD REZA HOSSEINI

and MEHDI HOSEINIYAN GHOMI

TEHRAN

Publisher: Farhang-e- Subz

2010